

و سودای دعوت سید کائنات - معجز موجودات - حبیب خلق -
 منعم تهذیب اخلاق - مکمل میزان اعتدال - مقوم لسل العیون معارف
 و افعال - صاحب لواک - باعث خلق سک و سعاد - محمد
 مصطفی احمد محسنی صلی الله علیه و علی آله اربع الفضل العزیز
 و صانع ذری الصلوة و التعمیر و سلم کثیرا کثیرا چون توان بحث هرگاه
 حق جل و علا خود زبان به ثنایش گشاده - و قاج و اسرف عظیم
 بزرق علابش نهاده •
 • نظم •

نعمانی الله رهی شان محمد • که جبریل است دربان محمد
 کجایار زبانی را تاء حریف • رد از دمنبر شان محمد
 ندانم از ثنایش تاچه گویم • دل و جان باد قربان محمد
 اما بعد میگردد فقیر حقیر من لایعد بنفیر ولا یقطع محمد
 عبد الحمی صانه الله عن العی و العی که کتاب الاصابة فی تعییر
 الصحابة که مثال آن کتابی جامع در اسما الرجال چشم فلک کهن
 سال در عالم مثال حواری و خیال مشاهده کرد - و دیده فلذ بهین
 جهان بقیه چنان معیان معاینه ندیده - مصنفش شیخ الاسلام امیر
 المؤمنین فی الحدیث قاسمی القضاة شیخ شهاب الدین ابوالفضل
 احمد بن علی بن محمد بن حجر (نسبة الی حجر قوم نسک السور)
 عسقلانی الاصل مصری المولد و المنشأ و الدار و الوفا الشافعی المذهب
 حافظ الاسلام حجة الاعلام محیی السعة صیت البدعة که تصانیف مشاهیر
 بالی صد دارن از انجمله بلوغ المرام - والدرر الكامنة فی اعیان العائمة
 الکائمة - و تعلیق التعلیق - و تهذیب القهذیب - و تهذیب التهذیب

لسان المدرس و بحر المدرس و نکت ابن صلاح و رجال الأربعة و
 بحر لغز و شرحها نزه الطیر و الألعاب و بمصر المندبه فی بحر
 لمسته و بحر المنهج فی نکت المدرج و فتح الداری شرح
 مجمع النجاری که در احادیث و اسماء الرجال بوده اند و آن کتاب
 آخر الذکر مشتمل بر بارده حره و مقدمه بوده که در بحر ان اتمای
 اندر سلف نموده و سرور احادیث آن سرور و المنة برکت داده که کسی
 از حقه مسلمین از حصوش بخلف نورده مگر با مکانی مدفع
 مسمی بالناسخ و النسخ فی القاهره بنارنج دوم شعبان سده هشت صد و
 چهل و دو (۸۴۲) زور شده که مدافع بمختص دربار د صرف آن اوزده
 واندش سده هفت صد و هفتاد و سه (۷۷۳) وفاتش در شهری الحیه
 سده هشت صد و پنجاه و دو (۸۵۴) زور حنا برعس او بازار
 بروت بارد و بر شد سحاب منصور ساعر ان عصر که در ان حنا
 حامر بود گفت *

* و نکت السحب علی و اسی العصاة المطر *

* و اهدم الرکس الذی کان مسندا من حجر *

سنج حلال الدس السنوطی ارس امانه مختصری برگزیده نامس عن
 الامانه نهاده * صاحب کشف الظنون گفته که امانه مدغم بر پنج حلد
 و مشتمل بر همه تراجم استدعا و دلیل آن و اسد الکانه بوده و بسیاری
 از اعلاط اندھا استدراک نموده انبھی اما مہممان طبع عالیکه بملاحظه
 بعض نسبتی فلی که اکثر کتب فلی مختلف الحال می باشد ان را
 پنجاه حلد در آورده طبع ساحده حلد اول از مقدمه و ترجمه ابی اللحم

العماری ص ۱ تا ترجمه رئیس من عامر بن حصین الطائی ص ۱۱۰۷ -
 جلد دوم از ترجمه الرابع بن عامر ص ۱ تا ترجمه عمرو بن طلق بن یرید
 ص ۱۲۹۴ - جلد سیوم از ترجمه عمرو بن العاص ص ۱ تا ترجمه یونس
 الانصاری الظفری ص ۱۴۱۶ - جلد چهارم از ترجمه انامیه الفراری ص ۱
 تا ترجمه انوبرید بن ابی مریم ص ۴۲۳ - و از ترجمه آسیه بنت الحارث
 السعدیه ص ۴۲۴ تا ترجمه بسیرة ام یاسر الانصاریه ص ۸۲۸ - و از
 ترجمه ام ابان بنت عقبه ص ۸۲۸ تا ترجمه ام یحیی ص ۹۸۴ که
 حاشیه کتاب و آخر همه مجلدات است ، و بسبب نایابی نسخ صحیفه
 و دستنویس جلد اول و چهارم که از دو نسخه موجود دیگر قدری صحیح و
 معتبر بود ابتدائی طبع از جلد اول و چهارم اتفاق افتاده پس جلد اول و
 چهارم بمقابلہ همین سه نسخه تصحیح گردیده که یکی از آن کامل بدخط
 پر غلط بوده و دیگری که از ملک مولوی محمد ظہور مرحوم غازی پوری
 مرده ویر بدخط و غلط و سومین از آن سوسائتی که فقط جلد اول و چهارم
 دارد و در صحت متوسط - اما برای تصحیح جلد دوم و سیوم حیوانی
 و ے سامانی ے پایا ے رو داده بالآخر بحمد اللہ بتفقیش طویل و
 تخصص دلیع یک نسخه کامل از آن نواب سید صدیق حسین دہوالی
 کہ میلو لوحیدل سکرٹری آن زمان مستر بلاکمان صاحب آن را پیدا کرد
 نسخه مرده خوشخط اما کثیر الاغلاط پس بمقابلہ این نسخه با دو نسخه
 سابق جلد دوم و سیوم طبع شدن گرفت لیکن در اواخر کار یک
 نسخه دیگر از آن مولوی رفیع الدین یکی از رمیداران بہار بدست
 خاکسار مستعار اتفاق کہ جلد سیوم آن خیلی صحیح تصحیح و

کرده عرف بوده اما حلد دوم آن همچنان بر اعلاط پس تا آخر تصحیح
 این دو حلد بمعامله چهار نسخه شده - و نیز برای تایید تصحیح همنس
 در حلد وسطانی کتاب مدراس الاعتدال طبع لکنهو و نهایی انس الاثیر
 طبع ایران و اسدالعانه انس اثر مطبوعه مصر از طرف سوساینتی خرید
 شده و این اسدالعانه هرچند که عالما نسبت نایابی نسخ صحیح
 بصحت کامل طبع نشده و حاها در آن اعلاط نافی مانده معهود در
 کار تاییدی عظیم نباشده - و برای مراجعت و تایید تصحیح کتب
 هده موجود بودند اسدالعانه - و اکمال - و استیعاب - و تهذیب الاسماء
 و تقریب الیهدیب و معارف انس فدیة - و میران الاعتدال - و مع
 البلدان - و صراح - و فاموس و معنی الارف - و مجمع الدکار - و نه
 انس الاثیر - و انس ماحه - و ابوداود - و صحیح بخاری - و تفسیر کبیر -
 و تفسیر حسینی و کشاف و تاریخ الحمیس - و سنده انس هشام - و
 دیوان حماسه - و دیوان علی و عر دلک *

و در تحقیقات اسماء تراجم خصوصا اسماء غیر تراجم و اسماء
 مواضع و تصحیح اشعار و بعضی از احادیث زورها گذارده تا ماشاء الله
 برور و کسف مطلوب گردیده اولاً تصحیح این کتاب دمه ساقی مدرس
 اول مدرسه عالیه کلکته حباب مولوی محمد وحیه صاحب مرحوم بود
 شرکت بعضی دیگر پستر بعد از آنکه فقیر را از تصحیح تفسیر کشاف که
 بحکم حباب گردیل ناسولیس بهادر طبع می شد مراع دست داد تصحیح
 این کتاب دمه ام شد پس در تصحیح مقدار دمه خود تن کاهی و
 جاده شانی بنابر عدم صحت نسخ هر قدر که نگارنده شد در تصحیح

کتاب دیگر کمتر کسی را اتفاق افتاده باشد زیرا که درین کتاب دینی تصرفی
 از قیاس روا نباشد • الله الله عرق ریزی و دست و پا زنی خون را چه
 سرایم سپاس گذار از باب علوم ممبران اشیانک سوسائتی خصوصا فیله
 لوجیکل سکرتریان دائر اسپرنگر و مستر بلاکما و دائر هورنلی صاحبان
 باید شد که از غایت قدر دانی و کمال دیر اندیشی این یتیم مکفوفه را
 که سبب نابایی چراغ سحری و آفتاب لب نام گردیده بود آرمو نور
 دوی بخشیده و همت در طبع فرمون آن سرگماشته و باهتمام تمام با تمام
 رسانیده • و تا آخر این مسکین ے نسکین اظهار نعمت ے منت و منت
 بیغایت حضرت عزت می نماید که بنایند متمادی و توفیق نامتناهی
 خانم این مهم در حیات ے ثبات این ضعیف بطهر آرزو ورده بسبب
 حوادث گوناگون و عوائق بوقلمون که از بدو تصحیح تا ابدون سنگ را
 میکردید صرورت اختتام آن کمتر در آئیند امید منصور می گشت
 و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین •

المجلد الأول

من

كتاب الاصابة في سمر الصحابة

بالف

سهاب الدين احمد بن علي المشهور بابن حجر

العسقلاني

بصحيح

المشايخ الاحياء محمد وحمه وعند التتق وعلام فادر

واني عمر اسيرنگر السرولى

- - -

طبع

بمطبع مدرسة الاسقف في كلكتة الهندوسه

بسم الله الرحمن الرحيم



قال شيخنا شيخ الاسلام ملك العلماء الاعلام حافظ العصر
ابو الفضل احمد شهاب الدين بن علي بن محمد بن محمد بن
علي العسقلاني الشافعي ادام الله تعالى ايامه *
الحمد لله الذي احصى كل شئ عددا * ورفع بعض
خلقه على بعض فكانوا طرائق قددا * و اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له لم يتخذ صاحبة ولا ولدا * ولم يكن له شريك
في الملك ولا يكون ابدا * و اشهد ان محمدا عبده ورسوله و صفيه
و خليفه اكرم به عبدا سيذا * و اعظم به حبيبا مويدا *
فما ازكاه اصلا و مستادا * و اطهره مضجعا و مولدا * و اكرمه
اصحابا كانوا نجوم الاهتداء و ائمة الافتداء * صلى الله عليه و
عليهم صلاة خالدة و سلاما مؤبدا **اما بعد** فان من اشرف
العلوم الدينية علم الحديث النبوي ومن اجل معرفة تمييز اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ممن خلف بعدهم * و قد جمع
في ذلك جمع من الحفاظ تصانيف بحسب ما وصل اليه اطلاع
كل منهم فاول من عرفته صنف في ذلك ابو عبد الله البخاري

اورد في ذلك تصنيفا فنقل منه ابو القاسم البغوي وغيره * و جمع
 سماه الصحابة مضمومة الى من بعدهم جماعة من طبقة مسانده
 الخليفة بن خياط و محمد بن سعد و من قرأه كيعقوب
 بن سفيان و ابي بكر بن ابي حنيفة * وصنف في ذلكا جمع
 بعدهم كابي القاسم البغوي و ابي بكر بن ابي داود و عبدان
 و من قبلهم بقليل كمطير ثم كابي علي بن السكن و ابي حفص
 بن شاذان و ابي منصور الموردي (السوردي) و ابي حاتم ابن
 حبان و الطبراني صنف معجمه الكبير ثم كابي عبد الله بن مندة
 و ابي نعيم ثم كابي عمر بن عبد الله و سمي كتابه الاستيعاب
 لانه استوعب ما في كتب من قبله ومع ذلك ففاته
 شيء كثير * و ذيل عليه ابو بكر بن فتيون ذيل جادا و ذيل
 عليه جماعة في تصانيف لطيفة و ذيل ابو موسى الديني علي
 بن مندة ذيل كبيرا و في اعصار هؤلاء حلائل يتعسر حصرهم ممن
 صنف في ذلك ايضا الى ان كان في اوائل القرن السابع * فجمع
 عز الدين ابن الاثير كتابا حافلا سماه اسد الغابة جمع فيه كثيرا
 من التصانيف المتقدمة الا انه تبع من قبله فسلط من ليس
 صائبا بهم و اغفل كثيرا من التنبيه على كثير من الاوهام الواقعة
 في كتبهم * ثم جرد الاسماء التي في كتابه مع زيادات عليها السافظ
 ابو محمد الله الذهبي و اعلم ان ذكر غلطا و لمن لا تصح صحبته
 ولم يستوعب ذلك ولا قارب * وقد وقع لي بالتتبع كثير من
 الاسماء التي ليست في كتابه ولا اصله على شرطهما فجمعت

كتابا كبيرا في ذلك ميزت فيه الصحابة من غيرهم و مع ذلك فلم يحصل لنا من ذلك جميعا الوفوف على العشر من اصامي الصحابة بالنسبة الى ما جاء عن [علي بن] ابي زرعة الرازي قال توفي النبي صلى الله عليه وآله وسلم و من رآه و سمع منه زيادة على مائة الف انسان من رجل و امرأة كلهم قد روى عنه سمعا و رواية قال ابن فتيحون في ذيل الاستيعاب بعد ان ذكر ذلك اجاب ابو زرعة بهذا سوال من سألته عن الرواة خاصة فكيف بغيرهم ومع هذا فجميع من في الاستيعاب يعني فمن ذكر فيه باسم او كنية وهما ثلاثة آلاف و خمسمائة و ذكر انه استدرک عليه على شرطه قريبا ممن ذكر *

قلت وقرأت بخط الحافظ الذهبي من ظهر كتابه التجريد لعل الجميع ثمانية آلاف ان لم يزيدوا ولم ينقصوا * ثم رأيت بخطه ان جميع من في اسد الغابة سبعة آلاف و خمسمائة و اربعة و خمسون نفسا * و مما يوبد قول ابي زرعة ما ثبت في الصحيحين عن كعب بن مالك في قصة تبوك و الناس كثير لا يحصيه ديوان * و ثبت عن الثوري فيما اخرج الخطيب بسنده الصحيح اليه قال من قدم عليا على عثمان فقد ازرى على اثني عشر الفا مات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و هو عنهم راض فقال النووي ذلك بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم باثني عشر عاما بعد ان مات في خلافة ابي بكر في الردة و الفتوح الكثير ممن لم يضبط اسماءهم * ثم مات في خلافة

عمر في الفتوح وفي الطامون العام و عمواس و غير ذلك من
لا يحصل كثرة * و سبب خفاء اسمائهم ان اكثرهم اعراب
و اكثرهم حضروا حجة الوداع والله اعلم * و قد ذكر سوال
جماعة من الاخوان في تبليغه فاستحسرت الله تعالى في ذلك
و رتبته على اربعة اقسام في كل حرف منه *

فالقسم الاول فيمن وردت صيبته بطريق الرواية عنه
او عن غيره سواء كانت الطريق صحيحة او حسنة او ضعيفة او وقع
ذكره بما يدل على الصيبة باي طريق كان * وقد كنت آو لا
وتبث هذا القسم الواحد على ثلاثة اقسام ثم بدا لي ان اجعله
قسما واحدا وامير ذلك في كل ترجمة *

القسم الثاني فيمن ذكر في الصيابة من الاطفال الذين ولدوا
في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم لبعض الصيابة من النساء
والرجال ممن مات صلى الله عليه وآله وسلم و هو في دون
سن التمييز اذ ذكر اولئك في الصيابة انما هو على سبيل الاتاق لغلبة
الظن على انه صلى الله عليه وآله وسلم رأهم لتوفر دواعي الصيابة
على احضارهم اولادهم عنده عند ولادتهم ليمسكهم ويسمهم و
يمرك عليهم * والاحبار بذلك كثيرة شهيرة وفي صحيح مسلم
من طريق هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ان النبي صلى
الله عليه وآله وسلم كان يوتى بالصبيان فيمرك عليهم * واخرجه
السياكم في كتاب الفتن من المستدرک عن عبد الرحمن بن عوف
قل ما كان يولد لاحد مولود الا آتي به النبي صلى الله عليه وآله وسلم

وآله وسلم مدعاه الحديث * وأخرج ابن شاهين في كتاب الصحاح
في ترجمة محمد بن طلحة بن عبيد الله عن طريق محمد
بن عبد الرحمن مولى آل طلحة عن محمد بن طلحة قال لما ولد
محمد بن طلحة أبيض به النبي صلى الله عليه وآله وسلم
ليحمكه ويدعونه وكذلك كان يفعل بالصلوات * لكن أحاديث هؤلاء
عندهم (عنه) من قبل المراسل عند المحققين من أهل العلم بالحديث
ولذلك اوردتهم عن أهل القسم الأول *

القسم الثالث في من ذكر في الكتب المذكورة من المختصر من
الدين اذركوا الجاهلية والاسلام ولم يرد في حديثهم اجمعوا بالنبي
صلى الله عليه وآله وسلم ولا رأوه سواء اسلموا في حياته ام لا وهؤلاء
اسموا اصحابه باتفاق من أهل العلم بالحديث و ان كان بعضهم
قد ذكر بعضهم في كتب معرفة الصحابة فقد اصبحت بانهم
لم يذكروهم الا لمعارضهم لذلك الطائفة لا انهم من اهلها *
ومن اوضح بذلك ابن عبد البر و قوله ابو حنيفة بن شاهين
فاعدت عن اذراحة ترجمة النجاشي انه صدق النبي صلى الله
عليه وآله وسلم في حياته وعبر ذلك ولو كان من كان هذا
سبيلا يدخله في الصحابة ما احتاج الى اعداد * وعلم من حرم
في نقله عن ابن عبد البر انه يقول بانهم صحابة بل مراد ابن عبد البر
بذكرهم واصح في مقدمة كتابه بنحو مما قررناه * و احاديث هؤلاء
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مُرسلة بالاتفاق من أهل العلم
بالحديث وقد صرح ابن عبد البر بنحو ذلك في التمهيد وغيره من كتبه *

القسم الرابع فيمن ذُكر في الكتب المذكورة على
 مبطل الوهم و الغلط و بطل ذلك البطل الظاهر الذي يعول
 عليه على طرائق اهل الحديث ولم اذكر فيه الا ما كان
 الوهم فيه بينا و اما مع احتمال عدم الوهم فلا الا ان كان
 ذلك الاحتمال يعلل على الظن بطلانه و هذا القسم الرابع
 لا اعلم من سبقني اليه ولا من حام طائر فكره عليه و
 هو الضالة المطلوبة في هذا الباب الراهر * و زبدة ما تمخض
 من هذا الفن اللبيب الماهر * والله تعالى اسأل ان يعين على
 اكماله و ان يجعله خالصا لوجهه الكريم و يستاريني به خير
 الجزاء في دار افضاله انه قريب مجيب و قبل الشروع
 في الاقسام المذكورة اذكر فصلا مهمة يحتاج اليها في هذا النوع *

الفصل الاول

في تعريف الصحابي * واصح ما وقعت عليه من ذلك
 ان الصحابي من لقي النبي صلى الله عليه وآله و علم مؤمنا
 به و مات على الاسلام فيدخل فيمن لقيه من طال
 مجالسته له اوقصرت و من روى عنه اولم يرو و من غرامعه
 اولم يغز و من رآه رؤية و لو لم يجالس و من لم يره لعارض
 كالعمي * و يخرج بقيد الايمان من لقيه كافرا ولو اسلم بعد
 ذلك اذا لم يجتمع به مرة اخرى * و قولنا به يخرج من لقيه

مؤمنا بغيره كمن لقيه من مؤمني اهل الكتاب قبل البعثة
 وهل يدخل من لقيه منهم وامن بانه سببعث اولادخل
 محال احتمال ومن هؤلاء بحير الراهب ونظراؤه ويدخل
 في دولنا مؤمنا به كل مكلف من الجن والانس فح يعين
 ذكر من حفظ ذكره من الجن الذين آمنوا به بالشرط المذكور
 واما انكار ابن الاثير على أبي موسى تنزيجه لبعض الجن
 الذين عرفوا في كتاب الصيابة فليس بمنكر لما ذكرته * و قد
 قال ابن حزم في كتاب الاقضية من المحلى من ادعى الاجماع
 فقد كذب على الأمة فان الله تعالى قد علمنا ان نفرا من الجن
 آمنوا وسمعوا القرآن من النبي صلى الله عليه وآله وسلم فهم
 صيابة فضلاء فمن اين للمدعي اجماع اولئك وهذا الذي ذكره
 في مسألة الاجماع لانوافقه عليه و انما اردت نقل كلامه في
 كونهم صيابة وهل تدخل الملائكة محال نظر * و قد قال بعضهم
 ان ذلك ينبي على انه هل كان مبعونا اليهم اولا و قد نقل
 الامام فخر الدين في اسرار التنزيل الاجماع على انه صلى الله
 عليه وآله وسلم لم يكن مرسل الى الملائكة و توزع في هذا النقل
 بل رجح الشيخ فقي الدين السبكي انه كان مرسل اليهم و احدى
 بأشياء يطول شرحها * و في صحة بناء هذه المسئلة على
 هذا الاصل نظر لا يخفى * و خرج بقولنا و مات على الاسلام
 من لقيه مؤمنا به ثم ارتد و مات على ردة (دينه)
 والعياذ بالله و قد وجد من ذلك عدد يسير كعبيد الله بن

القسم الرابع ليعين ذكر في الكتب المذكورة على
 سبيل الوهم و الغلط و بيان ذلك البيل الظاهر الذي يعول
 عليه على طرائق اهل الحديث ولم اذكر فيه الا ما كان
 الوهم فيه بيتا و اما مع احتمال عدم الوهم فلا الا ان كل
 ذلك الاحتمال يغلب على الظن بطلانه و هذا القسم الرابع
 لا اعلم من سبقني اليه ولا من حام طائر فكرة عليه و
 هو الصالة المطلوبة في هذا الباب الزاهر * و زبدة ما تمخض
 من هذا الفن اللبيب للناشر * والله تعالى اسأل ان يعين على
 اكماله و ان يجعله حالصا لوجهه الكريم و يتجاوزني به خير
 الجراء في دار فضله انه قريب قريب **وقبل** الشروع
 في الاقسام المذكورة اذكر فصلا مهمة يحتاج اليها في هذا النوع *

الفصل الاول

في تعريف الصحابي * واصح ما وقفت عليه من ذلك
 ان الصحابي من لقي النبي صلى الله عليه وآله وسلم مؤمنا
 به و مات على الاسلام فيدخل ضمن لقيه من طالعت
 مجالسته له اوقصرت و من روى عنه اولم يرو و من غرامعه
 اولم يغز و من رآه رؤية و لو لم يجالس و من لم يره لعارض
 كالعمي * و يخرج بقيد الايمان من لقيه كافرا ولو اسلم بعد
 ذلك اذا لم يجتمع به مرة اخرى * و قولنا به يخرج من لقيه

مؤمنا بغيره كمن لقيه من مؤمني اهل الكتاب قبل البعثة
 وهل يدخل من لقيه منهم وامن بانه سيبعث اولا يدخل
 سجل احتمال ومن هؤلاء بحير الراهب ونظراؤه ويدخل
 في قولنا مؤمنا به كل مكلف من الجن والانس فح يتعين
 ذكر من حفظ ذكره من الجن الذين آمنوا به بالشرط المذكور
 واما انكار ابن الاثير على أبي موسى تخریجه لبعض الجن
 الذين صرفوا في كتاب الصحابة فليس بمنكر لما ذكرته * وقد
 قال ابن حزم في كتاب الافضية من المحلى من ادعى الاجماع
 فقد كذب على الأمة فان الله تعالى قد اعلمنا ان نفرا من الجن
 آمنوا وسمعوا القرآن من النبي صلى الله عليه وآله وسلم فهم
 صحابة فضلاء فمن اين للمدعي اجماع اولئك وهذا الذي ذكره
 في مسألة الاجماع لانوافقه عليه واما اردت نقل كلامه في
 كونهم صحابة وهل تدخل الملائكة محل نظر * وقد قال بعضهم
 ان ذلك ينبغي على انه هل كان مبعوثا اليهم اولا وقد نقل
 الامام فخر الدين في اسرار التنزيل الاجماع على انه صلى الله
 عليه وآله وسلم لم يكن مرسلا الى الملائكة ونوزع في هذا النقل
 بل رجع الشيخ تقي الدين السبكي انه كان مرسلا اليهم واحتج
 بأشياء يطول شرحها * وفي صحة بناء هذه المسئلة على
 هذا الاصل نظر لا يخفى * وخرج بقولنا ومات على الاسلام
 من لقيه مؤمنا به ثم اوتد ومات على ردة (دينه)
 والعياذ بالله وقد وجد من ذلك عدد يسير كعبيد الله بن

حسن الذي كل زوج لم حبيبة فانه اسلم معها وهاجرا الى
 السبئية فتتصر هو ومات على نصرانيتها وكعبد الله بن خطل
 الذي قتل وهو متعلق باستار الكعبة وكربيعة بن امية بن
 خلف على ما سارح خبره في ترجمته في القسم الرابع من
 حرف الراء ويدخل فيه من ارتد وعاد الى الاسلام قبل ان
 يموت سواء اجتمع به صلى الله عليه وآله وسلم مرة اخرى
 ام لا وهذا هو الصحيح المعتمد * والسق الاول لاحلاف فيه في
 دحوه وابدئ بعضهم في السق الثاني احتمالا وهو مردود
 لاطباق اهل الحديث على عد الاسعث بن قيس في الصحابة
 وعلى تشريح احاديثه في الصحاح والمسانيد وهو ممن ارتد ثم
 عاد الى الاسلام في خلافه ابي بكر وهذا التعريف مبني على
 الاصح المختار عند المحققين كالبحاري وشيخه احمد بن حنبل
 ومن تبعهما * ووراء ذلك اقوال اخرى شاذة كقول من قال
 لا يعد صحابيا الا من وصف باحد اوصاف اربعة من طالبت
 مجالسته او حفظت روايته او ضبط انه غزاه او استشهد بين
 يديه وكذا من اشترط في صحة الصبغة بلوغ السلم او المجالسة
 ولو قصرت * واطلق جماعة ان من رأى النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم فهو صحابي وهو محمول على من بلغ سن التمييز
 اذ من لم يميز لا يصح نسبة الرواية اليه نعم يصدق ان النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم رأى فيكون صحابيا من هذه الصبغة
 ومن حيث الرواية يكون تابعيا وهل يدخل من آء مئتا قبل

ان يدفن كما وقع ذلك لابن (ابي) ذؤيب الهذلي الشاعر ان صح محل
نظر و الراجع عدم الدخول * و مما جاء عن الأئمة من الأقوال المجملّة
في الصفة التي يعرف بها كون الرجل صحابيا و ان لم يرد التنصيص
على ذلك ما أورده ابن ابي شيبة في مصنفه من طريق لا بأس
به انهم كانوا في الفتوح لا يؤثرون الا الصحابة و قول ابن
عبد البر لم يبق بمكة ولا الطائف احد في سنة عشر الا اسلم
وشهد مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم حجة الوداع و مثل
ذلك قول بعضهم في الاوس و الخزرج انه لم يبق منهم احد
في آخر عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم الا دخل في الاسلام
وما مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم و سلم و أحد منهم
يظهر الكفر و الله اعلم *

الفصل الثاني

في الطريق الى معرفة كون الشخص صحابيا * و ذلك باشيا،
اولها ان يثبت بطريق التواتر انه صحابي ثم بالاستفاضة
و الشهرة ثم بان يروى عن احد (احاد) من الصحابة
ان فلانا له صحبة مثلا و كذا من احاد التابعين بناء على
قبول التزكية من واحد وهو الراجع ثم بان يقول هو اذا كان
ثابت العدالة و المعاصرة انا صحابي * اما الشرط الاول و هو
العدالة فيجزم به الأمدي و غيره لان قوله قبل ان يثبت

عدالتہ۔ انا صحابی اوما يقوم مقام ذلك يلزم من قبول قوله اثبات عدالتہ لان الصحابة كلهم عدول فيصير بمنزلة قول القائل انا عدل وذلك لا يقبل * واما الشرط الثاني وهو للعاصرة فيعتبر بمضي مائة سنة و عشرين من هجرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم لقوله صلى الله عليه وسلم في آخر عمره لاصحابه ارايتكم ليلتكم هذه فان على رأس مائة سنة منها لا يبقى على وجه الارض ممن هو اليوم عليه احد رواه البخاري ومسلم من حديث ابن عمر * زاد مسلم من حديث جابر ان ذلك كان قبل موت النبي صلى الله عليه وآله وسلم بشهر ولفظه سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول قبل ان يموت بشهر اقسم بالله ما على الارض من نفس مفومة اليوم يأتي عليها مائة سنة وهي حية يومئذ وهذه النكتة لم يصدق الائمة احدا ادعى الصحابة بعد الغاية المذكورة وقد ادعاهما جماعة مكذبوا وكان آخرهم رتن الهندي على ما سنذكر تراجعهم كلهم في القسم الرابع لان الظاهر كذبهم في دعواهم على ما تروى * ثم من لم يعرف حاله الا من جهة نفسه فمقتضى كلام الامدي الذي سبق ومن تبعه ان لا تثبت صحبته ونقل ابوالحسن [بن] القطان فيه الخلاف ورجح عدم الثبوت واما ابن عبد البر فيجزم بالقبول بناء على ان الظاهر سلامته من الجرح وقوي ذلك بتصريف الائمة الحديث في ترجيحهم احاديث هذا الضرب

في مسائلهم (مسائليهم) ولا ريب في انحطاط رتبة من هذا سبيله
 عن من مضى * و من صور هذا الضرب ان يقول التابعي اخبرني
 فلان مثلا انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول سواء سماه
 ام لا أما اذا قال اخبرني رجل مثلا عن النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم بكذا فثبوت الصحبة بذلك بعيد لاحتمال الارسال و
 يستعمل / . فة بين ان يكون القائل من كبار التابعين فيرجح
 القبول او صغارهم فيرجح الرد ومع ذلك فلم يتوقف من صنف
 في الصحابة في اخراج من هذا سبيله في كتبهم والله اعلم *

الفصل الثالث

في بيان حال الصحابة من العدالة * اتفق اهل السنة على
 ان الجميع عدول ولم يخالف في ذلك الا شذوذ من المبتدعة * وقد
 ذكر الخطيب في الكفاية فصلا نفيسا في ذلك فقال عدالة الصحابة
 ثابتة معلومة بتعديل الله لهم واخباره عن طهارتهم و اختياره
 لهم فمن ذلك قوله تعالى كنتم خير امة اخرجت للناس
 و قوله وكذلك جعلناكم امة وسطا و قوله لقد رضي الله
 عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم
 و قوله والسابقون الاولون من المهاجرين و الانصار و الذين
 اتبعوهم باحسان رضي الله عنهم و رضوا عنه و قوله يا
 ايها النبي حسبك الله و من اتبعك من المؤمنين و قوله
 للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون

فضلا من الله ورضوانا وينصرون الله ورسوله أولئك هم
 الصادقون إلى قوله انك رؤف رحيم في آيات كثيرة يطول
 ذكرها و احاديث شهيرة يكثر تعدادها * و جميع ذلك يقتضي
 القطع بتعديلهم ولا محتاج احد منهم مع تعديل الله له إلى
 تعديل احد من المخلق على انه لو لم يرد من الله ورسوله
 فيهم شيء مما ذكرناه لوجب التحال التي كانوا عليها من
 الهجرة و الجهاد و نصرة الاسلام و بدل المهج و الاموال و قتل
 الآباء و الاولاد (و الابناء) و المناصبة في الدين وقوة الايمان
 و اليقين القطع على تعديلهم و الاعتقاد لئلا يشكهم و انهم
 افضل من جميع المتحالفين بعدهم و المعدلين الدين ^عيجبون
 من بعدهم هذا مذهب كافة العلماء و من يعتمد قوله ثم روي
 بسنده إلى أبي زرعة الرازي قال اذا رأيت الرجل ينتقص
 احدا من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاعلم
 انه زنديق و ذلك ان الرسول حق و القرآن حق و ما جاء
 به حق و اما ادعى الينا ذلك كله الصواب و هؤلاء (وهم)
 يريدون ان يجرحوا شهودنا ليبطلوا الكتاب و السنة والجرح
 بهم اولى و هم زنادقة انتهى * و الاحاديث الواردة في تفضيل
 الصحابة كثيرة من ادلها على المقصود ما رواه الترمذي و ابن
 حبان في صحيحه من حديث عبد الله بن مغفل قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم الله الله في اصحابي لا تتخذوهم
 عرضا فمن احبهم فمحببي احبهم و من ابغضهم فببغضي

ابغضهم و من اذاهم فقد اذاني و من اذاني فقد اذى الله و من اذى الله فيوشك ان ياخذنه و قال ابو محمد بن حزم الصحابة كلهم من اهل الجنة قطعا قال الله تعالى لا يستوي منكم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئك اعظم درجة من الذين انفقوا من بعد و قاتلوا و كلاً وعد الله الحسنى و قال تعالى ان الذين سبقتم لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون فثبت ان الجميع من اهل الجنة * فان قيل التقييد بالانفاق و القتال يخرج من لم يتصف بذلك و كذلك التقييد بالاحسان في الآية السابقة وهي قوله تعالى والسابقون الاولون من المهاجرين و الانصار والذين انبعوهم باحسان الآية يخرج من لم يتصف بذلك وهي من اصرح ما ورد في المقصود و لهذا قال المازي في شرح البرهان اسنا نعني بقولنا الصحابة عدول كل من رآه صلى الله عليه وآله وسلم يوماً ما اوزاره لما ما واجتمع به لغرض و انصرف عن كذب و انما نعني به الذين لازموه و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون انتهى * و الجواب عن ذلك ان التقييدات المذكورة خرجت مخرج الغالب و الا فالمراد من انصف بالانفاق و القتال بالفعل او القوة * و اما كلام المازي فلم يوافق عليه بل اعترضه جماعة من الفضلاء * و قال الشيخ صلاح الدين العلاء هو قول غريب يخرج كثيراً من المشهورين بالصحبة و الرواية عن الحكم بالعدالة كوائل بن حجر و مالك بن الحويرث و عثمان بن ابي العاصي وغيرهم ممن وفد عليه صلى الله عليه وآله وسلم ولم يقم

عنده إلا قليلا و انصرف و كذلك من لم يعرف إلا برواية الحديث الواحد ولم يُعرف مقدار اقامته من اعراب القبائل* و القول بالنعيم هو الذي صرح به المشهور وهو المعتبر و الله سبحانه و تعالى اعلم * و قد كان تعظيم الصحابة ولو كان اجتماعهم به صلى الله عليه وآله وسلم قليلا مقروا عند السلفاء الراشدين وغيرهم فمن ذلك ما قرأت في كتاب احمد السوارح تاليف محمد بن قدامة المروزي بخط بعض من سمعته منه في سنة سبع واربعين ومانتين قال حدثنا علي بن الجعد قال حدثنا رهير هو الجعفي عن الاسود بن قيس عن نبيح الغنزي (العتري) قال كنت عند ابي سعيد السدري و قرأت علي ابي الحسن علي بن احمد المروادي بدمشق عن زينب بنت الكمال سمعا عن يحيى بن القميارة اجارة عن شهادة الكاتبة سمعا قالت احببنا الحسين بن احمد ابن طلحة احببنا ابو عمر بن مهدي قال حدثنا محمد بن احمد بن يعقوب قال حدثنا جدي يعقوب ابن شيبه قال حدثنا محمد بن سعيد القزويني ابو سعيد قال حدثنا ابو خيثمة رهير بن معوية الجعفي عن الاسود يعني ابن قيس عن نبيح يعني الغنزي (العتري) عن ابي سعيد السدري قال كنا عنده و هو متكئ فذكرنا عليا و معوية فتناول رجل معوية فاستوى ابو سعيد السدري جالسا ثم قال كنا ننزل وناقا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فكننا في رفقة فيها ابو بكر فمزلنا على اهل ابيات و فيهم امرأة حبلى و معنا رجل من اهل البادية فقال للمرأة الحامل ايسرك ان تلدي غلاما قالت نعم قال ان اعطيتني شاة ولدت غلاما فاعطته فسجع لها اسجعا ثم عمد الى الشاة فذبحها و طبخها و جلسنا

باكل منها . معنا انونكر فلما علم المقصد قام فبقاً كل سئى اكل قال
 ثم ، ثبت ذلك المذوى قد انى به حمر من المطالب و قد ضا
 الانصار فقال لهم حمر لولا ان له صبيته من رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم ما ادرى ما قال فيها لكمكموه ولكن له صبيته من رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم لفظ على بن السعد و رجال هذا الحديث
 ثقات و قد توفى عمر رضى الله عنه عن معاذة فصلا عن معاذة
 لكونه علم انه لقي النبي صلى الله عليه وآله وسلم و في ذلك اس
 شاهد على انهم كانوا يعتقدون ان سال الصبيته لا يعد له سئى
 كما ثبت في الصحيحين عن ابي سعيد الخدري من قوله صلى الله
 عليه وآله وسلم و الذي نفسى بيده لو ابغى احدكم ممل أحد
 دهن ما ادرك مد احدهم ولا بصعة * و تواتر عنه صلى الله
 عليه وآله وسلم قوله حمر الناس فربي ثم الدين ملوهمم * و قال
 بهر من حكم من انه عن حدة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 اسم توفى سمع اسم حمرها و اكرمها على الله عز وجل *
 و روى الترمذى في مسنده بسند رجاله موثقون من حديث سعيد
 بن المسيب عن حابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ان الله اصاب اصحابي على الثقلين سوى النبيين والمرسلين و قال
 عبد الله بن هاشم الطوسي حدثنا وكيع قال سمعت سمعان يقول
 في قوله تعالى قل الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى قال هم
 اصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم و الاحبار في هذا كثر
 هذا فليقتصر على هذا القدر فعية مفع **فائدة** اكثر الصحابة

فتوى مطلقا مبعده عمر * وعلي * و ابن مسعود * و ابن مسعود *
عباس * وزيد بن ثابت * وعائشة رضوان الله تعالى عليهم * و
حزم يمكن ان يجمع من فتيا كل واحد من هؤلاء مجلد صميم قال و
عشرون وهم ابوبكر * وعلمل * و ابو موسى * و معاذ * و سعد
ابي وقاص * و ابو هريرة * و اس * و عبد الله ابن عمر و ابن الهادي
وسلمان * و جابر * و ابو سعيد * و طلحة * و الزبير * و عبد
بن عوف * و عمران بن حصين * و ابوبكرة * و عبادة بن
و معوية * و ابن الزبير * و ام سلمة * قال يمكن ان يجمع
فتيا كل واحد منهم جزء صغير * قال و في الصحابة نسو من
و عشرين نفسا مقلون في الفتيا جدا لا يروى عن الواحد منهم الا
او المسئلان او الثلاث يمكن ان يجمع من فتيا جميعهم جزء
بعد البحث كابي بن كعب و ابي الدرداء و ابي طلحة و
و غيرهم و سرد الباقين * قلت و ساذكر في ترجمة كل من
هذا القسم ان ابن حزم ذكر انه من فقهاء الصحابة فان ذلك
جملة المناقب * و قد جعلت على كل اسم اوردته زائدا على
تبريد الذهبي و اصله والله المسئول ان يهدينا سواء السبيل
وان يسلك بنا مسالك التحقيق * و ان يرزقنا
و التوفيق * و ان يجعلنا في الذين انعم عليهم مع حمدا
[و على رفيق] امين امين *

حرف الالف

١ أبي اللصم الغفاري صحابي مشهور روى حديثه الترمذي والنسائي والحاكم وروى بسنده عن أبي عبيدة قال أباي اللصم اسمه عبدالله بن عبد الملك ابن عبد الله بن غفار وكان شريفا شاعرا وشهد حنيننا ومعه مولاة عمير وانما سمي أبي اللصم لانه كان يابى ان يأكل اللصم وقال الواقدي كان ينزل الصفرء وكذا قال خليفة بن خياط في اسمه ونسبه وقال الهيثم بن عدي وهشام بن الكلبي اسمه خلف بن عبد الملك وقال غيرهما اسمه عبدالله بن عبدالله بن مالك وقيل اسمه السويرث بن عبدالله بن خلف بن مالك وقال المزياني اسمه عبد الله بن عبدملك كان شريفا شاعرا ادرك الجاهلية * قلت رأيت بخط الرضي الشاطبي عبد ملك بفتح اللام مجردا عن الالف واللام وروى مسلم في صحيحه حديث عمير مولى أبي اللصم قال امرني مولي ان اقدر (اقدد) لهما فبأني مسكين فاطعمته الحديث وفيه قلت يا رسول الله انصدق من مال سيدي بشيء قال نعم والاجر بينكما وقال ابن عبد البر هو من دماء الصباة وركبأرهم ولا خلاف انه شهد حنيننا وقتل بها *

٢ أبان بن سعيد بن العاص ابن أمية بن عبد شمس بن عبد مناف القرشي الأموي قال البخاري وأبو حاتم الرازي وابن حبان له صبيبة وكان أبوه من اكابر قريش وله اولاد نجباء اسلم منهم قديما خالد وعمرو فقال فيهما ابان الابيات المشهورة التي اولها

* الا لیت میتا بالظروبة شاعدا * لما يقترب في الدين عمرو وخالد
ثم كان عمرو وخالد ممن هاجر الى الحبشة فاقاما بها وشهد ابا
يدرا مشركا فقتل بها اخواه العاص وعبيدة على الشرك ونجا
فبقي بمكة حتى احاز عثمان زمن السديبية فبلغ رسالة رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم و قال له ابلن *

* اسبل واقبل ولا تخف احدا * بنو سعيد امرة الحرم *

ثم قدم عمرو وخالد من الحبشة فربلا ابانا فتنبههما حتى قدما
جميعا على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلم ابلن ايام حبيب
وشهدا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاربلا النبي صلى
الله عليه وآله وسلم في سريه * ذكر جميع ذلك الواقدي ووافقه
عليه اهل العلم بالانخبار وهو المشهور وخالفهم ابن اسحاق فعند ابانا
فيسن هاجر الى الحبشة و معه امرأته فاطمة بنت صفوان الكوفية
والله اعلم * وروى ابن ابي شيبة عن طريق موسى بن عبيدة
الريدي احد الشعفاء عن اياس [بن سلة] بن الاكوع عن ابيه قال
بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عثمان بن عفان ابا
مكة فاجازه ابلن بن سعيد فسلمه على سرجه اودعه حتى قدم مكة
وقال الهيلم بن عدي بلقيس بن سعيد بن العاص قال لما قتل ابي
يوسف بنو كنت في حجر عبي ابلن بن سعيد بن العاص وكنت ولي صدق
فخرج فاجرا الى الشام فذكر قصة طويلة انقضت له مع راعب
يقاتل له يكاف وتنف له صفه النبي صلى الله عليه وآله وسلم واعترف
بنبوته و قال له ابرا الرجل الصالح السلام لرجع ابلن فجميع قومه و

ذكر لهم ذلك ورجل الى المدينة فاسلم * وفي البخاري و ابي داود
من ابي هريرة قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ابان بن سعيد بن العاص على سرية دبل فجد فقدم هو و اصحابه
على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بخيبر الحديث * وقال
الواقدي حدثنا ابراهيم بن جعفر عن ابيه عن عمر بن عبد العزيز قال
مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ابان ابن سعيد على
البصرة ثم قدم ابان على ابي بكر و سار الى الشام فقتل يوم اجنادين
سنة ثلث عشرة فانه موسى بن عقبة واكثر اهل النسب * وقال ابن
استحق قتل يوم اليرموك و وافقه سيف بن عمر في الفتوح * وقيل قتل
يوم مرج الصفر حكاه ابن البرقي * وقال ابو حسان الزياتي مات سنة
سبع و عشرين في خلافة عثمان * و مما يدل على انه تاخرت وفاته
عن خلافة ابي بكر ماروي ابن ابي داود و البغوي من طريق سليمان
بن وهيب الابناوي قال حدثنا النعمان بن بزرج قال لما توفي رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم بعث ابو بكر ابان بن سعيد الى اليمن
فكلمه فيروز في دم دادويه الذي قتله قيس بن مكشوح فقال
ابان لقيس اقتلت رجلا مسلما فانكر لقيس ان يكون دادويه
مسلما و انه انما قتله بابيه و عمه فخطب ابان فقال ان رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم قد وضع كل دم كان في الجاهلية فمن
احدث في الاسلام حدثا اخذناه به ثم قال ابان لقيس ائتني بامير
المؤمنين عمر و انا اكتب لك اني قضيت بينكما فكتب الى عمر
بذلك فامضاه قال البغوي لا اعلم لابان بن سعيد سنة غير * قلت

و ذكره البخاري في ترجمته مستصرا و رجع ابن عبد البر القول
 الاول ثم حتم الترجمة بان قال وكان ابن هوالدي قولاً املاء مصحفاً
 عثمان علي زيد بن ثابت امرهما بذلك عثمان ذكر ذلك ابن
 شهاب عن حارثة بن زيد بن ثابت عن ابيه انتيل و هو كلام
 يقتضي التناقض والتدافع لان عثمان امر بذلك في خلافته
 فكيف يعين الى خلافة عثمان من قتل في خلافة ابي بكر بل الرواية
 التي اشار اليها ابن عبد البر رواية شاذة تفرد بها نعيم بن حماد
 عن الداروردي (الدراوردي) والمعروف ان المأمور بذلك سعيد
 بن العاص بن سعيد ابن العاص و هو ابن اخي ابن بن سعيد
 والله اعلم *

٣ ابن الحاربي من بني ميسار بن عمرو بن وديعة بن
 لكيز بن افضل بن عبد القيس فيقال له ابن العبدى ايضا قال
 ابن السكن له صحبه حديثه في البصريين و قال ابن حبان ابن
 العبدى وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعادته في اهل
 البصرة و اخرج له البغوي من طريق ابن بن ابي عيش عن الحكم
 بن حبان الحاربي عن ابن الحاربي و كان من الوفد الذين وفدوا
 على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عبد القيس ان رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ما من عبد مسلم يقول اذا اصبغ
 السجدة لله ربي لا اشرك به شيئاً الا غفرت له ذنوبه قال البغوي لا اعلم
 له غيره * قلت وحديث له آخر اخرج ابن شاهين ورويناه في الجزء
 الثاني من فوائد ابي بكر بن حلال النصيبى من طريق رباد البكائي

قال حدثنا ابو عبيدة العنكي عن السكك بن حيان عن ابان المكاربي قال كنت في الوفد فرأيت بياض ابط رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين رفع بديته يستقبل بهما القبلة * و اشار الدارطني في الافراد التي ان ابان بن ابي عياش تفرد بالحديث الاول و هو ضعيف و انه فان كان ابان بن ابي عياش يكنى ابا عبيدة صح انه تفرد بالرواية عن السكك المذكور *

١٤ ابراهيم بن جابر كان عبد الخرشنة الثقفي نزل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم من حصن الطائف في جملة من نزل من عبيدهم ايام حصارهم فاعتقه ودفعه الى أسيد بن حضبر و امره ان بمؤنه و يعلمه ذكره الواقدي و استدركه ابن فتيون لانه عاش بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم دهرا *

٥ ابراهيم بن السارث بن خالد بن صخر بن عامر بن كعب بن تيم بن مرة القرشي التيمي قال البخاري هاجر مع ابيه و روى ابن مندة بسند صحيح عن زيد بن الهاد عن محمد بن ابراهيم التيمي و كان ابوه من المهاجرين و قال ابن عبد البر في ترجمة ابيه السارث بن خالد هاجر الى الحبشة فولد له بها موسى و زينب و ابراهيم و هلكوا بارض الحبشة قاله مصعب و قال غيره خرج بهم السارث يريد المدينة فشربوا من ماء فماتوا الا السارث فلبث لعله كان له ابن آخر يقال له ابراهيم غير ابراهيم والد محمد اذ كيف يهلك في ذلك الزمان من يولد له محمد بعد دهر طويل * و اخرج ابن مندة من طريق لا باس بها عن محمد بن ابراهيم التيمي عن ابيه قال بعثنا

و ذكره البخاري في ترجمته مستصرا و رجع ابن عبد البر القول
 الاول ثم ختم الترجمة بان قال وكان أبى هو الذي تولى اسلام مصعب
 عثمان على زيد بن ثابت امرهما بذلك عثمان ذكر ذلك ابن
 شهاب عن حارثة بن زيد بن ثابت عن ابنة انتول وهو كذا
 يقتضي التناقض والتدافع لان عثمان انما امر بذلك في خلافة
 فكيف يعين الى خلافة عثمان من قتل في خلافة ابى بكر بل الرواية
 التي اشار اليها ابن عبد البر رواية شاذة تفرد بها نعيم بن حماد
 عن الداروردي (الداروردي) و المعروف ان المأمور بذلك معبد
 بن العاص بن سعيد ابن العاص وهو ابن ابي ابلان بن سعيد
 والله اعلم *

٣ ابلان الحارثي من بني صارب بن عمرو بن وديعة بن
 لكير بن اصى من عبد القيس فيقال له ابلان العبدي ايضا قال
 ابن السكن له صحيفة حديثه في البصريين و قال ابن حبان ابلان
 العبدي وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعدداده في اهل
 البصرة و اخرج له البغوي من طريق ابلان بن ابي عمار عن الحكم
 بن حبان الحارثي عن ابلان الحارثي و كان من الوفد الذين وفدوا
 على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عبد القيس ان رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ما من عبد مسلم يقول اذا اصبغ
 الحمد لله ربي لا اشرك به شيئا الا غفرت له ذنوبه قال البغوي لا اعلم
 له غيره * قلت و حديث له آخر اخرجه ابن شاهين ورويناه في الجوز
 الثاني من فوائد ابى بكر بن خلاد المصيصي من طريق زياد البجلي

قال حدثنا أبو عبيدة العتكي عن السكم بن حيان عن ابن المنابر
قال كنت في الوفد فرأيت بياض ابط رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم حين رفع يديه يستقبل بهما القبلة * و اشار الدارقطني في الأفراد
الى ان ابن ابن أبي عياش تفرد بالسديث الأول و هو ضعيف وإ
فان كان ابن ابن أبي عياش يكنى أبا عبيدة صح انه تفرد بالرواية
عن السكم المذكور *

١٤ إبراهيم بن جابر كان عبد الشرشة الثقفي نزل الى النبي
صلى الله عليه وآله وسلم من حصن الطائف في جملة من نزل من
عبيدهم أيام حصارهم فاعتقه ودفعه الى أسيد بن حضير وامره
ان يمونه و يعلمه ذكره الواقدي واستدركه ابن فتيون لأنه عاش
بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم دهرا *

٥ إبراهيم بن السارث بن خالد بن صخر بن عامر بن كعب
بن تيم بن مرة القرشي النيمي قال البخاري هاجر مع أبيه و روى
ابن مندة بسند صحيح عن زبد بن الهاد عن محمد بن إبراهيم النيمي
و كان أبوه من المهاجرين و قال ابن عبد البر في ترجمة أبيه السارث
بن خالد هاجر الى الحبشة فولد له بها موسى وزينب و إبراهيم
و هلكوا بارض الحبشة قاله مصعب و قال غيره خرج بهم السارث
يريد المدينة فشربوا من ماء فماتوا الا السارث فلبث لعله كان له
ابن آخر يقال له إبراهيم غير إبراهيم والد محمد اذ كيف يهلك
في ذلك الزمان من يولد له محمد بعد دهر طويل * وأخرج ابن مندة
من طريق لا بأس بها عن محمد بن إبراهيم النيمي عن أبيه قال بعثنا

و ذكره البخاري في ترجمته مستصرا و رجع ابن عبد البر القول
 الاول ثم حتم الترجمة بان قال وكان ابن هوالذي تولي املاء مصنف
 عثمان علي زيد بن ثابت امرهما بذلك عثمان ذكر ذلك ابن
 شهاب عن حارثة بن زيد بن ثابت عن ابيه انتهي وهو كلام
 يقتضي التناص والتدافع لان عثمان اما امر بذلك في خلافته
 فكيف يعين الي خلافه عثمان من قتل في خلافة ابي بكر الرواية
 التي اشار اليها ابن عبد البر رواية شاذة تفرد بها نعيم بن حماد
 عن الداروردي (الداروردي) والمعروف ان المأمور بذلك سعيد
 بن العاص بن سعيد ابن العاص وهو ابن اخي ابلان بن سعيد
 والله اعلم *

٣ ابلان الحاربي من بني محارب بن عمرو بن وديعة بن
 لكيز بن افضل بن عبد القيس فيقال له ابلان العبدي ايضا قال
 ابن السكن له صحيفة حديثه في البصريين و قال ابن حبان ابلان
 العبدي وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعادته في اهل
 البصرة و اخرج له البغوي من طريق ابلان بن ابي عيش عن الحكم
 بن حيان الحاربي عن ابلان الحاربي و كان من الوفد الذين وفدوا
 على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عبد القيس ان رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ما من عبد مسلم يقول اذا أصبح
 الحمد لله ربى لا اشرك به شيئا الا غفرت له ذنوبه قال البغوي لا اعلم
 له غيره * قلت وحديث له آخر اخرجه ابن شاهين ورويناه في الجزء
 الثاني من فوائد ابي بكر بن خلاد النصيبي من طريق ريادة البكائي

قال حدثنا أبو عبيدة العنكي عن الحكم بن حيان عن ابن أبي عمير
قال كنت في الوفد فرأيت نياض ابتر رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم حين رفع يديه يستقبل بهما القبلة * و أشار الدارقطني في الأفراد
إلى أن ابن أبي عمير تفرد بالسند الأول و هو ضعيف و قد
فان كان ابن أبي عمير بكنتي أبا عبيدة صحيح أنه تفرد بالرواية
عن الحكم المذكور *

٤ إبراهيم بن جابر كان عبد الخرشنة الثقفي نزل إلى النبي
صلى الله عليه وآله وسلم من حصن الطائف في جملة من نزل من
عبيدهم أيام حصارهم فاعتقه و دفعه إلى أسيد بن حضير و امره
أن يمونه و يعلمه ذكره الواقدي و استدركه ابن فتنون لأنه عاش
بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم دهرا *

٥ إبراهيم بن السارث بن خالد بن صخر بن عامر بن كعب
بن تميم بن مرة القرشي التيمي قال البخاري هاجر مع أبيه و روى
ابن مندة بسند صحيح عن زيد بن الهاد عن محمد بن إبراهيم التيمي
و كان أبوه من المهاجرين و قال ابن عبد البر في ترجمة أبيه السارث
بن خالد هاجر إلى السبئية فولد له بها موسى و زينب و إبراهيم
و هلكوا بأرض السبئية قاله مصعب و قال غيره خرج بهم السارث
يريد المدينة فشرّبوا من ماء فماتوا إلا السارث قلت لعله كان له
ابن آخر يقال له إبراهيم غير إبراهيم و ولد محمد إذ كيف يهلك
في ذلك الزمان من يولد له محمد بعد دهر طويل * و أخرج ابن مندة
عن طريق لا بأس بها عن محمد بن إبراهيم التيمي عن أبيه قال بعثنا

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في سريته الحديث فان ثبت
هذا فابراهيم واحد وعاش بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم *
٦ ابراهيم بن عباد بن اساف بن عدي بن يزيد بن جشم بن
حارثة بن الحارث بن الخزرج بن عمرو بن مالك بن الاوس الانصاري
الاوسي الحارثي شهد أحدا قاله ابن الكلبي واخرجه بن شاهين وغيره
واستدركه ابو موسى *

٧ ابراهيم بن عبد الرحمن بن عوف يأتي في القسم الثاني *

٨ ابراهيم ابن قيس بن حجر بن معدي كرب الكندي
اخوالشعث قال هشام بن الكلبي وفد على النبي صلى الله عليه وآله
وسلم فاسلم وهو والد اسحاق الاعرج النسابة ذكره ابن شاهين
في الصحابة واستدركه ابن خثيمون و ابو موسى *

٩ ابراهيم ابو رافع مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم مشهور
بكنيته قال البغوي صماء مصعب الزبيرى ابراهيم وصماء غيره اسلم *
قلت و قيل هرمز و قيل غير ذلك و سأذكر ترجمته في الكنى
ان شاء الله تعالى *

١٠ ابراهيم الطائفي روى البغوي والطبراني من طريق ابي عاصم
عن عبد الله بن مسلم بن هرمز عن يسى بن مضاء بن ابراهيم عن
ابيه عن جده انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يعلم الناس
بمنى يقول قابلوا النعال قال البغوي ولا أعلم له غيره و نقل الذهبي
(البغوي) عن ابن عبد البر انه قال لا يصح ذكره في الصحابة لان حديثه
مرسل يعني فهو تابعي * قلت لعظ ابن عبد البر اسناد حديثه ليس

بالقائم ولا تصح صحبته هندي وحديثه مرسل انتهى * فان عني بالارسال
انقطاعا بين احد رواته فذاك و الا فقد صرح بسماحة من النبي
صلى الله عليه وآله وسلم فهو صحابي ان ثبت اسناد حديثه لكن مداره
على عبد الله بن مسلم بن هرمز وهو ضعيف وشبهه مسجول * وقد
اختلف في سيانته على ابي عاصم فقليل هكذا وقيل عن يحيى بن ابراهيم
ابن عطاء عن ابيه عن جده حكاة ابن ابي حاتم وعلى هذا فالصحابي
عطاء و رجهها ابن السكن و اخرجها هو و ابن شاهين من طريق عمرو
بن علي الفلاس عن ابي عاصم و رواه البغوي ايضا عن ابن الجنيدي
عن ابي (ابن) عاصم فقال ابراهيم بن يحيى ابن عطاء وقيل عن
يحيى بن عبد الرحمن بن عطاء و قيل عن يحيى بن عبيد بن
عطاء رواه الطبراني و ترجم لعطاء في الصحابة كذلك ابن حبان
و ابن ابي عاصم و مطين و آخرون و يقوى الرواية الاولى ما حكاة
ابو العباس الدعولي قال قلت لابي (ابن) حاتم الرازي هل في الصحابة
احد اسمه ابراهيم قال نعم ابراهيم اسم قديم يسمى به رجل سمع
من النبي صلى الله عليه وآله وسلم رواه المكيون عن عطاء بن
ابراهيم عن ابيه و الله اعلم *

١١ ابراهيم النجار روى الطبراني في الاوسط من طريق ابي نضرة
عن جابر ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يشتط الى
جدع فذكر الحديث في اتخاذ المنبر و فيه فدعا رجلا فقال
ما اسمك قال ابراهيم قال جد في صنعته استدركه ابو موسى و قال
في رواية اخرى ان اسم النجار بانوم فيستعمل ان يكون ابراهيم اسمه

و باقوم لقبة * قلت هذا على تقدير الصحة و الاقوى الا سناد العلاء

من سلمة الرواس وقد كذبوه *

١٢ ابراهيم الاشهلي روى ابن مودة من طريق اسحاق بن محمد

الفروي عن ابي الفصن ثابت ابن قيس عن اسمعيل بن ابراهيم

الاشهلي عن ابيه قال خرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى

بنني سلمه قال ابن مودة يقال انه وهم وقال ابو نعيم هو وهم * قلت

و لم يُعَيَّنَا وجه الوهم فيه و الله اعلم *

١٣ ابرهة الحبشي ذكره اسمعيل بن احمد الصريز في تفسيره

فيمن نزل فيه و اذا سمعوا ما ارسل الى الرسول الالة *

١٤ ابرهة ابن شرحبيل بن ابرهة بن الصباح بن شرحبيل بن

ليبعة بن مريد الحير بن نكيف ابن شرحبيل بن معدى كروب بن

مصبح بن عمرو بن ذي اصبح الاصمعي الحميري ذكره الرشاطي

في الانساب و قال انه وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم

فقرش له ردائه و انه كان بالشم و كان يعد من الحكماء حكاه الهمداني

في النسب قال وكان يروي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم احاديث *

١٥ ابرهة من الصباح الحبشي او الحميري قال الفاكهي في

كتاب مكة و ممن كان بمكة يقال انه من حمير و هو حششي ابرهة

بن الصباح اسلم ولم تصبه ممة لاحد كذا قال وما ادري اوجد الذي

قبله او غيره ثم طهرلي انه غيره فقد ذكره بن الكلبي فقال انه كان

ملك قهامة و امه بنت ابرهة الاشرم الذي غزا الكعبة و سياتي

ابو شمر ابن ابرهة بن الصباح في الكنى *

١٦ ابرهة آخر قال ابن فنكون في الذيل هو احد الثمانية الشاميين الذين وفدوا مع جعفر مع اثنين و ثلاثين من الحبشة و ياهم عنى الله بقوله الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون حكاة الماوردي عن قتادة انهى * وسمى مقاتل الثمانية المذكورين ابرهة و ادريس و اشرف و ايمن و بكيرا و تمام و تميم و نافع حكاة ابو موسى في الذيل * و ظن ابن الاثير ان بكيرا هذا هو الراهب المشهور الذي رأى النبي صلى الله عليه و آله و سلم قبل البعثة فقال قد ذكره ابن مندة فلا وجه لاستدراكه انهى * و الظاهر انه غير لانه انما رآه في ارض الشام و هذا الآخر انما هو من الحبشة و ابن الجنوب من الشمال ولا مانع من ان يسمى اثنان باسم واحد * و روى ابو الشيخ و غيره في التفسير عن سعيد بن جبير في هذه الآية قال قال الذين آمنوا من اصحاب النجاشي للنجاشي ائذن لنا فلنات هذا النبي الذي كنا نبيد في الكتاب فاتوا النبي صلى الله عليه و آله و سلم فشهدوا معه احدا فهذا يدل على ان للقصة اصلاً والله اعلم *

١٧ ابزى الخزاعي مولاهم والد عبدالرحمن قال ابن السكن ذكره البخاري في الوجدان روي عنه حديث واحد اسناده صالح وفع حديثه بخراسان حدثنا احمد بن محمد بن بسطام قال حدثنا احمد بن بكير قال حدثنا ابو وهب بن محمد بن مزاحم قال حدثنا بكير بن معروف عن مقاتل بن حيان عن علقمة بن عبد الرحمن بن ابزى عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه خطب الناس فائتلى على طوائف من المسلمين خيرا ثم قال ما بال اقوام لا يتعلمون من جيرانهم

ولا يتفقون الحديث قال ولا يروي - الا بهذا الاسناد * وقال ابن
 مندة لا تصح له صيغة ولا رواية ثم اخرج حديثه عن ابن السكن
 واستغربه وقال رواه اسحاق بن راهويه في المسند عن محمد بن
 ابي سهل وهو محمد بن مراحم بهذا الاسناد * قلت وهو كما قال
 قدروينا في مسند اسحاق رواية ابن شيرويه عنه هكذا لكن رواه
 محمد بن اسحاق ابن راهويه عن ابيه فقال في اسناده عن علقمة بن
 سعيد بن عبد الرحمن عن ابيه عن حده اورد الطبراني في ترجمة
 عبد الرحمن بن اسحق و رجع ابو نعيم هذه الرواية و قال لا يصح
 لابن روايه ولا رواية و استصوب ابن الاثير كلامه * قلت او
 كلام ابن السكن يرد عليه والعمدة في ذلك علي البشاري قاله
 المنتهى في ذلك ورواية محمد بن اسحق بن راهويه شاذة لان
 علقمة ابو (احو) سعيد لا ابنه والله اعلم *

١٨ ابيض بن اسود احد من توجه لقتل ابن ابي السقيف
 ذكره عمر بن شبة من طريق ابن اسحاق عن الزهري عن عبد الرحمن
 بن كعب و استدركه ابن قتيون *

١٩ ابيض بن حمال بالياء المهملة بن مرثد بن ذي لحيان بضم
 اللام ابن سعد بن عوف بن عدي بن مالك الماربي السبائي روى
 حديثه ابو داود و الترمذي و النسائي في الكبرى و ابن ماجه و ابن
 حبان في صحيحه انه استقطع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 لما وفد عليه الملح الذي يمارب فانقطع اياه ثم استعاده منه * و من
 طريق اخرى ان ابيض بن حمال كان بوجه حرازة وهي القنطرة

قَالَتَقَمْتُ اَنفَذَ فَمَسَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ عَلَى وَجْهِهِ
 ذَلَمَ يَمُرُ (فَلَمْ يُمَسَّ) ذَلِكَ الْيَوْمَ وَفِيهِ اثَرٌ * قَالَ الْبُخَارِيُّ وَابْنُ السَّكَنِ لَمْ
 يَصْحَبْهُ وَاحِدٌ يَعِدُ فِي أَهْلِ الْيَمَنِ * وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ أَنَّهُ وَفَدَ عَلَى
 أَبِي بَكْرٍ لَمَّا انْتَقَضَ عَلَيْهِ عَمَالُ الْيَمَنِ فَأَخَذَهُ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَاصِلِهِ عَلَيْهِ النَّبِيُّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ مِنَ الصَّدَقَةِ ثُمَّ انْتَقَضَ ذَلِكَ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ
 وَصَارَ إِلَى الصَّدَقَةِ *

٢٠ ابيض بن عبد الرحمن بن النعمان بن الحارث بن عوف
 ابن كنانة بن بارق الباري يكنى أبا عزيز بفتح المهملة وزاين
 وَفَدَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذِكْرَهُ ابْنُ شَاهِينَ عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ رَجَالِهِ وَكَذَا هُوَ فِي
 جَمْعِهِ ابْنُ الْكَلْبِيِّ وَذِكْرُهُ ابْنُ فَتْحُونَ عَنْ الطَّبْرِيِّ *

٢١ ابيض بن هني بن معوية أبو هبيرة أدرك النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم وشهد فتح مصر ذكره ابن مندة في تاريخه
 واستدركه أبو موسى ذكره ابن الكلبي أيضا في الجمع *

٢٢ ابيض الجني وقع ذكره في كتاب السنن لأبي علي بن
 الأشعث أحد المتروكين المتهمين فأخرج بإسناده من طريق أهل
 البيت أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعائشة أختي
 الله شيطانك الحديث وفيه ولكن الله أعانني عليه حتى أسلم
 واسمه ابيض وهو في الجنة وهامة بن هيم بن لقيس بن إبليس
 في الجنة *

٢٣ ابيض شير منسوب كان اسمه أسود فغيره النبي صلى الله

عليه وآله وسلم نزل مصر * قال ابن يونس له ذكر فيمين نزل مصر
وروى من طريق ابن لهيعة عن بكر بن سواد عن سهل بن سعد
قال كل رجل يسمى اسود فسماء النبي صلى الله عليه وآله وسلم
ابيض قال الطبراني تفرد به ابن لهيعة وقال ابو عمر في ترجمة ابيض
بن حمال في حديث سهل بن سعد ان رسول الله صلى الله عليه وآله
وآله وسلم غير اسم رجل كان اسمه اسود فسماء ابيض فلا ادري
اعوذ ام غيره *

٢٤ ابيض آخر يمتثل ان يكون هو الذي قبله وروى ابو موسى
المديني في الذيل من طريق بن وهب عن عمرو بن الحارث عن بكر
بن سواد عن موسى بن الاسعث ان الوليد حدثه انه انطلق هو و
ابيض رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى رجل
يعودانه مذكر قصته *

٢٥ ابي من امية بن حرثان بن الاسكر الكناقي الليثي
اسلم هو واخوه كلاب وهاجرا الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فقال ابوهما امية *

* اذا نكت الحمام بطن وح * على بيصاتها ادمو كلابا *
ذكره ابو عمرو الشيباني ولما ذكره ابن الكلبي قال ان القصة وقعت
لهم في زمن عمر واستدركه ابن الاثير * قلت وذكر الفاكهي
في اخبار مكة عن ابن ابي عمر عن سفيان عن ابي سعد قال كان
عمر اذا قدم قادم سألته عن الناس فقدم قادم فقال من اين قال من
الطائف قال فمه قال رايت بها شيخا يقول *

* تركت اباك مرعشة يداه * و امك ماتسيغ لها شرابا *
 * اذا نعب الحمام ببطن وج * على بيضاته ذكرا كلابا *
 قال ومن كلاب قال ابن الشيخ المذكور و كان غازيا فكتب فيه عمر
 فاقبل * قلت وسأقي هذه القصة مطولة في ترجمة امية
 ان شاء الله تعالى *

٢٦ ابي بن ثابت الانصاري اخو حسان قال ابن الكلبي و
 الواقدي و ابن حبان و غيرهم هو ابو شيخ شهد بدرا و خالفهم ابن
 اسحاق فقال ان ابي بن ثابت مات في الجاهلية و ان الذي شهد
 بدرا و أحدا انه ابو شيخ بن ابي بن ثابت و كذا قال موسى ابن
 عقبة فيمن شهد بدرا ابو شيخ بن ابي بن ثابت والله اعلم *

٢٧ ابي بن شريق بفتح الشين المعجمة اللثقي حليف بني زهرة
 هو المعروف بالاخنس و سياتي قريباً *

٢٨ ابي بن عجلان الباهلي اخو ابي امامة ذكره ابن شاهين
 عن ابن ابي داود و انه روى عن النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم *

٢٩ ابي بن عمار بكسر العين و قيل بضمها له حديث ان النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم صلى في بيته فسأله عن المسح على
 الخفين اخرجه ابو داود و ابن ماجه و الحاكم لكن الاسناد ضعيف
 و ذكر ابو حاتم انه خطأ و الصواب ابو ابي بن ام حرام
 فانه اعلم * و حكى البغوي انه ابي بن عباد و قال ابن حبان صلى
 القبلتين غير اني لست اعتمد على اسناد خبره * قلت

و ذكر ابن الكلبي عن ابيه انه ادركه وان اباة عمارة ادرك خالد بن
 سنان العبسي الذي يقال انه كان نبيا و سا ذكر ذلك في ترجمة خالد *
 ٣٠ - ابي بن القشيب الزدي روى ابن مندة من طريق اسمعيل
 بن عيش عن ابن جريح عن عطلة عن ابن عباس ان النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم دخل المسجد بعد ما اتممت الصلوة و ابي ابن
 القشيب يصلي ركعتين فقال اتصلي الصبح اربعا قال ابو نعيم وهم
 فيه بعض الرواة و انما هو عبد الله ابن مالك بن القشيب و هو
 عبد الله بن بختينة و بختينة امه * قلت و رواه مسدد في مسنده
 عن يسى بن سعيد عن جعفر بن محمد عن ابيه ان بلالا اتى النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم يؤذنه بالصلوة فخرج فاذا هو بابن القشيب
 و رويناه من وجه آخر فقال انه رأى ابن بختينة و الامر فيه مستعمل *
 ٣١ - ابي بن كعب بن عبد ثور المزيني احد من و قد على
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم من مزية ذكره ابن شاذان عن
 المدايني عن رجاله *

٣٢ - ابي بن كعب بن قيس بن عبيد ابن زيد بن معوية بن
 عمرو بن مالك بن النجار الانصاري التجاري ابو المنذر و ابو الطفيل
 سيد القراء كان من اصحاب العقبة الثانية و شهد بدر و المشاهد
 قال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم ليتهنك العلم ابا المنذر
 وقال له ان الله امرني ان اقرأ عليك و كان عمر يسمة سيد المسلمين
 و يقول اقرأ يا ابي و يروى ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 و سلم ايضا * و اخرج الائمة احاديث في صلاحهم * و عدة مسروق

في السنة من اصحاب الفتيا * قال الواقدي و هو اول من كتب للنبي صلى الله عليه وآله وسلم و اول من كتب في آخر الكتاب و كتب فلان بن فلان و كان ربعة ابيض اللحية لا يغيره شيبه و ممن روى عنه من الصحابة عمر و كلن يسأله عن النوازل و يتحاكم اليه في العضلات و ابو ايوب و عبادة بن الصامت و سهل بن سعد و ابو موسى و ابن عباس و ابو هريرة و انس و سليمان بن صرد و غيرهم * قال ابن ابي خيثمة سمعت يسمي بن معين يقول مات ابي بن كعب سنة عشرين اوتسع عشرة و قال الواقدي و رايت آل ابي و اصحابنا يقولون مات سنة اثنتين و عشرين فقال عمر اليوم مات سيد المسلمين قال و قد سمعت من يقول مات في خلافة عثمان سنة ثلثين و هو أثبت الاوابل و قال ابن عبد البر الاكثر على انه في خلافة عمر * قلت و صحح ابو نعيم انه مات في خلافة عثمان سنة ثلثين و احتج له بان زر بن حبيش لقيه في خلافة عثمان و روى البخاري في تاريخه عن عبد الرحمن بن ابرق قال قلت لابي لما وقع الناس في امر عثمان فذكر قصته و روى البغوي عن الحسن في قصة له انه مات قبل قتل عثمان بجمعة و قال ابن حبان مات سنة ثنتين و عشرين في خلافة عمر و قد قيل انه بقي الى خلافة عثمان و ثبت عن ابي سعيد الخدري ان رجلا من المسلمين قال يا رسول الله ارايت هذه الامراض التي تصيبنا و مالنا فيها قال كفارات فقال ابي بن كعب يا رسول الله و ان قلت قال و ان شويته فما فوقها فدعا ابي ان لا يفارقه الوعك حتى

يموت وان لا يشعله عن حج ولا عمرة ولا جهاد ولا صلوة مكتوبة في حمله. قال بهامس انسان حسدة الا وجد حرة حتى مات رواه احمد و ابو يعلى وابن ابي الدنيا وصحبه ابن حبان و رواه الطبراني من حديث ابي بن كعب بعمارة واسناده حسن *

٣٣ ابي بن مالك القشيري و يقال البحر شي من بني عامر بن صعصعة عذابه في اهل البصرة قال ابن حبان يقال ان له صحبة و نسبة فقال ابي بن مالك بن عمرو بن ربيعة بن عبد الله بن كعب بن ربيعة بن عامر بن صعصعة القشيري ابو مالك وروى عنه البصريون و قال ابو داود الطيالسي في مسنده حدثنا شعبة عن قتادة عن زارة بن اوفى عن ابي بن مالك ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من ادرك و اذية او احدهما ثم دخل النار فابعده الله و تابعه علي بن [ابي] الجعد و عنذر و عاصم بن علي و عمرو بن مَرْزُوق و آدم بن ابي اياس و يهز بن اسد عن شعبة و رواه عبد الصمد عن شعبة فقال عن مالك او ابي بن مالك و رواه خالد بن الحارث (حارود) عن شعبة فقال عن رجل ولم يسمه و رواه شبابة عن شعبة فقال عمرو بن مالك و الاول اصح عن قتادة قال ابن السكن قل البخاري يقتل في هذا الحديث مالك بن عمرو و يقتل ابن الحارث و يقال ابن مالك و الصحيح من ذلك ابي بن مالك و كذلك وجع البغوي و غيره * و اما ابن ابي خيثمة فذكر عن ابن معين انه ضرب علي ابي بن مالك و قل هذا خطأ ليس في الصحابة ابي بن مالك و اما هو عمرو بن مالك قلت لعله اعتمد رواية

شبابه ولكنها شاذة وقد روى علي بن زيد بن جعدان هذا الحديث
 عن زرارة ابن اوفى عن رجل من قومه يقال له مالك او ابو مالك
 او ابن مالك و رواه الثوري و هشيم عن علي بن زيد عن زرارة عن
 مالك القشيري و رواه اشعث عن علي بن زيد فقال مالك او
 ابو مالك او عامر بن مالك و قيل مالك بن عمرو وهي رواية حماد
 بن سلمة عن علي بن زيد و قيل عمرو بن مالك وهي رواية الثوري
 عن علي و كلاهما عن احمد و قيل مالك بن عوف و قيل ابن
 الحارث وهي رواية هشيم عن علي عن احمد * قلت و قيل هو
 رواية شعبة عن فتادة ما ذكره ابن اسحاق في المغازي في امر غنائم
 حنين قال فقال ابي بن مالك القشيري يا رسول الله فذكر
 قصته * وفي الاخبار المنشورة لابن دُرَيْد قال فقال ابي بن مالك بن
 معوية القشيري و هو اخو نهيك بن مالك الشاعر المشهور فذكر
 قصته فيها ان الضحّاك بن سفيان عتب على ابي بن مالك في
 شئ بعد ذلك فقال
 * اتسلى بالأي يا ابي بن مالك * خداة الرسول معرض عنك اشوش *
 و سياتي هذا الخبر في ترجمة مروان بن قيس الدوسي و هذا كله
 يقوي ما رجّحه البشاري و الله اعلم *

٣٤ ابي بن معاذ بن انس بن نيس بن عبيد بن زيد بن معوية
 بن عمرو بن مالك بن النجار الانصاري قال الوادي شهد بدرا
 و أحدا و قال البلوي شهد انس بن معاذ و اخوه ابي بن معاذ احدا
 و قُتل يوم بئر معونة شهيدين *

٣٥ اثال بن النعمان الحنفي روى عبدان من طريق الحارث بن عبيد (عتبة) الايادي عن ابيه عن اثال بن النعمان الحنفي قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم انا و فرات بن حيلن فسلمنا عليه فرد علينا و لم تكن اسلمنا بعد فاقطع فوات بن حيلن و ذكر الطبراني (الطبري) انه كل مع ثمامة بن اثال في قتال مسلمة في الردة قال ابن فتيون لعلة والد ثمامة * قلت بل والد ثمامة اسمه اثال بن مسلمة كما سياتي في ترجمة عامر بن مسلمة *

٣٦ اثيبج العبدى بوزن احمد بعد المثلثة موحدة ثم جيم ذكره الباوردي في الصصابة و قال ابو داود الطيالسي في مسنده حدثني مطر بن الاعنق قال حدثني ام ابلان بنت الوازع بن الرازع عن جدّها الزارع قالت خرج جدي الزارع وافدا الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و اخرج معه ابن اخ له يقال له اثيبج و ما في الحديث استدركه ابن فتيون *

٣٧ اثوب بوزن الذي قبله و آخره موحدة بن عتبة ذكره ابن قانع و اخرج له من طريق هارون بن نجيد عن جابر بن مالك عنه مرفوعا الديك الابيض خليلي الحديث و ذكره الدارقطني في الموطأ و قال لا يصح مسنده و استدركه ابن فتيون *

٣٨ اثيلة الخزاعي قال ابو قرة موسى بن طارق في السنن له ذكره ابن جريح عن ابن ابي حسين ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كتب الي مهيل بن عمرو بن جاهك كتابي ليلا فلا تصبسن

او نبارا فلا تمسين حتى تبعث الي من ماء زمزم قال فاستعان سهيل
بائيلة الشراعي حتى جعلها مزادتين وفرغا منهما فملاهما سهيل من
ماء زمزم وبعث بهما علي بن عير ورواه المفضل بن محمد الجندي
عن ابن ابي عمر عن سفيان عن ابراهيم ابن نافع عن ابن ابي
حسين نحوه وسياتي ان المبعوث بذلك من عند سهيل مولا
أزهر *

٣٩ احمد بن عبيد بن عبيد بن عبيد بن عبيد بن عبيد بن
ابن الفرات وفيل بوزن عليان حكا ابن الصلاح همداني وقد علي
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد فتح مصر ذكره ابن يونس
في تاريخه وقال لا اعلم له رواية وخطته معروفة بـb
الدارقطني في المؤلف ايضا و ضبطه القاضي ابن العربي بالحاء
المهملة فوههم والله اعلم *

٤٠ احقبا ذكر ابن دريد انه احد الذين الذين آمنوا بالنبي
صلى الله عليه وآله وسلم وسمعوا منه القرآن من جن نصيبين *
٤١ احمد بن حفص بن المغيرة ابـسـو عمرو المخزومي مشهور
بكنيته مختلف في اسمه النساء عن ابراهيم بن يعقوب
الجوزجاني انه سأل ابا هشام المخزومي و كان علامة بانسابهم عن اسم
ابي عمرو ابن حفص زوج فاطمة بنت قيس فقال اسمه احمد و
سياتي ذكره في الكنى ان شاء الله تعالى *

٤٢ احمد حكي ابن حبان انه اسم ابي محمد الذي كان يزعم
ان الوتر واجب والمشهور ان اسمه مسعود بن زيد بن سبيع *

١٢٣ احمر آخرة رآه ابن جرير بن شهاب بن جزء بن ثعلبة بن زيد بن مالك بن منهل السدوسي و قال ابن عبد البر احمر بن جزء بن معوية بن سليمان مولى الحارث السدوسي روي عنه حديث في التجالي في السجود رواه ابو داود و ابن ماجه و احمد و الطحاوي من طريق الحسن البصري (بن النضر) حدثنا احمر صاحب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قال عباد بن راشد عن الحسن حدثني احمر مولى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رجالة ثقات و ما قاله الماوردي حديثا آخر * و قيل هو احمر بن سواء ابن جزء قال البخاري بصري له صبيبة انتهى * و جزء منهم من يصبطه بفتح الجيم و مكون الزاي بعدها همزة و منهم من يصبطه بفتح الجيم و كسر الراء بعدها مثناة تحتانية *

١٢٤ احمر ابن سليم و قيل سليم بن احمر رأى النبي صلى الله عليه و آله و سلم [ذكره ابو موسى] *

١٢٥ الاحمر بن سواء ابن عدي ابن مرة بن حمران بن عوف بن عمرو بن الحارث بن سدوس السدوسي عداة في اهل الكوفة قاله ابن مندة و اخرج له من طريق العلاء بن منهال عن اياد بن لقيط عن احمر بن سواء السدوسي انه كان له صنم يعبد فعمد اليه فالتقاء في بئر ثم اتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فبايعه قال هذا حديث غريب و العلاء كوفي يجمع حديثه *

١٢٦ احمر ابو قسيب مشهور بكنيته و وقع في الاستيعاب احمر ابن عسيب و تعتق و يستعمل ان يكون كنيته و افقت اسم

ابيه وميائي ترجمته في الكنى ان شاء الله تعالى *

١٦٧ احمر بن قطن الهمداني شيخ شهيد فتح مصر يقال له
صحة ذكره ابن ماکولا عن ابن يونس *

١٦٨ احمر بن ماذن بن اوس بن النابتة ابن حنر بن حبيب
بن وائل بن دشمان بن نصر بن معوية بن بكر بن شوازن الحنيني
وقد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعد حنين قاله ابو علي
البحري حكايا الرشاشي منه قال ولم يذكره ابو عمر ولا ابن
قتيبون *

١٦٩ احمر بن معوية بن سليم بن لاي ابن الحارث بن صريم
بن الحارث وهو متاعس بن عمرو بن كعب بن سعد بن زيد مناة
بن تميم يكنى ابا شعيل له حديث عند ابن السكن وغيره و
يروى عن طريق محمد بن عمر بن حنن بن السكن بن سواء
بن شعيل بن احمر بن معوية عن ابيه عن جده ان احمر وفد
الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكان وافدا بني تميم فكتب
له النبي صلى الله عليه وآله وسلم كتابا لابنته شعيل قال
ابن السكن اسناده مجهول وقال ابو نعيم غريب لا يعرف الا من
هذا الوجه واخرجه ايضا البغوي والطبري وسياتي ضبط شعيل
في ترجمته *

٥٠ احمر مولى ام سلمة قيل هو اسم صفينة وسياتي ترجمته
في السمين وروى ابن مندة عن طريق عمران النخعي عن احمر
مولى ام سلمة قال كنا في غزاة فبعثت اعبس الناس في واد او نهر

فقال لي النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما كنت في هذا اليوم
الامسية واحرجه المالبني في المؤتلف في ترجمة النخلي بالنون
والياء المعجمة *

٥١ الاحمري كذا أورده البغوي وابن قانع وغيرهما في الاسماء
ومحتمل ان يكون الاحمري نسبة فيقول الى المبهات وقد اشار
الى ذلك البغوي واحرج من طريق اسمعيل بن ابي حبيبة عن
عبد الله بن ابي صليان عن ابيه عن الاحمري قال كنت وعدت
امراتي بعمره فعروث فوحدت من ذلك فشكوت الى النبي صلى
الله عليه وآله وسلم فقال مرها فلتعتمر في رمضان فانها تعدل
حبة قال البغوي لا ادري من الاحمري هذا وكذلك اخرجه ابن
قانع عن البغوي بهذا الاستاد *

٥٢ الاحوص بن عبد بن امية بن عبد شمس بن عبد مناف
ذكر ابن الكلبي والبلاذري انه كان عاملا لمعوية على البصريين وسعى
لمروان بن الحكم في قصة حرت له ومقتضى هذا ان يكون له
صبية وان يكون عمر لان اياه مات كافرا ومن ولده منصور بن
عبد الله بن الاحوص له ذكر بالشام في ايام بني مروان وكل
ابنه عبد الله ايضا عاملا لمعوية على بعض الشام * وفي الموطا عن زيد
بن اسلم عن سليمان بن يسار ان الاحوص هلك بالشام حين دخلت
امراته في الدم من البيضة الثالثة فكتب معاوية الى زيد بن
ثابت فقال لا ميراث لامراته ورواه ابن عيينة عن الزهري عن
سليمان بن يسار ان الاحوص ابن فلان او فلان بن الاحوص فذكر

نحوه قال ابن السكدة الأقوى أن القصة في الأحوص وهو ابن عبد و
 يحتمل أن يكون لولده عبد الله بن الأحوص ولم يسم في رواية بن
 عيينة بن الزهري *

٥٣ الأحوص بن مسعود بن كعب بن عامر بن عدي الأنصاري
 أخو حويصة ومُصَيِّصَة ذكره العدوي في أنساب الأنصار وقال شهد
 أحدا وما بعدها استدركة ابن فتيون *

٥٤ أحممة بن أمية بن خلف بن وهب بن حذافة بن
 جهمج التميمي أخو صفوان مذكور في المؤلفات قلوبهم رواه عبدان
 المروزي من طريق بشر بن تيم وغيره وحفيده أبو ربحانة علي بن
 أسيد بن أحممة كان ممن شهد قتال ابن الزبير مع الحجاج *

٥٥ أحممة بمهملتين مصغرا ابن الجلاح بضم الجيم وتخفيف
 اللام وآخرة مهملة روى مالك في الموطأ عن يحيى بن سعيد عن
 عمرو بن الزبير أن رجلا من الأنصار يقال له أحممة بن الجلاح كان
 له عم صغير هو أصغر من أحممة وكان عند أخواله فقتله أحممة
 فقال له أخواله كنا أهل ثمة ورمة حتى إذا استوى على عُنْمِهِ
 غلبنا عليه وحق امرء في عمه قال عمرو فلذلك لا يرث قاتل
 من نذل * قلت لم انف على نسب أحممة هذا في أنساب
 لأنصار * وقد ذكره بعض من ألف في الصحابة وزعم أنه أحممة
 بن الجلاح بن حريش ويقال أنه حراش بن حبيب بن كلفة بن
 وف بن عمرو بن عوف بن مالك ابن الأوس وكانت تحت
 لمى بنت عمرو الخزرجية فولدت له عمرو بن أحممة وتزوج

سلمى بعد احمجة هاتم بن عبد مناف فولدت له عبد المطلب
 جد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وزعم ان عمرو بن احمجة
 الذي روى عن خزيمه بن ثابت في النهي عن اتيل النساء في الدبر
 وروى عنه عبد الله بن علي بن [ابي] السائب هو هذا
 وقصيته ان يكون لابيه احمجة صحبة * وقد انكر ابن عبد البر
 هذا انكارا شديدا * و قال في الامتيعاب ذكره ابن ابي حاتم
 فيمن روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال وسمع من
 خزيمه بن ثابت قال ابن عبد البر وهذا لا ادري ما هو لان احمجة
 قديم و هو احو عبد المطلب لانه فمن المال ان يروي عن خزيمه
 من كل بهذا القدم و يروي عنه عبد الله بن علي بن السائب
 قل فعسى ان يكون حفيدا لعمر بن احمجة يعني صبي باسم جده
 * قلت لم يتعين ما قال بل لعل احمجة ابن الجلاح والد عمرو
 آخر غير احمجة بن الجلاح المشهور وقد ذكر المرزباني عمرو بن
 احمجة في معجم الشعراء و قال انه مخضرم يعني ادرك الجاهلية
 والاسلام وانشد له شعرا قاله لما خطب الحسن بن علي عند
 معوية * و احمجة بن الجلاح المشهور كان جاهليا شريفا في قومه
 مات قبل ان يولد النبي صلى الله عليه وآله وسلم بدهر و من
 ولده محمد بن عقبة بن الجلاح احد من صبي محمدا في الجاهلية
 رجاه ان يكون هو النبي المبعوث و مات محمد بن عقبة
 في الجاهلية واسلم [من] ولده المنذر ابن محمد و شهد بدر
 وغيرها و استشهد في حيرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم ببير

معونة * و ممن له صبيته من ذرية احمسة بن الجلاح عياض بن عمرو بن نبيل (بليل) بن احمسة شهد احدا و مات (ما) بعدها و عمران و بليل ولدا بلال بن احمسة شهدا أحدا أيضا ولم يذكر احد اباءهم في الصصابة * و من ذرية احمسة بن الجلاح أيضا فضالة بن عبيد بن ناقد بن قيس بن الاصم بن جَسْجَسِي امه بنت محمد بن عقبة المذكور و ذلك من الادلة على وهم من ذكر احمسة بن الجلاح الاكبر في الصصابة * و قال عياض في المشارق وهم بعضهم ما وقع في الموطا فقال احمسة جاهلي لم يدرك الاسلام و الانصار اسم اسلامي لاوس و الخزرج فكيف يقال من الانصار و قال عياض و هو منخرج على ان في اللفظ تساهلا لما كان من القبيل المذكور و صار لهم هذا الاسم كالنسب فذكر في جملتهم لانه من اخوانهم انتهى * و هذا تسليم منه لانه مات في الجاهلية * و قد اشرى القاضي ابو عبد الله بن السداء في رجال الموطا فرحم ان احمسة بن الجلاح قديم الوفا و زعم في ترجمته انه عمّ حنّى ادرك الاسلام و انه الذي ذكر عنه مالك ما ذكر و ان عمرة لم يدركه و انما وقع له الذي وقع في الجاهلية و الخبر المذكور انما هو قصة نضي بها في الجاهلية فافرها الاسلام انتهى فبعله تارة ادرك الاسلام و تارة لم يدركه و الحق انه مات قديماً كما قدمته * و اما صاحب القصة فالذي يظهر لي انه غيره و كانه والد عمرو بن احمسة الذي روى عن خزيمه بن ثابت فيكون احمسة الصحابي والد عمرو غير احمسة بن الجلاح جد محمد ابن عقبة القديم الجاهلي و يستعمل ان يكون الاصغر حفيد الاكبر

واق اسم واسم ابيه واسم جده واسم ابنه والله اعلم *

٥٦ الأحرم فارس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اسم

مُتَرَزِّبٍ نُضِلُّهُ يَأْتِي فِي الْمِيمِ أَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى *

٥٧ الأخرم البجلي قال عبد الغني و ابن مأكولا معدود

في الصحابة و روى خليفة بن حياط و البصري في تاريخه و البغوي

من طريق يحيى بن اليمان البجلي عن رجل من بني تميم اللات

اسم عبد الله عن عبد الله بن الأخرم عن ابيه و كانت له صبيبة

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم ذي قار

هذا أول يوم انتصفت فيه العرب من العجم و فرق ابن مأكولا

بين الأحرم البجلي و بين الأحرم الغير المدسوب و هو واحد

و الحديث واحد و لم ينسده ابن عبد البر أيضا بل قال لا أعرف

نسده *

٥٨ الأحرم بن أبي العوجاء السلمي (السامي) روى عن الزهري

أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث الأخرم هذا في سنة

سبع سرية في خمسين رجلا إلى بني سليم فقتل عامتهم و فصل

ابن أبي العوجاء جريسا و يستعمل أن يكون هو مكرز بن نضلة *

٥٩ الأخضر بن أبي الأخضر الانصاري ذكره ابن السكن و روى

من طريق الحارث ابن حزيمة عن جابر الجعفي عن محمد بن علي

بن الحسين عن ابيه عن الأخضر بن أبي الأخضر عن النبي صلى الله

عليه وآله وسلم قال أنا أفاضل علي تنزيل القرآن و علي يقاتل

علي تاويله و قال ابن السكن هو غير مشهور في الصحابة و في إسناد

حديثه نظرٌ و اشار الدارقطني الى ان جابرا تفرد به و جابر رافضي *

٦٠ الاخنس السلمي جد معن بن يزيد اسم أبيه حبيب و قيل
 خباب (جناب) ذكره الطبري وابن السكن وغيرهما * و قال ابن سعد في
 وفد بني سليم و الاخنس بن يزيد * و روى البغوي في ترجمة معن
 من طريق يزيد بن ابي حبيب ان معن بن يزيد بن الاخنس السلمي
 شهد هو و ابوه و جده بدرا قال ولا نعلم احدا شهد هو و ابنة
 و ابن ابنة بدرا مسلمين الا الاخنس * و روى ابن حبان في صحيحه
 من طريق صفوان بن عمرو عن سليم بن عامر عن ابي امامة
 الباهلي ان يزيد بن الاخنس السلمي سأل رسول الله صلى الله
 عليه و آله وسلم فذكر قصته * و روى البخاري من طريق ابي السمير
 عن معن بن يزيد قال بايعت النبي صلى الله عليه و آله وسلم
 انا و ابي و جدي * و زعم ابن مندة ان اسم جد معن ثور فذكره
 في حرف التاء المتكلمة و الله اعلم *

٦١ الاخنس بن شريق بن عمرو بن وهب ابن علاج بن ابي
 سلمة بن عبد العزى (العزير) بن غيرة بن عوف بن ثقيف
 النقي ابو ثعلبة حليف بني زهرة اسمه ابي و اتما لقب الاخنس لانه
 رجع ببني زهرة من بدر لما جاءهم الخبر ان ابا سفيان فجا بالغير
 فقتل اخنس بن بني زهرة فسمي بذلك ثم اسلم الاخنس فكان
 من المؤلفة و شهد حنيناً و مات في اول خلافة عمر ذكره
 ابو موسى عن ابن شاهين قال حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا
 محمد بن يزيد عن رجاله و كذا ذكره ابن فتمون عن الطبري *

ذكر الذهلي في الزعريات بسند صحيح عن الزهري عن سعيد بن المسيب ان ابا سفيل و ابا جهل و الاخنس اجتمعوا ليلا يسمعون القرآن مرا فذكر القصة و فيها ان الاخنس اتى ابا سفيل فقال ما تقول قال اعرف و انكر قال ابو سفيل فما تقول انت قال اراه الحق * و ذكر ابن عطية عن السدي ان الاخنس جاء الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فاطهر الاسلام و قال الله يعلم اني صادق ثم حرب بعد ذلك فمر بقوم من المسلمين فحرق لهم ررعا و قتل حرا فنزلت فيه و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه و هو الد الخصام الى قوله بمس الهاد * و قال ابن عطية ما تبنت قط ان الاخنس اسلم * قلت قد اثبتته في الصحابة من تقدم ذكره و لا مانع ان يسلم ثم يرتد ثم يرجع الى الاسلام

٦٢ الادرس الجني ياتي ذكره في الارقم *

٦٣ الادرع السلمي روى ابن ماجه من طريق سعيد المقبري عن الادرع قال جئت ليلة احرس النبي صلى الله عليه و آله و سلم فاذا رجل ميت فخرج النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقليل هذا عبد الله ذوالعبادين الحديث قال ابن مندة غريب لا نعرفه الا من هذا الوجه * قلت فيه موسى بن عبيدة الربذي و هو ضعيف و قد رويت القصة من طريق زيد بن اسلم عن ابن الادرع فائدة اعلم *

٦٤ الادرع ابو جعد المصري مشهور بكنية ياتي *

- ٦٥ ادريس احد الثمانية المهاجرين من الكعبة تقدم في ابرهه *
- ٦٦ ادهم بن حطرة المصمي الراشدي من بني راسدة بن اذينة (الب) بن جزيلة بن لنثم قال ابن مأكولا هو صحابي ذكره سعيد ابن عفير في اهل مصر ولم يقع له رواية وذكره ابن بونس قال الرشاطي لم يذكره ابو عمرو ولا ابن فقيسون *
- ٦٧ اذينة بن سلمة بن الحارث بن خالد بن عائذ بن سعد بن ثعلبة بن غنم (عثمان) بن مالك ابن نهبة بن عبد القيس العبدى والد عبد الرحمن وقيل هو اذينة بن الحارث ابن بعمر بن عمرو بن حوف بن كعب بن عامر بن ليث بن بكر بن عبد مناة بن كنانة الليثي وهذا نسبان متغايران * و صحح ابن عبد البر الاول قال و قال بعضهم فيه الشني ولا يصح و تعقبه الرشاطي بان شن بن افضل ابن عبد القيس فلا مغايرة بين الشني والعبدى * و قال ابن الانير لعل من نسبه كنانيا ظنه والد بن اذينة الشاعر المشهور وليس هو به * و اذينة هذا مختلف في صحبته وهو والد عبد الرحمن قاضي البصرة قال ابن حبان له صحبة ثم ذكره في التابعين و قال العسكري كان راس عبد القيس في زمن عثمان وشهد الجمل و كان له فيه ذكر و قال المدائني هو اول من راس عبد القيس بالبصرة وكانت رياسته عليهم قبل المنذر بن الحارود و قد ولي اذينة لزياد ولايات و له ابن يقال له عبد الله له ذكر مع معوية بن ابي سفيان و مع المهلب بن ابي صفرة و قال ابو داود الطيالسي في مسنده حدثنا ابو الاحوص عن ابي اسحاق عن عبد الرحمن بن اذينة عن ابيه ان

النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من حلف على يمين فرأى
 غيرها خيرا منها فليأت الذي هو خير وليكفر عن يمينه ورواه
 الطبراني و البغوي و ابن شاعين و ابن السكن و ابو عروبة و غير
 واحد في كتابهم في الصحابة من طرق عن ابي الاحوص قال البغوي
 لا اعلم روى اذينة غيره و لا اعلم رواه عن ابي اسحاق غير ابي الاحوص
 و قال ابن السكن يقال له عسبة و لا اعلم روى حديثه المرفوع غير
 ابي الاحوص و هو ثقة غير انه لم يذكر فيه سماعة عن النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم و ادرجه الترمذي في العلل المفرد عن قتيبة
 عن ابي الاحوص و قال السجستاني في تاريخه اذينة للعبدى سمع عمر
 و روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مرسل و ذكره ابو نعيم
 الكوفي في تابعي اهل الكوفة و مسلم في الطبقة الاولى منهم و حديثه
 عن عمر اخرجه عبد الرزاق من طريق الحسن العرفي عن عبد الرحمن
 بن اذينة عن ابيه قال ابيت عمر فذكر قصته و ذكر الترمذي في العلل
 المفرد انه سأل السجستاني عنه فقال مرسل و اذينة لم يدرك النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم و هو الذي روى عمرو بن دينار عنه عن ابن
 عباس كذا قال فان كل قوله و هو الحج من كلام السجستاني فقد
 احتلف كلامه فيه فانه فرق في التاريخ بينهما و تبعه ابو حاتم الرازي
 قال ابن ابي حاتم اذينة العبدى بصري روى عن النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم و عن عمر و روى عنه ابنه عبد الرحمن سمعت ابي يقوله ثم قال
 اذينة روى عن ابن عباس روى عنه عمرو بن دينار و محمد بن الحارث
 قال ابن عيينة كان من اهل عمان و كذا فرق بينهما ابن حبان و ان

كان قوله وهو الذي روى الشيخ من كلام الترمذي فهو وهم والله اعلم *

٦٨ أريد بن جبير وقيل ابن حمزة وقيل ابن حمير مصغرا مثقلا

وبهذا الأخير جزم ابن مأكولا و أما الأول فرواه ابن مندة من طريق

جرير بن حازم عن ابن اسحاق ذكره ابن اسحاق فيمن هاجر الى

الحبشة و الى المدينة و فيمن شهد بدر *

٦٩ أريد بن ممشي يكنى ابا ممشي و هو بكنيته اشتهر يأتي

في الكنى ان شاء الله تعالى و يقال اسمه سويد *

٧٠ أريد خادم رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ذكره ابن

مندة في تاريخه من طريق ماصبح بن زيد عن سعيد بن راشد عن

زيد بن علي بن الحسين عن جدته فاطمة بحديث له فيه ذكر

استدركه ابو موسى *

٧١ أرطاة بن السمارث له وفادة و سمع من عمر قاله معوية

بن صالح و لعله الذي بعده *

٧٢ أرطاة بن كعب بن شراحيل بن كعب بن سلمان بن

عامر بن حارثة ابن سعد بن مالك بن النضر روى ابن شاهين باسناد

ضعيف من طريق عبد الرحمن ابن عابس النخعي عن قيس بن كعب

النخعي انه وفد على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اخو

أرطاة بن كعب الأرقم و كانا من اهل زمانهما و انطقه فدعاهما

الى الاسلام فاسلما فدعا لهما بخير و كتب لأرطاة كتابا و عقد له

لواء و شهد القادسية بذلك اللواء قال و اخذ اللواء اخوه زيد بن

كعب فقتل و ذكره الرشاطي عن ابن الكلبي بنحوه و هو على اخاه

دريد بن كعب و كذا قال ابن سعد في الطبقات [الكوفي] قال
 ارطاة بن شراحيل بن كعب من بني حارثة بن سعد بن مالك ابن
 النخع و ذكر عن ابن هشام بن الكلبي عن ابيه عن اسياس بن
 النخع انه وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو و الجهم
 و اسمه الارقم و سباني في الارقم * و ارطاة ذكر من وجه آخر قال ابن
 ابي سينة حدثنا ابن ادريس عن حنس بن الحارث عن ابيه قال
 مرت النخع بعمر فاتا هم و تصفهم و هم القان و خمسمائة و عليهم
 رحل يقال له ارطاة فقال اني لارى السرفيكم سريعا ميروا الى احوانكم
 من اهل العراق فقالوا بل نسير الى الشام قال ميروا الى العراق فساروا
 الى العراق و رواه عن ابي يعيم عن حنس سمعت ابي الحارث فذكر
 قال قدمنا من اليمن فنزلنا المدينة فصرح علينا عمر قطاف في النخع
 فكهو و زاد فاتينا القادسية فقتل منا كثير و من سائر الناس قليل فسئل
 عمر عن ذلك فقال ان النخع و كوا عظم الامر و حده *

٧٣ الارقم ابن ابي الارقم و كان اسمه عبد مناف بن اسد
 بن عبد الله بن عمرو بن مكرم يكنى ابا عبد الله قال ابن السكن
 امه ثمار بنت حذيم السهمية و يقال امية بنت عبد الحارث
 الخراعية كان من السابقين الاولين قيل اسلم بعد مشقة و قال
 البخاري له صفة و ذكره ابن اسحاق و موسى بن عقبة فيمن شهد بدر
 و روى البخاري في ترجمته في المستدرک انه اسلم سبع سنين و
 كانت داره على الصفا وهي الدار التي كان النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم يجلس فيها في الاسلام و ذكر قصة طويلة لهذه الدار و

ان الارقم حبسها و ان احفاده بعد ذلك باعوها لابي جعفر المنصور و رواه ابن مندة من طريق اقوى من طريق الساجم و هي عن عبد الله بن عثمان بن الارقم عن جده و كان بدريا و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في دارة التي عند الصفا حتى تكاملوا اربعين رجلا مسلمين و كان آخرهم اسلاما عمر. فلما تكاملوا اربعين رجلا خرجوا * و روى احمد من طريق عثمان بن الارقم بن ابي الارقم عن ابيه و كان من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال ان الذي يتخطى رقاب الناس يوم الجمعة و يفرق بين الاثنين بعد خروج الامام كالجبار قصبة في النار و اخرجه الساجم ايضا لكن قال الدارطني في الافراد تفرد به هشام بن زياد و هو ابن (ابو) المقدام و قد ضعفوه و روى الساجم ايضا ان الارقم اوصى ان يصلي عليه سعد بن ابي واصل و روى ابن مندة من طريق ابراهيم بن المنذر قال توفي الارقم في خلافة معاوية سنة خمس و خمسين ثم روى بسند لين عن عثمان بن الارقم قال توفي ابي سنة ثلث و خمسين و هو ابن خمس و ثمانين سنة و صلى عليه سعد بن ابي واصل و روى ابو نعيم و ابن عبد البر بسند منقطع انه توفي يوم مات ابو بكر الصديق و حملة ابن عبد البر على ان المراد بذلك والده ابو الارقم كما سيأتي في ترجمته * و شهد الارقم بدرا و أحداد و المشاهد كلها و اقطعة النبي صلى الله عليه و آله و سلم دارا بالمدينة و قال ابن عبد البر وقع لابن ابي حاتم فيه وهم فانه جعل الارقم هذا و ولد عبد الله بن الارقم يعني الذي كان على بيت المال لعثمان و

هذا زهري و الأول مختزومي و والد الزهري اسمه عبد يغوث بن وهب بن عبد مناف * قلت روى الطبراني من طريق الثوري عن ابن ابي ليلى عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس قال استعمل النبي صلى الله عليه و آله و سلم الأرقم بن أبي الأرقم الزهري على الشعبة فاستمتع ابا رافع مولى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا ابا رافع ان الصدقة حرام على محمد و على آل محمد انتهى فهذا يدل على ان للأرقم الزهري ايضا صفة لكن رواه شعبة عن الحكم عن مقسم فقال استعمل رجلا من بني مختزوم كذلك أخرجه أبو داود و غيره و اسناده أصح من الأول *

٧٥ الأرقم بن أبي الأرقم الزهري و قد ذكرت حديثه في ترجمة الذي قبله *

٧٥ الأرقم بن حفيظة النخعي من بني نصر بن معوية قال ابن مندة سمعت ابن يونس يقول انه شهد فتح مصر عداة في الصيانة و روى من طريق عبد الله ابن الأرقم بن حفيظة عن أبيه انه يحاصم هو و ابنته الى عمر *

٧٦ الأرقم بن عبد الله بن السارث بن بشر بن ياسر النخعي و قيل هو ابن زيد بن مالك النخعي و فادة و ميل اسمه اوس و قيل جهيش و هو أصح و سيأتي *

٧٧ الأرقم الجني أحد البجن الذين استمعوا القرآن من جن نصيبين ذكر اسمعيل بن [أبي] زياد في تفسيره عن ابن عباس في قوله

تعالى و اذ صرفنا اليك نفرا من الچن يستمعون القرآن الآية قال هم
تسعة * سليط * وشاصر * و خاصر * و حسا * و مسا (لسا) * و ليعم *
و الارقم * و الادرس * و خاضر * نقلته مبيودا من خط مغلطاي *

٧٨ الريقت العبدى من بني عامر بن الحارث بعثة الاشج
العبدى دليلا مع ابن اخيه عمرو بن عبد القيس الى النبي صلى الله
عليه و آله و سلم لما سمع بشيرة فاسلم و سيأتي ذلك في ترجمة
الاشج ان شاء الله تعالى *

٧٩ ازداد و يقال له يزداد بن فساة الفارسي مولى بسير بن
ريسان روى عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم حديثا في الاستنباء
اخرجه ابن ماجة قال ابو حاتم حديثه مرسل و منهم من يدخله في
المسند و قال ابن الاثير قال البخاري لا صحبة له و قال غيره له
مسيبة *

٨٠ الازرق بن عقبة ابو عقبة الثقفي مولا هم كان من عبید
كلدة الثقفي * و قيل من عبید الحارث بن كلدة فنزل الى النبي
صلى الله عليه و آله و سلم ايام حصار الطائف فاسلم فاعنته النبي
صلى الله عليه و آله و سلم و سلمه لخالد ابن سعيد بن العاص
ليموئه و يعلمه فصار حليفا في بني امية فانكسوه و نكسوا اليه ذكره
الواقدي في المغازي و كذا ابن اسحاق ايضا و استدركه ابن قتيون *
قلت و سيأتي له ذكر في ترجمة الحارث بن كلدة قال البلاذري
كان الازرق حدادا روميا تزوج سُمَيَّةَ والدَّةَ عمار بعد ان فارها
ياصر فولدت له سَلَمَةُ بن الازرق فهو اخو عمار لأمه ثم ادعى ولد^ن

عمرو وعقبة . وهم من ميرسمية وانهم من ولد الحارث بن ابي
شمير الغساني واهم حلفاء بني امية وشرفوا بمكة وكذا ذكره

الطبري *

٨١ ازهر بن خميصه ذكره ابو عمر مختصرا وقال في صحبته
نظروا ذكر انه روى عن ابي بكر الصديق رضي الله عنه *

٨٢ ازهر بن عمدة عوف بن عبد [بن] الحارث بن زهرة بن كلاب

القرشي الزهري عم عبد الرحمن بن عوف ووالد عبد الرحمن بن
ازهر الاتي ذكره * و زعم ابن عبد البر انه ازهر بن عوف و انه اخو

عبد الرحمن بن ازهر بن عوف فوهم في ذلك * وروى البغوي من

طريق يعقوب بن زيد بن طلحة عن الزهري عن ابي الطفيل عن

ابن عباس قال امثريت انا و محمد بن السخمي في السقاية فشهد

طلحة و عامر بن ربيعة و ازهر ابن عبد عوف و مشرمة بن نوفل ان

النبي صلى الله عليه و آله وسلم دفعها الى العباس يوم الفتح و في

استاده ابو ادي * و عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله لما ولي

عمر بعث اربعة فنصبوا اعلام الحرم و هم مشرمة و ازهر بن عبد

عوف و سعيد بن يرموع و حويطب بن عبد العزى اخرجه الفاكهي

و غيره * و اورد الطبراني في ترجمة ازهر هذا عن احمد بن محمد بن

نافع الطحان عن احمد بن عمرو بن السرح قال وجدت في كتاب

خالي عن عقيل عن ابن شهاب عن عبد الرحمن بن ازهر عن ابيه

ان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم اتي بشارب و هو يستن

الحديث و هذا و هم من الطبراني او من شيعته فقد اخرجه ابو داود

و النسائي عن ابن السرح بهذا الاسناد عن الزهري عن عبد الله ابن عبد الرحمن بن ازهر عن ابيه فالحديث من مسند عبد الرحمن بن ازهر لا من مسند ازهر وهكذا رواه صالح بن ريسان عن الزهري عن عبد الرحمن بن ازهر نفسه لم يقل عن ابيه و كذا رواه ابو سلمة بن عبد الرحمن و محمد بن ابراهيم التيمي عن عبد الرحمن ابن ازهر نفسه و الله اعلم *

٨٣ ازهر بن منقر قال ابو عمر لم يحدث عنه الا عمير ابن جابر و قال ابن مندة هو من اعراب البصرة ثم روى من طريق عمير بن جابر عن ازهر بن منقر قال رايت النبي صلى الله عليه و آله و سلم و صليت خلفه فسمعت يفتتح القراءة بالحمد لله و يسلم تسليمين قال ابن مندة غريب لا يعرف الا من هذا الوجه * قلت و في اسناده علي بن قرين و قد كذبه ابن معين و موسى ابن هارون و غيرهما *

٨٤ ازهر مولى سهيل بن عمرو له صحبة و ارسله مولا سهيل الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم بعاء زمزم روى الفاكهي من طريق محمد بن سليمان ابن مسعود عن حزام بن هشام عن ابيه عن ام معبد قالت مرني بخيمتي غلام سهيل ازهر و معه قربتا ماء فقلت ما هذا قال ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم كتب الى مولاي سهيل يستهديه ماء زمزم فانا اعجل السير لكيلا تنشف القرب *

٨٥ اساف بن انمار السلمي قال ابن حبان له صحبة و روى

الباوردي وابن مندة من طريق ايوب بن مثنبة عن ابي النباشي
عن رافع بن خديج قال حدثني عمي كُثَيبُ بن رافع انه قال يا ابن
اخي لقد نهانا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان نكسري
مما قلنا قال فسمعه رجل من بني سليم يقال له اساف بن امار
فضمنت بنا فقال شعرا فاجابه شاعرنا اساف بن نهيك او نهيك
ابن اساف قال ابن مندة عريب لا نعرفه الا من هذا الوجه
* قلت ليس في سياق الحديث ما يدل على صحبته *

٨٦ اساف بن نهيك ذكر لي ترجمة الذي قبله *

٨٧ اسامة بن احدي التميمي ثم السقري نزل البصرة قال ابن
حبان قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مسلماً انتهى
* وله حديث من رواية بشير بن ميمون عنه قال قدم النبي من
شقرة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيهم رجل ضخم يقال
له اصرم قد ابتاع عبدا حبشيا فقال يا رسول الله سمعته وادع له قال
ما اسمك قال اصرم قال بل زرعته فما تريد قال راعيا قال فقُبض
اصابعه وقال هو عاصم اخرج حديثه ابو داود والحاكم في المستدرک
وقال ابن السكن ليس له غير هذا الحديث واحرجه الطبراني
كذلك ومن رواية اخوك عن بشير عن اسامة عن اصرم قال قلت
يا رسول الله اني اشتريت عبدا الحديث *

٨٨ اسامة بن خريم ذكره ابن عبد البر وقال لا يصح له
صحبة * قلت ذكره في التابعين البصري وشيرة وقال ابن
حبان في التابعين اسامة بن خريم روى عن مرة بن كعب وله

صبيحة فالضمير يعود على مرة لا على اسامة *

٨٩ اسامة بن زيد بن حارثة بن شراحيل بن عبد العزى ابن زيد بن امرء القيس بن عامر بن النعمان بن عامر بن عبدود بن عوف بن كنانة ابن بكر بن عوف بن عذرة (عروة) بن زيد اللات بن رفيدة بن ثور بن كلب بن وبرة الكلبى السب بن السب يكنى ابا محمد ويقال ابو زيد و امه ام ايمن حاضنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ابن سعد وُلد اسامة فى الاسلام و مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم و له عشرون سنة و قال ابن ابي خيثمة ثمانى عشرة و كان امه على جيش عظيم فمات النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل ان يتوجه فانفذ ابو بكر و كان عمر رجلاً و يكرمه و فضله فى العطاء على ولده عبد الله بن عمر و اعتزل اسامة الفتن بعد قتل عثمان الى ان مات فى اواخر خلافة معاوية و كان قد سكن المزة من عمل دمشق ثم رجع فسكن وادي القرى ثم نزل الى المدينة فمات بها بالجرف و صحح ابن عبد البر انه مات سنة اربع و خمسين و قد روى عن اسامة من الصحابة ابو هريرة و ابن عباس و من كبار التابعين ابو عثمان النهدي و ابو وائل و آخرون و فضائله كثيرة و احاديثه شهيرة *

٩٠ اسامة بن شريك العلبي من بني ثعلبة بن يربوع قاله الطبراني و ابو نعيم و قيل من بني ثعلبة ابن سعد قاله ابن حبان و قيل من بني ثعلبة ابن بكر بن وائل قاله ابن السكن و ابن مندة و ابن عبد البر و قال فيه ايضا الذبياني الغطفاني و تعقبه الرشاطي

بلى بكرويس له من الولد من سُمِّي ثعلبة وبن قولهم في نسبته
الذي ياتي الغطافي دل على انه من بني ثعلبة بن سعد بن ذبيان
والله اعلم قال البخاري اسامة بن شريك احد بني ثعلبة له صحبة
روى حديثه اصحاب السنن و احمد وابن خزيمة وابن حبان
والحاكم ومن حديثه اتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 واصحابه كانوا على رؤسهم الطير وفي بعض طرقه خرجت مع النبي
صلى الله عليه وآله وسلم في حجة الوداع فساء قوم فقالوا يا رسول
الله ان بني يرموع قتلونا فقال لا تجني نفس على اخرك وروى
اسامة بن شريك ايضا عن ابي موسى الاشعري وذكر الازدي وابن
السكن وغير واحد ان زياد بن علقمة تفرد بالرواية عنه *

٩١ اسامة بن عمرو الليثي قيل هو [ابو] شداد بن الهاد و

سياقي في الشين *

٩٢ اسامة بن عمير بن عامر بن الاقشير بن عبد الله بن
حبيب ابن يسار بن ناحية بن عمرو بن الحارث بن كثير بن هند
بن طابخة بن لهياع بن هذيل الهذلي والد ابي المليح قال البخاري
له صحبة روى حديثه اصحاب السنن و احمد و ابو عوانة وابن
خزيمة وابن حبان والحاكم في صحاحهم و من حديثه اصابتنا
السماء ونحن مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم حنين
قال خليفة نزل البصرة و لم يرو عنه الا ولده قاله جماعة من
المساقاة *

٩٣ اسامة السنفي ذكره الباوردي في الصحابة و اخرج من

طريق معاذ بن عبد الله بن حبيب عن رجل عن اسامة السخفي قال لقيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في اصحابه بالسوق فقلت لهم اين يريد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قالوا يريد ان يُخِطَ لقوم مسجدا الحديث و اسندركه ابن فتيون *

٩٤ اسحق الغنوي روى البخاري في تاريخه و سمويه و ابو يعلى و غيرهم من طريق بشار بن عبد الملك المزني قال حدثني جدي ام حكيم بنت دينار المزنية عن مولاتها ام اسحق الغنوية انها هاجرت من مكة تريد المدينة هي و اخوها اسحق حتى اذا كانت ببعض الطريق قال لها اخوها اجلسي حتى ارجع الي مكة فاخذ نفقة لي أنسيتها قالت اني اخشى عليك الفاسق تعني زوجها ان يقتلك فذهب اخوها الى مكة و تركها فمر بها راكب بعد ثلاثة فقال يا ام اسحق ما يُقعدك ههنا قالت انتظر اخي اسحق قال لا اسحق لك ادركه زوجك بعد ما خرج من مكة فقتله فذكر الحديث في تدومها المدينة و بشار بالموحدة و الشين المعجمة ضعفه ابن معين *

٩٥ اسحق غير منسوب روى عبدان من طريق خالد بن عبد الرحمن عن اسحق صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن فتح التمرة و قشر الرطبة في اسناده ضعف و انقطاع اخرجه ابو موسى *

٩٦ اسد بن اسيد ابن اياس بن زعيم الكناقي و سياتي ذكر ابيه و ذكر المزياني في معجم الشعراء عن دغفل ان اسد بن اسيد هذا اسلم يوم الفتح هو و ابوه *

٩٧ اسد بن حويلد نسب حديثه روى حديثه محمد بن جابر عن سماك وعن من سمع اسد بن حويلد كذا ذكره ابن مندة * وقال ابو عمر اسد بن اخي حديثه روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال لا تبع ما ليس عندك ذكره العقيلي وقل في اسناده مقال انتهى * ولم يذكر اهل النسب لحديثه اخا سوى العوام ع والد الربير ومات في الجاهلية ونول و قتل يوم بدر كائرا * وقيل قتل ابن اخيه الزبير * وقيل علي فمستعمل ان يكون اسد هذا ابن نول لكنهم لم يذكروا ذلك *

٩٨ اسد بن حزيمة ذكر اسمعيل بن احمد الضير في تفسيره انه احد من نزل فيه قوله تعالى وما كان المؤمنون لينفروا كافة الآية فما ادري اراد القبيلة او اسم رجل بعينه *

٩٩ اسد بن حارثة الكلبي ثم العليمي من بني عليم بن جناب قال ابو عمر قدم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو واخوه قتل في نفر من قومهم فسألوه الدعاء لقومهم في عيش السماء وكن متكلمهم وخطيبهم قطن ابن حارثة فذكر حديثا فصيحاً كثير الغريب من رواية ابن شهاب عن عروة بن الربير *

١٠٠ اسد بن سعية القرظي احد من اسلم من اليهود روى ابن السكن من طريق سعيد بن بزيح عن ابن اسحاق قال حدثني عاصم بن عمرو بن قتادة ان شيوخا من بني قريظة حدثه ان اسلم ثعلبة بن سعيد واسد بن سعية واسد بن عبيد انما كان عن حديث ابن الهيثم فذكر قصته بطولها وانه كان يعلمهم بقدم النبي صلى

الله عليه وآله وسلم قبل الاسلام فلما كان الليلة التي في صبحها فتح مريظة قال لهم هؤلاء الثلاثة يا معشر يهود انه والله كذرجل الذي كان وصف لنا ابن الهببان فانقوا الله واتبعوه فابوا عليهم فنزل الثلاثة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلموا ورواه ايضا من طريق يحيى بن محمد بن عباد الشجيري عن ابن اسحق عن عاصم بن عمر عن سعيد بن المسيب عن جابر و الاسناد الاول انبىء ورواه الطبري وابن مندة من طريق اخرى عن ابن اسحق عن محمد بن ابي محمد عن سعيد او عكرمة عن ابن عباس قال لما اسلم عبد الله ابن سلام و تعلب بن سعية و اسد بن عبيد و اسد او اسيد بن سعية قالت يهود ما اتى محمد الا شرارنا فانزل الله تعالى ليسوا سواء من اهل الكتاب الى قوله الصالحين *

١٠١ اسد بن عبيد القرظي ذكره ابن حبان في الصحابة و قد ذكر في ترجمة الذي قبله *

١٠٢ اسد بن عبد الله ذكر اسمعيل بن احمد الضريير في تفسيره انه احد من نزل فيه ولو لا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات الآية *

١٠٣ اسد بن كرز بن عامر ابن عبد الله بن عبد شمس بن عمة بن جرير بن شق بن صعب البجلي ثم القشيري جد خالد امير العراق روى البشاري في تاريخه و الطبراني و ابن السكن من طريق اربعة بن المنذر السكوني حدثني مهاجر بن حبيب عن اسد بن كرز قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

٩٧ اسد بن حويلد نسب حديثه روى حديثه مسند بن جابر عن سماك وعن من سمع اسد بن حويلد كذا ذكره ابن مندة * وقال ابو عمر اسد بن اخي حديثه روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال لا تبع ما ليس عندك ذكره العقيلي وقال في امثاله مقال انتهى * ولم يذكر اصل النسب لحديثه احا سوى العوام ع والد الزبير ومات في الجبالية ونزل يوم بدر كانوا * وقيل قتله ابن اخيه الزبير * وقيل علي فاستعمل ابن يكون اسد هذا ابن نول لكنهم لم يدكروا ذلك *

٩٨ اسد بن خزيمه ذكر اسمعيل بن احمد الضري في تفسيره انه احد من نزل فيه قوله تعالى وما كان المؤمنون لينفروا كافة الآية فما ادري اراد القبيلة او اسم رجل بعينه *

٩٩ اسد بن حارثة الكلبي ثم العليمي من بني عليم بن جناب قال ابو عمر قدم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو واخوه قطن بن نفر من قومهم فسألوه الدعاء لقومهم في غيث السماء وكل من تكلمهم وخطبهم قطن ابن حارثة فذكر حديثا قصيبا كثير الغريب من رواية ابن شهاب عن عروة بن الزبير *

١٠٠ اسد بن سعية القرظي احد من اسلم من اليهود روى ابن السكن من طريق سعيد بن بزيع عن ابن اسحاق قال حدثني هاشم بن عمرو بن قتادة ان شيبا من بني قريظة حدثه ان اسلم ثعلبة بن سعيد واسد بن سعيد واسد بن عبيد انما كان عن حديث ابن الهيثم فذكر قصته طولا وانه كان يعلمهم بقدم النبي صلى

١٠١ أسد بن عبيد القرظي ذكره ابن حبان في الصحابة و قد
ذكر في ترجمة الذي قبله *

١٠٢ أسد بن عبد الله ذكر اسمعيل بن احمد الضرير
في تفسيره انه احد من نزل فيه ولو لا رجال مؤمنون و نساء
مؤمنات اللة *

١٠٣ أسد بن كرز بن عامر ابن عبد الله بن عبد شمس بن
تميم بن حارث بن شق بن صعب البجلي ثم القشري جد خالد
امير العراق روى البصري في تاريخه و الطبراني و ابن السكن
عن طريق ارضاء بن المنذر السكوني حدثني مهاجر بن حبيب عن
أسد بن كرز قال قال لي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

يا أحمد بن كرز لا تدخل الجنة بعمل ولكن بروحمة الله اسناد حسن *
 وروى عبد الله بن أحمد في زيادات المسند و أبو يعلى و البغوي
 من طريق اسمعيل بن واسط (اوسط) البجلي عن خالد
 القشيري عن جده أحمد بن كرز سمع النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم يقول المريض نجات خطايا الحديث فيه انقطاع بين خالد
 و أحمد * وروى ابن مندة من طريق عبد الله بن الفضل بن عاصم
 بن عمرو بن قتادة حدثني أبي عن أبيه عن جده قتادة بن النعمان
 قال أهدى أحمد ابن كرز إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 قوسا الحديث فيه انقطاع أيضا بين عاصم و قتادة وروينا من
 وجه آخر عن اسمعيل بن أبي خالد عن قيس ابن أبي حازم عن
 جرير قال سلم أحمد بن كرز و معه رجل من ثقف فأهدى
 إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم قوسا فقال أحمد يا رسول
 الله ادع الله لي فدعا له و ليزيد بن أحمد هذا أيضا صفة
 و سياقي ذكره *

١٠٤ أحمد بن كعب القرظي روى ابن جرير من طريق ابن
 جريج قال في قوله تعالى من أهل الكتاب آمنه قائمته قال هم عبد الله
 بن سلام و أخوه ثعلبة و سعية و أسد و أسيد ابنا كعب *

١٠٥ أحمد و يقال أسيد بالتصغير بن يعمر بن وهب السراغي
 لقبه النعميت يأتي ذكره في النون ان شاء الله تعالى *

١٠٦ أحمد مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم أر له
 ذكرًا الا في تاريخ جده العباس بن محمد الا ندلسي للمعتصم بن

صمادح ذكر في اوله ترجمة نبوته و قال فيها و كان انس بن مالك
و مولاه اسد يستاذنان عليه *

١٠٧ اسعد بن حارثة بن لودان بن عبدود بن زيد بن ثعلبة بن
الخرج الانصاري الخزرجي ذكره موسى بن عقبة فيمن استشهد يوم
جسر ابي عبيد *

١٠٨ اسعد بن حارثة الانصاري الساعدي ذكره عمر بن شبة
فيمن استشهد يوم اليمامة و اسندركة ابن فتحون *

١٠٩ اسعد بن حزام الخزرجي احد قتلة ابن ابي الحقيق ذكره
عمر بن شبة عن محمد بن فليح عن موسى بن عقبة و اسندركة
ابن فتحون *

١١٠ اسعد الخيمر سكن الشام ذكره البخاري في الوحدان حكاة
ابن منذة *

١١١ اسعد بن زرارة بن عدس بن عبيد بن ثعلبة بن غنم بن
مالك بن النجار ابو امامة الانصاري الخزرجي النجاري قديم الاسلام شهد
العقبيين و كان نقيبا على قبيلته ولم يكن في النقباء اصغر سنا منه
و يقال انه اول من بايع ليلة العقبة و قال الواقدي عن عبد الرحمن
بن عبد العزيز عن (بن) خبيب بن عبد الرحمن قال خرج اسعد بن
زرارة و ذكوان بن عبد القيس الى مكة يتنافران الى عتبة بن ربيعة
فسمعا برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاتياه فعرض عليهما
الاسلام وتلا عليهما القرآن فاسلما ولم يقربا عتبة و رجعا الى المدينة
فكانا اول من قدم بالاسلام المدينة * و اما ابن اسحاق فقال ان اسعد

انما اسلم في العقبة الاولى مع النفر الستة فالد اعلم * وورهم ابن
 منددة فقال كلن نقيبا على بني ساعدة * و قيل انه اول من بايع ليلة
 العقبة * و قال ابن اسحاق شهد العقبة الاولى والثانية والثالثة * و
 روى ابو داود والحاكم من طريق عبد الرحمن بن كعب بن مالك
 قال كنت قائد ابي حين كف بصره فاذا خرجت به الى الجمعة
 فسمع الاذان استغفر لاسعد بن زرارة الحديث وفيه كان اسعد اول
 من جمع بنا بالمدينة قبل مقدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 في حرة بني بياضة في نقيع التضمات * وذكر الواقدي انه مات
 على راس تسعة اشهر من الهجرة رواه الحاكم في المستدرک من
 طريق الواقدي عن ابن ابي الرجال وفيه تجاه بنو النجار فقالوا يا
 رسول الله مات نقيبنا فنقب علينا فقال انا نقيبكم وذكر ابن
 اسحاق انه مات والنبي صلى الله عليه وآله وسلم يبنى المسجد *
 و قال الواقدي كان ذلك في شوال * قال البغوي بلغني انه اول من
 مات من الصحابة بعد الهجرة وانه اول ميت صلى عليه النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم * و روى الواقدي من طريق عبد الله
 بن ابي بكر بن حزم قال اول من دفن بالبقيع اسعد بن زرارة هذا
 قول الانصار * واما المهاجرون فقالوا اول من دفن به عثمان بن
 مظعون * و روى الحاكم من طريق السراج في تاريخه ثم من طريق
 مستند بن حمارة عن زينب بنت نبيط ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وسلم حلاً امها وحالتها رعتا من تبر وذهب فيه لؤلؤ وكان ابوها
 اسعد بن زرارة اوصى بهما الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

وقال عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن ابي امامة ابن سهل قال دخل النبي صلى الله عليه وآله وسلم على اسعد بن زرارة وكان احد النقباء ليلة العقبة وقد اخذته الشوكة فكواه المديث وكذاك رواه الساجم من طريق يونس عن الزهري * قلت هذا هو المرفوف و رواه عبد الأعلى عن معمر عن الزهري عن انس اخرج الساجم ايضا وهي شاذة و رواه ابن ابي ذئب عن الزهري عن عروة عن عاتقة وهي شاذة ايضا و رواه زمعة بن صالح عن الزهري عن ابي امامة بن سهل عن ابي امامة اسعد بن زرارة وهذا موافق لرواية عبد الرزاق لانه لم يرد بقوله عن ابي امامة اسعد بن زرارة الرواية و انما اراد ان يقول عن قصة اسعد بن زرارة و الله اعلم * وقد اتفق اهل المغازي و التواريخ على انه مات في حياة النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل بدر * و وقع في الطبراني من طريق الشعبي عن زفر بن وثيمة عن المغيرة بن شعبه ان اسعد بن زرارة قال لعمر ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كتب الي الضحاك بن سفيان ان يورث امرأة اشيم الضبابي من دية زوجها وهذا فيه نظرو لعله كان فيه اسعد بن زرارة فصنف و الله اعلم و الا فيتم على انه اسعد بن زرارة آخر انتهى *

١١٢ اسعد بن زرارة ذكر في الذي قبله ان ثبت و سياقي في ترجمة عبد الله ان بعضهم روى الحديث المذكور في ترجمته فقال عن عبد الله بن اسعد بن زرارة عن ابيه فلعله كان فيه ابن اسعد قال و هو عبد الله هذا *

١١٣ اسعد بن سلامة الاشعري الانصاري روى ابو نعيم من

طارق موسى بن مُققة عن ابن شهاب انه استشهد يوم الجسر
و تعقده ابن الاثير بن الكلبي ذكره سعد بغير الف * قلت و يحتمل
ان يكونا اخوين و الله اعلم *

١١٤ اسعد بن عبد الله ابن مالك بن ثعلبة بن مالك
الخراسي قتل الساسم في تاريخه اخبرني خلف بن محمد حدثننا
موسى بن ابي حنيفة حدثنا سعيد بن سلم بن قتيبة اخبرني جعفر بن
الاحضر (الاخر) بن قريظ اخبرني سليمان بن كثير الخراسي و هو جد
جعفر ابو امية (امه) عن ابيه كثير عن ابيه امية بن اسعد عن ابيه اسعد
بن عبد الله بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله
و سلم احب الدين الى الله السنية السمحة و رويناه في الغرائب
لابي الفرسى (البرشي) و قد ذكره ابو موسى في الذيل و من طريقه ابن الاثير
فاسقطا من بين الساسم و جعفر و هو و هم فاحش و قد اخرج ابن
عساکر في تاريخه في ترجمة سليمان بن كثير الخراسي على الصواب *
١١٥ اسعد بن يربوع الانصاري الخزرجي الساعدي قتل يوم

اليمامة شهيدا ذكره سيف بن عمر في الفتوح و تبعه ابو عمر *

١١٦ اسعد بن يزيد بن الفاكسة بن يزيد بن خلدة ابن عامر
بن زريق بن عبد [بن] حارثة الانصاري الخزرجي و يقال بن
زيد ذكره موسى بن عقبة و ابن الكلبي فيمن شهد بدر
و لم يذكره ابن اسحاق لكن ذكره سعد بن يزيد بغير الف و نسب
ابو نعيم نجاريا و هو *

١١٧ اسعد بن عطية بن عبيد بن بختال بن عوف بن ودم بن

دندان بن الهمم (الهمم) بن همي بن كلى بن عمرو بن السائب بن ذصاعة
 الفصاعى البلوى ذكره ابن يونس في تاريخ مصر و قال بايع كتب
 السجرة و شهد فتح مصر له ذكره لمسب له رواية *

١١٧ الاسقع الكري و يقال ابن الاسقع قال ابن مأكولا هو
 بالغاء يقال له صحبة اخرج حديثه الطبراني من طريق مسلم بن خالد
 عن ابن حريج قال اخبرني ابن عطاء مولى ابن الاسقع رجل صدوق
 عن الاسقع الكري انه سمعه يقول ان النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم جاءهم في صفة المهاجرين فسأله انسان اية في القرآن اعظم
 فقال الله لا اله الا هو النبي القيوم رواه عدنان من طريق روح
 بن عبادة عن ابن حريج عن مولى الاسقع عن ابن الاسقع وهو الأشهر *
 ١١٨ الاسقع الكرمي هو ابن سريج بن صرم بن عمرو بن
 رباح بن عوف بن عميرة بن الهو بن اعصب بن قدامة بن حرم
 وقد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلم فانه الطبري
 بعدا لابن الكلبي و ابن شاهين عن رحالة و ذكره ابن مأكولا في
 رباح بكسر الراء و الياء السبانية و استدركه ابن ميمون *

١١٩ الاسقع بالغاء والد وابله بن الاسقع الكري الليثي
 الصيباني المشهور ذكر ابو سعد في سرف المصطفى سيما بدل على
 ان له صحبة فادرج من طريق هشام بن عمار عن محمد بن
 شعيب عن يحيى بن ابي عمرو عن عمر بن عبد الله عن وابله
 بن الاسقع قال خرجت الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 فسلمي بالناس اليحدث و قد رجعت فوجدت والدي حائسا

طريق موسى بن حُقبَة عن ابن شُهَلب انه اسْتُشْهِد يوم الجسر
وتعقبه ابن الاثير بن الكلبي ذكره سعد بغير الف * قلت، ويحتمل
ان يكونا اخوين والله اعلم *

١١٣ اسعد بن عبد الله ابن مالك بن نعلبة بن مالك
التزاعي قال العام في تاريخه اخبرني خلف بن محمد حدثنا
موسى بن افلح حدثنا سعيد بن سلم بن قتيبة اخبرني جعفر بن
الاحضر (لاهر) بن قريظ اخبرني سليمان بن كثير التزاعي و هو جد
جعفر ابو امية (امه) عن ابيه كثير عن ابيه امية بن اسعد عن ابيه اسعد
بن عبد الله بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله
وسلم احب الدين الى الله الشفعية السمعة و رويناه في العرائب
لابي الفرمي (البرشي) و قد ذكره ابو موسى في الذيل و من طريقه ابن الاثير
فاسقطا من بين الساكن و جعفر و هو وهم فاحش و قد اخرج ابن
عساكر في تاريخه في ترجمه سليمان بن كثير التزاعي على الصواب *
١١٥ اسعد بن يربوع الانصاري التزجي الساعدي قُتل يوم

اليمامة شهيدا ذكره سيف بن عمر في الفتوح و تبعه ابو عمر *
١١٦ اسعد بن يزيد بن الفاكه بن يزيد بن خلدة ابن عامر
بن زريق بن عبد [بن] حارثة الانصاري التزجي و يقال بن
زيد ذكره موسى بن عقبة و ابن الكلبي فيمن شهد بدر
ولم يذكره ابن اسحق لكن ذكره سعد بن يزيد بغير الف و نسبة
ابونعيم تجارياً فوهم *

١١٧ اسعد بن عطية بن عبيد بن بسالة بن عوف بن وُدْم بن

١١٧ الأسقع الكرى و يقال ان الأسقع قال ابن مأكول

بالقاء بدل له صحبه اخرج حديثه الطبراني من طريق مسلم من حديث
عن ابن حرج قال اخرجني ابن عطاء مولى ابن الأسقع رجل صبور
عن الأسقع الكرى انه سمعه يقول ان النبي صلى الله عليه وآله
وسلم جاءهم في صفة المهاجرين فسأله ابنه أي أئمة في القرآن اعظم
فقال الله لا إله الا هو الحي القيوم رواه عمداً من طريق روح
بن عبادة عن ابن حرج عن مولى الأسقع عن ابن الأسقع وهو الأشهر *

١١٨ الأسقع الحرمي هو ابن سريج بن صرم بن عمرو بن

رباح بن عوف بن عميرة بن الهون بن اعصب بن قدامة بن حرم
وهو علي بن النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلم فآله الطمري
تمعا لاس الكندي و ابن ساهس عن رحالة و ذكره ابن مأكول في
رباح بكسر الراء و الياء الكسبية و استدركة ابن مكيون *

١١٩ الأسقع بالغاف والد و آله بن الأسقع الكرى الليثي

الصيناني المشهور ذكر ابو سعد في سرب المصطفى شيئاً يدل على
ان له صحبه فاجرح من طريق هشام بن عمار عن محمد بن
شعيب عن يحيى بن ابي عمرو عن عمر بن عبد الله عن و آله
بن الأسقع قال خرجت الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فصلى بالناس الحديث و معه ثم رجعت فوجدت والدي حالسا

مستقبل الشمس فُتِي فسلمت عليه تسليم الاسلام فقال (صِدْقٌ) قلت نعم اسلمت قل عسى الله ان يجعل لك ولنا في ذلك حبرا قل فقدت معه يعني الى زمن الفتح الحديث ثم وجدت له اصرح من ذلك فادرج ابو نعيم في دلائل الترمذ من طريق ابي بكر [ابن] ابي حاتم قال حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عمر بن الدرفس قال حدثني عبد الرحمن بن ابي قسيمة عن واثة بن الاسقع قال كنا في الصفة وهم عسرون رجلا فاعاننا حووع وكث من احدث اصحابي منا فمضوا بي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم اشكو جوعهم *

١٢٠ الاسلع الاعرجي قالوا من بنى الاعرج بن كعب بن سعد بن زيد مناة ابن تميم قال ابن السكيت حديثه في البصريين وفيه نظرو قال ابن حبل الاسلع السعدي رجل من بنى الاعرج بن كعب يقال ان له صحبة ولكن في اسناد خضره الربيع بن بدر وقال الطبراني في الترجمة الاسلع بن سريكة الاشجعي ثم ساق حديثه من طريقين عن الربيع بن بدر حدثني ابي عن ابيه عن رجل يقال له الاسلع قال كنت اخدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ارجل الله فقال لي ذات يوم يا اسلع قم فارحل فقلت يا رسول الله اصابني جنابة فسكت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واثله جبريل بآية الصعيد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قم يا اسلع فتييم قال فقم فتييمت ثم رحلت له فسارحتي مر بقاء فقال لي يا اسلع من او امس هذا جلدك قال فاراني التميم ضربة للموجه وضربة لليدين الى المرفقين انتهى ثم ساقه من طريق يحيى التميمي عن الربيع فقال

عن الاسلع رجل من بنى الاعرج ابن كعب وكذا اخرج اصمعيلى القاسي
 في الاحكام عن يعقوب * ثم ساق الطبراني ايضا من طريق الهيثم بن
 زريق عن ابيه عن الاسلع بن شريك قال كنت ارحل ناقة النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم فاصابتني جنابة في ليلة باردة واراد
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الرحلة فكرهت ان ارحل ناقة
 وانا جنب وخشيت ان اغتسل بالماء البارد فاموت او امرض
 فامر رجل من الانصار فرحلتها ووضعت احجارا فاستننت بها ماء
 فالتسلت ثم لحقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واصابه
 فقال يا اسلع مالي ارك رحلتك تغيرت فقلت يا رسول الله
 لم ارحلها رحلتها رجل من الانصار قال ولم فقلت اني اصابتنى جنابة
 فخشيت القر على نفسي فامرته فرحلتها ووضعت احجارا فاستننت
 ماء فالتسلت به فانزل الله يا ايها الذين آمنوا لاتقربوا الصلوة
 وانتم سكارى الى قوله عفوا عفورا * قلت وهذه القصة فيها شبهة
 يسير من الاولى وبينهما مغايرة ظاهرة فسهل الطبراني وجماعة الامر
 على ان ذلك كله وقع للاسلع ويؤيد ذلك ان ابن مندة قال في
 ترجمته اسلع بن شريك بن عوف الاعرجي ثم روى عن طريق
 يس بن حفص الدارمي قال سألت بعض بني عم الاسلع عنه فقال
 هو الاسلع بن شريك بن عوف انتهى * وقال خليفة في تاريخه
 ومن بنى الاعرج ابن كعب الاسلع بن شريك روى عن النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم في التيمم ولم ارف في شيء من طرقه انه اشبعي
 ولا يلتئم ذلك مع كونه من بنى الاعرج بن كعب فلعلة وقع فيه

تصحيح معي اراد ان يقول الاعرجي فقال الاشعبي * واما ابن صيد
البر ففرق بين القصين و جعلهما لرحلين كل منهما يقال له الاسلع
فالاول قال انه الاسلع بن الاسقع روى حديثه الربيع ابن بدر والثاني
الاسلع بن شريك الاعرجي التميمي ونسبة الثاني الى الاعرج تدل
على انه الاول فان الاول ثبت انه اعرجي وما ادري من اين له
ان اسم ابيه الاسقع فلعله كان يسمى شريكا ويلقب الاسقع
و وقع في اصله بضمه الاعوجي بالواو و تعقبه الرشاطي فقال انما
هو بالراء و كذا وقع التميمي و تعقبه الرشاطي ايضا * و قد قال
ابن السكن في الاعوجي ايضا يقال له ابن شريك فهذا يدل على
الوحدة والله اعلم * وحكى ابن مندة عن علي بن سعيد العسكري
ان اسم الاسلع الحارث بن كعب و اظنه خطأ والله اعلم * تنبيه *
وقع للشيخ مغلطائي في شرح البخاري في اول كتاب التيمم نسبة
قصة الاسلع هذا الى الجاحظ في كتاب البرهان و لفظه ان الاسلع
الاعوجي كان يرحل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال للنبي
صلى الله عليه وآله وسلم اني جنب وايس عندي ماء فانزل الله
آية التيمم وهذا قصير شديد منه مع كثرة اطلاع *

١٢١ الاسلع ابن شريكا قد بينت خبره في ترجمة الذي قبله *

١٢٢ اسلم بن اوس بن بحرة ياتي في الذي بعده *

١٢٣ اسلم بن بحرة بفتح الموحدة و مكون التميم الانصاري

نسبه ابن الكلبي فقال اسلم بن بحرة بن الحارث بن غياث (غيلان)
بالغين المعجمة والياء التيممانية المشددة بن ثعلبة بن طريف بن الحارث

بن ساعدة الخزرجي الساعدي هذا نسبة ابن الكلبي * و اما العدوي
 فقال اوس بدل خيات (غيان) وقال ابن مأكولا وقبله الدارقطني اسلم
 ابن اوس بن بجرة والباقي مثله وذكره ابن شاهين عن محمد بن
 ابراهيم عن محمد بن يزيد عن رجاله كذلك وتبعوا كلهم العدوي
 فانه كذلك ذكره في نسبه الانصار وقال انه شهد احدا وقال ابن
 عبد البر لم يصح عندي نسبة وفي صحبته نظر * قلت نسبة ابن
 الكلبي وهو عمدة النسابين كما ذكرناه وتبعه ابن شاهين و ابن قانع
 وغيرهما * و روى الطبراني في الصغير من طريق الزبير بن بكار
 عن عبد الله بن عمرو الفهري عن محمد بن ابراهيم بن محمد
 ابن اسلم عن ابيه عن جده اسلم الانصاري قال جعلني النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم على اسارى قريظة الحديث وقال لا يروى
 عن اسلم الا بهذا الاسناد تفرد به الزبير انه يهمل * وقد رواه الطبراني
 نفسه في الكبير من وجه آخر اخرج من طريق اسحق بن ابي خرو
 عن ابراهيم بن محمد بن اسلم بن بجرة عن ابيه عن اسلم بن بجرة مثله
 ومن هذا الوجه الثاني اخرج ابن السكن وقال لا يثبت و ابن مندة
 استغربه وقال ابن عبد البر حديثه يدور على اسحق كذا قال وفرق ابن
 الاثير بين اسلم بن بجرة وبين اسلم بن اوس بن بجرة وهما واحد
 كما ترى ومحمّل على بُعد ان يكون احدهما ابن اخي الآخر وتوافقا
 في الاسم والله اعلم وقال ابن عبد البر هو احد من منع من دفن
 عثمان بالمقيع * ونقل البغوي عن ابي عبيد قال اسلم بن المصيصي
 بن النعمان الاوسي يكنى ابا جبيرة وهو غير ابي جبيرة قيس ابن

الصياك * قلت اخرج ذلك ابن شبة في حبر المدينة من طريق
مسدد ابن خفاف عن عروة وقال متعمم من دفن عثمان بالنقيع
اسلم بن اوس بن بجرة الساعدي *

١٢٣ اسلم بن جبيرة بن حصين بن جبيرة بن حصين بن
النعمان ابن منان بن عبد الأشهل الانضاري الاوسي الاشيلي نسبة
ابن الكلبي و قال ابن مندة اسلم بن الحصين و ساق نسبة * ذكره
البخاري في الصباغة ولم يذكر له حديثا و نقل البغوي عن ابي
عبيد قال اسلم بن الحصين بن النعمان الاوسي يكنى ابا جبيرة و هو
عمر ابي جبيرة قيس بن الصياك * قلت فالاختلاف في نسبه
كالاختلاف في الذي قبله و الاحتمال فيهما كذلك و الله اعلم *

١٢٥ اسلم بن حصين مضى في الذي قبله *

١٢٦ اسلم ابن التارث بن عبد المطلب بن هاشم الهاشمي
بن عم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اخو نوفل ذكره مسدد
بن عمر الحافظ البجلي فيمن حدث هو و ولده عن النبي صلى الله
عليه و آله و سلم نقلته من خط مغلطاي *

١٢٧ اسلم خادم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال ابن
مسدة روى اسحاق بن سليمان عن سعيد بن عبد الرحمن المدني قال
كان رافع و اسلم خادمين للنبي صلى الله عليه و آله و سلم يعني
الذين ذكرهما عمر بن الخطاب في قوله * شعر *

* و كان رفيق رافع و اسلم * و احدم الاقوام كيما تشدّم *

و هو خبر رواه ابن وهب عن عبد الرحمن بن زيد بن اسلم عن ابيه

عن جده قال ما شعرنا ليلة ونحن مع عمر الا وقد رجل رواحلنا و
 اخذ راحلته فرحليها و ايقظنا و هو يرتجز فذكر هذا البيت *
 ١٢٨ اسلم يقال هو اسم ابي رافع مولى النبي صلى الله عليه
 و آله وسلم و هو بكنيته اشير و سيأتي هناك * و ممن جزم بان
 اسمه اسلم البخاري *

١٢٩ اسلم مولى عمر روى ابن مندة من طريق عبد المنعم بن
 بشير عن عبد الرحمن بن زيد بن اسلم عن ابيه عن جده انه سافر
 مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم سترتين * و المعروف ان عمر
 اشترى اسلم بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله و سلم كذلك ذكره
 ابن اسحاق و غيره كما سنورده في القسم الثالث ان شاء الله تعالى *
 ١٣٠ اسلم الراعي الاسود قال ابن اسحاق في المغازي حدثني
 ابي اسحق بن يسار ان راعيا اسود اتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 و هو مستأصر لبعض حصون خيبر و معه غنم كان اجيرا فيها لرجل
 يهودي فقال يا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اعرض عليّ
 الاسلام فاسلم كذا ذكره ابن عبيد البر و اعترضه ابن الاثير بانه ليس
 في شيء من السياقات ان اسمه اسلم و هو اعترضه متحجج و قد سماه
 ابو نعيم يسار كما سيأتي في الياء التحتانية ان شاء الله تعالى و قال
 الرشاطي في الانساب (الاسباب) اسلم الحبشي اسلم يوم خيبر و قاتل
 فقتل و ما صلى صلوة فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم ان
 معه الآن زوجته من السور العين *

١٣١ اسلم بن سليم الصريمي عم خنساء بنت معوية بن سليم

سماء ابن منددة و قال ابو نعيم لا يصح ذلك يعني و انما يروى عن
 حساء عن عمها غير مستقيم *

١٣٢ . اسلم ابن عبيد ذكره الدمياطي في موالى النبي صلى الله
 عليه و آله و سلم و لعله بعض من تقدم *

١٣٣ . اسلم بن عميرة بفتح العين بن امية ابن عامر بن خشم
 (حيشم) بن حارثة الانصاري الحارثي شهد أحدا قاله محمد بن اسعد
 و الطبري و احرجه ابن عبد البر *

١٣٤ . اسلم الطائي ذكر الواقدي انه كان مولى لرجل من بني
 تبهل و ان عليا اصابه حين بعثه رسول الله صلى الله عليه و آله
 و سلم الى طي في ربيع الآخر سنة تسع فعرض عليه الاسلام فقبله علي
 عورائيم فاعار عليهم و سقى آل عدي بن حاتم و أخيه ثم اسلم اسلم
 و ذكره الطبري ايضا * و احرجه ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن
 محمد بن يزيد عن رحالة * و ذكر ابن سعد و الطبري ايضا انه حضر
 مع خالد بن الوليد يوم اليمامة و ابلا بلاء حسنا و امتدركه ابن قتيون *

١٣٥ . اسماء بن حارثة بن سعيد بن عبد الله ابن غياث (عتاب)
 بن سعد بن عمرو بن عامر بن ثعلبة بن مالك بن اقصى الاسلمي يكنى
 ابا هند نسبة ابن الكلبي و قال ابن عبد البر اسماء بن حارثة بن هند
 بن عبد الله و الباقي مثله * و ذكر هند في نسبة غلط و ابا هند
 اخوه و روى احمد ابن منددة من طريق يسير ابن هند بن حارثة
 و كل هند من اصحاب السديبية و اخوه هو الذي بعثه رسول الله
 صلى الله عليه و آله و سلم الى قومه يامرهم بصيام عاشوراء و هو

اسماء بن حارثة * قال يحيى بن هند عن اسماء بن حارثة ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعثه وقال مرّ قومك فليصوموا هذا اليوم الحديث * وروى عن الازاعي عن ابن حرملة عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن اسماء ابن حارثة فحوة وعن موسى بن عقبة عن اسحق بن يحيى عن عباد بن الصامت قال بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم اسماء بن حارثة * وروى الحاكم في المستدرک من طريق الوادي عن سعيد بن عطاء ابن ابي مروان عن ابيه عن جده اسماء بن حارثة وخرج من طريق يزيد ابن ابراهيم عن ابن سيرين عن ابي هريرة قال ما كنت ارى هنداً و اسماء ابني حارثة الا خادمتين لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من طول لزومهما بابه وخدمتهما اياه قال ابن سعد عن الوادي مات اسماء سنة ست وستين بالبصرة وهو ابن ثمانين سنة وكان من اهل الضمّة قال وقال غير الوادي مات في خلافة معاوية ايام زياد وكان موث زياد سنة ثلث وخمسين *

١٣٦ اسماء بن رباب (ربان) بن معاوية بن مالك بن الحارث بن رفاع بن عدرة بن عدي ابن شمس بن طرود بن قدامة بن جرم الجرمي * قال ابن سعد في الطبقات و ابن الكلبي خاتم بني عقيل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم في العقيق فقتل به لجرم وهو ماء في ارض بني عامر وليس الذي بالمدينة وكذا اخرج ابن شاهين عن محمد بن محمد عن رجاله وهو القائل * شعز * والي اخو جرم كما تعلم * اذا اجتمعت منذ النبي لجامع *

* فل انتم لم تقتنعوا بقصائده * فاني بما قال النبي كقانع *

١٣٧ اسماء بن مالك الكعبي ذكره البازيدي واحرج من طريق
 قرة بن خالد سمعت يزيد بن الشخير قال كنا بالمربد فأتى علينا
 رجل من اهل البادية فذكر الحديث وهو معروف بالنمر بن تونس
 كما صياني في موضعه واستدركه ابن فتحون وقال ابن حبان اسماء
 بن مالك الكعبي (الكعبي) له صحيفة روى عند البصريين * ١٣٨
 اسماعيل رجل من الصحابة نزل البصرة روى مسلم من
 طريق وكيع عن اسماعيل بن ابي خالد ومثعر بن كذا والمختار بن
 المختار والنسائي من طريق ابي اسحاق السبيعي ومسلم ايضا من
 طريق عبد الملك بن عمير كلهم عن ابي بكر بن عمارة عن ربيعة
 عن ابي قل قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا ملج النار
 رجل صلى قبل طلوع الشمس وقبل غروبها وروى عنه في جزء عبد الله
 الجابري قال حدثنا ابن ابي المثنى قال حدثنا جعفر بن عون عن
 اسماعيل بن ابي خالد عن ابي بكر بن عمارة بن ربيعة قال جاء شيخ من
 اهل البصرة الى ابي فقال حدثنا ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم بذكره فقال الشيخ انت سمعته قال سمعته اذ ناني ووعاء فلبني
 فقال الشيخ والله سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقوله
 وما علمت احدا وافقني عليه ورواه ابن حزيمة في صحيفته عن بن جابر
 عن يزيد بن حارون عن اسماعيل فقال في صحيفة شيخ من اهل البصرة يقال له
 اسماعيل اخرجه ابن منذر عن ابراهيم بن محمد عن ابن حزيمة ولا تعرف
 تسببه هذا الشيخ الا في هذه الرواية وهي رواية صحيفته والله اعلم *

١٣٩ اسماعيل بن سعيد بن عبيد بن ابي اسيد بن عمرو بن هلاج
 اللقفي سيالي في ترجمة ابيه ان له صحبة واسماعيل المذكور كان
 معه وشهد موت امية بن ابي الصلت وذلك فيما رواه البخاري
 في تاريخه عن جراح بن مخلد عن العلاء بن الفضل سمع محمد بن
 اسماعيل ابن طريح بن اسماعيل بن سعيد بن عبيد عن ابيه عن جده عن
 جده ابيه قال شهدت امية بن ابي الصلت عند الموت فذكر الحديث
 بطوله * وقد اخرج ابن مندة في ترجمة طريح من طريق عمرو بن
 علي عن العلاء بن الفضل عن محمد بن اسماعيل بن طريح عن ابيه عن
 جده قال حضرت امية وكذلك اخرج ابن السكن عن المحاملي
 عن محمد بن صالح عن العلاء وما دله البخاري هو المعتمد ويمكن
 رد الرواية الثانية الى الاولى بان يعود الضمير في جده على اسماعيل
 لا على محمد * وسقط عند ابن فانع وابن مندة بين طريح وسعيد
 ذكر اسماعيل وهو غلط وقد ساق الزبير بن بكار نسبة على الصواب
 والله اعلم وكانت وفات امية بن ابي الصلت بعد وقعة بدر بمدة
 * وقد ذكر ابن عبد البر انه لم يبق من فريش وثقيف احد بعد
 حجة الوداع الا اسلم استدركه ابن فتحون *

١٤٠ اسماعيل ابن عبد الله الغفاري ويقال الاشجعي ذكر الثعلبي
 في التفسير وربة الله بن سلامة في الناسخ عن الكلبي ومقاتل انه
 طلق امرأته فتيلة على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ولم يعلم بحملها ثم علم فراجعها فولدت فماتت ومات ولدها فنزلت
 والمطلقات يتربصن بانفسهن ثلاثة قروء الآية استدركه ابن فتحون *

١٣١ اسمر بن ابيض يأتي قريبا *

١٣٢ اسمر بن ساعد بن هلووات المازني روى ابن مندة عن طريق

احمد بن داود بن اسمر بن ساعد قال حدثني ابي داود قال حدثنا

ابي اسمر بن ساعد قال وفدت مع ابي علي النبي صلى الله عليه وآله

وسلم فقال له ان ابانا شيخ كبير يعني هلووات وقد سمع بك

و آمن بك و ليس به نهوض وقد وجه اليك يلفظ الاعراب فقل

منه الهدية ودعا له ولولده *

١٣٣ اسمر بن مضر الطائي قال البصري و ابن السكن له

مسبة و حديث واحد و قال ابو عمر هو اخو عروة بن مضر و هو

اعرابي و قال ابن مندة هو اسمر بن ابيض بن مضر زاد في نسبه

ابيض و قال عداد في اهل البصرة * قلت و اخرج حديثه ابو داود

باسناد حسن قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله و سلم فبايعته

فقال من سبق الى ما لم يسبق اليه مسلم فهو له *

١٣٤ الاسود بن ابيض ذكر ابو موسى عن عبدان بن حماد بن

سلمة مراء في جملة من قتل ابن ابي الحقيق والمعروف فيهم اسود

بن خراعي و اسود ابن حرام كما ساقى *

١٣٥ الاسود بن ابي الاسود النهدي روى ابن مندة عن طريق

يونس بن بكير عن منبسة بن الازهر عن ابن الاسود النهدي عن

ابيه قال و كتب رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم الى الغار فدُميت

اصبعه فقال هل انت الا اصنع دُميت و في سبيل الله ما لقيت *

قال ابن مندة في الترجمة الاسود بن ابي الاسود و هذه عادته فيمن

لا يعرف اسم ابيه يجعل له من اسم صاحب الترجمة كنيته و قد
ترجم له قبله البغوي فقال الاسود ولم ينسبه ثم ساق حديثه و
وقع عنده عن ابي الاسود او ابن ابي الاسود عن ابيه و قال لا اعلم
بهذا الاسناد غيره * قال ابو نعيم الصميم ما رواه الثوري وشعبة و
ابن عيينة وغيرهم عن الاسود بن نيس عن جندب البجلي قال
كنت مع النبي صلى الله عليه و آله وسلم في الغار فدميت
اصبغة الحديث وتعقبه ابن الانير بان جندبا لم يكن مع النبي
صلى الله عليه و آله وسلم في الغار يعنى الذي دخله لما هاجر الى
المدينة * قلت و صواب العبارة كنت مع النبي صلى الله عليه
و آله وسلم في فار كذا ثبت في الطرق للصحيح و اراد غارا من
الغيران لا الغار المعهود و الله اعلم *

١٣٦ الاسود بن اصرم المخاربي قال ابن حبان عداة في اهل
الشام وروايته فيهم و ذكره ابو زرعة الدمشقي و ابن سميع و ابن
عبد البر فيمن نزل الشام من الصحابة و قال ابن السكن مخرج
حديثه في اهل الشام و رواه الطبراني من طريق عبد الوهاب بن
نحس عن سليمان بن حبيب المخاربي عن اسود بن اصرم المخاربي
انه قدم بابل له رمان الى المدينة في زمن مَحَل فاتي بها النبي صلى
الله عليه و آله وسلم فقال له ما اردت بها قال خادما فقال من
عنده خادم فقال عثمان عندي فاتاه بها فلما رآها قال مثلها اريد
قال فخذها و قبض رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ابلة فقال
يا رسول الله اوصني قال لا تقل بلسانك الا معروفا ولا تبسط يدك

الا إلى خير * واخرجه البغوي مختصرا وقال لا اعلم له غيره ولم يحدث
به غير ابي عبد الرحيم عن عبد الوهاب انتهى وقد اخرج ابن
السكن والمشاري في تاريخه وابن ابي الدنيا في الصيت من وجه آخر
عن سليمان قال حدثني اسود بن اسرم نحوه لكن قال البخاري
في اسناده نظر *

١٤٧ الاسود بن ابي البختري واسمه العاص بن هاشم بن
الحرث بن اسد بن ابي العري (عبدالعريز) بن قصي القرشي الاسدي
امه عاتكة بنت امية من الحارث بن اسد قتل ابوه يوم بدر كافرا
واسلمه هو يوم الفتح * وقال الزبير بن بكار حدثنا صفيل بن عيينة عن
عمرو بن دينار قال بعث معوية بشر بن [ابي] ارطاة الى المدينة وامره
ان يستثير رجلا من بني اسد يقال له الاسود ابن فلان فلما دخل
المسجد صد الابواب واراد قتلهم حتى نهاء الاسود قال الربيز هو الاسود
بن ابي البختري وكان الناس اصصلحوا عليه بالمدينة ايام حرب
علي ومعوية وذكر الزبير ايضا انه قال لاحته ام عبد الله بنت
ابي البختري لما ارسل زوجها عدي بن نوفل يطلبها اذ امتعلمه عمر علي
حضر موت قد بلغ الناس من ابن عمك فاشتحي اليه ففعلت
وفي ابنه سعيد بن الاسود تقول امرأة * * شعر *
* اليتي اشري وشاحي ودمليجي * بنظرة عين من سعيد بن اسود *
وكن سعيد بن الاسود هذا رجلا في ايام عثمان قال ابن ابي شيبة
حدثنا عثمان معتمر سمعت ابي عن ابي نصره عن ابي سعيد
مولي ابي اسيد فذكر حديث قتل عثمان بطوله وفيه ولقد رايت

سعيد بن الاسود بن البختري و انه كُيَضْرِب رجلًا بعرض السيف و لو شاء
ان يقتله لقتله و لكن عثمان عزم عليهم (عليه) فامسكوا *

١٣٨ الاسود بن البختري ابن خويلد قال ابن مندة ذكره البخاري
في الصحابة و روى عن الحسن بن مدرك عن يحيى بن حماد عن
ابي عوانة عن ابي مالك عن ابي حازم ان الاسود بن البختري بن
خويلد قال يا رسول الله اعظم لاجري ان استغني عن قومي رجاله
ثقات مع ارساله و قال ابن الاثير ألا انه هو الاول * قلت و ظاهر
السياق يابى ذلك *

١٣٩ الاسود بن ثعلبة اليربوعي ذكره ابن سعد فيمن نزل الكوفة
من الصحابة و قال ابن حبان يقال ان له صحبة و ذكره ابن شاهين
و ابن مندة و ابو نعيم و ابن عبد البر و لم يزدوا في ترجمته على
ما حكاه ابن سعد عن الواقدي انه ذكر انه شهد خطبة النبي صلى
الله عليه و آله و سلم في حجة الوداع *

١٤٠ الاسود بن حازم بن صفوان بن ردار روى ابن مندة عن
طريق ابي احمد بن كثير بن النضر عن ابي (ابن) حميل عباد بن هشام وكان
موذنًا في نمحكث (نمكث) قرية من قرى بخارى قال رايت رجلا من
اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم يقال له الاسود بن حازم بن
صفوان و كنت آتية مع ابي وانا يومئذ ابن ست اوسبع سنين فقال
شهدت غزوة الحديبية مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم
و انا ابن ثلثين سنة * قلت اسناده ضعيف جدا *

١٤١ الاسود بن حزام مضمي في الاسود بن ابيض و يأتي في الذي

بعده و ذكره عمر بن شبة عن محمد بن فليح عن موسى بن عقبة
 فيمن قتل ابن ابي الحقيق لكنه قال اسعد بن حرام كمامضى *
 ١٥٢ الاسود بن خزاعي الاسلامي حليف بني سلمة من الانصار
 ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب في قتلة ابن ابي الحقيق
 قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عبد الله بن
 عتيك وعبد الله بن انيس وانا قتادة ومسعود بن سنان واسود
 بن خزاعي واسود بن حزام فذكر القصة وساء ابن اسحق خزاعي
 ابن الاسود وكذلك معمر عن الرهري * وروى ابن مندة من طريق
 الواقدى عن اسامة ابن زيد بن اسلم عن ابيه عن عطاء ابن يسار
 عن ابي رافع ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما حضر خيبر امر
 عليا بقتالهم فبرز رجل مدحج فنزل اليه الاسود بن خزاعي فقتله
 الاسود واحذ سلبه وقال الطبري شهد الاسود بن خزاعي أحدا وذكر
 الواقدى انه صار مع علي الى اليمن لما بعثه النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وآله وسلم وذكر ايضا انه شهد لابي قتادة بسلب قتيله
 يوم حنين *

١٥٣ الاسود بن حطامة الكناني روى ابن مندة من طريق ابراهيم
 بن المنذر حدثني عبد الملك بن بصير حدثني اسمعيل ابن النضر
 بن الاسود بن حطامة من بني كنانة عن ابيه عن جده قال خرج
 رهير بن حطامة واندا حتى قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 وسلم فاسلم ثم قال ان لما رجمي في الجاهلية فاحمى لنا ثم ذكر اسلام
 الاسود بطوله كذا هو في الاصل مختصرا و الاسناد مجهول *

١٥٤ الاسود بن خلف بن اسعد بن عامر بن بياضة البصري
 ذكره خليفة في الصحابة * و قال ابن حبان يقال ان له صحبة و في
 اسناده بعض النظر * و وهم ابن سعد في ترجمته فاورد فيها حديث
 الاسود بن خلف بن عبد يغوث الآتي و تفتن لذلك الذهبي لكن
 ما انصح بالمراد بل ذكر ترجمة هذا عقب ترجمة ابن عبد يغوث
 ثم قال هو الذي قبله فيما ارى انتهى و ليسا و احدا بل هما اثنان
 متغايران لكن الحديث لابن عبد يغوث *

١٥٥ الاسود بن خلف بن عبد يغوث القرشي كذا نسبه
 البخاري في ترجمته و في ترجمة ابنه محمد و قال ابن السكن يقال
 انه من بني جهم و رجحه ابن عبد البر و تعقب ذلك ابن الاثير
 بانه ليس في بني جهم احد اسمه عبد يغوث و قال ابن مندة و هو
 زهري و قال العسكري قال مطين هو قرشي اسلم يوم الفتح و
 عبد يغوث هو ابن وهب بن زهرة و كان له ابن يقال له الاسود
 بن عبد يغوث و كان احد المستهزئين و مات على كفره و كان الاسود
 بن خلف صمي باسم عمه والله اعلم * و قال الامام احمد في مسنده حدثنا
 عبد الرزاق قال اخبرنا ابن جريح قال اخبرني ابن خثيم ان محمد بن الاسود
 بن خلف اخبره ان اباة الاسود رأى النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 يبايع الناس عند قرن مصقلة و اخرجه الحاكم من رواية ابن جريح
 و قال فيه ان اباة حدثه انه رأى نال البغوي و ابن السكن لم يحدث
 به غير ابن جريح * و روى البغوي من طريق عبد الرزاق عن معمر
 عن ابن خثيم بهذا الاسناد ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم

اخذ حسنا (حسينا) فقبله وقال ان الود ممشكة مسجونة قال البغوي وابن السكيت والدارقطني تفرد به معمر و قال البغوي و ابن السكيت ليس للاسود غير هذين السديين انتهى * وقد وجدت له ثالثا اخرجه الزائر عن بشر بن معاذ عن فضيل بن سليمان عن ابن خثيم عن محمد بن الاسود بن خلف عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم امره ان يحدد أنصاب الحرم و احرجه الطبراني عن الزائر و له رابع قال البخاري في تاريخه حدثنا معلى حدثنا وهيب عن ابن خثيم حدثني محمد بن الاسود بن خلف بن عبد يغوث عن ابيه انهم وجدوا كتابا اسفل المقام فدعت قريش رجلا من حمير فقال ان فيه لجر قالو احدثكموه لقتلتموني قال فطننا ان فيه ذكر محمد صلى الله عليه وآله وسلم فكتمناه *

١٥٦ الاسود ابن ربيعة بن الاسود اليشكري روى ابن مندة عن طريق السارث بن عبيد الإيادي حدثني عباية او ابن عباية رجل من بني نعلبة عن الاسود بن ربيعة بن الاسود اليشكري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما فتح مكة نام خطيبا فقال ألا ان دماء السائليين وغيرها تحت قدمي الا السقاية و السدانة اسناده مجهول لكن ذكر ابو عمدة في كتاب الأرحاء و الجماجم و مآثر العرب قال كان من مآثر يسكر في الجاهلية ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم خطب يوم الفتح فقال ألا ان كل مكروم كانت في الجاهلية فقد جعلتها تحت قدمي الا السقاية و السدانة فقام اليه الاسود بن ربيعة ابن [ابي] الاسود بن مالك بن ربيعة بن حمل (جميل) بن ثعلبة بن

عمرو بن [اسماعيل بن] عثمان بن حبيب بن يشكر فقال يا رسول الله ان
ابي كان تصدق بمال من ماله على ابن السبيل في البعالية فان يكن
لي مكرمة تركتها و ان لا يكن لي مكرمة فانا احق بها فقال بل هي
لك مكرمة فتقبلها * قال و اياها اراد الفرزدق حين قال لجرير *
* سلم الى السكام بكر بن وائل * ولا تك مثل الحائر المتروك *
* الى اليشكريين الكرام فعالمهم * بني مطعم الاضياف من آل اسود *
١٥٧ الاسود بن ربيعة السدظلي من بني ربيعة بن مالك بن

حنظلة ذكره ابن شاهين و سياقي ذكره في الاسود بن عباس *

١٥٨ الاسود بن زيد بن ثعلبة بن عبيد بن عدي ابن غنم بن
كعب بن سلمة بن سعد بن علي بن اسد بن ساردة الانصاري
الشرجي ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب فيمن شهد بدرا وذكره
ابن عبد البر فصنف ثعلبة فيجعل قطبة قال و يقال الاسود بن
رزم بن زيد بن قطبة بن غنم كذا قال قطبة في الموضعين فصنف *
و في كتاب ابن شاهين (هشام) قيل هو اسود بن رزين ابن زيد بن
ثعلبة و كذا وقع فيه رزن بالنون و قيل هو سواد بن زيد و سياقي
في حرف السين *

١٥٩ الاسود بن سريع بن حمير بن عبادة بن البرار بن مرة بن
عبيد بن مقاعس ابن عمرو بن كعب بن سعد بن زيد مناة بن تميم
التميمي السعدي الشاعر المشهور روى البخاري في تاريخه عن مسلم
بن ابراهيم عن السري بن يحيى عن الحسن البصري قال حدثنا
الاسود بن سريع قال غزوت مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم

اربع فزوات و اخرجه ابن حبان و ابن السكن من طريق السري و
 روى البخاري في الادب المفرد له حديثا آخر و قال احمد حدثنا علي
 بن مبدالله حدثنا معاذ بن هشام حدثني ابي عن قتادة عن الاحنف
 بن قيس عن الاسود بن سريع و عن قتادة عن الحسن بن (بن)
 ابي رافع عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله
 و سلم اربعة يدلون يوم القيمة بمسجة الحديث رواه ابن حبان في
 صحيحه من طريق اسحاق بن ابراهيم عن معاذ بن هشام و روى
 الحاكم من طريق محمد الرحمن بن ابي نكرة عن الاسود بن سريع انه
 قال يا رسول الله الا أنشدك مسامد الحديث قال البغوي كان شاعرا
 و كان في اول الاسلام قاعيا ثم روى من طريق السري بن يحيى عن الحسن
 انه كان اول من قضى في مسجد البصرة و قال خليفة كانت له
 دار ببصرة الجامع بالبصرة توفي في عهد معاوية و قال ابن ابي خيثمة
 عن احمد و ابن معين مات سنة اثنتين و اربعين و قال البخاري
 قال علي فقد ايام الجمل و بذلك حرم ابو حاتم و ابو داود و ابن
 السكن و ابن حبان و ابن ربيع و غيره و روى الباوردي عن الحسن
 قال لما قتل عثمان ركب الاسود سقينة و حمل معه امله و عياله
 فاسطلق فما رُئي بعد *

١٦٠ الاسود بن سفيان بن عبد الاسود بن هلال بن عبد الله
 بن عمر بن مشروم القرشي الخزرجي ابن اخي سلمة بن عبد الإمد
 زوج ام سلمة ذكره ابن عبد البر و قال في صحبته نظر * قلت و ذكره
 العدوي في النسب و قال كل في بذرا سيرا انتهى و ذكر الزبير ان

إبناه سفيان قُتل يوم بدر كافرًا قتله حمزة بن عبد المطلب فهو من
 أهل هذا القسم وذكر أيضا أنه تزوج أم حبيب بنت العباس ابن
 عبد المطلب فولدت له الاسود و هياتي ذكر أخيه عبد الله بن
 سفيان وغيره من أخوته *

١٩١ الاسود بن سلمة بن حجير بن وهب بن ربيعة بن معوية
 الأكرمين الكندي ذكره ابن الكلبي فيمن وفد على النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم وكان معه ابنه يزيد وهو غلام فدعا له
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكره الطبري و أبو موسى
 في الذيل واستدركه ابن فتيون *

١٩٢ الاسود بن عبد الله السدوسي اليماني أحد من وفد مع
 بشير بن الحصاصية يأتي في عبد الله بن الاسود *

١٩٣ الاسود بن عبس بن أسماء ابن وهب بن رياح بن عوذ
 بن مُنْقِذ بن كعب بن ربيعة السجوع بن مالك بن حنظلة ابن
 زيد مناة بن تميم ذكر هشام بن الكلبي أنه وفد على النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم فقال جئت لا أقرب إلى الله بصحبتك فسماه
 المقرب * وذكره سيف بن عمر بن ورقاء بن عبد الرحمن الحنظلي
 قال قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الاسود بن
 ربيعة من ولد ربيعة بن مالك بن حنظلة فقال ما أَقْدَمَكَ قال
 اقتراب بصحبتك فترك الاسود و سمي المقرب و صحب النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم و شهد مع عليّ صقّين و روى الطبري
 أن عمر صنع عمل الاسود بن ربيعة أحد بني ربيعة ابن مالك على

جند البصرة و هو صبابي مهاجري و هو الذي قال جئت لا أقرب
فسمي المقرب قال بعض الحفاظ لعل بعضهم نسبته إلى جده الأعلى
ربيعة و الله اعلم *

١٦٤ الأسود بن عمران البكري روى ابن مندة من طريق
ميسرة النهدي عن ابى المسجل عن عمران بن الأسود او الأسود
بن عمران قال كنت رسول قومي إلى رسول الله صلى الله
عليه و آله وسلم لما دخلوا في الاسلام و وافدهم قال ابن عبد البر
في اسناد حديثه مقل * قلت و (ما) فيه غير ابى المسجل و هو مجهول *

١٦٥ الأسود بن عوف الرضري اخو عبد الرحمن احد العشرة قال
ابن سعد اسلم هو و اخوه محمد الله يوم الفتح و قال ابن عبد البر
تبعا للزبير هاجر قبل الفتح و هو و الد جابر الذي ولي المدينة لابن
الزبير و لجابر قصة في الموطأ و قتل اخواه محمد و عباس ابنا الأسود
مع ابن الأشعث بالراوية *

١٦٦ الأسود بن عويم السدوسي روى ابن مندة من طريق
حبیب السدوسي عن الأسود بن عويم قال سألت رسول الله صلى
الله عليه و آله وسلم عن الجمع بين السرة و الامة فقال للسرة يومان
ولامة يوم وفي اسناده علي ابن قريش وقد كذبه ابن معين *

١٦٧ الأسود بن مسعود الثقفي ذكره عمر بن شبة من طريق
الشعبي انه حارب طيمان بن كداد عند رسول الله صلى الله عليه
و آله وسلم في حديث طويل ذكر وفوده فيه و اورد له شعرا يمدح
به النبي صلى الله عليه و آله وسلم فمنه *

* امسيت اعبد ربي لاشريك له * رب العباد اذا ما حُصل اليسر *
 * انت الرسول الذي تُرجى فوافله * عند القحوط اذا ما اخطأ المطر *
 ذكره ابن فتمكون في الذيل *

١٦٨ الاسود بن مالك الاسدي اليماني اخو الجندرجان روى ابن
 منذة من طريق احفاده عنه قال قدمت انا و اخي الاسود على
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأمنا به و صدقناه قال و كان
 جزء و الاسود قد خدما النبي صلى الله عليه وآله وسلم و صحبا
 قال ابن منذة تفرد به اسحق الرملي * قلت وهم مجهولون *

١٦٩ الاسود بن نوفل بن خويلد بن اسد بن عبد العزى بن
 نضي القرشي الاسدي ابن اخي خديجة كان من مهاجرة الحبشة
 الهجرة الثانية ذكره ابن اسحق و امه فريعة بنت عدي بن نوفل
 بن عبد مناف و هاجر الى المدينة بعد فدوم النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم و هو جد ابي الاسود محمد بن عبد الرحمن بن الاسود
 يتيم عمرة و كان ابيه نوفل شديدا على المسلمين في اول الاسلام *

١٧٠ الاسود ابن وهب بن عبد مناف بن زهرة القرشي الزهري
 خال النبي صلى الله عليه وآله وسلم روى ابن الاعرابي في معجمه
 من طريق عنبة بن عبد الرحمن القرشي عن محمد بن رستم الثقفي
 سمعت عبد الله بن عمرو يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم لنسالة الاسود بن وهب ألا أعلمك كلمات من يُرد الله به
 خيرا يعلمهن اياه ثم لا ينسيه ابدأ قال بلى يا رسول الله قال قل اللهم
 اني ضعيف فقو في رضاك ضعفي و خذ الى الخير بناصيتي و اجعل

الاسلام منتهى رصاي الحديث * وروى ابن مندة من طريق محمد بن العباس بن خلف عن عمرو بن ابي سلمة عن صدقة السمين عن ابي معيّد حمص بن عيلا عن زيد بن اسلم حدثني وهيب بن الاسود بن وهب عن ابيه الاسود بن وهب حال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال له ألا أنبئك بشيء عسى الله ان ينفعك به قال بلى يا رسول الله قال ان الربا ابواب البواب منه عدل السبعين حوبا اذناها فجرة كاستطاع الرجل مع امه وآن اربى الربا استطالة المراه في عرض احيه بعير حق * ورواه ابن قانع في معجمه من طريق ابي بكر بن الاعين عن عمرو بن ابي سلمة فقال عن وهب بن الاسود خال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولم يقل عن ابيه وادخل بين صدقة وزيد الحكم الأيلي والحكم وصدقة ضعيفان وروى عن القاسم عن عايشة ان الاسود بن وهب حال النبي صلى الله عليه وآله وسلم استاذن عليه فقال يا خال ادخل فدخل فبسط له رداءه الحديث رواه ابن شاهين وفي استاده عبد الله بن محمد بن ربيعة القدامي وهو ضعيف *

١٧١ الاسود بن هشام بن عمرو بن ربيعة بن السارث بن حبيب بن حريمة بن مالك بن رحسل بن عامر بن لوي وكان ابوه هشام هو الذي قام في نقض الصحيفة التي اكتبها قريس على بني هاشم وذلك قبل موت ابي طالب ثم اسلم هشام وكان من المؤلفات ذكره الزبير بن بكار الذي غير النبي صلى الله عليه وآله وسلم اسمه تقدم في انيض

* ذكر من اسمه اسم نفع الهمة و كسر السين *

١٧٣ اسم من ابى اداس بن رُئيم بن عمرو بن عبد الله بن
 حابر بن ميمية بن عبد ابى عدي بن الدؤل بن بكر بن
 عبد مائة بن كنانة الكنانى الدؤل بن ابي سارة صطحة العسكرى
 والدارطمي نفع اوله والمرئى بنصم اوله ورد ذلك ابن مأكولا *
 و روى ابن ساهم من طريق المدايني عن رحالة من طريق كثيرة الى
 ابن عباس وعمره قالوا قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم وقد ندى عبد بن عدي منهم الحارث بن وهب وعومر
 بن الاحرم وحسب وبيعة ابنا ملة ومعهم رهط من قومه (نومهم) ولكن
 قصتهم مطولة وفيها فقالوا اما لا نريد فبالك ولو فبالك عمر فدرس
 لقابلنا معك ثم اسلموا واسلموا لقومهم صوت لرحل منهم اهدر
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم دمه يقال له اسم بن ابى اداس
 فهدروا دمه فبلغ اسما ذلك فاق الطائف فاقام به فلما كان عام
 الفتح خرج سارته بن رُئيم الى الطائف فقال له يا ابن ابي اخرج
 الة فانه لا يعمل من اتاه فخرج الة فاسلم ووضع دمه في يده
 فأمم النبي صلى الله عليه وآله وسلم ومدح النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم ناسا وفي هذه القصة ان اسما لما اراد الاجتماع
 بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم خرج معه نمراته وهي حامل
 فوصفت له ولدا في قرى الثعالب * وذكر العسكري انه كان ربا اهل
 بدر فاهدر النبي صلى الله عليه وآله وسلم دمه بذلك قال احمرنا
 بذلك ابن دردد عن ابى حاتم عن ابى عبيد معمر ابن المثنى

وقد رويت بطائر قصته لانس بن زعيم كما سياتي في ترجمته وشمتمل وقوع ذلك. إنما والله اعلم * ونقل ابو بكر بن العربي القاضي عن ابي عامر العبدري انه قتل اسلم اسيد هذا وصحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم واطمأنه ادرك أحدا ورد ذلك ابن العربي على شتمه بما تقدم ثم وجدت في فضائل علي رضي الله عنه جمع المعيد بن النعمان الرافضي فخرها ذكر العبدري فانه ذكر قصه بدر ثم قال في آخرها وفيما صنعه علي رضي الله عنه يوم بدر يقول اسيد بن ابي اياس يتحاطب قريشا بقوله * في كل مجمع عابة احراكم * صدع ينوق على المذاكي للقرح * * هذا ابن فاطمة الذي اماكم * ذبيحاً و تنلاً بعضه لم يروح * * لله دركم لما يذكروا * تدبذكر البحر الكريم ويستحي * والذي ذكره الربيعان اسيدا انشد قريشاهذه الأبيات لما ساروا الى أحد *

١٧٣ اسيد بن حارية بن اسيد بن عبد الله بن سلمة بن عبد الله بن ربيعة بن عوف ابن نقيف الثقفي حليف بني زهرة ذكره العسكري وغيره في الصنعة و قال الواقدي اسلم يوم الفتح وشهد حنيناً واعطاه النبي صلى الله عليه وآله وسلم مائة من الإبل صبغة ابن مأكولا وغيره بالفتح و ابوه بالجيم والياء التحتانية وهو جد عمرو بن ابي سفیان بن اسيد بن حارية شيخ الزهري الذي خرج حديثه في الصحيح عن ابي هريرة *

١٧٤ اسيد بن سعيقة تقدم في اسد بفتح السين بغير ياء وقع بالكسر والياء عند ابن مسلق * ونقل ابن عبد البر عن البخاري انه مات في حياة النبي صلى الله عليه وآله وسلم و حكي ابن مأكولا

الشلاف فيه حل هو بالفتح او بالضم وصحح انه بالفتح تبعاً للدارقطني
وقد اختلف في ذلك عن ابن اسحق و اختلف ايضاً في اسم ابيه
ف قيل سعة بالنون و قيل بالياء التستانية *

١٧٥ اسيد من (بن) ذرية القطايعون قال له النبي صلى الله عليه
و آله و سلم اللهم ادمّ جماله فلم يشب و هو مشهور بكنية
ابو المقشعر ذكره ابن الكلبي في اوائل نسب قحطان هكذا *

١٧٦ اسيد بن صفوان نسبة ابن قانع سلميا * وقال الباوردي يقال
انه صباي و ليس له رواية الا عن علي * وقال ابن السكن ليس
بالمعروف في الصحابة * و روى ابن ماجه في التفسير و ابو زكريا في
طبقات اهل الموصل و غير واحد من طريق عمر بن ابراهيم الهاشمي
احد المتروكين عن عبد الملك بن عمير عن اسيد بن صفوان وكانت
له صحبة مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال لما توفي ابو بكر
الصديق ارتجت المدينة بالبكاء و دهش الناس كيوم قبض النبي
صلى الله عليه و آله و سلم فذكر الحديث مطولا *

١٧٧ اسيد المزني قال ابن ماکولا له صحبة و روى ابن السكن و
ابن مندة من طريق بن وهب عن عمرو بن الحارث عن يميني
بن معبد عن عبد الله بن ابي سلمة عن رجل من قومه يقال له اسيد
المزني قال اتيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم اريد ان اسأله
وعنده رجل يسأله فاعرض عنه مرتين او ثلاثا ثم قال من كان
عنده اوفية ثم سأله فقد سأله لثافا * قال ابن السكن اسناده صالح
ولم ادفع على نسبه و قال ابن مندة تفرد به ابن وهب *

* ذكر من اسمه اسيد بالضم *

١٧٨ أميد بن احيمته بن امية بن حلف بن وهب بن حذافة بن جمح القرشي الجهمي ابن اخ صفوان بن امية من مسلمة الفتح قال الزبير بن بكار مولد احيمته بن اميد بن حلف اسيد بن احيمته فولد اسيد عليا وكل يكنى ابا ريسان و كان من اصحاب معاوية و كان مينا لعبد الله بن الزبير فتناول هو و ابن عمه عبد الله بن صفوان بن امية في امره فسار الى الشام و رجع مع جيوش يزيد بن معاوية فناصر ابن الزبير و هو عم ابي ذهيل و هب بن رمعة بن اسيد بن احيمته * و حكى الفاكهي عن الزبير انه كان يقال له عليل (علتك) بالتصغير و انه لسق بعبد الملك فاستمده للشيخ فامده بطارق في اربعة آلاف فانسرف ابو ريسان على ابي قبيس فصاح ابو ريسان اليس قد احزاكم الله فقال له ابن ابي عتيق و كان مع ابن الزبير بللى و الله *

١٧٩ اسيد بن الاحنس بن شريق الثقفي حليف بني زهرة ذكره عمر بن شبة فيمن سكن المدينة من الصحابة استدركه ابن قيسون * ١٨٠ اسيد بن تعلبة الانصاري ذكر ابن عبد البر انه شهد بدر و شهد صفين مع علي *

١٨١ اسيد بن ابي السدعاء ذكره ابن مأكولا و قال يقال له صبيحة اورد ابو موسى في الذيل * قلت فقيه كلام ابن مأكولا انه روى عنه عبد الله بن شقيق والدي اعرفه في اسم شيخ عبد الله بن شقيق ان اسمه عبد الله فلعله اخوه *

١٨٢ اسيد ابن الحضير بن سماك بن عتيك بن امرء القيس

ابن زيد بن عبد الأشهل الأنصاري الأشيلي يكنى ابا يحيى و
 ابا عتيك و كانا ابوه حضير فارس الأوس ورئيسهم يوم بعاث و كان
 اسيد من السابقين الى الاسلام و هو احد النقباء ليلة العقبة و كان
 اسلامه على يدي مصعب بن عمير و قيل سعد بن معاذ * و اختلف
 في شهوده بدر * قال ابن سعد كان شريفا كاملا و أخى رسول الله صلى
 الله عليه و آله و سلم بينه و بين زيد بن حارثة و كان ممن ثبت
 يوم أحد و جرح حينئذ سبع جراحات * و قال ابن الكلبي شهد بدر
 و العقبة و كان من النقباء و انكر غيره عده في اهل بدر و له احاديث
 في الصحابة و غيرهما * و قال البغوي حدثنا ابن زُبَيْر حدثنا
 ابن ابي حازم عن مهيل عن ابيه عن ابي هريرة ان النبي صلى الله
 عليه و آله و سلم قال نعم الرجل اسيد بن حضير * و قال ابن اسحاق
 حدثنا يحيى بن عباد ابن عبد الله بن الزبير عن ابيه عن عايشة
 قالت ثلثة من الأنصار لم يكن احد منهم يلحق في الفضل كلهم
 من بني عبد الأشهل سعد بن معاذ و اسيد بن حضير و عباد بن
 بشر * و اخرج احمد في مسنده من طريق فاطمة بنت الحسين بن
 علي عن عايشة قالت كان اسيد بن حضير من افاضل الناس و كان
 يقول لو اني اكون كما اكون علي احوال ثلث لكنت حين اسمع القرآن
 او اقرأه او حين اسمع خطبة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و
 اذا شهدت جنازة و روى الواقدي من طريق طلحة بن عبد الله
 التيمي قال كان ابو بكر لا يقدم احدا من الأنصار على اسيد بن
 حضير * و روى البخاري في تاريخه عن ابن عمر قال لما مات اسيد ابن

حضیر قال عمر لغرمائه فذكر قصة تدل على انه مات في أيامه *
 و روى ابن السكن من طريق ابن عيينة عن هشام بن عروة عن أبيه
 قال لما مات أسيد ابن حضیر باع عمر ماله ثلث سفین فوقابعا دينه
 و قال لا اترك بني احي مائة فرد الارض و باع ثمرها * و آرخ المغوي
 و غيره و فاته ستة عشرین و قال المدائني سنة احدى و عشرين *

١٨٣ أسيد بن ساعدة بن عامر بن عدي بن جشم بن مسعدة
 من حارثة الانصاري التارثي شهد أحدا قاله ابن مأكولا و هو هم سهل
 ابن ابي حنيفة *

١٨٤ أسيد بن سعية الامرائيلي رجع ابن مأكولا انه بفتح الهمزة
 وقد تقدم *

١٨٥ أسيد بن ظهير بن رافع بن عدي بن زيد بن عمرو بن
 زيد بن حنم بن حارثة الانصاري التارثي ابن عم رافع بن خديج يكنى
 ابا ثابت له و لابيه صبة قال البصري مدني (يماني) له صبة و اخرج
 له اصحاب السنن قال الترمذي بعد ان اخرج له حديثا في الصلاة
 في مسجد قبا لا يصح لاسيد بن ظهير غيره * قلت و قد اخرج له
 ابن شاهين حديثا آخر لكن فيه اختلافا على رواته و قال ابن عبد البر
 مات في خلافة عبد الملك بن مروان *

١٨٦ أسيد ابن عمرو بن مسمن الانصاري ذكر ابو موسى انه
 احد الاقوال في اسم ابي عمرة *

١٨٧ أسيد بن كعب القرظي تقدم ذكره في ترجمة اخيه
 اسد بن كعب *

١٨٨ اسيد ابن يربوع بن البدى بن عامر بن صوف بن حارثة بن عمرو بن الحارث بن ساعدة الانصاري التوزجي الساعدي ابن عم ابي اسيد ذكره العسكري و قال شهد احدا و قُتل يوم اليمامة و كذا قال ابن اسحق و الواقدي و وثيمة و ذكره موسى ابن عقبة عن ابن شهاب فيمن استشهد يوم اليمامة *

١٨٩ اسيد بن يعمر الخزاعي الملقب بالنعيت تقدم فيمن اسبه اسد *

١٩٠ اسيد الجعفي ذكره العسكري في الصحابة و اخذ من طريق عنده بن سعد (حنيفة بن سعيد) عن الزبير بن عدي عن اسيد الجعفي قال كنت عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم فكتب الى اهل الطائف ان نبيذ الغبراء حرام و ذكره ابن حبان في ثقات التابعين و قال يروى المراسيل * قلت لكن قوله كنت عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم يدل على ان لا ارسال فيه *

١٩١ اسير غير منسوب أخوه راء روى البخاري في تاريخه و ابن سعد و البغوي و ابن السكن و ابن شاهين من طريق ابي عوانة عن داود بن عبد الله الاودي عن حميد بن عبد الرحمن قال دخلنا على اسير رجل من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم لا ياتيكم من السماء الا خير * قال البغوي لا يعرف لاسير غيره * و رواه غير ابي عوانة عن داود فقال عن رجل من الصحابة ولم يسمه * و ذكره البخاري ايضا فقال يسير بالياء التبتانية و زاده فقال يسهرحين استخلف يزيد بن معاوية

يقولون ان يزيد ليس بصيرامة محمد و انا اقول ذلك و لكن
ان يجمع الله امه محمد احب الي من ان يفترق و كذا ذكره

محمد بن سعد عن يحيى ابن حماد عن ابي عوانة و مياقة اثم *
١٩٢ اسير بن جابر بن سليم بن حنال بن عمير بن عمرو بن

انمار بن اليخيم بن عمرو بن تميم التميمي ووك ابن قانع من طريق
يونس ابن عبيد عن بعض اصحابه عن اسير بن جابر بن سليم
التميمي قل انيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم و هو مستب
ببرده فقلت يا رسول الله علمني مما علمك الله فقال لا تحقرون
من المعروف شيئا * و هذا غير اسير بن جابر التابعي الذي
صياي ذكره في المحضرمين و له احاديث مرسله نيين هناك
ان شاء الله تعالى *

١٩٣ اسير بن عروة بن سواد بن الهيثم بن قنفر الانصاري الظفري
قال ابن القداح شهد أحدا و المشاهد بعدها و استشهد ببنهاوند
و له ذكر في ترجمة راحة بن زيد *

١٩٤ اسير الكندي غير منسوب ذكره العقيلي في الصحابة
كذا استدركه الذهبي و كانه اسير بن عمرو الآتي ذكره
في المحضرمين *

١٩٥ اسير ابن عمرو بن قيس ابو صليط البصري ياتي في الكنى
سماء ابن اسحق و موسى ابن عقبة و اما ابو عبيدة فسماء سيرة *
١٩٦ اسير بن عمرو بن يسار النخعي ثم الدرهمي ذكره ابن
الكثير و صياي في يسير *

١٩٧ اسم خاطب بها النبي صلى الله عليه وآله وسلم اسماء
بن زيد في حديث اخرجه ابو نعيم في الدلائل من طريق ابي بكر
بن ابي عاصم [ثم] من رواية معوية بن يحيى عن الزهري عن خارجة ابن
زيد عن اسماء بن زيد ان امرأة اتت النبي صلى الله عليه وآله
وسلم بشاة مصلية فقال الي يا اسم ناولني ذراعها الحديث *

١٩٨ الاشج العبدى يقال له اشج عبد القيس و يقال له اشج بتي
عصر مشهور بلقبه هذا واسمه المنذر بن عمرو او ابن الحارث ياتي
ان شاء الله تعالى في الميم * قال الواقدي كان قدوم الاشج ومن معه سنة
عشر من الهجرة وسباني عن غيره ان قدومه كان سنة ثمان قبل فتح مكة *
١٩٩ اشرس بن شاضرة الكندي قال ابن ابي خيثمة حدثنا
ابو ابراهيم النرجسي عن اسحق بن الحارث القرشي قال رأيت عمير
بن جابر و اشرس بن شاضرة و كانت لهما صبيحة مخضبان بالبناء و
الكُم ورواة البغوي و ابن مندة وغيرهما *

٢٠٠ اشرف احد الثمانية الذين قتلوا من رهبان الحبشة
نقدم في ابرهة *

٢٠١ الاشرف غير منسوب ذكره ابو اسحق بن ياسين فيمن
قدم من الصحابة هراة استدركه ابو موسى *

٢٠٢ الاشعث بن نيس بن معدى كرب بن معوية بن جبلة بن
هدي ابن ربيعة بن معوية الاكرمين بن نور الكندي يكنى ابا محمد
قال ابن سعد و قد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم سنة عشر
في سبعين راكبا من كندة و كان من ملوك كندة و هو صاحب

مرزبان حضر موت قاله ابن الكلبي* واخرج البخاري ومسلم حديثه
في الصحيح وكان اسمع معدي كرب واما لقب بالاشعث* قال محمد
بن يزيد عن رجاله كان اسمه معدي كرب وكان ابدا اشعث
الراس سمي بالاشعث* وقال اسمعيل بن ابي خالد عن قيس بن
ابي حارم شهدت جنازة فيها الاشعث وجوير فقدم الاشعث جريرا و
قال انه لم يرتد وقد كنت ارتددت رواد ابن السكن وغيره وكان
الاشعث قد ارتد فيمن ارتد من الكنديين واسر فاحضر الى ابي بكر
فاسلم فاطلقة وروجه احته ام فروة في قصة طويلة* قال الواقدي
حدثنا هشام بن سعد عن زيد بن اسلم عن ابيه قال سمعت الاشعث
بن قيس يقول لابي بكر حين اتى به في الردة استبقيني لسرك وزوجني
اختك ففعل* وقال الطبراني حدثنا عبد الرحمن بن مسلم (سلم) حدثنا
[ابن] سعد الموصلي قال حدثنا عبد السلام بن حرب عن اسمعيل
بن ابي خالد عن قيس بن ابي حارم قال لما قدم بالاشعث اميرا على ابي بكر
اطلق وثاقه وروجه احته فاحترط سيفه ودخل سوق الابل فيجعل
لا يري خملا ولا ناقة الا عرقه فصاح الناس كفر الاشعث فلما فرغ
طرح سيفه وقال اني والله ما كفرت ولكن زوجني هذا الرجل
احته ولو كنا في بلادنا كانت وليمة غير هذه يا اهل المدينة كلوا
ويا اصحاب الابل تعالوا خذوا شروا* ثم شهد الاشعث اليزموك
بالشام والقادسية وغيرها بالعراق وسكن الكوفة وشهد مع علي
صديق وله معه اخبار* قال خليفة و ابو نعيم وغير واحد مات بعد
قتل علي باربعين ليلة وصلى عليه الحسن بن علي* وقيل مات

سنة اثنتين و اربعين * و في الطبراني من طريق اسراييل الملاي
عن ابي اسحق ما يدل على انه تأخر عن ذلك فان ابا اسحق كان
صغيرا على عهد علي وقد ذكر في هذه القصة انه كان له على رجل
من كندة دين و انه دخل مسجد هم فصلى الفجر فوضع بين يديه
كيس و حلة و نعل فسأل عن ذلك فقالوا قدم الاشعث الليلة من
مكة * و فيه ايضا من وجد آخر استأذن الاشعث على معوية بالكوفة
و عنده الحسن بن علي و ابن عباس فذكر قصته لكن هذا لا يدفع
ما تقدم * و قال ابو حسان الزياتي مات وله ثلث و ستون سنة *
٢٠٣ الاشعث الانصاري غير منسوب جاء ذكره في خبر مرسل
قال ابن ابي شيبة في مصنفه حدثنا وكيع عن عاصم عن الشعبي كان
اخوان من الانصار يقاتل لاجل لهما اشعث فغزا في جيش من جيوش
المسلمين فقاتل اخته لاخته هلك في امرأة اخيك معها رجل
يحدثها فصعد فاشرف عليه وهو معها على فراشها وهي تنشف
دجاجة وهو يقول *

* و اشعث غره الاسلام حتى * خلوت بعروسة ليل التمام *
الابيات * قال فوشب اليه الرجل فضربه بالسيف حتى قتله ثم القاه
قال فبلغ ذلك عمر فقال انشد الله رجلا كان عنده من هذا علم
الاقام به فذكر القصة ذكرته و ان لم يكن في القصة تصريح بصحة
الانصار لم يكن فيهم عند موت النبي صلى الله عليه و آله و سلم
احد غير مسلم و لا يتهم ان يغزو رجل في عهد عمر الا وقد كان
في عهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم مميذا و ان لم يكن رجلا

ولهذه القصة طريق اخرى اخرجها ابن مبندة من طريق ابي بكر
 الهذلي عن عبد الملك بن يعلى الليثي ان بكر بن شدّاخ الليثي
 قتل رجلا يهوديا في عهد عمر فخرج عمر وصعد المنبر فقال اذكر الله
 رجلا كان عنده علم بهذا الا اعلمني فقام اليه بكر بن الشداخ فقال
 انابه فقال عمر الله اكبر فقال بكر خرج فلا عازيا و وكلني باعله
 فجيئت الى بابه فوجدت هذا اليهودي وهو يقول * واشعث
 غره الاسلام حتى * الابيات قال مصدق عمر قوله و ابطال دمه * .
 ٢٠٣ اشيم يورن احمد الضبابي بكسر المعجمة بعدها موحدة
 وبعد الالف اخرى قتل في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم مسلما
 فامر الضمك بن صفيان ان يورث امرأته من ديته اخرجته اصحاب
 السنن من حديث الضمك * و اخرج ابو يعلى من طريق مالك
 عن الزهري عن انس قال كان قتل اشيم خطأ وهو في الموطأ عن الزهري
 بغير ذكر انس * قال الدارقطني في الغرائب وهو المحفوظ * و روى
 ابو يعلى ايضا من حديث المغيرة بن شعبه ان النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم كتب الى الضمك اب يورث امرأة اشيم من دية زوجها *
 و روى ابن شاهين من طريق ابن اسحاق حدثني الزهري قال حدثت عن
 المغيرة انه قال حدثت عمر بن الخطاب بقصة اشيم فقال لتأنيتي
 على هذا بما اعرف فنشدت الناس في الموسم فاقبل رجل يقال له
 زرارة ابن جرير فشدته عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بذلك *
 ٢٠٥ الاشيم غير منسوب ذكره ابن اسحاق عن عبد الله بن
 ابي بكر عن عبد الله بن مكنف الجارثي يمين قسم له عمر بن الخطاب

من وادي القرى قال كان مما قسم لعثمان و عامر بن ربيعة وعمرو
بن سودة و الاشيم و عبد الله بن الارنم و غيرهم اخرجته عمر بن شبة
في اخبار المدينة من طريق ابن اسحق *

٢٠٦ اصبغ بن غياث بالمعجمة و المثلثة آخرة و قيل بالمهملات
و الموحدة آخرة * و روى ابن مندة من طريق جابر الجعفي احد الضعفاء
عن الشعبي عن اصبغ بن غياث سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
و سلم يقول فيكم ايتها الامة خلستان لم يكونا في الاصم قبلكم الحديث *

٢٠٧ اصرم الشقري تقدم في ترجمة اسامة بن الاحدرى *

٢٠٨ اصرم او اصيرم بن ثابت اسمه عمرو يأتي في العين
ان شاء الله تعالى *

٢٠٩ الاصم العامري ثم البكائي ذكره ابن شاهين من طريق علي
بن محمد المدايني عن ابي معشر عن يزيد بن رومان و عن خالد
بن عبيدة عن علي بن زيد عن الحسن و عن اسد بن القاسم عن السدي
عن ابي مالك [و] عن رجال المدايني قالوا وفد من بني البكاء معوية
بن ثور بن عباد و ابنه بشر بن معوية و الفقيج ابن عبد الله بن
جندح بن البكاء و الاصم في ناس من بني البكاء و سيدهم معوية بن ثور هو
ابن مائة سنة فاسلموا و اقاموا اياما في ضيافة رسول الله صلى الله
عليه وآله و سلم قال فلما حضر شيوخهم و دعوا رسول الله صلى
الله عليه وآله و سلم فقال له معوية اني اتبرك بمسك وقد كبرت
و ابني بشر بربي فامسح وجهه قال فمسحه و اعطاه عترة عتقا
ودعاه بالبركة فتصيب السنة بني البكاء و لاتصيب آل معوية و كتب

للفتيح و انصرفوا * و ذكر ابن سعد هذه القصة عن الواقدي بنده
بنسبها و سمي الاسم المذكور عبد عمرو *

٢١٠ اصيد بوزن احمد بن سلمة السلمي روى ابو موسى
من طريق سعيد بن عبيد الله بن الوليد الوصالي عن ابيه وهو احد
الضعفاء عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن ابيه عن اجد
علي بن ابي طالب قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تبوك
سرية فاصروا رجلا من بني سليم يعال له الاصيد بن سلمة فلما رآه
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رق له و عرض عليه الاسلام
فاسلم و كان له اب شيخ كبير فبلغه ذلك فكتب اليه * * شعر *
* من ركب فسمو المدينة سالما * حتى يُبـلـغ ما اقول الاصيدا *
* اتركت دين ابيك والشم العلى * اودوا و تابعت البداة مسندا *
في ابيات قال فاستاذن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في جواره
فاذن له فكتب اليه *

* لن الذي مـك السماء بقدره * حتى علأ في ملكه و توحداه *
* بعثك الذي مـك في ماضى * يدعولرحمته النبي مسندا *
في ابيات * فلما قرء كتاب ولده اقبل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
٢١١ اصيد بن سلمة بن قريظ بن عبيد بن ابي بكر بن عبد الله
بن كلاب الكلبي * قال الواقدي والطبري (الطبراني) اسلم و بعثه النبي
صلى الله عليه وآله وسلم في جيش مع الضحاك بن صفيان الكلبي
الى قومه فلما صافوا هم دعا الاصيد اياه الى الاسلام فابى فحمل عليه
الاصيد فعرب فرسه فسقط سلمة و توكأ على رمحه و امسك عنه

اصيد تادبا فليحقة المسلمون فقتلوه وذلك في شهر ربيع الاول سنة تسع استدركة ابن فثكون و نقله ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد عن رجاله لكنه خلطه بالذي قبله و الصواب التفرقة *

٢٢٢ اصيل بالتصغير واللام بن سفيان و فيل ابن عبد الله الهذلي وفيل الغفاري و قيل الحمزاعي روى الخطابي في غريب الحديث من طريق ابراهيم بن محمد بن عبد العزيز عن ابيه عن الزهري قال قدم اصيل الغفاري على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من مكة قبل ان يضرب الحجاب على ازواج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالت له عيشة كيف تركت مكة قال اخضب جنابها وابيضت بطحاؤها واعذق اذخرها وانتشر سلمها الحديث وفيه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حسبك يا اصيل لا تحزننا * ورواه ابو موسى في الذيل من وجه آخر من طريق احمد بن حنبل بن ابي ميمونة عن عبد الله بن سعيد عن محمد بن عبد الرحمن القرشي عن بديع و يقال هو ابن سدرة السلمي قال قدم اصيل الهذلي فذكر نحوه باختصار وفيه فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم و بها يا اصيل دع القلوب تقر وذكره الجاهظ في كتاب البيان فقال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا اصيل الحمزاعي يا اصيل كيف تركت مكة فذكر نحوه * وفي كتاب اليشكري (العسكري) النسابة لما ذكر خفاجة بن عفار قال و هم رهط اصيل بن سفيان الذي سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن مكة *

٢١٣ الأضبط بن حُيَيٍّ و قيل حسين بن علي الأكبر روى
ابونعيم و ابو موسى عن طريق عبد المهيمن بن الأضبط بن حُيَيٍّ عن
أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ليس منا من
لم يرحم صغيرنا و يوقر كبيرنا روى ابن مندة في ترجمة حارثة بن الأضبط
عن طريق اسمعيل بن ابراهيم بن ابي نهشل عن محمد بن مروان
العقيلي عن عبد الله بن يحيى بن حارثة بن الأضبط عن أبيه عن
حده ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال فذكر مثله فالظاهر ان
الضمير في قوله عن حده يعود على يحيى *

٢١٤ الأضبط السلمي فرق ابو نعيم بينه و بين الذي قبله
و الظاهر عندي انهما واحد ولم يذكر ابن مندة غير هذا فالخرج هو
و ابو نعيم عن طريق مهمل بن صُقيير عن مكرم بن عبد العزيز السلمي
عن عبد الرحمن بن حارثة بن الأضبط السلمي حدثني جدي الأضبط
السلمي و كانت له صبيحة قال سمعت النبي صلى الله عليه وآله
و سلم يقول اطلعت في النار فرايت اكثر اهلها النساء *

٢١٥ الأعرج اسمه عبد الله بن اسحق يأتي انشاء الله تعالى *

٢١٦ الأعرس بن عمرو اليشكري روى ابن شاذان عن طريق ابن
(ابي) غسان عن معتمر سمعت كُهمسًا يحدث عن ابي سنان السني
قال اول حي آدوا الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صدقتهم
حي من بني يشكر فاقى الأعرس بن عمرو فقال له من انت قال
انا الأعرس بن عمرو قال لا ولكنك عبد الله و ذكره ابن مندة تعليقاً و
اخرج ايضا عن طريق عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة احد المتروكين

عن عبد الله بن يزيد بن الأعور عن أبيه عن جده قال أتيت
النبي صلى الله عليه وآله وسلم بهدية فقبلها مني ودعا لنا في
مرحلتنا قال ابن مندة تفرد به ابن جبلة * قلت و جدته في كتاب
ابن شاهين الأعور بالواو *

٢١٧ الأعشى المازني و يقال الحمرمازي و مازن و حرمز اخوان
من بني تميم اسمه عبد الله بن الأعور و قيل غير ذلك و مدار حديثه
على أبي مشعر البراء عن صدقة بن طيسلة حدثني أبي و الحبي عن
اعشى بن مازن قال أتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكره
أخبره أحمد و ابن أبي حنيفة و ابن شاهين وغيرهم من هذا الوجه
و غيره و سنذكره في العين انشاء الله تعالى *

٢١٨ الأعور بن بشامة ابن فضلة بن سنان بن جندب بن الحارث
بن جهمة بن عدي بن جندب بن العنبر بن عمرو بن تميم * قال
ابن الكلبي اسمه ناشب و الأعور لقب * و قال ابن عبدان في الصباغة
حدثنا محمد بن محمد ابن مرزوق حدثنا سالم بن عدي بن سعيد
العنبري عن بكر بن مرداس عن الأعور ابن بشامة و وردان بن منكرم
و ابن ربيعة بن رفيع العنبريين انهم اتوا النبي صلى الله عليه وآله
و سلم وهو في حجرة نائم اذ جاء عيينة بن حصين بسببي بني العنبر
فقلنا ما لنا يا رسول الله سبينا و قد جئنا مسلمين قال اذلفوا انكم
جئتم مسلمين قال فكففت انا و وردان و حلف ابن ربيعة الحديث
في اسناده من لا يعرف * و قال ابن شاهين حدثنا أحمد بن عبد الله
بن نصر القاضي قال حدثنا العباس بن صالح بن مساور قال حدثنا

وهو واحد وكذا جزم ابن عبد البر بل الأثر المزي والجهني واحد
 * وقال أبو علي بن السكن حدثنا محمد بن الحسن عن البخاري
 قال كان مسعر يقول في روايته عن الأثر الجهني والمزي أصح وقال
 ابن عبد البر يقال إن سليمان بن يسار روى عن الأثر المزي ولا يصح
 ومال ابن الأثير إلى التفرقة بين المزي والجهني وليس بشيء لأن
 مخرج الحديث واحد وقد أوضح البخاري العلة فيه وأن مسعراً
 تفرد بقوله الجهني فارال الأشكال *

٢٢١ الأثر آخر غير مسسوب وقال بعضهم إنه غفاري روى
 أحمد والنسائي من طريق الثوري عن عبد الملك بن عمير عن
 شبيب أبي روح عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم صلى بأصحابه الصبح
 فقرأ الروم الحديث * وأخرجه الطبراني من طريق بكر بن خليف عن
 مؤمل بن اسمعيل عن شعبة عن عبد الملك عن شبيب عن الأثر
 رجل من الصحابة لكن أدخل الطبراني حديثه هذا في أحاديث الأثر
 المزي وتبعه أبو نعيم * وممن شاير بينهما البغوي فأورد حديثه عن زياد
 بن يحيى عن مؤمل بسنده وقال فيه عن الأثر رجل من بني عفار
 رواه البزار في مسنده عن زياد بن يحيى بهذا الإسناد فوقع سند
 عن الأثر المزي وهو خطأ والله أعلم *

٢٢٢ الأعلب بن جشم بن عمرو بن عبيدة بن حارثة بن دلف
 بن جشم بن معن (قيس) ابن سعد بن عجل العجلي الراجز المشهور قال
 ابن قتيبة أدرك الإسلام فأسلم وهاجر ثم كن ممن سار إلى العراق مع

سعد فنزل الكوفة واستشهد في وقعة نهاوند استدركه ابن الاثير *
 قلت ليس في قوله وهاجر ما يدل على انه هاجر الى النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم فيحتمل انه اراد هاجر الى المدينة بعد موته
 صلى الله عليه وآله وسلم ولهذا لم يذكره احد في الصحابة وروى
 قال المرزباني في معجمه هو مخضرم * وروى ابو الفرج الاصبهاني
 باسناده الى الشعبي قال كتب عمر الى المغيرة بن شعبه وهو على
 الكوفة ان استنشد من قبلك من الشعراء بما قالوه في الاسلام قال
 فانطلق ليبد فكتب سورة البقرة في صحيفة وقال قد ابدلني الله
 بهذه في الاسلام مكان الشعر وجاء الاغلب الى المغيرة فقال له * شعر *
 ارجز تريد ام قصيدا * لقد طلبت هينا موجودا * فكتب بذلك الى
 عمر فكتب اليه ان انقص من عطاء الاغلب خمسمائة فزدها في عطاء لبید
 * ورواه ابن دريد في الاخبار المنشورة عن الرباشي عن ابي معمر
 عن عبد الوارث عن ابي عمرو ابن العلاء نحوه وانشد له المرزباني * شعر *
 * الغمرات ثم تنجلي لنا * ثم تذهب بن ولا تجمينا *
 * وقوله *

* المرء تواق الى ما لم ينل * والموت يتلوه و يلهمه الامل *
 وانشد له ابو الفرج ارجوزة يهجو فيها سجاح التي ادعت النبوة و
 تزوجت بمسيلمة الكذاب *

٢٢٣ الافطس قال ابو عمر رجل من الصحابة وروى الطبراني في
 اوائل مسند الشاميين وابن ابي عاصم في الاحاد والمثنائي وابن مندة
 من طريق بقرية عن ابراهيم بن ابي عملة قال ادركت رجلا من اصحاب

النمي صلى الله عليه وآله وسلم يقال له الافطس عليه ثوب خز *
 ٢٢٣ افلح اخو ابي القعس عم عايشة من الرضاة قال ابن
 مندة عمادة في بني سليم و قال ابو عمر يقال انه من الاشعرين و
 روي في حديث زيد بن ابي انيسة تخريج الاسمعيلى من طريق
 مرثد عن صرة عن عايشة قالت دخل عليّ افلح بن قعس
 المحزومي فاحتجبت منه فذكر الحديث و اصله في مسلم و ثبت
 ذكره في الصحيحين و غيرهما من طريق مالك عن الزهري عن عروة
 عن عايشة ان افلح احب الى القعس جاء يستأذن عليها وهو معها من
 الرضاة بعد ما أنزل الحجاب و هكذا يحيى في اكثر الروايات * و وقع
 في رواية لمسلم افلح بن ابي القعس و كذا وقع عند البغوي من وجه
 آخر و في اخرى لمسلم افلح بن قعس و هي اشبه و وقع عنده ايضا
 من طريق عطاء عن عروة عن عايشة استأذن عليّ عمي ابو الجعد
 و كانها كنية افلح و وقع في رواية له استأذن عليها ابو القعس و هذا
 وهم من بعض رواه و هو ابو معوية رواية عن هشام فقد خالفه
 حماد بن زيد عنه و هو احفظ منه لحديث هشام فقال ان احب ابي
 القعس * و قد رواه الطبراني في الاوسط من وجه آخر موافق لرواية
 ابي معوية قال حدثنا ابراهيم هو ابن هاشم قال حدثنا شاذب قال حدثنا
 محمد بن بكر قال حدثنا عباد بن منصور عن القاسم بن محمد قال حدثنا
 ابو القعس انه اتى عايشة يستأذن عليها و هذه الرواية و ان كان فيها
 خطأ في التسمية لكن يستفاد منها ان صاحب القصة عاش الى ان سمع
 منه القاسم و الله اعلم * و روى البغوي من طريق خلف الاودي عن

الشمك عن عراك بن مالك عن افلح بن ابي القيس انه اتى عايشة
فاحتجبت منه فقال انا عمك الحديث قال البغوي هكذا اسنده عن
افلح وقد رواه شعبة عن الشمك فقال عن عراك عن عروة عن عايشة *
٢٢٥ افلح يقال هو اسم ابي فكيهة سماه ابو جعفر الطبري و
سياتي ذكره في الكنىل و قيل اسمه يسار *

٢٢٦ افلح مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مذكور
في مواليه قال ابو عمر و قال ابن مندة روى حديثه يوسف بن
خالد عن سلم بن بشير انه سمع حبيبا المكي يقول انه سمع افلح
مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ان رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم قال اخاف على امتي من بعدي ضلالة الاهواء
واتباع الشهوات قال و نسيت الثالثة انتهى * و رواه الشمك الترمذي
في نوادره من هذا الوجه و سمي الثالثة الغيب * و رواه ابن شاهين
فسمى الثالثة الغفلة بعد المعرفة و مدارة علي يوسف بن خالد و
هو السمتي و هو متروك الحديث *

٢٢٧ افلح مولى ام سلمة روى الترمذي من طريق ابي حمزة
ميمون عن ابي صالح عن ام سلمة قالت رأى رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم غلاما لنا يقال له افلح اذا سجد نفخ فقال يا افلح كرك
وجهك قال غريب و قال بعضهم عن ابي حمزة رباح و ميمون ابو حمزة
ضعيف * قلت تابعه طلق بن غنام عن سعيد ابي عثمان الوراق عن
ابي صالح و اخرج النسائي من طريق كريب عن ام سلمة نسو هذا الحديث
فقال فيه رأى غلاما لنا يقال له رباح و يستعمل النعده و الله اعلم *

٢٢٨ الأقرب بن حابس بن عتق بن محمد بن مسلم بن
 الهذلي الخراسي تقدم ما في نسخة في ترجمة عتق بن مسلم
 وقد قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد فتح مكة و
 والمائل وهو من الموالدة للمؤمنين وقد حسن إسلامه وكان الز
 في النسب حتى الأقرب حكاه في الجاهلية ومعه يقول جرير
 منيرة لما سار اليه هو والذراية أو حالد بن أرثاة *
 * يا أقرب بن حابس يا أقرب * لن تصرع اليوم أخاك تصرع

وروي ابن جرير وابن أبي حاتم والبيهقي من طريق وهيب
 موسى بن عتبة عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن الأقرب بن سلم
 أنه نادى النبي صلى الله عليه وآله وسلم من وراء الحجر
 يا محمد فلم يجبه فقال يا محمد والله إن حمدي لربن وإن ذ
 لشين فقاتل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذلكم الله قل
 منيرة روي عن أبي سلمة أن الأقرب بن حابس نادى فذكره
 وهو الأصح وكذا رواه الروياني من طريق عمرو بن أبي سلمة عن
 قال نادى الأقرب فذكره مرسلًا وأخرج أحمد على الوجهين * روي
 رواية ابن جرير التصريح بسماع أبي سلمة من الأقرب فهذا يدل
 أنه تأخر * وفي الصحيحين من طريق الزهري عن أبي سلمة عن
 جرير قال أبصر الأقرب بن حابس رسول الله صلى الله عليه
 وسلم يقتل الحسن الحديث وفيهما من حديث أبي سعيد
 قال بعث علي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بدعي
 اليمن فقسما بين أربعة أحدهم الأقرب بن حابس * وفي الصحيحين

عبد الله بن الزبير قال قدم ركب من بني تميم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال ابو بكر يا رسول الله أمر الأقرع الحديث* وروى ابن شاذان من طريق المدايني عن رجاله قالوا لما اصاب عيينة بن حصين من بني العنبر قدم و فدهم فذكر القصة و فيها فكلّم الأقرع بن حابس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في السبي و كان بالمدينة نبل قدوم السبي فنازع عيينة بن حصين و في ذلك بقول الفرزدق يفسر بعمه الأقرع * شعر *

* وعند رسول الله قام ابن حابس * بمطاة أسوار الى الجند حازم *
 * له أطلق الأسرى التي في قيودها * مغللة اسنانها في الشكائم *
 و روى البخاري في تاريخه الصغير و يعقوب بن سفيان باسناد صحيح من طريق محمد بن سيرين عن عبيدة بن عمرو السلماني ان عيينة و الأقرع استقطعا ابا بكر ارضا فقال لهما عمر انما كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يتألفكما على الاسلام فاما الآن فاجهدا جهدكما و قطع الكتاب * قال علي بن المديني في العلل هذا منقطع لان عبيدة لم يدرك القصة و لا روى عن عمر انه سمعه منه قال ولا يروى عن عمر باحسن من هذا الاسناد * و رواه سيف بن عمر في الفتوح طولاً و زاد و شهدا مع خالد بن الوليد اليمامة و غيرها ثم مضى لأقرع فشهد مع شرحبيل بن حسنة دومة الجندل و شهد مع خالد بن اهل العراق و فتح الأنبار* و قال ابن دريد اسم الأقرع بن حابس اس و انما قيل له الأقرع لقرع كان براسة و كان شريفا في الجاهلية الاسلام و استعمله عبد الله بن عامر على جيش سيّد الى خراسان

فامسب بالجوزجان هو والجيش وذلك في زمن عثمان و ذلك
ابن الكلبي انه كان مجوسيا قبل ان يسلم و قرأت بخط الرضي الشاطبي
قتل الاقرع بن حاس باليرموك في عشرة من بنية (بيته) فالثلة اعلم
٢٢٩ الاقرع بن شفي العكي عماده النبي صلى الله عليه وآ
و سلم في مرصه * لم يرو عنه الا لعاف بن كرز وحده هكذا اورد ابو عم
* قال الرشاطي كذا وقع عنده لعاف بن كرز براء وراء و الصواب
ابن كدس بدال مفتوحة بعدها نون و الحديث الذي اشار اليه اخر
ابن السكن و ابن مندة من طريق محمد بن فهر بن جميل بن
ابي كريم بن لعاف عن امية و لعاف ابني مفضل ابن ابي كرز
عن المفضل بن ابي كريم عن ابيه عن جده لعاف بن كدس عن الاقرع
بن شفي العكي قال دخل النبي صلى الله عليه وآله و سلم في مرض
فقلت لا احسب الا اني ميت من مرضي قال كلاً لَتَبَقِيْنَ وَلَتَهَاجِرِ
الى ارض الشام و تموت و تدفن بالربوة من ارض فلسطين * و
ابن السكن لا يعرف من رجال هذا الاسناد احدا و قال ابن مندة
رواه اسمعيل بن رَشد عن صُمره بن ربيعة عن قادم بن ميسور
رجل من عكسا عن الاقرع العكي قال صُمره و توفي الاقرع هذا
خلافة عمر * قلت فهذا طريق ثان يرد على ما جزم به ابو عم
و رواه هشام بن عمار في فوائد عن المغيرة بن المغيرة عن يحيى
ابي عمرو السيباني قال مرض رجل من عكس يقال له الاقرع فذذ
محوه و قال في آخره و دفن بالرملة اخرجته بن عساكر في مقد
تاريخه من هذا الوجه بهذه طريق ثالثة *

٢٣٠ الأثرع بن عبد الله الحميري عنه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى دى مَرَّان و دى رود و إلى طائفة من النمل كذا أورده أبو عمر مختصراً وقد ذكر ذلك سيف في الفروع عن الصباحاك بن دربوع عن أبيه عن ماهش عن ابن عباس بذلك * و ذكر الطبري عن سيف أن أسامة بن زيد لما نوحه بالعسكر بعد موت النبي صلى الله عليه وآله وسلم و حة رُسُلًا فرجعوا إليه بمحر أهل الردة و منهم الأثرع بن عبد الله و حرير بن عبد الله النخعي و ذكر الفصه *

٢٣١ الأثرع العفاري قال ابن مندة أحبرنا محمد بن أحمد بن أبي سعد حديثاً علي ابن سعيد حديثاً علي بن مسلم حديثاً أبو داود حديثاً شعبة عن عاصم عن أبي حاتم عن الأثرع العفاري عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه نهى أن يموص الرجل من فصل و صوء المرأة * قال ابن مندة لأعلم أحداً سمى عمر هذا الرجل و رويته من طرق عن أبي داود قال فيه عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يسمه * قلت هذا الحديث معروف من طريق شعبة عن عاصم عن أبي حاتم عن الحكم بن عمرو العفاري كذلك رواه حُظَّاف أصحانه عنه * و قد رواه يعقوب بن سفيان عن ابن سَار عن أبي داود بسنده فقال عن الحكم بن عمرو وهو الأثرع فظهر أن الأثرع هو الحكم بن عمرو و تضمن ذلك الرد علي ابن مندة في رعمه تعرفه علي بن مسلم بسميئة و قد سمى غيره عن شعبة أيضاً * و قال ابن شاهس حديثاً أحمد بن محمد بن عيسى قال حديثاً أحمد بن عمر بن نسطام بن عمرو قال حديثاً حلف بن عبد العزير

قال أحبرني أبي عن جدي عن شعبة عن عاصم عن أبي حنبل قال
حدثنا الأقرع الغفاري فذكره * قال ابن شاذان أحسبه وهما من
بعض الرواة كذا قال *

٢٣٢ أنوم من زيد السراعي يأتي ذكره في ترجمة ولده عبد الله

بن أنوم أن شاء الله تعالى *

٢٣٣ الأنس بن سلمة مدادة في أهل اليمامة له صحبة قاله ابن

حنبل ويقال اسمه الأقبصر بن سلمة الحنفي * قال البغوي حدثنا

أحمد بن إسحق حدثنا سليمان بن محمد حدثنا عمارة بن عقبة حدثنا

محمد بن جابر عن المنهال بن عبيد الله بن صبرة (صبرة) بن هذيلة سمعت

أبي يقول أشهد لبياء الأقبصر بن سلمة بالادارة التي بعث بها رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم فنضج بها في مسجد قرآن واعتمد العسكري

على ذلك فترجم للأقبصر * وقال ابن مندة الصواب أن اسمه

الأنس ثم أخرج الحديث من وجه آخر عن محمد بن جابر فقل

عن المنهال بن عبيد الله بن صبرة (صبرة) بن هذيلة قال أشهد لبياء

الأنس وذكر الدمشقي (الرشاطي) عن أبي عبيدة أن الأنس بن سلمة بن

عبيد بن عمرو بن عبد الله بن عبد العزى بن سقيم قدم على رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم في وفد بني سقيم فأسلم وحسن إسلامه

فردهم إلى قومهم وأمرهم أن يدعوهم إلى الإسلام وأعطاهم أداة

من ماء قد ثقل فيها أومسج وقال أكنني إلى بني سقيم فليذهبوا

بهذه الأداة مسجدهم وليرفعوا رؤسهم إذ رفعها الله قال فما تبع

مسيلة منهم رجل ولا خرج منهم خارجي قط وقوله أكنني شتم

الهمزة وكسر اللام وسكون الكاف اي آذ رسالتي ورسالته تسمى الوكة *
 ٢٣١٥ الاقمر الوادعي والد علي و كلثوم قيل اسمه عمرو بن
 البارث بن معوية ابن عمرو بن ربيعة بن عبد الله بن وادعة الهمداني *
 ذكره ابن شاهين و قال ان صح انه صحابي والا فالحدب مرسل ثم
 اخرج من طريق ابي حنيفة عن علي بن الاقمر عن ابيه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المطعون شهيد الحديث و كذا
 ذكره ابو موسى في الذيل *

٢٣١٥ اكال بن النعمان الانصاري المارئي ذكره و نمة فيمن اسند شهيد
 يوم السماء *

٢٣١٦ اكبر الحارثي غيرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 فسماه بشيرا يأتي في الموحدة *

٢٣١٧ اكنم بن الجؤن او ابن ابي الجؤن واسمه عبد العزى بن
 منفذ بن ربيعة بن اصرم ابن صبيس بن حرام بن حششة بن كعب
 بن عمرو بن ربيعة البكرعي و هو عم سلمان ابن صرد الخزاعي *
 قال احمد حدثنا محمد بن بشر حدثنا محمد بن عمرو عن ابي
 سلمة عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 عرست على النار فرأيت فيها عمرو بن لحي بن فمعة بن حذوف
 يجتر نضبه في النار و هو اول من عير عهد ابراهيم فسيب السوائي
 و بحر البكار و حمى الحامي و نصب الاونان و اشبهه من رايت به
 اكنم بن ابي الجؤن فقال اكنم يا رسول الله ابصرني شبهه قال لا اذك
 مسلم و هو كافر رواه الساكن من طريق محمد بن عبد الله

الانصاري عن محمد بن عمرو مثله ورواه ايضا من طريق عبيد
الله بن عمرو الرقي عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن الطفيل
بن أبي بن كعب عن ابيه في قصة طويلة * وروى ابن (ابو)
عروبة وابن مندة من طريق ابن اسحق حدثني محمد بن ابراهيم
بن الحارث عن ابي صالح عن ابي هريرة قال سمعت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم يقول لاكنم بن ابي الجون يا اكنم رأيت
عمرو بن لبي بن تمعة بن حنن بن حنن بن حنن في النار الحديث
وفيه قول اكنم بن الجون ورواه * ورواية ابي سلمة اثم والحديث
مخرج عند مسلم من طريق سهل بن ابي صالح عن ابيه اخبر عنه
دون قصة اكنم وخرج الزبير في كتاب النسب قصة اكنم من
وحسين آخرين منقطعين * وخرج احمد من وجه آخر عن جابر
فقال اشبه من رأيت به معبد بن اكنم فذكره و يحتمل التعدد *
ورأيت في الجوهرة لابن الكلبي ما ذكر اكنم هذا وجزم بانه ابن
أبي الجون قال هو الذي قال فيه النبي صلى الله عليه وآله وسلم
رُفِعَ لي الدجال فاذا رحل آدم جعد واشبه بني عمرو بن كعب به
اكنم بن عبد العري فقام اكنم فقال يا رسول الله ايضرتني شبيهي اياه
شيأ قال لا انت مسلم وهو كافر * قلت و ظاهرة يخالف ما تقدم
ويمكن ان يكون الضمير في قوله به لعمرو بن كعب وهو عمرو بن
لبي فلا يتماثلان فكانهما حديثان مستقلان احدهما في صفة الدجال
والآخر في شبه عمرو بن كعب والذي ورد انه يشبه الدجال
عبد العري بن قطن * وروى الطبراني وابن مندة من طريق غمرة عن

أَن شُوْدِبَ عَنِ ابْنِ (أَبِي) تَمِيمٍ عَنِ سِدِّ بْنِ حَالِمٍ الْمُرِّيِّ عَنِ أَكْمِ بْنِ
 أَبِي الْيَمِينِ الْبُرَيْقِيِّ قَالَ فَلَمَّا نَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِ فَلَمَّا نَحَرْتُ فِي الْعَمَلِ
 قَالَ خُوفِي النَّارَ التَّحْدِثُ بِأَمْرٍ أَسَدَاهُ حَسَنٌ * وَهَذِهِ الْقِصَّةُ وَوَعَدْتُ
 مُحَمَّدَ بْنَ كَعْبٍ فِي الصَّحِيحِ مِنْ حَدِيثِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ مُسْتَفَادٍ مِنْ
 ذَلِكَ أَنَّ أَدَمَ بْنَ أَبِي الْيَمِينِ سَهْدَهَا * وَرَوَى أَنِ ابْنِ حَالِمٍ فِي الْعَمَلِ
 وَالْعُسْكَرِيِّ فِي الْأَمْثَالِ وَالْبُعَوِيِّ وَأَبِي مَيْمُونَةَ مِنْ طَرَفِ ابْنِ سَلَمَةَ
 الْعَامِلِيِّ عَنِ الرَّهْزِيِّ عَنِ ابْنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَسَلَّمُ نَا أَكْمَ بْنَ عَمْرِو بْنِ مَرْثَدَةَ حَلَفَكَ قَالَ ابْنُ ابْنِ حَالِمٍ
 صَحَّحْتُ ابْنِ يَقُولُ أَبُو سَلَمَةَ الْعَامِلِيُّ مَرْثَدَةَ التَّحْدِثُ بِأَمْرٍ أَسَدَاهُ
 * وَاحْرَجَ ابْنُ مَيْمُونَةَ مِنْ طَرَفِ أَحْمَدَ عَنِ أَكْمِ بْنِ نَفْسِهِ وَاسْرَأَتْهَا
 ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ *

٢٣٨ الأكوع الأسلمي اسمه مَالِ بْنِ أَبِي السَّيِّدِ وَدَكَرَ ابْنُ سَعْدٍ
 وَالطَّبْرِيُّ أَنَّهُ اسْلَمَ وَصَحَّحْتُ ابْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمُ *
 ٢٣٩ أكرمُ قَوْمُهُ أَحْمَدُ بْنُ وَابِعَةَ وَابْنُ الْأَكْبَرِ عَلِيُّ بْنُ ابْنِ كَثِيرٍ
 وَدَكَرَ حَذْرَةَ مَعْصِلًا فِي الْقِسْمِ الْأَحْمَرِ أَنَّ سَاءَ اللَّهُ تَعَالَى *

٢٤٠ أكرمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكَلْبِيِّ وَنَعَالَ الرَّهْزِيِّ رَوَى ابْنُ السَّيِّدِ
 مِنْ طَرَفِ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ الْمَرْثَدَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ أَكْمَةَ
 بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِهِ عَنْ حَذْرَةَ أَكْمَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمُ أَكَلَ كَبْشًا وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ قَالَ ابْنُ السَّيِّدِ
 لَمْ أَسْمَعْ إِلَّا مِنْ ابْنِ سَعْدٍ * فَلَمَّا وَاسْتَبَدَّ مَعْصِلًا وَاحْرَجَ أَبُو مُوسَى
 فِي الدَّلِيلِ مِنْ طَرَفِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَلَمَةَ

الاحفهم الملائحة وعسمهم الرحمة قال الدهدى أكثر أدائه لا ذكر لهم
 فى تاريخ ولا أسماء الرجال وقد سقط من هذا الأسناد الديب والد اسد وقد
 اسند الخطيب فى تاريخه لما ترجم عدد العرب * ثلب ولكنه لم يقع
 عمدة ذكر الهمم و قاله سمح سموحاً الساطع العلأى فى الوشي المعلم *
 ٢٢٢ الأشهر مفتح الهمرة و محفيف اللام احد ما قيل فى اسم
 ابي بعلنه السسي *

٢٢٣ الناس بنى الله عليه السلام سياتي فى ترجمة الحصر اشياء
 من حيرة ويلزم من ذكر الحصر فى الصحاح ان تذكره و من اعرب
 ماروى فيه انه هو الحصر* فخرج بن مردويه فى تفسير سورة الانعام
 من طريق هشام بن عمار الله الراى عن ابراهيم بن ابي حريه عن
 ابن ابي ميمون عن عبد الله بن الحارث عن ابن عباس قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحصر هو الناس اخرجته عن
 ظاهر بن احمد بن حمدان عن محمد بن جعفر الأشباني عن محمد
 بن يوسف القراء عن هشام *

٢٢٤ أمانة بالدون بن نيس بن شمان بن العاتك بن معوية
 الأكرمين الكندي ذكر ابن سعد عن ابن الكلبي انه وفد الى النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم و كان قد عاس دهرأ و له يقول عوصه
 من بنى وراء الساعر السعي *

* * سعر *
 * الألسني عَمَرَبَ يا ام مالك * كعمر أمانة ابن حس ابن سببان *
 * لقد عاش حتى مل لس بمس * وأصنى فياماً من كهول و شَبان *
 و يقال انه عاش ثلثمائة و عشرين سنة و ذكره انصا الطبري و ابن

شاعين في الصحابة وابن فتيوس في الذيل و ابنه يزيد اسلم معه
ثم ارتد فقتل في خلافة ابي بكر *

٢٣٥ آمد بن ابد السمرمي قال الطبراني حدثنا علي بن عبد العزيز
حدثنا ابو عبيد القاسم حدثنا ابو عبيدة معمر حدثني اخي يزيد
بن المثني عن سلمة بن سعيد قال كما عند معوية فقال وددت ان
عندنا من محدثنا عمار ماض من الرمن هل يشبه ما نحن فيه اليوم
فقال له محضرموت رحل قد اتت عليه ثلثمائة سنة فارسل اليه
معوية فأبى به فلما دخل عليه احلسته ثم قال له ما اسمك قال
آمد بن ابد فذكر قصة طويلة و فيها قيل رأيت مممدا قال ألا قلت
رسول الله نعم رأيته قال فصيقه لي قال رأيته باني هو وامي فما رأيته
قبله ولا بعده مثله احرجه ابو موسى في الذيل و في الاستاد ارسال
ظاهر و في القصة نكارة من جهة انه وقع فيها انه رأى الظعينة تشرح
من الشام الى مكة لاحتجاج الى طعام ولا الى شراب تاكل من الثمار
و تسرب من العيون و هذا باطل * و ذكر ابو حاتم السجستاني في كتاب
المعمرين عن ابي عامر عن رجل من اهل مصر قال وحدث به
ابو السنييد الضريز عن اشياخه قالوا قال معوية اني لاحب ان ألقى
رحلا قد اتى عليه سن لشبرني عمارأى فذكر القصة و ليس فيها تلك
الزيادة المنكرة بل فيها انه رأى هاشم بن عبد مناف و أمية بن عبد
شمس و انه قال له ما كان صنعتك قال كنت تاجرا قال فما بلغت
تجارتك قال كنت لا اشتري عننا ولا ارد رجحا و ان معوية قال
له سلني قال اسألك ان ترده علي شهابي قال ليس ذاك بيدي قال

فاسألك ان تدخلى الجنة قال ليس ذاك بى قال لا ارى بديك
 سأس الدنيا والآخرة فردت من حب حبى قال اما هذه فمعهم *

٢٢٦٦ امراء القيس بن الاصم الكلبى كان رعم قوم و نعتة المني
 صلى الله عليه وآله وسلم عاملا على كلب فى حرس الرمال الى
 فصاعة ذكره ابن سعد المر قال اطمه حال ابي سلمة بن عبد الرحمن بن
 عوف انتهى و قال سمع فى القدوح لما مات رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم كاتب مماله على فصاعة من كلب امراء القيس ابن الاصم
 الكلبى من نبي عبد الله فلم يرد و ذكره فى مواضع آخر من كتابه *

٢٢٦٧ امراء القيس ابن عانس بن المندر بن امراء القيس بن عمرو
 بن معوية الاكر من الكندى قال النعوى ما نصد فى كتاب البخارى
 فى تسمية من روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم امراء القيس
 بن عانس سكن الكوفة * و روى النسائى و احمد و النعوى من طريق
 رجاء بن حيوة عن عدى بن عميرة قال كان بن امراء القيس و
 رجل من حصرو ب حصومة فارتفعا الى النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم فقال للخصمى تنسك و الا فتميمة فقال يا رسول الله
 ان حلف ذهب دارضى فقال من حلف على نمين كادته
 بقطع بها حوى احيه لقي الله و هو عليه عصا فقال امراء القيس
 يا رسول الله فما لمن تركها و هو يعلم انه مستحق قال الجنة قال
 فاني أسألك اني قد تركتها اسبادة صحيح و سألني السدس
 فى ترجمة ربيعة بن عبيد بن وحى آخر و انه هو المتحاصر و عبيد بن
 بفتح العين بعد هاء محبته * و قال سمع بن عمرو فى القدوح كان

امره القيس يوم اليمموك على كُرْدُوس * و ذكر الموزباني انه كان ممن
 حضر حصار حص النجّير فلما أخرج المرتدون ليقتلوا وثب على
 عمه ليقْتله فقال له عمه ويحك اتقتلني وانا معك قال انت عمي
 والله ربي فقتله * وقال ابن السكن كان ممن ثبت على الاسلام
 و انكر على الاشعث ارداده و انسند له ابن اسحق شعرا يحوّن فيه
 قومه على الثبات على الاسلام ومن شعرة * شعر *
 * قَف بالديار وقوف حابس * و تَأَنَّ اِنَّه غدير آنس *
 * كَبَبَتْ بهن العاصفات * الرائحات من الروامس *
 * يقول فيها *

* يارُتْ باكية عليّ * و منشد لي في المجالس *
 * لا تعجبوا ان تسمعوا * هلك امرء القيس بن عابس *
 * و كتب الى ابي بكر في الردة *
 * الا بآخ ابابكر رسولا * و بلغها جميع المسلمين *
 * فليس مساورا بيتي بيوتا * بما قال النبي مكدّ بينا *

و جدّ ابيه امرء القيس بن السمط كان يقال له ابن تملك بمثناة
 فوقايبه وهي امه و قد ذكره امرء القيس الشاعر في قصيدته الرائية
 فقال امرء القيس بن تملك نُسبه لأمه قاله ابن الكلبي ومن
 رُحطه رجاء ابن حَبّوة التابعي الشهير صاحب عمر بن عبد العزيز
 و هو رجاء ابن حَبّوة بن حرول بن الاحيف بن السمط ولايبه ادراك
 ولم يصرحوا بصحبته فكأنه لم يعز في عهد النبي صلى الله عليه
 و آله وسلم *

٢٤٨ امراء القيس بن الفاخر بن الطماخ الحولاني ابو شرحبيل
شهد فتح مصر وله ذكر في الصحابة قال ابن مندة فانه لي ابو سعيد
بن يونس * قلت لم ار في تاريخ ابن يونس التصريح بانه
من الصحابة *

٢٤٩ امية بن اسعد بن عبد الله الخزاعي تقدم ذكر ابيه و اما
هو فذكر احمد بن سنان (سيار) المروزي في تاريخ مرو في اسماء النقباء
لبني العباس قال فاما السبعة الذين من العرب فمنهم ابو محمد سليمان
بن كثير بن امية ابن اسعد بن عبد الله الخزاعي من اهل المدينة
من ربع حثران و امية جده كان احد السبعين الذين بايعوا رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم تحت الشجرة و اخرجته ابن عساكر في
تاريخه من طريق ابن مندة عن القاسم بن القاسم السماري عن جده
احمد بن سيار ومثله سواء و ذكره محمد بن سعدويه (حمدويه) في تاريخ
مرو ولكنه قال امية بن سعد بغير الف و هو خطأ و خبط ابو زكريا
بن مندة في ترجمته خبطاً آخر ذكرناه في القسم الاخير *

٢٥٠ امية بن الاسكر بالسين المهملة فيما صوبه الجياني
و ضبطه ابن عبد البر بالمعجمة بن عبد الله بن زهرة بن ربيعة ابن
جندع بن ليث بن بكر بن عبد مناة بن كنانة الكناني الليثي الجندعي
كان يسكن الطائف وقد تقدم ذكر ابنه أبي * قال ابو الفرج الاصبهاني
قال ابو عمرو الشيباني هاجر كلاب بن امية بن الاسكر فقاتل ابوه فيه
شعراً فامره النبي صلى الله عليه وآله وسلم بصلته ابيه و ملازمته
طاعته قال ابو الفرج هذا خطأ من ابي عمرو و انما امرة بذلك عمر

لما عرا العرس في خلافة عمر ثم نقل عن المدايني عن ابي بكر البجلي
عن الزهري عن عروة بن الربير قال لما هاجر كلاب بن امية بن الاسكر
الى المدينة في خلافة عمر اقام بها مدة ثم لقي طلحة و الربير فسالهما
ابي الاعمال افضل قالا الجهاد في سبيل الله فسال عمر فاعزاه و كل
ابوه قد كمر و ضعف فلما طالبت عيبه كلاب قال ابوه * شعر *
* انا ديه فيعرض في اياه * فلا و ابي كلاب ما اصابا *
* و اكس و التمس الاجر بعدي * كفاغى الماء يتبع السرابا *
ثم اسند عمر ابياتا يشكو فيها تندة شوقه اليه فبكى و امر برده اليه
و قال ابراهيم الحربي في عريب الحديث له حدثنا ابن السنيدي
حدثنا ابن ابي الرياد عن ابيه عن الثقة ان عمر رد رجلا على ابيه
كان في العرو فكان ابوه يبكي عليه و يقول * شعر *
* ابرا بعد ضيعة و الدية * فلا و ابي كلاب ما اصابا *
فقال عمر * ع * اجل و ابي كلاب ما اصابا * و قال الفاكهي في اخبار مكة
حدثنا ابن ابي عمر قال حدثنا سفيان عن ابي سعيد الاعور ان عمر بن
الخطاب كان اذا قدم عليه قادم سائله عن الناس فقدم قادم فساله
من اين قال من الطائف قال فمه قال رايت بها شيئا يقول * شعر *
* تركت اباك مرعشة يداه * و امك ما تسيع لها شرابا *
* اذا لعب الحمام بسطن و ح * على بيضاته ذكر كلابا *
قال و من كلاب قال ابن السنيح كان غازيا قال فكتبت عمر فيه
فاقتله و روى علي بن مسير عن هشام بن عروة عن ابيه قال ادرك
امية بن الاسكر الاسلام و هو شيخ كبير و كان شريفا في قومه و كان له

انسان فعرا منه و كان احدهما يسمى دينا فكا هما باسعار فردهما عليه
 ممر من الشطاب و حلف عليهما ان لا يفارقا حتى يموت و روى
 الدولابي في الكنى من طريق ابى سعد عبد الله بن سعد الرسمى
 التميمي عن الزهرى قال مررت بعروة وهو حالس في سقفة فقال
 هل لك في حديث عرب ان امته بن الاسكر الكندي حرف
 و قد اخرج ابن له مع سعد بن ابى واصل فقال امته في سعة *

* اناه مهاجران فرمجة * عبادة الله دعاء و احانا *

* تركب اناك الدب و فيها *

* ابادنه فولاي فعاه * ولا و ابى كلاب ما اصابا *

و روى الرسمى في الموقعات هذه القصة بطولها و لامته بن الاسكر حمر
 في حرب الفجار ذكره ابن اسحق في السيرة الصديقية قال فقال
 ابن ادواسماء بن الصرمية *

* نحن كنا الملوكة من اهل محمد * و حسانه الدنار عبد الدمار *

* و صرمية به كنانة صرنا * خالفوا بعدة سوام العسار *

* قال فاحانه امته بن الاسكر *

* ابلعنا حمة الصرمية انا * ند فلبنا سراكيم في الفجار *

* و سعيانكم المنية صرفا * و دهننا نالهم و الانكار *

و انسند له محمد بن حبيب عن ابى عمدة سعة آخر في حرب
 الفجار قاله في و هب بن معتب الثقفي *

* المرء و هب و هب آل معتب * مل القواة و انب لما نبل *

* سعي بن نويدة محرك و نويدة * و اذا نهما صلح نومك نابلي *

لكنه قال فيه امية بن حرتان من الاسكر* وروى قصته ايضا اسلم من سهل في تاريخ واسط من طريق شميمب بن شيبه بن عبد الله بن الاشيم التميمي عن ابيه قال كان رجل له ابوان شيطان كبيران فذكر القصة وفيها الشعر* وقال المدايني عن ابي عمرو بن العلاء عمير امية طويلا حتى حُرِفَ وقال ابو حاتم السجستاني في كتاب المعمرين عاش امية من الاسكر دهرًا طويلا و قال يتسوق الى ابنه كلاب *

* أعادلُ قد عذلت بغير علم * وما يدريك ومحكم ما ألاتي *
 * فاما كنت عاذلتني فرد لسي * كلابا اذ توجه للعسراق *
 * ما ستعدي على العاروق ربا * له رفع الحجب الى بساق *
 * إن العاروق لم يردد كلابا * الى شخصين هلمها رواقي *
 فبلغ عمر شعره فكتب الى سعد يأمره بانفال كلاب فلما قدم ارسل عمر الى امية فقال له اي شيء احت اليك قال النظر الى اني كلاب فدعاه له فلما رآه اعتنقه وبكى بكاء شديدا فبكى عمرو قال يا كلاب الزم اباك وامك ما بقما * قلت انما لم اؤخره الى المخضرمين لقول ابي عمرو الشيباني الذي صدرنا به فانه ليس في بقية الاحبار ما ينفيه فهو على الاحتمال ولا سيما من رجل كناني من حيران قريش وسياقي خبر كلاب في الكاف وذكر ابن الكلبي ان اسم الابن الاحرابي ابن امية *

٢٥١ امية بن امية الذبياني ذكره خليفة بن خياط في الصحابة

و استدركه ابن قتيون *

٢٥٢ امية بن ثعلبة قال الاثيري له حديثان في المسند الذي

جمعة محمد بن احمد بن مفرح الابدلسي من حديث تاسم بن اصبغ
وقال الذهبي في المجرى لعله الذي ذكره في اسبق وحاده يعني الذي بعده
٢٥٣ امه بن صفارة من بني الصناب ذكره ابن اسبق في
المعاري ١٠ قدم مع رفاعة بن ردد الجذامي في وفد حذام على رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم اسند ذكره ابن مسعود وعمره *

٢٥٤ امه بن ابي عبيدة بن همام بن الحارث بن بكر بن ردد
بن مالك بن حنظلة بن مالك بن ردد مائة بن نعم النعمي
الحنظلي حليف بني نوفل والد علي بن امه الذي يقال له علي
بن مُنْه و علي صبحي مشهور روى النسائي من طريق عمرو بن
الحارث عن الزهري عن عمرو بن عبد الرحمن عن ابي علي بن امه
حدثه ان ابا احدة ان علي بن امه قال حسب ناني النبي رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم الفصح فقلت يا رسول الله نابع
ابي علي الهجرة فقال لا هجرة بعد الفصح و رواه ابن ابي عاصم عن
ابي الربيع عن فليح عن الزهري عن عمرو بن عبد الرحمن عن علي
عن امه عن علي بن وهب * قال ابن مسعود و رواه عمار عن الزهري نحوه
الا انه قال عمرو بن عبد الله * فليح قد احرقه النسائي من طريق
عمار فقال عمرو بن عبد الرحمن * و رواه ابن مسعود من طريق
عبد الله بن ابي رباح القداح عن ام محمدي بن علي بن امه عن
ادها فذكر نحوه و زاد لاشجرة بعد الفصح ولكن جهاد و نه و رواه ابن
عبيدة عن داود بن سنان عن مسعود بن علي و هذه اسانيد دقوى
بعضها بعضا *

٢٥٥ امية من عوف الكناني ابو ثعلبة ياتي في جنادة في حرف

الجيم *

٢٥٦ امية بن لودان بن سالم بن مالك وقيل ثابت بن

هزال بن عمرو بن قريوس ابن غنم بن سالم بن عوف بن عمرو بن

عوف بن الشرح الانصاري الشرحي ذكره ابن اسحاق وعروة و

موسى بن عقبة فيمى شيد بدرا وساق نسبة ابو نعيم من طريق سلمة

بن الفضل عن ابن اسحاق * وقال ابن مندة لا يعرف له حديث *

٢٥٧ امية بن مثنى الحرابي ويقال الازدي صحبا النبي صلى

الله عليه وآله وسلم ثم سكن البصرة وأعقب بها قاله ابن سعد

وقال الحرابي وابن السكن له صبة وحديث واحد روى ابو داود

والنسائي واحمد والحاكم من طريق جابر بن صبيح قال حدثني

المثنى ابن عبد الرحمن وكان اذا اكل سمى فاذا صار في آخر لقمة

قال بسم الله اوله وآخره فقلت له في ذلك فقال ان جدي امية

بن مثنى حدثني وكان من اصحاب رسول الله صلى الله عليه

وآله وسلم ان رجلا كان ياكل فذكر قصته قال الدارقطني في الافراد

تفرد به جابر بن صبيح وقال البغوي لا اعلم امية روى الا هذا الحديث *

٢٥٨ انجشة الاسود الحادي كان حسن الصوت بالشداء وقال

البلادري كان حبشيا يكنى ابا مارية روى ابو داود الطيالسي في

مسنده عن حماد بن سلمة عن ثابت عن انس قال كان انجشة يحدو

بالنساء وكان الدراء بن مالك يحدو بالرجال فاذا اعتقب (اعتقب) الأبل

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا انجشة رويدك صوتك بالتواريخ

و رواية الشَّيْخَانِ مُصْتَصَرًا مِنْ طَرِيقِ حَمَادِ بْنِ رِيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ اَنَسٍ
وَمِنْ طَرِيقِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ اَيُّوبَ عَنْ اَبِي رَقْلَابَةَ عَنْ اَنَسٍ رَوَاهُ
مُسْلِمٌ مِنْ طَرِيقِ سَالِمِ بْنِ طَرِخَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ اَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَادٍ مَعَالٍ لَدَى الْبَحْثَةِ مَعَالٍ لَدَى النَّبِيِّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَوَاهُ سَوْدَكٌ بِالْقَوَارِيرِ قَالَ ابْنُ مَنْدَةَ
هُوَ مَشْهُورٌ عَنْ سَالِمِ بْنِ اَبِي طَرِيقٍ اَبِي رَقْلَابَةَ عَنْ اَنَسٍ كَانَ رَسُولُ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ اَسْفَارِهِ وَغُلَامٌ اسْوَدَ يُقَالُ لَدَى
الْبَحْثَةِ يُحَدِّثُ وَمِنْ طَرِيقِ قَتَادَةَ عَنْ اَنَسٍ كَانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَادٍ حَسَنَ الصَّوْتِ * وَرَوَى النَّسَائِيُّ مِنْ طَرِيقِ
زُهَيْرٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ اَنَسٍ عَنْ اُمِّهِ اَنَّهَا كَانَتْ مَعَ نِسَاءِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَوَاءٌ مَسُوٍّ بِهِمْ فَبَذَرَتْ * وَوَقَعَ فِي حَدِيثٍ
وَأَنَّهُ بَنَ الْاَسْفَعَ اَنْ اَنْجِسَتْ كِلَانٌ مِنَ الْمُجَنَّثِينَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاحْرَحَ الطَّنَوَانِيُّ (سَنَدَيْنِ) (سَنَدَيْنِ) لَدَى
مِنْ طَرِيقِ عَنَبَسَةَ (عَنْبَةَ) بَنَ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ مَوْلَى بَنِي اُمِيَّةٍ عَنْ
حَنَاحٍ عَنْ وَأَنَّهُ بَنَ الْاَسْفَعَ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ الْمُجَنَّثِينَ وَفَالِ اَحْرَجُوهُمْ مِنْ بَيْوتِكُمْ وَاحْرَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنْجِسَتْ وَاحْرَجَ عَمْرٌ قُلَانَا *

٢٥٩ انس بن ارقم بن ريد او ريد بن عيس بن النعمان بن نعلان
ابن كعب بن الخزرج بن الحارث بن السرح الانصاري الكزرجي
ذكره ابن اسحق فيمن استشهد بأحد وقال عدان لا تذكر له حديث
الا ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شهد له بالشهادة *

٢٦٠ - انس بن ابي انس و يقال ابن عمرو ابو سليط البصري و
يقال اسير مشهور بكنيته ياتي *

٢٦١ - انس بن اوس بن عتيك بن عمرو بن عبد الاعلم بن عامر
بن رعو بن حشم بن الحارث الانصاري ذكره موسى بن عقبة عن ابن
شهاب فيمن قتل يوم التندق قال رماه خالد بن الوليد بسهم فقتله
فاستشهد وكان شهيد أحدا ولم يشهد بدرا قال ابن اسحاق لم يقتل من
المسلمين يوم التندق سوى ستة نفر منهم انس بن اوس بن عتيك *
٢٦٢ - انس ابن اوس الانصاري من بنى عبد الاشهل ذكره موسى
ابن عقبة عن ابن شهاب فيمن استشهد يوم جسر ابي عبيد في
خلافة عمرو ذكره ابو نعيم بعد الذي قبله فاصاب و ظن ابن فتيون
انه هو الذي قبله فلم يصح *

٢٦٣ - انس بن الحارث من نبيه قال ابن السكن في حديثه نظر
و قال ابن مندة عداة في اهل الكوفة و قال البصري انس بن الحارث
قتل مع الحسين بن علي سمع النبي صلى الله عليه و آله و سلم
قاله محمد بن سعيد بن عبد الملك السراي عن عطاء بن مسلم حدثنا
اشعث بن مسيم عن ابي سمعت انس بن الحارث و رواه البغوي
و ابن السكن و غيرها من هذا الوجه و متنه سمعت رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم يقول ان ابني هذا يعني الحسين يقتل
بارض يقال ليا كربلا فمن شهد ذلك منكم فلينبصره قال فخرج انس
بن الحارث الى كربلا فقتل بها مع الحسين قال البصري يتكلمون
في سعيد يعني راويه و قال البغوي لا اعلم رواه غيره * و قال ابن السكن

ليس يروى الا من هذا الوجه ولا يعرف لانس عمرة * ثلث وسماقي
ذكر ابيه الحارث ابن نبيه في مكانة ووقع في التبريد للدهدي لاصحه
له وحديثه مرسل و قال المرتب له صحبة فوهم انه على * ولا يخفى وجه
الرد عليه مما اسلفناه و كيف يكون حديثه مرسلا و قد قال سمعت
و قد ذكره في الصحابة المغوي و ابن السكن و ابن ساهين و الدعولي
و ابن رزق و البازدي و ابن مندة و ابو نعيم و غيرهم *

٢٦٤ انس بن ربيع الكناني تقدم تمام نسبة في ترجمة ابن احمد
أرسيد بن ابي اس بن زنم ذكر ابن اسحق في المغارى ان عمرو بن
سالم السراعي حرج في اربعين راكبا يستنصرون رسول الله صلى الله
عليه و آله و سلم على قريش فانسده * شعر *

* اللهم اني ناشد محمدا * عهد ابسا و ابيه الابلدا *

الابيات ثم قال يا رسول الله ان انس بن ربيع هجاك فاهدر رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم دمه فباعه ذلك فقدم عليه معتذرا
و انسده ابانا مدحه بها و كلمة فيه توفل بن معوية الدبلي فعفا
عنه و هكذا اراد الواحدي و الطبري العصه لانس بن رنم و ساق
ابن ساهين بسند منقطع الى حرام بن هشام بن خالد الكعبي عن
ابيه قال لما قدم وفد حراة يستنصرون النبي صلى الله عليه و آله
و سلم فذكر نحو هذه العصه و فيها فلما كان يوم الفتح اسلم انس
بن ربيع و هو القائل من ابيات *

* شعر *

* نعلم رسول الله انك مدركي * و ان وعيدا منك كما لاحد بالمد *

اخرجه ابن سعد عن محمد بن عمرو حدثني حزام بن هشام بن خالد

عن ابيه فمروها وفيها فقال فوغل انت اولي بالعفو ومن منا
لم يؤذك ولم يعادك وكننا في الجاهلية لاندري ما نأخذ وما ندع
حتى هدانا الله بك وانقذنا من الهلكة فقال قد عفوت عنه فقال
فذاك ابي وامى و اول القصيدة *

* يقول فيها *

* ما حملت من ناقة فوق رحلها * ابر و اوفى ذمة من محمد
* يقول فيها *

* و فُتِي رسول الله اني شجوت * فلا رفعت سوطي الي اذا يدي
* فالي لاعرضا حرقت و لادما * حرقت فذكر عالم الحق واقصد
* سوى انني قد قلت يا ويح فتيه * اصبوا بنحس يوم طلق واسعد
* اصابهم من لم يكن لد مائهم * كنيا فعرت شيرتي و تلدي
* دوبا وكلثوما وسلما وماعدا * جميعا بان لا دمع العين تكمد
* على ان سلما ليس فيهم كمثله * و احوته و حل ملوك كاعبد
* و لي هذه القصيدة قوله *

* ما حملت من ناقة فوق رحلها * لعف و اوفى ذمة من محمد
فل دصل بن علي في طبقات الشعراء هذا صدق بيت قننه العرب
* قلت ولانس بن زعيم مع صبيد الله بن زياد امير العراق اخبر
اوردا ابو الفرج الاصبهالي في ترجمة حارثة بن بدر الندالي منها ان
صبيد الله بن زياد كان يحترق بين الشعراء فلم حارثة ان يسجو انس
بن زعيم فقال فيد ابيثنا منها قوله * شعر *

* و حمرت من انس انه * قليل الامانة حوانها *

* فاحابه انس بابيات اوليا *

* اتتني رساله مستنكرة * فكان جوابي شقراها *

ذكر المرباني من طريق الوليد بن هشام الجعدي قال وعد عبد الله بن عامر انس بن ابي اساس شيئا وقد كان عوده ذلك فاطما عليه سلام اليه منسدا *

* ليت شعري عن خليلي ما الذي * عاله في الودحة — و دعه *

* لا تكن مرتك برقا حلبا * ان حير البرق ما الغيب معه *

* لا تهني بعد اذ اكرمتني * فشديد عادة مستنرة *

* قلت و هذا ادو اسد بن ابي اساس لاعمه ولعله صمى باسمه و انس بن ريم اخو سارية بن زعيم و هيائي سارية في مكانه *

٢٦٥ انس بن صرمه ياتي في صرمه بن انس *

٢٦٦ انس بن صبيح بن عامر بن صبيح بن جشم بن حارثة

الانصاري الساري و هو عم عبيد السهام بن سليم بن صبيح قال ابو عمر شهد احدا و كذا ذكره ابو موسى عن ابن شاهين *

٢٦٧ انس بن ظهير اخو اسيد بن ظهير ذكر ابو حاتم والعسكري

انه شهد احدا و قال البخاري في تاريخه قال لي ابراهيم بن المنذر حدثنا محمد بن طلحة عن الحسن بن ثابت بن انس بن ظهير عن اخته سعدى بنت ثابت عن ابيها عن حماد قال لما كان يوم احد حصر رافع بن خديج و كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم استصغره و هم ان يردوه فقال عمه ظهير يا رسول الله ان ابن اخي رجل وام فاجاره النبي صلى الله عليه وآله وسلم و سلم و رواد ابن السكن

من طريق البخاري قال حدثنا ابراهيم بن المنذر و اخرجه ابن مندة
 عن علي بن العباس المصري عن جعفر بن سليمان عن ابراهيم
 بن المنذر كذلك لكن قال فيه فقال له عمي رافع بن ظهير بن رافع
 وقال الطبراني في ترجمة أسيد بن ظهير حدثنا محمد بن عبد الله
 العدي حدثنا عثمان بن يعقوب العثماني حدثنا محمد بن طلحة
 حدثنا بشير بن ثابت و اخته معدى بنت ثابت عن ابيهما ثابت
 عن جدتهما اسيد بن ظهير كذا وقع عنده وهو خطأ في مواضع و افتر
 ابو نعيم بذلك فرعم بان انس مندة صحيف اسيد بن ظهير فجعل
 انس بن ظهير و الصواب مع ابن مندة كما ترى الا قوله رافع بن
 ظهير والصواب ظهير بن رافع و الله اعلم *

٢٦٨ انس بن عباس بن انس بن عامر ابن حي بن رعل بن مالك
 بن عوف بن امرء القيس بن بهثة بن سليم السلمي ثم الرعلي ذكر
 بن سعد عن ابي معشر عن شيوخة قالوا قدم على رسول الله صلى الله
 عليه و آله و سلم عام الفتح سبعمائة من بني سليم منهم عباس بن
 مرداس و انس بن عباس بن رعل و راشد بن عبد ربه فاسلموا *
 قلت و صياني ذكر ابيه ايضا و قوله عباس بن رعل نسبة الى جد
 جده و ذكر بن الكلبي ان انسا هذا واس ثم قتله حنعم ولانته رزين
 ابن انس بن عباس ذكر و صياني في حرف الراء فان صح فهم ثلاثة
 في نسق صيانة رزين بن انس بن عباس * ذكر صيف في الفتوح
 انه كان اميرا على مائة خيل العراق اذ صرفهم اليها ابو عبيدة بعد
 فتح دمشق بامر عمر فشهد القادسية و ذكره ابو عساكر فيمن شهد

اليرموك واستدركه ابن فثكون وسيلقي له ذكر في ترجمة والده عباس *

٢٦٩ انس بن عبدة بن جابر بن وهب بن ضباب بن حجير بن عبد بن معيص بن عامر القرشي العامري ذكره الزبير و قال قتل ابنه عبيد الله يوم الجمل *

٢٧٠ انس بن فضالة ابن عدي بن حرام بن الهيثم بن ظفر الانصاري الظفري قال ابو حاتم له صحبة و قال البخاري صحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو و ابوه و اقاهم زائرا في بني ظفر و قال يعقوب بن محمد الزهري عن شعيب (سفيان) بن حمزة عن عمرو بن ابي فروة عن مسينة اهل بيته قالوا قتل انس بن فضالة يوم أحد فائى ابنه محمد بن انس الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فتصدق عليه بحدق لا يباع ولا يوهب و ذكر الواقدي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعثه هو و اخاه موثنا حين بلغه دثو قريش يريدون احدا فاعترضاهم بالعقيق فصارا معهم ثم اتيا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاجبراه خبرهم و عدهم و نزولهم و شهدا معه احدا *

٢٧١ انس بن فتادة بن ربيعة الانصاري ياتي في انيس *

٢٧٢ انس ابن فتادة الباهلي ياتي في انيس ايضا *

٢٧٣ انس بن قيس بن المنتفق (المشفق) العقيلي قدم في وفد بني عقيل فبايع و اسلم ذكره ابن سعد كذا نقلته من خط شيخنا ابي حنيفة البلقيني في حاشية التجرىد ولم اراه في ابن سعد بعده ثم راجعته

موجودته فيه و ستاتي قصته في ترجمة مطرف بن عبد الله بن الاعلم
ان شاء الله تعالى *

٢٧٣ انس بن مالك بن النضر بن ضمضم بن زيد بن حرام
بن جندب بن عامر بن غنم بن عدي بن النجار ابو حمزة الانصاري
التزرجي حادم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واحد المكثرين
من الرواية عنه صح عنه انه قال قدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم
المدينة وانا ابن عشر سنين و ان امه ام سليم اتت به النبي صلى
الله عليه وآله وسلم لما قدم فقالت له هذا انس غلام يخدمك
فقبله و ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كناه ابا حمزة ببقلة
كل محتنيها و مازحه النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال له يا
ذاالاذنين * وقال مستمد بن عبد الله الانصاري خرج انس مع رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم الى بدر وهو غلام يخدمه اخبرني ابي
عن سويل لانس انه قال لانس اشهدت بدرا قال و اين اغيب عن بدر
لا املك * قلت و اما لم تذكره في البدرين لانه لم يكن في سن
من يقاقل * و قال الترمذي حدثنا محمود بن غيلان حدثنا ابو داود
عن ابي خلف (ابي خلدة) قلت لابي العالقة اسمع انس من النبي صلى
الله عليه وآله وسلم قال حذمته عشر سنين و دعا له النبي صلى الله
عليه وآله وسلم و كان له بستان يحمل الفاكهة في السنة مرتين
و كان فيه ريحان يجيئ منه ريح المسك و كانت اقامته بعد النبي
صلى الله عليه وآله وسلم بالمدينة ثم شهد الفتوح ثم قطن البصرة
و مات بها * قال علي بن المديني كان آخر الصيابة موتاً بالبصرة *

و قال البخاري حدثنا موسى حدثنا اسحق بن عثمان سألت موسى بن انس كم عرا انس مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ثمان عروات* و روى ابن السكن من طريق صفوان بن شاذان عن ابيه قال قال ثابت البناني قال لي انس بن مالك هذه شعرة من شعر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فضعها تحت لساني قال فوضعها تحت لسانه فدفن وهي تحت لسانه* و قال معتمر بن ابية سمعت انس بن مالك يقول لم يبق احد صلى القبلتين غمري* قال حرير بن حارم قلت لسعيد بن الحبيب متى مات انس قال سنة تسعين احرحة ابن ساهن* و قال سعيد بن عفير و الهيثم بن عدي و معتمر بن سليمان مات سنة احدى وتسعين و قال ابن شاهين حدثنا عثمان بن احمد حدثنا حنبل حدثنا احمد ابن حنبل حدثنا معتمر بن سليمان عن حميد مثله و راد و كان عمه سنة الا سنة* قال ابن سعد عن الواقدي عن عبد الله بن يزيد (رد) الهذلي انه حضر انس بن مالك سنة اثنتين وتسعين و قال ابو نعيم الكوفي مات سنة ثلث وتسعين و فيها ارحه المدائني و حليفة و راد له مائة و ثلث سنين و حكى ابن شاهين عن يحيى ابن بكير انه مات وله مائة سنة و سنة قال و قيل مائة و سبع سنين و رواة النعوي عن عمر بن سنة عن محمد بن عبد الله الانصاري كذلك* و قال الطبري (الطبراني) حدثنا جعفر الفريابي حدثنا ابراهيم بن عثمان المصيصي حدثنا محمد بن الحسين عن هشام بن حسان عن حفصة عن انس قال قالت ام سليم يا رسول الله ادع الله لانس فقال اللهم اكبر ماله و واده و بارك له

فيه قال انس فلقد دُفنت من صلي سوي ولد و لذي مائة و خمسة
و عشرون و ان ارضي لتثمر في السنة مرتين * و قال جعفر بن سليمان
عن بابن عن انس حاءت بي ام سليم الى النبي صلى الله عليه
و آله و سلم و انا علام فقالت يا رسول الله انس ادع الله له فقال
النبي صلى الله عليه و آله و سلم اللهم اكثر ماله و ولده و ادخله
الجنة قال قد رايت اثنتين و انا ارحو الثالثة و قال جعفر ايضا
عن بابن كنت مع انس ف جاء قهرمانه فقال يا ابا حمزة عطشت
ارضنا قال فقام انس فتوصا و حرح الى البصرة فصلى ركعتين ثم دعا
فرايت السحاب تلتف قال ثم مطرت حتى ملأت كل شئ فلما سكن
المطر بعث انس بعض اهله فقال انظرا اين بلغت السماء فنظر فلم تعد
ارصد الاشبرا و ذلك في الصيف و قال علي بن الجعد عن شعبة
عن ثابت قال ابو هريرة ما رايت احدا اشبه صلوة برسول الله صلى
الله عليه و آله و سلم من ابن ام سليم يعني انسا * و روى الطبراني
في الاوسط من طريق عبيد بن عمرو الاعمشي عن ابي هريرة اخبرني
انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم كلن يشير في
الصلوة و قال لا يعلم روى ابو هريرة عن انس غير هذا الحديث *
و قال محمد بن عبد الله الانصاري حدثنا ابن عون عن موسى ابن
انس ان ابا بكر لما استخلف بعث الى انس ليوجهه الى البصرة
على السعينة فدخل عليه فمر فاستشارة فقال ابعث فانه لبيب كاتب
قال فبعثه و مناتب انس و فضائل كثيرة جدا *

و ابن حبيب و ابن حرم و ذكره ابن فتحون في ذيل الاستيعاب
عن الطبري و قال كان ساعرا و قُتل مع علي و قد ذكره ابو حاتم
السجستاني في المعمرين و قال كان سيد حثعم في الجاهلية و فارمها
و ادرك الاسلام فاسلم و عاش مائة و اربعا و خمسون سنة و قال لما
بلغها *

* شعر *

* اذا امرو عاشر اليمامة سالما * و خمسين عاما بعد ذلك و اربعا *
* تبدل مَرَّ العيش من بعد حلوه * و اوشك ان يبلى و ان تسعشعا *
* رهينة تعر الميت ليس بريئة * لعا تاويا لا يبرح المهد مصجعا *
* مخمر عمن مات حقل كادما * رأى الصعب د القرنين و رأى تبععا *
و قال غيره تروح خالد بن وليد بنته فاولدها عبد الرحمن و عبد الله
و المهاجر و قال المرزباني كان احد فرسان حثعم في الجاهلية ثم اسلم
و اقام بالكوفة و هو القائل *

* اغشى الحروب و سر بالي مضاعفة * نعشي السنن و سفي صارم ذكر *
و احبارة في الجاهلية كثيرة منها ما حكاه ابو عبيدة في الديباج
عن المنتجع بن نبهان قال كان السليك بن ملكة الشاعر المشهور
يعطي عبد ملك بن مويك السخمي إقاة من غنيمته على الحيرة
فمر قافلا من عروة له فاذا بيت من حثعم و نفره خلوف
وفيه امرأة شابة بضعة فسألها ابن السبي فقالت خلوف فتسئما *
فلما فرغ و قام عنها بادرت الى الماء فاخبرت القوم بامرهم فركب
انس بن مدرك السخمي فليسته فقتله فقال عبد ملك لا قتل
قائلا اوليدينه فقال له انس و الله لا اديه ابدا لفتوره * و ذكره

ابن سعد هو كان عين النبي صلى الله عليه وآله وسلم باوطاس
ويكنى ابا يزيد و مات سنة عشرين و كل بينه و بين ابيه احد
و عشرون سنة و هذا كله و صف انس بن ابي مرثد كما مضى و الله
اعلم و قد اوضح البصري ذلك فقال انس بن ابي مرثد و يقال انيس
بن ابي مرثد *

٢٧٩ انس بن معاذ بن انس بن قيس بن عبيد بن زيد بن
معوية بن عمرو بن مالك ابن النجار الانصاري ذكره موسى ابن عقبة
و ابن اسحاق و الواقدي فيمن شهد بدر و ذكره ابو الاسود عن عروة
لكنه قال انيس بالتصغير و قال عبد الله بن محمد ابن عمار قتل
يوم بير معونة شهيدا و اما الواقدي فذكر انه مات في خلافة عثمان *

٢٨٠ انس بن النضر بن صمضم الانصاري السزرجي عم انس بن
مالك خادم النبي صلى الله عليه وآله وسلم تقدم تمام نسبه في
ترجمة انس بن مالك و روى البصري عن طريق حميد عن انس ان
عم انس بن النضر غاب عن قتال بدر فقال يا رسول الله غيب
عن اول قتال قاتلت فيه المشركين و الله لئن اشهدني الله قتال
المشركين ليرين الله ما اصنع فلما كل يوم احد انكشفت المسلمون
فقال اللهم اني اعتذر اليك بما صنع هؤلاء يعني المسلمين و ابرأ اليك
مما جاء به هؤلاء يعني المشركين ثم تقدم فاستقبله سعد بن معاذ فقال
اي سعد هذه الجنة و رب انس اني اجد ربيها دون احد قال سعد
فما استطعت ما صنع فقتل يومئذ فذكر الحديث و هو عند البصري
من طريق ثعامة عن انس ايضا و اخرج ابن مندة عن طريق حماد

بن سلمة عن ثابت عن انس وله ذكر ياتي في ترجمة اخيه (احيه) الربيع بنت (ابن) النضر ان شاء الله تعالى *

٢٨١ انس بن هزلة ذكر ابن ابي حاتم عن ابنة ابيه و قد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ابواه ثم انه روى عنه ابنة عمرو بن انس وفي كلام العسكري ما يدل على ان انس بن هزلة هذا هو انس بن الحارث فليحذر *

٢٨٢ انس مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال الواحدي عن ابن ابي الرناد عن محمد بن يوسف قال مات انس مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعده في ولاية ابي بكر الصديق وهذا غير انس الذي قيل فيه ابو انسة مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

٢٨٣ انس الجهنني والد معاذ ذكره خلفه فبمن نزل الشام من الصحابة * وفي تاريخ الطبري عن ابي حبيب عن رشد بن سعد عن زيان ابن قائد عن سهل بن معاذ بن انس عن ابنة عن جده قال كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول الا اخبركم لم سمي الله خليله الذي وقي لانه كان يقول كلما اصبحت وكلما امسيت فسبحان الله حين نمتون وحين تصبسون * وروى ابن مندة عن طريق نعيم بن حماد عن رشدين بهذا الاسناد في تفسير الارض ذات الصدع * وروى احمد في مسنده وتمام في فوائد من طريق ابن لهيعة والطبراني في مسند الشاميين و ابو الميمون بن راشد في فوائد من طريق سعيد بن عبد العزيز كلاهما عن يزيد بن ابي حبيب عن معاذ بن سهل

بن انس عن ابيه عن جده عن ابي الدرداء حديثا في فصل الصداق
والمرض مكن مهلا نسب في هذه الرواية الى جده والصواب معاذ بن
سهل بن معاذ ابن انس فهو من رواية معاذ بن انس عن ابي الدرداء *
وقد اخرج اصحاب السنن لمعاذ بن انس عن النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم احاديث ليس فيها عن ابيه * ووقع عند بعض من صنف
 في الصحابة احاديث اخرى فيها اختلاف منها ما رواه البعوي قال
 حدثنا عباس حدثنا يونس بن محمد حدثنا الليث عن يزيد بن
 ابي حبيب عن معاذ بن انس عن ابيه وكان من اصحاب النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم وبعد قال اركبوا هذه الدواب سالمة ولا تمشوها
 كرامي و عن ليث عن زبلان بن قائد عن معاذ بن انس عن ابيه * قال
 البعوي وقد روى يزيد ابن ابي حبيب وزبلان عن سهل بن معاذ عن
 ابيه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم احاديث ليس فيها عن معاذ
 بن انس عن انس غير هذا * قلت وقع في طريقه حذف اوجب هذا
 الخطاء وذلك ان احمد رواه في مسنده عن حجاج بن محمد عن الليث
 بالاسنادين جميعا فقال عن ابن معاذ بن انس عن ابيه عن النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم واحرجه ايضا عن موسى بن داود و ابي الوليد الطيالسي
 [ابي داود الطيالسي] كلاهما عن الليث عن يزيد و عن حسن بن
 موسى عن ابن لبيبة عن زبلان عن سهل بن معاذ عن ابيه عن النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم و كذلك رواه ابو يعلى عن ابي خيثمة
 عن يونس بن محمد بالاسنادين معا فرقيهما و كذلك رواه الحاكم
 من طريق عاصم بن علي و سعيد بن سليمان كلاهما عن الليث * قال

ان عساکر فی بارمجة روانة النعوى وهم واللہ اعلم* و وقع عند الحاکم
 من طريق ابراهيم بن دبريل عن سنان عن اللب مثل ما وقع عند
 النعوى سوى على الخطا* وقد رواه الدارمي فی مسنده عن عثمان بن
 ابي سنان عن سنان على الصواب كما وقع عند احمد و غيره*
 قلب و يوجد ان ذلك هو الصواب ان يرد من ابي حبيب و رواه
 من فائد لم يلحقا معاد بن انس و انما يروى عن انس سهل بن معاد
 بن انس واللہ اعلم*

٢٨٩ انس مولى النبى صلى الله عليه وآله وسلم و قيل
 ابو انس أسس شهد يوم بدر و قيل هو ابو مسروح و قيل ابو مسرح*
 و قال مصعب الرضى انس يكنى ابا مسرح و كان ناس على النبى
 صلى الله عليه وآله وسلم و كان من مولدة السراة و مات فی حلاوة
 ابي بكر و قال الخطيب لا اعلمه روى عن النبى صلى الله عليه وآله
 وسلم سأ دكرة موسى بن عتبة عن انس سهاى فمن شهد بدرًا
 و أسس شهد بها و كذا دكرة انس اسحق و الوادى فمن شهد بدرًا
 و قال المدائنى حديثا عند العدر بن ابي ناس عن داود بن الحصين
 عن عكرمة عن انس عباس مثله لكن قال ابو انس* و رواه انس عساکر
 فی بارمجة من طريق حليمة عن المدائنى فقال أسس شهد كذا دكرة
 الوادى عن انس ابي حنيفة (شعبة) عن داود بن الحصين بسندة* و قال
 ابو عمر انه المحفوظ و قال الوادى رابى اهل العلم يثنون انه شهد
 أحدا و بقى بعد ذلك زمانا قال و حديثى انس ابي الزناد عن محمد
 بن يوسف قال مات انس بعد النبى صلى الله عليه وآله وسلم

في خلافة ابي بكر الصديق و قال خليفة كل ياذن على النبي صلى الله عليه وآله وسلم انيسه مولا فما ادري اراد بهذا او غيره ثم رأيت مصعبا قد ذكر ان انسة مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان ياذن عليه و الله اعلم *

٢٨٥ انه المحدث ذكره الساوردي و اخرج من طريق ابراهيم بن مياحر عن ابي بكر بن حفص قال قالت عايشة لمحدث كان بالمدينة يقال له انه ألتد لنا على امرأة يسطها علي عبد الرحمن بن ابي بكر قال بلى فوصف امرأة اذا اقبلت اقبلت باربعة و اذا ادبرت ادبرت بثمان فسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا انه اخرج من المدينة الى حمراء الاسد فليكن بها منرك ولا تدخلن المدينة الا ان يكون للناس عيد *

* ذكر من اسمه انيس *

٢٨٦ انيس بن جنادة بن سفيان بن عبيد بن حرام بن عثارة الغفاري اخو ابي ذر و كان اكبر منه * روى مسلم و البغوي من طريق سليمان بن المغيرة عن حميد بن هلال عن عبد الله بن الصامت قال قال ابو ذر قال لي اخي انيس قد بددت لي حاجة الى مكة فهل انت كائني حتى ارجع اليك قلت نعم فخرج انيس الى مكة قال فرائث علي ثم جاء فقال اني لقيت رجلا بمكة علي دينك فرمى ان الله ارسله يسمونه الصابي قلت ما يقول الناس قال يظنون انه كاذب و انه ساحر و انه شاعر و قد سمعت قوله فوالله ما هو بقولهم و قد سمعت قولهم و والله اني لاراه صادقا فذكر الحديث

بطولة وفيه فقال انيس ما بي رغبة عن دينك فابي قد اسلمت
فصدت* وفي المستدرک من طريق عروة بن رويم حدثني عامر
بن لدين الاشعري سمعت ابا ليلى الاشعري حدثني ابو ذر فذكر
قصة اسلامه بطولها وفي آخرها فمحدث حتى اتيت امي واحي
ما علمتهما ليحذر فعلا ما لنا رغبة عن الدي دخلت فيه فاسلمنا ثم
خرجنا حتى اتينا المدينه *

٢٨٧ انيس بن الضحاک الاسلمي ذكره ابو حاتم الرازي و قال
لا يعرف * و روى ابن مندة من طريق بقية قال حدثنا حسان بن
سليمان عن عمرو بن مسلم عن انيس بن الضحاک قال قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم لاني ذر يا ابا ذر اليس الحسن
الصيغ حتى لا يجد العر والفكر فك مساعا قال ابن مندة عروب
وفيه ارسال و حرّم ابن حبان و ابن عدى البر بانه هو الذي قال له
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اعد يا انيس على امرأة هذا
الشيء و فيه نظرو الطاهري نقدي انه غيره والله اعلم *

٢٨٨ انيس بن عتيك بن عامر الانصاري الاسلمي ذكره
ابو الاسود عن عروة فمن استشهد يوم حسر ابي عبيد و ذكره ابن
اسحق لكن سماه اوسا فلعلهما احوان *

٢٨٩ انيس بن قتادة الباهلي بصري قال ابن عدى البر روى
عمه ابو نصره قال اتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في
رهب من بني ضبيعة قال و يقال فيه انيس و الاول اصح *

٢٩٠ انيس بن قباده ابن ربيعة بن خالد بن الحارث بن عبيد

بن زيد بن مالك بن عوف بن عمرو بن عوف الانصاري الاوسي شهد
 بدرًا واستشهد بأحد * قال الواقدي حدثنا ابن اخي الزهري عن الزهري
 عن عبد الرحمن بن يزيد بن جارية عن عمه مسمع بن جارية ان
 خنساء بنت خدام كانت تحت انيس بن قنادة فقتل عنها يوم احد
 فزوجها ابوها رجلاً من مزنية فكرهته وجاءت الى رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم مرد بكاحه فتزوجها ابو لابة فجاءت بالنائب
 بن ابي لابة رواه الساري وغيره من طريق مالك عن عبد الرحمن
 بن القاسم عن ابيه عن عبد الرحمن و مسمع ابني يزيد بن جارية
 الانصاري عن خنساء بنت خدام ان اباه زوجها وهي كارهة ولم يسم
 زوجها * قال ابن سعد البر قتل شهيدا يوم احد و سماء غير الواقدي
 اسما وانكر ذلك ابن عبد البر والله اعلم * و قال ابن سعد اخبرنا
 مسدد بن حميد عن معمر عن سعيد بن عبد الرحمن الجعفي
 قال كانت امرأة يقال لها خنساء بنت خدام تحت انيس بن قنادة
 الانصاري فقتل عنها يوم احد فاكفها ابوها رجلاً فانت النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم فقالت ان عم ولدي احب الي فاجعل امرها
 اليها وسياتي مزيد في طرق هذا الخبر في ترجمة خنساء بنت خدام
 ان شاء الله تعالى *

٢٩١ انيس بن معاذ بن تيس الانصاري تقدم في انيس صباه

عروة *

٢٩٢ انيس بن ابي مرثد الانصاري روى البغوي في معجمه

و بقي بن مسلم في مسنده والساري في تاريخه و ابو علي بن

السكن من طريق السك عن يحيى بن سعد عن خالد بن ابي
 عمران ان الحكم بن مسعود حدثه ان انس بن ابي مرثد الانصاري
 حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ستكون فتنة
 بكما عصا صما المضطجع فيها جبر من القاعد الحديث * واورده ابن
 ساهس من هذا الوجه لكن قال عن انس بن مرثد الانصاري و ترجم
 له ابن عبد البر انس بن مرثد بن ابي مرثد الغنوي و اسار الى هذا
 الحديث في ترجمته فقال روى عنه الحكم بن مسعود حديثه في الفتنة
 انتهى * و قد فرق ابن السكن و غيره بين انس بن ابي مرثد
 الانصاري و انس بن ابي مرثد الغنوي وهو الصواب * و ذكر العسكري
 انس بن ابي مرثد الانصاري في الصحابة و اما ابن حبان فذكره في
 ثقات التابعين و ان كان انس بن مرثد بن ابي مرثد الغنوي يدعي
 انسابا مصغرا فهو غير هذا و الله اعلم *

٢٩٣ انس الاسلمي مذكور في حديث العسفي روى البخاري
 و مسلم و غيره من طريق الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عبد
 عن ابي هريرة و ردد بن خالد الجعفي ان رجلين احتصما الى رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم فذكر الحديث و فيه ان ابني
 كان عسيفا على هذا فرنا بامراته و ابي أخبرت ان علي ابني الرجم
 فافتديت منه بمائة شاة و وليدة فسألت اهل العلم فاجابوني ان
 علي ابني جلد مائة و تغرب عام و ان علي امرأة هذا الرجم
 الحديث و في آخره ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
 و اغد يا انس لرجل من اسلم علي امرأة هذا فان اعترفت فارحمها

فقدنا عليها فاعترفت فرجمها * قال ابن السكس لست ادري من انيس المذكور في هذا الحديث ولم اجد له رواية غير ما ذكر في هذا الحديث و يقال هو انيس بن الصياك الاسلمي * و قال غيره يقال هو انيس ابن ابي مرثد وهو خطأ لان ابن ابي مرثد غنوي وهذا ثبت في نفس الحديث انه اسلمي *

٢٩١٥ انيس الانصاري روى البغوي و ابن سائين و الطبراني في الاوسط من حديث عباد بن راشد عن ميمون بن سياه عن شهر بن حوشب قال قام رجال خطباء يشتمون عليا و يتعون فيه فقام رجل من الانصار يقال له انيس فحمد الله و اثنى عليه ثم قال انكم اكثرتم اليوم في سب هذا الرجل و شتمه و اقسم بالله لا تا سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول اني لاشفع يوم القيمة لاكثر مما على وجه الارض من حجير و مدر اتروا شفاعة تصل اليكم و يعجز عن اهل بيته * قال الطبراني في الاوسط لا يروى عن انيس الا بهذا الاسناد قال و انيس الذي روى هذا الحديث هو عندي البياضي له ذكر في المغاري و تبعه ابو موسى *

٢٩١٥ انيس ابو فاطمة مشهور بكنيته و يقال اسمه اياس و ذكر ابن السكس انه يقال انه انيس بن الصياك الاسلمي *

٢٩١٦ انيس قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم لانس بن مالك يا انيس رواه مسلم من طريق عكرمة بن عمار عن اسحاق بن ابي طلحة عن انس و حاطبته به عايضة في حديث اخرجه البيهقي في فضائل الاوقات من طريق ابي رجاء العطاردي عن انس *

٢٩٧ انسنة يقدم في انسنة *

٢٩٨ انسف ابن حسم بن هود الله بن تمم بن ارش (اراس) بن عامر

بن حميلة الفصاعى حليف الانصار ذكره ابن اسحاق فمن شهد ندرا

قال ابن مسدة ليست له رواية *

٢٩٩ ابيف ابن حبيب بن نبي عمرو بن عوف ذكره ابن

اسحاق فمن اسسهد يوم حيدر وعرة ابو عمر للطبرى *

٣٠٠ ابيف بن مله الحدامى من بني الصنف له صحبة سكن

الرملة و مات بدت (نسب) حشرين من كورة فلسطين ذكره ابن حبان

في الصيابة * و قال ابن السكن ذكره ابن اسحاق فمن وفد على النبي

صلى الله عليه وآله وسلم من حدام و هو احو حبان الاق ذكره

في الصيابة * و روى ابن مسدة من طريق معروف ابن طريف قال

حدثني عمي طينة بن عمرو بن حرانة عن بهمة مولاة لهم

قال جرح رفاعه و عجة ابا ربه و انسف و حبان ابا مله في ابي

عسر رجلا الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلما رجعا

فلما لانسف ما امركم به النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال امرنا

ان نصيغ الساه على شقها الايسر ثم نديجها و نوحه القملة و نسمى

الله الحديث *

٣٠١ انسف بن واتله ذكره ابن اسحاق و الواقدي فيمن اسسهد

بحيدرو احتلف في صبط انسف فعل بالمثلثة و قل بالتجانية *

٣٠٢ اهلنا بن الاكوع بن عباد بن ربيعة الكراعى و قال اهلنا

بن عباد ابن ربيعة بن كعب بن امية روى ابن السكن و ابن مسدة

من طريق اسباط بن نصر حدثني وهب بن عقبة الكائي ، حدثني
يزيد بن معوية البكائي عن اهبان بن عباد البصري وهو الذي
كلمه الذئب و كان من اصحاب الشجرة و انه كان يضحي عن اهله
بالتاة الواحدة و سيأتي له ذكر في اهبان بن اوس *

٣٠٣ اهبان بن الاكوع عم سلمة الاسلمي و قيل هو اهبان بن
عمرو بن الاكوع احد سلمة و اسم الاكوع سنان ذكره الطبري في
الصحابة قال و من وُلده جعفر بن محمد بن الاسعث بن عقبة بن
اهبان قال و كان عمر قد استعمل عقبة بن اهبان على صدقات
كلب و بُلقيين و عسل *

٣٠٤ اهبان بن اوس الاسلمي و يقال و هبان قديم الاسلام
صلى القبلتين و نزل الكوفة و مات بها في ولاية المعيرة * قال البخاري
له صحبة يعد في اهل الكوفة و روى في مسنده حديثا موقوفا من
رواية مسيزة بن زاهر عنه و فيه انه كان له صحبة و كان من اصحاب
الشجرة و روى في تاريخه من طريق ابيس بن عمرو عن اهبان بن
اوس انه كان في غنم له فشذ الذئب على شاة منها فصاح عليه
فاقعى على ذنبه قال فساطبني فقال من لها اليوم يشغل عنها قال
البخاري اسناده ليس بالقوي * قلت لان فيه عبد الله بن عامر
الاسلمي و هو ضعيف * و اورد ابن السكن في ترجمته حديث ابي نصره
عن ابي سعيد قال بينما راع يرعى غنما له بظهر المدينة اذ
عدا الذئب على شاة من غنمه فقال بينه و بينها فاقعى الذئب فقال
نحول بيني و بين رزق ساءد الله اليّ الحديث * و ذكر ابن الكلبي

و ابو عبيد و البلاذري و الطبري ان مكلم الذئب هو اهبان بن
الاكوع بن عباد * قال ابن حبان مات اهبان بن اوس في ولاية المغيرة
بن شعبة بالكوفة حيث كان واليا عليها لمعوية *

٣٠٥ اهبان بن صيفي الغفاري و يقال و هبان يكنى ابا مسلم
روى له الترمذي حديثا و حسن حديثه و ابن ماجة و احمد * قال
الطبراني مات بالبصرة * و روى المعلق ابن جابر بن مسلم عن ابيه
عن عديسة بنت وهبان بن صيفي ان اباها لما حضرته الوفاة اوصى
ان يكفن في ثوبين فكفنوه في ثلاثة فاصبحوا فوجدوا الثوب الثالث
على السرير و كذلك رواه الطبراني من طريق عبد الله بن عبيد
عن عديسة بنت وهبان و نقل ابن حبان ان اهبان بن اخوت
ابي ذر الغفاري هو اهبان بن صيفي ورد ذلك ابن مندة *

٣٠٦ اهبان بن عمرو بن الاكوع سبق في اهبان بن الاكوع *

٣٠٧ اهبان بن عباد سبق في اهبان بن الاكوع بن عباد ايضا *

٣٠٨ اهود بن عياض الازدي ذكر وثيمة في الردة عن ابن اسحاق

قال بينما حمير مجتمعين الى مقاولها (معاولها) اذ اقبل راكب من الازد
يقال له اهود بن عياض فقال يا مشعر حمير انعي اليكم النبي صلى الله
عليه و آله و سلم فقال له ابن ذي اصبح جدعك الله و افد قوم
كذبت مامات قال بللى و الذي بعثه بالحق فما جزعكم فوالله انا
اجزع منكم ولو وجدت ارق منكم افئدة و اغزر عيوننا لنعيته اليهم
فاخرجوه من بينهم و كان عابدا فقال اللهم اني انما نعيته اليهم
رسولك لئلا يفتنونا بعده و ليؤاسوني في جزعي عليه فلما تواترت

الركبان بموته اوده بعد ذلك ولي ذلك يقول ابن ذبي اصبح *

* جزع القلب اهود * اذ نعل بي مسجدا *

* ليتني لم اكن رأيت * احا الورد اشودا *

في ابيات ذكرها *

٣٠٩ اوس بن ارقم الانصاري ياتي تمام نسبه في ابيه زيد بن

ارقم ذكره ابن اسحاق فيمن استشهد بأحد *

٣١٠ اوس بن الاصور بن حوشن بن مسعود ذكره البتاري قاله

ابن مندة و ذكر المرباني ان اسم ذى الحوشن الضبابي اوس بن الاصور
بن عمرو بن معوية فقيل هو هذا و قيل غيره *

٣١١ اوس بن ارقم الانصاري ذكره ابو الاسود ابن عروة فيمن

نقل للنبي صلى الله عليه وآله وسلم ان عبد الله بن أبي قال
في غزوة المريسيع ما قال اخرجته السماك في الاكليل و قال انه من
خطأ اصحاب المغازي قال و الصحيح ان قائل ذلك هو زيد بن ارقم
ولا بعد في ان يقع ذلك لزيد ولاوس والله اعلم *

٣١٢ اوس بن اوس الثقفي روى له اصحاب السنن الاربعة

احاديث صحيحة من روايته الشاميين عنه * نقل عباس عن ابن معين

ان اوس بن اوس الثقفي و اوس بن ابي اوس الثقفي واحد و قيل ان ابن

معين اخطأ في ذلك و ان الصواب انها اثنان وقد تبع ابن معين على

ذلك ابو داود و غيره * و التثنية اثنان و من قال في اوس بن

اوس بن ابي اوس اخطأ كما قيل في اوس بن ابي اوس بن اوس

و هو خطأ و اما اوس بن ابي اوس فاسم والده حذيفة كما سيأتي *

فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ
لِلرَّحَالِ نَصِيبَ مَا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ فَأَرْسَلَ إِلَى حَالِدٍ
وَعَرْفَطَةَ فَقَالَ لَاتَحْرَكَا مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْئاً وَرَوَاهُ أَبُو الشَّيْخِ مِنْ وَجْهِ
أَحَرٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ فَقَالَ قَتَادَةُ وَعَرْفَطَةُ وَرَوَاهُ الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ فَقَالَ
سَوِيدٌ وَعَرْفَطَةُ وَقَعَ عِنْدَهُ أَنَّهُمَا إِحْوَا أَوْسَ * وَذَكَرَ ابْنُ مَنْدَةَ فِي
تَرْجُمَةِ هَذَا أَنَّهُ أَوْسُ بْنُ ثَابِتٍ أَحُو حَسَّانَ وَهُوَ خَطَاؤُهُ لِأَنَّ أَوْسًا لَيْسَ لَهُ
أَحَدٌ مِنْ أَحْوَتِهِ وَلَاسِنْ أَعْمَامُهُ يَسْمَوْنَ عَرْفَطَةَ وَلَا خَالِدًا * وَرَوَاهُ مُقَاتِلٌ
فِي تَفْسِيرِهِ فَقَالَ إِنَّ أَوْسَ بْنَ مَالِكٍ تُوْفِيَ يَوْمَ أَحَدٍ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ
أُمَّ كُتَّةَ وَبَنَتَيْنِ فَذَكَرَ الْقِصَّةَ وَسَيَأْتِي لِهَذَا مَزِيدٌ فِي تَرْجُمَةِ أُمِّ كُتَّةَ
فِي كُنَى النِّسَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى *

٣١٦ أَوْسُ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ أَحَرُ اسْتَدْرَكَهُ ابْنُ قَتْمَنٍ
وَأَخْرَجَ مِنْ طَرِيقِ عَمِيدَانَ عَنْ أَسْبَقَ بْنِ الصَّيْفِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
يُوسُفَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ كَانَتْ غَزْوَةُ
بَدْرٍ وَأَنَا ابْنُ ثَلَاثِ عَشْرَةٍ فَلَمْ أَخْرَجْ وَكَانَتْ غَزْوَةُ أَحَدٍ وَأَنَا ابْنُ
أَرْبَعِ عَشْرَةٍ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
اسْتَصَغَرَنِي وَرَدَّنِي وَخَلَفَنِي فِي حَرَسِ الْمَدِينَةِ فِي نَفَرٍ مِنْهُمْ أَوْسُ بْنُ
ثَابِتٍ وَأَوْسُ بْنُ عَرَابَةَ وَرَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ هَكَذَا أَوْرَدَهُ * وَقَدْ رَوَاهُ ابْنُ
أَبِي خَيْثَمَةَ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ مُجَدَّةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ
أَبِي بَكْرٍ الْيَزِيدِيِّ عَنْ نَافِعٍ فَقَالَ لِيهِ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَعَرَابَةُ بْنُ أَوْسٍ
وَمَحْتَمَلٌ أَنْ يَكُونَ مَحْفُوظًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ *

٣١٧ أَوْسُ بْنُ نَعْلَبَةَ التَّيْمِيُّ قَالَ السَّيِّدُ فِي تَارِيخِهِ كَانَ مِنَ

الصحابه ثم روى من طريق يزيد بن عمرو بن عباد التيمي ان اوس بن ثعلبة ورد مع سعيد ابن عثمان خراسان ثم وجهه سعيد الى هراة * وذكر سلمويه ان عبد الله بن عامر بعث اوس بن ثعلبة الى بوشمخ يعني سنة احدى وثلثين * وقال ابن عساكر في تاريخه اوس بن ثعلبة بن زفر بن الحارث بن وديعة بن مالك بن تيم الله بن ثعلبة نسبه ابو القاسم الزجاجي عن ابن دريد * قلت وذكره المزياني في معجم الشعراء و نسبه الرباني كذلك ولكن قال زفر بن عمرو بن اوس بن وديعة * ونقل عن دعلج انه شاعر منضرم و روى ابن دريد عن ابي حاتم عن ابي عبيدة عن يونس بن عبيد ان اوس بن ثعلبة صاحب قصر اوس بالبصرة وقع بينه وبين طلحة الطلحات معارضة فخرج اوس هاربا الى معوية فذكر له القصة وشعرا * قلت ولولا ان الياسم قال انه من الصحابة لما ذكرته في هذا القسم *

٣١٨ اوس بن ثعلبة الانصاري ذكره يحيى بن سعيد الاموي في المغازي عن ابن عباس انه كان احد من تخلف عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في غزوة تبوك وانه احد من ربط نفسه في السارية حتى نزلت و آخرون اعترفوا بذنوبهم الآية * وقال عبد بن حميد في تفسيره اخبرنا عبد الوهاب بن عطاء عن سعيد عن قتادة انها نزلت في سبعة نفر منهم اربعة ربطوا انفسهم في السواري وهم ابو لبابة و مرداس و اوس ولم ينسبه و آخر ابهمه * و روى ابن جرير من هذا الوجه و سمى الرابع حداما و ذكر القصة من عدة طرق ولم يسم غيرها الا ابا لبابة و سيباني في ترجمة اوس بن حدام

عدتهم باسمائهم وانهم .كانوا مئة *

٣١٩ اوس بن جدير الانصاري من بني عمرو بن عوف قتل مخنبر

شهيدا على حصن ناعم اوردته ابن ساهين و تبعه ابو موسى *

٣٢٠ اوس بن جهميس السعبي تقدم لي الارقم و قيل اسمه

جهميس بن اوس *

٣٢١ اوس بن حارثة الطائي روى ابن قانع من طريق حميد

بن منهب عن جده اوس بن حارثة قال اتيت النبي صلى الله

عليه وآله وسلم في سبعين راكبا من طي فبايعته على الاسلام

استدركه ابن الدباغ * وفاق ابن قانع نسب اوس بن حارثة فقال ابن

لام بن عمرو الى آخره وهو وهم فان اوس بن حارثة بن لام مات

في الجاهلية واما ادرك الاسلام احفاده كعروة بن مضر بن حارثة

وهاني ابن قبيصة بن اوس و قد ذكر ابن عبد البر بسير بن اوس بن

حارثة بن لام و قال في اسلامه نظر * قلت و اوس بن حارثة ليس هو

جده حميد بن منهب الاولى فانه حميد بن منهب بن حارثة بن

حريم بن اوس بن حارثة بن لام بن عمرو بن طريف بن مالك بن

جدعاء بن ذهل بن رومان بن حنطب بن خارجة بن سعد بن فطوة

بن طي ولجد ابية خريم بن اوس صبيحة كما سيأتي ولعله كان فيه

عن جده خريم بن اوس بن حارثة فسقط خريم والله اعلم و قد

وقفت على ما يؤيد ذلك وهو ان ابن قانع قال حدثنا مسدد بن

عبد الوهاب الاخباري حدثنا زكريا بن يحيى حدثنا زحر بن حصين عن

جده حميد بن منهب عن جده اوس بن حارثة ابن لام الطائي قال

اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم في سبعين راكبا من قومي
فمايعته على الاسلام السديد بطوله + قلت اختصره ابن فانع وذكر
طرفا منه ثم قال فذكر حديثا طويلا والسديد المذكور رواه في حرو
ابي السكين و هو ركوبا ابن يسمى الطائي (الطائفي) المذكور رواه ابي
عبد بن حَرْبُوه القاصي عنه قال حدثنا عم ابي رُحْر ابن جُصْن عن
حده حميد بن منهب قال قال حدي حرم بن اوس بن حاربه
هاجرت الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منصورا من
تموك فقدمت علمه فاسلمت فذكر حديثا طويلا فظهر ان السديد
لحريم بن اوس لا لاوس والله اعلم * وفي الدارين المظفري اتى اوس بن
حاربه بن لام الطائي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال ابسط
يدك قال على ماذا قال على ان اتشهد ان لا اله الا الله عمر شاك
وانك رسول الله عمر مرتاب وعلى ان اصرب بهذا واسار الى
صيفه من امرتي فقال احسن بارك الله عليك وابنه خرم
بن اوس صاحب الندي صلى الله عليه وآله وسلم انهى * ولعل
اوسا عمر الى ان ادرك الاسلام * ثم رايت في حميره ابن الكلبي ان
اوس بن حاربه راس مائتي سنة * وذكر ابو شُحَيْف لوط بن يحيى في
كتاب المعمرين ان اوس بن حاربه المذكور عاش مائتي سنة حتى هرم
وذهب سمعه وعقله وكان سيد قومه فرحل بدوه وتركوه في
عرصتهم حتى هلك فيها صعه فهم نسبون بذلك الى اليوم وفي
ذلك يقول الاصم بن السارث بن طريف بن عمرو بن تمامه بن
مالك عن جدعان الطائي *

* اناني في الجلسة ان اوسا * على السمت مات من الهزال *
 * تحمل اهلـه واستودعوه * كساء من نسيج الصوف بالي *
 انتهى وهذا يدل على انه مات في الجاهلية *

٣٢٢ اوس بن حبيب الانصاري قتل مخبر قاله ابن عبد البر
 وقد تقدم اوس بن جبير فليل هو هو *

٣٢٣ اوس بن السدث بن عرب بن ربيعة بن سعيد بن يروع
 ابن وائلة بن دهمل بن نصر بن معوية بن بكر بن هوازن النصوي
 بالنون * قال ابن حبان يقال ان له صحبة وروى ابن ابي عاصم
 من طريق عمر بن صهبل وهو ضعيف عن الزهري عن مالك بن
 اوس بن السدث عن ابيه مرفوعا أخرجه زكاة الفطر صلحا من طعام
 الحديث * وذكره ابن مندة وقال انه خطأ * وروى ابن مندة
 من طريق ابي صرة عن سلمة بن وردان عن مالك بن اوس عن
 ابيه مرفوعا من ترك الكذب وهو مبطل بني له في رخص الجنة
 الحديث * وقد اختلف في اسناده على سلمة مع ضعفه قرأت (فرايت)
 بخط ابن عبد البر لو لاحديث كعب بن مالك لم اثبت له صحبة *
 قلت يشير بذلك الى ما اخرجه مسلم من طريق ابي الزبير عن
 ابن كعب بن مالك عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 بعثه واوس بن السدث ينادي ايام التشريق ان ايام منى ايام اكل
 وشرب وقال ابن مندة هذا حديث صحيح عريب لانعرفه الا من
 هذا الوجه *

٣٢٤ اوس بن حذيفة بن ربيعة بن ابي سلمة بن سميرة بن

عوف * و قيل ان حديقه هو ابن ابي عمرو بن عمرو بن عوف بن
 وهب بن عامر بن يسار بن مالك بن حطمة ابن حشم الثقفي وهو
 اوس بن ابي اوس * روى له ابو داود والسائي وابن ماجة وصح
 من طريقه احاديث وهو والد عمرو بن اوس وحدث عثمان بن
 عبد الله بن اوس قال احمد اوس بن ابي اوس هو اوس بن حديقه وقال
 البخاري في تاريخه وابن حبان اوس بن حديقه والد عمرو و يقال
 هو اوس بن ابي اوس و يقال اوس بن اوس و قال ابو نعيم اختلف
 المتقدمون في هذا فمبهم من قال فذكر الاختلاف الثلاثة ثم قال
 و اما اوس بن اوس الثقفي مروى عنه الساميون و قيل فيه اوس بن
 ابي اوس ايضا ثم قال و توفي اوس بن حديقه سنة تسع و خمسين *
 ٣٢٥ اوس بن موسى الانصاري روى ابو موسى في الدل
 من طريق الجرجري عن ابي السليل قال اخبرني ابي قال شهد
 النبي صلى الله عليه و آله و سلم حالسا في دار رجل من الانصار فقال
 له اوس بن حوشب فاني نعتك فوضع في يده فذكر الحديث *
 ابو السليل اسمه صريب بن نضر بن صعر الاسمين و الاب نالمون
 و العاف *

٣٢٦ اوس بن خالد بن عبد بن اسماء بن حطمة بن حشم بن
 مالك بن الاوس الانصاري الاوسي قال ابن الكلبي شهد الرموك
 وهو الذي قال فيه حسان بن ثابت يومئذ * * شعر *
 * واقبلت يوم الروع اوس بن خالد * معجما ما للرعب محصب البحر *
 ٣٢٧ اوس بن خالد بن فرط بن عيس بن وهب بن معوية بن

عمرو بن مالك بن النصار الانصاري التجاري اُثْقَلُوا ذكراً في الصحابة وهو صحابي لان ابنة صفوان بن اوس تابعي معروف كانت تحت عمر بن بنت ابي ايوب الانصاري و ام صفوان هذا هي نائلة بنت الربيع بن قيس بن عامر وكانت احدى المايعات فوس على هذا صحابي لانه لو كان مات في الجاهلية لكان لابنة صحبة ولكنه تابعي فبدل على ان اياه مات بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يبق بالمدينة من الانصار في حيات النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم احد كافرًا *

٣٢٨ اوس بن خالد بن يربد بن منهب الطائي ابن عم زيد الشبل ذكره ابن الكلبي وقال له وفادة وله قصة في زمن عمر بن الخطاب وذلك ان عمر بعث في خلافته رجلاً يقال له ابو سفيان يستقرى اهل البوادي فمن لم يقرأ ضربه فاستقرأ اوس بن خالد فلم يقرأ فضربه ابوسفيان اسواطاً فمات منها فقامت امه تندبه فاقبل حارث (حريث) بن زيد الشبل الطائي لما اخبرته امه الخبر فسدت على ابي سفيان فقتله وقال في ذلك ابيات منها *
 * لا تجرمي يا ام اوس فانه * يلاقى المنايا كل حابٍ وذئ نعل *
 * فل تقتلوا اوساعريزا فاني * قتلت اباسفيان ملتزم الرجل *
 وذكر ذلك ابو الفرج الاصبهاني عن ابي عمرو الشيباني وزاد فيه ان اباسفيان المقتول كل رجلاً من قريش *

٣٢٩ اوس بن حذام الانصاري روى ابو الشيخ في تفسيره من طريق الثوري عن الامس عن ابي سفيان عن جابر قل كان

ممن يتخلف عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في نوك
 ستة ابو ثبابة و اوس بن حذاف و ثعلبة بن وديعة و كعب بن مالك
 و سرارة بن الربيع و هلال بن امية فاجاء ابو ثبابة و اوس و ثعلبة
 فربطوا انفسهم بالسوارى و جاءوا باموالهم فقالوا يا رسول الله حذافا
 هذا الذى حَسَسا عنك فقال لاجلهم حتى يكون فقال قال رسول
 القرآن و آخرون اعبروا بدوابهم الآية اسادة قوي* و احرجه ابن
 مده من هذا الوجه و قال عقبة و رواه عمرة بن الأعمس و اوردته
 ابن مردويه من طريق العوفي عن ابن عباس مثله و اسم مده لكن
 لم نسم منهم الا ابا ثبابة و قد تقدم في ترجمة اوس بن ثعلبة انهم
 سبعة و الله اعلم *

٣٣٠ اوس بن حولى بن عبد الله بن الحارث بن عبد بن
 مالك بن سالم ابن عم بن عوف بن الكرخ الانصارى الكرخى
 و يقال اوس بن عبد الله بن الحارث بن حولى* و قال ابن المدنى
 يكبى انا لملمى و قال النعوى في معجمه حديثا على بن مسلم حديثا
 يعقوب بن ابراهيم ابو يوسف حديثا يربد بن ابي رباح عن مسم
 عن بن عباس قال كان الذى غسل النبی صلى الله عليه وآله وسلم
 على و انفصل فقاتل الانصار بسدناكم الله و حقا فادخلوا معهم
 رجلا فقال له اوس بن حولى رجلا سديدا محمل الحرة من الماء بمده
 بائة عير واحد عن يربد بن ابي رباح* و رواه ابن شاهين من طريق
 ابي جعفر المنصورى عن ابيه عن حذاف عن ابن عباس فحوة و قد ذكر
 نحو ذلك ابن اسحق في المعارى بغير اسناد* و قال النعوى لا اعلم

لاوس حديثا مسندا * قلت قد اورد له ابن مندة حديثا من طريق هند بن ابى هالة عن اوس بن حولي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال له من تواضع لله رفعه الله وفي اسناده خارجة بن مصعب وهو ضعيف وفيه من لا يعرف ايضا * قلت وله ذكر في احاديث اخرى * منها ما ذكره ابن اسحق في السيرة عن الزهري عن علي بن الحسين قال الذي نزل في قبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علي و الفضل و قثم و شقران و اوس بن حولي * و رواه ايضا عن حسين بن عبد الله عن عكرمة عن ابن عباس و من هذا الوجه اخرج الطبراني و حسين ضعيف * و ذكر المدايني وغيره ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم حلفه في عمرة القضاء بذي طوى ليقطع كيذا ان كادته قريس و حلف بشير بن سعد بمر الظهران * و ذكره ابراهيم بن سعد عن الزهري عن ابن كعب بن مالك فيمن توجه لقتل ابن ابى الحقيق * و ذكره الزهري و موسى بن عقبة و ابن اسحق وغيرهم فيمن شهد بدر و آوى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بينه و بين شجاع بن وهب و قال ابن سعد مات اوس بن حولي قبل حصر عثمان *

٣٣١ اوس بن ساعدة الانصاري له ذكر في حديث روى ابو موسى من طريق لوين عن ابراهيم بن حبان احد الضعفاء المتروكين عن شعبة عن الحكم عن عكرمة عن ابن عباس قال دخل اوس بن ساعدة الانصاري على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرأى في وجهه الكراخية فقال يا رسول الله ان لي بنات و انا ادعو

عليهن بالموت فقال لاندعُ الحديث *

٣٣٣ أوس بن سعد بن أبي سرح العامري من مسلمة الفصح
وسكن المدينة واحتط بها داراً ذكره ابن مسعود عن عمر بن سعد وقد
وحدث له حنرا فيه انه عاس الى ولاية عبد الملك ابن مروان على
المدينة او الى خلافة * روى العاكهي من طريق ابن حريج احسن
عكرمة بن خالد بن اوس بن سعد بن أبي سرح احابى عامر بن
لوى قال كان لنا مسكن في دار الحكم فقال عبد الملك في امارته
يعني مسكنك الذي في دار أبي العاص فقلت ماهي بدار أبي العاص
ولكنها دارنا كان لنا في الساهلية ثم اسلمنا فيها فقال ما كان
لكم الا عمرى فقال انما كان دهي لنا بعطاء رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم قال صدقت فبعنيها قال فقلت له اما مال فلا
ولكن بدار قال فبعنيها اياه بدار حرمانس *

٣٣٣ أوس بن سعد ابو ريد الانصاري من بني امية بن زيد
ذكره ابو موسى من جهة عدي بن احمد بن سار (سار) عن ابن
محيى بن بكير عن ابيه وعن شعبة (مسند) له ان عمر ولاء بعض السام
وما في خلافة سنة سب عشرة وهو ابن اربع وستين سنة *

٣٣٤ أوس بن سلامة بن وفس اخو سلمة وسعد و ابي نائلة
قال ابن الكلبي في الصحفورة وقتل يوم احد *

٣٣٥ أوس بن سمعان الانصاري قال ابن عبد البر له حديث
ليس اسناده بالقوى * قلت اخرجته ابن ممدمة من طريق ابراهيم بن
سويد عن شلال بن يزيد بن سار وهو ابو عقيل احد الصعفاء قال

اخبرني انس بن مالك ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال بعثني الله حدى ورحمة للعالمين وبعثني لأمسوا المزامير والمعارف فقال اوس بن سمعان يا رسول الله والذي بعثك بالحق اني لاحداه في التوراة كذلك قال ابن مندة تفرده به معيد بن ابي مريم بن ابراهيم *

٣٣٦ اوس بن سويد الانصاري ذكره الساوردي في الصحابة اخرج من طريق ابن جريح عن عكرمة انه نزلت فيه للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقرنون وقد تقدم في اوس بن ثابت شئ من هذا *

٣٣٧ اوس بن شرحبيل احد بنى الجمع له صحبة حديثه عند اهل السام قاله ابن حبان ياتي في شرحبيل بن اوس وفرق بينهما ابو بكر بن عيسى في تاريخ الحمصيين فقال ومن نزل حمص من الصحابة شرحبيل بن اوس و اوس بن شرحبيل كذا جعلهما اثنين و كذا جوز ذلك ابن شاهين * وقال المغوي والاصم عندي شرحبيل ابن اوس * و اخرج له البخاري في التاريخ تعليقا وابن شاهين والطبراني باسناد شامي من طريق الزبيدي عن عيات بن مونس عن نمران ابى الحسن بن ميمر ان اوس بن شرحبيل احد بنى الجمع حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من مشى مع ظالم ليعينه وهو يعلم انه ظالم فقد خرج من الايمان *

٣٣٨ اوس بن الصامت ابن قيس بن اصرم بن فهر بن ثعلبة بن غنم بن سالم بن عوف بن الحزرج الانصاري اخو عبادة بن

الصاميت ذكره من شهد بدرا والمجاهد * و قال ابو داود حديثا
 هرون بن عبد الله حديثا محمد بن الفضل حديثا حماد بن سلمة
 عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة ان حملة كانت تحت اوس
 بن الصاميت وكان رجلا نه لم تذكر حديث الطاهر و تابع عارما
 علي و صلة سادات * و رواة موسى بن اسمعيل عن حماد مرسلًا وهكذا
 رواة اسمعيل ابن عباس و جماعة عن هشام عن ابيه مرسلًا * و روى
 الترمذي عن طريق ابي حمزة الثمالي و فيه ضعف عن عكرمة عن ابن
 عباس قال كان الرجل اذا قال لروحة في الجاهلية ادب علي كطير
 امي حرمت عليه و كان اول من طاهر في الاسلام رجل كان محبة
 بس عم له فقال لها حويلة كذا اخرجت منها * و قد رواة ابن ساهس
 و ابن مندة عن هذا الوجه بلفظ اول طاهر كان في الاسلام من اوس بن
 الصاميت كانت محبة بنت عم له * و اخرجت عند الزرا عن ابن
 عتبة عن نافع الثمالي عن عكرمة مرسلًا فسمها حولة و سمها اوس
 بن الصاميت بالذئعر و ساق القصة مطولة * و روى ابو داود عن طريق
 بوصف بن عبد الله بن سلام عن حويلة بنت مالك بن بعلبة
 قالت طاهر مني روى اوس بن الصاميت فذكر الحديث و اسباده
 حسن * و روى الداروقي و الطبراني في مسند الساميين عن طريق
 سعد بن مسر عن فداء بن انس ان اوس بن الصاميت طاهر من
 امرأته حولة بنت بعلبة * قال ابن مندة نفرد بوصيلة سعد بن مسر
 و رواة سعد بن ابي عروة عن فداء مرسلًا * و روى ابو داود عن طريق
 سطاء بن ابي رباح عن اوس بن الصاميت حديثا و قال بعدة عطاء

لم يدرك أوماخو من أهل بدر قديم الموت* وقال ابن حبان مات
في أيام عثمان و له خمس وثمانون سنة و قال غيره مات سنة أربع
و ثلاثين بالرملة و هو ابن اثنين و سبعين سنة *
٣٣٩ أوس بن عابد الأنصاري قُتل يوم خيبر شهيدا ذكره ابن

عبد البر *

٣٤٠ أوس ابن عبد الله بن حجر الأسلمي يكنى أبا تميم وربما
ينسب إلى جده فقيـل أوس بن حجر* روى البغوي و ابن السكن
و ابن مندة من طريق فيض بن وثيق عن صخر بن مالك ابن إياس
بن مالك بن أوس بن عبد الله بن حجر الأسلمي شيخ من أهل العرج
قال أخبرني أبي مالك بن إياس بن مالك أن أباه إياس أخبره أن أباه
مالك بن أوس أخبره أن أباه أوس بن عبد الله بن حجر الأسلمي مر به
رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و معه أبو بكر و هما متوجهان
إلى المدينة بقصدوات بين الجحفة و هرثلى و هما على جمل فحملهما
على فحل إبله و بعث معهما غلاما له يقال له مسعود فقال له
اسلك بهما حيث تعلم من مسارم الطريق و لا تفارقهما فذكر
الحديث* و رواه الطبراني و في سياقة أن أباه مالك بن أوس بن حجر
أخبره أن أباه أوس بن عبد الله ابن حجر قال مر بي رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم فذكره* و رواه أبو العباس السراج في تاريخه
عن محمد بن عباد العكي عن أخيه موسى عن عبد الله بن يسار عن
إياس بن مالك بن أوس قال لما هاجر رسول الله صلى الله عليه و آله
و سلم فذكره مرصلا* قال ابن عبد البر مخرج حديثه عن ولده وهو

حديث حسن قال و قد قيل انه ابو اوس (اوس) تعمم من حنجر * قلت
قلبه بعض الرواة * و قد اخرج الترمذي في الاكلیل من طريق الواقدي
حديثي اوس بن ابي سبرة عن الحارث بن فضيل حديثي اوس بن مسعود
بن هبيرة عن ابيه عن حذيفة مسعود قال لعقيب رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم فقال اوس بن تروند يا مسعود قلت حنجر لاسلم
عليك و قد اعتقني ابو تميم اوس بن حنجر قال تارك الله عليك
وسياقي طريق الحيرة في ترجمة مالك بن اوس * قلت و ابو
صدقة ابن مأكولا بن عيسى و قيل بضم اوله و اسكان ثانيه *

٣٤١ اوس بن عبيك الانصاري بضم اوس في انيس *

٣٤٢ اوس بن عمرو الانصاري المازني ذكره وسنه فنه استشهد

يوم الحامة *

٣٤٣ اوس بن عمرو بن عبد القاري بوزن مصر قال العيصي
في السطوح صنفه قال و كان عراك بن مالك عصه لورنه
اوس *

٣٤٤ اوس بن عوف بن حابر بن سفيان بن عبد داليل بن سالم
بن مالك بن حطط بن حسم بن نقيف كذا بسنه ابن حبان
في الصحاح و قال كان في وفد نقيف و رعم ابو نعيم انه هو اوس
بن حديقه دُسم الى عوف احد احداده * قلت و ليس كذاك
لاحدلاف السديين *

٣٤٥ اوس بن فائد وعل ابن فاذك وعل ابن الفاكه من
سبي عمرو بن عوف ذكره ابن اسحق فيمن استشهد بمحمد * و روى

عبدان من طريق يحيى بن بكير ان اوس بن الفاكس من البصينة
قتل مخيبر *

٣٤٦ اوس بن قتادة الانصاري ذكره ابن اسحق ايضا فيمن
استشهد مخيبر *

٣٤٧ اوس بن قبطي بن عمرو بن زيد بن جشم من حارثة بن
المبارث بن اوس الانصاري الاوسي والد عرابة شهد أحدا شو و ابنه
عرابة وعبد الله و يقال ان اوس ابن قبطي كان منافقا و انه الذي
قال ان ميوثنا عورة * روى ابو السميح في تفسيره من طريق ابن اسحق
قال حدثني الثقة عن زيد بن اسلم قال مرّ ساس بن قيس و كان
يهوديا عظيم الكفر على نفر من الاوس و السزرج يتشدثون فغافل
مارأى من تالفهم بعد العداوة فامر شابا معه من يهود ان يجلس
بينهم فيذكرهم يوم بعثت ففعل فتنازعوا و تشاجروا حتى و ثب
رجلان اوس بن قبطي من الاوس و حبار بن صخر من السزرج فتقاولا
و غضب الفريقان و توثبوا للمقتال فبلغ ذلك رسول الله صلى الله
عليه و آله و سلم فجاء حتى وعظهم و اصلح بينهم فسمعوا و اطاعوا
فانزل الله في اوس و حبار و من كان معهما يا ايها الذين آمنوا ان
تطيعوا فريقا من الذين اوتوا الكتاب يردوكم بعد ايمانكم كافرين *
و في من بن قيس يا اهل الكتاب لم تصدون عن سبيل الله من
أمن الآية و الحديث طويل انا اختصرته و اسناده مرسل و فيه راو مبهم
اخرجه ابو عمر *

٣٤٨ اوس بن مالك الانبجي له ذكر في حديث رواه مكِّي

بن ابراهيم ذكره ابن منذر مستصرا *

٣٥٩ اوس بن مالك بن قيس ابن مكر بن الحارث بن
عبله بن مار بن النجار ابو السائب المازني شهد احدا ذكره ابن
شاهين مستصرا وكذا ذكره الطبري *

٣٥٠ اوس بن مالك الانصاري تقدم في اوس بن باب *

٣٥١ اوس بن مالك بن ميط الهمداني ياتي في مالك (ميط) بن قيس *

٣٥٢ اوس بن معاذ ذكره ابن اسحاق فيمن شهد بر معونه
وكذا ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب *

٣٥٣ اوس بن المعلبي ابن لؤذان بن حارثة بن زيد بن عبله
بن عدي بن مالك بن ريد منا بن حسب بن عبد حارثة بن
مالك بن عصب بن جشم ابن الحرح قال ابن الكلبي له صحبة
واستدركه ابن الاثير *

٣٥٤ اوس بن معمر ابو مذكورة ياتي في الكلبي سماه خلفه
والريز بن بكار اوسا وسماء احمد بن حنبل وابن معين وابن سعد و
ابو حنيفة سمره وقل عن ابن معين اسمه معمر بن نفير كذا نقله
ابن شاهين و قال ابو عمر قد قل ان اوس بن معمر احو الي مذكورة
وفي ذلك نظر و الاول يعني انه اسم ابي مذكورة اصح واشهر
ثم نقل عن [ابن] الريز ان اسم ابي مذكورة اوس وان له ابا
اسمه انيس قتل كافرا وبه حرم ابن حرم و خطأ من خالفه وعن ابي
اليعطان ان اسم ابي مذكورة سمره وان اياه اسمه اوس و قتل يوم
بدر كافرا *

٣٥٥ اوس بن معز الانصاري ذكره وثيمة فيمن استشهد باليامة *

٣٥٦ اوس بن المنذر الانصاري من بني عمرو بن مالك بن النجار ذكره ابن اسحاق و ابو الاسود عن عروة فيمن استشهد بأحد *

٣٥٧ اوس بن ريد بن اصرم ذكره موسى بن عقبة عن ابن

شهاب فيمن شهد العقبة *

٣٥٨ اوس الانصاري افرد الطبراني عن تقدم و روى بسنده

الى ابي الزبير عن سعيد بن اوس الانصاري عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا كان يوم الفطر وَقَعْتَ الْمَلَأُكُ

على ابواب الطرق فنادوا يا معشر المسلمين اغدوا الى رب كريم يمين بالسيف ثم يثبت عليه الجبريل وفي آخرة فهو يوم الجوائز* ورواه

الحسن بن مكيان في مسنده عن طريق سعيد بن عبد الجبار عن بويه او ابي بويه عن سعيد بن ابي عروبة (بن اوس عن ابيه) نحوه كذا اخرجه المعاني

في الجليس عن طريق سعيد بن عبد الجبار عن ابي بويه بغير شك *

٣٥٩ اوس الانصاري آخر له ذكر روى الحاكم في الاكليل من

طريق الواقدي عن ابن ابي سبرة عن الحارث بن فضيل عن ابن مسعود بن شنيعة عن ابيه مسعود فذكر الحديث في غزاة بني

المصطلق و في آخرة و كان حاشم بن صبابه قد خرج في طلب العدو فرجع في ربيع شديدة و عجاج فتلقاء رجل من رهنا عبادة بن

الصامت يقال له اوس فظن ان حاشما من المشركين فحمل عليه فقتله فعلم بعد انه مسلم فامر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

ان يسرح ديتة فذكر الحديث مطولا *

٣٦٠ اوس الكلانى روى ان قانع من طريق يسمى من راسد
عن المعلى بن حبيب بن اوس الكلاني عن امه عن حدة قال اييب
النبي صلى الله عليه وآله وسلم فداعته على ما ناعه الناس و قد
ذكر البخاري و ابن ابى حاتم و ابن حبان ان اوسا الكلاني يروى عن
انصحاك بن سفيان و عنه امه حبيب قالله اعلم *

٣٦١ اوس المرثى بالراء بعدها همزة من بنى اسره النفس له ذكر
في حديث امه رواه عبدان حديثا محمد بن محمد بن مزروع
حديثا حدة بن ابى العلامه محمد بن اعين حديثى ابى عن
ام حمل بنت اوس المرثى قالت اييب النبي صلى الله عليه وآله
وسلم مع ابى وعلى دوائب لى و قرعة فقال النبي صلى الله عليه
وآله وسلم احلق عنها ربي اهل الجاهلية و انتمى بها فذهب بن ابى
فحلقه عنى وردنى فدعا لى و بارك على و مسح بده على راسى *
و اورده ابن قانع من هذا الوجه لكنه قال اوس المرثى بالراء و
النون و هو تصحيف * و ذكر ابو على فى دبل الاسديعاب ان اسمها
حميلة *

٣٦٢ اوس مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم حرم ابن
حبان ناه اسم ابى كنسة و قال الطبراني اوس و يقال سلم و سماني
فى الكنى *

٣٦٣ اوس و يقال هو اسم ابى ردد الانصارى الذى جمع القرآن
قاله اسمعيل القاصى عن على بن المدنى و سيابى فى الكنى *

٣٦٤ اوسى بن عروة له صحبة قاله ابن عبد البر قال و اسيدشهد

ابوه يوم الطائف * قلت و هو عُرْفُطَة بن حُباب الازدي حليف
بني امية كما سيأتي *

٣٦٥ اوفي بن موله التميمي العنبري ذكره البغوي وغيره في الصحابة
* وروى الطبراني و ابن مندة من طريق عبد العفار بن منقذ بن
حصين بن حجار (حمال) بن اوفي بن موله عن ابيه عن جده عن
اوفي بن موله قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاقطعني
العميم وشرط علي وان ابن (الابن) السبيل اول زما (رين) واقطع ماعدة
رحلا متا بيوا بالعلاة واقطع اياس بن قتادة السبابة (الجبابة) وحي دون
اليمامة وكنا اتياء جميعا قال ابن عبد البر ليس اسناد حديثه بالقوي *

٣٦٦ اويس بن الصامت تقدم في اوس *

٣٦٧ اياد ابو السمع مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
مشهور بكنته يأتي في الكنى *

٣٦٨ اياس بن اوس بن عتيك الانصاري الاشعري ذكره موسى
بن عقة عن ابن شهاب فممن امتهن باحد * وكذا ذكره ابن
اسحق و ابو الاسود عن عروة و حالفهم ابن الكلبي فزعم انه امتهن
بالسند *

٣٦٩ اياس بن البكير و يقال ابن ابي البكير بن عبد ياليل بن
ناشب بن فيرة بن سعد بن ليث بن بكر بن عبد مناة بن كنانة
الليثي حليف بني عدي * قال البشاري في صحيحه قال الليث حدثني
الزهري عن محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان ان محمد بن اياس
بن البكير حدثه و كان ابوه شهد بدرًا و وصله في تاريخه * و قال

ابن اسحق لانعلم اربعة اخوة شهدوا بدر اغير اياس و اخوته عاقل
و خالد و عامر و ذكر انهم هاجروا جميعا فنزلوا على رفاعة ابن
عبد المنذر * و قال ابن يونس شهد اياس فتح مصر و توفي سنة اربع
و ثلثين و استشهد اخوه عادل يوم بدر و اخوه خالد يوم الرجيع
و اخوه عامر باليمامة *

٣٧٠ اياس ابن نعلبة ابو امامة البكوي حليف بني حارثة من
الانصار ياتي في الكنى *

٣٧١ اياس بن رباب هو ابن هلال بن رباب نسب الى جده
وساقي قريبا *

٣٧٢ اياس بن سلمة بن الاكوع ذكره ابن عبد البر في الصحابة
و قال مدح النبي صلى الله عليه و آله و سلم بشعر و فيه نظر * قلت
ان كان هو الذي روى عنه ابو العيس فليست له صحبة لانه ولد في
زمن عثمان و ان كان لمسلمة (لسلمة) ابن يقال له اياس ايضا فهو مستعمل *
و قد سبق ابن عبد البر الى ذلك المرزباني في معجمه لكن لم يصرح
بان له صحبة بل قال في ترجمته هو القائل يمدح النبي صلى الله
عليه و آله و سلم *

* سمح الخليفة ماجد و كلامه * حق و فيه رحمة و نكال *
* اولاد قليلة حوله في غابة * كالاسد ترفى حولها الاشبال *
و كان وجه النظر من كونه لايلزم من مدحه للنبي صلى الله عليه
و آله و سلم ان يكون له صحبة *

٣٧٣ اياس بن سهل الجهني حليف الانصار ذكره ابن مندة

و قال ابو نعيم اطنه تابعيا * روى ابن مندة من طريق موسى بن جبير سمعت من حدثني عن اياس الجهنني انه كان يقول قال معاذ يا نبي الله ابي الايمان افضل قال تحب الله و تبغض الله و تعمل لسانك في ذكر الله * قال و روى مصعب بن المقدام عن محمد بن ابراهيم المدني عن ابي حارم انه جلس الى اياس بن سهل الانتصاري في مسجد بني ساعدة فقال لي اقبل علي ابا حارم احدثك عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم * قلت الاسناد الاول منقطع و في الثاني محمد بن ابراهيم و هو ابن ابي حميد احد الضعفاء *

٣٧٣ اياس بن شراحيل بن تيس بن يزيد بن امرء القيس بن بكر بن الحارث بن معوية الكندي وفد على النبي صلى الله عليه و آله و سلم قاله ابن الكلبي و ابن سعد و الطبري و استدركه ابن معور و حكاه الرشاطي *

٣٧٥ اياس بن عبد الاسد القاري حليف بني زهرة ذكره سعيد بن عفير فيمن شهد فتح مصر من الصحابة و اختط بها دارا اخرجته ابن مندة *

٣٧٦ اياس بن عبد الله و يقال بن عبد الفهري ابو عبد الرحمن مشهور بكيتته ياتي في الكنى *

٣٧٧ اياس بن عبد الله الفهري *

٣٧٨ اياس بن ابي ذباب الدوسي من اهل مكة قال ابن حبان يقال ان له صحبة ثم اعاده في التابعين و قال لا يصح عندي ان له صحبة * روى له ابو داود و النسائي و غيرهما حديثا باسناد صحيح لكن

قال ابن السكيت لم يذكر صاعا و قال البخاري لا يعرف له صحبة *
 ٣٧٩ اياس بن عبد ابو عوف المري قال البخاري و ابن حبان
 له صحبة روى له اصحاب السمين و احمد حديثا في بيع الماء قال الدعوي
 و ابن السكيت لم يرو عميرة و يقال كسبه ابو القراب بزل الكوفة *
 قال الدعوي حديثا علي بن سلمة حديثا ابن عيسى قال سألت
 عنه بالكوفة فاحدث انه من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم * و روى ايضا من طريق ابن عميرة قال سألت عبد الله بن
 الوليد بن عبد الله ابن معقل بن معمر المري فلب تعرف اياس
 بن عبد المري فقال هو حدى ابو امي * و روى ايضا من طريق عمرو
 بن دينار عن ابي المهال و هو عند الرحمن بن مطعم قال سمعت
 اياس بن عبد صاحب النبي صلى الله عليه و آله و سلم فذكر حديثا
 مودودا *

٣٨٠ اياس بن عيسى بن امية بن ربيعة بن عامر بن دينار بن
 الدليل بن صباح العدوي الصباحي ذكره الرساطي عن ابي عمرو
 السبائي انه ممن و قد على النبي صلى الله عليه و آله و سلم مع
 الاسح هو و اخوه القائف و ساقى المستمر بذلك في رحمة العائف
 انشاء الله تعالى *

٣٨١ اياس بن عدي (عند) الانصاري من بني عمرو بن مالك ابن
 البخاري استشهد يوم احد قاله ابن عبد الدرو قال لم يذكره ابن اسحاق
 * فلب قد ذكره ابن هشام في زياداته *

٣٨٢ اياس بن ضادة البجلي العنبري تقدم ذكره في رحمة

اولى بن مولد وَهَمَ فيه بعضهم فصحه فقال العنزي بالراء و في بني
تميم آخر يقال له اياس بن قتادة لكنه مجاشعي لاصحبه له * ذكر المبرد
في الكامل ان الاحنف دفعة الى الارد رهينة من اجل الديات التي
تحمل بها في الفتنة الواقعة بين الازد و تميم بعد عبيد الله بن زياد
سنة بضع و ستين *

٣٨٣ ايلس بن معاذ الانصاري الاشعري قال ابن السكن و ابن
حدان له صحبة * و ذكره البخاري في تاريخه الاوسط فيمن مات على
عهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم من المهاجرين الاولين والانصار
و ترحم له في التاريخ الكبير * و قال مصعب الزبيري قدم ايلس مكة
وهو غلام قبل الهجرة فرجع و مات قبل شجرة النبي صلى الله
عليه و آله و سلم و ذكره قومه انه مات مسلما * و قال ابن اسحاق
في المعاري حديثي الصحبة بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ
عن محمود بن لبيد قال لما قدم ابو الحيس (السيسر) انس بن رافع
مكة و معه فتية من بني عبد الاشهل فيهم ايلس بن معاذ يلتمسون
السلف من قرين علي قريهم (نوسهم) من الخزرج سمع بهم رسول الله
صلى الله عليه و آله سلم فاناغم فجلس اليهم فقال ليم هل لكم الى خير
مما جئتم له قالوا وما ذاك قال انا رسول الله يعثني الى العباد
ادعوهم الى ان يعبدوه ولا يشركوا به شيئا ثم ذكر لهم الاسلام و تلا
عليهم القرآن فقال ايلس بن معاذ يا قوم هذا و الله خير مما جئتم له
فاخذ ابو الحيس (السيسر) حفنة من البطحاء فضرب وجهه بها و قال
دعنا منك فلم يردني لقد جئنا لغير هذا فسكت و قام و انصرفوا فكانت

وقعة بعثت بين الاوس والنخزرج ثم لم يلبث ايلاس بن معاذ ان هلك
 * قال محمود بن لبيد فاخبرني من حَضَرَهُ من قومه انهم لم يزالوا
 يسمعون يهلل الله و يكبره و يحمده و يسبحه فكانوا لا يشكون
 انه مات مسلماً رواه جماعة عن ابن اسحق هكذا و هو من صحيح
 حديثه لكن رواه زياد البكائي عن ابن اسحق عن محمد بن عبد الرحمن
 بن عمرو بدل الخصمين و الاول ارجح اشار الى ذلك البخاري في
 تاريخه *

٣٨٤ ايلاس بن هلال بن رباب بن عبد الله المزني ابو قرّة له ولوده
 صحبة ناله ابن قتيبة * و روى النسائي و ابن ماجه و ابن ابي خيثمة
 و ابن السكن و الباوردي و غيرهم من طريق يوسف بن المبارك عن
 عبد الله بن ادريس عن خالد بن ابي كريمة عن معوية بن قرة عن
 ابيه ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم بعث اياه جد معوية الى
 رجل عرس بامرأة ابنه فضرب عنقه و خمس ماله اسناده حسن * و
 هكذا رواه عبد الله بن الوضاح و احمد بن عبد الله العتكي عن
 عبد الله بن ادريس و قال ابن السكن هو معروف بيوسف لم يروه
 من الثقات غيره * قلت قد رواه اسحق بن راهويه عن عبد الله
 بن ادريس فلم يذكر قرّة في اسناده * و قال ابن ابي خيثمة عن يحيى
 بن معين هذا حديث صحيح كان ابن ادريس اسنده لقوم و ارسله
 لآخرين * و روى ابن قانع و الباوردي و ابن عدي في الكامل من طريق
 فرات بن ابي الفرات عن معوية بن قرة عن ابيه انه ذهب مع
 ابيه الي النبي صلى الله عليه و آله و سلم فرآه محلول الازار فادخل

يده فوضعها في الخاتم *

٣٨٥ ايلس بن وَدَقَة الانصاري من بني سالم بن هون بن
الجزرج ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب فيمن استشهد يوم
اليمامة قال ابو موسى المديني رأيت في نسخة بالفاء والصواب باللقاف
والدال مفتوحة بالاتفاق مستلف في اعجامها واهمالها *

٣٨٦ ايسر لقب ابي ليلى الانصاري والد عبد الرحمن واسم
ابي ليلى داود بن هلال (بلال) كذا سماء ونسبه حفيده محمد بن عمران
بن عبد الله بن عيسى بن عبد الرحمن بن ابي ليلى وسياقي ذكر
ابي ليلى في الكنى انشاء الله تعالى *

٣٨٧ ايفع بن عبد كلال السميمري قال ابو الفتح الأزدي له صحبة
قال وروى ايفع عن عبد الله بن عمر فان صح فهو آخر * قلت
الراوي عن ابن عمر أحر بلا شك لكن لهم ثالث وهو ايفع بن
عبد الكلامي حمصي روى عن راشد بن سعد وغيره وارسل احاديث
وسياقي في القسم الاحير *

٣٨٨ ايماء بن رخصة بن خزيمة (حرثة) بن خفاف بن حارثة بن فجار
قديم الاسلام قال ابن المديني له صحبة قال وقد روى حنظلة الاسلمي
عن خفاف بن ايماء بن رخصة حديث القنوت * وقال بعضهم عن ايماء
بن رخصة * وروى مسلم في صحيحه قصة اسلام ابي ذر من طريق
عبد الله بن الصامت عن ابي ذر وفيها نجيئنا قومنا فاسلم تصفهم
قبل ان يقدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم المدينة وكان يومئذ
ايماء بن رخصة الغفاري ولكن ذكر احمد في هذا الحديث الاختلاف

على رواية سليمان بن المغيرة هل هو خفاف بن ايماء او ابوه ايماء بن رخصة و على هذا فيمكن ان يكون اسلام خفاف تقدم على اسلام ابيه و الله اعلم * و ذكر الزبير بن بكار من حديث حكيم بن حزام ان ايماء بن رخصة حضر بدرا مع المشركين فيكون اسلامه بعد ذلك * و ذكر ابن سعد انه اسلام قريبا من الحديدية و هذا يعارض رواية مسلم * و قال ابن سعد كان سكن شَيْقَةَ من ناحية السُّقْيَا و يابى الى المدينة و هياتي ذكر ابنه خفاف في موضعه و القصة المذكورة عن حكيم بن حزام فيها قال فخرج عتبة بن ربيعة مبادرا و خرجت معه لللافوتني من الخخير شَيْء و عتبة ببكي على ايماء بن رخصة الغفاري وقد اهدى الى المشركين عشر جزائر *

٣٨٩ ايمن بن خُرَيْم بن الاخرم بن شداد بن عمرو بن فاتك ابن العليب بن عمرو بن اسد بن خزيمية بن مدركة الاسدي * قال المبرد في الكامل له صحبة و اشد له شعرا قاله في قتل عثمان يقول فيها *

* شعر *

* ان الذين تولوا قتله سفها * لقوا ائاما و خسرا و مارمحو *

و قال المرزباني قيل له صحبة و قال ابن عبد البر اسلام يوم الفتح و هو غلام يَفْعَةٌ و قال ابن السكن يقال له صحبة * و اخرج له الترمذي حديثا عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و استغربه و قال لانعرف لأَيمن سمعا من النبي صلى الله عليه و آله و سلم ولم يقف ابن عبد البر على هذا الحديث * فقال قال الدارقطني روى ايمن عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اما انا فما وجدت له رواية الا من ابيه

وعنه * قال الصولي كان ايمن يسمى خليل السلفاء لاعتابهم في
تحديثه لفصاحته وعلمه و كان به وضع يعمرة برعفران فكان عبد العزيز
بن مروان و هو امير مصر يواكله * و يحتمل له ما به من الوضع
لاعتابه به * و قال ابن عيينة عن اسمعيل بن ابي خالد عن الشعبي
قال مروان بن الحكم لايمن بن حريم يوم المرج الا تخرج تقاتل
معنا فقال ان ابي وعمي شهدا بدرا وعهدا لي ان لا اقاتل مسلما
الحديث كذا فيه شهدا بدرا و هو خطأ كما ستبينه في ترجمة خريم
انشاء الله تعالى *

٣٩٠ ايمن بن ام ايمن و هو ايمن بن عبيد بن زيد بن عمرو
بن بلال ابن ابي السرياء بن قيس بن مالك بن سالم بن تميم (غنم) بن
عوف بن الحررح كذا نسبة ابن سعد وابن مندة * واما ابو عمرو فقال
ايمن بن عبيد السبشي و هو ايمن بن ام ايمن احو امامة بن زيد
لامه و كانت ام ايمن تروجت في الجاهلية بمكة عبيد بن عمرو
المذكور و كان قدم مكة و اقام بها ثم نقل ام ايمن الى يثرب فولدت
له ايمن ثم مات عنها فرجعت الى مكة فتزوجها زيد بن حارثة قاله
البلادري عن حفص بن عمر عن الهيثم بن عدي عن الشعبي وقع ذكره
في صحيح البخاري و سيأتي ذلك في ترجمة ابنه السجاج بن ايمن
في قسم من له رواية * و يقال انه الذي روى عنه عطاء و مجاهد حديث
القطع في السرقة و قد اوصفت صفة ذلك بشواهد في مختصر
التهذيب * و قال ابراهيم السري حذنا هارون ابن معروف حدثنا
ابن وهب اخبرني عمرو بن سليمان بن زياد حدثه ان عبيد الله بن

الحارث حدثنا ان ايمن و فئمة معه يغزوا واجتلدوا فيجعل النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول لا من الله استسيما ولا من رسوله استقروا وام ايمن تقول يا رسول الله استغفرلهم فيابى ما استغفرلهم * و رواه الطبراني ايضا و قد فرق ابن ابي خيثمة بين ايمن الحسيني و بين ايمن بن ام ايمن و هو الصواب *

٣٩١ ايمن احد من جاء مع جعفر بن ابي طالب كما تقدم في ابرهة *

٣٩٢ ايوب بن مكرز قال ابن شاهين حدثنا محمد بن ابراهيم حدثنا محمد بن يزيد قال و ممن عدّ في اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ايوب بن مكرز * و ذكره ابو جعفر ايضا في الصحابة * اما ايوب بن عبد الله بن مكرز بن حفص بن الاحنف القرشي العامري فهو تابعي له رواية عن ابن مسعود و غيره و ولي غزو الروم في ايام معاوية و كان صاحب الترجمة عمه *

* القسم الثاني من حرف الالف *

٣٩٣ آدم بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطلب بن هاشم ذكر ابن حزم و غيره انه الذي قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم فبه و اول دم اضعه دم بن ربيعة ابن الحارث و سماه الزبير بن بكار ايضا * و قد قال البلاذري كان حذيفة بن انس الهذلي الشاعر خرج بقومه يريد بني عدي بن الديل فوجدهم قد رحلوا عن منزلهم و نزل به بنو سعد بن لبيد فالتاح عليهم و آدم بن ربيعة مسترضع له فيهم فقتل فوضع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دمه يوم الفتح و يقال

هو تصنيف قال الدارقطني في كتاب الاخوة واما هودم بن ربيعة
 كذا قال وفيه نظر * وقيل اسمه اياس ذكره ابوسعبد (ابو صفيلان)
 النيشابوري وقيل غير ذلك وهايتي في المبهمات انشاء الله تعالى *
 ٣٩٣ ابراهيم بن سيد الشر محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب
 بن هاشم امه مارية القبطية ولدته في ذي الحجة سنة ثمان * قال
 مصعب الزبيري ومات سنة عشر حزم به الواقدي و قال يوم الثلثة
 لعشر خلون من شهر ربيع الاول * وقالت عايشة عمن ثمانية عشر شهرا
 و قال محمد بن المؤمل بلغ سبعة عشر شهرا وثمانية ايام * و اخرج
 ابن مندة من طريق ابن لهيعة عن عقيل ويريد بن ابي حبيب
 كلاهما عن ابن شهاب عن انس لما ولد ابراهيم من مارية جاريته
 كان يقع في نفس النبي صلى الله عليه وآله وسلم حتى اتاه جبريل
 عليه السلام فقال السلام عليك يا ابا ابراهيم هذا حديث غريب
 من حديث الزهري * وقال احمد في مسنده حدثنا يعقوب بن ابراهيم
 بن سعد حدثنا ابي عن ابن اسحق حدثني عبد الله بن ابي بكر
 عن عروة عن عايشة قالت لقد توفي ابراهيم بن النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم وهو ابن ثمانية عشر شهرا فلم يصل عليه استاده
 حسن * ورواه البزار و ابو يعلى وصححه ابن حزم لكن قال احمد
 في رواية حنبل عنه حديث منكر * و قال الخطابي حديث عايشة
 احسن اتصالا من الرواية التي فيها انه صلى عليه قال ولكن هي الاولى
 * و قال ابن عبد البر حديث عايشة لا يصح ثم قال وقد يحتمل ان
 يكون معناه لم يصل عليه في جماعة او امر اصحابه فصلوا عليه

ولم يحضرهم * وروى ابن ماجة من حديث ابن عباس قال لما مات
 ابراهيم بن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ان له مرضعا
 في الجنة فلو عاش لكان صديقا نبيا ولو عاش لاعتقت اخوانه من القبط
 وما استرق قبطي وفي سنده ابو شيبه الواسطي ابراهيم بن عثمان
 وهو ضعيف * وروى ابن سعد و ابو يعلى من طريق عطاء بن عجلان
 وهو ضعيف عن انس ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم صلى على
 ابنه ابراهيم و كبر عليه اربعا * وروى البزار من طريق ابي نضرة عن
 ابي معيد مثله وفيه عبد الرحمن بن مالك بن معقل وهو ضعيف *
 وروى احمد من طريق جابر الجعفي احد الضعفاء عن الشعبي عن
 البراء قال قد صلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على ابنه
 ابراهيم ومات وهو ابن ستة عشر شهرا * ورواه ابن ابي شيبه في
 مصنفه فلم يذكر البراء وكذا عبد الرزاق و روى البيهقي في الدلائل من
 طريق سليمان ابن بلال عن جعفر بن محمد عن ابيه ان رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم صلى على ابنه ابراهيم حين مات قال النووي
 الذي ذهب اليه الجمهور انه صلى عليه و كبر عليه اربع تكبيرات *
 وفي صحيح البخاري انه عاش سبعة عشر شهرا او ثمانية عشر شهرا
 على الشك * و اخرج ابن مندة من طريق ابي عامر الاسدي عن
 صفيان عن السري عن انس قال توفي ابراهيم بن النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم وهو ابن سنة عشر شهرا فقال ادفنوه بالبقيع فان
 له مرضعا تتم رضاعه في الجنة و قال غريب لا نعرفه من حديث
 الثوري الا من هذا الوجه * قلت اخرج البخاري من طريق محمد

بن بكير (بشر) عن اسمعيل بن ابي خالد قلت لعبد الله بن ابي اوفى رأيت ابراهيم بن النبي صلى الله عليه وآله وسلم اكمر قال مات صغيرا ولو قصي ان يكون بعد محمد نبي على ابنه ابراهيم ولكن لانبي بعد* و اخرج احمد عن وكيع عن اسمعيل سمعت بن ابي اوفى يقول لو كان بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم نبي ما مات ابنه ابراهيم* و روى اسمعيل السدي عن انس كان ابراهيم قد ملى المهد ولو بقي لكان نبيا لكن لم يكن ليمتلي فان نبيكم آخر الانبياء* و اخرج ابن مندة ايضا من طريق ابراهيم بن حميد عن اسمعيل بن ابي خالد قلت لابن ابي اوفى هل رأيت ابراهيم بن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال نعم كان اشبه الناس به مات وهو صغير* و قد امتكر ابن عبد البر حديث انس فقال بعد ايراده في التمهيد لا ادري ما هذا فقد ولد نوح عليه السلام غير نبي ولو لم يلد النبي الانبياء لكان كل احد نبيا لانهم من ولد نوح ولا يلزم من الحديث المذكور ما ذكره بما لا يضمن* و قال النووي في ترجمة ابراهيم من تهذيبه و اما ما روي عن بعض المتقدمين لو عاش ابراهيم لكان نديا فباطل و جسارة على الكلام على المغيبات و ميازقة و هجوم على عظيم انتهى وهو عجيب مع وروده من ثلاثة من الصحابة و كانه لم يظهر له وجه تاويله فبالغ في انكاره* و حواه ان القضية شرطية لانستلزم الوقوع ولا نطق بالصحابي انه ينجس على مثل هذا بظنه و الله اعلم* قال مابست البناني قال انس قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولد لي الليلة غلام فسميته باسم ابي ابراهيم الحديث اخرجه البخاري و مسلم و فيه قصة موته و انه دخل

عليه وهو موجود بنفسه فجعلت عينا تذرفان^١ وفيه ان العين تدمع
والقلب يحزن ولا نقول الا بما يرضى ربنا واتابك يا ابراهيم لمحزونون *
ولسلم من طريق عمرو بن سعيد عن انس ما رأيت احدا ارحم
بالعيال من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان ابراهيم
مسترضعا له في عوالي المدينة وكان ينطلق ونحن معه فيأخذه ويقبله
فذكر فيه موقد وكانت وفاة ابراهيم في ربيع الاول و قيل في رمضان
وقيل في ذي الحجة وهذا الثالث باطل على القول بانه مات سنة
عشر لان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان في حجة الوداع الا ان
كان مات في آخر ذي الحجة * وقد حكى البيهقي قولا بانه عاش
سبعين يوما فقط فعلى هذا يكون مات سنة ثمان والله اعلم *

٣٩٥ ابراهيم ابن النبي صلى الله عليه وآله وسلم آخر ذكر
علي بن الحسين بن الحنيد الرازي في تاريخه وهو جزء لطيف ان
خديجة ولدت للنبي صلى الله عليه وآله وسلم بناته الاربع ثم
ولدت من بعد البنات القاسم والطاهر و ابراهيم والطيب فذهبت
الغلمة وهم مرضعون ولم يذكر مارية القبطية وقال في قصتها ولدت
ابراهيم ومات صغيرا وهذا لم يره لغيره ولو لم يذكر مارية ولدت
منها لم يكن ما ذكره غلطا مضابلا يكون انتقل ذهنه فظن ان
الاولاد كلهم من خديجة وغفل عن مارية *

٣٩٦ ابراهيم بن الحارث بن خالد بن صخر التيمي تقدم ذكره

في القسم الاول *

٣٩٧ ابراهيم بن الحرث بن هشام يأتي ذكره في عبد الرحمن

بن التارث * ٣٩٨ ابراهيم بن خلاد بن سويد الانصاري قال ابن مندة اتي به النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو صغير وجاء منه حديث مرسل روى الباوردي من طريق ابراهيم بن سعد عن ابن اسحق عن عبد الله بن ابي لبيد عن المطلب بن عبد الله عن ابراهيم بن خلاد بن سويد قال جاء جبريل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقتل يا محمد كن عتاجا فتباحا * ورواه ابو ثيملة عن ابن اسحق فقتل من ابراهيم بن خلاد عن ابيه * قلت ولا يصح ايضا سماعة من ابيه * وقد رواه الثوري وموسى بن عقبة عن عبد الله بن ابي لبيد عن المطلب عن خلاد بن السائب بن خلاد بن سويد عن زيد بن خالد الجهني وهو المحفوظ * وتعقب الدمياطي قول ابن مندة بأن قال الصواب في نسب ابراهيم هذا انه ابراهيم بن خلاد بن السائب بن خلاد بن سويد الانصاري * وقال ابو خلاد بن السائب ذكره ابن سعد في الطبقة الثانية من التابعين فكيف يمكن ان يكون ولده ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قلت وفي هذا التعقب نظر فيستعمل ان يكون صاحب الترجمة اخا السائب بن خلاد الصابي الآتي ذكره وهو جد ابراهيم الذي ذكره الدمياطي فيكون صاحب الترجمة عم ابيه والله اعلم *

٣٩٩ ابراهيم بن صالح هو ابو ابن نعيم ياتي *

٤٠٠ ابراهيم بن عبد الرحمن بن عوف الزهري المدني قال الوائدي وغيره ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم و

امه ام كلثوم بنت عقبة بن ابي معيط * قال البخاري في الأوسط روى
يونس عن ابن شهاب قال اخبرني ابراهيم بن عبد الرحمن بن عوف
قال استسقى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و قال بعضهم استسقى
بنا قال و لا يصح لان امه ام كلثوم زوجها اخوها الوليد ايام الفتح *
و قال يعقوب بن شيبه كان يعد في الطبقة الاولى من التابعين و لا نعلم
احدا من ولد عبد الرحمن روى عن عمر سماعا غيره * و قال ابن
ابي شيبه حدثنا ابن علية عن اسمعيل بن امية عن سعد بن ابراهيم
عن ابيه هو ابراهيم بن عبد الرحمن بن عوف قال اني لذكر
مسك شاة امرت بها امي فذبحت حين ضرب عمر ابابكرة فجعل
مسكها على ظهره من شدة الضرب * و وقع عند ابي نعيم ما يقتضي
انه ولد قبل الهجرة فعلى هذا يكون من اهل القسم الاول لكنه لا يصح
* و الصواب قبل موت النبي صلى الله عليه وآله وسلم * و ذكره
مسلم في الطبقة الاولى من تابعي المدينة مات سنة خمس اوست
و صعين من الهجرة *

١٥٠١ ابراهيم بن عبيدة بن الحارث بن المطالب بن عبد مناف
قتل والده عبيدة يوم بدر شهيدا وهو من السابقين الاولين الى الاسلام
و ابنه هذا ذكره البلاذري وغيره من النسابين في اولاده قالوا
ولم يعقب عبيدة *

١٥٠٢ ابراهيم بن ابي موسى الاشعري ولد في عهد النبي صلى الله
عليه وآله وسلم فمات و سماه جاء ذلك في الصحيح من طريق
بريد بن عبد الله عن ابي بردة عن ابي موسى قال ولد لي غلام على

عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسماه ابراهيم وحنكه بتمرة
ودعاه بالبركة ودعاه الي و كان اكبر ولد ابي موسى * قال ابن
حبان لم يسمع من النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيئا وذكره
في الصحابة للمعنى المتقدم ثم ذكره في التابعين *

٣٠٣ ابراهيم بن نعيم بن النخاس (النخاس) العدوي ياتي نسبه في ترجمة
ابيه وباتي في سدد حديث هناك ان نعيما كان يسمى نعيما فسماه النبي
صلى الله عليه وآله وسلم صالحا * قال الزبير بن بكار ولد في عهد النبي
صلى الله عليه وآله وسلم * وذكر ابن سعد ان امامة طلق امرأة له وهشام
(وهي شابة) في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فتزوجها نعيم بن النخاس
فولدت له ابراهيم وقال الزبير زوج عمر بن الخطاب ابراهيم هذا ابنته *
قلت وعند البلاذري انه كانت عنده رقية بنت عمر بن عامر كلثوم
بنت علي * وذكره البشاري في تاريخه وقال قتل يوم الحرة وابن
حبان في ثقات التابعين * وروى البشاري في تاريخه من طريق
مجاهد قال قلت له املوح فقال لي ابراهيم بن نعيم تمب الى الله
فان العلي كافر وحاله ذكر في حديث فيه وهم اخرج ابن مندة
من طريق ابي يوسف عن ابي حنيفة عن عطاء عن جابر ان عبدا كان
لابراهيم ابن النخاس فدبره تم احتاج الى تمته فباعه النبي صلى الله
عليه وآله وسلم بثمن مائة درهم * وقال ابن مندة روى من غير وجه
عن خابر ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم باع عبدا لالنخاس
يعني ليس فيه ابراهيم وتعتبه ابو نعيم بان ابن مندة صحف فيه قال
وانما كان فيه ان عبدا كان لابن نعيم فيعيله لابراهيم * قلت هذا

لايستقيم لانه لو كان فيه لابن نعيم لا يثبت ذلك لابن نعيم الصبي
وانما الذي رواه الانبات عن عطاء قال (قالوا) نعيم بن النخام وكذا
رواه ابن المنكدر و ابو الزبير وغيرهم عن جابر فبعضهم يقول ان عبدا
كان لابن النخام وبعضهم لا يسميه و اما ابراهيم فلا يصح له ذكر في
هذا الحديث * و قال مصعب الزبيري كانت تحت ابراهيم بن نعيم
بن النخام بنت لعبد الله (لعبيد الله) بن عمر بن الخطاب فماتت
فاخذ عاصم ابن عمر بن الخطاب بيده فادخله منزله و اخرج اليه
ابنتيه ام عاصم و حفصة و قال له اختر فاختار حفصة فزوجها له *
ف قيل له تركت ام عاصم و هي اجملهما فقال رأيت جارية رائعة
(ربة) و بلغني ان آل مروان ذكروها فقلت لعلهم ان يصيبوا من
دنياهن فتزوجها عبد العزيز بن مروان فولدت له عمر بن عبدالعزيز
ثم ماتت ام عاصم عن عبد العزيز و قتل ابراهيم يوم الحرة فتزوج
عبد العزيز اختها حفصة * و رأيت له ذكرا فيمن شهد على عبد الله
بن عمر بوقف ارضه *

٣٠٣ احمد بن جعفر بن ابي طالب الهاشمي قال الوائدي
ولدت اسماء لجعفر عبد الله و عون و محمدا و احمد حكاة ابو القاسم
بن مندة و استدركة ابن فتيون *

٣٠٥ ازهر بن مكمل بن عوف بن عبد بن الحارث بن زهرة القرشي
الزهري * قال الزبير بن بكار في ترجمة بني زهرة و من وُلد الحارث
بن زهرة ازهر بن مكمل فذكره ثم قال كان ناس يقولون انه يلى الخلافة
ثم ساق بسند له عن حفص و عبد العزيز ابني عمر ابن عبد الرحمن

بن عوف ابهما تنارما في شبي فامر عبد الملك بن مروان - محمليهما اليه فقدمما فتأخر حقق عن احيه فقال له عبد الملك بن مروان ما حبسك قال مررت على ارهر بن مكل وهو في الموت فاقمت عنده حتى مات فدفنته وكان عبد الملك متكيا فيجلس وقال احقاً تقول قال نعم قال وان ما يقول اهل الكتاب لباطل يشير الي ما كانوا يقولون انه سيلي الخلافة * قلت و ازهر هذا عير ارهر والد عبد الرحمن بن ازهر الذي تقدم و سياق نسيهما يرفع تغايرهما ولم اركم في الصحابة ذكرا فكانه مات على الشرك وحلف هذا صغيرا في العهد النبوي * والعلم عند الله تعالى *

١٤٠٦ اسامة بن عبد الله بن حميد بن زهير بن السارث بن اسد بن عبد العري بن قصي الاسدي * ذكر الزبير بن بكار ان عليا قتل ابيه بأحد وان ولده عبيد الله بن اسامة قتل مع ابن الزبير فيكون اسامة من هذا القسم ان لم يكن له صبيبة * وقد وقع في حديث ابن عباس في البخاري في قصة مع ابن الزبير فأنز النوبيات (الثوبيات) والاساميات والحميدات (الحميدات) ابطن من بني اسد فكان عبيد الله بن اسامة ممن دخل في ذلك *

١٤٠٧ اخمر بن سليم ويقال سليم بن اخمر رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكره ابو موسى *

١٤٠٨ استحق بن سعد بن عباد الخزرجي احو قيس ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وله رواية عند ابي داود من طريق استحق بن سعد عن ابيه *

١٤٠٩ اسحق بن سعد بن ابي واصل اكبر اولاد ابي اسحق و نه
يكى و لد له فى عهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم و مات
صغيرا * قال الترمذى الاسناد مولى سعد اسحق الاكبر و نه كان
يكى *

١٤١٠ اسعد بن سهل بن حنيف بن واهب الا صارى ابو امامة
مسيور بكسبة ولد قبل وفاة النبى صلى الله عليه وآله وسلم
لعاص و ابي نه النبى صلى الله عليه وآله وسلم فسمكة و سماه
باسم حدة لانه ابي امامة اسعد بن زرارة وقد روى عن النبى صلى الله
عليه وآله وسلم احاديث ارسلها و روى عن جماعة من الصحابة كعمر
وعثمان و روى عن ثابت و انس و عمه عثمان و عمرهم * و انكر ابو زرعة
سماعه من عمرو و قال البخارى ادرك النبى صلى الله عليه وآله وسلم
و لم يسمع منه و كذا قال الدعوى و اس السكون و اس حبان و عمرهم *
و قال اس ابي داود صنف النبى صلى الله عليه وآله وسلم و ناعه
و انكر ذلك عليه اس مودة و قال قول البخارى اصح * و قال الباقى
مختلف فى صفة الا انه ولد فى عهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم و قال
احمد بن صالح اخبرنا عيسى بن موسى عن اس سهاب حديثى ابو امامة
بن سهل و ان قد ادرك النبى صلى الله عليه وآله وسلم و سماه
و دكة * و قال الطبرانى له روى و قال حذيفة و غيره مات سنة مائة
و قال اس الكلبي نراضى الناس ان يلقى بهم و عثمان موصوف *

١٤١١ اسير بن عمرو بن ابي نوحمة فى القسم الاخير *

١٤١٢ اناس بن عمرو بن مؤمل بن حبيب بن ميم بن عبد الله

بن قريط بن رزاح بن عدي بن كعب الترشبي العدوي له ادراك لم اربيه
 ذكرنا يقتضي صحبته فكانه مات قبل ان يسلم اهل مكة في الفتح
 فيكون من اهل هذا القسم * ولا يأس هذا ولد اسمه محمد له ذكر في
 ترجمة قيس بن عمرو بن المؤمل ياتي و ياتي ذكر ابيه السجستاني و
 ان له صحبة *

١٥١٣ ايوب بن بشير بن معد بن النعمان الانصاري كذا نسبه
 المزي في التهذيب وكناه ابا سليمان * وقال ابو عبيد الاجري عن ابي
 داود ايوب بن بشير بن النعمان بن اكال من الانصار * وكذا نسب
 العدوي عن ابن القداح اياه وقال شهد احدا والسندق والمجاهد
 مع ابيه * واما بشير بن معد والد النعمان فاسم جده ثعلبة اورد ابن
 شاهين في الصحابة ورواه بسنده عن الزهري عن ايوب بن بشير
 عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال افضل الصدقة على ذي الرحم
 الكاشح وهذا مرسل لا يقتضي له صحبة * وقد جزم بانه تابعي البخاري
 وابن حبان وغير واحد وثقة ابو داود * وقال المزي ولد في عهد النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم وارسل عنه * ثم نقل عن ابن سعد قال
 كان ثقة ليس بكثير الحديث شهد الحرة وجرح بها جراحات ثم
 مات بعد ذلك بسنتين وهو ابن خمس ومبعين (ستين) سنة * قلت
 فعلى هذا يكون ادرك من حياة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 عشرين سنة وما اطن هذا المقدار في سنة الاغلا وكذا غلط ابن حبان
 في تاريخ وفاته لما ذكره في ثقات التابعين فقال مات سنة مائة وثلث
 عشرة فالتبس عليه بايوب بن بشير بالضم فانه هو الذي مات في تلك

السنة * والمعتمد في تاريخ و فاته قول ابن سعد * وفي سند ابن شاهين المذكور من يضعف * وهذا الحديث أخرجه عبد الله بن أحمد في زياداته والطبراني في الكبير من طريق سفيان بن حسين عن الزهري عن أيوب بن بشير عن حكيم ابن حزام فهذا أولى مع أنه معلول لأنه احتلف فيه علي أيوب بن بشير فرواه سعيد بن عبد الرحمن العشي عن أيوب بن بشير عن أبي سعيد الخدري * أخرجه بهذه الترجمة البخاري في الأدب المفرد و أبو داود و الترمذي من طريق مهيل بن أبي صالح عن سعيد بن عبد الرحمن * وله حديث آخر مرسل أخرجه الذهلي في الزهريات عن أحمد بن خالد الوهبي عن محمد بن اسحق عن الزهري عن أيوب بن بشير بن النعمان بن أكال الأنصاري أحد بني معاوية قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صَبَّأُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرَبٍ مِنْ أَبْلَاشَتَيْ حَتَّى أُخْرَجَ عَلَى النَّاسِ فَأَعْهَدَ إِلَيْهِمُ الْحَدِيثَ * و قد أخرجه الطبراني في الأوسط من وجه آخر عن ابن اسحاق فوقع له تصحيف شنيع نبه عليه ابن عساكر ولفظه عن أيوب بن بشير سمعت معاوية بن أبي سفيان يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ابن عساكر كان فيه عن أيوب بن بشير بن النعمان أحد بني معاوية فظن قوله أحد بني معاوية حدثني معاوية ثم غير حدثني بسمعت وزاد نسبه لأبي سفيان * وأخرجه الترمذي من طريق الدراوردي عن سهيل فلم يذكر أيوب بن بشير في سنده * وقد أخرجه غيره عن الدراوردي فذكر فيه أيوب * و قيل عن أيوب بن بشير عن عباد بن عبد الله بن الزبير عن عائشة وعلی هذا الآخر

اقتصروا ابن ابي حاتم في التعريف به فقال في ترجمته روى عن عباد بن
 عبد الله بن الزبير و عنه الزهري * و ذكره في الصصابة ايضا عبدان
 بن محمد المروزي حكاه ابو موسى في الذيل عنه و ساق من طريقه
 من رواية الحكم بن عبد الله بن سعد عن محمد بن يحيى بن حبان
 ان ايوب بن بشير قال لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اني
 قد اجمعت ان احمل لك ثلث صلواتي دعاء لك الحديث * قال
 ابو موسى الطاهر ان هذا صوابي غير شيخ الزهري قال علي ان هذا
 الكلام قد روي لغيرة انه قال للنبي صلى الله عليه و آله و سلم * و اخرج
 احمد و غيره من طريق عبد الله بن محمد بن عميل عن الطفيل
 بن ابي ابن كعب عن ابيه قال قال رجل يا رسول الله ارأيت ان
 جعلت صلوتي لك الحديث * قلت و هو معروف لابي بن كعب
 لكنه لا يمنع ان يفسر بايوب ان كان مستقوفا *

* القسم الثالث من حرف الالف *

٤١٤ ابليوس الفارسي ياتي حمرة في حد حمرة (حميرة) *
 ٤١٥ الآباء بوزن الفعال ابن قيس الاسدي شاعر مختصر ذكره
 المزياني في معجمه و قال كان في الردة وله يمدح خالد بن الوليد *
 * شعر *

* لن يهزم الله قوما است قائدهم * يا بن الوليد ولن يسع بك الدبر *
 * كفاك كعب عذاب عند سطوتها * على العدو و كف مرة عفر *
 و هذا ذكره الزبير بن بكار في ترجمة خالد بن الوليد من كتاب
 النسب *

١٥١٦ أَبِير بموحدة مصغراً بن يزيد بن عبد الله بن صرمته بن
 وائلته بن عمرو بن عبد الله النيمي تيم الرباب له ادراك وهو
 والد عصمة بن ابير الذي اجار عتبة بن ابي سفيان يوم الجمل ذكره
 ابن الكلبي *

١٥١٧ ابيض بن هني تقدم في الاول *

١٥١٨ ابي (ابزى) بن اشيم النهسلي سيد بني جرول يأتي خبره
 في ترجمة الاشهب بن ربيعة *

١٥١٩ ابي بن عمارة بن مالك بن جزء بن شيطان ابن حديم
 بن خزيمه بن رواحة بن ربيعة بن مازن بن السيارث بن قطيعة بن
 عبس العبسي * قال هشام بن الكلبي في الجهمرة ادرك النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم وعاش حتى ادركه ابي وتبعه ابن حزم في الجهمرة *
 وحكى ابن الكلبي عنه عن ابيه عمارة انه ادرك خالد بن سنان
 العبسي وقد ذكرت ذلك في ترجمة ابي بن عمارة فتمتثل ان
 يكونا واحدا *

١٥٢٠ ابي بن فيس النخعي اخو علقمة هاجر مع اخيه في زمن
 عمر فله ادراك وقد ذكره ابن حبان في ثقات التابعين *

١٥٢١ الاجدع بن مالك بن امية الهمداني الوادعي ذكر ابن مأكولا
 انه مضرم وذكر ابو عبيد البكري في شرح امالي المعالي (العالى) انه
 شاعر جاهلي اسلامي وقد على عمر بن الخطاب وكان من الفرسان
 المذكورين وهو والد مسروق ابن الاجدع فسماه عمر عبد الرحمن *
 وقال ابن الكلبي جده امية هو بن عبد الله ابن حسن بن سلامان

بن يعمر بن الحارث بن معد بن عبد الله بن وداعة بن عمير بن
 عامر بن ياصح (ياصح) بن قايح بن مالك بن جشم بن حامد بن جشم
 بن خمران ابن نوف بن همدان كان شاعرا و قد راس و قد عمر
 فيلك في ايامه رحمه الله *

١٢٢٢ الاجلح بن وقاص له ادراك قل ابو عبيدة قدم عمرو بن
 معدي كثر و الاجلح ابن وقاص علي عمر فاتياه و بين يديه مال
 يوزن فلما فرغ نحاها ثم اقبل عليهما فقال هيد فقال عمرو يا امير
 المؤمنين هذا الاجلح شديد الموة بعيد القرة و فيك الكثرة و الله
 ما رأيت مثله فقال عمر للاجلح و الغضب يعرف لي وجهه هيد فقال
 الناس صالحون كثير فسلم دلة ارزاقهم خصص نبائهم اجره علي
 عدوهم صالحون بصلاح امامهم قال ما منعك ان تقول في صاحبك
 مثل ما قال فيك قال ما رأيت في وجهك من الغضب قل
 اصبت و قد تركتك لبنيك و تركته لك *

١٢٢٣ الاحم ابن قيس بن سبعة (مسبعة) بن مسمع بن مالك
 بن ثعلب بن معد بن عوف بن جذيم بن جعفي له ادراك قال ابن
 الكلبي شهد هو و اخواه زهير و مرثد القادسية *

١٢٢٤ احزاب بن اميد ابو رهم السعبي بفتيتين و يقال له
 الظهري و اختلف في ابه لقيط بالفتح و قيل بالضم قال ابن يونس
 ادرك الجاهلية و عداؤه في التابعين و كذا ذكره في التابعين الظهري
 و ابن حبان * و قال ابو حاتم ليست له صحبة و ذكر ابن ابي
 حنيفة و ابن سعد ابا رهم السعبي في الصحابة فيمن نزل الشام منهم

ولم يسمياه. وروى ابن منذة من طريق بقية عن معوية بن سعيد
النجدي عن يزيد بن أبي حبيب عن مرثد بن عبد الله البرقي
عن أبي رهم السلمي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
إن من أعظم الخطايا من اقتطع مال امرء بغير حق تابعه معونه بن
يعقوب الطرابلسي عن معوية بن سعيد فإن كان أبو رهم هذا هو
أحزاب فلا دليل على صحبته بهذا الخبر لاحتمال أن يكون أرسله و
أن كان غيره فيستعمل *

٣٣٥ الأحنف بن قيس بن معوية ابن حصين بن حفص بن
عذدة بن النزال بن مرة بن عبيد بن الكارث بن عمرو ابن كعب
بن سعد بن زيد مناة بن تميم أبو بكر التميمي السعدي أمه حبة
بنت عمرو بن قرط بن ثعلبة الباهلية واسمها الضحاك على المشهور
وقيل ضمرو هو نول سليمان بن أبي شيخ روى ابن السكك * وكذا
قال خليفة في رواية يعقوب بن أبي شيبه والعلاء وقيل الحارث
وقيل حصن حكاها المرزباني وجزم ابن حبان في الثقات الحارث و
لقبه الأحنف وهو مشهور بها أدرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم ولم يجتمع به * وقيل أنه دعاه قال ابن أبي عاصم حدثنا
محمد بن المثني حدثنا حجاج حدثنا حماد بن سلمة عن علي بن
إبراهيم عن الحسن بن الأحنف بن قيس قال بينما أنا أطوف بالبيت
في زمن عثمان إذ أخذ رجل من بني ليث بيدي فقال لا أبشرك
قلت بلبي قال اتذكر إذ بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
إلى قومك فبعلت اعرض عليهم الإسلام وأدعوهم إليه فقلت

انت انك لتدعونا الى خير و تلمز به و انه ليدعو الى الخير فبلغ
ذلك النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال اللهم اغفر للاحنف
مكان الاحنف يقول فما شئ من عملي ارجى عندي من ذلك يعني
دعوة النبي صلى الله عليه و آله و سلم تفرد به علي ابن زيد و فيه
ضعف* و اخرج احمد في كتاب الزهد من طريق جبير بن حبيب
ان رجلين بلغا الاحنف بن قيس ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم
دعاه فمسجد و كان يضرب بحلمه المثل* و قال له عمر الاحنف سيد
اهل البصرة* و في الزهد لاحمد عن الحسن عن الاحنف لست بحليم
و لكني اتحمل و روى ابن السكن من طريق النضر بن شميل عن الجليل
بن احمد قال قال رجل للاحنف ابن قيس بم ردت قومك و انت
احنف امور قال بتركي ما لا يعينني كما غناك من امري ما لا يعينك*
و ذكر الساجم انه امتنع مرو و الرود* و ذكره ابن سعد في الطبقة الاولى
من تابعي اهل البصرة و قال كان ثقة مامونا قليل الحديث و كان
ممن اعتزل وقعه الجمل ثم شهد صفين روى عن عمر و عثمان و علي و ابن
مسعود و ابي ذر و غيرهم و روى عنه ابو العلاء بن الرستم و الحسن
البصري و طلق بن حبيب و غيرهم* و له قصص يطول ذكرها مع عمر
ثم مع عثمان ثم مع علي ثم مع معاوية ثم مع من بعده الى ان مات
بالبصرة زمن ولاية مصعب بن الزبير سنة سبع و ستين و مشى مصعب
في جنازته و قال مصعب يوم موته ذهب اليوم الحزم و الراي*
١٥٢٦ اديم بالتصغير الثعلبي و يقال حديم يأتي في الياء هو الذي
استفتاه الصبي بن معبد عن القرآن بين السج و العمرة وقع ذلك

في كتاب السنن لابي داود *

١٤٢٧ ادهم بن مسرر الباهلي ابو مالك ذكره ابو حاتم السجستاني

في المعمرين و انه عاش الى زمن عبد الملك ابن مروان قد
عليه و رأسه كالذغامة *

١٤٢٨ اريد بن عبد الله البجلي ادرك الجاهلية و حكمه هـ

في قصة قال عبد الرزاق عن ابن عيينة عن المخارق بن عبد الله
سمعت طارق بن شهاب يقول خرجنا حجاجا قلوطا و جل منا يقد
له اريد بن عبد الله و منا فاتينا عمر نسأله فقال له عمر احكم فيه قا
انت خير مني و اعلم قال انا امرتك ان تحكم قال قلت فيه جده
قد جمع الماء و الشجر (النجرة) قال فقيه ذلك اسناده صحيح و رواه الأعمش
عن سليمان بن ميسرة عن طارق و لم يسم الرجل *

١٤٢٩ ارطاة بن سهية و سهبة امه و هي بمهملنة و تصغير و هو ارطا
بن زفر بن عبد الله بن مالك بن سواد بن ضمرة الغطفاني المزني الشاعر
المشهور ادرك الجاهلية و عاش الى خلافة عبد الملك بن مروان *
قال هشام ابن الكلبي انه مسرر بن جعفر مولى ابي هريرة قال دخل
ارطاة بن سهية المزني على عبد الملك بن مروان و قد اتت عليه
مائة و ثلثون سنة فذكر قصته فعلى هذا يكون مولده قبل البعث
بنحو من اربعين سنة * و قال المرزباني في معجمه ارطاة بن سهية يكنى
ابا الوليد كان في صدر الاسلام ادركه عبد الملك بن مروان شيخا
كبيرا فانشد عبد الملك *

* شعر *

* رأيت المرء تاكله الليالي * كا كل الأرض سائطة الحديد *

* وما يبقى المنيّة حين تأتي * على نفس ابن آدم من مزيد *
 * و اعلم انها متكرّرة حتى * توفي نذرنا بابي الوليد *
 فارتاع عبد الملك وظن انه اراده فقال يا امير المؤمنين انها عنيت
 نفسي فسكت * ويقال ان ارطاة عمّر كان صبيب بن البرصاء يعيره
 ويقول انه لم يحصل له ما حصل لآل بيته من العي فمات شبيب
 قبل ارطاة ثم عمي ارطاة فكل يقول ليته عاش حتى رأي اعين * وقال
 ابو الفرج الاصبهاني كانت سهية امة لضرار بن الزور ثم صارت الى
 زفر فجلدت بارطاة على مراسه فادعاه فراس صرار في الجاهلية فاعطاه له
 زفر ثم انتزعه قومه منه فغلبت عليه النسبة الى امة * وقال المروزي
 كل السارث بن عون بن ابي حارثة المزني لابن سهية ام ارطاة وكانت
 اخيذه من كلب قبل ان يصير الى زفر فولدت ارطاة على فراس زفر فلما
 مات زفر وشب ارطاة حله ضرار ابن الزور الى السارث فقال * شعر *
 * يا حار اطلق لي بني من زفر * لبعض من تطلق من اسرى مضر *
 * اشرفه مني كسعرنا القمر * ان اباه شبح شقوان كافر *
 فدعته السارث لضرار فارادته فلم يقده فبلغ احرم (افرم) بن عقصان ثم
 ابي زفر فقال لضرار ألقه والا انتصيتكما بالسيف فالتقاءهما صار ارطاة
 يعرف الا ارطاة بن سهية *

١٢٣٠ ارطاة بن كعب بن قصي بن حبيب بن عامر بن حوثة
 بن لؤذان بن ثعلبة بن عدي بن خزاعة القراري ولقبه البكا ذكره
 المروزي وقال مشحرم يقول *
 * شعر *
 * وداره السلم التي صولها * دمنن تطل حمامها يبكينا *

* ما كتب اول من نفوس سملد * وراى العداة من الفراق نصا *
 ١٤٣١ ارطدا المرقى مولا هم حد عند الله من عون مصصرم له
 ادراك اسلم في عهد عمر * روى الخطيب من طريق اهرس سعد
 عن ابن عون عن ابيه عن حده قال ادب عمر وصديقه مالى فقال
 بارك الله لك في مالك فلبس و في اهلي قال و في اهلك
 انبهي ولا تكون في ريس عمر من له اهل الا من يكون له ادراك
 وقال ابو حنيفة حديثا الوليد بن هشام حديثا ابن عن ابن عون
 عن ابيه عن ارطدا حده قال كتب سماسا في بيعة عسا فودع
 في السهم لعند الله من ذرة المرقى *

١٤٣٢ الارم ابن ابى الارم الكلبي ادرك الجاهلية و سمع من
 حمام بن معدى كعب الكلبي احد ثمران الجاهلية قصة حديث بها
 في الاسلام * ذكر ابو بكر بن دريد عن السكوني عن سعد عن عبد الله
 بن محمد بن خالد بن عمران السجلي عن ابن الكلبي عن ابى الهيثم
 الريحاني رحل من حمير قال حديث سمعان من ادرك حمام بن
 معدى كعب و سمع حديثه من علي بن دؤيب بن موارو الارم
 بن ابى الارم فذكر قصة طويلة *

١٤٣٣ اركون الرومي ادرك الجاهلية و اسلم علي بن حاد
 في عهد ابى بكر ذكره ابن عساكر في ترجمة حمزة ابراهيم بن مسعود
 بن صالح بن سنان بن يحيى بن اركون *

١٤٣٤ ارمي و يقال ارمي و يقال ارمي بن ارمي (اصحمة) بن ارمي
 ولد الجاشي * قال ابو موسى ذكر الامام ابو القاسم اسمع ل يعني سمعة

التي هي في المعاري ان السند السابعة كتب النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى الملوك وبعث اليهم الرسل فذكر القصة قال وبعث الى النجاشي عمرو بن امية قال فكتب اليه النجاشي الجواب بالامانة وفي كتابه اني بعثت اليك ابني ارسل بن اسمعة (اسمعة) فاني لا املك الا نفسي وان شئت يا رسول الله اتيك قال فخرج ابنه في متين انفسا من الحبشة في سعيته في البحر ففرقوا كلهم هكذا ذكرها ابو موسى عن شعبة بلا اسناد * وقد ذكرها ابن اسحق في المغاري مطولة و ذكرها من طريقه الطبري في تاريخه و الثعلبي في تفسيره و ذكرها البيهقي في الدلائل من طريق ابي اسحق لكن سماه ارجح و الله اعلم *

١٣٥ ارادمرد بن هرمر الفارسي ذكره ابن مندة و روى عن طريق عكرمة بن ابراهيم الأزدي عن جرير بن يزيد بن جرير عن ابيه عن جده عن ارادمرد بن هرمر وكان قد ادرك الاسلام وكان من اساورة كسرى قل بيثنا نحن على باب كسرى ننتظر الاذن فابطأ علينا الاذن واشتد الحر وصبرنا فذكر القصة الآتية مطولة وفي آخرها قال فقلت لاحول ولا قوة الا بالله ماشاء الله كان وما بهم يشا لم يكن فلم يزل والله محترق حتى صار مادا قال ابن مندة غريب * قلت عكرمة فيه ضعف * وقد روى ابن مندة من طريق سليمان بن ابراهيم بن جرير عن ابيه عن جده قال كنت بالقادسية فسمعتي فارسي يقول لاحول ولا قوة الا بالله فقال لقد سمعت هذا الكلام من السماء فذكر القصة مطولة * وروى ابن مندة ايضا من طريق ابراهيم بن فهيد احد الضعفاء

عن حفص بن عمر حدثنا حماد بن سلمة عن صماك عن جرير قال خرجت الى فارس فقلت ماشاء الله لاحول ولا قوة الا بالله فسمعني رجل فقال ما هذا الكلام الذي لم اسمعه من احد منذ سمعته من السماء فقلت ما انت وخبر السماء قال اني كنت مع كسرى فارسني في بعض اموره فتمرححت ثم قدمت فاذا شيطان خلفني في اهلي علي صورتي فبدا لي فقال سارطني علمي ان يكون لي يوم ولك يوم والا اهلكتك فرضيت بذلك فصار جليسي يحدثني واحدته فقال لي ذات يوم اني ممن يستزق السمع والليلة نوبتي قلت فهل لك ان اجي معك قال نعم فتهيا ثم اتاني فقال خذ بمعرفتي واياك ان تتركها فتهلك فاخذت بمعرفته فخرج حتى لمست السماء فاذا انا بقايل يقول ماشاء الله لا قوة الا بالله فسقطوا لوجوههم و سقطت فرجعت الى اهلي فاذا انا به يدخل بعد ايام ففعلت احوال ماشاء الله لاحول ولا قوة الا بالله قال فيذوب لذلك حتى يصير مثل الذباب (الضباب) ثم قال لي قد حفظته فانقطع عنا *

١٤٣٦ ازداد له ادراك كان مع بشير بن الحصامية وغيره في فتوح العراق سنة ثنتي عشرة ذكره سيف وعنه الطبري *

١٤٣٧ ازهر بن حميضة و قيل زهرة قال ابن عبد البر في صحبته نظر * وقال البخاري في تاريخه سمع ابا بكر قوله وكذا قال ابن ابي حاتم عن ابيه وذكره ابن حبان في ثقات التابعين و قال روى عن ابي بكر الصديق *

١٤٣٨ ازهر بن سبجان بن ارطاة بن سبجان بن عمرو بن نجيد (محنة)

بن امعد ذكره المرزباني و انشد له شعرا قاله يوم الدار صمد * شعر *
 * يلمونني ان جلست في الدار حاسرا * وقد فرغته خالد و هو دارع *
 ١٣٣٩ ازهر بن مروان له ادراك ذكره ابن عساكر و اخرج
 من طريق مصنف بن علقمة عن ابن عائد قال كان الازهر بن مروان
 يرمى بالفقه فقال لمعاذ بن جبل و نحن معه بالجابية من المؤمنين
 فقال ان كنت لاطنك افقه مما انت هم الذين اسلموا و صدقوا
 و صاموا و آتوا الزكاة *

١٣٤٠ ازهر بن يزيد المرادي الحمصي شهد اليوموك و الجابية
 و روى عن ابي عبيدة و معاذ بن جبل و عند السارث بن قيس ذكره
 ابن عساكر في تاريخه *

١٣٤١ اسامة بن السارث الهذلي احد بني عمرو بن السارث
 ذكره المرزباني في معجمه و قال مختصره يقول * * شعر *
 * عصاك الاقارب في امرهم * فزائل بامرک او خالط *
 * ولا تسقطن سقوط النسوة * من كف مرتضخ لاقط *

١٣٤٢ اسامة بن قتادة ابو سعدة العبسي له ادراك و هو الذي
 شهد على سعد بن ابي وقاص لما عرله عمر عن امرأة الكوفة و القصة
 مشهورة وقع ذكره في الصحيح و سماه البخاري في باب و جوب القراءة
 للامام و الماموم و دعا عليه سعد بدعاء مشهور استجيب له فيه و اذا
 كان في زمن عمر في مقام ان يستشهد اقتضى ان يكون له ادراك *
 ١٣٤٣ اسبق مولی عمر ذكره ابن سعد فقال احبرنا ابو الوليد
 الطيالسي حدنا شريك عن ابي هلال الطائي زعم انه سمع اسبق قال

كنت مملوكا لعمر بن الخطاب فكان يعرض عليّ الاسلام و يقول انك
ان اسلمت استعصب بك عليّ امانتي (اسامي) *

٣٤٣ اسد اناد احد ملوك البصريين ذكره البلاذري انه اسلم
مع المدر بن ساوي و كان عائلا ادبنا استدركه ابن قتيوب *

٣٤٥ اسلم مولى عمر بن عبد العزيز في الاول ثل ريد بن اسلم
مات اسلم و هو ابن اربع عشرة و مائة سنة و صلى عليه مروان
بن الحكم *

٣٤٦ اسماء بن حارثة بن حصين بن حديفة بن بدر القراري
ابو حسان الكوفي قال ابو حسان الرادي مات سنة سبعين و له ثمانون
سنة * مات عليّ هذا يكون مولده قبل النعم و قال ابن حبان
مات سنة خمس و ستين و وافق عليّ مقدار سنة * وقال ابن عبد البر
في الكنى في ترجمة ابى العريان لا يبعد ان يكون صحيحا ارواثة كبار
التابعين عنه انتهى * وقد ذكروا اناء و عمه الحر في الصحابة و هو عليّ
تشرط ابن عبد البر * و روى الطبراني من طريق ابى الاحوص قال فاحر
اسماء بن حارثة رجلا فقال انا ابن الاشباح الكرام فقال عبد الله ذاك
يوسف بن يعقوب بن اسحق بن ابراهيم * و قال ابن المبارك في
الرحم عن المسعودي عن مالك بن اسماء بن حارثة عن ابنه قال
سمعت بن مسعود يقول در اللسان في الدنيا له لسانان من نار يوم
القيامة * و قال المرزباني كان شريفا حواذا كريما نبيا و له احبار كثيرة
و قد عليّ عبد الملك بن مروان فأكرمه * و قال ابن ابى الدنيا حدثنا
ابو حنيفة عبد الله ابن مروان بن معاوية بن الحارث بن عثمان

بن اسماء الفراري عن ابيه قال قال اسماء ابن حارثة ما شئت
احدا قط *

١٤٣٧ اسماء بن خالد بن عوف بن عمرو بن سعد ابن ثعلبة بن
كنانة بن بارق البارقى له ادراك و هو جد سراقه بن مرداس بن
اسماء البارقى الشاعر الذي هبنا المختار بن ابي عبيد بعد ان كان من
اتباعه و صار مع مصعب بن الزبير ذكره ابن الكلبي و جكي عن سراقه
بن غياث بن سراقه المذكور قصة و هو شاعر ايضا *

١٤٣٨ الاسود بن اقيش النسعي والد ابي العريان الهيثم ابن
الاسود له ادراك و شهد الفتوح ايام عمر قتل يوم القادسية قاله ابن
الكلبي و سياقي ذكر ولده في حروب الهاء * وقال ابن عبد المرقى الكلبي
في ترجمة ابي العريش لا يبعد ان يكون مسابيا لرواية كبار التابعين عنه *
١٤٣٩ الاسود بن شراحيل بن كندي بن الجون بن اكل المزار
الكندي له ادراك و ولده عبد الرحمن اول من اختفا بالكوفة من
كعدة قال ابن الكلبي لم يختط من بنى الجون بالكوفة غيره *

١٤٤٠ الاسود بن عامر بن عويمر بن مسدد بن سعيد السراعي ادرك
الجاهلية و شهد بعض الفتوح في زمن عمرو ولد له ابنه عبد الرحمن
في آخر عمر النبي صلى الله عليه و آله و سلم و عبد الرحمن هو
والد كثير عزة الشاعر المشهور و كل مولد كثير سنة خمس و عشرين
من الهجرة لاندما بت سنة خمس و مائة و هو ابن ثمانين سنة ذكر
ذلك المرزباني وغيره *

١٤٥١ الاسود بن عبد شمس بن عدي ابن حرام بن شعل (نعل) بن

عوف بن معتمر بن الربعة بن سعد بن شجم بن ذهل بن هني ابن
بلي البلوي له ادراك و نزل ميس بن سعد بن عباد على ولده لما
انصرف عن امرة مصر و كان يقال ان الاسود اجود العرب في امره
ذكره ابن الكلبي *

٣٥٢ الاسود بن قطنة ابو مفرر بفتح القاء وسديد الرء المكسورة
بعدها راء * قال الدارطني في الموبل شهد مع العادسية و له
فيها اسعار كثيرة و هو رسول سعد بن ابي واصل يسمى حلولا الى عمر
و هو شاعر المسلمين في تلك الايام ذكره سيف في الفتوح و قال
انضا و كان مع خالد بن الوليد في خلافة ابي بكر و من سعة *

* شعر *

* اتمنا على اليرموك حتى سمعت * حلابيم روم في كتائبها العضل *
و قال المرواني في معجمه شهد فتوح العراق و هو الغائل *

* شعر *

* الا بلغا عني الغريب رساله * فقد سمعت فينا فمو الاعاجم *
* و ردت علينا حرية القوم بالذي * فككنا به عنهم ولاء المعاصم *
و الاسود هو الذي قال لرسول كسرى لما قال لهم اما شبعتم لانصالحكم
حتى ناكل عسل اريد بن بارج كوني (بوني) و ذكر ان ذلك جرى
على لسانه ولم يقصده ولا كان يفهم معناه *

٣٥٣ الاسود بن كلثوم العدوي له ذكر في الفتوح و هو الذي
فتح بمصر امرة ابن عامر على الخميس فقبل يوم الفصح سنة احدى
و ثنتين و كان فاصلا و معه يقول عامر بن عبد قيس *

* ما أسي من الشسراق الا * على فلما الهواجر *

١٥٥٥ الاسود بن معز ابن شراحيل بن الأرقم بن الاسود ذكره ابن

دريد في الاشتقاق و قال انه شهد اليرموك *

١٥٥٥ الاسود بن هلال البصري ابو سلام الكوفي حاجر في زمن

عمر رواه ابن سعد و قال العجلي كان جاهليا و كان من اصحاب

عبد الله و حديثه عن الصحابة في الصحيحين وغيرهما عن معاذ

بن جبل و نحوه * و روى الباوردي في الصحابة من طريق اشعث بن

ابي السعثة عن الاسود بن هلال و كان قد ادرك النبي صلى الله عليه

و آله وسلم و كذا أخرجه العثماني و استدركه ابن فتحون * و روى

البخاري في تاريخه من طريق ابي وائل قال اتيت الاسود بن هلال

و كان اعقل مني * قال ابن سعد مات زمن الحجاج و قال عمرو بن

علي مات سنة اربع و ثمانين *

١٥٥٦ الاسود بن يزيد بن قيس النخعي ابو عمرو و يقال ابو عبد

الرحمن * ذكر ابن ابي حنيفة انه حج مع ابي بكر و عمر و عثمان * و

قال ابن سعد سمع من معاذ بن جبل في اليمن قبل ان يهاجر * و في

البخاري من طريق ^ع اشعث بن سليم عن الاسود بن يزيد قال اتانا معاذ

بن جبل باليمن معلما و اميرا فسالناه عن رحل توفى فذكر قصته

و من طريق ابراهيم النخعي عن حالة الاسود قال قضى فينا معاذ بن

جبل على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم * و لابني داود

من طريق ابي حنبل الاعرج عن الاسود بن يزيد ان معاذ ورث

اخا و ابنة باليمن و نبي الله حي * و قال البخاري سمع ابا بكر و عمر

و حديثه عن كبار الصحابة في الصحابين وغيرهما قال الحكم بن عتيبة كان يصوم الدهر و قال العجلي كوفي جاهلي ثقة رجل صالح فقيه مات سنة اربع و قيل خمس و سبعين و جزم به ابو نعيم شيوخ البخاري *

١٥٧ استنحت (استنصب) مرزبان البحرين ذكره احمد بن يحيى البلاذري و قال كتب اليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم حين كتب الى المنذر بن ساوي و اهل البحرين يدعوهم الى الله تعالى فاسلم استنحت (استنصب) و المنذر استدركه ابن فتحون و قد تقدم في اسد اباد نحو هذا *

١٥٨ الاصيفع اليهني ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكان يسبق الحاج * قال مالك في الموطا عن ابن (ابي) دلف عن ابيه ان رجلا من جهينة كان يشتري الرواحل فيتعالي بها ثم يسرع السير فيسبق الحاج فانلس فرفع امره الى عمر فقال اما بعد ايها الناس ان الاصيفع اسبق جهينة رضي من ديتة و امانته ان يقال سبق الحاج الا وانه اذ ان معرضا فاصبح وقد زين به فمن كان له عليه دين فليأتنا بالغداة نقسم ماله بين غرمائه ثم اياكم والدين * و وصله الدارقطني من طريق زهير بن معاوية عن عبيد الله بن عمر عن عثمان بن عبد الرحمن عن عطية بن دلف عن ابيه عن بلال بن الحارث عن عمر * و اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الله بن ادريس عن عبيد الله بن عمر * و اخرج الدارقطني في غرائب مالك من طريق ابن مهدي عن مالك عن ابن دلف عن ابيه عن جده عن عمر بعضه

و قال عبد الرزاق عن معمر عن ايوب ذكر بعضهم قال كان رجل من جهينة فذكره بطوله ولقطه كان رجل من جهينة يمتاع الرواحل فيغلي بها فدار عليه دين حتى افلس فقام عمر على المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال لا يغرنكم صيام رجل ولا صلواته ولكن انظروا الى صدقة اذا حدثت وامانت اذا ائتمن والى ورعة اذا استغنى ثم قال ألا ان الاسيفح اسيفح جهينة فذكر نحو ذلك وعن ابن عبيدة عن رباد هو ابن سعد عن ابن دلاف عن ابيه فذكره *

١٥٥٩ اشرف بن حميري بن ذهل بن زيد بن كعب بن عكيت ابن اسد بن الحارث بن عتيك بن الازد الاسدي بالتحريك له ادراك و قتل ولده عمرو مع عايسة يوم الجمل ذكره الرشاطي عن السيرة البغدادية * قلت وهو في جمهرة ابن الكلبي لكن سمى اياه البستري فالله اعلم * وذكر ان حفيده رباد بن عمرو بن اشرف جعلته الازد عليها في كائنة عبد الله بن رباد بعد موت يزيد بن معاوية و انه كان على شرطة السجاج *

١٥٦٠ اشعث بن عبد السجبر ابن عوف بن الاحوص بن جعفر بن كلاب العامري الكلابي قال ابن الكلبي شهد القادسية والحيرة وتلك المشاهد وقال حين عُقِرَتْ فاقته بالقصر * شعر * -
* وما عقرت بالسيلحين مطيتي * وبالقصر الآحشية ان اعترأ *

١٥٦١ اشعث بن منبسط السكوني له ادراك ذكره سيف في الفتوح والطبري ان ابا عبيدة بن الجراح انزله هو ومن انضوى اليه من قومه حمص سنة خمس عشرة واستدركه ابن قتيون *

٥٢٢ اسمع (الاشم) من الحارب من هرنه (اهولند) من معص
 من احب ان العرب العنوى ذكره الآمدى فقال شاعر فارس حاشلى
 ادرك الاسلام و قبل يوم الرسفران بلاد الروم و قبل معه احوال له
 و كذا ديرة ابو عمرو السبنانى انصا :

٥٢٣ الاشم من رمله هو من نور من ابى حاربه من عند المدا
 ان حيدل من بهسل من دارم من عمرو من معص و رمله اسم فالت
 ابو عمرو السبنانى قال و كاتب امه لحيدل من مالک من رعى
 النمسل و ليد ثور فى الجمالية اربعة بعروهم رباب و حبناء و
 موبط و الاسم فكانوا من اسد احوه فى العرب لسانا و بدا و معه
 ثم ادركوا الاسلام فاسلموا و ثرب اسوالهم و عروا حتى دابوا اذا وردوا
 ماء من مباد الصباا خطرنا على الناس ما يردونه منه فوردوا فى بعض
 السمن ماء فورد بعض من فطن من بهسل و اسمه بسر من صبح و
 دكى ابا دال بعرة حوصا صرته رباب من رمله بعضاً فسيحه فكانت
 من من رمله و من من فطن حرب فاسر منو فطن انا اسماء ابى من اسم
 النمسل و كان سم من حيدل (حول) من بهسل و كان مع من رمله فقال
 بهسل من حرى نا من فطن ان هذا لم تسهد سرکم فحدوا عليه ان
 يصرف عنكم بعموم و اطلقتوه ففعلوا فذهب من قومهم سبعة
 رجلا فلما رأى الاسم من رمله ذلك اصليج منهم و دفع احاه رباب
 من رمله السم و احد منهم الفى المصروب فلم يلدث ان مات
 عنده فارسل الى من فطن بعرض عليهم الدية و استعابوا بعدا من
 مسعود و مالک من رعى و مالک من عوف و الفعناع من معص

فقالوا لانصرى الا بقتل قاتله و ارادوا قتل الرباب فقال ليم دعوني
اصلح ركعتين فصلح و قال اما و الله اني اتي ربي لذو حاجة وما
منعني ان ازيد في صلوتي الا اريدوا ان ذلك ثرق من الموت
فدفعوه الى ولد المقتول و اسمه خزيمه فضرب عنقه و ذلك كله في
الفتنة بعد قتل عثمان فندم الاشهب على ذلك فقال يرثي اخاه *

* شعر *

* أعينني قلت عبرة من احيكما * بان تسهر الليل التمام و تجرعنا *
* و باكية تبكي ربابا و قائل * جزى الله حيرا ما اعف و امتعنا *
* و قد لامني قوم و نفسي يلومني * بما قال رأيي في رباب و ضيعا *
* نلو كان قلبي من حديد اذابه * ولو كان من صم الصفا لتصدعا *
و ذكره المزياني في معجم الشعراء في حرف الزاء المنقولة و انشد
له ما قاله عند قتله ابا بدال *

* شعر *

* قلت له صبر ابا بدال * تعلمسن و الله لا ابالي *
* ان لا توب آخر الليالي * صبراله (صريبه) لغرة الهلاي *
اول يوم لاح من شوال * قال

و لما قتل رباب بابي بدال انشد الاشهب *

* شعر *

* و لما رايت القوم صمت حبالهم * ربابا و قى شري و ما كن و انيا *
قال و كان رباب جلدا من اشد النلس *

١٥١٢ الاشهب بن ورد بن عمرو ابن ربيعة بن جعدة السلمي

له ادراك و كان ابنه زياد مع معوية بصفين و بعدها ذكر ذلك

ابو عمرو السيماني *

١٩٦٥ الاصغ بن حنتر بن سعد الهمداني ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولما اسلم اجوز يريد بن حنتر على يد معاذ بن حبيوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم عصمت الاصغ وتعد لمعاد بن حنتر على الطابق لمقتله فلم يعد ذلك تم اسلم فحسن اسلامه ذكر ذلك الهمداني في الاسباب له *

١٩٦٦ الاصغ بن عمرو بن بعلبة بن حصن (حصن) بن ضمضم بن عدي بن حناب الكلبي القضاعي كان بصراً فاسلم على يد عبد الرحمن بن عوف بن حبيوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم وروح عبد الرحمن ابنته بناصر ناصر النبي صلى الله عليه وآله وسلم له بذلك ذكره الوادي عن سعيد بن فاتك (مالك) * و ارحمة الدارطني في الأفراد من طريق محمد بن الحسن صاحب أبي حنيفة رحمه الله عن سعد بن مسلم بن فاتك عن عطاء عن ابن عمر قال دعا النبي صلى الله عليه وآله وسلم عبد الرحمن بن عوف فقال تجهز فاني داعئك في سرية وذكر السديت وفيه فتوح عبد الرحمن حتى لحق باصحابه فسار حتى قدم دومة الجندل فلما دخلها دعاهم الى الاسلام بثلاثة ايام فلما كان اليوم الثالث اسلم الاصغ بن عمرو الكلبي وكان بصراً و كان رأسهم فكتب عبد الرحمن مع رجل من جهينة يقال له رافع بن مكيب الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فكتب اليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان تزوج ابنة الاصغ فنزوحها وهي بناصر الى ولدت له بعد ذلك ابا سلمة بن عبد الرحمن * فرائد دعامه على احمد بن الحسن الريني ان محمد بن احمد بن خالد الفارقي (البارقي) احبرهم

١٥٦٧ الأصغ ابن نباتة صاحب علي اخرج ابن ماجة حديث
 عنه* وروى ابن عساكر ما يدل على ان له ادراكا فانه اخرج في ترجمه
 عبد الرحيم بن مسرر الفزاري من طريق هشام بن الكلبي عن ابي
 يعلى واسمه موييد السجستاني عن مرة بن عمر عن الاصبع بن نباتة
 قال انا لجلوس ذات يوم عند علي في خلافة ابي بكر اذ اقبل رجل
 من حضر موت فذكر قصة طويلة سيأتي ذكرها في ترجمه مدرك
 بن زياد انشاء الله تعالى *

١٥٦٨ اصحبه بموحدة في الذي بعده *

١٥٦٩ اسمة بن السمر النجاشي ملك الحبشة واسمه بالعربية
 عطية و النجاشي لقب له اسلم على عهد النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم ولم يهاجر اليه وكان ردًا للمسلمين فاعا وقصته مشهورة في
 المغازي في احسانه الى المسلمين الذين هاجروا اليه في صدر الاسلام
 و اخرج اصحاب الصحيح قصة صلواته صلى الله عليه وآله وسلم عليه

صلوة العائث من طرق منها رواية سعد بن مسن عن حازم عن حازم عن حازم عن حازم
عطاء عن سائر لما مات النجاشي قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم
قد مات اليوم عند صالح يقال له اصحمة فقوموا فصلوا على اصحمة فصعما
حلمة هذا لعط القطان عن ابن حريج عند صلى الله عليه وآله وسلم وفي
رواية ابن مسعود عن ابن حريج قد مات اليوم عند صالح فقوموا فصلوا
على اصحمة * قال الطبري وجماعة كان ذلك في رحب سنة سبع و
قال عمره كان قبل الفتح و قال ابن اسحاق عن يزيد بن رومان عن
عروة عن عائشة لما مات النجاشي كما يتحدث انه لا يزال يرى على
قبره نور * و عند ابن شاهين و الدارقطني في الافراد من طرق معتمر
[بن سليمان] عن حماد بن اسد قال قال رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم يوموا فصلوا على احكم النجاشي فقال بعضهم قاموا ان
يصلي المني على من المحدثه فادخل الله تعالى و ان من اهل الكتاب
لمن يؤمن بالله الى آخر السورة * قال الدارقطني لا تعلم رواة عمراني
هاني احمد بن نكار عن معتمر * و جاء من طرق رمعة بن صالح عن
الرهري و يحيى بن سعد عن سعد بن المسيب عن ابي هريرة قال
استبنا ذات يوم عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال ان
احكم اصحمة النجاشي قد توفي فصلوا عليه قال فوبى رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم ووبى معه حتى جاء المصلي فقام فصعما
وراء ذكر أربع تكبيرات * والنجاشي نعم النور على المسهور و فل
تكسر عن نعلب و تحفف التيم و اخطأ من شددتها عن المطري و
بمسديد أخرى و حكى المطري المحفف و رحمة الصعما و اصحمة

بورن اربعة و حاؤه مهملة و قيل معجمة و قيل انه بموحدة بدل الميم
و قيل صمعة بغير الف و قيل كذلك لكن بتقديم الميم على الصاد
و قيل بزيادة ميم في اوله بدل الالف عن ابن اسحاق في المستدرک
للتاكم * و المعروف عن ابن اسحاق الاول و يتحصل من هذا الخلاف
في اسمه ستة الفاظ لم ارها مجموعة *

١٤٧٠ اصغر بن قيس بن السارث بن وقاص ابن صلاة بن معقل
بن ربيعة بن كعب بن السارث السارثي له ادراك ذكره ابن الكلبي
في الجهمرة و قال كان صاحب راية بني السارث يوم القادسية *
١٤٧١ اصمعة بحاء معجمة في الذي قبله *

١٤٧٢ اصمغ بن مطهر بن رواح بن عبد شمس بن اعبي بن سعد
بن عبيد بن عنم بن منبه بن معن بن مالک بن اعصر الباهلي حد
الاصمعي عبد الملك بن كريب بن علي ابن اصمغ قال ابو عبيد البكري
في شرح امالي العالي (العالي) ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم
و اعيب يوم الاحوار * و قال ابن حزم في الجهمرة ادرك النبي صلى
الله عليه وآله وسلم و اسلم و هو و ابوه جميعا * و ذكر المبرد في الكامل
لابنه علي بن اصمغ قصة مع علي بن ابي طالب ثم مع السجاج *
١٤٧٣ أط بن ابي اط احد بني سعد بن بكر صمغ خالد بن
الوليد ايام ابي بكر و اليه ينسب نهر اط بالعراق و كان خالد (عمر)
استعمله على خراج تلك الناحية فنسب نهرها اليه ذكره الطبري عن
سيف و وقع في موضع احراط ابن سويد و اعلاه اسم ابية و استدرکه
ابن فتنون و رأيت مخطوطا بخط من يوثق به بضم الهمزة اوله *

اعدد * الامور * الاعلى (٢٢١) اطلع * اخرج * الانيس * اكل

١٤٧٤ اعدد من مدكي احوالي ليلي السعدى كان مع خالد ابن
الوند في مال الوردة و في الفتوح و بعث على الصخرة مع التعاق
ذكر ذلك الطبري عن سيف واستدركه ابن مسعود ايضا *

١٤٧٥ الامور من الوردة من حديفة ابن بدر القراري ابن عم حمزة
من حصن له ادراك وقد شاعى ابنه ربيعة ابن الامور عقيل بن هلفه
من السار من معونة الموي *

١٤٧٦ الاعلى العجلي الراجر بدم في الاول *

١٤٧٧ اطلع مولاي ابي ايوب الانصاري بكى انا كثر له ادراك
لانه سمي من عن التمر في خلافة ابي بكر الصديق و له رواية عن عمر
و عثمان و عند الله بن سلام * قال العجلي نفع من كبار التابعين و
روى البخاري في تاريخه بسند صحيح عن ابن سيرين انه قيل بالنسبة
و ذلك سنة اربع و سبع و روى له مسلم *

١٤٧٨ اخرج مؤذن عمر روى عن عمر قوله لا سق هل صدقي
في الكتاب قال محمد بن قيس من حديث قال وما درن من حديث قال
امر شدد فقال عمر الله اكبر و عند الله بن سفيان (صفيا)
العجلي روى له ابو داود هذا الامر بسوء * ذكرته لاني من يؤذن لعمر
بقتضى ادراكه النبي صلى الله عليه و آله و سلم كثيرا * و ذكره ابن
حنبل في كتاب التابعين *

١٤٧٩ الانيس الاسدي اسمه المعمره من عند الله بناني في المنم *

١٤٨٠ اكل من شجاع بن زيد من شداد ابن صخر من مائك بن
لاني بن بعلبة بن سعد بن كنانة من السار من عوف العجلي بسند

ابن الکلبی و قال شهد الجسر مع ابي عبید و اسر يومئذ مرد شاه و
 صرب عنقه و شهد القادسیة و له فیها آثار محمودة و کذا ذکره
 الدارقطني فی المؤتلف و راد ان السعبي روى عنه حديثا * و قال ابن
 الکلبی کان علي بن ابي طالب اذا نظر الى اکتل قال من احب
 ان ينظر الى الصبح الفصیح فليتنظر الى اکتل ذکره ابن عبد البر
 بهذا لان له ادراکا *

۳۸۱ اَکْتَمَ بن صيفي بن رباح بن التارث ابن مساشن بن
 معوية بن شريف بن جررة بن اسيد بن عمرو بن تميم التميمي الحكيم
 المشهور و هو عم حنظلة بن الربيع بن صيفي الصحابي المشهور * قال
 ابن عبد البر ذکره ابن السكن فی الصحابة فلم يصنع شيئا و الحديث
 الذي ذکره هو لما بلغ اکتم بن صيفي مشرجه النبي صلى الله عليه
 و آله و سلم اراد ان ياتيه فابى قومه ان يدعموه قال فليات من
 يبلغه عني و يبلغني عنه قال فانتدب له رحلان فاتيا النبي صلى
 الله عليه و آله و سلم فقالا نحن رسل اکتم بن صيفي و هو يسئلك
 من انت و ما انت و بم جئت قال انا محمد بن عبد الله و انا
 عبد الله و رسوله ثم تلا عليهم ان الله يامر بالعدل و الاحسان
 الآية فاتيا اکتم فقالا له ذلك قال اي قوم انه يأمر بمكارم الاخلاق و
 ينهى عن ملأئها فكونوا في هذا الامر رؤسا و لا تكونوا فيه اذنا
 فلم يلبث ان حضرتة الوفاة فقال اوصيكم بتقوى الله و صلة الرحم فذكر
 باقي الحديث في وصيته * قال ابن السكن حدثنا ابن صاعد حدثنا
 الحسن بن داود بن محمد بن المنكدر حدثنا عمر بن علي المقدمي

عن علي بن عبد الملك بن عمير عن ابيه فذكره وهو مرسل *
 ابن عبد البر ليس في هذا الخبر ما يدل على سلامة * قال ابن قتيبة
 قد ذكره الباوردي في الصحابة كما ذكره ابن السكن و اخرج الخبر
 ابراهيم بن يوسف عن المنكدر * لكن قد ذكره الاسوي في المغارى
 حدثنا عمي عن عبد الله بن ريار حدثني بعض اصحابنا
 عبد الملك بن عمير نحوه وراة انه قرب له بعيرة فركب متوجها
 الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فمات في الطريق قال
 يعال نزل فيه هذه الآية و من يخرج من بيته مهاجرا الى الله
 رسوله تم يدركة الموت فعذوب احرة على الله الآية و عبد الله بن
 ريار هو ابن سمعان احد المتروكين فهذا لوضح لكان حجة على ابن
 عبد البر في كونه اسلم و يكون على شرطه في اراحته استماله في كتابه
 ممن لم يلق النبي صلى الله عليه وآله وسلم و قد وجدت له
 ساهدا ذكره ابو حاتم السجستاني في كتاب المعمرين عن عمرو بن
 محمد السعدي عن عامر السعبي قال سألت ابن عباس عن هذه
 الآية فقال نزلت في اكنم بن صيفي قلت فادن اللبثي قال كان هذا
 قبل الليثي برمان وهي حاضرة عامة و روى ابو حاتم (ابن ابي حاتم)
 ايضا في المعمرين عن رشدين بن كردس عن امة عن ابن عباس ان الآية
 المذكورة نزلت فيه * و قال الاصمعي حدثنا ابو حاصر الاسدي عن
 ابيه قال كان فيما اوصى به اكنم بن صيفي ولده عند حروجه الى
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر قصته و قال العسكري
 في الصحابة في فصل من ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم

ولم يلقه* و روى اهل الاخبار انه خرج الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ان ابن اخ له غوثي (غور) طريقهم ليرجع ففقد الله فرح فمات عطشا* وقد تبع ابن مندة ابن السكن في اخراجه و اخرج الخبر المذكور عنه ولم يزد على ذلك ثم اخرج اكنم بن صيفي قال و هو ابن عبد العزى فسرد نسب اكنم بن الجون البصري ثم قال اكنم بن الجون فذكر له ترجمته على حدة فهذا معدود في اغلاطه* ثم وجدت قصة اكنم التي اشار اليها العسكري في كتاب الصحابة مطولة و فيها التصريح بامامة* قال ابو حاتم في المعمرين لما سمع اكنم يخرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث اليه ابنه حبيشا ليأتيه بخبره و قال يا بني اني اعطاك بكلمات فيصدق بهن من حين تخرج من هندي الى ان ترجع فذكر قصه طويلة فيها فكتب اليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم احمد اليك الله الذي لا اله الا هو ان الله امرني ان اقول لا اله الا الله فقال اكنم لابنه ماذا رأيت قال رأيت يأمر بمكارم الاحلاق و ينهى عن ملائمه فجمع اكنم قومه و دعاهم الى اتباعه و قال لهم ان سفيا بن مباحس سمى ابنه مسمدا حباني هذا الرجل و ان اسقف فخران كان يسبر بامره و بعثه فكونوا في امره اولا و لا تكونوا احرا فقال لهم مالك بن نويرة ان شئتمكم حرف فقال اكنم ويل للشبي من السلي و اللد ما عليك آسي و لكن تلى العائد ثم نادى في قومه فتبعه منهم مائة رجل منهم الاقرع بن حابس و سلمى بن القيس و ابو تميمة الدجيمي و رياح بن الربيع و الهنيذ و عبد الرحمن بن الربيع و صفوان بن اسيد فساروا حتى اذا كانوا

دون المدينة باريح ليال كره ابنة حبيش مسيرة فادلج على ابل
اصحاب ابية فسكرها وشق قريهم و مزادتهم فاصبحوا ليس معهم ماء
ولاظهر فيجهدهم العطش و ايقن اكنم بالموت فقال لاصحابه ادموا
على هذا الرجل فاعلموه بانني اشهد ان لا اله الا الله و انه رسول الله
و انظروا ان كان معه كتاب بايضاح ما يقول فآمنوا به و اتبعوه و
وازروه قال فقدموا عليه فاسلموا ذال فبلغ حاجبا و وكيعا خروج
اكنم فخرجوا في اثره فلما مرا بقبره افلما به و فحرا عليه جزورا ثم
قدما على اصحابه فقالا لهم ماذا امركم به اكنم قالوا امرنا بالاسلام
قال فاسلموا معهم * قال ابو حاتم عاش اكنم ثلثمائة و ثلثين سنة
و كان ابوه صيفي ايضا من المعمرين عاش مائتين و سبعين سنة و
يقال بل عاش اكنم مائة و تسعين سنة * فلت و انشد له المرزباني *

* شعر *

* و ان امرأ فدعاش تسعين حجة * الى مائة لم يسأم العيش جاهل *
* انت ما فتان غير عشر و فائها * و ذلك من مر الليالي فلأئل *
و ذكر الخطيب هذين البيتين بسنده الى ابي حاتم و نقل عنه انه
كان يقول انما قلب الرجل مضغة منه و انه ينكل كما ينكل سائر
جسده و قال الخطيب و كانت له حكمة و بلاغة *

١٨٢ الأكدر بن حمام بن عامر بن صعب بن كثير بن عكرمة

بن هذيل بن سعيد بن رزين بن تميم النخعي له ادراك قال سعيد
بن عفير شهد فتح مصر هو و ابوه * و قال ابو عمر الكندي في كتاب
التشديق حدثني يحيى ابن ابي معوية بن خلف بن ربيعة عن ابية

حدثني الوليد ابن سليمان قال كان الأكدر علويًا وكان ذا دين وفضل
وفقه في الدين وجالس الصحابة وروى عنهم وهو صاحب الفريضة
التي تسمى الأكدرية وكان ممن صار إلى عثمان وكان معوية يتألف
قومه به فيكرمه ويدفع إليه عطلة ويرفع مجلسه فلما حاصر مروان
أهل مصر أجلس عليه الأكدر بقومه وحاربه بكل أمر يكره فلما
صالح أهل معبر مروان علم أن الأكدر سيعود إلى فعلاته فألقب عليه
قوماً من أهل الشام فدعوا عليه قتل رجل منهم فدشاه فاقاموا عليه
الشهادة فأمر بقتله قال فحدثني موسى بن علي بن رباح عن أبيه
قال كنت واقفاً بباب مروان حين دعا بالأكدر فجاء ولا يدري فيما
دعي إليه فما كان بأسرع من أن قُتل فتنادى الجند قتل الأكدر قتل
الأكدر فلم يبق أحد حتى لسن سلاحه وحضروا باب مروان وهم زيادة
على ثمانين ألف إنسان فاعلق مروان بابه خوفاً فمضوا إلى كرب
بن ابرهة فاعلموه الخبر فوجدوه في جنازة زوجته نسيمة (بسيمة) بنت
حمزة بن عبد كلال فلما فرغ جاء صحبتهم إلى مروان فدخل عليه فقل
له مروان اليّ يا أبا رشدين فقال بل اليّ يا أمير المؤمنين فقام إليه
فألقى عليه رداءه وقل أنا له جار فأنصرف الجيش عنه وذهب دم
الأكدر هدراً * وروى أبو عمر الكندي عن طريق ابن لهيعة قال مرض
الأكدر بن حمام بالمدينة ليالي عثمان فجاهه علي بن أبي طالب عائداً
فقال كيف تجدك قال لما بي يا أمير المؤمنين قال كلا لتعيش زمناً
ويغدر بك غادر وتسير إلى الجنة إن شاء الله تعالى * وروى البيهقي
في الشعب عن طريق عمرو بن إسحاق عن سعيد عن حديج بن

صومي انه سمع الاكدر ابن حمام يقول اخبرني رجل من اصحاب
النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال جلسنا يوما في المسجد فقلنا
لنفتي منا اذهب الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسأله
ما يعدل رتبة الجهاد فاتاه فسأله فقال لاشيئ * و روى ابو عمر الكندي
من طريق ابي بكر بن ابي مريم عن مسافر بن حنظلة عن الاكدر
بن حمام ان عمر بن الخطاب قال تعلموا المهن فانه يوشك الرجل
منكم ان يحتاج الى مهنة * و قال ابن ابي شيبه حدثنا و كيع عن
سفيان قال قلت للاعمش لم سميت الفريضة الاكدرية قال طرحها
عبد الملك بن مروان على رجل يقال له الاكدر كان ينظر في الفرائض
فاخطأ فيها * قال وكيع وكنا نسمع قبل ذلك ان قول زيد بن ثابت
تكدر فيها * قلت ان كان قول الاعمش محفوظا فلعل عبد الملك
طرحها على الاكدر قديما و عبد الملك يطلب العلم بالمدينة و الا
فالاكدر هذا كما تقدم قُتل قبل ان يلي عبد الملك الخلافة * و روي
عن ابن المنذر في التفسير عن علي بن المبارك عن زيد ابن المبارك
عن محمد بن نور عن ابن جريح في قوله تعالى لم يمسيهم سوء قال
قدم رجل من المشركين من بدر فاخبر اهل مكة بمخيل محمد فرعبوا
فجلسوا فقال شعرا في ذلك قال و زعموا انه الاكدر بن الحمام *

٣٨٣ امراء القيس بن عدي بن اوس بن جابر بن كعب بن عليم
بن هبل بن عبد الله بن كنانة بن بكر بن عوف بن عدرة بن
زيد اللات بن رفيدة بن ثور بن كلب الكلبي له ادراك ذكره ابن
الكلبي قال و قد امّره عمر ابن الخطاب على من اسلم بالشام من

تضلعة وخطب اليه علي و معه ابناه جبر و حسين فزوجهم بناته
ولي بنته الرباب يقول الحسين بن علي و كان له منها ابنته
مكينة * * * * * شعر *

* لعمرك انني لأحب دارا * تكون بها مكينة والرباب *
* قلت وروينا قصته في امالي تغلب (تغلب) قال حدثنا ابن شبيب
حدثنا الزبير حدثني علي بن صالح عن ابي المنذر امية اخبرني عبد
الله بن حسن حدثني خالي عبد الجبار بن منظور حدثني عوف بن
خارجة قال ابي والله لعند عمر في خلافته اذ اقبل رجل امعر يتخطى
رقاب الناس حتى قام بين يدي عمر فحياه بتحية الخلافة فقال من
انت قال امرؤ نصراني وانا امرؤ القيس بن عدي الكلبي فلم يعرفه
عمر فقال له رجل هذا صاحب بكر بن وائل الذي اغار عليهم في
الجاهلية قال فما تريد قال اريد الاسلام فعرضه عليه فقبله ثم دعا له
برمجة فعد له علي من اسلم من قضاة فادبر الشيخ واللواء يهتز
علي راسه قال عوف ما رايت رجلا لم يصل صلاة اُمر علي جماعة
من المسلمين قبله قال و نهض علي و اناء حتى ادركه فقال له انا
علي بن ابي طالب ابن عم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
و هذان ابناي من ابنته وقد رغبتا في صهرك فانكنا قال قد انكحتك
يا علي الحياة ابنة امرؤ القيس و انكحتك يا حسن سلمى بنت امرؤ
القيس و انكحتك يا حسين الرباب بنت امرؤ القيس قال وهي
ام مكينة و فيها يقول الحسين *

* شعر *

* لعمرك انني لأحب دارا * تحل بها مكينة والرباب *

و هي التي اقامت على قبر الحسين حولا تم انشدت * شعر *
 * الى الحول ثم اسم السلام عليكم * ومن يبك حولا كاملا فقد اعتذر *
 ٢٨٩ امية بن ابي عائد الهذلي ذكره المرزباني وقال انه مخضرم
 و انشد في نعت المطر * * شعر *

* ارقت لبرق واصبح هب من بشر * تلاً لا في اثنه ازمة تمرى *
 * فلقح هيج الجنوب وتقبل الشما * ل نتاجا و الصبا جالت تجري *
 و نقل عن ابي عمرو بن العلاء انه قال هذا اجود شيء قيل في نعت
 المطر *

٢٨٥ انس ابن حذيفة تقدم في الاول *

٢٨٦ انس بن نواس بن سمان (شمان) المحاربي ذكره المرزباني
 و قال مخضرم لقبه الحسين وهو القائل * * شعر *
 * فان لا بدد جهالكم ذونهاكم * نجد حولكم جهالكم من يذودها *
 * فلا تسمعوا قول العدا فانني * ارى طيش احلام العدا يعيدها *
 ٢٨٧ انس بن هلال النميري كان ممن امد به عمر بن الخطاب
 للمثنى بن حارثة الشيباني في فتوح العراق و استشهد مع اخيه مسعود
 بن حارثة ذكره الطبري *

٢٨٨ انيف ابن يزيد بن فهرة الكعبي احد بني عمرو بن تميم.
 كان ابيه فارسا في الجاهلية مذكورا و لولده انيف ادراكا و كان
 لانيف ولد اسمه غطفان شاعر له ذكر في خلافة يزيد ابن معاوية و
 بعدها و هو القائل لما قام مسعود بن عمرو الازدي في امر عبيد الله
 ابن زياد يمرض بني تميم بابيات رجز منها * * شعر *

* قال تميم انها مذكورة * اذلت مسعود بها مشهورة *
 * فاستمسكوا بجانب المقصورة *

فجاءت بنو تميم الى المقصورة و مسعود على المنبر فانزلوه و قتلوه
 و حصروا مالك ابن مسمع في داره و احرقوا ما حولها و في ذلك
 يقول غطفان ايضا *

* و اصبغ ابن مسمع محصورا * محمي قصورا دونه و دورا *
 * حتى شربنا حوله السعيرا *

ذكره المزياني في معجمه و في هذه القصة يقول الفرزدق التميمي يفسر
 بما فعله قومه *

* عرلنا و امرنا و بكرين و ائل * محرخصاها معي من يخالف *
 ٢٨٩ اوس القرني ياتي في اويس *

٢٩٠ اوس بن بحير الطائي له ادراك و شهد وقعة بُرَآخة مع
 خالد بن الوليد في خلافة ابي بكر و في ذلك يقول من ابیات *
 * لمت ابا بكر يرى من ميوفنا * و ما نجتلي من ادرع و رقاب *
 * و منها *

* الم تر ان الله لا يرب غيره * يصب على الكفار سوط عذاب *

٢٩١ اوس بن ثويب الثعلبي له ادراك و روى البخاري في
 تاريخه من طريقة قال اكثرى مني جرير بن عبد الله بعيرا في الحج
 فركبه الى عمر بن الخطاب *

٢٩٢ اوس بن حذيفة الهجيمي له ادراك و كان فيمن تبث
 في الردة و افار مع طائفة من قومه على مسكر سجاج التي تنبت

ذكره سيف و الطمري *

١٥٩٣ اوس بن صمغ الكوفي الحضرمي و يقال المسعي تابعي كبير ثقة ادرك الحاشلية قاله ابن سعد * و قال العجلي ثقة و قال اسمعيل ابن ابي خالد كان من القراء الأول و قال حنيفة ماب في ولادة سر سنة اربع و سبعين روى له مسلم و الاربعة * و صمغ يفتح المعجمة و يكون الميم بعدها عن مهملة ثم حيم و معناه العكط *

١٥٩٤ اوس بن معراء الفريعي مستحرم يكمل ابا المعراء قاله المرزبان قال و شهد القموح و بنى الى ايام معاوية بن ابي سفيان و له قصة مع الباعة السعدية و هو القائل *

* نعمرك ما نكسر من اهل عامر * من اللوم ما دامب عليها حلودها *

و له شعر يمدح به النبي صلى الله عليه و آله و سلم اوردته ابن سعد الماس في نساب الصحابة الذين مدحوا المصطفى و انه مستحرم و منه *

* شعر *

* محمد خير من نسي على قدم * و صاحبه و عثمان بن عفان *

و انس منها ابن اسحق في السيرة * * شعر *

* لا يرح الناس ما حتموا معرّسهم * حتى يقال احبوا آل صفوان *

وهي قصيدة طويلة عد فيها ما كان من بلائهم في القموح و عيرة و كثر فيها بقرص قال ابن ابي طاهر لم يقل احد احسن منها *

١٥٩٥ اوسط بن عمرو و قيل ابن عامر و قيل ابن اسمعيل السجلي ابو اسمعيل و يقال ابو محمد و ابو عمرو سامي حمصي له ادراك روى عنه من عروجه انه قال قدما المدينة بعد موت النبي صلى

الله عليه وآله وسلم بعلم اخرج ابن ماجه (احمد) وغيره باسناد صحيح * وذكره ابن سعد في الطبقة الاولى من تابعي اهل الشام * وله رواية عن ابي بكر وعمر روى له ابن ماجه والنسائي في اليوم واللييلة وذكر صاحب تاريخ حمص انه ولي امرة حمص ليزيد و توفي سنة تسع و مبعين *

١٣٩٢ اويس بن عامر وقيل عمرو ويقال اويس بن عامر بن جزء بن مالك ابن عمرو بن مسعدة بن عمرو بن سعد بن عصوان بن قرن بن رومان بن ناحية بن مراد المرادي القرني الزاهد المشهور ادرک النبي صلى الله عليه وآله وسلم و روى عن جبر و علي و روى عنه بشير بن عمرو وعبد الرحمن بن ابي ليلى ذكره ابن سعد في الطبقة الاولى من تابعي اهل الكوفة وقال كان ثقة وذكره البخاري فقال في اسناده نظر * قال ابن عدي ليس له رواية لكن كان مالك ينكر وجوده الا ان شهرته وشهرة اخباره لانسع احدا ان يشك فيه * وقال عبد الغني بن سعيد القرني بفتح القاف والراء هو اويس اخبر به النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل وجوده وشهد صفين مع علي وكان من خيار المسلمين * و روى حمزة عن اصبع بن زيد قال اسلم اويس على عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولكن منعه من القدوم برة بامة * و روى مسلم في صحيحه من حديث ابي نضرة عن اسير بن جابر عن عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ان خير التابعين رجل يقال له اويس بن عامر * وفي رواية له فمن لقيه منكم فمره فليستغفرلكم وله

من طريق قتادة عن زرارة عن اسمعيل بن حابر و فيها قول عمر سمعت
رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول دأى عليك اويس بن
عامر مع امداد اهل اليمن ثم من مُركد ثم من قوس كان به مرض
فمرا منه الا موضع درهم له والددة هو بها برأوا اسم على الله لانة
فان استطعت ان تسعرك فاعل الحديث * و رواه الشيخ في و
ابو يعيم في الدلائل وفي الحديث من هذا الوجه مطولا * و له طريق اخر
فيها ما روى ابن ماجة من طريق سعد بن الصلبي عن مبارك بن
صاانة عن مروان الاصغر (الاصغر) عن صعصعة بن معوية قال كان عمر يسأل
و قد اهل الكوفة اذا قدموا عليه يعرفون اويس بن عامر القرني فيقولون
لا تذكر محبة * و رواه هذبة بن خالد عن مبارك عن ابى الاصغر
بذل مروان الاصغر اخرجه ابو يعلى * و روى الروادى في مسنده من
طريق بوقل بن عبد الله عن الصياك عن ابى هريرة وذكر حديثنا
في وصف الانبياء الاصفياء قال فعلنا يا رسول الله كيف لنا برجل منهم
قال دأى اويس و ساق الحديث في توصية النبي صلى الله عليه
و آله و سلم عليا و هم اذا لقياه ان يسعرا لهما و فيه قصة طلب
عمر اياه * وقال ابن ابى حنيفة حديثا شروى بن معروف عن سمرة عن
عثمان بن عطاء عن ابيه قال كان اويس القرني بمحاسن رجلا من عهدة
الكوفة يقال له سير فذكر الحديث منقطعاً * و في الدلائل للشيخ
من طريق الثعفي عن خالد عن عبد الله ابن شقنم عن عبد الله
بن ابى الحديداء رُفعة قال بدخل اليه سفاعة رجل من امتي اكثر
من بني تميم * قال الثعفي قال هشام بن حسان كان الحسن يقول

هو اويس القرني و سياتي له ذكر في ترجمة فرات بن حيان * و قال
احمد في مسنده حدثنا ابونعيم حدثنا شريك عن يزيد بن ابي زياد
عن عبد الرحمن بن ابي ليلى قال نادى رجل من اهل الشام يوم
صفين افيكم اويس القرني قالوا نعم قال سمعت رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم يقول ان من خير التابعين اويسا القرني و رواه جماعة
عن شريك * وقال ابن عمار الموصلني ذكر عبد المعاني بن عمران ان
اويسا قُتل في الرجاله مع علي بصفين فقال معاني ما حدث بهذا الا
الاعرج فقال له عبد ربه الواسطي حدثني به شريك عن يزيد عن
عبد الرحمن بن ابي ليلى قال فسكت * و اخرج احمد في الرهد عن
عبد الرحمن بن مهدي عن عبد الله بن اشعث بن سوار عن محارب
بن دمار يرفعه ان من امتي من لا يستطيع ان ياتي مسجده او مصلاه من
العري يستجيره ايمانه ان يسأل الناس منهم اويس القرني و فرات بن
حيان * و اخرجه ايضا في الرهد عن ابي معوية عن الاعمش عن سالم بن
ابي الجعد مرسل * و في المستدرک من طريق حماد بن معين عن ابي
عبيدة السداد حدثنا ابومكيس قال رأيت امرأة في مسجد اويس القرني
قالت كان مجتمع هو واصحاب له في مسجده هذا يصلون ويقرؤون حتى
غزوا فاستشهد اويس و جماعة من اصحابه في الرجاله بين يدي علي *
و من طريق الاصبغ بن نباته قال شهدت عليا يوم صفين يقول من
يبايعني على الموت فبايعه تسعة وتسعون رجلا فقال ابن التمام فبأه
رجل عليه أطمار صوف مخلوق الرأس فبايعه على القتل فقبل هذا اويس
القرني فما زال يحارب حتى قُتل * و روى عبد الله بن أحمد في زيادات

المسدد من طريق عند الله بن سلمة قال ضرربوا أدرجحتان في رمس
 همر و معاً اودس فلما رجعا مرص فمات و في الاسناد اله ثم من عدى
 وهو مبروك و المحدث الاول* وقد اخرج الحاد من طريق بن المار
 احمرنا جعفر ابن سليمان عن الحريري عن ابى نصره العدي عن اسر
 بن حابر قال قال صاحب لى و انا بالكوفة هل لك في رجل تنظر
 الية فذكر قصة اودس و فيها فتيلى الى سارة ففعل رعبس ثم اقبل
 عليها بوجهه فقال مالكم لى طاووس عدى و انا انسان ضعيف يكون
 لى الحاجة فلا ادر عليها معكم لافعلوا رحمكم الله من كادب له
 الى حاحة ففعل عدى ثم قال ان هذا المتكلس بعساء ثلثة نفر مؤس
 و عدى و مؤس لم يفع و مباح و ذلك في الدنيا مثل العبد المصعب
 السيرة المؤنعة المثمرة مرداد حسنا و انسا و طما و نصب السيرة
 عبر المثمرة مرداد و فيها حسنا و يكون لها مرة و نصب الهسم من
 السيرة فيعطى ثم نراً و نزل من القرأ ما هو سقاء و رحمه للمؤمنين
 ولا يريد الظالمين الاحسار اللهم ارزقنى شهادة بوحسب لى التوبة والرزق
 قال اسر فلم يلبث الا تسرا حتى ضرب على الناس نعمك على
 فخرج صاحب القطعة اودس و خرجنا معه حتى برلما محصورة المندرة*
 قال اس الماركة فحدثني حماد بن سلمة عن الحريري عن ابى نصره
 عن اسر قال فنادى منادى على يا حمل الله اركنى و اسرى نصف
 الناس لهم فاندبني اودس سبعة حتى كسر حمة فالقاء ثم جعل يقول
 انها الناس هموا هموا ليس و حوة ثم لا يصرف حتى يرى التينة فيجعل
 يقول ذلك و يسمى اذ حاة رمية فاصابت فوداة فودى مكانه

كانا مات منذ و هو صحيح السند *
 ١٥٩٧ اياس بن زهد ابو زكريا الخزاعي ادرست النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم و نزل دمشق قاله ابن عساكر و روى ابن ابي خيثمة
 و ابو حاتم عن ابي مسهر عن سعيد بن عبد العزيز قال كتب عمر
 بن الخطاب الى ابي الدرداء اويزيد بن ابي سفيان و اقره مني الرجل
 الصالح ابا زكريا اياس بن زيد السلام ولا يي زكريا رواية عن سلمان
 الفارسي و غيره *

١٥٩٨ اياس بن صبيح ابن المحرز بن عبد عمرو الحنفي يكنى
 ابا مريم * قال ابن سعد كان من اصحاب مسيلمة ثم قاب و حسن
 اسلامه و ولي قضاء البصرة في زمن عمر احدثنا يزيد بن هرون اخبرنا
 هشام عن محمد بن سيرين عن ابي مريم الحنفي ان عمر قرأ بعد
 الحديث فقال له ابو مريم الحنفي انك خرجت من التلاء فقال له
 امسيلمة افتاك بهذا اسناده صحيح * و رواه البخاري في تاريخه من
 طريق اخرى عن هشام نحوه و زعم العسكري ان ابا مريم هذا غير
 ابي مريم الحنفي الذي قتل زيد بن الخطاب *
 * القسم الرابع من الالف *

١٥٩٩ انا العبدى فرق ابن مندة بينه و بين الحاربي و هو
 هو و محارب بطن من عبد القيس *
 ٥٠٠ البحر المزني اخرجه ابن مندة برواية فيها شك قال راويها
 عن البحر او ابن البحر و الصواب ابن البحر و هو غالب بن البحر
 سيد مزينة اخرجه حديثه ابو داود في التمر الاشبلة *

٥٠١ ابراهيم بن عبد الرحمن العدري تابعي ارسل حديثا
 ذكره ابن مندة و غيره في الصحابة قال و روى الحسن بن عروة
 حديثا اسمعيل بن عيسى عن معان بن رفاعه قال حدثني ابراهيم
 ابن عبد الرحمن العدري و كان من الصحابة عن النبي صلى الله عليه
 و آله و سلم قال يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله للحدث *
 قال ابن مندة ولم يناع ابن عروة على قوله و كان من الصحابة
 * قلت قد روينا في كتاب الغرر من الاحبار لو كيع القاضي
 قال حديثا الحسن بن عرفة و ذكره ولم يقل فيه و كان من الصحابة *
 ثم اخرج ابن مندة من طريق بقية عن معان عن ابراهيم قال
 قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم * و اورد ابو نعيم ثم قال
 و هكذا رواه الوليد عن معان و رواه محمد بن سليمان ابن ابي
 كريمة عن معان عن ابي عثمان عن اسامة و لا يثبت * قلت و وصل
 هذه الطريق الشطيب في شرف اصحاب الحديث و قد اورد ابن
 عدى هذا الحديث من طرق كثيرة كلها ضعيفة و قال في بعض
 المواضع رواه الثقات عن الوليد عن معان عن ابراهيم قال حديثا الثقة
 من اصحابنا ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذكره *

٥٠٢ ابراهيم بن عبيد بن رفاعه الرزقي اورد عبدان في
 الصحابة و اورد له من طريق اسمعيل بن عيسى عن محمد بن ابي
 حميد عن ابن المنكدر عن ابراهيم بن عبيد بن رفاعه قال صنع
 ابو سعيد العدري طعاما فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
 و اصحابه للحدث * قال ابو موسى هذا مرسل ثم اخرجه من وجه

ابراهيم * ابي * اباية (٢٣٨) احب * اذينة * اريد

آخر من اس ابي حميد فقال عن ابراهيم بن عبيد عن ابي سعيد
* قلت ولا ابراهيم رواية عن ابيه عن جده رقاعة في شهودة بدرا وهو
تابعي صغير واسوء لا تصح له صحبة بل قيل انه ولد في عهد النبي
صلى الله عليه وآله وسلم *

٥٠٣ : ابراهيم الانصاري ذكر البشاري عن محمد بن ابي حميد
عن ابن المنكر عن اسمعيل بن ابراهيم الانصاري عن ابيه انه سمع
النبي صلى الله عليه وآله وسلم في المسح على الخفين قال البشاري
لا يثبت * قلت لانه مقطوع منه الصحابي ومحمد بن ابي حميد
ضعيف جدا وقد رواه عمرو بن الحارث احد الثقات عن اسمعيل
ابن ابراهيم الانصاري انه حدثه ان اياه حدثه انه رأى مسلما بن
مسجد يمسح على خفيه فذكر الحديث *

٥٠٤ ابي بن كبري اوردته ابن قانع في حرف الهمزة وانما هو كبري
بن كبري بضم اللام مصغرا وسياتي في مكانه على الصواب *
٥٠٥ اباية بن اثال ابو امامة الحنفي كذا سماه ابن الطلاع في
احكامه وعراة للمدونة وغيرها وهو تصنيف وانما هو ثمامة كما
سياتي *

٥٠٦ احب بن مالك (ستدركة بن الدباغ عن علي) ابن عبد البر
نوهم وانما هو لاجب وسياتي في حرف اللام على الصواب *
٥٠٧ اذينة الشتي فرق الباودي بينه وبين العبدى وهو هو
لان شتا بطن من عبد القيس نبة عليه الرضاطي *

٥٠٨ اريد (اريد) بن رقيش الاسدي مذكور فيمن شهد بدرا وهو

تصنيف و انما هو يريد بن رقتس قال ابن عبد البر من قال فيه
اريد بعد اخطأ و انما هو يريد بن رئيس *

٥٠٩ ارطاة الطائي ذكره ابن مندة و اخرج من طريق قيس بن
الربيع عن اسمعيل بن ابي خالد عن قيس عن حمران النبي صلى
الله عليه و آله و سلم بعثه الى ذي الحليفة فهدمها فبعث الى النبي
صلى الله عليه و آله و سلم بشرا يقال له ارطاة اراه فذكر الحديث
و وهم قيس في تسميته و انما هو ابو ارطاة حصن بن ربيعة كما وقع
عند مسلم في صحيفته و كذلك اتفق الحفاظ على تسميته من
اصحاب اسمعيل بن ابي خالد و الله اعلم *

٥١٠ ارطاة بن المنذر السكوني و هم قسمة عبدان والطبراني
و الصواب لفظ بن المنذر و كانه انتقل ذهبي الى ارطاة بن المنذر
الاهلاني احد التابعين و مما يدل على و هم عبدان و الطبراني فيه
انهما احرأا الحديث بعنه في ترجمه لفظ على الصواب بالاسناد
الذي احرأه في ترجمه ارطاة من غير تغيير و سنذكره على الصواب
في ترجمه لفظ *

٥١١ ارتم السراعي كذا ذكره البغوي و انما الصواب ارتم
بمقدم الف و قد نبه على ذلك ابو عمر *

٥١٢ ارهر بن قيس ذكره البغوي و ابن شاهين و ابن عبد البر
و ابو موسى في الصحابة و تبعهم ابن الاثير و من بعده و هو و هم
لم ينته له احد فيما علمت و ساذكر كلامهم و ابين وجه الخطأ
فيه فقال البغوي ارهر بن قيس حدثني زياد بن انوب حدثنا مبشر

بن اسمعيل عن جرير عن ابي الوليد ارهر بن قيس صاحب النبي
صلى الله عليه وآله وسلم انه كان يتعوذ في صلواته من فتنة
المغرب لا اعلم له غيره * قال ابن شاهين ارهر ابن قيس ابو الوليد
حدثنا عبد الله بن محمد البغوي فذكره ولم يزد شيئا * وقال ابن
عبد البر ارهر بن قيس روى عنه جرير بن عثمان لم يرو عنه غيره
فيما علمت حديثه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه كان
يتعوذ في صلواته من فتنة المغرب * واورده ابو موسى في الدليل من
طريق ابن شاهين لم يزد شيئا ولما ذكره ابن الاثير اقتصر على
ما اورده ابن عبد البر وقد تم الوهم عليهم فيه جميعا وسببه ان
الاسناد الذي مائة البغوي سقط منه والد ازهر واسم الصابى وبقي
اسم ابيه فتركيب هذه الترجمة من اسم ازهر ومن اسم والد
الصابى ولا وجود لذلك في الخارج * وتمع البغوي ابن شاهين و
بقيه من جاء بعده من غير تأمل وايضاح ذلك ان جرير بن عثمان
انما روى الحديث المذكور عن ازهر بن راشد وقيل ابن عبد الله
الهوزني عن عصمة بن قيس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
قال ابو روعة الدمشقي حدثنا علي بن عيسى قال حدثنا جرير بن
عثمان عن ابي الوليد ارهر الهوزني عن عصمة بن قيس صاحب
النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه كان يتعوذ بالله من فتنة
المغرب * ورواه ابن سعد عن اخبره عن ابي اليمان عن جرير
وكذا رواه البصري في تاريخه عن ابي اليمان ورواه ابن ابي عاصم
والتبراني وابو نعيم من طريق اسمعيل بن عيسى عن جرير بن

عثمان بن ابراهيم بن عبد الله عن عصمة بن عيسى و يزيد ذلك
وصوحا بن السجاني و عمرة لما ذكرنا ترجمته ابراهيم الهوراني عن عمرة بن
بروي عن عصمة بن عيسى و ابن جرير ابن عثمان بروي عنه * قال
السجاني ابراهيم بن الوليد الهوراني روى عن عصمة صاحب النبي صلى الله
عليه و آله و سلم روى عنه جرير * و قال ابن ابي حاتم ابراهيم بن راشد
ابو الوليد الهوراني روى عن عصمة بن عيسى صاحب النبي صلى الله
عليه و آله و سلم و ارسل عن ابن عباس و سمع من سلم بن عامر
روى عنه جرير بن عثمان * و قال ابن حبان في ثقات التابعين ابراهيم
ابو الوليد الهوراني يروي عن رجل من الصحابة روى عنه جرير بن
عثمان فوضح بهذا ان ابراهيم بن عيسى لا وجود له في التاريخ * والعجب
ان ابن عبد البر اخرج الحديث المذكور في ترجمته عصمة بن عيسى
على الصواب و اخرج هذا على الوهم و قد وقع لابن عبد البر
تمية على قريب من هذا الوهم في الكشي في ترجمته ابي حنبل
الشرعي كما ساقى ان شاء الله تعالى و تم عليه الوهم في هذا
فلم يمهله على وهم من سنة التي ذكره و الله الموفق *

٥١٣ اسامة بن مالك ابو العسراء الدارمي قال ابو موسى اورد
عبدان و وهم فيه لان ابا العسراء لا صحبة له و اما الصحبة لانه و قد
اختلف في اسمه و اسم ابية اختلافا كثيرا * فله و قد حرم ايضا
ان اسم والد ابي العسراء اسامة ابن مالك بن قهطم بن حنبل في
الصحابة فقال في حروف الألف منهم اسامة بن مالك ابن قهطم ابو
ابن العسراء الدارمي و يقال اسمة عطاره بن نمر (نمر) و يقال نمار بن

يلز (بكر) ثم ساق حديثه من طريق حماد بن سلمة عن ابي العشره عن
ابيه * قلت و المعروف عند اهل الحديث ان امامة اسم ابي العشره
لا اسم ابيه والله اعلم *

٥١٤ اسد بن ربيعة الجعفري الشاعر له صحة مات في اول
ولاية معوية و له مائة و اربعون سنة ذكره السمعاني كذا رأيت بخط
بعض المتأخرين في كتاب جمعه في الصحابة و اورد في حرف الالف
و هو تصنيف منه و انما هو لبيد بن ربيعة الشاعر المشهور *
٥١٥ اسد ابن زرارة كذا وقع عند الحاكم و الصواب اسد بن
زرارة كما نبه عليه ابو موسى *

٥١٦ اسد بن صفوان ذكره الباوردي و استدركه مغلطائي بخطه
و هو وهم و الصواب اسيد يفتح اوله و كسر ثانيه و بعد السين ياء
تحتانية كما تقدم *

٥١٧ اسد التركي كما ذكره في حبر مكذوب ذكره الذهبي في
التجريد هكذا مستصرا و قد وقفت على ذكره في ترجمة الراوي عنه
بهرام ابن حمزة * قال عمر النسفي في تاريخه سمع قنبر احبنا بهرام بن
حمزة الرغينيالي بسرخس احبنا موسى بن يعقوب بن محمد السامدي
عن اسد ابن القاسم التركي عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال
ان الله و ملائكته يصلون على الصاب الاول * قال ابو سعد بن السمعاني
سلوا الله الثبات على الصدق فليس العجب من رواية بهرام عن
السامدي انما العجب من رواية عمر النسفي هذا في كتابه غير منكر
بل رواية من يظن انه حديث * قال و كانت وفاة بهرام سنة

ست عشرة (خمسمائة وست عشرة) * قلت فهو من بابة رتن
و مكلبة بن سلمان و نحوهما *

٥١٨ اسعد بن الربيع صوابه سعد بن الربيع كما سابقه في ترجمته *

٥١٩ اسعد الدبلي صوابه سَعْر كما سيأتي في السمين *

٥٢٠ اُسْقَف نجران ذكره ابو موسى في الذيل و قال لا ادري

اسلم او لا ثم ساق حديث ابن اسحق عن جبلة عن ابن مسعود ان
اسقف نجران جاء الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال ابعت
معى رجلا امينا فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم لا بعثن
معك رجلا امينا حق امين الحديث وليس فيه ذكر اسلامه * و قد
ذكر ابن اسحق ان اسقف نجران لم يسلم و قد قبل ان اسقف
نجران هذا اسمه الحارث بن علقمة من بني بكر بن وائل و الاسقف
نعت من نعوت اكابر النصارى *

٥٢١ اسلم الراعي ابو سلمى قال ابن مندة استشهد مخيبر ثم

ساق حديث ابي سلام قال حدثنا ابو سلمى الراعي عن النبي صلى
الله عليه و آله و سلم قال بلغ بلغ لخمس ما انقلهن في الميزان قال
ابو نعيم و هم في تسعة ابي سلمى و انما اسمه حريت و في قوله
استشهد مخيبر لان من يستشهد مخيبر لا يقول عنه ابو سلام و هو
اعتراض متبوع لان ابا سلام لا صحبه له و الحق ان ابن مندة دخلت
عليه ترجمة في ترجمة و الراعي الذي قتل مخيبر غير الراعي الذي
يكنى ابا سلمى و الله اعلم *

٥٢٢ اسلم غير منسوب ذكره عبدان و اورد له حديث

جَبَدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مِنْهَالٍ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَمِّهِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا مُسَلِّمٌ صَوْمُوا هَذَا الْيَوْمَ قَالُوا إِنْ قَدْ أَكَلْنَا قَالَ صُومُوا
بَقِيَّةَ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ * قَالَ أَبُو مُوسَى قَوْلُهُ لَأَسْلَمَ الْمُرَادُ مِنَ الْقَمِيلَةِ لِأَشْخَاصِ
مَعِينِنَا اسْمُهُ اسْلَمَ وَيَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ قَالُوا إِنْ قَدْ أَكَلْنَا *

٥٢٣ اسماء بن حارثة الاسلمي ذكره بعضهم في الصباية والصواب
اسماء ابن حارثة كما تقدم في الاول فيه على ذلك ابن حبان *
٥٢٤ اسمعيل ابن ابي حكيم المزني ثم احد بني فضيل اوردته ابن
مندة و قال اخرج البصري في الافراد ولا اعرف له صحبة ولا رواية
(روية) ثم اخرج من طريق محمد بن اسمعيل الجعفري عن عبد الله بن
سلمة عن ابن شهاب عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنْ اللَّهُ يَسْمَعُ قِرَاءَةَ لَمْ يَكُنْ فَيَقُولُ ابْشُرْ عَبْدِي *
وَقَالَ أَبُو نَعِيمٍ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنَ الْأَثَمَةِ اسْمَعِيلَ فِي الصَّابَةِ وَهُوَ
عِنْدِي اسْنَادٌ مَنْقُوعٌ * قُلْتُ وَهُوَ هُوَ وَاسْمَعِيلُ بْنُ أَبِي
حَكِيمٍ الْمَدَنِيِّ عَنْ أَحَدِ بَنِي فَضِيلٍ فَوَقَعَ فِيهِ تَضَعِيفٌ فِي الْمَدَنِيِّ إِلَى
الْمَزْنِيِّ وَفِي عَنْ أَبِي ثَمَّ وَهُوَ تَابِعِي مَعْرُوفٌ مِنْ مِثَابِيحِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ
الْأَنْصَارِيِّ فِي الْمَوْطَأِ وَلَا مَالِحَ أَنْ يَرُوي عَنْهُ الزُّهْرِيُّ أَيْضًا *

٥٢٥ اسمعيل بن زيد بن ثابت الأنصاري ذكره أبو موسى في
الذيل و اخرج من طريق ابن مردويه بسنده عن زكريا بن اسمعيل
الزبيدي عن وُدِّ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ خَرَجْنَا جَمَاعَةً مِنْ
الصَّابَةِ غُرَّةً مِنَ الْغَزَوَاتِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَلِهِ
وَسَلَّمَ حَتَّى وَقَفْنَا فِي مَجْمَعِ طَرِيقٍ وَطَلَعَ أَعْرَابِيٌّ عِنْدَ خُطَامِ بَيْتِهِ

الحديث قال ابو موسى اسماعيل هو ابن زيد بن ثابت و هو تابعي يروي عن ابيه لا اعلم له ادراكا للنبي صلى الله عليه وآله وسلم *
 واستدل ابن الاثير على صحة ذلك بان زيدا كان صبغرا على عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم و قال اسماعيل تابعي ولا عبرة بارسائه هذا الحديث فان التابعين لم يزلوا يروون المراسيل كذا قال وفيه نظر لان السياق اوضح لُئِيتَ لاسماعيل الصحبة فان التابعي و ان كان يرسل لكن لا يشبر بشيء لم يشاعده انه شاهده وانت نرى في السياق قوله خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى وقفنا لكن يجوز ان يحمل على الجواز وهو خلاف الظاهر* والذي عندي انه اما ان يكون سقط من الاسناد عن جده او اراد زكريا بقوله عن ابيه عن جده زيدا لان الجدة اب* و قد ذكر اسماعيل بن زيد بن ثابت في التابعين ابن حبان و قال يكنى ابا مصعب و هو اصغر ولد زيد بن ثابت و كذا ذكره البخاري في التابعين و ذكر له عن ابيه حديثا موقوفا *

٥٢٦ اسماعيل بن عبد الرحمن الانصاري تابعي ذكره ابن حبان في ثقاته و قد ارسل حديثا فذكره الباوردي في الصحابة فروى من طريق عبد الرحمن بن عبد الله بن دينار عن ابي سهيل بن مالك عن اسماعيل بن عبد الرحمن الانصاري ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعمار تقتلك الفئة الباغية و في الاسناد ضرار بن صرد و هو ضعيف و اورده ابو موسى في الكذب ايضا *

٥٢٧ اسماعيل بن هشام ارسل حديثا فذكره بعضهم في الصحابة *

وقد قال البخاري و ابو حاتم حديثه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مرسل *

٥٢٨ الاسود بن حارثة ذكره الحاكم في المستدرک من طريق يزيد بن هرون عن المسلم بن معيد عن حبيب بن عبد الرحمن عن ابيه عن جده قال حرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم في بعض غزواته فاتيته انا و رجل قيل ان يسلم فقال لا استعين بمشرك و قال بعده حبيب هذا هو ابن عبد الرحمن بن الاسود بن حارثة كذا قال و هو وهم و هذا الحديث رواه احمد عن يزيد ابن هرون فيوقع عنده عن حبيب بن عبد الرحمن بن حبيب و اورده ابن عبد البر في ترجمة حبيب بن يساف و هو الصواب *

٥٢٩ الاسود غير منسوب قال ابن عبد البر روى هشيم و ابو عوانة عن يعلى بن عطاء عن عامر بن الاسود عن ابيه انه شهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حجة الوداع قال و شهدت معه الفجر في مسجد السيف فلما قضى صلاته اذا هو برجلين في احرايت الناس لم يصليا فاتني بهما فترعد فرائصهما فقال ما منعكما ان تصليا معنا الحديث قال و حالتهما شعبة فقال عن يعلى بن عطاء عن جابر بن يزيد بن الاسود عن ابيه مثله سوى * قلت و هذا خطأ نشأ عن تصحيف و اسقاط و ذلك ان هشيم و ابا عوانة لم يخالفا شعبة و لم يسألتهما بل اتفقوا جميعا على انه عن يعلى بن عطاء عن جابر بن يزيد بن الاسود عن ابيه كذا رواه ابو داود عن حفص بن عمر عن شعبة * و رواه الترمذي و النسائي و البغوي من حديث هشيم

ورواه البغوي من حديث ابي عوانة كذلك وحديثه اتم * واظن ان الرواية التي وقعت لابن عبد البر سقط منها يزيد والد جابر وتصنف جابر بعاصم فرأه عاصم بن الاسود عن ابيه فترجم للاسود * ثم رايته كذلك على الخطأ في الاسقاط في كتاب مكة للفاكهي قال حدثنا حسين بن حسن حدثنا هشيم عن يعلى بن عطاء عن جابر بن الاسود عن ابيه به فوافق الجماعة في جابر فلم يصفه لكن اسقط يزيد ونسب جابراً ليجده والعجب ان ابن عبد البر اورد الحديث المذكور في كتاب التمهيد في ترجمة زيد بن اسلم منه من طريق علي بن المديني عن هشيم عن يعلى بن عطاء عن جابر ابن يزيد بن الاسود عن ابيه على الصواب و قال عقبه رواه شعبة عن يعلى بن عطاء مثله سوى فصرح باتفاق شعبة وهشيم خلاف ما ذكر في الاسنياعاب والله الموفق *

٢٣٠ الاسود بن عبد الاسد بن هلال المخزومي اخو ابي سلمة ذكره ابو موسى عن عبدان و قال لا يعرف له رواية الا ان ابن عباس ذكره وتعقبه ابن الأثير بن الكلبي والزبير بن بكار ذكره انه قتل يوم بدر كافراً وهو كما قال وقد ذكره كعب بن مالك في قصيدة له في وفاة بدر منها *

* شعر *

* فاقام في الطعن الطعن منهم * سبعون عتبة منهم والاسود * وابن عباس انما ذكره في المسنهرتين فلا معنى لذكره في الصحابة * اما ابن اخيه الاسود ابن سفيان بن عبد الاسد فسبق ذكره في الاول فلا يمكن ان يكون عبدان اراده لان ابن عباس لم يذكره ولهذا

بنت تسمى فاطمة ذكرها ابن معد فقال اسلمت و بايعت و اهي
التي قُطعت في السرقة على الصبيح و سيأتي بيان ذلك في
ترجمتها ان شاء الله تعالى *

٤٣١ اسيد بفتح اوله و كسر السين من ابي اسيد بالضم مصغرا
هو الساعدي ذكره ابو موسى عن عبدان قال حدثنا محمد بن
سنان حدثنا ابو عاصم عن موسى بن عبيدة حدثني عمر بن الحكم
عن اسيد بن ابي اسيد ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
تزوج امرأة من بنى الجيون قال فبعثني فجئتها فانزلتها الشعب فذكر
قصة المستعيدة و تعقده ابو موسى بان عمر بن الحكم انما رواه عن
ابي اسيد نفسه و كذا اخرج الحسن بن مكيان في مسنده عن
محمد بن الفرج عن محمد بن الزبرقان عن موسى بن عبيدة و هو
المشهور * قلت موسى بن عبيدة ضعيف و كذلك محمد بن سنان
فيستعمل ان يكون سقط من الاسناد الاول قوله عن ابيه فان اسيد بن
ابي اسيد تابعي معروف تاخرت وفاته الى خلافة ابي جعفر المنصور
كما ذكره ابن حبان في ثقات التابعين وقد اخرج البخاري حديث
المستعيدة من طريق حمزة بن ابي اسيد عن ابيه ايضا *

٤٣٢ اسيد بن ثابت وقع في مسند مسدد رواية معاذ بن
المثنى في حديث كلوا الزيت و ادمنوا به من طريق عطاء الشامي
عن اسيد او ابي اسيد بن ثابت عن النبي صلى الله عليه و آله
و سلم و الصواب عن ابي اسيد بالكنية و سيأتي على الصواب في
الكنى و اسمه عبد الله بن ثابت *

٥٣٣ اسيد بن كرز (القسيري) القسري كذا وقع عند الثغوي
و صوابه انه اسد بفتح الهمزة والمهملة *

٥٣٤ اسيد بن مالك ابو حميرة روى له احمد في مسنده هكذا
قرأته بخط شيخنا المحافظ ابي الفضل بن العراقي في شرح النرمذي
من كتاب الركوة وهو تصحيح و الصواب رشيد بالراء و السين
المعجمة و سياتى على الصواب *

٥٣٥ اسيد بالضم بن ابي رافع بن حديج ذكره ابن منده قال
حدثنا عبد الرحمن بن يحيى حدثنا ابو مسعود حدثنا حماد بن
مسعدة عن ابن حديج عن عكرمة بن خالد ان اسيدا حدثه ان رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم قال اذا وجد الرجل سرقة و كان غير متهم
فان شأ احدها بالثمن الحديث و تعقبه ابو نعيم بان ابامسعود
الذى اخرجته ابن منده من طريقه اوردته في مسند اسيد ابن ظهير *
قلت لكنه لم ينسب لعله ما ذكرها و ذلك ان ابا داود و النسائي
اخرجاه عن هرون الجمال (الجمال) عن حماد بن مسعدة موقع عندهما
اسيد بن خضير * وراود ابو داود قال احمد بن حنبل هو في كتابه اسيد
بن ظهير و لكن كذا حديثهم بالبصرة يعني ابن جريح * و قد رواه
عبد الرزاق عن ابن جريح فقال اسيد بن ظهير اخرجته اسحق بن
راهوية في مسنده عنه * و اخرجته النسائي من وجه آخر عن عبد الرزاق
و تابعه روح بن عبادة عن ابن جريح فعرف من هذا انه اسيد ابن
ظهير و قد ذكره ابن منده فلا وجه للتفرقة * ثم ان في قوله ابن ابي
رافع مواحدة لان اسيد بن ظهير ابن عم رافع لا ابن امة * نعم لرافع

ابن اخ يقتل له احمد معدود في التابعين ذكره ابن حبان وغيره وله رواية عن حماد رافع بن حديج والله اعلم *

٥٣٦ امير بانضم أحده راجل من اسلم ذكره ابن عساكر في فهرست مسند احمد و قال حديثه في السادي عشر من مسند الانصار انتهى وهو خطأ بناءً على تصيف و انما هو في المسند من طريق سهيل بن ابي صالح عن ابيه عن رجل من اسلم في التعوذ بكلمات الله التامات و كانه سقط من نسخته عن و تصيف ابيه اسير فتركب منه هذا الوهم و قد ندم على ذلك السافظ ابو بكر بن المحسن *

٥٣٧ الاشج جاء ذكره في خبر موضوع افتراه محمود بن علي الطارقي احد الكذابين بعد التسمانة قال حدثنا الاشج صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال خرجنا اربعمئة وخمسين رجلاً للتجارة فاسلمت على يد علي فذهب بي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو يقسم غنائم بدر الحديث * و اخبرني ابو هريرة بن الذهبي اجارة عن ابراهيم بن حمويه اخبرنا الطير البصري اخبرنا محمد بن عبد الستار الكردي عن محمود بن علي عن الاشج هذا بتسر آخر مستلق * قلت ثم وقفت على نسخة تريد على اربعين حديثاً من طريق اخرى عن قيس بن تميم الاشج فذكر هذه القصة و احاديث اخرى فالحمد لموضوع و الوضع فيها ظاهر جداً و سا ذكر ذلك في حرف القاف انشاء الله تعالى * و قرأت في كتاب ابن معد السمعاني قال شاعرت محمد بن الحسين الساسي كان شيناً بكاءً ينشد الاشعار و يسرد الحكايات و يقول رأيت الاشج و سمعت شني الاشج

يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من العود الى العود يقلّ ظهر الخطابين ومن الهفوة الى الهفوة كثرت ذنوب الخطابين انتهى وما ادري هل هو قيس او غيره *

٥٣٨ الاشجع ابو الدنيا المغربي اختلف في اسمه والاشهر انه عثمان و قيل علي و قيل غير ذلك و اكثر الاخبار ليس فيها ما يدل على الصبغة النبوية و انما فيها صبغة علي و في بعضها الصبغة العليا و سيأتي بيان ذلك في ترجمة من اسمه عثمان *

٥٣٩ الاشجع ابن سنان ذكره بعضهم متعلقا بما اخرجه المصنف في الجزء السادس عشر من حديثه قال حدثنا سعيد بن بحر حدثنا زيد بن السباب حدثنا سفيان عن منصور عن ابراهيم عن علقمة عن ابن مسعود فذكر قصة برّوع بنت واشق و فيه فقام الاشجع بن سنان فقال قضي فينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انتهي و الصواب فقام الاشجعي بن سنان بزيادة ياء النسب و هو معقل بن سنان *

٥٤٠ اشعب بن ام حميدة المعروف بالطمع ذكره مغلطائي في حاشية اسد الغابة فقال ولد سنة تسع من الهجرة وكانت امه تدخل على زوجات النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكره ابو الفرج الاصبهاني انتهى * يريد بذلك ان ثبت انه ولد في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيعدّ في القسم الثاني ولم يتجه لي صفة ذلك لان ابا الفرج ذكره من طريق واهبة عن عبيدة بن اشعب عن ابيه لكن روى ابن عساكر في ترجمته من طريق نصر ابن علي

الجهضمي عن الاصمعي قال قال لي اشعب ولدت يوم قتل عثمان *
واما مارواه وكيع القاضي في ضرر الاحبار عن محمد بن علي بن حمزة
عن المازني عن الاصمعي قال حدثني اشعب قال سمعت طويسا يغني
بهذين البيتين في عرس مروان بن الحكم بام عبد الملك فذكر قصة
فقيه نظر ايضا لان عبد الملك ولد في خلافة عثمان فانظروا انه
لا يوثق باشعب فيما يقول ولوصح ذلك لروى عن اكابر الصحابة
ولم نقف له على رواية عن صحابي الا عن ابن عمر و عبد الله ابن
جعفر * و رواياته عن التابعين كثيرة كسالم و القاسم و فاطمة بنت
الحسين و يكفي في الاستدلال على بطلان القول الاول انهم اتفقوا على
انه مات سنة اربع وخمسين ومائة و قد قدمنا انه لم يتاخر عن
سنة عشر ومائة احد ممن ادرك النبي صلى الله عليه وآله ولم
و ترجمة اشعب مبسوطه في كتابي لسان الميران *

٥٤١ اشعث بالمثلثة بن جودان روى عنه ابنه عمير كذا وقع في
بعض الروايات عمير بن اشعث بن جودان عن ابيه قاله ابن مندة و
غيره و قال ابو نعيم قلبه بعض الرواة وسياقي في عمير على الصواب *
٥٤٢ اصرم صتفه بعضهم و انما هو الصرم و هو لقب ابن سعيد
بن يربوع الحزومي *

٥٤٣ اعرابي اخرجه البغوي في حرف الالف و روى له من طريق
ابي العلاء قال بينما نحن بهذا المربد جلوس اذ اتى علينا اعرابي اشعث
الراس فذكر قصة الكتاب الذي معه قال و بلغني ان اسمه النمر بن ثوب *
قال ابن شاهين هكذا اخرجه في الالف و ينبغي ان يخرج في النون *

٤٢٤ اعشى بن قيس بن ثعلبة ياتي في حزن الميم واسعد ميمون *

٤٢٥ اكيدر دومة هو اكيدر بن عبد الملك بن عبد الجين

بن اغبر بن الحارث بن معوية بن خلادة بن اسامة بن سلمة بن

السكون صاحب دومة الجندل * ذكره ابن مندة و ابو نعيم في

الصحابة و قال كتب اليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ارسل

اليه سرية مع خالد بن الوليد ثم انه اسلم و اهدى الى النبي

صلى الله عليه وآله وسلم حلة سيوا فوجها لعمر * و تعقب

ذلك ابن الاثير فقال انما اهدى الى النبي صلى الله عليه وآله

وسلم و صالحه ولم يسلم و هذا لاختلاف فيه بين اهل السير و من

قال انه اسلم فقد اخطأ خطأ ظاهرا بل كان نصرانيا و لما صالحه

النبي صلى الله عليه وآله وسلم عاد الى حصنه و بقي فيه ثم

ان خالد بن الوليد أسره في ايام ابي بكر فقتله كافرا * و قد ذكر

البلاذري ان اكيدر دومة لما قدم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم

مع خالد اسلم و عاد الى دومة فلما مات النبي صلى الله عليه

وآله وسلم ارتد و منع ما قبله فلما سار خالد بن الوليد الى الشام

قتله * قال ابن الاثير فعلى كل حال لا ينبغي ان يذكر في الصحابة *

قلت و ذكر ابن الكلبي انه لما منع ما صالح عليه أجلاه ابو بكر

الى الحيرة و يقال بل اجلاه عمر * و حمدة ابن مندة في انه اسلم

ما اخرجته من طريق بلال بن محيى عن حذيفة ان النبي صلى الله

عليه وآله وسلم بعث بعثا الى دومة الجندل فقال انكم ستجدون

اكيدر دومة خارجا ثم ذكر حديث اسلامه كذا وقع فيه * و قد روينا

في ريدات المغازي من طريق يونس بن بكير عن سعد بن اوس عن
 بقل بن يحيى قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ابا بكر على المهاجرين الى دومة الجندل وبعث خالد بن الوليد
 على الاعراب معه و قال انطلقوا فانكم ستجدون اكيدر دومة يقتنص
 الوحش فخذوه احذا فابعثوا به الي و لا تقتلوه فمضوا و حاصروا
 اهلها فاحذوه فبعثوا به اليه ولم يذكر في هذه القصة انه اسلم * و
 روى ابو يعلى و ابن شاعين من طريق عبيد الله بن اياد بن لقيط
 سمعت ابي اياد يحدث عن قيس بن النعمان السكوني قال خرجت
 خيل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسمع بها اكيدر دومة الجندل
 فانطلق الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله
 بلغني ان خيلك اطلقت و اني حققت على ارضي و مالي فاكثبوا
 لي كتابا ليعرضون في شئى هولي فاني اقر بالذي هو علي من الحق
 فكتب له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم ان اكيدر اخرج

من عمرو بن معد بن معاذ عن انس قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعثا الى اكيدر دومة فارسل الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمحنة من ديناج ميسوح فيها الدغيب فلبسها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم قام على المنبر او جلس ففعل الناس يلمسونها الحديث* و احرجه الترمذي والنسائي من هذا الوجه و احرجه احمد ايضا من طريق علي بن رباح عن انس اعدى اكيدر دومة للمسي صلى الله عليه وآله وسلم حرة من من فاعطى لكل واحد قطعة الحديث* و روى انس مودة ايضا من طريق علي بن اسحق قال حدثنا ررق بن ررق بن صدقة بن مهند بن حريث بن اكيدر بن عبد الملك قال حدثنا اشياحا يعنى ابائهم ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم خرج بالناس عاريا الى تبوك مذكر حديثا طويلا قال و رواه غيره فقال عن آباءه عن احداة الى اكيدر* قال احمد بن حنبل اكيدر هذا هو اكيدر دومة فتمسك انس مودة لكونه اسلم بروايته و فيها نظر* و قد ذكر ابن اسحق نصته في المعاري قال حدثنا يزيد بن رومان و عبد الله بن ابي نجر ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث خالد بن الوليد الى اكيدر بن عبد الملك رجل من كندة و كان على دومة و كان بصرايا فقال انك ستبيده يصعد النقر فذكر القصة مطولة و فيها فقتل خالد حسنا احا اكيدر و دم اكيدر على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فحمن دومة و صالحة على الحيرة و حلل سبله فرجع الى مدينته* و كذلك ذكر القصة نحو هذا عروة في المعاري في رواية انس لهيعة عن ابي الاسود عن عروة فعلى هذا فقدمه المدينة في

رواية قيس بن النعمان كان بعد ذلك و ستاتي هذه القصة مطولة
 في ترجمة محير (محر) بن بجرة الطائي في حرف الباء الموحدة انشاء الله
 تعالى و سياتي كلام الباردي في ترجمة حربث بن عبد الملك و هو
 احو اكيدر في حرف الراء * و قال ابن حبيب في قول (قتل) حسان
 في تصيدته اللامية المشهورة *

* اماترى راسي تغيير لونه * شمطا فاصبح كالثغام المحبول *
 * ملقد يراني صاحباي كاني * في قصر دومة اسوى الهيكل *
 دومة بين الشام والسيحار و هي دومة الجندل و هي لكلب و ملكها
 اكيدر بن عبد الملك السكوني فبعث النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم اليه خالد بن الوليد فقتله بها و كان يسكنها دومان بن
 اسمعيل * و قال ابو السعادات بن الاثير احو مصنف اسد الغابة من
 النلس من يقول ان اكيدر اسلم و ليس بصحيح و ممن وقع في كلامه
 ما يدل على انه اسلم الواقدي فانه قال في المغازي حدثني شيخ من
 دومة ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كتب لأكيدر هذا
 الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله لأكيدر
 حين جاء الاسلام و خلق الانداد و الاصنام مع خالد بن الوليد
 سيف الله في دومة الجندل يقيمون الصلوة و يتون الزكاة عليكم
 بذلك عهد الله و ميثاقه و لكم الصدق و الوفاء فالذي يظهر ان اكيدر
 صالح على الجريفة كما قال ابن اسحق و يحتمل ان يكون اسلم بعد
 ذلك كما قال الواقدي ثم ارتد بعد النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم مع من ارتد كما قال البلاذري و مات على ذلك و الله اعلم *

٥١٥٩ امية بن خالد قال ابن حبان يروى المراسيل و من زعم ان له صحبة فقد وهم * قلت ذكره جماعة في الصحابة و هو وهم علي ما سنبينه فاقول من ذكره فيما علمت البغوي فقال حدثنا القواريري حدثنا يحيى بن سعيد عن صفيان حدثني ابو اسحاق عن امية بن خالد قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يستفتح بصعاليك المهاجرين * قال البغوي امية بن خالد لا ارى له صحبة غير ان القواريري و ابن ابي شيبة اخرجا هذا الحديث في المسند * وقال ابن قانع امية بن خالد احسب ان له رواية و قال العسكري امية بن خالد بن اسيد ذكر بعضهم ان له رواية و ذكره ايضا الطبراني * و قال ابن مندة امية بن خالد بن عبد الله بن اسيد الاموي في صحبته نظر عداده في التابعين توفي سنة ست و ثمانين * ثم ساق الحديث من طريق قيس بن الربيع عن ابي اسحق عن المهلب عن امية بن خالد بن اسيد فذكره و النسب الذي ترجم به مقلوب * و ذكره ابو نعيم علي الصواب فقال امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد بن ابي العيص بن امية ثم ساق حديثه و وقع في سياقه عن امية بن عبد الله بن خالد علي الصواب و قال مختلف في صحبته وكذا قاله من قبله الباوردي و تبعه ابن الجوزي * و اما ابن عبد البر فقال امية بن خالد لا يصح عندي صحبته قال و يقال انه امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد * قلت قد اوضح البخاري امره فقال امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد سمع ابن عمر و قال ابن مهدي عن صفيان عن ابي اسحق عن امية بن خالد بن عبد الله بن اسيد و قال ابو عبيد هو عندي امية بن عبد الله

بن خالد يعني انه قلب * وروى الطبراني حديثه في المعجم الكبير
فاتى بنسبه على الصواب فقال حدثنا محمد بن اسحق بن راهويه
حدثنا ابي حدثنا عيسى بن يونس عن ابيه عن جده ابي اسحق
عن امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد قال كان رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم يستفتح بصعاليك المهاجرين * وبهذا الاسناد
الى ابن اسحق قال اصنا امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد
مخراسان فقرأ فيما بين السورتين انا نستعينك * قلت وامية هذا
ليست له صحبة ولا رؤية لان الصبغة لجدّه خالد وهو اخو عتاب
امير مكة وابوه عبد الله مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وهو صغير واستعمله معاوية على فارس و امية صاحب الترجمة
ولاة عبد الملك بن مروان حراسان و حبر ولايته مشهور في التواريخ
وكان المهلب معه في عسكرة وكذا ابو اسحق كما تقدم * وام امية
هذا ام حجر بنت شيبه بن عثمان وهي تابعة و كان امية ربما
نسب الى جده خالد حتى ظن بعضهم ان امية بن خالد عم لامية
بن عبد الله بن خالد لكن لولا اتحاد الحديث وان اصحاب النسب
كالزبير وغيره من علماء قريش لم يذكروا لخالد بن اسيد ابناً
غير عبد الله لجوزنا ذلك * وفي السنن الكبير للبيهقي من طريق
الوليد بن مسلم عن سعيد بن عبد العزيز عن عطية بن قيس قال
كتب ابن عمر وابوسلمة بن عبد الرحمن الى امية بن خالد
بن اسيد فقرأ علينا كتابهما فذكر قصه فنسب امية في هذا الى
جده * وقد قاله ابن حبان في التلبعين بعد ان ذكر امية بن خالد

وما قدمناه عنه ثم قال بعدة امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد يروي عن ابن عمر روى عنه ابو اسحق السبيعي مات سنة ست وثمانين * وتعقبوا عليه جعله اثنين و هو واحد لما اوضحناه وقال المدائني مات سنة سبع وثمانين *

١٤٧ امية بن خويلد بن عبد الله بن اياس بن عبد بن ناشرة بن كعب بن حدي بن ضمرة ابن بكر بن عبد مناة بن كنانة ابو عمرو الضمري * قال ابن عبد البر له صبيبة ولابنه عمرو صبيبة وصبيبة عمرو اشهر روى حديثه ابراهيم بن اسمعيل بن مجمع عن جعفر بن عمرو بن امية عن ابيه عن جده ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعثه عينا وحده وذكر الحديث * وقرأت بخطه في حاشية كتاب ابن السكن امية الضمري حديثه عند ولده ثم ساق من طريق هشام ابن عروة عن الزهري عن عمرو بن امية الضمري عن ابيه قال رأيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم اكل ثم قام فصلى ولم يتوضأ * فاما الحديث الاول فقد ساقه ابن مندة في ترجمة امية بن عمرو قال وقيل ابن ابي امية الضمري عداده في اهل السجاء روى عنه ابنه عمرو ابن امية ثم ساق من طريق جعفر بن عون عن ابراهيم بن اسمعيل بن مجمع اخبرني جعفر ابن عمرو بن امية عن ابيه عن جده ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعثه عينا وحده الى قريش قال فجئت الى جُنَيْثَةَ (خشبة) خبيبا وانا اتخوف العيون فركبت فيها فسللت خبيبا الحديث وهذه القصة مذكورة في المغازي لعمرو بن امية لا لابيهِ مشهورة به لابايه * وقد بين علي بن

المديني امرها بيانا شانيا في كتاب العلل فقال بعد ان ساق الحديث
 من طريق ابن مسمع المذكور جعفر بن عمرو هذا ليس هو ابن عمرو بن
 امية الضمري لصلبه و انما هو جعفر بن عمرو بن فلان بن عمرو بن امية
 * قلت فالضمير في قوله عن حده عائد الى عمرو بن فلان لا الى
 جعفر و تبين ان الحديث من مسند عمرو بن امية الضمري لا من
 مسند امية * تنبيه * وقع في معجم الطبراني في الحديث المذكور عن
 جعفر بن عون عن ابراهيم بن اسمعيل بن مسمع عن الزهري اخبرني
 جعفر انتهى * وقوله عن الزهري من المزيدي متصل الاسانيد و اما
 الحديث الثاني فسقط منه لفظة واحدة و هي ان و الصواب من
 الزهري عن ابن عمرو بن امية عن ابيه و الزهري لم يلحق عمرو بن
 امية و اما روى عن ابنه جعفر كما منوصته * وقد قال ابن مده
 ايضا اخبرنا عبد الرحمن بن يحيى اخبرنا ابو مسعود اخبرنا عبد الرزاق
 عن معمر عن الزهري عن عمرو بن امية الضمري عن ابيه قل رأيت
 النبي صلى الله عليه وآله و سلم اكل كتف شاة ثم صلى ولم يتوصأ *
 قال ابن مده كذا رواه عبد الرزاق * و رواه ابراهيم بن سعد عن
 الزهري عن جعفر بن عمرو بن امية عن ابيه وهو الصواب * قلت
 لا ينبغي نسبة الوهم فيه الى عبد الرزاق و حده لاحتمال ان يكون
 الوهم منه في حال تحديثه لابي مسعود او من ابي مسعود فقد رواه
 الترمذي عن مسعود بن عيلان عن عبد الرزاق على الصواب و كذا
 هو في مصنف عبد الرزاق رواية اسحق الديري عنه و كذا رواه البخاري
 من طريق ابن المبارك عن معمر و كذا رواه حنبل بن صالح و شعيب

و نوس و عمرو بن الحارث عن الزهري و كلها صحيحة فطهران
الحدب الثاني من مسند عمرو بن امية ايضا و الله اعلم *

٥٤٨ امية بن ابى الصلب الثقفى الساعر المسهور ذكره ابن
السكى فى الصيانه و قال لم يدركه الاسلام و قد صدقه النبى صلى الله
عليه و آله وسلم فى بعض سعرة و قال كاد امية ان يسلم ثم قص
قصه مودة من طريق محمد بن اسمعيل بن طريح بن اسمعيل
الثقفى عن امية عن حدة بن ارحح حديث عكرمة عن ابن عباس
ان النبى صلى الله عليه و آله وسلم اسد نول امية * شعر *

* رجل و تور تحت رجل نمية * و السر للآخرى وليت برصد *

فقال صدى هكذا صفة حَمَلَةُ العرس * ثلب و صبح عن السريد بن عمرو
ان النبى صلى الله عليه و آله وسلم استسدة من سعرة فقال
كاد ان يسلم * و فى البخارى عن ابى هريرة مرفوعا فى حديث وكاد امية
بن ابى الصلب ان يسلم و ام امية ربيعة بنت عبد شمس بن عبد
من عبد مناف فذلك روى امية بن الصلب فى حديثه بقصدته
المشهورة لان من كان من رؤس من قُبل بها عتته و سينة ابى ربيعة
ابن عبد شمس و هما اما حاله و كان ابو الصلت والد امية شاعرا
و كذا امية القاسم بن امية و سماتى ان له صحة * و قال ابو عبيدة
انصف العرب على ان امية اسعر تقيف * و قال الزبير بن نكار
حدثني عمي قال كان امية فى الساهلية بطر الكتب وقرأها و انس
لمسوح و تعدد اولا يذكر ابراهيم و اسمعيل و الحنفية و حرّم الخمر
تجيب الاوبان و طمع فى الدنوة لانه قرأ فى الكتب ان بنا نعب

بالسجّار رجاً ان يكون هو فلما بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم حسده فلم يسلم وهو الذي رثى قتلى بدر بالقصيدة التي اولها *

* ماذا بهدر و العَقَنَقْل * من مرارسة حجاج *
 وذكر صاحب المرأة في ترجمته عن ابن هشام قال كان امية
 آمن بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم فقدم السجّار لياخذ ماله من
 الطائف ويهاجر فلما برل بدرا قيل له الى اين يا ابا عثمان قال اريد ان
 اتبع محمدا فقل له هل تدري ما لي هذا القليل قال لا قيل فيه
 شيبة وربيعة ابنا خالد و فلان و فلان فجدع انف نائته وشق ثوبه
 وبكى و ذهب الى الطائف فمات بها ذكر ذلك في حوادث السنة
 الثانية والمعروف انه مات في التاسعة * ولم يختلف اصحاب الاخبار
 انه مات كافرا وصح انه عاش حتى رثى اهل بدر و قيل انه الذي
 نزل فيه قوله تعالى الذي اتيناه اياننا فانسلخ منها و قيل انه مات
 سنة تسع من الهجرة بالطائف كافرا قبل ان يسلم الثقيفون * وقال
 المزياني اسم ابي الصلت عبد الله بن ربيعة بن عون بن عبدة (عقدة)
 بن خبزة بن عوف بن ثقيف و يقال هو ابو الصلت بن وهب بن
 علاج بن ابي سلمة يكنى ابا عثمان و يقال ابو القسم مات ايام
 حصار الطائف بعد حنين * وفي الطبراني الكبير عن ابي سفيان بن
 حرب قال خرجت تاجرا في رفقة فيهم امية بن ابي الصلت فذكر
 قصة فيها ان امية قال ان نبيا يبعث بالسجّار من قریش و انه كل
 يطن انه هو الى ان تبين له انه من قریش و انه يبعث على رأس

الاربعة وانه سألته عن عتته بن ربيعة فقال انه حاورها قال فلما رجعت
الى مكة وجدت النبي صلى الله عليه وآله وسلم قد بُعث فلفيت
امه فقال لي اتدعه فانه علي الحق قلت فانت قال لولا الاستحياء
من نسيات بعيف اني كنت احذتهم اني هو تم دبريني تابعنا

لعلام من بني عبد مناف ومن شعر امية من قصيدة * شعر *

* كل دين يوم القيامة عند الله * الا دين الحنيف رور *

ومن قصيدة اخرى * * شعر *

* يارب لاتجعلني كافرا ابدا * واجعل سريرة قلبي الدهر امانا *

ومثل هذا في شعره كثير ولذا قال صلى الله عليه وآله وسلم

آمن شعره وكفر قلبه * وذكر ابن الأعرابي في النوادر ان امه حرج

في سفرته فذكر قصة انه رأى سيمما من اليمن فقال له انك مدبوع

فمن اين يانك صاحبك قال من قبل اذني اليسرى قال فما

يامرك ان تلبس قال السواد قال هذا خطيب الجبن كدت ان يكون

نبيا فلم تكن ان النبي ياتيه صاحبه من قبل الاذن اليمنى ويامره

لبس البياض * وذكر عمر بن سبيعة (شنة) بسند له عن الرهري قال

دخل امية على اخته فنام على سريرها فاذا طائران فوق احداهما

يلقي صدره فسعه فاحرج قلبه فقال له الآخر اوعاه (اوعاه) قال

عم قال فغسل قال اتى (اي) فرد قلبه مكانه ثم نهض فابعد

سه طرفه فقال لبيكما لبيكما هلا ماذا لديكما فعادا فعلا مثل

كما ثلاث مرات ثم ذهبوا وزاد في الثالثة * * شعر *

تغفر اللهم تغفر جما * وايّ عدد لك لا اله الا انت انطق السقف

وَقَامَ امِيَّةٌ بِمَسْحِ صَدْرِهِ فَقَالَتْ لَهُ يَا اخِي مَاذَا تَجِدُ قَالَ لِاشْيَءٍ إِلَّا
 أَنِّي أَحَدُ حَرَارَةٍ فِي صَدْرِي * وَعَنِ الرَّبِيرِ عَنْ عَمِّهِ مَصْعَبِ بْنِ عَلْمَلٍ
 عَنْ (بْنِ) ثَابِتِ بْنِ الرَّبِيرِ قَالَ لَمَّا مَرَضَ امِيَّةٌ مَرَضَ الْمَوْتِ جَعَلَ يَقُولُ
 قَدْ دَنَا أَجْلِي وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ السِّنْفِيَّةَ حَقٌّ وَلَكِنَّ الشَّكَّ يَدَاخِلُنِي فِي
 مَسْجِدِ قَالَ وَلَمَّا دُنْتُ وَفَانَهُ أَعْمَى عَلَيْهِ قَلِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ وَهُوَ يَقُولُ
 لَبَيْكُمَا لَبَيْكُمَا فَذَكَرَ نَحْوَ مَا تَقْدُمُ وَفِيهِ ثُمَّ قَضَى نَحْبَهُ وَلَمْ يُؤْمِنْ
 بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ *

٥٤٩ امية بن سعد القرشي ذكره ابو ركريا بن ممدة مستدركا
 علي بن جده واخرج من طريق خلف بن عامر عن فضل بن سهل
 الاعرج عن نصر بن عطاء الواسطي عن همام عن قتادة عن عطاء عن
 امية القرشي ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قتل له اذا
 انتك رجلي فاعطهم كذا وكذا درعا قلت والعارية به مؤداة قلت
 نعم * قال ابو موسى في الدليل كذا روي وقد رواه ابن ابي عاصم عن
 فضل ابن سهل الاعرج بالاسناد المذكور فقال عن عطاء عن يعلى بن
 صفوان بن امية عن ابيه وكذا رواه حبان بن خلال عن همام والسديث
 معروف مسفوظ لصفوان ابن امية ويروى عن امية بن صفوان بن
 امية عن ابيه وهي عند ابي داود والنسائي على الصواب *

٥٥٠ امية بن عبد الله بن خالد بن اسيد استدركة ابو موسى
 علي ابن ممدة وقد قدمنا الكلام في ترجمة امية بن خالد *

٥٥١ امية بن عبد الله بن عمرو بن عثمان ذكره عبدان في
 الصحابة قال حدثنا الفضل ابن سهل حدثنا يزيد بن حرون عن

عبد الملك بن دمام عن عبد الله بن دينار عن امية بن عبد الله بن عمرو بن عثمان ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما فتح مكة قام خطيبا فقال ان الله عز وجل قد اذهب عنكم عبثة الجاهلية و تعظيمها بأبائنا فالتس رجلان يرتقي كرم على الله و فاجر شقي هين على الله الحديث قال ابو موسى هذا حديث مشهور لعبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمرو و عبد الملك بن قدامة معروف بالرواية عن عبد الله بن دينار فلا ادري كيف وقع هذا * قلت هو من حديث عبد الله بن دينار عن ابن عمر بلا شك و اما امية بن عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان فهو من اتباع التابعين ذكره فيهم ابن حبان و كذا ذكره البخاري انه روى عن حكرمة * و قال خليفة مات سنة ثلثين و مائة *

٥٥٢ امية بن علي ذكره ابن مندة معتمدا على خبر وقع فيه اسقاط و تصحيح فساق من طريق يحيى القراء عن ابن عيينة عن عمرو بن دينار عن عطاء عن امية بن علي قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقرأ على المنبر و نادوا يا مال قال ابن مندة والصواب ما رواه اسحاب ابن عيينة عن عمرو بن صفوان بن يعلى ابن امية عن ابيه * قلت كذلك رواه البخاري و مسلم و ابو داود و النسائي من حديث ابن عيينة *

٥٥٣ امية بن عمرو بن وهب بن معتب بن مالك الثقفي ابي صوابه في عمرو بن امية *

٥٥٤ امية جد عمرو بن عثمان الثقفي محدث حديثه ان رسول

الله صلى الله عليه وآله وسلم صلى في الماء والطين على راحلته يومئذ ايماء سجدة احفض من ركوعه هكذا اخرج ابن عبد البر وهو وهم فقد روى الترمذي الحديث المذكور من طريق كئيز بن زياد عن عمرو بن عثمان بن يعلى بن مرة عن ابيه عن جده انهم كانوا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم في مسيرة فانتبهوا الى مضيق فنصرت الصلوة فمطروا الحديث قال الترمذي غريب * قلت استاده لابأس به وصحابة يعلى بن مرة لا امية غير ان الطبراني رواه في معجمه فقال عن عمرو بن عثمان بن يعلى بن امية عن ابيه عن جده وهو وهم في ذكر امية بل صحابة مرة وعلى كل تقدير فصحابة يعلى لا امية وان ثبتت رواية لامية والد يعلى فهو امية النهمي المذكور في القسم الاول *

٥٥٥ امية بن ابي مرثد الانصاري ذكره بعضهم في الصحابة وهو وهم قال الاسماعيلي في مسند يحيى بن سعيد اخبرنا علي بن محمد العسكري حدثنا ابراهيم البلوي (البلدي) حدثنا ابو صالح حدثنا الليث قال قال يحيى بن سعيد كتب الي خالد بن ابي عمران عن ابيهم بن مسعود ان امية بن ابي مرثد الانصاري حدثه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ستكون فتنة الحديث كذا فيه * و الصواب انس بن ابي مرثد كذلك اخرج البخاري في تاريخه عن ابي صالح على الصواب وقد تقدم في ترجمة انس في الاول *

٥٥٦ انس بن اسيد بن ابي ايلس بن زعيم الكنازي ذكره دقيل

بن علي في طبقات الشعراء و قال انه القائل اصدق بيت قاله
الشعراء في المديح *

* شعر *

* ما حملت من ناقة فوف رحلها * اعف و اوفى ذمة من محمد *
قلت وهذا البيت من قصيدة انس بن زعيم الذي ذكرته
في انقسم الاول على الصواب و ابو اياس اخوه لا جده و الله
اعلم *

٥٥٧ انس بن ام انس ذكره البغوي و ابن شاهين في الصحابة
و اخرجنا من طريق محمد بن اسمعيل عن يونس بن عمران بن ابي
تيس عن جدته ام انس انها قالت يا رسول الله جعلك الله في
الرفيق الاعلى من الجنة و انا معك قال انس قلت يا رسول الله
علمني عملاً قال عليك بالصلوة الحديث قال البغوي لا اعلم له غيره
انتهى و هو خطأ نشأ عن سقط و الصواب قالت ام انس فقلت
يا رسول الله الخ كذلك اخرجنا الطبراني في ترجمته ام انس من
معجمه و قال ليست هي ام انس بن مالك و الله اعلم *

٥٥٨ انس بن رافع ابو الجيش الاوسي ذكره ابن مندة و قال
قدم على النبي صلى الله عليه و آله و سلم مكة فاتاهم النبي صلى
الله عليه و آله و سلم فاسلموا ثم ساق الحديث من طريق سلمة بن
الفضل عن ابن اسحق عن حصين بن عبد الرحمن عن محمود بن

نظروا إنما قدم أبو الجيس في فتيحة من بني عبد الأشهل على قريش
يلتمسون منهم بالسلف على أحوالهم المزرح فاتاهم النبي صلى
الله عليه وآله وسلم يدعوهم إلى الإسلام فلم يسلموا إذ ذاك و
انصرفوا فكانت بينهم وقعة بعثت المشهورة ولأبي الجيس هذا ابن
شاذ بدرا وابنة تروجها عند الرحمن بن عوف وهي التي قيل له
بسببها أولم ولو بشاة *

٥٥٩ انس بن عبد الله بن أبي ذياب ذكره ابن أبي عاصم وأ
تبعه علي بن سعيد العسكري و قال أبو موسى أوردته أبو زكريا بن
منذ مستدركا به على جده وأحاله على العسكري ولم يورد له شيئا
ولعله أراد إياس بن عبد الله بن أبي ذياب * قلت هو هو بعينه
وبين ذلك أن ابن أبي عاصم قال حدثنا محمد بن المنذر حدثنا
أبو الوليد حدثنا سليمان بن كثير عن الزهري عن عبيد الله
عن انس بن عبد الله بن أبي ذياب قال قال رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم لا تضربوا أماء الله الحديث وقد أخرجه
ابن أبي عاصم بهذا الإسناد بعينه في ترجمة إياس بن عبد الله و
هو الصواب فكذلك أخرجه أصحاح السنن و ذخيره عن إياس
لا عن انس *

٥٦٠ انس بن مالك رجل من بني عبد الأشهل ذكره بعضهم
مفردا عن انس بن مالك الكعبي القشيري و امتد إلى ما أخرجه
ابن ماجة عن أبي بكر بن أبي شيبه عن وكيع عن (بن) أبي هلال عن
عبد الله بن سودة عن انس بن مالك قال أتيت النبي صلى الله

عليه و آله و سلم و هو يتغذى فقال أدن فكل قلت اني صائم قبالهف نفسي فهلا كنت طعمت من طعام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم * و رواه ابن ماجه ايضا مطولا عن علي بن محمد الطنافسي عن وكيع فقال عن رجل من بني عبد الله بن كعب و كذا قال الترمذي عن ابي كريب عن وكيع و كذا اخرجه ابو داود عن شيبان بن فروح عن ابي هلال و هو الصواب و قد تقدم انس بن مالك الكعبي في القسم الاول *

٥٦١ اهبان الغفاري بن اخت ابي ذر تابعي مشهور ذكره ابن عبد البر فقال بصري لاتصح له صحبة و انما يروي عن ابي ذر روى عنه حميد بن عبد الرحمن * قلت و زعم ابن مندة ان البخاري قال ان اهبان بن صيفي هو اهبان بن اخت ابي ذر و الذي رأيت في التاريخ التفرقة بينهما نعم و حد بينهما ابن حبان و الصواب

فعليه و يقول رايت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي
 في تلبية *
 ٥٦٣٠ - أوس بن بشير رجل من اهل اليمن يقال انه من حبشان
 اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلم وحديثه عند الليث بن
 سعد عن عامر الحبشاني كذا اورد ابن عبد البر تبعا لابن ابي
 حاتم وفيه اوهام بينها منها قوله ابن بشير و انما هو ابن بشير
 منها قوله انه من حبشان و انما هو معافري ومنها قوله انه اتى
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو لم يات و انما حكي قصة
 رجل من حبشان اتاه و سأله ومنها قوله عامر الحبشاني و انما هو
 المعافري * وقد اخرج الحديث ابو موسى في الذيل من طريق
 عبد الله بن صالح عن الليث عن عامر بن يحيى عن اوس
 ابن بشير ان رجلا من اهل اليمن من حبشان اتى النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم فقال ان لنا شرابا يقال له المزر من الخرة فقال
 له نشوة قال نعم قال فلا تشربوه * و قال ابو موسى قد روي
 هذا الحديث عن ديلم الحبشاني و اظنه هو الذي سأل * قلت
 وقد ذكره البخاري في تاريخه فقال اوس بن بشر المعافري يعدني
 المصريين صاحب اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم روى
 عنه عامر بن يحيى المعافري و اذهب بن عبد الله و سمع عقبة
 ابن عامر و كذا ذكره ابن حبان في ثقات التابعين *
 ٥٦٣٥ - اوس بن ثابت الانصاري فرق الطبراني بينه وبين اوس بن
 ثابت اخي حسان و هو هو فروى في ترجمته هذا عن عمرو فيمن شهد

العقبه من بني عمرو بن مالك بن النجار و شهد بدرا اوس بن ثابت
بن المنذر ثم ذكر عن موسى ابن عقبه فيمن شهد بدرا اوس بن ثابت
بن المنذر لا عقب له و انما اشتبه على الطبراني من وجهين احدهما
انه لم ينسب اوس بن ثابت احاسان والآخر انه قال هو والد
شداد و رأى قول موسى انه لم يعقب فحكم بانه غيره *

٥٦٥ اوس بن حارثة بن لام بن عمرو بن ثمامة بن عمرو بن
ظريف الطائي ذكره ابن قانع و قد تقدم انه وهم في ترجمة اوس بن
حارثة في القسم الاول * و ذكره المزياني في معجم الشعراء و قال انه شاعر
جاهلي * و ذكر ابن الكلبي ان هاني بن قبيصة بن اوس ابن حارثة
بن لام كان نصرانيا و كان تحتة بنت عم له نصرانية فاسلمت
ففرق عمر بن الخطاب بينهما فلو كان اوس بن حارثة اسلم لم يفر
حقبه هاني بن قبيصة على النصرانية * و ذكر ابو حاتم السجستاني
في المعمرين قال عاش اوس بن حارثة ابن لام مائتين و عشرين سنة
حتى هرم و ذهب سمعه و عقله و كان سيد قومه و رئيسهم * ذكر
ذلك ابن الكلبي عن ابيه قال فبلغنا ان بنيه ارتحلوا و تركوه في
عرصتهم حتى هلك فيها ضيعة فهم يستبون بذلك الى اليوم فهذا
يؤيد ما قلناه انه لم يدرك الاسلام *

٥٦٦ اوس بن عرابة صوابه عرابة بن اوس كما تقدم في ترجمة
اوس بن ثابت *

٥٦٧ اوس بن مكي بن ابو تميم الاسلمي ذكره ابو موسى عن ابن
شاهين و انه اسلم بعد ان قدم النبي صلى الله عليه و آله و سلم

المدينة انتهى* وقد وصف اياه واما هو اوس ابن حجر كما تقدم*
 ٥٦٨ اوس المزني ذكره ابن قانع هكذا بالراء والنون واستحركه
 ابن الاثير وغيره فوجهوا واما هو اوس المزني بالراء والهمزة كما
 تقدم *

٥٦٩ اوس غير منسوب ذكره ابن قانع ايضا وروى من طريق
 ابن لهيعة عن عبد ربه بن سعيد عن يعلى بن اوس عن ابيه قل كنانة
 الرياء في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الشرك الاصغر
 وهذا غلط نسا عن حذف وذلك ان هذا الحديث انما هو من رواية
 يعلى بن شداد بن اوس عن ابيه فصحابية شداد بن اوس فلما وقع
 يعلى في هذه الرواية منسوبا الى جده اوس ظن ابن قانع انه على
 ظاهره والحديث معروف بشداد بن اوس من طرق ولذا لم
 اخرج الطبراني من طريق يعلى بن شداد بن اوس عن ابيه والله
 اعلم *

٥٧٠ اياس بن عبد الله البهزي روى عنه عبد الله بن يسار
 شهد حينما حديثه في مسند الطيالسي هكذا اوردته الذهبي في
 التجريد وعلم له غلامه بقي بن مخلد انه اخرج له حديثا ثم ذكر
 اياس بن عبد بغير اضافة الفهري * قلت وما واحد فالذي في
 اسد الغابة ايلس بن عبد الله الفهري بالفاء والراء روى عنه عبد الله
 ابن يسار ثم هاق من طريق مسند الطيالسي الى ابي عبد الرحمن
 الفهري حديثه غير مسمى ثم قال اخرج ابن عبد البر وابن مندة
 وابو نعيم لكن قال ابن عبد البر اياس بن عبد بغير اضافة فظهر ان

جعلته اثنين وهم وأنه بالغاه والراء وكذا هو في مسند الطيالسي ولم يسم في سياق حديثه واختلف في اسمه كما سيأتي في الكنى ان شاء الله تعالى *

٥٧١ إيلس بن مالك بن اوس بن عبد الله بن حجر الاسلمي ذكره ابن مندة فقال اخرج السراج في الصحابة وهو تابعي ثم اخرج له حديثا ارسله * وعاب ابو نعيم على ابن مندة اخراجه لان الذي في تاريخ السراج بالسند المذكور عن إيلس بن مالك بن اوس عن ابيه * قال ابو نعيم نسب ابن مندة الوهم للسراج وهو منه بري * وقال ابن الاثير قد اخبر ابن مندة بأنه تابعي فما بقي عليه عيب الا انه نقل عن السراج ما في تاريخه خلافا *

٥٧٢ إيلس بن معوية المزني ذكره الطبراني في الصحابة * واستدركه ابو موسى واخرج من طريق الطبراني باسناده عن ابن اسحق عن عبد الرحمن بن الحارث عن إيلس بن معوية المزني قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا بد من صلوة ليل ولو حلب ناقة ولو حلب شاة وما كان بعد صلوة العشاء الاخرة فهو من صلوة الليل * وقد وهم من جعله صحابيا وانما هو تابعي صغير مشهور بذلك وهو إيلس القاضي المشهور بالذكاء وقد مضى ذكر جده إيلس بن هلال بن رباب ويأتي ذكر ولده قرّة بن إيلس في القاف * وظن ابو نعيم ان الحديث المذكور لإيلس بن هلال هذا فساقه في ترجمته الماضية وهو خطأ فان والده قرّة ليست له رواية كما مضى * قال ابو موسى هذا الحديث من رواية إيلس بن معوية بن قرّة يروي عن انس وعن

التابعين و اما البصيص لجدده مرة فضلا عن ابيه معوية * قلت
ومات ايلاس بن معوية سنة احدى وعشرين و مائة و قيل سنة اثنتين
وعشرين و قيل انه لم يبلغ اربعين سنة *
٥٧٣ . ايلاس غير منسوب قال الشطيم احبرنا ابو بكر الحارثي
حدثنا الاصم حدثنا ابو عتبة حدثنا بقيق حدثنا اسمعيل حدثنا
عبد الله عن ايلاس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا يقبل
الله قولا الا بعمل ولا يقبل قولا وعمل الا بنية ولا يقبل قولا وعمل
ونية الا باصابة السنة هكذا اورد ابن الجوزي في اوائل كتابه
التحقيق و تعقبه ابن عبد الهادي بان قوله ايلاس في الاسناد خطأ
و الصواب عن ابل و هو ابن ابي عيسى * قلت و اما رواه ابل
عن اس كذلك و اخرج ابن عساكر في اماليه *
٥٧٤ . ايافع بن عبد الكلاعي تابعي صغير استدركه ابو موسى
و قال اخرج الاسمعيلى فى الصحابة قال الاسمعيلى حدثنا احمد
بن الحسن بن عبد الجبار حدثنا الحكم بن موسى عن الوليد بن
مسلم عن صفوان بن عمرو قال سمعت ايافع بن عبد الكلاعي على
منبر حمص يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا
ادخل الله اهل الجنة الجنة و اهل النار النار قال يا اهل الجنة كم
ليكنتم فى الارض عدد سنين الحديث و تابعه ابو يعلى عن الهيثم
بن خارجة عن الوليد رجال اسناده نقات الا انه مرسل او مفضل *
ولا يصح لايفع مراع من صحابي * و انما ذكر ابن ابي حاتم روايته عن
راشد بن سعيد (معد) و قال عبدان سمعت محمد بن المنذر يقول مات

ايضع سنة سنن و مائة * و قال الدارمي في مسنده اخبرنا يزيد بن
هرون عن جرير بن عثمان عن ايفع بن عبد عن النبي صلى الله
عليه و آله و سلم في فضل آية الكرسي وهو مرسل ايضا او معضل *

٥٧٥ ايمن بن يعلى ابو ثابت الثقفي تابعي معروف و لبس
هو ابنا ليعلى الا ان له عنه رواية * قال ابن مندة اخبرنا محمد
بن ايوب بن حبيب و خيممة بن سليمان قالا حدثنا هلال بن العلاء
حدثنا أبي و عبد الله بن جعفر قالا حدثنا عبيد الله بن عمرو عن
زيد بن ابي انيسة عن اسمعيل بن ابي خالد عن الشعبي عن ابي
ثابت ايمن ابن يعلى الثقفي سمعت رسول الله صلى الله عليه
و آله و سلم يقول من سرق شيئا من الارض او غلة جاء بحمله يوم
القيامة على عنقه الى اسفل الارضين * قال ابن مندة و هكذا رواه عمرو
بن زرارة عن عبيد الله بن عمرو و رواه جماعة عن عبيد الله بن
عمرو فاسقطوا الشعبي * و رواه علي بن معبد عن عبيد الله بن عمرو
فقال عن ابي ثابت عن يعلى ابن مرة الثقفي و هكذا رواه غير
واحد عن ابي يعفور عن ابي ثابت عن يعلى و هو الصواب *

قلت و رواه البغوي عن عمرو بن زرارة مثل رواية علي بن معبد
سواء و ايمن ابو ثابت روى عن يعلى المذكور و عن ابن عباس * و
بذلك ذكره البخاري و ابن ابي حاتم و ابن حبان و ساق هذا الحديث
من رواية ابي يعفور عن ايمن ابي ثابت سمعت يعلى به و اخرجه
في مسنده من طريق الربيع بن عبد الله عن ايمن عن يعلى ابن مرة *

٥٧٦ ايمن يقال هو اسم ابي مرثد *

٥٧٧ ايمن غير منسوب له رواية مرسلّة وروى عن تميم بن
امارة كعب عن كعب روى عنه عطاء و مجاهد و يقال انه مولى
الزبير او ابن الزبير * قال النسائي ما احسب ان له صحبة * و روى
البخاري في تاريخه من طريق منصور عن الحكم عن مجاهد و عطاء
عن ايمن الحبشي قال يقطع السارق مرسل * و قال الشافعي من زعم
انه ايمن ابن ام ايمن احو اسامة بن زيد لانه فقد وهم لان ذاك
قتل يوم حنين * و قال الدارقطني ايمن راوي حديث السرقة تابعي
لم يدرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولا السلفاء بعده * و قيل
هو ايمن الحبشي والد عبد الواحد بن ايمن مولى بني مخزوم الذي
اخرج له البخاري و الله اعلم *

* حرف الباء الموحدة *

القسم الاول يشتمل على معرفة من جاءت روايته
او ذكره بما يدل على صحته سواء كان الاسناد بذلك صحيحاً ام
لا مع بيان ذلك *

٥٧٨ بادام مولى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكره البغوي
في موالى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و تبعه ابن عساكر *
٥٧٩ باقوم و يقال با قول باللام و القاف مضمومة النجار مولى
بني أمية قال عبد الرزاق في مصنفه اخبرنا ابراهيم بن ابي يحيى عن
صالح مولى التوامة ان با قول مولى العاص بن أمية صنع لرسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم منبراً من طرفاء ثلاث درجات هذا ضعيف

الاستاد وهو مرسل و من هذا الوجه اخرج ابن مندة * و روى ابن
السكن من طريق اسحاق بن ادریس حدثنا ابو اسحق عن صالح عن
باقول انه صنع فذكره * قال ابن السكن ابو اسحاق اظنه ابراهيم بن
ابي محمّد و صالح هو مولى النوأمة ولم يقع لنا الا من هذا الوجه
و هو ضعيف انتهى * و اخرج ابن نعیم من طريق محمد بن سليمان
المسولي (المشولي) احد الضعفاء عن ابي بكر بن ابي سبرة عن صالح مولى
النوأمة حدثني باقوم مولى سعيد بن العاصي قال قال صنعت لرسول
الله صلى الله عليه وآله و سلم منبرا من طرفاء الغابة ثلاث درجات
المقعد و درجتين هكذا اورده موصولا وهو ضعيف ايضا * و صانع المنبر
مختلف في اسمه اختلافا كثيرا بينته في شرح البخاري * و في الصحيح
من حديث سهل بن سعد انه غلام امرأة من الانصار لكن لا ينافاة
بين قولهم مولى بني امية و بين قولهم غلام امرأة من الانصار
لاحتمال ان يكون خدام المرأة بعد ان هاجر الى المدينة فعرف بها *
و قد روى ابن عيينة في جامعه عن عمرو بن دينار عن عبيد بن
عمير قال اسم الرجل الذي بنى الكعبة لقريش باقوم و كان روميا و كان
في سفينة حبستها الريح فخرجت اليها تريش فاخذوا خشبها و قالوا
له ابنها علمى بنيان الكنائس رجاله ثقاة مع ارسائه و قصة بناء الرومي
الكعبة مشهورة و قد ذكرها الفاكهي وغيره * و في رواية عثمان بن ساج
عن ابن جريح كان رومي يقال له باقوم يتجر الى المنذب فانكسرت
سفينته بالشعبية (بالشعبة) فارسل الى قريش هل لكم ان تجعروا عيري
في عيركم يعنى التجارة و ان امدكم بما شئتم من خشب و فجار

فتبنوا به بيت ابراهيم و الغرض من هذه الطريق: تسميته فيستدل
ان يكون هو الذي عمل المنبر بعد ذلك و الله اعلم * . . .

٥٨٠ باقوم آخر ذكره ابن مندة في آخر ترجمة الذي قبله فيقال
قال سعيد بن عبد الرحمن احوابي حرة عن ابن سيرين ان باقوم
الرومي اسلم ثم مات فلم يدع وارثا فدفع النبي صلى الله عليه
وآله وسلم ميراثه الى سهيل بن عمرو * قلت فهذا ان صح غير
الذي قبله لان من يكون في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم
لا يلتحق صالح مولى التوأمة السماع منه فقد تقدم تصريح صالح
بالسماع منه في طريق ابي نعيم *

٥٨١ بجناد بفتح اوله وبالجيم و يقال بجناد بالراء بدل الدال بن
السائب بن عويمر بن عامر بن عمران بن مسزوم بن يقظة بن مرة
بن كعب بن لوي المخرومي ذكره ابو عمر فيقال استشهد بالبيعة و
في صحبته فظفر انتهى * و قرأت بخط مغلطائي لم ار له في كتاب
الزبير ولا عمه ولا في الجعيرة لابن الكلبي و غيره ولا في الانساب
للبلادري و غيره ذكره فائدة لعلم *

٥٨٢ بجناد بن عمير بن الحارث بن حارثة بن سعد بن قميم بن
ميرة التميمي من رسل الصديق ولولده محمد بن بجناد ذكره من ذريته
يوسف بن يعقوب بن موسى بن عبد الرحمن بن الحصين بن محمد
بن بجناد كان يسكن يمسقان وله اشعار ذكرها الزبير و كان في عصره *
٥٨٣ بجيد بالجيم مصغرا بن عمران الخزاعي له ذكر في المغاري قال
ابن هشام في قصة الفتح و قال بجيد بن عمران الخزاعي * شعر *

* وقد انشأ الله السحاب بنصرنا * رُكَّامٌ صاحب الهمدب المترائب *
 * وشجرتنا من ارضنا عند بابها * كقالب اتى من خير ممل وكاتب *
 * ومن اجلنا حلت بمكة حرمة * لنذكرك ثاراً بالسيوف القواصب *
 استدركة ابن فتون وغيره في حرف الباء وقع لبعضهم بجير آخره
 راء والصواب كما في السيرة آخره دال * وزعم بعض المتأخرين انه
 بجيد بن عمران بن حصين وليس بشيء لأن الذي جده حصين اوله
 نون وهو تابعي معروف واما صاحب الشعر فالتاخر انه غيره *

٥٨٤ بجير آخره راء مصغراً ابن اوس بن حارثة بن لام الطائي
 ذكره ابن عبد البر و قال في اسلامه نظر * و قال ابن الكلبي يكنى
 ابالبيا وقد راس ولم تذكر له وفادة وقد بينت في القسم الرابع من
 حرب الالف الاختلاف في صحبة اوس وان الحق لا يصحبه له *

٥٨٥ بجير بن بجرة بفتح اوله وسكون الجيم الطائي قال ابن
 عبد البر له في قتال اهل الردة آثار واشعار ذكرها ابن اسحق و
 لا اعلم له رواية عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كذا قال * وقد
 اخرج له ابن مندة حديثاً فروى من طريق ابن اسحق في المغازي
 قال حدثني يزيد بن رومان وعبد الله بن ابي بكر ان رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم بعث خالد بن الوليد الى اكيذر بن عبد
 الملك رجل من كندة و كان على دومة و كان نصرانيا فقال رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم انك ستجد عبيد البقر فذكر الفضة و فيها
 فقتل خا ، حسان اخا اكيذر ودم بالاكيدر على رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم فحقن له دمه وصالحه على الجزية وخلق سبيلاً

فرجع الى مدينته فقتل رجل من طي يقال له بجير بن بجرة فذكر له شعرا في ذلك * قال ابن مندة هذا مرسل وقد وقع لنا مسندا ثم اخرج من طريق ابي المكارم السماع بن معارك بن مرة بن صخر بن بجير بن بجرة الطائي حدثني ابي عن جدي عن ابيه بجير بن بجرة قال كنت في جيش خالد بن الوليد حين بعثه نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم الى اكير ملك دومة الجندل فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم انك تجد يصيد البقر قال فوافقناه في ليلة مقمرة وقد حرج كما نعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاخذناه وقتلنا اياه وكان قد حاربنا وعليه قباء ديباج فبعث به خالد بن الوليد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فلما ابينا النبي صلى الله عليه وآله وسلم انشدته ابيانا منها * * شعر *
 * تبارك سائق البقرات ابي * رايت الله يهدي كل هاد *
 قال فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا يفض الله فاك فانت عليه تسعون سنة وما تحركت له سن * واخرجه ابن السكن و ابو نعيم من هذا الوجه و ابو المكارم و اباؤه لا ذكر لهم في كتب الرجال * وذكر سيف بن عمر في الفتوح ان بجير بن بجرة استشهد بالقادسية *

٥٨٦ بجير بن ابي بجير العيسبي بموحدة حليف الانصار ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب كنهين شهد بدرا و كذا ذكره ابن اسحق قال ابن مندة لا يعرف له رواية *

٥٨٧ بجير بن زهير بن ابي سلمى بضم السين المزي الشمر

اخو تعب بن زهير الشاعر المشهور اسلم قبل اخيه و سياتي ذكر ذلك مفصلاً في ترجمة كعب انشاء الله تعالى و انشد ابن اسحق له يوم

فتح مكة * * شعر *

* ضربناهم بمكة يوم فتح النبي الخمر بالببيض الحفاف *

* و اعطينا رسول الله منا * موثقاً على حسن التصافي *

* صحنهم بالف من سليم * و الف من بني عثمان وائي *

* فأبنا غانمين بما اردنا * و أتوا نادمين على الخلاف *

٥٨٨ بجير بن عبد الله بن مرة بن عبد الله بن صعب بن

اسد ذكره ابن عبد البر و قال هو الذي سرق عتبة (عتبة) النبي صلى الله عليه و آله و سلم *

٥٨٩ بجير بن العوام بن خويلد بن اسد بن عبد العزى

القرشي الاسدي اخو الزبير بن العوام ذكره ابو عبيد فيمن استشهد يوم اليمامة و استدركه ابن فقوم و قيل انه وحم * و ذكر المرزباني في معجم الشعراء انه قتل في الجاهلية قتله صبيح بن سعيد بن هاني

الدوسي من اجداد ابي هريرة و الله اعلم *

٥٩٠ بجير الخزاعي تقدم في مجيد *

٥٩١ بجير ابو مالك الخزاعي قال ابن حبان يقال ان له صحبة *

٥٩٢ بحاث بوزن فعال و الحاء المهملة و آخرة مثلثة هو ابن

ثعلبة بن حزمة بن اصرم ابن عمرو بن عمارة بن مالك البلوي حليف بني عمرو بن لوي هكذا سماه و نسبه ابن الكلبي * و ذكروا انه شهيد بدر و أحداً لكن سماه ابن اسحق ثحاب بنون اوله و موحدة

آجره وذكره ابن مندة في النور واستدركه ابو موسى في الموحدة
وفيها ذكره ابن شاهين * وعمارة في نسبه بفتح العين وتشديد الميم *
٥٩٣ بحر بضم اوله وضم المهملة ايضا بن ضُبُع بضمتيْن ايضا

بن اسمة بن محمد الرعيني قال ابن يونس وفد على رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم وشهد فتح مصر وقال في ترجمته: حفيده
مروان بن جعفر بن حليفة بن بصر كان شاعرا وهو القائل * شعر *
* وجدي الذي عاظم الرسول يمينه * وحنث اليد من بعيد راحله *
قال وحفيده الآخر ابو بكر بن محمد بن بصر ولي مراكيب دمياط
في خلافة عمر بن عبد العزيز *

٥٩٤ بحيرى الراهب احد الثمانية الذين قدموا مع جعفر بن
ابي طالب تقدم ذكره في ابرهة * وروى ابن عدي من طريق ضعيفة
جدا الى جعفر بن محمد بن علي عن ابيه عن جده قال سمعت
بحيرى الراهب يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يقول اذا شرب الرجل كاسا من حمر الحديد * قال ابن عدي هذا
حديث منكر ولم اسمع لبحيرى مسندا غير هذا انتهى * وظن بعضهم
ان صاحب الحديث هو بحيرى الراهب الذي لقي النبي صلى الله
عليه وآله وسلم قبل البعثة مع ابي طالب وليس بصواب بل ان
صح الحديث فهو الذي ذكروا قصته في ابرهة *

٥٩٥ بحير بفتح اوله وكسر المهملة ابن ابي ربيعة الخزومي ياتي
في العبادلة انشاء الله تعالى *

٥٩٦ بحير الانماري له مصبة - ورواية قاله ابن ماسكولا و سبقه

الطبيب و اخرج من طبقات اهل حمص لابن سميع فقال ابو سعد
التيير الانماري * وعند ابن قانع بسم ابو سعد الانماري * قلت
وسياقي في الكنى *

٥٩٧ بسمير بن عقربه ياتي في بسم *

٥٩٨ بدر بن عبد الله المزني روى له ابن منذة من طريق عمرو
بن النضرين و هو متروك عن ابي علاثة (علاءة) عن عبد الرحمن بن
اسحق عن بكر بن عبد الله المزني عن بدر بن عبد الله المزني قال
قلت يا رسول الله اني رجل مُصارف لا ينمي لي مال فذكر حديثا *
٥٩٩ بدر بن عبد الله الشطمي قيل هو اسم جد مليح بن
عبد الله و قيل بل اسمه بررد و قيل حصن *

٦٠٠ بدر بن عبد الله شمر منسوب روى ابو الشيخ في تفسيره
من طريق نيس بن المراء عن عبد الله بن بدر عن ابيه ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم قال من احب ان يبارك له في اجله
و ان يمتعه بما حوَّله فليخلفني في اهلي خلافة حسنة * واورده
ابو نعيم في ترجمته حد مليح بن عبد الله الشطمي و ليس هذا من
حديثه *

٦٠١ بدر ابو عبد الله مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم روى *

٦٠٢ بدره ابو مالك اخرج له تقي بن مشيد في مسنده
حديثا *

٦٠٣ بدیل بن ام اصرم ذكره ابن دريد في كتاب الاشتقاق

- (الاستيعاب) و قال كان من سادات خزاعة و اظنه الذي بعده *
- ٦٠٣ - بديل ابن ام اصرم هو ابن سلمة بن حلف بن عمرو بن الاحب بن مقباس ابن حنثر بن عدي بن سلول بن كعب بن عمرو الخزاعي السلولي * وقال ابن الكلبي امه ام اصرم بنت الاحيم بن دندنة بن عمرو بن القيس خزاعية ايضا * قال ابو موسى اوردته عبدان و قال لا تحفظ له حديثا الا ذكره و قصته - وهو الذي اجاب الاحزر بن لقط الديلي حين ذكر ما اصابوا من خزاعة و ذلك حين صلى الحديبية * و قال ابن عبد البر - هو الذي بعثه النبي صلى الله عليه و آله و سلم الى بني كعب ليستنصرهم (يستقرهم) لغزو مكة هو و بشر بن سفيان الخزاعي * و ذكره الرزائي في معجم الشعراء و انشد له يخاطب انس بن زعيم في فتح مكة * * شعور * * * بكى انس رزا فاعوله البكا * و آشفق لما اوقد الحرب موقد * بكيت لقتلى ضرحت بدمائها * و حصببت منها السهمري المقصد * حنثر ضبطه الدارقطني بفتح المهملة و مكون النون بعدها مثلثة و ضبطه ابن ماکولا بالموحدة ثم المثناة * * * ٦٠٥ - بديل بن هيد مناف بن سلمة - قيل له صبيحة - ذكره عبدان و قد قيل انه الذي قبلاه و ان سلمة جده لا ابوه * * * ٦٠٦ - بديل بن عمرو السطمي الانصاري روى ابن مندة عن طريق عبد العزيز ابن عمر بن عبد العزيز عن الحليس بن عمرو عن امه الفارعة عن جدها بديل ابن عمرو السطمي قال عرضت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رقية الحية فأذن لي فيها و ادعها فيها

١٠ بالبركة * قال ابن مندة غريب لانعرفه الا من هذا الوجه انتهى *

وفي الاسناد من لا يعرف و السليس بمهلمتين مصغر *

٦٠٧ بديل بن كلثوم بن سالم الشزامي ذكره ابن حبان في

الصحابة و قال هو الذي يقال له قابل خزاعة و قد الى النبي صلى

الله عليه و آله و سلم فانشده قصيدة له انتهى * و روى الباوردي

من طريق عبد الله بن ادريس عن حزام بن هشام عن ابيه قال قدم

بديل بن كلثوم على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فانشده

* ع * اللهم اني ناشد مسجدا * الايات * قلت و هذا الاسناد

منقطع و سياقي نسبة هذا الشعر لعمر بن سالم بن كلثوم فالحق اعلم *

٦٠٨ بديل و يقال بديل بالراء بدل الدال و يقال ببربر براوين (براس)

قل غير ذلك ابن ابي مريم و قيل ابن ابي مارية السهمي مولى

عمر بن العاص * روى النرمذي من طريق ابن اسحق عن ابي النضر

عن بادام عن ابن عباس عن تميم الداري في هذه الآية يا ايها الذين

آمنوا شهادة بينكم اذا حضر احدكم الموت حين الوصية الآية قال

يرى الناس منها غيري و غير عدي بن يدا و كانا نصرانيين مختلفان

الى الشام قبل الاسلام فاتيا الشام لتجارتهما و قدم عليهما مولى

لبنى سهم يقال له بديل بن ابي مريم بتجارة معه جام من فضة

فذكر الحديث * قلت ابو النضر هو محمد بن السائب الكلبي

ضعيف * و اخرج ابن مندة من طريق مسند بن مروان السدي عن

الكلبي فقال بديل بن ابي مارية قال و كان مسلما * و اصل الحديث

في صحيح البخاري من طريق اخرى عن ابن عباس قال خرج عدي و

تمیم فذكره، لكن لم يسم السهمي * وذكر ابن بريدة في تفسيره انه
لاخلاف بين المفسرين انه كان مسلما من المهاجرين * .

۶۰۹ . بدیل غیر منسوب حلیف بنی لسم ذکره ابن یوتس فی
تاریخ مصر و اخرج البغوي و لم یسق حدیثه * روی الباوردي و ابن
منده من طریق رشدین بن سعد احد الضعفاء عن موسى بن علي
بن رباح عن ابيه عن بدیل حلیف لهم قال رأیت النبی صلی الله
عليه و آله و سلم یمسح علی السیفین *

۶۱۰ . بدیل بن ورقاء بن عمرو بن ربیعۃ بن عبد العزی بن ربیعۃ
بن جزی بن عامر بن مازن بن عدي بن عمرو بن ربیعۃ السراعی
قال ابن السکن له صحبة سكن مکه و یقال انه قتل بصفین * قلت
المقتول بصفین ابنه عبد الله * . وقد روی ابن منده عن محمد بن
احمد بن ابراهیم عن محمد بن سعید عن عبد الرحمن بن الحکم بن
بسر (بشیر) انه سئل عن بدیل بن ورقاء فقال مات قبل النبی صلی
الله علیه و آله و سلم * و فی المغاری لابن اسحق و غیره ان قریشا
لیاؤا یوم فتح مکه الی دار بدیل بن ورقاء و دار رافع مولا و کان اسلامه
قبل الفتح و قيل (قتل) یوم الفتح * و روی البیہقی فی تاریخ البغوي
من طریق ابن اسحق قال حدثني ابراهیم بن ابي عبلۃ عن ابن بدیل
ابن ورقاء عن ابيه ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم امره ان
یتبس السبايا و الاموال بالجرانة حتی یقدم علیه ففعل . اسناده
حسن * و روی ابو نعیم من طریق ابن جریر عن محمد بن یحیی
بن حبان عن ام الحرث بنت عیاش بن ابي ربیعۃ انها رأیت بدیل

بن ورقاء يطوف على جمل أَوْ رَفَى بِمَعْنَى يَقُولُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَنْهَاهُمْ أَنْ تَصُومُوا هَذِهِ الْأَيَّامَ فَانْهَاهَا إِيَّاهُمْ أَكْلَ وَشَرْبَ * وَرَوَاهُ الْبُغْوِيُّ مِنْ طَرِيقِ بْنِ جَرِيحٍ أَيْضًا لَكِنْ قَالَ بَلَغَنِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى * وَرَوَى ابْنُ السَّكَنِ مِنْ طَرِيقِ مَعْضِلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِدِيلًا فَذَكَرَ نِسْبَتَهُ * وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ رَزِينَ بْنِ عُثْمَانَ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَدِيلِ بْنِ وَرْقَاءَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ سَمِعَتْ بَدِيلَ بْنَ وَرْقَاءَ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْفَتْحِ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَأَى بَعَارِضِي سَوَادًا كَمِ سَتُوكَا قُلْتُ صَبَحَ وَتَسْعَوْنَ فَقَالَ زَادَكَ اللَّهُ جَمَالًا وَسَوَادًا الْحَدِيثَ * وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ بِشِيرٍ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ سَلَمَةَ ابْنِ بَدِيلِ بْنِ وَرْقَاءَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ ابْنِ بِشِيرٍ عَنْ أَبِيهِ بِشِيرٍ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ سَلَمَةَ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ أَبِي بَدِيلَ ابْنِ وَرْقَاءَ كِتَابًا فَقَالَ يَا بَنِيَّ هَذَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَوْصُوا بِهِ فَلَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ مَا دَامَ فِيكُمْ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ أَنَّ الْكِتَابَ بِسْمِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ * وَفِي تَرْجَمَةِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ رَزِينَ ابْنِ عُثْمَانَ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بَدِيلِ بْنِ وَرْقَاءَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ يَقُولُ ابْنُ الْعَبَّاسِ أَفَامَهُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَالَ هَذَا بَدِيلُ

بن ورقاء، فقال له كم مذوك و رأي بعارضية سوادا فقال سبع و تسعون
قال رادك الله جمالا و سوادا *

٦١١ ير بن عبد الله ابو- هند الداري مشهور بكنيته سماه
هكذا ابن مأكولا و قيل اسمه بوبر كما سيأتي و قيل اسمه الليث بن
عبد الله قاله ابن السداد (حذاء) و قيل غير ذلك *

٦١٢ البراء بن اوس بن خالد بن الجعد بن عوف بن ميثول
الانصاري قال ابن شاذان عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد
عن رحالة انه شهد احدا و ما بعدها قال و هو زوج مرضعة ابراهيم
بن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اسمها خولة بنت المذثر بن
زيد (يزيد) * و قال الواقدي عن يعقوب بن محمد بن ابي صعصعة

عن عبد الله بن عبد الرحمن بن ابي صعصعة عن البراء بن اوس بن
خالد انه قاد مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم فرسين فصرّب له
بشمسة اسمهم * و ذكره ابو نعيم و قال ابو عمر هو والد ابراهيم بن النبي
صلى الله عليه و آله و سلم من الرضاعة كان زوج ام بردة التي ارضعته *
٦١٣ البراء بن حزم ذكره ابن حبان في الصحابة فقال اخذ

منهم النبي صلى الله عليه و آله و سلم الصدقة * و روى الباقوي
من طريق يعلى بن الاشدق احد الضعفاء المتروكين قال ادركت عشرة
من الصحابة منهم البراء بن حزم و عبد الله بن حراء قالوا اخذ
مننا النبي صلى الله عليه و آله و سلم من المائة من الابل جدعتين *

٦١٤ البراء بن عازب بن التمارث بن عدي بن جشم بن مبيعة
بن حارثة بن التمارث ابن عمرو بن مالك بن الاوس الانصاري الارضي

يكنى ابا عماره ويقال ابو عمرو له و لابييه صحبة ولم يذكر ابن الكلبي في نسبه مبدعة و هو اصوب * قال احمد حدثنا يزيد عن شريك عن ابي اسحق عن البراء قال استصغرتني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم بدر انا و ابن عمر فردنا فلم نشهدا * و قال ابو داود الطيالسي في مسنده حدثنا شعبة عن ابي اسحق سمع البراء يقول استصغرت انا و ابن عمر يوم بدر * و رواه عبد الرحمن بن عوسجة عن البراء نحوه و زاد و شهدت احدا اخرج السراج * و روي عنه انه غزا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اربع عشرة غزوة و في رواية خمس عشرة اسناده صحيح و عنه قال سافرت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثمانية عشر سفرا اخرج ابو ذر الهروي * و روى احمد بن طريق الثوري عن ابي اسحق عن البراء قال مآكل ما تحدثكموه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سمعناه منه حدثناه اصحابنا و كان يشغلنا رعية الابل و هو الذي افتتح اليربوع و اربع وعشرين في قول ابي عمرو الشيباني و خالفه غيره و شهد غزوة تستر مع ابي موسى و شهد البراء مع علي الجمل و صفين و قتال الخوارج و نزل الكوفة و ابتنى بهادارا و مات في اسارة مصعب بن الزبير * و رآه ابن حبان سنة اثنتين و سبعين * و قد روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم جملة من الاحاديث و عن ابيه و ابي بكر و عمر و غيرهما من اكابر الصحابة و روى عنه من الصحابة ابو حنيفة و عبد الله بن يزيد الخطمي و جماعة آخرهم ابو اسحق السبيعي *

٦١٥ البراء بن عبد [الرحمن] بن عمرو بن عبيد بن قميعة بن عامر بن عوف بن حارثة بن عمرو بن الخزرج الساعدي ذكره الواقدي والطبري فيمن شهد احدا وكذا ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد عن رجاله * و ذكره العدوي وقال كل له ولد فانقرضوا *

٦١٦ البراء بن مالك بن النضر الانصاري اخو انس تقدم نسبه في ترجمة انس وهو اخو انس لابيته قاله ابو حاتم * وقال ابن سعد اخوة لابيته وامه امهما ام سليم انتهت وفيه نظر لانه ميالي في ترجمة شريك بن صماء انه اخو البراء ابن مالك لامه امهما صماء واما ام انس فهي ام سليم بلا خلاف وتقدم في ترجمة النجاشة ان البراء كاب حادي النبي صلى الله عليه وآله وسلم وفي المستدرک من طريق ابن اسحاق عن عبد (عبيد) الله بن انس سمعت انس بن مالك يقول كان البراء بن مالك حسن الصوت وكان يرجز لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في بعض استارته فقال له اياك والقوارير فامسك * و روى السراج من طريق حماد عن ثابت عن انس قال كان البراء حادي الرجال وقد تقدم باتم منه في النجاشة وشهد البراء مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المشاهد الا بدرا * ولديوم اليمامة احبار واستشهد يوم حصن كستر في خلافة عمر سنة عشرين وقيل قبلها وقيل سنة ثلث وعشرين ذكر صيف ان الهرمزان هو الذي قتله وروى عنه اخوه انس * وروى المغوي باسناد صحيح عن محمد بن سيرين عن انس قال دخلت على البراء بن مالك وهو يتغنى

فقلت له قد أبد لك الله ما هو خير منه فقال اترحم ان اموت
على فراشي لا والله ما كان الله ليترمني ذلك وقد قتلت مائة
منفردا سوى من شاركت فيه * وقال تقي بن مسعود في مسنده
حدثنا حليمة حدثنا ابو بكر عن ابي اسحق قال رحب المسلمون
الى المشركين يوم اليمامة حتى الجأؤهم الى حديقته فيها عدو الله
مسيلمة فقل السراء بن مالك يا معسر المسلمين ألقوني اليهم فاحتمل
حتى اذا اسرف على السدار اتحم فقاتلهم على حديقته حتى
فتحها على المسلمين ودخل عليهم المسلمون فقتل الله مسلمة *
حدثنا خليفة حدثنا الانصاري عن ابيه عن امامه عن انس قال
رعى البراء بنفسه عليهم فقاتلهم حتى فتح الباب و به بضع و
مائون حراجه من بين رمية بسهم و صرية فحمل الى رحله يداوى
و قام عليه خالد شهرا * وفي تاريخ السراج من طريق يونس عن
الحسن و عن ابن سيرين عن انس ان خالد بن الوليد قال للسراء يوم
اليمامة قم يا براء فال فرسك مرسه فحمد الله و انشئ عليه ثم قال
يا اهل المدينة لأمدينه لكم اليوم و انما هو الله و حده و الجنة ثم
حمل و حمل الناس معه و ابهرم اهل اليمامة فلقي السراء مسكم اليمامة
فضربة البراء و صرعه فاحذ سيف مسكم اليمامة فضر به حتى
انقطع * و روى المعوى من طريق ايوب عن ابن سيرين عن انس عن
السراء قال لقيت يوم مسيلمة رجلا يقال له حمار اليمامة رجلا حسيما
بيده السيف ابيض فضرته رحله فكانها احطأته و انقعر دوقع على
وفاة فاحذت سيفه و اعمدت سيمي فما ضربت به صرعه حتى

انقطع * وفي الطبراني من طريق اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة
قال بينما انس بن مالك و اخوه عند حصن من حصون العدو
يعني بالتحريق (بالعراق) فكانوا يلقون كلابيب في سلاسل محماة فتعلق
بالانسان فيرفعونه اليهم ففعلوا ذلك بانس فاقبل البراء حتى تراءى
في الجدار ثم قبض بيده على السلسلة فما برح حتى قطع السجل
ثم نظر الى يده فاذا عظامها تلوح قد ذهب ما عليها من اللحم
وانجى الله انس بن مالك بذلك * و روى الترمذي من طريق
ثابت و علي بن زبد عن انس ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم
قال رب اشعث اغير لا يؤبد له لو اقسم على الله لابرة منهم البراء
بن مالك فلما كان يوم نستر من بلاد فارس انكشف الناس فقال
المسلمون يا براء اقسم على ربك فقال اقسم عليك يا رب لما منعتنا
اكنافهم و الحقتني بنبيك فحمل و حمل الناس معه فقتل مراراً
البراءة من عظماء الفرس و اخذ عليه فانهزم الفرس و قتل البراء * وفي
المستدرک من طريق سلامة عن عقيل عن الزهري عن انس نحوه *
٦١٧ البراء بن مالك آخر ذكره ابن شاهين في الصحابة و روى
من طريق سعيد بن عثمان البلوي عن حصين بن وحوح (دجذح) ان
البراء ابن مالك جاء الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال مرني
بما شئت قال اذهب فاقتل اباك فلما ادبر قال لادوه الي لم ابعده
بقطعة الارحام قال ثم ان البراء ابن مالك مرض فعاده النبي صلى
الله عليه وآله وسلم فذكر الحديث في موته و قوله صلى الله عليه
وآله وسلم اللهم اني البراء بن مالك بصحتك اليه انتهى * و هذه

القصة انما تعرف لظلمة بن البراء كما سيأتي في حرف الطاء ولعل
الوهم في الاسم من عبد الوهاب بن الضيالك احد رواة عند ابن
شاهين و انما لم اجزم بوجهه لاحتمال ان تكون القصة وقعت لرجلين
وليس هذا البراء بن مالك اخا انس المقدم ذكره فانه عاش بعد
النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما تقدم *

٦١٨ البراء بن مغرور بن صخر بن سابق بن سنان بن عبيد
بن عدي بن غنم بن كعب بن سلمة بن سعد بن علي بن امد
بن ساردة بن يزيد بن جشم بن الخزرج الانصاري الخزرجي السلمي
ابو بشر* قال موسى بن عقبة عن الزهري كان من النفر الذين
بايعوا البيعة الاولى بالعقبة وهو اول من بايع في قول ابن اسحق
و اول من استقبل القبلة و اول من اوصى بثلاث ماله و هو احد
النقباء* و قال ابن اسحق حدثني معبد بن كعب ان اخاه عبد الله
و كان من اعلم الانصار حدثه ان اياه و كان ممن شهد العقبة قال
خرجنا في حجاج فومنا من المشركين و قد صلينا و فقهنا و معنا
البراء بن مغرور كبيرنا و سيدنا فذكر القصة مطولة في ليلة العقبة
قال و كان اول من ضرب علي يد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
البراء بن مغرور* و روى يعقوب بن سفيان في تاريخه من طريق ابن
شهاب عن عبد الرحمن بن عبد الله بن كعب قال قال كعب كان
البراء بن مغرور اول من استقبل الكعبة حيا و عند حضرة وفاته قبل
ان يتوجهها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فبلغ ذلك رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم فامر ان يستقبل بماء المقدس

فاطاع فلما كان عند موته امر اهله ان يوجهوه قبل الكعبة * وروى ابن شاهين باسناد لين من طريق عبد الله بن ابي قتادة حدثني امي عن ابي اس البراء بن مغرور مات قبل الهجرة فوجد قبره الى الكعبة وكان قد اوصى الرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقل وصيته ثم ردها على ولده صلى الله عليه وسلم على قبره وكبر اربعاً * وفي الطبراني من وحة أحر عن ابي قتادة اس البراء بن مغرور اوصى الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بثلاث مائة يصرفه حيث شاء فردّه النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ابن اسحق وغيره مات البراء بن مغرور قبل قدوم النبي صلى الله عليه وآله وسلم بشهر *

٦١٩ البربر بموحدتين بينهما راء ماكنة الثانية مكسورة ثم تحتانية ياتي في بكر *

٦٢٠ برتا (برتا) بن الاسود بن عبد شمس القضاعي شهد فتح مصر وقيل (قتل) يوم فتح الاسكندرية قاله ابن يونس وقال له صيغة * ٦٢١ برج بكسر اوله وسكون الراء بعدها مهملة بن عسكر بضم العين المهملة وسكون السين المهملة وضم الكاف بعدها راء ضبطه ابن مأكولا ونسبه فقال برج بن عسكر ابن دنار بن كرع بن حضرمي بن النعمان بن مهران بن عمرو بن الساف بن قضاة وذكره ابن يونس فقال له وقادة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد فتح مصر واختط بها دارا ومكنها وهو معروف من اهل البصرة * وقال ابن المنذري كان السلفي يقول عسكر بلام قال ورايته بخطه

كذلك وكتبه ايضا بالساء المهملة بدل العين و الله اعلم *

٦٢٢ بردع بن زيد بن النعمان بن زيد بن عامر بن سواد بن ظفر الانصاري الظفري ابن اخي قتادة بن النعمان قال ابن ماکولا شاعر شهد أحدا و ما بعدها و ذكره المرزباني في معجمه و انشد له *

* شعر *

* واني محمد الله لاثوب فاجر * لبست ولا من خريد اتلقع *
* و اجعل مالي دون عرضي انه * على الوجد والاعدام عرض ممنع *
استدرکه ابن فکسون ثم قال بردع بن النعمان من بني ظفر ذكره ابو عبيد فيهم * قلت اظن انهما واحد و كانه نُسب الى جده و ذكر ابن الامين بردع بن زيد بن عامر و هو فسقط من نسبه رجلا *

٦٢٣ بردع بن زيد الجذامي قال موسى بن سهل الرملي نزل بيت حبرين هو و اخواه سوبد و رفاعه * و روى ابن مندة من طريق محمد بن هلال بن زيد بن رفاعه بن زيد الجذامي من بني الضبيب عن ابيه سلام عن ابيه زيد عن جده رفاعه بن زيد قال قدمت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انا و جماعة من فومي و كنا عشرة فذكر الحديث في رجوعه الى قومه و اسلام بردع و سويد * و قال ابن اسحق في المغازي كان يعجز و بردع ابنا زيد ممن وفد الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم في امر من امر زيد بن حارثة من جدام بعد اسلامه فاطلقهم لهم و كذا ذكر القصة الواقدي وغيره في المغازي و سياقي له ذكر في ترجمة حبان بن مله انشاء الله تعالى * قلت و قصة قدوم رفاعه بن زيد مذكورة في المغازي و سنذكرها

في ترجمته إن شاء الله تعالى *
 ٦٢٤ برودة القطعي ذكره ابن قتيون في الذيل وابن الباوردي
 ذكره في الصحابة. وأورد له أنه سأل رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم من سبأ ما هو أرجل أو امرأة فقال رجل ولد له عشرة الحديث
 انتهى ولم أره في حرف الباء من كتاب الباوردي فينظر فيه ومياني
 في ترجمة تميم شبيه هذه القصة *

٦٢٥ برور والد أبي رجاء العطاردي سباه ابن سعد وذكر أن له
 وفادة وذكر غيره أن اسمه تميم *

٦٢٦ برور والد أبي العشاء وقيل بلز وقيل مالك بن قهطيم و
 هذا الأخير أشهر روى أحمد وأصحاب السنن من طريق حماد بن
 سلمة عن أبي العشاء الدارمي عن أبيه أنه سأل النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم فقال أما تكون الزكوة إلا في الحلق واللبنة الحديث
 واختلف في اسم أبي العشاء أيضا كما أوضحته في تهذيب
 التهذيب *

٦٢٧ برمة بن معوية الأسدي ذكره ابن سعد وقال له صبية *

٦٢٨ برودة بن الحبيب بن عبد الله بن الحرث بن الأعرج
 بن سعد بن رزاح بن عدي بن سهم ابن مازن بن الحرث بن سلامان
 بن أسلم بن أقصى الأملي قال ابن السكن أسلم حين سرب النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم مهاجرا بالعمم (بالعجم) وأقام في موضع
 حتى مضت بدر واحد ثم قدم بعد ذلك وقيل أسلم بعد
 منصرف النبي صلى الله عليه وآله وسلم من بدر وكن البصرة

لما فُتحت * وفي الصحابين عنه انه غزا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ست عشرة غزوة * قال ابو علي الطوسي احمد بن عثمان صاحب ابن المبارك اسم بريدة عامر وبريدة لقب و اخبار بريدة كثيرة و مناقبه مشهورة و كان غزا خراسان في زمن عثمان ثم تحول الى مرو فسكنها الى ان مات في خلافة يزيد بن معاوية * قال ابن سعد مات سنة ثلث و ستين *

٦٢٩ يزيد بصيغة التصغير الاسلمي ذكره ابن قتيون في الذيل * و ان الباردي اوردته في الصحابة من طريق ضعيفة عن عبيد الله بن ابي رافع فبينما شهد صفين من الصحابة مع علي و قتل بها قال و فيه يقول علي * * شعر *

* جرى الله خيرا عصابة اسلمية * حسان الوجوه صرعوا حول هاشم *

* بريد و عبد الله منهم و منقذ * و عروة و ابنا مالك في الاكارم *

و هذا ان صح غير بريدة بن الحصيب الاسلمي لانه تاخر بعد ذلك بزمن طويل *

٦٣٠ بريل بوزن الذي قبله لكن باللام بدل الدال السهالي و يقال الساهلي كذا ذكره ابن شاهين و غيره في حرف الموحدة و اخرجوا من طريق بقية عن ابي عمرو السلفي بضم السين عن بريل السهالي قال اتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمكة رجل يعالج لاصحابه طعاما فاذا به و هج النار فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان يصيبك حرجهم بعدها * و قال ابن مندة لاثبتت له صحبة و قال ابو نعيم ذكر في الصحابة وهو وهم

و ذكره ابن مأكولا بالنون و الزاي *

٦٣١. بربر بصيغة التصغير هو السطمي تقدم في بدر *

٦٣٢. بربر مثله يقال هو اسم ابي ذوالغفاري و قيل غير ذلك

و سيأتي في الكنى *

٦٣٣. بربر مثله و يقال بر بمثقلة واحدة هو اسم ابي هند

الداري جزم بالاول ابن اسحق و الثاني ابن حبل و قيل غير ذلك

و سيأتي في الكنى ان شاء الله تعالى *

٦٣٤. بربر هو احد ما قيل في اسم ابي هريرة صماء مروان بن

محمد عن سعيد بن عبد العزيز ذكر ذلك ابن مندة و قال لم يتابع

عليه و اما ابو نعيم فقال هذا غلط و انما هو اسم ابي هند *

٦٣٥. بزيع بفتح اوله و كثر الزاي و آخره مهملة والد العباس

ذكره عبدان في الصابة و اخرج له من طويق اسمعيل بن عياش

عن محمد بن عياض عن ابيه عن العباس بن بزيع عن ابيه مروان

في تزوين اركان الجنة بالسن و الحسين و فيه لا يدخلك

مراء ولا يثيل و في امثاله مجاهيل * قال ابو موسى هذا قريب

جدا و قال عبدان لم يذكر بزيع صاعا فلا ادري هو مرسل ام لا *

٦٣٦. بسبسة بن عمرو بن ثعلبة بن خرصة بن زيد بن عمرو

بن سعد بن ذبيان بن رشدان ابن شعثان بن قيس بن جهمنة

الجهني حليف بني طريف بن الخزرج بن ساعدة ابن كعب بن

الخزرج و هو بموحدين مفتوحتين بينهما مهملة ساكنة ثم مهملة

مفتوحة و يقال له بسبس بغير هاء و هو قول ابن اسحق و غيره شهد

بدرا باتفاق ووقع ذكره في صحيح مسلم من حديث انس قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بسبسة عينا ينظر ما صنعت عير ابي سفيان فذكر الحديث في وقعة بدر وهو بموحدتين وزن فعللة وحكى عياض انه في مسلم بموحدة مصغر ورواه ابو داود ووقع عنده بسبسة بصيغة التصغير وكذا قال ابن الاثير انه رآه في اصل ابن مندة لكن بغير هاء والصواب الاول فقد ذكر ابن الكلبي انه الذي اراد الشاعر بقوله *

* اقم لها صدرها يا بسبس * ان مطايا القوم لا تحبس *

٢٣٧ بستاني الاسرائيلي هو الذي سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن اسماء النجوم التي رآها يوسف عليه السلام وذكر البغوي في التفسير ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال له ان اخبرتك بها تسلم قال نعم قال فاخبره فاسلم * قلت والحديث في مسند ابي يعلى وغيره من طريق عبد الرحمن بن سابط عن جابر وليس فيه ذكر اسلامه * وبستاني اورد ابن فتحون في الذيل ني الباء للموحدة ورأيت في نسخة من تفسير ابن مردويه بضم الياء لتحتانية بعدها سبن مهملة ثم مثناة ثم الف ثم نون مفتوحة بعدها تحتانية ولعله اصوب *

* ذكر من اسمه بسر بضم اوله وسكون المهملة *

٢٣٨ بسر بن ارضاء او ابن ابي ارضاء * قال ابن حبان من قال ابن ابي ارضاء فقد وهم واسم ابي ارضاء عمير بن عويمر بن عمران بن الحاميس ابن سيار (يسار) بن نزار بن معيص بن عامر بن لوي القرشي العامري يكنى ابا

عبد الرحمن مختلف في صحبته فقال اهل الشام سمع من النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو صغير * وفي سنن أبي داود باسناد مصري قوي عن جنادة بن أبي أمية قال كنا مع بسر بن أبي أرطاة في البحر فأتني يسارق فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لا تقطع الأيدي في السفر * وروى ابن حبان في صحيحه من طريق أبيوت بن ميسرة عن حليس سمعت بسر بن أبي أرطاة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول اللهم احسن عاقبتنا في الأمور كلها الحديث * واما الواقدي فقتل ولد قبل النبي صلى الله عليه وآله وسلم بسنتين * وقال يحيى بن معين مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو صغير وقال الدارقطني له صحبة * وقال ابن يونس كان من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شهد فتح مصر واختط بها وكان من شيعة معاوية وكان معاوية وجهه الى اليمن والحجاز في اول سنة اربعين و امره ان ينظر من كان في طاعة علي فيوقع بهم ففعل ذلك وقد ولي البصرة لمعاوية وموسى في آخر ايامه قال ابن السكن مات وهو خرف * وقال ابن حبان كان يلي لمعاوية الأعمال وكان اذا دعا ربما امتجيب له * وله احبار شهيرة في الفتن لا ينبغي التشاغل بها قيل مات ايام معاوية قاله ابن السكن وقيل بقي الى خلافة عبد الملك بن مروان وهو قول خليفة و به جزم ابن حبان وقيل مات في خلافة الوليد سنة ست و ثمانين حكاه المسعودي * ٦٣٩ بسر بن أبي بسر المازني والد عبد الله من بني مازن بن منصور بن عكرمة ثبت ذكره في صحيح مسلم من حديث عبد الله

بن بسر قال نزل النبي صلى الله عليه وآله وسلم على أبي تقدمنا
 له طعاما أحديب * ووقع للنسائي عن عبد الله بن بسر عن أبيه
 وروى في الصوم حديثا في صوم يوم السبت من رواية عبد الله
 ابن بسر عن أبيه وقيل عن اخته عن أبيه وقيل عنه بلا واسطة * قال
 أبو زرعة الدمشقي صحب بسر النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 هو و ابنه وابنته * وروى ابن السكن من طريق معوية بن صالح عن
 ابن عبد الله بن بسر عن أبيه عبد الله عن أبيه بسر أن النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم أتاهم وهو راكب على بغلة كنا نسميها
 حمارة شامية *

٦١٥ بسر بن جحاش بكسر الجيم بعدها مهملة خفيفة و يقال
 بفتحة بعدها مثقلة وبعد الالف معجمة قرشي نزل حمص قاله
 محمود بن سميع وذكر انه من بني عامر بن لوي * قال ابن مندة
 اهل العراق يقولونه بسر بالمهمله و اهل الشام يقولونه بالعجمة * وقال
 الدارقطني و ابن زبر لا يصح بالعجمة وقد ضبطه بالمهمله أبو علي
 الهجري في نوادره لكن سمى اياه جحسا * وقال مسلم و ابن السكن
 وغيرهما لم يرو عنه غير جبير بن نفير وحديثه عند أحمد و ابن
 ماجه من طريقه باسناد صحيح * قال ابن مندة عداة في الشاميين
 مات بجمص *

٦١٥ بسر بن راعي العير الأشجعي * روى الدارمي و عبد بن
 حميد و ابن حبان والطبراني من طريق عكرمة بن عمار عن أبيه
 بن سلمة بن الأكوع عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أبصر

يسر بن راهي الغيري يا كل بشماله فقال، كل يمينك فقال لا استطيع
فقال لا استطعت فما نالت يمينه الى فيه بعد* ورواه مسلم من هذا
الوجه فلم يسم يسرا وزاد في روايته لم يمنع الا الكبير* واستدل
عباس في شرح مسلم على انه كان منافقا ورغبة النوي في شرحه
متمسكا بل ابن مندة و ابا نعيم وابن مأكولا وغيرهم ذكروه
في الصحابة وفي هذا الاستدلال نظر لان كل من ذكره لم يذكره
مستندا الا هذا الحديث فلا احتمال قائم ويمكن الجمع انه كان في
تلك الحالة لم يسلم ثم اسلم بعد* وقد قيل فيه بشر بالمعجمة و
بذلك ذكره ابن مندة و انكر عليه ابو نعيم ونسبه الى التضعيف*
ولم يحكا الدارقطني وابن مأكولا فيه خلافا انه بالمهملة، واما
البيهقي فحكى في السنن انه بالمعجمة اصح واعرب ابي فتون
فاستدركه فيمن اسمه بشير كما سيأتي *

٦٤٢ يسر بن سفيان بن عمرو بن عويمر بن صرمة بن عبد الله
بن عمير بن خبشية ابن سلول الحراعي قال ابن الكلبي كتب اليه
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكن شريفا* وقال ابو عمر اسلم
سنة ست جرث ذكره في حديث الحمديبة وغيره* قال ابن
ابي شيبة حدثنا عبد الرحيم بن سليمان عن زكريا بن ابي رائدة قال
كنت مع ابي اسحق يعني السبيعي فيما بين مكة والمدينة فساير
رجل من خراة فلخرج الينا رسالة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
الى خراة وكتبها يومئذ كان فيها بسم الله الرحمن الرحيم
من محمد رسول الله الى بديل بن ورقاء و يسر و صروا بن عمرو

فذكر الحديث * ورواه الطبراني مطولا من رواية عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن بسر بن عبد الله بن سلمة بن بديل بن ورقاء عن آبائه عن ابيه الى بديل فذكره * واخرجه الفاكهي في كتاب مكة عن عبد الرحمن بن وهب وذكر انه اسماه عليهم من كتابه * وضبطه ابن ماكولا وغيره بضم الموحدة ومكون المهملة وكذا رايت عليه علامة الاصل في الاصل المعتمد من كتاب الفاكهي * وقال احمد في مسنده حدثنا يزيد بن هرون اخبرنا محمد بن اسحق عن الزهري عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة وروان بن الحكم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هاهنا الحديدية يريد زيارة البيت لا يريد قتالا وفاق معه الهدي سبعين بدنة حتى اذا كان بعسفان لقيه بسر بن صفيان الكعبي فقال يا رسول الله هذه قریش قد سمعت بمسيرك فخرجت معها العود المطائيل فذكر الحديث مطولا وهو في البخاري من طريق معمر عن الزهري وفيه فجاءه بديل بن ورقاء في نفر من قومه فذكر الحديث ولم يسم بسرا * وله يقول عبد الله بن الزبعرى في قصة طلب ابي (أل) مخزوم بدم الوليد بن الوليد بن المغيرة من خزاعة * * شعر *

* الإبلغا بسر بن سفيان أنه * يبلغها عني الخبر المفسر *

فذكر القصيدة قال فاخذ بسر بيد ابنة فقال يا معشر قريش هذا ابني
رهين لكم بالدية فاخذه خالد بن الوليد فاطعمه و كساه حلة
وطيبه و قال انطلق الي ابيك فحول بسر بن صفيان اليهم

٦١٣٣ - بشر بن سليمان روى عنه ابنته سعية. انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم وصلى خلفه قال ابن مأكولا اورده ابن الاثير مستدركا على من قبله * وسعية بسكون المهملة بعدها تحتانية مفتوحة *

٦١٣٤ - بشر بن عبد الرحمن الحضرمي صحابي فزل حمص. قاله احمد بن محمد بن عيسى في تاريخه وقال روى عنه ابو الثنيل *
٦١٣٥ - بشر بن عصمة المزني من بني ثور بن هرمه كان احد مادات مزينة. قال ابو بشر الأمدي سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول من آذى جهينة فقد آذاني حكاة ابن مأكولا * واما ابن مسافر فذكره في تاريخه فيمن اسمه بشر بالكسر والمعجمة كما سيأتي *

٦١٣٦ - بشر السلمي والد رافع يأتي في بشر بالكسر والمعجمة *
٦١٣٧ - بسرة ويقال بصرة يأتي بعد *
٦١٣٨ - بسطام مولى صفوان بن أمية يأتي في نسطاس بالنون *
* ذكر من اسمه بشر بالكسر والمعجمة *

٦١٣٩ - بشر بن ابيرق الانصاري هو ابن الحارث يأتي *
٦١٤٠ - بشر بن البراء بن مغرور تقدم ذكر نسبه في ترجمة ابيه قريبا وانه كان احد النقباء ومات قبل الهجرة واما بشر فشهد العقبة مع ابيه وشهد بدرا وما بعدها ومات بعد خيبر من اكلة اكلها مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الشاة التي سم فيها قاله ابن اسحق وروى يعقوب بن صفيان في تاريخه و ابو الشيخ

في الامثال و الوليد بن ابان في كتاب الجود من طريق صالح بن
كيسان عن ابن شهاب عن عبد الرحمن بن عبد الله بن كعب
بن مالك عن كعب بن مالك ان النبي صلى الله عليه و آله
و سلم قال من سيدكم يا بني فضلة قالوا جد بن قيس قال بم
تسودونه فقالوا انه اكثرنا مالا و انا على ذلك لنراه بالبخل قال
واي داء ادوى من البخل ليس ذا سيدكم قالوا فمن سيدنا يا رسول
الله قال بشر بن البراء بن مغرور تابعه ابن اسحق عن الزهري و قال
في روايته بل سيدكم الابيض السجد بشر بن البراء و هكذا رواد يونس
و ابراهيم بن سعد عن الزهري من رواية الاويسى عنه * و خالفه
يعقوب بن ابراهيم بن سعد فرواه عن ابيه مرسل اخرجه ابن
ابي عاصم * و هكذا ارسله معمر و هو في مصنف عبد الرزاق * و في
مساوي الاخلاق للحرائطي و ابن اخي الزهري عن عمه و هو
في الامثال لابي عروة و شعيب عن الزهري في نسخة بن ابي
الييمان * و له شاهد من حديث عبد الملك بن جابر بن عتيك عن
جابر بن عبد الله في المعرفة و آخر من حديث ابي هريرة
في المستدرک و الامثال لابي عروة و كامل بن عدي * و رده ابن عدي
في ترجمة سعيد بن محمد الوراق رواية عن محمد بن عمرو عن
ابي سلمة عنه و لم ينفرد به سعيد بل تابعه النضر بن شميل
عند الوليد بن ابان و ابي الشيخ و محمد بن يعلى عند الحاكم
ايضا و اخرجه ابو الشيخ ايضا من حديث ابي عمر باسناد ضعيف *
٦٥١ بشر بن الحارث بن سريح بن مجاهد بن مالك بن غالب

بن قطيعة بن عبس العبسي ذكره ابن شاهين من طريق هشام بن الكلبي قال حدثني ابو الشعب العبسي انه احد الوفد التسعة الذين قدموا على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عبس قد عالهم بخير و قال ابغوني لكم عاشرا اعقد لكم فادخلوا طلحة بن عبيد الله فعمد لهم وجعل شعارهم عشرة فهو الى اليوم كذلك وهم بشر بن الحارث هذا و الحارث بن الربيع بن زياد و سباع بن زيد و عبد الله بن مالك و قرّة بن حصين و قنان بن دارم و ميسرة بن مسروق و هرم بن مسعدة و ابو الحصين ابن لقيم و سياتي ذكر كل واحد منهم في موضعه *

٦٥٢ بشر بن الحارث بن عمرو بن حارثة بن الهيثم بن طفر الانصاري الظفري و هو بشر بن ابيرق قال ابن عميد البرشيد بشر و اخواه مبشر و بشير أحدا و كان بشير متافقا بهجوا لصباة ثم مرق الدرع ثم ارتد و لم يذكر عن اخويه بشر و مبشر النفاق و الله اعلم و سياتي القصص في رفاة بن زيد *

٦٥٣ بشر بن الحارث بن قيس بن عدي بن سعيد بن ميم القرشي السهمي من مهاجرة الحبشة هو و اخواه الحارث و معمر ذكره ابو عمرو قيل اسمه تميم (ميم) ابن الحارث *

٦٥٤ بشر بن حزن و يقال عبدة بن حزن مختلف في صحبته و سياتي الكلام عليه في عمدة انشاء الله تعالى *

٦٥٥ بشر بن حنظلة الجعفي كانه اخو صويد بن حنظلة ان صح الاسناد ذكره ابن قانع و اخرج له من طريق حفص بن سليمان

عن علقمة بن مرثد عن سويد ابن علفة او عمره عن سسر بن
حنظلة السعني قال حرسنا مع وائل بن حنظل الجصمي بريد رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم فمررنا بعدد لوائل و اهل بيته
فقالوا افيكم وائل فلما لا الحديث * و قد روى ابو داود ان صاحبه
من طريق ابراهيم ابن عبد الأعلى عن حديثه عن سويد بن
حنظلة عن ابنها محو هذا الحديث و سياق الاول انه * و قال الأردني
في سويد هذا لم يرو عنه الا انه في كل تصيف على بعض الرواة
مرد ذلك على الأردني و الا فيستعمل ان يكون سسر و سويد جميعا
وقع لهما ذلك *

٦٥٦ سسر بن ربيعة السعني يابى في شعر العدوي *

٦٥٧ سسر بن سحيم بن طلاس بن حرام بن عفار العفاري و يقال
بني الهراي و السراعي و الاول اكثر * و روى له احمد و النسائي و ابن
ماجة حديثا و احدا في انام السريين انها انام اكل و سرب و صحبة
الدارقطني و ابو در الهروي * قال ابن سعد كان يسكن كراع العميم
و صحبان *

٦٥٨ سسر بن صفوان العنكي ذكر السرائطي في الهوائف من طريق
عبد الله بن العلاء عن الزهري عن عبد الله بن المبارك عن ابنه عن
ابن عباس قال لما توجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بريد
مكة في عام الحديبية قدم عليه سسر بن صفوان العنكي مسلم بلمة
فقال له يا سر هل عندك علم ان اهل مكة علموا بمسيرتي فقال
باني انت و امي يا رسول الله اني لاطوف اليك في ليلة كذا

و سُمي الليلة التي انشأوا لها السفر و قريش في انديتيا اذ صرخ صارخ
 في اعلى ابي قبيس بصوت اسمع قاصيهم و دانيتهم يقول * شعر *
 * ميروا فصاحكم قد مارحوكم * ميروا اليه وكونوا معشرا كوما *
 فذكر ابياتا فارتجت مكة و اجتمعوا عند الكعبة فجالفوا و تعادوا
 ان لا يدخلها عليهم فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم هذا
 شيطان الاصنام يوشك ان يقتله الله ثم ذكر ارساله الى مكة بتجسس
 اخبارهم و ذكر بقية القصة *

٦٥٩ بشر بن عاصم بن عبدالله بن عمر بن مشزوم المخزومي عامل
 عمر هكذا نسبة ابن رشدين بن الصباية * و اما البكري و ابن حبان
 و ابن السكن و تبعهم غير واحد فقالوا بشر بن عاصم و منهم من قال
 الثقفي و منهم من قال بشر بن عاصم بن سفيان و هذا الاخير وهم
 فان بشر بن عاصم بن سفيان بن عبدالله الثقفي الذي يروي عن ابيه
 عن حده سفيان بن عبد الله انه كان عاملا لعمر بن الخطاب غير بشر
 بن عاصم الصباي * و قد فرق بينهما البكري و ابن ابي حاتم و ابن
 حبان و غيرهم قال البكري بشر بن عاصم صاحب النبي صلى الله عليه
 و آله و سلم ثم قال بشر بن عاصم ابن سفيان بن عبد الله بن ربيعة
 الثقفي حجازي سمع منه ابن عيينة فذكر ترجمته * و قال ابن حبان
 بشر بن عاصم له صيغة و قال ابن ابي حاتم بشر بن عاصم له صيغة و
 روى عنه ابو وائل سمعت ابي يقول ذلك و يقول لم يذكر عن ابي
 وائل الا سويد بن عبد العزيز انتهى يشير الى ما رواه سويد عن سيار
 ابي الحكم عن ابي وائل ان عمر استعمل بشر بن عاصم على خدقات

دوا رن فتخلف بشر فلقية عمر فقال ما خلفك اما لما عليك
 سمع و طاعة قال بلى ولكن سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم يقول من ولي من امر المسلمين شئنا اتى به يوم القيمة حتى
 يوقف على حسر جهنم الحديث اخرج البغوي من طريق سويد
 و قال لم يروه عن سيار غير سويد فما اعلم و في حديثه لين انتهى*
 و قد وقع لنا من عمر طريق سويد اخرج ابن ابى شيبه عن ابن
 نمير عن فضل بن عروان عن محمد الراسبي عن بسر بن عاصم
 قال كتب عمر بن الخطاب عهدا فقال لاحاذ لي فيه اتي سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول فذكر الحديث و
 محمد هذا ذكر ابن عبد البر انه ابن سالم الراسبي فان كان كما
 قال بالاستناد منقطع لانه لم يدرك بسر بن عاصم* وله طريق اخرى
 اخرجها ابن مندة من طريق سلمة بن تميم عن عطاء عن عبد الله
 بن سفيان عن بسر بن عاصم قال بعث عمر بن الخطاب بسر بن
 عاصم على صدقات مكة و المدينة فهكث بسر بن عاصم لم يخرج
 فلمعه عمر فذكر الحديث مطولا* قال ابن مندة قد نزل في هذا
 الحديث عن بسر بن عاصم عن ابيه ولا يصح فيه عن ابيه و قد
 بين بما ذكرنا ان بسر ابن عاصم بن سفيان لا يحسنه له بل هو من
 اتباع التابعين و ان بسر بن عاصم الصحابي لم ينسب في الروايات
 الصحيحة الا ما تقدم عن ابن رشد بن فان كان محفوظا فهو مرثي
 و الا فهو غير الثعفي قطعاً* وفي كلام ابن الاسر ما ينافي ذلك و
 خطأ فيه يظهر بالامل فيما حررتة و الله المرسد*

٦٦٠ بشر بن عبد الله الانصاري الشزرجي ذكره ابن اسحق
 فيمن استشهد باليمامة * وذكره ابن سعد وقال ثم نجد له نسبا
 في الانصار * وذكره ابن شاذان من طريق محمد بن ابراهيم بن يزيد
 عن رجاله فقال بشر بن عبد الله بن السارث بن الشرح * ذكره
 موسى بن عقبة وغيره فسموه بشيرا كما سيأتي ويستعمل ان يكونا
 آخرين *

٦٦١ بشر بن عبد الله ذكره سيف في الفتوح وان حمير بن
 الخطاب وجهه مع سعد الى العراق سنة اربع عشرة فأمره سعد على
 الف من قيس وذكره الطبري كذلك وقد ذكر ابن ابي شيبة
 باسناده انهم كانوا لا يومرون الا الصياغة *

٦٦٢ بشر بن عبد سكن البصرة وروى عن النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم انه سمعه يقول ان اخاكم النجاشي قدمنا
 فاستغفروا له وعنه ابنه عفان لم يرو عنه غيره فيما علمت هكذا
 ذكره ابن عبد البر ولم اراه لغيره *

٦٦٣ بشر بن عرفة بن النخاش الجبلي ويقال بشير وهو
 اكثر * وقال ابن مندة الاول اصح حديثه عند الوليد بن مسلم قال
 حدثنا عبد الحميد بن عدي الجبلي عن عبد الله بن حميد
 الجبلي قال قائل من جهينة يسمى بشر بن عرفة بن النخاش
 في شعره *

* ونحن غداة الفتح عند محمد * طلعنا امام الناس القامقما *
 * ويوم حنين قد شهدنا هياجة * وقد كان يومنا قاع الموت مظلم *

* وهي ابیات يقول فيها * شعر *

* اصارب بالنطحاء دون محمد * كتابهم كانوا اعمى واطلما *
 اخرجته الحسن بن سفيان في مسنده عن هشام بن خالد والعنوي
 في تاريخه عن صفوان بن صالح كلاهما عن الوليد وسمياع بسيرا
 وكذلك ذكره محمد بن عائذ في المغازي عن الوليد * واورده
 الخطيب في المؤتلف من طريق هشام ورأيت بخطه بشير بوزن
 عظيم * وقال البغوي لا اعلم بهذا الاسناد غير هذا الحديث وهو
 اسناد مجهول * قلت عبد الحميد قال ابو حاتم انه صالح واما نسخة
 فلا اعرفه وقد روى الحديث المذكور هشام بن عمار عن الوليد فقال
 فيه عن عبد الله بن حماد عن بشر بن عرفة قال لما دعا النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم جاءت جهنم في الف منهم ومن
 تبعهم فاسلموا وحضروا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 مغاري وقائع وفي ذلك يقول بسر فذكر السر ولم ارفي شي
 من الطرق تسميته نورا بالسكون ولم يسق ابن مندة اسناده الى
 الوليد بذلك *

٢٦٣ بسر بن عصمة اللامي روى الطبراني في الكبير من طريق
 مجاعة بن محسن العبدي عن عبيد بن حصين عن بسر بن عصمة
 صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال قال رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم لا رد هم مني وانا منهم الحديث في اسناده
 ضعف وقد روى عن مجاعة باسناد آخر فقال عن بشر بن عطية *

٢٦٥ بسر بن عصمة المزني روى عنه كثير بن ادمج مولد ابي

ايوب انه قتل سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول خراطة مني وانا منيم ذكره ابن ابي حاتم و ابو احمد العسكري و ابن عم البر و قيل هو الذي قبله والصحيح انه غيره فقد تقدم ان الأمدي قال انه بالنضم و سكون المهملة و ذكره سيف في الفتوح انه كان احد الامراء الذين وجههم ابو عبيدة الى فخذة لكل منيم صبيحة* واورده ابن عساكر فيمن اسمه بشر كالذي هنا والله اعلم.*

٦٦٦ بشر بن عطية ذكره ابن حبان و قال لا اعتمد على اسناد حبرة* و روى الباوردي من طريق برد بن سنان عن مكحول عن بشر بن عطية قال لعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قبل وفاته اربعا وعشرين خصلة قال ألا لعنة الله و الملائكة و الناس على من انتقص شيئا من حقي الحديث بطوله* و روى ابن مندة من طريق مكحول عن عصف بن السارث عن ابي ذر ان بشر بن عطية سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن شيء فاجابه* قلت و هو في قصة عكاف كما سيأتي في ترجمته لكن المحفوظ فيه عطية بن بسر و هو المازني و هو بضم الموحدة و سكون المهملة و قد تقدم في بشر بن عصمة انه قيل فيه بشر بن عطية *

٦٦٧ بشر بن عقربة التمهني ابو اليمان له و لابيصة صبيحة كما سيأتي و قيل بشير بزيادة ياء* قال ابن السكن عن البخاري بشر اصم* قلت و كذلك ترجم له في تاريخه فقال لي عبد الله بن عثمان حدثنا حجر بن السارث سمعت عبد الله ابن عوف يقول سمعت بشر بن عقربة يقول استشهد ابي مع رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم في بعض مرواته مروي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وانا انكي فقال لي اسكت اما ترصني ان اكون انا ابوك وعائشة
 امك قلبك ليلي* قال البخاري قال لي عثمان سر معروف بن غلبظن
 وكذا سماء محمد بن المبارك عن حجير بن الحارث سرا و قال سعد
 ابن منصور بسير بن عقبة* قلب هو في حديثك أحر قرأته علي
 ابي الفرج ابن حماد ان علي بن اسمعيل احدهم احبنا اسمعيل بن
 عبد القوي عن فاطمة بنت سعد الحمر سمعنا عن فاطمة الجوردة انه
 سمعنا ان ابن ربيعة احدهم احبنا الطبراني حديثا ابو يربد
 القراطيسي و علي بن عبد العزيز والا حديثا سعيد بن منصور
 حديثا حجير بن الحارث العسائي عن عبد الله بن عوف الكعبي
 و كان عاملا لعمر بن عبد العزيز على الرملة انه شهد عند الملك
 بن مروان قال لسر بن عقبة السهمي يوم نزل عمرو بن سعد
 يا ابا اليمان اني قد احتسب اليك كلامك فتكلم فقال سر اى
 سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من قام بقطعة
 لا يلتبس فيها الا رياء و سمعة و نعة الله موثق رياء وسعة رياء
 عن سعيد فوافقه نعلو و رواء البعوي عن علي بن عبد العزيز
 فوافقه ايضا قال ابن السكيت هذا حديث مشهور* قلب له طريق
 اخرى من رواية اسمعيل بن عياش عن صمصم بن رعة عن شريح بن
 عبيد عن بشر بن عقبة مכוه* و رجع ابو حاتم انه يسير و عكسه
 ابن حبان فقال من رعم انه بشير فقد وهم* قال ابن عبد البر ما
 بشر بن عقبة بعد سنة خمس و ثمانين و قال ابن حبان ما

بقريه من كور فلسطين * و ذكره ابن مبيع فيمن نزل فلسطين و
 سماه بشرا وله ذكر في حديث آخر سمى فيه بشيرا بفتح اوله و كسر
 المعجمة * قال اسحق بن ابراهيم الرملي في فوائد: فيما قرأت بخط
 السلفي حدثنا الحسن بن سُر حدثني ابي انه سمع ابا الحسن
 بن مالك بن ناذر عن ابيه عن جده سمعت بشير بن عقبة
 الجهني يقول اتى ابي عقبة الجهني الى النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم فقال من هذا معك يا عقبة قال ابني بشير قال
 اذن فدنوت حتى تعدت عن يمينه فمسح على راسي بيده و قال
 ما اسمك قلت بشير يا رسول الله قال لا ولكن اسمك بشير و
 كانت في لساني عقدة فنفت النبي صلى الله عليه وآله وسلم في
 في فأنحلت العدة من لساني و ابيض كل شيء من راسي ما خلا
 ما وضع يده عليه فكان اسود ثم رواه اسحق عن الحسن بن سويد
 عن عبد الرحمن بن عقبة (عتبة) الجهني عن ابيه عن عبد الله بن
 بشير بن عقبة سمعت ابي يقول فذكر نسوة و صبغة في الموضعين
 بشير بفتح اوله و كسر المهملة *

٦٦٨ بشر بن عمرو بن مسكن الانصاري مشهور بكنيته مختلف
 في اسمه و سنده في الكنى انشاء الله تعالى *
 ٦٦٩ بشر بن قدامة الضبابي بفتح المعجمة و موحدين شهيد
 حجة الوداع و حدث بالسطبة قال أبصرته عيني رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم و اتقا بعرفات مع الناس على ناقة حمراء و هو
 يقول اللهم غير ريام و لاسمعة الحديث * روى عنه عبد الله بن حكيم

الكناني * وروى حديثه ابن خزيمة في صحيحه عن ابن عبد الحكيم
عن سعيد بن بشير عن عبد الله بن حكيم * و أخرجه البلوردي عن
موسى بن معروف عن ابن عبد الحكم به ويقال انه تفرد به. ووقع
لنا بعلو في المعرفة لابن مندة و في التقفيات *

٦٧٠ بشر بن قيس بن كلفة التميمي العنبري من بني مالك
بن العنبر ذكره ابن شاهين * وروى عنه عبد الله بن ابي ظبية ثم
ساق ابن شاهين باسناد ضعيف الى الوليد بن عبد الله بن ابي
ظبية عن ابيه عن بشر بن قيس بن كلفة انه قدم النبي صلى الله
عليه وآله وسلم ومعه ابنة رحيم وهما مقرونان في سلسلة في
يمين كانت عليه فقال يا بشر اقطعها فليست عليك يمين فقطعها
واسلم ومسح وجهه ودعا له بخير * قلت و سياتي في بشر والد
خليفة شيب من هذا *

٦٧١ بشر بن المحتفز المزني ياتي ذكره في ترجمة خراعي بن
عبد نهم المزني *

٦٧٢ بشر بن المحتفز له ذكر في الفتوح وان عمر استعمله
على السوس فسأله عما يهدي له العجم فمنعه *

٦٧٣ بشر بن مسعود ذكره ابن حبان في الصحابة و قال يقال
له صحبة و في اسناد حديثه نظر * قلت اخشى ان يكون هو بشير
بن ابي مسعود الآتي ذكره في القسم الثاني *

٦٧٤ بشر بن معاذ الاسدي روى ابو موسى في الذيل من طريق
ابي نصر احمد بن احمد بن نوح البزار انه سمع جابر بن عبد الله

العتيلي سنة ست وأربعين ومائتين قال حدثني بشر بن معاذ
الاحدي انه صلى مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو وابوه
وكان فلانا ابن عشر سنين وكان حمير بن امام النبي صلى الله عليه
وآله وسلم والنبي ينتظر الى خيال حمير شبه ظل سحابة اذا
تحرك التحال ركع النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يكن عند
بشر بن معاذ غير هذا الحديث قال ابو نصر كان اتى على جابر
حمسون ومائة سنة * قلت فعلى هذا يكون بشر بن معاذ بقي الى
بعد المائة من الهجرة لكن جابر كذاب مشهور بالكذب * قال
فتجار في تاريخه فناء الامير خالد بن احمد بن ثمار لانه ادعى انه
سمع الحسن البصري يقول لما ولدت حملت الى النبي صلى الله عليه
وآله وسلم * وروى حديثه ايضا ابو سعد المالبيني في المؤلف له
من طريق ابي جعفر بن عيسى بن محمد المروزي حدثنا جابر بن
عبد الله بن ايمن اليماني حدثنا بشر بن معاذ الثوري عن اهل ثور
يقال له صحبة وكان يومئذ ابن ستين ومائة سنة قال صليت
انا وابي وانا غلام ابن عشر سنين وراى النبي صلى الله عليه وآله
وسلم الحديث *

٦٧٥ بشر بن معوية بن نور بن معوية بن عبادة بن النكاه و
اسمه ربيعة بن عامر ابن صعصعة العامري البكائي قال الباوردي
حديثه عند بعض ولده * وقال ابن حبان له صحبة عداة في اهل
الحجاز وفد هو وابوه * وروى البشاري والنفوي وغيرهما من طريق
عمران بن ماعز * وفي كتاب ابن مندة صاعد بن العلاء بن بشر حدثني

أبي عن ابيه عن بشر بن معوية انه قدم مع ابيه معوية بن ثور
 على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فمسح رأس بسر ودعا له
 بالحديث وفيه فكانت في وجهه مسحة النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم كالغرة وكان لا يمسح شيئاً الا برا * قال البغوي عمران مجهول
 وقال ابن منذر لا نعرفه الا من هذا الوجه * قلت بللى له طريق
 أخرى رواها ابو نعم من طريق ابي الهيثم صاعد بن طالب الكائني
 حدثني ابي عن ابيه انس بن رباط عن ابيه عن ابيه واصل بن
 كاهل عن ابيه عن ابيه مسالدة بن ثور عن بسر بن معوية بن ثور
 وهو جد صاعد لامة انهما وقفا على النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم فعلمهما يس والفاتحة والمعوذات و علمهم الابتداء بالبسملة
 في الصلوات فذكر حديثنا طويلاً واسناده مجهول من صاعد فصاعدا *
 وله طريق أخرى أخرجه ابن شاهين من طريق زياد بن عبد الله
 البكائي عن معوية بن بسر بن يزيد بن معوية بن ثور قال قدم بسر
 بن معوية بن ثور على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فمسح
 على وجهه ودعا له وهذا فيه انقطاع * وروى ابن شاهين اصفا و ثابت
 في الدلائل من طريق هشام بن الكلبي قال حدثني ابو مسكين
 مولى ابي هريرة حدثني السعد بن عبد الله بن ماعز بن مسالدة
 بن ثور البكائي عن ابيه قال وفد معوية بن ثور بن عبادة بن البكاء
 على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو شيخ كبير ومعه ابن
 له يقال له بسر والجميع بن جندب بن الكباء وحهم الاصم فقال معوية
 يا رسول الله امسح وجه ابني هذا ففعل فذكر الحديث وفيه فقال

محمد بن بشر بن معوية في ذلك * * * شعر * *
 * وابي الذي مسح النبي براسه * ودعا له بالخير والبركات *
 و يأتي له ذكر في ترجمة عبد عمرو بن كعب و في ترجمة والده
 معوية بن ثور *

٦٧٦ بشر بن المعلل و قيل ابن حنن بن المعلل و قيل ابن
 عمرو و قيل غير ذلك هو الشارود العبدي ابو المنذر مشهور بلقبه
 مستلم في اسمه و ميالي في الجيم *

٦٧٧ بشر بن الهجيع (الهجع) البكائي ذكره ابن سعد في الطبقة
 السادسة و قال كان ينزل ناحية صرية بفتح المعجمة و كسر الراء و تشديد
 التثنية قال و كان ممن قدم على النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم كذا ذكره ابن مندة و الذي في الطبقات الكبرى لابن سعد
 انما اوردته في طبقة الوفود وهي الرابعة و قد تقدم في ترجمة بشر
 بن معوية ذكر للهجيع (الهجع) فيحتمل ان يكون هو والد هذا *
 ٦٧٨ بشر بن هلال العبدي ذكره عبدان في الصباية و روى
 باسناد مجهول الى عكرمة عن ابن عباس مرفوعا أربعة سادوا
 في الاسلام عدي بن حاتم و بشر بن هلال و سراقه بن مالك و عروة
 بن مسعود *

٦٧٩ بشر غير منسوب والد خليفة قال ابن مندة عداة في
 اهل البصرة * و روى الطبراني من طريق ابي معشر البراء قال حدثني
 النوار بنت عمرو حدثني فاطمة بنت مسلم حدثني خليفة بن
 بشر عن ابيه بشر انه اسلم فرد عليه النبي صلى الله عليه و آله

وسلم ماله وولده ثم لقيه هو وابنه مطلعاً مقرّنين بجبل فقال
ما هذا فقال حلفت لأن رد الله علي مالي وولدي لا حين بيت
الله مقروناً فقطعه وقال حجابان هذا من الشيطان * واخرجه ابن مندة
عن هذا الوجه وقال غريب تفرد بالرواية عن بسر ابنه خليفة وقد
تقدم نحوه لبشر بن قيس فما ادري هما اثنان او واحد *

٦٨٠ بشر السلمي والد رافع و قيل بفتح اوله وزيادة ياء وقيل
بضم اوله وبه جزم ابن السكن وابن ابي حاتم عن ابيه وقيل
بالضم ومهمله ساكنة * وروى حديثه احمد وابن حبان من طريق
ابي جعفر محمد بن علي عن رافع بن بشر السلمي عن ابيه ان
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال تخرج نار بارض حُبس
سبيل تسيير سير مطية الابل يقمن بالليل وتسير بالنهار الحديث
وفي آخره من ادركته اكلته ويناقض ابن حبان فقال في الصحابة
من زعم ان له صحبة فقد وهم *

٦٨١ بشر العنوي ويقال الشنعمي قال ابو حاتم مصري له
صحبة وقال ابن السكن عداة في اهل الشام روى حديثه احمد
والبخاري في التاريخ والطبراني وغيرهم من طريق الوليد بن المغيرة
المغافري (الغافري) عن عبد الله بن بشر العنوي * ومنهم من قال
الشنعمي عن ابيه انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول لنفتسن
القسطنطينية ولنعم الامير اميرها ولنعم الجيش ذاك الجيش قال
فدعاني سلمة بن عبد الملك فساألني فحدثته بهذا الحديث فغزا
القسطنطينية * قلت القائل ذلك هو عبد الله بن بشر ورواه ابن

السكن من هذا الوجه فقال بشر بن ربيعة الشعمي وسمي في القسم
الثالث بشر بن ربيعة الشعمي فيستعمل ان يكون آخر *

٦٨٢ بشر الامدي صاحب هند الذي مات من حبها روى
القصة جعفر السراج مطولة في كتاب مصارع العشاق له وجعفر
المستغفري وتبعه ابو موسى في الصحابة وسمي في حقه في هند *

* ذكر من اسمه بشير بدخ اوله وكسر العجمة بعدها تحتانية *

٦٨٣ بشير بن اكل بنتمج اوله وتشديد الكاف المغفري الانصاري
ذكره البغوي والباوردي وعمرهما في الصحابة وروى البرار وابن السكن

والطبراني وغيرهم من طريق عبد الله بن عبد الرحمن بن معمر
هو ابو طوالة الانصاري عن ايوب بن بشير المغفري عن ابيه قال

كانت نائرة لي بني معوية فصرح النبي صلى الله عليه وآله وسلم
يصلح بينهم وهو متك على رجل قال فبينما هم كذلك اذ التفت

الى قبر فقال لادريت الحديث * قال البغوي لا اعلم له غير هذا
الحديث وفيه عمر ابن صهبان وهو ضعيف * وقال ابن السكن فيه

نظر ولم يذكر في حديثه سماعا ولا حضورا * وقال ابن الاثير لم ار من
نسبه ويحتمل ان يكون هو بشير بن اكال بن لوزان ابن الحارث

بن امية بن معوية الاوسي وسمي في ذكر ابن ابيه النعمان بن زيد
ابن اكال * قلت ويحتمل ان يكون هو بشير بن سعد بن العمل

بن اكال الآتي ذكره قريبا فلعل بعض الرواة نسبة الى جد ابيه *

٦٨٤ بشير بن انس بن امية بن عامر بن حشم بن حارثة بن
الحارث بن النضر بن عمرو بن مالك بن الاوس بن زيد اجدنا ذكره

ابو عمرو ذكره ابن شاهين من رواية محمد بن يزيد عن رجاله قال
ولا اعرف له رواية *

٦٨٥ بشير بن جابر بن عراب بضم المهملة بن عوف بن دواله
بن شبوة بفتح المعجمة وسكون الموحدة بن توبان بن عباس بن
صيار بن عكا بن عدنان بالمثلثة ويقال بنونين العباسي * قال
ابن يونس وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد
فتح مصر ولا تعرف له رواية * قلت ضبطه ابن السمعاني بتحتانية
ثم مهملة مصغرا والله اعلم *

٦٨٦ بشير بن الحارث الانصاري ذكره ابن فانع وغيره في الصحابة
وقال ابن عبد البر ذكره ابن ابي حاتم * قلت وهو كما قال
وزاد يقال فيه بشير بن الحارث يعني بالضم * واخرج ابن فانع
من طريق داود الودي عن الشعبي عن بشير بن الحارث ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم قال اذا اختلفتم في الياه والناء فاكتبوه
بالياء ذكر القرآن * ولفظ ابن فانع عن عامر يعني الشعبي عن بشير او
بشير بن الحارث قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يقول اذا اشكلت عليك آية من القرآن تؤنثها او تذكرها فذكر
القرآن كذا فيه بالشك هل هو بفتح اوله اوضمه * وقال ابن مندة
ذكره عبد بن حميد فيمن ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم وهو وهم فقد رواه غيره واحد من طريق الشعبي عن بشير
بن الحارث عن ابن مسعود موقوفا * قلت وما قال ابن مندة
مستعمل ويحتمل ايضا ان يكون رواه مرفوعا وموقوفا والله اعلم *

٦٨٧ بشير بن الحصاصية هو ابن معبد ياتي *

٦٨٨ بشير بن ابي زيد الانصاري قال ابن الكلبي استشهد ابو

ابو زيد باحد و شهد هو و اخوه و داعية بن ابي زيد صفين مع علي

ذكرة ابو عمر *

٦٨٩ بشير بن ابي زيد الانصاري احد من جمع القرآن على

عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اعني ابا زيد ذكرة ابن

مندة عن ابي سعد و انه قتل يوم الحرة و اعترضه ابن الاثير بانها

قتل يوم الجسر في خلافة عمر * قلت ظن ان ابن مندة عن اياه

و لكن الحق ان ابا زيد قتل يوم الجسر و ابنه بشير هذا قتل يوم

الحرة و يستعمل ان يكون هو الذي قبله *

٦٩٠ بشير بن سعد بن ثعلبة بن حلاس بضم الجيم مشغفا

و صبغة الدارقطني بفتح الشاء المعجمة و تثقيب اللام بن زيد بن

مالك بن ثعلبة بن كعب بن الحزرج الانصاري البدرى و والد

النعمان له ذكر في صحيح مسلم و غيره في قصة الهبة لولده و حديثه

في النسائي * استشهد بعين النمر مع خالد بن الوليد في خلافة ابي بكر

سنة اثنتي عشرة و يقال انه اول من بايع ابا بكر من الانصار * و قال

الواقدي بعثه النبي صلى الله عليه و آله و سلم في سرية الى فديك

في شعبان ثم بعثه في شوال نحو وادي القرى *

٦٩١ بشير بن سعد بن النعمان بن اكال الانصاري المعاري شهد

احدا و الخندق و المشاهد مع ابيه قاله العدوي عن ابن القداح و

استدركه ابن فتحون *

٦٩٢ بشير بن سعد ذكره ابن قانع وروى من طريق محمد بن كعب القرطبي عن بشير ابن سعد صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال منزلة المؤمن من المؤمن منزلة الرأس من الجسد اخرج الطبراني لكن في ترجمة بشير بن سعد والد النعمان * قلت الاسناد ضعيف فلو صح لكان الصواب مع ابن قانع لان القرطبي لم يدرك والد النعمان ويستعمل ان يكون هو بشير بن سعد ابن النعمان بن اكال المذكور اولاً *

٦٩٣ بشير بن عبد الله الانصاري الخزرجي ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب و ابو الأسود عن عروة فيمن استشهد بالبيعة وقد تقدم ان ابن اسمن سماء بشرا *

٦٩٤ بشير بن عبد المنذر الانصاري ابو لبابة مشهور بكنيته مختلف في اسمه و سياتي في الكنى * و رجع ابن حبان ان اسمه بشير تبالجزم ابراهيم بن المنذر * وابن سعد قال وقيل رفاعه *

٦٩٥ بشير بن عتيك بن قيس بن الحارث بن هيشة الانصاري من بني عمرو بن موف اخو جبر بن عتيك شهد احداً و قتل بالبيعة ذكره العدوي عن ابن القداح و استدركة ابن فتحون و ابن الامين *

٦٩٦ بشير بن عرفة الجهني تقدم في بسر و كذا بشير بن عقبة و بشير بن عمرو بن مسمن *

٦٩٧. بشير بن عنبس بن زيد بن عامر بن سواد بن ظفر
الانصاري الطعري قال ابو عمر شهيد احدا واستشهد يوم الجسر ذكره
الطبري وكان يقال له فارس الجواء وهي فرسة وكذا ذكره الدارقطني*
وقال ابن شاعين حدثنا محمد بن ابراهيم حدثنا محمد بن يزيد
عن رجاله انه شهيد احدا والسندق واستشهد في حلاقة عمر* ونقل
ابن ماکولا عن ابن القداح انه سماه نسيرا بضم النون وفتح المهملة
قال وهو عندي اثبت *

٦٩٨. بشير بن كعب بن ابي التميمي وذكر سيف في الفتوح
باسائده ان ابا عبيدة لما رحل من اليرموك فذكر ما سياتي
في القسم الثالث* وقد تقدم انهم كانوا لا يؤمرون الا بالصباة فذكره
هنا على الاحتمال *

٦٩٩. بشير بن ابي مسعود يأتي في القسم الثاني *

٧٠٠. بشير بن معبد ويعال ابن بدير بن معبد بن شراحيل
بن صبيح بن ضباري ابن سدوس بن سنان بن ذهل السدوسي
المعروف بابن الخصاصية بفتح العجمة و تحفيف المهملة وهي
منسوبة الى خصاصة واسمها اله بن عمرو بن كعب بن الحارث
الغطريف الاصعري بن عبد الله بن عامر الغطريف الاكبر الازدي (الاردني)
وهي ام جد بشير الاعلى ضباري بن سدوس حرر ذلك الدمياطي عن
ابن الكلبي و جزم به الراهبري وقال اسمها كبشة وقيل مارية
بنيت عمرو بن الحارث الغطريفية وقيل بنت عمرو بن كعب
ابن الغطريف* واما ابو عمر فقال ليست الخصاصية امه واما هي جدته

و قال في نسبه بدل صبارك صباب و هو تصحيف و سمى اياه مريد
(يريد) بدل بدير و هو عنده في كتاب ابن السكن بخط ابن مفرح بدر
و هو الصواب * و حديثه في الادب المفرد للسياري و السنن و كان
اسمه رحما بالراي و سكون المهملة فعيرة النبي صلى الله عليه و آله
و سلم و له احاديث غير هذا *

٧٠١ بسير بن معبد ابو سعيد الاسلمي قال ابن حبان له صحبة
عدده في اهل الكوفة حديثه عند ابنه * و قال السياري بسير الاسلمي
له صحبة حديثه في الكوفيين قال لي طلق بن غنام حدسا محمد
بن بسر بن بشير الاسلمي عن ابيه عن جده انه اتى باسنان ليتوصا
به فاحده بيمنه فا نكر عليه فقال انا لا نأخذ بالسير الا بايماننا * و
رواه ابن مسدة عن طريق ابي احمد الربدي عن محمد و قال عن
جده و كانت له صحبة * و روينا عن طريق عباس الدوري عن طلق
بن غنام فقال فيه و كان شهد بيعة الرضوان * و روى البغوي عن طريق
قيس بن الربيع عن بسر بن بسير الاسلمي عن ابيه و كانت له
صحبة فذكر حديثا * و رواه ابن السكن من وحة آخر عن قيس فقال
فيه و كان من اصحاب السجرة ولم احد في شيء من طرق حديثه
تسمية ابيه معبدا الا ان ابا حاتم جرم بذلك * و قد فرق ابن حبان
في الصحابة بين بشير الاسلمي حديثه عند ابنه بسر بن بسير و بين
بسير بن معبد الاسلمي له صحبة فهو واحد * و قال ابن السكن
بسير الاسلمي له صحبة يقال هو بسير بن معبد ثم قال من طريق
يحيى بن يعلى عن محمد بن بسر عن ابيه عن جده بسر بن

معبود فذكر الحديث الماضي فوجدنا المستند في تسمية ابيه معبدا
والله اعلم * وله حديث آخر أخرجه البغوي من طريق البخاري
عن ابي مسعود عن ابي سلمة بشر بن بشير الاسلمي عن ابيه في
ذكر بير رومة *

٧٠٢ بشير بن معوية ابو علقمة النجرائي ذكره الحاكم في الاكليل
و ابن سعد في شرب المصطفى و الميهقي في الدلائل من طريق
يونس بن بكير عن سلمة بن عبد يسوع * وفي رواية ابي سعد عن سعيد
بن عمرو عن ابيه عن جده و كل نصرانيا فاسلم ان رسول الله صلى
الله عليه و آله و سلم كتب الى اهل عجران فوفد عليه منهم و قد
ثم رجعوا فبينما الاسقف يقرأ كتابه اذ عثرت دابته فذكر اخ له
يقال له بشير بن معوية ابو علقمة محمدا صلى الله عليه و آله
و سلم بسوء قريرة الاسقف و قال لقد ذكرت نبيا مرسل فقل له
بشير لاجرم و الله لا احل عنها حتى الحق به ثم ضرب وجه دابته
فحو المدينة و هو يقول *

* اليك يعد و قلنا و صيفها * محالفا دين النصاري دينها *
فلم نزل مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى استشهد
ابو علقمة بعد ذلك اختصرت هذه القصة و هي مطولة في نحو
تلك ورقات و سيذكر في الكنى ان شا الله *

٧٠٣ بشير بن النعمان بن عبيد و يقال له مقرب بن اوس
بن مالك الانصاري الاوسي * قال ابن القداح قتل يوم الحرة و قتل
ابوه يوم اليمامة *

٧٠٤ بشير بن النحاس العبدي ذكره عبدان و اورد له حديثا مرفوعا باسناد ضعيف جدا وليس فيه له سماع و متنه ما استرذل الله عبدا الاحرم العلم اخرج ابو موسى *

٧٠٥ بشير بن يزيد الضبعي و وقع عند البغوي بشير بن زيد * قال ابن السكن حديثه في البصريين و قال ابن ابي حاتم عن ابيه له صحبة * و قال البغوي لم اسمع به الا في هذا الحديث ثم ساقه من طريق الاشهب الضبعي عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يوم ذي قار هذا اول يوم انتصفت فيه العرب من العجم * و اخرج تقي بن مخلد في مسنده من هذا الوجه و كذا في البخاري في تاريخه و وقع في سياقه و في سياق ابن السكن و كان قد ادرك الجاهلية * قال البخاري و قال خليفة مرة يزيد ابن بشر قال ابو عمر الاول اصح * و ذكره ابن حبان في التابعين فقال شيخ قديم ادرك الجاهلية يروي المراسيل * قلت و ليس في شيء من طرق حديثه له سماع قاله اعلم * و يوم ذي قار من ايام العرب المشهورة كان بين جيش كسرى و بين بكر بن وائل لاسباب يطول شرحها قد ذكرها الاخباريون * و ذكر ابن الكلبي انها كانت بعد وقعة بدر با شهر قال و اخبرني الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس قال ذكرت وقعة ذي قار عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال ذاك اول يوم انتصفت فيه العرب من العجم و بي نصروا *

٧٠٦ بشير الانصاري ذكره عبدان و قال استشهد يوم بدر

٧٠٧ بشير الثقفي ذكره البغوي والاسمعيلى وغيرهما في الصحابة فيمن اسمه بشير بوزن عظيم واخرحواله من طريق ابي امية عند الكريم بن ابي الخارق احد الضعفاء عن حفصة بنت ميران عنه قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقلت اني نذرت في الجاهلية ان لا اكل لحم الجزور ولا اشرب الخمر فقال اما لحم الجزور فكلها واما الخمر فلا تشرب و ضبطه ابن ماکولا بضم اوله وقيل فيه مجير بالجيم قاله اعلم *

٧٠٨ بشير السارثي الكعبي والد عصام قال ابن ابي حاتم عن ابيه له صبيحة وحديثه عند معيد بن مروان الرهاوي وتابعه عميرة بن عبد المؤمن عن عصام بن بشير السارثي الكعبي قال حدثني ابي قال وقدني قومي بنو السارث بن كعب الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال من اين اقبلت قلت انا واند قومي اليك بالاسلام قال مرحبا ما اسمك قلت اسمي اكبر قال بل انت بشير اخرجته النسائي في اليوم والليلة والبخاري في تاريخه وابن السكن * قال ابن مندة غريب لانعرفه الا من حديث اهل الجزيرة عن عصام * وفي رواية البخاري وكان عصام بلغ مائة وعشر سنين *

٧٠٩ بشير الغفاري له ذكر في حديث اخرجه الحسن بن صفيان وابن شاهين وغيرهما من طريق عبد السلام بن عجلان وهو ضعيف عن ابي يزيد المزني عن ابي هريرة ان بشير الغفاري كان له مقعد من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يكاد يخطيه فذكر الحديث وفيه انه ابتاع بعيرا وانه شرد فقال النبي صلى الله

عليه وآله وسلم ان الشroud يُردّ وفيه فكيف بيوم مقداره خمسين
الف سنة يوم يقوم الناس لرب العالمين و اخرج ابن مردويه في
التفسير من هذا الوجه *

٧١٠ بشير المغافري هو ابن اكل تقدم *

٧١١ بشير والد رافع تقدم في بسرو قيل بضم اوله مصغرا *

* ذكر من اسمه بسير بالضم *

جزم ابن مأكولا بان البقي بالضم وقيل في والد رافع انه بالضم ايضا
ولم يثبت وكذلك بشير بن الحارث *

٧١٢ بصرة بن اكثم الانصاري وقيل الخراساني له حديث في
النكاح روى عنه سعيد ابن المسيب اخرج ابو داود و غيره * وقيل
ميد بسرة بضم اوله والمهملة وقيل نضلة بنون ومعجمة وقيل
نضرة مثله لكن بدل اللام راء والراجح الاول وهو المحفوظ من طريق
صفوان بن سليم عن سعيد بن المسيب * واختلف بعض الرواة
عن عبد الرزاق فيه فمنهم من قال بالنون والضاد المعجمة ثم قال
بعضهم باللام وبعضهم بالراء وكذلك قال يحيى بن ابي كثير عن
يزيد بن نعيم عن سعيد نضرة بالنون والمعجمة اخرج ابن
مندة و غيره * وروي عن محمد بن سعيد بن المسيب عن ابيه علي
السك بصرة او نضرة بالموعدة والمهملة او بالنون والمعجمة * ورواه
ابن مودة من طريقه فقال بسرة بموعدة و سين مهملة و قال
في نسبة الغفاري او الكندي والراوي له عن محمد ضعيف جدا
وهو اسحق بن ابي فروة * وورد الطبراني حديثه المذكور في النكاح

في ترجمة ابصرة بن ابي بصرة الغفاري المذكور بعده * وذكر ابن الكلبي في اولاد ائثم بن ابي الجون معبدا. وبصرة وبننا يقال لها جلدبة فيستعمل ان يكون بصرة هو صاحب هذا الحديث ان كان الذي قال ابن ائثم الخزاعي صبطه *

٧١٣ . بصرة بن ابي بصرة الغفاري له ولابيه صبية معدود فيمن نزل مصر اخرج مالك واعصاب السنن حديثه واسناده صحيح * وقال ابن حبان يقال ان له صبية وانما مرض القول فيه للاختلاف في الحديث المروي عنه هل هو عنه او عن ابيه *
٧١٤ . بعجة بن زيد الجذامي تقدم خبره في ترجمة اخيه ابردة وله ذكر في ترجمة انيف بن مله *

٧١٥ . بغيف بن حبيب بن مروان بن عامر بن ضباري بن جينة بن كائنة بن حرقوص ابن مازن بن مالك بن عمرو بن تميم التميمي المازني وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسماه حبيبا ذكره هشام بن الكلبي *

٧١٦ . بقبلة الاكبر الاشجعي من بني بكر بن اشجع يكنى ابا المنهال وهو بقباب مصغر ذكره الأمدى في حرف الموحدة فقال يقال انه امد النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم احد ويقال هو صاحب الخيل يوم احد يعني حيل اشجع ويقال بل صاحب الحيل مسعر الاشجعي وكان بقبلة سيدا كبيرا شاعرا وهو القائل وكتبها
يها الى عمر بن الخطاب *
* الا ابلغ ابا حفص رسولا * فدى لك من احي ثقة ارلوي *

* فلا يصنع احد الله انا * شغلنا عنكم زمن - الحصار *
وسياتي القصة في ترجمة جعدة السلمي ان شاء الله تعالى ومن
شعر بقليلة المذكور *
* شعر *

* البس قريبك ان اطماره خلقت * ولا جديد لمن لا يلبس الخلقا *
* وان اشعر بيت انت قائلة * بيت يقال اذا نشدته صدقا *
* وانما الشعر لب المرأة يعرضه * على المجالس ان كيسا وان حمقا *
وقال عمر بن شبة في اخبار المدينة وقال بقليلة بن المنهال الاشجعي
كان ممن شهد القادسية مع سعد بن ابي وقاص * ومن الناس من
يقول نفيلة يعني بنون وفاء وانشد له شعرا يتشوق فيه الى المدينة
* وقال الزبير بن بكار في الموفقيات بعد ان انشد له شعرا قال
وسمعت العيسى يصحفه فيقول نفيلة بالنون *

٧١٧ بكر بن امية الضمري اخو عمرو ياتي نسبه في ترجمة
اخيه ذكره ابن حبان والبخاري وابن السكن في الصحابة وقال
ابو حاتم له صفة * وقال ابن حبان حديثه عند ابن اخيه الفضل
بن عمرو بن امية * قلت ووقع لي حديثه في كتاب مجابي الدعوة
لابن ابي الدنيا * وفي الموفقيات من طريق محمد بن اسحق
حدثني الحسن بن الفضل بن الحسن ابن عمرو بن امية عن ابيه
عن عمه بكر بن امية قال كان في بلاد بني ضمرة جار من جهينة
في اول الاسلام ونحن اذ ذاك على شركنا فذكر قصة الجهني مع
ريسة المكاري وظلمه له ودعاء الجهني عليه * واخرجه الجماعة كلهم
من طريق ابن اسحق ولا يعرف الا بهذا الاسناد واحسبه منقطعا

لبن بكر بن امية عم والد الفضل و لم يات من طريقه الا معنعنا *

٧١٨ بكر بن حبله بن وائل بن قيس بن بكر بن عامر بن

عوف بن بكر بن عوف بن عدرة بن زيد اللات الكلبي كان اسمه

عبد عمرو فسماء النبي صلى الله عليه وآله وسلم بكرا ذكره ابن

الكلبي * واحرج ابن مودة من طريق هشام بن الكلبي قال حدثنا

الجارث بن عمرو وغيره قال قال عبد عمرو بن حبله كان لاسنم

يقال له عمرو وكانوا يعظمونه قال فعمرنا عنده فسمعت صوتا قال

يا بكر بن حبله تعرفون محمدا مذكر القصة وفيه قصة اسلامه كذا

احرجه ابن مودة مستصرا * وقد اشار المرواني الى قصته وانشده

شعرا فمعه *

* اتيت رسول الله ادعاه بالهدى * فاصبحت بعد الحبر للمؤمننا *

ومن ولد اخيه سعيد بن الارث الكلبي الامير المشهور في دولة

بني مروان وهو سعيد بن الوليد بن عبد عمرو بن حبله *

٧١٩ بكر بن الجارث الاسماري ابو المنقعة ويقال ابو منقعة

ذكره الترمذي وابن شاهين في الصحابة * و ابو بكر بن عيسى

البغدادي فيمن نزل حمص من الصحابة وقال سألت عبد الله بن

عبد الرحمن الحارمي (الحارومي) عن اسم ابي المنقعة فقال اخبرني جابر

بن القمر بن حبيب بن انس بن خالد ان اسم ابي منقعة بكر بن

الجارث صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفي نسبه

بكر بن اسباب قال وكنيته ابو عبد السميع استديك ابن الدباغ

وابن الامين و ابن فتيون * وذكره ابن قانع فسماء ايضا بكر ابن

الحارث ثم اخرج حديثه من طريق كليب بن منة عن جده
انه قال يا رسول الله من ابر قال امك الحديث *

٧٢٠ بكر بن حارثة الجهنى ذكره الدولاى و روى من طريق
الحسن بن بشر عن ابيه بشر بن مالك عن ابيه مالك بن ناقد
عن ابيه ناقد بن مالك الجهنى حدثني بكر بن حارثة الجهنى قال
كنت في سرية بعثها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فافتتلنا
نحن والمشركون فذكر حديثا في نزول قوله تعالى وما كان لمؤمن
ان يقتل مؤمنا الا خطأ قال فادناني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
واخرجه ابن منة: و اخرج المعمرى عن اسحق بن ابراهيم
الرملى عن الحسن بن بشر بهذا الاسناد الى بكر بن حارثة الجهنى
انه قاتل المشركين فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اي شئ صنعت اليوم يا بكر فقلت ببرتهم بالقنا ببروة جيدة
فسماي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم البربير وسياي في
ترجمة الحارث بن يزيد ان سبب نزول هذه الآية قصته مع عياش
بن ابي ربيعة *

٧٢١ بكر بن حبيب السنفى ذكره ابو نعيم وقال كان اسمه
بربرا (بربرا) فسماه النبي صلى الله عليه وآله وسلم بكرا و
استدركه ابو موسى * وقد ترجم له الطبراني ولم يذكر له حديثا *

٧٢٢ بكر بن حذلم الاسدي قال ابن عساكر في ترجمة ابنه
عبد الله بن بكر بن حذلم يقال ان لايه صحبة *

٧٢٣ بكر بن الشداخ الليثى ويقال له بكير تقدم ذكره في

ترجمة اشعث* وروى ابن مندة من طريق ابي بكر الهذلي عن
عبد الملك بن يعلى الليثي ان بكر بن شداخ الليثي كان ممن استخدم
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو غلام فلما احتلم اعلم النبي
صلى الله عليه وآله وسلم بذلك فدعا له وذكر هشام بن الكلبي
هذه القصة في كتاب النسب لكن قال بكير بن شداد بن عامر بن
الملوح بن يعمر وهو الشداخ ابن عوف بن كعب بن عامر بن ليث
الليثي فذكر القصة المذكورة ثم قال وهو فارس اطلال الذي عنده
الشماع بقوله *

* وغيببت عن خيل بموقل اسلمت * بكير ابن الشداخ فارس اطلال •
واطلال اسم فرس ولد معها قصة ذكرها سيف بن عمر في الفتوح
وذلك ان سعد بن ابي وقاص استعمله على قومه حين دخلوا
العراق فلما ارادوا ان ينشؤوا دجلة تهيب الناس دخول الماء فقاتل
بكير ثبي اطلال فقاتلت وثبا وصورة البقرة ولبكر مع سعد اخبار
كثيرة ذكرها سيف وغيره ولكن قال في بعضها بكر ابن عبد الله
يحتمل ان يكون بكر بن عبد الله الليثي احرار الظاهر ان
الهذلي نسبة الى جده الاعلى وهو الشداخ وابن الكلبي يرجع
اليه في النسب وهو الذي فتح موقل وجهه اليها سراقا بن
عمرو *

٧٢٣ بكر بن عبد الله بن الربيع الانصاري ذكره ابن مندة و
اخرج من طريق اسمعيل ابن عيسى عن سليم بن عمرو الانصاري عن
بكر بن عبد الله بن ربيع الانصاري قال قال رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم علموا اولادكم السباحة و الرماية الحديث * و اسمعيل يضعف في غير اهل بلده و هذا منه و شئخه غير معروف ولم يذكر بكر انه سمعه فاخشى ان يكون مرسلًا *

٧٢٥ بكر بن مبشر بن خير الانصاري الاوسي قال ابو حاتم له صحبة و كذا قال ابن حبان و زاد عدادة في اهل المدينة * و قال ابن السكن له حديث واحد باسناد صالح و اخرجه الحاكم في مستدركه و ابو داود و البخاري في تاريخه و الباوردي * و قال ابن القطان لم يرو عنه الا اسحق بن سالم و اسحق لا يعرف *

٧٢٦ بكير بالتصغير هو ابن شداد المعروف بابن الشداخ تقدم *

٧٢٧ بلال بن احبسة بن الجلاح الانصاري الخزرجي ذكره العدوي في الانساب و قال صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو ابنه بليل *

٧٢٨ بلال بن بليل بن احبسة بن الجلاح قيل هو اسم ابي بليل الا في الكنى و نسبة في التجريد لابن الدباغ وحده *

٧٢٩ بلال بن الحارث بن عصم بن سعيد بن قرة بن خلاوة بالنحاء المعجمة المفتوحة ابن ثعلبة بن ثور ابو عبد الرحمن المزني من اهل المدينة اقطعه النبي صلى الله عليه وآله وسلم العقيق و كان صاحب لواء مريضة يوم الفتح و كان يسكن و راه المدينة ثم قسول الى البصرة احاديثه في السنن و صحيحي ابن خزيمة و ابن حبان * قال المدائني و غيره مات سنة ستين و له ثمانون سنة *

٧٣٠ بلال بن الحارث ابن بحير احد بني مرة ذكره ابن شاهين

في أثناء توحمة بلال ابن السراش المزني وهو غيره قال ابن شاذان
حدثنا عمر بن الحسن حدثنا المنذر حدثنا حسين بن محمد حدثني
يحيى بن عطية عن ابيه وسميع بن زيد عن ابيه عن مشيش بن
شقرة قالوا قدم بلال بن السراش بن بشير احد بني مرة وهو احد
الايتدين فاطعه النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

٧٣١ بلال بن رباح الحبشي المودن وهو بلال بن حمامة وهي
امه اشتراه ابو بكر الصديق من المشركين لما كانوا يعذبونه على
التوحيد فاعتقه فلزم النبي صلى الله عليه وآله وسلم واذن له
وشهد معه جميع المشاهد وآحى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
بنيه وبين عبدة بن الجراح ثم حرج بلال بعد النبي صلى الله
عليه وآله وسلم مجاهدا الى ان مات بالشام * قال ابو نعيم كان
كرب ابي بكر وكان حارن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم *
و روى ابو اسحق الجوزجاني في تاريخه من طريق منصور بن
مجاهد قال قال عمار كل قد قال ما ارادوا يعني المشركين غير بلال
و مناقبه كثيرة مشهورة * قال ابن اسحق كان لبعض بني حمح مولدا
من مولديهم واسم امه حمامة وكان امية بن خلف يخرجها اذا
خيمت الظهيرة فيطرحه على طهرة في بطحاء مكة ثم يأمر بالضررة
العظيمة على صدره ثم يقول لا يرال على ذلك حتي يموت او يكفر
بمحمد فيقول وهو في ذلك احد احد فمربه ابو بكر فاشتراه منه
بعبد له اسود حامد * قال البخاري مات بالشام في زمن عمر و قال
ابن بكير مات في طاعون عمواس و قال عمرو بن علي مات سنة

عشرين وقال ابن زهرمات بدارنا* وفي المعرفة لابن مندة انه دفن بصلب *

٧٣٢ بلال بن سعد ذكره ابن حزم في الصصابة الذين اخرج لهم تقي بن مخلد* وينبغي ان ينظر في اسناده فاني اخشى ان يكون هو بلال بن سعد التابعي المعروف الشامي *

٧٣٣ بلال بن مالك المزني ذكره ابو عمر قال بعثه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى بني كنانة سنة خمس من الهجرة فاشعروا به فلم يصيب منهم الا ترسا واحدا* قلت ينبغي ان يحرز لئلا يكون هو بلال بن الحارث الذي تقدم *

٧٣٤ بلال الانصاري قال ابو عمر لم ينسب ولاء عمر عمان تم عزله وضمه الى عثمان ابن ابي العاص قال وخبرة بذلك مشهور *

٧٣٥ بلال الفزاري ذكره ابن ابي حاتم عن ابيه و قال روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم الاسلام بدأ غريبا قال وسمعت ابي يقول هو مجهول *

٧٣٦ بلز ويقال برز يقال هو اسم والد ابي العشاء *

٧٣٧ بلعام قين كان بمكة روى ابن ابي حاتم في التفسير و ابن مردويه من طريق مسلم بن كيسان الاصور وهو ضعيف عن مجاهد عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يعلم قينا بمكة اسمه بلعام وكان اعجمي اللسان فكان المشركون يرون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يدخل عليه ويخرج من عنده فقالوا انما يتعلم من بلعام فانزل الله تعالى يقولون انما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه الآية وسياقي في ترجمة مولى

بليق * بليج * بليع الارض (٣٣٨) بلييل * بنت

الجضمري شمي * ورواه ابن ابي حاتم من طريق السدي قال كانوا اذا
راوه دخل على عبد بني الجضمري يقال له ابو البشير وكان مصرايا
فذكر نحوه ولم يذكر ما يدل على اسلامه بشتلاف الاول * وسياقي
في الجيم في وجه حكاية التلاف في اسمه ان شاء الله تعالى *

٧٣٨ بليق الرومي النجار الذي بنى الكعبة لقريش قبل البعثة
سماء ابن شهاب في قصة بناء قريش الكعبة اخرج عمر بن شبة في
كتاب مكة عن ابراهيم بن المذر عن ابن وهب عن يونس عن
وليس فيه انه مسلم لكن قيل في النجار الذي صنع المنراية هو الذي
بنى الكعبة وسمي في تلك الرواية باقوم بالالف بدل اللام وقد
تقدم ذكره في اول هذا الحرف فالله اعلم *

٧٣٩ بليج بن مسشل (نحى) ذكره المرواني في معجم الشعراء
في حرب الموحدة وانشد له شعرا يدل على ان له صبيحة فمنه *
* نصرنا النبي بامينا * وكنا بمكة نستبشر *
* بامرا له وامر النبي * وما فوق امرهما مامر *

٧٤٠ بليع الارض هو حبيب بن عدي الانصاري ياتي في الساء المعجمة *
٧٤١ بلييل مصغرا بن بلال بن احبسة وقيل بلال بن بلييل
الانصاري احو ابي ليلى والد عبد الرحمن ذكره خليفة فيمن نزل
الكوفة من الصحابة * وقال العدوي شهد احدا وما بعدها هو واخوه
عمران * وقيل هو اسم ابي ليلى والذي حزم به ابن الكلبي ان اسم
ابي ليلى داود وقيل بلال بن بلييل وقيل غير ذلك *

٧٤٢ بنت الجهمي بنون بعد الموحدة مفتوحة ثقيلة روى حديثه

ابن لهيعة عن ابي الرسر عن حارسه في السبي عن يعاطى السيف مسلولا
 * قال النعوى لا اعلمه روى الا شهدا ولا حديث له الا ابن لهيعة * قلب
 بائع وسدين ابن سعد مرواه عن ابي عمرو التميمي وابن لهيعة جميعا عن
 ابي الزبير اخرج ابو نعم و جالمة حماد بن سلمة فلم يذكره في اسناده
 * واحتمل في صيغة مدبره الاكثر بالموحدة وذكره ابن السكيت في البناء
 بدل الموحدة * وذكر سلس الدوري عن ابن معين انه قال منه يعني
 نعم النون ثم بالموحدة مصعرا و شدة رواية ابن وهب و الله اعلم *
 ٧٤٣ بهراد ابو مالك شكدا بريح له ابو موسى عن عدنان
 المزوري * اخرج من طريق مسلم بن عبد الرحمن عن يوسف
 بن مالك بن بهراد عن حدة قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم فقال يا معشر الناس احفظوني في ابي بكر التحدث قال
 عدنان لا تعرف الا من شهدا الوحة * قلب في اسناده جعفر ابن عبد
 الواحد و هو الهاشمي وقد اتيهوه بالكذب * واورده ابن فابع فقال
 بهراد ثم ساءه من الوحة الذي اخرج عدنان فقال يوسف بن
 ماهك بالهاء وكذا قرأه بخط الحافظ الخطيب * وعبد ابي موسى
 في السند يوسف بن ماهك بالهاء وفي المرحمة مالك باللام *
 ٧٤٤ نهر العسرى و يقال النهري ذكره النعوى وغيرة في
 الضمانه و احرصوا من طريق نسب و هو بالمثلثة م الموحدة و آخره
 مثناة مصعرا ابن كثير الصبي بن يحيى بن سعد بن المسيب
 عن نهر قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يساكن حصا
 قال النعوى لا اعلم روى نهر الاحدا وهو منكرو * وقال ابن مبددة رواه حماد

من یوسف عن ثابت فقال عن القشيري بدل بهرو رواه مسن (مسيس)
 بن تميم عن بهر بن حكيم عن ابيه عن جده فقال ان سعيد بن
 المسيب اما سمعته من بهز بن حكيم فارسله الراوي عنه افطنه
 بعضهم صابيا * قلت لكن ذكر ابن مندة ان سليمان بن سلمة
 الجنائري رواه عن النعمان بن عدي عن ثابت عن يحيى عن سعيد
 عن معوية القشيري فعلى هذا لعل سعيدا سمعه من معوية جد بهز
 بن حكيم فقال مرة عن جد بهر فسقط لفظ حد من بعض الرواة * وفي
 السلسلة هو كما قال ابن عبد البر اسناده مضطرب ليس بالقائم *

۷۴۵ بہلول بن دویب الناس جاء ذكره في حديث لم
 يثبت ذكر ابو موسى انه روي باسناد غير متصل عن محمد بن
 زياد عن ابي هريرة قال دخل معاذ بن جبل على النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم فقال ان مالباب شابا يبكي على شبابه وهو
 يستأذن فدخل فقال ما يبكى قال اني ركبت ذنوبا ان اخذت
 ببعضها حلت في جهنم فذكر الحديث في اعترافه بانه كان
 يمتن القبور * وفيه فجعل ينادي يا سيدي و مولاي هذا بهلول
 بن دويب مغلولاً مسلسلاً معترفاً بذنوبه قال فذكره بطوله في نحو
 و رقتين * قلت حكم عليه بعض الحفاظ بالوضع لكن ذكر ابو موسى
 ان ابا الشيخ اخرج عن اسحق بن ابراهيم عن سلمة بن شبيب
 عن عبد الرزاق عن معمر عن الزهري نحوه من مرسلاً ولم يسم الرجل
 * و ذكره ابو سعد الميسابوري في كتاب الاسباب الداعية الى التوبة *
 ۷۴۶ بہیر بالتصغير آخره راء ابو الهيثم الانصاري السارني ذكره

بمسرة

ابن اسحق فيمن شهد العقبة و كذا ذكره ابو الاسود عن عروة و زاد
انه شهد احدا و كذلك ذكره الطبري * و قيل ان اوله نون *

٧١٥٧ بهيس بن سلمى التميمي قال سمعت النبي صلى الله
عليه و آله و سلم يقول لا يحل لمسلم من مال اخيه الا ما اعطاه عن
طيب نفس منه كذا اخرجه ابو عمر مختصرا *

٧١٥٨ بولا غير منسوب ذكره عبدان في الصحابة و روى من
طريق خطاب بن محمد ابن بولا عن ابيه عن جده قال قال رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم اياكم و الطعام الحار الحديث
استاده مجهول هكذا اورد ابو موسى في الموحدة * و قد ذكره
عبد الغني بن سعيد في المؤتلف فقال انه بالملثثة الفوفانية كذا
قرأته بخط مغلطائي ولم اره في المسند و انما فيه عبد الله بن بولا
عن عثمان و عنه ابو حازم وهو بالملثثة الفوفانية * و قد صحفه ابن قانع
فقال في الصحابة بولا والد عبد الله ثم روى من طريق عبد العزيز
بن ابي حازم عن عبد الله ابن بولا عن ابيه عن اصحاب النبي
صلى الله عليه و آله و سلم ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم
اتى الجبل الاحمر فرأى شاة ميتة فآخذنا بأنا فذا الحديث وفيه للدنيا

و قال ابن السكن له صحبة و حديث واحد * قلت احوجه هو و الطبراني و غيرهما من طريق المنذر المصري انه سمع بمسرة بن عامر يقول اتينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاسلمنا و ما لنا ان يضع عنا العتمة فقلنا انا نشتغل بمحلب ابلنا فقال انكم انشاء الله متحلبون و تصلون * قال ابو نعيم تفرد به يحيى بن راشد عن الرجال بن المنذر عن ابيه * قلب يحيى ضعيف و ضعف ابو عمر اسمه فقال بحرة فكانه نسيه من حظه فاني رأيته في نسخته من كتاب ابن السكن مضبوطا مسجودا كما حكيت اولاً * و حكى ابن مندة انه يقال فيه ايضا بحرة قال و عداده في اعراب المصرية * ثم اتى اطن هذا من عبد القيس فاما سميه بمسرة بن فراس بن عبد الله بن سلمة بن كعب بن قشير القشيري فذكر ابن الكلبي انه نكس برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلقنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هو غير هذا ولم ار من ذكره في الصحابة فالظاهر انه لم يسلم * و مياقي خبره بذلك في ترجمة ضباعة من كتاب الضاد ان شاء الله تعالى * ثم رأيت في كتاب ابن السكن في ترجمة صاحب الترجمة انه اردي *

* القسم الثاني في ذكر من له رؤية *

٧٥٠ بشير بن ابي مسعود الانصاري البصري ذكره ابن مندة و اخرج من طريق ابي داود الطيالسي عن ايوب بن عتبة عن ابن حزم الانصاري ان عمرو احمره حدثني ابو مسعود او بشير بن ابي مسعود و كلاهما قد ادرك النبي صلى الله عليه و آله و سلم فذكر الحديث

في المواثيق و كذلك اخرج علي بن عبد العزيز في مسنده عن احمد بن يونس عن ايوب بن عتبة و قال فيه و كلاهما قد صحت المني صلى الله عليه وآله و سلم و هو من تحلط ايوب بن عتبة و انها رواه عروة بن بئر بن ابي مسعود عن ابيه كما هو في لصحيين و غيرها *

و روى ابن مندة من طريق سعيد بن عبد العزيز عن ابن حليس عن بئر بن ابي مسعود و كان من الصيانة و من طريق مسعر عن ثابت بن سعيد قال رأيت بئر بن ابي مسعود و كانت له صفة * قلت و الضمير في هذين الطريقين يشتمل ان يعود علي ابي مسعود وروى يناه في الجزء الثالث من فوائد ابي العباس الاصم قال حدثنا ابو عتبة حدثنا بقية حدثنا سعيد بن عبد العزيز عن ابن حليس قال بشير بن ابي مسعود و كان من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله و سلم ابقوا الله و عليكم بالجماعة فان الله لم يكن ليجمع امة محمد علي ضلالة الحديث موقوف ملو كان هذا محفوظا لكان بسير صحاحيا لا مسألة لكن عندي انه سقط منه قوله عن ابيه لان هذا الكلام مستفوت من قول ابي مسعود اخرجوا التاكم و غيره من طرق عدة و الله اعلم *

و بئر حرم البخاري و العجلي و مسلم و ابو حاتم و غيرهم بانه تابعي * و قيل انه ولد في حياة النبي صلى الله عليه وآله و سلم و قيل بل ولد بعده ذكر ذلك ابن حلقون و قد جرم عبد البر في التمهيد بانه ولد علي عهد النبي صلى الله عليه وآله و سلم *

٧٥١ بئر بن قديك مكنى ابا صالح قال ابن السكن فقال له صفة و اما الصفة لابيه * و قال ابن مندة له رثته و لايه صفة *

وذكره ابن حبان في الصحابة و قال جاء الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم حديثه عند ولده * قال البغوي يلعني عن فديك بن سليمان عن الاولعي عن الزهري عن صالح بن بشير بن فديك ان اياه قال قلت يا رسول الله انه من لم يها حركك فقال اتم الصلوة الحديث * و احرجه الباوردي من هذا الوجه لكنه و هم فقد رواه البغوي و ابن حبان من طريق الربيعي عن الزهري عن صالح بن بشير عن ابيه ان فديكا اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله فذكر الحديث * و رواه ابن مندة من وجه آخر عن الربيعي فقال عن صالح عن ابيه قال جاء فديك فطهران قوله في الرواية الاولى ان اياه انما يعني به فديكا فهو ابو على المجاز لانه جده و كل من ذكره في الصحابة تمسك بالرواية الاولى و الربيعي اثبت في الزهري من غيره و حديثه هو الصواب * ولولا ان ابن مندة جزم بان له رواية لكان الاولى من القسم الرابع *

* القسم الثالث في ذكر من ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم * و آله و سلم ولم يجتمع به سواء اسلم في حياته ام بعده * ٧٥٢ بابوية الفارسي الكاتب قال ابن ابي الدنيا في دلائل النبوة حدثنا احمد بن محمد ابن ايوب حدثنا ابراهيم بن سعد حدثنا محمد بن اسحق قال بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم عبد الله بن حذافة الى كسرى بكتابه يدعو الى الاسلام فلما قرأ شقق كتابه ثم كتب الى عامله على اليمن يادان ان ابعث الى هذا الرجل رجلين جليدين فليأتياني به فبعث يادان قهر مانه بابوية

وكان كتابا حاسبا و يعب معد رجلا من السرس يقال له حرحسرة
الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأمره ان يصرف معيها الى
كسرى و قال لناوية و يلك انظر الى الرجل ما هو و انتهي محسرة
فتدما الطائف ثم قدما المدينة فكلمة لناوية ان ساهبتاه كسرى
كتب الى الملك نادان يأمره ان يبعث اليه من يامه بك فان
احبت كنت معك ما يفعك عمده و ان اسب فانه مهلكك
و ميلك قومك و محرب بلادك فقال لهما ارجعا حتى تاتاني
عدا ناوحي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان الله سلط
علي كسرى ولده فقتله في ساعة كذا من ليلة كذا من شهر كذا فلما
اصحا احبرها بذلك فقالا نكبت بذلك عنك النبي نادان قال
نعم و دولا له ان اسلمت اترك علي ملكك فاحبراه الخبر فقال
ما هذا بكلام ملك و لئن كان ما قال حقا فانه لنبي مرسل فلم
يلتث ان قدم عليه كتاب سرورته يحسره فعزل كسرى و بأمره
باحد الطاعة ممن قبله ولا يعرض للرجل الذي نتب اليك كسرى
في امره قال فاسلم نادان و اسلمت الانباء من فارس ممن كان منهم
باليهن * و كان لناوية قد قال لنادان ما علمت احدا كان اهيب
عندي منه * و اخرج ابن ابي الدنيا عن علي بن السعد عن ابي معسر
عن سعيد المقبرى محسورا جدا ولم يسم حرحسرة ولا لناوية *

٧٥٣ باب يهودتمن من دى السرة بكسر الهمزة من
الفرسان المشهور بن شهد مع ابي موسى الاشعري سنة تسع عشرة فتح
تستر و ارسله في اربعين رجلا الى قلعة دستمول فطرقها لئلا يوحده

السرس سكارى و الباب مفتوحا فجهوا عليهم فقتلوه فمردوا بهم
فالتقى ذو الرقاق امير القلعة بباب ابن ذي الجرة فاعتنقه باب ليصرعه
فعصده فقطع اصبعه فلم يُفلّنه حتى صرعه و قتله و حوى ما فى القلعة
ذكره المدائني و سيأتي مزيد في ذكره فيمن اسمه عبد الرحمن *

٧٥٤ بادن آخرة بون ويقال ميم الفارسي من الالباء الذين بعثهم
كسرى الى اليمن و كان ملك اليمن في زمانه * و اسلم بادن لما
هلك كسرى و بعث باسلامه الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم
فاستعمل على بلاده ثم مات فاستعمل ابنه شهر بن بادن على بعض
عمله ذكر ذلك ابن اسحاق و ابن هشام و الواقدي و الطبري * و ذكره
في الصحابة الباوردي و غيره * و سيأتي له ذكر في ترجمته جد جيمرة في
حرف الجيم و اخبارة مذكورة في التواريخ و السير * قال الثعلبي هو اول
من اسلم من ملوك العجم و اول من امر في الاسلام على اليمن * و قال
الفاكهي حدثنا يحيى بن ابي طالب حدثنا علي بن عاصم حدثنا داود
عن الشعبي قال كتبت النبي صلى الله عليه و آله و سلم الى كسرى فمرق
كتابه و كتب الى بادن ارسل اليه من يأمره بالرجوع الى دين قومه
فان ابى فقاتله فذكر الحديث * و فيه قال فخرج بادن من اليمن الى
النبي صلى الله عليه و آله و سلم فليخضع العنسي الكذاب فقتله *

٧٥٥ مجاد بن قيس بن مسعود بن ذى الجدين له ادراك ولد
ولد يقال له مسعود و كان شريفا بالكوفة و هو الذي كان
مخفر الزواجر و هي اهل كانت تُعَلّف للتجار في زمن السجاس بالكوفة
فأغار علينا قبيص بن عمرو بن كعب في قصة ذكرها ابن الكلبي

اشربت اليها في عمرو بن كعب *

٧٥٦. مجالدة بن عبدة التميمي العنبري ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يره و كان كاتب البحر بن معاوية في خلافة عمر ثبت ذلك في التيزية (الحديث) من صحيح البخاري * و مجالدة بفتح اوله و تخفف الجيم * و ابوه بفتحتين على الصحيح *

٧٥٧. بحر بن الحارث بن امرء القيس بن زهير بن حباب الكلبي ذكره ابو مسنف لوط بن يحيى في المعمرين و قال عاش مائة سنة و ستين سنة و ادرك الاسلام و هو القائل * * شعر * * من عاش خمسين عاما بعدها مائة * من السنين و اضحى بعد ينتظر * * و صار في البيت مثل المجلس مطرعا * لا يستشار ولا يعطى ولا يذر * * مل المعاشر بعد الاقربين له * طول الحيوه و شر العيشة الكبر * ٧٥٨. بحير بالجيم مصغرا بن الحصين الثعلبي احد بني ناصب بن سيد بن رزاح بن مازن بن ثعلبة ذكره ابو القاسم الأمدي و قال شاعر مخضرم و كان من الفرسان في الجاهلية *

٧٥٩. بحير بفتح اوله و كسر المهملة بن ريسان بفتح الراء بعدها تحتانية ساكنة ثم مهملة الكلاعي اليماني كتب الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بسلامة * و عياقي. ذلك في ترجمة الحارث بن عبد كلال و لبحير ذرية بمصر لهم ذكر في تاريخها *

٧٦٠. بدر بن عامر الهذلي ذكر ابو الفرج الاصبهاني انه شاعر مخضرم و اسلم في عهد عمر * نزل هو و ابن عمه مصر و اورد له في ذلك اشعار * ٧٦١. برد بن حارثة المشكري له ذكر في وقعة ذي قار التي

كانت بين الفرس والعرب وانتصرت فيها العرب * وفي القصة ان
برد بن حارثة اليسكري بارز يومئذ الهامر امير الفرس فقتله ثم
قتل برد المذكور مسيلمة باليمامة و قتل ابنه شيبيا مسليين *

٧٦٢ بنار بن عدي بن عمرو بن سويد الطائي ثم المعني ادرك

الجاهلية والاسلام وهو القائل * * شعر *

* تركت الشعر واستبدلت منه * كتاب الله ليس له شريك *

* وودعت الندامة والندامى * اذا داعنى منادى الصبح ديك *
ذكره الرشاطي عن ابن دريد *

٧٦٣ بشر بن ربيعة بن عمرو بن منارة بن قميير بن عامر بن

رائسة بن مالك بن واهب بن حليمة بن كلب بن ربيعة بن عفرس
بن خلف بن اقيل بن انمار السعفي قال ابن الكلبي احتط بالكوفة
وخطه يقال لها جبانة بشر بالكوفة و شهد القادسية وهو القائل *

* شعر *

* افخت بباب القادسية ناقتي * و معد بن وقاص علي امير *

وقد تقدم في القسم الاول بشر السعفي و يقال العنوي وانه وقع
في بعض الروايات بشر بن ربيعة السعفي فيستعمل ان يكون هذا *

٧٦٥ بشر بن ربيعة وهو بشر بن ابي رهم الجهني صاحب جبانة

بشر بالكوفة هو بضم اوله و يكون المهمله ضبطه الامين و قال بسر بن

ابي رهم و ذكر انه شهد باليمامة * و ذكره المرزباني في معجمه كما

صدرت به و قال كان اخذ الفرسان وهو القائل لعمر بن الخطاب

بعد وقعة القادسية * * شعر *

* تذكر هداك اللعوض سيوفنا * بباب قديس والقلوب تطير *

* اذا ما فرغنا من فراغ كتيبة * دلغنا لآخرى كالجبال تسير *

ويقول فيها * * شعر *

* وعند امير المؤمنين نوافل * وعند المثنى قصة وحرير *

وذكر ابو عبيدة عن يونس و ابي الخطاب ان سبب هذا الشعر

ان سعدا قسم غنيمة فبقيت بقية فكتب اليه عمر ففها على

حملة القران فجاء عمرو بن معدي فقال ما معك من كتاب الله

قال شغلت بالجهاد عن حفظه فقال مالك في هذا نصيب فجاء

بشر الشثعمي فقال ما معك قال بسم الله الرحمن الرحيم فلم

يعطيه شيئا فقال الشعر المذكور وقال عمرو شعرا آخر فكتب سعد

بذلك الى عمر فقال اعطهما بسبب تلاوتهما فاعطى كل واحد

الفين * وقال دعبل في طبقات الشعراء بشر الشثعمي صاحب جبانة

بشر يقول لعمر فذكر البيتين الاولين و بعده * * شعر *

* غداة يود القوم لوان بعضم * يطارحنا في طائر فيطير *

قال و كان سعد بن ابي وقاص حين اجتبى السراج فضلت فضلة

فكتب عمر فامر ان يفرقها في قراء القرآن ففعل فلما كان العام الماضي

كتب الى عمر انهم كانوا سبعة فصاروا الآن سبعين فكتب اليه فرفها

في اهل البلاد و النكاية في العد و فكتب بشر الشثعمي الى عمر بهذا

الشعر فكتب الى سعد ان التقه باهل البلاد و قدمه ففعل *

* ذكر من اسمه بشر بالكسر و المعجمة *

٧٦٥ بشر بن رديح او ذريح بن الحارث بن ربيعة بن غنم بن

عائذ التعلني استشهد يوم جسر ابي عبيد في خلافة عمر و كان
ابوه اذ ذاك حيا و هو شيخ كبير ذكر ذلك المزياني قال و كان
بشر يدعى السنان بمهملة و مثنائين الاولى مثقلة لقوله *

* و مشهد ابطال شهدت كانما * احتهم بالشرقي الهند *

٧٦٦ بشر بن بشير بفتح المعجمة و مكيون الموحدة روى السخيت
من طريق الحسين ابن الرماس الهمداني قال ادركت بالمداين تسعة
عشر رجلا من اصحاب عمر منهم بشر بن بشير *

٧٦٧ بشر بن عامر بن مالك العامري ابو عمر بن ابي براء ولد
ملاعب الاسنة مياي ذكر ابيه * و انه مات في زمن النبي صلى
الله عليه و آله و سلم و انه هذا له ادراك و عاش الى ان تزوج
مروان بن الحكم بنته فولد له منها بشر بن مروان الذي ولي الكوفة
لاحيه عبد الملك ذكر ذلك المدايني و الربيرا بن بكار و غيرها *

٧٦٨ بشر بن عامر بن مالك بن جعفر بن كلاب بن عم لبيد
بن ربيعة الشاعر له ادراك و لايه صلبة * و كان له ابن يسمى
عبد الله كان له ذكر في خلافة آل مروان و هو الذي تحمل الجمالة
التي اختصم فيها هو و عبد العزيز بن زارة الكلابي * و كان عبد العزيز
رئيس اهل البادية في زمانه ذكره ابن الكلبي *

٧٦٩ بشر بن قيس ذكره ابن مندة في الصابة فقال لا
اعرف له صبة ولا رواية * و ذكره البخاري في التابعين و قال ابو نعيم
ليست له صبة * و انها ذكر احمد بن ميار في الصابة لبيد رواء
من طريق محمد بن جابر عن سماك عنه قال كنت اشهد الصلوة

مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فكان يصرف حيث كان وحيه
 وهذا إنما رواه سماك بن حرب عنه عن المعيرة بن شعنة والوشم
 بن ميمون بن حبان و قد ذكره ابن حبان في نقاب الداعين
 وابن أبي حاتم فقال روى عن عمرو المعيرة بن شعنة* وقال ابن سعد
 حديثاً يريد عن شعنة عن سماك عن سر بن قتيبة قال أتممت
 عمر بن الخطاب فقلت استك لأدابعك فقال السد يابغ امرئ
 قلت بللى قال فادأ يابغ امرئ فقد ناعتني هذا أسد صحيح
 وهو بدل على أنه لا يصح له إلا أن له أدراكاً* وروى في أيام عمر
 بدل على أنه كان في زمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كبيراً*
 ٧٧* سر بن قطة بن سنان بن الحارث بن حذاف بن نوفل
 بن مغيص الأسدي القمعي ويقال هو سر بن الحارث وقطبة اسم
 أمه وهي بنت سنان شاعر فارس مستحضر شهد النمامة في عهد
 أبي بكر مع خالد بن الوليد وقال في ذلك * * سر *

* أروح وأعد وفي كنيته خالد * على قطة قد صمها العروحيق *

في أنساب ذكرها المرباني * وذكره الرسر بن نكار في ترجمة خالد
 فقال وحدث كتابا بخط الصياك منه قال سر بن قطة وسان
 سمه إلى الحارث وكملة فقال ابن حذاف بن نوفل ابن مغيص *

ومنه قال سر ابن قطة يوم عدنا بالعرض من النمامة وهو مع خالد
 بن الوليد فذكر الشعر ومنه *

* إذا نال سيف الله كروا عليهم * كررنا ولم نجعل وصاة المعوي *

* أنول لمعسى بعد ماروق بالها * رويدك لما تسقى حسن يسقى *

* وكوفي مع الراعي وصاة محمد * وان كذبت نفس المنافق فاصدق *

٧٧١ بشر بن قيس له ادراك قال عبد الرزاق عن الثوري عن زياد بن علاقة عن بشر بن قيس قال كنا عند عمر في رمضان فافطرننا ثم ظهر ان الشمس لم تغرب فقال عمر من افطر فليقض يوما مكانه اسناده صحيح *

٧٧٢ بشير بن ثور العجلي ذكره ابو اسماعيل الارزي في فتوح الشام * وقال كان من اشرف بني عتيل ومن فرسان المثني ابن حارثة وكان اشار على خالد بن الوليد ان يستمر مستقيما بالعراق فيحالفه ورحل الى الشام في قصة طويلة *

٧٧٣ بشير بورن عظيم بن كعب بن ابي السميري احد الامراء باليرموك * وذكر سيف في الفتوح باسانيده ان ابا عبيدة لما رحل من اليرموك فنزل على دمشق خلف باليرموك بشير بن كعب بن ابي السميري في حيل فذكر قصة مطولة وهذا مختصره لاشك فيه * اما بشير بن كعب العدوي فتابعي بصري يروي عن عمران بن حصين وغيره وحديثه في الصحيحين وهو بضم اوله * وقد اورد ابن عساكر القصة الاولى في ترجمته و تبعه المزي في التهذيب وفيه نظر * وقد ذكره ابن فتنون في ذيل الاستيعاب الاول فيمن اسمه بشير بفتح اوله والله اعلم *

٧٧٤ البطين بن عبد الله الحنفي احد من اسلم من بني حنيفة وثبت على اسلامه بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكره وثيمة بن العرات في كتاب الردة في قصة لسالد بن الوليد مع مجاعة *

٧٧٥ بغض بن شماس بن لاي بن شماس بن جعفر ياتي ذكره في الذي بعده *

٧٧٩ بغیض بن عامر بن شماس بن لای بن انف الناقة جعفر بن قریع بن عوف ابن كعب بن سعد بن زید مناة بن تمیم التمیمی السعدي كان من روساء بني تمیم فی الجاهلیة و ادرك الاسلام* ولم یرد فی شیء من الطرق انه وقد علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم و له ذكر فی خلافة عمر* روى ابو الفرج الاصبهانی من طریق ابي عبد الله بن الاعرابی و ابي عبیدة و یونس بن حبیب و غیرهم من اهل الاخبار ان النبی صلی الله علیه و آله وسلم و لى الزبرقان بن بدر بن امرء القیس بن خلف ابن بهدلة بن عوف بن كعب صدقات بنی تمیم ثم اتره ابو بكر علی علیه السلام ثم قدم علی عمر بصدقات قومه فلقیه السطیة الشاعر بقرمری و معه ابناه اوس و سودة و بناته و امرأته فعرفه الزبرقان فقال این تريد قال العراق لاصادف من یكفینی عیالی و اصغیه مدحی فقال قد لقیته قال من قال انا قال من انت قال الزبرقان بن بدر فسر الی ام بدره و هی بنت صعصعة بن ناجیة عمة الفرزدق و هی امرأة الزبرقان بكتابی فسار الیها فبلغ ذلك بغیض بن عامر و اخوته و بنی عمة منهم بغیض بن شماس و علقمة بن هوذة و شماس بن لای و المنبئل و غیرهم و كانوا یتنازعون الزبرقان بن بدر الرئاسة و كانت بین الزبرقان و بین علقمة مهاجرة فدنسوا الی ام بدره ان الزبرقان یرید ان یتزوج بنت السطیة و لذلك امرک ان تکرمة فبجفته ام بدره فارسل بغیض و اهله الی السطیة ان ایتنا فتمن احسن لك جوارا من الزبرقان و اطعموه و وعدوه فتمول الیهم* فلما جاء الزبرقان بلغه الخبر

فركب اليهم فقال لهم ردوا عليّ جاري فابوا حتى كاد ان يكره
 بينهم حرب فحضرهم اهل النبي فاصطلموا على اُن شيرة فاحتار
 بغيا و رهطه * ويقال ان البرقان استعدى عليهم عمر فامرهم ان
 يسيروه * قال فبعل الحطية يمدحهم من غير ان يتعرض للبرقان
 فلم يرل كذلك حتى ارسل البرقان الى شاعر من النمرس قاسط
 يقال له دثار بن شيبان فهجيا بغيا وآل بيته فلما سمع الحطية
 شعر دثار حمى لجبر انه فقال ابياته التي منها * بيت *
 * ما كان ذنب بغيا لا ابا لكم * في بانس جاء يخذو آخر البلس *
 وهي طويلة فكان من استعدى البرقان عمر على الحطية وحبه
 اياما وكان ما كان * وذكره ابو حاتم السجستاني في المعمرين عن الاصمعي
 وذكر من القصيدة قوله *

* ما كان ذنب بغيا ان رأى رجلا * ذافقة حل في مستوعر شاس *
 * من يفعل الحير لا يعدم جوائزه * لن يذهب العرف بين الله والناس *
 ٧٧٧ . بعاطر المصنف يأتي ذكره في صعاطر *

٧٧٨ بكاء الراهب من اهل الشام ادرك الاسلام وشهد للنبي
 صلى الله عليه وآله وسلم بالرمالة ولم يذكر له وقادة * ذكر الهيم
 بن عدي في الاحبار عن سعيد ابن العاص قال لما قتل ابي العاص بن
 سعيد بن العاص يوم بدر كنت في حيرة عمي ابان بن سعيد بن العاص
 فتخرج تاجرا الى الشام فمكث منه ثم قدم وكان يكثر السب للنبي
 صلى الله عليه وآله وسلم فاراد شيئا سال عنه ان قال مانع محمد
 فقال له عمي عبد الله هو والله اعزما كان واعلاه امرا فسكت ابان

ولم يمسه كما كان يسبه ثم صنع طعاما وارسل الى صراة بني امية
فقتل لهم ابي كنت بقرية فرايت بها راهبا يقال له بماء لم ينزل
الى الارض اربعين سنة فنزل يوما فاجتمعوا ينظرون اليه فيمت
فقلت له ان لي حاجة فضلابي فقلت ابي من قريش وان رجلا
منا خرج يزعم ان الله ارسله قال ما اسمه قلت محمد قال منذكم
خرج قلت منذ عشرين سنة قال الا اصفه لك قلت بلى قال
فوصفه فما اخطأ من صفته شيئا ثم قال لي هو والله نبي هذه الامة
والله ليظهرن ثم دخل صومعته وقال لي اقرأ عليه السلام قال وكان
ذلك في زمن السديبية *

٧٧٩ بكير بن عبد الله له ذكر في الفتوح وعقد له عمر على
اذربيجان نقلته من التاريخ المظفر *

٧٨٠ بكير بن علي بن تيم بن ثعلبة بن شهاب بن لام الطائي
له ادراك ولولده مسعود ذكر بالكوفة في زمن التتيجاج وكان فارسا
ذكره ابن الكلبي *

٧٨١ بهدل الطائي له ادراك وقتلت امه ام فرقة في عهد
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعاش هو الى ان قتل يحيى بن
جعدة بن هبيرة في زمن ابن الزبير فاقيد به ذكره البلاذري
في الانساب *

٧٨٢ بياض بن صويد بن الحرث بن حصن بن ضمضم بن
عدي بن حباب الكلبي ادرك الجاهلية ثم اسلم في عهد عمر ذكره
ابن عساکر في ترجمة ابنه حواس *

٧٨٣ بيرج بن اسد الطائي من اهل عمان هاجر الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فوجده قدمات * روى حديثه احمد و ابن ابي حيثمة وغيرهما من طريق حرير بن حازم عن الزبير بن حبيب عن ابي لبيد قال خرج رجل من اهل عمان يقال له بيرج بن اسد مهاجرا الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بالمدينة فوجده قدمات فبينما هو في بعض الطرق لقيه عمر بن الخطاب فادخله على ابي بكر الصديق فذكر الحديث في فضل عمار (عمر) * وقال الرشابي قدم المدينة بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم بايام وكان قد رآه كذا قال *

٧٨٤ بيروطن الهندي شيخ كان في زمن الاكاسرة له خبر مشهور في حنيشة القنب وانه اول من اظهرها بتلك البلاد واشتهر امرها عنه باليمن * ثم ادرك هذا الشيخ الاسلام فاصلم ذكره الشيخ حسن بن محمد الشيرازي في كتاب السوانح عن شيخه الشيخ جعفر بن محمد الشيرازي *

القسم الرابع فيمن ذكر في كتب

الصحابه غلطا و بيان ذلك

٧٨٥ باب بن عمير ذكره العسكري في فصل من روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مرصلا * قلت وليس له رواية عن احد من الصحابة وانما روايته عند ابي داود عن بعض التابعين * ٧٨٦ بادان ملك الهند ذكر ابن مقرز قال لما قتل كسرى بعث بادان باسلامه و اسلام من معه الى رسول الله صلى الله عليه وآله

و سلم حكاة ابن هشام هكذا اوردت الذهبى فى التجريد بعد ان ذكر
بادان الفارسي من الابناء وهو المذكور فى القسم الثالث ولم ارمض
فرق بينهما قبله * وقوله ملك الهند فيه نظر والصواب ملك
اليمن ثم ذكر الذهبى ثالثا فقال بادن ملك اليمن * ذكره
الواقدي فيمن اسلم من اهل سبا * قلت فهذا هو الاول قطعاً *

٧٨٧ مجير بن بجرة الطائي قال الذهبى فى التجريد مدح النبي
صلّى الله عليه وآله وسلم وفرق بينه وبين بجير بن بجرة الطائي
له ذكر في قتال اهل الردة وهما واحد *

٧٨٨ مجير بن عبد بن الحضرمي استدركه ابن فتحون وعزاه
لتفسير الثعلبي وانه نزل فيه ولقد نعلم انهم يقولون انها يعلمه
بشر الآية وهو تصحيف فقد رواه عبد بن حميد في تفسيره عن
يونس عن شيبان عن قتادة بنسب بباء وحاء مهملة ونون مشددة
ثم سين مهملة والمشهور في اسم جبر كما سيأتي في حرف الجيم
ان شاء الله تعالى *

٧٨٩ بحرا بن عامر كذا سماه ابن عبد البر والصواب بحرة
كما تقدم *

٧٩٠ بشيرا الراشب ذكره ابن سعد و تبعه ابو نعيم وقصته
معروفة فى المغازي وما ادري ادرى ادرى البعثة ام لا * وقد وقع في بعض
السنن عن الزهري انه كان من يهود تيماء * وفي مروج الذهب
للمسعودي انه كان نصرانيا من عبد القيس يقال له جرجيس فاما قصته
فذكر ابن اسحق فى المغازي ان اباطالب خرج في ركب تاجر الى الشام

فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم معه فلما نزل بُصرى وبها
 راعب يقال له بحيرى في صومعة له وكان إليه علم النصرانية فلما نزل
 الركب وكانوا كثرا ما ينزلون فلا يكلمهم فرأى بحيرى محمدا صلى الله
 عليه وآله وسلم والغمامة تظله فنزل اليهم وصنع طعاما وجمعهم
 عنده فتخلف محمد لصغره في رجالهم فامرهم ان يدعوه فاحضروا بعضهم
 فجعل بحيرى يلحظه لحظا شديدا ونظر الى اشياء من حسده كان
 يحدها عنده من صفته فلما فرغوا جعل يسأله عن اشياء من حاله
 وهو شجرة فيوافن ذلك ما عنده ثم نظر الى ظهره فرأى خاتم
 النبوة بين كتفيه فابيل على عمه فقال ارجع بابن اخيك الى بلده
 واحذر عليه يهود فانه كائن لابن اخيك هذا شان عظيم فاسرع به
 الى بلاده * ويقال ان نورا من اهل الكتاب رموا منه ما رأى بحيرا
 فارادوه فردهم عنه بحيرى او ذكرهم الله وما يجدون فى الكتاب
 من ذكره وصفته وانهم لا يستطيعون الوصول اليه فلم يزل بهم حتى
 صدقوه ورجعوا ورجع به ابو طالب الى بلده بعد فراغه من تجارتهم
 بالشام * وذكر ابو نعيم فى الدلائل عن الواقدي وكذا هو فى طبقات
 ابن سعد عنه باسناد انه كان له حينئذ اثنتا عشرة سنة وذكر القصة
 مبسطة جدا وزاد ان او لك النفر كانوا من يهودا * وقد وردت
 هذه القصة باسناد رجاله ثقات من حديث ابي موسى الاشعري
 اخرجها الترمذي وغيره ولم يسم فيها الراعب وزاد فيها لفظة
 منكورة وهى قوله واتبعه ابو بكر بلالا وسبب فكاقتها ان ابا بكر حينئذ
 لم يكن متاهلا ولا استرى يومئذ بلالا الا ان يحمل على ان هذه

الجملة الاخير مقتطعة من حديث آخر درجت في هذا الحديث
وفي الجملة هي وهم من احدثوا* و اخرج ابن ماجة من تفسير
عبد الغني بن سعيد الثقفي لحد الضعفاء المتروكين باسانيد عن ابن
عباس ان ابا بكر الصديق صحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وهو ابن ثمان عشرة سنة والنبي صلى الله عليه وآله وسلم ابن
عشرين وهم يريدون الشام في تجارة حتى اذا نزل منزلا فيه سدره
تعد في ظلها وصلى ابو بكر الى واهب يقال له بحيرا يسأله عن
شيء فقال له من الرجل الذي في ظل السدره فقال محمد بن
عبد الله بن عبد المطلب فقال هذا والله نبي ما استظل تحنها
بعد عيسى بن مريم الا محمد ووقع في قلب ابي بكر الصديق
فلما بعث نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم اتبعه فهذا ان صح
يحتمل ان يكون في سفره اخرى بعد سفره ابي طالب* وفي شرف
المصطفى لابي سعد النيشابوري انه صلى الله عليه وآله وسلم
مر ببخيرا ايضا لما خرج في تجارة خديجة ومعه ميسرة وان بحيرا
قال له قد عرفت العلامات فيك كلها الا خاتم النبوة فاكشف لي
عن ظهرك وانه كشف له عن ظهره فرآه فقال اشهد ان لا اله
الا الله واشهد انك رسول الله النبي الامي الذي بشر به عيسى بن
مريم ثم ذكر القصة مطولة جد اقالله اعلم* و انما ذكرته في هذا
القسم لان تعريف الصحابي لا ينطبق عليه وهو مسلم لقي النبي
صلى الله عليه وآله وسلم ومنا به ومات على ذلك فقولنا مسلم
يخرج من لقيه مؤمنا به قبل ان يبعث كهذا الرجل والله اعلم*

٧٩١ - محينة ذكره عبدان في الصنابة و اخرج عن ابن عباس
الدوري عن ابي-نعيم عن عبد السلام بن حرب عن ابي خالد عن
محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان عن محينة قال مولى النبي صلى
الله عليه وآله وسلم و انا منتصب اصلي بعد صلاة الفجر فقال
اجعلوا بينهما فصلا * قال ابو موسى كذا ترجمه و روى الحديث و
الصواب ما رواه خيثمة بن سليمان عن السدي بن يحيى عن ابي-نعيم
بهذا الاسناد فقال عن ابن محينة * قلت و قد بين احمد بن
حازم بن ابي عروة في مسنده الواهم فيه فاحرجه عن ابي-نعيم كما
رواه ابن عباس سواء ثم قال بعده و قال لنا ابو نعيم اما هو ابن محينة
ولكن كذا قال لنا يعني عبد السلام * قال ابو موسى و كذلك رواه
يحيى بن ابي كثير عن ابن ثوبان على الصواب ثم ساقه من مسند
احمد كذلك *

٧٩٢ - محيرة بن عامر حكى ابن قانع ان بعضهم صنف بنحو
و الصواب محيرة كما تقدم *

٧٩٣ البداء بن عاصم اللخمي روى ابو علي الكرابيسي في كتاب
المقضاء من طريق عبد الملك بن سعيد بن جبير عن ابيه عن
ابن عباس قال خرج البداء ابن عاصم و تميم الداري مسافرين و معهما
رحل من بني سهم فذكر الحديث في نزول قوله تعالى يا ايها الذين
امنوا شهادة بينكم الآية اخرج عن يعلى ابن منصور عن ابن
ابي-رائدة عن محمد بن ابي القاسم عن عبد الملك * و قد اخرج
البخاري و الترمذي و الطبراني و ابو داود و غيرهم من طرق متعددة

عن ابن ابي زائدة فاتفقوا على انه عدي بن بد ابن عاصم فسقط
لفظ عدي و الله اعلم * وسياقي ذكر عدي في حرف العين ان شاء
الله تعالى *

٧٩٤ البداح بن عدي الانصاري قال ابن حبان يقال ان له
صحبة وفي القلب من كثرة الاختلاف في اسناده وذكره الباوردي
وهو وهم نشأ عن تصنيف فانه اخرج من طريق روح بن القاسم
عن محمد بن ابي بكر بن حزم عن ابن البداح بن عدي عن ابيه
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم رخص للرعي الحديث وهذا
قد رواه مالك وغيره عن عبد الله بن ابي بكر بن حزم عن
ابي البداح ابن عاصم بن عدي و هو الصواب * وكذلك اخرجه
ابو داود من رواية ابن عيينة عن محمد بن ابي بكر بن حزم على
الصواب * ورايت في حواشي السنن لابن القيم الحنبلي الجزم بان
زوج حملة بنت يسار اخت معقل بن يسار اسمه البداح بن
عاصم بن عدي و كنيته ابو عمرو فان كان هذا محفوظا فهو اخو
ابي البداح التابعي و الله اعلم *

٧٩٥ بدیل غير منسوب قال ابن مندة خرج في الصحابة
وذكره اهل المعرفة في التابعين ثم روى عن موسى بن سروان عن
بدیل قال كان كم النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى الرمخ *
قلت بدیل شيخ موسى هو ابن ميسرة العقيلي و هو تابعي صغير
و جل روايته عن التابعين *

٧٩٦ بذيمة والد علي و هو بفتح اوله و كسر الذا المعجمة ذكر

في الصبابة وهو خطأ نسأ عن سقط في الاسناد قال ابن منبجة ذكره
ابن صاعد في الصبابة وروى عن احمد ابن منيع عن اشعث بن
عبد الرحمن عن الوايد بن ثعلبة عن علي بن بزيمة عن ابيه قال
سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فذكر حديثا في الدنيا
ابتدئ كلام ابن منبجة وذكره ابو نعيم وقال هو وهم ولم يبين وجه
الوهم وهو سقوط ابي عبيدة بن عبد الله بن مسعود عن علي و
ابيه * وانما الحديث من مسند عبد الله ابن مسعود بينه مسر
في روايته عن علي بن بزيمة عن ابي عبيدة عن ابيه اخرج الحاكم
في المستدرک وما ذكر الحديث انشاء الله تعالى في ترجمة عالم
بن عوف بن مالك * وبزيمة ليس له صحبة ولا رواية ولا رواية و
انما هو من ابناء الاكصرة امر وهو صغير في قتال الفرس فوهبه معبد
بن ابي وقاص الجابر بن سمره وذلك يوم المدائن ذكر ذلك ابن
مسعود في الطبقات *

٧٩٧ البراء بن الجعد بن عوف ذكره ابن الجوزي في تلقيحه
هكذا اورد في الذهب في التجريد مستدركا وهو وهم فكانه نسب الى
جده وهو البراء بن اوس ابن خالد بن الجعد بن عوف وقد تقدم *
٧٩٨ البراء بن قبيصة قال ابو موسى ذكره عبدان وقال رأيت
في التذكرة ولا اعلم له صحبة * قلت وذكره في التابعين البخاري
وابن ابي حاتم عن ابيه وآخرون ووقع عند البخاري البراء بن
قبيصة بن ابي عقيل الثقفي *
٧٩٩ برده بن زيد بن عامر ذكره ابن الامين مستدركا على

الاستيعاب و قد تقدم انه هو ابن زيد بن النعمان بن زيد بن عامر
فسقط من نسبه من زيد الى زيد فلا يستدرک *

٨٠٠ بريج بن عرفة كذا ذكره ابن مندة في حَرْف الموحدة

و وهم ابو نعيم و هو تصنيف * قال ابن مندة روى عبد الرحمن
المجاري عن ليث عن زياد بن علاقة عن بريج بن عرفة او شريح
قال و رواه غيره عن ليث فقال من عرفة بن شريح و هو الصواب *

٨٠١ بريدة بن سفيان الاسلمي تابعي مشهور مضعف عندهم *

قال ابن حبان في التابعين قيل ان له صحيفة * و ذكره عبدان
لحديث ارسله و هم فيه ايضا في بعض الاسماء و ذلك انه روى من
طريق عبد الرحمن بن عبد الله عن الزهري عن بريدة بن سفيان
الاسلمي ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث عاصم بن عدي
وزيد بن بشر و حبيب بن عدي و مرثد بن ابي مرثد فذكر الحديث
في قصة قتل عاصم و غيره و هم في قوله عاصم بن عدي و انها هو
عاصم بن ثابت و الحديث منخرج في الصحيحين من طريق عن
الزهري عن عمرو بن ابي سفيان عن ابي هريرة على الصواب *

٨٠٢ بسر بضم اوله و سكون المهملة بن الحارث و هو ابيرق
بن عمرو كذا ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن
يزيد عن رجاله فصحفه و انها هو بشر بكسر اوله و بالمعجمة *

٨٠٣ بسر بالضم و اسكان المهملة بن مكين الديلمي تابعي
مشهور جزم بذلك البخاري و الجمهور * ذكره البغوي و غيره في
الصحابة و اخرجوا من طريق ابن اسحق عن عمران بن ابي انس عن

حنظلة بن علي عن بسر بن مسكين قال صليت الظهر في منزلي ثم خرجت بابل لي لأضربها فموتت برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يصلي الظهر في مسجده الجديد وقد سقط من الاسناد قوله عن ابيه * وقد اخرج مالك ومن طريقه النسائي عن زيد بن

اسلم عن بسر بن مسكين عن ابيه وكذلك اخرج احمد من رواية الثوري عن زيد بن اسلم * قال ابن مندة هذا هو الصوت *

٨٠٤ .. تسبس بن عمرو الجهني حليف بني حاعدة ابن الحزرج فرق ابن مندة بينه وبين بسمة بن عمرو الذي بعثه النبي صلى الله عليه وآله وسلم عينا وهما واحد *

* ذكر بشر بالكسر واسكان العجمة *

٨٠٥ بشر الثقفي اورد ابن شاذان و ابن عبد البر فيمن اسمه بشر بالكسر و مكون العجمة فصنفه وانما هو يشير بزيادة الهاء كما تقدم في القسم الاول *

٨٠٦ بشر بن صحر العبدى ذكره عبدان في الصحابة ورواه من طريق مسلم ابن قتيبة عند قال رأيت ملىفة النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ادركت مربوط حمار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كان اسمه عفيرا و كنت ادخل بيوت ازواج النبي صلى الله عليه وآله وسلم و اذ كنت ملىفة * قال ابو موسى مضر هذا هو ابن صحر بن عباد بن عمرو من اتباع التابعين يروي عن الحسن وغيره و رويته للملىفة و غيرها لا قصيره صحابيا * قلت وقد روي عن بشر بن صحر ابو عاصم النبيل و ابو سلمة التبوكتي

وغيرهما من شيوخ البخاري * و ذكره ابن حبان في الثقات * وفي
 لصحابة صغار العبدى آخر غير والد هذا سياتي ذكره في موضعه *
 ٨٠٧ بشر بن عاصم بن سفيان الثقفي وهم من ذكره في الصحابة
 وانما هو من اتباع التابعين وقد شرحت ذلك في القسم الاول * وتكس
 ابن الاثير الامر فانكر على البخاري ايراده بشر بن عاصم الذي لم ينسب
 في الصحابة و جعله ترجمة مفردة عن بشر بن عاصم بن سفيان ولم
 يجعله مصبيا و صنع البخاري هو الصواب لمن له ادنى تأمل *
 ٨٠٨ بشر العنوي وكد عبد الله بن بشر ذكره ابن شاهين عن
 محمد بن ابراهيم ابن محمد بن يزيد عن رجاله * قلت و وهم
 في التفرقة بينه وبين بشر العنوي و يقال الشعمي المقدم ذكره
 فهو والد عبد الله كما تقدم *

* ذكر بشير بفتح اوله و زيادة ياء *

٨٠٩ بشير بن تيم ذكره ابن ابي شيبة في الصحابة و اخرج
 من طريق عبد الله بن الاجلج عن ابيه عن عكرمة عن بشير بن تيم
 ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم فادى باهل بدر فداء مختلفا وقال
 للعباس اقد نفسك الحديث * قلت هو مقلوب وانما هو الاجلج عن
 بشير بن تيم عن عكرمة * و بشير بن تيم شيخ مكي يروي عن التابعين
 و ادركه سفيان بن عيينة ذكره البخاري و ابن ابي حاتم * و لبشير بن
 تيم خبر آخر مرسل ذكره نسبه عبدان ف اخرج من طريق سعيد
 بن مزاحم عن معروف بن حرموذ عن بشير بن تيم قال لما كان
 ليلة مولد النبي صلى الله عليه وآله وسلم رأيت موبذان كسرى

- خيلا و ابلا قفاحت دجلة القصة بطولها *
 ٨١٠ بشير ابو جميلة من بني سليم ذكره ابن مندة وعزاه لابن
 سعد وتعقبه ابو نعيم بان الصواب بسين ابو جميلة وهو كما قال *
 ٨١١ بشير بن الحرث بن مريح بن بجاد العبسي ذكره
 الباوردي والطبري فيمن وقد على النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم من بقي عبس استدركه ابن فتحون في الموحدة وكذا
 استدركه ابن الاثير فوهما جميعا والصواب انه يسير بضم التحتانية
 بعدها مهملة مصغرا كذلك ضبطه الخافض * وسياقي في حرفت الياء
 التحتانية ان شاء الله تعالى على الصواب *
 ٨١٢ بشير بن راعي العير ذكره عمر بن شبة في الصحابة وكذا
 استدركه ابن فتحون وهو تصحيف لاشك فيه وانما هو بسر بضم
 اوله وسكون المهملة على الصواب كما تقدم في القسم الاول *
 ٨١٣ بشير بن زيد الانصار ذكره الحاكم وقال مسانيد
 عزيزة واورده من طريق محمد بن اسحق البلخي حدثني عمر
 بن قيس بن بشير عن ابيه عن جده ان النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم قال الا صرم الاحمق * قال البيهقي في الشعب وهم فيه الحاكم
 من ثلثة اوجه او اربعة احدها قوله عمر بن قيس وانما هو عمرو
 وثانيها قوله بشير يعني بموحدة مفتوحة بعدها معجمة مكسورة وانما
 هو يسير بضم التحتانية بعدها مهملة مصغرا وثالثها في رفع الحديث
 وانما هو موقوف ورابعها في جملته صابيا وانما له ادراك * قلت
 وبقي عليه انه وهم في قوله بشير بن زيد وانما هو بشير بن عمرو

و في كونه نسبة انصاريًا و انما هو عبيدي و قيل كندى *
 ٨١٤ . بشير بن عمرو وُلِدَ في عام الهجرة قال بشير توفى النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم و انا ابن عشر سنين * و روي انه كان
 عريف نومه زمن الحجاج و توفي سنة خمس و ثمانين هكذا ذكره
 ابو عمرو لم يزد على ذلك و صنف في هذا الاسم و هو بشير بن عمرو
 الذي نبه البيهقي عليه في الذي قبله و هو الذي يقال له اسير ابن
 جابر و قيل هو غيرة وارخ ابن سعد و فاته سنة خمس و ثمانين * و
 قال ابو نعيم كان عريفا في زمن الحجاج ثم روى عن عمرو بن فيس
 عن ابيه عن جده بشير و قال قبض النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم و انا ابن عشر سنين * و قد صنف فيه ايضا ابن شاهين فانه
 ذكر في الصحابة في الموحدة بشير بن عمرو ثم ساق حديثا من طريق
 عمرو بن فيس بن بشير بن عمرو عن ابيه عن جده و كان قد
 ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه كان اذا اخذ عطاءه
 امسك نفقة سنة التحديث موقوف و هذا هو بشير بن عمرو و
 يقال فيه اسير بالهمزة * و قال علي بن المديني اهل البصرة يقولون
 اسير بن جابر و اهل الكوفة يقولون اسير بن عمرو و رجع البخاري
 الثاني و اشار الى ثلثين قول من قال فيه ابن جابر و قال غيرة اسير
 بن عمرو بن جابر و الله اعلم *

٨١٥ . بشير والد ايوب روى عنه ابنه ايوب في معجم ابن قانع
 و مسند البراز هكذا اورد الذهبي في التجرید فكرره و هما و هو
 بشير بن اكال المتقدم *

٨١٦- بشير بن ريد الضبعي صوابه ابن يزيد و قد تقدم *

٨١٧- بشير بضم اوله مصعرا بن كعب العدوي ذكره ابن شامير وعبدان في الصحابة وقال عبدان ذكره بعض مشائخنا ولا نعلم له صحبة وهو رجل قد قرأ الكتب قال وروى طائفة عن ابن عباس انه قال لبشير بن كعب عدني حديث كذا * قلت اخرج ذلك مسلم * قال عبدان وحدثنا عبد الجبار حدثنا سفيان عن عمرو سمعت طلق بن حبيب يحدث عن بشير بن كعب قال جاء غلامان شابان الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالا يا رسول الله اعمل فيما جفت به الا قلام الحديث وكذا اخرج ابن شامير من طريقين عن سفيان قال ابو موسى هذا يوهم ان لبشير صحبة وليس كذلك وانما هو مرسل * قلت قد قدمت ان ابن عساکر خلطه بأخر يقال له بشير بن كعب شهد اليرموك ولو كان هذا شهد اليرموك لادرك كبار الصحابة لكننا لم نجد له رواية عن اقدم بن ابي ذر ابو الدرداء * و قيل ان روايته عنهما مرسل والله اعلم *

٨١٨- بشير المازني ابو عبد الله ذكره ابن قانع في مضاعيف من اسمع بشير فصيف فانه ساق من طريق يزيد بن حمير عن عبد الله بن بشير عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم نزل بهم فاتي بطعام وتمر الحديث * وفيه دعاؤه لهم وهذا حديث عبد الله بن بسر المازني وهو بضم اوله ومكون المهمة *

٨١٩- بعث بن عبد الله بن بدر الجهني عن النبي صلى الله

عليه وآله وسلم قال يأتي على الناس زمان خير الناس فيه رجل اخذ بعنان فرسه الحديث * قال عبدان لا نعلم لبعجة صحبة و لروية و انما الصحبة لابي * قلت وهو كما قال و الحديث المذكور في صحيح مسلم من رواية بعجة المذكور عن ابي هريرة فكان ابا هريرة سقط من تلك الرواية و بعجة تابعي مشهور وثقة النسائي وغيره و ارتخ ابن حبان وفاته سنة مائة *

٨٢٠ بلز ابو العشاء الدارمي ذكره ابن مندة وغيره وهو خطأ و انما الصحبة لوالد ابي العشاء *

٨٢١ بلال بن حمامة روى عنه كعب بن نوفل في زواج فاطمة * قلت فرق ابو موسى بينه وبين بلال المودن و الحديث واه جدا و لو ثبت لكان هو بلال ابن رباح المؤذن *

٨٢٢ بلال بن يحيى ذكره الحسن بن سفيان في الوجدان و اخرج له من طريق محمد بن عثمان القرشي عن حبيب بن سليم عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ان معافاة الله العبد في الدنيا ان يستر عليه سيئاته * قال ابو نعيم اراء العباسي الكوفي صاحب حذيفة * قلت وهو كما ظن فان حبيب بن سالم معروف بالرواية عنه وهو تابعي معروف * حتى قيل ان روايته من حذيفة مرسل و قد ذكره ابن ابي حاتم عن ابيه و قال روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مرسل و عن عمر بن الخطاب و روى عن حذيفة و يقول بلغني عن حذيفة *

٨٢٣ بلال الفزاري ذكره بعضهم في الصحابة و استدركه

مغلطائي بخطه في حاشية اصد الغابة و عزاه لابن ابي جاتم وهو كما
قال ذكره في الجرح و التعديل فقال روى عن النبي صلى الله عليه
وآله وسلم ان الاسلام بدأ غريبا قال سألت ابي عنه فقال مجهول *
قلت و ذكره في المراسيل فقال حديثه مرسل ولا صحة له و ائنه
بلال بن مرداس و الحديث المذكور ذكره البخاري في تاريخه فقال
قال لنا اسحق عن حريز عن ليث عن بلال المزاري فذكره و بلال
ابن مرداس الفراري الذي اشار اليه ابو حاتم تابعي صغير يروي عن
انس *

٨٢٣ بودان ذكره علي بن سعيد العسكري و اخرج من طريق
ابن جريح عن ابن مينا عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
من اعتذر اليه اخوه المسلم الحديث و استدركه ابو موسى و قال
ذكره ايضا ابو بكر بن ابي علي و المشهور جودان بالسجيم * قلت
وهو الصواب و كذلك اخرج ابن ماجة من هذا الوجه كما سياتي
في موضعه و الاول تصحيح *

* حرف التاء المثناة * القسم الاول *
٨٢٤ التلب بن ثعلبة بن ربيعة بن عطية بن احيى بن كعب
بن العنبر بن عمرو بن تميم التميمي العنبري و قيل احو زينب
(زَيْب) بنت (ابن) ثعلبة و قيل في نسبة عمر ذلك له صحة و
احاديث روى له ابو داود و النسائي و قد استغفر له رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم ثلاثا وهو بفتح المثناة و كسر اللام بعدها موحدة
خفيفة و قيل ثقيلة و كان شعبة يقول بالمثناة في اوله و الاول اصح قال

احمد كان في لسان شعبة للغة و اخيف في نسبه بضم اوله وخاء
معجمة مصغرا *

٨٢٦ تمام بن عبيدة الاسدي اسد خزيمه ذكره ابن اسحق
في المهاجرين و سياتي ذكر اخيه الزبير *

٨٢٧ تمام الحبشي احد الثمانية الذين قدموا على رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم من الحبشة تقدم ذكره في ابرهة *
٨٢٨ تمام بن يهودا ذكره الضحاك بن مزاحم فيمن اسلم من
احبار يهود و استدركه ابن فتمون *

٨٢٩ تميم بن اسيد و قيل أسيد بن عبد العزى بن جعونة بن
عمرو بن القين بن رزاح بن عمرو بن سعد بن كعب بن عمرو الخزاعي
* قال ابن سعد اسلم و صيحب قبل فتح مكة و بعثه النبي صلى الله
عليه و آله و سلم يحدّه انصاب الحرم ثم ساق بذلك صندا الى
ابن خيثم عن ابي الطفيل عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه
و آله و سلم فذكره و اخرجه ابو نعيم وزاد و كان ابراهيم وضعها يريه
اياها جبريل استاده حسن * و روى الفاكهي من طريق ابن جريح
اخبرني ابن خيثم عن محمد بن الاسود بن خلف فذكره و زاد و هو
جد عبد الرحمن بن المطلب بن تميم * و روى ابن اسحق في المغازي
من حديث ابن عباس قال دخل رسول الله صلى الله عليه و آله
و سلم مكة يوم الفتح على راحلة فطاف عليها فذكر الحديث قال
فما يشير الى صنم منها الا وضع لثغاه و في ذلك يقول تميم بن
اسد الخزاعي *

* شعر *

* والى الاصنام معتبر وعلم * فمن يرجو الثواب او العقابا *
 ورواه ابن مندة من وجه آخر و قال هذا حديث شريـب تفرد به
 يعقوب بن محمد الرهري

٨٣٠ تميم بن اسيد ابو رفاعه العدوي مختلف في اسمه واسم
 ابنة ياتي في الكنى فهو مشهور بكنيته *

٨٣١ تميم بن اوس الاسلمي ياتي في الاخير *

٨٣٢ تميم بن اوس بن حارثة وقيل خارجة بن سود وقيل
 مवाद بن جذيمة بن دراع بن عدي بن الدار ابو رقية الداري
 مشهور في الصحابة كان نصرانيا و قدم المدينة فاسلم وذكر للنبي
 صلى الله عليه وآله وسلم قصة الجسامة والدجال فحدث النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم عنه بذلك على المنبر وعد ذلك من
 مناقبه * قال ابن السكن اسلم سنة تسع هو و احوه نعيم ولهما صبية *
 و قال ابن اسحق قدم المدينة وعزامع النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم * و قال ابو نعيم كان راهبا اهل عصرة و عابد اهل فلسطين
 و هو اول من اسرج السراج في المسجد رواه الطبراني من حديث
 ابي هريرة و اول من قص و ذلك في عهد عمر رواه اسحق بن راوية
 و ابن ابي شيبة انتقل الى الشام بعد قتل عثمان و سكن فلسطين
 و كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اقطع بها قرية عينون روي
 ذلك من طرق كثيرة و كان كثير التمجيد قام ليلة بأية حتى اصبـح
 وهي ام حسب الذين احترحوا السيئات الآية رواه البيهقي في
 الجعديات باسناد صحيح الى مسروق قال قال لي رجل من اهل مكة

هذا مقام اخيك تميم فذكره* وروى البغوي في الصحابة له قصة مع عمر فيها كرامة واضحة لتميم وتعظيم كثير من عمر له واذكرها في ترجمة معوية بن حمرل في قسم المختصرمين ان شاء الله تعالى* قال ابن حبان مات بالشام وقبره بيت حيرين من بلاد فلسطين* وقال البخاري ابو هند الداري اخوه وتعقب ولكن قال ابن حبان هو اخوه لامه* تلبية* جزم الذهبي في التيجريد بان صاحب الحجام الذي نزل فيه وفي صاحبه يا ايها الذين آمنوا شهادة بينكم اذا حضر احدكم الموت الآية غير تميم الداري وعزة لمقاتل بن حبان وليس بجيد لان في الترمذي وغيره عن ابن عباس في قصة الحجام انه تميم الداري*

٨٣٣ تميم بن بسر ياتي بعده

٨٣٤ تميم بن جراشة الثقفي بضم الجيم ذكره مطين في الصحابة وروى من طريق ابي اسحق بن سمعان الاسلمي عن عبد العزيز بن الهيثم عن ابيه عن جده عن تميم بن جراشة قال قدمت في وفد ثقيف على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاسلمنا وسألناه ان يكتب لنا كتابا فيه شروط الحديث اسناده ضعيف وابو اسحق هو ابراهيم بن محمد بن ابي يحيى وابو يحيى هو سمعان*

٨٣٥ تميم بن الحارث بن قيس بن عدي بن سعد بن سهم القرشي السهمي قال الزبير قتل يوم اجنادين شهيدا وقاتل معه اخوه لايبة سعيد بن عمرو التميمي واهما من بني عامر بن صعصعة* وذكره ابو الاسود عن عروة فيمن هاجر الى الحبشة وكذا ذكره

الزهري و ساء الواقدي نعي ابنون في لولده مضمومة و هراء * و تقدم
 ل ابن اسحق قال بشر (بشير) بن الحارث فذكر انه هاجر الى الحبشة
 و قال البلاذري تميم بن الحارث هاجر في الثانية الى الحبشة و معه
 اخ له من بني تميم يقال له معبد و استشهد تميم بالشام بلجنادين
 و كل ابوه من المستهزئين *

٨٣٦ تميم بن حجر الاسلمي * قال ابن حبان و الطبراني له
 صبيبة ولم يخرج حديثه * وقد ذكر ابن مندة عن ابن سعد انه قال
 تميم بن اوس بن حجر ابو اوس الاسلمي كان ينزل ناحية العرج
 و هو جد بريدة بن صفيان ثم تعقبه بانه وهم والصواب ابو تميم
 اوس بن عبد الله بن حجر و قد تقدم *

٨٣٧ تميم بن ربيعة بن عوف بن جراد بن يربوع بن طحيل
 الجهني ذكره هشام ابن الكلبي فقال اسلم قديما و شهد الحديبية و
 بايع تحت الشجرة * و ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن
 محمد بن يزيد عن رحالة و كذا حكاها ابن قتيون في ذيله عن
 الطبري *

٨٣٨ تميم بن زيد الانصاري والد عباد و ابو عبد الله بن زيد
 بن عاصم المازني في قول الاكثر و قيل هو احوه لامة و اما ابوه فهو
 غزية بن عبد عمرو بن عطية بن خنساء و بذلك جزم الدماغي
 تبعاً لابن سعد * قال ابن حبان تميم ابن زيد المازني له صبيبة و حديثه
 عند ولده * و روى البصري في تاريخه و احمد و ابن ابي شيبة و ابن
 ابي عمرو البغوي و الطبراني و الباوردي و غيرهم كلهم من طريق

أبي الأسود عن عباد بن تميم المازني عن أبيه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتوضأ ويمسح الماء على رجله رجائه ثقات واغرب أبو عمر فقال انه ضعيف* وقال البغوي لا اعلم روى عباد عن أبيه غير هذا وتبعه غيره على ذلك وفيه نظر فقد اخرج له ابن مندة حديثين آخرين احدهما في الشك في الحديث وقد وهم فيه ابن لهيعة واما يعرف عن عمه وثانيهما رويناه في الاول من فوائد العيسوي من طريق الليث عن هشام بن سعد عن ابن شهاب عن عباد بن تميم عن أبيه وعمه انهما رأيا النبي صلى الله عليه وآله وسلم مضطجعا على ظهره الحديث وهو معروف لعباد عن عمه ايضا لكن لا مانع ان يرويه عباد عنهما معا* وقد اخرجه الباوردي من طريق أبي بكر الهذلي عن الزهري فقال عن عباد عن أبيه او عمه على الشك والله اعلم *

٨٣٩ تميم بن زيد أخرجاتي في ابن يزيد *

٨٤٠ تميم بن سعد التميمي كان في وفد تميم الذين قدموا فاسلموا ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد عن رجائه و حكاة ابن فتحون في ذيله عن الطبري *

٨٤١ تميم بن سلمة روى ابو موسى من طريق وهيب بن خالد عن خالد الحذاء عن رجل عن تميم بن سلمة قال بينما انا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم اذ انصرف من عنده رجل فنظرت اليه موليا مُعْتَمَا بعمامة قد ارسلها من وراءه قلت يا رسول الله من هذا قال هذا جبريل و روى علي بن سعيد

العسكري من طريق زياد ابن قيس عن تميم بن سلمة مرفوعا في
الذي يرفع رأسه قبل الامام وهذا رحاله ثقات واطنه مرسل قل
تميم بن سلمة كوفي تابعي مشهور يروى عنه زياد بن قيس وغيره
ولا اعرف لزياد بن قيس رواية عن احد من الصحابة *

٨٤٢ تميم بن عبد عمرو وقيل انه اسم ابي حسن الانصاري
وهو مشهور بكنيته وصياني في الكنى *

٨٤٣ تميم بن معد بن عبد سعد بن عامر بن عدي بن
جشم الانصاري الحارثي ذكره ابو عمر في ترجمة ابيه انهما شهدا احدا
فاستدركه ابن قيسون وعيره *

٨٤٤ تميم بن بشر بن عمرو بن الحارث بن كعب بن زيد بن
الحارث بن الخزرج الانصاري اخو سفيان بن بشر شهيد احدا ذكره
ابن شاذان باسناده وكذا قال ابن ماکولا وصبطا والدة نسر بفتح
النون بعدها مهملة ساكنة ثم راء واما ابو موسى فقال تميم بن بشر
بالموحدة والمعجمة وفاق نسبه فصنف *

٨٤٥ تميم بن يزيد او ابن زيد الانصاري روى ابن مندة
من طريق ابي المليح الرقي حدثنا ابو هاشم الجعفي قال دخلنا مسجد
قباة وقد اسفروا وكان النبي صلى الله عليه وآله وسلم امر معاذا
ان يصلي بهم فذكر الحديث قال لا يعرف الا من هذا الوجه *

قلت فيه انقطاع وقد رواه عمر بن شبة (شيبة) من وجه آخر عن ابي
المليح عن ابي هاشم قال جاء تميم بن زيد الانصاري الى مسجد قباة
فقال ما يمنعكم ان تصلوا قالوا ننتظر معاذا فذكر الحديث في

صلوته بهم و شكوى معاذ منه و قوله صلى الله عليه وآله وسلم
 هكذا فاصنعوا اذا احتبس الامام وفيه فقال معاذ ما استبقت انا
 و تميم الى خصلة من الخير الاصبقتني اليها استبقت انا و هو الى
 الشهادة فاستشهد و بقيت *

٨٤٦ تميم بن يعار بن نيس او نسر بن عدي بن امية بن خدره
 بن عوف بن الحارث ابن الخزرج ذكره عروة و الزهري و ابن
 اسحق و غيرهم فيمن شهد بدرا و ذكر الدار فطني و ابن ساكولا جده
 بالنون و المهملة و اما ابوه فاوله قساذنية ثم مهملة *

٨٤٧ تميم مولى خراش بن الصمة الانصاري قال ابن ابي حاتم
 استخرج من المغازي ولا رواية له * قال ابو عمر آخى النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم بينه و بين خباب مولى عتبة بن غزوان * و ذكره
 الزهري و عروة و موسى بن عقبة و ابن اسحق فيمن شهد بدرا *
 و خراش بمعجمتين في اوله و آخره *

٨٤٨ تميم الحبشي احد الثمانية تقدم ذكره في ابرهة *

٨٤٩ تميم مولى بني غنم بن السلم بن مالك بن اوس
 الانصاري و قال هشام كان مولى سعد بن خيثمة و كان سعد من
 بني غنم ذكره الزهري و ابن اسحق فيمن شهد بدرا * و قال ابن ابي
 شيبة حدثنا و كيع اخبرنا اسرائيل عن جابر عن عامر قال شهد بدرا
 ستة من الا عاجم منهم بلال و تميم انتهى * و السلم بكسر المهملة *

٨٥٠ التوم ابو دخان روى ابن مندة عن طريق شعبة بن
 دخان بن التوم عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وآله

وسلم قال ان هذا الشعر يسجع من كلام العرب وقال ابن مندة
اسناده مجهول و هو وهم * واخرج له ابن قانع حديثا آخر من رواية
جرير عن مغيرة عن ابيه عن شعبة بن قثم عن ابيه رفعة لا حلف
في الاسلام قال هذا خطأ والصواب رواية هشيم عن مغيرة فقال عن
شعبة عن قيس بن عاصم *

٨٥١ التيهان الانصاري والد اسعد ذكره ابن قانع و ابن شاهين
و ابن مندة هنا و ذكره ابن السكن في النون و كانه ارجح و يأتي ذكر
حديثه هناك ان شاء الله تعالى *

* القسم الثاني في ذكر من له رواية *

٨٥٢ تمام بن العباس بن عبد المطلب الهاشمي ابن عم النبي
صلى الله عليه و آله و سلم اصغر الاحوة العشرة امه ام ولد كل
العباس يقول * ع * تموا بتمام فصاروا عشرة * قاله الزبير بن بكار * وقال
ابو عمر كل ولد العباس له رواية و للفضل و عبد الله سماع * قال ابن
السكن يقال كان اصغر احوته و كان اشد قریش بطشا ولا يحفظ له
عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم رواية من وجه ثابت * و قال
ابن حبان في ثقات التابعين حديثه عن النبي صلى الله عليه و آله
و سلم مرسل و انما رواه عن ابيه * قلت اختلف علي منصور عن
ابي علي الصيقل عن جعفر بن تمام عن ابيه قال قال رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم استاكوا هكذا رواه النوري و اكثر
اصحاب منصور اخرجوه احمد و غيره * و رواه عمر بن عبد الرحمن
الامار عن منصور فقال عن تمام عن ابيه اخرجوا البزار والحاكم * و رواه

شيبان عن منصور عن ابي علي عن جعفر بن العباس عن ابيه وفي رواية عنه عن جعفر بن تمام عن ابيه وروى عن الثوري عن منصور عن الصيقل عن قُثم بن تمام او تمام بن قُثم عن ابيه اخرجه احمد عن معوية بن هشام عنه و معوية سيئ الحفظ * وولي تمام المدينة في زمان علي قال خليفة وغيره ومات في *

فلت و الاخوة العشرة هم الفضل وعبد الله وعبيد الله و قُثم و معبد وعبد الرحمن وكثير وصبيح ومسيهر (شهر) و تمام وكلهم متفق عليه الا الثامن والتاسع فتفرد بذكرهما هشام بن الكلبي قال الدارقطني في الاخوة لا يتابع عليه *

٨٥٣ تميم بن اياس بن البكير الليثي تقدم ذكر ابيه * و تميم ذكره ابن يونس في تاريخه وقال شهد فتح مصر وقتل بها مع من استشهد * فلت و كان ذلك سنة عشرين ومقتضاه ان يكون ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

٨٥٤ تميم بن غيلان بن سلمة الثقفي قال البغوي يقال انه ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكذا قال ابن شاهين * وفي تاريخ البخاري من طريق بن جريج عن تميم بن غيلان الثقفي عن عبد الرحمن بن عوف رفته حدثنا عبد الرحمن لا يغلبن علي اسم العشاء * وقال ابن ابي حاتم روى عنه عبد العزيز بن ابي رواد * واراد البغوي وابن شاهين وابن قانع وغيرهم من طريق الفضل بن تميم بن غيلان عن ابيه قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ابا سفيان بن حرب والمغيرة بن شعبه - و خالد بن الوليد او خيرة

وامرهم ان يكسروا طافية. ثقيف الحديث * قال ابن مندة: لانعرفه
الا من هذا الوجه. قال وهو مرسل * قال ابن مندة: قال
القسم الثالث في من ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يره
صلى الله عليه وآله وسلم ولم يره

٨٥٥ تبيع الحميري. ابن امرأة كعب الاحبار ادرك الجاهلية
وذكره خليفة في الطبقة الاولى من اهل الشام * وذكره ابو بكر
البغدادي في الطبقة العليا من اهل حمص التي تلى الصحابة وقال
كان رجلا دليلا للنبي صلى الله عليه وآله وسلم قال فعرض عليه
الاسلام فلم يسلم حتى توفي النبي صلى الله عليه وآله وسلم
واسلم مع ابي بكر * وذكره ابن سعد في الطبقة الثانية من
الشاميين * وذكره ابن يونس في تاريخ مصر انه مات سنة احدى
ومائة واخرج له النسائي *

٨٥٦ تميم بن حذلم ادرك الجاهلية ووفد في عهد ابي بكر روى
البخاري في تاريخه من طريق الاعمش عن العلاء بن بدر عن تميم بن
حذلم قال ادركت ابا بكر وعمر وذكر جماعة فما رأيت ازهدا في
الدنيا مثل ابن مسعود واخرج البخاري حديثه في الادب المفرد *
٨٥٧ تميم بن مقبل بن عوف بن حنيف بن قتيبة بن
العجلان بن كعب بن ربيعة ابن عامر بن صعصعة ابو كعب ذكره
المرزباني في معجم الشعراء وقال ادرك الاسلام فاسلم وكان يسكن
اهل الجاهلية وبلغ مائة وعشرين سنة وله خبر مع عمر بن
الخطاب حين استعداه على النجاشي الشاعر لانهما كانا يتهاجيان

والقصة مشهورة رويها في كتاب المجالسة * وذكرها ثعلب في
فوائد من رواية ابي الحسن بن مقسم و عنه قال قال اصحابنا
استعدى تميم بن مقبل عمر بن الخطاب على النجاشي فقال
يا امير المؤمنين هيجاني فاعدني عليه قال يا نجاشي ما قلت قال
يا امير المؤمنين قلت ما ارى عليّ فيه اثماً و انشد *

* اذا الله جازى اهل لوم بدمه * فجازى بنى العجلان رهط بن مقبل *

* قبيلة لا يغسّدون بدمه * ولا يظلمون الناس حبة خردل *

فقال عمر لبتني من هؤلاء فقال * * شعر *

* و لا يردن الماء الا عشيّة * اذا صدر الوردان عن كل منهل *

فقال عمر ما على هؤلاء متى وردوا فقال * * شعر *

* و ما سمي العجلان الا لقوله * خذ القعب فاحلب ايها العبد واعجل *

فقال عمر حير الغوم انفعهم لاهله فقال تميم فسله عن قوله *

* اولئك اولاد الهجين و أسرة اللثيم * ورهط العاجز المتذل *

فقال عمر اما هذا فلا اعدرك عليه فحبسه و ضربه *

٨٥٨ تميم بن نذير العدوي يكنى ابا قتادة مشهور بكنيته وقيل

اسمه نذير بن نغذ حكاة خليفة قال البزار ادرک الجاهلية و سمع

من عمر بن الخطاب و روى عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم

مرسلاً * و اخرج البواردي و ابن السكن في الصحابة و اخرجنا من طريق

حميد بن هلال قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

يا ايها الناس ابتاعوا انفسكم من الله من مال الله الحديث و رجاله

ثقات * قال ابن السكن ليس في حديثه ما يدل على صحبته * و قد

ادخله جماعة في المسند وذكره ابن حبان في الثقات وابن سعد في الأول من تابعي البصريين ممن أدركهم * عمر * قلت حديثه عن عمر في صحيح مسلم *

٨٥٩ - تميم بن ورقاء التثعمي أدرك التياهلية وكان عريف

قومة في عهد عمر وبعثه معاوية بفتح قيسارية إلى عمر * ذكره ابن

عساكر في ترجمة الحكم بن عبد الرحمن من طريق هشام بن عمار حدثنا

يزيد بن سمرة عن الحكم بن عبد الرحمن بن أبي العصماء وكان

ممن شهد قيسارية قال حصرها معاوية سبع سنين وقاتلة الروم

الذين يرزقون فيها مائة ألف فدلهم لنطاق على عورة وكان من

الرهون فادخلهم من قاة يمشي فيها الجمل بالتمل وكان في يوم

الاحد وهم بالكنيسة فلم يشعروا إلا بالتكبير فكان بوارهم * قال يزيد

بن سمرة فبعثوا بالفتح إلى عمر مع تميم بن ورقاء عريف حثفم

فقام عمر فقال لا أن قيسارية فتحت تسرا *

* القسم الرابع فيمن ذكر على سبيل التصنيف والغلط *

٨٦٠ تليد بن كلاب الليثي استدركه الذهبي في التجرّد

فقال حديثه في مسند أحمد قول ذي الشؤيرة أصد * رواه ابن

استحق عن أبي عبيدة بن محمد ابن عمار عن مقسم عن رجل عند

* قلت والحديث المذكور وقع في مسند عبد الله ابن عمرو بن

العاص من مسند الإمام أحمد وليس لتليد بن كلاب فيه رواية بل له

فيه مجرد ذكر قال الإمام أحمد حدثنا يعقوب حدثنا أبي عن ابن

استحق حدثني أبو عبيدة بن محمد بن عمار بن ياسر عن مقسم

ابن المقام مولى عبد الله بن الحارث بن نوفل قال خرجت
انا وتليد بن كلاب الليثي حتى اتينا عبد الله بن عمرو بن العاص
وهو يطوف بالبيت معلقا نعليه بيده فقلنا له هل حضرت رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم حين يكلمه النعميم يوم حنين قال
نعم اتبل رجل من بني نعميم يقال له ذو الشوصرة فساق الحديث
بطوله * وكذلك اخرج الطبراني في المعجم الكبير في مسند عبد الله
ابن عمرو بن العاص وقد تبين ان متسما اخذ هذا الحديث عن
عبد الله بن عمرو ابن العاص مشافهة وليس في السياق ما يقتضي
ان يكون لتليد صبيحة ولا له رواية *

٨٦١ نعميم بن اسد الشراعي امتدركة ابو موسى وقال قال
عبدان لم نجد له شيئا انتهى * والظاهر انه اراد نعميم بن اسيد الذي
تقدم اولا وبذلك جزم ابن الاثير وكانه لم يغير اسم ابية ظنه
آخرو تولى ذلك عنده قول عبدان لم نجد له شيئا مع ان له
رواية موجودة *

٨٦٢ نعميم بن اوس الاسلمي صوابه ابو نعميم اوس بن عبد الله
بن حنبل وقد تقدم *

٨٦٣ نعميم بن السهم الانصاري ذكره ابن مندة وروى عن طريق
مسند بن مروان السدي عن الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس
قال قتل نعميم بن السهم ببدر وفيه وفي شيرة نزلت ولا تقولوا
لمن يقتل في سبيل الله اصواتا الآية * قال ابو نعميم اتفقوا على انه
نعميم بن السهم وان السدي حقه وتبعه بعض الناس *

٨٦٤. تميم بن مر بن منسوب قال ابن مندة يقال انه الداري ولا يصح * روى حديثه موسى بن علي عن يزيد بن الحصين عن تميم قال سئل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن سباء ارحلا كلن او امرأة الحديث * قال ابن مندة هكذا رواه عبد الوهاب ابن عبدة عن ابي عمرو عن الليث عنه قال و ابو عمرو مجهول و قد رواه موسى عن ابيه عن يزيد بن الحصين مرسل ليس فيه تميم * قلت اخرج ابن مردويه من طريق زيد بن الحباب عن موسى كذلك لكن اخرج ابن ابي خيثمة عن عبد الوهاب من عدة عن عثمان بن كثير عن الليث عن موسى بن علي عن يزيد بن حصين عن تميم الداري ان رجلا فذكره ففيه تعقب على ابن مندة من وجهين احدهما قوله ان ابا عمرو مجهول فقد عرف انه عثمان بن كثير ثانيهما قوله يقال انه تميم الداري و لا يصح فقد صرح ابن ابي خيثمة انه تميم الداري و لو انه روى مرسل لا يقدر في كون تميم المذكور هو الداري و الله اعلم و الحديث معروف لفروة بن مسيك الآتي في حرف القاء * اخرجه الترمذي و روى مثله عن ابن عباس اشار اليه الترمذي و وصله ابن مردويه *

٨٦٥. التيهان الانصاري والد ابي الهيثم ذكره مطين في الصحابة و تبعه الطبراني و الباوردي و ابن حبان فاخرج مطين من طريق يونس بن بكير عن ابن اسحق عن محمد بن ابراهيم التيمي عن ابي الهيثم ابن التيهان عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قصة عامر بن الاكوع مخيبر قال ابن مندة هو

خطأً و الصواب عن ابن أبي الهيثم عن أبيه خطأ فيه مطين * قلت
بل الواهم فيه يونس بن بكير هكذا هو في المغازي له و الحق ان
التيهان لم يدرك الاسلام *

* حرف الاء المثلثة * القسم الاول *

٨٦٦ نابت بن اثلة الانصاري الاوسي من بني عمرو بن عوف
ذكره ابن اسحق فيمن استشهد بخيبر و استدركه ابو موسى عن
عبدان * و حرف ابن عبد البر اياه كما سأنبه عليه في القسم
الرابع *

٨٦٧ ثابت بن اقرم بن نعلبة بن عدي بن العجلان البلوي
حليف الانصار ذكره موسى بن عقبة في البدرين * و قال ابن اسحق
في المغازي حدثني محمد بن جعفر بن الزبير عن عروة قال ثم اخذ
الراية يعني في غزاة موقعة ثابت بن اقرم بعد قتل ابن رواحة
فدفعها الى خالد بن الوليد * و كذا رواه ابن مندة من حديث ابي
اليسر باسناد ضعيف * و روى الواقدي عن ابي هريرة قال شهدت
موقعة فقال لي ثابت بن اقرم انك لم تشهدنا ببدر انالم ننصر
لكثرة * و اتفق اهل المغازي على ان ثابت بن اقرم قتل في عهد
ابي بكر قتله طلحة بن حويلد الاسدي * و قال عمر طلحة بعد ان
اسلم كيف احبك وقد قتلت الصالحين عكاشة بن محصن و ثابت
بن اقرم فقال طلحة اكرههما الله بيدي ولم يهتي بايديهما * و خالف
ذلك عروة فاخرج الطبراني من طريق ابن لهيعة عن ابي الاسود
عن عروة قال بعث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سرية

قبل الغمرة من نجد أميرهم ثابت بن أقرم أصيب فيها ثابت
بن أقرم فهذا ظاهره انه قتل في عهد النبي صلى الله عليه وآله
وسلم ويمكن تأويل قوله أصيب اي بجراحة فلم يموت * قلت
والغمرة بفتح الغين المعجمة *

٨٦٨ ثابت بن الجعد واسمه ثعلبة بن زيد بن الحارث بن
حرام بن غنم بن كعب بن سلمة الانصاري السلمي ذكره موسى
بن عقبة و ابن اسحق فيمن استشهد بالطائف وذكره ايضا ابن
اسحق وموسى بن عقبة في اهل العقبة * لكن وقع في رواية الطبراني
من طريق موسى بن عقبة ثابت بن اجدع وهو تصحيف *

٨٦٩ ثابت بن الحارث الانصاري و يقال ابن حارث قال ابن
ابي حاتم عن ابيه ثابت بن الحارث الانصاري روى عن النبي صلى
الله عليه وآله وسلم انه يهوى عن قتل رجل شهد بدرا فقتل و
يدريك لعل الله قد اطلع على اهل بدر * و روى الحسن بن صفيان
وابن سعد والطبراني من طريق ابن المبارك عن ابن لهيعة عن الحارث
بن يزيد عن ثابت بن الحارث الانصاري قال قسم رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم غنائم خيبر فقسم لسهلة بنت عاصم بن رعد
الانصاري و لابنة لها ولدت اسناده قوي لان روايته ابن المبارك عن
ابن لهيعة من قوي حديث ابن لهيعة * و اخرجه البغوي عن كامل
بن طلحة عن ابن لهيعة قال حدثني الحارث بن عمرو قال لا اعلم
غيره * قلت له عند الطبراني من هذا الوجه حديث آخر وعنه
ابن مندة آخر اخرجه من طريق و هب عن ابن لهيعة عن الحارث

بن يزيد عن ثابت بن الحارث الانصاري قال كان رجل منا من الانصار قد نافق فأتى ابن اخيه يقال له ورقه فقال يا رسول الله ان همي قد نافق ائذن لي ان اضرب عنقه فقال انه قد شهد بدرا وعسى ان يكفر عنه الحديث وهو الذي اشار اليه ابو حاتم *

٨٧٠ نابت بن حسان ياتي في خنساء *

٨٧١ نابت بن خالد بن النعمان وديل ابن عمرو بن النعمان بن خنساء بن عسيرة بن عبد بن عوف بن غنم بن مالك بن النجار الانصاري ذكره ابن اسحق وموسى بن عقبة وابن الكلبي فيمن شهد بدرا * وذكره القداح فيمن استشهد يوم بدر معونه وخالفه ابن لهيعة عن ابي الاسود عن عروة فذكره فيمن استشهد بالبصرة وكذا ذكره الواقدي لكن سمى حده عمرا بدل النعمان وكان له ابنتان دنبة ورقية ولهما صبيته * وعسيرة في نسبه بالمهملة والتصغير وقاله ابن هشام بالمعجمة *

٨٧٢ نابت ابن خنساء ويقال ابن حسان بن عمرو بن مالك بن عدي بن عامر بن غنم بن عدي بن النجار الانصاري ذكره ابن اسحق وموسى بن عقبة والواقدي فيمن شهد بدرا * واما الواقدي فقال ابن خنساء واما الآخران فقالا ابن حسان وشغل ابو عمر فرغم ان الواقدي تفرده بذكره في البدريين فكانه ظن انه غير ابن حسان الذي ذكره ابن اسحق وموسى * واما عمر اخذه من كلام ابن شاهين فانه قال نابت بن خنساء وسأى نسبه شهد بدرا في رواية الواقدي *

- ٨٧٣ ثابت بن الدحداح بن نعيم بن غنم بن اياس حليف الانصار
 و كان بلويا خالف بني عمرو بن عوف و يقال ثابت ابن الدحداح
 و يكنى ابا الدحداح و ابا الدحداحة * روى الطبراني من طريق ابن اسحق
 حدثني عمي موسى بن يسار عن سماك بن حرب عن جابر بن
 سمرة قال رايت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في جنازة
 ثابت بن الدحداح الحديث و هو في صحيح مسلم من حديث
 جابر بن سمرة لكنه لم يسمه قال صلينا على ابن الدحداح و في رواية
 على ابي الدحداح * و روى الباوردي من طريق ابن اسحق حدثني
 محمد بن ابي محمد عن عكرمة او سعيد بن جبير عن ابن عباس
 ان ثابت بن الدحداح سأل النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 فنزلت يسألونك عن المحيض الآية * و قال الواقدي في غزوة احد
 حدثني عبد الله بن عمار الخطمي قال اقبل ثابت ابن الدحداح
 يوم احد فقال يا معشر الانصار ان كان محمد قتل فلن الله حي
 لا يموت فقاتلوا عن دينكم فحمل بمن معه من المسلمين فطعنه
 خالد بنعنه فوق مبيتا * قال الواقدي و بعض اصحابنا يقول انه جرح
 ثم برأ من جراحته و مات بعد ذلك على فراشه فرجع النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم من الحديبية فالله اعلم *
 ٨٧٤ ثابت بن دينار ياتي في ثابت بن قيس *
 ٨٧٥ ثابت بن ربيعة من بني عوف بن النضر الانصاري
 ذكره موسى بن عقبة فممن شهد بدر *
 ٨٧٦ ثابت بن الربيع الانصاري ذكره عبدان في الصحابة و

روى له من طريق بن لهيعة عن يزيد ابن ابي حبيب قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على ثابت بن الربيع يعود فبكى النساء الحديث * وفيه فاذا وجب فلا اسمعن صوت باكية قال ابو موسى الحديث مشهور من رواية جابر بن عتيك وفيه ان المنزل به عبد الله ابن ثابت * قلت هو في الموطا وغيره و كان ابن لهيعة خلط فيه لكن يستعمل ان يكون القصة تعددت لاختلاف مخرج الحديث *

٨٧٧ ثابت بن رفاعه الانصاري ذكره ابن مندة وابن فتيون *
روى ابن مندة من طريق عبد الوهاب عن سعيد عن قتادة ان عم ثابت بن رفاعه اتي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله ان ثابتاً يتيم في حجرى فما يعمل لي من ماله قال ان تأكل بالمعروف من غير ان يبق لك بماله هذا مرسل رجاله ثقات *

٨٧٨ ثابت بن ربيعة و يرفع و يقال رفيع الانصاري قال ابن ابي حاتم ثابت بن رفيع له صبيحة سمعت ابي يقول هو شامي و هو عندي ربيعة بن ثابت و قال ابن السكن نزل مصر * و روى البصري عن عبيد الله بن موسى عن اسرائيل عن زياد المصفر عن الحسن البصري اخبرني ثابت بن رفيع من اهل مصر و كان يؤمر على السرايا سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول اياكم والغلول الحديث هكذا اخوجه في تاريخه و تابعه ابو بكر بن ابي شيبة و سعيد بن مسعود وغيرهما عن عبيد الله بن موسى

- أخرج ابن مندة وابن السكن وغيرهما قال ابن السكن لم أجد له ذكرًا إلا في هذه الرواية * قلت ولها طريق أخرى رواها أبو بكر الهذلي عن إعطاء الحراساني عن ثابت بن رفيع * وأما ابن يونس في تاريخ مصر ثابت بن روفيع بن ثابت بن السكن الأنصاري روى عن أبي مليكة البلوي روى عنه يزيد بن أبي حبيب * وقد روى الحسن البصري عن ثابت بن رفيع من أهل مصر وأظنه ثابت بن روفيع هذا فإن إياه معروف الصفة في المصريين *
 ٨٧٩ ثابت بن زيد الحارثي أبو زيد الذي جمع القرآن كما سماه محمد بن سعد عن أبي زيد النخعي وزعم أنه جده وأما اسمه قيس وهو قول الأكثر ولد له اسم ثابت تابعي *
 ٨٨٠ ثابت بن زيد بن قيس بن زيد بن النعمان بن مالك بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج بن الحارث بن الخزرج شهد أحدا ذكره ابن شاعين عن محمد بن إبراهيم عن محمد بن يزيد عن رجاله *
 ٨٨١ ثابت بن زيد بن مالك بن عبيد بن كعب بن عبد الأشهل الأنصاري الأشجلي أخو سعيد بن زيد شهد أحدا ذكره ابن شاعين بالأسناد المأمي *
 ٨٨٢ ثابت بن زيد بن وديعة ياتي في ابن وديعة اختلف في اسم أبيه *
 ٨٨٣ ثابت بن صفيان بن عدي بن امرئ القيس بن عمرو بن مالك بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج بن الحارث بن الخزرج بن يزيد شهد هو وإبناه مالك والحارث أحدا وأما الحارث

يومئذ ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد
عن رجاله *

٨٨٤ ثابت بن سماك بن ثابت بن سفيان حفيد الذي قبله
ذكره ابن شاهين ايضاً * وذكره ابو موسى فقال كان اليتيم والابن
والجيد شهدوا احداً * قلت وبهذا جزم العدوي والطبري *

٨٨٥ ثابت بن الصامت الانصاري الخمرجي اخو عبادة بن
الصامت ذكره ابن الاثير في ترجمة الذي بعده *

٨٨٦ ثابت بن الصامت بن عدي بن كعب بن عبد الاشهل
الانصاري الاشهلي ذكره ابن السكن وغيره * وقال ابن ابي حاتم عن
ابيه له صحبة * وروى ابن خزيمة من طريق ابن ابي حبيبة عن عبد
الرحمن بن عبد الرحمن بن ثابت بن الصامت عن ابيه عن جده قال
صلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم في مسجد بني عبد الاشهل وعليه
كساء ملتفاه بقيقه برء الارض * ومن هذا الوجه اخرج ابن ماجه ان
وقع عنده عن عبد الله بن عبد الرحمن بن ثابت وسقط منه عن ابيه
عن جده فاوهم ان الصحبة لعبد الله بن عبد الرحمن وليس كذلك
* وقال ابن السكن يقال ان ثابت بن الصامت مات في الجاهلية
والصحبة لانه عبد الرحمن وجزم بهذا ابو عمر تبعاً لابن سعد
قال ابن سعد في هذا الحديث و هل اما ان يكون عن ابن لعبد
الرحمن بن عبد الرحمن عن ابيه عن جده واما ان يكون عن ابيه عن
النبي صلى الله عليه وآله وسلم ليس فيه عن جده لان الذي صحب
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وروى عنه عبد الرحمن ابن

ثابت لا أبوه * و عمدة ابن سعد في ذلك قول هشام بن الكلبي ان
ثابت بن الصامت مات في الجاهلية و بقي في ترجمة عبد الرحمن
بن ثابت ان الصامت الذي مات في الجاهلية هو والد عبادة و
ليس هو اشهليا * و اغرب ابن قانع فذكر الصامت والد ثابت هذا
في الصحابة و ساق هذا الحديث من وجه آخر عن ابن ابي حنيفة
فقال عن عبد الرحمن بن ثابت عن ابيه عن جده فكانه مقيط
من روايته ابن وكانت عن ابن عبد الرحمن *

٨٨٧ ثابت بن صهيب بن كرز بن عبد مناة بن عمرو بن
غيل بمعيمة ثم تحتانية مشددة الساعدي * ذكر ابن سعد و ابن
شاذان انه شهد احدا و كذا الطبري *

٨٨٨ ثابت بن الضحاك بن لمية بن ثعلبة بن جشم بن
مالك بن سالم بن غنم بن هوف بن عمرو بن السرح قل ابن
مندة ذكره ابن سعد و لا يعرف له حديث * ذكره البرقي و ذكر له
حديثا * و ذكر الواقدي انه رأى النبي صلى الله عليه و آله و سلم و
لم يحفظ منه شيئا *

٨٨٩ ثابت بن الضحاك بن خليفة بن ثعلبة بن عدي بن
كعب بن عبد الاشهل الانصاري الاشهلي شهد بيعة الرضوان كما
ثبت في صحيح مسلم من رواية ابي قلابة انه حدثه بذلك * و ذكر
ابن مندة ان البصري ذكر انه شهد بدرا و تعقبه ابو نعيم فقال انما
ذكر البصري انه شهد الحديبية * قلت و ذكر الترمذي ايضا انه شهد
بدرا * و قال ابن شاذان عن ابن ابي داود و ابن السكيت من طريق

ابي بكر بن ابي الاسود كان ثابت بن الضحاك الأشهلي رديف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم المزدق و دليله الى حمراء الاسد و كان ممن بايع تحت الشجرة * و قال ابو عمرو تبعنا للوادي ولد سنة ثلث من الهجرة و مات سنة خمس و اربعين * قلت و هو غلط فلعله ولد سنة ثلث من البعثة فان من يشهد السيدية سنة ست و يبائع فيها كيف يكون مولده بعد الهجرة بثلاث فيكون سنة في السيدية ثلاث سنين و الاشبه ان الذي ولد سنة ثلث هو الذي قبله و الله اعلم * و قال ابو حاتم بلغني عن ابن نمير انه قال هو والد زيد بن ثابت فان كان حال ذلك فقد غلط فان ابا قلابة لم يدرك زيد ابن ثابت فكيف يدرك اياه و هو يقول حدثني ثابت بن الضحاك * قلت و لعل ابن نمير لم يرد ما فهموه عنه و انما افاد ان له ابنا يسمى زيدا لانه والد زيد بن ثابت الفقيه المشهور * و قال البغوي عن ابي موسى هرون بن عبد الله يكنى ابا زيد مات في ايام ابن الزبير و كذا ارخه الطبري و ابن سعد و ابو احمد الحاكم و زاد بعضهم سنة اربع و سبعين و قال عمرو بن علي مات سنة خمس و اربعين و لعله تبع الواحد * .

٨٩٠ ثابت بن طريف المرادي يأتي في القسم الثالث *

٨٩١ ثابت بن ابي عاصم ذكره ابن ابي عاصم في الوجدان و اورد له من طريق نعلبة بن مسلم عنه حديثا ولم يذكر فيه سمعا و نعلبة من اتباع التابعين لم يلحق احدا من الصحابة قال ابو نعيم هو بالتابعين اشبه *

٨٩٢ ثابت بن عامر بن زيد الانصاري شهد بدرًا ذكره ابن
ابي حاتم عن ابيه وتبعه ابو عمر فقليل انه وهم والصواب ثابت
بن عمرو بن زيد الآتي *

٨٩٣ ثابت بن عبيد الانصاري شهد بدرًا ثم شهد صفين و
قتل بها ذكره ابو عمر *
٨٩٤ ثابت بن عتيك بن النعمان بن عمرو بن عتيك ابن
عمرو بن مبخول الانصاري قتل يوم جسر ابي عبيد سنة خمس عشرة
قاله موسى بن عقبة وعروة وغيرهما *

٨٩٥ ثابت بن عدي بن مالك بن حرام بن خديج بن
معوية بن مالك بن عوف بن عمرو الواسي ذكر ابن شاذان عن
مسدد بن ابراهيم عن مسدد بن يزيد عن رجاله انه شهد هو واخوته
الحارث وعبد الرحمن وسيل احدا وامهم ام هانئ بنت معاذ
بن قروة الخزرجية وكذا ذكره العدوي والطبري * وقال العدوي انه
قتل يوم جسر ابي عبيد * قلت حرام بمهملتين وخديج بفتح
المعجمة و آخره جيم *

٨٩٦ ثابت بن عمرو بن زيد بن هدي بن سواد بن مالك
بن غنم بن عدي بن النجار * وعند ابي الاسود عن عروة بعد سواد لي
نسبه مخالفة فابن قال سواد بن عصبة او عصبة الانصاري خليف لهم
وكان اصله من اشجع ثم حالف الانصار والتسب فيهم بالبصرة
كما وقع لكثير من العرب كالمقداد بن الاسود والانساق النسب
الى النجار يقتضي انه انصاري بالاصالة لا بالخلف شهد بدرًا وامتد

باحد في قول جميعهم الا ابن اسحق قاله ابو عمر تبع في ذلك
ابن جرير وقد ذكره ابن اسحق في البدرين وانه قتل باحد و
لم يذكره موسى بن عقبة فيمن استشهد باحد *

٨٩٧ ثابت بن قيس بن الخطيم بن عدي بن عمرو بن سواد

بن ظفر الانصاري الظفري ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم
عن محمد بن يزيد عن رجالة في الصحابة * وقال ابو عمر هو مذكور
في الصحابة استعمله سعيد بن العاص على الكوفة لما طلبه عثمان
لشكوى اهل الكوفة منه ولا اعلم له رواية و كان ابو من فحول الشعراء
في الجاهلية * وقال مصعب الزبيري حدثني عبد الله بن محمد بن
عمارة القداح قال عرض النبي صلى الله عليه وآله وسلم الاسلام
على قيس بن الخطيم وهو بمكة فاستنظره حتى يقدم المدينة فقتل
قيس في بعض حروب الاوس والخزرج قبل الهجرة * قال ومن ولده
يزيد بن قيس وبه كان يكنى و ثابت بن قيس جرح يوم احد
اتنتى عشرة جراحة و سماه النبي صلى الله عليه وآله وسلم يومئذ
حاسرا فكان يقول له يا حاسر اقبل يا حاسر ادبر و هو يضرب بسيفه
بين يديه و شهد المشاهد بعدها و استعمله علي على المدائن فلم يزل
عليها حتى قدم المغيرة عاملا على الكوفة لمعوية فعزله و مات
ثابت في ايام معاوية * و حكى ابن سعد في الطبقات عن مصعب
مخو ذلك * و روى القداح ايضا عن محمد بن صالح بن دينار
بايناده ان معاوية كان يكره ثابت بن قيس لما كان منه في حروبه
مع علي و ان الانصار اجتمعت فارادت ان تكتب الي معاوية

بسبب حبسه لحقوقهم فأشار عليهم ثابت أن يكاتبه شخص واحد منهم. لتلايق في جوابه ما يكرهون فذكر قصة طويلة وأنه توجه بكتابهم اليه ووقعت بينهما مخاطبة * وروى الجريفي في قريب الحديث من طريق ابن اسحق عن عاصم بن عمر سمع أنساً قال كان الخزرج قتلوا قيس بن السطيم في الجاهلية فلما أسلم أنس بعثوا اليه بسلاحه فقال لولا الإسلام لأنكرتم ما صنعتكم * وقيل أن رواية عدي بن ثابت عن أبيه عن جده التي وقعت في السنن المراد بجده ثابت بن قيس هذا فإنه عدي ابن أبان بن ثابت ابن قيس بن السطيم. حزم بذلك أبو أحمد الدمياطي تبعاً لبعض أهل النسب كابن الكلبي وفيه حلف كثير وقيل هو ثابت بن عازب أخو البراء وقيل ثابت بن عبيد بن عازب بن أحي المراء - وقيل اسم جد عدي عمرو بن احطاب وقيل حده هو جده لأمه عبيد الله بن يزيد وقيل هو ثابت بن دينار وقيل غير ذلك ويعكر على قول الدمياطي اتفاق أهل النسب كابن الكلبي * وابن سعد على أن أبان بن ثابت بن قيس درج و لا عقب له *

٨٩٨. ثابت بن قيس بن زيد بن النعمان الخزرجي أبو زيد ذكره ابن حبان في الصيابة وقال له صبيحة مات في أول خلافة عثمان و ليس هو الذي جمع القرآن ذاك اسمه قيس بن السكن * . ٨٩٩. ثابت بن قيس بن شمس بن زهير بن مالك بن امرؤ القيس بن مالك بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج الانصاري الخزرجي حطيف الانصار روى ابن السكن عن طريق أنس أبي عدي عن حميد

عن انس قال خطب ثابت بن عيسى مقدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المدينة فقال نمنعك مما نمنع منه انفسنا واولادنا فما لنا قال الجنة قالوا رضينا * وقال جعفر بن سليمان عن ثابت عن انس كان ثابت بن قيس حطيب الانصار يكنى ابا محمد وقيل ابو عبد الرحمن لم يذكره اصحاب المغازي في البدرين وقالوا اول مشاهد احد وشهد ما بعدها وبشره النبي صلى الله عليه وآله وسلم بالجنة في قصة شهيرة رواها موسى بن انس عن ابيه اخرج اصل الحديث مسلم * وفي الترمذي باسناد حسن عن ابي هريرة رفعه نعم الرجل ثابت بن قيس * وفي البشائر مستصرا والطبراني مطولا عن انس قال لما انكشف الناس يوم اليمامة قلت لثابت بن قيس الا ترى يا عم ووجدته يتحنن فقال ما هكذا كنا نقاتل مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بثس ما عودتم ادرانكم اللهم اني ابرأ اليك مما جاء به هؤلاء ومما صنع هؤلاء ثم قاتل حتى قتل وكان عليه درع نفيسة فمر به رجل مسلم فاخذها فبينما رجل من المسلمين نائم اتاه ثابت في منامة فقال اني اوصيك بوصية فاياك ان تقول هذا حلم فتضيعه اني لما قتلت اخذ درعي فلان ومنزله في اقصى الناس وعند خبائه فرس تستن وقد كفا على الدرع برمة وفوقها رجل فارت خالدا فمرة فليأخذها وليقل لابي بكر ان علي من الدين كذا وكذا وفلان عتيق فاستيقظ الرجل فأتى خالدا فاخبره فبعث الى الدرع فأتى بها وحدث ابا بكر برواية فاجاز وصيته * ورواه البغوي من وجه آخر عن عطاء الخراساني عن بنت ثابت بن قيس مطولا *

٩٠٠ ثابت بن قيس وقيل ابن كليل ابو الورد ياتي في الكنى
وقيل اسمه عبيد وقيل غير ذلك *

٩٠١ ثابت بن محمد بن زيد بن محمد بن حارثة بن عمرو
الانصاري السلمي ذكره ابن شافين في الصحابة وقال انه قتل يوم
الحرّة وقل سمعت عبد الله بن سليمان بن الاشعث يقوله * وروى
ابن شافين من طريق نصر بن علي عن محمد بن بكر عن ابن جريح
عن ابن المنكدر عن ابي ايوب عن ثابت بن محمد بن الانصاري رفعه
من ستر مسلما ستره الله الحديث وفيه نظر فقد رواه احمد في مسنده
عن محمد بن بكر بهذا الاسناد فقال عن مسلمة بن محمد والحديث
مشهور له * وله فيه مع ابي ايوب قصة رويناهما في كتاب الرحلة
للخطيب *

٩٠٢ ثابت بن مسعود ياتي في القسم الاخير *

٩٠٣ ثابت بن النعمان بن امية يقال انه اسم ابي حنة
البيدي *

٩٠٤ ثابت بن النعمان بن امية بن امره القيس بن ثعلبة
بن عمرو بن عوف بن مالك ابن الاوس يكنى ابا حنة شهد فتح
مصر قاله ابن البرقي وابن يونس وليس هو البيدي ذاك من
ولد كلفة بن ثعلبة بن عمرو بن عوف باتفاق واهم ابن امدة
فوجداهما * وذكر ابن اسحق فيمن استشهد باحد ابا الصباح بن
ثابت بن النعمان وساق هذا النسب بعينه فعلى هذا يكون
ابوه عاش بعده بودة *

٩٠٥ ثابت بن النعمان بن الحارث بن عبد رزاح بن ظفر
الانصاري الظفري ذكره ابن شاهين بالسند المتقدم * وقال القداح
شهد احدا والمشاهد بعدها زاد العدوي واستشهد يوم جسر ابي
عبيد واستدركه ابو موسى *

٩٠٦ ثابت بن النعمان بن زيد بن عامر بن سواد بن ظفر
الانصاري الظفري ذكره ابن شاهين ايضا * وقال ابو موسى اظنه
هو الذي قبله ورد ذلك ابن الاثير ودد فرق بينهما ايضا ابو عمر *
٩٠٧ ثابت بن هزال بن عمرو بن عمرو بن قريوس بن لؤذان
بن سالم بن عوف الانصاري ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد بدرا
واستشهد بالمامنة * وذكر ابن عبد البر انه من بني عمرو
بن عوف *

٩٠٨ ثابت بن وديعة ياتي في ابن يزيد *

٩٠٩ ثابت بن وديعة بن خدام احد بني امية بن زيد بن
مالك ذكره ابن سعد وقال كان ابوه من المنافقين وفرن بينه وبين
ثابت بن يزيد المعروف بابن وديعة ورده ابن الاثير * والذي يظهر
لي انهما اثنان لاختلاف نسبهما ولان الظاهر ان وديعة والد هذا واما
ذاك فسياتي ان وديعة اسم امه *

٩١٠ ثابت بن وثن بن ربيعة بن زعمورا ابن عبد الأشهل
الانصاري الأشهلي ذكر ابن اسحق في المغازي قال حدثني عاصم
بن عمر عن مسعود بن لبيد قال لما خرج رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم الى احد رفع ثابت بن وثن وحسل بن جابر

وهو والد حذيفة بن اليمان في الأطم مع النساء والصبيان وكانا
 شبيين كبيرين فقال أحدهما للآخر لا إيا لك ما ننتظر أنا نحن
 هامة اليوم أو غد فلتقتنا بالمسلمين ليرزقنا الشهادة فلما دخل في الناس
 قتل المشركون ثابت بن وقش والتقت أسياف المسلمين على والد
 حذيفة فقال حذيفة أبي أبي مقتلوه وهم لا يعرفونه فقال حذيفة
 يغفر الله لكم وتصدق بديته على المسلمين * وقصة والد حذيفة في
 ذلك في الصحيح من حديث عائشة لكن ليس فيه ذكر ثابت *

٩١١ ثابت بن يزيد بن وديعة و يقال ابن يزيد بن عمرو
 بن قيس بن حري بن عدي ابن مالك بن سالم وهو الحُبلي بن
 هوف بن عمرو بن الحموح الأنصاري يكنى أبا سعد * ذكر الترمذي أن
 وديعة أمه وبها يعرف ويأتي في الروايات * وأخرج له أبو داود و
 غيره حديثا في الضب فعند الأكثر عن ثابت بن وديعة * ووقع لي
 رواية رواء عن حصين عن زيد بن وهب عن ثابت بن يزيد
 الأنصاري فعرف أنه هو * وقال ابن أبي حاتم ثابت بن يزيد له
 صحبة روى عنه عامر بن معد وهو هذا *

٩١٢ ثابت بن يزيد في قصة عمر في كتابته كتاب اليهود يأتي
 في عهد الله بن ثابت *

٩١٣ ثابت بن يزيد لم ينسب أخراخ البازدي أو ابن مندة
 والطبراني في مسند الشاميين من طريق نصر بن علقمة عن أخيه
 محفوظ عن ابن عائدة قال قال ثابت بن يزيد يا رسول الله إن
 رجلي مرجا لأنفس بطن الأرض قال فدعا لي فبرئت حتى استوت

من فضله الآية وفيه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم مات ولم يقبض منه الصدقة ولا ابو بكر ولا عمر وانه مات في خلافة عثمان * وفي كون صاحب هذه القصة ان صح الخبر ولا اظنه يصح هو البدرى المذكور قبله نظر وقد تأكدت المغابرة بينهما بقول ابن الكلبي ان البدرى استشهد باحد و يقوي ذلك ايضا ان ابن مردويه روى في تفسيره من طريق عطية عن ابن عباس في الآية المذكورة قال وذلك ان رجلا يقال له ثعلبة بن ابي حاطب من الانصار اتى مجلسا فاشهدهم فقال لئن آتاني الله من فضله الآية فذكر القصة بطولها فقال انه ثعلبة بن ابي حاطب * و البدرى انفقوا على انه ثعلبة بن حاطب وقد ثبت انه صلى الله عليه وآله وسلم قال لا يدخل النار احد شهد بدرا والحديبية وحكى عن ربه انه قال لاهل بدر اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم فمن يكون بهذه المثابة كيف يُعَقِّبُهُ الله نفاقا في قلبه وينزل فيه ما نزل فالظاهر انه غيره والله اعلم *

٩٢٤ ثعلبة بن الحارث ياتي في ابن زيد بن الحارث *

٩٢٥ ثعلبة بن حرام ياتي في ابن زيد *

٩٢٦ ثعلبة بن الحكم بن عرفة بن الحارث بن لقيط بن عمر الشداخ بن عوف بن كعب بن عامر بن ليث بن عبد مناة بن كنانة الكنانى الليثي قال البخاري له صحبة و قال في تاريخه الصغير أسره الصحابة وهو صغير وساق ذلك بسنده في الكبير و ذكره في الاوسط فيمن مات بين السبعين الى الثمانين * وله في ابن ماجة حديث باسناد صحيح من رواية سماك بن حرب سمعت

ثعلبة بن الحكم قال كنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فأنتهب الناس فنهض عنها * ثعلبة بن خدام الأنصاري أحد من تخلف في غزوة تبوك
٩٢٧ - تقدم ذكره في ترجمة أوس بن خدام * ثعلبة بن جندب * ثعلبة بن
٩٢٨ - ثعلبة بن زهدم التميمي الحنفلي من بني ثعلبة بن
يربوع بن جندب قال ابن أبي حاتم عن أبيه يقال له صحبة * وأما
الأنصاري قال الثوري له صحبة ولا يصح * وذكره مسلم والعجلي
وغيرهما في التابعين * وله في النسائي حديث بإسناد صحيح إليه *
٩٢٩ - ثعلبة بن زيد بن الحارث بن حرام بن قنم بن كعب
بن سلمة بن سعد بن علي بن ساردة بن يزيد بن جشم بن الخزرج
الأنصاري الخزرجي ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد بدرا قال وقتل
بأطائف و ثعلبة هذا هو الملقب بالجذع وهو والد ثابت الذي
تقدم ذكره * وذكره ابن مندة فقال ثعلبة بن الجذع جعل لقبه
اسما لابيه وأعاد فقال ثعلبة بن حارث نسبة إلى جده واستدركه
أبو موسى أبو ابن قيسون فقال ثعلبة بن حرام نسبة إلى جد أبيه
فصار الواحد ثلاثة *

٩٣٠ - ثعلبة بن زيد الأنصاري أحد بني عمرو بن عوف قال ابن
مندة له ذكر في المغاري * وذكره عبد الغني بن سعيد اللقي في
تفسيره بإسناده إلى ابن عباس أنه أحد من نزل فيه قوله تعالى
وَأَعْلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتُوكَ لَتَسْمَعُنَّ الْآيَةَ * وذكره عبدان عن أحمد
ابن سيار قال ثعلبة بن زيد من بني حرام من الأنصار أحد البكائيين

- استدركه ابو موسى * قلت الذي من بني حرام هو الذي قبله واما الذي من بني عمرو بن عوف فهو صاحب الترجمة فيستعمل ان يكونا جميعا من البكائين و يحتمل ان يكون صاحب الترجمة تحرف اسم * وقد ذكر مجمع بن حارثة اسماء البكائين ولم يعد فيهم ثعلبة بن زيد انما عد عليّة بن زيد اخرج ابن مردويه في تفسيره والله اعلم *
- ٩٣١ ثعلبة بن ساعدة بن مالك ذكره ابو الاسود عن عروة فيمن استشهد باحد اخرج الطبراني و ابن مندة * و قال ابو نعيم اظنه اخا سهل بن سعد و كان التكريف من ابن لهيعة الرازي عن ابي الاسود * قلت جزم ابو عمر بانه عم ابي حميد الساعدي فافترا *
- ٩٣٢ ثعلبة بن سعد بن مالك بن خالد بن ثعلبة بن حارثة بن عمرو بن الخزرج بن ساعدة الخزرجي الساعدي اخو سهل بن سعد شهيد بدرا و استشهد باحد * و روى الطبراني من طريق عبد المهيم بن عباس بن سهل بن سعد عن ابيه عن جده قال شهد اخي بدرا و قتل يوم احد و ذكره موسى بن عقبة فيمن استشهد باحد *
- ٩٣٣ ثعلبة بن سعية احد من اسلم من اليهود تقدم في ترجمة اسد بن سعية *
- ٩٣٤ ثعلبة بن سلام اخو عبد الله بن سلام روى الطبراني من قول ابن جريج مقطوعا انه احد من نزل فيه قوله تعالى من اهل الكتاب امة قائمة ذكره ابو عمر *
- ٩٣٥ ثعلبة بن سويد الانصاري ذكره ابن فتكون في الصحابة و قد تقدم في ترجمة اخيه اوس بن سويد *

٩٣٦ ثعلبة بن مهيل قيل هو اسم أبي امامة البخاري والمشهور
 ان اسم أبي امامة اياس بن ثعلبة وسياتي في الكنى وسياتي في آخر
 من اسمه ثعلبة السبب في الاختلاف فيه *
 ٩٣٧ ثعلبة بن صغير بمهملتين مصغرا ويقال ابن أبي صغير
 بن عمرو بن زيد بن منان بن سلامان القضايعي العذري حليف بني
 ربيعة قال الدارقطني له صحبة ولابنه عبد الله رواية * وروى ابن
 أبي عاصم والباوردي وغيرهما من طريق بكر بن وائل عن الزهري
 عن عبد الله بن ثعلبة بن صغير عن أبيه في صدقة القطر قال تفرد
 به همام عن بكر * قلت وتابع بكر بن محرز بن كنانة السقاء عن الزهري
 أخرجه الحسن بن سفيان ومن طريقه أبو نعيم * وروى أبو داود
 الحديث المذكور من طريق النعمان بن راشد عن الزهري فقال عن
 ثعلبة بن أبي صغير عن أبيه وفي رواية عنده عن عبد الله بن ثعلبة
 أو ثعلبة بن عبد الله * وقال ابن السكن ثعلبة ابن عبد الله بن أبي
 صغير العذري لم يصح سماعة ثم روى بسنده إلى ابن معين قال
 ثعلبة بن أبي صغير رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم * وروى
 ابن شاذان من طريق يحيى بن حزمة عن الزهري فقال عن
 عبد الله بن ثعلبة بن أبي صغير * قال ابن شاهين أرسله يحيى بن
 حزمة وسياتي له ذكر في ترجمة ابنه عبد الله بن ثعلبة * وقال
 البخاري في التاريخ عبد الله بن ثعلبة بن صغير عن النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم مرسل إلا ان يكون عن أبيه فهو أشبه وإما ثعلبة
 بن أبي صغير فليس من هؤلاء * قلت فهذا يقتضي ان يكون ثعلبة

بن صغير ثعلبة بن ابي صغير فآله اعلم *

٩٣٨ ثعلبة بن عبد الله بن سام ياتي في ثعلبة بن ابي السك *

٩٣٩ ثعلبة بن عبد الرحمن الانصاري و يقال انه كان يخدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم روى ابن شاذان و ابو نعيم بطول من جهة سليم بن منصور بن عمار عن ابيه عن المنكر بن محمد بن المنكر عن ابيه عن جابر ان فتى من الانصار يقال له ثعلبة بن عبد الرحمن كان يخدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم فبعده في حاجة فمر بباب رجل من الانصار فرأى امرأته تغتسل فكرر النظر اليها ثم خاف ان ينزل الوحي فهرب على وجهه حتى اتى جبلا بين مكة و المدينة فولجها ففقدته رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اربعين يوما و هي الايام التي قالوا ودعه ربه و فلاة ثم ان جبريل نزل عليه فقال يا محمد ان الهارب بين الجبال يتعوذ به من النار فارمل اليه عمر فقال انطلق انت و سلمان فائتيا بي به فلمعهما راح يقال له دقانة فقال لعلكما تريدان الهارب من جهنم فذكر الحديث بطوله في اثباتهما به و قصة مرضه و موته من خوفه من ذنبه قال ابن مندة بعد ان رواه مختصرا تفرد به منصور * قلت و فيه ضعف و شيخه اضعف منه و في السياق ما يدل على و هو الخبر لان نزول ما ودعك ربك و ما قللى كان قبل الهجرة بلا خلاف *

٩٤٠ ثعلبة بن عبيد بن عدي قال الذهبي في التتبع ذكره

ابن الجوزي في التلخيص * قلت و انا اخشى ان يكون وقع في اسم

ابيه تصحيف و هو ثعلبة بن عمة ابن عدي الا في بعد قليل *

٩٢١. ثعلبة بن عمرو السدامي ذكره ابن اسحق في المغازي فيمن
أسره زيد بن حارثة من بني خدام بعد إسلامهم وإن النبي صلى
الله عليه وآله وسلم أمره باطلاقهم *

٩٢٢. ثعلبة بن عمرو بن مسحق بن عمرو بن عتيك بن عمرو
بن مبخول بن مالك بن النجار الأنصاري ذكره موسى بن عتبة
في البدرين وذكر أنه استشهد يوم جسر أبي عبيد وقال الواقدي
توفي في خلافة عثمان *

٩٢٣. ثعلبة بن عمرو و قيل هو اسم أبي عمرة الأنصاري حكاة
البغري *

٩٢٤. ثعلبة بن عتبة بفتح المهملة والنون بن عدي بن ثاب
بن عمرو بن سواد بن غنم بن كعب بن سلمة الأنصاري السلمي
التزرجي ذكره موسى بن عتبة وعروة وغيرهما فيمن شهد بدر
والعبية وكان ممن يكسر أصنام بني سلمة * وقال ابن اسحق قتل
يوم الخندق قتله هبيرة بن أبي وهب وقال ابن لهيعة عن أبي
الأسود عن عروة قتل بخيبر * وذكر ابن الكلبي أنه ممن مأل من
الهلل كيف يبدو صغيرا ثم يكبر فنزل قوله تعالى يسألونك عن
الأمية الآية *

٩٢٥. ثعلبة بن قيس ياني ذكره في سلمة بن ملجم
إن شاء الله تعالى

٩٢٦. ثعلبة بن قيس بن صخر بن سلمة الأنصاري ذكره مطين
والطبراني وغيرهما من طريق عبيد الله بن أبي رافع فيمن شهد

صفيين من اهل بدر و الاسناد الى عبيد الله ضعيف جدا *
 ٩١٤٧ ثعلبة بن ابي مالك القرظي مختلف في صحبته قال ابن
 معين له رؤية * و قال ابن سعد قدم ابو مالك و اسمه عبد الله
 بن مام من اليمن و هو من كندة فتزوج امرأة من قريظة فعرف
 بهم * و قال مصعب الزبيري كان ممن لم يَنْبِت يوم فريضة فترك
 كما ترك عطية و نحوه * قلت و عطية صيأتي ذكره و روى البغوي
 وغيره من طريق اسحق عن ابي مالك بن ثعلبة بن ابي مالك
 عن ابيه ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم اتاه اهل مَهْزُور
 فتنصلي ان الماء اذا بلغ الكعبين لم يحبس الاعلى تابعة الوليد بن
 كثير عن ابي مالك * و رواه ابن ابي عاصم من طريق صفوان بن
 سليم عن ثعلبة نحوه و رجاله ثقات * و رواه ابن ماجه من وجه آخر
 عن محمد بن عتبة بن ابي مالك عن عمه ثعلبة بن ابي مالك *
 و ذكره ابن حبان في ثقات التابعين و قال ابو حاتم هو تابعي و
 حديثه مرسل * قلت و حديثه عن عمر في صحيح البخاري و من
 يقتل ابوه بقريظة و يكون هو بصدده من يقتل لولا الانبات لايمتنع
 ان يصح سماعه فلهذا الاحتمال ذكرته هنا *

٩١٤٨ ثعلبة بن وديعة الأنصاري احد من تخلف عن تبوك

نقدم ذكره في ترجمة اوس بن خدام *

٩١٤٩ ثعلبة التميمي العنبري جد الهرماس بن حبيب العنبري
 سمى اسحق بن راوية في روايته عن النضر بن شميل عن الهرماس
 عن ابيه عن جده قال انبت النبي صلى الله عليه و آله و سلم بغريم

لي فقال لي الزم الحديث قاله ابن مندة وخالفه الحسن بن عمر بن شقيق عن النضر فقال عن الهرماس بن حبيب عن ابيه عن جده الهرماس بن زياد * وكذلك اخرجه ابن مندة من طريق ثعلبة ابن الحر عن قتيبة بن الهرماس بن حبيب بن الهرماس بن زياد عن ابيه عن جده عن ابيه الهرماس بن زياد و رواه جماعة عن النضر فلم يسموا حد الهرماس بن حبيب قاله اعلم *

٩٥٠ : ثعلبة الانصاري والد عبد الله يقتل اسم ابيه مهيل ذكره ابن ابي حاتم * روى النواردي وابو مسلم الكجي من طريق خالد بن الحارث والحاكم في المستدرک والحسن بن مقيان وابو احمد الحاكم في الكنى من طريق عبد الله بن حمران كلاهما عن عبد الحميد بن جعفر اخبرني عبد الله بن ثعلبة الانصاري سمعت عبد الرحمن بن كعب يقول سمعت اباك ثعلبة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ايما امرء انتطع حق امرء بيمين كاذبة كانت فكتة صوداء من نفاق في قلبه لا يغيرها شيء الى يوم القيامة * ووقع في مسند ثقي بن مشعل ثعلبة بن عبد الله قاله اعلم * و حكى ابو احمد الحاكم ان الحسين بن محمد القنالي قال ان ثعلبة هذا هو ابو امامة الحارثي لكن المعروف ان اسم ابي امامة اياس بن ثعلبة * وقد حزم بانه غيره البغوي وابن ابي حاتم وابن شاهين وغير واحد ممن الف في الصحابة وبين الحديثين مغالرة في المتن والاسناد فيمتثل ان يكون غيره وبالمغالرة حزم ابو حاتم وغيره والله اعلم *

٩٥١ ثعلبة الانصاري والد عبد الرحمن نزيل مصر روى عنه
ابنه عبد الرحمن حديثاً في السرفة اخرج ابن ماجه و ابن مندة
من طريق يزيد بن ابي حبيب عن عبد الرحمن * و ذكر ابو عمر
انه ثعلبة بن عمرو بن محسن و اما ابن ابي حاتم فغاير بينهما
و كذا الطبراني و هو الصواب *

٩٥٢ ثعلبة غير منسوب ذكره ابن مندة و ابو نعيم في المهمات
في ابن ثعلبة و اخرجنا من طريق يحيى بن جابر عن ابن ثعلبة
انه اتي النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا رسول الله ادع الله
لي بالشهادة فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم اتقني بشعرات
فاتاه بها فقال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم اكشف عن
عضدك قال فربطه في عضده ثم نفث فيه ثم قال اللهم حرم
ثعلبة على المشركين و المنافقين قال ابن الاثير كذا عندهما دم
ثعلبة و ليس فيه ما يدل على ابن ثعلبة الا في اول الاسناد * قلت
ابن ثعلبة اسمه ضمرة و هذا الحديث في ترجمته في حرف
الضاد المعجمة فان كانت هذه الرواية ثابتة فيكون الضمير في
قوله انه اتى ثعلبة و تعين ذكره في الصابة و يعد على هذا
فيمسك هو و ابوه لكن الرواية الماضية في حرف الضاد فيها
اللهم حرم دم ابن ثعلبة بزيادة لفظ ابن و الله اعلم *

٩٥٣ ثقف بن عمرو العدواني من المهاجرين الاولين قاله
ابن ابي حاتم عن ابيه * و روى ابن مندة من طريق ابن المبارك
عن حماد بن زيد عن ايوب عن الجرمي و هو ابو قلابة ان ثمامة

بن عدي و ثقيف بن عمرو من المهاجرين الاولين لم يحفظ عنهما حديث *

٩٥٣ ثَقِيب بن فروة بن البدن الانصاري الساعدي كان يقال له الاخرس صباه وتسميه ابن القداح النسيان وقال استشهد باحد لكنه ذكره بالتصغير * واورده ابن شاهين فقال ثقيف يفتح اوله

واجره فاه وكذا ذكره ابن عبد البر و ابو موسى * ثَقِيب بن عمرو

٩٥٤ ثَقِيف بن عمرو بن شميظ من بني غنم بن دودان بن اسد

بن حزيمة * ذكر ابن اسحق و موسى بن عقبة انه شهد بدرا هو و

اخوه مدلاج و مالك و قال انه استشهد يوم خيبر * و قال الواقدي

ثَقِيب بن عمرو فذكره و قال قتله اسير بن رزام اليهودي *

٩٥٥ ثَمَامَة بن اثال بن النعمان بن سلمة بن عتيبة بن ثعلبة

بن يربوع بن ثعلبة بن الدؤل بن حنيفة الحنفي ابو امامة اليمامي

حديثه في البخاري من طريق سعيد المقبري عن ابي هريرة قال

بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم خيلا قبل مجدي فجايت

برجل من بني حنيفة يقال له ثمامة بن اثال فربطوه ببارية من

سوارى المسجد فخرج اليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال

اطلقوا ثمامة فياطلق الى فخل قريب من المسجد فاغتسل ثم دخل

المسجد فقال اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و

اخرجه ايضا مطولا * ورواه ابن اسحق في المغازي عن سعيد المقبري

مطولا و اوله ان ثمامة كل عرض لرسول الله صلى الله عليه وآله

و سلم فاراد قتله فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ربه

و سلم فاراد قتله فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ربه

أن يمتكنه منه فلما أسلم قدم مكة معتمرا فقال و الذي نفسي بيده
لا تأتاكم حبة من البمامة و كانت ريف اهل مكة حتى ياذن فيها
رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و رواه الحميدي عن سفيان
عن ابن عجلان عن سعيد عن ابيه عن ابي هريرة * و ذكر ايضا
ابن اسحق ان ثمامة تبت على اسلامه لما ارتد اهل البمامة و ارتحل
هو و من اطاعه من قومه فلمحقوا بالعلماء بن الحضرمي فقاتل معه
المرتدين من اهل البحرين فلما ظفروا اشترى ثمامة حلة كانت
لكبيرهم فرآها عليه فأس من بني قيس بن ثعلبة فظنوا انه هو الذي
قتله و سلبه فقتلوه و هياقي له ذكر في ترجمة عمه عامر بن سلمة
الحنفي * و روى ابن مندة عن طريق علباء بن احمر عن عكرمة
عن ابن عباس قصة اسلام ثمامة و رجوعه الى البمامة و منعه عن
قريش الميرة و نزول قوله تعالى و لقد اخذناهم بالعذاب لما استكانوا
لربهم و ما يتضرعون و اسناده حسن و ذكر و ثمة له مقاما حسنا
في الردة و انشد له في الانكار على بني حنيفة ابياتا منها * شعر *
* اهم بترك القول ثم بردني * الى القول انعام النبي محمد *
* شكرت له فكي من الغل بعدما * رأيت خيالا من حسام مهتد *
٩٥٧ ثمامة بن انس ذكر له تقي بن مخلد حديثا في مسنده
و يجتمل ان يكون هو ثمامة بن انس بن مالك فالحديث مرسل
على هذا *

٩٥٨ ثمامة بن مجاهد العبدي قال ابو حاتم و ابن السكن
و الباوردي له صحبة * و قال احمد في الزهد حدثنا ابو داود حدثنا

زهير عن ابي اسحق وتابعه شعبة عن ابي اسحق عن ثمامة بن مجاهد ولد
صبيحة قال انذرتكم سوف سوف ورواه جماعة عن ابي اسحق فلم يقولوا
وله صبيحة وقال ابو حاتم روى عنه العيرار بن حريث ايضا *
٩٥٩ ثمامة بن ابي ثمامة (بن) بكر الجذامي ابو سودة قال
ابو شعيب بن يونس و جدت في كتاب عمرو بن الحارث عن بكر بن
سودة الجذامي عن مولى لهم ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم
دعا الجيدة ثمامة رواه ابن مندة عن ابن يونس *
٩٦٠ ثمامة بن حزن ياتي في القسم الثالث *
٩٦١ ثمامة بن عدي القرشي تقدم ذكره في ترجمة ثقيف
بن عمرو وانه كان من المهاجرين الاولين * وذكر ابو موسى عن الطبراني
انه شهد بدرا * قال ابن السكن يقال له صبيحة وكان اميرا على صنعاء
* ورواه البصري في تاريخه و ابن سعد باسناد صحيح الى ابي قلابة
عن ابي الاشعث الصنعائي قال لما بلغ ثمامة بن عدي و كان اميرا
على صنعاء الشام و كانت له صبيحة قتل عثمان بن عفان بكى و
طالب بكاؤه فلما اتفق قال هذا حين انتزعمت خلافة النبوة ورواه
الباردي من وجد آخر عن ادوب عن ابي قلابة * وروى ابن مندة
من طريق النضر بن معبد عن ابي قلابة حدثني ابو الاشعث الصنعائي
ان ثمامة كان على صنعاء و كان من اصحاب محمد للنبي صلى الله
عليه وآله وسلم فذكره *

٩٦٢ ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صحابي
مشهور يقال انه من العرب من حكم بن معد بن زهير و قيل من

السراة اشتراه تم اعتقه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقدمه
إلى أن مات ثم تحول إلى الرملة ثم حمص و مات بها سنة أربع و
خمسين قاله ابن سعد وغيره * وروى ابن السكن من طريق يوسف
بن عبد الحميد قال لقيت ثوبان فمدني أن رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم دعا لاهله فقلت أنا من أهل البيت فقال في الثالثة
نعم مالم نعلم على باب سدة أو تأتي أميراً تسأله * وروى أبو داود
من طريق عاصم عن أبي العالية عن ثوبان قال قال رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم من يتكفل لي أن لا يسأل الناس واتكفل له
بالجنة فقال ثوبان أنا فكان لا يسأل أحدا شيئاً *

٩٦٣ ثوبان الأنصاري جد محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان
روى ابن مندة من طريق محمد بن حمير عن عباد بن كثير عن
محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان عن أبيه عن جده قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من رأيتهم ينشد
شعرا في المسجد فقولوا فض الله فاك الحديث * ورواه من طريق
أبي حنيفة السجفي عن عباد بن كثير فلم يقل عن جده وعباد
فيه ضعف وخالفه يزيد بن خصيفة فقال عن محمد بن عبد الرحمن
عن أبي هريرة وهو المفوظ أخرجه النسائي والترمذي *

٩٦٤ ثوبان جد عمر بن الحكم بن ثوبان ذكره ابن أبي عاصم
وروى من طريق عبيد الله بن عبد الله الأموي عن عبد الحميد
بن جعفر عن عمر بن الحكم بن ثوبان عن عمه عن أبيه ثوبان أن
النبي صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن نقرة الغراب وافرأش

السبع * قال ابن مندة خالفه أصحاب عبد الحميد بن جعفر فقالوا
هذه من عمر بن الحكم بن ثوبان عن عبد الرحمن مرسل * قلت
عمر بن الحكم معدود في التابعين روى عن سعد بن أبي وقاص و
غيره من الكبار فكيف لا يكون جده صحابيا و هو من الإصدار *

٩٦٥ ثوبان العنسي جد عبد الرحمن بن ثابت بن ثوبان
روى ابن عساكر من طريق الأوزاعي عن ثابت بن ثوبان عن أبيه
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم أتني بطعام فقال يوم الناس
في الطعام الإمام أوجب الطعام أو خيرهم * وثابت بن ثوبان تابعي
معروف و أبوه لم أجد له ذكرا الا في هذه الرواية فقط ولم يذكر
فيها سمعا فما ادري اهو مرسل ام لا *

٩٦٦ ثوب والد أبي مسلم الخولاني هو بضم اوله وفتح الواو
ذكره ابن حبان في ثقات التابعين في ترجمة أبي مسلم الخولاني
ان ابا مسلم كان من عباد اهل الشام و لابي صحبة *

٩٦٧ ثور بن غرزة بن عبد الله بن سلمة ابو العكير القشيري
ذكر ابن شاذان من طريق أبي الحسن المدائني عن يزيد بن رومان
وغيره من رجاله قالوا وقد ثور بن غرزة على رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم فاقطعه جمام والسد وهما من العقيق وكتب له
كتابا وفيه يقول الشاعر *

* فان يغلبك ميسرة بن يسر * فان ابا العكير على جمام *

٩٦٨ ثور السلمي جد معن بن يزيد بن الأخنس السلمي لانه
يكنى ابا امامة ذكره ابن حبان في الصحابة و روى الباقون في

ترجمته من طريق أبي الجيويرية عن معن ابن يزيد بن نور قال
بايعت انا و ابي وجدى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فظاهر هذا السياق ان نورا اسم جده لابيه وليس كذلك و انما اسمه
الاخنس و الاولى فيه ما قاله ابن حبان * -

٩٦٩ ثور بن معن بن الاخنس بن حبيب بن جرو بن زغب بن
مالك بن خفاف بن امراء القيس بن بهثة بن سليم السلمي قال
ابو علي الهجري في النوادر صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو و
ابوه و جده و يعرفون ببني معن حكاة الرشاطي * قلت و المعروف معن
بن الاخنس اخرج له البخاري و سيأتي قلعل نورا هذا ابن عمه و الله
اعلم فان ثبت فمعن بن الاخنس عم معن بن يزيد بن الاخنس *

* القسم الثاني *

٩٧٠ ثابت بن مري بن سنان بن ثعلبة ياقى نسبه في ترجمة
ابيه قال العدوي واد علي عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
و هو اخو سمرة بن جندب لامة استدركه ابن فتحون *

* القسم الثالث *

٩٧١ نابت بن طريف المرادي شهد فتح مصر و هو ممن
ادرك الجاهلية ذكره ابن مندة عن ابن يونس * و ذكره ابن حبان
في ثقات التابعين * و قال ابو نعيم ذكره الحاكم عن ابن عبد الاعلى
يعني ابن يونس و انه صحابي و انه ادرك الجاهلية و تعقبه ابن الاثير
بان ابن مندة لم يصرح بان له صحبة و انما ذكره لكونه
ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم * و الذين شهدوا الفتوح

في عهد عمر لهم ادراك لكن منهم من ابد صحبة ومنهم من لم يصحبه انتهى ملخصا *
 ٩٧٢ ثعلبة بن ابي رقية النخعي شهد فتح مصر ذكره ابن يونس
 و اخرج ابن مندة ايضا *

٩٧٣ ثمامة بن اوس بن ثابت بن لام الطائي ذكره صفي في
 الفتوح و انه ارسل الى ضرار بن الازور و هو يجارب طليحة في حلاية
 ابي بكر ان معي من جذيمة حمسمائة رجل فذكر القصة و هذا يدل
 على انه ادرك الجاهلية *

٩٧٤ ثمامة بن حزن بن عبد الله بن سلمة بن قشير بن ععب
 بن ربيعة بن عامر بن صعصعة القشيري والد ابي الورد بن ثمامة كل
 في عهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم رجلا و عده مسلم في
 المخضرمين و ابن حبان في ثقات التابعين * و قال ابو نعيم ادرك
 النبي صلى الله عليه و آله و سلم ولم يره * و في تاريخ البشاري انه
 قدم على عمر بن الخطاب في خلافته و هو ابن خمس و ثلثين
 سنة * و قال ابن البرقي ذكر بعض اهل النسب من بني عامر
 ان لثمامة بن حزن صحبة *

٩٧٥ ثمامة الرذماني مولا له ادراك شهد مع مولا خارجة
 بن عوان فتح مصر صحبة عمرو بن العاص ذكره ابن يونس *
 ٩٧٦ ثور بن ثلثة و يقال ثوب بالموحدة و اختلف في ضبطه
 فقال ابن الكلبي هو بلفظ واحد الثياب و ضبطه الدارقطني تبعها
 للهيثم بن عدي بضم المثلثة و فتح الواو * و اما ابو فقال الهيثم

و ابن الكلبي هو بكسر المثلثة و سكون اللام و ضبطه الدارقطني بفتح
المثناة و يقال له ايضا ثليدة بالتصغير وهو من بني و البنة بن الحارث
بن نعلبة بن دودان بن اسد بن خزيمه و قيل بلدة او بليدة
اسم او حارية او حاضنة له و ان اسم ابيه ربيعة ذكر ذلك سيف في
الفتوح * ذكره ابو حاتم السجستاني في المعمرين و ذكر انه حضر عند
معوية فقال له من ادركت من ابائي قال أمه بن عبد شمس ادركته
و قد عمي يقوده عبده ذكوان فقال معوية مع انما هو ابنه قال هذا
شيء فلتموه انتم فقال معوية اي هؤلاء اشبه باميّة قال هذا و اشار
الى عمرو بن سعيد بن العاصي بن سعبد بن العاصي ابن امية و هو
المعروف بالاشدق * و ذكر بعض هذه القصة ابو موسى في الذيل
من طريق ابي يعقوب بن السراج انه ذكره في الصحابة من طريق
عاصم بن ابي النجود قال كنا يعني بني اسد بن خزيمه سبع
المهاجرين يوم بدر و كان فينا رجل يقال له ثور بن بلدة بلغ عشرين
و مائة سنة و ذكر بعض القصة و ظن ابو موسى ان قول عاصم و كان
فينا يتعلق بقوله كنا يوم بدر فيكون صاحب الترجمة من البدرين
و ليس كما ظن بل عاصم اراد ان يعدد خصائص يومه فذكر كونهم كانوا
بقدر سبع المهاجرين ثم ذكر كونه كان فيهم هذا الرجل المعمر و لو
كان على ظاهر ما فهمه ابو موسى لكان عاصم ايضا من البدرين
لقوله كنا وهو تابعي صغير اكثر روايته عن التابعين * و روى الدارقطني
في المؤلف من طريق ابي بكر بن عياش عن عاصم قال قال ثور بن
بلدة الوالبي ادركت ثلث و البات قال و كان قد بلغ مائتين و

اربعين سنة و انشد له ابن الكلبي * * * شعر *
 * وان امر قد عاش تسعون حجة * الى مائتين كلما هو ذاك *
 قال ولا ادري ما عاش بعد ان انشد هذا المعوية * وذكر سيف بن عمر
 انه حضر الفتوح و شهد القادسية و انشد له فيها شعرا و انشد
 له للرباعي شعرا فيما انشده الآمدي لغيره كما صحت في ترجمة نسور
 بن ثور العجلي في حرب النون ان شاء الله تعالى *
 ٩٧٧ ثور بن قدامة له ادراك و له مشاهد في الفتوح * و في
 تاريخ الساري من طريقه قال جاءنا كتاب عمر روى عنه ابراهيم
 النعيلي * وذكره ابن حبل في ثقات التابعين *

٩٧٨ ثور بن مالك الكندي كان في عصر النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم و كتب معاذ ابن جبل باليمن و استخلفه علي
 كندة لما بلغه وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكر ذلك
 و ثبت في كتاب الردة عن ابن اسحق و ذكر له خطبه لكندة لما عرضوا
 على الردة و ذكر رداه عليه و ما قال من امرهم الى ان اربع بهم
 للسلو و هو القاتل من ابيات * * شعر *
 * و قلت تحلوا بديى الرمول * فتكوا التراب سفاها بفيكا *
 * فاصبحت ابكي على حكمهم * ولم اك فيما اتوه شريكا *
 * القسم الرابع *

٩٧٩ ثابت بن اجدع تقدم لي ثابت بن اجدع *
 ٩٨٠ ثابت بن ابي الالنج اخراج ابو نعم في الدلائل من طريق
 محمد بن مروان عن الكلبي عن ابي صالح عن ابن عجلان ان عتبة

بن أبي معيط قتله ثابت بن أبي الأفلح بعد أن أسر ببدر و
المعروف أن الذي قتله عاصم بن ثابت بن أبي الأفلح *

٩٨١ ثابت بن أبي زيد الأنصاري ذكره بعضهم مستنداً إلى
قول الحاكم في علوم الحديث عزرة بن ثابت و محمد بن ثابت
وعلي بن ثابت أبوهما ثابت بن أبي زيد صاحب رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم انتهى * وصاحبه مجرور صفة لأبي
زيد. وكان من ذكره في الصحابة ظنه مرفوعاً فيكون صفة
لثابت والله أعلم *

٩٨٢ ثابت بن الضحاك بن ثعلبة استدركه أبو موسى وعزاه
لسعيد بن يعقوب السراج ولا وجه لاستدراكه لأن ابن مندة أخرجه
على الصواب وإنما سقط من النسب رجل وهو ثابت بن الضحاك
بن خليفة بن ثعلبة كما مضى في القسم الأول *

٩٨٣ ثابت بن عمرو الأنصاري شهد بدرًا ذكره أبو نعيم و
موسى ابن عقبة مغايراً بينه وبين الأشجعي حليف الأنصار المتقدم
وهو واحد فوهم *

٩٨٤ ثابت بن قيس الأنصاري وقع ذكره في حديث جابر * و
ذكر أبو داود أن راوية أخطأ فيه أخرج أبو داود وإسماعيل القاضي
في أحكامهم و أبو مسلم الكجي في السنن من طريق بشر بن المفضل
عن ابن عقيل عن جابر قال خرجنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم حتى جئنا امرأة من الأنصار فجأت با بنتين فقالت يا رسول
الله هاتان بنتا ثابت بن قيس قتل معك يوم أحد الحديث

قال أبو داود أحطأ فيه و الصواب سعد بن الربيع ثم ساقه من طريق
 ابن وهب عن داود بن قيس وغيره عن ابن عقيل قال وكذا قال
 عبيد الله بن عمرو عن ابن عقيل وهو الصواب * قلت لولا الحاذ
 مخرج الحديث لجار ان تتعدد القصة *

٩٨٥ ثابت بن قيس آخر يأتي في الكنى في حرف الميم في
 أبي المتوكل *

٩٨٦ ثابت بن مسعود ذكره عبدان مختصرا وقال لا يعرف
 له ذكر الا في حديث صفوان بن مسرر * وذكره سعيد بن يعقوب
 السراج في الصحابة و اخرج له من طريق حماد عن ثابت البناني
 عن صفوان بن مسرر قال كنت اصلي حلف المقام و الى جنبي
 رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم يحسد ثابت
 ابن مسعود قال و كنت اذا جهرت بالقراءة خفص صوته فلم ارجأ
 احسن من جواره و كنت اذا نعنعت فتج علي فلما انصرفت
 دخلت الطواف فلتحتني فاحد بيدي فقال ان الارواح جنود
 مجندة الحديث * قال ابو موسى في الذيل كذا اورد و العجب
 من حانطين كيف يتواردان على هذا الوهم فان الصواب يحسبه
 ثابت و هو البناني ابن مسعود فابن مسعود مفعول ثان للحسبه و
 المراد به عبد الله بن مسعود * قلت و وافقهما البازدي عليه و قد
 ترجم لثابت بن مسعود و اخرج الحديث في ترجمته من طريق حماد
 عن ثابت * و اما ابو عمر فقال ثابت بن مسعود قال صفوان بن
 مسرر كان جاري رجلا من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله

و سلم احسبه ثابت بن مسعود فلم اراحسن جوارا منه و ذكر الشير
 هذا لفظه و قد اقتصر له حذف ثابت الراوي له عن صفوان
 الجزم بان الذي ظنه ابن مسعود هو صفوان و قد عاب الذهبي
 في التجريد ذلك على ابي عمر * قلت و بقي عندي فيه وقفة من
 جهة صفوان بن محرز لاني لا احسبه ادرك ابن مسعود فالف اعلم *

٩٨٧ ثابت بن معاذ الانصاري جاء ذكره في حديث انس
 ضعيف السند * ذكره الخطيب في المؤلف من طريق القسم بن
 حليفة حدثنا ابو يحيى التيمي عن اسمعيل بن ابراهيم عن مطين
 ابن خالد عن انس بن مالك قال كنا اذا اردنا ان نسأل رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم عن شيء امرنا عليا او سلمان او ثابت
 بن معاذ لانهم كانوا عليه فلما نزلت اذا جاء نصر الله و الفتح فذكر
 حديثا في فضل علي فيه انه اخي و وزيري و خليفتي في اهل
 بيتي و خير من اخلف بعدي * قال الخطيب مطين مجهول *

قلت و ابو يحيى التيمي ضعيف جدا *

٩٨٨ ثابت بن معبد تابعي ارسل حديثا او و صله فانقلب
 على بعض رواته ذكره ابن مندة و بين جهة الهم فيه و قال روى عمرو
 بن خالد عن عبيد الله بن عمرو عن عبد الملك بن عمرو عن رجل
 من كلب عن ثابت بن معبد ان رجلا سأل النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم عن امرأة من قومه اعجبه حسنها الحديث هكذا قال
 عمرو * و رواه علي بن معبد و غيره عن عبيد الله بن عمرو عن
 عبد الملك عن ثابت بن معبد عن رجل من كلب بهذا قال

ابن مندة هذا هو الصواب قلبه عمرو بن خالد انتهى * وفي تاريخ
 البشاري ثابت بن معبد روى عنه عبد الملك بن عمير منقطع حديثه
 في الكوفيين * وقال ابن حبان في التابعين ثابت بن معبد يروي عن
 عمه روى عنه عبد الملك بن عمير * وقال ابن أبي حاتم عن أبيه
 ثابت ابن معبد روى عن عمر بن الخطاب روى عنه عبد الملك *
 وقال ابن مندة تابعي عداة في اهل الكوفة *
 ٩٨٩٠ ثابت بن المنذر بن حرام بن عمرو من بني مالك بن
 النجار بن اوس شهد بدرا هكذا قال ابن مندة ثم روى بسنده الى
 ابن اسحق قال في تسمية من شهد بدرا من بني مالك بن النجار
 بن اوس ثابت بن المنذر فذكره * وتعقبه ابو نعيم فقال هذا وهم
 ظاهر لان النجار هو ابن ثعلبة بن مالك واما الصواب ما رواه
 ابراهيم ابن سعد وغيره عن ابن اسحق قال شهد بدرا من بني
 عمرو بن مالك بن النجار اوس ابن ثابت بن المنذر بن حرام
 انتهى * فكل الناصح قدم ابن علي اوس فاقتضى ذلك الوهم الشيخ
 وكيف خفي على هذا الامام ان ثابت بن المنذر والد حسان و
 اخوته لم يدركوا الاسلام وان النجار جد القبيلة الشهيرة من الانصار
 لا يقال له النجار بن اوس * وقد ذكر موسى ابن عافية في المغاري اوس
 بن ثابت في البدرين اهل الصواب وكذا ذكره غير واحد كما تقدم
 في ترجمته * وقد وهم فيه الطبراني ايضا فقال ثابت ابن المنذر بن
 حرام وفاق نسبته ثم ساق بسنده الى ابن لهيعة عن ابي الاسود عن
 عروة في تسمية من شهد بدرا من بني مالك بن النجار ثابت بن

المُنذر إلى آخره * وزعم أبو نعيم أن الوهم قيد من ابن لهيعة قاله أعلم
و سيأتي نظير ذلك لابن عبد البر في ترجمة حارثة بن مالك *
٩٩٠ ثابت بن واثلة قتل مخنبر هكذا أورده ابن عبد البر
فصرف اسم أبيه و إنما هو واثلة بكسر الهمزة و سكون المثلثة كما تقدم
على الصواب *

٩٩١ ثابت بن وقش بن زعوراء قتل باجد ذكره ابن شاهين
و فرق بينه و بين ثابت بن وقش بن زغب بن زعوراء * قال
ابن الأثير هذا فرق بعيد جدا تم قال لا اشك انهما واحد و ليس
في اسقاط زغبة من النسب ما يدل على التفرقة *

٩٩٢ ثابت بن يزيد الانصاري ذكره الباوردي و أبو نعيم في
الصحابه و اخرجنا من طريق شريك عن ابي اسحق عن عامر بن سعد
قال دخلت على قرظلة بن كعب و ثابت بن يزيد و ابي مسعود و
عندهم جوار و اشياء فقلت تفعلون هذا و انتم من الصحابة قالوا انه
رخص لنا في اللهو عند العرس * قلت و ثابت بن يزيد هذا هو
ابن وديعة و هم من جعله اثنين فقد روى ابو داود الطيالسي في
مسنده عن شعبة عن ابي اسحق هذا الحديث فقال ثابت بن وديعة
و هو المسفوظ من طرق كثيرة عن ابي اسحق * و اعجب من ذلك
ان ابن ابي حاتم تعرف عليه اسم وديعة فصار وداعة و غاير بينه و
بين ثابت بن يزيد بن وديعة و قال مائصة ثابت بن يزيد بن
وداعة كوفي له صحبة روى عنه البراء و زيد ابن وهب و عامر بن
سعد و كان قال قبل ذلك ثابت بن يزيد ابن وديعة فذكر نحو

ذلك و قال قيل ذلك ثابت ابن زيد له صحبة روى عنه عامر بن سعد فصور الواحد ثلثة *

٩٩٣ ثابت بن يزيد ابو اسيد الانصاري ذكره ابن مندة و المعروف ان اسمه عند الله ابن ثابت كما مياتي في موضعه و هو راوي حديث كلوا الزيت و قيل ان اسمه كنيته *

٩٩٤ ثابت الانصاري والد عدي بن ثابت ذكره ابو موسى في الذيل و عراه لابن ماجه و قد قدمنا ذكر ثابت بن قيس بن الخطيم فان ثبت قول ابن الكلبي ان عدي بن ثابت هو ابن ابل بن ثابت بن قيس بن الخطيم و ان عديا كان ينسب الى اجدته استقام ان له صحبة و الا فلا و مع ذلك فتكريره و هم و الله اعلم *

٩٩٥ ثعلبة بن الجعد ذكره ابن مندة و قال شهد بدرا و فرق بينه و بين ثعلبة بن الحارث و هو الملقب بالجعد فيجعل الجعد الذي هو لقبه اسم ابيه و ظنه آخر و قد قدمنا بقية اوها مهم فيه في ترجمة ثعلبة بن زيد بن الحارث حيث ذكرناه على الصواب *

٩٩٦ ثعلبة بن زياد الغنبري روى عنه ابنه عبد الله فيه ارسال و ضعف كذا في التبريد * قلت هو مقلوب و انما هو عبد الله بن زينة بن ثعلبة عن ابيه *

٩٩٧ ثعلبة بن العلاء الكناي ذكره ابن احمد العسال في الصحابة و روى من طريق حجاج ابن ارقطة عن سماك بن حرب عن ثعلبة بن العلاء الكناي سمعت رسول صلى الله عليه و آله و سلم ينهي عن المثلة يوم خيبر * قال ابو موسى رواه زهير بن معوية عن

سماك بن حرب عن ثعلبة بن الحكم اخي بني ليث نحوه * قلت
وبنو الليث من بني كنانة فالنسب واحد فلما ان يكون حجاج وهم
في اسم ابيه او يكون العلاء اسم احد آبائه وقد تقدم ثعلبة بن الحكم
على الصواب في القسم الاول *

٩٩٨ ثعلبة بن معن بن محصن من بني عامر بن مالك
بن النجار استدركه ابن فتحون و قال ذكره ابن ابي حاتم عن ابيه *
قلت وهو في عدة نسخ من كتاب ابن ابي حاتم ثعلبة بن عمرو
بن محصن وقد اخرج ابو عمر فلا يستدرك عليه *

٩٩٩ ثعلبة البهراني ذكره عبدان و اورد له من طريق موسى ابن
امين عن عبد الكريم الجبزي عن فرات عن ثعلبة البهراني مرفوعا
يوشك العلم ان يختلس الحديث وهذا غلط نشأ عن تصحيح و
انما هو عن فرات بن ثعلبة فصار ابن عن * و الفرار ابن ثعلبة
تابعي معروف ذكره ابن حبان في ثقات التابعين و قال روى عنه
اهل الشام * و قال ابو موسى الحديث المذكور يعرف بابي الدرداء *
١٠٠٠ الثلب العنبري ذكره ابن الامين مستدركا هنا والصواب
بالمثناة كما تقدم عليه التنبيه عليه في القسم الاول *

١٠٠١ ثلاثة الاسدي استدركه ابن الامين وغيره و هو وهم
والصواب ثور او ثوب ابن ثلاثة كما تقدم في القسم الثالث و
تقدم ان ثلاثة اسم امة فيما يقال و الله اعلم *

١٠٠٢ ثوبان بن فزارة العامري ذكره المرزباني في معجم الشعراء
فيمن اسمه ثوبان مع ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه و آله

وَسَلَّمَ وَقَدْ صَحَّفَهُ وَالصَّوَابُ 'ثُرْوَانٌ بِوَاءٍ ثُمَّ 'وَأَوْ كَمَا تَقْدُمُ
فِي الْقِسْمِ الْأَوَّلِ *

* حَرْفُ الْجِيمِ * الْقِسْمُ الْأَوَّلُ *

١٠٠٣ جَابَانُ وَالِدُ مَيْمُونٍ رَوَى ابْنُ مَنْدَةَ مِنْ طَرِيقِ أَبِي سَعِيدٍ
مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي حَلْدَةَ سَمِعْتُ مَيْمُونُ بْنُ جَابَانِ الصَّرْدِي
أَنَّ أَبِيهِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى
بَلَغَ مَشْرَاقَ يَمِينِهِ مِنْ تَزْوِجِ امْرَأَةٍ وَهُوَ يَنْوِي أَنْ لَا يُعْطِيَهَا الصَّدَاقَ
لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ زَانٌ * قُلْتُ كَذَا قَالَ عَنْ أَبِيهِ أَنْ كَانَ مَسْفُوظًا *

١٠٠٤ جَابِرُ بْنُ الْأَزْرَقِ الْغَاضِرِيُّ حَدَّثَنِي فِي أَهْلِ حَمَصٍ قَالَ
ابْنُ مَنْدَةَ نَزَلَ حَمَصَ وَرَوَى مِنْ طَرِيقِ نَصْرِ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ أَخِيهِ
مَسْفُوظٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي رَاشِدٍ الشَّيْبَرَانِيِّ حَدَّثَنِي
جَابِرُ بْنُ الْأَزْرَقِ الْغَاضِرِيُّ قَالَ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَمَتَاعٌ فَنَدَعْنِي رَجُلٌ فَقُلْتُ جِئْتُ مِنْ أَقْطَارِ
الْيَمَنِ لَأَسْمَعَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَعِنِي ثُمَّ أَرْجِعْ
فَاحْدَثْ مِنْ وَرَائِي وَأَنْتَ تَمْنَعُنِي قَالَ صَدَقْتَ ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ دَعَاؤُهُ لِلْمُحَلِّقِينَ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : قَالَ غَرِيبٌ لَا يَعْرِفُ إِلَّا بِهَذَا الْإِسْنَادِ *

١٠٠٥ جَابِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْجَيْهَنِيُّ يَكْنَى أَبَا مُعَاذٍ نَزَلَ مَصْرَ وَمَاتَ بِهَا
قَالَ ابْنُ يُونُسَ فِي حَدِيثِ ذِكْرِهِ عَنْ ابْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زَيْدٍ *
وَرَوَى الْبُخَارِيُّ فِي تَارِيخِهِ وَابْنُ أَبِي عَاصِمٍ وَالطَّبْرَانِيُّ وَغَيْرُهُمْ مِنْ طَرِيقِ
إِسْمَاعِيلَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُبَيْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ

الجبهني قال لقيت النبي صلى الله عليه وآله وعليه وسلم بالسوق في
اصحابه فسألتهم اين يريد قالوا اتيتك لقومك مسجدا فرجعت فاذا
قومي فقالوا خط لنا مسجدا وعرز في القبلة خشبة * قال ابن السكن
لا يروى عنه شيء الا من هذا الوجه و كذا قال البغوي نحو هذا *

١٠٠٦ جابر بن حابس او عابس العبدي روى الطبراني من طريق
حصين بن نمير حدثني ابي عن ابيه عنه قال سمعت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم يقول من كذب علي متعمدا فليتبوا
مقعده من النار اسناده مجهول * و وقع في رواية يوسف بن خليل
مخطئه عابس و كذا هو عند ابن الجوزي *

١٠٠٧ جابر بن السراة العبدي احد الوفد الذين قدموا مع
الاشجع فاسلموا ياتي ذكره في ترجمة صيار العبدي ان شاء الله تعالى *

١٠٠٨ جابر بن خالد بن مسعود بن عبد الأشهل بن حارثة بن
دينار بن النجار الخزرجي ذكره موسى ابن عقبة عن ابن شهاب و
ابو الاسود عن عروة و مسند بن اسحق فيمن شهد بدرا * و وقع عند
ابن مندة عن ابن اسحق جابر بن عبد الله و الصواب الاول *

١٠٠٩ جابر بن رئاب هو ابن عبد الله بن رئاب ياتي *

١٠١٠ جابر بن ابي صبرة الاسدي روى التماسك و البيهقي في
الشعب و ابن مندة من طريق ابن عجلان عن موسى ابن السائب
عن سالم بن ابي الجعد عن جابر بن ابي صبرة قال سمعت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم يذكر الجهاد فقال ان الشيطان تعد لابن
ادم باطرقه الحديث قال ابن مندة فريب تفرد به طارق و المخطوط

في هذا عن سالم بن ابي الجعد عن سمرة بن ابي فاكهة كما سياتي
في موضعه * .

١٠١١ جابر بن سفيان من بني زريق الخزرجي حليف معمر
بن حبيب البجلي كان ابوهما قد حالف معمر و اقام بمكة ثم اسلم
واهاجر الى الحبشة ثم قدم هو و ابنه جابر و جنادة في السفينتين
من ارض الحبشة قاله ابن اسحاق * و قال هو و هشام بن الكلبي مات
الثلاثة في خلافة عمر * و قال ابن اسحاق كان شرحبيل بن حسنة
اخا جابر و جنادة لاميها و ذكر قصة لشرحبيل مع ابي سعيد بن
العلئي لما تحول عن الانصار و حالف بني زهرة *

١٠١٢ جابر بن سليم و قيل سليم بن جابر ابو حري البجلي
مشهور بكنيته ياتي في الكل *

١٠١٣ جابر بن سمرة بن حنادة بن جندب بن حبيب بن
رئاب بن حبيب بن سواة بن عامر ابن صعصعة العامري السوائي
حليف بني زهرة و امه خالدة بنت ابي وقاص اخت سعد بن
ابي وقاص له و لابي صحبة اخرج له اصحاب الصحيح * و روى شريك
عن سماك عن جابر بن سمرة قال جالست النبي صلى الله عليه و آله
و سلم اكثر من مائة مرة اخرجه الطبراني * و في الصحيح عنه قال
صليت مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم اكثر من الف مرة * قال
ابن السكن يكنى ابا عبد الله و يقال يكنى ابا خالد نزل الكوفة و
ابتنى بها دارا و توفي في ولاية بشر على العراق سنة اربع و سبعين * و
قال مسلم بن جنادة عن ابي عبد الله صلى الله عليه و آله عمرو بن حويث *

١٠١٤ جابر بن شيبان بن عجلان بن عتاب بن مالك الثقفي ذكره المدايني في كتاب اخبار ثقف انه ممن شهد بيعة الرضوان استدركه ابن الدباغ *

١٠١٥ جابر بن صخر بن امية الانصاري اخو جبار قال ابن القداح شهد العقبة و المشاهد الا بدرأ و كذا قال ابن اسحق * قال ابن سعد لم يعرفه الواقدي ولا موسى ابن عقبة * و وقع في مسند مسدد من طريق ابن اسحق عن ابي سعد عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم صلى به و مجابر بن صخر فاقا مهما و راء و رواه غيره فقال جابر بن صخر و هو المحفوظ كما سيأتي انشاء الله تعالى *

١٠١٦ جابر بن ابي عصصة هو ابن عمرو ياتي *

١٠١٧ جابر بن طارق بن ابي طارق بن عوف الاحمسي بمهملتين البجلي و قد ينسب الى جده فيقال جابر بن عوف و يقال جابر بن ابي طارق قال البخاري له صحبة و حديثه عند النسائي بسند صحيح قال البغوي لا اعلم له غيره * و روى ابن السكن من طريق اسمعيل بن ابي خالد عن حكيم بن جابر و كان من اهل القادسية عن ابيه فذكر حديثا و هو عند السيرازي في الالقاب بدون فوله و كان من اهل القادسية ان امرابيا مدح النبي صلى الله عليه و آله و سلم حتى ازبد شذقيه فقال عليكم بقلّة الكلام فان تشقيق الكلام من شقاق الشيطان * و فرق ابن حبان بين جابر بن طارق الاحمسي و جابر بن عوف الاحمسي فقال في الاول سكن

الكوفة وكان يخفض بالحجرة وقال في الثاني له صحة وهو والد
 حكيم وكذا استدركه ابن فتيون - جابر بن طارق علي أبي عمر
 حيث اورد جابر بن عوف وكل ذلك وهم وهو رجل واحد *
 ١٠١٨ جابر بن طالم بن حارثة بن عتاب بن أبي حارثة بن
 جري بن تدول بن المختار البصري الطائي قال الطبري وقد علي
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلم وكتب له كتابا فهو
 عندهم استدركه ابن فتيون والرشاطي *

١٠١٩ جابر بن عابس وهو ابن عابس تقدم ونسبه لمي
 التبريد للتلقيح ولم ينسبه على انه الذي تقدم *

١٠٢٠ جابر بن عبد الله بن رثاب بن النعمان بن صنان بن
 عبيد بن عدي بن غلم بن كعب بن سلمة الانصاري السلمي احد الستة
 الذين شهدوا العقبة الاولى قال ابن اسحق حدثني عاصم بن عمر
 بن قتادة عن اشياخ من قومه قالوا لما لقي النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم الستة من الانصار وهم اسعد بن زارة وجابر بن عبد الله
 بن رثاب وقطبة ابن هارم ورائع بن مالك وعقبة بن عامر
 بن زيد وعوف بن مالك فاسلموا قالوا فذكر الحديث * وذكره
 موسى ابن عقبة عن ابن شهاب و ابو الاسود عن عروة فيمن شهد
 بدر * قال ابن عبد البر في ترجمته له حديثه عند الكلبي عن
 أبي صالح عنه لا اعلم له غيره * قلت بل جاء عن جابر بن عبد الله
 بن رثاب لحديثه من طرق صعيقة فروى البغوي وابن السكيت
 وغيرهما من طريق الوازع بن فافع عن أبي سلمة عن جابر بن

عبد الله بن رثاب ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال مر بي
ميكائيل في نفر من الملائكة الحديث * قال البغوي الوازع ضعيف
جدا قال ولا اعرف لجابر مسندا غيره * قلت بل له غيره ذكر
البخاري في التاريخ من طريق ابن اسحق عن الكلبي عن ابي صالح
عن جابر بن عبد الله بن رثاب في قصة ابي ياسر بن اخطب رواها
يونس بن بكير في المغازي عن ابن اسحق عن محمد بن ابي محمد
عن عكرمة او سعيد ابن جبير عن ابن عباس وجابر بن رثاب
ان ابا ياسر بن اخطب مر بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو
يقرأ بفاتحة الكتاب وألّم ذلك الكتاب لاريد فيه فذكر
القصة فكانه نسب جابر الى جده ولذلك روى ابن شاهين و
ابن مردويه من طريق همام عن الكلبي في قوله تعالى يمسوا الله
مايناء ويثبت قال يمسوا من الرزق وقال فقلت من حدثك قال
ابو صالح عن جابر بن رثاب عن النبي صلى الله عليه وآله
وسلم *

١٠٢١ جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام بن كعب بن غنم
بن كعب بن سلمة الانصاري السلمي يكنى ابا عبد الله و ابا عبد الرحمن
و ابا محمد اقوال احدى الكثيرين عن النبي صلى الله عليه وآله
وسلم وروى عن جماعة من الصحابة وله ولايته صحبة * وفي
الصحيح عنه انه كان مع من شهد العقبة * وروى البخاري في تاريخه
باسناده صحيح عن ابي سفيان عن جابر قال كنت امتح اصحابي الماء
يوم بدر ومن طريق حجاج ابن الصواف حدثني ابو الزبير ان جابرا

حدثهم قال غرا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. احدى و
عشرين غزوة بنفسه شهدت منها تسع عشرة غزوة و انكر الواقدي رواية
ابي سفيان عن جابر المذكور * و روى مسلم من طريق زكريا بن اسحق
حدثنا ابو الزبير انه سمع جابرا يقول عروت مع رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم تسع عشرة غزوة قال جابر لم اشهد بدرا
ولا احدًا بمنعني ابي فلما قُتل لم اتخلف * و عن جابر قال استغفر
لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ليلة الحمل خمسًا وعشرين
مرة اخرجته احمد وغيره من طريق حماد بن سلمة عن ابي الزبير عنه
* و في مصنف وكيع عن هشام ابن عروة قال كان لجابر بن عبد الله
حلقة في المسجد يعني النبوي يؤخذ عنه العلم * و روى البغوي
من طريق عاصم بن عمر بن قتادة قال جاءنا جابر بن عبد الله وقد
اصيب بصره و قد مس رأسه و لحيته بشيء من صفرة و من طريق
ابي هلال عن قتادة قال كان آخر اصحاب رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم موتًا بالمدينة جابر * قال البغوي هو وهم و آحرهم مهل
بن سعد * قال يحيى ابن بكير وغيره مات سنة ثمان و سبعين * و
قال علي بن المديني مات جابر بعد ابن عمر فاوصل ان لا يصلي عليه
الحجاج * قلت و هذا موافق لقول الهيثم بن عدي انه مات سنة
اربع * و في الطبري و تاريخ البخاري ما يشهد له و هو ان الحجاج
شهد جنازته * و يقل مات سنة ثلث و يقال سنة سبع و يقال انه
عاش اربعًا و سبعين سنة *

روى احمد في كتاب الاشربة وعنه البغوي من طريق السارث بن مرة عن نفيس عن عبد الله بن جابر العبدي قال كنت في الوفد الذين اتوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عبد القيس ولست منهم انما كنت مع ابي فتهام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الشرب في الاوعية الحديث وفيه انه حج مع ابيه بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأتى الحسن ابن علي فسلم عليه فرحب به فسأله رجل عن نبيذ الجرفرخص فيه قال فقال له ابي ابعد مانهى عنه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال نعم قد كان بعدكم رخصة اسناده حسن ولم اراه في مسند احمد وقد اخرج ابو نعيم عن القطيعي عن عبد الله بن احمد بن حنبل عن ابيه و اغرب ابن الاثير فساقه باسناد المسند فكانه لما راى اسناد ابي نعيم اقدم على ذلك وانما هو في كتاب الاشربة لاحمد * و روى الباوردي من طريق النضر بن شميل عن حبيب بن ابي جوير الطفاوي حدثني فيس قال خرجت حاجا فلقيت رجلا من عبد القيس يقال له عبد الله بن جابر فقال حسبت مع ابي فاخذنا طريق المدينة فقال الا تلم بنا بام المؤمنين قلت بلى قال فصعدنا اليها فقال لها ابي وانا اسمع اني كنت في الوفد الذين جاؤا من البكرين فهل سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حدث بعدنا في الاشربة شيئا قالت لا *

١٠٢٣ جابر بن عبد الله الراسبي قال صالح جزيرة نزل البصرة

* وقال ابو عمرو روى عنه ابو صداد * و روى ابن مندة من طريق

عمر بن نبهان عن أبي سداد عن جابر بن عبد الله الراسبي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من عفا عن قاتله دخل الجنة قال هذا حديث غريب ان كان محفوظا * قال ابو نعيم قوله الراسبي وهم وانما هو الانصاري *

١٠٢٤ جابر بن عبد الله من الانصار ذكره ابو الفتح اليعقوبي في السيرة النبوية فيمن رده النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم احد قال ولبس هو الذي يروى عنه الحديث * قلت ولم يُر في غير الانصار صحابيا يقال له جابر بن عبد الله غير العبدى وهذا الراسبي ان صح ولم يوصف واحد منهما بانه رده عن احد فلعله ثالث ثم وجدته في ذيل ابن فتحون فقال قال ابن سعد اخبرنا ابن سماعة حدثنا ابو يوسف القاضي عن عثمان ابن عبد الله بن يزيد بن حارثة عن حماد بن عمار بن يزيد بن حارثة عن ابيه قال استصغر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم احد ابن عمر وزيد بن ارقم و ابا سعيد و جابر ابن عبد الله وليس بالذي يروى عنه الحديث * ومعد بن جبنة حكاه الطبري عن ابن سعد *

١٠٢٥ جابر بن عتيك بن قيس بن الحارث بن هيشة بفتح الهاء ومكون التحتانية بعدها معجمة ابن الحارث بن امية بن زيد بن معوية بن مالك بن عمرو بن عوف بن مالك ابن الاوس الانصاري هكذا نسبة ابن الكلبي وابن اسحق وقال شهيد بدرا والمشهد * وروى مالك في الموطا عن عبد الله بن عبد الله بن جابر بن عتيك عن عتيك ابن الحارث بن عتيك وهو جد عبد الله لامه ابن جابر

بن عتيك اخبره ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاء يعود عبد الله بن ثابت فوجده قد غلب فصاح به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يجبه فاسترجع وقال غلبنا عليك يا ابا الربيع الحديث * ورواه ابو داود والنسائي من طريق مالك * ورواه النسائي من طريق عبد الملك بن عمير فقال عن جبر بن عتيك انه دخل مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على ميت فبكى النساء الحديث * ورواه ابن ماجة وغيره من طريق ابي اسامة وغيره عن ابي العيمس عن عبد الله بن عبد الله بن جبر عن ابيه عن جده نحوه * ورواه النسائي من طريق جعفر بن عون عن ابي العيمس فلم يقل عن جده * ورواه ابن مندة من وجه آخر عن ابي العيمس فقال عن عبد الله بن عبد الله بن جابر بن عتيك عن ابيه عن جده وفيه اختلاف كثير * ورواية مالك هي المعتمدة ويرجعها ما روى ابو داود والنسائي من طريق محمد بن ابراهيم التيمي عن ابن جابر بن عتيك عن ابيه مرفوعا ان من الغيرة ما يبغض الله الحديث واسناده صحيح * وفي تاريخ البخاري من طريق نافع بن يزيد حدثني ابو سفيان بن جابر بن عتيك عن ابيه انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول من انتطع مال امرء مسلم بيمينه حرم الله عليه الجنة فهذه الاحاديث تبين ان اسمه جابر لكن الحديث الاخير ذكر في ترجمة الذي بعده وهو مستعمل فان جده لم يسم * وصحح الدمياطي ان اسمه جبر وجزم غيره كالبعثي بان جبرا اخوه * وقد جزم ابن اسحق وغيره بان جبر ابن عتيك شهد

بدر* وفي الصحابة ممن يسمى جابر بن عتيك غير هذا اثنان احدهما

١٠٢٦ جابر بن عتيك بن النعمان بن عتيك الانصاري

الاشهلي ذكره ابن حبان في الصحابة فقال يكنى ابا عبد الله وله

صحبة روى عنه ابنه ابو سفيان * قلت و حديث ابي سفيان بن جابر

عن ابيه في تاريخ البشاري انه سمع النبي صلى الله عليه وآله

وسلم يقول من اقتطع مال امرء مسلم يمينه حرم الله عليه الجنة

قال وكان ابو سفيان قدم مصر ولا يوقف على اسمه * ثانيهما

١٠٢٧ جابر بن عتيك بن قيس بن الاسود بن مري بن كعب

بن غنم بن هلمة الانصاري السلمي اشترك مع الاول في اسمه واسم

ابيه و حده بخلاف الثاني لكن اختلف في شهود هذا احدا وذكر

ابن سعد عن جماعة من العلماء بالسير انه شهد ما بعدها وهو والد

عبد الملك بن جابر بن عتيك الذي حدث عن جابر بن عبد الله

اذا حدث الرجل القوم ثم التفت فهي امانة قاله الدمياطي *

١٠٢٨ جابر بن ابي صعصعة عمرو بن زيد بن عوف بن مبدول

(مبدول) بن عمرو بن غنم بن مازن ابن النجار الانصاري المازني ذكره

ابن القداح في نسب الانصار قال فمن ولد عوف ابن مبدول قيس

بن ابي صعصعة شهيد العقبة وبدر* واخوه جابر بن ابي صعصعة شهد احدا

وما بعدها واستشهد بموته وكذا قال ابن سعد وابن شاهين في جابر *

١٠٢٩ جابر بن عمير الانصاري قال البشاري له صحبة وقال

ابن حبان يقال له صحبة * وروي النسائي باسناد صحيح عن عطاء

قال رايت جابر بن عبد الله وجابر ابن عمير يرتميان فمل

احدهما فجلس فقال له الآخر كسلنت قال نعم قال أما اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول كل شيء ليس من ذكر الله فهو لعب الا اربعة الحديث *

١٠٣٠ جابر بن عوف تقدم في ابن طارق *

١٠٣١ جابر بن عوف الثقفي ذكره سعيد بن يعقوب . و اورد له من طريق يعلى بن عطاء عن ابيه عن اوس بن ابي اوس و اسمه جابر بن عوف ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم صلى و مسح على قدميه انتهى * و المحفوظ ان اسم ابي اوس حذيفة كما سيأتي *

١٠٣٢ جابر بن ماجد الصدفي ذكره ابن يونس و قال و قد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم و شهد فتح مصر * و روى ابن لهيعة عن عبد الرحمن بن نيس بن جابر الصدفي عن ابيه عن جده حديثا متناه سكون بعدى خلفاء ثم امراء ثم ملوك جبابرة الحديث خالفة فيه الازاعي فرواه عن نيس بن جابر عن ابيه عن جده فعلى هذا فالرواية لما جد والد جابر و يكون الضمير في رواية ابن لهيعة في قوله عن جده يعود على نيس والله اعلم *

١٠٣٣ جابر بن النعمان بن عمير بن مالك بن قمبر بن مالك بن سواد البلوي حليف الانصار ذكره ابن الكلبي و قال انه من رھط كعب بن عجرة و له صبيحة * و سواد في نسبة قيده ابن مأكولا بضم اوله *

١٠٣٤ جابر بن ياسر بن عويص بوزن حرير بهمليتين الرعيني قال ابن مندة له ذكر في الصيابة * و قال ابن يونس شهد فتح مصر

و هو جد عجل و جابر ابني عجل ابن جابر لا يعرف له حديث *

١٠٣٥ - جابر الاسدي ذكر سيف في الفتوح ان سعد بن ابي وقاص

امرته علي بن بعض السرايا في قتال القادسية وقد تقدم انهم كانوا

لا يؤمرون الا بالصباة استدركه فتصون *

١٠٣٦ - جاجل ابو مسلم الصد في روى ابن مندة من طريق

ابن وهب حدثنا ابو الاشيم مؤذن مسجد دمياط عن شراحيل بن يزيد

عن محمد بن مسلم بن جاجل عن ابيه عن جده عن رسول الله

صلى الله عليه و آله وسلم قال ان احصاهم لهذا القرآن من امتي

منافقهم قال هذا حديث غريب لانعرفه الا من هذا الوجه *

ذكرة ابو نعيم نقل ليست له عندي صحة ولم يذكره احد من

المتقدمين ولا من المتأخرين انتهى *

وقد ذكره محمد بن الربيع

الجزري في تاريخ الصباة الذين نزلوا مصر و قال لانعرف له حضور

الفتح ولا خطته بمصر و للمصريين عنه حديث فذكره *

و ذكره ايضا ابن يونس و ابن زبرولا بن مندة فيهم اسوة *

١٠٣٧ - الجارود بن العلى و يقال ابن عمرو بن العلى و قيل

الجارود بن العلاء حكاه الترمذي العبدى ابو المنذر و يقال ابو غياث

بمعجمة و مثله على الاصح و قيل بمهملة و موحدة و يقال اسمه

بشر بن حنشل بمهملة و نون مفتوحتين ثم معجمة *

و قال ابن اسحق

قدم الجارود بن عمرو بن حنشل و كان قسرا نيا على النبي صلى الله

عليه و آله وسلم فذكر قصته و قيل في اسمه غير ذلك و لقب

الجارود لانه ضرب اكر بن وائل فاستأصلهم قال الشاعر *

* قد ساءهم بالجيل من كل جانب * كما حرد الجارود بكر ابن وائل *
 وكان سيد عند القيس * وحكى ابن السكيت ان منبث تلقينه بذلك
 ان بلاد عند القيس احديب و بقي للجارود بقية من ابنة فوجه
 بها اليه فمضى فوجد بن سنان و هم احواله فحرب ابن احواله فقال
 الناس حردهم بسر فلقب الجارود فقال الشاعر مذكورة * و قد دم الجارود
 سنة عسري و قد عند القيس الاحمر و سُرّ النبي صلى الله عليه وآله
 و سلم بالسلامة * و روى الطبراني من طريق رزقي بن عبد الله عن
 ابن مال لما دم الجارود و امدا علي رسول الله صلى الله عليه وآله و آله
 و سلم فرح به و فرحه و ادناه * و قال ابن اسحق في المعاري كان
 حسن الاسلام صليبا علي دينه * و روى الطبراني من طريق ابن سيرين
 عن الجارود قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله و سلم فقلت ان
 لي دينا فلي ان تركت ديني و دخلت في دينك ان لا يعديني
 الله قال نعم طولة المعوي * و كان الجارود صهراني هرة و كان معه
 بالبحرين لما ارسله عمر كما سيأتي في ترجمته فدأمة بن مطعون و قتل
 نارس فارس دعيه الطين فصارب يقال لها عمة الجارود و ذلك
 سنة احدى و عشرين في خلافة عمر و قتل بنهاود مع العمال
 بن مقرر و قيل بقي اليه خلافة عثمان * روى ابن ماجة من طريق
 اني بكر بن اني الاسود حديثي رجل من ولد الجارود قال قتل
 الجارود نارس فارس في خلافة عمر قال ابو عمر من محاسن شعرة *

* شعر *

* شهدت بالالله حق و ساء محب * مات فوادي بالسيادة و البهص *

* فابذل رسول الله عني وماله * باني حنيف حيث كنت من الارض *
 * فلن لم تكن ادري بيلرب فيكم * فاني لكم عند الاقامة والشفص *
 * واجعل نفسي دون كل مله * لكم جنة من دون عرضكم عرضي *
 و ابنه المنذر بن الجارود كان من رؤساء عبد القيس بالبصرة مدحه
 الامشي السرماني وغيره * وحفيدة الحكم بن المنذر وهو الذي
 يقول فيه الامشي هذا ايضا *
 * شعر *

* يا حكم بن المنذر بن الجارود * مرادق المجد عليك معدود *
 * ابن الجواد ابن الجواد المسمود * نبت في الجود وفي بيت الجود *
 * والعود قد نبت في اصل العود *

* قال وكان الحجاج بمحمد الحكم على هذه الابيات *
 ١٠٣٨ الجارود بن المنذر العبدي أحر فرق البصري بينه وبين
 الذي قبله في كتاب الوجدان قاله ابن مندة و جعل هذا هو الذي
 يروي عنه ابن سيرين * و اما الحسن ابن سفيان والطبراني وغيرهما
 فاخرجوا حديث ابن سيرين عن الجارود في الذي قبله والصواب
 انهما اثنان لان الجارود بن المنذر قد بقي حتى اخذ عنه الحسن و
 ابن سيرين و اما ابن المعلق فمات قبل ذلك و المنذر كنيته لا اسم
 ابيه والله اعلم *

١٠٣٩ جارية بن اصرم الكلبي الأجداري من بني عامر
 بن عوف المعروف بعامر الاجدار روى الشرقي بن قاسمي عن زهير
 بن منفلوط عن جابر بن اصرم قال رأيت ودائي الجاهلية بدومة
 الجندل في صورة رجل * وقال ابن مأكولا جارية بن اصرم

صحابي يعد في البصريين و قال ابو نعيم لا صحبة له *
 ١٠٤٠ جارية بن جابر العصري احد وقد عبد القيس ذكره
 الرشاطي * قلت وقد ذكره ابن مندة جويرية العصري فاطنه هو
 وله ذكر في ترجمة صغار بن العباس العبدي و انه كان مع الاشج في
 جملة من قدم فاسلم *

١٠٤١ جارية بن حميل بمهمل مصغر ابن شبة بن قرط الاشجعي *
 قال الطبري اسلم و صحب النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 ذكره عند الدارقطني وغيره * و قال ابن الكلبي هو حارية بن
 حميل بن شبة بن قرط بن مرة بن نصر بن دهمان بن نزار بن
 صُبَيْع ابن بكر بن اشيج الدهماني الاشجعي شهد بدرا مع النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم * و قال ابن البرقي استشهد
 باحد *

١٠٤٢ جارية بن زيد عده ابن الكلبي فيمن شهد صفين من
 الصحابة مع علي رضي الله عنه *

١٠٤٣ جارية بن طغر اليمامي السنفي ابو نمران قال ابن حبان
 له صحبة له في ابن ماجة حديثان من رواية دهثم بن قرآن من نمران
 بن جارية من ابيه ولا يعرف له رواية الا من طريق دهثم و دهثم
 ضعيف جدا و سياتي لجارية ذكر في ترجمة يزيد بن معبد السنفي
 اليمامي *

١٠٤٤ جارية بن عبد الله الاشجعي حليف بني سلمة من
 الأنصار استدركة ابن قتيون * و نقل عن سيف بن عمر انه كان على

الميسرة يوم اليرموك مع خالد بن الوليد * وذكره الدارقطني
وابن مأكولا عن سيف وقد تقدم انهم كانوا لا يؤمرون في عيد
يمر في حروبهم الا لصحابة *
١٠٤٥ جارية بن قدامة بن مالك بن زهير بن حصن بن
رزاع بن سعيد بن محير بن ربيعة بن كعب بن سعد بن زيد مناة
بن تميم التميمي السعدي يقال له عم الاحنف قال الطبراني كان
الاحنف يدعو عمه علي صليل التعظيم له لانهما لا يجتمعان الا في
سعد بن زيد * ذكره ابن سعد فيمن نزل البصرة من الصحابة *
وقال ابن ابي حاتم عن ابيه له صحبة * وروى احمد عن يحيى
بن سعيد وغيره عن هشام بن عروة عن ابيه عن الاحنف عن
جارية بن قدامة قال قلت يا رسول الله اوصني و اقلل قال
لا تغضب و هو يعلو في المعرفة لابن مندة وفيه اختلاف علي هشام
رواه اكثر اصحابه عنه كما تقدم و صححه ابن حبان من طريقه * رواه
ابو معوية و يحيى ابن ابي زكريا الغساني و سعيد بن يحيى اللخمي
عن هشام فزاد فيه عن جارية عن عمه * و رواه ابن ابي شيبة عن
عبد بن سليمان عن هشام علي عكس ذلك قال عن الاحنف عن
عم له عن جارية * و وقع في رواية لابي يعلى عن جارية بن قدامة عن
عم ابيه فذكر الحديث والاول اولي فقد رواه الطبراني من طريق
ابن ابي الزناد (ابن الزناد) عن ابيه عن عروة و من طريق محمد بن كريب
عن ابيه شهدت الاحنف يحدث عن عمه و عمه جارية بن قدامة
و هو عند ابن عباس انه قال يا رسول الله قل لي قولا ينفعني و اقلل

الحديث * قال ابو عمر كان من اصحاب علي في حروبه وهو الذي
 حرق عبد الله بن الحضرمي في دار سنبل بالبصرة لان معاوية بعث
 ابن الحضرمي ليأخذ له البصرة فوجه علي اليه امين بن ضبيعة
 فقتل فوجه جارية بن قدامة فحاصر ابن الحضرمي ثم حرق عليه *
 و قيل انه جويرية بن قدامة الذي روى عن عمه في البخاري *
 و لجارية هذا قصة مع معاوية يقول فيها فقال له سل حاجتك
 يا ابا قندس قال نقر الناس في بيوتهم فلا توفدهم اليك فانما يوفدون
 اليك الاغنياء و يذرون الفقراء *

١٠٣٦ جارية بن مجمع بن جارية الانصاري ذكره الطبراني و
 غيره لكن ذكروا في ترجمته انه احد من جمع القرآن و المحفوظ
 ان ذلك و رد في حق ابيه *

١٠٣٧ جاهمة بن العباس بن مرداس السلمي نسبة ابن ماجة
 في السنن و قال ابن السكن يقال هو ابن العباس بن مرداس * و ذكره
 ابن سعد في طبقة من شهد الخندق و قال اسلم و صاحب * و روى
 البغوي و ابن ابي خيثمة و الطبراني من طريق سفيان ابن حبيب
 عن ابن جريج عن محمد بن طلحة بن يزيد بن ركانة عن معاوية
 بن جاهمة السلمي عن ابيه قال اتيت النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم استشير في الجهاد فقال هل لك ام قال نعم قال الزمها و قد
 اختلف فيه علي ابن جريج و قد جوده سفيان بن حبيب لكن
 اسقط من النسبة طلحة قاله البغوي * و يقال عن يحيى ابن سعيد
 الاموي عن ابن جريج عن محمد بن طلحة بن يزيد بن ركانة عن

ابيه عن معاوية بن حاشية قال ائيت النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم اخرجه البغوي عن شريح بن يونس عن الاموي وقل وهم
 فيه الاموي ثم رواه عن طريق حجاج بن محمد عن ابن جريح فحالف
 في نسب محمد بن طلحة فقال عن محمد بن طلحة بن عبد الله
 بن عبد الرحمن عن ابيه طلحة عن معاوية بن حاشية جاء الى النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم فذكر الحديث وكذا اخرجه النسائي و
 ابن ماجة من طريق حجاج قال البيهقي رواية حجاج اصح وتابعه
 ابو عاصم وهي عند ابن شاهين في ترجمة معاوية بن حاشية *
 قلت ورواه احمد ابن حنبل عن روح بن عبادة كرواية حجاج *
 و اخرجه بن ماجة من رواية محمد بن اسحق فقال عن محمد بن
 طلحة بن عبد الرحمن بن ابي بكر واق حكاها لكن حذف
 عبد الله ابن طلحة * و اخرجه ابن شاهين في ترجمة معاوية
 بن حاشية من رواية ابراهيم بن سعد عن ابن اسحق فابنته وتابعه
 محمد بن سلمة الخراعي عن محمد بن اسحق هذا هو المشهور عنه *
 وقيل عن ابن اسحق عن الزهري عن ابن طلحة عن معاوية السلمي *
 وقال ابن لهيعة عن يونس بن يزيد عن ابن اسحق بهذا الاسناد
 لكن حرف اسم الصحابي ونسبته قال عن جهم الاسلمي * ورواه
 عبد الرحيم بن سليمان عن ابن اسحق فقال عن محمد بن طلحة عن
 ابيه طلحة بن معاوية بن حاشية قال ائيت النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم وهو غلط نشأ عن قصيف و قلمب والصواب عن محمد بن
 طلحة عن معاوية بن حاشية عن ابيه فصحت عن فضارت ابن و

قدم قوله عن ابيه فخرج منه ان طلحة صحبة وليس كذلك بل
 ليس بينه وبين معوية بن جاحمة نسبا ولو كان الامر على ظاهر
 الاسناد لكان هؤلاء اربعة في نسق صحبوا النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم طلحة بن معوية بن جاحمة بن العباس بن مرداس * وقد اخرج
 الطبراني من طريق سليمان بن حرب عن محمد بن طلحة بن
 مصنف عن معوية بن درهم ان درهما جاء الى النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم فقال جئتكم استشيركم في الغزو قال لك ام ام لا قال
 نعم قال فالزمها وهذه قصة جاحمة بعينها فان كان جاحمة تحرف
 بدرهم ووقع في نسبه محمد بن طلحة فوهم في اسم جده والا
 فهي قصة اخرى وقعت لآخر *

١٠٤٨ جبار بن الحارث ياتي في عهد الله الجبار *

١٠٤٩ جبار بن الحكم السلمي ذكره المدايني وابن سعد

فيهم وقد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم واسلم *

١٠٥٠ جبار بن سلمى بضم السين وقيل بفتحها ابن مالك

بن جعفر بن كلاب بن ربيعة بن عامر بن صعصعة الكلابي كان
 يقال لايه نزال المضيق ذكر ابن سعد انه قدم على النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم مع عامر بن الطفيل وهو مشرك ثم كان
 هو الذي قتل عامر بن فهيرة * وفي المغازي لابن اسحق حدثني رجل
 من ولد جبار بن سلمى قال كان جبار فيهم حضرها يومئذ مع
 عامر بن الطفيل يعني بيئر معونة ثم اسلم بعد ذلك * وذكر الواقدي
 انه اسلم على يد الضحاك بن سفيان الكلابي * وروى الواقدي ايضا

عن موسى بن شيبه عن حارثة عن عبد الله بن كعب بن مالك قال قدم وفد بني كلاب وهم ثلثة عشر رجلا فيم لبى بن ربيعة فذلوا دار رملة بنت الحداث و كل بين حبار بن سلمى وبين كعب بن مالك صحبة فجاى كعب فرحب بهم واكرم حبار بن سلمى وانطلق معهم الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر القصة * وروى ابن اسحق والواقدي وغيرهما ان حبار بن سلمى هو الذي طعن عامر بن فهيرة يومئذ فقال فزت ورب الكعبة ورفع من رمية فلم توجد حثته فاسلم حبار لذلك واحسن اسلامه * وحكى ابن الكلبي انه كان يقال انه افرس بن عامر بن الطفيل *

١٠٥١ حبار بن صخر بن امية بن خنسله بن سنان بن حبيد بن عدي بن عنم بن كعب بن سلمة الانصاري ثم السلمى يكنى ابا عبد الله ذكره موسى ابن عقبة عن ابن شهاب في اهل العقبة * وذكره ابو الاسود عن عروة في اهل بدر * وروى الطبراني من طريق ابوب بن اسحق حدثني عبد الله بن ابي بكر بن حزم قال انما حرض عليهم عبد الله بن رواحة عاما واحدا فاعيب يوم موته فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يبعث حبار بن صخر فيحرض عليهم يعني اهل خيبر * وفي المغاري لابن اسحق حدثني عبد الله بن ابي بكر عن عبد الله بن مكنف حدثني حارثة قال لما اخرج عمر يهود خيبر ركب في المهاجرين والانصار وخرج معه حبار بن صخر وكان خالص اهل المدينة وحاسبهم * وروى مسلم من طريق

عبادة بن الوليد عن جابر بن عبد الله انه كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في غزاة فذكر الحديث قال فقال من يتقدمنا فيمدر لنا الخوض ويشرب ويسقينا قال جابر فقلت شذا رجل فقال من يرحل مع جابر فقام جبار بن صخر فقال له انا يا رسول الله الحديث * وروى احمد و البغوي وغيرهما من طريق ابن ابي اويس عن شرحبيل بن سعد عن جبار بن صخر نحو هذا الحديث * قال البغوي لا اعلم له غيره * قلت بل له آخر اخرج ابن شاهين و ابن السكن وغيرهما من طريق زهير بن محمد عن شرحبيل انه سمع جبار بن صخر يقول سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم انا نهينا ان نرى عورا لنا انتهى و تاعه ابراهيم بن ابي يحيى عن شرحبيل اخرج ابن مندة * قال ابن السكن وغيره مات جبار بن صخر سنة ثلثين في خلافة عثمان * راد ابو نعيم و هو ابن سنتين وستين سنة *

١٠٥٢ جبار الثعلبي ذكر الوائدي في المغازي ان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اسروه في طريقهم الى ذى اسر في ربيع الاول على رأس خمسة وعشرين شهرا من الهجرة فادخلوه على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فدعاه الى الاسلام فاسلم و ذكر في موضع آخر انه كان دليل النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى غطفان فهربوا *

١٠٥٣ جبار غير منسوب ياني في جبله *

١٠٥٤ جبارة بالكسر و التخفيف ابن زرارة البلوي ذكره

ابن يونس و قال صبيب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد
فتح مصر وليست له رواية *

١٠٥٥ جيباب مجيمين وموحدتين يأتي في الساء المهمة *

١٠٥٦ جبر بن انس بن سعد بن عبد الله بن عبد ياليل بن

جرام بن غفار الغفاري ذكره ابن مأكولا و قال له صحبة ويقال هو جبر

بن عبد الله القبطي الآتي *

١٠٥٧ جبر بن انس من بني زريق ذكره الطبراني عن مطين

بسند إلى عبيد الله بن أبي رافع فيمن شهد صفين مع علي من

الصحابة و قال انه بدري والاسناد ضعيف * ولم يذكره أصحاب

الغزالي في البدرين انما ذكروا جبر بن اياس * قلت و حكى

ابوموسى انه قال فيه حزه ابن انس وليس بصواب لان حزه ابن انس

سياتي انه ملهي وهذا انصاري *

١٠٥٨ جبر بن ابي اياس يأتي في جبر *

١٠٥٩ جبر بن عبد الله القبطي مولى بني غفار ويقال مولى

ابي بصرة الغفاري حكى ابن يونس عن الحسن بن علي بن خلف

بن قديد انه كان رسول المقوقس بمارية إلى رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم قال الحسن و قد رأيت بعض ولده بمصر *

قال هانئ بن المنذر مات سنة ثلث وستين *

١٠٦٠ جبر بن ابي عبيد الثقفي ذكر الباوردي انه استشهد

مع ابيه يوم الجسر و ضيائي شرح ذلك في ترجمة ابي عبيد

في الكنى ان شاء الله تعالى *

١٠٦١ جبر بن عتيك بن قيس بن هيشة بن الحارث تقدم في جابر بن عتيك وانه شهد بدرًا * و ان منهم من قال انه اخو جابر بن عتيك المتقدم وكانت معه راية قومه يوم الفتح * وقال الواقدي مات جبر بن عتيك الانصاري سنة احدى وسبعين * وقال ابن سعد هم ثلاثة اخوة جابر وجبر وعبد الله وكان جبر اكبرهم * وروى ابن مندة في ترجمته من طريق حجاج بن ارجلة عن ابراهيم ابن مهاجر عن موسى ابن طلحة قال رأيت جبرا وسعدا وابن مسعود يعطون ارضهم بالربع والثلاث * قلت خالف حجاجا ابو عوانة وغيره فقالوا خبابا بدل قوله جبرا *

١٠٦٢ جبر غير منسوب روى ابن فانع و ابن مندة من طريق رحمة بن مصعب عن شريك عن الاشعث بن سليم عن الاسود بن هلال قال كان فينا اعرابي يؤذن بالخميرة يقال له جبر فقال ان عثمان لن يموت حتى يلي هذه الامة فقليل له من اين تعلم فقال لاني صليت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلوة الفجر فلما سلم استقبلنا بوجهه فقال ان ناسا من اصحابي زنوا الليلة فوزن ابو بكر فوزن ثم وزن عمر فوزن ثم وزن عثمان فوزن قال ابن مندة هذا حديث غريب بهذا الاسناد * قال ابو موسى ذكره ابن مندة في آخر ترجمة جبر بن عتيك والصواب انه غيره * قلت ولذلك افرد ابو عمر وقال فيه جبر الاعرابي *

١٠٦٣ جبر مولى عامر بن الحضرمي ياتي ذكره في ترجمة

١٠٦٤ جبر مولی بنی عبد الدار ذکر الواقدي انه كان يهوديا
و كان بمكة فسمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقرء سورة يوسف
فاسلم و كتم اسلامه ثم اطلع مواليد على ذلك فعذبوه فلما فتح
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكة شكى اليه مائتي فاطنة
ثمنه فاشتري نفسه وعتق و استغنى و تروح امرأة ذات شرف في
بنی عامر * و حكى مقاتل بن حيان في تفسيره انه احد من نزل فيه
إلا من اكراه و قلبه مطمئن بالإيمان و انه احد من نزل فيه و جعلنا
بعضكم لبعض فتنة * و اخرج الطبري في تفسير قوله تعالى و من
اظلم ممن افترى على الله كذبا او قال اوحى الي من طريق السدي
ان عبد الله بن سعد بن ابي مرج اسلم ثم ارتد فلحق بالشركيين
ووشى بعمار و جبر ضد ابن الحضرمي او ابن عبد الدار فآخذوهما
و عذبوهما حتى كنرا فنزات إلا من اكراه و قلبه مطمئن بالإيمان *
وفي تفسير ابن ابي حاتم و عبد بن حميد من طريق حصين بن
عبد الرحمن عن عبد الله بن مسلم الحضرمي قال كان لنا عبدان
احدهما يقال يسار و الآخر يقال له جبر و كانا صيقلين فكننا يقرآن
كتابهما و يعلمان عملهما و كل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يمز بهما فيسمع قرائتهما فقالوا اما يتعلم منهما فنزلت و لقد
نعلم انهم يقولون اما يعلمه بشر و لم يذكر انهما احلما و من طريق
قتادة انها نزلت في عبد بن الحضرمي يقال له مستحسن و صيقل
و استدركه ابن قتيوب *

غِيَاثُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ كَنْدَةَ يُقَالُ لَهُ
ابْنُ جَبْرِ الْكَنْدِيُّ عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ فِي الْوَفْدِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ
وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَى السَّكَّاسِكِ وَالسَّكُونِ وَقَالَ اسْلَمَ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ
الَّذِينَ دَلُّوا بَارِقَ الْفُتْدَةِ وَبَلَّغْتَنِي أَنَّهُ قَالَ اللَّهُمَّ اقْبَلْ بِقُلُوبِهِمْ *
وَوَقَعَ فِي مَسْنَدِ ثَقِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَنْ ابْنِ جَبْرِ
عَنْ أَبِيهِ قَالَهُ اعْلَمْ *

١٠٦٦ جبل بفتح الجيم والموحدة ابن جوال بن صفوان بن
بِلَالِ بْنِ أَصْرَمَ بْنِ إِيَّاسَ بْنِ عَبْدِ غَنَمٍ (بْنِ غَنَمٍ) بْنِ حَكَّاشَ بْنِ بَجَالَةَ
بْنِ مَازِنَ بْنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ سَعْدِ بْنِ ذُبْيَانَ الشَّاعِرِ الذُّبْيَانِيِّ ثُمَّ الثَّعْلَبِيِّ وَالْ
الدَّارِقُطَانِيِّ فِي الْمَوْتُلَفِ لَهُ صَحِيفَةٌ * وَقَالَ هِشَامُ بْنُ الْكَلْبِيِّ كَانَ يَهُودِيَا
مَعَ بَنِي قَرِيطَةَ فَاسْلَمَ وَرَثَتُهُ جُبَيِّ بْنِ أَخْطَابٍ بِأَبْيَاتٍ مِنْهَا * شَعْرُ *
* لَعَمْرُكَ مَا لَمْ يَنْبَغِ أَنْ يَخْطُبَ نَفْسَهُ * وَلَكِنَّهُ مَنْ يَخْذُلُ اللَّهَ يَخْذُلْ *
وَكَذَا ذَكَرَ ابْنُ اسْتَحْقَ فِي الْمَغَازِي الْأَبْيَاتَ لَهُ وَقَالَ وَبَعْضُ النَّاسِ يَقُولُ
أَنَّهُمَا لَجَبِيَّ بْنِ أَخْطَابٍ نَفْسَهُ * وَذَكَرَ أَبُو عَمِيْدٍ الْقَسَمَ بِنِ سَلَامٍ أَنَّهُ مِنْ
ذُرِّيَةِ الْعَطِيَّيْنَ بْنِ عَامِرَ بْنِ ثَعْلَبَةَ * وَقَالَ الْمَرْزُبَانِيُّ فِي مَعْجَمِ الشُّعْرَاءِ
كَانَ يَهُودِيَا فَاسْلَمَ وَهُوَ الْقَائِلُ مَا فَتَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ
وَسَلَّمَ خَيْبَرَ *

* شَعْرُ *

* شَعْرُ *

* رُمِيَتْ نَطَاطُ مِنَ النَّبِيِّ بِفِيلِقٍ * شَهْبَاءُ ذَاتُ مَنَاكِبٍ وَفَقَارُ *
وَفِي دِيْوَانِ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ صَنْعَةُ أَبِي سَعِيدٍ السَّكْرِيِّ عَنْ
ابْنِ حَبِيبٍ قَالَ وَقَالَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ مَجِيْبُ جَبَلِ بْنِ جَوَالِ
الثَّعْلَبِيِّ وَكَانَ يَهُودِيَا فَاسْلَمَ بَعْدَ عَلَى قَوْلِهِ * شَعْرُ *

* اليا سعد سعد بني معاذ * لما فعلت قريظة و النضير *
 * تركتم قدركم لاشيئ فيها * و قدر القوم حامية تفور *
 * فقال حسان * شعر *

* تعاهد معشر نصروا علينا * فليس لهم ببلدتهم نصير *
 * هم اوتوا الكتاب فضيعوه * فهم عمي عن السوراة بور *
 * كذبتهم بالقران وقد ابتم * بتصديق الذي قال النذير *
 * و هان على صراة بني لوي * حريق بالنسوية مستطير *
 * الابيات * و اورد المرزباني لجبل الابيات المذكرة و زاد فيها * شعر *
 * و لكن لا حلود مع المنايا * تشظف ثم تضمنها القبسورة *
 * كانهم غنائم يوم عيد * تذبج و هي ليس لها ذكير *

١٠٦٧ جبله بن الازرق الحمصي روى البخاري في تاريخه و
 ابن السكن و الطبراني و غيرهم من طريق معوية بن صالح عن راشد
 بن سعد عن حنلة بن الازرق و كانت له صبة قال صلى رسول الله
 صلى الله عليه و آله و سلم الى جانب حدار كئيز الاحجرة اما
 ظهرا و اما مصرا فلما جلس لدعته عقرب فغشي عليه فرقاها النائم
 فوافق فقال ان الله شفاني و ليس برقيتمكم * قال البغوي لا اعلم له
 غيره * و قال ابن السكن ليس له غيره *

١٠٦٨ جبله بن الاشعر الحمزعي ذكر الواقدي انه قتل مع كرز
 بن خالد يوم فتح مكة ذكره ابو عمر و المشهور ان المقتول مع كرز
 حبيش بن خالد و هو حبيش بن الاشعر كما سيأتي في موضعه و الاشعر
 لقب بذلك لكثرة شعره *

۱۰۶۹ جبلۃ بن ثعلبۃ الانصاري الخزرجي البياضي ذكره مطين بسنده الى عبيد الله ابن ابي رافع فيمن شهد صفين مع علي من اهل بدر اورده الطبراني و ابو نعيم وغيرهما * وقال ابن حبان جبلۃ بن ثعلبۃ من بني بياضة بدوي * وذكر ابن الاثير ان صوابه رُخيلة بن خالد بن ثعلبۃ فاسقطت الراء و صحف و نسب الى جده * قلت و يستعمل ان يكون غيره نعم الذي شهد بدرا هو رُخيلة وقد تكرر لنا ان الاسناد الى عبيد الله بن ابي رافع ضعيف جدا *

۱۰۷۰ جبلۃ بن ثور الكنفي كان في وفد بني حنيفة * وذكر ابو عبيد انه احد من شرك في قتل مسيلمة الكذاب استدركه ابن قتيون *

۱۰۷۱ جبلۃ بن جنادۃ بن سويد بن عمرو بن عرفطة بن الناقد بن تميم بن سعد بن كعب بن عمرو بن ربيعة الخزاعي ذكره ابن شاهين عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد عن رجاله و استدركه ابو موسى و ابن قتيون و كذا ذكروا جبلۃ بن سعد الاثني *

۱۰۷۲ جبلۃ بن حارثة بن شراحيل اخو زبد بن حارثة وعم اسامة بن زيد و هو اكبر منا من زيد روى الترمذي و ابو يعلى عن طريق اسمعيل بن ابي خالد عن ابي عمرو الشيباني اخبرني جبلۃ بن حارثة قال اتيت رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فقلت ارسل معي اخي فقال هو ذا بين يديك ان ذهب فليس امنعه فقال زيد لا اختار عليك يا رسول الله احدا قال فوجدت قول اخي خيرا من

قولي * وفي تاريخ البصري من هذا الوجه عن الشيباني سمعت جبله
وله في النسائي حديث متصل صحيح الاسناد من رواية ابي اسحق
عن ثروة عن جبله بن حارثة في القول عند النوم ولفظه قلت يا
رسول الله علمني شيئا ينفعني الله به قال اذا احذت مضجعك
مائرا قل يا ايها الكافرون *

١٠٧٣ جبله بن سعيد بن الاسود بن سلمة بن حجير بن وصب
بن ربيعة بن معوية الاكرمين ذكره ابن شاذان و ابو موسى و
ابن قتيون كما تقدم في جبله بن جنادة *

١٠٧٤ جبله بن شراحيل الكلبي عم زيد بن حارثة ذكره ابن منبج
بامر محتمل سماتي شرحه في الفصل الاخير ان شالله تعالى *

١٠٧٥ جبله بن عمرو بن اوس بن عامر بن ثعلبة بن وقش
بن ثعلبة بن طريف بن السرح بن ساعدة الساعدي الانصاري
قال ابن السكن شهد احدا قال و هو غير احيى ابي مسعود لاختلاف
النسبتين * قلت هو كما قال و روى ابن شبة في اخبار المدينة
من طريق عبد الرحمن بن اذهر انهم لما ارادوا دفن عثمان فانتهموا
الى البقيع فمنعهم من دفن جبله بن عمرو الساعدي فانطلقوا الى
حش كوكب و معهم معبد بن معمر فدفنوه فيه *

١٠٧٦ جبله بن عمرو بن ثعلبة بن اسيرة الانصاري احو ابي مسعود
البصري * ذكره الطبراني عن مطين بن سنده الى عبيد الله بن
ابي رافع فيمن شهد صفين مع علي من الصحابة * و روى ابن السكن
من طريق هارون الهمداني عن ثابت بن عبيد قال دخلت على

جبلة بن عمرو اخي ابي مسعود الانصاري وهو يقطع البسر من التمر
 * و روى البخاري في تاريخه و ابن السكن من طريق بكير بن الاشج
 عن سليمان بن يسار انهم كانوا في غزوة بالمغرب مع معوية يعني
 ابن خديج فنقل الناس و معه اصحاب النبي صلى الله عليه و آله
 وسلم فلم يرو ذلك غير جبلة بن عمرو الانصاري * و رواه ابن مندة
 من طريق خالد بن ابي عمران عن سليمان بن يسار انه سئل عن
 النفل في الغزو فقال لم ار احدا يعطيه غير ابن خديج يعني معوية
 نقلنا في افرقية الثلث بعد الشمس و معنا من الصحابة و المهاجرين
 غير واحد منهم جبلة بن عمرو الانصاري *

١٠٧٧ جبلة بن ابي كرب بن عيسى بن حجير بن وهب
 بن ربيعة بن معوية الاكرمين قال ابن سعد و قد الى النبي صلى الله
 عليه و آله و سلم و كان في الفين و خمسمائة من العطا و ذكره
 ابن شاهين عن رجاله و الطبري و استدركة ابن فتحون و
 ابو موسى *

١٠٧٨ جبلة بن مالك بن جبلة بن صغارة بن دراع بن عدي
 بن الدار بن هاني بن حبيب بن نماره بن لنخم اللخمي الداري
 و قد على النبي صلى الله عليه و آله و سلم مع الدارين ذكره ابن
 شاهين عن رجاله و اخرجه ابو عمر مستصرا * و قال ابن ابي حاتم
 عن ابيه قدم على النبي صلى الله عليه و آله و سلم منصرفة من
 تبوك لا اعرفه و استدركة ابو موسى * و سياقي ذكره عن الواندي في
 ترجمة نعيم بن اوس * و ذكره ابو اسحق ابن الامين في حرف الحاء

المهمة مستدركا على ابن عبد البر ولم يذكر سلفه في ذكره
بالجاء *

١٠٧٩ جبله غير منسوب قال البخاري له صحبة وروى
عنه ابن سيرين مرسله اراه الاول يعني جبله بن عمر و الانصاري *
و قال ابن السكن يقال له صحبة و ليست له عن النبي صلى الله
عليه و آله و سلم رواية * و في البخاري تعليقا قال ابن سيرين لا بأس
به يعني الجمع بين المرأة و ابنة زوجها من غيرها * و عمله البغوي و
ابن السكن من طريق حماد عن ايوب عن ابن سيرين قال كان
رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم بمصر من الانصار
يقال له جدلة جمع بين امرأة رجل و ابنته من غيرها قال ايوب
وكان الحسن يكرهه قال ابن مندة شكذا رواه عفان و غيره
و رواه سليمان بن حرب عن حماد فقال جبار و الاول اصح * قلت
و كذا رواه ابن علية عن ايوب اخبره ابن ابي شيبة * و زواه ايضا
عن عبد الوهاب الثقفي عن ايوب قال قُرْتُكَ ان سعد بن قرحاء
رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم فذكر نحوه *
١٠٨٠ جيب بالجيم و موحدتين مصغرا ابن الساجد ذكره
ابن السكن و قال لم يصح اسناد حديثه * و روى شوار الطبراني
من طريق نوح بن ذكوان عن هشام عن ابيه عن عايشة جاء جيب
بن الساجد فقال يا رسول الله ابي رجل مقراف للذنوب قال قتب
الى الله عزوجل الحديث * قال ابن مندة غريب لانعرفه الا من هذا
الوجه * و قال الطبراني في الاوسط لا يروى عن هشام الا بهذا الاسناد تفرد

به عيسى ابن ابراهيم عن سعيد بن عبد الله عن نوح عنه و ذكر
عبد الغني ابن سعيد في الموثلف ان ايوب بن ذكوان رواه
عن هشام * قلت و ايوب و نوح ضعيفان و يحتمل ان يكون بعض
الرواة حرف نوحا بايوب و نبه البيهقي في الشعب على ان بعضهم
رواه و قال جبیر بن الحارث بالراء و قال هو وهم و صفه ابن شاهين
فاروده في النساء المعجمة و تعقبه ابو موسى و سباني لجبيب ايضا
ذكر في ترجمة ابي الغادية *

١٠٨١ جبیر بن ایاس بن خلدة بن محمد بن عامر بن زريق
الانصاري الخزرجي ذكره ابو الاسود عن عروة و موسى ابن عقبة عن
ابن شهاب و ابن اسحق و ابو معشر و غيرهم فيمن شهد بدر *
و قال ابن مندة لا تعرف له رواية * و قال ابن القداح جبر بفتح
الجيم و سكن الموحدة *

١٠٨٢ جبیر بن یحينة اخو عبد الله و هو ابن مالك بن
القشيب الأزدي حليف بني المطلب ذكره ابو الاسود عن عروة فيمن
قتل يوم اليمامة من الصحابة * و اخرج الطبراني فقال في صدر
الترجمة جبیر بن مالك النوفلي * و هم في قوله النوفلي و انما
هو الأزدي او المطلبی *

١٠٨٣ جبیر بن السحاب بن المنذر الانصاري قال ابن حبان
يقال له صحبة و في اسناده نظر * و ذكره مطين في الصحابة و
قال انه في سير عبيد الله بن ابي رافع في تسمية من شهد صفين
مع علي من الصحابة * اخرج الباوردي و الطبراني عن مطين

و ابن مينة عن الباوري - و ابو نعيم عن الطبراني * .

١٠٨٤ جبير بن الحويرث بن نقيدة بن بكير بن عبد بن

قصي بن كلاب القرشي قال الربير قتل ابو يوم الفتح * وقال

ابن سعد ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم وراه ولم يرو عنه

* وروى عن ابي بكر و عيرة * وروى الواقدي عن ابن المسيب

عن جبير بن الحويرث قال حضرت يوم اليرموك المعركة

فلا اسمع للناس كلمة الا صوت الحديد * قلت و من يكون يوم

اليرموك رجلا يكون يوم الفتح ميرا فلا مانع في عده في الصحابة

وان لم يرو * وقال ابو عمر في صحبته نظر وعده ابن حبل

في التابعين *

١٠٨٥ جبير بن حية بفتح المهملة وتشديد التستانية ابن

مسعود الثقفي ابن عم المغيرة بن شعبة وابن اخي عروة بن مسعود

ثبت في صحيح البخاري انه شهد الفتح في عهد عمر و اخرج

البخاري الحديث بذلك من رواية ولده زياد بن جبير عنه ولم ار

من ذكر جبير في الصحابة وهو من شرطهم لان ثقيفا لم يبق

منهم في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم من كان موجودا

احدا الا اسلم وشهد حجة الوداع * وقد ذكره ابو موسى في الصحابة

و اخرج له حديثا وزعم انه مرسل وصحيح انه تابعي وليست صحبته

عندي بمندوحة فمن يشهد الفتح في عهد عمر لابد ان يكون

اذ ذاك رجلا اذ القصة التي شهدها كانت بعد الوفاة النبوية بدون

مشورين فاقول احواله ان يكون له رواية وكان المذكور يسكن

الطائف و كان معلم كتاب ثم قدم العراق فاستقر كاتباً في الديوان
ثم ولاه زياد انبهاً و عظم شأنه ومات في خلافة عبد الملك *
١٠٨٦ جبر بن مطعم بن عدي بن نوفل بن عبد مناف
القرشي النوفلي و امه ام حبيبة بنت سعيد و قيل ام جميل بنت
سعيد بن عبد الله بن ابي قيس من بني عاصر بن لوي كان من
اكابر قرش و علماء النسب و قدم على النبي صلى الله عليه و آله
و سلم في وفد اسارى بدر فسمعه يقرء النور قال فكان ذلك اول
ما دخل الايمان في قلبي روى ذلك البخاري في الصحيح * و قال
له النبي صلى الله عليه و آله و سلم لو كان ابوك حيا و كلمني فيهم
و هبتهم له * و اسلم جبیر بين الحديبية و الفتح و قيل في الفتح *
و قال البغوي اسلم قبل فتح مكة و مات في خلافة معاوية * و قال
ابن اسحق اخبرني يعقوب بن عتبة عن شيخ من الانصار ان عمر حين
اتي بنسب النعمان دعا مجبیر بن مطعم و كان انسب قرش لقرش
و العرب فاطبته قال و قال جبیر اخذت النسب عن ابي بكر الصديق
و كان ابو بكر انسب العرب و روى عنه من الصحابة سليمان
بن صرد و عبد الرحمن بن ابرهه * و روى عنه ابن المسيب انه اتى النبي
صلى الله عليه و آله و سلم هو و عثمان فسألاه ان يقسم لهم كما
قسم لبني هاشم و المطلب و قال ان قرابتنا واحدة اي ان هاشما و
المطلب و نوفلا جد جبیر و عبد شمس جد عثمان اخوة قابلي و قال
انما بنو هاشم و بنو المطلب شيء واحد * مات سنة سبع او ثمان
او تسع و خمسين *

١٠٨٧ جبیر بن نفیر الکندی فرق العسکری بیته و بنون جبیر

بن نفیر الضرمي و قد بقدم في حبر الکندی قريبا *

١٠٨٨ جبیر بن نوفل قال ابن حنبل يقال ان له صحيفة وافي

اسناده لیث بن ابی سلیم * و ذکره مطین و الباوردي و ابن مندة

فی الصحابة و اخرجوا من طریق ابی بکر بن عیاش عن لیث

بن ابی سلیم عن زید بن ارطاة عن جبیر بن نوفل قال قال رسول

اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ما تقرب عبد الی اللہ بافضل مما

حرج منه یعنی القرآن قال ابن مندة رواه بکر بن خنيس عن لیث

عن زید عن جبیر بن نفیر مرسل و اللہ اعلم *

١٠٨٩ جبیر مولی كثيرة بنت سفیان یاتی ذکره فی ترجمة

معید مولی كثيرة *

١٠٩٠ حمیر حاطب بن النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

جابر بن عبد اللہ فی حدیث رواه ابو عبد اللہ صاحب الصدقة

عن ابی الزبیر عن جابر اخرجہ ابن ابی حنیمة و غیره *

١٠٩١ جبيلة بن عمر بن انیس بن ثعلبة بن قنفذ بن حلاوة

بن سبيع بن بکر بن اشجع البلوي حلیف الانصار ذکره ابن الامین

مستدرکاً علی الاستیعاب ولم یسق نسبه * و ماتہ الرضا طي فی الانساب

و نقل عن ابن الکلبی انه قال کان صاحب خلیف النبی صلی اللہ

علیہ و آلہ و سلم و کان مینہ يوم الاحزاب قال ولم یذکره

ابن عبد البر ولا ابن قتیون *

١٠٩٢ حثامہ بفتح اوله و تکفیل المثلثة ابن قیس ذکره

ابن سيدة * و روى عن طريق حميد بن عبيد الرحمن عن ابي هريرة
عن حُثَامَة بن عيسى و كان من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله
و سلم مرفوعا من صام يوما في سبيل الله باعده الله عن النار
مائة عام و في الاسناد من لا يعرف * و سيأتي في ترجمته الصعب
من حُثَامَة بن عيسى بن عبد الله بن عمر اللبني و والده غير هذا *
١٠٩٣ حُثَامَة بن مساحق بن ربيع بن قيس الكعبي له صحبة
و ارسله عمر الى هرثمة * روى ابن سيدة عن طريق عبد الحقيق الحمصي
عن يحيى بن ابي عن الكعبي عن رسول عمر الى هرثمة و كان يقال
له حُثَامَة بن مساحق قال جلسنا فلم ادر ما تحتى و ادا تحتى كرسى
من ذهب فلما رأيتة برئت عند نفسي فقال لى لم برئت عند
فقلت ابي سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول عن
مثل هذا *

١٠٩٤ حُثُجَاب قيل هو اسم ابي عبد صاحب الصاع صدفه
السعدي نعا لاس عبد البر و صدفه غيره بالحاء المهملة * و قيل في
اسمه غير ذلك و باقي ترجمته في الكعبي *

١٠٩٥ حُثْلَة * حُجْم و مثله مصعرا ابن عاصم ياتي في الحاء
المهملة *

١٠٩٦ حُجْم بن فضالة الكعبي روى ابن سيدة عن طريق محمد
بن عمرو بن عبد الله بن حُجْم حُجْم بن ابي عن ابيه عن حدة
حُجْم بن ابي النبي صلى الله عليه و آله و سلم مسح رأسه و قال
بارك الله في حُجْم و كذا له كتابا وذكر الحديث بطوله و قال هو

حديث غريب * قلت في اسناده من لا يعرف ثم هو من روايته النضر بن سلمة بن سادان وهو متروك *

١٠٩٧ جندم الشمسي بضم الميملة ومكون الميم بعدها مهملة كذا قرأته بخط الخطيب في الموثلف وورد له من طريق محمد بن المسيب الادعائي عن موسى ابن مهيل الرملي عن محمد بن عمرو بن عبد الله بن فضالة سمعت ابي يحدث عن ابيه عبد الله عن ابيه فضالة عن جندم الشمسي انه اتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فمسح راسه وقال اللهم بارك في جندم وهو مستعمل ان يكون هو الذي قبله وكان قوله في الاول البيهقي تصحيح ويكون لقصد اسنادان *

١٠٩٨ جندم غير منسوب روى عيسى غنجار عن المغيرة البصري عن الهيثم بن ميمون عن حكيم بن جندم اراه عن ابيه وكانت له صبيحة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من حلب شاته ورقع قميصه وخصف نعله واكل مع خادمه وحمل من سوقه فقد برئ من الكبر اسناده ضعيف اخرج ابن منبذة من هذا الوجه *

١٠٩٩ جندم الجذيمي من بني جذيمة بفتح الجيم وكسر الذا ل المعجمة ذكره الاموي في المغاري عن ابن اسحق فيمن اسلم من بني جذيمة * وذكر الواقدي فيمن قتله خالد بن الوليد من بني جذيمة لما قالوا صبايا ولم يقولوا اسلمنا والقصد مشهورة الا ان الواقدي تفرد بتسميته جندم فيهم ذكره ابن فكتون في ذيله *

١١٠٠ خدمه غير منسوب له صحبه ورواه قاله ابو حنبل
عن ابيه عنه كذا في السيرد للدهلي و ساقى في القسم الاحمر
خدمه ووضح القول فيه ان شاء الله تعالى *

١١٠١ خمس اليه في قال ابن قتيون في دله ذكره الطبري
في الصحابه * ذلك و ساقى في القسم الاحمر خمس اليه و ان
بعض الرواه تصف اسمه فما ادري هو هذا او غيره *

١١٠٢ خمس بن رثاب الاسدي والد ابى احمد يأتى بسنه في
ترجمته قال ابن حبان له صحبه ذكره البيهقي فمن روى عن النبي
صلى الله عليه وآله وسلم من الصحابه هو واسه * و روى الدارقطني
باسناد و انه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم غير اسم خمس
هذا كان اسمه برة فسماه النبي صلى الله عليه وآله وسلم حسبا
و المعروف ان اسمه كان اسمها برة وغيرة النبي صلى الله عليه وآله
وسلم *

١١٠٣ حدار بكسر اوله و تصحيف الدال روى المعوي و ابن
ابي عاصم و غيرههما من طريق العباس بن الفضل بن عمرو الانصاري
عن القاسم بن عبد الرحمن الانصاري عن الزهري عن يزيد بن شجرة
عن حدار قال عروبا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلعنا
عدونا فقام فحمد الله و انبى عليه ثم قال انها الناس اياكم قد اصبتم
و عليكم من الله نعم فيما بين حصراء و صفراء و حمراء و في السموات
ما فيها تذكروا بطولها قال ابن ماجة عرس و قد رواه يزيد بن
ابي رباد عن سماعة عن يزيد بن سماعة بطوله ولم يذكر حدارا و

كذا رواه منصور عن يزيد لكن وقفه * قلت و تابعه الاعمش ولم
وقفه عن مجاهد و العباس ضعيف جدا * وقد قال عباس الدوري عن
ابن معين يريد بن شجرة له صحبة فاما حديث جدار فليس بصحيح
ولا نعلم الزهري روى عن يزيد بن شجرة شيئا و الحديث حديث
منصور و قال البغوي مشوه و زاد ان الزهري لم يسمع من يزيد
قال ابن الجوزي عن النسائي هذا حديث باطل * و قال الدارقطني
ليس بالحفوظ و الصواب قول منصور و الاعمش قاله في العلل *

١١٠٣ جدجد مجيمين مضمومتين بينهما دال ساكنة مهمل
هو الجندعي ذكره البيهقي في الدلائل من رواية عبد الرزاق عن رجل
عن سعيد بن جبير قال جاء رجل الى فاس من الانصار فقال ان رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم ارسلني اليكم و زوجني فلانة فارسل
النبي صلى الله عليه و آله و سلم عليها و المقداد فقال انتلاء و ما ارا
كما تدركانه فوجداه ميتا من لدغة قال البيهقي و قد سمي هذا
الرجل في رواية مطه بن السائب عن عبد الله بن الحارث جدجد
الجندعي * قلت و وقع عند ابن مندة من طريق يعقوب بن بسطام
عن عمر بن مرقد عن عطاء بن السائب عن عبد الله بن الحارث
ان جريحاه الجندعي فذكر القصة اوردته في اثناء ترجمة جندع
الانصاري و ليس بصواب فعلى هذا اختلف على عطاء بن السائب
في اسمه *

١١٠٤ - حد بن قيس بن صخر بن خنساء بن سنان بن عبيد
بن غم بن كعب بن سلمة الانصاري ابو عبد الله روى الطبراني

وابن مندة من طريق معوية بن عمار الدُهني عن ابيه عن ابي الزبير
عن جابر قال حملني خالي جد بن قيس و ما اقدر ان ارمي بحجر
في السبعين راكبا من الانصار الذين و قدوا على رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم فذكر الحديث في بيعة العقبة و اسناده قوي
قال ابن مندة غريب من حديث معوية بن عمار تفرد به محمد
بن عمران بن ابي ليلى * و كان الجعد بن نبس سيد بني سلمة كما
ساق في ترجمة عمرو بن الجموح * و يقال ان الجعد بن قيس كان
مناقرا روى ابو نعيم و ابن مردويه من طريق الضحاك عن ابن عباس
انه نزل فيه قوله تعالى و منهم من يقول ائذن لي ولا تفتني و رواه
ابن مردويه من حديث عايشة بسند ضعيف ايضا و من حديث
جابر بسند فيه مبهمة * و عن جابر ان الجعد تخلف يوم الحديبية
عن البيعة اخرج ابن عساكر من طريق الاعمش عن ابي سفيان عنه
* و قال عبد الرزاق عن معمر عن قتادة في قوله تعالى خلطوا عملا
صالحا و آخر سيئا عسى الله ان يتوب عليهم نزلت في نفر ممن
تخلف عن تبوك منهم ابو لبابة و الجعد بن قيس لم يتوب عليهم
* و قال ابو عمر في آخر ترجمته يقال انه قاب و حسنت توبته و
مات في خلافة عثمان *

١١٠٦ حدرة بضم ثم سكون ابن سبرة العتقي قال ابن بونس

له صحبة و شهد فتح مصر و كذا ذكره عبد الغني بن سعيد *

١١٠٧ جديع بن ندير بالنصغير فيهما المرادي الكعبي من بني

نعب بن عون بطن من مراد خادم النبي صلى الله عليه وآله وسلم

ذكره ابن يونس في تاريخ مصر و قال له صعبه و خدم النبي صلى
الله عليه وآله وسلم ولا أعلم له رواية و هو جد أبي طيخان
معد الرحمن بن مالك *

١١٠٨ جدي بالتصغير بن مرة بن سراقه البلوي حليف بني
عمرو بن عوف من الانصار ذكره ابن معد و قال استشهد هو
وانوه مخيبر *

١١٠٩ حديمة بن عمرو العنصري من وفد عبد القيس ذكره
الرشاطي في الانساب و قال فيمن و قد علي رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم حديمة بن عمرو و جريمة بن عمرو و عمرو بن
مرحوم و همام بن ربيعة ذكر هؤلاء الاربعة ابو عبيدة ولم يذكرهم
ابو عمرو ولا ابن قتيبة *

١١١٠ الجديع الانصاري هو ثعلبة بن زيد *

١١١١ الجديع الانصاري ذكره ابن شاذان و الردة عن الاول و
روى من طريق شريك بن ابي نمر قال حدثني رجل من الانصار
يسمى ابن الجديع عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
و سلم اكثر امتي الذين لم يعطوا فيبطلوا ولم يقتر عليهم فيسألوا *
قال ابو موسى لا ادري هو ثعلبة بن زيد او آخر * قلت بل هو غيره
فلن ابنه ثابت بن ثعلبة استشهد بالطائف فلم يدركه شريك بن
ابي نمر و هذا قد صرح بالتحديث عنه فانترقا *

١١١٢ الجراح الاشجعي ترحم له الطبراني و لم يسق له شيئا
و يقال ابو الجراح روى حديثه احمد و ابو داود من طريق عبد الله

بن هبة بن مسعود قال ابى عبد الله ابن مسعود في رجل تزوج امرأة فمات عنها ولم يدخل بها ولم يفرض لها المهر قال فقال رجل من اشجع فقال قضى فينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بذلك في بروع بنت واشق قال فلم شاهدك على هذا قال فشهد ابو منان و الجراح رجلان من اشجع *

١١١٣ جراد بن عبس عداة في اعراب البصرة روى ابن مندة عن طريق عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة وهو متروك عن قرة بنت مزاحم سمعت ام عيسى بنت جراد تقول عن ابيها الجراد بن عبس او ابن عيسى قال قلنا يا رسول الله ان لنا ركبا فكيف لنا ان نغذّب الحديث *

١١١٤ جراد العقيلي والد عبد الله روى ابن مندة عن طريق يعلى بن الاشدق وهو متروك عن عبد الله بن جراد العقيلي عن ابيه قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سرية فينا الازد والاشعريون فغنموا وسلموا الحديث قال ابو نعيم انما يعرف من حديث عبد الله بن جراد نفسه * قلت وقد ذكر ابن الكلبي في النسب جراد بن المتفق بن عامر بن عقيل وقال وقد على انسي صلى الله عليه وآله وسلم فأنظر ان هذا استدركه ابن الامير *

١١١٥ جردوم ابو ثعلبة الشامي وقيل في اسمه خير ذلك يأتي في سني *

١١١٦ جرجرة المصيري يأتي في اسمه ايضا *

١١١٧ جرح ذكره ابو نعيم فيما حكاه ابن مكيال و ابو اسحق ابن الامين و ذكر له حديث اسد بن وداعة ان رجلا يقال له جرح اتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله ان اهلي يعصونني الحديث * و ميأتي في جزء بفتح الجيم و سكون الزاء بعدها همزة على الصواب *

١١١٨ جرهموز الهجيمي و قال ابو حاتم جرهموز القرعبي البصري له صبيحة و نسبه ابن قانع فقال جرهموز بن اسد بن عبد الله بن جرير بن عمرو بن انمار بن الهجيم بن عمرو بن تميم * و قال ابن السكن له صبيحة حديثه في البصريين * روى البخاري في تاريخه من طريق ابي عامر العقدي عن عبيد الله بن هوزة القرعبي حدثني رجل من بني الهجيم عن جرهموز و رواه احمد و غيره من طريق عبد الصمد بن عبد الوارث عن عبيد الله بن هوزة عن رجل سمع جرهموز الهجيمي يقول قلت يا رسول الله اوصني قال اوصيك ان لا تكون لعانا و رواه ابن السكن من طريق سلم بن قتيبة احذنا عبيد الله بن هوزة و رأيت في مهبه من الكبر قال حدثني جرهموز فذكره و على هذا فلعل عبيد الله سمعه عنه بواسطة ثم سمعه منه و الرجل المبهم في الرواية الاولى جزم البغوي و ابن السكن بانه ابو تميم الهجيمي * و قال ابن مندة روى عنه ايضا ابنه الحارث بن جرهموز و كذا قال ابن ابي حاتم عن ابيه *

١١١٩ جرهم قيل هو اسم ابي ثعلبة حكاه البغوي من احمد و كذا الرشاطي و ابو عمر *

١١٢٠ جرول السدوسي براء ساكنة ثم واد و قيل بزائ معجمة
ثم همزة روى ابن مندة من طريق محمد بن جابر عن حفص بن
المبارك عن رجل من بني سدوس يقال له جرول قال اتينا النبي
صلى الله عليه وآله وسلم بتمر من تمر اليمامة فقال اي تمر هذا
السديث قال هذا حديث غريب حسن المخرج * قلت محمد
بن جابر هو اليمامي ضعيف * وقد اخرج أبو نعيم هذا الحديث
عن ابن مندة كانه لم يجده من غير طريقه *

١١٢١ جرول بن عمرو العذري و قيل بالتصغير و قيل جزء بزائ
ثم همزة و قيل جزبي بكسر الزائ بعدها ياء و رأيت في نسخة صحيحة
من الاستيعاب جزءا على وزن حفاء روى ابن مندة من طريق ابي
ثمامة بن الهميس ابن رعي عن ابيه عن ابيه رعي عن ابيه أقيصر
ان جرول بن عمرو حدثه انه اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و
كتب له كتابا ان ليس عليكم حشر ولا عسر هذا اسناد مجهول *

١١٢٢ جرول بن مالك بن عمرو بن بني جحجج بن عوف
بن كلفة بن عوف بن عمرو بن عوف الاوسي الانصاري و قيل بالزائ
والهمزة و قيل غير ذلك ذكره موسى ابن عقبة عن ابن شهاب و
ابو الاسود عن عروة فيمن استشهد باليمامة *

١١٢٣ جرول بن الاحنف بن السمط بن امرئ القيس بن عمرو
بن معوية بن الحارث الاكبر الكندي قيل هو اسم جد رجاء بن حيوة
قاله احمد بن محمد بن السجج بن رشدين * و روى الطبراني
من طريق جارية بن مصعب عن رجاء بن حيوة عن ابيه عن جده

و هو من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان جارية من
 بني حنين مرت بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال لمن هذه
 الحديث ولم يسم جده * وحكى ابن عساكر فيه قولين آخرين
 احدهما جندل بنون ثم دال والآخر بزائ بدل الدال *
 ١١٢٤ جرول بن عباس بن عامر الانصاري قال ابو عمر ذكره
 ابن اسحق وخليفه ابن حياط وانه قتل باليمامة * قلت وفي
 كتلب ابن مأكولا جرول بضم الجيم بعدها راء بن عياش بتحتانية و
 شين معجمة من بني مالك بن الاوس هذه رواية العطاردى عن
 يونس بن بكير عن ابن اسحق وفي رواية ابراهيم بن سعد عنه جرول
 ابن عباس بفتح اوله و بموحدة و سين مهملة وعند موسى بن عقبة
 بفتح الجيم ومكون الراء بعدها شمرة ووافق على الموحدة و
 المهملة والله اعلم *

١١٢٥ حرول ويقال حزو بن مالك بن عمرو بن عزيز بن
 مالك بن عوف بن عمرو بن عوف ابن مالك بن الاوس الانصاري
 ذكره ابن الكلبي وان بئر بن ابي اوطاة هدم داره بالمدينة لما غزاها
 من قبل مبيعة في اواخر خلافة علي رضي الله عنه لانه كل ممن
 اعان على عثمان رضي الله عنه *

١١٢٦ حرهد بن خويلد بن ببيعة بن عبد اليل بن زرة
 بن زراح بن عدي بن سهم ابن مازن بن الحارث بن سلامان بن
 اسلم بن اقصى الاسلمي كان من اهل الصفة وكان يكنى ابا
 عبد الرحمن ويقال كان شريفا ورويت عنه احاديث منها حديثه

المشهور في ان الفخذ عورة و قد اختلفوا في اسناده اختلافا كثيرا و
صححه ابن حبان مع ذلك * قال ابن حبان عداة في اهل البصرة
و قال غيره في اهل المدينة و هو الصحيح * و روى ابن السكن من
طريق اياس بن سلمة بن الاكوع حدثني مسلم بن جرهد ابن عم
لي عن ابيه و كان شهد الحديبية فذكر حديثا * و روى الطبراني من
طريق زرعة بن عبد الرحمن بن جرهد عن ابيه عن جده ان النبي
صلى الله عليه وآله و سلم جلس اليه و كان من اصحاب الصفة و من
طريق سفيان بن فروة عن بعض بني جرهد عن جرهد انه اكل بيده
الشمال فقال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم كُلْ باليمين فقال
انها مصابة فنفت عليها فماشى حتى مات * قال الواقدي كانت
له دار بالمدينة و مات بها في آخر خلافة يزيد *

١١٢٧ جريح الاسرائيلي كان يهوديا فاسلم و وقع ذكره في
كتاب السير لابي علي بن الاشعث احد المتروكين المتهمين فروى
باسناده من طريق اهل البيت الى علي بن ابي طالب ان يهوديا
يقال له جريح فذكر الحديث في اسلامه * و وجدته في موضع آخر
جريحجة *

١١٢٨ جريح الجندعي تقدم في جد جد *

١١٢٩ جرير بن الارط قال رأيت النبي صلى الله عليه و آله
و سلم في حجة الوداع فسمعتة يقول أعطيت الشفاعة رواه ابن مندة
من طريق يعلى بن الاشدق و هو متروك عنه *

١١٣٠ جرير بن اوس بن حارثة الطائي اخو حريم قال ابو عمر

قدما معا على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وجرير هو الذي
 قال له معوية من سيدكم قال من اعطى سائلنا واغضى عن جاعلنا
 فقال له معوية احسنت يا جرير *
 ١١٣ - جرير بن عبد الله بن جابر بن مالك بن نضر بن ثعلبة
 بن جشم بن عوف بن خزيمة بن حرب بن علي البجلي الصحابي
 الشهير يكنى ابا عمرو وقيل يكنى ابا عبد الله احتلب في وقت
 اسلامه ففي الطبراني الاوسط من طريق حصين ابن عمر الاجمسي عن
 اسمعيل بن ابي خالد عن قيس بن ابي حارم عن جرير قال لما بعث
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم اتيت فقال ما جاء بك قلت جئت
 لاسلم فالتقى الي كساء وقال اذا اتاكم كريم قوم فاكرموه حصين فيه
 ضعيف ولو صح يحمل على المجازي لما بلغنا خبر بعث النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم او على الحذف اي لما بعث النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم ثم دعا الى الله ثم قدم المدينة ثم حارب قريشا وغيرهم
 ثم فتح مكة ثم وفدت عليه الوفود * وجزم ابن عبد البر عنه بانه
 اسلم قبل وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم باريعين يوما وهو
 غلط في (الصحيحين) عنه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
 له استصت الناس في حجة الوداع * وجزم الواقدي بانه وفد على
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم في شهر رمضان سنة عشر واثني بعثه الى
 ذي القعدة كان بعد ذلك وانه واثني مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 حجة الوداع من عامه * وفيه عندي نظر لان شريكا حديث عن
 الشيباني عن السعبي عن جرير قال قال لنا رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم ان اخاكم النجاشي قدمات الحديث اخرجه الطبراني فهذا يدل على ان اسلام جرير كان قبل سنة عشر لان النجاشي مات قبل ذلك * وكان جرير جميلا قال عمر هو يوسف هذه الامة و قدمه عمر في حروب العراق على جميع مجيئة وكان لهم امر عظيم في فتح القادسية ثم سكن جرير الكوفة و ارسله علي رسولا الى معاوية ثم اعتزل الفريقيين و سكن قرقيسيا حتى مات سنة احدى و قيل اربع و خمسين * وفي الصحيح انه صلى الله عليه وآله وسلم بعثه الى ذي الخلصة فهدمها و قيه عنه قال ما حجبني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منذ اسلمت و لارآني الا تبسم * و روى البغوي عن طريق فيس بن جرير قال رآني عمر متجردا فقال ما اري احدا من الناس صُور صورة هذا الا ما ذكر من يوسف و من طريق ابراهيم بن اسمعيل الكهيلي قال كان طول جرير ستة اذرع * و روى الطبراني من حديث علي مرفوعا جرير مئتا اهل البيت * و روى عنه من الصحابة انس بن مالك قال كان جرير يخدمني و هو اكبر مني اخرجه الشيشان *

١١٣٢ جرير بن عبد الله الحميمي قال ابن عساكر له صحبة ثم روى من طريق سيف بن عمر في الفتوح عن محمد عن ابي عثمان قال لما عزم خالد على المسير من اليمامة الى العراق جدد التعبئة و توخى الصحابة ثم توخى منهم الكُماة فقال علي قضاعة جرير بن عبد الله الحميمي اخو الافرع بن عبد الله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى اليمن و ذكر القصة * و ذكر سيف ايضا

ان جرير بن عبد الله هذا كان الرسول الى المدينة بوقعة اليرموك
 وذكره سيف في عدة اماكن استدركد ابن فتحون وابن الاثير *
 وفي التجريد و قيل جرير بن عبد الحميد * قلت و اظنه
 تصحيحا *

١١٣٣ جرير بن معدان الكندي سيأتي في الجفשים *
 ١١٣٤ جري الحنفي براء بعد الجيم مصغرا روى ابن مندة
 من طريق ملام الطويل عن اسمعيل بن رافع عن حكيم بن سلمة
 عن رجل من بني حنيفة يقال له جري ان رجلا اتى النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله الي ربما اكون في الصلوة فتقع
 يدي على فرجي فقال امض في صلواتك قال غريب * قلت و سلام
 ضعيف واسمعيل كذلك *

١١٣٥ جري بن عمرو العذري تقدم في حروا *

١١٣٦ جري غير منسوب يأتي في الذي بعده *
 * ذكر من اسمه جزء بفتح الجيم وسكون الراء وهمزة وكسور الراء بعدها تحتانية *

١١٣٧ جزء بن انس السلمي ذكره ابن ابي عاصم و روى من طريق
 نائل بن مطرف بن عبد الرحمن بن رزين بن انس قال ادركت
 ابي وجدي و في ايديهم كتاب كتبه رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم لرزين بن انس وهو عم جده قال ابو موسى هذا
 الكتاب لرزين ليس لجزء فيه ذكر * قلت لكن ذكر ابو محمد
 بن خزم من طريق عبد الكريم ابن امية قال سأل جزء بن انس
 السلمي النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن الارنب فقال لا تأكلها

الحديث * وقال ابو عمر جري مجيم وراء مصغرا غير منسوب
سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن الضب و الثعلب و
خشان الارض و ليس اسناده بقائم يدور على عبد الكريم ابي امية و
ذكره ايضا في جري بفتح الجيم وكسر الراي بعدها ياء تحتانية و اظن
انه هو الذي ذكره ابن حزم *

١١٣٨ جزء بن الجُدْران بن مالك اليماني روى ابن مندة
من طريق هاشم بن محمد بن هاشم بن جزء بن عبد الرحمن بن جزء
بن الجُدْران بن مالك عن ابيه عن جده عن ابيه عبد الرحمن
حدثني ابي جزء بن الجُدْران و كان من اصحاب النبي صلى الله
عليه وآله وسلم قال و قد اخي قُداد بن الجُدْران الى رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم من اليمن بايمانه و ايمان من اطاعه من
اهل بيته وهم اذ ذاك ستمائة بيت ممن اطاع الجُدْران و آمن
بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم فلم يلقيناه سرية النبي صلى الله
عليه وآله وسلم فقال لهم قُداد انا مؤمن فلم يقبلوا منه و قتلوه
فبلغني ذلك فخرجت الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فقلت يا ايها الذين آمنوا اذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا الآية
فاعطاني النبي صلى الله عليه وآله وسلم دية اخي مائة ناقة حمراء
و غزوت طيًّا فاصبت منهم غنائم و سبيت اربعين امرأة فاتيته بهن
المدينة فزوجهن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اصحابه هذا
اسناد مجهول * و عند ابن مأكولا جزء بن الجُدْران له صحبة و كذا
ستدركه ابن الامين فلعله هذا اختلف في اسم ابيه * و في جمهرة

ابن الكلبي في نسب الازد عبد الملك بن جرير بن الجدرجان مكن
شريقا بالشام وولي في زمن السجاس *

١١٣٩ جزء بن سهيل السلمي جاء ذكره في حديث ذكره

ابن عساكر في تاريخه و ثابت ابن قاسم في الدلائل من طريق نضر بن

علقمة عن جبير بن نفير عن عبد الله بن جولة قال كنا عند النبي

صلى الله عليه وآله وسلم فقال ابشروا فذكر قصة وفيها قتلته ومن

يستطيع الشام و فيها الروم ذات القرون قال و الله ليستخلفنكم الله

فيها حتى تطل العصاة البيض منهم قياما على الرجل الاسود منكم

ما امرهم فعلوا قال فسمعت عبد الرحمان بن جبير بن نفير يقول

فعرف اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم النفت في

جزء بن سهيل السلمي و كان قد ولي الاعاجم و كان امود قصيرا

فكانوا يرون تلك الاعاجم وهم حوله قيام لا يأمرهم بشيء الا فعلوه

فيتعجبون من هذا الحديث *

١١٤٠ جزء السدوسي *

١١٤١ جزء العذري و *

١١٤٢ جزء بن عباس و *

١١٤٣ جزء بن مالك من بني جحجج تقيدموا في اجرو و

جرول بن معوية *

١١٤٤ جزء بن معوية بن حصن بن عبادة بن النزال بن مرة

بن عبيد بن مقاعس بن عمرو بن كعب بن معبد بن زيد بن مناة

بن تميم التميمي السعدي عم الاحيف بن قيس قال ابو عمر كان

عامل عمر على الاهواز و قيل له صبيحة ولا تصبح * ثابت و قد تقدم
غير مرة أنهم كانوا لا يؤمنون في ذلك الزمان الا بالصحة و عاش جزء
الى ان ولي لزياد بعض عمله ذكر ذلك الباوردي في انساب الاشراف *
١١٣٥ جزء غير منسوب قال ابن مندة عداة في اهل الشام *

و روى الطبراني من طريق معوية بن صالح عن اسد بن وداعة حدثه
ان رجلا يقال له جزء اتي النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا
رسول الله ان اهلي عصوني فبهم اعادبهم قال تعفو ثلثا فان عاصبت
فعادب بقدر الذنب و اتق الوجه و رواه ابو مسعود الرازي من هذا
الوجه فقال عن اسد بن وداعة عن رجل يقال له جزء انه اتى فذكره *
و ذكره ابن شحوال و ابن الامين فيمن اسمه جَرَجَ بضم الجيم و سكون
الراء بعدها جيم و نسباه لابي نعيم عن الطبراني بالسند المذكور والذي
بترجم ما تقدم و الله اعلم *

١١٣٦ جزى ابو خزيمة السلمي و يقال السلمي روى ابن السكن
من طريق يحيى بن محمد الجاري عن حصين بن عبد الرحمن من
اهل الدفينة عن جبار بن جزء عن ابيه انه اتي النبي صلى الله عليه
و آله و سلم و افدا فكسا نوبس و رواه الطبراني من هذا الوجه بلفظ
انه اتي النبي صلى الله عليه و آله و سلم باسير كان عنده من اصحاب
النبي صلى الله عليه و آله و سلم كانوا اسروه و هم مشركون فاسلموا
و اسلم جزء فقال ادخل على عاتكة تعطيكم بردين رواه ابن مندة
من حديث جزء فذكره قال فكسا جزء بردين و اسلم *

١١٣٧ جسر بن وهب بن سلمة الازدي ذكره الدارقطني

في المؤلف و اخرج من طريق وجيه بن عماره حدثنا ابي عماره
بن وكيع بن جسر حدثني جدي جسر بن زهران عن جده جسر
بن وهب قال سمعت نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول
الجميل في نواصيها السير الى يوم القيمة هذا اسناد مجهول * وقال
ابن ماکولا هو بكسر الجيم *

١١٣٨ جشيب بعد الجيم شين معجمة ثم تحتانية ثم موحدة
روى ابن ابي عامر من طريق ابن ابي فديك عن جهم بن عثمان
عن ابن جشيب عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
من يسمي باسمي يرحو برأتي غدت عليه البركة و راحت الى يوم
القيمة * قال ابن مندة ان كان جشيب هذا هو الذي روى سعيد
ابن سويد فهو تابعي قديم من اصحاب ابي الدرداء *

١١٣٩ جعل بن زياد ياتي في جعيل *

١١٥٠ جعل بن سراقه الضموي او الغفاري او الثعلبي ذكره
ادوموسى و اوود من طريق اسامة بن زيد بن اسلم عن ابيه عن
عوف بن سراقه عن اخيه قال قلت لرسول الله صلى الله عليه وآله
آله و سلم و هو متوجه الى احد انه قيل لي انك تقتل غدا فقال
او ليس الدهر كله غدا قال ابو موسى قد ذكروا جعيل بن سراقه
فما ادري هو هذا صغر او غيره * قلت يحتمل ان يكون اخاه * و
روى الواقدي في المغاري من طريق العرياض بن سارية قال كنا مع
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في تبوك فطلع جعل بن
سراقه و عند الله بن مغفل و كنا ثلاثتنا نلزمه فذكره قصة * وقد ذكر

موسى بن عقبة في المغازي في غزوة بني المصطلق وكان في اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم رجل يقال له جعال وهو زعموه احد بني ثعلبة ورجل من بني غفار يقال له جهجاه فعلبت اصواتهما فذكر قصة فيها طول * و قال ابن اسحاق في المغازي لما غزا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بني المصطلق في شعبان سنة ست استعمل على المدينة جعالا الضميري فهذا مغاير لقول موسى بن عقبة انه كان معهم في غزاة بني المصطلق و يتعين في طريق الجمع بينهما ان يقال هما اثنان *

١١٥١ جعال الحبشي روى ابن شاهين باسناد ضعيف من طريق الاعمش عن مجاهد عن ابن عمر قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله ارأيت ان قاتلت بين يديك حتى أقتل يدخلني ربي الجنة ولا يحقرني قال نعم قال فكيف وانا منتن الريح اسود اللون وفيه انه استشهد * قال ابو موسى بعد ان ذكره غير منسوب لا ادري هوذا يعني ابن سراقه او غيره و قال ابن الاثير بل هو غيره * قلت قد ذكره الصفار في كتاب الانساب فقال الحبشي فظهر انه غيره والله اعلم *

١١٥٢ البيعد بن قيس المرادي الناعم احد بني غطفان روى حديثه ابو سعد النيسابوري في كتاب شرف المصطفى قال قال البيعد ابن قيس وكان قد بلغ مائة سنة خرجنا اربعة نفر نريد الحج في الجاهلية فمرنا بواد من اودية اليمن فلما اقبل الليل استعذنا بعظيم الوادي وعقلنا رواحلنا فلما هدا الليل نام اصحابي اذا هاتف من بعض ارجاء الوادي يقول *

* شعر *

- * إلا إليها الركب المعرس بلغوا * إذا ما وقفتم بالخطيم وزمزماء *
- * محمد بن المنصور ما تحية * تشيعه من حيث صار وبعثها *
- * وقولوا له أنا لدينك شعبة * بذلك أوصانا المسيح بن مريم *
- فذكر الحديث بطوله وفيه قصة إسلامه *
- ١١٥٣ جعدة بن خالد بن الصمة الجشمي روى له أحمد و
النسائي حديثين أحدهما صحيح الإسناد حديثه في البصريين * قال
ابن السكن و يقال أنه نزل الكوفة * وسمى ابن قانع أباه معوية *
- ١١٥٤ جعدة بن هاني المصرمي روى ابن مندة عن طريق مسقوط
بن علقمة عن ابن عائد حديثي المصم الكندي و الجعد بن هاني
و أبو عتبة أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعثه إلى رجل نصراني
بالمدينة يدعو إلى الإسلام فأس أبى أن يقسم ماله نصفين *
- ١١٥٥ جعدة بن هبيرة الأشجعي كوفي روى يزيد الأودي عنه
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال خير الناس قرني حديثه
عند ابن أدریس و داود ابني يزيد الأودي عن أبيهما عنه هكذا أخرجه
ابن عبد البر مفردا عن جعدة بن هبيرة المخزومي قال ابن الأثير
غالب الظن أنه هو لأن الحديث قد رواه عبد الله بن أدریس عن
أبيه عن جده عن جعدة بن هبيرة المخزومي * قلت لكن لم أر عند
من أخرجه أنه قال الأشجعي نعم أخرجه ابن أبي شيبة و أحمد بن
منيع و ابن أبي عاصم و البغوي و الباوردي و ابن قانع و الطبراني و
الحاكم في ترجمة جعدة ابن هبيرة المخزومي * و وقع في مصنف ابن
أبي شيبة جعدة بن هبيرة بن أبي وهب وهذا هو المخزومي و كان

ابن عبد البر وهم في جعله غير * وذكر ابن أبي حاتم ان اباہ حدثهم بهذا الحديث في ترجمته جعدة المخزومي في الوجدان و قال ان جعدة تابعي *

١١٥٦ جعدة بن هبيرة بن ابي وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم القرشي المخزومي امه ام هاني بنت ابي طالب له رواية بلا نزاع فان اباہ قتل كافرا بعد الفتح و اختلف في صحبته و صفة سماعه و ساذكر ذلك مبسوطا في القسم الثاني ان شاء الله بعد *

١١٥٧ جعدة غير منسوب كان له شعر جعد فسماه النبي صلى الله عليه و آله و سلم جعدة رواه ابو داود الطيالسي عن محمد بن عبد الله بن حسين بن جعدة رواه ابو داود الطيالسي عن محمد بن عبد الله بن حسين بن جعدة عن بعض اهلہ عن جدة جعدة ذكره ابن ابي حاتم عن ابيه *

١١٥٨ جعثم الخير بن جايبة بن ساجي بن موهب الصدي بايع تحت الشجرة و كساه النبي صلى الله عليه و آله و سلم قميصه و فعله و اعطاه من شعرة و كان قد تزوج أمينة بنت طليق بن سفيان بن أمية فتله الشريد بن مالك في الردة بعد قتل عكاشة هكذا ذكر ابو عمر * فاما ابن يونس فقال في تاريخ مصر انه شهد فتح مصر فعلى هذا يكون لم يقتل في الردة فانها كانت قبل فتح مصر * و قال ابن ماکولا تزوج أمينة بنت طليق قبل الشريد بن مالك فهذا اقرب الى الصواب فلعل فتله بالمثناة تصحيف و يكون الضمير و قوله في الردة و هما *

١١٥٩ جعفر بن ابي الحكم وقيل جعفر بن عبد الله بن ابي الحكم
 قيل له صحبة روى محمد بن عثمان بن ابي شيبه في الوجدان له
 عن يسير بن الحناني عن عبد الله بن جعفر عن عبد الحكيم
 بن صهيب قال رأي جعفر بن ابي الحكم وانا آكل من ههنا وههنا
 فقال مع يا ابن اخي هكذا يأكل الشيطان ان النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم كان اذا اكل لم يعد ما بين يديه * ورواه البخاري
 في تاريخه من وجه آخر عن عبد الله بن جعفر عن عبد الحكيم
 جعفر بن عبد الله بن ابي الحكم به وقال هو مرسل * ورواه
 ابو نعيم من وجه آخر عن عبد الله بن جعفر عن عبد الحكيم عن
 جعفر بن ابي الحكم قال رأي الحكم بن رافع بن منان فهذا يوضح
 نعي الصحبة عن جعفر ولكن رواية النعمان بن شبل وهو ضعيف
 وفي الجملة هو على الاحتمال *

١١٦٠ جعفر بن ابي صفوان بن السارث بن عبد المطلب
 بن هاشم قال ابن سعد ذكر اهل بيته انه شهد حنيناً وادرك زمن
 معوية وتوفي في وسط ايامه وكذا ذكره ابن شاهين عن محمد بن
 يزيد عن رحالة وزاد انه لم يزل ملازماً لرسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم مع ابيه حتى قبض * وظن ابو نعيم ان ابن مندة انفرد بذلك
 فتعقده بانه وهم وان الذي شهد حنيناً هو ابو صفوان ولا حجة
 لابي نعيم في ذلك فقد حزم ابن حبان بانه اسلم مع ابيه وانه
 شهد حنيناً قال واما حماة بنت ابي طالب * وانه مات بديشق
 سنة خمسين * وقال الجعابي في كتاب من روى من النبي صلى الله

عليه وآله وسلم هو وابوه وجعفر من ابني سفيان لعلي النبي
صلى الله عليه وآله وسلم هو وابوه بالابوة فاسلم وساتي في ترجمته
اسم ابني سفيان انه لما استأذن على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
سلم يأذن له قال لكن لم يأذن لي لأحد من يدي اني هذا فتوجه
في الارض * قال ابو اليقطين لا سمع لجعفر *

١١٦١ جعفر بن ابني طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد مناف بن قصي ابو عبد الله ابن عم النبي صلى الله عليه وآله وسلم
آله وسلم واحد السابقيين الى الاسلام واحو علي سفيان قال ابن
استحق اسلم بعد خمسة وعشرين رجلا وقبل بعد واحد وثلاثين *
قالوا و آخى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بينه وبين معاذ بن
حلل * كان ابو هريرة يقول انه افضل الناس بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وآله وسلم * وفي البخاري عنه قال كان جعفر خير الناس للمساكين
وقال خالد الجداء عن بكره (ابي قلابة) سمعت ابا هريرة يقول ما
احتدى المعال ولا ركب المطايا ولا وطئ التراب بعد رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم افضل من جعفر بن ابني طالب رواه الترمذي
والمسائي واساده صحيح * وروى المعوي عن طريق المقرئ عن
ابي هريرة قال كان جعفر يحب المساكين ويجلس اليهم ويخدمهم و
يخدمونه (يخدمهم ويخدمونه) فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يكلمه ابا المساكين وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم اني اشد حب حلقى
وحلقى رواه البخاري ومسلم من طريق حديث البراء * وفي المسند
من حديث علي رفته اعطيت رفقاء فمساء فذكره منهم * وهاجر الى

الحبشة فأسلم النجاشي و من تبعه على يديه و أقام جعفر عنده ثم هاجر منها الى المدينة فقدم و النبي صلى الله عليه و آله و سلم يخبر و كل ذلك مشهور في المعاري بروايات متعددة **صحة * و** روى البغوي و ابن السكن من طريق محمد بن عبد الله بن عبيد بن عمير عن يحيى بن سعيد عن القاسم عن هاشم قالت لما قدم جعفر و أمته استقبله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقبل ما بين عينيه *** و** روى ابن السكن من طريق مجالد عن الشعبي عن عبد الله بن جعفر قال ما سألت عليا فامتنع فقلت له بحق جعفر الا اعطاني *** استشهد بموته من ارض السام مقبلا غير مدبر مجاعدا للروم في حياة النبي صلى الله عليه و آله و سلم سنة ثمان في جمادي الاولى و كان اسن من علي بعشر سنين فاستوفى اربعين سنة و زاد عايتها على الصحيح *** قال ابن اسحق حدثني يحيى بن عباد بن عبد الله بن الزبير عن ابيه حدثني ابي الذي ارثعني و كان احد بني مرة بن عوف قال و الله لكاني انظر الى جعفر بن ابي طالب يوم موته اتهم عن فرس له شقراء فعقرها ثم تقدم فقاتل حتى قتل اخرجته ابو داود من هذا الوجه و قال ابن اسحق هو اول من عقر في الاسلام *** و** روى الطبراني من حديث نافع عن ابن عمر دل كنت معهم في تلك الغزوة فالتمسنا جعفرا فوجدنا فيما اقبل من جسمه بضعا و تسعين من طعنة و رمية *** و** قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم رأيت جعفرا يطير في الجنة مع الملائكة روى ذلك الطبراني من حديث بن عباس *** و** في الطبراني ايضا من****

طريق سالم بن ابي الجعد قال اُري النبي صلى الله عليه وآله وسلم جعفرا ملكاذاً اجناحين مضر جين بالدماء وذلك لانه قاتل حتى قطعت يداه * وفي الصحيح عن ابن عمر انه كان اذا سلم على عبد الله بن جعفر قال السلام عليك يا ابن ذي الجناحين * وروى الدارقطني في الغرائب لما لك باسناد ضعيف عن مالك عن نافع عن ابن عمر قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرجع رأسه الى السماء فقال وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته فقال الناس يا رسول الله ما كنت تصنع هذا قال سري جعفر بن ابي طالب في ملاء من الملائكة فسلم علي * وفي الجزء الرابع من فوائد ابي سهل بن زياد القطان عن طريق سعدان بن الوليد عن عطاء عن ابن عباس بينما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس و اسماء بنت عميس قريبة منه اذ قال ما اسماء هذا جعفر بن ابي طالب قد مر مع جبرئيل وميكائيل فردي عليه السلام الحديث وفيه فعرضه الله من يديه جناحين يطير بهما حيث شاء * و قال ابن اسحق في المغازي حدثني عبد الرحمن بن القاسم عن ابيه عن عايشة قالت لما اتى وفاة جعفر عرفنا في وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحزن * و قال حسان بن ثابت لما بلغه قتل عبد الله بن رواحة يوتي اهل مؤتة من تصيدة * * شعر *

* رأيت خيار المؤمنين ناردوا * شعوبا وقد خلفت ممن يؤخر *
 * فلا يبعدن الله قتلى تتابعوا * بمؤنة منهم ذوالجناحين جعفر *
 * وزيد وعبد الله حين تتابعوا * جمعا و اسباب المنية قشطار *

* ويقول فيها * شعر *

* وكنا نرى في جعفر من محمد * وفا واما صارما حيث يومر *

* فلزال في الاسلام من آل هاشم * دعائم عز لا يزول ويفسر *

١١٩٢ جعفر بن عبد يزيد بن هاشم بن المطلب بن عبد مناف

القرشي المطلبى اخو ركاة وعم السائب بن يزيد بن عبد يزيد

جد الشافعي ذكر يحيى بن سعيد الاموي في المغاري عن ابن اسحق

ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اطعم من تمر خيبر ثلثين

وشقا واطعم اخاه وكانه خمسين وسقا استدركه ابن فتيون *

١١٩٣ جعفر بن محمد بن مسلمة الانصاري ذكره ابن شاهين عن

عبد الله بن سليمان ابن الاشعث قال صحب النبي صلى الله عليه

وآله وسلم وشهد فتح مكة وما بعدها واستدركه ابو موسى *

١١٩٤ جعوتة بن زياد الشني ذكره ابن مندة وقال ذكر

عبد الرحمن بن عمرو بن حبله احد الضعفاء عن عبيد الله بن زياد

الشني عن الجلاس بن زياد الشني عن جعوتة بن زياد الشني انه سمع

النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول لا بد من العريف والعريف

في النار وبقية رجاله مجهولون *

١١٩٥ جعوتة بن نضلة الانصاري له ذكر في الفتوح روى ابن جرير

في التاريخ والباوردي في الصحابة من طريق ابني معروف عبد الله

بن معروف عن ابني عبد الرحمن الانصاري عن محمد بن حسن

ابن علي بن ابني طالب ان سعد بن ابني وقاص لما فتح حلوان العراق

خرج المسلمون و فيهم رجل من الانصار يقال له جعوتة بن نضلة فمر

بشعبها وقد حضرت الصلوة فذكر الحديث بطوله في قصة زرنجب
بن ثرملى وصي عيسى بن مريم وهذا الاسناد ضعيف وسنذكر سياق
القصة من طريق الباوردي في ترجمة زرنجب ان شاء الله تعالى * و
في الجرح والتعديل لابن ابي حاتم جعونة بن نضلة عن سعد بن
ابي وقاص ومنه قتادة سمعت ابي بقوله ولا تفضي ما في هذا من
الفساد * وللقصة طريق اخرى موصولة اسنادها ضعيف ايضا من
طريق نافع عن ابن عمر لكن سمي الرجل فيها نضلة بن معوية
الانصاري و اخرى من طريق منصور بن دينار عن عبد الله بن
ابي الهذيل قال وجه سعد بن ابي وقاص نضلة بن عمرو الانصاري
كما سيأتي ايضا *

١١٦٦ جَعِيل بن زياد الاشجعي وقيل ابن ضمرة روى حديثه
النسائي بسند صحيح من رواية سالم بن ابي الجعد عنه وفيه
انه غزا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقيل فيه
ايضا جعال *

١١٦٧ جَعِيل بن سراقة الضمري تقدم بعض ماورد فيه في
ترجمة جعال بن سراقة * وروى ابن اسحق في المغازي عن محمد بن
ابراهيم التيمي قال قيل يا رسول الله اعطيت عيينة بن حصن و
الافرع بن حابس مائة مائة وتركتم جعيلة فقال والذي نفسي بيده
لجعيل بن سراقة خير من طلاع الارض مثل عيينة والافرع ولكني
اتألفهما وأكل جعيلة الى ايمانه هذا مرسل حسن لكن له شاهد
موصول * روى الروياني في مسنده و ابن عبيد الحكم في فتوح مصر من

طريق بكر بن مودة عن ابي سالم الجيشاني عن ابي ذر عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال له كيف ترى جعيلة قلت مسكينة كشكله من الناس قال كيف ترى فلانا قلت سيدا من السادات قال فجعل حير من ملا الارض مثل هذا قال قلت يا رسول الله فلان هكذا وتصنع به ما تصنع قال انه رأس قومه فأنالفهم واستأبده صحيح * واخرجه ابن حبان من وجه آخر عن ابي ذر لكن لم يسم جعيلة * واخرجه البصري عن حديث سهل بن سعد فابهم جعيلة و اباذر * وروى ابن مندة عن طريق يعقوب بن عتبة عن عبد الواحد بن عوف عن سراقه عن ابيه قال اصببت عين اخي جعيل في بني قريظة *

١١٦٨ جعيل غير منسوب فرق ابو موسى بينه وبين الاول * وروى ابن اسحاق في المغاري عن يزيد بن رومان عن عروة عن عبد الله بن كعب بن مالك قال لما حفر النبي صلى الله عليه وآله وسلم السندق قسم الناس فكان يعمل معهم وكان فيهم رجل يقال له جعيل فسماه عمرا فارتجز بعضهم * شعرا * * سماء من بعد جعيل عمرا * و كان للبايس يوما ظهرا * و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا قالوا عمرا قال عمرا و اذا قالوا ظهرا قال ظهرا *

١١٦٩ جفشيس بن النعمان الكندي كذا مسمى ابن مندة اباء و قال يقال اسمه معدان يكنى ابا الحبير ويقال جرير بن معدان ووقع في بعض الروايات جفشيس بالشاء المعجمة وكذا قال ابو عمر انه قيل فيه بالميم

والمعجمة وزاد انه قيل فيه بالمهملة ايضا وذكر بكسر اوله وضمة * و قال
ابن الكلبي و ابن سعد اسمه معدان بن الاسود بن معديكرب بن
ثمامة بن الاسود * و ذكر ابو عمر بن عبد البر من طريق مجالد عن
الشعبي قال قال الاشعث بن قيس كان بين رجل منا و بين رجل
من الحضرميين يقال له الجفشيس خصومة في ارض الحديث و اصل
الخبر في سنن ابي داود من رواية مسلم بن هيصم عن الاشعث
لكن لم يسم الجفشيس * و اخرج ابو عمر من طريق ابن عون عن
الشعبي عن جرير بن معدان و كان يلقب الجفشيس انه خصم رجلا
الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فذكر الحديث * قلت و هذا
ظاهرة ان اسم الجفشيس جرير و انه الصحابي و هو غريب و يمكن
ان يكون الضمير في قوله و كان يلقب لمعدان و ولد جرير و يكون
الخبر من رواية جرير عن ابيه و ارسله جرير و هذا اقرب عندي
الى الصواب * و ذكر ابو سعد النيشابوري من طريق مسلمة
بن سارب عن السدي عن ابي مالك عن ابن عباس قال قدم
ملوك حضرموت فقدم وفد كندة فيهم الاشعث بن قيس فذكر
القصة قال و في ذلك يقول الجفشيس و اسمه معدان بن الاسود
الكندي * * شعر *

* جادت بنا العيس من اعراب ذي يمن *

* تغرور غورا بنا من بعد انجاد *

* حتى اتخذنا بمنصب النصب من ملأ *

* الى الرسول الامين الصادق الهادي *

وروى الطبراني من طريق صالح بن حي عن الجفثيس الكندي قال جاء قوم من كندة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا أنت منا وأدعره فقال لا تقبوا منا ولاننتقي من أبنينا * ولد من طريق آخر عن صالح حدثنا الجفثيس وهو خطأ فإنه لم يدركه واصل الحديث في مسند أحمد من رواية مسلم بن هيصم عن الأشعث قال أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في رهط من كندة ولم يذكر الجفثيس * وذكر أبو عمر عن عمران بن موسى بن طلحة عن الجفثيس مثله وهو مرسل أيضاً * وذكره ابن الكلبي بغير سند وقال إنه إمام ذلك ثلثاً فحاجبه في الثالث فقال له الأشعث فض الله فاك الأسكت على مرتين قال والجفثيس هو القائل في الردة * شعر *
 * اطعن رسول الله إذ ذاك صادقاً * نيا عجباً ما بال ملك أبي بكر *
 قلت وأنشد المبرد هذا البيت في الكامل للسطية ولفظه حاضراً بدل صادقاً وإيقاً بدل عجباً * ذكر عمر من شبه أن الجفثيس ارتد فيمن ارتد من كندة وأنه أخذ أسيراً وأنه قتل صبراً فإن صح ذلك فلا صحة له ورواية كل من روى عنه مرسله لأنهم لم يجزوا ذلك الزمان *

١١٧٠ جفينة السجني وقيل النهدي ويقال الغساني ذكره ابن

أبي حاتم عن أبيه * وروى البغوي والطبراني من طريق أبي بكر الزاهري عن سفيان عن أبي إسحق عن عرينة عن جفينة أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كتب إليه كتاباً فرقع به دلو فقلت له إبتدعتم إلى كتاب سيد العرب فرقت به دلوكم فهرب

و اخذ كل قلب و كثير هو له نم جاء بعد مسلما فقال له النبي
صلى الله عليه و آله و سلم انظر ما وجدت من متاعك قبل قسمة
السهم فشده قال البغوي منكر من حديث الثوري و ابو بكر الرازي
ضعيف الحديث * قلت و قد وقع لنا الحديث بعلم من طريقة في
الثاني من فوائد العيسوي و رواه اسرائيل و هو من انبت الناس في
ابي اسحق عن ابي اسحق عن السعبي ان النبي صلى الله عليه و
آله و سلم كتب الى رعيته السلمي فذكره مطولا و شاهده روايه
حماد بن سلمة عن حجاج بن ارطاة عن ابي اسحق الا انه قال عن
رعيته الجهنني ولم يذكر الشعبي و سيأتي على الصواب في حرف الراء
ان شاء الله تعالى *

١١٧١ جلال بن سويد بن الصامت الانصاري كان من المنافقين
ثم تاب و حسنت توبته قال يحيى بن سعيد الاموي في مغازيه
حدثنا محمد بن اسحق عن الزهري عن عبد الرحمن بن عبد الله
بن كعب بن مالك عن ابيه عن جده قال لما قدم رسول الله صلى
الله عليه و آله و سلم اتاني قومي فقالوا انك امرء شاعر فان شئت
ان تعتذر الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ببعض العذر
فذكر حديث توبة كعب بن مالك بطوله الى ان قال و كان ممن
تخلف من المنافقين و نزل فيه القرآن منهم الجلال بن سويد بن
الصامت و كان على ام عمير بن سعد و كان عمير في حجرة فسمعه
يقول لئن كان محمد صادقا لئن اشر من الحمير فذكر القصة التي
دارت بينهما و نزول قوله تعالى محلفون بالله ما قالوا الى قوله

فان يتوبوا يك خيرا لهم الآية فزعوا ان المجلس تاب وحسنت
توبته * قامت قصة المجلس ادرجها الاموي في قصة توبة كعب واتيقي
حديث كعب قبلها واقتصر ابن هشام على قصة كعب ولم يذكر
قصة المجلس * وقد ذكرها الواقدي عن عبد الحميد بن جعفر عن ابيه
مطلوثة وفي آخرها فتات المجلس وحسنت توبته ولم ينزع عن
حير كان يصنعه الى عمير فكان ذلك مما عرفت به توبته *
١١٧٢ جلس بن الصليط اليربوعي روى ابن السكن و ابن
شاهين من طريق عبد الرحمن بن عمرو بن حبله قال حدثنا مزار
بنت منقذ الصليطية حدثتني ام منقذ بنت المجلس بن صليط
اليربوعية عن ابيها قال قلت يا رسول الله اني كثير المال ذو حطرو
عشيرة وقد بلغ اياي ان و قدوا النار و نصبوا السفرو فعلوا ما فعلوا
فهل ينفعهم ذلك قل لا قال ثم امر علينا غلاما من موالينا كان اقرب
لكتاب الله قال فبلغ ولد المجلس في الاسلام امرا عظيما * و روى
ابن مندة من هذا الوجه عن المجلس انه اتى النبي صلى الله عليه و
آله وسلم فسأله عن الوضوء فقال واحدة تجزي و ثنتين قال و رأيت
كوفنا ثلثا ثلثا و قال غريب لا يعرف الا من هذا الوجه انتهى * و
عبد الرحمن متروك الحديث * قلت مرار رأيتها مطبوعة في كتاب
ابن شاهين و في نسخة معتمدة من كتاب ابن السكن بضم وتخفيف
و آخره دال و في غيرها آخره راه فالله اعلم *

١١٧٣ جلس بن عمرو الكندي روى البغوي من طريق علي
بن قريش عن زيد بن هلال عن ابيه هلال بن قطبة سمعت جلس

بن عمرو قال وفدت في نفر من فومي من كندة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلما اردنا الرجوع فلنا اوصنا يا نبي الله قال ان لكل ساع غاية و غاية ابن آدم الموت الحديث وعلي بن قرين ضعيف جدا و من فوقه لا يعرفون *

١١٧٤ جليبيب غير منسوب وهو تصغير جلاب روى مسلم من حديث حماد عن ثابت عن كنانة بن نعيم عن ابي هريرة الاسلمي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان في مغزى له فافأ الله فقال هل تفقدون من احد قالوا نفقد فلانا و فلانا قال لكني افقد جليبيبا فذكر الحديث و اخرجه النسائي و له ذكر في حديث انس في تزويجه بالانصارية و فيه قوله صلى الله عليه وآله وسلم لكنك عند الله لست بكاسد و هو عند البرقاني في مستخرج في حديث ابي هريرة ايضا و قد اخرجه احمد مطولا و حديث انس اخرجه البزار من طريق عبد الرزاق * و حكى ابن عبد البر في ترجمته انه نزل في قصته و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم الآية و لم أر ذلك في شيء من طرقه الموصولة من حديث انس و من حديث ابي هريرة *

١١٧٥ جليصة بن عبد الله بن محارب بن ناشب بن غرة بن سعد بن ليث بن بكر بن عبد مناة الليثي ذكره ابن اسحق والواقدي فيمن استشهد بالطائف و قيل في جده الحارث بدل محارب *

١١٧٦ جليصة بن شجار العافقي *

١١٧٧ جماعة الباهلي ذكره ابو الفتح الازدي في الصحابة و روى

من طريق بكر بن حنيس عن عاصم بن عاصم عن جماعة الباهلي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما أذن الله لموسى في الدماء على فرعون آمنتم بالملائكة الحديث وفيه فضل المجاهدين استدركة أبو موسى *

١١٧٨ حمزة بن عوف يكنى أبا يزيد عذارة في أهل فلسطين روى الدارقطني في المؤلف من طريق وهاشم بن غلاق بن هاشم بن يزيد بن حمزة سمعت أبي عن أبيه عن حجة يزيد بن حمزة قال ذهبت مع أبي حمزة بن عوف إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فبايعنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأله وسلم وأن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دعا له ومسح صدره * ورواه ابن مبنه من هذا الوجه فقال فيه عن يزيد بن حمزة قال أتى أبي حمزة بن عوف إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو واجه حديث ورجاله مجهولون *

١١٧٩ حمزة بن النعمان بن هودة بن مالك بن سمعان البصري قال ابن الكلبي هو أول من قدم بصدقة بني عذرة إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقال أبو حاتم قدم في وفد عذرة * قال الطبري كان سيد بني عذرة وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأتاهم بصدقتهم * قال ابن الكلبي كان أول أهل السجاء قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بصدقة قومه اقتطع النبي صلى الله عليه وآله وسلم حضر فرسه ورمية مؤنثة من وادي القرا ففرزها إلى أن مات ذكره ابن شاهين لكنه أخرجه في إحياء المهملات

و كذلك استدركه ابن بشكوال عن ابن رشددين و وهما فيه فقد ضبطه الدارقطني وغيره بالجميع و الزاء * و قال الواقدي حدثنا شعيب بن ميمون عن ابي مرأية البلوي سمع جمزة بن النعمان العذري و كانت له صحبة يقول امر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بدثن الشعر و الدم اخرجه الدارقطني في الموثلف من طريقه و سياتي له ذكر في ترجمة سعد بن مالك العذري *

١١٨٠ جمزة غير منسوب جاء ذكره في الحديث الذي رواه ابن لهيعة عن الحارث بن يزيد عن عبد الرحمن بن جبير عن يعيش الغفاري قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم للثَّخْدَةِ ^{بثخة} عنده من يحملها فجاء رجل فقال ما اسمك قال مرة قال اعد ثم قام آخر فقال ما اسمك قال جمزة قال اعد الحديث كذا ذكره ابو علي بن السكن و ساقه ابن عبد البر من طريق سخنون عن ابن وهب عن ابن لهيعة و سياتي فيمن اسمه حرب في الحاء المهملة انه قال حرب بدل جمزة *

١١٨١ جمهان الاعمى استدركه ابن الاثير فرائد علي فاطمة بنت عبد الهادي عن حسن بن عمر الكردي عن مكرم بن ابي الصقر حضورا ان سعد بن سهل اخبرهم حدثنا ابو الحسن بن الاخرم اخبرنا ابو نصر الفامي حدثنا الاصم اخبرنا الربيع حدثنا اسد بن موسى حدثنا نصر بن طريف عن ايوب بن موسى عن المقبري عن ذكوان عن ام سلمة انها كانت عند رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فجاء جمهان الاعمى فقال استتري قالت يا رسول الله جمهان

الأصمى قال انه يكره للنساء ان ينظرون الى الرجال كما يكره للرجال ان ينظروا الى النساء نصر بن طريف ضعيف * جميل

١١٨٢ الجموح الانصاري من بني سلمة قال عمر بن شبة في

كتاب مكة في ذكر الاصنام التي كانت تعبد في الجاهلية ما نصه
وكان لبني سلمة صنم يقال له مناف فغدا عليه رجل منهم يقال له

الجموح فربطه بكلب ثم طرحه في بئر وقال * شعر *

* الحمد لله الجليل ذي المنن * فتح بالفعل منافذا الدور *

* اقسم لو كنت لها لم تكن * انت وكلب وسط بئر في قرون *

١١٨٣ الجموح بن عثمان بن ثابت بن الجعد الغفاري استدركه

ابن فتسون وروى عمر بن شبة من طريق عبد العزيز بن عمران

حدثني محمد بن ابراهيم بن جعفر مولى بني فغار عن الجموح

قال كنا بمنارنا في الجاهلية فاذا صائح يصيح من الليل فذكر رجلا

قال ثم عاد الليلة الثانية ثم الثالثة قال فلم نلبث ان جاءنا ظهور

النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

١١٨٤ جميع بن مسعود بن عمرو بن اعرم بن سالم بن عوف

بن عمرو بن عوف بن الجموح الانصاري قال هشام بن الكلبي

هو الذي يصدق بجميع جهازه في عهد النبي صلى الله عليه وآله

وسلم *

١١٨٥ جميل الغفاري ابو نصره ياتي في الساء المهملة *

١١٨٦ جميل بن اسيد الفهري يكنى ابا معمر ويلقب ذا القلبين

مهاد الفراء في معاني القرآن * وقال الزبير بن بكار حدثنا عمرو

بن ابي بكر الموملي عن زكريا بن عيسى عن ابن شهاب قال ذو القليبين
 من بني الحارث بن فهر و هو ابو معمر الذي اخبر قريشا باسلام
 عمر * و قال مقاتل في تفسيره في قوله تعالى ما جعل الله لرجل
 من قلوبين في جوفه نزلت في ابي معمر الفهري و كان من اذكي
 العرب و احفظهم و قال ابو بكر الفراء في معاني القرآن نزلت في ابي
 معمر جميل بن اسيد و اهل مكة يقولون لابي معمر قلبان و عقلان
 في صدره من قوة حفظه و ذكر الواحدي في الاسباب ايضا * و اما
 ابن دريد فقال اسمه عبيد بن وهب * و قيل ان ذا القليبين هو
 جميل بن معمر الآتي قاله السهيلي و المشهور انه خيرة و الله اعلم *

١١٨٧ جميل بن ردام العذري روى ابن مندة من طريق عتيق
 بن يعقوب عن عبد الملك بن ابي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم
 عن ابيه عن جده عن عمرو بن حزم عن ابيه قال كتب رسول الله
 صلى الله عليه و آله و سلم لجميل بن ردام العذري هذا ما اعطى
 محمد رسول الله جميل بن ردام العذري اعطاه الرمداء لاسمائه فيه
 احد و كتب علي بن ابي طالب *

١١٨٨ جميل بن عامر بن جثيم الجهمي اخو سعيد و هو جد
 نافع بن عمر بن عبد الله بن جميل بن عامر الجهمي المكي المحدث
 المشهور قال ابو عمر لا اعلم له رواية *

١١٨٩ جميل بن معمر بن حبيب بن وهب بن حذافة بن
 جهم الجهمي قال ابو العباس المبرد في الكامل له صبيحة و كان قاضيا
 لعمر بن الخطاب و لانسب بينه و بين جميل بن عبد الله بن معمر

العذري الشاعر المشهور صاحب بُعَيْثَة و هو الذي اخبر قريشا باسلام
 عمر كما في السيرة لابن اسحق من نافع من ابن عمر قال لما ايلم
 ابي قال اية قريش أنقل للحديث ف قيل له جميل بن معمر الجميبي
 فاخبره باسلامه و استكتمه فنادى باعلى صوته ان عمر صبا لعصبة ثم
 ايلم جميل و شهد حنيننا و قتل زهير بن الامحر في قصة مشهورة
 و رثى ابو حراش الهذلي زهيريا بابيات مشهورة * قال المبرد في الكامل
 شهد جميل بن معمر الفتح فتح مكة و قتل فيها اخا لابي خراش
 الهذلي * و قال ابن يونس شهد جميل بن معمر فتح مصر و مات في
 ايام عمر و حزن عليه حزنا شديدا * و اظنه لما مات قارب المائة فانه
 شهد حرب الفجار و هو رجل و كان ابوه من كبار الصحابة كما سيأتي
 * و قال الزبير جله عمر بن الخطاب الى عبد الرحمن بن عوف
 فسمعت يتغنى بالنصب يقول *
 * شعر *

* و كيف ثواي بالمدينة بعدما * قضى وطرا منها جميل بن معمر *
 فقال ما هذا يا ابا محمد قال انا اذا خلونا قلنا ما يقول الناس و ذكر
 المبرد هذه القصة فيجعل عمر انه هو الذي كان يتغنى و الله اعلم *
 ١١٩٠ جميل النجرائي استدركه ابن قيسون و اخرج من طريق
 يعقوب بن شبة باصناده الى جميل النجرائي قال شهدت رسول الله
 صلى الله عليه و آله و سلم و هو يقول قبل موته بعام الي لبرأ الي
 كل ذي خلة من خلتك الحديث و ذكره ابن الامين مختصرا *
 ١١٩١ جناب بن حارثة بن صخر بن مالك بن عبد مناة
 العذري ذكره ابو حاتم السجستاني في المعمرين فقال ادرك حارثة

الاسلام فلم يسلم واسلم ابنه جناب و هاجر الى المدينة فيجزع ابوه
 من ذلك جزعا شديدا فذكر له شعرا في ذلك يقول فيه * شعر *
 * اذا هتف السمام على غصون * جرت عبرات دمعى بانسكاب *
 * تذكرني السمام صفى عيشي * جنابا من عذيري من جناب *
 * اردت ثواب ربك في فراقى * و قربى كان اقرب للثواب *
 وهذه الابيات تشبه ابيات امية بن الاسكر في ابنة كلاب وفيها
 ما قد يشعربان حارثة اسلم *

١١٩٢ جناب بن زيد الانصاري ياتي في الحاء المهملة *

١١٩٣ جناب بن قيطي الانصاري ياتي في الحاء المهملة

ايضا *

١١٩٤ جناب الكنانى والد خابط روى ابن منذة من طريق
 عبد الله بن العلاء عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن خابط بن
 جناب الكنانى عن ابيه قال كنت بالفلاة اذ مر علينا جيش عرمرم
 فقليل هذا رسول الله فذكر الحديث بطوله واسناده ضعيف *

١١٩٥ جناب الكلبي ذكره ابو عمر فقال اسلم يوم الفتح وروى
 عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه سمعه يقول لرجل ربيعة ان
 جبرئيل عن يميني وميكائيل والملائكة قد اظلت عسكري فخذ في
 بعض هناتك فاطرق الرجل شيئا ثم طفق يقول فكذر الشعر وقال و
 الرجل حسان بن ثابت * قلت وهذا طرف من الحديث المذكور
 قبله فلعله اختلف في نسبه *

١١٩٦ جنداح بن ميمون قال ابن منذة عن ابن يونس يعد

في الصيابة وشهد فتح مصر * وقرأت بخط مغلطائي لم أراه في تاريخ
 ابن يونس *
 ١١٩٧ جنادة بن أبي أمية الأزدي روى أحمد والنسائي والبخاري
 من طريق يزيد بن أبي حبيب عن أبي الخير عن حذيفة البارقى
 عن جنادة بن أبي أمية الأزدي أنهم دخلوا على رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم ثمانية نفر هو وأمنهم فقرب إليهم طعاما يوم
 الجمعة الحديث في النهي عن صيام يوم الجمعة * ومنهم من قال
 جنادة الأزدي ولم يقل ابن أبي أمية * وروى أحمد أيضا من طريق
 يزيد بن أبي الخير أن جنادة بن أبي أمية حدثه أن رجلا من
 الصيابة قال بعضهم أن الهجرة قد انقطعت فاحتلقوا في ذلك
 فانطلقوا إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال الهجرة لا تنقطع
 ما كان الجهاد وذكره ابن يونس في تاريخ مصر * وأنه شهد فتح مصر
 وروى عنه أهلها وليست في الروايات الدالة على صحبته لغير أهل
 مصر رواية نعم روى الطبراني بسند ضعيف عن شهر بن حوشب عن
 أبي عبد الرحمن الصنعاني أن جنادة الأزدي أم قوما الحديث وفيه
 سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من أم قوما وهم
 له كارهون فإن صلواته لا تجاوز ترقوته أورده الطبراني في ترجمة هذا
 وحدثان الخبران الأولان صحيحان دالان على صحبة صحبته ولم يصح
 عندي اسم أبيه * وأخرج ابن السكن في ترجمة جنادة بن مالك
 الأزدي الحديث الذي تقدم أول ترجمة جنادة بن أمية وتبعه ابن منبدة
 وأبو يعيم والذي يظهر أنه وهم والله أعلم * وقد فرق ابن سعد

و ابو حاتم و ابن عبد البر وغير واحد بين جنادة بن ابي امية
 الأزدي وبين جنادة بن مالك الأزدي و انكر عبد الغني بن مرور
 المقدسي على ابي نعيم الجمع بينهما و قد ذكرت سلفه في ذلك *
 و لهم جنادة بن ابي امية آخر لسم ابيه كبير بموحدة و هو مخضرم
 ادرك النبي صلى الله عليه و آله وسلم و اخرج له الشيعان و
 غيرها من روايته عن عباد بن الصامت و سكن الشام و مات
 بها سنة سبع وستين و هو الذي قال فيه العجلي تابعي ثقة من كبار
 التابعين و قال ابن حبان في التابعين لا يصح له صحبة و ذكره ابن
 سعد و يعقوب بن سفيان و ابن جرير في كبار التابعين * و قال ابن
 ابي حاتم عن ابيه جنادة الأزدي له صحبة * و روى الليث عن يزيد
 عن حذيفة الأزدي عنه * قلت و هو صاحب الترجمة ولم يذكر
 اسم ابيه *

١١٩٨ جنادة بن تميم المالكي الكنايني ذكره سيف في الفتوح ان
 عمرو بن العاص أسره على احدى المجتبتين في القتال يوم أجنادين
 سنة خمس عشرة و قد تقدم انهم كانوا لا يؤمرون ايام عمر الا
 بالصحابة قاله ابن قتيون في ذيله *

١١٩٩ جنادة بن جراد الغيلاني الباهلي روى الدارقطني في
 المؤتلف و ابن السكن و ابن شاهين من طريق زياد بن قريع احد بني
 غيلان بن جارة عن ابيه عن جنادة بن جنادة بن جراد احد بني
 غيلان بن جارة بن معن قال انتهيت الى النبي صلى الله عليه و آله
 وسلم بابلي قد رسمتها في انفها فقال ما وجدت فيها عضوا تسمه الا

فِي النُّوْجَةِ الْحَدِيثُ قَالَ ابْنُ السَّكَنِ لَا أَعْلَمُ لَهُ رَوَايَةً غَيْرَهُ وَاسْتِنَادُهُ
غَيْرُ مَعْرُوفٍ * قُلْتُ الْغِيلَانِيُّ ضَبْطَهُ الرِّشَاطِيُّ بِالْمِهْمَلَةِ وَقَالَ ابْنُ عِيْلَانَ
مِنْ بَاهِلَةٍ وَانْفُجَلَ ابْنُ مَآكُولَا ذَكَرَ عِيْلَانَ وَفِيْلَانَ وَقَالَ ابْنُ الدُّنْيَةِ
بِالْعِجْمَةِ كَثِيرًا وَابْنُ الدُّنْيَةِ بِالْمِهْمَلَةِ قَيْسُ بْنُ عِيْلَانَ وَذَكَرَ الْاِخْتِلَافَ فِي
سَبَبِ اِضَاةِ قَيْسِ لَعِيْلَانَ *

١٢٠٠ جندادة بن زيد الحارثي روى ابن السكّن و الباوردي عن
طريق عبد الرحمن بن عمرو بن حبلّة عن سودة بنت المتلمس
عن جدتها أم المتلمس بنت جندادة بن زيد عن أبيها قال و قدت
علي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت يا رسول الله اني
وافد قومي من بلحارث من البكرين فادع الله ان يعيننا على
معدونا قال فدعا و كتب لنا كتابا استناده ضعيف و مجهول *
١٢٠١ جندادة بن صفيان السجسي تقدم مع اخيه جابر بن
صفيان قريبا *

١٢٠٢ جندادة بن ابي نبرة عبد الله بن ملقمة بن المطلب
بن عبد مناف ذكر ابو عمرو انه استشهد باليمامة هكذا قال ابو محمد
بن حزم في جمهرة النسب ان جندادة و اخاه الهديم استشهد
باليمامة و لاعتب لهما *

١٢٠٣ جندادة بن عوف بن امية بن قلع بن عباد بن حذيفة
بن عبد بن ققيم بن عدي بن زيد بن عامر بن ثعلبة بن الحارث
بن مالك بن كنانة ابو ثمامة الكناي ذكره ابن اسحاق في اوائل السيرة
امر النسي و النساء الى ان قال و قام الاسلام على جندادة بن عوف

ولم يذكر انه اسلم * وقال السهيلي و جدت له خبرا يدل على انه اسلم فانه حضر الحج في زمن عمر قرأى الناس يزدهمون على الحجج الاسود فقال ايها الناس اني قد اجزيتكم منكم فحققة عمر بالدرة وقال ويحك ان الله قد ابطال امر الجاهلية * وحكى هشام بن الكلبي انه نشأ اربعين سنة قال و كان ابعدهم ذكرا و اطولهم امدا *

١٢٠٤ جنادة بن مالك الازدي ابو عبد الله روى ابن سعد و ابن السكن و الطبراني من طريق الوليد بن القاسم عن مصعب بن عبد الله بن جنادة عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ثلث من فعل الجاهلية لا يدعهن اهل الاسلام استسقاء بالكواكب و طعن في النسب و النياحة على الميت * و روى البخاري في تاريخه و قال في اسناده نظر * و قد قدمت ما وهم فيه ابن مندة و غيره في ترجمة جنادة بن ابي امية *

١٢٠٥ جنادة غير منسوب روى ابن مندة بالاسناد المتقدم في ترجمة جميل بن ردام ابن عمرو بن حزم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كتب لجنادة هذا كتاب من محمد رسول الله لجنادة و قومه و من اتبعه باقام الصلوة و ايتاء الزكاة و من اطاع الله و رسوله فان له ذمة الله و ذمة محمد *

١٢٠٦ جنيد بضم الجيم و سكون النون بعدها موحدة مضمومة تم ذال معجمة و قيل بنون ثم تحانية ثم مهملة بصيغة التصغير بن سبع و قيل ابن سبع ابو جمعة يأتي في الكنى له حديث باسمه هذا في معجم الطبراني *

١٢٠٧ جندب بن الأعجم الأسلمي ذكره الواقدي في المغازي في
غزاة حنين قال وعقباً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصحبه
ووضع الرايات واللوية وكان في أسلم لواء أحدهما مع يزيد بن
الخصيب والأخر مع جندب بن الأعجم *

١٢٠٨ جندب بن الأدلع الهذلي قال ابن إسحاق والواقدي
قتله حراش بن أمية يوم الفتح بدخل كان بينهما في السجاطية فصر
النبي صلى الله عليه وآله وسلم حراثة أن يدوه * وحكى الطبري
عن ابن إسحاق القصة وصماه حنيدب مصغرا *

١٢٠٩ جندب بن جنادة أبو ذر الغفاري يأتي في الكنى *

١٢١٠ جندب بن الحارث بن وحشي بن مالك الجني والد
أبي طبيان حصين بن جندب التابعي المشهور قيل له صحبة ذكر
المعالي بن زكريا في الجليس له من طريق سعد بن عامر عن قابوس
بن أبي طبيان عن أبيه عن جده قال رأيت رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم وهو يفتح ما بين فخذيه السمين ويقتل زبيبته
وهذا حديث غريب وقد رواه الطبراني في الكبير من وجه آخر
عن قابوس فقال عن أبيه عن ابن عباس و الله أعلم * وقيل الصحبة
ليجدة فالضمير في قوله عن جده يعود على أبي طبيان وسأتي في
الحاء المهملة *

١٢١١ جندب بن حبلان أبو رمثة يأتي في الكنى معاذ ابن
البرقي جندبا *

١٢١٢ جندب بن خالد بن سفيان يأتي في ابن عبد الله *

١٢١٣ جندب بن زهير بن الحارث بن كثير بن سُبُع بن مالك
الازدي الغامدي و يقال جندب بن عبد الله بن زهير الغامدي * ذكر
ابن الكلبي في التفسير عن ابي صالح عن ابن عباس قال كان جندب
بن زهير الغامدي اذا صلى وصام او تصدق فذكر ارتاح لذلك فنزلت
فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا الآية * وله ذكر في ترجمة عمير
بن الحارث الازدي انه اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم في نفر
من قومه منهم جندب بن زهير ومخنف بن سُلَيم وعبد الله بن
سُلَيم وجندب بن كعب وغيرهم * وروى علي بن معبد في الطائفة
والمعصية من طريق مقاتل عن عكرمة عن ابن عباس قال قام رجل من
الازد يقال له جندب بن زهير الغامدي الى رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم فقال بابي وامي اتني لارجع من عندك فلم تقر عيني
بمال ولا ولد حتى ارجع فانظر اليك فأتني لي بك في غمار القيامة
فذكر حديثا طويلا في احوال يوم القيامة ومقاتل ضعيف * وروى
ابن سعد بسند له انه كان مع علي يوم الجمل * وروى خليفة من
طريق علي بن زيد عن الحسن ان جندب بن زهير كان مع علي
بصفين وكذا ذكر المفضل الغلاني في تاريخه * وقال ابو عبيد كان علي
الرجالة يومئذ * وذكر ابن جرير في اماليه بسنده الى ابي عبيدة
عن يونس قال كان عبد الله بن الزبير اصطفانا يوم الجمل فخرج علينا
صائح كالمنتزع من اصحاب علي فقال يا معاشر فتيان قريش احذركم
رجلين جندب بن زهير الغامدي والاشتر فلا تقوموا لسيوفهما اما
جندب فرجل ربعة مجرد رعة حتى يعفي اثره * قال ابن عبد البر

ذكر الزبير بن جندب بن زهير هذا هو قاتل الساحر و الصبيح انه
 غيره قال اختلف في صحبة جندب بن زهير و تكلموا في حديثه
 من اجل السري بن اسمعيل * قلت فرق الزبير عن عمه في كتاب
 الموفقيات بين جندب بن زهير وبين جندب بن كعب قاتل
 الساحر بن كبشة و لذلك فرق بينهما ابن الكلبي *
 ١٢١٤ جندب بن صفيان هو ابن عبد الله يأتي *
 ١٢١٥ جندب بن ضمرة في جندع *
 ١٢١٦ جندب بن عبد الله بن الاخرم الازدي الغامدي يقال
 له جندب الشير ذكره ابن الكلبي * و قال الزبير بن بكار حدثني عمي
 مصعب قال تسمية الجنادب من الازد جندب بن عبد الله بن
 صفيان و جندب بن عبد الله بن جبير و جندب ابن زهير و قيل
 يصغر و جندب بن كعب قاتل الساحر و جندب بن عفيف *
 ١٢١٧ جندب بن عبد الله بن زهير تقدم في ابن زهير *
 ١٢١٨ جندب بن عبد الله قاتل الساحر يأتي في ابن كعب *
 ١٢١٩ جندب بن عبد الله بن صفيان البجلي ثم العنقي
 ابو عبد الله و قد ينسب الي جده فيقال جندب بن صفيان سكن
 الكوفة ثم البصرة قدمها مع مصعب بن الزبير و روى عنه اهل
 المصريين * قلت و قد روى عنه من اهل الشام شهر بن حوشب فقال
 حدثني جندب بن صفيان * قال ابن السكن اهل البصرة يقولون
 جندب بن عبد الله و اهل الكوفة يقولون جندب بن صفيان غير
 شريك جده و يقال له جندب الشير و انكره ابن الكلبي * و قال

البغوي يقال له جندب الخير و جندب القاروق و جندب ابن ام جندب * و قال ابن حبان هو جندب بن عبد الله بن سفيان و من قال ابن سفيان نسبة الى جده * و قد قيل انه جندب بن خالد بن سفيان و الاول اصح و حكى الطبراني نحو ذلك * و في الطبراني من طريق ابي عمران الجوني قال قال لي جندب كنت على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غلاماً جُزُوراً * و في صحيح مسلم من طريق صفوان بن محرز ان جندب بن عبد الله البجلي بعث الى عسعس بن سلامة زمن فتنة ابن الزبير قال اجمع لي نفرا من اخوانك * و في الطبراني من طريق الحسن قال جلست الى جندب في اشارة المصعب يعني ابن الزبير *

١٢٢٠ جندب بن عفيف الازدي يأتي ذكره في جندب

بن كعب *

١٢٢١ جندب بن عمار بن نعيم بن شهاب بن لام بن عمرو

بن طريف الطائي ثم اللامي نسبة ابن الكلبي و قال كان شاعرا شهيد القادسية * و ذكره المزياني في معجم الشعراء و قال انه و قد على النبي صلى الله عليه و آله و سلم ثم شهد القادسية وهو القائل * شعر *
 * زعم العواذل ان نائفة جندب * بلوى القرية عربت واجمعت *
 * كذب العواذل لورأين مناخها * بالقادسية فلن من بهج و ذلت *
 * لو يضرب الطنبور تحمت جرائها * رجل احش اذا ترنم حنت *

١٢٢٢ جندب بن عمرو بن حمزة الدوسي حليف بني امية

ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب و ابو الاسود عن عروة فيمن

كُنْتُ يَوْمَ اجْتِنَادِيهِمْ مِنَ الصَّحَابَةِ * قَالَ ابْنُ مَسْدُودٍ لَا يَعْرِفُ لَهُ حَدِيثٌ
 * وَرَوَى الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ فِي كِتَابِ النِّسْبِ مِنْ طَرِيقِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ
 عَمْرٍاءَ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَدِمَ جَنْدَبُ بْنُ عَمْرٍاءَ
 بِنَ حَمِيْمَةِ الدُّوسِيِّ مِنْهَاجِرًا ثُمَّ مَضَى إِلَى الشَّامِ وَخَلَفَ ابْنَتَهُ أُمَّ أَبَانَ
 عِنْدَ عَمْرٍاءَ وَ قَالَ إِنَّ وَجَدْتُ لَهَا كَفَرًا فَرَزَّوْجَهَا وَلَوْ بِشَرَاكِ نَعْلِهِ وَ
 إِلَّا قَامَسَكِيهَا حَتَّى تَلْحَقَهَا بِدَارِ ثَوْمِيَا فَكَانَتْ هُنْدُ عَمْرٍاءَ تَدْعُوهُ أَبَاهَا
 إِلَى أَنْ زَوَّجَهَا مِنْ عُثْمَانَ فَوَلَدَتْ لَهُ عَمْرٍاءَ بْنَ عُثْمَانَ فِي عَهْدِ عَمْرٍاءَ
 وَمِيَاثِي لَهُ ذِكْرٌ فِي تَرْجُمَةِ الطَّفِيلِ بْنِ عَمْرٍاءَ * قَالَ ابْنُ الْكَلْبِيِّ هُوَ جَنْدَبُ
 بْنُ عَمْرٍاءَ بْنِ حَمِيْمَةِ بْنِ أَلَسَّارِثَ بْنِ رَافِعِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ لُؤَيٍّ
 بْنِ عَامِرِ بْنِ غَنَمٍ بْنِ دَهْمَانَ بْنِ مَنَهَبٍ بْنِ دُوسٍ وَ كُلُّ أَبِيهِ مِنْ
 حُكَّامِ الْعَرَبِ * قَالَ ابْنُ دُرَيْدٍ حَدَّثَنَا السُّكْنُ بْنُ مَعِيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
 عِمَادٍ عَنْ الشَّرْقِيِّ وَعَنْ مَسَالِدٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ قَالَ كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ
 وَهُوَ فِي صَفَةِ رَمَزٍ يَفْتَى النَّاسَ إِذَا قَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِي فَقَالَ افْتِنْتُهُمْ
 فَأَفْتَيْنَا قَالَ هَاتِبٌ قَالَ مَا مَعْنَى قَوْلِ الشَّاعِرِ * * * * * *
 * * * * * * * * * * * * * *
 * * * * * * * * * * * * * *
 فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ ذَاكَ عَمْرٍاءُ بْنُ حَمِيْمَةِ الدُّوسِيِّ قَضَى بَيْنَ الْعَرَبِ
 ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ فَكَبِيرٌ فَالزَّمُوهُ السَّابِعَ أَوِ الثَّامِنَ مِنْ وَلَدِهِ فَكَانَ إِذَا شَفَلَ
 قَرْعٌ لَهُ الْعَصَا فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ قَوْمُهُ فَلَوْصَاهُمْ بِوَصِيَّةٍ
 حَسَنَةٍ فِيهَا رَحْمَتُهُمْ * * * * * * * * * * * * * *
 ١٢٢٣ - جَنْدَبُ بْنُ كَعْبٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَزْءِ بْنِ عَامِرِ بْنِ
 مَالِكِ بْنِ عَامِرِ بْنِ دَهْمَانَ الْأَزْدِيِّ الْغَامِذِيِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَرَبَّمَا نَسَبَ

الى جدة و هو جندب الشير و هو قاتل الساحر تقدم في ترجمة
جندب بن زهير * قال ابن حبان جندب بن كعب الماري له صحبة
* و قال ابو حاتم جندب بن كعب قاتل الساحر و يقال جندب بن
زهير فجعلهما واحدا و قال ابن سعد عن هشام بن الكلبي حدثنا لوط بن
يسبغ قال كتب النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى ابي طبيان
الازدي من غامد يدعو و يدعو قومه فاجابه في نفر من قومه منهم
مخنف و عبد الله و زهير بنو سليم و عبد شمس بن عفيف بن زهير
هولاء قدموا عليه بمكة و قدم عليه بالمدينة جندب بن زهير و
جندب بن كعب و السجور بن المرقع ثم قدم بعد مع الاربعة الحكم
بن مغفل * و روى البخاري في تاريخه من طريق خالد الحذاء عن ابي
عثمان هو النهدي قال كان عند الوليد رجل يلعب فذهب انسانا و
ابان رأسه فعيبنا فلما رأه فجاء جندب الازدي فقتله و من طريق
عاصم عن ابي عثمان قال قتله جندب بن كعب * و روى البيهقي
في الدلائل من طريق ابن وهب عن ابن ابي ليبيعة عن ابي الاسود ان
الوليد بن عقبة كان اميرا بالعراق و كان بين يديه ساحر يلعب فكان
يضرب رأس الرجل ثم يصيح به فيقوم خارجا فيرتد اليه رأسه فقال
الناس سبحان الله يحیی الموتى و رآه رجل صالح من المهاجرين فنظر
اليه فلما كان من الغد اشتمل على سيفه فذهب يلعب لعبه ذلك
فاخترط الرجل سيفه فضرب عنقه و قال ان كان صادقا فليحي نفسه
فامر به الوليد فسيح و كان صاحب السجين يسمى دينارا و كان
صالحا فاعجب به فهو الرجل فقال له انطلق لايسألني الله عنك ابدا

و سألني في ترجمة زيد بن صوحان له طريق آخر من حديث بريدة
 * وقال ابن الكلبي اسم الساحر المذكور بستانني وفي الاستيعاب
 ابو بستان و قال صاعد اللغوي في المصنوع اسمه بطرونا * و روى
 ابن السكن من طريق يحيى بن كثير صاحب البصري حديثي
 ابي حدثنا الحريري عن عبد الله بن بريدة عن ابيه قال ساق رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم باعصانه فجعل يقول جندب حتى
 اصبح فقال اصحابه لابي بكر لقد لفظ بكلمتين ما ندرى ما هما
 فسأله فقلل فضرب ضربة فيكون امته واحدة قال فلما ولي عثمان
 ولي الوليد بن عقبة الكوفة فاجلس رجلا يسريرهم انه يحيى
 ويميت فذكر قصة جندب في قتله وان امره رفع الى عثمان
 فقال له اشهرت صيفا في الاسلام لولما سمعت من رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم فيك لضربتك باجود سيف بالدينية
 وامر به الى جبل الدخان * وفي الاستيعاب من وجه آخر ان
 ابن اخي جندب صوب السجستان واخرج معه من السجن وقال
 في ذلك *
 * شعر *

* الي مضرب السجستان جندب * ويقتل اصحاب النبي الاوائل *
 و روى الترمذي من طريق الحسن بن جندب بن كعب قال حدث
 الساحر ضربة بالسيف ورحم انه موقوف * اخرج الطبراني حديث
 حد الساحر في ترجمة جندب بن عبد الله البجلي والصواب انه
 غيرة وقد رواه ابن قانع والحسن بن صفيان من وجهين من الحسن
 بن جندب الخير انه جاء الى ساحر فضربه بالسيف حتى مات

و قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول فذكره *
 ١٢٢٤ جندب بن مكيث بفتح اوله و آخره مثلثة بن عمرو
 بن جرّاد بن يربوع بن طسيل بن عدي بن الرُّبَعة بن رَشْدان
 الجُهَني اخو رافع بن مكيث قال ابن سعد بعثه رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم على صدقات جهينة * و روى البغوي من طريق
 ابن اسحق عن يعقوب بن عتبة عن مسلم بن عبد الله عن جندب
 بن مكيث قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم غالباً
 الليثي في سرية و كنت فيهم فذكر القصة مطولة * و قال العسكري
 هو جندب بن عبد الله بن مكيث نسب الى جدّه * و فوق غيره
 بينهما فجعل الثاني ابن اخ للاول و رحمه ابن الأثير لكن رفع في
 بعض طرقه في الحديث الذي ذكره ابن اسحق عند الطبراني عن
 جندب بن عبد الله الجُهَني *

١٢٢٥ جندب بن ناجية يأتي في ناجية بن جندب *

١٢٢٦ جندب بن النعمان الأزدي أبو عزيز قال ابن عساكر في
 تاريخه فرائد في كتاب أبي الحسين الرازي حدثني أبو نصر ظفر
 بن محمد بن ظفر بن عمر بن حفص بن عمر بن سعيد بن أبي عزيز
 الأزدي سمعت أبي فذكر عن أبيه ظفر عن أبيه عمر عن أبيه
 حفص عن أبيه عمر عن أبيه سعد بن أبي عزيز قال قدم أبو عزيز
 جندب بن النعمان الأزدي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 فاسلم و حسن اسلامه و جعله عريف قومه ثم هاجر الى الشام في
 خلافة عمر و سكن دمشق و داره تعرف بدار النخلة و دفن فيها هو و

ابنه سعيد و ابنه عمر بن سعيد ثم تحول حفص بن عمر بن سعيد
الى رملكان فسكنها اسناده غريب لا اعرف لرحاله ذكره الا في
هذا الخبر * وقد ذكره ابو جهمر في الكنى مختصرا لكن قال ابو هريز
بن جندب و قيل انه هو جندب *

١٢٢٧ . جندب غير منسوب روى تقي بن مخلد في مسنده
من رواية قيس بن الربيع احبرني زهير بن ابي ثابت عن ابن
جندب عن ابيه سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول
اللهم استر عورتي وامن روعتي واقض ديني * اخرج ابن مندة
من وجه آخر عن قيس *

١٢٢٨ . جندرة بن حيشة ابو قرصاة الكناني ياتي في الكنى * .
١٢٢٩ . جندع بن ضمرة بن ابي العاص الجندعي الضمري او
الليثي قال ابن اسحق في السيرة عن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن
رجال من قومه قالوا لما هاجر النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى
المدينة فكان جندع بن ضمرة بن ابي العاص رجلا مسلما فاستبطأ بذكر
الحديث في قوله لبنية اخرجوني من مكة فخرج مهاجرا فمات في الطريق
فانزل الله فيه و من يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله الآية
هذا هو المشهور عن ابن اسحق * و رواه حماد بن سلمة عن ابن اسحق
قتال جندب بن ضمرة و بذلك حزم الواقدي * و روى ابن مندة
من طريق جابر بن عبد الله عن سفيان بن عيينة عن ابن طاوس
عن ابيه عن ابن عباس قال كان رجل من بني ثعلبة اسمه جندب
بن ضمرة فذكره * و روى ابو يعلى و ابن ابي حاتم من طريق اشعث

عن عكرمة عن ابن عباس قال خرج ضمرة بن جندب * وروى
ابن مندة عن طريق الحكم بن ابان عن عكرمة عن ابن عباس فقال
ضمرة او ابن ضمرة * وروى ابن ابي حاتم عن هذا الوجه فقال ضمرة
ولم يشك * وروى الفاكهي عن طريق ع بن جرير قال جندب بن
ضمرة قال و قال مولى ابن عباس ضمرة و ع بن طريق ابن عيينة عن
عمرو بن دينار عن عكرمة قال فقال رجل من بني بكر فذكره و قال
ابن عيينة بلغنا انه ضمرة بن جندب * و قال سعيد بن جبیر ضمرة
بن العيص و قيل عنه ابو ضمرة بن العيص و الله اعلم * و روى
الباوردي و السراج عن طريق ابي بشر عن سعيد بن جبیر قال كان
رجل من خزاعة يقال له ضمرة بن العيص او العيص بن ضمرة بن
زُبَاع * و روى ابن ابي حاتم عن طريق سالم الافطس عن سعيد بن
جبیر خرج ابو ضمرة بن العيص * و روى عبد الغني بن سعيد الثقفي
في تفسيره عن طريق عطاء و الضحاك عن ابن عباس خرج صمصم
بن عمرو و قال ضمرة غيرة بن عمرو * و ذكره ابن عبد البر عن طريق
اشعث المقدم ذكرها فقال ضمرة بن جندب و قيل ابن حبيب
و قيل ابن انس * و ذكر الواقدي عن طريق عطاء الخراساني عن
ابن عباس قال قال حبيب بن ضمرة *

١٢٣٠ جندع الانصاري الاوسي روى حماد بن سلمة عن ثابت
عن ابن لعبد الله بن الحارث بن نوفل عن ابيه عن جندع
الانصاري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول
من كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار اخرج ابو نعيم *

و قال ابن عبد البر روى عنه حارثة بن نوفل كذا قال * واغرب
ابن الجوزي مترجم له في مقدمة الموضوعات جندع بن صبرة وكانه
تبع ابن مندة في ذلك فانه خلطه بالذي قبله وهو غلط فالذي
قبله مات في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كما تقدم
ولم يعش حتى يروي وله ذكر في حُدُود *

١٢٣١ جندل ياتي حديثه في صخر *
١٢٣٢ جندل ويقال جندله بن بضلة بن عمرو بن بهدلة حديثه
في اعلام النبوة حديث حسن كذا قال ابو عمر مستصرا * واحرجه
ابو سعد النيشابوري في شرف المصطفى انه اتى النبي صلى الله عليه
وآله وسلم فقال يا رسول الله كنت شاعرا راجزا وكان لي صاحب
من الجن فانابي فدهمني وقال * شعر *

* هب فقد لاح سراج الدين * بصادق مهذب امين *
* فارحل على ناجية امون * تمشي على الصصح والكرزون *
فانتبهت مذعورا فقلت ماذا قال و ساطح الارض و فارض الفرض
لقد بعيت محمد في الطول والعرض * نشأ في الحرمات العظام وهاجر
الى طيبة الامينة قال فسرت فادا انا بهاتف يقول * شعر *
* يا ايها الراكب المرخي مطيئته * نحو الرسول لقد وفقت للرشد *
فاذا هو صاحبي الجني فذكر القصة الى ان قال فعرض عليه النبي
صلى الله عليه وآله وسلم الاسلام فاسلم *

١٢٣٣ حنيد بن سَع ابو جمعة في الكنز وفي اسمه واسم
ايه اختلاف *

١٢٣٤ جنيد بن سميع المزني ذكره العقيلي في الصحابة كذا
في التبريد وانا اخشى ان يكون الذي قبله تصنف اسم ابية *

١٢٣٥ جنيد بن عبد الرحمن بن عوف بن خالد بن عفيف
بن مجيد بن رؤاس بن كلاب العامري الرؤاسي ذكر هشام بن الكلبي
انه وفد هو واخوه حميد وعمرو بن مالك استدركه ابن الاثير *

١٢٣٦ جنيد بن عوف بن عبد شمس بن عمرو بن عابس بن
طرب بن السمارث بن قهر القرشي الفهري جد السمارث بن العباس
بن عبد المطلب لامة واسمها فاطمة بنت جنيد ذكرها الزبير له
صحبة ولم يذكرهما *

١٢٣٧ جنيد خاطب بها النبي صلى الله عليه وآله وسلم
اباذر الغفاري ونع ذلك في كتاب الادب من سنن ابن ماجه *

١٢٣٨ جنيد بن الادلع تقدم في جندب بن الادلع *

١٢٣٩ جهيش بكسر الموحدة ياتي في جهيش بصيغة التصغير *

١٢٤٠ جهيل بن سيف من بني الجلاح ذكره ابن شاهين عن
محمد بن ابراهيم عن محمد بن يزيد عن رجاله وقال هو الذي
ذهب بنعي النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى حضرموت وله
يقول امرء القيس بن عابس *

* شمت البغايا يوم اعلن جهيل * بنعي احمد النبي المهتدى *

قال و جهيل و اهل بخته من كلب يسكنون حضرموت *

١٢٤١ جهاد بن سعيد و فيل ابن عيس و فيل ابن مسعود
الغفاري شهد بيعة الرضوان بالمدينة وروى الشيخان من حديث

جابر كنا في غزاة بني المصطلق فكسح رجل من المهاجرين رجلا من
الانصار الحديث في نزول قوله تعالى ليترجن العز منها الاذل فذكر
ابن عبد البر ان المهاجري هو حجابه وان الانصاري هو سنان * واذكر
الواقدي انه شهد غزوة الريسيع فنارح هو و سنان بن ويز حتى
تداعيا بالقبائل وكان حجابه اجيرا لعمر بن الخطاب فذكر القصة
وقد تقدم له ذكر في ترجمة جعل * وروى ابن ابي شيبة عن
طريق عبيد الاغر عن عطاء بن يسار عن حجابه الغفاري انه قدم
في نفر من قومه يريدون الاسلام فحضروا مع رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم المغرب فلما ان سلم قال لياخذ كل رجل منكم
بيد جليسه فذكر الحديث في شربه قبل ان يسلم حلايب ضبع
شياه ولما اسلم لم يستقم حلب شاة الحديث عريب تفرد به موسى
بن عبيدة عن عبيد وقد اشار اليه الترمذي في الترجمة * وعاش
حجابه الى خلافة عثمان فروى الباوردي من طريق الوليد بن مسلم
عن مالك وغيره عن نافع عن ابن عمر قال قام حجابه الغفاري
الى عثمان وهو على المنبر فاخذ عصاه فكسره فما حال علي حجابه
الحول حتى ارسل الله في يده الاكلة فمات منها * ورواه ابن السكن
من طريق سليمان بن بلال وعبد الله بن ادريس عن عبيد الله
بن عمر عن نافع عن ابن عمر مثله ورواه ^ع من طريق فليح بن
سليمان عن عمة عن ابيها وعمها انهما حضرا عثمان قال فقام اليه
حجابه بن سعيد الغفاري حتى اخذ القضيب من يده فوضعا على
ركبته فكسرها فصاح به الناس ونزل عثمان فدخل داره ورمى الله

الغفاري في ركبته فلم يحل عليه التحول حتى مات * وروينا
في التحمليات من طريق حماد بن زيد عن يزيد بن حازم عن سليمان
بن يسار ان جهم الغفاري نحو الاول * وقال ابن السكن مات بعد
عثمان بابل من سنة *

١٢٣٢ جهر ابو عبد الله غير منسوب روى الطبراني و ابن قانع
عن شيخ واحد من طريق عثمان بن عبد الرحمن الواقسي عن الزهري
عن عبد الله بن جهر عن ابيه جهر قال قرأت خلف النبي صلى الله
عليه وآله وسلم فقال يا جهر اسمع ربك ولا تسمعني اخرجني الطبراني
في حرف الجيم فقال عن عبد الله بن جهر و اخرجني ابن قانع في
حرف الحاء فقال عن عبد الله بن حنبل و اخرجني ابو احمد العسكري
من طريق عن الواقسي فقال عن عبد الله بن جهر فلهذه ثلاثة اقوال
ارجحها الاول * و قرأت بخط ابن عبد البر في حاشية كتاب ابن السكن
و مما لم يذكره ابن السكن جهر حدثنا فساد بسند من وجه آخر
الى عثمان بن عبد الرحمن المخزومي و هو الواقسي المذكور مثله قال
لم يرو جهر غير هذا الحديث * قلت و الواقسي ضعيف و قد خالفه
النعمان بن راشد فرواه عن الزهري فقال عن ابي سلمة عن ابي هريرة
قال سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم عبد الله بن حذافة
و هو بصلي يجهر بقراءته بالنهار فقال يا عبد الله اسمع الله ولا تسمعنا
اخرجني احمد و ابن ابي خيثمة و الحاکم ابو احمد في الكنى و سمعنا
بعلو في الرابع من حديث ابي جعفر بن النجيري من هذا الوجه *

١٢٣٣ جهم بن قثم العبدي له ذكر في ترجمة مطر بن هلال

انعمري من حديث الزارع انه وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم و معه جهنم بن قثم * و ذكر ابو عمر الكندي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهب اخا مارية لجهنم العبدى فولدت له زكريا بن الجهم قال ابن زولاق المشهور انه وهبها لجهنم * قلت و ما ذكره ابو عمر الكندي اخذه من المغازي لابن اسحق فانه قال فيها حدثني الزهري عن عبد الرحمن بن عبد القاري ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث حاطب بن ابي بليعة الى المقوقس فذكر القصة و فيها فاعدى اليه جاريتين احدتهما ام ابراهيم و اما الاخرى فوهبها لجهنم بن قثم العبدى فبي ام زكريا بن جهنم الذي كان خليفة عمرو بن العاصي * و روى البيهقي في الدلائل من طريق ابي بشر الدوابي ثم من رواية عبد الرحمن بن زيد بن اسلم عن ابيه عن مكيب بن عبد الرحمن بن حاطب عن ابيه عن جده قال بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى المقوقس فذكر القصة و فيها و اهدى ثلث جوارى لكن قلل في الحديث و هب احداهن لابي جهنم بن حذيفة *

١٢٤٥ - جهنم بن قيس بن عبد شريحيل بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار بن قصي العبدري ابو خزيمة و يقال له جهنم بالتصغير اخو جهنم بن الصلت لامة * ذكره ابن اسحاق في مهاجرة الحبشة * و روى ابن مندة بسند ضعيف الى ابي هند الداري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كتب له كتابا و فيه شهد عباس بن عبد المطلب و جهنم بن قيس و شرحبيل بن حسنة و محتمل ان

يكون هذا الشاهد غير صاحب الترجمة ان ثبت الخبر بذلك *
 ١٢٣٥ جهم الأصم العامري تقدم ذكره في ترجمته بسر بن
 معوية البكائي *

١٢٣٦ جهم البلوي روى البغوي من طريق عبد العزيز بن
 عمران عن جهم بن مطيع عن علي بن جهم البلوي عن ابيه قال
 وانا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسلنا من نحن فقلنا
 نحن بنو عبد مناف فقال انتم بنو عبد الله اسناده ضعيف قال
 ابو حاتم عبد العزيز بن عمران ضعيف لا يعتمد على روايته * وقال
 ابن مندة ذكرته فيمن اسمه الزبرقان وله فضيلة كذا قال ولم اره
 في كتابه فيمن اسمه الزبرقان *

١٢٤٧ جهم غير منسوب روى ابن ابي غزوة في مسنده من
 طريق ليث عن مجاهد عن ابي وائل ان ذا الكلاع زعم انه سمع
 جهما يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ان
 حسنا وحسينا سيذا شباب اهل الجنة اسناده ضعيف اخرج ابن
 مندة من هذا الوجه * وجوز ابونعيم ان يكون هو البلوي و فرق
 بينهما ابن قانع واخرجه من طريق ليث الا انه قال عن ابي وائل
 عن الزبرقان بن الحكم ان ذا الكلاع حدثه فذكر مثله ولم يذكر
 مجاهدا وزاد الحكم *

١٢٣٨ جهم الاسلمي ياتي في جهيم *
 ١٢٣٩ جهم بن سعد ذكره القضاعي في كتاب النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم و انه هو والزبر كانا بكتبان اموال الصدقة و

كذا ذكره القرطبي المنسري في المولد النبوي من قاله *
 ١٢٥٠. جهيش آخره معجمة مصغرا وقيل بفتح اوله وكسر الهاء
 وسكون التحتانية وقيل بفتح اوله وسكون الهاء بعدها موحدة وبُذ
 جزم ابن الامين بن اويس النخعي * وروى ابن مندة عن طريق عمار
 بن عبد الجبار عن ابن المبارك عن الوراق عن يحيى بن ابي سلمة
 عن ابي هريرة قال: قدم جهيش بن اويس النخعي على رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم في نفر من اصحابه من مذحج فقالوا
 يا رسول الله انا حي من مذحج فذكر حديثا طويلا فيه شعر ومثله *
 * شعر *

* الا يا رسول الله انت مصدق * فبوركت مهديا وبوركت هاديا *
 * شرعت لنادين الحنيقة بعدما * عبدنا كما مال السحير طواغيا *
 وذكره السطابي في غريب الحديث بطوله ونسره مائة * وقال
 ابن سعد في الطبقات وفد النخع حدثنا هشام بن محمد بن السائب
 الكلبي عن ابيه عن اشيخ النخع قالوا بعث النخع رجلين منهم الى
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم واُفدين باسلامهم اوطاة بن شراحيل
 بن ثعب و جهيش واسمه الارقم من بني بكر بن عوف بن النخع
 فخرجوا حتى قدما على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فعرض
 عليهما الاسلام فقبلاه فداعاه على قومهما واعجب رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم شأنهما وحسن هيئتهما فقال هل خلفتما وراه
 كما من قومكما مثلكما قالوا يا رسول الله قد خلفتما وراهنا من قومنا
 سبعين رجلا كلهم افضل منا وكلهم يقطع الامر ويؤخذ الاشياء

ما يشاركونا في الامر اذا كان فدعا لهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولقومهما، مخير وقال اللهم بارك في النخع وعقد لارطاة لواء فذكر قصته * وقال الذهبي في التجرید فقال فيه النخاعي ذكر في حديث كانه موضوع *

١٢٥١ جهيش بن يزيد بن مالك بن عبد الله بن الحارث بن بشر بن ياسر النخعي قال هشام بن الكلبي وقد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم استدركه ابن فتمحون و فرق بينه وبين الذي مبله *

١٢٥٢ جهيم بن الصلت بن مشرمة بن المطالب بن عبد مناف المطلبي قال ابن سعد اسلم بعد الفتح ولا اعلم ان له رواية وكذا قال البلاذري وزاد انه تعلم الخط في الجاهلية ف جاء الاسلام وهو يكتب وقد كتب لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * وقال ابو عمر اسلم عام خيبر و اطعمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من خيبر نلتين وسقا * وقال ابن اسحاق في المغازي ولما انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى تبوك اتاه يمينه بن روبة فصاحه وكتب له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كتابا فهو عندهم وفي آخره و كتب جهيم بن الصلت وهو الذي رأى ايام بدر رجلا على فرس يقول قتل عتبة وشيبة ابنا ربيعة فذكر القصة وفي آخرها فقال ابو جهل وهذا نبي من بنى المطالب * وقال صاحب التاريخ الضمادحي كان الزبير وجهم بن الصلت يكتبان اموال الصدقات *

١٢٥٣. جهيم بن قيس هو جهيم *

١٢٥٤. جهيم بن ابي جهيم، الاملي كان على ساقه غنم حين

كما مياني ذكره في ترجمة عثمان بن ابي جهيم *

١٢٥٥. جودان العبدي غير منسوب روى ابن شاهين من طريق

شعيب بن صفوان عن عطاء بن السائب عن الاشعث بن قيس عن

جودان قال اتى وفد عبد القيس رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم فسأله عن الاشارة الحديث * قال ابن مندة رواه عطاء بن

السائب عن ابيه عن جودان * وروى ابن حبان في روضة العقلاء

من طريق وكيع عن سفيان عن ابن جريح عن العباس بن

عبد الرحمن بن مينا عن جودان عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم

قال من اعتذر الى اخيه فلم يقبل منه كان عليه مثل خطيئة

صاحب مكس قال ابن حبان ان كان ابن جريح سمعه فهو حسن

غريب * واحرجه ابن ماجه والطبراني من هذا الوجه واخرجه

ابوداود في المراسيل عن مهمل بن صالح عن وكيع فقال عن ابن

جودان عن ابيه * وقال ابن ابي حاتم ما لت ابي عنه فقال جودان

مجهول وليست له صيغة انتهى * ويحتمل ان يكون جودان العبدي

غير هذا الراوي الذي اتفق ابوداود و ابو حاتم على ان حديثه

مرسل والله اعلم *

١٢٥٦. الجون بن قتادة بن الامور بن ساعدة بن صوف بن كعب

التميمي مختلف في صحبته واذكره في القسم الرابع ان شاء الله

تعالى *

١٢٥٧ الجون بن مجاسر بن الصّيق بن مالك بن مرة بن عامر بن الحارث بن انمار العبدي ابن خال الأشجّ العصري قال الآمدي وفد علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسأله عن شيء من امر قومه يثلبهم فاجابه بكلام فيه تورية ظاهرة كذب فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم لو لاسخاء فبك وسك الله عليه لغرّبت بك اف لك من وافد قوم ذكره الرشاطي *

١٢٥٨ جويرية العصري قال محمد بن محمد بن مرزوق حدثتنا سهيلة بنت سهيل سمعت جدي حمادة بنت عبد الله عن جويرية العصري قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم في وفد عبد القيس ومعنا المنذر فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيك خلتان يحبهما الله الحلم والاناة ذكره ابن مندة تعليقا و ابو نعيم موصولا وهاتان المرأتان لاتعرفان *

١٢٥٩ جوين بن النابغة بن لّبي بن مطمح بن كعب بن نعلبة الغنوي ذكره ابو عمرو الشيباني في انساب بني غني و قال له صحبة مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم كان مهاجرة الى الشام فكان مع الامراء ثم رجع من الشام قاتل مائة نومة زمن معاوية *

* القسم الثاني ممن له رؤية *

١٢٦٠ جبیر بن الحويرث بن نقيد بن عبد بن قصي بن كلاب له رؤية و رواية عن ابي بكر الصديق روى عنه عبد الرحمن بن سعيد بن يربوع ذكره ابن شاهين في الصحابة و قال ابو عمر ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم و رآه ولم يرو عنه شيئا و قتل ابو

يوم الفتح كما رواه علي بن ابي طالب * وقال ابو عمر في صحيحه
نظر * قلت وروى بعضهم هذا الحديث فسماء جبلية وهو تغيير
والصواب جبير *

١٢٦١. جعدة بن دبيرة بن ابي وهب بن عمرو بن عائذ بن
عمرو بن مسزوم القرشي المخزومي امه ام هاني بنت ابي طالب
ولد علي عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وارسل عنه وولي
خراسان لعلي * قال ابن مندة مختلف في صحبته * وقال البخاري له
صحبة * وذكره الأزدي وغيره فيمن لم يرو عنه غير واحد من
الصحابه * وقال التميمي في تاريخه يقال ان له رواية وقال ابن حبان
لا اعلم لصحبته شيئا صحيحا اعتمد عليه * وقال البغوي ولد علي
عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وليس له صحبة وقال ابن
السكيت نحوه * وقال الآخر قلت لابي داود جعدة بن هبيرة له
رواية قال لم يسمع من النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيئا *
قلت اما كونه له رواية فسبق لانه ولد في عهد النبي صلى الله عليه
وآله وسلم وهو ابن بنت عمه وخصوصية ام هاني بالنبي صلى
الله عليه وآله وسلم مسلم شهيرة * وروى الطبراني من طريق بن جريج
عن ابي الزبير انه حدثه عن مجاهد انه حدثه عن جعدة بن هبيرة
قال نهاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان لا تختم بالذهب
الحديث اخرج السافظ الضياء في المختارة من طريق الطبراني
بإسناده عن جعدة فقال نهاني خالي علي فذكره والحديث معروف
برواية علي في الصحيح من وجه آخر * وورد الطبراني في ترجمة

جعدة بن هبيرة غير منسوب حديثا آخر قال فيه ذكر عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم عبد لبني عبد المطلب يصلي ولا ينام الحديث وهو مرسل * قال البخاري وغيره مات جعدة في خلافة معاوية * قلت وسيق في ترجمة أم هانئ أنه أدرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فلو ثبت لبطل قول من أنكر صحتها وقد أشرت إليه في القسم الأول *

١٢٩٢ جنيد بن جندب بالتصغير بن جندب بن عمرو بن جهمعة الأوسي تقدم ذكر والده قريبا في الأول و قتل جنيد هذا بصفيين مع معاوية ذكره ابن الكلبي وكانت له اخت أصغر منه أوصى بها أبوها عمر فزوجها عمر من عثمان و مقتضى ذلك أن يكون جندب من أهل هذا القسم *

* القسم الثالث فيمن أدرك الجاهلية و الإسلام *

١٢٩٣ جابر بن عمر المزني استدركه ابن فتيون و قال ولده عمر ما سقت دجلة و الفرات فاستعفى قاله الطبري *

١٢٩٤ جابر بن كعب بن كرم بن طرفة بن وهب بن مازن بن تميم بن أسد بن الحارث بن العتيك الأزدى جد ثابت بن قطبة بن كعب بن جابر الشاعر المشهور له أدراك ذكره ابن الكلبي و من ولده عبد الأعز الشاعر بن جابر له ذكر في دولة بني أمية *

١٢٩٥ جابر بن ياسر بن عويص بفتح المهملة و آخره مهملة ابن فديك الرعيبي القطباني له أدراك قال ابن يونس شهد فتح مصر * ١٢٩٦ جابر أو جويهر العبدي كان في عهد عمر بن الخطاب

رجلا فعلى هذا له ادراك * روى البخاري في الادب المفرد من طريق
ابي نصره قال قال رجل منا يقال له جابر او جوير طلبنا حاجة
الى عمر في خلافته قال فانهيت الى المدينة لئلا تغدوت عليه
وقد اعطيت فطنة ولسانا فاخذت في الدنيا فصغرتها، نذكر القصة *
١٢٦٧ جابر الرعيني والد سعيد بن جابر ذكره ابن عساكر في
تاريخه و قال ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد فتح
دمشق * قلت و يحتمل ان يكون الذي قبله *

١٢٦٨ الجبل غير منسوب كان يلقب بذلك لشجاعته
ولا اعرف اسمه شهد فتح تستر مع ابي موسى وله ذكر * قال ابو بكر
بن ابي شيبة حدثنا قراد ابو نوح حدثنا عثمان بن معوية القرشي
عن ابيه عن عبد الرحمن بن ابي بكرة قال لما نزل ابو موسى على
الهرمران بالناس بتستر فذكر القصة و فيها فدخل مجرة بن ثور و
معه ثلثمائة رجل من الفتية الى المدينة فحلص منه ستة و ثمانون
رجلا فقال لهم الا اعود حتى ادخل من بقي منكم فقال له رجل من
اهل الكوفة يقال له الجبل لشجاعته غيرك يفعل هذا يا مجرة انما
عليك نفسك فامض لما امرت به فقال له اصبت فمضى بهم الى
الباب فوضعهم عليه و مضى بطائفة الى السور فاشدروا عليه على
الاسورة فطعن مجرة فائتته فقال لهم مجرة امضوا لاميركم لا يشغلكم
شيء فالتقوا عليه بردة ليعرفوا مكانه و مضوا و كثر المسلمون على
السور و فتحوا الباب فاقبل ابو موسى فذكر بقية الحديث *

١٢٦٩ جابر بن القشعم بن يزيد بن الأرقم بن النعمان بن

عمرو بن وهب بن ربيعة بن معوية الاكرومين الكندي له ادراك
وشهد فتوح العراق و تولى القضاء بالقادسية في خلافة عمر ذكره ابن
الكلبي و ذكر ان جماعة من بنى الارقم بن النعمان المذكور في نسب
هذا كانوا بالكوفة في زمن علي فكان بعض اهل الكوفة يتناول عثمان
فقال بنو الارقم لانقيم ببلد يشتم فيه عثمان فتسولوا الى معوية فانزلهم
الرثلى من ارض الجزيرة *

١٢٧٠ جبیر بن نفیر بالنون و الفاء مصغرا ابن مالک بن عامر
الحضرمي ابو عبد الرحمن مشهور من كبار التابعين و لایه صحبة
قال ابن حبان في ثقات التابعين ادرك الجاهلية * و روى الباوردي
و ابن السكن من طريق عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر عن ابيه قال
ادركت الجاهلية و اتانا رسول رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
باليمن فاسلمنا و ساء ابن شاهين مطولا * و زعم ابو احمد العسكري ان
جبیر بن نفیر اثنان احدهما كندي و هو الذي وفد و الآخر حضرمي
و ليست له صحبة و لا وفادة * فلت و قد غلط في ذلك و سببه انه
وقع له الحديث من رواية جبیر بن نفیر انه وفد على النبي صلى
الله عليه و آله وسلم و الصواب عن جبیر بن نفیر عن ابيه كما
سيأتي *

١٢٧١ جد جميرة مجيمين و يقال خرخرسة بمعجمتين و سين مهملة
الفارسي رسول باذان الى النبي صلى الله عليه و آله وسلم بامر كسرى
ثم اسلم بعد * روى ابو سعيد النيشابوري في كتاب شرف المصطفى
من طريق ابن اسحاق عن الزهري عن ابي سلمة بن عبد الرحمن

قَالَ لما قدم كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى كسرى
 وقرأه ومرتته كتب الى باذان وهو عامله باليمن ان ابعث الى هذا
 الرجل الذي بالسجاس رجلين حليدين من عندك فليأتياي به فبعث
 باذان قهرمانه وهو ابانوة وكان كاتباً حاسباً بكتاب فارس وبعث
 معه رجلاً من الفرس يقال له جدجميرة وكتب معهما الى رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم يأمره ان يتوجه معهما الى كسرى وقال
 لقهرمانه انظر الى الرجل وما هو وكلمه واثني بشيرة فسرجا
 حتى قدما الطائف فوجدا رجلاً من قريش تجارا فسالوهم عنه
 فقالوا هو بئثرب واستبشروا فقالوا قد نصب له كسرى كُفَيْتَم
 الرجل فسرجا حتى قدما المدينة فكلما ابانوة فقال ان كسرى كتب
 الى باذان ان يبعث اليك من يأتيه بك و قد بعثني لتنتقل
 معي فقال ارجعا حتى تأتياي غدا فلما غدوا عليه اخبرهما رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم بان الله قتل كسرى وسلط عليه ابنه
 شيرويه في ليلة كذا من شهر كذا فقالا اتدري ما نقول انكتب بهذا
 الى باذان قال نعم وقولا له ان اسلمت اعطيتك ما تحت يديك
 ثم اعطى جدجميرة منطقة كانت اهديت له فيها ذهب وفضة
 فقدموا على باذان فاخبراه فقال والله ما هذا بكلام ملك ولننظر
 ما قال فلم يلبث عليه ان قدم عليه كتاب شيرويه اما بعد فاني قتلت
 كسرى غضبا لفارس لما كان يستل من قتل اشرافها فخذلي الطاعة
 ممن قبلك ولا تهين الرجل الذي كتب لك كسرى بسببه بشي
 فلما قرأه قال ان هذا الرجل لنبي مرسل فاسلم واسلمت الابناء من

أل فارس من كان منهم باليمن جميعاً و هكذا حكاة أبو نعيم الاصبهاني
في الدلائل عن ابن اسحق بلا اسناد لكن سماه خرخرسة و وافق علي
تسمية رفيقه ابانوة *

١٢٧٢ جراد بن طهبيته بن ربيعة بن الوحيد بن كعب بن عامر
بن كلاب الكلبي الوحيددي مخضرم ادرك الجاهلية و الاسلام و كان
ابنه شبيب مع الحسين بن علي لما قتل ذكره المرزباني *

١٢٧٣ جراد بن مالك بن نويرة التميمي ذكر سيف في الفتوح
انه قتل مع والده و رثاه عمه متمم و سيأتي خبر مقتل مالك في
حرف الميم ان شاء الله تعالى *

١٢٧٤ جراد البجلي ادرك الجاهلية و شهد فتح القادسية مع
جرير قال الحلال اخبرني جعفر بن احمد بن بشير حدثنا ابي حدثنا
ابي بشير بن محالد بن جراد و جراد ممن و افى القادسية مع جرير
فذكر قصته *

١٢٧٥ جرجة و يقال جرجير الرومي ذكره ابن يونس الأزدي
في فتوح الشام و من طريقه ابو نعيم في الدلائل و قال جرجير * و قال
سيف بن عمر في الفتوح جرجة و ذكر انه اسلم علي يدي خالد بن
الوليد و استشهد باليرموك * و ذكر قصته ابو حذيفة اسحق بن
بشر في الفتوح ايضاً لكن لم يسمه *

١٢٧٦ جرول بن اوس هو السطية الشاعر العبسي يأتي في الحاء
المهملة *

١٢٧٧ جرول العبسي آخر ادرك النبي صلى الله عليه و آله

وسلم وغرا في عهد عمر روى يعقوب بن شيبة في مسنده عن صريح
 من النعمان عن الهيثم بن عمران بن عبد الله حدثني جدي عبد الله
 عن ابيه ابي عبد الله حرول قال شهدت مع عتبة بن عزيان فتح
 اصطخر فكتب الي عمر فكتب الي صاحب الشام ان عد ابا عبد الله
 في سبعين دينارا من العطاء وعد عياله في عشرة عشرة *

١٢٧٨ حرورة بن يزيد الطائي ذكره ابو حاتم السجستاني في
 المعمرين وقال علي نحو من مائة سنة ثم ادرك الاسلام وغزا الترك
 مع الاحنف بن قيس في زمن عثمان فاصابته نوبة فشلت يده فاعطاه
 الاحنف ديتها ثم نزل بلخ و كان يكثر الغزو في الترك واهوشيج
 كبير الي ان قتل مع سعيد بن امير و له في ذلك اشعار كثيرة *
 ١٢٧٩ جريبة بالجيم والموحدة مصغرا ابن الاشيم بن عمرو
 الاسدي الفقعسي قال الامدي كان احد شياطين بني امد و شعراؤها
 في الجاهلية اسلم فقال *

* بدلت ديننا بعد دين قد يدم * كنت من الذنب كاني في ظلم *
 * يا قيسم الدين اقمنا نستقم * فلن اصادف مأثما فلم آثم *
 و قال المرزباني جاهلي يقول * شعر *

* فدى لفوارسي المعلمين * تبت العجاجة خالي وعم *
 * عرضنا نسرال فلم ينزلوا * وكانت نزال عليهم اطم *
 و ذكره ابن الصلبي فلم يرد على وصفه بالشاعر و ساق نسبه الي
 فقوس بن طريف كما هنا *

١٢٨٠ جزء بن ضرار الغطفاني ذكره المرزباني في معجمه و قال

شاعر مختصرم و هو القائل يرني عمر بن الخطاب * شعر *

* جزى الله خيرامن امير وباركت * يد الله في ذاك الاديم الممزق *

١٢٨١ جزء بن مالك الاسدي يأتي في حضرمي بن عامر *

١٢٨٢ جشمش الديلمي بمعجمتين بعد الجيم مصغرا نيده

الدارقطني كان ممن اعان على قتل الاسود الكذاب ذكره الطبري و

استدركه ابن فتمون * و في كتاب الردة لسيف بعث النبي صلى الله

عليه و آله و سلم الي جشمش و الي دادويه و الي فيروز يأمرهم

بمعاربة الاسود العنسي اخرجهم من وجهين عن ابن عباس قال و كان

الرسول بذلك وبرة بن مَحْنَس و كذا ذكره الواقدي في الردة من

رواية همام بن منبه * و قال سيف ايضا حدثنا المستنير بن يزيد عن

عروة بن عربة الدثني عن الضحاك بن فيروز عن جشمش الديلمي

قال قدم علينا وبرة بن مَحْنَس بكتاب النبي صلى الله عليه و آله

و سلم يأمرنا فيه بالقيام على ديننا و النهوض في الحرب و العمل

على الاسود الكذاب فذكر قصة قتلهم الاسود بطولها و في آخرها ثم

ناديت بالأذان و القيت اليهم رأسه و اقام دبر الصلوة ثم شنتا

الغارة و كتبنا الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم بالخبر و هوجي

فناداه الوحي من ليلته و اخبر اصحابه بذلك و قدمت رسلنا

بعده على ابي بكر الصديق فهو الذي اجابنا على كتبنا انتهى * و

سيأتي في ترجمة دادويه انه من جملة من اعان على قتل الاسود *

١٢٨٣ جرجست الفارسي فان لم يكن تصحيف من هذا و الالفو

آخر و لامانع من تعددهم *

١٢٨٤ جعدة السلمي ادرك الجاهلية وله قصة بالمدينة زمن
 عمر ذكره الأمدي و قال كان غزلا صاحب نساء محدثهن ويضحكهن
 ويمازحهن فكن مجتمعين عنده فيأخذ المرأة فيعقلها ثم يأمرها ان تمشي
 فتعثر فتقع فتتكشف فيتضاحكن من ذلك فبلغ ذلك بقبيلة (بقبيلة)
 الاشجعي وكل غازيا في زمن عمر فكتب اليه * شعر *
 * الا ابلغ ابا حفص رسولا * فدى لك من اخي ثقة ازاري *
 * فلائصنا هداك الله انا * شغلنا عنكم زمن الحصار *
 * لمن قلص تركن معقلات * قفاسلع بمحتلف الشجار *
 * فلائص من بني كعب بن عمرو * واسلم او جهينة او شفار *
 * يعقلهن ابيض سيظمي * وبئس معقل الحدود الشجار *
 قال فارسل عمر الى جعدة ففاداه والقصة مشهورة وقد رويت لغيره
 فالله اعلم * و قرأت في التاريخ لابن عساكر من طريق جعفر بن
 حنزيبة باسناد له الى الاصمعي حدثنا ابو عمرو بن العلاء قال كان
 بالمدينة رجل من بني سليم يقال له جعدة و كان تحدث اليه النساء
 بظهر المدينة فيأخذ المرأة فيعقلها و يقال ان الحصان تلب في العقال
 فاذا وثبت سقطت فتتكشف فبلغ ذلك قوما في بعض المغازي
 فكتب رجل منهم الى عمر فذكر الشعر قل فقال عمر علي بجمعة
 بن سليم فأتي به قال فكان معبد بن المسيب يقول انا لفي الاغيلة
 الذين جروا جعدة الى عمر فلما رآه قال اشهد انك ابيض سيظمي
 كما وصف فضربه ونفاه الى يمان *

١٢٨٥ جعفر بن علس بن ربيعة بن الحارث بن عبد يغوث

بن الحارث بن مغوية السارني قال ابو الفرج الاصبهاني ادرك
الجاهلية ثم اسلم *

١٢٨٦ جعفر بن قرط العامري ذكره ابو حاتم السجستاني في
المعبرين و قال عاش ثلثمائة سنة و ادرك الاسلام فاسلم *

١٢٨٧ جعونة بن شعوب الليثي اخو ابي بكر شداد بن شعوب
له ادراك روى الفاكهي من طريق ابي اوبس عن عم ابيه ربيع
بن مالك عن ابيه عن جعونة بن شعوب الليثي قال خرجت مع
عمر بن الخطاب و هو أخذ ببدي اومتكى عليها فنظر الى ركب
صادرين عن العقبة قد بعثوا راحلهم فقال لويعلم الركب بما
ينقلبون به من الفضل الحديث *

١٢٨٨ جعونة بن مرثد الاسدي مخضرم له في طليحة بن خويلد

* شعر *

لما ادعى النبوة *

* بني اسد قد ساءني ما فعلتم * وليس لقوم حاربوا الله مكرم *

* فاني و ان عبتم علي سفاهة * حنيف على الدين القويم و مسلم *

١٢٨٩ الجعيد غير منسوب اظنه من بني تغلب ذكره المدايني
في كتاب المكائد و انه اُفليت من العرب الذين كانوا مع الروم بعد
وقعة اجنادين فاتى خالد بن الوليد فدله على عورة العدو و عمل
لهم الحيلة حتى هزموهم يوم الناقوصة و قتلوا منهم اكثر من عشرة
آلاف و ذكر ان بين الناقوصة و اليرموك اربعة فراسخ *

١٢٩٠ جعيدة بن عبيد الكلابي كان مع خالد بن الوليد في

* شعر *

فبال الردة و في فتح السام و هو القائل *

* تقول ابنة المجنون هل انت قاعد * و لا و ابهـا جلفه لا يطيعها *
 * ومن يكثر التطوان في جيش خالد * من الروم مصبوغ عليها دموعها *
 ١٢٩١ * الجلندى بضم اوله و فتح اللام و سكون النون و فتح
 الدال ملكا عمان ذكر و نيمته في الردة عن ابن اسحاق ان النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم بعث اليه عمرو بن العاص يدعو الي
 الاسلام فقال لقد دنني على هذا النبي الامي انه لا يأمر بتبشير الا كان
 اول اخذ به ولا ينهى عن شر الا كان اول تارك له و انه يغلب
 فلا يبطر و يغلب فلا يهجر و انه يمي بالعهد و ينجز الوعد و اشهد انه
 نبي ثم انشد ابياتا منها *
 * شعر *

* اتاني عمرو بالتى ليس بعدها * من البق شىء والنصيح نصيح *
 * فقلت له ما زدت ان حيت بالتى * جلندى عمان في عمان يصيح *
 * فيلعمرو قد اسلمت لله جهره * ينادي بها في الوادين فصيح *
 و سيأتي في ترجمة جيفر بن الجلندى في هذا السرف انه المرسل اليه
 عمرو فمستعمل ان يكون الاب و ابنه كانا قد ارسل اليهما ذكر المدايني
 ان بعض ملوك العجم امر الجلندى بن عبد العزيز الازدي و كان
 يقال له في الجاهلية عبد جسد فذكر قصته *

١٢٩٢ * حماع بن ضرار في ترجمة شماغ بن ضرار *
 ١٢٩٣ جمره بن شهاب مختصر له قصة مع عمر رؤيناها في

افوائد ابى القاسم بن بشران من طريق موسى بن عقبة عن نافع عن
 ابن عمر قال قال عمر بن الخطاب لرجل ما اسمك قال جمره قال
 ابن من قال ابن شهاب قال ممن قال من العزة قال ابن مسكنك

قال الحمرة قال بآبها قال بذات لظي فقال عمر ادرك اهلك فقد
احترقوا فرجع الرجل فوجد اخاه قد احترقوا * وروى عبد الرزاق عن
معمر عن الزهري عن ابن المسيب قال قال عمر فذكر نحوه * قال
مالك في الموطأ عن يحيى بن سعيد ان عمر بن الخطاب قال لرجل
ما اسمك قال جمرة فذكر نحوه وله طريق اخرى من رواية ابي بلال
الاشعري عن خالد الاشعري عن مجالد عن شيخ ادرك الجاهلية قال
كنت عند عمر فانه رجل نحوه * وقال ابن دريد في الاخبار المشهورة
حدثنا ابو حاتم السجستاني عن ابي عبيدة بن المثنى قال وفد
شهاب بن جمرة السهني على عمر كذا ذكره مقلوبوا الاول ارجح *
وذكره ابي الكلب في الجامع فقال جمرة بن شهاب بن ضرام
بن مالك السبيعي وذكر قصته مع عمر *

١٢٩٤ جناب بن مرثد ابوهاني الرعيني اسلم في عهد النبي
صلى الله عليه وآله وسلم وبايع معاذا باليمن ثم شهد فتح مصر
ذكره ابن يونس وشيرة *

١٢٩٥ جنادة بن ابي امية الدوسي وامم ابيه كبير بالوحدة
وهو صاحب عبادة بن الصامت وقد قدمت في ترجمة سميه
من الشرق بينهما ما فيه فنية * وان هذا ادرك الجاهلية والاسلام
ومات سنة سبع وستين *

١٢٩٦ جندب بن سلامة البذلي ادرك الجاهلية وكان تاجرا
في عهد عمر بالمدينة * روى البخاري في التاريخ من طريق مسلم
بن جندب عن جندب بن سلامة قال كنا تجارا في هذا السوق فقال

عمر، لانتلي بينكم و بين ماياتينا تستكرونه قال مسلم بن حندب و

كان جندب بن سلامة من قومي *

١٢٩٧ حندب بن صلمي الدلجي احد بني ييوق كان ممن اراد

في زمن ابي بكر فبعث اليه عتاب بن اسيد عامل مكة اخاه

خالد بن اسيد فالتقاء بالابارق فهرمه و فل جموعه فندم بعد ذلك

واسلم و قال *
 شعر *

* ندمت و ايقنت الغداة فاني * ابنت التي يبقى مع الدهر عارها *

١٢٩٨ حندع بن الصميل اسلم في عهد النبي صلى الله عليه

و آله و سلم و رحل اليه فمات في الطريق يأتي ذكره في ترجمة رافع

ابن حداث و هو ابن عمه *

١٢٩٩ جندل العجلي مسحرم كان يشير خالد بن الوليد الي

ابي بكر الصديق بقتل جابان و كان ذلك سنة اثنتي عشرة ذكره

سيف و الطبري * قال و كان جندل فصيحاً و وشب له ابو بكر جارية

من السبي فولدت له استدركة ابن فتحون *

١٣٠٠ جهمة بن عوف الدوسي ذكره ابو مسنف لوط بن

سبي في العمرين و قال عث ثلثمائة سنة و ستين سنة و ادرك

الاسلام فكان اذا سمع من يقول لا اله الا الله يقول لقد ادركت في

شبيبي اناساً يقولون هذه الكلمة و كان يمر بالوادي كله دوماً فيقول لقد

كنت امرئ بهذا الوادي و ما به شجرة و عاش الي ان سقط حلقباه

على عينيه و هو القائل *

... .. شعر *

* كبرت و طال العمر حتى انابني * سليم افاعي ليلة غمر مودع *

* فما السقم ابلائي ولكن تتابعث * علي سنون من مصيف ومربع *
 * نلت مئين قد مررن كوايلا * وها انا اذا ارتجبيها الاربع *
 * اخبر اخبار القرون التي مضت * ولا بد يوما ان اطار لمصرع *
 ١٣٠١ جهم بن كلداء الباهلي وقع ذكره في المختلف والمؤتلف
 للدارقطني من طريق مطهر بن سعيد الباهلي حدثني جدي مطهر
 بن جهم بن كلداء عن ابيه قال لما اتانا نعي النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم ونحن بسوفة وهي جرشاء من ارض باهلة فقوض الناس
 بيوتهم فما بنيت سبع ليال *

١٣٠٢ جهم الحضرمي ياتي في عامر بن جهدم *

١٣٠٣ جويرة بن قدامة التميمي روى عن عمر يروي عنه
 ابو جهمرة بالجيم في البخاري قيل هو جارية و جويرة لقب و قيل هو
 آخر من كبار التابعين و يؤيد انها واحد ما رواه ابن عساكر من
 طريق سعيد بن عمرو الاموي قال قال معوية لاذنه ائذن لجارية بن
 قدامة فلما دخل قال له ايها يا جويرة فذكر القصة *

١٣٠٤ جيفر بوزن جعفر لكن بدل العين تحتانية بن الجبلندي
 الأزدي ملك عمان ذكره ابو عمر مختصرا * و قال العسكري لم ير
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو ولا اخوه وقد تقدم ذكر
 ابيه * و روى ابن سعد من طريق عمرو بن شعيب عن موالي لعمر و
 بن العاص قال سمعت عمرو بن العاص يقول اسلمت عند النجاشي
 فذكر قصة هجرته قال و بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 الى جيفر و عبيد ابني الجبلندي وكانا بعمان وكان الملك منهما لجيفر

وكانا من الأزد فذكر قصة إسلامهما وإنهما خليا بينه وبين الصدقة فلم يزل يعمان حتى مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم * وروى عبدان بإسناد صحيح إلى الزهري عن عبد الرحمن بن عبد القاري إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث عمرو بن العاص إلى جيفرو وعباد ابني الجندى أميري عمان فمضى عمرو إليهما فأسلما و أسلم معهما بشر كثير و وضع الجربة على من لم يسلم * قلت لامانة بين هذا وبين ما تقدم من الأرمال إلى الجندى ولما منع من أن يكون الجندى كان قد شاخ وفوض الأمر لولديه و الله أعلم *
 ١٣٠٥ جيفرو بن جشم الأزدى ذكر وثيمة في كتاب الردة أنه وفد مع عمرو بن العاص من عمان إلى أبي بكر الصديق بعد موته النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

* القسم الرابع فيمن ذكر بالوهم والغلط *

١٣٠٦ جابر بن عبد الله الأشهلي وهم فيه ابن مندة وصوابه جابر بن خالد بن مسعود وقد تقدم وسبب الوهم فيه أنه من بني عبد الأشهل فنسبه إلى جده الأعلى و حرفه فجعله عبد الله الأشهلي *

١٣٠٧ جابر بن عباس قال أبو نعيم لا يعرف له حديث أخرجه مختصرا هكذا قال ابن الأثير فوهم وإنما قال أبو نعيم في أثناء ترجمة جابر بن ياسر بن عويص وهو جد عائش و جابر بن عباس بن جابر لا يعرف له ذكر ولا رواية * وظن ابن الأثير أنه عطف قوله و جابر بن عباس على الأسماء التي ذكرها وليس كذلك إنما عطفه على أخيه

عياش و جابر بن عباس معروف في المصريين من صغار التابعين *
 ١٣٠٨ جابر بن النعمان قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم يقول مناقلة السكين (المسكين) هكذا رأيته في فوائد أبي
 العباس أحمد بن علي الأبار قال حدثنا علي بن هاشم حدثنا ابن أبي
 فديك حدثنا محمد بن عثمان عن أبيه عن جابر بن النعمان بهذا
 هكذا وجدته في نسخة صحيحة من طريق السلفي ولم أر من ذكره
 في الصحابة وهو علي شرطهم و كنت جوت أنه جابر بن النعمان
 البلوي حليف الأنصار الماضي في القسم الأول ثم وجدت الحديث
 عند الحسن بن سفيان والطبراني وعند أبي نعيم في الحلية في
 ترجمته حارثة بن النعمان الأنصاري و سيأتي في ترجمته في القسم
 الأول *

١٣٠٩ جارية بن عبد المنذر صوابه خارجة بالشاء المعجمة كما
 سيأتي *

١٣١٠ جارية بن عمرو بن المؤمل يأتي في الجيم من النساء
 إن شاء الله تعالى *

١٣١١ جارية بن قعيس الطائي صوابه حارثة بالحاء المهملة
 و سيأتي *

١٣١٢ جبر بن أوس من بني زريق بدري ليس له كثير
 حديث كذا أورده ابن حبان و قد تقدم جبر بن أنس و ما فيه من
 الخلاف و هو الصواب *

١٣١٣ جبر غير منسوب ذكره أبو أحمد العسكري في الصحابة

وأخرج من طريق عن عثمان الوقاصي عن الزهري عن عبد الله بن جبر عن أبيه قال قرأت خلف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا جبر اسمع ربك، ولا تسمعني استدركه ابن الأثير على من تقدمه * قلت وهو تصحيف وإنما هو جهر بالياء بدل الموحدة كما تقدم قريبا وقد ذكرنا ما فيه هناك *
 ١٣١٤ جبر بن زيد والد أبي عبس ميثمي في ترجمة عليه بن زيد ما يوهم أن له صبة ورواية وليس كذلك وإنما للصبة والرواية لولده أبي عبس *

١٣١٥ جبله بن ثابت أخو زيد بن ثابت وهم فيه بعض الرواة فروى حديث أبي اسحق عن فروة بن نوفل عن جبله أخيه زيد وهو زيد بن حارثة فظم الراوي زيد بن ثابت فنسب إياه لذلك والحديث معروف لجبله بن حارثة كما تقدم في القسم الأول *

١٣١٦ جبله بن شراحيل أخو حارثة جعل له ابن مندة ترجمة مفردة فرد ذلك عليه أبو نعيم وقال إنما هو جبله بن حارثة أخو زيد المتقدم وحارثة أبوه لا أخوه وهذا هو الصواب * قلت و سبب الوهم فيه أن في آخر قصة زيد بن حارثة من طريق أولاده كما ميثمي في ترجمة أبيه حارثة فقال حارثة يا بني أما أنا فاني مؤاميك بنفسي وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله فأمن حارثة بن شراحيل وآبى الباقون ورجعوا إلى البرية ثم أن أخاه جبله رجع فأمن بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم فأبى مندة

جعل الضمير في قوله اخاه يعود على حارثة لانه اقرب مذكورا و
ابو نعیم جعله يعود على زيد لانه المحدث عنه و كلاهما محتمل لكن
يرجح ما قال ابو نعیم بان جبله بن حارثة معروف في الصحابة
باسمه و صحبه مختلف عنه زيد فانه لم يسم الا في هذه الرواية
المحتملة فالله اعلم ثم انها مع ذلك شاذة مخالفة للمشهور ان زيد
بن حارثة لما اختار النبي صلى الله عليه وآله وسلم طابت نفس ابیه
و عمه وتركاه و رجعا كذلك ذكره اهل السير و كذا روى ابن مردويه
في تفسيره من طريق الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس *

١٣١٧ جبله غیر منسوب فرق ابن شاهين بينه و بين جبله
بن حارثة و هو هو و الحديث الذي اوردته حديثه و هو حديث
ابي اسحق عن رجل عن جبله في قرأة فلما ايها الكافرون عند النوم *
و قد اخرجه ابن قانع من رواية شريك عن ابي اسحق عن فروة
بن نوفل عن جبله بن حارثة *

١٣١٨ جبیر بن الحارث صوابه جبیب بموحدين و قد

تقدم *

١٣١٩ جبیر بن الحارث الاعرابي ذكر الأشعري في فوائد
رحلته بسند مطول الى الامير ابي المكارم عبد الكريم بن الامير
نصر الديلمي قال كنت في خدمة الامام الناصر العباسي فخرج الى
الصيد فركض في اثر صيد و تبعه بعض خواصه فانتهينا الى ارض قنر
و اذا هناك فليل عرب فتقدم مشايخهم و قد عرفوا الخليفة فقبلوا
الارض و قدموا ما امكنهم من الطعام و قالوا يا امير المؤمنين عندنا

تسفة فتسففك بها قال و بماهي قال انا كلنا بنو رجل واحد و هو حي
 يدرق و قد ادرك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و حضر
 معه جعفر السندوق قال ما اسمك قال جبير بن الحارث قال ارني اياد
 فالزوة في مهد كهيفة طفل فذكر نحو قصته زين الهندي (ابن الهندي)
 قال و كان ذلك سنة ست و سبعين و خمس مائه و قد سقتهما
 بتمها في لسان الميزان *

١٣٢٠ جبير بن النعمان بن امية الانصاري والد خوات ذكره سعيد
 بن يعقوب بن السراج في الافراد و روى من طريق زيد بن اسلم
 عن خوات بن جبير عن ابيه قال جلست مع نسوة فقال النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم مالك فقلت بعير شرد لي الحديث
 و هذا غلط نشأ عن سقط و انما هو عن ابن خوات و الصبغة لخوات
 و القصة المذكورة معروفة له *

١٣٢١ جفاف بن حكيم بن عاصم بن صباع بن خزاعي بن
 مجارب بن هلال بن فالج بن ذكوان بن ثعلبة بن بهثة بن سليم
 السلمي الفارسي المشهور صاحب الوقائع المشهورة في زمن عبد الملك
 بن مروان استدركه ابن الاثير على من تقدمه و استدله بقوله من
 ابيات يصف فيها خيول بني سليم * * شعر *
 * شهد مع النبي مسومات * حنينا وهي دامية الحواني *
 قلت و لداله في هذا على صحبته و انما افتخر بقومه بني سليم
 و كانوا يوم حنين كثيرا و قصة العباس بن مرداس السلمي في ذلك
 مشهورة وقد وجدت لابن الاثير سلفا لكن تولي رده من هو اعلم منه

فروى ابن عساكر بسند صحيح الى محمد بن سلام الجهمي قال قال لي
 ابا ن العرجي قد ادرك الجحاف الجاهلية فقلت له لم تقول ذلك
 فقال لقوله فذكر هذا البيت قال محمد بن سلام فقلت انما عنى
 قومه بني سليم قال ثم ذكرت ذلك بعد بعاصم بن السري فقال
 حدثني عيس بن الهيثم انه اعطى لسكيم ابن امية جارية فولدت
 له الجحاف في غرفة دارنا انتهى * فعرف بذلك انه ولد بعد النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم بزمان * وقد زعم ابو تمامة في الحماسة
 ان الابيات المذكورة لغبرة وهو الحرير بن هلال القرطبي قاله اعلم
 * وقال ابن صيد الناس في اسماء الصحابة الشعراء اسندركة ابن الامين
 على ابن عبد البر ومن خطه نقلت وقال ذكره هشام وقال له
 شعر في فتح مكة والذي رأيت في السيرة عن ابن اسحق وقال
 قائل من بني جذيمة وبعضهم يقول امرأة يقال لها سلمى فذكر
 شعرا اوله *

* لولامقال القوم للقوم اسلموا * لالمت سلمى يوم ذلك ناطحا *

قال فاجا بها العباس بن مرداس ويقال الجحاف بن حكيم

* دعي عنك تقوال الضلال كفى بنا * لكبش الوغى في اليوم والامس ناطحا *
 الابيات * قلت ولا دلالة فيها على الصحبة وانما قال ذلك مفتخرا
 بقومه كما تقدم *

١٣٢٢ حمش الجهمي ذكره الطبراني وهو خطأ نشأ عن تصحيف

فانه روي من طريق ابن اسحق عن محمد بن ابراهيم النيمي عن
 عبد الله بن حمش الجهمي عن ابيه قال قلت يا رسول الله ان لي

بأذية انزلها أصلي فيها فمروني بليلة في هذا المسجد الحديث حكدا
أورده وقد أخرجه أبو داود من طريق ابن إسحاق فقال فيه عن
التميمي عن ابن عبد الله بن أنيس الجهني عن أبيه فسقط من الأسناد
ابن وابدل جندب بن أنيس و ابن عبد الله اسمه ضمرة سماه الزهري
في روايته لهذا الحديث *

١٣٢٣ حذبة غير منسوب ذكره ابن شاهين وهو خطأ وأخرج
من طريق الديال بن عبيد عن حنظلة بن حنيفة عن حذبة قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لانتم بعد احتلام * قال
أبو موسى هذا تصفيف وإنما هو عن حذبة واسم حنظلة * قلت
وسألتني على الصواب في موضعه واظن الصواب عن حذيم كما
سألتني في الساء المهمة *

١٣٢٤ جردان ذكره الذهبي مستدركاين جرهم وجرموز و
أما هو جود أن بوار وقد مضى على الصواب *

١٣٢٥ جرجيس الراش مصل في محير في الموحدة *

١٣٢٦ جرهد بن رباح الأسلمي يكنى أبا عبد الرحمن وكان
من أهل الصفة ذكره ابن أبي حاتم عن أبيه و فرق بينه وبين
جرهد بن خويلد وهما واحد نسب إلى جدته والصواب زواج بالرائ
لأبدال * قال ابن سعد وأبو عبيد جرهد بن زواج الأسلمي يكنى أبا
عبد الرحمن وكان شريفا * قال البغوي وعن الزهري هو جرهد
بن خويلد الأسلمي * وقال ابن قانع هو جرهد بن عبد الله بن زواج
بن عدي بن سهم كذا قال فاسقط من أبائه جماعة *

جرو*جريح*جرير*جشيس (٥٤٧) جفال*جفشيس*جعفر

١٣٢٧ جرو بن جابر من شيوخ ابي بكر بن عبد الرحمن
بن الحارث بن هشام قال ابن حبان في ثقات الثقات يروى
المراسيل *

١٣٢٨ جريح بن سلامة ابو شاه ذكره ابن شاهين فصف
اسمه وكنيته وانما هو حديح بهملة ودال وكنيته ابو شبات
بمعجمة ثم موحدة خفيفة وآخره مثلثة وسيأتي في الحاء المهملة
على الصواب *

١٣٢٩ جرير او ابو جرير صوابه بالحاء المهملة و آخره زاي
ذكره في الجيم البغوي وابن مندة وقال لا يثبت *

١٣٣٠ جشيس الكندي ذكره ابن شاهين و الصواب بزيادة
فاء كما تقدم *

١٣٣١ جفال ذكره الازدي بفاء مشددة و الصواب جعال كما
تقدم *

١٣٣٢ جفشيس بن الاسود الكندي استدركه الذهبي و غايرينه
و بين جفشيس بن النعمان و هما واحد و هو جفشيس بن النعمان
و يقال ابن الاسود بن معدي كرب كما تقدم *

١٣٣٣ جعفر بن الزبير بن العوام القرشي الاسدي روى ابن مندة
من طريق ابراهيم بن العلاء و ابو نعيم من طريق الحسن بن عرفة
كلاهما اسمعيل بن عياش عن هشام بن عروة عن ابيه ان عبد الله بن
الزبير و جعفر بن الزبير بايعا النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هما
ابنا سبع سنين قال ابن مندة هو وهم و الصواب ما رواه ابو اليمان

و غيره عن اسمعيل بهذا الاسناد ان عبد الله بن الزبير وعبد الله بن جعفر بايعا * قلت كان الغلط فيه من اسمعيل فان ابراهيم بن العلاء لم يتفرد به والحق ما قال ابن مندة فان جعفر بن الزبير ولد بعد موت النبي صلى الله عليه وآله وسلم بدهر وهو اصغر من عروة * .

١٣٣٤ جعفر ابو زمعة البلوي صحابي بايع تحت الشجرة ثم سكن مصر واحتلف في اسمه فقليل جعفر وقيل عبد هكذا استدركه ابن الاثير وقال ذكره ابو موسى في عبد ولم يذكره في جعفر انتهى * وقد غلط فيه ابن الاثير غلطا بينا وذلك ان ابا موسى قال ما نصه عبد ابو زمعة البلوي ممن بايع تحت الشجرة سكن مصر اختلف في اسمه قال جعفر قيل اسمه عبد انتهى فكان نسخة ابن الاثير كان فيها تحريف و جعفر الذي نقل ابو موسى عنه هو المستغفري و ابو موسى كثير النقل عنه في كتابه فلهذا ربما لم ينسبه * .

١٣٣٥ جعفر العبدي تابعي ارسل حديثا فذكره علي بن سعيد في الصحابة وروى عن الحسن بن عرفة عن المعتمر عن ليث عن زيد عن جعفر العبدي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويل للمماليك من امتي * قال ابو موسى ان كان هذا هو جعفر بن زيد العبدي فهو تابعي معروف والا فما اعرفه * قلت هو هو فقد ذكره البشاري في التاريخ وذكر هذا الحديث في ترجمته من طريق معتمر وقال هو مرسل * .

١٣٣٦ جعفر بن نسطور الرومي احد الكذابين الذين ادعوا

للصحة بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم بمائتين من السنين
 قرأته بخط مغلطائي مستدركا على ابن الأثير وكذا استدركه ابن الدباغ
 على ابن عبد البر وكذا استدركه الذهبي في التجرید لكن قال
 الاستاذ اليه ظلمات و المتون باطله و هو دجال او لاوجود له روى
 بنا حية فاراب من ارض الترك في سنة خمسين و ثلثمائة * قلت
 لم تطب نفسي باخراجه في القسم الاول وقد نعت لنا نسخة من
 طريق منصور بن الحكم الزاهد الفرغاني عنه فمنها قال حدثني جعفر
 بن نسطور الرومي قال كنت مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 في غزوة تبوك فسقط السوط من يده فنزلت عن جوادي و اخذته
 فدفعته اليه فقال مد الله في عمرك مدا فعشت بعدها ثلثمائة
 وعشرين سنة و منها من مشى الى خير حافيا كأنما مشى على
 ارض الجنة الحديث و سمعت من حديثه ايضا في آخر مشيخته شهادة
 بنت الابري و ستاتي ترجمة نسطور الرومي * و قال السلفي اخبرنا
 عبد الله بن عمر بن خلف القروي بمكة سنة سبع و تسعين و اربعمائة
 اخبر علي بن الحسين بن اسمعيل الكاشغري اخبرني ابو داود سليمان
 بن نوح محمد المرغيناني اخبرنا منصور بن الفقيه فذكر النسخة وهي
 احد عشر حديثا منها الحديثان المذكوران و منها كنا جلوسا بين يدي
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو يستاك ف اشار بيده اليمنى
 ثم اليسرى فقلنا يا رسول الله ما نرى احدا الى من تشير قال كان
 جبرئيل و ميكايل بين يدي فاشرت الى جبرئيل فقال ناول ميكايل
 فانه اكبر مني و جاء من طريق ابي المظفر ميمون بن محمود حدثني

الشريف . بن عبد الجليل . عن عمرو بن الحسين الكاشغري . عن ابن
 بسطور عن ابيه و سيأتي في النون *
 ١٣٣٧ . جعفي بن سعد العشيرة و هو من مذحج و كان قد وفد
 على النبي صلى الله عليه و آله و سلم في وفد جعفة . في الايام التي
 توفي فيها النبي صلى الله عليه و آله و سلم هكذا ذكره ابن
 ابي حاتم في كتابه و تبعه ابو عمر فنقله عنه ولم يتعقده * قال
 ابن الاثير هذا من اغرب ما يقوله عالم فان جعفي بن سعد العشيرة
 مات قبل النبي صلى الله عليه و آله و سلم بدهر طويل فان بعض
 من صيبه بينه و بين جعفي من الابهاء عشرة فاكثر * قلت الذي
 اظنه انه رأى في المغازي وفد جعفي بن سعد العشيرة من مذحج
 كما جرت عادتهم من تراجعهم باسماء القبائل ثم يذكرون اسماء من
 وفد منهم فكانه يخيل انه وفد بفتح الفاء فخرج له منه ان جعفي
 بن سعد العشيرة هو الوافد و ليس كذلك لانه صير الاسم فعلا و اسم
 القبيلة اسم الوافد و اللوم على ابي عمر في هذا اشد من اللوم على
 ابن ابي حاتم *

١٣٣٨ . الجلاح ابو خالد استدركة الذهبي على من تقدمه و
 عزاه لطبقات بن سعد نصيف و انما هو الجلاح مجيمين و اوله لام
 كما سيأتي في حرف اللام *
 ١٣٣٩ . جمند الكندي روى ابن مندة من طريق حماد عن عاصم
 ان جمند الكندي قال لان اوتي بقصعة فاصيب منها احب الي من
 ان ابشر بغلام فاخبر النبي صلى الله عليه و آله و سلم بذلك

فقال انهم ثمرة الفؤاد قال ابو نعيم المشهور ان قائل ذلك الاشعث فعله شبه قلة رحمة الاشعث بالجماد فلقبه جمدا * قلت وليس كذلك بل المعروف ان الاشعث بشر بغلام من ابنة جمد الكندي فقال ما قال و جمد هو احد الملوك الاربعة الذين ارتدوا فقتلوا في خلافة ابي بكر وكانت ابنته تحت الاشعث *

١٣٣٠ جميس بن يزيد بن مالك النخعي له وفادة فيما قيل * قلت لم يذكر الذهبي من اين نقله ولم اره في اسد الغابة في باب ج م وهو تصحيف وانما هو جهيش مجيم وهاء مصغرا وقد تقدم في الاول وقد اعاده الذهبي على الصواب لكن قال ذكره ابن الكلبي * ١٣٣١ جندب بن مجيلة هو ابن عبد الله يأتي * قلت كذا في التجرید وهو تصحيف وانما وقع في بعض الطرق جندب بن مجيلة *

١٣٣٢ جندب بن زهير العامري فرق ابن فتحون في الذيل بينه وبين جندب ابن زهير الأزدي وهما واحد وهو الغامدي بالغين المعجمة والذال لا العامري بالمهملات والراء و غامد بطن من الازد *

١٣٣٣ جندب ابو ناجية ذكره ابن مندة و روى من طريق ابراهيم بن ابي داود عن منصور بن ابراهيم عن اسرائيل عن مجرة بن زاهر الاسلمي عن ناجية بن جندب عن ابيه قال اثبت النبي صلى الله عليه وآله وسلم حين صد الهدى فقلت يا رسول الله ابعث معي بالهدي الحديث وهكذا أخرجه الباوردي و الطحاوي *

و قال ابن مندة حالفه ابو حاتم الرازي عن مسحول و قال ابو نعيم
 هذا وهم فيه بعض الرواة فقلب رواية مسجرة عن ابيه عن ناجية
 فجعله مسجرة عن ناجية عن ابيه ثم ساقه على الصواب من طريق
 عمرو بن محمد العنقزي عن اسرائيل قال واتفقت رواية الاثبات عن
 اسرائيل هذا * قلت قد رواه النسائي من رواية عبد الله بن موسى
 عن اسرائيل عن مسجرة احبرني ناجية بن جندب فيحتمل ان يكون
 مسجرة سمعه من ناجية و من ابيه عن ناجية و اما جندب فلا مدخل
 له في الاسناد فالله اعلم *

١٣٤٣ حنيد بن سميع المزني ذكره العقيلي في الصحابة كذا
 في التبريد هو حنيد بن سبيع كما تقدم على الصواب في القسم
 الاول *

١٣٤٥ حنيفة النهدي ذكره العقيلي في الصحابة كذا في
 التبريد و هو تصريف و انما هو حنيفة بتقديم الفاء على النون
 و قد تقدم *

١٣٤٦ الجهدمة غير منسوب ذكره ابن شاهين في اواخر
 حرف الجيم و ساق من طريق منصور بن ابي الاسود عن ابي جندب
 عن اياد عن الجهدمة قال رايت النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 خرج الى الصلوة و برأسه ردع السناء و القنب * حاشية بخط بعض
 الحفاظ على هامشة الجهدمة امرأة وهي زوج بشير بن الخصاصة و قد
 ذكرها المصنف في النساء * قلت لكن تقدم عن تبريد الذهبي في
 الاول جهدة بالمهمل لا بالهاء و ذكر ان له حديثا من رواية ابي جندب

عن إيراد بن لقيط عنه ثم قال وقيل هو أبو رمثة انتهى ولا اعرف من معنى أبا رمثة بهذا الاسم وسيأتي في الكنى *

١٣٤٧ جهنم الأسلمي روى ابن مندة من طريق ابن لهيعة عن يونس بن يزيد عن ابن إسحاق عن محمد بن طلحة عن أبيه عن معوية بن جهنم الأسلمي عن جهنم أنه قال جئت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت اني قد أردت الجهاد الحديث * قلت وهو غلط صحف ابن لهيعة اسمه ونسبته وإنما هو جاهمة السلمي كما تقدم على الصواب *

١٣٤٨ جون بن فتادة بن الأعور بن ساعدة بن عوف بن كعب بن عبد شمس بن زيد مائة بن تميم التميمي تابعي غلط بعض الرواة فوصل عنه حديثا اسقط اسم صحابه فذكره لذلك البغوي وغيره في الصحابة و أبوه صحابي يأتي في موضعه قال البغوي حدثنا جدي هو احمد بن منيع وشجاع بن مخلد قال حدثنا هشيم * و روى ابن قانع من طريق الحسن بن عرفة * و روى ابن مندة من طريق يحيى بن ايوب كلاهما عن هشيم اخبرنا منصور عن الحسن عن جون بن فتادة التميمي قال كنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم في بعض اسفاره فمر بعض اصحابه بسقاء معلق فيع ماء واراد ان يشرب فقال له صاحب السقاء انه جلد ميتة فذكروا ذلك له فقال اشربوا فان دباغ الميتة ظهورها * قال البغوي هكذا حدث به هشيم لم يجاوز به جون بن فتادة وليست لجون صحبة * و قال ابن مندة وهم فيه هشيم وليست لجون صحبة ولا رؤية قال وقد رواه فتادة عن الحسن عن

جون من سلمة بن الحباق وقال ابو نعيم قد رواه زكريا بن يحيى
 زحموية عن هشيم فذكر سلمة بن الحباق في الاسناد ثم ساقه من
 طريقه كذلك. وقال جوده زحموية والراوي عنه اسلم بن سهل
 الواسطي من كبار الحفاظ العلماء من اهل واسط فتبين ان الواهم فيه
 غير هشيم. و ان رواية زحموية شاذة * قلت و يستعمل ان يكون هشيم
 حدث به على الوهم مرارا وعلى الصواب مرة و اغتر ابو محمد
 بن حزم بظاهر اسناد هشيم فروى من طريق الطبري عن محمد بن
 حاتم عن هشيم فذكره كما رواه احمد بن منيع و من تابعه. وقال
 هذا حديث صحيح. و جون قد صحت صحبته و تعقبه ابو بكر بن
 مفور فقال هذا خطأ فجوز رجل تابعي مجهول لا يعرف روى عنه الا
 الحسن و روايته لهذا الحديث اما هي عن سلمة بن الحباق اخطأ فيه
 محمد بن حاتم * قلت ولم يصب في نسبته للخطأ فيه الى محمد
 بن حاتم * و اما قوله ان حونا مجهول فقد قاله ابو طالب و الا ثرم
 عن احمد بن حنبل و قال ابو الحسن بن البراء عن علي بن المديني
 جون معروف و ان كان لم يرو عنه الا الحسن و عدة في موضع
 آخر في شيوخ الحسن المجهولين * وقد روى جون بن قتادة ايضا عن
 الزبير بن العوام و شهد معه الجمل و اما رواية قتادة التي اشار اليها
 ابن مندة فرواها احمد و ابو داود و النسائي و ابن حبان و الحاكم
 و لم يختلف عليه في ذكر سلمة بن الحباق في اسناده. والله
 اعلم *

* حروف الحاء المهملة * القسم الاول باب ح. * و

١٣٥٩ حابس بن دغنة الكلبي له خبر في اعلام النبوة وله
 صحبة كذا اورده ابو عمر مختصرا و الخبر المذكور ذكره هشام بن
 الكلبي من حديث عدي بن حاتم قال كان لي عسيف من كلب
 يقال له حابس بن دغنة فبينما انا ذات يوم بفنائني اذا انا به مروع
 الفؤاد فقال دونك اهلك فقلت ماهاجك قال بينا انا بالوادي اذا
 بشيخ من شعب جبل تجاهي كان رأسه رخمة فانحدر عما نزل عنه
 العقاب وهو مترسل غير منزع حتى استقرت قدماء في الخضيض
 و انا اعظم ما ارى فقال *

* شعر *

* يا حابس بن دغنة يا حابس * لاتعرضن بقلبك الوسوس *
 * هذا سنا النور بكف القابس * فاجنح الى الحق ولا تدالس *
 قال تم غاب فروحت ابلي وصرحتها الى غير ذلك الوادي ثم
 اضطجعت فاذا راكب قد ركضني فاستيقظت فاذا هو صاحبي
 و هو يقول *

* يا حابس اسمع ما اقول ترشد * لبس ضلـول حائر كهتدي *
 * لاتترك نهج الطريق الاقص * قد نسخ الدين بدين احمد *
 قال فاعلمي و الله علي ثم افقت بعد زمن فذكر بقية القصة و في
 آخرها قال حابس يا عدي قد امتحن الله قلبي للاسلام ففارقني فكان
 آخر عهدني به *

١٣٥٠ حابس بن ربيعة التميمي قال ابن حبان حابس التميمي
 له صحبة * و قال ابن السكن يعد في البصريين روى عنه ابنه حيث
 بتيمانية ثقيلة انه سمع النبي صلى الله عليه و آله و سلم يقول

العين حق رواء احمد و الترمذي و ابن خزيمة و البخاري في تاريخه *
 و في الادب المفرد كلهم من طريق يحيى بن ابي كثير عن حبة *
 و قال شيبان عن حبة عن ابي هريرة و الاول اصح * قال ابن السكن
 يقال له صحبة و اختلف على يحيى بن ابي كثير فيه ولم يخرجه الا
 من طريقه * و قال البغوي لا اعلم له الا هذا الحديث * و قال ابن
 عبد البر في اسناد حديثه اضطراب و صلى اياه ربيعة * قلت و وقع
 في بعض طرقه حبة بن حابس او عابس و من الاحتلاف فيه ما اخرجه
 ابن ابي عاصم و ابو يعلى من واحد آخر عن يحيى بن ابي كثير حدثني
 حبة بن حابس قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
 الحديث فسقط منه عن ابيه * و ذكره ابو موسى في آخر حرف الياء
 للمهملة فقال حبة بياء تحتانية و اشار الى الوهم فيه و ان الصواب
 عن حبة بموحدة عن ابيه عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم *
 ١٣٥١ حابس بن ربيعة اليماني قال ابن حبان له صحبة * و قال
 الباوردي قتل بصفين مع معوية و روى الطبراني من طريق عبد الواحد
 بن ابي عون قال مر علي بن ابي طالب بصفين على حابس و كان
 يعد من العباد فذكر قصة *

١٣٥٢ حابس بن سعد بن المنذر بن ربيعة بن معد بن ثعلبة
 الطائي ذكره ابن سعد و ابو زرعة الدمشقي فيمن نزل الشام من الصحابة
 * و ذكره ابن ابي عمير في الطبقة الاولى من الصحابة * و قال البخاري
 ادرك النبي صلى الله عليه و آله و سلم * و روى احمد من طريق
 عبد الله بن عابر قال دخل حابس بن سعد المسجد في السحر و كان

قد ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فرأى الناس يصلون في صفة المسجد فقال مُرَأيونَ فارعبوهم ان الملائكة تصلي في السجدة في مقدم المسجد هذا موقوف صحيح الاسناد * وقال ابن السكن روى بعضهم عنه حديثاً زعم فيه ان له صحبة * وذكر ابن حاتم و خليفة وغير واحد وانه قتل بصفيين مع معوية فكانه عندهم الذي قبله لكن فرق بينهما الباوري وغيره * وذكر ابن عبد البر انه كان يعرف في اهل الشام باليماني * ونقل عن بعض اهل العلم بالاخبار ان عمر قال له اني اريد ان اوليك قضاء حمص فذكر قصته في رؤياه انتال الشمس والقمر وانه كان مع القمر وان عمر قال له كنت مع الآية المصونة لانلي لي عملاً *

١٣٥٣ حابس بن سعد اليماني ذكره عبد الصمد بن سعيد الحمصي في تسمية من نزل حمص من الصحابة قال و كان بمحمص ثم ارتحل الى مصر حكى ذلك عن محمد بن عوف وغيره و فرق بينه وبين حابس بن سعد الذي قبله ومحمص ان يكونا واحداً و سعد وسعيد متقاربان *

١٣٥٤ حاجب بن ررارة بن عُدس بن زيد الداري التميمي والد عطارد يأتي ذكره في ترجمة صفوان بن اسيد في حروب الصاد المهمة وفيه قصة اسلامه وان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعثه على صدقات بني تميم و قد مضى له ذكر في ترجمة اكنم بن صيفي في القسم الثالث و يأتي له ذكر في ترجمة خالد بن مالك * قال المرزباني كان رئيس بني تميم في عدة مواطن و هو الذي رهن

قومه عند كسرى على مال عظيم ووقى به وانشد له يفتخر *
 * شعر *

* ربنا ابن ماء المزن وابن مسروق * الى ان بدت منهم مخز حواجب *

* ثلثة املك اربوا لي حثورنا * جميعا و من الفجر كاذب *

١٣٥٥ حاجب بن زيد بن تيم بن امية بن حفاف بن بياضة

الانصاري الاوسي البياضي ذكر الطبري انه شهد احدا وكذا ذكره

ابن شاهين عن شيوخه اخرج ابو عمر و استدركه ابو موسى *

١٣٥٦ حاجب بن زيد او يريد الانصاري الاشهلي وقيل هو

حليف لهم من ارد سنوثة استشهد يوم اليمامة كذا ذكره في التجريد

* وقد ذكره سيف فيمن قتل باليمامة من بني عبد الاشهل وقال

بعد ذكر جماعة و حاجب بن زيد ولم يزد على ذلك *

* ذكر من اسمه الحارث *

١٣٥٧ الحارث بن اسد بن عبد العري بن جعونة بن عمرو

بن القيس بن رزاح بن عمرو [بن سعد] بن كعب الخزاعي قال

هشام بن الكلبي له صحبة استدركه ابن فتحون وذكره ابن مأكولا

وهو في البهجة *

١٣٥٨ الحارث بن اتمش بقاف ومعجمة مصغرا ويقال وقيس

العكلي ثم العوفي حليف الانصار ويقال هو الحارث بن زهير

بن اتمش اخرج بن ماجه حديثه في الشفاعة بسند صحيح وانه

حديث آخر فيمن مات له ثلثة من الولد وقد اخرج بن خزيمة

مجموعا الى الحديث الآخر * وقيل عند البغوي تصريحا يسلمة من

النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

١٣٥٩ المحارث بن الاسكب ابو قيس مشهور بكنيته و ميأتي

في الكنى *

١٣٦٠ المحارث بن اشيم يأتي في المحارث بن اوس *

١٣٦١ المحارث بن انس بن رافع الانصاري ذكره ابن اسحق

فيمن شهد بدرا * و قال ابن شاهين في ترجمته شريك بن ابي النجيس

واسم ابي النجيس انس بن رافع بن امر القيس بن زيد بن عبد الأشهل

اخو المحارث بن انس الذي شهد بدرا وشهد شريك وابنه عبد الله

معه احدا فيما حدثنا محمد بن محمد بن يزيد عن رجاله *

١٣٦٢ المحارث بن انس بن مالك بن عبيد بن كعب الانصاري

من بني النبيت بفتح النون و كسر الموحدة بعدها تحنانية ساكنة

ثم مثناة ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد بدرا و قال ابو عمر احشول

ان يكون هو المحارث بن انس بن رافع * قلت بل هو غيره كما

سأينته في الذي بعده *

١٣٦٣ المحارث بن انيس ابو عبد الرحمن الفهري يأتي في الكنى

و قيل هو المحارث بن بزد *

١٣٦٤ المحارث بن اهلان يأتي في المحارث بن و هبان *

١٣٦٥ المحارث بن اوس بن رافع بن امر القيس بن زيد بن

عبد الأشهل الانصاري الاوسي ثم الأشهلي ذكره ابو معشر فيمن شهد

بدرا * و ذكره موسى بن عقبة فقال المحارث بن اوس و لم يسم جده *

و ذكره ابن لهيعة عن ابي الامود لكن قال المحارث بن اشيم * واحرجه

الطبراني وقال الحارث بن انس بن رافع *
 ١٣٦٦ الحارث بن اوس بن عتيك بن عمرو بن عبد الاعلم
 بن عامر بن زعوراء ابن جشم بن الحارث بن الحمزرج الانصاري ذكره
 القداح في نسب الانصار و ابن سعد انه شهد احدا و ما بعدها و قتل
 يوم اجنادين *

١٣٦٧ الحارث بن اوس بن معاذ بن النعمان الانصاري ثم الوسي
 ابن اخي سعد بن معاذ سيد اوس ثبت ذكره في حديث صحيح
 اخرج احمد من طريق علقمة بن و قاص عن عائشة قالت خرجت
 يوم الخندق فسمعت حسا فالتفت فاذا انا بسعد بن معاذ و معه
 ابن اخيه الحارث بن اوس يحمل مئنة الحديد * و صحبه ابن حبان
 و قال ابو عمر شهد بدر و استشهد يوم احد و هو ابن ثمان وعشرين
 سنة * قلت تبع في ذلك ابن الكلبي و هو و هم تعقبه بعض اهل
 النسب فقال لم اجد في قتلى احد الشهداء * قلت يستعمل ان يكون
 المستشهد باحد غيره لان احدا قبل الخندق بمدة * وقد ذكر ابن اسحاق
 فيمن استشهد باحد الحارث بن اوس بن معاذ لكن لم يقل انه ابن
 اخي سعد بن معاذ فهو غيره و اما ابن اخي سعد فقد شهد ايضا
 قتل كعب بن الاشرف فسيأتي في ترجمة ابي نائلة في حروب النون
 من الكنى ان سعد بن معاذ قال له اذهب معك بابن اخي الحارث
 بن اوس * و ثبت في البخاري من حديث جابر ان مسعود بن ميلة
 جاء معه برجلين ابو عميس بن جبير و الحارث بن اوس فهو هذا
 والله اعلم *

١٣٦٨ المحارث بن اوس بن المعلى بن لؤذان بن سعد يأتي
في الكنى *

١٣٦٩ المحارث بن اوس الثقفي قال ابن سعد له صحبة و فرق
بينه وبين المحارث بن عبد الله بن اوس وكذا فرق بينهما ابو حاتم
و البغوي و ابن حبان و ديل هما واحد *

١٣٧٠ المحارث بن بدل يأتي في القسم الاخير *

١٣٧١ المحارث بن البرصاء هو ابن مالك و البرصاء امه يأتي *

١٣٧٢ المحارث بن بلال المزني ذكر سيف في الفتوح عن شيوخه
ان خالد بن الوليد تركه مع المغني بن جارية حين قاسمه من معه
من الصحابة * وذكر في موضع آخر انه كان حامل رسول الله صلى الله
عليه و آله و سلم على نصف جديلة بني طي و هذا خبر المحارث
بن بلال المزني الا في الرابع *

١٣٧٣ المحارث بن تبيع الرعيثي ذكر عبد الغني بن سعيد عن
ابي سعيد بن يونس انه و قد على رسول الله صلى الله عليه و آله
و سلم تم شهد فتح مصر و تبيع بالتصغير و قيل بوزن عظيم *

١٣٧٤ المحارث بن تميم يأتي في المحارث بن ابي و جرة *

١٣٧٥ المحارث بن ثابت بن سعيد بن عدي بن امرئ القيس
بن مالك بن نعلبة بن كعب بن الحزرج الانصاري ذكر ابن شاهين
عن شيوخه انه امتشهد باحد * و ذكره ابن عبد البر فسمي جده
سفيان بدل سعيد والله اعلم *

١٣٧٦ المحارث بن ثابت بن عبد الله بن سعد بن عمرو بن

قيس بن عمرو بن امرء القيس بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج ذكره ابن شاهين أيضا عن شيوخه انه استشهد واحد * وجوز ابن الأثير ان يكون هو الذي قتل فلم يصب فانه غيره لاختلاف النسبين * .

١٣٧٧ - الحارث بن جمار بن مالك بن ثعلبة بن عتب بن حليف بني ساعدة ذكره الطبري فيمن شهد احدا و كذا ذكره ابن شاهين عن شيوخه و قال هذا هو احو كعب بن جمار * .

١٣٧٨ - الحارث بن حنطب العبدي احد وفد عبد القيس ذكره ابن سعد و سمائي ذكره في ترجمة صحر بن العباس ان شاء الله تعالى و انه قدم مع الوفد فاسلم *

١٣٧٩ - الحارث بن الجعيد العبدي ذكره الاسمعيلى في الصحابة و ماقه بسند فيه علي بن قريش عن سعيد بن عمرو الطائي سمعت رجلا من بني عضر يقال له الحارث بن عضر يقول سمعت الحارث بن الجعيد يقول قال لي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اياكم و الجعدان فان الجعد لا يدل على حير الحديث و علي اثمهم * .

١٣٨٠ - الحارث بن الحارث الاشعري الشامي صحابي نفرد بالرواية عنه ابو سلام قاله الأزدي و الحارث هذا يكنى ابا مالك وقد خلطه غير واحد بابي مالك الاشعري فلهما فاس ابا مالك المشهور بكنيته المختلف في اسمه متقدم الوفاة على هذا و هذا مشهور باسمه و تأخر حتى سمع منه ابو سلام و قد اوضحت حاله في تهذيب التهذيب *

١٣٨١ - الحارث بن الحارث الأزدي بسكون الزاى و قد تبدل

سيما روى الماوردي والطبراني وعرهما من طريق عمادة بن نسي
من عدي بن هلال السلمي عن الحارث بن الحارث الازدي قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول عند فراغه من طعامه
المهم لك الحمد اطعمت وسقيت واديت لك الحمد الحديث *

١٣٨٢ الحارث بن الحارث العامدي يكنى ابا الحارث قال ابن السكن
يعد في الحمصيين * اخرج البخاري في التاريخ و ابو زرعة الدمشقي و
الدعوي و ابن ابي عاصم و الطبراني من طريق الوليد بن عبد الرحمن
الحرشي حدثني الحارث بن الحارث الغامدي قال قلت لابي وكن
بمنى ما هذه الجماعة قال هؤلاء اجمعوا علي صابي لهم قال فتشروا
فاذا برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يدعو الناس الي توحيد
الله وهم يردون عليه الحديث * و روى البخاري ايضا و ابن السكن
من طريق شريح بن عبيد عن الحارث بن الحارث و كثير من مرة
و عرهما في الأئمة من قرس * قال البخاري و رواه خالد بن معدان
عن الحارث بن الحارث الغامدي و روى ابن السكن من طريق سليم
بن عامر عن الحارث بن الحارث العامدي و قد ادرك النبي
صلى الله عليه وآله وسلم و روى عنه احاديث * و ذكر ابو القاسم بن
عمس في طبقات الحمصيين عن محمد بن عوف انه قال ما احدثت
ان يكون من اهل حمص تم ذكر انه روى عنه سليم بن عامر و خالد
بن معدان و شريح بن عبيد و انه كان له قطعة من عرش و انه شهد
وقعة راعط *

١٣٨٣ الحارث بن الحارث بن عيسى بن عدي بن سعد بن

مهم القرشي السهمي ذكره ابو الاسود عن عروة فيمن استشهد
باجنادين و كذا ذكره ابو حذيفة البكري في المبتدأ وابن اسحق و
غير واحد * وعند سيف في الفتوح انه استشهد في اليرموك وقال
البلادي ذكر بعضهم انه هاجر مع اخوته الي الحبشة قال اوليست
هجرة تثبت و سيأتي ذكر والده *

١٣٨٤ الحارث بن الحارث بن كلدة بن عمرو بن علاج الثقفي
قال ابن عبد البركان من المؤلفة قلوبهم و اما ابوه فلم يصح اسلامه *
قلت سيأتي الرد عليه في ترجمة الحارث بن كلدة *
١٣٨٥ الحارث بن ابي حارثة ذكر ابن فتحون عن الطبري ان
النبي صلى الله عليه و آله و سلم خطب اليه ابنته حمرة بنت
الحارث فقال ان بها سوادا ولم تكن كما قال قال فرجع فوجدوها قد
بوصت *

١٣٨٦ الحارث بن خاطب بن الحارث بن معمر بن حبيب
بن وهب بن حدافة بن جهم القرشي التميمي هاجر ابوه الي الحبشة
فولد له الحارث بها وسمه قاله الرهري * وفي كلام مصعب ما يدل على
ان الحارث ولد قبل هجرة الحبشة و ان الذي ولد له فيها اخوة مسمدة *
و وهل ابن مندة فحكي عن ابن اسحق فيمن هاجر الي الحبشة الحارث
بن خاطب و الذي في مغازي ابن اسحق و مختصرها لابن هشام
خطب بن الحارث * و للحارث بن خاطب رواية عن النبي صلى الله
عليه و آله و سلم و روايته في ابني داود و النسائي روى عنه حسين
بن الحارث الجدي و غيره * و قال مصعب الزبيري استعمله امرؤ القيس

على المساعي اي بالمدينة وعمل لابنه عبد الملك على مكة * واما
ابن حبان فذكره في التابعين فوهم لان نص حديثه عهد الينا رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم *

١٣٨٧ الحارث بن خاطب بن عمرو بن عبيد بن امية بن
زيد الانصاري الاوسي اخو ثعلبة بن خاطب ذكره موسى بن عقبة
فيمن شهد بدرا * وذكر هو وابن اسحق انه صلى الله عليه وآله وسلم
سلم رده ورد ابالبابة من الروحاء فضرب لهما بسهمهما واجرهما
ووهب ابن مندة فذكر هذا القدر في ترجمة الذي قبله * وروى
الطبراني بسند ضعيف ان هذا شهد صفين مع علي رضي الله عنه *

١٣٨٨ الحارث بن الحباب بن الأرقم بن عوف بن وهب
الانصاري ابو معاذ القاري اخو جارية بن النعمان لامة ذكره العدوي
فيمن شهد احدا واستشهد يوم جسر ابي عبيد وذكره ابن شاهين
عن شيوخه * وقال ابن السكن مات في خلافة عمر *

١٣٨٩ الحارث بن حبال بن ربيعة بن دحبل بن انس بن خزيمة
بن مالك بن سلامان بن اسلم الاسلمي ذكره ابن الكلبي فيمن شهد
الحديبية وتبعه ابن جرير وابن شاهين *

١٣٩٠ الحارث بن حبيب بن خزيمة بن مالك بن حنبل
بن عامر بن لوي القرشي العامري ذكره خليفة بن خياط فيمن نزل
مصر من الصحابة قال وقتل بافرقية مع معبد بن العباس بن
عبد المطالب واستدركه ابن فتيون *

١٣٩١ الحارث بن حسان وبقال ابن يزيد البكري الذهلي و

يقال اسمه حريث ولعله تصغير روي له احمد والترمذي والنسائي و
ابن ماجه وفي بعض طرق حديثه انه وفد على النبي صلى الله
عليه وآله وسلم روي عنه ابو وائل و سماك بن حرب و اباد بن
لقيط * و قال البغوي كان يسكن البادية * روى الطبراني من طريق
سماك بن حرب قال تزوج الحارث بن حسان وكانت له صحبة وكن
الرجل اذا اعرس يحذر اياما فليل له في ذلك فقال والله ان امرأة
تمنعني من صلوة الغداة في جمع لامرأة سوء * وفي حديثه ان قدومه
كان ايام بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عمرو بن العاص
في غزوة السلاسل * و وقفت في الفتوح ان الاحنف لما فتح حرامان
بعث الحارث بن حسان الى سرخس فكانه هذا *

١٣٩٢ الحارث بن ابي حيس هو الحارث بن انس بن رافع
تقدم *

١٣٩٣ الحارث بن خالد بن عكر بن عامر بن كعب بن معد
بن تميم بن مرة القرشي التيمي ذكره ابن اسحق وغيره في مهاجرة
الحبيشة * و روى ابن عائد من طريق عطاء الخراساني عن عكرمة عن
ابن عباس قال و ممن هاجر الى الحبشة مع جعفر بن ابي طالب
الحارث بن خالد بن صخر * و روى ابن ابي شيبة من طريق موسى
بن عبيدة حدثني محمد بن ابراهيم بن الحارث و كان جده من
المهاجرين * و قال ابن اسحق ولدت له زوجته رابطة بنت الحارث
بن جبلة بن عامر بن كعب بارض الحبشة موسى و عايشة و زينب
و فاطمة * و لما قدم المدينة زوجة النبي صلى الله عليه وآله وسلم

بنت عبد يزيد بن هاشم بن المطلب * و يقال انه لما خرج من
الحبشة كان معه اولاده فشرّبوا ماء في الطريق فماتوا كلهم الا الحارث
وحكى ابن عبد البر عن مصعب الزبيري هذا فذكر بدل زينب
ابراهيم و قد تقدم ما فيه في ابراهيم بن الحارث *

١٣٩٤ الحارث بن خالد القرشي قال ابن مندة روى حديثه

هشيم عن عبد الرحمن العدوي عن موسى بن الاشعث ان رجلا من
قريش يقال له الحارث بن خالد كان مع النبي صلى الله عليه و
آله و سلم في سفر فأتى بوضوء فتوضأ الحديث * و جوز ابن الأثير ان
يكون هو الذي قبله *

١٣٩٥ الحارث بن خزيمة بفتح المعجمة و الزاى ابن عدي بن

ابي غنم بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن النضر بن الانصاري
ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد بدرًا و كذا ذكره ابو الاسود
عن عروة * و قال الطبري شهد بدرًا و المشاهد و مات بالمدينة
سنة اربعين و هو ابن سبع و ستين * و روى ابن مندة باسناد ضعيف
عن الحارث بن خزيمة قال بعث النبي صلى الله عليه و آله و سلم
يوم الاثنين * و روى ابن ابي داود في كتاب المصاحف من طريق
ابن اسحق حدثني يحيى بن عباد عن ابيه عباد بن عبد الله بن
الزبير قال اتى الحارث بن خزيمة الى عمر بهاتين الآيتين لقد جاءكم
رسول من انفسكم الى آخر السورة * و قال الطبراني كان من القوافلة
و حالف بني عبد الأشهل و كنيته ابو بشر و أخى رسول الله صلى
الله عليه و آله و سلم بينه و بين اياس بن البكير *

١٣٩٦. البحار بن حضرمات الصبي. أو الهلالي يأتي في السن *.

١٣٩٧. البحار بن خفاف بن إيماء بن رخصة الغفاري وقع

في البخاري. ما يدل على أنه صباي فخرج من طريق أسلم عن
عمر. قال لقد رأيت أنا هذه يعني بنت خفاف وأخاها حاصرا حصينا

زمانا الحديث ولم يذكروا لخفاف ولدا سوى مخلد والبحار و

مخلد تابعي شهير فاستصر كلام عمر في البحار والله أعلم *.

١٣٩٨. البحار بن راشد الناجي وأخوه منجاب بن راشد

و ذكره أبو الحسن المدايني وميف بن عمر فيمن استعمل على كور

فارس في خلافة عثمان ممن لقي النبي صلى الله عليه وآله وسلم

وأمن به قال وكانا علمانيين فاما البحار فأنسد في الأرض فمسير إليه

علي جيشا فوقعوا ببني ناجية فذكر القصة مطولة * وذكروا في الفتوح

أنه كان على عبد القيس لما ارتد أهل عمان ومعه صبيان بن

صوحان *

١٣٩٩. البحار بن رافع. قال عبد الله المروزي سمعت أحمد

بن سيار يقول البحار بن رافع من أصحاب النبي صلى الله عليه

وآله وسلم ممن استشهد. بإحد لإعرف له حديث استدرج

أبو موسى *

١٤٠٠. البحار بن ربيع أبو قتادة الأنصاري في الكنى *

١٤٠١. البحار بن الربيع بن زياد بن مغيان بن عبيد الله بن

نائب بن هدم بن عود بن قطيعة بن عيسى العبسي بالموحدة روى

ابن شاهين من طريق هشام بن الكلبي حدثني أبو الشغب العبسي.

النبي رسول الله لبني اقيش اما بعد الحديث استدركة ابو موسى *
 رعم ابن الاثير انه الحارث بن اقيش المتقدم ذكره وليس كما زعم *
 ١١٥٠٣ الحارث بن زياد الانصاري الساعدي روى ابن ابني شيبه
 والطبراني من طريق سعيد بن المنذر عن حمزة بن ابي اسيد عن
 الحارث بن زياد و كان من اصحاب بدر * و روى احمد و ابو داود
 في فضائل الانصار و ابن ابي حنيفة و البخاري في التاريخ و البغوي
 و غيرهم من طريق عبد الرحمن بن الغسيل عن حمزة بن ابي اسيد
 و كان ابيه بدر بن الحارث بن زياد الساعدي انه اتى النبي صلى
 الله عليه و آله و سلم يوم التندق و هو يبايع الناس على الهجرة
 فقلت يا رسول بايع هذا على الهجرة قال و من هذا قلت حوط
 بن يزيد و هو ابن عمي فقال انكم معشر الانصار لا تهاجرون الى احد
 و لكن الناس يهاجرون اليكم * و رعم ابن قانع انه خال البراء بن عازب
 فوهم و انما ذاك الحارث بن عمرو *

١١٥٠٥ الحارث بن زيد بن ابي انيسة العامري يأتي في الحارث
 بن يزيد *

١١٥٠٦ الحارث بن زيد بن حارثة بن معوية بن ثعلبة بن
 جذيمة بن عوف بن بكر بن عوف بن انمار يكنى ابا عتاب قال
 حمدان المروزي سمعت احمد بن سيار يقول هو من اصحاب النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم قتل سنة احدى و عشرين و مات دركة
 ابو موسى *

١١٥٠٧ الحارث بن زيد بن الغطاف بن ضبيعة بن زيد بن

العدوي في نسب الانصار شهد بدرا و استشهد باحد استدركه
ابن فتكون وابن الامين *
١٣١٦ . الحارث بن مهمل بن ابي صعصعة الانصاري ذكره النفيلي
عن محمد بن سلمة عن ابن اسحق فيمن استشهد يوم الطائف و
قيل الصواب الحباب بدل الحارث و محتمل ان يكونا اخوين *
١٣١٧ . الحارث بن مهم البصري يأتي في الحارث بن نصر السهمي *
١٣١٨ . الحارث بن سواد الانصاري ذكره ابو الاسود عن عمرو
فيمن شهد بدرا و اخرج الطبراني *

١٣١٩ . الحارث بن سويد بن الصامت الانصاري الاوسي تقدم
ذكر اخيه الجلاس في الجيم قال ابن الاثير اتفق اهل النقل على انه
الذي قتل المجدد (المجدد) بن زياد فقتله النبي صلى الله عليه وآله
وسلم به و في جزمه بذلك نظر لان العدوي و ابن الكلبي و القاسم
بن سلام جزموا بل القصة انما وقعت لاخته الجلاس لكن المشهور انها
للحارث * روى عبد الرزاق في تفسيره و مسدد في مسنده كلاهما
عن جعفر بن سليمان و الباودي و ابن مندة و غيرهما من طريق
جعفر بن حميد الامرح عن مجاهد ان الحارث بن سويد كان
مسلماً ثم ارتد و لحق بالكفار فنزلت هذه الآية كيف يهدي الله قوما
كفروا بعد ايمانهم فحملها رجل فقرأها عليه فقال الحارث و الله
انك لصدوق و ان الله اصدق الصادقين فاسلم * و روى عبد
بن حميد من طريق ابن ابي فجيح عن مجاهد في هذه الآية نزلت
في رجل من بني عمرو بن عوف و من طريق السدي نزلت في

الحارث بن مويد أحد بني عمرو بن عوف * و روى النسائي وابن حبان و الساكم من طريق داود بن أبي هند عن عكرمة عن ابن عباس كان رجل اسلم ثم ارتد فذكر نحو هذه القصة ولم يسمه و أخرجه الطبري من طريق داود موصولا و مرصلا * وعند أحمد بن منيع عن علي بن عاصم عن داود بلفظ ان رجلا من الانصار ارتد فذكر الحديث موصولا * وكان سبب قتله المسجد ان المسجد قتل اباه سويد بن الصامت في الجاهلية فرأى الحارث من المسجد شره يوم احد فقتله و هرب و في ذلك يقول حسان بن ثابت * * شعر *
 * يا حار في سنة من يوم أولكم * ام كنت ومحك مغترا بجبريل *
 * ام كنت يا ابن ذيا دحين تقتله * بغرة في فضاء الارض مجهول *
 و وقع لابن عبد البر الحارث بن سويد و يقال ابن مسلم الخزومي ارتد و لحق بالكفار فنزلت كيف يهدي الله قوما الآية * قلت و المشهور انه انصاري *

١٤٢٠ الحارث بن شريح بن ذويب بن ربيعة بن الحارث بن نمير بن عامر النعميري قال البخاري في التاريخ و قد علي النبي صلى الله عليه و آله و سلم في وفد بني نمير * و روى البواردي و يعقوب بن سفيان من طريق يحيى بن راشد عن دهيم بن دهم عن عائذ بن ربيعة القريعي عن قره بن دهموص عن الحارث بن شريح انه انطلق الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فذكر حديثا طويلا مبني في ترجمة يزيد بن عمير رواه قيس بن حفص عن دهم بن دهيم عن قره و كان في الوفد فذكر نحوه و سبأتي في القاف *

وروى الحكيم الترمذي من طريق عائد بن ربيعة قال قلت للتحارث بن شريح ما قال لك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الماعون قال السجور والحديد والماء واحرجه ابن السكن مطولاً * ووقع عند عمرو بن سبيع شريح بن التحارث وهو مقلوب * .

١١٢١ التحارث بن شعيب العبدي حكى النووي في شرح مسلم عن صاحب التجرید في شرح مسلم انه من جملة وفد عبد القيس ويحتاج الى تأمل ومياني التحارث بن عبس العبدي * .
١١٢٢ التحارث بن الصمة بكسر المهملة وتشديد الميم بن عمرو بن عتيك بن عمرو بن عامر بن مالك بن النجار والد ابي جهيم ذكره موسى بن عقبة وابن اسحق وغيرهما في اهل بدر وقالوا انه كسر بالروحاء فرد النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ضرب له بسهمه وهو القائل * .

* يارب ان التحارث بن الصمة * اقبل في مهممة مهملة *
* يسوق بالنبي هادي الامة * .

وروى ابن اسحق في المغازي انه استشهد ببئر معونة وكذا ذكره ابو الاسود عن عروة * وقال ابن شاهين اخى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بينه وبين صهيب بن سنان * وروى الطبراني من طريق عاصم بن عمرو عن مسعود بن لبيد قال قال التحارث بن الصمة سأبني النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم احد وهو في الشعب عن عبد الرحمن بن عوف فقلت رأيتني الى جنب الجبل فيقال ان الملائكة تقاتل مع الحديث * قلت وهم من زعمه انه ابو جهيم

كسلم في الكنى و من تبعه و الصواب ان ابا جهيم ولده *

١١٢٣ الحارث بن ابي ضرار بن حبيب بن الحارث بن عائد
بن مالك بن المصطلق بن مالك النخاعي ثم المصطلقى والد جويرية
ام المؤمنين ذكر ابن اسحق في المغازي انه جاء الى المدينة و معه فداء
ابنته بعدان اسرت و تزوجها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
قال فلما كان بالعقيق نظر الى الابل فرغب في بيعين منها فغيبهما
في شعب ثم جاء فقال يا محمد هذا فداء ابنتي فقال فاين البعيران
الذان غيبتهما بالعقيق فقال الحارث اتشهد ان لا اله الا الله و انك
رسول الله والله ما اطلع على ذلك الا الله قال فاسلم و اسلم معه ابندان
له و ناس من قومه و ذكر ذلك ابن عابد في المغازي عن محمد بن
شعيب عن عبد الله بن زياد منقطعا * و روى احمد و الطبراني و
مطين و ابن السكن و ابن مردويه من طريق عيسى بن دينار المؤذن
عن ابيه انه سمع الحارث بن ابي ضرار يقول قدمت على رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم فدعاني الى الاسلام فدخلت فيه فذكر
حديثا طويلا فيه قصة الوليد بن عقبة اذ جاء اليه مصدقا و نزول
قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبا فتبينوا الآية *
١١٢٤ الحارث بن الطفيل بن عمرو الدوسي سيأتي ذكر ابيه
ذكر ابو الفرج الاصبهاني و قد الطفيل و اهل بيته فاسلموا و كان
الطفيل شاعرا فارسا و اورد له شعرا فالد في الجاهلية في الحرب التي
كانت بين دوس و بني الحارث بن يشكر *

١١٢٥ الحارث بن ظالم قيل هو ابو الاصور بن الحارث *

١٤٢٦ . الحارث بن عبد الله بن اوس الثقفي سكن الطائف

و قد ينسب الى جده و قيل هما اثنان روى حديثه ابو داود
و النسائي و الترمذي في الصحيح و اسناده صحيح * و له رواية عن عمر
روى عنه عمرو بن اوس و الوليد بن عبد الرحمن الحارثي *

١٤٢٧ . الحارث بن عبد الله الجبهي روى حديثه ابن سعد

و غيره من طريق سعيد بن خالد الجبهي قال بعثني الضحاك بن
قيس الى الحارث بن عبد الله الجبهي فقال لي بعثني النبي صلى
الله عليه و آله و سلم الى اليمن و لو اظن انه يموت لم افارقه قال
فانطلقت فاتاني خبر فقال ان محمدا قدمنا قال فكذبت ان اقبله
حتى اتاني كئيب ابي بكر بذلك مدعوت الخبر فقلت من اين
علمت ذلك قال انا نجله عندنا في الكتاب قلت فكيف يكون
بعده قال ستدور رحاكم الى خمس و ثلثين انتهي و سنده ضعيف *
و ادعى ابو موسى ان الصواب جرير بن عبد الله البجلي و فيه
نظر لتغاير القصتين فان قصة جرير في البخاري بغير هذا السياق و
قصة الحارث هذه في اسنادها حماد بن عمرو و هو متروك *
١٤٢٨ . الحارث بن عبد الله بن السائب بن المطلب بن اميد
بن عبد العري بن قصي القرشي الاسدي ذكره ابن شاهين عن
ابن ابي داود في الصحابة و سياق ابن ابي داود يدل على انه يكنى
ابا الحارث اورد له حديثا من طريق ابي معشر عن سعيد المقبري عن
ابي الحارث فذكره *

١٤٢٩ . الحارث بن عبد الله بن سعد بن عمرو بن قيس بن

عمرو بن امرء القيس بن مالك الأشتر بن بعلبة بن كعب بن الحزرج
بن الحارث بن الحزرج الأنصاري قال أبو عمر استشهد يوم احد *
ونيل هو الحارث بن ثابت بن عبد الله بن سعد و يستعمل ان
يكون عمه *

١٤٣٠ الحارث بن عبد الله ويقال ابن عبيد الأزدي أبو عائكة

بأبي في الكنى *

١٤٣١ الحارث بن عبد الله بن كعب بن عمرو بن عوف بن

مبذول الأنصاري الأوسي قال العدوي شهد الحديبية وما بعدها واستشهد
بالحرة استدركة ابن فتحون وغيره * وعزاه الذهبي لأبي عمر
فلوهم انه ترجم له و ليس كذلك وانما قال ابن الأثير لما استدركة وقد
ذكر أبو عمر إياه *

١٤٣٢ الحارث بن عبد الله بن وهب الدوسي قال ابن مندة

ذكره البخاري في الصحابة ثم روى بإسناد فيه ضعف عن معز بن
عبيد بن الحارث بن عبد الله بن وهب الدوسي وكان الحارث
قدم مع أبيه على النبي صلى الله عليه وآله وسلم في السبعين
الذين قتلوا من دوس فقام الحارث مع النبي صلى الله عليه وآله
وسلم ورجع أبوه الى السراة وكان كثير الثمار انتهى * وسأيت له
ذكر في ترجمة أبيه عبد الله بن وهب *

١٤٣٣ الحارث بن عبد شمس الشثعمي ذكره البخاري وابن حبان

في الصحابة * وقال ابن مندة عمادة في اهل الشام ثم ساق بإسناد
غريب عن الحميري بن الحارث بن عبد شمس عن أبيه انه خرج

الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكتب له كتابا و اباحه واصحابه
من بلاد كذا وكذا الحديث *
١١٣١٤ البيارث بن عبد العزى بن رفاعه بن ملان بن ناصرة
بن قصية بن بصر بن سعد بن بكر بن هو ارن السعدي زوج حليمة
مرصعة النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ابن سعد يكنى ابا
ذويب * ذكر ابن اسحق في السيرة حدثني ابي عن رجال من بني سعد
بن بكر قالوا قدم البيارث ابو النبي صلى الله عليه وآله وسلم عليه مكة
فقال له قريش الا تسمع ما يقول ابنك ان الناس يبعثون بعد
الموت فقال اي بني ما هذا الذي تقول قال نعم لو كان ذلك
اليوم اخذت بيدك حتى اعرفك حديثك اليوم فاسلم البيارث
بعد ذلك فحسن اسلامه وكان يقول لو قد اخذ ابني بيدي
لم يرسلني حتى يدخلني الجنة * قلت وعند ابن سعد حديث
آخر مرسل ان هذه القصة وقعت لولد البيارث فاخرج من طريق
يحمى بن ابي كثير عن اسحق بن عبد الله قال كان لرسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم اخ من الرضاة يقال للنبي صلى الله عليه
وآله وسلم يعنى بعد النبوة اترى انه يكون بعث فقال له النبي
صلى الله عليه وآله وسلم اما والذي نفسي بيده لا اخذن بيدك
يوم القيمة لاعرفنك * ويستعمل ان يكون ذلك وقع للاب والابن
وقد سماه بعضهم عبد الله وذكره في الصحابة وكذا سماه ابن سعد لما
ذكر اسماء اولاد حليمة وميأتي في الشيماء في حرف الشين المعجمة من
اسماء النساء * وروى ابو داود من طريق عمر بن السائب انه بلغه

ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان جالسا فاقبل ابوه من
الرضاعة فوضع له بعض ثوبه فنعد عليه الحديث * وذكر ابن اسحق
انه بلغه ان الحارث انما اسلم بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله
وسلم فآله اعلم * وقد قيل انه ابو كبشة حاضن النبي صلى الله عليه
وآله وسلم الا ان ذكره في الكنى *

١١٣٥ الحارث بن عبد قيس بن لقيط بن عامر بن امية بن
الظرب بن الحارث بن فهر القرشي الفهري ويقال الحارث بن
قيس ذكره ابن اسحق وابن دأب في مهاجرة الحبشة * قال البلاذري
لم يذكره الواقدي فيهم *

١١٣٦ الحارث بن عبد كلال بن نصر بن سهل بن عزيب بن
عبد كلال بن عبيد بن فهد بن زيد الحميري احد اقبال اليمن
كتب اليه للنبي صلى الله عليه وآله وسلم كما سيأتي في ترجمة
شرحبيل اخيه وغيره * وقال الهمداني في الانساب كتب النبي صلى
الله عليه وآله وسلم الى الحارث واخيه وامر رسوله ان يقرأ
عليهما لم يكن وفد عليه الحارث فاسلم فاعتنقه وافرشته ردائه وقال
قبل ان يدخل عليه يدخل عليكم من هذا الفج رجل كريم الجدين
صبح الجدين فكانه انتهى * والذي تضافرت به الروايات انه ارسل
باسلامه واقام باليمن * وقال ابن اسحق قدم على رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم مقدمة من تبوك بكتاب (كتائب) ملوك حمير
باسلامهم منهم الحارث بن عبد كلال وكان النبي صلى الله عليه
وآله وسلم ارسل الى الحارث بن عبد كلال المهاجر بن ابي امية

فأبسلم وكنتم إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم شعرا. يقول فيد *

*. ودينك دين الحق فيه طهارة * واثبت بما فيه من الحق أمر*.
وكذلك روى الدارقطني من طريق فافع عن ابن عمر* وكذا ذكره
ابو الحسن المدايني في كتاب رسل النبي صلى الله عليه وآله وسلم*.

١١٤٧. الحارث بن عبد مناف روى عبدان من طريق محمد بن عمرو عن شريك بن أبي نمر حدثني الحارث بن عبد مناف قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ميراث العمّة والحالة فقال أخبرني جبرئيل انه لا ميراث لهما * واخرجته الحاكم في المستدرک من طريق محمد بن عمرو لكن وقع في نسخة الحارث بن عبد بن عمرو بغير اضافة خالد اعلم * وقال الذهبي ان صحه فهو مرسل *

١٤٣٨ الحارث بن عبيد بن رزاح بن كعب الانصاري الطقري
قال ابو عمر له ولولد نصر بن الحارث صحبة *
١٤٣٩ الحارث بن عبيد الاردي تقدم في الحارث بن
عبد الله *

١١٥٣. الجارث بن عبدة بن الحارث بن المطلب بن عبيد مناف
القرشي المطلبى ذكره البلاذري وغيره من النسابين في أولاد عبدة
وقد استشهد عبدة ببدر فيكون لولده هذا صحبة. وكان مات في
حيوة النبي صلى الله عليه وآله وأسلم * (١١٥٤) الجارث بن
١١٥٤. الجارث بن عتيك بن قيس بن هيثم بن الجارث
بن أمية بن مغوية بن مالك بن عمرو بن عوف الأنصاري أخو حمير

١٤١٠. الحارث بن عتيك بن قيس بن هيثم بن الحارث بن أمية بن مغيرة بن مالك بن عمرو بن عوف الأنصاري أخو حمير

بن عتيك ذكره العدوي فيمن شهد احدا * و ذكره ابن شاهين عن
رجاله لكن سمي ابا عتيقا و قال شهدها هو و ابوه و عمه * و ذكره
ابن سعد عن الواقدي في البدرين * و اما ابن عماره فقال للحارث
بن عيس بن هيشة شهد بدرا *

١١٤٢ الحارث بن عتيك بن النعمان بن عمرو بن عتيك بن
عمرو بن مبدؤل الأنصاري النجاري يكتلى ابا احزم شهد احدا و المشاهد
و استشهد يوم حسر ابي عبيد ذكره الواقدي *

١١٤٣ الحارث بن عدي بن خزيمة بن امية بن عامر بن حطمة
الأنصاري السطامي استشهد يوم احد ذكره ابو عمر تبعا لابن الكلبي *
١١٤٤ الحارث بن عدي بن مالك بن حرام بن خديج بن
مغوية الأنصاري المعاري قال العدوي شهد احدا و ذكره موسى بن عقبة
فيمن استشهد يوم الجسر سنة خمس عشرة *

١١٤٥ الحارث بن عرفة بن الحارث بن مالك بن كعب
الأنصاري الأوسي ذكره موسى بن عقبة و غيره في البدرين * و زعم
ابو عمر ان ابن اسحق اهمله فلم يصب و قد نبه على ذلك
ابن فتيون قال ابن اسحق فيمن شهد بدرا الحارث بن عرفة * و
نسبه ابن هشام فقال ابن كعب بن النجار بن كعب *

١١٤٦ الحارث بن عفيف الكندي قال ابن مندة ذكره البخاري
في الصباة * قلت و يحتمل ان يكون هو ابن عطيف الأتي *

١١٤٧ الحارث بن عقبة بن قابوس المزني ذكر الواقدي في المغازي
انه اقبل هو و عمه و هب بن قابوس في غنم لهما الى المدينة فوجد

المدينة حلوا قاتيا النبي صلى الله عليه وآله وسلم بأحد فأسلموا و
قاتلا المشركين حتى قتلوا قال فكان عمر يقول ان احب مودة الى
موت الزنبيين *

١٢٤٨ الحارث بن عمرو بن حرام بن عمرو بن زيد بن النعمان
بن مالك بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج بن الحارث بن الخزرج
الانصاري الخزرجي ذكر ابن سعد انه شهيد هو واخوه سعد احدا
* و ذكر ابن الكلبي انهما شهدا صفين مع علي * و ذكر ابن سعد
ان لسعد عقبا بسواد الكوفة وليس عمرو بن حرام والد هما جد حابر
بن عبد الله بن عمرو بن حرام بل هو آخر و هو ابن حرام بن
ثعلبة بن حرام بن كعب *

١٢٤٩ الحارث بن عمرو بن غزية بن ثعلبة بن خنيس بن
مبذول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نيم الله بن ثعلبة بن عمرو
بن الخزرج الانصاري الخزرجي ذكره ابن السكن في الصحابة و هو
اخو السجاء ومعيد و عبد الرحمن الآتي ذكرهم * وقال ابو عمر انه
الحارث بن غزية يعنى الآتي ذكره قال والذي يظهر انه غيره * وقد
ترجم ابن قانع للحارث بن عمرو بن غزية هذا و ساق في ترجمته
حديثا للحارث بن غزية فوجد بينهما ايضا *

١٢٥٠ الحارث بن عمرو بن مؤمل بن حبيب بن تميم بن
عبد الله بن قرط بن رزاح بن عدي بن كعب بن لوي بن غالب
القرشي العدوي قال ابو عمر هو واحد السبعين الذين هاجروا الى
المدينة عام خيبر *

١١٥١ التحارث بن عمرو الطائي ذكره ابن حبان في الصحابة
وقال له صحبة عداة في اهل السام مات غازیة بارمينية وكان
امير الحیس يومئذ *

١١٥٢ التحارث بن عمرو الانصاري عم الدراء بن عارب و يقال
حالة وروى احمد بن طريق اسعد بن سوار عن عدي بن باب
عن الدراء قال مر التحارث بن عمرو و قد عهد له رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم لواء فقلت اي عم ابي اس قال بعثني رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم الى رجل ثروح امرأة ابنة فامرني ان
اضرب عمه * ورواه ابن السكك من هذا الوجه فقال مربي عمي
التحارث بن عمرو * ورواه عنه الزرائ من طريقه فقال لعيب عمي
ولم يسمه ورواه من وجه آخر عن اسعد بن فليت حالي و كذا
احمد بن ماجة * ورواه جماعة عن عدي بن باب لكتبهم احملوا
عليه في اسناده فليل عنه سمعت الدراء وعل عنه عن يريد بن الدراء
عن ابنة لعيب حالي و معه رايه قلت اين تريد فذكر الحديث
ولم يسمه *

١١٥٣ التحارث بن عمرو بن بعلنه [و يقال التحارث بن عمرو
بن التحارث] بن ايلس بن عمرو بن سهم بن فضله بن غنم بن تغلبه بن
معن بن مالك بن اعصر الهاشمي ثم السهمي كنى ابا مسعدة بفتح
الميم و سكون المهملة و فتح القاف و الموحدة و صحبة صاحب الكمال
وسعد المزي فاما قرأت بخط مغلطي فقال ابو سفينة * نزل المصرية
و روى حديثا اخرج التحارثي في الادب و ابو داود والنسائي و صحبة

الحاكم * ومنهم من طوله من طريق زرارة بن كريمة بن التحارث حدثني
التحارث بن عمرو قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم بمنى
او عرفات و قد اظاف به الناس الحديث ومن طريق يحيى بن زرارة
احمرني ابي عن حدة التحارث وكان جاهليا اسلاميا فذكر بعض
الحديث في الاستغفار و في القزع و العتيرة و روى عنه ابنه عبد الله
بن التحارث و حفيده زرارة بن كريمة بن التحارث و سيأتي في ترجمة
كريمة بن التحارث في حرف الكاف شيء من ذكره *
- ١١٥٥٣ - التحارث بن عمرو الاسدي ابو ملعب مشهور بكنيته ساء
ابن مأكولا تبعا للمرزبان و ساء ابن قابع و ابن مندة و غيرهما
عرفته بن فضلة و هوا شهر يأتي ترحمته في الكنى ان شاء الله تعالى *
- ١١٥٥٥ - التحارث بن عمير الازدي ثم اللهبي بكسر اللام - و سكن
الهاء روى الواقدي عن عمر بن الحكم قال بعث رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم الى ملك بصرى بكتابه فلما نزل موثقة عرفه له
شرجيل بن عمرو الغساني فاوثقه رباطا و ضرب عنقه صبرا ولم يقتل
لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رسول غيره فلما بلغ رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم الخبر فبعث البعث الى موثقة * و ذكره
ابن شاهين من طريق محمد بن يزيد عن رجاله بغير هذه القصة *
- ١١٥٥٦ - التحارث بن عوف بن ابي حارثة (حارم) المزني مشهور من
فرسان الجاهلية ذكر ابو عبيدة في كتاب الديباج ما يدل على
انه اسلم و كذا ذكر غيره * قال ابو عبيدة ايام العرب الطوال ثلاثة
حرب ابني قيلة الاوس و الخزرج و حرب داحس و الغبراء بين بني

عيس وفزارة وحرب ابني وائل بكر وتغلب ثم حمل الحاملان
دمائهم والحاملان خارجة بن سنان والحارث بن عوف فبعث الله
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقد بقي على الحارث بن عوف
شيء من دمائهم فاحدثه في الاسلام وكان النبي صلى الله عليه
وآله وسلم خطب اليه ابنته فقال لا ارضاها لك فان بها سوء
ولم يكن بها فرجع فوجدوها قد برصت فنزوها ابن عمها يزيد بن جمرة
المزني فولدت له شبيبا فعرف بابن البرصاء واسم البرصاء قرصافة
ذكر ذلك الرشاطي * وقال غيره قال ابوها ان بها بياضا والعرب
نكني عن البرص بالبياض فقال لتكن كذاك فبرصت من وقتها *
وقال الواحدي حدثني عبد الرحمن بن ابراهيم المدني عن اشياخه
قالوا قدم وفد بني مرة ثلثة عشر رجلا رأسهم الحارث بن عوف
وذلك منصور رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من تبوك
فنزلوا في دار بنت الحارث ثم جاءوا الى رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم وهوى المسجد فقال الحارث يا رسول الله انا قومك و
عشيرتك انا من لوي بن غالب فذكر القصص * وقال الربيع حدثني
عبي مصعب ان الحارث بن عوف اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فقال ابعت معي من يدعو الي دينك فانا له جار فارسل معه رجلا
من الانصار فغدر به عشيرة الحارث فقتلوه فقال حسان * شعر *
* با حار من يغدر بذمة جاره * منكم فان مسعدا لا بغدر *
الابيات فجاء الحارث فاعتذر وروى الانصاري وقال يا محمد اني
هائذ بك من لسان حسان *

١٣٥٧. البحار بن عوف. ويقال عوف بن البحار. ويقال
البحار بن مالك الليثي ابو واقد (ابوقدامة) مشهور بكنيته وسباني
ترجمته في الكنى *

١٣٥٨. البحار بن عيسى وقيل ابن عيسى بالموحدة العبدى
سم الصباحي بضم المهملة بعدها موحدة حقيقه احد وقد عبد القيس
ذكره ابو عبيدة فيهم * واستدركه ابن الامين وابن بشكوال * قال
الرشاطي لم يذكره ابو عمرو ولا ابن قتيون *

١٣٥٩. البحار بن غزية الانصاري وقيل غزية بن البحار
روى ابن السكن والناوردي وابن مندة في الصحابة والحسن
بن صعيان في مسنده من طريق اسحق بن عبد الله بن ابي فروة وهو
متروك عن عبد الله بن رافع احبته عن البحار بن غزية سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول يوم فتح مكة لا هجرة
بعد الفتح الحديث * قال ابن السكن رواه يزيد بن خصيفة عن
عبد الله بن رافع عن غزية بن البحار قاله اعلم *

١٣٦٠. البحار بن غطيف بالعجمة مصغر السكوني الشامي
روى حديثه معوية بن صالح عن دونس بن سيف عنه اختلف فيه
فقال ابو صالح وحماد بن خالد عن معوية بن انس اني رأيت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم واصعايدة اليماني على اليسرى
في الصلوة اخرج البغوي وسموية * وقال عبد الرحمن بن مهدي
ويجد بن السباب عن معوية كذلك الا انهما قالوا غطيف بن البحار
او البحار بن غطيف على الشبك اخرج ابن ابي شيبة وابن السكن

* ورواه ابن وهب ورشدين بن سعد عن معوية كرواية ابي صالح بلا شك لكن زادا بين يونس والحارث ابا راشد الحبراني اخرج ابن مندة والباوردي وابن شاهين قال ابن مندة ذكر ابي راشد فيه زيادة * وقال معين عن معوية غضيف بن الحارث بالضاد المعجمة اخرج ابن مندة قال والاول اصح * ونقل ابن السكن عن ابن معين انه قال الصواب الحارث بن غطيف قال ابن السكن ومن قال فيه غضيف فقد عصف فان غطيف بن الحارث اخريكني ابا اسماء *

١٢٩١ الحارث بن فروة بن الشيطان بن خديج بن امرئ القيس بن الحارث بن معوية بن الحارث بن معوية بن ثور الكندي ذكر ابن الكلبي وابن سعد والطبري ان له وفاة * وقال ابن الاثير وقع في ذيل ابي موسى الحارث بن قرة بقاء والذي في الجوهرة فروة بقاء وزيادة و او وهو الصواب وقال ابن جده الشيطان سمي بذلك لجماله *

١٢٩٢ الحارث بن ابي قارب القرشي السهمي ذكره موسى بن عقبة فيمن استشهد يوم اجنادين من الصحابة استدركة ابن قتيون *

١٢٩٣ الحارث بن قيس بن الحارث بن اسماء بن مر بن شهاب بن ابي اسمر الغساني كان فارسا شاعرا ذكره ابن الكلبي فيمن وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وذكره ابن ماکولا واستدركة ابن قتيون وابن الامين عن ابن الدباغ *

١١٥٩١ . الحارث بن قيس بن خلدة الانصاري ثم الزرقى مشهور
 بكنيته يكنى ابا خالد يأتي في الكنى *
 ١١٥٩٥ . الحارث بن قيس بن عدي السهمي تقدم ذكر ولده
 الحارث و اما شذا فروى ابن ابى خيثمة من طريق نصر بن مزاحم
 عن معروف بن حزنود قال انتهى الشرف الى عشرة من قرش
 في الجاهلية ثم اتصل في الاسلام فذكرهم الى ان قال و من بني سهم
 الحارث بن قيس وكانت الحكومة و الاموال تجمع اليه * قلت
 و يحتمل ان يكون المراد بقوله ثم اتصل في الاسلام اي باولاده فلا يدل
 ذلك على ان له صبيبة فليأمل * ثم وجدت ابن عبد البر قد ذكر
 نحو ما ذكره ابن ابى خيثمة و راد انه اسلم و هاجر الى ارض الحبشة
 مع بنيه الحارث و بشر و معمر و عقيبة ابن الاثير بان الزبير و
 ابن الكلبي ذكرا انه كان من المستهزئين و زاد في التجريد لم يذكر
 اجد انه اسلم الا ابا عمر * قلت نعم ذكره فيهم ايضا ابو عبيد
 و مصعب و الطبري و غيرهم و لا مانع ان يكون تاب و اصحب
 و هاجر فلاننا في بين القولين و اما قوله تعالى انا كفيناك المستهزئين
 فليس صريحا في عدم توبة بعضهم و يؤيده ان ابن اسحق ذكر لكل
 واحد من المستهزئين مئة مائة و ذكر مئة الحارث بن طاطلة
 ثم روى من طريق عكرمة و سعيد بن جبير قصة المستهزئين قال
 اما سعيد بن جبير فقال الحارث ابن عطلة و اما عكرمة فقال الحارث
 بن قيس و نسبة ابن اسحق عن يزيد بن رومان عن عروة خراعي
 فهو غير السهمي و الله اعلم

١٤٦٦ الحارث بن قيس ويقال قيس بن الحارث يأتي في الفأف *

١٤٦٧ الحارث بن قيس الفهري مضى في ابن عبد قيس *

١٤٦٨ الحارث بن كرز ذكره عبد الصمد بن سعيد فيمن نزل

حمص من الصحابة و قال روى عنه المهاجر بن حبيب استدركه

في التبريد و نقلته من خط مغلطائي *

١٤٦٩ الحارث بن كعب قيل هو اسم الاسلع الذي مضى

في الهمزة *

١٤٧٠ الحارث بن كعب بن عمرو بن عوف بن مبدول

بن عمرو بن غنم بن مازن بن النجار الانصاري النجاري تم المازني

قال ابن الكلبي له صحبة و استشهد باليمامة * و كذا قال العدوي

و هو يرد قول التبريد ذكره الكلبي فقط *

١٤٧١ الحارث بن كلدة بن عمرو بن ابي هلال بن ابي سلمة

بن عبد العزى بن غيرة بن عوف بن قسي الثقفي طبيب العرب

قال ابن اسحق في المغازي حدثني من لا اتهم عن عبد الله بن مكرم

عن رجل من ثقيف قال لما اسلم اهل الطائف تكلم نفر منهم في

اولئك العبيد يعني الذين نزلوا الى النبي صلى الله عليه و آله

وسلم فاسلموا فاعتقهم فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم اولئك

عتقاء الله و كان ممن تكلم فيهم الحارث بن كلدة * قال غيره و كان

فيهم الازرق مولى الحارث * و روى ابو داود من طريق ابن ابي شيح

عن مجاهد عن سعد بن ابي وقاص قال مرضت فأتاني النبي صلى

الله عليه و آله و سلم فقال انك مفقود ائت الحارث بن كلدة

اخا ثَقِيفٌ فانه متطبيب فمرو فليأخذ سبع تمرات فليلدكت بهن
 * وروى ابن مندة من طريق اسمعيل بن محمد بن سعد عن ابيه
 قال مرض سعد فعاده النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال اني لارجو
 ان يشفيك الله ثم قال للحارث بن كلفة عالج سعدا ما به فذكر
 الخبر * قال ابن ابي حاتم لا يصح اسلامه وهذا الحديث يدل على
 جواز الاستعانة باهل الذمة في الطب * قلت وجدت له رواية رويها
 في السيرة التاسعة من الامالي الحاملة * وفي التصنيف للعسكري من
 طريق سريك بن عبد الملك بن عمير عن الحارث بن كلفة وكان
 اطيب العرب وكان يجلس في مقناة له ف قيل له في ذلك فقال
 الشمس تغفل الريح وتبلى الثوب وتخرج الداء الدفين قال العسكري
 المقناة بالقاف والنون الموضع الذي لا تصيبه الشمس و قوله تغفل
 بالمثلثة والفاء المكسورة اي تغيره * واحبار الحارث في الطب كثيرة
 منها ما حكاه الجوهري في الصحاح ان عمر مأل الحارث بن كلفة
 وكان طبيب العرب ما الداء قال الازم يعني السمية ثم وجدته
 مرويا في غريب الحديث لابراهيم السرخسي من طريق ابن ابي شبيب
 قال مأل عمر فذكره * وفي كتاب الطب النبوي لعبد الملك بن
 حبيب من مرسل عروة بن الزبير عن عمرو روى داود بن رشيد عن
 عمرو بن معروف قال لما احتضر الحارث اجتمع الناس اليه فقالوا
 اوصنا فقال لا تتزوجوا الاشابة ولا تأكلوا الفاكهة الانضيمية ولا يتعالجن
 احدكم ما احتمل بدنه الداء وعليكم بالنورة في كل شهر فانها مذيبة
 للبلغم ومن تغدى فليتم بعده ومن

و قصته مع كسرى مشهورة لانطيل بها و يقال ان سبب موته انه
نظر الى حية فقال ان العالم ربما نام عليه له مقام الدواء و اجزأت
عنه حكيمته موضع الترياق فليل له يا ابا وائل لاتأخذ هذه
بيدك فحملته النخوة ان مديدة اليها فنهشته فوق صريعا فمابرحوا
حتى مات *

١١٧٢ الحارث بن مالك ابو واقد الليثي يأتي في الكنى هكذا
سمى اياه الواقدي *

١١٧٣ الحارث بن مالك بن قيس بن عوذ بن جابر بن
عبد مناف بن سجع بن عامر بن ليث بن بكر الكنانى الليثي
المعروف بابن البرصاء وهي امه و قيل ام ابيه سكن مكة ثم المدينة
روى حديثه النرمذي و ابن حبان و صحاحه و الدارقطني من طريق
الشعبي عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يوم
الفتح يقول لاتغرى مكة بعد اليوم الى يوم القيمة * و روى الزبير بن
بكار من طريق مسور بن عبد الملك اليربوعي عن ابيه عن سعيد بن
المسيب قال كان ابن البرصاء الليثي من جلساء مروان بن الحكم وكان
يسمر معه فذكروا الفيل عند مروان فقالوا الفيل مال الله و قد وضعه
عمر و اضعه فقال مروان الفيل مال امير المؤمنين معوية يقسمه فيمن
شاء فخرج ابن البرصاء فلقى سعد ابن ابي وقاص فاخبره قال سعيد
فلقيني سعد و انا اريد المسجد فقال الحقني فتبعته حتى دخلنا
على مروان فاعلظ له فذكر القصة قال فقال مروان من ترون قال
هذا لهذا الشيخ قالوا ابن البرصاء فاتي به فامر بتجريدته ليضرب

فدخل الدواب يستأذن الحكيم بن حزام فقال ردوا عليه ثيابه و
اخرجوه لايهم علينا هذا الشيخ الآخر فذكر القصة بطولها وهي دالة
على ان المسار بقي الى خلافة معاوية وهذا هو المشهور في نسبة
المسار * ونقل احمد في مسنده لما اخرج حديثه المرفوع من
صفيان انه قال انه حزاعي *

١٣٧٨ المسار بن مالك الانصاري روى حديثه ابن المبارك
في الزهد عن معمر بن صالح بن مسمار ان النبي صلى الله
عليه وآله وسلم قال يا حارث بن مالك كيف أصبحت
قال أصبحت مؤمنا حقا قال ان لكل قول حقيقة فما حقيقة
ايمانك قال عرفت نفسي عن الدنيا فاصهرت ليلي واظلمات
نهارى وكاني انظر الى اهل الجنة يتزاورون فيها وكاني اسمع
عن اهل النار فقال مؤمن نور الله قلبه وهو معضل وكذا اخرج
عبد الرزاق عن معمر بن صالح بن مسمار وجعفر بن برقان ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم قال للمسار و اخرج في التفسير عن
الثوري عن عمرو بن قيس الملائي عن زيد السلمي قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم للمسار كيف أصبحت يا حارث قال
من المؤمنين قال اعلم ما تقول فذكر نحوه و راد في آخرة فقال يا رسول
الله ادع الله لي بالشهادة فدعا له فلغير على مرج المدينة فخرج
فقاتل فقتل وجاء موصولا من طرق أخرى * و اخرج الطبراني من
طريق سعيد ابن ابي هلال عن محمد بن ابي الجهم وابن منذر
من طريق سليمان بن سعيد عن الربيع بن اوط كلاهما عن المسار

بن مالك الانصاري انه جاء الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله انا من المؤمنين حقا فقال انظر ما تقول الحديث وفي آخره من سره ان ينظر الى من نور الله قلبه فلم ينظر الى الحارث بن مالك * قال ابن مندة رواه جرير بن عتبة عن عبد الكريم بن الحارث عن الحارث بن مالك ورواه جرير بن عتبة بن عبد الرحمن عن ابيه عن انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم دخل المسجد فاذا الحارث بن مالك فركه برجله فذكر الحديث *

ورواه البيهقي في الشعب من طريق يوسف بن عطية الصغار وهو ضعيف جدا عن انس ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لقي الحارث يوما فقال كيف أصبحت يا حارث قال أصبحت مؤمنا حقا الحديث بطوله وفي آخره قال يا حارث عرفت فالزم قال البيهقي هذا منكر وقد خطب فيه يوسف فقال مرة الحارث وقال مرة حارثة * وقال ابو عاصم خشيش بن اصرم في كتاب الاستقامة له حدثنا عبد العزيز بن ابان اخبرنا مالك بن مغول عن فضيل بن غزوان قال ائير على سرح المدينة فخرج الحارث بن مالك فقتل منهم ثمانية ثم قتل وهو الذي قال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم كيف أصبحت يا حارثة * ورواه ابن ابي شيبة عن ابن نمير عن مالك بن مغول بالمرثوع ولم يذكر فضيل بن غزوان * قال ابن صاعد بعد ان اخرجته عن الحسين بن الحسن المروزي عن ابن المبارك لا اعلم صالح بن مسمار اسند الاحديثا واحدا وهذا الحديث لا يثبت موصولا *

١١٧٥ الحارث بن مخاشن قال ابو عمر ذكره اسمعيل القاضي

عن علي بن المديني في المهاجرين و قبرة بالبصرة * ١٤٧٦
البيارث بن مرة الجهني ذكره سيف في الفتوح و قال
أمير خالد بن الوليد علي قضاة أيام أبي بكر الصديق حين توجه
هو إلى العراق و كان من كفاة الصيابة و ذكر له رواية عن أرطاة بن
أبي أرطاة الشعبي عنه عن ابن مسعود *

١٤٧٧ البيارث بن مسعود بن عبدة بن مطهر بضم الميم و
فتح المعجمة و كسر الهاء الثقيلة بن قيس بن أمية بن معوية بن
مالك بن عوف الأنصاري الأوسي ذكره موسى بن عقبة و ابن اسحاق
فيمن استشهد يوم الجسر *

١٤٧٨ البيارث بن مسلم التميمي يأتي في مسلم بن البيارث
إن شاء الله تعالى *

١٤٧٩ البيارث بن مسلم الحنجاري أبو المغيرة الخزومي قال
البيارث له صحبة و كذا قال ابن أبي حاتم عن أبيه و استدرج ابن
الدباغ و ابن فتحون * و وقع عند ابن الأثير تسمية جده المغيرة و إمام
أنه كذلك عند ابن أبي حاتم و الذي عنده أبو المغيرة كما عند
البيارث و قد تقدم ما ذكره ابن عبد البر في هذا في ترجمة البيارث
بن سويد *

١٤٨٠ البيارث بن مضر بن عبيد بن رزاح الأنصاري قتل العدوي
شهد بيعة الشجرة و استشهد بالقادسية و له عقب استدرج ابن فتحون
و قد ذكر أبو عمر بن البيارث بن عبيد بن رزاح فلعله هذا *
١٤٨١ البيارث بن معاذ بن النعمان بن أمية القيس بن زيد

بن عبد الأشهل الأنصاري الأشهلي أخو سعد بن معاذ ذكره أبو الأسود
عن عروة فيمن شهد بدرًا وقد تقدم ابن أخيه البحار بن أوس
بن معاذ *

١٢٨٢ البحار بن معوية السكوني حليف بني هاشم قال ابن حبان

له صحبة ومات بالكوفة في أيام صلح الحسن ومعوية *

١٢٨٣ البحار بن معوية الكندي مختلف في صحبته ذكره

ابن مندة في الصحابة وتبعه أبو نعيم وتعلق بحديث المقدم
الرهاوي قال جلس أبو عبادة بن الصامت وأبو الدرداء والبحار
بن معوية فقال أبو الدرداء أيكم يذكر يوم صلى رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم إلى بعير من المغنم فقال عبادة أنا فذكر الحديث
قال أبو نعيم رواه أبو سلام عن المقدم الكندي فقال البحار بن
معوية الكندي وذكره ابن سعد وأبو زرعة الدمشقي في الطبقة
الاولى من تابعي النبي صلى الله عليه وآله أبو مسهر في كبار أصحاب أبي الدرداء
* وقال العجلي من كبار التابعين وذكره في التابعين البخاري ومسلم
وأبو حاتم وابن سميع وابن حبان * وروى أبو وهب الكلابي عن
مكحول عن البحار بن معوية الكندي قال كنت أتوضأ أنا وأبو جندل
بن سهل فذكر قصة في المسح على الشفين * وروى يعقوب بن
سفيان عن طريق سليم بن عامر عن البحار بن معوية أنه قدم
على عمر فقال له ما أقدمك كيف تركت أهل النمام فذكر قصته *
والذي يغلب على الظن أنه من المخضرمين وليس الحديث الأول
صريحاً في صحبة صحبته فالله أعلم *

١٣٨٣ - البحار بن المعلى و قيل البحار بن نعيم بن المعلى

هو ابو سعيد مشهور بكنيته يأتي في الكنى *

١٣٨٥ البحار بن معمر بالتشديد بن حبيب بن وهب بن

حذافة بن حمص التميمي والد حاطب و جد البحار بن حاطب

الماضي قريبا ذكره ابو الاسود عن عمرو فيمن هاجر الى الحبشة فهولاء

ثلاثة في نسق من مهاجرة الحبشة البحار و ابو حاطب و جد

البحار * و اما ما رواه ابن عابد و من طريقه ابن مندة من رواية

عطاء الخراساني عن ابيه عن ابن عباس في مهاجرة الحبشة البحار

بن معمر فولد له بها حاطب بن البحار فهو غلط بين والذي

ولد له هو حاطب و المولود البحار بن حاطب كما مضى و يأتي *

١٣٨٦ البحار بن نبيه والد انس بن البحار له و لابنه صحبة

وقد تقدم ذكر ابنه ذكره ابو عبد الرحمن السلمي في اصحاب الصفة

و روى عنه ولده انس حديثا استدركه ابوم عن و قد مضى له ذكر

في انس بن البحار *

١٣٨٧ البحار بن نصر السهمي او البحار بن مهم البصري

ذكره الربيع بن بكار في الوفيات من طريق محمد بن اسحاق في

قصة مقيفة بني ساعدة شعرا في الانصار اوله *

* شعر *

* يا قوم لشفة الاحلام * و انتطاري لزلّة الاقدام *

* من قبل كانوا الدعاة الى * الله و كانوا امة الاسلام *

* ان ذا الامر دوننا القرش * و قرش هم ذوو الاحلام *

و قد ذكر وثيمة ان المهاجرين و الانصار لما تنازعوا في الخلافة قام

الحارث بن النصر الانصاري مخاطب حومه فذكر البيت الاول و
الثالث وزاد *

* فاتقوا الله معشر الأوس والخزرج واخشوا مواعيد الأيام *

وذكر له شعرا آخر في تميم حالد بن الوليد على قتل أهل الردة

بإمامة وهذا بخلاف ماسمي الزبير أباه ونسبته قاله أعلم *

١٣٨٨ الحارث بن نصر بن الحارث الانصاري ذكر العدوي في

نسب الانصار ان له صحيفة * وذكر القداح انه شهد بيعة الرضوان و

لأبيه صحيفة واختلفوا في ضبط اسمه كما سيأتي *

١٣٨٩ الحارث بن النعمان بن اساف بن نضلة بن عبد عوف

بن غنم بن مالك بن النجار الانصاري التجاري ذكره ابن اسحق .

فيمن استشهد بموثة وكذا قال ابو الاسود عن عروة * و قال العدوي

شهد بدرا واحدا والمشهد الي ان قتل بموثة * قلت الصحيح ان

الذي شهد بدرا هو الذي بعده *

١٣٩٠ الحارث بن النعمان بن امرئ القيس بن البرك بن

ثعلبة بن عمرو بن عوف بن مالك بن اوس الانصاري الاوسي قال

ابن سعد ذكره في البدرين موسى بن عقبة وابن عماره و ابو معشر

و الواقدي ولم يذكره ابن اسحق * قلت وذكره ايضا ابو الاسود عن

عروة و ابن الكلبي * و روى الطبراني من طريق عبيد الله بن ابي رافع

وانه ذكر فيمن شهد صفين مع علي * و قال ابن منذر لا يعرف له

حديث *

١٣٩١ الحارث بن النعمان بن خزمة بن ابي خزمة وقيل

خرمة بن ثعلبة بن عمرو بن عوف الأنصاري الأوسي ذكره عبدان
في الصحابة و فرق بينه وبين حارثة بن النعمان *

١٤٩٢ الحارث بن النعمان بن رافع بن ثعلبة بن حشم الأوسي

قال ابن مندة روى حديثه سليمان بن عبيد الله عن عبيد الله بن

عمرو عن عبد الكريم الجزري عن ابن الحارث بن النعمان عن أبيه *

١٤٩٣ الحارث بن النعمان يأتي في حارثة بن النعمان *

١٤٩٤ الحارث بن نفيع يقال هو اسم أبي سعد بن المعلی *

١٤٩٥ الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب بن

هاشم الهاشمي والد عبد الله الملقب بـمة بموحدتين مفتوحتين

الثانية ثقيلة ذكره ابن حبان في الصحابة و قال 'ولاه النبي صلى الله

عليه وآله وسلم بعض أعمال مكة و كذا قال الزبير بن بكار * و قال

ابن أبي خيثمة حدثنا مصعب قال الحارث بن نوفل له صبيبة و

رواية و ولد له علي عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم عبد الله

الملقب بـمة * و قال الزبير بن بكار كان نوفل اسن ولد أبيه و كان له

من الولد الحارث و به كان يكنى و هو أكبر ولده * و روى البخاري

في التاريخ من طريق عبد الله بن الحارث ان أباه كان علي مكة *

و روى ابن السكن و الطبراني من طريق عاصم بن عبيد الله عن

عبد الله بن الحارث بن نوفل عن أبيه قال كان النبي صلى الله

عليه وآله وسلم اذا سمع المؤذن قال كما يقول فاذا قال حي علي

الصلوة قال لاحول ولا قوة الا بالله و له احاديث أخر * واخرج النسائي

من طريق أبي مجلز عن الحارث بن نوفل عن عائشة كنت افرك

المنى من توب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فذكر المزني انه السارث هذا * وعند ابن حبان انه غيره فانه ذكر السارث بن نوفل بن السارث في الصحابة وذكر الراوي عن هاشمة في التابعين وهو الاظهر * وذكر ابن الكلبي انه سبب نزول قوله تعالى وما كان الله ليعذب بهم وانت فيهم الآية * وقال ابو حاتم مات بالبصرة في آخر خلافة عثمان * قال ابن سعد اخبرني علي بن عيسى بن عبد الله بن السارث قال سبب السارث بن نوفل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاستعمله علي بعض عمله بمكة واقترع ابو بكر وعمر وعثمان ثم انتقل الى البصرة واختط بهادارا ومات بها في آخر خلافة عثمان * وقال غيره من اهل بيته مات في زمن معاوية وكان يشبه بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم واما الزبير بن بكار فذكر هذا الكلام الاخير في ترجمة اخيه عبد الله بن نوفل *

١١٤٩٦ السارث بن ابي هالة اخوهند بن ابي هالة ربيب النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأتي نسبه في ترجمة اخيه ذكر ابن الكلبي وابن حزم انه اول من قتل في سبيل الله تحت الركن اليماني * وقال العسكري في الاوائل قال لما امر الله نبيه صلى الله عليه وآله وسلم ان يصعد بما امره قام في المسجد السمر فقل قولوا لا اله الا الله تغلبوا فقاموا اليه فاق الصريح اهله قادركه السارث بن ابي هالة فضرب فيهم فعطبوا عليه فقتل فكان اول من استشهد * وفي الفتوح لسيف بن سهل بن يوسف عن ابيه قال عثمان بن مظعون اول وصية اوصاهاها النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما قتل السارث

من ابي هالة و نحن اربعون رجلا ليس بمكة. أحد على ما نحن عليه
نذكر الحديث *

١٤٩٧ البحار بن هاني بن ابي ثمر بن جبلة بن عدي بن
زبيعة بن معاوية الكندي ذكر ابن الكلبي انه وفد على النبي صلى الله
عليه وآله وسلم وشهد يوم ساباط بالمداين وكل في الفين و
خمسمائة في العطاء و اخرج ابن شاهين و استدركه ابو موسى و
ابن قتيون *

١٤٩٨ البحار بن هشام ابو عبد الرحمن الجهني مشهور
بكنته و سيأتي في الكنى *

١٤٩٩ البحار بن هشام بن المغيرة بن عبد الله بن عمرو بن
مسزوم ابو عبد الرحمن القرشي المخزومي احو ابي جهل و ابن عم
خالد بن الوليد و امه فاطمة بنت الوليد بن المغيرة حديثه في
الصحيحين عن عائشة ان البحار بن هشام سأل النبي صلى الله
عليه وآله وسلم كيف يأتيك الوحي الحديث و وقع في رواية
لاحمد و البغوي عن عائشة عن البحار بن هشام * و روى له
ابن ماجة حديثا آخر من طريق محمد بن اسحق عن عبد الله
بن ابي بكر عن عبد الرحمن بن البحار بن هشام عن ابيه
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم تزوج ام سلمة في سوال
الحديث * قال الربيع بن بكار كان شريفا مذكورا مدح كعب
بن الاشرف اليهودي و شهد البحار بن هشام بدرًا مع المشركين
و كان فيمن انهزم فعيرة حسان بن ثابت فقال * * شعر *

* ان كنت كاذبة الذي حدثتني * فنجيوت مني الحارث بن هشام *
 * تركت الاحبة ان تقاتل دونهم * ويحاً برأس طمرة و لجام *
 * فاجاب الحارث *

* الله يعلم ما تركت قتالهم * حتى رموا فرسي يا شهر مزيد *
 * فعلمت اني ان اقاتل واحدا * اقل ولا ينكي عدوي مشهدي *
 * ففررت عنهم و الاحبة فيهم * طمعا لهم بعقاب يوم مفسد *
 و يقال ان هذه الابيات احسن ما قيل في الاعتذار من الفرار قال
 الزبير ثم شهد احدا مشركا حتى اسلم يوم فتح مكة ثم حسن اسلامه
 قال و حدثني عمي قال خرج الحارث في زمن عمر باهله و ماله من
 مكة الى الشام فتبعه اهل مكة فقال لو استبدلت بكم دارا بدار
 ما اردت بكم بدلا ولكنها النقلة الى الله فلم يزل مهاجرا بالشام حتى
 ختم الله له بخير و له ذكر في ترجمة سهيل بن عمرو * قال الوادي
 عند اهل العلم بالسيرة من اصحابنا ان الحارث بن هشام مات في
 طاعون عمواس * و قال المدائني استشهد يوم اليرموك و كذا ذكره
 ابن سعد عن حبيب بن ابي ثابت * واما ما رواه ابن لهيعة عن يزيد
 بن ابي حبيب عن الزهري عن ابي بكر بن عبد الرحمن ان الحارث
 بن هشام كاتب عبد الله فذكر قصة فيها فارتفعوا الى عثمان فهذا
 ظاهره ان الحارث عاش الى خلافة عثمان لكن ابن لهيعة ضعيف
 و محتمل ان يكون المحاكمة تأخرت بعد وفاة الحارث * قال الزبير
 لم يترك الحارث الا ابنة عبد الرحمن فاتي به و بناجية بنت عتبة
 بن سهيل بن عمرو الى عمر فقال زوجوا الشريفة بالشريرة عسى الله

ان ينشر منهما فنشر الله منهما ولدا كثيرا و كان الحارث يضرب به
 المثل في السودة حتى قال الشاعر * * * شعر *
 * اظننت ان اباك حين سبني * في المجد كان الحارث بن هشام *
 * اولي قريش بالكارم والندى * في الجاهلية كان و الاسلام *
 و قال الزبير بن بكار في الموفقيات من طريق محمد بن اسحق في
 قصة صفيقة بني ساعدة قال فقام الحارث بن هشام و هو يومئذ
 سيد بني مشزوم ليس احد يعدل به الا اهل السوابق مع رسول الله
 صلى الله عليه و آله و سلم نقل و الله لولا قول رسول الله صلى الله
 عليه و آله و سلم الائمة من قريش ما ابعدا منها الانصار و كانوا
 لها اهلا و لكنه قول لاشك فيه فوالله لولم يبق من قريش كلها
 الا رجل واحد لصير الله هذا الاممية و كان الحارث يحمل في قتال
 الكفار و يرتجز *

* اني بري والمبي مومن * والبعث من بعد المات موقن *

اتبع لشخص للحيوة موطن *

١٥٠٠ الحارث بن ابي وحزة بن ابي عمرو بن ابي عبد
 عبد شمس بن امية الاموي قال البلاذري اسم ابي وحزة تميم و كان
 قد صر و ذكر الواقدي و الزبير انه شهد بدرا مع المشركين فاسره
 سعد بن ابي وقاص * و ذكر ابو حاتم السجستاني في كتاب الغزوين
 قال قالوا كان في الحارث حفا و كان آدم طويلا فصليا خلفا عمر
 فسمعه يقول كانتهم خشب مستندة فقال الي تعرض يا ابن السباب
 و الله لا اعلي حلفك ابدا و اشار المزياني الى خبره هذا في معجم

الشعراء وراد ابنه عائش حتى افعدت رجلاه وقال في ذلك * شعر *
 * كبرت وابلتني الليالي ومن يعيش * كما عشت يصبح ذا وساوس مفعد *
 * وفصري وان عمرت عشرين حجة * فنا ولا يبقى الزمان ممتلدا *
 وذكر البلاذري ان عمر سمع الحارث بن ابي وجزة يمدح خالد بن
 الوليد فنهاه وقال ان حب الفخر مفسدة للدين * قلت لم ار للحارث
 هذا في كتب من صنف في الصحابة ذكرا وهو على شرطهم فانه كان
 في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم رجلا وعائش التي خلافة عمر
 ولم يبن بمكة بعد الفتح قرشي كافرا كما مر بل شهدوا حجة
 الوداع كلهم مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما صرح به
 ابن عبد البر *

- ١٥٠١ الحارث بن وحشى بن مالك الجنبى جد ابي طبيان
 وحصى بن جندب تقدم ذكره في جندب بن الحارث *
- ١٥٠٢ الحارث بن وهب ويقال وهبان من بني عدي بن
 الدئل له وفادة وقد تقدم ذلك في ترجمة اسيد بن ابي اس في
 الهمزة وللحارث بن وهب قصة مع عمر ذكرها الزبير في الموفقيات
 عن يحيى بن محمد بن عبد الله بن نوبان عن مكرز بن جعفر مولى
 ابي هريرة عن ابيه قال عزل عمر ابا موسى عن البصرة وقد امته بن
 مظعون و ابا هريرة والحارث بن وهب احد بني ليث بن بكر
 وشاطرهم اموالهم فذكر القصة وفيها وقال للحارث ما اعبد
 وقلص بعثها بمائة دينار قال خرجت بنفقة معي فتجرت فيها قال
 انا والله ما بعثناك للتجارة في اموال المسلمين ثم امره ان يجعلها

فَقَالَ وَاللَّهِ لَمَا لَعَلَّتْ لَكَ عَمَلًا بَعْدَهَا، قَالَ تَبَدَّلَ حَتَّى امْتَعَمَكَ *
 ١٥٠٣ الحارث بن يزيد بن أنيسة و يقال ابن أبي أنيسة من
 بني معيص بن عامر بن لوي القرشي العامري ذكر ابن إسحاق
 في السيرة عن عبد الرحمن بن الحارث بن عبد الله بن عيش قال
 قال لي القاسم بن محمد فنزلت هذه الآية وما كان المؤمن أن يقتل
 مؤمنا الا خطأ في جدك عيش بن أبي ربيعة والحارث بن زيد أخي
 بني معيص بن عامر كان يؤذيهم بمكة وهو كافر فلما هاجر البصاية
 اسلم الحارث ولم يعلموا باسلامه واقبل مهاجرا حتى اذا كان بظاهر
 البصرة لقيه عيش بن أبي ربيعة فظنه على شركه فعلاه بالسيف حتى
 قتله فنزلت هذه الآية * ورواه البلادري و ابو يعلى والحارث بن
 أبي اسامة و ابو مسلم الكجي كلهم من طريق حماد بن سلمة عن
 محمد بن إسحاق لكن قال عن عبد الرحمن بن القاسم عن ابيه و
 سماء الحارث بن يزيد بن أبي أنيسة و قال فيه و كان الحارث
 قد اعان على ربط عيش بن أبي ربيعة فحلف لمن امكنه منه قرصة
 ليقتلنه فذكر القصة بطولها و اخرجها الكلبي في تفسيره مطولة وفيه
 ما يدل على انه جاء مسلما الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 قبل ان يلتقي عيش * وروى ابن جرير من طريق ابن جريح عن
 عيش عن عكرمة قال كان الحارث بن يزيد بن أنيسة يعذب عيش
 بن أبي ربيعة مع ابني جهل فذكر نحو هذه القصة * وروى ابن أبي حاتم
 في التفسير من طريق سعيد بن جبيرة ان عيش بن أبي ربيعة
 حلف ليعتقل الحارث بن يزيد موليا بني عامر بن لوي فذكر نحوه

* و روى الطبراني من طريق السدي القصة بطولها ولم يسمه و من طريق مساهد ولم يسمه أيضا و في سياقه ما يدل على انه لقي النبي صلى الله عليه وآله و سلم بعد ان اسلم ثم خرج فقتله عيش و الله اعلم و بهذا يصح ان يكون صحابيا * و قال ابن ابي حاتم خي الجرح و التعديل المحارث بن يزيد بن ابي انيسة هو الذي قتله عيش بن ابي ربيعة بالبقيع بعد قدومه المدينة و ذلك بعد احد * و اخرجه ابن عبد البر في موضعين سمى اياه في احدهما زيدا و في الآخر يزيد فقتله اثنان و هو واحد و الله اعلم *

١٥٠٤ المحارث بن يزيد العامري آخر شهد الفتوح بعد النبي صلى الله عليه وآله و سلم ذكره سيف و روى عن عمر انه كتب الى سعد بن ابي وقاص ان يجعل عمرو بن مالك بن عتبة بن وهيب مقدمة العسكر الى هيت لمحاصرها فحاصرها عمرو و ترك المحارث بن يزيد العامري على نصف العسكر و تقدم هو الى قرقيسياء فذكر القصة * فلت و قد تقدم انهم كانوا لا يؤمنون الا بالصحابة استدركة ابن فتيون *

١٥٠٥ المحارث بن يزيد الجهني قال عبادان سمعت احمد بن سيار يقول لا يعرف له حديث الا انه مذكور في حديث ابي اليسر و اشار الى ما اخرجه هو و عبد الغني بن سعيد في المبهمات من طريق ابن وهب عن يونس عن ابن شهاب عن جابر قال قال ابو اليسر و كان لي على المحارث بن يزيد الجهني مال فطال حبسه اياي الحديث رجاله ثقات مع انقطاع و اصله في صحيح مسلم عن عبادة بن الوليد

بن عبادة بن الصامت قال خرجت انا وابي نطلب العلم في هذا
السي من الانصار فكان اول من لقينا ابا اليسر فقال ابو اليسر بان
لي على فلان بن فلان البصري مال فذكر الحديث * قلت و البصري
مقبوط بالمهملتين و هو في الانصار فيستعمل ان يكون جهنيا حليفا
للانصار و وجدت له حديثا من روايته لكن اسناده ضعيف اخرجه
ابو موسى في الذيل من طريق بشر بن عمارة عن الاخص بن حكيم
عن البحار بن زياد عن البحار بن يزيد الجهني قال كان النبي
صلى الله عليه و آله و سلم ينهاي ان يبال في الماء المجتمع المستنقع *
١٥٠٦ . البحار بن يزيد البكري تقدم في البحار بن حسان *
١٥٠٧ . البحار غير منسوب قال ابن ابي حاتم من ابيه له
صحبة * و روى النسائي من طريق حبيب بن مبيعة عن البحار ان
رجلا كان عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم فمر به رجل فقال
يا رسول الله اني احبب الحديث * اخرجه من طريق حماد بن سلمة
عن ثابت عنه * و قال مبارك بن فضالة و حسين بن واقد و غيرهما
عن ثابت عن انس فالد اعلم *

١٥٠٨ . البحار غير منسوب قال البخاري ان لم يكن ابن نوفل
فلا ادري روى عنه ابنه عبد الله * و قال ابن عبد البر روى البحار
ابو عبد الله عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم في الصلوة على
الميت يرويه عنه شاذان بن مرثد عن عبد الله بن البحار عن ابيه *
قال ابن الاثير هو البحار بن نوفل كره ابو عمر بلا فائدة انتهى و
الحزم بكونه بن نوفل صحيح فان الحديث عند البغوي و ابن شاذان

و الباوري و الطبراني و غيرهم من طرق مدارها على ليث بن ابي سليم عن علقمة عن عبد الله بن الحارث عن ابيه ولم يقع في رواية احد منهم انه الحارث بن نوفل لكنهم اوردوه في ترجمة الحارث بن نوفل فهو على الاحتمال اما الجزم بذلك فلا فلا لوم على ابن عبد البر *

١٥٠٩ الحارث الملبكي ذكره ابن عبد البر و ساق له من طريق سعيد بن سنان عن يزيد بن عبد الله بن الحارث الملبكي عن ابيه عن جده عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال التحيل معقود في فواصيها الحجر * قلت و انا اخشى ان يكون صحفه فان الطبراني اخرج هذا الحديث من هذا الوجه فقال عن يزيد بن عبد الله بن غريب عن ابيه عن جده فذكره سواء و انما لم اوردوه في القسم الاخير لاحتمال ان يكون عند راويه على الوجهين *

١٥١٠ الحارث النهمي بكسر الذون و سكون الهاء يأتي في العريان في حرف العين *

١٥١١ الحارث الطائفي يأتي ذكره في ترجمة ولده حكيم بن الحارث ان شاء الله تعالى *

١٥١٢ الحارث الغامدي تقدم ذكره في ترجمة ولده الحارث بن الحارث و لعله الحارث بن يزيد المتقدم قريبا *

* ذكر من اسمه حارثة *

١٥١٣ حارثة بن الاضبط و يقال حارثه الاضبط السلمي تقدم في الهمة *

١٥١٣ حارثة بن جابر العبدى من عبد القيس له وفادة يأتي

ذكرها في ترجمة صيار بن العباس العبدى ان شاء الله تعالى *

١٥١٤ حارثة بن جبلة بن حارثة بن شراحيل الكلبي سبق ذكر

ابيه في الجيم واما هذا فذكره عبدان في الصباية و تبعه

ابو موسى *

١٥١٥ حارثة بن حمير الاشجعي حليف بني سلمة ذكره موسى

بن عقبة عن ابن شهاب و ابو الاسود عن عروة و يونس بن بكير عن

ابن اسحاق في البدرين * و قال ابراهيم بن سعد خارجة بالمعجمة

ثم بالجيم و اختلف في ضبط ابيه فقال الاولون حميرة بالمعجمة مصغر *

و قال الطبري بالمهمله مصغر مثقل بلا هاء و حكى ابو موسى عن

ابن ابي حاتم انه بالجيم و الزاوي و الله اعلم *

١٥١٦ حارثة بن الربيع الانصاري ذكره عبدان و ابو بكر بن علي

في الصباية و استدركه ابو موسى و انا اخشى ان يكون هو حارثة بن

سراقة المذكور بعده فنسب الى امه وهي الربيع بتشديد التثنية

كما سيأتي *

١٥١٧ حارثة بن يزيد بن ابي زهير بن امرء القيس الانصاري

التحزجي ذكره البستي عن محمد بن فليح عن موسى بن عقبة فيمن

شهد بدر و خالفه ابراهيم بن المنذر عن محمد بن فليح فقال خارجة

بالمعجمة و الجيم *

١٥١٨ حارثة بن سراقة بن الحارث بن عدي بن النجار الانصاري

النجاري و امه الربيع بنت النضر عمه انس بن مالك استشهد يوم بدر

* وروى احمد والطبراني من طريق حماد بن سلمة عن ثابت بن انس
والبخاري والنسائي من عمرو بن حميد عن انس والترمذي من طريق
سعيد بن قتادة عن انس فاتفقوا على انه قتل يوم بدر * وفي رواية ثابت
انه حرج بطارا فاصيب فاذت امه النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فقاتلت قد عرفت موضع حارثة مني الحديث وفيه وانه في الفردوس
وهكذا ذكره ابن اسحاق وموسى بن عبيد وابو الاسود فممن شهد بدرا
وقل بها من المسلمين ولم يختلف اهل المغاري في ذلك واعمد
ابن مندة على ما وقع في رواية لجماد بن سلمة فعال استشهد يوم احد و
اكرر ذلك ابو نعم فبالغ كعادته * ووقع في رواية الطبراني من طريق
حماد والبخاري من طريق حماد انه قتل يوم احد والله اعلم و
المعتمد الاول *

١٥٢٠ حارثة بن سهل بن حارثة بن قيس بن عامر بن مالك
بن لؤذان بن عمرو بن عوف الانصاري ذكره الطبري وابن شاهين
وابن الفداخ فيمن استشهد باحد * وقال العدوي لم يجعلوا في انه
شهد شا واستدركه ابو موسى وابن فتيون *

١٥٢١ حارثة بن شراحيل بن كعب بن عبد العري (بن عوف
بن عذرة) بن زيد بن امر القيس بن عامر بن النعمان بن عامر بن
عبدة بن زيد بن اللات بن ربيعة بن نور بن كلب بن وبرة الكلبي والد
زيد بن حارثة وجد اسامة بن زيد و سبق ذكر حفيده حارب بن جبلة
بن حارثة قريبا روى ابن مندة والحاكم من طريق يحيى بن ايوب بن
ابي عمال حديثنا عمي زيد عن ابيه ابي عمال وهب بن زيد عن ابيه

زيد بن الحسن عن ابيه عن ابيه اسامة بن زيد عن ابيه زيد بن حارثة
 ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم دعا ابا حارثة بن شراحيل الى الاسلام
 فاسلم قال ابن مندة عريب لا يعرفه الا من هذا الوجه * ورويناه في فوائد
 تمام في نحو ورفعتين ورجال اسناده مجهولون من صحيح الى زيد بن
 الحسن بن اسامة والمحمود ان حارثة قدم مكة في طلب ولده زيد فشيرو
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاختر صحبة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وسلم وميأتي ذلك في زيد ولم ار لسارته ذكر اسلام الا من هذا الوجه *
 ١٥٢٢ حارثة بن عدي بن امية بن الضبيص الجذامي الضبيبي
 بالعجم والموحدة مصغر قال ابن ابي حاتم عن ابيه له صحبة وكذا قال
 ابن ماكولا * وروي ابو بشر الدولابي وابن مندة من طريق ولده عند
 قال كنت في الوفد انا واخي فذكر الحديث وفيه اللهم بارك
 لسارته في طعامه وميأتي في ترجمة اخيه مسربة * وقال ابو عمر
 مجهول لا يعرف وقد ذكره البخاري *

١٥٢٣ حارثة بن قطن بن زابر بن حصن بن كعب بن عليم
 بن جنب الكلبى روى ابن شاهين من طريق هشام بن الكلبي باسناد
 له قال وفد حصن وحارثة ابنا قطن على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وسلم فاسلما وكتب لهما كتابا مذكر الحديث وفيه فقال حصن من
 الابيات * يا خير البرية كلها * فبت في الارومة من كعب *
 * وجدتك يا خير البرية كلها * فبت في الارومة من كعب *
 وروى ابن سعد عن هشام بن الكلبي باسناد آخر قصة اخرى في
 وفادة حارثة المذكور ميأتي اسنادها في ترجمة حماد بن سعد انه الكلبى

ان شاء الله تعالى و فيه انه صلى الله عليه وآله وسلم كتب كتابا
 لحارثة بن قطن هذا كتاب من محمد رسول الله لاهل دومة الجندل
 و ما يلها من طوائف كلب مع حارثة بن قطن لنا الصاخبة من
 البغل و لكم الصامت من النخل على الحارثة العشر و على العامة
 نصف العشر فذكر الكتاب *

١٥٢٤ حارثة بن فعين بن جليد بن حديد الطائي من بني
 طريف بن مالك ذكره ابن ساهبن في ترجمة زبد الخيل و روى بسنده
 عن هشام بن الكلبي انه ذكره فيمن وفد مع زيد * و رآه في
 نسخة قديمة من ابن شاهين بالجيم و الصواب انه بالحاء المهملة *

١٥٢٥ حارثة بن مالك في الحارث بن مالك *

١٥٢٦ حارثة بن النعمان بن نفيح بن زيد بن عبيد بن نعلبة
 بن غنم بن مالك بن النجار الانصاري ذكره موسى بن عتبة و ابن
 سعد فيمن شهد بدر و قد ذكره ابن اسحق الا انه سمى جده رافعا
 و قال ابن سعد يكنى ابا عبد الله * روى النسائي من طريق الزهري
 عن عروة عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
 دخلت الجنة فسمعت قراءة فقلت من هذا فقيل حارثة بن النعمان
 فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كذلكم البر و كان برا بامه
 و هو عند احمد من طريق معمر عن الزهري عن عروة و غيره و لفظه
 كان ابر الناس بامه اسناد صحيح * و روى احمد و الطبراني من طريق
 الزهري اخبرني عبد الله بن عامر بن ربيعة عن حارثة بن النعمان
 قال مررت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و معه

جبرئيل جالس في المقاعد فسلمت عليه. فلما رجعت قال هل رأيت
الذي كان معي قلت نعم قال فانه جبرئيل ودد رد عليك السلام
اسناده صحيح ايضا * وروى ابن شاهين من طريق المسعودي عن الحكم
عن القاسم ان حارثة اتي النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو
يناجي رجلا فجلس ولم يسلم فقال جبرئيل اما انه لمسلم لرددنا عليه
فقال لجبرئيل وهل تعرفه قال نعم هذا من الثمانين الذين صبروا يوم
حنين رزقهم ورزق اولادهم على الجنة في الجنة ورواه الحارث من وجه
آخر عن المسعودي فقال عن القاسم عن الحارث بن النعمان كذا قال * و
رواه الطبراني من طريق ابن ابي ليلى عن الحكم فقال عن مقسم عن
ابن عباس فذكر نحوه وله حديث آخر عند احمد وغيره * ورواه
البيهقي في التاريخ من طريق ثابت عن عبد الله بن رباح ان حارثة بن
النعمان قال لعثمان ان شئت قاتلنا دونك * وقال ابن سعد ادرك
خلافة معاوية ومات فيها بعد ان ذهب بصره * وروى الطبراني
والحسن بن صفيان من طريق محمد بن ابي خديك عن محمد
بن عثمان عن ابيه قال كان حارثة بن النعمان وفي رواية له عن حارثة
بن النعمان و كان قد ذهب بصره فالتفت حيطا في مصلاه الى جاب
حجرته فكان اذا جاء المسكين اخذ من مكتله شيئا ثم اخذ بطرف الخيط
حتى يناول فكل اهل يقولون له نحن نكفيك فيقول اني سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول مناواة المسكين نفى
مصارع السوء *

بن مالك الشزامية فهو اخو عبيد الله بن عمر لأمه ولد رواية عن
النبي صلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعن حفصة بنت
عمر وغيرها ولد في الصحيحين أربعة احاديث منها قوله صلى بنا
النبي صلى الله عليه وآله وسلم آمن ما كان الناس بمنى ركعتين
روى عنه ابو اسحق السبيعي ومعيد بن خالد وغيرهما *

* ذكر بقية حرف الحاء *

١٥٢٨ حازم بن حرملة بن مسعود الغفاري له حديث في
الاكثر من السونلة روى عنه ابو زينب مولاة اخرج ابن ماجه وابن
ابي عاصم في الوجدان والطبراني وغيرهم كلهم في الحاء المهملة و
امساده حسن * وذكره ابن قانع في النجاء المعجمة قصيف *

١٥٢٩ حازم بن حرام الجذامي من اهل البادية بالشام روى
البارودي والدولابي والعقيلي عن طريق سليمان بن عتبة بن شبيب
بن حازم عن ابيه عن جده عن ابيه حازم قال اتيت النبي صلى الله
عليه وآله وسلم يصيد اصطدته من الاردن واهديتها اليه فقبلها و
كساني عبامة عدنية وقال لي ما اسمك قلت حازم قال بل انت
مطعم. * واختصرة بعضهم واختلف في ابيه فقليل بمهملتين وقيل
بكسر اوله ثم زاء واتفقوا على انه جذامي بضم الجيم ثم ذال
معجمة * وقال ابو عمر خزاعي بضم المعجمة ثم زاء والاول هو
الصواب *

١٥٣٠ حازم غير منسوب روى عبدان و من طريقه ابو موسى
من رواية محمد السعدي وهو اخو عطية بن عاصم البصري عن

حازم قال: فرض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم زكاة الفطر
 طهورا للصائم من اللغو والرفث الحديث *
 ١٥٣١ حاصر بمهمات الجني احد، وقد نصيبين تقدم ذكره
 في ترجمة الرقم الجني *
 ١٥٣٢ حاطب بن ابي بلتعة بفتح الموحدة وسكون اللام بعدها
 مثناة ثم مهملة مفتوحات بن عمرو بن عمير بن سلمة بن صعب
 بن سهل اللخمي حليف بني اسد بن عبد العزى يقال انه حالف
 الزبير وقيل كان مولى عبید الله بن حميد بن زهير بن الحارث
 بن اسد فكانت فادى مكاتبة اتفقوا على شهوده بدرا وثبت ذلك
 في الصحيحين من حديث علي في قصة كتابة حاطب الى اهل مكة
 يخبرهم بتبليغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اليهم فنزلت
 فيه يا ايها الذين آمنوا لا تقعدوا عدوي وعدوكم الآية فقال عمر
 دعني اصرب عنقه فقال انه شهد بدرا واعتذر حاطب بانه لم يكن له
 في مكة عشيرة تدفع عن اهله فقبل مذرة * وروى قصته ابن مودية
 من حديث ابن عباس عن عمر فذكر يعني حديث علي وفيه فقال
 يا حاطب ما دهاك الى ما صنعت فقال يا رسول الله كان اهلي
 فيهم فكتبت كتابا لا يضر الله ولا رسوله * وروى ابن شاهين والباوردي
 والطبراني وسمويه من طريق الزهري عن عروة عن عبد الرحمن
 بن حاطب بن ابي بلتعة قال وحاطب رجل من اهل اليمن وكان
 حليفا للزبير وكان من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم وقد شهد بدرا وكان بنوه واخوه بمكة فكتب حاطب من

المدينة الى كبار قريش ينصح لهم فيه فذكر الحديث نحو حديث
 علي وفي آخره فقال حاطب والله ما ارتببت في الله منذ اسلمت
 ولكنني كنت اسراً غريباً ولي بمكة بنون و اخوة الحديث
 وزاد في آخره فانزل الله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا
 عدوي وعدوكم الاولياء الآيات ورواه ابن مردويه من حديث انس
 وفيه نزول الآية ورواه ابن شاهين من حديث بن عمر باسناد
 قوي * وروى مسلم وغيره من طريق ابي الزبير عن جابر ان عبداً
 لحاطب بن ابي بلنعة جاء يشكو حاطباً فقال يا رسول الله ليدخلن
 حاطب النار فقال لافانه شهد بدراً والحديبية * وروى ابن السكن
 من طريق محمد بن عبد الرحمن بن حاطب عن ابيه عن حاطب
 سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول يزوج المؤمن
 في الجنة ثنتين وسبعين زوجة سبعين من نساء الجنة و ثنتين من
 نساء الدنيا و اغرب ابو عمر فقال لا اعلم له غير حديث واحد من
 رأيي بعد موتي الحديث * قلت وقد ظفرت بغيره كما ترى
 ثم وجدت له ثلاثة احاديث غيرها احدها اخرجها ابن شاهين من
 طريق يحيى بن عبد الرحمن بن حاطب عن ابيه عن جده قال بعثني
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى المقوقس ملك الاسكندرية
 فيئذنه بكتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحديث
 ثانيها اخرجها ابن مندة من هذا الوجه مرفوعاً من اغتسل يوم الجمعة
 الحديث ثالثها اخرجها الحاکم من طريق صفوان بن سليم عن انس عن
 حاطب بن ابي بلنعة طلع على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو

يشتد وفي يد علي بن ابي طالب ترس فيه ماء الحديث * وروى
مالك في الموطأ له قصة مع رفيقه في عهد عمر * وقال المزياني في
معجم الشعراء كان احد فرسان قریش في الجاهلية وشعرائها * وقال ابن
ابي حنيفة قال المديني مات حاطب في سنة ثلثين في خلافة عثمان
وله جيس و ستون سنة وكذا رواه الطبراني عن يحيى بن بكير *
١٥٣٣ حاطب بن الجارث بن معمر بن حبيب بن وهب بن
حذافة بن جمح القرشي ثم الجهمي ذكره ابن اسحاق في مهاجرة الحبشة
وسمي يونس بن بكير وحده في روايته جده المغيرة وغلطوه * و
ذكر الواقدي وغيره قالوا انه هاجر الهجرة الثانية ومات بارض الحبشة *
وذكره الطبري فيمن مات بالحبشة هو و اخوه خطاب *
١٥٣٤ حاطب بن عبد العري بن ابي قيس بن عبدود بن نصر
بن مالك بن حسل بن عامر بن لوي القرشي العامري ابن عم الذي
بعده ذكر ابو موسى في لذيّل ان عبد الله بن الاصح عنه عن ابيه
عن ابن بشر بن تيم وغيره من المؤلفات *
١٥٣٥ حاطب بن عمرو بن عبد شمس بن عبدود القرشي ثم
العامري احو سهل كان حاطب من السابقين ويقال انه اول مهاجر
الى الحبشة و نه حزم الرهري * واتفقوا على انه ممن شهد بدر
وقيل آخر من خرج من الحبشة مع جعفر بن ابي طالب قال
البلادي هو غلط وقد قالوا انه هو الذي زوج النبي صلى الله عليه
وآله وسلم مودة بنت زمعة وهذا يدل على انه رجع من الحبشة
قبل الهجرة الى المدينة *

١٥٣٦ حاطب بن عمرو بن عتيك (بن امية) بن زيد بن مالك بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالك الانصاري ثم الاوصي قال ابو عمر شهد بدرا ولم يذكره ابن اسحق فيهم * قلت ولا رأيته عند غيره واما عندهم جميعا ابنه الحارث بن حاطب وقد تقدم لكن اسم جد حاطب عبيد لعتيك فكانه تصف هنا فالله اعلم هل لحاطب صحبة ام لا *

١٥٣٧ حامد الصائدي ذكره الازدي في الصحابة وقال لم يرو عنه غير ابي اسحق واستدركه ابو موسى * قلت لم يذكر البخاري ان له صحبة * واما ابن ابي حاتم فقال حامد الصائدي ويقال الشاكري حي من همدان روى عن سعد بن ابي وقاص وعنه ابو اسحق السبيعي * وقال ابن المديني سمع من سعد ولا يعرف حاله انتهى * قال في التجريد لما سمع من سعد ولا يعرف وذكره في الميزان بناء على انه تابعي *

١٥٣٨ حامية بن سبيع الاسدي ذكر الواقدي باسناده في الردة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم استعمله سنة احدى عشرة على صدقات قومه *

* باب ح ب *

١٥٣٩ الحباب بضم المهملة وموحدين الاولى خفيفة بن جبير حليف بني امية وابنه عرقطة استشهد يوم الطائف ذكره ابو عمرو وحده * وسمى الطبري والدة حبيباً ونسبه فقال ابن عبد مناف بن سعد بن الحارث بن كنانة بن خزيمة وساق نسبه الى الازد ذكر ذلك في

مرحمة وُلدة عرفة فيمن استشهد بالطائف * - وذكر ابن فتنون
في إوهام الاستيعاب أن أبا عمرو قال استشهد بالقادسية - وأنه قتل
في ترجمة عرفة أنه ابن الحباب بن حبيب و نسبته لموسى
بن عقبة و حكى ابن فتنون أيضا خلافا في اسمه هل هو بالمهمل
المضمومة أو بالعين المفتوحة مع تشديد الموحدة وقد نبهنا ذلك
في الساء المعجمة *

١٥١٠ - الحباب بن جزء بن عمرو بن عبد راح بن
طغر الانصاري ثم الظفري قال ابن مأكولا له صحبة ذكره الطبري و
ابن شاعين فيمن شهد احدا و استشهد باليمامة * وسمى ابن القداخ
أباه جزيا بالتصغير *

١٥١١ - الحباب بن زيد بن تيم بن امية بن حفاف بن بليصة
بن خفاف بن سعد بن مرة بن مالك بن الاوس الانصاري ذكر
ابن شاعين أنه شهد احدا و قتل يوم اليمامة ولم يرو ابن الكلبي علي
أنه قتل باليمامة *

١٥١٢ - الحباب بن عبد الله بن أبي ياتي فيمن اسمه
عبد الله *

١٥١٣ - الحباب بن عمرو الفزاري ذكره البغوي في الصحابة
وروى هو و ابراهيم السري من طريق عبد الله بن حاجب و كان
قد ادرك النبي صلى الله عليه و آله و سلم ان الحباب بن عبد
الله النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال ما تأمرني قال تسلم ثم
تهاجر ففعل و رجع الى اهله و ماله فغدا بهم مهاجرا *

١٥٤٤ الخباب بن عمرو الانصاري اخو ابي اليسر و والد عبد الرحمن مات في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم روى احمد و ابو داود والطبراني من طريق ابن اسحاق عن الخطاب بن صالح عن امة عن سلامة بنت معقل امرأة من خارجة فيس بن غيلان قالت قدموا بي عمي في الجاهلية فباعني من الخباب بن عمرو فاستسرى فولدت له عبد الرحمن فتوفي فترك ديننا فقالت لي امرأته الآن تباعين في دينه فبيعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاخبرته فقال لابي اليسر اعنقوها فاذا سمعتم برقيق قدم علي فائتوني اموضكم ففعلوا فاعطاه غلاما فقال خذ هذا لابن اخيك *

تنبيه * ذكر الدارقطني انه رأى الخطاب بن عمرو هذا في كتاب علي بن المديني بضم اوله و مثنيتين و المشهور انه بموحدتين *

١٥٤٥ الخباب بن قنطي بن عمرو بن سهل الانصاري ثم الاشهلي ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد بدرا و ذكره ابن اسحاق ايضا * و قال ابن ماسكولا خاله بعضهم عن ابن اسحاق بالميم يعني المفتوحة ثم النون فال و المحفوظ بالمهملة * فليت و ذكره ابو عمر في النماء المعجمة بعد ان ذكره في المهملة و استدركه ابو موسى في المعجمة فوهم لان ابن مندة قد ذكره في المهملة و الله اعلم *

١٥٤٦ الخباب بن المنذر بن السيموح بن زيد بن حرام بن كعب بن غنم بن كعب بن سلمة الانصاري الخزرجي ثم السلمي قال ابن سعد وغيره شهد بدرا قال و كان يكنى ابا عمر و هو الذي قال يوم السقيفة انا خذيلها المسكك و عذيقها المرجب رواه عبد الرزاق

عن معمر عن الرهري عن عمرو * وقال ابن اسحق في السيرة حدثني
يزيد بن رومان عن عمرو وغير واحد في قصة بدر فذكر قول الحبيب
برسول الله هذا منزل انزلك الله ليس لنا ان نتعداه ام هو الراي
والحرب فقال بل هو الراي والحرب فقال الحبيب كلا ليس هذا
بمنزل فقبل منه النبي صلى الله عليه وآله وسلم * وروى ابن شاذان
باسناد ضعيف عن طريق ابي الطفيل قال احبوني الحبيب بن المنذر
قال اشربت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برأين فقبل
مني خرجت معه في عراة بدر فذكر نحو ما تقدم قال وخير عند
موتك فاستشار اصحابه فقالوا نعم معنا فاستشارني فقلت اخبر
يا رسول الله حيث اختار ربك فقبل ذلك مني * قال ابن سعد
مات في خلافة عمر وقد راد على المسلمين ومن شعر الحبيب
بن المنذر *

* شعر *

١ * الم تعلم الله درابيكما * وما الناس الا اكمد وبصير *

٢ * بانا واعداء النبي محمد * اسودلها في العالمين زئير *

٣ * نصرنا واولينا النبي وماله * صوابا من اهل الملتين نصير *

٤ ٢٥٨٧ الحبيب فيمن منسوب يأتي في آخر من اسم عبد الله

وقيل هو ابن عبد الله *

٥ ١٥٨٠ حبان بفتح اوله وتشديد الموحدة بن منقذ بن عمرو

بن عطية بن خنسل بن مبدول بن عمرو بن غنم بن مازن بن النجار

الانصاري الخزرجي روى الشاذلي واحمد وابن خزيمة وابن الجارود

والساجم والدارقطني عن طريق ابن اسحق عن نافع عن ابن عمر

كان حبان بن منقذ رجلاً ضعيفاً وكان قد سبغ في رأسه ماسومند فجعل النبي صلى الله عليه وآله وسلم له الخيار فيما اشترى ثلثاً وكان قد ثقل لسانه فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم بع وقل لاخلابة قال فكنت اسمعه يقول لاخلابة لاخلابة و اخرج هذا الحديث في الصحيح من وجه آخر عن ابن عمر بغير تسمية الحبان * وزاد الدارقطني في طريق ابن اسحاق قال فحمد ثني محمد بن يحيى بن حبان عن عمه واسم بن حبان ان جده منقذ بن عمرو كان قد اتى عليه مائة وثلثون و كان اذا بايع عربين فذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال اذا بايعت فقل لاخلابة وانت بالخيار ثلثاً * وروى ابن شاهين من طريق عبد الرحمن بن يوسف عن ابن لهيعة عن حبان بن واسع بن حبان عن ابيه عن جده انه كان ضريب البصر فجعل له النبي صلى الله عليه وآله وسلم الخيار ثلثة ايام فقال عمر بن الخطاب ايها الناس اني لا اجد في بيعكم امثلاً من الذي جعل النبي صلى الله عليه وآله وسلم لحبان بن منقذ * ورواه الطبراني في الاوسط و الدارقطني من طريق يحيى بن بكير عن ابن لهيعة فقال حدثني حبان بن واسع عن محمد بن طلحة بن يزيد بن ركانة انه كلم عمر بن الخطاب في البيوع فذكره وقال لا يروى عن محمد الا بهذا الاسناد * وروى اصحاب السنن من رواية سعيد عن قتادة عن انس ان رجلاً كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يبتاع وفي عقدته ضعف الحديث ولم يسمه والحاصل انه اختلف في القصة هل وقعت لحبان بن منقذ اولاد منقذ بن عمرو *

وَرَوَّحْتُ لِحَبَانٍ رَوَايَةً فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَحْرَجَهُ الطَّبْرَانِيُّ مِنْ طَرِيقِ
رَشْدِينَ عَنْ ثَوْرَةَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَانَ عَنْ
أَبِيهِ عَنْ حَبَانَ بْنِ مَنْقَدٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْ ثَلَاثَ صَلَواتٍ
عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ إِنَّ شَأْنَتَ الْحَدِيثِ * قَالُوا مَاتَ حَبَانَ فِي خِلَافَةِ
عُثْمَانَ *

١٥١٩. حَبَانَ بَكْسَرٍ أَوْلَدَ عَلَى الْمَشْهُورِ وَ قِيلَ بِفَتْحِهَا وَ هُوَ
بِالْمَوْحِدَةِ وَ قِيلَ بِالتَّحْتَانِيَةِ بْنِ بَحٍّ بِضَمِّ الْمَوْحِدَةِ بَعْدَهَا مَهْمَلَةٌ نُقِيلَةُ
رَوَّى حَدِيثُهُ الْبَغْويُّ وَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ الْبَارِديُّ وَ الطَّبْرَانِيُّ مِنْ طَرِيقِ
ابْنِ لَهَيْعَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ سَوَادَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ حَبَانَ بْنِ بَحٍّ
صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ اسْلَمَ قَوْمِي
فَاحْبَرْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جَهَّزَ الْوَهْمَ جَيْشًا
فَاتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ قَوْمِي عَلَى الْإِسْلَامِ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ فِي أَنَّ أَذْنَ
وَ فِي نَبْعِ الْمَاءِ مِنْ أَصَابِعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ فِيهِ لَأَخِيرُ
فِي الْأَمَارَةِ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ فِيهِ أَنَّ الصَّدَقَةَ صَدَاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ حَرِيقٌ
فِي الْبَطْنِ * وَ أَحْرَجَ لَهُ الطَّبْرَانِيُّ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ حَدِيثًا آخَرَ * وَ ذَكَرَ
ابْنُ الْأَثِيرِ أَنَّ شَهْدَ فَتْحِ مِصْرٍ لَمْ أَرِ ذَلِكَ فِي أَصُولِهِ وَ إِنَّمَا قَالَ ابْنُ
عَبْدِ الْبَرِّ يَعْنِي فِيمَنْ نَزَلَ مِصْرَ *

١٥٥٠ حَبَانَ بْنُ الْحَكَمِ السُّلَمِيُّ رَوَّى إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ مِنْ طَرِيقِ
مُجَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَاتَلَ يَوْمَ الْفَتْحِ
يَا بَنِي سُلَيْمٍ مِنْ يَأْخُذُ رَأْيَكُمْ قَالُوا اعْطَاهَا حَبَانَ بْنُ الْحَكَمِ الْفَرَارِ
فَكَرَهُ قَوْلَهُمْ الْفَرَارِ ثُمَّ اعْطَاهُ الرَّايَةَ ثُمَّ نَزَعَهَا مِنْهُ وَ اعْطَاهَا يَزِيدَ بْنَ

الاخنس وشهد حنينا ايضا وهو اخو مغوية وعلي وغيرهما بنى
الحكم استدركه ابو علي الغساني *

١٥٥١ الحبيب قيل فيه بموحدتين و الا شهر بمثلثتين و

سياتي *

١٥٥٢ حبشي بضم اوله و سكون الموحدة بعدها معجمة ثم تحتانية
وهو اسم بليقظ النسب ابن جنادة بن نصر بن امامة بن الحارث
بن معيط بن عمرو بن جندل بن مرة بن صعصعة السلولي بفتح
المهملة و تخفيف اللام المضمومة نسبة الى سلول وهي ام بني مرة
بن صعصعة صحابي شهد حجة الوداع ثم نزل الكوفة يكنى ابا الجنوب
بفتح الجيم و ضم النون التخفيف و آخره موحدة اخرج حديثه النسائي
و الترمذي و صحيحه * روى عنه ابن اسحق السبيعي و عامر الشعبي
و صرح بسماعة من النبي صلى الله عليه وآله وسلم * و قال
العسكري شهد مع علي مشاهدة *

١٥٥٣ حبة بن مالك الداري مضى في الجيم *

١٥٥٤ حبة بالموحدة بن بعكك فيل هو اسم ابي السابل *

١٥٥٥ حبة بن جرير ياتي في الرابع *

١٥٥٦ حبة بن خالد الخزاعي و قيل العامري اخو سواء بن خالد
صحابي نزل الكوفة روى حديثه ابن ماجة باسناد حسن من طريق
الاعمش عن ابي شرحبيل عن حبة و سواء بني خالد قالوا دخلنا على
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو يعالج شيئا الحديث *

* ذكر من اسمه حبيب بالمهملة والموحدتين بوزن عظيم *

١٥٥٧ . حبيب بن اسلم الانصاري ذكره ابن أبي حاتم وقال انه بدري وحكى عن ابيه انه قال لا اعرفه وقال ابو عمر في ترجمته حبيب مولى الانصار وقال آخرون هو حبيب بن اسلم مولى بني جشم بن النخروج *

١٥٥٨ . حبيب بن الاسود يأتي في النخاء المعجمة *

١٥٥٩ . حبيب بن اسيد الفتح بن جارية بالميم الثقفي حليف بني زهرة احو بني نصر استشهد باليمامة ذكره ابو عمر *

١٥٦٠ . حبيب بن اوس او بن ابي اوس الثقفي ذكره ابن يونس فيمن شهد فتح مصر فدل على ان له ادراكا ولم يبق من ثقيف في حجة الوداع احد الا وقد اسلم وشهدوا فيكون هذا صوابا وقد ذكره ابن حبان في ثقات التابعين *

١٥٦١ . حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعي له ولابيه ولابنيه عبد الله صحبه ذكره ابن شاهين في الصحابة * وروى حديثه ابن عقدة في كتاب الموالاته باسناد ضعيف من رواية ابي مريم عن زر بن حبیش قال قال علي من ههنا من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقام اثنا عشر رجلا منهم قيس بن ثابت وحبیب بن بديل بن ورقاء فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من كنت مولاه فعلي مولاه *

١٥٦٢ . حبيب بن بعيس يأتي ذكره في حبيب بن حبيب *

١٥٦٣ . حبيب بن تميم الانصاري ذكره ابن أبي حاتم انه استشهد باحد وسمي حبيب بن زيد بن تميم قلعه هذا *

١٥٦٤ حبيب بن جندب روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم يكون بعض الائمة اكبر من بعض ذكره سعيد بن السكن كذا رأيت فى المسودة وراجعت الصحابة لابن السكن فلم اراه فيه *

١٥٦٥ حبيب بن الحارث لم يذكر نسبه روى ابن مندة من طريق محمد بن عبد الرحمن الطفاوي عن العاص بن عمرو الطفاوي عن حبيب بن الحارث و ابي الغادية قال خرجنا مهاجرين و معنا ام ابي الغادية فاسلموا فقلت يا رسول الله اوصني قال اياك وما يسوء الاذن * و اخرج ابو نعيم من وجه آخر عن الطفاوي عن العاص بن عمرو قال خرج فذكره مرسلًا و العاص مجهول * و وجدت لحبيب بن الحارث ذكرًا فى خبر آخر روى الاصمعيلى فى جمعة حديث يحيى بن سعيد الانصارى من طريق الحسن الجفري عن يحيى بن سعيد بن المسيب قال بعث عمر عمير بن سعد اميرا على حمص فذكر قصة طويلة و فيها ثم ان عمر بعث اليه رسولا يقال له حبيب بن الحارث و قد رواها ابو نعيم من وجه آخر فى المحلية فقال فيها فبعث اليه رجلا يقال له الحارث فالتهمه *

١٥٦٦ حبيب بن حباشة بن حويرثة بن عبيد بن عنان بن عامر بن خطمة الانصارى الاوسى ثم الخطمي نسبه ابن الكلبي و قال صلى الله عليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم * و قال عبدان توفي من جراحة اصابته و دفن ليلا فصلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم على قبره * و ذكر العسكري فى التصحيف انه حبيب بالمعجمة و التصغير و لم يتابع على ذلك *

١٥٦٧ حبيب بن حبيب بن مروان بن عامر بن صباري بن
 حبيبة بن حرقوص بن مالك بن مارن بن مالك بن عمرو بن تميم
 التميمي ثم المازني قال ابن الكلبي كان يقال له حبيب بن يعيص فآذ
 على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال له انت حبيب بن
 حسب * قال الرشادي لم يذكره ابو عمر ولا ابن قتيون * قلت
 وذكره غيره عن هشام بن الكلبي انه ذكره وذكر ابيه ايضا وابيها
 جميعا وفدا *

١٥٦٨ حبيب بن حبيب لعلة الذي قبله روى الحاکم من طريق
 عمرو بن زياد عن غالب بن عبد الله عن ابيه عن جده قال شهدت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لحيان بن ثابت قل لي
 ابي بكر شيئا الحديث قال الحاکم اسم جد غالب حبيب بن
 حبيب * قلت والراوي عن غالب متروك وقال العقيلي غالب
 هذا اسناده مجهول *

١٥٦٩ حبيب بن حمار الاسدي قال ابو موسى عن عبد الله
 هو من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد معه الاسفار
 ثم ساق له من طريق العيش عن عمرو بن مرة عن عبد الله بن
 الحارث عن حبيب بن حمار قال كنا مع النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم في سفر فنزل منزلا فتعجل ناس الى المدينة الحديث * و
 رواه غيره من هذا الوجه فقال من حبيب عن ابي ذر * وذكر حبيبا
 هذا في التابعين البشاري و ابو خاتم و الدارقطني و ابن حبان و
 غيره * وله ذكر في ترجمة خالد بن عرفطة يأتي *

١٥٧٠ حبيب بن حمامة ويقال ابن ابي حمامة ويقال ابن حمامة السلمي الشاعر ورد ذكره في حديث فيه ان ابن ابي حمامة السلمي قال يا رسول الله اني قد ائتميت على ربي الحديث * قال ابو موسى عن عبدان اسمه حبيب فآله اعلم *

١٥٧١ حبيب بن خراش العصري بفتح المهملتين قال ابن مندة عداة في اهل البصرة و روى باسناد متروك من طريق محمد بن حبيب بن خراش عن ابيه انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول المسلمون اخوة الحديث *

١٥٧٢ حبيب بن خراش بن حبيب بن الصامت بن كباس بضم الكاف وتخفيف الموحدة بن جعفر بن ثعلبة بن ربوع بن حنظلة بن مالك بن زيد سناة بن تميم النميمي السنظلي نسبة ابن الكلبي وقال شهد بدرا ومعه مولاة الصامت * وذكره ابن سعد والطبري وابن شاهين في الصحابة *

١٥٧٣ حبيب بن خماشة بضم المعجمة وتخفيف الميم الخطمي روى الحارث بن ابي اسامة في مسنده باسناد فيه الواقدي انه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول بعرفة عرفة كلها موقف وسيأتي حبيب بن عمير بن خماشة جد ابي جعفر فلعله هذا نسب لجدّه وبذلك جزم ابو عمر * تقدم قريبا حبيب بن خماشة وهو غير هذا لانه مات في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

١٥٧٤ حبيب بن ربيعة بالتشديد السلمي والد ابي عبد الرحمن قال ابن حبان له صحبة * روى ابن مندة والخطيب من طريق وهب

بن معاوية عن ابي اسحق قال قال عبد الله بن حبيب ابو عبد الرحمن
كل ابي من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله ولم و شهد معه *
روى الخطيب وابو نعيم من طريق عطاء بن السائب عن ابي عبد الرحمن
سمعت حذيفة يقول ان الضمار اليوم والسباق غدا فقلت لابي يا ابي
استبقي الناس غدا قال انما هو في الاعمال *
... ..

١٥٧٥ حبیب بن ربيعة بن عمرو الثقفي استدرک ابو علي
السنائي و قال انه استشهد يوم حسر ابي عبيد *
... ..
١٥٧٦ حبیب بن رباب براء و تحتانية السهمي يأتي ذكره في
ترجمة اخيه وائل *
... ..

١٥٧٧ حبیب بن زيد بن تميم بن اسيد بن حفاف الانصاري
البجلي روى ابن شاذان عن رجاله انه قتل يوم احد شهيدا و
استدرک ابو موسى *

١٥٧٨ حبیب بن زيد بن عاصم بن عمرو الانصاري المازني اخو
عبد الله بن زيد ذكره ابن اسحق فيمن شهد العقبة من الانصار و قال
هو الذي اخذه مسيلمة فقتله ثم اسند القصص عن محمد بن يحيى
بن حبان وغيره * و قال ابن سعد شهد حبیب احدا و الخندق
و المشاعد * و روى ابن ابي شيبة عن عبد الله بن ادريس عن محمد
بن همارة عن ابي بكر بن محمد يعني ابن حزم ان حبیب بن زيد
قتله مسيلمة فلما كان يوم اليمامة حراح اخوه عبد الله بن زيد
وامه و كانت نذرت ان لا يصيبها غسل حتى يقتل مسيلمة *

١٥٧٩ حبیب بن زيد الكندي قال ابو موسى اذكره علي بن

سعيد العسكري وغيره في الصحابة ثم روى من طريق علي بن قريش
 احد المتروكين عن الحسين بن زيد الكندي سمعت عبد الله بن حبيب
 الكندي يقول عن ابيه سألت النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 ما للمرأة من زوجها اذا مات قال لها الربع اذا لم يكن لها ولد و
 اخرج الاسماعيلي و روى من طريق عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة
 احد المتروكين عن الحسين بن زيد بهذا الاسناد انه سأل النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم عن الوضوء الحديث *

١٥٨٠ حبيب بن سعد مولى الانصار ذكره موسى بن عقبة فيمن

شهد بدر * قال ابو عمر قال غيره حبيب بن اسود بن سعد وقيل
 حبيب بن اسلم مولى جشم بن الخزرج فلا ادرى او احدا من اثنان *

١٥٨١ حبيب بن الضحاك الجهنمي ويقال الجهمي روى ابو نعيم

من طريق عبد العزيز العمي عن مسلمة بن خالد عنه ان رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم قال اتاني جبرئيل فقال رأيت رحما معلقة
 بالعرش تدعو علي من قطعها قلت كم بينهما قال خمسة عشر ابا

١٥٨٣. حبيب بن عمرو بن عمير بن عوف بن غيرة بكسر الهمزة وفتح النون بن عوف بن ثقيف الثقفي روى ابن جرير عن طريق مكرمة في قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا الآية قال نزلت في ثقيف منهم مسعود وحبيب وربيعة وعبدالله بن عمرو بن عمير وكذا ذكره مقاتل في تفسيره واحمد ابن مندة من طريق الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس *
١٥٨٤. حبيب بن عمرو بن مصعب بن عمرو بن عتيك بن عمرو بن مبدول الانصاري ذكره ابن شاذان في الصحابة وتبعه ابو عمر قال واستشهد وهو ذاهب الى اليمامة *
١٥٨٥. حبيب بن عمرو السلمي بمهملته ولام خفيفة ذكره ابن سعد و قال ابن السكن كان يسكن الجنب و هو من بني سلمان بن سعد بن زيد بن ليث بن شوذ بن اسلم بن الجاثف بن قضاة قال الواقدي حدثني محمد بن يحيى بن مهمل قال وجدت في كتاب آباي ان حبيب بن عمر السلمي كان يحدث قال قدمنا وفد سلمان علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم ونحن سبعة نفر فانتبهنا الى باب المسجد فصادفنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خارجا من المسجد الى اجازة دعي اليها فلما رأينا قلنا السلام عليك يا رسول الله نذكر القصة وفيها انه امر ثوبان بانزالهم فانزلهم في دار مملكت بنت الحارث وانهم لما سمعوا الظهار اتوا المسجد فصلوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وانه سأل النبي

صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله ما افضل الاعمال قال
الصلوة في وقتها وانه سأل عن رقية العين وذكرها فاذن له فيها فذكر
الحديث بطوله * وقال ابن مندة روى عبد الجبار بن سعيد عن
محمد بن صفرة عن محمد بن يحيى بن سهل عن ابيه عن حبيب
بن عمرو السلمي انه قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم * قلت وسأله ابن السكن من هذا الوجه مطولا * وروى
من طريق الواقدي ان قدومه كان في شوال سنة عشر من الهجرة *
١٥٨٧ حبيب بن عمرو الطائي ثم الاثاري بهمة مفتوحة غير

ممدودة وجم مفتوحة بعدها همزة مكسورة مقصورة ذكره الرشاشي
عن علي بن حرب العراقي في التيجان عن ابي المنذر هو هشام
بن الكلبي عن جميل بن مرند قال وفد رجل من الاجائمين يقال له
حبيب بن عمرو على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و
كتب له كتابا من محمد رسول الله لحبيب بن عمرو احد بني ابيه
و لمن اسلم من فومه و اقام الصلوة و آتى الزكاة ان له مائة و مائة
الحديث *

١٥٨٨ حبيب بن عمرو لم يذكر نسبة روى عبدان من طريق
اللاء بن عبد الجبار عن حماد بن سلمة عن ابي جعفر الخطمي عن
حبيب بن عمرو و كان قد بايع النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه
كان اذا مر على قوم قال السلام عليكم رجاله ثقات قال ابو موسى
ان يكون هو حبيب بن عمرو جد ابي جعفر يعني الذي بعده *

١٥٨٩ حبيب بن عمرو بن خماش الخطمي الانصاري روى عبدان

مَنْ طَرِيقَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُلَيْمَةَ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ الشَّطَمِيِّ عَنْ جَدِّهِ حَبِيبِ بْنِ عَمِيرٍ أَنَّهُ اجْمَعَ بَيْنَهُ فَقَالَ
إِتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْسَبُوا السَّهَاءَ الْحَدِيثَ * ١٥٩٠

١٥٩٠ حبيب بن فويك بقاء رواه مصرع ويقال بدل الواو وال
و يقال راء ذكره البغوي وابن السكن وغيرهما وروى ابن أبي شيبة
وغیره من طريق عبد العزيز بن عمر عن رجل من بني سلمان عن
أُمِّهِ أَنَّ خَالَهَا حَبِيبَ بْنَ فَوَيْكَ حَدَّثَهَا أَنَّ أَبَاهُ حَرَجَ بِهِ إِلَى رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَيْنَاهُ مَبِضَّتَانِ لَا يَبْصُرُ بِهِمَا شَيْئًا
فَسَأَلَهُ فَقَالَ كُنْتُ أُرُومُ جَمَلًا لِي فَوَقَعْتُ رَحْلِي عَلَى بَيْضِ حَيَّةٍ فَاصْبِ
بَصْرِي فَتَفَقَّطْتُ فِي عَيْنَيْهِ فَابْصُرْ قَالَ فَرَأَيْتَهُ يَدْخُلُ الْخَيْطَ فِي الْإِبْرَةِ وَانَّهُ
لَا بَنَ ثَمَانِينَ وَأَنَّ عَيْنَيْهِ لَمَبِضَّتَانِ * قَالَ ابْنُ السَّكَنِ لَمْ يَرَوْهُ غَيْرَ مُحَمَّدِ
بْنِ بَشْرٍ وَلَا أَعْلَمُ لِحَبِيبٍ غَيْرُهُ * قُلْتُ رَوَى ابْنُ مَسْنَدٍ مِنْ طَرِيقِ
عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ أَيْضًا عَنِ السَّلْبِيسِ السَّلَامَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ
حَبِيبِ بْنِ فَوَيْكَ بْنِ عُمَرَ وَانَّهُ عَرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَقِيَّةً مِنَ الْعَيْنِ فَاذْنُ لَهُ فَيَا فِدَمَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فَهَذَا
حَدِيثٌ آخَرُ لَكِنَّهُ أَشْعَرُ أَنَّهُ حَبِيبُ بْنُ عُمَرَ السَّلَامَانِيُّ الْمُتَقَدِّمُ ذَكَرَهُ
فَكَانَ نَسَبُهُ هُنَاكَ لِجَدِّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ * ١٥٩١

١٥٩١ حبيب بن مخنف القامدي قال ابن مسند: روى حديثه
عن ابن جريح عن عبد الكريم عن حبيب بن مخنف قال انتبهت
إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم عرفة الحديث والصحيح
ما رواه عبد الزقاق وغيره عن ابن جريح عن عبد الكريم عن حبيب

بن مخنف عن ابيه و هو مخنف بن سليم و سيأتي في الميم
ان شاء الله تعالى *

١٥٩٢ حبيب بن ابي مرزبة ذكره عبدان في الصحابة و قال
جاء عنه ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم نزل منزلا مخيف فقل
له انتفل فانه وبي الحديث قال عبدان لا يعرف له صحبة * قلت
ولم يسق ابو موسى بسنده و قال في التجريد انه منكر *

١٥٩٣ حبيب بن مروان التميمي ثم المازني كان اسمه بغضا
فغيره النبي صلى الله عليه و آله و سلم تقدم ذكره في ترجمة والده
حبيب *

١٥٩٤ حبيب بن مسلمة بن مالك بن وهب بن ثعلبة بن
وائل بن عمرو بن شيبان بن صحارب بن قهر ابو عبد الرحمن
الفهري الحجازي نزل الشام قال البخاري له صحبة * وقال مصعب الزبيري
كان يقال له حبيب الروم لكثرة جهاده فبهم * و قال ابن سعد
عن الواقدي كان له يوم توفي النبي صلى الله عليه و آله و سلم
اثنتا عشرة سنة * و قال ابن معين اهل الشام يثبتون صحبته و اهل
المدينة ينكرونها * و قال الزبير كان تام البدن فدخل على عمر فقال
انك لبيد الفياض * و روى الطبراني من طريق ابن هبيرة عن حبيب
بن مسلمة و كان مستجابا و قال سعيد بن عبد العزيز كان مسجاب
الدعوة و ذكره حسان في قصيدته التي رثى فيها عثمان يقول فيها *

* شعر *

* ان تمس دار بني عفان خالية * باب صريع و باب محرق خرب *

* فقد تصادف باغی الجیز حاحتہ * فیہا ویاوی الیہ الذکر والحبیب *
 * یا ایہا الناس ابدوا ذات انفسکم * لا یتوی الصدق عند اللہ والکذب *
 * ان لا تلیدوا امر اللہ تعترفوا * کتابیا عصبا من خلفها عصبہ *
 * فیہم حبیب شہاب الحریب یقدمہم * مسیلا قدیدہ فی وجہہ الغضب *
 قال ابن حبیب ہو حبیب بن سلمہ و هو الذی فتح ارمینیہ * وقال
 ابن سعد لم یزل مع مغویۃ فی حروبہ و وجہہ الی ارمینیہ و الیا
 فہات بہا ستہ اثنتین و اربعین ولم یبلغ خمسین * و روی لہ ابو داؤد
 و ابن ماجہ و ابن حبان فی صحیحہ حدیثا و احدا فی النفل و لہ ذکر
 فی صحیح البخاری فی قصۃ السکمیین لما تکلم مغویۃ قال ابن عمر فاردت
 ان اقول احق بہذا الامر من قاتلک و اباک علی الاسلام فخشیت ان
 اقول کلمۃ تفرق الجمع فقال لہ حبیب بن سلمہ حُفِطت و عَصَمْتُ *
 ۱۵۹۵ حبیب بن سلمہ الکنائی تقدم ذکرہ فی ترجمۃ اسید

بن ابی یاس *

۱۵۹۶ حبیب بن یزید الانصاری من بنی عمرو بن مہذول
 ذکر وثیمۃ انه استشهد بالیمامۃ *

۱۵۹۷ حبیب بن ابی الیسر بن عمرو الانصاری قال ابو علی
 الحلبانی لہ صحبۃ و استشهد بالحرۃ و کذا استدرکہ ابن الامین و
 ابن قتیبہ و عزیاء للعدوی *

۱۵۹۸ حبیب السلمي والد عبد الرحمن تقدم فی حبیب
 بن ربیعہ *

۱۵۹۹ حبیب العنبري بفتح المهملة و الذون بعدها زای اوردہ

عبدان في الصحابة و اخرج له من طريق يونس بن حباب عن طلق بن حبيب عن ابيه انه اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وبه الاسر فامر ان يقول ربنا الله الذي في السماء الحديث قال ورواه شعبة عن يونس عن طلق عن رجل من اهل السام عن ابيه وهو اصح *
 ١٦٠٠ حبيب الكلاعي ابو ضمرة روى ابن السكن عن طريق عبد العزيز بن ضمرة بن حبيب عن ابيه عن جده وكانت له صحبة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال فضل صلوة الجماعة على صلوة الرجل وحده خمس وعشرون درجة الحديث قال ابن السكن لم اجد لحبيب ذكرا الا في هذه الرواية واستدركه ابو علي الحلباني وابن فتيون *

١٦٠١ حبيش الاشعر و يقال ابن الاشعر والاشعر لقب وهو حبيش بن خالد بن معدن بن ربيعة بن اصرم بن خبث بن معجمة ثم موحد ثم مهمل مصغر ابن حرام بن حبيشة بن كعب بن عمرو الخزاعي يكنى ابا عمرو وهو اخو ام معبد قال موسى بن عقبة وغيره استشهد يوم الفتح * وروى البخاري عن طريق هشام بن عروة عن ابيه ان حبيش ابن الاشعر قتل مع خالد بن الوليد يوم فتح مكة وسيأتي ذلك ايضا في ترجمة كرز بن جابر * وروى البغوي وابن شاهين و ابن السكن والطبراني وابن مندة وغيرهم عن طريق حرام بن هشام بن حبيش عن ابيه عن حبيش بن خالد ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم حين خرج مكة مهاجرا خرج معه ابو بكر فذكر قصة ام معبد بطولها * وقال احمد حدثنا موسى بن داود حدثنا حرام بن هشام

بن حبيش قال شهد حدي حبس الفتح مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احرجه ابن مندة *

١٦٠٢ - حبيش بن يعلى بن منة ذكره ابن الكلبي والهيثم بن علي في المثلث فقال ابن الكلبي في اباب الشرف كانت ام عمرو بنت صفيان بن عبد الاسد الخزومي خرجت تحت الليل فوقفت بركب بجانب المدينة فذكر القصة في قطعها فقال ابن يعلى بن منة حليف بني نوفل وهو من بني تميم في ذلك * * شعر *

* بانئت تجرأنا بهم في كفها * حتى اقرت غير ذات بنان *
 * قدموا عبيدا واقتدوا بابيكم * ودموا التبخترا يا بني صفيان *
 وذكر هذه القصة والشعر ابن سعد في الطبقات في ترجمة فاطمة بنت الاسود بن عبد الاسد وهي بنت عم ابي عمرو بن صفيان المذكورة وقال فيها فقال حبيش بن يعلى بن امية فذكر شيئا من الابيات وذكر ان ذلك كان في حجة الوداع * وفي رواية ابن الكلبي انها لما قطعت دخلت دار اسيد بن حصين فدل على ان ذلك وقع بالمدينة ويعلى بن امية صباي شهير وهذه القصة شعر بان لولده صحنه ولم ارم ذكره في الصباية وهو على شرطهم فقد ذكروا امثاله والله اعلم *

١٦٠٣ - حبيش بن شريح الحنسي ابو حفصة يأتي في القسم الاخير *

١٦٠٤ - حبيلة بن عامر يأتي بعد قليل *

١٦٠٥ - حبي بن هضم اوله و تشديد الموحدة المائة وقيل بتحت اثنتين

مصغر وقيل حي بفتح الميملة وتشديد التثنية بن جارية بالميم
والتثنية وقيل بالميملة والمثقلة والاول هو الراجح * وذكره ابن
اسحق والواقدي وغيرهما فيمن استشهد يوم اليمامة * وذكره الطبري
فيمن اسلم يوم الفتح * وضبطه ابن مأكولا كما ضبطه اولاً وحكى
الخلافة فيه *

* بلب ح ت *

١٦٠٦ السنن بضم اوله وتخفيف المثناة بن يزيد بن علقمة
بن جري بن صفيان بن مجاشع بن دارم التميمي الدارمي المجاشعي ذكره
ابن اسحق وابن الكلبي في من وفد من بني تميم على النبي
صلى الله عليه وآله وسلم فاسلموا وقال ابن هشام هو القائل *
* لعمرابيك فلا تكذبين * لقد ذهب الخيبر الاثليلا *
* لقد فتن الناس في دينهم * وابقى ابن عثان شرا طويلا *
واخرج الدارقطني في المؤلف ومن طريقه ابو عمر من رواية نصر
بن علي عن الاصمعي عن الحارث بن عمير عن ايوب قال غزا
السنن المجاشعي وحارثة بن قدامة والاحنف فرجع السنن فقال
لعموية فضلت علي مصرقا ومجدلا قال اشتريت منهما دينهما قال
فاشتر مني ديني قال نصريعني بالسرقة حارثة بن قدامة لانه كان
حرق دار الامارة بالبصرة وبالمجدل الاحنف لانه كان جدل عن عيشة
والزبير يوم الجمل * وقال ابن عبد البر ذكر ابن اسحق وابن الكلبي
وابن هشام ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اخلى بين السنن
ومعوية فمات السنن عند معوية في خلافتها فورثه بالاخوة فقال

الفرزدق في ذلك فذكر البيتين الاثنتين قال ابن هشام: وهما في قصيدة له * وقال المدايني كان الحنات مع معوية في حروبه وقد عليه في خلافته فخرجت حوائزهم قائم الحنات حتى مات فقبض معوية ماله فخرج اليه الفرزدق وهو غلام فاشده * * شعر *

* ابوك وعمي يا معاوي اورثا * تراثا فتحتار التراث اقاربه *
* فما بال ميراث الحنات اكلته * وميراث حرب حاد بذلك ابنه *
الابيات * : فدفع اليه ماله وقال ابو عمر كان للحنات بنون

عبد الله وعبد الملك وغيرهما وقد ولي بنو الحنات لبني امية انتهى وينظر كيف يجمع هذا مع قصة معوية في جنادته ميراثه *

١٦٠٧- الحنات بن عمرو الانصاري اخو ابي اليسر تقدم في السلب بمحدثين *

* باب ح ث حيلة من عامرياتي في حيلة *
* باب ح ج *

١٦٠٨ السحاج بن السمارث بن قيس بن عدي بن مهم القرشي السهمي اخو السائب وعبد الله و ابي قيس وابن عم عبد الله بن حذافة ذكره موسى بن عقبة وابن اسحاق وغيرهم فيمن هاجر الى الحبشة وقالوا كلهم استشهد باجناديين الا ابن سعد وسيف فقتلا قتل باليرموك سنة خمس عشرة * وانكر ابن الكلبي هجرته الى الحبشة وقال لم يسلم الا بعد ذلك وكذا قال الزبير بن بكار انه امر يوم بدر فاسلم بعد ذلك *

١٦٠٩ السحاج بن خلي السلفي بضم المهملة وفتح اللام بعدها

فأ قال ابن يونس له صحبة فيما قيل ولا أعلم له رواية واستدركه
في التجريد *

١٦١٠ الحجاج بن ذي العنق الاحمسي روى ابن السكن من
طريق طارق بن شهاب عن عيسى بن ابي حازم عنه انه أتى النبي
صلى الله عليه وآله وسلم في رهط من قومه * وذكر سيف في الفتوح
انه كان احد الشهود في عهد كعبة خالد بن الوليد بالعراف سنة
اثنى عشرة وانه كان في امارته في بعض نواحي الحيرة *

١٦١١ الحجاج بن مغيان بن نبيرة الفرعي يأتي ذكره في ترجمة
زيد بن معاوية النميري ان شاء الله تعالى *

١٦١٢ الحجاج بن عامر الثمالي عداة في اهل حمص قال
البخاري ويقال ابن عبد الله نزل الشام له صحبة * وقال احمد بن
محمد بن عيسى الجهمي في تاريخ الحمصيين الحجاج بن عامر
صحابي اخبرني بعض من رأى بعض ولده حمص * وروى الطبراني من
طريق خالد بن معدان عن الحجاج بن عامر الثمالي وكان من
اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعن عبد الله بن عامر
الثمالي وكان من الصحابة ايضا انهما صليا مع عمر بن الخطاب
فقرأ اذا السماء انشقت فسجد فيها * وروى البغوي وابن السكن
والبواردي والطبراني من طريق اسمعيل بن عياش عن شرحبيل
بن سلم انه سمع الحجاج بن عامر الثمالي وكان من اصحاب النبي
صلى الله عليه وآله وسلم يقصون شواربهم الحديث فذكره
فهم *

١٦١٣ . الحجاج بن عبد الله النصراني بالنون قال ابن عسقلان
في تاريخ حمص رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وحدث عنه
ابو سلام الأسود * روى البغوي والبارودي والحسن بن مغيال وابن
ابن شيبه من طريق مكحول حدثنا الحجاج بن عبد الله قال النفل حتى
نفل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * وقال ابن أبي حاتم مائل
ابو زرعة عن الحجاج بن عبد الله النصراني هل له صحبة فقال لا
اعرفه وقال في موضع آخر سمعت أبي يقول هو تابعي * وقال ابن أبي
حاتم في ترجمة مغيال ابن مسيب الحجاج بن عبد الله له صحبة *
وذكره ابن حبان في التابعين * وكان ذكره في الصحابة فقال يقال له
صحابه * وذكره مطين ومحمد بن عمر بن أبي شيبه وغير واحد
في الصحابة *

١٦١٤ . الحجاج بن عبد الله ويقال ابن عبد ويقال ابن عتيك
الثقفي ذكره خليفة في من نزل البصرة ثم الكوفة من الصحابة وذكر
ابو حذيفة اسحق بن بشر في المبتدأ انه كان زوج ام جميل الهلالية
فهلك عنها فكان المغيرة بن شعبة يدخل عليها فانكر ذلك عليه ابوبكر
فكان من قصة الشهادة عليه ما كان وذلك سنة سبع عشرة من الهجرة
* وقال عمر بن شبة في اخبار البصرة باسناد له ان البراء التي رسي
بها المغيرة هي ام جميل بنبتد عمرو بن الانتم الهلالية ويقال ان
اصل ابوها من ثقيف قال واسم زوجها الحجاج بن عتيك بن السارث
بن عوف بن وهب بن عمرو الجشمي فكان ممن قدم البصرة ايام
عتبة بن رزوان وولي حائط المسجد مايلي بني سليم ايام زياد

وكان قد رحل بامرأته الى الكوفة لما جرى للمغيرة ما جرى ثم رجع اليها في اماره ابي موسى فاستعمله على بعض اعماله *

١٦١٥ الحجاج بن علاط بكسر المهملة وتخفيف اللام بن خالد بن ثويرة بالثلثة مصغر بن هلال بن عبيد بن طفر بن سعد السلمي ثم البهزي يكنى ابا كلاب و يقال كنيته ابو محمد و ابو عبد الله قال ابن سعد قدم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو مخبر فاسلم و سكن المدينة و اختط بها دارا و مسجدا * و قال عبدالرزاق اخبرنا معمر عن ثابت عن انس لما افتتح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خيبر قال الحجاج بن علاط يا رسول الله ان لي بمكة اهلا و مالا و اني اريد ان آتيهم فانا في حل ان قلت فيك شيئا فاذن له الحديث بطوله رواه احمد و واسحق عن عبدالرزاق * و رواه النسائي عن اسحق * و ابو يعلى و الطبراني و ابن مندة عن طريق عبد الرزاق * و قال ابن اسحق في السيرة حدثني بعض اهل المدينة قال لما اسلم الحجاج بن علاط شهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خيبر فذكر القصة فحو حديث انس بطولها * و روى ابن ابي الدنيا في هو اتف الجان من طريق وائلة بن الاسقع قال كان سبب اسلام الحجاج بن علاط انه خرج في ركب من قومه الى مكة فلما جن عليه الليل استوحش فقام يحرس اصحابه يقول * شعر *

* اعيذ نفسي و اعيذ صحتي * حتى اعود سالما و ركبتي *

فسمع قائلا يقول يا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا الآية فلما قدم مكة اخبر بذلك

قريشا فقالوا له يا ابا كلاب ان هذا فيما يزعم محمد انه انزل عليه قال
فسأل عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقيل له هو بالمدينة
قال فاسلم الحجاج وحسن اسلامه * وذكر موسى بن عقيقة عن
ابن شهاب انه اول من بعث الى رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم بصدقة من معدن بني سليم * وقال ابن السكن نزل الحجاج
حمص واستعمل معاوية ابنه عبيد الله بن الحجاج على حمص وروى
من طريق مجاهد عن الشعبي قال كتب عمر الى اهل الشام ان
ابعثوا الي رجل من اشرافكم فبعثوا اليه الحجاج بن علاط وياتي
له ذكر في ترجمة ابي الاعور السلمي * وقال ابن حبان انه مات في
اول خلافة عمر * وروى يعقوب بن شيبه من طريق جرير بن حازم
قال قتل المعرض بن علاط يوم الجمل فقتل اخوه الحجاج يرثيه فذكر
الشعر * قلت فهذا يدل على انه بقي الى خلافة علي لكن سيأتي في
ترجمة ولده نصر بن الحجاج ما يدل على ان اباة مات في خلافة عمر
* وذكر الدارقطني ان الذي قتل بالجمل ولده معرض بن علاط وان
الذي رثاه اخوه نصر فكان هذا اصوب والحجاج بن علاط اخ اسمه
صالح اظنه مات في الجاهلية ذكره حسن بن ثابت في قصيدته
الطائية التي يقول فيها *
* لكميت كانها دم خوف * متقت من خلافة الاسقاط *
* فاجتوا هافتي يمين لنا المال * زياد بن صالح بن علاط *
والشد له الرزائي في معجم الشعراء ابائنا يمدح فيها عليا يوم احد
يقول فيها *
* شعرة *
* شعرة *

* وعللت سيفك بالدماء ولم تكن * لترده في جرابه حتى ينهل *
 ١٦١٦ الحجاج بن عمرو بن غزينة بن ثعلبة بن خثعاء بن مبدول
 بن غنم بن مازن بن النجار الانصاري الخزرجي روى له اصحاب السنن
 حديثاً صرح بسماعه فيه من النبي صلى الله عليه وآله وسلم في
 الحج قال ابن المديني هو الذي ضرب مروان يوم الدار حتى سقط *
 وقال ابو نعيم شهد صفين مع علي وروى عنه حمزة بن سعيد و
 عبد الله بن رافع وغيرهما * واما العجلي و ابن البرقي و ابن سعد
 فذكروا في التابعين *

١٦١٧ الحجاج بن عمرو ويقال الحجاج بن مالك بن عمير
 ويقال عويمر بن ابي اسيد بن رفاعه بن ثعلبة يكنى ابا حدرود ذكره
 ابن سعد في الصحابة فقال ابو عمرو و ذكره غيره فقال ابن مالك
 روى عنه ابنه حجاج وعروة وروى له الثلاثة حديثاً في الرضاع سأل
 عنه النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

١٦١٨ الحجاج بن مالك الاسلمي ذكر في الذي قبله *

١٦١٩ الحجاج بن منبه بن الحجاج بن حذيفة بن عامر بن سعد
 بن سهم القرشي السهمي ذكره الدارقطني في الصحابة و ابو نضر كافر
 باحد * روى عن ابن قانع من طريق احمد بن ابراهيم الكريوي
 عن ابراهيم بن منبه بن الحجاج السلمي عن ابيه عن جده قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من رأيتهم يذكروا ابا بكر وعمر
 بسوء فانما يرتدوا للاسلام وفي اسنادهم خبر واحد من المجتهدين اسندركه
 ابن الامس و ابن الاثير عن الغساني *

١٩٢٠. الحجاج الباهلي روى عن ابن مسعود حديثاً ووقع في السند ما يدل على أن له صيغة وروى أحمد من طريق شعبه سمعت الحجاج بن الحجاج الباهلي يحدث عن أبيه و كان قد حج مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ابن مسعود فذكر حديثاً * ووقع في رواية البغوي و الباردي وغيرهما من هذا الوجه عن أبيه وكانت له صيغة * وقال ابن السكن لم أجد له رواية عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

١٩٢١. حجر بن حنطة قيل هو اسم دعبل يائي في الإبدال *
 ١٩٢٢. حجر بضم أوله و سكون الجيم بن عدي بن معاوية بن جبلة بن عدي بن ربيعة بن معاوية الأكرمين الكندي المعروف بحجر بن الأدبر و حجر النير ذكر ابن سعد و مصعب الزبيري فيما رواه الحاكم عنه أنه وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو و أخوه هاني بن عدي و أن حجر بن عدي شهد القادسية و أنه شهد بعد ذلك الجبل و صفين و مصب علياً فكان من شيعته و قتل بمرج شدرا بأمر معاوية و كان حجر هو الذي انتحى فقدر أن يقتل بها * و قد ذكر ابن الكلبي جميع ذلك * و ذكره يعقوب بن سفيان في أمراء علي يوم صفين * و روى ابن السكن وغيره من طريق إبراهيم بن الأشتر عن أبيه أنه شهد هو و حجر بن الأدبر موت أبي ذر بالربذة * و أما البخاري و ابن أبي حاتم عن أبيه و خليفة بن خياط و ابن حبان فذكروه في التابعين * و كذا ذكره ابن سعد في الطبقة الأولى من أهل الكوفة فاما أن يكون ظنه آخر و اما أن يكون ذهل * و روى ابن قانع

في ترجمته من طريق شعيب بن حرب عن شعبة عن ابي بكر بن حفص عن حجر بن عدي رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ان قوما يشربون الخمر يسمونها بغبر اسمها * وروى احمد في الزهد والحاكم في المستدرک من طريق ابن سيرين قال اطال زياد الشطبة فقال حجر الصلوة فمضي في خطبته فحصبه حجر والناس فنزل زياد فكتب الى معاوية فكتب اليه ان اسرح به الي . فلما قدم قال السلام عليك يا امير المؤمنين فقال او امير المؤمنين انا قال نعم فامر بقتله فقال لا تطلقوا عني حديدا ولا تغسلوا عني دما فاني لاق معاوية بالحادة واني مخاضم * وروى الروياني والطبراني والحاكم من طريق ابي اسحق قال رأيت حجر بن عدي وهو يقول الا اني علي بيعتي لا اقبلها ولا استقبلها * وروى ابن ابي الدنيا والحاكم وعمر بن شبة من طريق ابن عون عن نافع قال لما انطلق بحجر بن عدي كان ابن عمر يتحبر عنه فاحبر بقتله وهو بالسوق فاطلق حبوته وولى وهو يبكي * وروى يعقوب بن سفيان في تاريخه عن ابي الاسود قال دخل معاوية على عايشة فعاتبته في قتل حجر واصحابه وقالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول يقتل بعدي اناس يغضب الله لهم واهل السماء في سنده انقطاع * وروى ابراهيم بن الجنيد في كتاب الاولياء بسند منقطع ان حجر بن عدي اصابته جنابة فقال للموكل به اعطني شر ابي اتطهر به ولا تعطني غدا شيئا فقال اخاف ان نموت عطسا فيقتلني معاوية قال فدعا الله فانسكبت له سمابة بالماء فآخذ منها الذي احتاج اليه فقال

لِإِصْحَابِهِ ادْعِ اللَّهَ إِنَّهُ خَلَصَنَا فَقَالَ اللَّهُمَّ جُزِلْنَا قَالَ فَقُتِلَ هُوَ وَطَائِفَةٌ مِنْهُمْ * قَالَ خَلِيفَةُ وَابُو عُبَيْدٍ وَغَيْرُ وَاحِدٍ قَتَلَ سِنَّةً إِحْدَى وَخَمْسِينَ * وَ قَالَ يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ كَانَ قَتَلَ سِنَّةً ثَلَاثَ وَخَمْسِينَ * قَالَ ابْنُ الْكَلْبِيِّ وَكَانَ الْحَجَرُ بْنُ عَدِيٍّ وَلَدَانِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ قَتَلَا مَعَ الْحِجَارِ مَا غَلِبَ عَلَيْهِ مَصْعَبٌ وَهَرَبَ ابْنُ عَمِيصٍ مَعَاذُ بْنُ هَانِيٍّ بْنُ عَدِيٍّ إِلَى الشَّامِ وَابْنُ هَمَّامٍ هَانِيٌّ بْنُ الْجَعْدِ بْنِ عَدِيٍّ كَانَ مِنْ أَشْرَافِ الْكُوفَةِ *

١٦٢٣ حجر بن النعمان بن عمرو بن عرفة بن عاتك بن امرئ القيس بن دخل بن مغوية بن الحارث الأكبر الكندي ذكر ابن الكلبي أنه وفد على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أخرجه ابن شاذان واستدركه أبو موسى و ابن الأمين *

١٦٢٤ حجر بن يزيد بن سلمة بن مرة بن حجر بن عدي بن ربيعة بن مغوية الأكبر الكندي قال ابن سعد في الطبقة الرابعة وقد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاسلم وكان شريفاً وكان يلقب حجر الشر و إنما قيل له ذلك لأن حجر بن الأديري المتقدم ذكره في حجر بن عدي كان يقال له حجر الحيرة فاراد تميرهما وكان حجر بن يزيد هذا مع علي بصفين وكان أحد شهود السكينة ثم اتصل بمغوية واستعمل على أرمينية * وذكره يعقوب بن سفيان في أمراء علي يوم الجمل * واستدركه أبو موسى بن ابن شاذان * وذكر ابن الأثير وابن الأمين عن ابن الكلبي وهو في الجبهة بغالب ما وصف به هذا لكن قال وكان حجر بن يزيد

شريفاً ففصلوا بينهما و ذكر له قصة مع عمارة بن عقبه بن
ابي معيط بالكوفة *

١٦٢٥ حجر بن يزيد بن معدي كرب بن سلمة بن مالك
بن الحارث الكندي صاحب مرتاع بني هند ذكره الطبري و قال وفد
هو و اخوه ابو الاسود على النبي صلى الله عليه وآله وسلم و استدركه
ابن فتيون *

١٦٢٦ حجر غير منسوب والد عبد الله تقدم في جهر في
حرف الجيم *

١٦٢٧ حجر والد مكسي يأتي في حجير *

١٦٢٨ حجن بفتح اوله و آخره نون بن المرتع بن سعد بن
عبد الحارث الأزدي الغامدي ذكر ابن الكلبي انه وفد على النبي
صلى الله عليه وآله وسلم * و ضبطه ابن ماكولا و استدركه
ابن الامين *

١٦٢٩ حجير مصغر بن ابي اهاب بن عزيز بزاين منقوطتين
وزن عظيم التميمي حليف بني نوفل بن عبد مناف * و قال ابن
ابي حاتم و ابن حبان له صحبة * و روى الفاكهي في كتاب مكة من
طريق عبد الله بن حيثم عن ابيه عن حجير بن ابي اهاب قال
رأيت زيد بن عمرو بن نفيل و انا عند صنم يقال له بوابة و هو
يراقب الشمس فلما زالت استقبل الكعبة فصلّى ركعة و سجدة
ثم قال اشهد ان هذه قبلة ابراهيم لا ادع هذا حتى اموت * و قال
ابو عمرو روت عنه مولاته مارية * قلت و هو اخوام يحیی التي تزوجها

مقبلة بن السارث بن نوفل المخرج حديثه في الصحيح في قصتها * .

١٦٣٠ حجیر بن بیان ذكره الباوي وابو عمر في الصحابة و

اخرج حديثه تقي بن مجلد في مسنده من طريق داود بن ابي هند

عن ابي قرعة عن حجیر بن بیان قال قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم الذين يبتلون بالبلاء * وقال ابو عمر يعد في اهل العراق روى

عنه ابو قرعة حديثا مرفوعا في التشديد في منع الصدقة عن ذى الرحم

* وقال ابن مندة ذكره بعضهم ولا يصح * وقال ابن ابي حاتم حجیر

بن بیان روى عن وقيظ روى عنه ابنه ابو قرعة سويد بن حجیر *

قلت فاناد بانه ذهلي لان ابا قرعة تابعي ذهلي ثقة *

١٦٣١ حجیر بن ابي حجیر الهذلي او الحنفي ويقال حجیر

بغير تصغير روى الطبراني من طريق عكرمة بن عمار احبوني بنحشي

بن حجیر عن ابيه انه سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول

في حجة الوداع ان دماءكم واموالكم واعراضكم عليكم حرام الحديث *

ورواه ابن مندة من هذا الوجه واسناده صالح وذكره عبدان فقال

حجیر والد بنحشي فذكره بغير تصغير واستدركه ابو موسى على ابن مندة

ولا وجه لاستدراكه فانه ذكره وساق حديثه وقال انه غريب *

١٦٣٢ السدرخان بن مالك الاسدي تقدم في ترجمة اخيه

الاسود *

١٦٣٣ حدرد بن ابي حدرد بن عمير الاسلمي يكنى ابا خراش

مدني روى ابو داود من طريق عمران بن ابي انس عنه حديثا

في الهجرة * واخرجه البخاري في الادب المفرد والحارث

بن ابي اسامة و ابن منددة و غيرهم ولم يقع عند بعضهم مسمى *
 ١٤٣٤ حدير مصغر ابو فوز بفتح الفاء و سكون الواو بعدها زاي
 الاسلمي و يقال السلمي و هو اصوب و قال بعضهم ابو فزوة و هو وهم
 مختلف في صحبته ذكره جماعة في الصحابة و ذكره ابن حبان
 في التابعين * روى ابن وهب عن معوية بن صالح عن ابي عمرو الازدي
 عن بشير مولى معوية سمعت عشرة من اصحاب النبي صلى الله
 عليه و آله و سلم احدثهم ابو فزوة حدير كانوا اذا راوا الهلال قالوا
 اللهم بارك لنا الحديث * و رواه ابن منددة عن طريق عثمان بن
 ابي العنكة حدثني اخ لي يقال له زياد ان النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم كان اذا رأى الهلال فذكره قال توالى علي هذا الدعاء ستة من
 اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و السابع حدير
 ابو فوزة السلمي * و روى البخاري في تاريخه و ابن عائد في المغازي
 عن طريق يونس بن ميسرة عن ابي فوزة حدير السلمي قال حضرت
 آخر خلافة عثمان فذكر قصة *

١٤٣٥ حدير آخر غير منسوب روى ابن منددة عن طريق المغيرة
 بن صقلاب عن عبد العزيز بن ابي رواد عن نافع عن ابن عمر قال
 بعث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم جيشا منهم رجل يقال
 له حدير و ذكر الحديث *

١٤٣٦ حذافة بن نصر بن غانم بن عامر بن عبد الله بن عبيد
 بن عويج بن عدي بن كعب بن لوي بن غالب القرشي العدوي
 من رسل عمر بن الخطاب قال الزبير بن بكار في نسب دريش ولد

- نصر بن عاصم فساق نسبه مصر او صحير او حذافة هلكوا كلهم في طاعون مولى انتبهى فعلى هذا فلهم صحة اذ لم تبق بعد الفتح قرشي الا اسلم وشهد حجة الوداع ولا ميملا آل عدي بن كعب *
- ١٦٣٧ حذيفة بن اسيد بالفتح يقال امية بن اسيد بن خالد بن الاعور بن واقعة بن حرام بن غفار الغفاري ابو مريحة بمهملتين وزن عجيبة مشهور بكنيته شهد الحديبية وذكر فيمن بايع تحت الشجرة ثم نزل الكوفة وروى احاديث اخرج له مسلم واسحاب السنن وروى عن ابي بكر وابي ذر وعلي روى عنه ابو الطفيل ومن التابعين الشعبي وغيره * قال ابو سلمان المؤذن توفي فصلى عليه زيد بن ارقم * وقال ابن حبان مات سنة اثنين واربعين *
- ١٦٣٨ حذيفة بن اسد ذكره ابن شاذان في الصحابة وروى من طريق عبد الله بن ابان بن عثمان حدثنا ابي عن ابيه عن جده حذيفة بن اسد عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من فتح له باب من الخير فلينتهزه فانه لا يدري متى يغلق عنه قال وبهذا الاسناد عدة احاديث واستدركه ابو موسى *
- ١٦٣٩ حذيفة بن محسن الغلفاني قال خليفة استعمله ابو بكر على عمان بعد عزل عكرمة كذا وقال ابو عمر وزاد فلم يزل عليها الى ان مات ابو بكر * وذكر ابو عبيدة انه دعى اهل عمان الى الاسلام فاسلموا كلهم الا اهل دبا * وذكره سيف في الفتوح عن مهمل بن يوسف عن القاسم بن محمد ان ابا بكر امره في الردة * وقال عمر بن شبة ولاة عمر على اليمامة * وروى ابن دريد في المنثور ان عمر اوصى عتبة

بن غروان في كلام قال فيه وقد امرت العلاء بن الحضرمي ان يمدك بعرفجة من هريمه فانه ذو مجاهدة ومكابدة في العدو وكذا ذكره ابن الكلبي والقلعاني قال ابن الاثير طبطة ابو عمر بالقاف واللام والعين وطبطة الطبري العللاني بالغين المعجمة واللام والعلاء فائدة اعلم *

١٦٣٠ حذيفة بن اليمان العبسي من كبار الصحابة يأتي نسبه

في ترجمة ابيه حنبل فريدا كان ابوه قد اصاب دما فهرب الى المدينة فحالف نبي عبد الأشهل فسماه مومة اليمان لكونه حالف اليمانية وتزوج والدته حذيفة فولد له بالمدينة واسلم حذيفة و ابوه وارادا شهود بدر فصدّهما المسركون وشهدا احدا فاستشهد اليمان بها وروى حديث شهوده بها البخاري وسهد حذيفة الخندقي وله بها ذكر حسن وما بعدها وروى حذيفة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم الكثير وعن عمر روى عنه جابر وحند وعبد الله بن زيد و ابو الطفيل في آخرين ومن التابعين ابنة بلال ورعي بن حارس وزيد بن وهب ورر بن حميش وابو وائل وغيرهم * قال العجلي استعماله عمر على المداين فلم يرل بها حتى مات بعد قتل عثمان وبعد بيعه علي باربعين يوما * قلت وذلك في سنة ست وثلاثين * وروى علي بن زيد عن سعيد بن المسيب عن حذيفة خمرني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الهجرة والنصرة فاحتريت النصرة * وروى مسلم عن عبد الله بن يزيد السطحي عن حذيفة قال لقد حدثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما كان وما يكون

حتى يعموم الساعة وفي الصحيحين ان ابا الدرداء قال لعقمة اليس ليكم صاحب السر الذي لا يعلمه غيره يعني حذيفة وفيهما عن عمر انه سأل حذيفة عن العتنة وشهد حذيفة فتوح العراق وله بها آثار شهيرة *

١٦٣١ - حذيفة بن اليمان الأزدي ذكر ابن سعد ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث مصدقا على الأزدي في قصة طويلة * وذكر الواقدي في كُتُب الردة وفد الأزدي من ديار مقرين بالاسلام الى بموحدة خفيفة فبعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم عليهم حذيفة بن اليمان الأزدي مصدقا فلما توفي النبي صلى الله عليه وآله وسلم ارتدوا فارح ابوبكر عكرمة بن ابي جهل وكن واسهم لقيط بن مالك فانهزموا وبقي حذيفة واصحابه فاسر عكرمة منهم جماعة فارسلهم مع حذيفة الى ابي بكر بعد ان قتل طائفة واقام عكرمة ثم عزله ابوبكر *

١٦٣٢ - حذيفة الأزدي البارقى ذكرته في القسم الثالث *

١٦٣٣ - حذيم بن الحارث بن اقرم احد بني عامر بن عبد مناة بن كنانة له ذكر في غزوة الفتح لما ارسل النبي صلى الله عليه وآله وسلم خالد بن الوليد الى بني حذيمة فقال لهم اسلموا فقالوا نحن مسلمون قال فائقوا السلاح فقال لهم حذيم بن الحارث لا تفعلوا فما بعد وضع السلاح الا القتل فاطاعت طائفة وعصت طائفة فقتلهم خالد بن الوليد فانصر عليه عبد الله بن عمرو سالم مولى

١٦٣٤ حذيم بن حنيفة الحنفي ويقال المالكي والد حنظلة يأتي

ذكرة في ترجمة ولده حنظلة *

١٦٣٥ حذيم بن عمرو السعدي والد زياد روى حديثه النسائي

و ابن حبان في صحيحه من طريق موسى بن زياد بن حذيم عن ابيه
عن جده سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول في خطبته
يوم عرفة في حجة الوداع ان دماءكم و اموالكم عليكم حرام الحديث
و افاد ابو عمر انه تميمي و انه سكن البصرة *

١٦٣٦ حرام بفتح المهملتين الانصاري وقع ذكره في حديث صحيح

روى النسائي و ابو يعلى و ابن السكن من طريق عبد العزيز بن
صهيب عن انس قال كان معاذ يومئذ يومه قد دخل حرام و هو يريد
ان يسقي نخلة فصلى مع القوم فلما رأى معاذ يطول تجوز و لحق
بنخلة الحديث وفيه قوله صلى الله عليه وآله وسلم افاتن (افتان) انت
لاتطول بهم * وقد جزم الخطيب و من تبعه بان حراما هذا هو ابن
ملحان المذكور بعده و لكن لم انف في شيء من طرقة عليه الامذكورا
باسمه دون ذكر ابيه فاحتمل عندي ان يكون غيره * و ذكر ابو عمر في
ترجمة حزم بن ابي كعب بعد ان ساق نصته من تاريخ البشاري
و في غير هذه الرواية ان صاحب معاذ اسمه حرام بن ابي كعب
كذا قال و قال في ترجمة حرام * و قال عبد العزيز بن صهيب عن انس
حرام بن ابي كعب انتهى و ليس في رواية عبد العزيز تسمية ابيه كما
تقدم * و قد روى ابو داود من حديث جابر عن حزم بن ابي كعب
انه مر بمعاذ فذكر قريبا من هذه القصة فيحتمل ان تكون القصة

واحدة، ووقع في أحد الرجلين تصفيف وهو واحد *

١٦٤٧ حرام بن ملحان الأنصاري حال أنس بن مالك يأتي
نيسبه في ترجمة أم مسلم روى البخاري من طريق ثمامة عن أنس
قال لما طعن حرام بن ملحان وكان خالد يوم بئر معونة قال فزرت
ورب الكعبة الحديث * وأورد الطبراني مطولا من هذا الوجه *
ورواه مسلم من طريق ثابت عن أنس مطولا أيضا * وانفق أهل
المغازي على أنه استشهد يوم بئر معونة * وحكى أبو عمر عن بعض
أهل الأخبار أنه ارتكب يوم بئر معونة فقال الضحاك بن سفيان
الكلابي وكان مسلما يكتنم إسلامه لامرأة من قومه هل لك في رجل
إن صح كان نعم الراعي فضمت إليها فعالجته فسمعتة يقول * (١٦٤٨)

* شعر *

*. أيا عامر ترجو المودة بيننا * وهل عامر الأعدو مداهن *
* إذا ما رجعتا ثم لم تك وقعة * بأصيا فنا في عامر أو يطلعن *
فونبوا عليه فقتلوه *

١٦٤٨ حرام الجهنني أو المزني يأتي في حلال *

١٦٤٩ حرب بن الحارث الحاربي روى الطبراني وأبو نعيم وغيرهم
من طريق يعلى بن الحارث الحاربي عن الربيع بن زياد الحاربي
عن حرب بن الحارث سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم
يقول يوم الجمعة على المنبر قد أمرنا للنساء الحديث * وذكر البخاري
في التاريخ حرب بن الحارث سمع عليا قوله روى عنه ربيع بن زياد
فليتأمل ما وقع في هذا فلعل هذا الموقوف غير ذلك المرفوع *

١٦٥٠ حرب غير منسوب قيل هو اسم ابى الورد * و قيل

اسم سعيد بن قيس *

١٦٥١ حرب غير منسوب روى مالك فى الموطأ عن يحيى

بن سعيد ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال فى لقمة

من يملأ هذه فقام رجل فقال ما اسمك قال مرة قال اجلس ثم

قال من يملأ هذه فقام رجل فقال ما اسمك قال حرب قال

اجلس ثم قال من يملأ هذه فقام رجل فقال ما اسمك قال يعيش

قال احلب وله طريق فى ترجمة خلدة فى العجيمة وقد تقدم

فى الجيم من وجه آخر انه قال جمرة بالجيم بدل حرب قاله اعلم *

١٦٥٢ حرب بن ربطة بن عمرو بن مازن بن وهب بن الربيع

بن الحارث بن كعب من بني صامة بن لؤي قدم على النبي

صلى الله عليه وآله وسلم مع جماعة من اهله فلقوه بين الحيفة

و المدينة فمات بعضهم و اشتكى بعضهم فتطيروا من ذلك

فرجعوا الى بلادهم فقال فيهم حسان بن ثابت شعرا فقال حرب

بن ربطة * * شعر *

* الا بلغا عني الرسول محمدا * رسالة من امسى بصحبته صبا *

* خلقت رب الرافضات عشية * خوارج من بطحاء يحسبها سربا *

* لقد بعث الله النبي محمدا * محقق وبرهان الهدى بكشف الكربا *

فى ابيات نقلتها من منح المدح لابن سيد الياس *

١٦٥٣ حرثان بن عامر بن عميلة القضاعي ذكر ابن فتيون

فى الذيل عن مغازى الاموي انه ذكره عن ابن اسحق فيمن شهد بدر *

١٦٥٣. حرقوص، بضم أوله وسكون الراء، وضم القاف يعدها واو ساكنة ثم صاد مهملة ابن زهير السعدي له ذكر في فتوح العراق وزعم أبو عمر أنه ذو اليد بصرة التميمي رأس السوارج المقتول بالنهروان ونياتي في ترجمته ذكر من قال ذلك أيضا * وذكر الطبري أن عتبة بن غزوان كتب إلى عمر يستمده فأمده بحرقوص بن زهير وكانت له صلبة وأمره على القتال على ما غلب عليه. ففتح سوق الأهواز * وذكر الهيثم بن عدي أن السوارج تزعم أن حرقوص بن زهير كان من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأنه قتل معهم يوم النهروان قال فسألت عن ذلك فلم أجد أحدا يعرفه * وذكر بعض من أجمع العجرات أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا يدخل النار أحد شهد السدببية إلا واحد فكان هو حرقوص بن زهير قاله أعلم *

١٦٥٥. حرملة بن إياس وقيل ابن أوس يأتي في ابن عبد الله *

١٦٥٦. حرملة بن خالد بن هودة بن خالد بن ربيعة بن عمرو بن عامر بن ربيعة بن عامر بن صعصعة الغامري أخو العدا ابن خالد قال أبو عمر قال الأصمعي أسلم العدا وأخوه حرملة وأبوهما وكانا سيدي قومهما وذكرهما ابن الكلبي في المؤلفات * روى الطبراني

١٦٥٧. حرملة بن زيد الأنصاري أحد بني حارثة روى الطبراني من حديث ابن عمر قال كنت جالسا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم قاله حرملة بن زيد الأنصاري فقال يا نبي الله الإيمان جهنما والنفاق جهنما ووضع يده على صدره فقال اللهم اجعل السرملة لسانا صادقا للدين وأسناده لإياس به * وأخرجه ابن مندة أيضا وروينا

في فوائد هشام بن عمار رواية أحمد بن سليمان بن زيان بالزاي
والموحدة من حديث أبي الدرداء نحوه *

١٦٥٨ حرملة بن سلمى قال سيف والطبري أمه خالد بن.

الوليد سنة ثنتي عشرة حين دخل العراق وكان معه ومع المثنى
بن حارثة ومذخور بن عدي وسلمى بن القين ثمانية آلاف وقد
تقدم أنهم كانوا لايؤمرون إلا بالصحابة *

١٦٥٩ حرملة بن عبد الله بن إياس وقيل ابن أوس العنبري

نزل البصرة وقال أبو حاتم له صحبة روى عنه ابنه عليبة * وقال
ابن حبان حرملة بن إياس له صحبة عداة في أهل البصرة وحديثه
في الأدب المفرد للبخاري ومسنده أبي داود الطيالسي وغيرها بإسناد
حسن * وقد ينسب لجدّه فيقال حرملة بن إياس وفرق بينهما
بعضهم كالبعوي و رد ذلك الذهبي وقال البغوي في الكنى أبو عليبة
العنبري سكن البصرة ونقل بسند له أن حرملة كان أحد المصلين
وكان له مقام قد غاصت فيه ندماة من طول القيام *

١٦٦٠ حرملة بن عمرو بن سنة الأسلمي قال ابن السكن له

صحبة وكان ينزل بمشبع * روى الطبراني من طريق عبد الرحمن بن
حرملة حدثني يحيى بن هند عن والدي حرملة بن عمرو وأبنت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعرفة وعمي مردني فنظرت
إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو واضع أصبعيه أحدهما
على الأخرى * قلت واسم عمه سنان بن سنة جاء مصرحاً به في
رواية الدراوردي وغيره * ورواه خليفة من هذا الوجه فقال حبيب

جيلة الدواع، ومرد في أبي * .
 ١٦٦١ حرملة بن مريطة، التيمي ذكر الطبري أنه كان مع عقبة
 بن فزوان بالبصرة فسيره إلى قتال الفرس بميسان متقبص مع عشرة
 وكتاب له مسبة، و هجرة إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 و سير عقبة مع سلمى بن القيس وكان من المهاجرين أيضا فكانا في
 أربعة آلاف من تميم و الرقاب فذكر القصة * قلت وقد تقدم
 قريبا في حرملة ابن سلمى شيء يشبه هذا فيستعمل أن يكونا واحدا.
 ١٦٦٢ حرملة بن معن الهذلي يأتي في معن بن حرملة * .
 ١٦٦٣ حرملة بن النعمان ذكره ابن قانع وأخرج من طريق
 محمد بن سودة عن ميمون بن أبي شبيب عن حرملة بن النعمان
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم امرأة ولود، ودود
 أحب إلى الله من حسنة لا تلد لي مكاتركم الأمم * وذكره الدارقطني
 واستدركه ابن قتيبة * .

١٦٦٤ حرملة بن هودة بن خالد العامري عم العدا بن خالد
 ذكره ابن شاهين عن محمد بن يزيد عن رجاله، وإن له ولادة و
 تقدم له ذكر في حرملة بن خالد * و قال ابن الكلبي خالد و حرملة
 ابنا هودة بن خالد بن ربيعة بن عمرو وفدا على رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم فكتب إلى خزاعة كتابا يبشرهم بإسلامهما * .

١٦٦٥ حرملة بن الوليد بن المغيرة بن عبد الله بن عمرو بن
 مخزوم المخزومي أخو صيف الله خالد بن الوليد قال ابن عساکر ذكر
 أبو الحسين الرازي حدثني إبراهيم بن محمد بن صالح قال كان عند

دير البقريد مشق ديران احدهما لـ خالد بن الوليد اقطعة ابو عبدة
و الآخر لـ حرملة بن الوليد مع قرية بالغوطه بعرف بدير حرملة
بعد ان كاتب ابو عبدة فيها عمر فاذن له *

١٦٦٦ حرملة المدلجي ابو عبد الله قال ابن سعد كان ينزل
بينبع سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم و روى عنه ويقولون
انه سافر معه اسفارا و سيأتي له ذكر في ترجمته ابنه عبد الله بن حرملة
و يأتي لكفيدة خالد بن عبد الله بن حرملة ترجمة ايضا *

١٦٦٧ حرمي بن عمرو الراعي يأتي في هرمي في الهاء
ان شاء الله تعالى *

١٦٦٨ حريص بن ابي حريص هو ابن عمرو يأتي *

١٦٦٩ حريص بن حسان البكري هو الحريص تقدم *

١٦٧٠ حريص بن زيد بن ثعلبة بن عبد ربه بن زبد بن
الحارث الخزرجي ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب و ابو الاسود
عن عروة فيمن شهد بدرًا * و قال ابن شاهين هو اخو عبد الله بن
زيد بن ثعلبة الذي أرى النداء شهد بدرًا و احدا قال محمد بن يزيد
عن رجاله * و قال ابو عمر شهد احدا في قول جميعهم و قدم ابو عمر
عبد ربه على ثعلبة مع ثولته انه اخو عبد الله الذي أرى النداء
و الاول هو الصواب *

١٦٧١ حريص بن زيد النخيل بن مهلهل الطائي قال الدارطني
له صحبة و قال هشام بن الكلبي عن ابنة كان لزيد النخيل ابنان
مكيف و حريص اسما و صحبا النبي صلى الله عليه وآله وسلم

وشهداً قتال الردة مع خالد بن الوليد * وروى الواقدي بإسناد له
 ان حريص بن زيد الخيل هذا كان رسول النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم الى تحية بن ربيعة وأهل ايلة * وقال المزياني هو منخضم أو
 صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأهله وشهد قتال أهل الردة
 وهو القائل * * شعر *

* انا حريص ابن زيد الخيل * ولست بالكس ولا الرميل *
 وأنشد له الواقدي في الردة اشعاراً منها * * شعر *
 * الا ابلغ بني اسد جميعاً * وهذا الحي من غطفان قبلي *
 * بان طلحة الكذاب اعصى * عدو الله حاد عن السبيل *
 وله قصة في عهد عمر تقدمت في ترجمة اوس بن خالد الطائي *
 وقيل ان عبد الله بن الحر الجعفي قتله مبارزة في حرب اكل
 بينهما من قبل مصعب بن الزبير *

١٦٧٢ حريص بن سلمة بن سلامة بن وقش بن ربيعة بن زغور
 بن عبد الأشهل الانصاري الأشهلي روى عنه محمود بن لبيد ذكره
 ابو عمر *

١٦٧٣ حريص بن عمرو بن عثمان بن عبد الله بن عمرو بن
 منخزم القرشي الخزومي والد معيد وعمرو روى حديثه ابو عوانة
 في صحيحه من طريق جعفر بن عمرو بن حريص عن ابيه عن جده
 قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاستسقي
 الحديث * وروى ابن ابي خيثمة من طريق قطر بن حيلفة عن ابيه
 عن عمرو بن حريص قال ذهب بي ابي الى النبي صلى الله عليه

وآله وسلم فمسخ رأسي ودعالي بالبركة الحديث وقد أخرجه
ابوداؤد مختصراً * وروى مسدد في مسنده من طريق عطاء بن
السائب عن عمرو بن حريص عن أبيه عن النبي صلى الله عليه
وآله وسلم قال الكفاة من المن * قال ابن السكن لعل عبد الوارث
أخطأ فيه * قال الدارقطني في الأفراد تفرد به عبد الوارث ولا نعلم
لحريص صحبة ولا رواية وإنما رواه عمرو بن حريص عن سعيد بن
زيد * وقال ابن مندة حديث سعيد هو الصواب * قلت الاعتماد
في صحبته على الخبر الأول والثاني *

١٦٧٤ حريص بن عوف تقدم في ترجمة أخيه جهمرة في
حرف الجيم *

١٦٧٥ حريص بن غانم الشيباني ذكره الطبري وروى له
حديثاً يشبه حديث حريص بن حسان المتقدم فيحتمل أن يكونا
واحداً *

١٦٧٦ حريص بن ياسر العبيسي أخو عمار بن ياسر ذكره الطبري
أبو بكر بن دريد * وابن الكلبي في الجهمرة قتلته بنو الدؤل
من مكة *

١٦٧٧ حريص الأسدي ذكر ابن فتيون عن الواقدي أنه وقد
منه تسع *

١٦٧٨ حريص العدوي قال ابن عساكر له صحبة وروى من
لريق الواقدي قال لما نزل أسامة بن زيد بوادي القرى بعني في خلافة
بي بكر بعث عبداً له من بني عذرة يسمى حريثاً فذكر قصة * وروى

ابن قانع من طريق ابن بسطام عن ابيه عن ابي عمرو بن حريص
العدوي عن ابيه قال وفدنا على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فسمعت يقول في مائة الغنم الزكاة الحديث * وقال البخاري
في التاريخ قال مسلم بن ابراهيم عن وهب عن اسمعيل هو ابن امية
عن ابي عمرو بن حريص عن حدة حريص عن النبي صلى الله عليه
وآله وسلم قال وخالفه ابن عيينة وعيره فقالوا عن اسمعيل عن
ابي عمرو عن حدة عن ابي هريرة وهو الصحيح * قلت الراوي عن
ابي هريرة غير صاحب الترجمة واما ذكرته لئلا يظن انها واحد *
١٦٧٩ - حريص ابو سلمي الراعي يأتي في الكنى * ١٦٨٠
١٥٨٠ - حريز بفتح اوله وكسر الراء و آخره زاي بن شراحيل
الكندي مختلف فيه قال ابن مندة روى الوليد بن مسلم عن عمرو
بن قيس السكوني عن حريز بن شراحيل عن رجل عن النبي صلى
الله عليه وآله وسلم وهو اصح * قال ابو زرعة الدمشقي وقال
ابن ماکولا قتل في وقعة الجرار سنة ست وستين * ١٦٨١
١٦٨١ - حريز او ابو حريز غير منسوب ذكره عبد الغني بن
سعيد بالحاء المهملة * وذكره ابن مندة في جرير بالميم وعزه
لابي مسعود الرازي * وحكى الطبراني في الوجهين * روى البغوي
و الطبراني من طريق قيس بن الربيع عن عثمان بن المغيرة عن
ابي ليلى الكندي قال حدثني صاحب هذه الدار حريز او ابو حريز
قال انتهيت الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو خطيب
فوضعت يدي على رجليه فاذا مشرقة جليد صابية * قال البغوي في

روائنه يمنية اوردته في الكنى * وذكره ابن مندة في الجمن من الكنى وقال لا يثبت *

١٦٨٢ حريش بوزن الذي قبله لكن اخره شين معجمة روى عبدان والخطيب في المؤتلف من طريق ابى بكر بن عمار عن حبيب بن حدرة عن حريش قال كنت مع ابى حنن رجم النبي صلى الله عليه وآله وسلم ساعرا فلما اخذته الحجارة ارعدت فضعمني النبي صلى الله عليه وآله وسلم اليه فسأل علي من عرقه مثل ريح المسك *

١٦٨٣ الحريش التميمي العنبري روى حديثه ابو الشيخ في كتاب النكاح وعمر بن سبته كلاهما من طريق هلقام بن التلب ان التلب حدثه قال لما جاء سبايا لعنبر كانت فيهم امرأة جميلة فعرض عليها النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان يتزوجها فابت فلم يلبث ان جاء زوجها الحريش رجل اسود قصر فذكر الحديث وفيه فيهم المسلمون يلعنونها فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا تفعلوا انه ابن عمها وابو عذرها * قلت واسم هذه المرأة نعام سماها محمد بن علي بن حمدان الوراق في روايته لهذا الحديث من هذا الوجه *

١٦٨٤ الحريش بن عيسى بن حصن بن حذيفة بن بدر الفزاري ابن اخي عيينة بن حصن ذكره ابن السكن في الصحابة * وروى ابن شاهين من طريق ابن ابى ديب عن عبد الله بن محمد بن عمر بن حاطب عن ابى وجزة السلمي قال لما قفل رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم من غزوة تبوك اثناء وفد بني فزارة
بضعة عشر رجلا فيهم خارجة بن حصن و الحر بن قيس بن احي
عبيدة بن حصن وهو اصغرهم فذكر الحديث * روى البخاري عن طريق
الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال قدم عبيدة
بن حصن فنزل على ابن اخيه الحر بن قيس و كان من النفر الذين
يدينهم عمر الحديث * و روى الشيمان بهذا الاسناد قال تمارى
ابن عباس و الحر بن قيس في صاحب موسى فمر بهما ابي بن كعب
فذكر الحديث * و قال مالك في العتبية قدم عبيدة بن حصن المدينة
فنزل على ابن اخ له اعمى فمات يصلي فلما اصبح غدا الى المسجد
فقال ما رأيت قوما اوجه لما وجهوهم له من قريش كان ابن احي
عندي اربعين سنة لا يطاعني *

١٦٨٥ . حراية بضم اوله و تحفيف الزاي و آخره موحدة ابن
نعيم بن عمرو بن مالك ابن الضبيب الضبائي قال ابو عمر اسلم
عام تبوك * و روى اسحق الرملي في كتاب الافراد من احاديث
بادية الشام من طريق معروف بن طريف عن ابيه عن جده حراية
مرفوعا لاخطه لاحد على احد في دار العرب الا على منخل ثابت
او عن حراية لو بئر معمورة و بهذا الاسناد عدة احاديث * و روى
ابن مندة من طريق نعيم بن طريف بن معروف بن عمرو بن حراية
عن ابيه عن معروف عن ابيه عن جده حراية قال اتيت النبي
صلى الله عليه وآله وسلم بتبوك في جماعة و هو نازل فقال عرفوا
عليكم عرفا و ادوا ركوتكم فلا دين الا بزكوة فقال ابو زيد القبطي

وما الزكوة يا رسول الله قال زكوة الاموال في اسناده من
لا يعرف *

١٦٨٦ حزابة السلمي ابو قطن ذكره مجيب بن سعيد الاموي في
المغازي في وفد بني سليم و اسند للعباس بن مرداس يذكره في جماعة
مما ناله يوم حنين *

* لا وفد كالم وفد الاول عقدوا * لنا سببا محمل محمد لا يقطع *
* وفد ابو قطن حزابة منهم * و ابو العسوف واسع ومقنع *
١٦٨٧ حزام بكسر اوله ابن عون من بني حنبل ذكره محمد
بن عبد الله بن الربيع الجيري فيمن نزل مصر من الصحابة * وحكي
عن سعيد بن عفيرة انه كان ممن بايع رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم تحت الشجرة في رهط من يومه فقال لهم لا يصخر ولا جعل
انتم بنو عبد الله و اسندرکه ابن قيسون *

١٦٨٨ حزام غير منسوب روى عبدان من طريق هرون بن
سليمان مولى عمرو بن حريث عن حكيم بن حزام عن ابيه قال سألت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن صوم الدهر الحديث
* قال ابو موسى هكذا رواه علي بن يزيد الصدفي وهو خطأ
ورواه ابو نعيم وغيره عن هرون عن مسلم بن عبيد الله عن ابيه
قال سألت و هو الصواب * قلت هو محتل وظننه ابن الاثير والد
حكيم بن حزام بن خويلد بن اسد فتروجه له مستدركا و تعقبه
الذهبي فقال غلط من عده يعني في الصحابة *

١٦٨٩ حزام غير منسوب له ذكر في ترجمة ديلة بنت مشرمة

وهي امه وذكورت انه قتل مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم *
 ١٦٩٠ حزم بفتح اوله ثم سكون الراء ابن عبد عمرو الخثعمي
 وقال البيهقي حزم بن عبد احسبه مدنيا ولا ادري هل له صحبة ام لا *
 روى الثعوي والطبراني وابن شاذان من طريق موسى بن عبيدة
 عن ابي سهل بن مالك عن حزم بن عبد عمرو ان النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم قال للخليفة على الناس السمع والطاعة الحديث *
 وقد ذكره ابن ابي حاتم وابن حبان في التابعين *
 ١٦٩١ احزم بن عمرو الواقعي عنه ابو معشر في البكالين الذين
 نزلت فيهم فتولوا واعينهم تفيض من الدمع الآية حكاه ابو موسى
 عن عبدان ولم اراه في التجريد ولا اصله *
 ١٦٩٢ حزم بن ابي كعب الانصاري روى ابو داود الطيالسي عن
 موسى بن اسماعيل عن طالب بن حبيب سمعت عبد الرحمن بن جابر
 يحدث عن حزم بن ابي كعب انه مر على معاذ بن جبل وهو
 يصلي بقومة فذكر الحديث في تطويله بهم وامر النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم له بالتسفيف وهذا اخرج البزار من طريق
 الطيالسي عن طالب عن ابن جابر عن ابيه وهو اشد ولم ار من
 ترجم لحزم بن ابي كعب من القدماء الا ابن حبان فذكره في الصحابة
 ثم ذكره في ثقات التابعين ولعل التابعي آخر واق اسمه وامه ابيه
 والا فالقصة مرسنة في كونه صبايا وقد ذكره ابن مندة و ابو نعيم
 وسبق كلام ابن عبد البر فيه في حازم *
 حزم بن ابي كعب

١٦٩٣ حزن أخرة نون ابن أبي وهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم جد سعيد بن المسيب روى البخاري و أبو داود من طريق الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبيه عن جده أنه أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال له ما اسمك قال حزن قال أنت سهل الحديث * اسلم حزن يوم الفتح وشهد اليمامة ولا يعرف عنه رواية إلا من رواية ولده عنه * و ذكر الزبير بن بكار في الموفقيات من طريق محمد بن اسحاق قال لما مات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فذكر قصة السقيفة وبيعة أبي بكر مطولة وفيها فقام حزن بن أبي وهب وهو الذي سماه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سهلًا فقال لما سمع خطبة خالد بن الوليد في ذلك * شعر *

* وقام رجال من مريش كثيرة * فلم يك في القوم القيام كشالد *

* اخالد لا تعدم لوي بن غالب * تقائل فيها عند تذب الخلالد *

* كساك الوليد بن المغيرة مجدة * كذا سميت فيها ماجد وابن ماجد *

١٦٩٤ حزن قال ابن حبان كان اسم سهل بن سعد الساعدي حزنًا فسماه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سهلًا *

١٦٩٥ حسان بن اسعد الحنظلي ذكر ابن يونس أن له صبيحة و أنه شهد فتح مصر *

١٦٩٦ حسان بن ثابت بن المنذر بن حزام بن عمرو بن زيد مائة بن عدي بن عمرو بن مالك بن النجار الانصاري الحنظلي ثم النجاشي شاعر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أمه الفريضة بالفاء والعين المهملة مصغر بنت خالد بن حبيش بن لؤذان خزرجية

أيضا ادركت الاسلام فاسلمت و بايعت * و قيل هي احبت خالد لابنته
 يكنى ابا الوليد وهي الا شهر و ابا المضرب و ابا الحسام و ابا عبد الرحمن
 روى عن النبي صلى الله عليه و آله وسلم احاديث روى عنه سعيد
 بن المسيب و ابو سلمة بن عبد الرحمن و عروة بن الربير و آخرون *
 قال ابو عبيدة فضل حسان بن ثابت على الشعراء بثلاث كان شاعرا
 الانصاري الجاهلي و شاعر النبي صلى الله عليه و آله وسلم في ايام النبوة
 و شعر اليمن كلها في الاسلام و كان مع ذلك جباناً * و في الصالحين
 من طريق سعيد بن المسيب قل مرعير بحسان في المسجد و هو
 ينشد فليظ اليه فقال كنت انشد و فيه من هو خير منك ثم
 التفت الى ابي هريرة فقال انشدك الله اسمعت النبي صلى الله
 عليه و آله وسلم يقول احب عني اللهم ايدع بروح القدس * و اخرج
 احمد من طريق يحيى بن عبد الرحمن بن حاطب قال مرعير
 على حسان و هو ينشد الشعر في المسجد فقال الي مسجد رسول الله
 تنشد الشعر فقال قد كنت انشد و فيه من هو خير منك * و في
 الصالحين عن البراء ان النبي صلى الله عليه و آله وسلم قال لحسان
 اهتبهما و احاربهما و جبريل معك * و قال ابو داود حدثنا لوين عن
 ابن ابي الزناد عن ابيه عن هشام بن عروة عن عايشة ان النبي صلى
 الله عليه و آله وسلم كان يضع لحسان المنبر في المسجد يقوم عليه
 قائما يهجو الذين كانوا يهجون النبي صلى الله عليه و آله وسلم
 فقال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ان روح القدس مع
 حسان مادام ينافح عن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم *

روى ابن اسحق فى المغازي قال حدثني يحيى بن عباد بن عبد الله عن ابيه قال كانت صفية بنت عبد المطلب في فارع حصن حسان بن ثابت فالت و كان حسان معنا فيه مع النساء والاصبيان فمر بنا رجل يهودي فجعل يطيف بالحصن فقالت له صفية ان هذا اليهودي لا آمنه ان يدل على عوراتنا فانزل اليه فانتله فقال يغفر الله لك يا بنت عبد المطلب لقد عرفت ما انا بصاحب هذا قالت صفية فلما قال ذلك اخذت عمودا ونزلت من الحصن حتى قتلت اليهودي فقالت يا حسان انزل فاسلمه فقال مالي بسلمه من حاجة * مات حسان قبل الاربعين في قول خليفة * وقيل سنة اربعين وقيل خمسين وقيل اربع وخمسين وهو قول ابن هشام حكاه عنه ابن البرقي وزاد وهو ابن عشرين و مائة سنة او نحوها * وذكر ابن اسحق ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قدم المدينة والحسان ستون سنة * تلت فعلى هذا يكون على قول من قال انه مات سنة اربعين بلغ مائة اودونها اوفي سنة خمسين مائة وعشرة او سنة اربع وخمسين مائة و اربع عشرة والجمهور انه عاش مائة وعشرين سنة وقيل عاش مائة و اربع سنين جزم به ابن ابي خيثمة عن المدايني * وقال ابن سعد عاش في الجاهلية ستين وفي الاسلام ستين وهو ابن عشرين و مائة *

١٦٩٧ حسان بن جابر ويقال ابن ابي جابر السلمي قال

ابن السكن في اسناده نظر و هو غير معروف * وروى هو والحسن بن سفيان في مسنده . وابن ابي عاصم في الأحاد من طريق سعيد بن ابراهيم ابن ابي العطف قال حدثنا ابو يوسف و كان قد ادرك

اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال كنا يا صفيير فينا
 رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقال له حسان
 بن ابي جابر السلمي فسمعت يقول كنا نطوف مع رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم فالتفت فرأى قوما قد صقروا لحاهم وآجرين
 قد حمروا فسمعت يقول مرحبا بالمصفرين والجميرين *
 ١٦٩٨. حسان بن حوط بن مسعر بن عنود بن مالك بن الاور
 بن ذهل بن ثعلبة بن عكابة بن صعب بن علي بن بكر الشيباني
 نسيه ابن الكلبي وقال كان شريفا في قومه وكان واثقا بكر بن
 وائل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعاش حتى شهد الجمل
 مع علي ومعه ابناه الحارث وبشر واهوه بشر بن حوط واقارية
 وكان لواء علي مع حسين بن ممدوح بن بشر بن حوط فقتل
 اخوه حذيفة فقتل فاخذه عمهما الاسود بن بشر بن حوط فقتل
 فاخذه عنبس بن الحارث بن حسان بن حوط فقتل فاخذه وهيب
 بن عمرو بن حوط فقتل قال وبشر بن حسان هو القائل * شعر *
 * انا ابن حسان بن حوط واني * رسول بكر كلها الى النبي *
 و اخرج عمر بن شبة في ونعة الجمل من طريق قتادة قال كانت
 راية بكر بن وائل في بني ذهل مع الحارث بن حسان فقتل وقتل
 معه ابنه وحمسة من اخوته وكان الحارث يقول * * شعر *
 * انا الرئيس الحارث بن حسان * لال ذهل ولاك شيبان *
 وذكر نحو مما تقدم *

١٦٩٩ حسان بن الدحداح او الدحداحة اظنه ابن الدحداح

الآتي في المبهمات مات في حيوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فصل في عليه *

١٧٠٠ حسان بن شداد بن شهاب بن زهير وقيل بالعكس

بن ربيعة بن أبي سود التميمي ثم الطهوي بضم أوله وفتح نائية روى
الطبراني وابن فانع وغيرهما من طريق يعقوب بن عضيدة بالاضاد
المعجمة مصغر بن عفل بن عكر المهملة و تخفيف الفاء بن حسان
بن شداد حدثني أبي عن أبيه عن جده حسان بن أمية وفدت به إلى
النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالت يا رسول الله اني وفدت
إليك بابني هذا لتدعوه ان يجعل الله فيه البركة قال فتوضأ و
فضل من وضوءه فمسح وجهه وقال اللهم بارك لها فيه * و أخرجه
ابن مندة من طريق يعقوب فزاد في الاسناد آخر وهو بهسل بين
عفل و حسان و وقع عنده عفل بالصاد بدل السين * قال العلاني
في الوسي اعلم اسناده اعرابي لا ذكر لروايته في شئ من التواريخ *
١٧٠١ حسان بن قيس بن أبي سود بضم المهملة التميمي كنيته
أبو سود يأتي في الكنى *

١٧٠٢ حسان بن يزيد العبدي ثم المخاري ذكره أبو عبيدة
فيمن وفد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم من عبد القيس
فسمي منهم عباد بن نوفل بن حراس وابنة عبد الرحمن و عبد الرحمن
و عبد الحكيم ابني حبان و عبد الرحمن بن ارم و فضالة بن سعد
و حسان بن يزيد و عبد الله و عبد الرحمن ابني همام و حكيم
بن عامر قال وكانوا من سادات عبد القيس واشرافها و فرسانها *

قال الرشادي لم يذكره ابو عمرو ولا ابن قتيون *

١٧٠٣ حسان الاسلمي ذكره الطبري قال كان يسوق بالنسي

صلى الله عليه وآله وسلم هو وخالد بن سيار الغفاري وامتد ذكره

ابن قتيون *

١٧٠٤ حسان الجني احد حن نصيبين تقدم ذكره في ترجمة

الرقم *

١٧٠٥ حساس بمهمات بن بكر بن عوف بن عمرو بن عدي

بن عمرو بن مارن الازدي نسبة ابن مأكولا وقال له صحبة ومن

ولده ابو الفيض حساس بن بكر بن حساس بن بكر قال وذكر له

ابن ابي حاتم عن ابيه حديثا في قول سبحان الله والحمد لله ولا اله

الا الله والله اكبر * وقال ابو عمر ذكره ابن ابي حاتم في الساء المهمة

وذكره غيره في الساء المعجمة فان كل كذلك فهو العنبري و اشار

الى ان ذكره في الساء المعجمة وهم لان حديثه غير حديثه * قلت

وذكره عمدان بمعجمات في الساء المعجمة وهو وهم وقد حقه

ابن مأكولا واعرب ابو موسى فغاير بين حساس هذا الازدي وبين

حساس آخر غير منسوب و اورد في ترجمة الثاني من طريق قبة

عن يونس بن زهران عن الحسناس وكانت له صحبة عن النبي

صلى الله عليه وآله وسلم قال من لقي الله بخمس موفي من النار

و ادخل الجنة سبحان الله والحمد لله الحديث والصواب انها

واحد فصاحب هذا الحديث هو الذي ذكره ابن ابي حاتم عن

ابيه والعجب ان ابا موسى اورد من طريق ابني حاتم باسناده الى

بقية فظهر انه واحد و الله اعلم * و اخرج الباوردي في آخر المساء
للهملة و ساق الحديث من طريق بونس بن زهران *

١٧٠٦ حسحاس بن الفضيل بن عائد الحنظلي ذكره ابو اسحق
بن ياسر في تاريخ هراة و اورد له من طريق حسان بن قتيبة بن
الحسحاس بن عيسى بن الحسحاس قال حدثنا ابي عن ابيه عن حده
عيسى عن ابيه الحسحاس بن فضل الحنظلي قال قال رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم ليس منكم احد الا وله منزلان احدهما
في الجنة و الآخر في النار الحديث و رجال اسناده مجاهيل و هو من
رواية خالد بن هياج و هو متروك *

١٧٠٧ حسكة الحنظلي قال سيف كان من عمال خالد بن الوليد
على بعض نواحي الحيرة في خلافة ابي بكر * قلت تقدم غير مرة
انهم كانوا لا يؤمرون اذ ذاك الا بالصحابة *

١٧٠٨ حسل بكسر اوله و مكون ثانية ابن جابر العبسي والد
حذيفة يأتي في حسيل بالتصغير *

١٧٠٩ حسل بن خارجة الاشجعي يأتي في حسيل بالتصغير ايضا *

١٧١٠ حسل هو اسم ابي حذيفة بن عتبة بن ربيعة العبسي
سماه ابن حبان و هو مشهور بكنيته يأتي في الكنى *

١٧١١ الحسن بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف الهاشمي سبط رسول الله صلى الله عليه و آله
و سلم و ريحانته امير المؤمنين ابو محمد ولد في نصف شهر رمضان
سنة ثلث من الهجرة قاله ابن سعد و ابن البرقي و غير واحد * وفيل

في شعبان منها * و قيل سنة اربع * و قيل سنة خمس و الاول اثبت
 روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم احاديث حفظها عنه
 منها في السنن الاربعة قال علمني رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم كلمات اقولهن في الوتر الحديث ومنها عن ابي الحوراء
 بالمهملات والراء قلت للحسن ما تذكر من رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم قال اخذت ثمرة من تمر الصدقة فتركناها في فمي
 فنزعها بلعابها الحديث وهذه القصة اخرجها اصحاب الصحيح من
 حديث ابي هريرة * و روى الحسن ايضا عن ابيه و اخيه الحسين
 و خالد هناد بن ابي هالة * روى عنه ابنه الحسن و عايشة ام المؤمنين
 و ابن اخيه علي بن الحسين و ابنه عبد الله و الباقر و عكرمة
 و ابن سيرين و جبير بن نفير و ابو الحوراء بمهملتين و اسمة ربيعة
 بن منان و ابو مجلز و هبيرة بن يريم بفتح المثناة التحدائية اوله
 بوزن عظيم و سفيان ابن الليل و غيرهم * و روى الترمذي من حديث
 اسامة بن زيد قال طرقت النبي صلى الله عليه وآله وسلم في بعض
 الحاجة فقال هذان ابناي و ابنا ابنتي اللهم اتي احبهما فاحبهما
 واحب من محبهما و من طريق اسمعيل بن ابي خالد سمعت ابا جعفر
 يقول رايت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كان الحسن
 بن علي يشبهه * و في الترمذي من حديث بريدة قال كان النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم يخطب اذ جاء الحسن و الحسين عليهما
 قميصان احمران يمشيان و يعثران فنزل من المنبر فحملهما و رفعهما
 بين يديه الحديث و من طريق الزهري عن انس قال لم يكن اشبه

برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الحسن * وفي رواية معمر
 عنه اشبه وجهها * وفي البخاري عن اسامة كان النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم يجلسني والحسن بن علي فيقول اللهم اني احبهما
 فاحبهما * وفي البخاري عن ابن ابي مليكة عن عقبة بن الحارث قال
 صلى بنا ابو بكر العصر ثم خرج فرأى الحسن بن علي يلعب
 فآخذه فحمله على عنقه وهو يقول يأتي سببها بالنبي ليس سببها
 بعلي وعلي يضحك * وفي المسند من طريق زمعة بن صالح عن
 ابن ابي مليكة كانت فاطمة تنقر الحسن وتقول مثل ذلك * وذكر
 الزبير عن عمه قال ذكر عن البهي قال نذاكر من اشبه بالنبي
 صلى الله عليه وآله وسلم من اهله فدخل علينا عبد الله بن الزبير
 فقال انا احدثكم باشبه اهله به واحبهم اليه الحسن بن علي رأيت مجيئ
 وهو ساجد فيركب رقبته او قال ظهره فما ينزله حتى يكون هو الذي
 ينزل ولقد رأيت مجيئ وهو رافع فيفرج له بين رجليه حتى يخرج
 من الجانب الآخر وسانه ابن سعد موصولا من طريق يزيد بن
 ابي زياد عن عبد الله البهي مولى الزبير * وقال الطبراني حدثنا
 عبدان حدثنا قتيبة حدثنا حاتم بن اسمعيل عن معوية بن ابي مورو
 عن ابيه عن ابي هريرة سمعت اذناي هاتان وابصرت عيناي هاتان
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو آخذ بكفيه جميعا يعني
 حسنا او حسيناً وقدماه على ندم رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم وهو يقول خرفة خرفة ترف عين ثقة فيرقى الغلام حتى يضع
 قدميه على صدر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقال له

افتح ثم قبله ثم قل اللهم احبه فاني احبه واخرجه خيامة عن
 ابراهيم بن ابي العيس عن جعفر بن عون عن معوية النخعي * وعند
 أحمد بن طريق زهير بن الأحمر بينما الحسن بن علي خطب بعد
 ما قتل علي اذ قام رجل من الازد آدم طوال فقال لقد رأيت رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم واضعه في حبوة يقول من احبني فليحب
 قليب بلخ الشاهد الغائب و من طريق عبد الرحمن بن مسعود عن
 ابي هريرة قال خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ومعه حسن وحسين هذا على عاتقه وهذا على عاتقه وهو يلهم
 هذا مرة وهذا مرة حتى انتهى اليها فقال من احبهما فقد احبني
 ومن ابغضهما فقد ابغضني * وعند ابي يعلى بن طريق عاصم
 عن زر عن عبد الله كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 يصلي فاذا سجد ونسب الحسن والحسين على ظهره فاذا ارادوا ان
 يمنعهما اشار اليهم ان دموهما فاذا قضى الصلوة وضعهما في حجره
 فقال من احبني فليحب هذين وله شاهد في السنن وصحيح ابن
 خزيمة عن بريدة وفي معجم البغوي نحوه بسند صحيح عن شداد
 بن الهاد * وفي المسند من حديث ام سلمة قالت دخل علي وفاطمة
 ومعهما الحسن والحسين فوضعهما في حجره فقبلهما واعتنق عليا
 باحدى يديه وفاطمة بالاحرى فيجعل عليهم خميصة سوداء فقال اللهم
 اليك لا الى النار ولا طرق في بعضها كساء واصله في مسلم ومن
 حديث حذيفة ربيعة الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة وله
 طرق ايضا * وفي الباب عن علي وجابر وبريدة وابي سعيد * وفي

البخاري عن ابي بكرة رأيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 على المنبر والحسن بن علي معه وهو يقبل على الناس مرة وعلم
 مرة ويقال ان ابني هذا سيد ولعل الله ان يصلح به بين فئتين
 من المسلمين * وقال احمد حدثنا هاشم بن القاسم حدثنا المبارك
 بن فضالة حدثنا الحسن بن ابي الحسن حدثنا ابي بكرة كان رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم بصلي بالناس وكان الحسن بن علي
 يذهب على ظهره اذا سجد ففعل ذلك غير مرة قالوا له انك لتفعل
 بهذا شيئا مارأى انك تفعله باحد قال ان ابني هذا سيد وسيصلح
 الله به بين فئتين من المسلمين قال فلما وُتّي لم يهرق في خلافته
 صحيفة من دم * واخرجه اسمعيل الخطابي من طريق حماد بن زيد
 عن علي بن زبد وهشام عن الحسن نحوه قال فنظر اليهم امثال الجبال
 في الحديد فقال اضرب هؤلاء بعضهم ببعض في ملك من ملوك
 الدنيا لاجلة لي به * و قال العباس الدوري حدثنا علي بن الحسن
 بن سفيان حدثنا الحسين بن واقد عن عبد الله بن بريدة قال قدم
 الحسن بن علي على معاوية فقال لاجيزتك مجائزة ما اجزت بها احدا
 قبلك ولا اجيزها احدا بعدك فاعطاه اربعمائة الف * وقال ابن
 ابي خيثمة حدثنا هرون بن معروف حدثنا ضمرة عن ابن شوبك
 قال لما قتل علي سار الحسن في اهل العراق و سار معاوية في اهل الشام
 فاتفقوا فكره الحسن القتال و بايع معاوية على ان يجعل العهد له من
 بعده فكان اصحاب الحسن يقولون له يا عمار المؤمنين فيقول العار
 خير من النار * واخرج ابن سعد من طريق مسالمة عن الشعبي وغيره

قال بايع اهل العراق بعد علي الحسن بن علي فصار الى اهل الشام *
 وفي مقدمته قيس بن سعد في اثني عشر الفايسمون بشرطة الجيوش
 فنزل قيس بمسكن من الانبار ونزل الحسن المداين فنادى مناد
 في عسكر الحسن الا ان قيس بن سعد قتل فوق الانتهاب في العسكر
 حتى انتهبوا قسوط الحسن وطعنه رجل من بني اسد فخنجر فدعا
 عمرو بن سلمة الارجبي و ارسله الى معوية يشترط عليه وابعث معوية
 عبد الرحمن بن نيرة و عبد الله بن عامر فاعطيا الحسن ما اراد
 فجاء معوية من منج الى مسكن فدحلا الكوفة جميعا فنزل الحسن
 القصور ونزل معوية النخيلة واجرئ عليه معوية في كل سنة الف
 الف درهم و علس الحسن بعد ذلك عشر سنين * قال ابن سعد
 اخبرنا عبد الله بن بكر السهمي حدثنا حاتم بن ابي صغيرة عن عمرو
 بن دينار قال كان معوية يعلم ان الحسن اكبر الناس للفتنة فراسله
 و اصلح الذي بينهما و اعطاه عهدا ان حدث به حدث و الحسن
 حي ليعلم هذا الامر اليه قال فقال عبد الله بن جعفر قل لي
 الحسن الي رايت رأيا احب ان تنا بعني عليه قلت ما هو قال
 رايت ان اعمد الى المدينة فانزلها و احلي الامر لمعوية فقد طالبت
 الفتنة و سفكت الدماء و قطعت السبل قال فقلت له جراك الله
 حيرا عن امة محمد فبعث الى حسين فذكر له فقال اعيدك بالله
 فلم يرل به حتى رضي * و قال يعقوب بن سفيان حدثنا سعيد بن
 منصور حدثنا عون ابن موسى سمعت خلال بن حباب جمع الحسن
 رؤس اهل العراق في هذا القصر قصر المداين فقال انكم قد بايعتموني

على ان تسالموا من مالي و تشاربوا من حاربي و اتي دد باجعت
 مغوية فاسمعوا له و اطيعوا * قال الواقدي حدثنا داود بن سنان حدثنا
 ثعلبة بن ابي مالك شهدت الحسن يوم مات و دفن بالبقيع فلقد
 رأيت البقيع ولو طرحت فيه ابرة ما وقعت الا على رأس انسان قال
 الواقدي مات سنة تسع و اربعين * وقال المدايني مات سنة خمسين
 * و قيل سنة احدى و خمسين * و قال الهيثم بن عدي سنة اربع و
 اربعين * و قال ابن مثد مات سنة تسع و اربعين * و قيل خمسين
 * و قيل سنة ثمان و خمسين و يقال انه مات مسموما * قال ابن سعد
 اخبرنا اسمعيل بن ابراهيم اخبرنا ابن عون عن عمير بن اسحق دخلت
 انا و صاحب لي على الحسن بن علي فقال لقد لفطت طائفة من
 كبدي و اتي قد سقيت السم مرارا فلم اسق مثل هذا فاته الحسين
 بن علي فسأله من سقاه فابى ان يخبره رحمه الله تعالى *

١٧١٢ حسبل بالتصغير و يقال بالتكبير ابن جابر بن ربيعة بن
 فروة بن الحارث بن مازن بن قطيعة بن عبس المعروف باليمان
 العبسي بسكون الموحدة والد حذيفة بن اليمان استشهد في حياة
 النبي صلى الله عليه و آله و سلم وقع ذكره في صحيح مسلم من طريق
 ابي الطفيل عن حذيفة بن اليمان قال ما منعني ان اشهد بدرا الا اني
 خرجت انا و ابي حسبل فاخذنا كفار قريش فقالوا انكم تريدون
 محمدا فقلنا مانريده فاخذوا منا عهد الله و ميثاقه لنصرفن الى
 المدينة ولا نقاتل معه فأتينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
 فاخبرناه فقال انصرفوا الحديث * و قال ابن اسحق في المغازي عن

عاصم بن عمر عن محمود بن لبيد لما خرج النبي صلى الله عليه وآله
 وآله وسلم إلى أحد رقع حسبل بن حابر وهو والد حذيفة بن
 اليمان وثابت بن وقش إلى الأنعام مع النساء السديك واقد تقدم
 في ترجمة ثابت بن وقش * وروى البشاري بعض هذه القصة من
 طريق هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة في حديث أوله لما كان
 يوم أحد هزم المشركون فصاح إبليس أي عباد الله احرامكم فرجعت
 أولاهم فاجلست هي وأخراهم فنظر حذيفة فإذا هو بأبيه إيمان
 فقال أي عباد الله أبي أبي فوالله ما احتجزوا عنه حتى قتلوه
 فقال حذيفة غفر الله لكم قال عروة فما زالت في حذيفة منه بقية
 خير حتى لسق بالله * وروى السراج في تاريخه من طريق مكرمة
 ابن والد حذيفة بن اليمان قتل يوم أحد قتله رجل من المسلمين و
 هو يظن أنه من المشركين فوداه رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم ورجاله ثقات مع إرساله وله شاعر أخرجه أبو اسحق الفزاري
 في كتاب السير عن الأوزاعي عن الرهري قال احتلوا المسلمون بابي
 حذيفة يوم أحد حتى قتلوه فقال حذيفة يغفر الله لكم وهو أرحم
 الراحمين فبلغت النبي صلى الله عليه وآله وسلم خزانة منده
 خيرا ووداه من عنده *

١٧١٣ حسبل بالتصغير أيضا ويقال بالتكبير ابن بخارجة وقيل
 ابن نيرة الأشجعي * وحكى ابن مندة أنه يقال فيه حسين بالنون
 أيضا والذي يظهر أنه أخوه كما سيأتي في القسم الثالث * وروى
 الطبراني وغيره من طريق إبراهيم بن حويصة الحارثي عن خالد

معن بن حوبة بفتح المهملة وكسر الواو وتشديد التحتانية عن
 حسبل بن خارجة الأشجعي قال قدمت المدينة في جانب أبيه فأتني
 بي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا حسبل هل لك
 أن أعطيك عشرين صاع تمر على أن تدل أصحابي على طريق خيبر
 ففعلت قال فأعطاني فذكر القصة قال فأسلمت * وروى ابن مندة عن
 هذه الطريق عنه قال شهدت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 خيبر فضرب للفرس سهمين ولصاحبه سهمًا * وروى عمر بن شبة
 من هذه الطريق عنه قال بعث يهود فدك إلى رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم حين افتتح خيبر أعطانا الأمان وهي لك فبعث
 إليهم حويصة فقبضها فكانت له خاصة *

١٧١٤ حسبل بن عرفطة بن نضلة بن الأسير بن حجوان بن فقح
 الأسدي ثم الفقعي روى ابن شاهين عن ابن عقدة عن داود بن محمد
 بن عبد الملك بن جبيب بن تمام بن حسين بن عرفطة حدثني أبي
 عن أبيه عن جده عن أبيه عن حسين بن عرفطة أنه كان اسمه حسبلًا
 فسماه النبي صلى الله عليه وآله وسلم حسينا * وروى الدارقطني
 عن ابن عقدة بهذا الإسناد أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
 له إذا قمت في الصلاة فقل بسم الله الرحمن الرحيم * الحمد لله
 رب العالمين * حتى تختتمها الحديث ورجال هذا الإسناد لا يعرفون *

١٧١٥ حسين بن عرفطة في الذي قبله *

١٧١٦ الحسين بن علي بن أبي طالب بن عبد المطلب بن
 هاشم الهاشمي أبو عبد الله سبط رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

سلم وريحانته قال الزبير وغيره ولد في شعبان سنة اربع * وقيل سنة
 ست * وقيل سنة سبع وليس بشيء * قال جعفر بن محمد لم يكن
 بين الحمل بالحسين بعد ولادة الحسن الا طهر واحد * قلت فاذا كل
 الحسن ولد في رمضان وولد الحسين في شعبان احتمل ان يكون ولدته
 لتسعة اشهر ولم تطهر من النفاس الا بعد شهرين وقد حفظ الحسين
 ايضا عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وروى عنه اخرج له استتاب
 السنن احاديث يسيرة * وروى ابن ملجة و ابو يعلى عنه قال سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ما من مسلم تصيبه
 مصيبة وان قدم عهدا فمحدث لها استرجاعا الا اعطاه الله ثواب
 ذلك لكن في اسناده ضعف * وروى عن ابيه وامه وخاله هند بن
 ابي هالة وعن عمرو روى عنه اخوه الحسن و بنوه علي زين العابدين
 وفاطمة و سكينه وحفيدة الباقر و الشعبي و عكرمة و شيبان الدولي
 و كرز التميمي و آخرون * وروى ابو يعلى من طريق محمد بن زياد
 عن ابي هريرة قال كان الحسن و الحسين يصطرعان بين يدي
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجعل يقول هي حسن فسالته
 فاطمة لم تقول هي حسن فقال ان جبرئيل يقول هي حسن * وفي
 الصحيح عن ابن عمر حين سأل رجل عن دم البعوض سمعت رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول هما ريحانتي من الدنيا يعني
 الحسن و الحسين * ومن حديث ابن سيرين عن انس قال كان الحسن
 و الحسين اشبههم برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * وقال
 يحيى بن سعيد الانصاري عن عبيد بن حنن حدثني الحسين بن

علي قال اني مت عمر و هو خطب على المنبر فصعدت اليه فقلت
انزل عن منبر ابي واذهب الي منبر ابيك فقال عمر لم يكن لابي
منبر و اخذني فاجلسني معه اقلب حصي بيدي فلما نزل انطلق بي
الي منزله فقال لي من علمك قلت والله ما علمني احد قال
بابي لوجعلت تعشانا قال فاتيته يوما و هو خال بمغوية و ابن عمر
بالباب فرجع ابن عمر فرجعت معه فلقيني بعد فقال لي لم ارك
قلت يا امير المؤمنين اني جئت وانت خال بمغوية فرجعت
مع ابن عمر فقال انت احق من ابن عمر فانما اتيت ما ترى في
رؤسنا الله ثم انتم صندة صحيح و هو عند الخطيب و قال يونس بن
ابي اسحق عن العيزار بن حريش بينما عبد الله بن عمر و جالس في
ظل الكعبة اذ رأى الحسين مقبلا فقال هذا احب اهل الارض الي
اهل السماء اليوم * و كانت اقامة الحسين بالمدينة الي ان خرج مع
ابيه الي الكوفة فشهد معه الجمل ثم صفين ثم قتال الخوارج و بقي
معه الي ان قتل ثم مع اخيه الي ان سلم الامر الي مغوية فتحول مع
اخيه الي المدينة و استمر بها الي ان مات مغوية فخرج الي مكة ثم
اتته كتب اهل العراق بانهم بايعوه بعد موت مغوية فارسل اليهم
ابن عمه مسلم بن عقيل بن ابي طالب فاخذ بيعتهم و ارسل اليه
فتوجه فكان من قصة قتله ما كان * و قال عمار بن مغوية الذهبي
قلت لابي جعفر محمد بن علي بن الحسن حدثني عن مقتل
الحسين حتى كاني حضرته قال مات مغوية والزيد بن عتبة بن
ابي سفيان علي المدينة فارسل الي الحسين بن علي ليأخذ بيعته

ليليه فقتل احرقه و رفع به فاخره فخرج الى مكة فاتاه رسل اهل الكوفة
انا قد حبسنا انفسنا عليك و لسنا نخصر الجمعة مع الوالي فاقدم
علينا قال و كل النعمان بن بشير الانصاري والي الكوفة فبعث الحسين
بن علي اليهم مسلم بن عقيل فقال صر الى الكوفة فانظر ما كتبوا
به الي فان كان حقا قدمت اليه فخرج مسلم حتى اتى المدينة فاخذ
منها دليلين فمرا به في البرية فاصابهم عطش فمات احد الدليلين
فقدم مسلم الكوفة فنزل على رجل يقال له موسى فلما علم اهل
الكوفة بقدومه دنوا اليه فبايعه منهم اثنا عشر الفا فقام رجل ممن
يهوي يزيد بن معاوية الى النعمان بن بشير فقال انك ضعيف او
مستضعف قد فسد البلد فقال له النعمان لان اكون ضعيفا في طاعة الله
احب الي من ان اكون قويا في معصيته ما كنت لاهتك سترا
فكتب الرجل بذلك الى يزيد فدعا يزيد مولى له يقال له سرحون
فاستشاره فقال له ليس للكوفة الا عبيد الله بن زياد و كان يزيد
ماخطا على عبيد الله و كان ممن عزله عن البصرة فكتب اليه
برضا عنه و انه قد اصاف اليه الكوفة و امره ان يطمس مسلم بن
عقيل فان ظفر به قتله فاقبل عبيد الله بن زياد في وجوه اهل البصرة
حتى قدم الكوفة فلبسوا فلا يمر على احد فيسلم الا قال له اهل
الجلس عليك السلام يا ابن رسول الله يظنونك الحسين بن علي
قدم عليهم فلما نزل عبيد الله القصر دعا مولى له فدفع اليه ثلاثة
آلاف درهم فقال اذهب حتى تسأل عن الرجل الذي يبايعه اهل
الكوفة فادخل عليه و اعلمه انك من حمص و ادفع اليه المال و بايعه

فلم يزل المولى يتلطف حتى دلوه على شيخ يلي البيعة فذكر له امره فقال لقد سرتي اذهباك الله و شأني ان امرنا لم يستسكم ثم ادخله على مسلم بن عقيل فبايعه و دفع له المال و خرج حتى اتى عبيد الله فاخبره و تحول مسلم حين قدم عبيد الله من تلك الدار الى دار اخرى فاقام عند هاني بن عروة المرادي و كان عبيد الله قال لاهل الكوفة ما بال هاني بن عروة لم يأتني فخرج اليه محمد بن الاشعث في اناس من وجوه اهل الكوفة وهو على باب داره فقالوا له ان الامير قد ذكرك و استبطأك فانطلق اليه فركب معهم حتى دخل على عبيد الله بن زياد و عنده شريح القاضي فلما سلم عليه قال له يا هاني اين مسلم بن عقيل فقال لا ادري فاخرج اليه المولى الذي دفع الدراهم الى مسلم فلما رآه سقط في يده و قال ايها الامير و الله ما دعوتك الى منزلي و لكنه جاء فطرح نفسه علي فقال ائتني به فتلكأ فاستدناه فادنوه منه فضربه بالقضيب و امر بحبسه فبلغ الخبر قومه فاجتمعوا على باب القصر فسمع عبيد الله الجلبة فقال لشريح القاضي اخرج اليهم فاعلمهم اني انما حبسته لاستخبره عن خبر مسلم ولا بأس عليه مني فبلغهم ذلك فتفرقوا و نادى مسلم بن عقيل لما بلغه الخبر شعاره فاجتمع اليه اربعون الفا من اهل الكوفة فركب و بعث عبيد الله الى وجوه اهل الكوفة فجمعهم عنده في القصر فامر كل واحد منهم ان يشرف على عشيرته فيردهم فكلموهم فعملوا يتسلمون فامسى مسلم و ليس معه الا عدد قليل منهم فلما اختلط الظلام ذهب اولئك ايضا فلما بقي واحدة تردد في الطرق

بالليل فأتى باب امرأة فقال امقيني ماء فسقته فاستمر قائما فقالت
يا عبد الله انك مرتاب فما شأنك قال انا مسلم بن عقيل
فهل عندك مأوى قالت نعم ادخل فدخل وكن لها ولد من
موالي محمد بن الاشعث فانطلق الى محمد بن الاشعث فاحبوه
فلم ينجيا مسلم الا والداه قد احيط بها فلما رأى ذلك حرج بسيفه
يدفعهم عن نفسه فاعطاه محمد بن الاشعث الامن فامكن من يده
فاتى به عبيد الله فامر به فاصعد الى القصر ثم قتله وقتل هاني بن
عروة واصلبهما فقال شاعرهم في ذلك ابياتا منها * * * شعر * * *
* * * فان كنت لا تحرين ما الموت فانظري * * *
* * * الى هاني في السوق و ابن عقيل * * *
ولم يبلغ الحسين ذلك حتى كان بينه وبين القادسية ثلثة ايام
فلقيه الحر بن ابيزيد التميمي فقال ارحع فاني لم ادع لك خلفي خبرا
واحده الخبر فهم ان يرجع وكان معه اخوة مسلم فقالوا والد
مانرجع حتى نصيب بئارنا او نقتل فساروا وكان عبيد الله قد جهز
الجيش للاقائه فوافوه بكر بلا فنزلها ومعه خمسة واربعون نفسا من
الفرسان و نحو مائة رجل فلقيه الحسين و اميرهم عمر بن سعد بن
ابي وقاص و كان عبيد الله ولاء الري و كتب له بعده عليها اذا
رجع من حرب الحسين فلما التقيا قال له الحسين اختر مني احدى
ثلث اما ان الحق بئغر من الثغور و اما ان ارجع الى المدينة و اما
ان اضع يدي في يد يزيد بن معاوية فقبل ذلك عمر منه فكتب
فيه الى عبيد الله فكتب اليه لا اقبل منه حتى يضع يده في يدي

فامتنع الحسين فقاتلوه فقتل معه اصحابه و فيهم سبعة عشر شابا من اهل بيته ثم كان آخر ذلك ان قتل و أقي برأسه الى عبيد الله فارسله و من بقي من اهل بيته الى يزيد و منهم علي بن حسين كان مريضا و منهم عمته زينب فلما قدموا على يزيد ادخلهم على عياله ثم جهزهم الى المدينة * دلت و قد صنف جماعة من القدماء في مقتل الحسين قصائيف فيها الغث و السمين و الصحيح و السقيم و في هذه القصة التي سقتها غنى * و قد صح عن ابراهيم النخعي انه كان يقول لو كنت فيمن قاتل الحسين ثم دخلت الجنة لاستحييت ان انظر الى وجه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم * و قال حماد بن سلمة عن عمار بن ابي عمار عن ابن عباس رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فيما يرى النائم نصف النهار اشعث اغبر بيده فارورة فيها دم فقلت بابي و امي يا رسول الله ما هذا قال هذا دم الحسين و اصحابه لم ازل النقطة منذ اليوم فكان ذلك اليوم الذي نزل فيه * و عن عمار عن ام سلمة سمعت النبي تنوح على الحسين بن علي * قال الزبير بن بكار قتل الحسين يوم عاشوراء سنة احدى و ستين و كذا قال الجمهور و شذ من قال غير ذلك *

١٧١٧ حشرج غير منسوب بوزن جعفر أخره جيم ذكره البغوي و غيره في الصحابة قال ابن ابي خيثمة حدثنا الترجماني حدثنا ابو الحرث مولى بني هتار قال رأيت حشرج رجلا من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم اخذة فوضعه في حجره و دعا له *

١٧١٨ حصن بكسر اوله ابن قطن في ترجمة اخيه حارثة بن قطن *

١٧١٩ حصن بن ابي قيس بن الاسلت الانصاري ذكر اللعربي

في تفسيره انه حلف على امرأة ابيه بعد موته فنزلت ولا تنكحوا

مائكم اباءكم من النساء الآية استدركه ابن فتحون * قلت ذكر اللعربي

القصة مطولة وعزاها للمفسرين بغير سند * وذكرها الواقدي

ايضا بغير سند وعندهما ان المراه كبيشة بنت معن وشيأتي

في حرف القاف ان اسمه قيس فالله اعلم *

١٧٢٠ حصين بالنصغير ابن اوس ويقال ابن اويس ويقال ابن قيس

بن حجير بن بكر بن صخر بن نهشل بن دارم وقال خليفة والعسكري

هو ابن اوس بن صخر بن طلق بن بكر البائي مثله يكنى ابا زياد *

وروى حديثه النسائي من طريق غسان بن الاغر بن حصين النهشلي

حدثني عمي زياد بن حصين عن ابيه انه قدم على النبي صلى الله

عليه وآله وسلم فقال له ادن مني فدنا منه فوضع يده على ذوابته و

دعاه رواه الطبراني وغير واحد هكذا * واخرج الطبراني من وجه آخر

عن غسان بن الاغر قال حدثنا عمي زياد بن حصين عن حصين بن

قيس فذكره ومن طريق عبد الله بن مغوية الجعفي عن نعيم بن

حصين السدوسي عن عمه زياد عن جده نحو هذه القصة ولفظه

اتيت المدينة والنبي صلى الله عليه وآله وسلم بها ومعني ابل

لي فقلت يا رسول الله مر اهل الغابط ان يحسنوا مخالطتي وان

يعينوني قال فقاموا معي فلما بعث ابلي اتيت النبي صلى الله

عليه وآله وسلم فقال ادنه فمسح على ناعيتي ودعالي ثلث مرات

قال الطبراني في الأوسط لم يروه عن نعيم بن حصين إلا عبد الله بن
سُعود وهو نعيم بن فلان بن حصين وجده هو حصين السدوسي
انتهى ويحتمل أن يكون هذا آخر لاختلاف النسبتين والمخرجين
والاختلاف في تسمية أبيه فالله أعلم *

١٧٢١ حصين بن بدر التميمي هو الزبرقان يأتي في الزائ *

١٧٢٢ حصين بن جندب أبو جندب روى ابن مندة من
طريق عبد الله بن حرب الليثي عن عبد الله بن عبد الرحمن
قال لقيته بالكوفة عن جندب بن حصين عن أبيه حصين بن جندب
قال كنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فشكى إليه قوم فقتلوا
إنا نمنا حتى طلعت الشمس فامرهم أن يؤذّنوا وبتيموا في أسناده
من لا يعرف *

١٧٢٣ حصين بن الحارث بن المطلب بن عبد مناف القرشي
المطلبى أخو عبدة ذكره ابن اسحاق فيمن شهد بدرا * وروى
عبد الغني بن سعيد الثقفي في تفسيره عن ابن عباس أنه نزلت فيه
الذين يتلون كتاب الله وأقاموا الصلوة الآية ويقال نزلت فيه فيمن
كان يرجو لقاء ربه الآية * قال أبو عمر مات سنة ثلث وثلثين * وقيل
قبل ذلك * وروى الطبراني من طريق عبيد الله بن أبي رافع أنه
شهد صفين مع علي والاسناد إلى عبيد الله ضعيف وقد تكرّر
ذكره في كتابي هذا وللحصين هذا ولد ذكره المزياني في معجم
الشعراء *

١٧٢٤ حصين بن الحر كان من عمال خالد بن الوليد في بعض

نواحي الصحرة زمن الفتوح في خلافة ابي بكر ذكره سيف و الطبري *
 وقال ابن سعد كان الحصين بن الحر عاملاً بعمر بن الخطاب علي
 ميسان وعاش الى زمن الحجاج * قلت و قد تقدم غير مرة انهم
 كانوا لا يؤمرون إلا بالصباة * ...
 ١٧٢٥ : حصين بن الحمام بضم المهملة و تخفيف الميم ابن ربيعة
 بن ميساب بضم اوله و تشديد المهملة و آخره موحدة بن حرام بن
 وائلة بن مهم بن مرة بن عوف المري الشاعر المشهور يكنى ابا معية
 بفتح الميم و كسر المهملة بعدها تحتانية مثقلة * و قيل مصغر قال ابن
 ماکولا له صيغة * و قال ابو عمر انه انصاري * و انكره ابن الاثير و قال
 هو مري * قلت لعله جالف الانصار و كان له اخ اسمه معية و
 ولدان معية و يزيد ابنا حصين و ليزيد ولد اسمه معية ايضا و لكلهم
 ذكر في شعراء بني مرة * قال البلاذري كان رئيسا و فيا * و قال
 ابو عبيدة اتفقوا على ان اشعر المسلمين في الجاهلية ثلثة المسيب
 بن علس و الحصين بن الحمام و المتلمس * قال ابو عبيدة في شرح
 الامثال هو جاهلي زعم ابو عبيدة انه ادرك الاسلام و احتج على
 ذلك بقوله *
 * اعوذ بربي من المحزبات * يوم ترى النفس اعمالها *
 * و خف الموازين بالكافرين * و ازلزلت الارض و زلزالها *
 و انشد له الرزائي في معجم الشعراء الابيات المشهورة التي منها *
 * شعر *
 * يفلقها ما من رجال اعزة * علينا وهم كانوا اعق و اطلما *

و بهذا البيت تمثل يزيد بن ملحوت لما جاءه قتل الحسين بن علي رضي الله عنهما وذكر ابو الفرج الاصبهاني انه مات في سفر له فسمع قومه قائلا يقول في الليل *

* شعر *

* الالهك الحلو الحلال الحلال * ومن عقده حزم وعزم ونائل *
 سمعه اخوه معية فقال هلك والله الحصين وكان كذلك ورثاه
 بابايت منها *

* شعر *

* فلا تبعد حصين فكل حي * ستلقى في صروف الدهر حيننا *
 * نعمرو الباكيات على حصين * لقد عزت وزينه علينا *
 ١٧٢٦ حصين بن ربيعة بن عامر بن الازد الاحمسي ابو ارطاة

مشهور بكنيته و اخرج مسلم من حديث جرير بن عبد الله قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الاتري محني من ذي الخلصة فسرت في خمسين ومائة راكب من احبس وكانوا اصحاب خيل فاحرفناها فجاء بشير جرير ابو ارطاة حصين بن ربيعة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال والذي بعثك بالحق ما جئتكم حتى تركتها كأنها جمل اجرب * و اخرج البخاري لكن لم يسمه و انما قال يقال له ابو ارطاة * وفي بعض نسخ مسلم حسين بالحسين المهملة و هو تحريف * وذكر ابن السكن انه قيل فيه ربيعة بن حصين كانه انقلب و تقدم انه قيل فيه ارطاة *

١٧٢٧ حصين بن عبيد بن خلف الخزاعي والد عمران اخلف

في اسلامه فروى احمد و النسائي باسناد صحيح عن ربعي عن عمران بن حصين ان حصينا اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ببل

ان يسلم الحديث وفيه ثم ان حصينا اسلم * ورواه النعماني عن وجه
 آخر عن رعي عن عمران بن حصين عن ابيه ابي عبد الله النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم فقال يا محمد كان عبد المطلب خيرا لقومك
 منك الحديث وفيه فلما اراد ان ينصرف قال ما اقول قال قل اللهم
 قني شر نفسي واعزم لي على ارشد امري فانطلق ولم يكن اسلم
 ثم انه اسلم فقال يا رسول الله فما اقول الآن حين اسلمت قال قل
 اللهم قني شر نفسي واعزم لي ارشد امري اللهم اغفر لي ما
 امرت وما ائتمنت وما اخطأت وما عمدت وما علمت وما
 جهلت و في رواية للنسائي فما اقول الآن و انا مسلم و مسنده
 صحيح من الطريقين * وروى ابن السكن والطبراني من طريق
 داود بن ابي هند عن العباس بن دريغ عن عمران بن حصين قال
 اتى ابي حصين بن عبيد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال
 يا محمد ارأيت رجلا كل يصل الرحم ويقوى الضيف ويضع
 كذا وكذا لم يدركك حل ينفع ذلك فقال لا الحديث وفيه قال
 فما مضت عشرون ليلة حتى مات مشركا * قال الطبراني الصحيح
 ان حصينا اسلم * وقال ابن خزيمة حدثنا رجاء العذري حدثنا
 عمران بن خالد بن طليق بن محمد بن عمران بن حصين حدثني
 ابي عن ابيه عن جده ان قرشا جاءت الى الحصين وكانت تعظم
 فقالوا له اكلم لنا هذا الرجل فانه يذكر آلهتنا ويسبهم فيجاءوا منه
 حتى جلسوا قريبا من باب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
 او سعوا للشيخ وعمران واصحابه متواثرين فقال حصين ما شذا الذبح

بلغنا عنك انك تسنم آلهتنا و تذكرهم و قد كان ابوك حصينة
و خيرا فقال يا حصين ان ابي واباك في النار يا حصين كم تعبد
من الله قال سبعة في الارض و واحدا في السماء قال فاذا اصابك الضر
من تدعو قال الذي في السماء قال فاذا هلك المال من تدعو قال
الذي في السماء قال فيستجيب لك وحده و يسركهم معه ارضيته
في السكر ام تخاف ان يغلب عليك قال لا واحدة من هاتين قال
وعلمت اني لم اكلتم مثله قال يا حصين اسلم تسلم قال ان لي قوما
و عسيرة فعاذا اقول قال قل اللهم اني استهديك لارشاد امري و زدي
علما بنفعني فقالها حصين فلم يقم حتى اسلم فقام اليه عمران
فقتل رأسه و يده و رجله فلما رأى ذلك النبي صلى الله عليه
و آله و سلم بكى و قال بكيت من صنع عمران دخل حصين و هو
كافر فلم يفهم اليه عمران ولم يلتفت باحيته فلما اسلم قضى حقه
فدخلني من ذلك الرنة فلما اراد حصين ان يخرج قال لا صحابة
يوموا فشيعوه الى منزله فلما خرج من سدة الباب رآته قريش
فقالوا صبا و تفرقوا عنه *

١٧٢٨ حصين بن عوف الخثعمي قال البخاري و ابو حاتم له

صحبة * و روى ابن ماجه من طريق محمد بن كريب عن ابيه عن
ابن عباس عنه قال قلت يا رسول الله ان ابي ادركه الحج
ولا يستطيع ان يحج الحديث * و اخرج احمد بن منيع و الحارث بن
ابي اسامة و الحسن بن سفيان و الطبراني من طريق موسى بن عبيدة
عن اخيه عبد الله عن حصين بن عوف نحوه *

١٧٢٩. حصين بن عوف البجلي. يقال هو اسم أبي حازم

والد قيس وميائي في الكنى * رواه ابن عوف في تاريخه

١٧٣٠. حصين بن مالك بن أبي عوف البجلي وكان رأس

بجيلة في القادسية يأتي في القسم الثالث * رواه ابن عوف في تاريخه

١٧٣١. حصين بن محصن بن النعمان بن عبد شمس بن

عبد الأشهل الأنصاري ثم الأشهلي ذكره ابن شاهين وساق نسبه لكن

أورد في ترجمته حديثا لغيره * وقال عبدان سمعت أحمد بن حنبل

يقول إنه من الصحابة * وذكره في الصحابة أبو أحمد العسكري *

١٧٣٢. حصين بن محصن بن عامر بن أبي قيس بن الأملث

الأنصاري الأشهلي ذكره خليفة بن خياط في الصحابة * واستدركه ابن

قتيبون وقد تقدم ذكر عم أبيه حصن *

١٧٣٣. حصين بن محصن الأنصاري السطمي اختلف في صحبه

ذكره عبدان وابن شاهين والعسكري والطبراني في الصحابة * وقال

ابن السكن يقال إن له صبة غيران روايته عن عمته وليست له

رواية عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قلت أخرجه المذكورون

أولا فقالوا عن حصين بن محصن إن عمته له أبت النبي صلى الله

عليه وآله وسلم * ورواه النسائي كما قال ابن السكن وهو

الصحيح * وذكره في التابعين البخاري وابن أبي حاتم وابن حبان

فألم أعلم * رواه ابن عوف في تاريخه

١٧٣٤. حصين بن مروان بن الأعرج وهو الأسود بن معدي كرب

بن خليفة بن هشام بن مغيرة بن سوار بن عامر بن ذهل بن

جشم الجشمي ذكر هشام بن الكلبي انه وقد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم واقام بالمدينة اخرج ابن شاهين واستدركه ابن فتيون *

١٧٣٥ حصين بن مشمت بضم اوله وسكون المعجمة وكسر الميم بعدد مئاة ابن شداد بن زهير قال ابن حبان وغيره له صحبة * وروى البخاري في تاريخه وابن ابي عاصم والحسن بن سفيان وابن شاهين والطبراني من طريق مسرر بن وزر بن عمران بن شعيت بالثلثة بن عاصم بن حصين بن مشمت حدثني ابي ان اياه حدثه ان اياه شعيتا حدثه اياه عاصما حدثه ان اياه حصينا حدثه انه وقد الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فبايعه بيعة الاسلام وصدق اليه صدقة مائة واقطعه النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشرط عليه ان لا يمنع مائة ولا يمنع فضله وفي ذلك يقول زهير بن عاصم بن حصين *

* شعر *

* ان بلادي لم تكن املاسا * بهن حظ العلم والانفا *
* من النبي حيث اعطي الناس *

واكثر رواته غير معروفين لكن قد صححه ابن خزيمة واخرجه الضياء في المختارة *

١٧٣٦ حصين بن المعلي بن ربيعة بن عقيل العتيلي بضم اوله روى ابن شاهين من طريق الهادي عن رجاله وعن ابي معشر عن يزيد بن رومان قالوا قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حصن بن المعلي وافدا فاملم *

١٧٣٧. حصين بن نضلة، الأسدي روى ابن مندة عن طريق عتيق بن عبد الرحمن عن عبد الملك بن أبي بكر بن حزم عن أبيه عن جده عمرو بن حزم أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كتب لـ حصين بن نضلة الأسدي أن له مريداً، وكنيفاً لا يساقه فيها أحد وكتبه المغيرة قال ابن مندة لا يعرف إلا من هذا الوجه * قلت و ذكر ابن الكلبي في الجوهرة في نسب خزاعة حصين بن نضلة بن زيد و قال إنه كن سيد أهل زمانه و مات قبل الإسلام * ١٧٣٨. حصين بن نمير البصري ذكره ابن إسحاق في المغازي في غزوة تبوك قال و لما كن من هـ المنافقين أن يزحموا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الثنية و اطلع الله تعالى نبيه على أمرهم فذكر الحديث في دعائه صلى الله عليه وآله وسلم إياهم و أخبرهم بمزائيرهم و اعترف بعضهم قال و أمرهم أن يدعوا حصين بن نمير و كان هو الذي اغار على ثمر الصدقة فسرقه فقال له و يحك ما حملك على هذا قال حملني عليه اني ظننت أن الله لا يطلعك عليه فاما اذا اطلعك الله عليه و علمته فاني اشهد اليوم أنك رسول الله و اني لم أو من بك قط قبل الساعة يميناً فاقاله صلى الله عليه وآله وسلم عثرتك و عفا عنه لقوله الذي قاله أخرجه البيهقي في الدلائل و في السنن الكبير له و له ذكر في ترجمة الذي بعده * ١٧٣٩. حصين بن نمير آخر ما أدري هو الذي قبله أو غيره ذكره ابن عساکر في تاريخه من طريق يزيد بن حصين عن أبيه قال شهدت بلا خطب على أخيه فزوجوه عربية * و قال لم يصح

سندة و خلط ابن عساكر ترجمة هذا بترجمة حصين بن نمير السكوني الذي كان امير يزيد بن معاوية على قتال اهل مكة و الذي يظهر انه غيرة و الله اعلم * و ذكر ابو علي بن مسكويه في كتابه تجارب الامم الحصين بن نمير في جملة من كان يكتب للنبي صلى الله عليه و آله و سلم كذا ذكره العباس بن محمد الا ندلسي في التاريخ الذي جمعه للمعتصم بن صمادح فقال و كان المغيرة بن شعبة و الحصين يكتبان في حوائج و هكذا ذكره جماعة من المتأخرين منهم القرطبي المفسر في المولد النبوي له و القطب الكلبي في شرح السيرة و اشار الى ان اصل ذلك مأخوذ من كتاب القضاء الذي صنفه في كتاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم و فيه انهما كانا يكتبان المداينات و المعاملات فلا ادري اراد هذا او اراد الذي قبله و كانه اراد الذي قبله و الذي كان اميرا ليزيد بن معاوية نسبة ابن الكلبي فقال حصين بن نمير بن فاتك بن لبد بن جعفر بن الحارث بن سلمة بن سنانة * و قال انه كان شريفا بمصر و كذا ولده يزيد و حفيدة معاوية بن يزيد وليا امرأة حمص *

١٧٣٥ حصين بن نيار كان احد عمال النبي صلى الله عليه

و آله و سلم ذكره سيف و الطبري و استدركه ابن فتيون *

١٧٣٦ حصين بن وحوح بمهملتين وزن جعفر الأنصاري قال

البخاري و ابن ابي حاتم له صحبة * و قال ابن حبان يقال له صحبة *

و قال ابن السكيت يقال انه قتل بالعديب * قلت هو قول ابن

الكلبي في البهجة و قال و انها وقعة القادسية و قتل معه اخوه حصين

أخيهما وقد ذكرت نسبهما في ترجمة حصين * وروى أبو داود
ابن أبي عاصم وابن أبي خيثمة من طريق عروة بن سعيد الأنصاري
عن أبيه عن الحصين بن وحوح أن طلحة بن البراء مرض فأتاه النبي
صلى الله عليه وآله وسلم يعوده الحديث وقد سقته بطوله في
ترجمة طلحة بن البراء وعلى ما ذكر ابن الكلبي يكون هذا الحديث
مرسلاً لأن سعيداً والد عروة لم يدرك زمن القادسية فإما أن يكون
حصين بن وحوح آخر ممن ادركهم سعيد وإما أن يكون لم يقتل
بالقادسية كما قال ابن الكلبي *

١٧٣٢ حصين بن يزيد بن حزي بن قطن الكلبي يكنى أبا رجا
ذكره الطبراني ولم يخرج حديثه * وروى ابن قانع من طريق جبير
الأسود الحبشي مولى حصين بن يزيد وكان أخت عليه مائة وأربع
و ثلاثون سنة عن أبي رجا حصين بن يزيد الكلبي قال مارأيت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صاحباً ما كان الامتسماً *

١٧٣٣ حصين بن يزيد بن شداد بن قيان بن سلمة بن وهب
بن عبد الله بن ربيعة بن الحارث بن كعب الحارثي ذو النصة
بفتح المعجمة وتشديد المهملة قال الدارقطني في الموفوف وقد على
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكذا ذكره ابن الكلبي وقال إنه
لقب بذلك لأنه كان في حلقه شبه الحوصله ويقال إنه رأس بني
الحارث بن كعب مائة سنة و صياقي ذكر ولده قيس بن الحصين *

١٧٣٤ حصين بن يعمر العبسي أحد الوفد التسعة الذين وفدوا
على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من بني عبس ذكر

ابو عبدة و الباوردي و الطبري و الدارقطني و غيرهم و استدركة
ابن الاثير عن الاسري *

١٧٤٥ حصين جد مليم بن عبد الله الشطمي سماء هارون
الجمال و سيأتي حديثه في المبهمات ان شاء الله تعالى *

١٧٤٦ حصين الانصاري السالمي و يقال ابو الحصين يأتي في الكنى
ان شاء الله تعالى *

١٧٤٧ حصين السدوسي تقدم في حصين بن اوس *

١٧٤٨ حصين العرجي قال ابو عمر في ترجمة ابي الغوث مات
ابوه الحصين و عليه حجة فامره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ان يخرج عن ابية ولم يذكره و استدركة ابن الامين عليه *

١٧٤٩ حصين غير منسوب ذكره ابن مندة بسند منقطع
عن البخاري بن يسمد عن حصين انه سمع النبي صلى الله عليه
وآله وسلم يقول ما من والي عشرة (عشرة) الا جاء يوم القيامة مغلولاً
مذبذباً او مغفوراً *

الحديث * و ذكر الواحدى فى اسباب النزول من طريق مسروق قال
 كان لرجل من الانصار من بني سالم بن عوف ابنان فتنصرا قبل
 ان يبعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم قديما المدينة
 في نفر من النصارى بالطعام فاتهما ابوهما و لرمهما * وقال والله
 لا ادعكما حتى تسلما فايما ان يسلما فاحتصموا الى النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم فقال ابوهما يا رسول الله ايدخل بعضي النار و
 ابا انظر فانزل الله تعالى لا اكراه فى الدين الآية و قد اخرج عبد
 بن حميد عن روح بن عباد عن موسى بن عبيدة عن عبد الله بن
 عبيدة ان رجلا من الانصار من بني سالم بن عوف كان له ابنان
 فتنصرا قبل البعثة فذكر نحوه و موسى ضعيف * و اخرج الطبري
 فى التفسير من طريق محمد بن اسحق صاحب المغازي عن محمد
 بن ابي محمد عن سعيد بن جبير او عكرمة عن ابن عباس قال فى
 قوله تعالى لا اكراه فى الدين قال نزلت فى رجل من الانصار من
 بني سالم بن عوف يقال له الحصين كان له ابنان نصرانيان و كان هو
 رجلا مسلما فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم قد ابتدلا النصرانية
 الا استكرههما فانزل الله تعالى فيه ذلك يعنى هذه الآية و ميانى
 فى الكنى شئ من هذا يكمل به هذه الترجمة ان شاء الله تعالى *

١٧٥١ - حضرى بن عامر بن مجمع بن مولة بفتحات بن خزام
 بن صنبه بن كعب بن القين بن مالك بن ثعلبة بن دودان بن
 اسد بن خزيمة الاسدي يكنى ابا كرام ذكره ابن شاهين وغيره فى
 الصحابة * و روى ابو يعلى بن قانع من طريق محفوظ بن علقمة

عن حضرى بن عامر الاسدى و كانت له صحبة ان رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم قال اذا بال احدكم فلا يستقبل الريح
ولا يستنجي بيمينه * و روى ابن شاهين من طريق المداينى عن ابي مشعر
عن يزيد بن رومان و محمد بن كعب و عن سعيد المقبرى عن
ابى هريرة و عن سلمة بن محارب عن داود عن الشعبي و اسانيد
اخر قالوا و قد بنوا سد بن خزيمه حضرى بن عامر و ضرار بن
الازور و سلمة بن حبيش و فتادة بن العائف و ابو مكعب فذكر
التحديث في قصة اسلامهم و كتب لهم رسول الله صلى الله عليه
و آله وسلم كتابا قال فتعلم حضرى بن عامر سورة عبس و تولى
فقرأها فزاد فيها و الذي انعم على الحبلى فاخرج منها نسمة تسع
فقال له النبي صلى الله عليه و آله وسلم لا تزدد فيها و اخرجها من
طريق منجاب بن الحارث من طرق ذكر فيها ان السورة سبع
اسم ربك الاعلى و من طريق هشام بن الكلبي و سرفي بن قظامي
نحو هذه القصة * و روى عمر بن شبة باسناد صحيح الى ابي وائل
قال و قد بنوا سد فقال لهم النبي صلى الله عليه و آله وسلم من
انتم قالوا نحن بنو الزينة احلاس الخيل قال بل انتم بنو الرشدة
فقالوا لاندع اسم ابينا فذكر قصة طويلة * روى سيف في الفتوح من
طريق ابي ماجد الاسدى عن الحضرمى بن عامر قال اتصل بنا و جمع
النبي صلى الله عليه و آله وسلم و ان مسيلة غلب على اليمامة
فذكر طرفا من امر الردة * و قال المرزبانى في معجمه كان يكنى ابا
كدام و لما سألته عمر بن الخطاب عن شعره في حرب الاعماس انسده

ابيانا حسنة في ذلك * وروي ابو علي القالي من طريق ابن الكلبي
قال كان حضرمي بن عامر عاشر عشرة من اخوته فماتوا فبور ثلثهم
فقتل فيه ابن عم له يقال له جزء بن مالك * شعر *
* يا حضرمي من مملوك ووث * تسعة اخوة فاحسبت ناعما *
فقال حضرمي من ابيات * شعر *
* ان كنت قولتني بيا كذبا * جزء فلا قيمت مثلها عيبا *
فجلس جزء على شفير بئرهم و اخوته وهم ايضا تسعة فاحسقت بهم
فلم ينج غير جزء فبلغ ذلك حضرمي بن عامر فقال كلمة و افتت
ندرا و ابقت حقدا *

١٧٥٢ حظاب بن التارث بن معمر بن حبيب بن وهب
بن حذافة بن جمح القرشي السبيعي ذكره موسى بن عقبة في مهاجرة
السبئية وكذا ذكره ابن اسحق والطبري في الذيل *
١٧٥٣ حظان التميمي اليربوعي ذكره ابن فكتور في الذيل * قال
سعيد بن يسبي الاسوي حدثنا ابي حدثني من سمع حصين بن
عبد الرحمن حدثنا عمرو بن ميمون الاودي قال ابي لقائم خلف عمر
ما بيني وبينه الا ان عباس فوضف قصة قتله فلما رأى ذلك رجل
من المهاجرين يقال له حظان التميمي اليربوعي طرح عليه برسا
فلما ظن ابو لؤلؤ انه مقتول امر الجليج على اوداجه فذبح نفسه *
قلت و القصة في صحيح البخاري و ليس فيها تسمية حظان * و في
قصة أخرى ان الذي طرح عليه البرنس هاشم بن عقبة و في أخرى
عبد الله بن عوف فلابد اعلم *

١٧٥٤ حفشيش بقدّم في الجيم *

١٧٥٥ حفص بن حليم السعديّة التي ارضعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم اخو النبي صلى الله عليه وآله وسلم من الرضاعة وقفت له على رواية عن امه من طريق محمد بن عثمان اللخمي عن محمد بن اسحق عن جهم بن ابي جهم عن عبد الله بن جعفر عن حفص بن حليم عن امه عن أمته بنت وهب ام النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قصة ميلاده *

١٧٥٦ حفص بن السائب روى ابن شاهين من طريق محمد بن جعفر البلخي عن هرون بن حفص بن السائب عن ابيه قال سماني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حفصا *

١٧٥٧ حفص بن ابي العاص بن بسر بن عبيد بن دهمان بن ابان الثقفي اخو عثمان بن ابي العاص الصحابي المشهور ذكره ابن سعد في الطبقات الصغرى فيمن نزل البصرة من الصحابة * وقال في الكبرى كتبناه مع اخوته عثمان والحكم ولم يبلغنا ان له صحبة * وذكره خليفة في التابعين * قلت قد تقدم غير مرة انه لم يبق قبل حجة الوداع احد من حريش ومن ثقيف الا اسلم وكلهم شهد حجة الوداع وهذا القدر كاف في نبوت صحبه هذا * وروى البلاذري باسناد لا بأس به ان حفص بن ابي العاص كان يحضر طعام عمر الحديث * ١٧٥٨ حفص بن المغيرة ابو عمرو الخزومي يقال هو زوج فاطمة بنت ميس * وقيل هو عمرو بن حفص بن المغيرة ابو حفص و سبأني ترجمة في العين من الكنى *

- ١٧٥٩ . الحكم بن الأقرع هو ابن عمرو يأتي *
- ١٧٦٠ . الحكم بن أيوب في الذي بعده *
- ١٧٦١ . الحكم بن الحارث السلمي ويقال الحكم بن أيوب أقال .
 البخاري وابن أبي حاتم الحكم بن الحارث له صحيفة روى عنه
 عطية الدعاء * وقال ابن حبان في الصحابة الحكم بن الحارث السلمي .
 له صحيفة ثم قال الحكم بن أيوب السلمي * وروى من طريق عطية
 الدعاء سمعت الحكم بن أيوب السلمي قال كنت مع النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم في مقدمة الناس إذ خلت . فأتى فزجرها النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم فتقدمت الركاب وهكذا الحديث أخرجه
 الحسن بن سفيان وابن أبي عاصم والبغوي من طريق عطية الدعاء
 عن الحكم ابن الحارث السلمي * وروى الطبراني من طريق عطية
 أيضا عن الحكم أنه غزا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ثلث غزوات وأنه أوصاهم حين مات . أن يرشوا على قبره ماء
 ويقوموا على قبره مستقبلي القبلة يدعون له . وأخرجه ابن السكين
 من طريق عطية عنه حديثا آخر *
- ١٧٦٢ . الحكم بن حزن الكلبي من بني كلفة بن حنظلة بن
 مالك بن زيد مائة بن تميم وهو قول البخاري ويقال من بني كلفة
 بن عوف بن نصر بن معوية بن بكر بن هوازن وهو قول خليفة في
 آخرين * وروى حديثه أبو داود . وأبو يعلى وغيرهما من طريق
 شعيب بن رريق الطائفي قال كنت جالسا إلى رجل يقال له الحكم
 بن حزن الكلبي وكانت له صحيفة قال قدمت إلى رسول الله صلى الله

تليد و آل و سلم سابع صبعة او تلح تسعة فقلنا يا رسول الله
اتيناك لتدعونا بخير الحديث لفظ ابي يعلى * قال مسلم لم يرو
عنه الا شعيب *

١٧٦٣ الحكم بن ابي الحكم الاموي ذكره ابن ابي حاتم
و قال روى مسلمة بن علقمة عن داود بن ابي هند عن الشعبي عن
قيس بن جبير عنه قال تواعدنا ان نأخذ رسول الله صلى الله عليه
و آل و سلم الحديث * و قد اخرج الطبراني و ابن مندة من هذا
الوجد عن قيس ان ابنة الحكم قالت للحكم ما رأيت يوما كانوا
اسوء رأيا ولا اعجز في امر رسول الله منكم يا بني امية فقال لائلو مينا
يا بُنية اني لا احدثك الا ما رأيت فذكره و ليس فيه تصريح باسلامه
لكن العمدة فيه على ما تقدم انه لم يبق بعد الفتح قرشي الا سلم
و شهد حجة الوداع * و قد روى هذا الحديث العسكري هكذا ثم قال
قال بعضهم لي هذا الحديث الحكم بن ابي العاص يعني عم عثمان
الآتي ذكره قريبا * و اما ابو عمر فيجزم بانه غيره و قال مجهول
لا اعره باكثر من هذا الحديث و صوب ابن الاثير قول العسكري *

١٧٦٤ الحكم بن ابي الحكم الانصاري له ذكر في غزوة تبوك
ذكره ابن مندة و هيأتي ذكره في ترجمة كعب بن الخزرج و انه
شهد غزوة تبوك مع النبي صلى الله عليه و آل و سلم *

١٧٦٥ الحكم بن حبان العبدي ثم البخاري ذكر في وفد
عبد القيس شو و اخوه عبد الرحمن *

١٧٦٦ الحكم بن الربيع بن عامر بن خالد بن عامر بن زريق

الأبصارى الرزقي والحد مسعود مياقي ذكر ولده مسعود فممن له رواية
 وإنه ولد علي عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد جاء
 للحكم هذا رواية أخرجه ابن منبذة من طريق ضيموب بن يحيى عن
 مشرمة بن بكير عن أبيه سمعت سليمان بن يسار أنه سمع ابن الحكم
 الرزقي وهو مسعود يقول حدثني أبي أنهم كانوا مع رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم بمنى الحديث * قال أبو نعيم الصواب رواية
 ابن وهب عن مشرمة بهذا الإسناد عن سليمان بن الحكم حدثني
 أمي * قلت قد قال النسائي لا أعلم من تابع مشرمة علي قوله
 الحكم والصواب مسعود بن الحكم وأخرجه النسائي أيضا من طريق
 ابن وهب أيضا عن عمرو بن الحكم عن بكير بن الأشج عن سليمان
 بن يسار عن مسعود عن أمه وأخرجه من طريق حكيم بن حكيم
 وعبد الله بن أبي سلمة كلاهما عن مسعود بن الحكم عن أمه
 ومن طريق يوسف بن مسعود بن الحكم عن جدته وهو المحفوظ *
 ١٧٦٧ الحكم بن رافع بن منان الأنصاري روى أبو نعيم
 من طريق عبد الحكم بن صهيب عن جعفر بن عبد الله بن الحكم
 قال رأيت الحكم وأنا غلام أكل من هنا ومن هنا فقال يا غلام هكذا
 يأكل الشيطان إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان إذا أكل
 لم يعد أصابعه ما بين يديه ستكة ضعيف *
 ١٧٦٨ الحكم بن سعيد الطائفي روى الطبراني من طريق أبي أمية
 بن يعلى الطائفي حدثني جدي عن عمه الحكم بن سعيد قال أبيت
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم أباعه فقال ما أسكت قلت الحكم

قال بل انت عبد الله * قلت اورد في ترجمة الحكم بن سعيد بن العاص الآتي بعده و عندي انه غيره و وقع له نظير ما وقع لسمية من تغيير الاسم ان كان هذا الطريق محفوظا و الصحيح في ذلك ان ابا امية بن يعلى ثقفي فجدته ثقفي و عم جده ثقفي و الثقفي شمر الاموي و تعدد القصة ليس ببعيد ولا سيما مع اختلاف المخرج و الله اعلم *

١٧٦٩ الحكم بن سعيد بن العاص بن امية الاموي ابو خالد و اخوه امه هند بنت المغيرة المخزومية ذكره مسلم في الصحابة المدنيين * و روى البخاري في التاريخ من طريق سعيد بن عمرو بن العاص حدثني الحكم بن سعيد اتيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال ما اسمك قلت الحكم قال بل انت عبد الله * و رواه ابن ابي عاصم و ابن شاهين و الطبراني و الدارطني في الأفراد كلهم من طريق عبيد بن عبد الرحمن البصري حدثني عمرو بن يحيى بن سعيد بن العاص و ذكره الترمذي تعليقا عن الحكم بن سعيد * و قال الزبير في نسب عبد الله بن سعيد بن العاص كان اسمه الحكم فسماه النبي صلى الله عليه و آله و سلم عبد الله و امره ان يعلم الكتاب بالمدينة و كان كاتباً و قتل يوم بدر شهيداً * قلت و لم يذكره ابن اسحاق ولا موسى بن عقبة في البدرين * و قد قال خليفته انه اسشهد يوم اليمامة * و قال ابن اسحاق انه استشهد يوم مؤتة و تصريح سعيد بن عمرو عنه بالتحديث يدل على ان وفاته تأخرت فانه اقدم شيوخ سمع منه سعيد بن عمرو و عايشه رضي الله عنها

و يحتمل أن يكون التصريح وهم من بعض الرواة و إنما هو معنع
 و الرواية منقطعة و اللة أعلم * و قد ذكر أبو الحسن بن صبيح في
 الطبقة الأولى فيمن نزل الشام من الصحابة *
 ١٧٧٠ الحكم بن سفيان بن عثمان بن عامر بن معتب بن
 مالك بن كعب بن سعد بن عوف بن ثقيف الثقفي قال أبو زرعة
 و إبراهيم الحارثي له صحبة * و روى حديثه أصحاب السنن في
 النسخ بعد الوضوء و اختلف فيه على مجاهد فقيل هكذا * و قيل
 سفيان بن الحكم و قيل غير ذلك * و قال أحمد و البخاري ليست
 للحكم صحبة * و قال ابن المديني و البخاري و أبو حاتم الصحيح
 الحكم بن سفيان *
 ١٧٧١ الحكم بن الصلت بن مخزومة بن المطلب بن عبد مناف
 و قيل حكيم * و قيل الصلت بن حكيم * روى ابن وهب عن حملة
 بن عمران عن عبد العزيز بن حبان عن الحكم بن الصلت القرشي ربه
 لا تقدموا (بين أيديكم) من يومكم في صلواتكم و على جنائزكم معيكم
 أخرجه أبو موسى عن عبدان * و يقال أنه شهد جنتين و استيقله
 محمد بن أبي حذيفة على مصر لما خرج إلى القرش *
 ١٧٧٢ الحكم بن أبي العاص بن بشر بن عبد بن دهمان الثقفي
 أخو عثمان تقدم ذكر أخيه حفص قال ابن سعد يقال له صحبة و
 ولاء أخوه عثمان البكري فافتتح فتوحا كثيرة قال و لما كان أخوه على
 الطائف كتبه إليه عمر قبل و استخلف أخاك و له رواية عن عمر
 روى عنه معوية بن قرة و قدم على عمر بسبي من شهرک فامر عمر

عثمان ان يثبتهم وكان ابو صفرة والد الهلب حاضرا فقال انا مثلهم
فختن وهو شيخ وحفصت زوجته وهي عجوز * وقال في ذلك
زيد الا عجم شعرا *

١٧٧٣ الحكم بن ابي العاص بن امية بن عبد شمس القرشي
الاموي عم عثمان بن عفان ووالد مروان قال ابن سعد اسلم يوم الفتح
وسكن المدينة ثم نفاه النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى الطائف
ثم اعيد الى المدينة في خلافة عثمان ومات بها * وقال ابن السكن
يقال ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم دعا عليه ولم يثبت
ذلك * وروى الفاكهي من طريق حماد بن سلمة حدثنا ابو سنان
عن الزهري وعطاء الخراساني ان اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم
دخلوا عليه وهو يلعن الحكم بن ابي العاص فقالوا يا رسول الله
ماله قال دخل علي شق الجدار وانا مع زوجتي فلانة فكلج في وجهي
فقالوا افلا نلعنه نحن قال لا فاني انظر الى بنيهِ يصعدون منبري
وينزلونه فقالوا يا رسول الله الا نأخذهم قال لا ونفاه رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم * وروى الطبراني من حديث حذيفة
قال لما ولي ابو بكر كلم في الحكم ان يرده الى المدينة فقال ما كنت
لاحل عقدة عقدها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * وروى
ايضا من حديث عبد الرحمن بن ابي بكر قال كان الحكم بن
ابي العاص يجلس عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاذا تكلم
اختلج اي لا فبصر به النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال كن
كذلك فما زال يختلج حتى مات في استاده نظر وخرجه البيهقي

في الدلائل من هذا الوجه و قيل ضرار بن مرداس هو منسوب للرؤف
 و اخرج ايضا من طريق مالك بن دينار حدثني هند بن حبيب
 زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 و سلم بالحكم فجعل الحكم يعجز النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 باسبغة فالتفت فراه فقال اللهم اجعله و رعا فوجف مكانه * و قال
 الهيثم بن عدي عن صالح بن حسان قال قال الاحتف لمعوية ما هذا
 الخضوع لمروان قال ان الحكم كان ممن قدم مع اختي ام حبيبة
 لما زفت الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو مولى بعليها
 فجعل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يحسد النظر اليه فلما
 خرج من عنده قيل له يا رسول الله احدثت النظر الى الحكم فقال
 ابن الحزومية اذاك رجل اذا بلغ ولده ثلثين او اربعين ملكوا الامر
 و روينا في جزء بن شبيب من طريق زهير بن محمد عن صالح بن
 ابي صالح حدثني نافع بن جبير بن مطعم عن ابيه قال كنا مع النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم فمر بالحكم بن ابي العاص فقال النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم ويل لامتي مما في صلب هذا * و روى ابن ابي خيثمة
 من حديث عائشة انها قالت لمروان في قصة اخيها عبد الرحمن
 لما امتنع من البيعة لميرد بن معاوية اما انت يا مروان فاشهد ان
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعن اباك و انت في صلبه * قلت
 و اصل القصة عند البخاري بدون هذه الزيادة * و ذكر ابو عمر في
 السبب في طرده قول اخر انه كان يتبع سر رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم * و قيل كان ميكية في مشيئة * و يقال ان عليا

رضي الله عنه اعتذر لما ان اعاده الى المدينة بانه كان استأذن النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيه وقال كنت شفعت فيه فوعدي برده *
 و اخرج ابن سعد عن الوافدي بسنده الى ثعلبة بن ابي مالك
 قال مات الحكم بن ابي العاص في خلافة عثمان فضرب علي قبره
 فسطا في يوم صائف فتكلم الناس في ذلك فقال عثمان قد ضرب
 في عهد عمر علي زينب بنت جحش فسطا فهل رأيتم هائباعاب
 علي ذلك مات الحكم سنة اثنين و ثلثين في خلافة عثمان *

١٧٧٣ الحكم بن عبد الله الثقفي روى ابن مندة عن طريق
 اسرائيل عن الحكم بن عمرو عن يعلى بن مرة عن الحكم بن عبد الله
 الثقفي قال خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في
 بعض اسفاره فعرضت له امرأة بصبي فقالت يا رسول الله ان ابني
 هذا عرض له فذكر الحديث * قال ابو نعيم روى من غير وجه عن
 يعلى بن مرة ليس فيه الحكم بن عبد الله ولا تصح هذه الزيادة *
 ١٧٧٥ الحكم بن عمرو بن الشريد قال البغوي ذكره البخاري
 في الصحابة ولم يذكر حديثه * قلت اخرج حديثه الحسن بن سفيان
 عن طريق عبد الحميد بن جعفر عن ابيه عن ابن السريد قال صليت
 خلف النبي صلى الله عليه وآله وسلم فعطس رجل فقال يرحمك
 الله قال الحسن بن سفيان قال محمد بن المثنى اسم ابن السريد
 هذا الحكم *

١٧٧٦ الحكم بن عمرو بن مخدع بن حذيم بن الحارث بن
 ثعلبة بن مليك بن ضمرة بن بكر بن عبد مناة بن كنانة ابو عمرو

الغفاري اخو رافع و يقال له الحكم بن الاقرع و اما نسب الى غفار
 لان ثعلبة بن مليك اخو غفار وقد ينسبون الى الاخوة كثيرا * قال
 ابن سعد صحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم حتى مات ثم
 نزل البصرة و ولاء زياد خراسان فمات بها * و روى عن اوس بن
 عبيد الله بن بريدة عن ابيه ان معاوية عتب عليه في شيء فارسل
 عاملا غيره فقيده فمات في القيد ستة خمس و اربعين * و قال
 المدائني مات ستة خمس * و قال العسكري ستة احدى و خمسين *
 قلت و الصحيح انه لما ورد عليه كتاب زياد بالعتب دعا علي نفسه
 فمات * و ذكر ابو عمر عن قصة و لاه زياد اياه انها لم تكن
 عن قصيد منه و انه لما حضره الموت استخلف علي عمه انس بن
 ابي اياض *

١٧٧٧ الحكم بن عمرو بن معتب بن مالك بن كعب بن
 معد بن عوف بن ثقيف الثقفي قال ابو عمر كان اجد الوفاء الذين
 قدموا به عبد يا ليل باسلام تقيف *

١٧٧٨ الحكم بن عمرو الثعلبي له ذكر في الفتوح و انه الذي
 حاصر مكران و هزم و ملكها و بعث بالفتح الى عمر في قصة طويلة *

١٧٧٩ الحكم بن عمير بالتصغير الثمالي قال ابن ابي حاتم عن
 ابيه روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم اجاديت منكورة يزويها
 عيسى بن ابراهيم وهو ضعيف عن موسى بن ابي حبيب وهو ضعيف
 عن عمه الحكم * قلت اخرج منها ابن ابي عاصم من طريق ثقيف عن
 عيسى بهذا الاسناد * و قال فيه عن الحكم وكان من اصحاب النبي

صلى الله عليه وآله وسلم فذكر حديثاً * قال ابن مندة روى تقيّة بهذا الاسناد عدة احاديث * قلت منها ما اخرجه ابن ابي خيثمة عن السوطي عن تقيّة ولفظ المتن الاثنان فما فوقهما جماعة قال تقيّة حدثت به سفيان فقال صدق ووجدت له راويًا غير موسى اخرج ابراهيم بن ديزل في كتاب صفين له من طريق العلاء بن جرير حدثنا شيخ من اهل الطائف له ثمانون سنة عن الحكم بن عمير الثمالي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كيف بك يا ابا بكر اذا وليت فذكر الحديث ووجدت لعيسى متابعاً عن موسى في روايته عن الحكم اخرجه ابن السكن * وروى ابو نعيم من وجه آخر عن موسى عن الحكم بن عمير و كان بدريا * قال ابو عمر الحكم بن عمير روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم اثنان فما فوقهما جماعة مخرج حديثه عن اهل الشام ثم قال الحكم بن عمرو الثمالي و ثمانية من الازد شهد بدرا رويت عنه احاديث من اهل الشام لا تصح فجعل الواحد اثنين و الثمالي الذي رويت عنه الاحاديث المناكير هو الحكم بن عمير و لعل اياه كان اسمه عمرو فصغر و اشتهر بذلك *

١٧٨٠ الحكم بن كيسان مولى هشام بن المغيرة المخزومي والد ابي جهل اسر في اول سرية جهزها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من المدينة و اميرها عبد الله بن جحش فاسر الحكم المذكور فقدموا به على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و القصة مشهورة في السير لابن اسحاق * و روى الواقدي باسناد له عن المقداد بن عمرو قال انا الذي اسرت الحكم فاراد عمر قتله فاسلم عند رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم و قتل شهيدا ببئر معونة و كذا ذكره
ابن اسحاق و غيره * و روى الهيثم بن عدي عن يونس عن الزهري
و عن ابن عباس عن ابي بكر بن ابي حنبله لا تزوج الحكم بن
كيسان مولى بني مخزوم و كان حجابا امته بنت علفان اخت
عثمان و كانت ماشطة *

١٧٨١ الحكم بن مرة قال ابن مندة في صحيحه و في اسناد
حديثه نظر * و روى من طريق الحكم بن فضيل عن شيبه بن مسار
عن الحكم بن مرة صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه
راى رجلا يصلي فاماء الصلوة الحديث *
١٧٨٢ الحكم بن مسعود بن عمرو الثقفي اخو ابي عبيد
شهد الجسر مع اخيه و استشهد به و سيأتي ذكره في ترجمة اخيه
في الكنى *

١٧٨٣ الحكم بن مسلم العقيلي قال ابو احمد العسكري له صحبة
و روى ايضا عن عثمان استدركه ابن الاثير *
١٧٨٤ الحكم بن منهل او ابن مينا روى ابو يعلى من طريق
ابي السويرث انه سمع الحكم بن منهل ان النبي صلى الله عليه
وآله وسلم قال لعمر اجمع لي قريشا الحديث و فيه ابن اخت
القوم منهم كذا اخرجه ابن الاثير من طريق ابي يعلى * و رواه
من طريق ابن ابي عاصم عن المقدمي شيخ ابي يعلى فيه فقال الحكم
بن مينا و كذا هو في نسخة اخرى من مسند ابي يعلى معتدلة
فيمتثل ان يكون هو الذي بعده *

١٧٨٥ الحكم بن مينا الانصاري مولا هم ذكر ابن سعد ان ولده كانوا يقولون ان ابا عامر الراهب والد حنظلة غسيل الملائكة وهيب مينا لابي سفيان بن حرب فوهبه ابو سفيان للعباس فاعتقه العباس وشهد مينا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم تبوكا واما ابنه الحكم فروى البخاري في التاريخ والدارقطني في الافراد من طريق شبيب وهو بالمعجمة والموحدة ثم المثلثة مصغر ابن الحكم بن مينا عن ابيه قال اني لا توضع على باب المسجد بدمشق مع بلال مولى ابي بكر وابي جندل اذ ذكرنا المسح على الخفين فذكر حديثا * وروى ابن مندة من طريق عبد الله بن ابي بكر بن حزم عن شبيب بن الحكم عن ابيه ان رجلا من اسلم اصيب فرقاه النبي صلى الله عليه وآله وسلم كذا وقع عنده شبيب بغير تصغير *

١٧٨٦ الحكم الزرقى هو ابن الربيع تقدم *

١٧٨٧ الحكم ابو شبيب هو ابن مينا تقدم *

١٧٨٨ الحكم الانصاري جد مطيع وهو من اعمام مسعود بن الحكم الزرقى ذكره البغوي وابن السكن وغيرهما في الصحابة وكناه ابن مندة ابا عبد الله واوردوا له من طريق محمد بن القاسم حدثنا مطيع ابو يحيى الانصاري وكان شيخا عابدا حدثني ابي عن جدي قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا قام يوم الجمعة على المنبر استقبلنا وجهه قال محمد بن القاسم قال لي رجل من اصحاب الحديث هذا مطيع بن فلان بن الحكم وهو ابن عم مسعود بن الحكم وقد شهد الحكم احدا *

* ذكر من امه حكيم بنت النضر وكسر الكاف * ١٧٨٩
 حكيم بن الاشرف ذكره مقاتل بن سليمان في
 تفسير قوله تعالى و الذين يتوفون منكم و يذرون ازواجا وصية
 لارواجهم الآية * ١٧٩٠
 حكيم بن امية بن حارثة بن الاوص السلمي حليف بني
 امية ذكره ابن هشام شعرا ينهي فيه بني امية عن عداوة رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم و كان حكيم اشبه ولد حارثة بن الاوص
 جده به و كان حكيم قبل البعثة قائما على سفهاء قريش يريدونهم و
 يؤذيهم بانفاق من قريش على ذلك و في ذلك يقول شاعرهم *
 * شعر *

* اطوف بالاباطح كل يوم * مسافة ان يؤذيني حكيم *
 ذكر ذلك الفاكهي في كتاب مكة عن ابي ثابت الرهري و استدركه
 ابن الاثير عن الاشيري وعراء لابن هشام و ابن اسحاق و ذكر انه امل
 قديما بمكة *

١٧٩١ - حكيم بن الحارث الطائفي روى الثعلبي في تفسيره عن
 ابن عباس انه هاجر بامراته و بنيه فتوفى و فيه نزلت و الذين
 يتوفون منكم و يذرون ازواجا الآية استدركه ابن اسحاق و قد ذكر
 القصة اسحاق في تفسيره قال حدثت عن مقاتل بن حيان في هذه
 الآية ان رجلا من اهل الطائف قدم المدينة وله اولاد رجال و نساء
 و معه ابواه و امراته فمات بالمدينة فرفع ذلك الى رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم فاعطى الوالدين و اعطى اولاده بالعرف

ولم يعط امرأته شيئاً غير انهم امروا ان ينفقوا عليها من بركة زوجها الى التحول *

١٧٩٢ حكيم بن حزام بن خويلد بن اسد بن عبد العزى بن قصي الاسدي ابن اخي خديجة زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم واسم امه صفية * وقيل فاختة * وقيل زينب بنت زهير بن الحارث بن اسد بن عبد العزى ويكنى ابا خالد له حديث في الكنب الستة روى عنه ابنه حزام وعبد الله بن الحارث بن نوفل وسعيد بن المسيب وموسى بن طلحة وعروة وغيرهم * قال موسى بن عقبة عن ابي حبيبة مولى الزبير سمعت حكيم بن حزام يقول ولدت قبل الفيل بثلاث عشرة سنة واحمل حين اراد عبد المطلب ان يذبح عبد الله ابنه * وحكى الواقدي نحوه وزاد وذلك قبل مولد النبي صلى الله عليه وآله وسلم بخمس سنين وقتل والد حكيم في الفجار وشهدا حكيم * وحكى الزبير بن بكار ان حكيم ولد في جوف الكعبة قال وكان من سادات قريش وكان صديق النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل المبعث وكان يوده ومحبه بعد البعثة ولكنه تأخر اسلامه حتى اسلم عام الفتح * وثبت في السيرة وفي الصحيح انه صلى الله عليه وآله وسلم قال من دخل دار حكيم بن حزام فهو آمن وكان من المؤلفة وشهد حنيناً واعطي من غنائمها مائة بعبر ثم حسن اسلامه وكان قد شهد بدرًا مع الكفار ونجاح مع من نجح فكان اذا اجهد في اليمين قال والذي نمجاني يوم بدر وكنينته ابو خالد * قال الزبير جاء الاسلام وفي يد حكيم الرقادة وكان يفعل

المعروف ويصل الرحم * وفي الصحيح انه قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال اشيتا كنت افعلها في الجاهلية الي فيها اجر قال اسلمت على ماسلق لكب من خير او كانت دار الندوة فبده فباعها بعد من مغوية بمائة الف درهم فلامه ابن الزبير فقال له يا ابن اخي اشتريت بها دارا في الجنة فتصدق بالدرهم كلها وكان من العلماء بانساب قريش واخبارها مات سنة خمسين * وقيل سنة اربع * وقيل ثمان وخمسين * وقيل سنة ستين وهو ممن عاش مائة وعشرين سنة شطرها في الجاهلية وشطرها في الاسلام * قال البخاري في التاريخ مات سنة ستين وهو ابن عشرين ومائة سنة قاله ابراهيم بن المنذر ثم اسند من طريق عمر بن عبد الله بن عروة عن عروة قال مات لعشر سنوات من خلافة مغوية * لا يعرف له رواية *

١٧٩٣ حكيم بن طليق بن صفيان بن امية بن عبد شمس الموي قال هتيم بن الكلبي كان من المؤلفين واعطاه النبي صلى الله عليه وآله وسلم مائة من الابل ولا حقيب له * وقال ابو عبيدة كان له ابن يقال له المهاجر وبنت تزوجها زياد بن امية * لا يعرف له رواية *

١٧٩٤ حكيم بن عامر العبدي ثم البخاري ذكره ابو عبيدة فيمن

وقد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم من عبد القيس قال
الرشاطي لم يذكره أبو عمرو ولا ابن فتحون *

١٧٩٦ حكيم بن مغوية النميري قال الباوردي عن البخاري في
صحبته نظر حديثه عند أهل حمص * وقال ابن أبي حاتم عن أبيه
له صفة * وقال في التاريخ في أسناده نظر * قلت مدار حديثه
على اسمعيل بن عياش رواه عن سليمان بن سليم عن يحيى بن
جابر عن مغوية بن حكيم عن عمه حكيم بن مغوية أنه أتى النبي
صلى الله عليه وآله وسلم فقال بم أرسلك الله الحديث هذه رواية
الترمذي * وقيل عن حكيم بن مغوية عن عمه محمد بن مغوية
وهي رواية ابن ماجه وقد رواه عقبه عن سليمان عن يحيى عن
مغوية وحكيم عن أبيه أخرجه ابن أبي عاصم من طريقه * ورواه
ابن أبي خيثمة من طريق سعيد بن شيبان عن يحيى بن جابر
كذلك وهذا أشبه لأنه على الرواية الأولى يلزم أن يكون حكيم
اسم أبيه واسم عمه * وقال أبو عمر كل من جمع في الصيغة ذكره
فيهم * قال ابن أبي حاتم عن أبيه له صفة *

١٧٩٧ حكيم والد مغوية ذكره ابن أبي خيثمة في الصيغة وهو
مندي غلط ولم يذكره غيره والحديث الذي ذكره له هو حديث
بهر بن حكيم عن أبيه عن جده وجده هو مغوية بن جندة هكذا
ذكره ابن عبد البر ثم ساق من طريق ابن أبي خيثمة عن الكوفي
عن تقيته عن سعيد بن سنان عن يحيى بن جابر عن مغوية بن حكيم
عن أبيه أنه قال يا رسول الله ربنا بما أرسلك قال تعبد الله لا تشرك

شيئاً به و تقيم الصلوة و توتي الزكاة كل مسلم على مسلم محرم
 هذا دينك و ابنما تكن يكفك ثم اورد من طريق جدد الوارث عن
 بهز بن حكيم عن ابيه عن ابيه قال قلت يا رسول الله ما اتيك
 حتى حلفت اكثر من عدد يعني اصابعي ان لا اتيك فذكر الحديث
 مطولاً وفيه نحو الذي قبله * وحدثنا ابو عمر علي ان اسم الراوي انقلب
 و انه حكيم بن مغوية لا مغوية بن حكيم و حكيم بن مغوية تابعي
 معروف فلذلك اجزم بانه غلط و لكن يستدل ان يكون هذا آخر
 و لا بعد في ان يتوارد اثنان على موال واحد ولا سيما مع تباین المخرج
 * و قد ذكره ابن ابي عاصم في الواحد ان و اخرج الحديث عن
 عبد الوهاب بن نجدة و هو السوطي شيخ ابن ابي خيثمة فيه *
 ١٧٩٨ حكيم الاشعري لا اعرف له خبراً سوى ما وقع في الصحيحين
 من حديث ابي موسى الاشعري قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وآله و سلم اني لاعرف اصوات رققة الاشعريين بالقران حين يدخلون
 بالليل اي الى المسجد و منهم حكيم اذا لقي الخيل فذكر الحديث
 استدركه ابو علي العسائي و قد زعم ابن التين و غير واحد من شراح
 البخاري ان قوله و منهم حكيم صفة رجل منهم غير مسمى و كذا
 حكاة عياض عن شيخه ابي علي الصدفي و الله اعلم *
 ١٧٩٩ حلال غير منسوب جهني و قيل مرني روى احمد من
 طريق سفيل الثوري عن ابي اسحق عن رجل من جهينة او مزينة
 سمع النبي صلى الله عليه وآله و سلم رجلاً ينادي يا حرام يا حرام
 و شعارهم فقال يا حلال يا حلال *

١٨٠٠ حلبس بموحدة ثم مهملة وزن جعفر و فيل بفتح نائية مصغر

غير منسوب ، وى ابن مندة من طريق نصر بن علقمة عن اخيه مصفوف
عن ابن عائد حدثني حلبس ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان
يأمر نساء اذا ارادت احدهن ان تنام ان تحمد ثلثا و ثلثين و
تسبح ثلثا و ثلثين و تكبر ثلثا و ثلثين و في رواية اربعا و ثلثين *

١٨٠١ حلبس بالتصغير ذكره الحسن بن صفوان في مسنده
و اخرج من طريق ابى الراهورى عن حلبس ان رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم قال اعطيت نريش ما لم يعط الناس الحديث * و
اخرجه ابو نعيم في ترجمة الذي قبله و قال انه يعد في المصنفين
و الذي يظهر لي انه غيره و الذي في تاريخ حمص هو الذي يروي عنه
ابن عائد و هو السابق *

١٨٠٢ حلبس بالتصغير ايضا ابن زيد بن صفوان بن صباح بن
طريف بن زيد بن عامر بن ربيعة بن كعب بن ربيعة بن ثعلبة
بن سعد بن الضبة الضبي ذكره ابن شاهين و روى من طريق
سيف بن عمر باسناده انه وفد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
و سلم بعد وفاة اخيه الحارث بن زيد بن صفوان فمسح وجهه و
دعا له بالبركة فقال يا رسول الله اني اظلم فانتصر قال العفو احق
ما عمل به الحديث *

١٨٠٣ حلبس بن جنادة بن سويد بن عمرو بن عرفة بن نافذ
بن مرة بن تميم بن سعد بن كعب بن عمرو الخزاعي ذكره ابن الكلبي
في الجهمرة و قال بايع النبي صلى الله عليه وآله وسلم كذا رأيت

مضبوطا في نسخة مصححة بهائلة ثم لام ثم تحتانية مثناة * ١٨٠٤
 حماد بفتح اوله وتشديد ثاميه و آخره دال حام ذكره
 في حديث اخرج ابو موسى من طريق اليقطين بن عمار بن ياسر
 احد الضعفاء عن الرهري عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال بينما
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم جالسا في عدة من اصحابه اذ
 اقبل شيخ كبير متوكي على عكازه فسلم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وآله وسلم واصحابه فردوا عليه فقال احلس يا حماد فانك على
 خير فساله علي عن ذلك فقال اذا بلغ العبد اربعين امته الله من
 الحمال الثلث الحديث بطوله *

١٨٠٥ حمار بكسر اوله وتخفيف ثاميه و آخره راه باسم
 الحميوان المشهور زوى البشاري من طريق زيد بن اسلم عن ابيه عن
 عمر قال كان رجل يسمى عند الله ويلقب حمارا وكان يفتك
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحديث وفيه انه صلى الله
 عليه وآله وسلم قال لا تلغنه فانه محبة الله ورسوله * وذكر الواقدي
 ان القصة وقعت له في غزاة خيبر * وروى ابو يعلى من وجه آخر
 عن زيد بن اسلم بهذا الاسناد انه كان يهدي لرسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم العكة من السمن او العسل ثم يجيئ بصاحبها فيقول
 اعطه الثمن * قلت وقع نحو ذلك للنعمان فيما ذكره الزبير
 بن بكار في كتاب الفكاهة والمزاح * وروى ابو بكر المروزي في مسند
 ابي بكر له من طريق زيد بن اسلم ان عبد الله المعروف بحمار
 شرب في عهد عمر فامر به عمر الزبير وعثمان فيلداه الحديث *

١٨٠٦ حماس بكسر اوله و تخفيف ثانبه و آخره مهملة ابن عيس
 و يقال ابن خالد بن قيس بن مالك الديلى ذكر ابن اسحق
 و الوادى انه كان بمكة يوم الفتح فلما قرب رسول الله صلى الله
 عليه و آله و سلم من مكة اعدّ سلاحه و قال لامرأته انى لارجو ان
 يخدمك الله منهم فاذك مصاحبه الى خادم فخرج فلما ابصرهم
 انصرف حتى اتى بيته فقال لفلقي الباب ففالت له و يحبك فابن
 الخادم و اقبلت تلومه فقال *

* شعر *

* و انت لو شهدت يوم الحنّمة * اذ فر صفوان و فرمكـرمه *
 * و ضربتنا بالسيوف المسلمه * لم تنطقي باللوم ادنى كلمه *
 و ذكر ابو عمر هذه القصة في ترجمه صفوان بن امية لكنه سماه
 خناس بن قيس و الاول اصح * و قد ذكر موسى بن عقبة هذه القصة
 في المغازي فقال دخل رجل من هذيل حين هزمت بنو بكر على
 امرأته فذكر القصة و قال في آخرها قال ابن شهاب هذه الابيات
 قالها حماس اخو بني سعد بن ليث *

١٨٠٧ حماس غير منسوب روى ابن قانع من طريق حماد بن
 سلمة عن ابي جعفر الخطمي عن حميد بن حماس عن ابيه قال دخل
 علينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و نحن نيام فقال اي
 بني مروا بالمعروف و انهوا عن المنكر *

١٨٠٨ حمال بن مالك بن حمال الاسدي ذكر سيف في الفروع
 ان سعد بن ابي واصل امره على الرّحل حين توجه الى العراق *

١٨٠٩ حمام بن عمر الاسلامي روى الطبراني من طريق يزيد

ابن نعيم ان رجلا من اسلم يقال له عبيد بن عويم قال وقع عمي
 علي وليدة فحملت بغلام يقال له حمام و ذلك في الجاهلية فأتى
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم فكلمه في ابنه فقال له اخذا بنك
 فاخذه فجاى مولى الوليدة فعرض عليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 وسلم فلما بين فقال خذ احدهما ودع للرجل ابنه فاخذ الغلام اسمه
 رافع وترك له ابنه ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ايما رجل عرف ابنه فاخذه ففكاه رقية اسناده حسن * واخرجه
 الباوردي و تقي بن مخلد و الطبري في تهذيب الآثار من هذا الوجه
 بلفظ ان رجلا من اسلم يقال له عمر ابتاع رجلا من اسلم يقال له
 عبيد فوقع عمر علي وليدة عبيد زنا فولدت له غلاما يقال له حمام
 و ذلك في الجاهلية و ان عمرا اتي النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 فيذكر الحديث *

١٨١٠ حمام الاسلمي آخر ياتي ذكره في ابن حمامة في اللبهمات *

١٨١١ حمام بن الجهم بن زيد الانصاري ذكر ابن الكلبي انه
 رآه شهيدا باحد استدركه ابن الاثير *

١٨١٢ حمزان بن جابر اليمامي ابو سالم روى ابن مندة عن
 طريق محمد بن جابر عن عبد الله بن بدر عن ام سالم جدته عن
 ابي سالم حمزان بن جابر احدث الوفاء قال سمعت رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم يقول ويل لبني امية ثلث مرات *

١٨١٣ حمزان بن حارثة الاسلمي اخو اسماء * ذكر البغوي عن بعض
 اهل العلم انهم كانوا ثمانية اخوة اسلموا كلهم وصحبوا وهم اسماء

وحمزان وحرّاش ودويب وسلمة وفضالة ومالك وهند فاما
 حمزان فذكروا انه شهد بيعة الرضوان واستدركه ابن الامين * قلت
 وحكى الطبري ان الثمانية شهدوا بيعة الرضوان وسيأتي شيء من
 ذلك في مالك بن حارثة * وذكره ابو موسى الفزاري بدل الاسلمي
 وهو غلط واضح *

١٨١٤ حمزة بضم اوله وبراء مهملة ابن مالك بن ذي مشعار بن
 مالك بن منبه بن سلمة بن مالك بن عدي بن سعد بن رافع بن
 مالك بن جشم بن حاصد بن حيوان بن نوف بن همدان الهمداني
 قال ابن سعد اخبرنا المدائني عن رجاله من اهل العلم قالوا قدم
 وفد همدان على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفيهم حمزة
 بن مالك بن ذي المشعار فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 نعم الحبي همدان الحديث * ووقع في بعض الروايات حميرة
 بن مالك فكان بعضهم صغرة * و قال ابن الكلبي وقد في ثلثمائة
 من العرب او ثلثمائة بيت من العرب كلهم مقرّنه بالولاء *

١٨١٥ حمزة بن ابي اسيد بفتح الهمزة ذكره الاسمعيلى في
 الصحابة وضبط والده ذكر ذلك الخطيب في الموفلف في ترجمة
 الرشيدى وسيأتي من طريق علي بن معبد عن محمد بن سلمة
 عن محمد بن اسحق عن الزهري عن محمد بن خالد الانصاري عن
 حمزة بن ابي اسيد قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 الى جنازة بالبقيع فاذا ذئب مفترش ذراعيه بالطريق فذكر الحديث
 * قال الخطيب ينبغي ان يكون هو حمزة بن ابي اسيد الانصاري

ابوه بضم الهمزة * قلت وقد تقدم في القسم الثاني *
 ١٨١٦ حمزة بن الحميم حليف بني عبيد بن عدي الانصاري
 هكذا سماه الواقدي * واما ابن اسحق فقال - خارجة بن الحميم
 ويحتمل ان يكونا اخوين والحميم ضبطوه بضم اللهاية مصغر مثقل *
 وقال بعضهم جيمير بالعجمة مصغر بلا تثقيب *
 ١٨١٧ حمزة بن عامر بن مالك بن خنساء بن مبدول الانصاري
 قال ابن سعد شهد احدا هو واخوه سعد ويقال اسم ابيه عمار
 وقد ينسب الى جده فيقال حمزة بن مالك *
 ١٨١٨ حمزة بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي
 الهاشمي ابو عمارة عم النبي صلى الله عليه وآله وسلم واخوه من
 الرضاعة ارضعتهم ثويبة مولاة ابي لهب كما ثبت في الصحيحين
 وقريبة من امه ايضا لان ام حمزة هالة بنت ابيس بن عبد مناف
 بن زهرة بنت عم امية بنت وهب بن عبد مناف - ام النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم ولد قبل النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 يستتمين وقيل باربع واسلم في السنة الثانية من البعثة ولزم النصر
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهاجر معه * وقد ذكر ابن اسحق
 قصة اسلامه مطولة واخول بينه وبين زيد بن حارثة وشهد بدرا و
 ابلي في ذلك وقتل شيبة بن ربيعة وشارك في قتل عتبة بن
 ربيعة او بالعكس * وقيل طعيمة بن عدي وعقد له رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم لواء وارسله في سرية فكل ذلك اول لواء عقد
 في الاسلام في قول المدائني واستشهد باحد * وقصة قتل وحشي له

اخرجها البخاري من حديث وحشي و كان ذلك في النصف من شوال سنة ثلث من الهجرة فعاش دون الستين و لقبه النبي صلى الله عليه و آله و سلم اسد الله و سماه سيد الشهداء و يقال انه قتل باحد قبل ان يقتل اكثر من ثلثين نفسا * و روى البخاري عن جابر كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم يجمع بين الرجلين من قتلى أحد في دبر الحديث * و فيه و دفن حمزة و عبد الله بن جحش في قبر واحد و دينا في الغيلانيات من حديث ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم وقف على حمزة حين استشهد و قد مثل به فجعل ينظر اليه منظرا كان اوجع قلبه منه فقال رحمك الله اي عم لقد كنت و صولا للرحم فعولا للخيرات * و في الغيلانيات ايضا من رواية عمر بن شيبة عن سري بن عياض بن منقذ حدثني جدي منقذ بن سلمي بن مالك عن جده لأمه ابي مزند عن خليفة حمزة بن عبد المطالب عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال الزموا هذا الدعاء اللهم اني اسألك باسمك الاعظم و رضوانك الاكبر الحديث * و رثاه كعب بن مالك بابيات منها *

* بَكَتْ عَيْنِي وَ حَقَّ لَهَا بَكَاءُ * وَ مَا بَغْنَى الْبَكَاءَ وَلَا الْعَوِيلَ *

* عَلَى اسَدِ الْاَلَةِ غَدَاةٌ قَالُوا * لَحْمَزةٌ ذَاكُمُ الرَّجُلُ الْقَتِيلُ *

و في فوائد ابي الطاهر من طريق حماد بن زيد عن ابي الزبير عن جابر قال اسنصرخنا على قتلتنا باحد يوم حفر مغوبة العين فوجدناهم رطبا باسون قال حماد و زاد محمد بن جرير بن حازم عن ابوب فاصاب المر رجل حمزة قطار منها الدم *

١٨١٩ - حمزة بن عمر بضم العين وفتح الميم ذكره الباءودي
وقال لا يصح نقل حدثنا مطين حدثنا منجاب حدثنا شريك عن هشام
بن عروة عن ابيه عن حمزة بن عمر قال اكلت مع رسول الله صلى الله
عليه وآله و لملم فقال كل بيمينك و اذكر اسم الله قال منجاب
وهم فيه شريك * و الصواب ما اخبرنا علي بن مسهر عن هشام عن ابيه
عن عمرو بن ابي سلمة يد * قلت طريق عمر بن ابي سلمة مستخرجة
في الترمذي و النسائي و ابن ماجة من طرق عن هشام قال الترمذي
اختلف فيه علي هشام انتهى * و قد اخرج ابو نعيم هذه الترجمة
عن الطبراني عن مطين بتمامه * و اخرج ابو موسى من طريقه
و قال هذا مع كونه و هما فقد وهم ابو نعيم ايضا فيه فان الطبراني
انما اورده في ترجمة حمزة بن عمرو الاسلمي ولم يفردة بترجمة فوهم
ابو نعيم حيث نقص الواو من عمرو و افردة بترجمة فاحطاً من
وجهين * قلت لم يخطئ فيه ابو نعيم بل المخطئ فيه الطبراني
حيث اورده في آخر ترجمة حمزة بن عمرو و انما حدث به مطين
فقال حمزة بن عمر بغير واو كما رواه الطبراني و اعدل شاهد علي
ذلك موافقة الباءودي كما قدمته و هو ان كان منجاب قد جزم
بان شريكاً وهم فيه لكنه محتمل و ما المانع ان يكون ذلك من جملة
الاختلاف في علي هشام و لو ذلك لاورده في القسم الاحمر و هو
يمن استخير الله فيه *
١٨٢٠ - حمزة بن عمار بن مالك تقدم في حمزة بن عامر ذكره
ابن الدباع هنا *

١٨٢١ حمط بن صديق بن بنانم بن عامر بن عبد الله بن
عبد بن عويج بن عدي بن كعب القرشي ثم العدوي * قال الزبير
في كتاب النسب شهد الفتوح و مات في طاعون عمواس ذكره
ابن عساكر واستدركه ابن الاثير *

١٨٢٢ حمل بفتحيتين ابن سعدانة بن حارثة بن معقل بن
كعب بن عليم الكلبي من اهل دومة الجندل تقدم ذكره في ترجمة
حارثة بن قطن * و قال ابن سعد حدثنا هشام بن محمد حدثني ابن
ابي صالح رجل من بني كنانة عن ربيعة بن ابراهيم قال وفد حارثة
بن قطن و حمل بن سعدانة بن حارثة الى رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم فاسلما فعقد لهما بن سعدانة لواء فشهد بذلك اللواء
صفيين مع مغوية * و قال الرشاطي شهد حمل بن سعدانة مع خالد
بن الوليد مشاعده * و قال ابو محمد الاسود العندجاني هو المعني
بقول الشاعر * ع * * ليت فليلا يلحق الهيماء حمل *
قلت و ممن تمثل به سعد بن معاذ *

١٨٢٣ حمل بن مالك بن النابغة بن جابر بن ربيعة بن كعب
بن الحارث بن كثير بن هند بن طابخة بن لحيان بن هذيل بن
مدركة الهذلي ابو نضلة نزل البصرة وله بها دار جاء ذكره في حديث
ابي هريرة في الصحيح في قصة الحنين * و رواه ابو داود و النسائي
باسناد صحيح ايضا من حديث ابن عباس ان عمر نشد الناس عن
حديث النبي صلى الله عليه وآله وسلم في دية الحنين فقام
حمل بن مالك فقال فذكر الحديث و هو دال على انه عاش الى

خليفة عمر * فاما ما سيأتي في ترجمة عامر بن مرقس انه قتل في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فهو ضعيف جدا وسيأتي في ترجمة عمران بن عويم قصة الحنين من حديث جمل بن مالك نفسه وفيه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يستعمله على صدقات هذيل *

١٨٢٤ حمزة الدوسي روى ابو داود و مسدد و الحارث في مسانيدهم و ابن ابي شيبة في مصنفه و ابن المبارك في كتاب الجهاد من طريق حميد بن عبد الرحمن الحميري ان رجلا يقال له حمزة من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم غزا اصبهان زمن عمر فقال اللهم ان حمزة يرعم انه يحب لقاءك اللهم ان كان صادقا فاعزم له بصدقه و ان كان كاذبا فاحمل عليه و ان كره الحديث وفيه انه استشهد و ان ابا موسى قال انه شهيد * و روى احمد في الزهد من طريق هرم بن حبان انه بات عند حمزة صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرأه يبكي الليل اجمع قال و كانا يصطحبان احيانا *

١٨٢٥ حمين بن عوف بن عبد عوف بن عبد بن الحارث بن زهرة بن كلاب اخو عبد الرحمن ذكره الزبير في نسب قريش و قال انه عاش في الاملام مئتين سنة و اقام بمكة الى ان مات بها و لم يهاجر ولم يدخل المدينة * و حمين رأيت مضبوطا يفتح اوله و سكون الميم و فتح النون و بعدها نون اخرى كذا ضبط الامين و غيره و كذا في النسب للزبير قال و في وفاة حمين

يقول الشاعر *

* شعر *

* فيا عجبا ان لم تغفّ غربها * نساء بني عوف ودماء حمنن *
 وضبطه الوزير بن المغربي في كتابه المنثور كذلك لكن جعل آخرة
 بزائ بدل النون و قال هو مشتق من الحمر وهي الصعوبة قال ونونه
 زائدة و كان فيما قبل جوادا مصلحا في عشيرته *

١٨٢٦ حميد بن ثور بن حزن بن عمرو بن عامر بن ابي ربيعة
 بن نهيك بن هلال بن عامر بن صعصعة الهلالي ابو المثنى و قيل
 غير ذلك روى ابن شاهين و الخطابي في الغريب و العقيلي و الأزدي
 في الضعفاء و الطبراني كلهم من طريق يعلى بن الاشدق ان حميد
 بن ثور حدثه انه حين اسلم اتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 فقال *

* شعر *

* اصبحت قلبي من سليمان مقصدا * ان خطا منها وان تعمدا *
 * في ابيات بقول فيها *

* حتى اتيت المصطفى محمدا * يتلو من الله كتابا مرشدا *
 ساق ابن شاهين الابيات كلها و يعلى ضعيف متروك * و ذكره
 محمد بن سلام الجعفي في الطبقة الرابعة من الشعراء الاسلاميين *
 و ذكره ابن ابي خيثمة فيمن روى عن النبي صلى الله عليه و آله
 و سلم من الشعراء و قال ابراهيم بن المنذر حدثنا محمد بن ابي فضالة
 النحوي قال تقدم عمر الى الشعراء ان لا يشرب رجل بامرأة فقال حميد
 بن ثور و كانت له صحبة فذكر شعرا فيه *

* الى الله اشكوان صرخة مالك * على كل افنان الغضا يروق *

* وهل انا ان عقلت نفسي بسرحة * من السرح مؤخود علي طريق *
 * اخرجته قاسم في الذيل من هذا الوجه * وقال المرباني كان اخذ الشعراء
 الفصحاء وكان كل من هاجاه غلبه وقد وفد على النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم وهاتئ الى خلافة عثمان * وقال الزبير بن بكار
 اخبرني ابي ان حميد بن تور دخل على بعض خلفاء بني امية فقال
 له ما جاء بك فقال *

* اناك بي الله الذي فوق من ترى * وبرو معروف عليك دليل *
 * وانشد له الزبير ايضا * * شعر *
 * فلا يبعد الله الشباب وقولنا * اذا ما صبونا مرة سنتوب *
 ١٨٢٧ حميد بن جميل يأتي في عهد الله بن جميل سماه
 عبد العزيز بن بريرة *

١٨٢٨ حميد بن خالد روى الطبري في تهذيب الآثار من طريق
 عبد الله بن ربيعة عن حميد بن خالد قال وكان من اصحاب النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم فذكر حديثا *
 ١٨٢٩ حميد بن زهير بن الحارث بن اسد بن عبد العزى بن
 قصي القرشي الاسدي وحدث في كتاب مكة للفاكهي قال ذلني اسد
 دار حميد بن زهير الملاصقة بالمسجد في ظهر الكعبة قال قال الحميدي
 تصدق جدي حميد بن زهير بداره هذه فكتب في كتابه تصدقت
 بداري التي تقي على الكعبة وتقي الكعبة عليها * قلت وقد جعل الزبير
 في نسب قريش هذه القصة لعبيد الله بن حميد ولد هذا ولامانة
 بينهما لاحتمال ان يكون كل منهما وقف منها شيئا *

١٨٣٠ حميد بن عبد الرحمن بن عوف بن خالد بن عفيف بن يحيى بن رواس بن كلاب بن ربيعة بن عامر بن صعصعة العامري ثم الرواسي و قد هو و اخوه جنيد و عمرو بن مالك علي النبي صلى الله عليه و آله و سلم قاله هشام بن الكلبي و قد تقدم ذكره في الجيم في جنيد *

١٨٣١ حميد بن عبد يغوث البكري ذكره ابن مندة من طريق عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة عن زياد بن عبيد الله عن موسى بن عمرو عن حميد بن عبد يغوث سمع النبي صلى الله عليه و آله و سلم يقول ابو بكر اخي و انا اخوه * ثلث عبد الرحمن ضعيف جدا ١٨٣٢ حميد بن منهب بن حارثة الطائي قال ابو عمر لا تصح له صحبة و له سماع عن علي و عثمان * و قد ذكره قوم في الصحابة * ثلث هوجد زكريا بن يحيى ابى السكين الطائي احد شيوخ البخاري و يحيى هو ابن عمر بن حصن بن حميد هذا وهو ابن منهب بن حارثة بن خريم بن اوس و سياي ذكر خزيم بن اوس فلو كانت لحميد صحبة لكان هؤلاء اربعة في نسق صحابة لكن لم يذكر احد حارثة و لا منهبا في الصحابة فذلك مما بقوي و هم من ذكر حميدا في الصحابة و قد تقدم ذكر اوس بن حارثة في حرف الالف فيلزم ان يكونوا خمسة و هو في غاية البعد *

١٨٣٣ حميد الانصاري يقال هو الذي خاصم الزبير في سراج الحرة و الحديث في الصحيحين من طريق الزهري عن عروة بن الزبير عن الزبير و لم يسم فيه بل فيه ان رجلا من الانصار خاصم الزبير *

اخرجه ابو موسى من طريق الليث عن الزهري فسماه حميدا قال
ابو موسى لم ار تسميته الا في هذه الطريق * قلت ويعكر عليه ان
في بعض طرقه انه شهد بدرا وليس في البدرين احد اسمه حميد
فالبه اعلم *

١٨٣٤ حميد آخر غير منسوب روى البارودي من طريق فاطمة
بن السائب عن مالك بن الحارث عن رجل وكن في الكتاب عن
حميد قال استعمل النبي صلى الله عليه وآله وسلم رجلا على سرية
فلما رجع قال كيف وجدت الامارة قال كنت لبعض القوم فقال ان
صاحب السلطان على باب عقب الا من عصم الله واكبر الحديث *
وقد اخرجه الطبراني من هذا الوجه لكن اورد في ترجمة حميد
بن ثور والذي يظهر انه غيره فانه اخرجه من وجه آخر فقال عن
خليفة بدل حميد *

١٨٣٥ حمير بتثقيل التختانية و احره راد ابن عدي القاري
النحطي ذكره ابن مأكولا وقال له صحبة وذكر انه تزوج معادة
مولاة عبد الله بن ابي الآتي ذكرها في النساء فولدت له ام سعيد
وولدت له الحارث وعديا توما و سياتي ذلك واصحاب في ترجمة
معادة و سياتي ذكر من قال فيه حمير بالعين مصغرا بلا تثقيل *
١٨٣٦ حمير آخر مثل الذي قبله اشيعني حليف ابني سلمة
من الانصار كان من اصحاب مسجد الضرار ثم تاب حكاة ابن مأكولا
عن العلاني و سياتي ذكر عبد الله بن الحنفي الاشيعي و ذكر محسن
بن حمير فينظر في ذلك *

١٨٣٧ حميزة بن مالك بن سعد تقدم في حمزة بغير تصغير *

١٨٣٨ حميضة بضاد معجمة مصغرا ابن ابلان يأتي في خميضة

في انشاء المعجمة *

١٨٣٩ حميضة بن رقيم الانصاري من اوس الله ذكر العدوي

و القداح انه شهد احدا و انه احد الاربعة الذين لم يسلم من اوس الله

غبرهم *

١٨٤٠ حميضة بن النعمان بن حميضة البارقي ذكر سيف ان

عمر امرة على السراة و انقذه مع سعد بن ابي وقاص الى العراق اول

سنة اربع عشرة * و ذكر الطبري ايضا و قد تقدم انهم كانوا لابوسرور

الا لصحابة *

١٨٤١ حميل بالتصغير ابن نصر بن ابي نصر الغفاري قال علي

بن المديني سألت شيوخنا من بني غفار فقلت له هل يعرف فيكم

حميل بن نصر فله بفتح الجيم فقال صحفت يا شيخ والله انما هو

حميل بالتصغير والمهمل و هو جد هذا الغلام و اشار الى غلام معه *

و قال مصعب الزبيري لحميل ونصرة و جده ابي نصر صحبة *

و قال ابن السكن شهد جده ابو نصر خيبر مع رسول الله صلى الله

عليه و آله و سلم و حميل يكنى ابا نصر ايضا *

١٨٤٢ حميلة بن عامر بن انيف الاشجعي ذكره ابن الكلبي وقال

انه كان صاحب حلف رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يوم

الاحزاب * قلت وهو عم نعيم بن مسعود الغفاري الصحابي المسهور *

قال الرشادي لم يذكر حميلة ابو عمر ولا ابن فتحو في الصحابة يعني

وهو على شرطهما * قلت اختلف في ضبطه فقليل بالجمع * وقيل
 بالمهمل * واختلف في ثاني حروفه قليل بالموحدة * وقيل بالمللثة
 وقد تقدمت الإشارة الى كل ذلك *
 ١٨٤٣ - حنبل بن كعب يأتي في حنبل في احرف الهاء *
 ١٨٤٤ - حنبل يفتحين ثم شين معجمة ابن عقيل يفتح اوله احدى
 بني نغيلة بن بليك اخي غفار له حديث طويل وفيه ان النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم دعاه الى الاسلام فاسلم كذا ذكره ابن الاثير بغير
 عزو وعزاه ابن قتيون في الذيل لقاسم فوجدته في الدلائل له من
 طريق موسى بن عقبة عن المسور بن مشرمة قال خرجنا مع عمر
 حجاجا حتى اذا كنا بالعرج اذا هائف على الطريق قفوا فوقفنا
 فقال انيكم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال له عمر انقل
 ما يقول قال نعم قال مات فاسترجع فقال من ولي بعده قال ابو بكر
 قال هو فيكم قال مات فاسترجع قال من ولي بعده قال عمرو قال
 هو فيكم قال هو الذي يحاطبك قال الغوث الغوث قال فمن انت
 قال انا الحنشل بن عقيل احد بني نغيلة بنون ومعجمة مصغرا ابن
 بليك لقيني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسلم فسلم فسلم فسلم
 بني جعل فدعاني الى الاسلام فاسلمت فسلمت فسلمت فسلمت فسلمت
 اجدا ربيما اذا عطشت وشبعها اذا اجعت ثم تيمت رأس الإيض
 فما زلت فيه انا واهلي عشرة اعوام اصلي خمسا في كل يوم واصوم
 شهر رمضان واذا بلغ لعشر ذي الحجة فسكا كذلك علمني رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم وقد اصابني السنة قال اتاك الغوث

الحقني على الماء قال فلما رجعنا سألتنا صاحب الماء عنه فقال ذاك قبره فاتاه عمر فترحم عليه و استغفر له *

١٨٣٥ حنطب بن الحارث بن عبيد بن عمر بن مخزوم القرشي المخزومي ابو عبد الله قال ابو عمر اسلم يوم الفتح * روى الباوردي وغيره من طريق المغيرة بن عبد الرحمن عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن ابيه عن جده سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ابو بكر وعمر من الدين بمنزلة السمع والبصر * قال ابو عمر ليس له غيره * قلت لكن اختلف في اسناده اختلفنا كثيرا سيأتي في ترجمة عبد الله بن حنطب ان شاء الله تعالى *

١٨٣٦ حنظلة بن ثعلبة بن سيار يأتي في ابن سيار قريبا *

١٨٣٧ حنظلة بن حذيم بن حنيفة التميمي و يقال الاسدي اسد خزيمه و يقال له المالكي و مالك بطن من بني اسد بن خزيمه و سيأتي نسبه الى تميم في ترجمة جده حنيفة له و لابي جده صحبة * و قد قال فيه العقيلي في رواية حنظلة بن حنيفة بن حذيم فقلبه * و قد حكى البخاري ذلك عن بعض الرواة * قال الامام احمد حدثنا ابو سعيد مولى بني هاشم حدثنا الذيال بن عبيد سمعت جدي حنظلة بن حذيم حدثني ابي ان جدي حنيفة قال لحذيم اجمع لي بني فارصاهم فقال ان ليتيمي الذي في حجري مائة من الابل فقال حذيم يا ابت اني سمعت بنيك يقولون انما نقر بهذا لتقر عين ابينا فاذا مات رجعنا فارتفعوا الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجاء حنيفة و حذيم و من معهما و معهم حنظلة و هو غلام و

هو رديف ابيه حذيم فقص حنيقة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وسلم نصته قل فغضب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجثى
 على ركبتيه * وقال لا بل الصدقة خمس والعشر والافعشرون
 والافثلثون فان كثرت فاربعون قال فودعوه ومع اليتيم هراوة
 فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم عطمت هذه هراوة يقيم
 فقال حذيم ان لي بنين ذوي لحى وان هذا اصغرهم يعني حنظلة فادع
 الله له فمسح رأسه وقال بارك الله فيك او قال بورك فيك
 قال الذيل فلقد رأيت حنظلة يوتى بالانسان الوارم وجهه فيمتفل
 على يديه ويقول بسم الله ويضع يده على رأسه موضع كف
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيمسحه ثم يمسح موضع الورم
 فيذهب الورم * ورواه الحسن بن سفيان في مسنده من وجه آخر
 عن الذيل وزاد ان اسم اليتيم ضريس بن طبيعة وانه كان شبيه
 المحتلم * ورواه الطبراني بطوله مقطعا * ورواه ابو يعلى من هذا الوجه
 وليس بتمامه * وكذا رواه يعقوب بن سفيان والمنجنيقي في مسنده
 وغيرهما * واخرج له الحسن بن سفيان والياوردي وابن السكن
 من طريق مسلم بن قتيبة عن الذيل سمعت جدي حنظلة سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لا يتم بعد اجتهام ولا تبلي
 جارية اذا هي حاصت *

١٨٤٨ حنظلة بن ابي حنظلة الانصاري امام مسجد قباء ذكره
 البخاري في الصباية وروى له حديثا موقوفا من طريق جبلة بن
 محميد صليت خلف حنظلة الانصاري امام مسجد قباء من اصحاب

النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقرأ سورة مريم فلما جاءت المسجدة
سجد اسناده صحيح *

١٨٤٩ حنظلة بن ابي حنظلة الثقفي ذكره عبد الصمد بن
سعید فمن نزل حمص من الصحابة * روى ابن مندة وابن شاهين
من طريق ابن عائد عن عصف بن الحارث عن قدامة وحنظلة
الثقفين نالا كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا ارتفع
النهار وذهب كل احد وانقلب الناس خرج الى المسجد فركع
ركعتين او اربعا ينظر هل يرى احدا نم ينصرف * قال ابن السكن
سنده حمصي وهو غير مشهور *

١٨٥٠ حنظلة بن الراهب يأتي في ابن ابي عامر *

١٨٥١ حنظلة بن الربيع بن صيفي بن رياح بن الحارث بن
مخاش بن مغوية بن شريف بن جروة بن اسيد بن عمرو بن تميم
ابو ربعي ويقال له حنظلة الكاتب وهو ابن اخي اكثم بن صيفي
روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكتب له وارسله الى
اهل الطائف فيما ذكر ابن اسحاق وشهد القادسية ونزل الكوفة و
تخلف عن علي يوم الجمل ونزل قرقيسيا حتى مات في خلافة مغوية
ويقال ان الحسن لما مات رثته وفي موته تقول امرأة من ابيات * شعر *
* ان سواد العين اودى به * حزني على حنظلة الكاتب *

وفي الترمذي من طريق ابي عثمان النهدي عن حنظلة و كان من
كتاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم روى عنه ابو عثمان النهدي
وابن ابن اخيه المروعي بن صيفي بن رياح بن الربيع وغيرهما *

١٨٥٢ * حنظلة بن ربيعة الاسدي ذكره ابن اسحق - وانه كان في وفد بني تميم وان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال له ادع قومك الى الاسلام ويغلب على الطن انه الذي قبله فقد حكي في اسم ابيه انه ربيعة وانه الاسدي فلعل اصله الاسيدي وحنظلة الكاتب يقال له الاسيدي بالتشديد نسبة الى اسيد بن عمرو بن تميم * * * * *

١٨٥٣ * حنظلة بن سنان بن سعد بن حذيمة بن سعد بن عجل العجلي قال ابو عبيدة في كتاب المأثر كان رئيسا في الجاهلية وهو صاحب قبة ضربها يوم ذي قار فتقطعت عليها بكر ابن وائل فقاتلوا الفرس حتى هزموهم فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسرّ وقال هذا اول يوم انتصفت فيه العرب من العجم وبني نصرورا قال وبعث حنظلة يومئذ بخمس الفئام الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وآله وسلم وبشرة بالفتح وكانت العرب قبل ذلك تربع فلما بلغ حنظلة قول الله تعالى واعلموا ان ما غنمتم من شيء فان الله خمسة وللرسول الآية سرّ ذلك وفي ذلك يقول حنظلة * * * * *

* ونحن نعلمنا الوفد بالخيل ترمي * بهم قلص نحو النبي محمد * * * * *
 * بمالقي الهرموز والقوم اذ غزوا * وما لقي النعمان عند التورذ *
 يعني النعمان بن زرعة التغلبي وهذا يدل على انه اسلم فان الوقعة كانت بعد الهجرة بهذه او لايبعد انه شهد حجة الوداع * او ذكره المرزباني في معجم الشعراء مختصرا لكنه قال حنظلة بن تغلبة بن ميار

العجلى وانشد له فيما ابيانا يحرس العرب فيها على قتال الفرس
منها قوله *

* شعر *

* ياتوم طيبوا بالقتال نفسا * اجدر يوما ان تعلموا الفرسا *
* ومنها قوله *

* تدجل اشياهم مجدوا * ما علي وانا مفرد جلد *
* و القوس فيها وترعد * مثل ذراع البعير اواسد *
وذكره هشام انه كان رأس بني عجل يوم ذي قار لكن قال ان الذي
ضرب القبة هو ولده سعد بن حنظلة والله اعلم *

١٨٥٣ حنظلة بن الطفيل السلمي احد الامراء في فتوح الشام
ذكره يعقوب بن سفيان في تاريخه قال حدثنا عمار حدثنا سلمة عن
ابن اسحق قال وبعث فيها يعني سنة خمس عشرة ابو عبيدة بن
الجراح حنظلة بن الطفيل السلمي الى حمص ففتحها الله على يديه *
قلت و قد تقدم غير مرة انهم كانوا لا يؤمرون الا الصحابة *

١٨٥٥ حنظلة بن ابي عامر بن صيفي بن مالك بن امية بن
ضبيعة بن زيد بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالك بن الاوس
بن حارثة الانصاري الاوسي المعروف بغسيل الملائكة و كان ابوه
في الجاهلية يعرف بالراهب واسمه عمرو و يقال عبد عمرو و كان
يذكر البعث و دين الحنيفية فلما بعث النبي صلى الله عليه و آله
وسلم عانده و حسده و خرج عن المدينة و شهد مع فريش و قعة
احد ثم رجع مع قريش الى مكة ثم خرج الى الروم فمات بها سنة
تسع و يقال سنة عشر و اعطى هرقل ميراثه لكنانة بن عبد ياليل

الثقفي واسلم ابنه حنظلة فحسن اسلامه واستشهد باحد لا يختلف
 اصحاب المغازي في ذلك * وروى ابن شاذان باسناد حسن الى
 هشام بن عروة عن ابيه قال استأذن حنظلة بن ابي عامر وعبد الله
 بن ابي بن ملول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لي يقتل
 ابويهما فيها هما عن ذلك * وقال ابن اسحق في المغازي حدثني
 عاصم بن عمر بن قتادة * وخرج السراج من طريق ابن اسحق ايضا
 حدثني يحيى بن عباد بن عبد الله بن الزبير عن ابيه عن جده
 قال كان حنظلة بن ابي عامر الغسيل الثقفي هو وابو سفيان بن
 حرب فلما استعلى حنظلة رآه سداد بن سوروب فعلاه بالسيف حتى
 قتله وقد كاد يقتل ابا سفيان فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 ان صاحبكم يغسله الملائكة فاسئلوا صاحبته فقالت خرج وهو جنب
 لما سمع الهامعة فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم بذلك
 تغسله الملائكة *

١٨٥٦ حنظلة بن عمرو الاسلمي ذكره الحسن بن سفيان في الصحابة

واخرج عن الحسن بن مهدي عن عبد الرزاق عن ابن جريج عن
 زياد بن ربيعة عن ابي الرناد عن حنظلة بن علي الاسلمي عن حنظلة
 بن عمرو الاسلمي قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ميرة الحديث * قال ابو نعيم وهم فيه الحسن والصواب عن حمزة
 بن عمرو كذلك اخرج احمد بن عبد الرزاق وكذا رواه محمد
 بن بكر عن ابن جريج وكذا اخرج ابو داود من طريق محمد بن حمزة
 بن عمرو الاسلمي عن ابيه * قلت فكل ذلك لا ينفي الاحتمال *

١٨٥٧ حنظلة بن مسامة بن قيس بن عبيد بن طريف الطائي ذكره ابو عمر في ترجمته بنته زينب بنت حنظلة زوج اسامة بن زيد وانه وفد معها وسيأتي ذلك في ترجمة زينب من كتاب النسب للربيع بن بكار مجردا ان شاء الله تعالى *

١٨٥٨ حنظلة بن قيس الحنفي اليمامي ذكره البغوي وغيره واخرجوا من طريق دهشم عن نمران بن جارية عن ابيه انه هاج بينه وبين رجل من بني عمه يقال له حنظلة بن قيس قتال في مسرح فشدوا حنظلة قطع يد جارية من وسط ذراعه اليمنى فاختصما الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاستوشبه يده فابى فلمر له بالدية الحديث * وقد رواه ابن ماجه من حديث دهشم فابهم اسم الضارب والمضروب * واستدركه ابن الاثير عن ابن اذينة قال حنظلة بن قيس الانصاري الظفري من بني حارثة بن شمر اختصم الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم انتبى * وقوله الانصاري وهم لتصريح جارية بانه ابن عمه وجارية حنفي كما تقدم في ترجمته *

١٨٥٩ حنظلة بن النعمان بن عمرو بن حنبل بن عمرو بن عامر بن زريق الانصاري ذكر العدوي انه شهد احدى وانه حلف على حوثة زوج حمزة بن عبد المطلب * وذكر الزبيري والظهيراني من حديث عبد الله بن ابي رافع انه سمع قيس بن سعد صفي مع علي فشهد قال حنظلة بن النعمان الانصاري ويستمر ان يكون غير اندي ذكره العدوي *

١٨٦٠ حنظلة بن هودة بن خالد بن ربيعة بن عمرو بن عامر

بن مصعب ذكر عدنان بسند فيه انقطاع انه كان من المولدة و
استدركه ابو موسى *

١٨٦١ حنظلة العبشمي ذكره العسكري و اخرج له من طريق
قتادة عن ابي العالية عن حنظلة العبشمي و كان من اصحاب النبي
صلى الله عليه و آله و سلم قال ما من قوم جلسوا مجلسا يذكرون
الله الا ناداهم مناد من السماء قوموا فقد غفرت لكم و بدلت سيئاتكم
جسنت و في اسناده الى قتادة ضعف و استدركه ابو موسى *

١٨٦٢ حنيف مصغرا ابن رباب بن الحارث بن امية بن زيد
بن سالم بن عوف بن عمرو بن عوف الانصاري قال العدوي و العسكري
شهد احدا * و قال مصعب الزبيري عن ابن القداح شهد احدا
و المشاهد بعدها و ابنه رباب بن حنيف شهد بدرا و استشهد يوم
بئر معونة و ابنه عصمة بن رباب بايع تحت الشجرة و امتشهد
بالإمامة كذا ذكره الثلاثة العسكري *

١٨٦٣ حنيفة بفتح اوله بن جبير بن بكر بن حي بن سعد
بن ثعلبة بن زيد مائة بن تميم التميمي جد حنظلة بن حذيم تقدم
ذكره في ترجمة حنظلة *

١٨٦٤ حنيفة عم ابي حرة الرقاسي روى حديثه ابو داود من طريق
حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن ابي حرة عن عمه عن النبي
صلى الله عليه و آله و سلم قال لكل مال امرء مسلم الا بطيب
نفس منه * جزم الباوردي و الطبراني وغير واحد بان اسم عمه
حنيفة * و قيل ان حنيفة اسم ابي حرة * و قيل اسم ابي حرة حكيم *

١٨٦٥ حنين بنون آخره مصغرا مولى العباس بن عبد المطلب
وال البخاري و ابو حاتم و ابن حبان له صحبة * و روى سمويه
في الفوائد و البخاري في التاريخ من طريق الوضين بن عبد الله
بن حنين عن ابنة اخيه عن خالها و كان يقال له ابن الشاعر ان
حنينا جده كان غلاما للنبي صلى الله عليه و آله و سلم فوجهه
للعباس معه فاعتقه و كان يخدم النبي صلى الله عليه و آله و سلم
و كان اذا توضأ اخرج بوضوئه الى اصحابه فحبسه حنين فشكوه الى
النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال حبسته لأشربه الحديث *
و روى يعقوب بن شعبة في مسنده من طريق الجلاج بن كثير
سمعت حنينا العباسي يقول كنا يوم خيبر فجعل النبي صلى الله
عليه و آله و سلم على الغنائم سعد بن ابي واصل و سعد بن عباد
الحديث * و فيه الذهب مثلا بمثل و عبد الله بن حنين هذا من
الرواة عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه * و قد روى النسائي من
طريق نافع عن ابراهيم بن عبد الله بن حنين عن ابيه عن علي
رضي الله عنه حديثا في النهي عن لباس النسائي * و قيل عن نافع
عن عبد الله بن حنين عن علي رضي الله عنه * و قيل عن نافع
عن حنين عن علي رضي الله عنه و الاول اشبه بالصواب *

١٨٦٦ حوشب غير منسوب ذكره احمد في مسنده من طريق
حسان بن كريب ان غلاما منهم توفي بجمص فوجد ابوه اشد الوجد
فقال له حوشب صاحب النبي صلى الله عليه و آله و سلم سمعت
النبي صلى الله عليه و آله و سلم يقول فذكر حديثا في فضل من

مات له ولد * قال ابن السكن. تفرد به ابن لهيعة و هو ضعيف * .

١٨٦٧ . حوشب أخر روى الحسن بن سفيان في مسنده. والترمذي

في النوادر من طريق الليث عن يزيد بن حوشب. عن أبيه سمعت

النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول لو كان جريح فقهها هالما لعلم

ان اجابة دعاء امه اولى من عبادة ربه عز وجل * . قال ابن مندة

فريب تفرد به الحكم بن الريان عن الليث انتهى * وكتب الدمياطي

على حاشية نسخة من صحيح البخاري ما ملخصه . روى الليث فذكر

هذا الحديث بسنده ثم قال حوشب هذا هو الذي يعزف بندي ظليم

وساق نسبه وهو عجيب فان ذا ظليم لا صحبة له كما سيأتي في القسم

الثالث . وهذا قد صرح . بسامعه * ونحو ذلك تجولز الذهبي ان

صاحب هذه الترجمة هو ذو ظليم والله المستعان * .

١٨٦٨ . حوط بن عبد العزى روى يحيى الحماني ومسدد والبخاري

والطبراني وابن السكن والبغوي . من طريق عبد الوارث بن سعيد

عن حسين المعلم عن ابن بريدة عن حوط بن عبد العزى * . وفي

رواية البغوي عن حوط احويط ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم

مر به رفقة فيها جرس فامرهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان

يقطعوها * قال ابن السكن فقال ابن عبد الوارث اخطأ فيه وانما

هو حوط بن عبد العزيز ليست له صحبة * ومن قال له صحبة فقد

جازف سمعت ابي يقول ذلك كذا فيه عبد العزيز . ولعله تحريف

فان البخاري ذكره كالجماعة * وقال ابو عمر الصحيح انه حوط * .

١٨٦٩ . حوط بن قرويس بن حصين بن ثمامة بن شبيب بن حدر

روى ابن مندة من طريق حاتم بن الفضل بن سالم بن جون بن غياث بن حوط بن فرواش حدثنا ابي ان اباة حدثه عن جون بن غياث عن ابيه عن ابيه حوط نال و فدت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم انا و رجل من بني عدي يقال له واقد فكان ذلك اول ما اسلم و ذكر الحديث بطوله *

١٨٧٠ حوط بن يزيد الساعدي ابن عم الحارث بن زياد الساعدي

تقدم ذكره في ترجمة الحارث *

١٨٧١ حويرث قيل هو اسم آبي اللحم *

١٨٧٢ حويرث والد مالك يقال ان له صحبة روى الطبراني من طريق عاصم الجعدي عن ابي قلابه عن مالك بن الحويرث ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم امر اباة فيومئذ لا يعذب عذابه احد * و قد رواه الحسن بن سفيان من طريق خالد الحذاء عن ابي قلابه عن مالك بن الحويرث ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم امر اباة و لم يذكر اباة *

١٨٧٣ حويصة بن مسعود بن كعب بن عامر بن عدي بن مسعدة بن حارثة بن الحارث بن الخزرج بن عمرو بن مالك بن الاوس الانصاري شهد احدا و الخندق و سائر المساهد * روى ابن اسحاق من حديث محيصة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم نال بعد قتل كعب بن الاشرف من ظفرتم به من يهود فانتلوه فوثب محيصة على تاجر يهودي فقتله فيجعل حويصة يضربه و كان اسن منه و ذاك قبل ان يسلم حويصة * وثبت ذكره في الصحاحين

في حديث سهل بن أبي خيثمة في قصة قتل عبد الله بن مهمل وفيه ذكر القسامة وفيه فذهب عبد الرحمن بن سهل يتكلم فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم كبر كبر فتكلم حويصة بالحديث *
 ١٨٧١٠ حويطب بن عبد العزى بن أبي قيس بن عبدود بن نصر بن مالك بن حسل بن عامر بن لؤي القرشي العامري أبو محمد أو أبو الأصبع أعلم عام الفتح وشهد حنيناً وكان من المؤلفات وحدث أنصاب الحرم في عهد عمر * قال البخاري عشرين سنة * وقال الواقدي مات في خلافة معاوية سنة أربع وخمسين * قال ابن معين لا أحفظ لحويطب عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيئاً انتهى * وقد روى البخاري من طريق السائب بن يزيد عنه عن المسعودي عن عمر حديثاً في العمالة وهم أربعة من الصحابة في نسق * وروى عنه أيضاً أبو سفيان ولد له أبو نجيع وعبد الله بن بريدة وغيرهم * وقال الواقدي حدثنا عبد الرحمن بن عبد العزيز حدثنا عبد الله بن أبي بكر بن حزم أن حويطب يقول انصرفت من صلح الحديبية وأنا مستيقن أن محمداً سيظهر فذكر قصة طويلة * وروى ابن سعد في الطبقات من طريق المنذر بن جهم وغيره عن حويطب قال لما دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكة خفت خوفاً شديداً فذكر قصة طويلة ففرقت أهلي بحيث يأمنون وانتبهت إلى حائط عوف فاقمت فيه فإذا أنا بأبي ذر وكانت لي به معرفة والمعرفة إبداء نافلة فسلمت عليه فذكرت له فقال اجمع عيالك وانت آمن وذهب إلى رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم فاخبره فاطمأننت فقال لي ابوذر
 حتى متى يا ابا محمد قد سبقت وفاتك وخير كثير ورسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم ابرّ الناس واحلم الناس وشرفه شرفك
 وعزه عزك فقلت انا اخرج معك فقال اذا رأيته فقل السلام
 عليك ايها النبي ورحمة الله فقلتها فقال وعليك السلام فتشهدت
 فُسّر بذلك * وقال الحمد لله الذي هداك قال واستقرضني مالا
 فארضته اربعين الفا وشهدت معه حنيننا واعطاني من الغنائم ثم
 قدم حويطب المدينة فنزلها الى ان مات وباع داره بمكة من مغوية
 باربعمين الف دينار فاستكثرها بعض الناس فقال حويطب وماهي لمن
 عنده خمس من العيال * وروى عبد الرزاق من طريق ابي نعيم
 عن حويطب ان امرأة جذبت اَمَتها وقد عاذت منها بالبيت
 فشلت يدها فلقد جاء الاسلام وان يدها لسلاء * ورواه الطبراني من
 وجه آخر من طريق ابن ابي نعيم عن ابيه عن حويطب لكن قال
 ان العائذ امرأة وان الذي جذبها زوجها *

١٨٧٥ حيان بن ابي محرز الكنعاني قال الطبري يقال له صحبة *

وروى ابن مندة من طريق عبد الله بن جبلة بن حبان بن ابي محرز عن
 ابيه عن جده حيان قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 وانا اوقد تحت قدر فيها لحم مبنة فنزل تحريم الميتة فاكفئت القدر *
 وروى الحاكم ابو احمد من طريق ابراهيم بن عبد الله بن سعيد
 بن حيان بن النجر عن ابيه ان حيان بن ابي محرز شهد مع عليّ صفيين
 وكناه ابا القنفشر *

١٨٧٦. حيان بن بُحّ تقدم في حيان بكسر أوله ثم ياء موحدة *
١٨٧٧. حيان بن عيسى، قيل هو اسم النافعة السعدية *
١٨٧٨. حيان بن كرز البلوي شهيد، فتح مصر، وله صحيفة قاله ابن يونس *
١٨٧٩. حيان بن ملة اخوانيف، بن ملة وقيل اسمه حسان بالنسبة المهمة قال البخاري له صحيفة * وروى ابن اسحاق حديثي من لا اثم من علماء حزام ان حيان كان صاحب دحية لما توجه رسولاً الى قيصر فعلمه ام الكتاب. وقد تقدم له ذكر في ترجمة اخيه انيف ويأتي له ذكر في ترجمة حكيم بن امية و ذكر في ترجمة سعيد والد ضمرة *
١٨٨٠. حيان بن ملة الانصاري ابو عمران قال ابن مندة ذكره البشاري وفي صحبته انظر *. وروى الحسن بن سفيان والبخاري والطبراني عن طريق حميد بن علي عن عمران بن حيان عن ابيه انه رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم خيبر ينهى ان يباع شيء من الغنم حتى يقسم الحديث بطوله اخرج الطبراني * وروى ابن السكن منه انه نهى عن زيارة القبور ولم ار من يميل اليه ملة الا ابن مندة او انما قالوا حيان الانصاري *
١٨٨١. حيان بن وعيب يقال هو اسم ابي وملة *
١٨٨٢. حيان غير منسوب آخر روى ابن مندة عن طريق عبد الملك بن انجر عن حيان قال قال ابي ومضى بي معه الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاذا النبي صلى الله عليه وآله وسلم في فناء البيت له حمة وبعه ردع من جنا او ردة في ترجمة

حيان بن الحجر وهو غير فيما يظهر لي *

١٨٨٣ حيان مولى قريش ذكره ابن السكن * وقال معدود
في اهل المدينة واخرج من طريق عبد الله بن محمد بن علي
بن النفيلي عن يحيى بن عبد الله بن يزيد بن عبد الله ابن انيس
عن عيسى بن سبرة بن حيان مولى قريش عن ابيه عن جده قال
صعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم المنبر فقال يا ايها الناس ألا
لاصلوة الا بوضوء ولا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه * قلت ووقع لنا
حديثه بعلو في المعرفة لابن مندة لكن لم يسمه بل ذكره في الكنى
فقال ابو سبرة وساق الحديث من طريق ابي جعفر العقيلي وكذا
اخرجه ابو نعيم عن الطبراني وبسند آخر كلاهما من طريق النفيلي
وروناه ايضا في فوائد سموية كذلك ولم اراه مسمى الا في رواية
ابن السكن هذه *

١٨٨٤ حيان الربيعي يأتي ذكره في ترجمة ولده دينار بن حيان *

١٨٨٥ حيدة بن مخرم بن مخزومة بن قرط بن حباب بن
الحارث بن حممة بن عدي بن جندب بن العنبر بن عمرو بن
تميم النميمي احو وردان قال هشام بن الكلبي وفدا على النبي صلى
الله عليه وآله وسلم فاسلما * وكذا ذكرهما الطبري وابن ماکولا و
سيأتي ذكره في ترجمة عبدة بن قرط العنبري في حرف العين و ان
النبي صلى الله عليه وآله وسلم دعا لهم بخير ان شاء الله تعالى *

١٨٨٦ حيدة بن معوية بن القشرب بن كعب بن ربيعة بن عامر
بن صعصعة العامري ثم القسيري له ولابنة معوية بن حيدة صحبة ذكره

البلاذري. وقال لم يثبت * وقال هشام ابن الكلبي وقد على رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم قال هشام قال لي ابي رأيتني بخرايا
قل و هو جد بهز بن حكيم الفقيه * وذكره ابو حاتم السجستاني
في المعبرين * وقال انه ادرك الجاهلية و ملش الى ولاية بشر على
العران و مات و هو عم الف رجل و امرأة * و روى الباوردي
و البيهقي في الدلائل من طريق داود بن ابي هند عن بهز بن حكيم
عن ابيه عن جيدة بن مغوية و هو جد انه خرج معتمرا في الجاهلية
فاذا هو بشيخ يطوف بالببيت و هو يقول *
* يارب رد راكبي محمدا * ارده رب واصطنع عندي يدا *
فقلت من هذا قالوا هذا شيخ قريش هذا عبد المطلب * قلت
فما محمد منه قالوا ابن ابنه و هو احب الناس اليه قال فما برحت
حتى جاء محمد * وقد روي نحو هذه القصة سعيد والد كندير * و روى
ابراهيم الحربي من طريق اخرى عن بهز بن حكيم عن ابيه حكيم
عن ابيه مغوية ان اياه جيدة كان له بنون اصغر و كان له مال كثير
فيتعلم لبني عمه واحدة فخرج ابنه مغوية حتى قدم على عثمان فخير
عثمان الشيخ بين ان يرد اليه ماله و بين ان يوزعه بينهم فارتد ماله
فلما مات تركه الاكابر لاختوتهم * و قال المبرد على جيدة دهر طويلا
حتى ادرك اصد بن عبد الله القشيري حيث كان بخرايا اميرا
من قبل ابيه خالد بن عبد الله القشيري *
١٨٨٧ جيدة غير منسوب - روى ابن السكس و الاسعيلي و
ابن مندة من طريق طلق بن حبيب انه سمع جيدة يقول انه سمع

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول نحسرون يوم القيمة
حفاة عراة عرلاء و اول من يكسى ابراهيم الحديث * قال ابن السكن
لعلمه والد معلوب بن حيدة يعني الذي ببلد * قلت و الذي اظنه انه
سقط بدن طلق و حيدة شئ فان هذا الحديث معروف من رواية
معلوب بن حيدة رواد عنه ابنه حكيم بن معلوب من رواية بهز
بن حكيم عن ابيه و من رواية غير بهز عن حكيم ايضا فالله اعلم *

١٨٨٨ حبرنجر الاسرائيلي كان يهوديا فاسلم اخرج قصته
الحاكم و ابو سعد في شرف المصطفى و البيهقي في الدلائل من طريق
ابي علي بن الاشعث احد الضعفاء باسناد له عن علي بن يهوديا كان
يفال له حبرنجر كان له على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
دنانير فتقاضاه فقال ما عندي ما اعطيك قال اذا لا افارقك حتى
تعطيني فجلس معه فلما اصحابه فقال منعني ربي ان اظلم معاهدا
فلما ترجل النهار اسلم اليهودي و جعل سطر مائه في سبيل الله فذكر
الحديث بطوله في صفة النبي صلى الله عليه وآله وسلم و رايت
في بعض النسخ حبرنجر مجيئين مصغرا و المعتمد الاول فاني رايت
مسيودا بخط الحافظ زكي الدين البرزالي في تاريخ ابن عساكر *

١٨٨٩ الحسين بفتح المهملة و سكون المثناة التحتانية و ضم
المهملة ابن اباس بن عبد الله بن اباس بن ضبيعة بن عمرو بن
رمان بن عدي بن عمرو بن ربيعة النخاعي * ذكره ابن الكلبي
في النسب و ابن سعد في الطبقات * و وقع عند الطبري الحسين
بن عبد الله بن اباس كذا نقله عن ابن اسحاق بزيادة عبد الله

وماق نسبة بزيادة عبد الله * وعن الواقدي زيادة حابس بين التميميين
وعبد الله فزاد على ابن الكلبي اثنين ووافق على بقية النسب *
وقال موسى بن عقبة في وقعة بدر كان أول من قدم بهزيمة المشركين
يوم بدر التميميان الكعبي وهو جد حسن بن قيلان * وقال ابن
شاهين كان شريفا في قومه ثم أسلم فحسن إسلامه * وقال أبو عبيد
بن سلام والطبري هو أول من قدم مكة بمقتل من قتل من قريش
ببدر * وقال ابن الكلبي كان شريفا * ١٨٩٠

١٨٩٠ . حي بن ثعلبة بن الهون والد بلينة التي يشيب بها
جميل ذكر أبو الفرج الأصبهاني أن له صحيفة نقلها من خط مغلطائي *
١٨٩١ حيي بكتابتين مصغرا ابن حرام الليثي ذكره ابن يونس

في تاريخ مصر انه من الصحابة * وقال ابن السكن له صحيفة عداده
في المصريين وفي حديثه نظر ثم ماق من طريق ابن لهيعة عن
ابن هبيرة عن أبي تميم التميمي قال كان حيي الليثي وكن من
أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذا مالبت الشمس صلى
الظهر في بيته ثم راح فان أدرك الظهر في المسجد صلى معهم *
وقال القضاعي في الخطط يقال ان له صحيفة *

* القسم الثاني من حرف الحاء المهملة فيمن له رؤيته ممن ولد
في زمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بين ابوين مسلمين *
١٨٩٢ . الحارث بن ثابت بن ثعلبة بن زيد الانصاري المعروف
بابن الجعد والجعد لقب ثعلبة استشهد ثابت يوم الطائف و
خلف من الولد الحارث وعبد الله وامه ايلن ذكر ذلك ابن سعد *

١٨٩٣ الحارث بن حمير يأتي ذكره في ترجمة امه معاذة *

١٨٩٤ الحارث بن العباس بن عبد المطلب الهاشمي ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عماده في ولد العباس قال ابو عمر لكل ولد العباس رؤية والصحبة للفضل وعبد الله وامه حبيبة بنت جندب بن الربيع الهلالية * وقيل ام ولده ويقال ان اياه غضب عليه فطرده فلتحق بالزبير فجاء وشفع فيه عند خاله العباس * وقال هشام بن الكلبي واليهثم بن عدي طرده العباس الى الشام فصار الى الزبير بوصر فلما قدم الزبير على العباس قال له جئتني بابي عضل لاوصلنك رحم * ويقال انه عمي بعد موت العباس *

١٨٩٥ الحارث بن الطفيل بن سَحْبَرَة بن اخي هاشم من الرضاة يأتي ذكر ابيه * ذكره الجمهور في التابعين * وذكره ابن عبد البر في الصحابة فكان له رؤية *

١٨٩٦ الحارث بن عبيدة بن الحارث بن المطلب بن عبد مناف المطلبى استشهد ابو بهدر * ذكر البلاذري الحارث هذا في ولد عبيدة وقال ليس له عقب *

١٨٩٧ الحارث بن عمر الهذلي قال الواقدي وكذا في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقال ابن حبان الحارث بن عمر ويقال ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وذكره في التابعين *

١٨٩٨ حازم بن عيسى يأتي في عبد الرحمن بن عيسى *

١٨٩٩ الحجاج بن ايمن بن عبيد جدته ام ايمن خادمة النبي

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَّا شَهِيدُ الْيَمَنِ يَوْمَ حُلَيْنَ فَيَكُونُ الْإِبْنُ
 الْحِجَاجُ رُؤْيَةً * وَقَدْ ذَكَرَهُ ابْنُ حَبَّانَ فِي التَّابِعِينَ * وَقَالَ رَوَى عَنْهُ
 حَزْمَةُ مَوْلَى إِسْمَاعِيلَ * وَفِي الْبُخَارِيِّ مِنْ طَرِيقٍ حَزْمَةُ قَالَ دَخَلَ
 الْحِجَاجُ بْنُ أَيْمَنِ الْمَسْجِدَ وَكَانَ أَيْمَنُ أَخَا إِسْمَاعِيلَ بْنِ زَيْدٍ لَأَمَّةَ فَصَلَّى
 فَرَأَاهُ عُمَرُ فَقَالَ أَعِيدَ * سَجَدَ لَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً *
 ١٩٠٠. حَصِينُ بْنُ أُمِّ الْحَصِينِ الْأَخْمَسِيَّةُ قَالَ ابْنُ مُنْذَةَ لَهُ رُؤْيَةٌ
 وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ مِنْ طَرِيقِ زُهَيْرِ بْنِ مَعْوِيَةَ عَنْ أَبِي اسْتَقٍّ عَنْ يَحْيَى
 بْنِ الْحَصِينِ عَنْ جَدِّهِ أُمِّ الْحَصِينِ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَاحْصِينَ فِي
 حِجْرِي * قَالَ أَبُو نَعِيمٍ رَوَاهُ حَمَّادٌ عَنْ أَبِي اسْتَقٍّ فَلَمْ يَقُولُوا وَاحْصِينَ
 فِي حِجْرِي تَفَرَّدَ بِتَسْمِيَةِ زُهَيْرِ بْنِ مَعْوِيَةَ أَنْتَهَى * وَزَعَمَ أَبُو عُمَرَ أَنَّ
 حَصِينَ بْنَ رَبِيعَةَ أَبُو ارْطَاةَ وَهُوَ حَطَّاءُ فَانْ حَصِينُ بْنُ رَبِيعَةَ كَانَ
 رَسُولَ جَزِيرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَفَتْحِ ذِي الْخُلَصَةِ
 فَكَيْفَ يَكُونُ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ صَغِيرًا فِي حِجْرِهِ * وَقَدْ رَجَّحَ ابْنُ الْأَثِيرِ
 قَوْلَ ابْنِ عَبْدِ الْبَرِّ مُسْتَنَدًا إِلَى تَفَرُّدِ زُهَيْرِ بْنِ مَعْوِيَةَ بِالرِّجَادَةِ وَالصَّوَابِ
 التَّفَرُّقَةُ بَيْنَهُمَا *
 ١٩٠١. حَكِيمُ بْنُ قَيْسٍ بْنُ عَاصِمِ التَّمِيمِيِّ ذَكَرَ ابْنُ مُنْذَةَ أَنَّ لَهُ
 رُؤْيَةً * وَقَالَ أَبُو نَعِيمٍ قِيلَ إِنَّهُ وَلَدَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ * قُلْتُ وَلَهُ رِوَايَةٌ عَنْ أَبِيهِ فِي الْأَذْبِ الْمَفْرُودِ
 لِلْبُخَارِيِّ وَصَنَعَ النَّسَائِيُّ مِنْ رِوَايَةِ مَطْرَفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ
 عَنْهُ * وَذَكَرَهُ ابْنُ حَبَّانَ فِي ثِقَاتِ التَّابِعِينَ *

١٩٠٢ حماس بن عمرو والد ابي عمرو بن حماس الليثي ذكر
الراقي انه ولد في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وروينا
في جزء الحسن بن عفان من طريق يحيى بن سعيد عن عبد الله بن
ابي سلمة عن ابي عمرو بن حماس قال قال عمر لشماس و كان حماس
يبيع الجعاب و الادم اذ زكاه مالك الحديث موقوف * قلت وهو
غير حماس الديلمي الذي تقدم في القسم الاول لقول الراقي في
ذلك انه شهد فتح مكة *

١٩٠٣ حمزة بن ابي اسيد الساعدي ولد في عهد النبي
صلى الله عليه وآله وسلم وله رواية مرسلة و حدث عن ابيه و عنه
الزهري و عبد الرحمن بن سليمان بن الغسيل وغيرهما و مات في زمن
الوليد بن عبد الملك و كنيته ابو مالك * ذكره ابن حبان في
نقات التابعين *

١٩٠٤ حمزة الانصاري غير منسوب جاء ذكره في الحديث
الذي روينا في جزء محمد بن مشعل من طريق عمرو بن دينار عن
رجل من الانصار عن ابيه قال ولد لي غلام فاتيته به النبي صلى الله
عليه وآله وسلم فقلت ما اسميه قال سمّه باحب الناس اليّ حمزة *
و روى الحاكم في الاكليل و في المستدرک من وجه آخر عن عمرو
بن دينار نحوه و رواه من طريق اخرى فقال عن عمرو بن دينار عن
جابر و الصواب الاول و حديث جابر فيه تسمية ابن الانصاري
عبد الرحمن و هو في غير هذه القصة *

١٩٠٥ حميد بن عمرو بن مساحق بن قيس بن هرم بن رواحة

بن حجر بن عبد بن معيص بن عامر بن لؤي القرشي العامري
هو حميد بن درة و درة امه و هي بنت هاشم بن عتبة بن ربيعة *
نسبه الزبير بن بكار * و قال مرة حميد بن عمير * و ذكر انه كان
له شرف بالشام ايام معاوية * قلت ولم ار لابيه ذكرا في الصحابة فكانه
مايت مشركا قبل الفتح فيكون لابنه رواية *
١٩٠٦ . حنظلة بن قيس بن عمرو بن حصين بن خلدة الانصاري
الزرقى ذكر الواقدي انه ولد في عهد النبي صلى الله عليه و آله وسلم
و له رواية عن عمر و عثمان و غيرهما روى عنه الزهري و ربيعة
و يحيى بن سعيد و عمرهم * و حكى الواقدي عن الزهري قال ما رأيت
من الانصار احزم ولا اجود رايأ من حنظلة بن قيس * قال ابن سعد
عن الواقدي كل ثقة قليل الحديث * و ذكره ابن حبان في ثقات
التابعين *

* القسم الثالث من حرف الهاء من ادرك النبي صلى الله عليه
و آله وسلم ولم يره *

١٩٠٧ . الحارث بن الازمع الهمداني قال ابن عبد البر مذكور
في الصحابة توفي في آخر ايام معاوية هذا جميع ما قال فيه * و قال
ابو موسى في الذيل ذكره ابن شاعين و هبشان في الصحابة لكن قال
ابن شاعين هو تابعي ادرك الجاهلية روى عن عمر * قلت ونسبه
ابن سعد فقال الحارث بن الازمع بن ابي تينة بن عبد الله بن مر
بن مالك بن حرب بن الحارث بن سعد بن عبد الله بن وداعة
ذكره في الطبقة الاولى من تابعي اهل الكوفة و قال توفي في آخر

ايام معلومة * وذكره البتاري وابن ابي حاتم ومسلم ابن حبان
وخلعة بن خياط في التابعين *

١٩٠٨ الحارث بن زهير بن عبد السارف بن لعط بن مطه بن
عامر بن كثر بن الدول الازدي قال ابن الكلبي كان شريفا وشهد مع علي
الجميل فالتقى هو وعمرو بن الاشرف فانتزعا فقتل كل منهما صاحبه *
١٩٠٩ الحارث بن ربيعة بن زيد بن عوف بن عامر بن دهل
بن نعلبة الدهلي يلقب الكلج ببیت ذكره المرباني في معجم
الشعراء * وقال هو مختصرم شهد الفتوح *

١٩١٠ الحارث بن سعد بن ابي ذباب الدوسي ابن عم
ابي هريرة ذكره ابن حبان في ثقات التابعين وقال بعضه عمر مصدقا
روى عنه يزيد بن هرمز *

١٩١١ الحارث بن سمي بن واس بن دالان بن صعب بن
الحارث بن مرهب الهمداني ثم المرهبي ذكر ابن الكلبي انه شهد
القادسية وهو الذي يقول *

* اقدم اخافهم على الاسورة * ولا تهالن لرؤس نادرة *
* فانما قصرک موت الساهرة * ثم تعود بعدها في الحافرة *

* وقد روي نحو هذا الرجز لغيره من بني قشير وفيه *

من بعد ما كنت عظاما ناخرة *

* ع *

* انا القشيري اخو المهاجرة *

وفيه ان ذلك كان باليرموك وانه سمي الروم اسورة توها انهم
كالفرس و انما يقال للروم بطارئة *

- ١٩١٢- التحارث بن سيود التميمي - أبو عايشة - يقال - أدرك الجاهلية أو نزل الكوفة و روى عن عمرو و ابن مسعود - و علي روى عنه إبراهيم التيمي و اشعث بن أبي الشعثاء * قال ابن معين إبراهيم التيمي عن التحارث عن علي ما بالكوفة - اجود اسنادا منه * - و قال عبد الله بن أحمد ذكره أبي فعظم شأنه * و قال ابن عيينة كان من علي بن مسعود مات في واحة خلافة عبد الله بن الزبير سنة اثنين و مئتين و روى له الجماعة * -
- ١٩١٣- التحارث بن عبد و يقال ابن عبدة الأزدي ذكره أبو مصنف باسناد له انه شهد اليرموك قال فكنت في الخيل فخرج رومي يطلب المبارزة فبرزت اليه فقال لي خالد بن الوليد هل بأرت قبله احدا قلت لا قال فارجع * و ذكره ابن سعد و خليفة في الطبقة الاولى بعد الصحابة * و ذكره خليفة فيمن شهد صفين - مع معوية و كان على رحالة اهل فلسطين و مات في زمن معوية * -
- ١٩١٤- التحارث بن عبد عمرو بن معاذ بن يزيد بن عمرو بن الصعق بن نفيل بن عمرو بن كلاب بن ربيعة بن عامر بن صعصعة الكلابي - والد زفر بن التحارث أدرك الجاهلية و اسلم - بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم * -
- ١٩١٥ التحارث بن حميرة بفتح العين التحارثي الزبيدي بفتح الزاي اسلم في عهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم و صاحب معاذ بن جبل و قدم معه من اليمن بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم * و روى ابن سعد و يعقوب بن شيبة عن طريق شهر بن حوشب

عن عبد الرحمن بن غنم عنه انه حضر وفاة معاذ بن جبل بطاعون
عمواس * زاد يعقوب في حديثه و كان ددم معاذ من اليمن فذكر
حديثا طويلا * وقال سيف في الفتوح عن داود بن ابي هند عن شهر
لما طعن معاذ جاء الحارث بن عميرة الزبيدي من حربة باليمن تدعى
بالزبيد فذكر القصة * و روى شريك عن ابي خلف عن الحارث
بن عميرة انه سمع معاذ باليمن يقول سمعت رسول الله صلى الله
عليه وآله و سلم يقول لو امرت احدا ان يسجد لاحد لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها ذكره الحاكم ابو احمد * قال الهيثم بن عدي مات
الحارث في زمن يزيد بن معاوية *

١٩١٦ الحارث بن عوف العبدي له ادراك شهد مع العلاء
بن الحضرمي قتال ربيعة بالبكرين و له في ذلك آثار كثيرة و يقال
انه هو الذي قتل الحطم * و يقال بل قتله اخوه حبيب * و قيل بل
قتله الشماخ *

١٩١٧ الحارث بن قومو البهزي له ادراك و شهد القادسية
مع سعد بن ابي وقاص و وصفه سعد لعمر بالسجاعة فقال لم اراك
مثل الحارث بن قومو انه ملك حلل بعيه و برقة ثم ركب العرادي
يفرق بينها فاذا ابصر بفارس الحط عليه فعانقه ثم قتله ثم وثب
على بعيه من قيام *

١٩١٨ الحارث بن قيس الكندي ذكره دعلج بن علي في
طبقات الشعراء و قال مختصرم و انشد له شعرا من قصيدة تائية *

١٩١٩ الحارث بن قيس ذكره ابو محمد بن حزم في طبقات

القبراء وقال إدراك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يلقه *

١٩٢٠ البحار بن كعب يأتي في القسم الرابع *

١٩٢١ البحار بن لقيط النخعي والد حنش بن البحار له

إدراك قال ابن سعد شهد القادسية * وقال ابن أبي خيثمة حدثنا

أبو نعيم حدثنا حنش بن البحار سمعت أبي يذكر قال لما قدمنا

من اليمن فقلنا المدينة خرج إلينا عمر بن الخطاب فطاف في النخع

ونظر إليهم الحديث * روى له البخاري في الأدب المفرد *

١٩٢٢ البحار بن مالك الطائي له إدراك وذكر وتيمه أنه

كان أحد من ثبت في الردة وأدى صدقته إلى أبي بكر الصديق مع

عدي بن حاتم وله في ذلك شعر أوله * * شعرا *

* وفيها وفاء ماوفى الناس مثله * وسرّبلنا مسجدا عدي بن حاتم *

استدركه ابن فضال * وابن الأمين *

البحار بن مرة بن دودان النخيلي له إدراك ذكره وتيمه في الردة

وأورد له موعظة وعط بها بني عامر منها * * شعرا *

* بني عامر ان تنصروا الله تنصروا * وان تنصبوا الله والذين تنبذوا *

* وان تهزموا لا ينجكم منه مهرب * وان تثبتوا للمقوم والله تقتلوا *

استدركه ابن فضال * وابن الأمين أيضا *

١٩٢٣ البحار بن مغيرة الكندي تقدم في القسم الأول *

١٩٢٤ البحار بن مينا له إدراك وروى ابن أبي عمير عن محمد

بن إبراهيم التيمي عن البحار بن مينا قال كان عمر لا يزال

جعوني فذكر قصة تدل على أنه كان في زمن النبي صلى الله عليه وآله

وآله وسلم رجلا ذكرها البخاري في تاريخه * وذكره ابن حبان
في ثقات التابعين *

١٩٢٥ الحارث بن نظام بن چشم بن عمرو بن مالك بن
جشم بن حاشد بن جشم بن حزان بن نوف بن همدان الهمداني
له ادراك وولده عبد الرحمن هو الاعشي الهمداني الشاعر المشهور
في زمن عبد الملك بن مروان ذكره ابن الكلبي *

١٩٢٦ الحارث بن غير منسوب تقدم ذكره في ترجمة حبيب
بن الحارث في القسم الاول *

١٩٢٧ حارثة بن بدر بن حصيص بن طط بن مالك بن غدانة بن
يربوع بن حنظلة بن زيد مائة بن تميم التميمي الغداني بضم المعجمة
وتخفيف الدال وبتون نال ابو الفرج الاصبهاني كان من ولد الاحنف
بن عيس * قلت فان يكن كذلك فقد ادرك النبي صلى الله عليه
وآله وسلم وله اخبار في الفروع وقصة مع عمرو مع علي ونصص
مع ريار وغيره في دولة معاوية وولده * وذكر الحاكم في تاريخ
نيسابور عن سليمان بن احمد اللخمي انه ذكره في الصحابة * قلت
واللخمي هو الطبراني ولم ار ذلك في معجمه فالحق اعلم * و ذكر
المبرد في الكامل انه غرق في ولاية عبد الله بن الحارث المعروف بببنة
على العراق وذلك سنة اربع وستين وذلك انه كان امر علي بن ابي
الشوارح فهرموه بنهرتري فلما ارهقوه دخل سفينة بمن معه فجلس فيها
فأتاه رجل من اصحابه فصاح يا حارثة لبس مثلي يضيع قتال للملاح قرب
فظفر الرجل بسلاحه في السفينة فساحت بحارثة ومن معه فغرقوا جميعا *

١٨٢٨- حارثة بن إسفيل البجلي له ادراك و كان زوج سلمى بنت جابر الخمسية ذكره عبد الله بن المبارك في كتّاب البر والصلة قال حدثنا ابان بن عبد الله البجلي عن فلان بن ابني حازم ان سلمى بنت جابر اتت عبد الله بن مسعود فقالت له ان زوجي حارثة بن سفيان لحق بالله قتل بطبرستان و انه خطبني رجال واني تحببت نفسي على زوجي افترحو لي ان اكون من ازواجه في الجنة قال نعم * قلت و اسم فلان المذكور كريم سماء ابو احمد الزبيري في روايته عن ابان البجلي و زاد في روايته ان ابن مسعود قال سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول ان اول امتي لحوثا بني امرأة من اخمس *

١٩٢٩- حارثة بن عبيد الكلبي ذكره ابو حاتم السجستاني في المعمرين و قال قال هشام الكلبي قال لي سلمة بن مغيث رجل من ولده اطلقه عاش خمسمائة و انشد له * شعر *
 * الا ياليتني اتقيت عمري * وهل يجدي علي الدهر ليتي *
 * جفتني حاميات الدهر حتى * بقيت ردة في قعر بيتي *
 * باذني في الاقارب اذ رأوني * بقيت و ابن مني اليوم موتي *
 قال ابن ابي حاتم صحبه دهر طويلا *
 ١٩٣٠ حارثة بن مضرب بتشديد الواو المكسورة العبدى له ادراك و رواية عن عمرو علي و غيرها روى عنه ابو اسحق السبيعي و وثقه ابن معين و غيره * و قد استدرته ابو موسى في الذيل لكونه قد ادرك *

١٩٣١ حارثة بن النمر ابو اتال له ادراك وشهد اليرموك في
عهد ابي بكر ذكر ابو مصنف حدثني مالك بن قسامة قال قال
حارثة بن النمر ابو اتال * شعر *

* لله باليرموك قوم طمطحوا * احساب عاني الروم بالاقدام *
* فتعطلت منهم كنائس زخرفت * بالشام ذات مساقس و رخام *
١٩٣٢ حازم بن ابي حازم الاخمسي اخو ديس يأتي نسبه في
ترجمه ابيه عوف بن الحارث قال ابو عمر كان قيس و حازم مسلمين
في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هاجرا بعده و قتل حازم
بصفين مع علي بن ابي طالب *

١٩٣٣ الحباب بن عمير السلمي الدكواني له ادراك و ذكر له
وتيمه في الردة وصية اوصى بها بني حنيفة بلزوم الاسلام و ذكر له
ايضا خطبة و كلاما كثيرا في ذلك استدركه ابن فتحون *

١٩٣٤ حبال بكسر اوله و تخفيف الموحدة و آخره لام ابن طليحة
بن خويلد سيأتي ذكر ابيه و اما هو فكان موجودا لما ادعى ابو الهيثم
فذكر ابن دريد ان طليحة قال لاصحابه و قد اصابهم عطش اركبوا
حبالا * و اضربوا امثالا * تجدوا بلالا * فوجدوا الماء كما قال و البلال
الماء قال فكان ذلك مما زادهم به فتنة و معنى اركبوا حبالا اي اسلكوا
طريقه و حبال ابنه كذا *

١٩٣٥ حبان بكسر اوله ثم موحدة ابن ابي جبلة تابعي له
ادراك قال ابن يونس بعثه عمر بن الخطاب الى اهل مصر يفقههم *
و ذكره ابن حبان في ثقات التابعين و له رواية عن عمرو بن العاص

و من دونه * و ذكره ابو العرب في طمقات اهل القيروان * و قال
احمد بن يحيى بن الوزير مات بافريقية *

١٩٣٦ حبة بفتح اوله و تشديد الموحدة ابن مجاهد بن عيسى
و نون مصغرا ابن علي بن عبد نهم بن مالك بن غام بن مالك
البجلي ثم العربي ابو قدامة قال الطبراني يقال انه رأى النبي صلى
الله عليه و آله و سلم * و روى ابن عقدة في كتاب الموالات باسناد
ضعيف جدا عن حبة بن حوین قال لما كان يوم غدیر خم دعا النبي
صلى الله عليه و آله و سلم الصلوة جامعة فذكر حديث من كنت
مولا فعلي مولا قال فاحذ بيد علي حتى نظرت الى آباطهما و انا
يومئذ مشرك * قال ابن الاثير هذا الحديث قاله النبي صلى الله
عليه و آله و سلم لعلي في حجة الوداع ولم يحج يومئذ احد من
المشركين فلو صح لكان صحابيا وليس هو بصحابي اتفاقا * قلت ان
صح احتمال ان يكون حبة رآه اتفاقا ولم يكن قصد السجحين و لكن
السند ضعيف و حبة اتفقوا على ضعفه الا العجلي فوثقه و مشاه
احمد * و قال صالح جررة وسط * و قال الساجي يكفي في ضعف قوله انه
شاهد صفين مع علي ثمانون يدريا و لحيمة روايات عن علي و
ابن مسعود و عمار و عنه سلمة بن كهيل و اثنى على دينه و عبادته
حدا و الحكم بن عيينة و غير واحد من اهل الكوفة و مات حبة بعد
سنة سبعين قيل بسنة * و قيل بانكر من ذلك ثم وجدت له حديثا
آخر من جنس الاول فاخرج ابن مردويه في التفسير من طريق ابان
بن ثعلب عن نفيح بن الحارث عن ابي الحمراء و عن ابي مسلم

الملائي عن حبة العرني قالا لما امر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بسد الابواب التي في المسجد شق عليهم قال حبة ابي لانظر الي حمزة بن عبد المطلب وهو تحت قطيفة حمراء وعيناه تذرفان وهو يقول اخرجت عمك الحديث والاسناد الي اباي ضعيف ومسلم الملائي ضعيف وحبة كما تقدم وصفه ولو صح لكان حبة صحابيا ويستعمل ان يكون حضر ذلك وهو يومئذ مشترك كما في الخبر الاول والله اعلم *

١٩٣٧ حبيب بن عاصم المصاري له ادراك * وروى الزبير بن بكار من طريق هشام بن اسحق بن كنانة قال لما كان عام الرمادة وانقضى وامطرت وسالت الاودية وخرج عمر على فرس له عربي الى العتيق فناداه الاعرابي من جانب الوادي يا ابن حنمة جزاك الله خيرا فقال من انت قال انا حبيب بن عاصم المصاري فذكر قصة *

١٩٣٨ حبيب بن شهاب السامي له ادراك قال الزبير كان له قدر بالبصرة واقطعه عبد الله بن عامر فهرا بالبصرة *

١٩٣٩ حبيب بن مطهر بن رباب بن الاسير بن جهمان بن فتعس الكندي ثم الفقعسي له ادراك وعمر حتى قتل مع الحسين بن علي ذكره ابن الكلبي مع ابن عمه ربيعة بن حوط بن رباب و سيأتي في حرف الراء ان شاء الله تعالى *

١٩٤٠ حبيب بن عوف العبدي تقدم ذكره مع اخيه الحارث بن عوف *

١٩٤١ . حبش الاسدي ذكر و ثيمة في الردة انه كان محترفاً بني
اسد على الاسلام حين ظهر فيهم طلحة بن خويلد قال فواجه طلحة
بالتكذيب وانشد له في ذلك اشعاراً منها قوله * شعر *
* شهدت بان الله لرب غيره * طليح وان الدين دين محمد *
قال ثم فرق حبش وولداه غسان وعبد الرحمن امتدركه ابن قتيبة
و ابن الاثير ولم يذكر ما يقتضي انه لقي النبي صلى الله عليه
وآله وسلم *

١٩٤٢ . البحتات بن ذريح في بشر قال المزياني استشهد يوم جسر
ابي عبيدة فرثاه ابوه فقال *

* شعر *
* أبغى البحتات في الجياد ولارى * له شبهها مادام لله ساجد *
* وكان البحتات كالشهاب حيوته * وكل شهاب لا محالة خامد *

١٩٤٣ . الحجاج بن عبد يغوث بن عمرو بن الحجاج الزبيدي ذكره
ابو حذيفة البخاري وانه شهد اليرموك قال فانكشف ربيد وهم في
اليمينه وفيهم الحجاج بن عبد يغوث فتنادوا فترادوا فشدوا شدة
فنهبوا من قتلهم من الروم * وذكره ابن الكلبي في فتوح الشام له
فيمن وفد من اهل اليمن للمسير الى الجهاد في خلافة الصديق *

١٩٤٤ . الحجاج بن عبيد ويقال ابن هتيك له ادراك ذكر
ابن الكلبي انه كان زوج ام جميل الهلالية التي روى بها المغيرة
بن شعبه *

١٩٤٥ . حجار بن الحجار بن جابر العجلي له ادراك روى ابن دريد
في الاخبار المنشورة حدثنا ابو حاتم عن ابي عبيدة عن اشياخ من بني

عجل قالوا دال حجار بن امجر لابييه وكان نصرانيا يا ابت ارى يوما قد
دخلوا في هذا الدين فشرفوا و قد اردت الدخول فيه فقال يا بني
اصبر حتى اقدم معك على عمر ليشرفك و اياك ان يكون لك
همة دون الغابة القصوى فذكر القصة و فيها ان امجر قال لعمر اشهد ان
لا اله الا الله و ان حجارا يشهد ان محمدا رسول الله قال فما يمنعك
انت قال انما انا هامة اليوم اوغد * و ذكر المرزباني في معجم الشعراء
ان امجر مات على نصرانيته في زمن علي قبل قتله بمسير * و روى
الطبراني من طريق اسمعيل بن راشد قال مرت جنازة امجر بن جابر
على عبد الرحمن بن ملجم و حجار بن امجر يمشي في جانب مع
ناس من المسلمين و مع الجنازة نصارى يشيعونها فذكر قصة *

١٩٤٦ حجر بن عدي بن الادبر تقدم في القسم الاول *

١٩٤٧ حجر بن العنيس و يقال له ابن عيس يكنى ابا السكن و يقال
ابو العنيس الحضرمي الكوفي ذكره الطبراني في الصحابة و ابن حبان
في ثقات التابعين * و قال ابن معين شحيح كوفي ثقة مشهور و له
رواية عن علي وغيره * و اخرج له البخاري في جزء رفع اليدين
و ابو داود و الترمذي * و روى البخاري في تاريخه انه شرب الدم
في الجاهلية * و روى الطبراني من طريق موسى بن قيس عنه قال
خطب ابو بكر و عمر فاطمة فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم
هل لك يا علي * قلت و اتفقوا على ان حجر بن العنيس لم ير
النبي صلى الله عليه و آله و سلم فكانه سمع هذا من بعض
الصحابة *

١٩٣٨ - حجير بن مالك بن حذيفة بن بدر الغفاري ابن عم

عبيدة بن حصن له ادراك * وذكره المزياني في معجمه و امه ام

قرفة التي قتلت بي رمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم *

١٩٣٩ - حجيا بن ربيعة الهيمي تقدم ذكره في ترجمة اخيه

الاشهب *

١٩٤٠ - حجيل بن قدامة اليربوعي ذكره الاموي في المغاري انه

كان مع خالد بن الوليد في قتال اهل الردة وشهد مقتل مالك بن

ثوبان فكل هو الذي جاء بحبر قتله الى ابي بكر الصديق *

١٩٤١ - حذير بن علقمة بن ابن الجون الخزاعي ابن عم سليمان

بن مرد بن ابي الجون الصياهي المشهور الاقي وابن ابي اكرم بن

ابي الجون الماضي له ادراك وكان له ولد اسمه ميسرة له مع كثير من

الجزاعي قصة وله يقول كثير من ابيات نشاطه * شعر *

* اذا ما قطعنا من قريش رواية * باني قسي فحبر النيل ميسرة *

ذكره ابن الكلبي في الجاهلية *

١٩٤٢ - حذيفة بن عبيد المرادي ادرك الجاهلية وشهد فتح

مصر ولا يعرف له رواية قال ابن يونس فيما ذكره ابن مندة * قال

مغلطائي لم ار له ذكرا في تاريخ ابن يونس وله ذكر في قضاء عمر *

١٩٤٣ - حذيفة البارقي الازدي قال ابن مندة له ذكر فيمن

ادركت النبي صلى الله عليه وآله وسلم * وروى الواقدي حديثا

مقلوبا قد اشربت اليه في ترجمة جنادة * قال البغوي شك

في صحبته *

حذيم * حرام * الحر (٧٧١) حرب * حروص

١٩٥٣ حذيم بن الحارث بن اقرم احد بني عامر بن عبد مناة

له ذكر في السيرة *

١٩٥٥ حرام بن خالد بن ربيعة بن الوجد بن كلاب بن ربيعة

العامري ثم الوحيد له ادراك ونزوح علي بن ابي طالب بنته

ام البنين بنت حرام فولدت له اربعة اولاد العباس و عبد الله

وعثمان وجعفر قتلوا مع احيهم الحسين يوم كربلاء * ذكر ذلك

هشام بن الكلبي والزبير بن بكار *

١٩٥٦ حرام بن ربيعة بن عامر بن مالك بن جعفر بن كلاب

العامري ثم الجعفري احو لبيد الشاعر له ادراك و سيأتي ذكر ابيه

وجده و كان ولده مالك من رؤساء الكوفة وهو ممن قتله المختار بن

ابي عبيد عند طلبه بدم الحسين و يسبه به حرام بن ربيعة بن

الوحيد بن كعب بن كلاب والد ام البنين امرأة علي و ادت

له العباس وجعفر وغيرهما و ابوها من اهل هذا القسم ايضا *

١٩٥٧ الحر بن النعمان بن عيسى بن تيم الطائي ذكره

ابن الكلبي قال كان له بلاء عظيم في الاسلام في قتال اهل الردة يعني

في عهد الصديق رضي الله عنه *

١٩٥٨ حرب بن جناد قال ابن عساكر له ادراك و شهد

فتح دمشق في زمن عمرو كان له بها اقطاع *

١٩٥٩ حروص العنبري له ادراك و شهد فتح تستر مع

ابي موسى الاشعري و هو غير حروص بن رهير السعدي و جزم ابن

ابي داود بعد تخرجه نصته بانه ذو اللدنية * وقد قيل في ذي اللدنية

- انه ذو الخويصرة * وقيل في ذي الخويصرة انه حرقوص *
 ١٩٦٠ حرملة بن سلمى من بني قرد له ادراك شهد فتح
 مصر ذكره ابو عمر الكندي في كتاب الحندق *
 ١٩٦١ حرملة بن المنذر بن معدي كرب الكندي ابو زيد الشاعر
 مشهور بكنيته له ترجمة طويلة في الاغانى والذي اعرفه في اكثر
 الروايات انه كان نصرانيا * وقال ابو عبيد البكري في شرح الامالي
 زعم الطبري انه اسلم واستدل بزيارته لعمر وعثمان وبن الوليد بن
 عقبة اوصى ان يدفن الى جنبه * قلت ولا دلالة في شيء من ذلك
 على اسلامه *
 ١٩٦٢ حريص بن محفص المازني هو حريص بن حلمة بن
 مرارة من بني مازن بن عمرو بن ثميم قال المزياني هو مشغرم
 له في الجاعلية اشعار وعلش الى ان ادرك الجحاح وله معه قصة
 وذلك انه سمع على المنبر وهو يقول * شعر *
 * بنو الجند لم تقعد بهم امهاتهم * و آباء هم آباء صدق فالتجّبوا *
 وفيها فقام اليه حريص وهو شيخ كبير فقال ايها الأمير من يقول
 هذا قال حريص بن محفص المازني فلما نزل دعا فقال له ما حملك
 على قطع الخطبة علي قال انا حريص بن محفص فانك انتشرت
 شعري فاحذتني ارجته قال فسلام وقد انشد ملحونة هذا البيت
 لما رأى فتان بني عبد مناف وقيل * شعر *
 * الم تر قومي ان دعاهم احوهم * اجابوا وان يغضب الي السيف يغضبوا *
 انتهى * ومحفص رأيت في النسخة بالتشديد * وضبطه الرضي الشاطبي

في الهامس بسكون المهملة و بعد القاء ضاد معجمة *

١٩٦٣ حريب بن عبد الملك اخو اكيدر دومة ذكر البلاذري
من طريق الكلبي ان اكيدر لما مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم
منع الصدقة و نقض العهد و خرج من دومة الجندل فلمشق بالحميرة
و اسلم حريب على ماني يده فسلم ذلك له قال و تزوج يزيد
بن ملحوة بنت حريب هذا و كذا هو في الجهمرة *

١٩٦٤ حزن بن نصر العدوي عدي تميم يأتي ذكره في ترجمة
اخيه حرظ *

١٩٦٥ حسان بن فائد العبسي سمع عمر فكان له ادراكا
ولا اعرف له راويا الا ابا اسحاق السبيعي قال ابو حاتم شمع * و ذكره
ابن حبان في الثقات *

١٩٦٦ حسان بن كريب بن المسرح بن عبد كلال بن عريب
بن شرحبيل الرعيني يكنى ابا كريب له ادراك قال ابو سعيد بن
يونس هاجر في خلافة عمر و شهد فتح مصر و روى عن عمر و عنه
ابو الخير البري و راهب المغافري و كعب بن علقمة و غيرهم و ساق
من طريق راهب بن عبد الله عنه ان عمر بن الخطاب سأله
تحتسبون نفقاتكم فذكر خبرا * و اخرج ابن عساكر في ترجمته من طريق
عياش بن عباس عنه قال كنا بباب ملحوة و معنا ابو مسعود
صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر قصة و له رواية
عن علي و ابي ذر و ملحوة *

١٩٦٧ حسين بن خارجة اوزة عبدان في الصحابة * و قال

أحمد بن سيار لم يذكروا له صحبة و هو كبير * وأزوى ابن حزيمة ويعقوب بن شيبه و غيرها من طريق نعيم بن أبي هند عن أبي حازم عن حسين بن خازجة قال أشكلت علي الفتنة يعني فتنة عثمان فقلت اللهم ارفني أمرا من الحق التمسك به فذكر قصة طويلة فيها منام رأه وقصة على سعد بن أبي وقاص وهو مشعر بان له ادراكا و هو غير حسيل بن خازجة المذكور في القسم الاول فيما يطهرلي *

١٩٦٨ - الحشر بن الأشهب بن ورد بن عمرو بن زبيعة بن جعدة الجعدي له ادراك وولده عبد الله غلب على فارس في إمارة ابن الزبير و كان حوذا ممدوحا و فيه يقول زياد بن الاعيم *
 * ان السباحة و المروة و الندى * في قبة ضربت على ابن الحشر *
 و اياه عسى الفرزدق بقوله * ع * و غادر وافي جونا سيدي مضرا *
 ذكره الكلبي و اورد من شعره في نفسه بالكرم و سياي زياد بن الأشهب

١٩٦٩ - حصن بن وبرة بن عدي بن جابر بن يحيى بن عمرو بن سلسة بن تميم الطائي له ادراك وولده نويرة كان له ذكر في أيام بجدة السروزي الذي حرج باليمامة بعد موت يزيد بن معاوية ذكره ابن الكلبي *

١٩٧٠ - حصن الجدامي في حصين *

١٩٧١ - حصين بن الحارث بن المسلم بن قيس بن مغوية الجعفي له ادراك و كان اولده الجراح من أتباع عبد الله بن الزبير

فولاء وادي القرى ذكر ذلك ابن الكلبي و كان لابن الزبير هناك
تمر كثير فأنهجه الجراح الناس فبلغ ذلك ابن الزبير فعزله فلما قدم
عليه ضربه و قال اكلت تمرى و عصيت امرى فسارت هذه
الكلمة لى الناس و كان اعادي ابن الزبير ينسدونه الى البشل فوجدوا
بهذه القصة مساعدا لهم *

١٩٧٢ حصين بن حسان بن شريك بن حذيفة بن بدر القراري
ذكره المزياني في ترجمة ابنه جهيم انه مخضرم *

١٩٧٣ حصين بن حدير له ادراك وسمع من عمر نزل بالبصرة
روى عنه حسان بن زاهر ذكره البخاري في تاريخه *

١٩٧٤ حصين بن سبرة له ادراك و سمع من عمر نزل الكوفة
روى عنه ابراهيم التيمي ذكره البخاري ايضا * و قال ابن سعد قال
حصين بن سبرة صلى بنا عمر الفجر فقرا يوسف *

١٩٧٥ حصين بن مالك بن ابي عوف بن عوف بن مالك
بن دينار بن ثعلبة بن عمرو بن يسكر بن علي بن مالك بن سعد
بن بدير بن قسر البجلي القسري له ادراك و شهد القادسية و كان
على مجيئة يومئذ ذكر ذلك ابن الكلبي و هو ابن عم اخي عبد شمس
بن ابي عوف الذي غيرة النبي صلى الله عليه و آله و سلم عبد الله
و ينبغي ان يحول الى الاول لانهم ساكنو يؤمرون في الفتوح
الا لصحابة *

١٩٧٦ حصين هريم التميمي ذكره و ثيمة في الردة و قال
بعثه الزبير بن بدر الى محكم بن الطغبل ينهاء عن الارتداد

و يدعوهم الى الرجوع الى الاسلام و ذكر له قصيدته *
 ١٩٧٧ حصين الهمداني ذكره وثيمه ايضا و قال اصلب في يومه
 دما فلتحق ببني سليم فلما قدم النجاشي يدعوهم الى الردة قائم
 حصين من سكناه بينهم و كان قد نصبتهم و نهاهم عن الردة فابوا
 فتركهم بعد ان لطم احداهم وجهه فخرج عنهم و ذكر له في ذلك
 اشعاره *

١٩٧٨ حصين الجدامي له ادراك ذكر وثيمه انه كان نازلا في
 بني حنيقة فلما ارتدوا احتفى يعبد ربه حتى ظفر خالد بن الوليد
 فهم بقتله فقال له ان كنت لا تقتل الا من خالفك او قاتلك فابي
 يري منهما و ان اخذتني بكفر بني حنيقة فقد رفع الله ذلك عني
 بقوله ولا تزر وازرة وزر اخرى قال فاستبره امرة و خلق سبيلا فليق
 بالمدينة و في ذلك يقول اخوه حصن الجدامي * شعر *
 * انبي و الحصين و ابن ابي * بحجرة سفيان ديننا الاسلام *
 في ابيات و سفيان اخ لهما ثالث و انشد وثيمه لكل من الاخوة
 الثلاثة شعرا يخاطب به جالد بن الوليد بانهم لم يزلوا مسلمين و ذكر
 انهم بعد ذلك جالفوا الانصار فكانوا منهم *
 * * * * *

١٩٧٩ حطان بن حصن بن مبدع بن وابش بن عمير بن عبد شمس
 بن سعد السعدي له ادراك و كان يسكن البادية و له ولد يقال
 له الهيردان بفتح الهاء و يكون المئنة التحتانية و ضم الراء الميملة
 او آخره نون كان في زمن عبد الملك بن مروان يتعاضد للصومانية و
 له قصة مع المهلب ذكره المزياني في معجم الشعراء *

١٩٨٠ حظان بن عوف له ادراك و شهد خطبة عمر بالجابية
وسمع من بلال ذكره ابن عائد في المغازي سمع منه يزيد بن ابي
حبیب الانصاري *

١٩٨١ الخطبة الشاعر اسمه جرول بن اوس بن مالك بن حوثة
بن مخزوم بن مالك بن غالب بن قطيعة بن عبس العبسي الشاعر
المشهور يكنى ابا مليكة قال ابو الفرج الاصبهاني كان من فحول الشعراء
و مقدميهم و فصحاءهم و كان يتصرف في جميع فنون الشعر من
مدح و هجاء و فخر و نسب و ينجيد في جميع ذلك و كان ذا شر و
سفة و كان اذا غضب على قبيلة انتمى الي اخرى زعم مرة انه ابن
عمرو بن علقمة من بنى الحارث بن سدوس و انتمى مرة الى ذهل
بن ثعلبة و اخرى الى بني عوف بن عمرو له في ذلك اخبار مع
كل قبيلة و اشعار مذكورة في ديوانه * و كان كثير الهجاء حتى هجا
اباه و امه و اخاه و زوجته و نفسه * و هو منضرم ادرك الجاهلية
و الاسلام و كان اسلم في عهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم ثم
ارتد ثم أسرو عاد الى الاسلام و كان يلقب الخطبة لقصره * و قال
حماد الراوية لُقِبَ الخطبة لانه شرط ظرطة بين قوم فقيل له ما هذا
قال انما هي حطاة فلقب الخطبة * و قال الا صمعي كان ملحقا
شديد البخل وما تشاء ان تقول في شعر شاعر عيب الا وجدته الا
الخطبة فقلما تجد ذلك في شعره * وكذا قال ابو عبيدة ثعوب و قد
تقدمت فنه مع الزبرقان بن بدر في ترجمة بغيص بن عامر بن
شماس * و قال الزبير بن بكار عن حماد قدم الخطبة المدينة فارصدت له.

تربية العطلة خوفا من شره فقام في المسجد فصباح من يحملني على
 بعينين * وقال الصديق الموصلي ما ارفع من احدا من الشعراء بعد زهير
 اشعر من الخطبة * وروى الزبير ان اعرابيا وقف على حسان و هو
 ينشد فقال له كيف تنشد قال ما اسمع ناسا قال فغضب احسان
 فقال له من انت قال ابو مليكة قال ما كنت قط اهون علي منك
 حتى اكنيت امرأة فما اسمك قال الخطبة فاطرق حسان ثم قال
 امض بسلام * وقال ابو عمرو بن العلاء لم يقل العرب بيتا اصدق
 من قول الخطبة *
 * من يفعل الخير لا يعدم جوائزه * لا يذهب العرف بين الله والناس *
 و ذكر ابن ابي الدنيا في اصطناع المعروف عن الشعبي قال كان الخطبة
 عند عمر فانشد هذا البيت فقال كعب هي واليه في التوراة لا يذهب
 العرف بين الله وخلقه * وذكر محمد بن سلام في طبقات الشعراء
 ان كعب بن زهير قال عند موته *
 * فمن اللقائي بعدنا من يقيمها * اذا ماتوا كعب وثور وجرول *
 و قال ابو حاتم السجستاني عن الاصمعي لما هجى الخطبة الزبقران
 استعدى عليه عمر ف دعا حسان بن ثابت فقال اتراه هجاء قال نعم
 وسلح عليه فحبسه عمر فقال و هو محبوس * * شعر *
 * ماذا تقول لافرخ بذى مرخ * رغب الحواصل لاملأ ولا يجر *
 * القيت كاسهم في قعر مظلمة * فاشفيهم ليكن سلام الله يا عمر *
 فبكى عمر فشفع فيه عمرو بن العاص فاطلقة وعائى الخطبة الى خلافة
 معاوية ولا قصص مع سعد بن العاص وخيرة * ثم رأيت ما يدل على

تأخر موته فروى أبو الفرج من طريق عبد الله بن عياش المفتوف قال بينما ابن عباس جالس بعد ما كف بصره و حوله وجوه ثريش اذ اقبل اعرابي فسلم فذكر قصة طويلة وفيها انه الخطية *

١٩٨٢ الحكم بن عبد الرحمن بن ابي العصماء الخثعمي ثم

الفرعي تقدم في ترجمة تميم بن وراق *

١٩٨٣ الحكم بن المغفل بن عوف بن عمير بن كلب بن ذهل

بن سيار بن والية (دالية) بن الدول بن سعد مائة بن غامد الغامدي له ادراك وهو عم سفيان بن عوف بن المغفل بن عوف الآتي و كان سفيان مع معوية والحكم مع علي فقتل معه في حرب الخوارج ذكره ابن الكلبي *

١٩٨٤ حكيم بضم اوله مصغر ابن جبلة بن حصن بن اسود

بن كعب بن عامر بن الحارث العبدي قال ابو عمر ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولا اعلم له رواية او لاخبرا يدل على صحبته * وكان عثمان بعثه الى السند ثم نزل البصرة و قتل بها يوم الجمل *

١٩٨٥ حكيم بفتح اوله ابن فبيصة بن ضرار بن عمرو الضبي

والد. بسر ذكره المزياني في معجمه وقال انه مختصرم * وقال ابن قتيبة روى الزياتي عن الاصمعي قال حدثنا الحارث بن مصرف قال لما كان يوم سلمي وساجر طرد شقيق بن جزء بن رياح الباهلي حكيم بن فبيصة بن ضرار الضبي فذكر قصته قال فحدثني غير واحد من اصحابنا ان شقيقا ادرك الاسلام فاسلم واستشهد باليرموك

قال و قال غيره و ادرك حكيم الإسلام فاسلم و عاش - الى زمن معوية
فقال له ايّ يوم من الزمن مربك اشد قال يوم طردني شقيق . قال
فانيّ يوم مربك احب قال يوم هداني الله للإسلام . *

١٩٨٦ حليس بن زياد بن غطيف الطائي اخو عدي بن حاتم
لامه يأتي ذكره في ترجمة ملجان * و روينا في مكارم الاخلاق لابي بكر
الخرائطي من طريق الهيثم بن عدي عن ملجان بن عتي عن ابيه
عن جده حليس بن زياد الطائي و كان زياد تزوج النوار امرأة حاتم
قال ملجان فقلت للنوار اي امت حدثينا عن بعض امرحاتم فقالت
كل امرء كان عجباً اصابتنا منه حتى ايقنا الهلاك فذكرت قصة
حاتم في اثاره بما كان عنده حتى انه نحر فرسه * . و قال لبعض
جاراته ايقطي اولادك و دونكم و اللحم فاقبلوا على الفرس يشوون
و يا كلون فقال حاتم و اسوءناه فأكلون و اهل الصرم جياح فدار
عليهم فانبههم و جلس ناحية متلفاً لمليحة حتى فرغوا و ما اكل
معهم مرعة *

١٩٨٧ حمامي بتخفيف الميم الاول ابن جروة بن واسع بن سلمة
بن حاجر الازدي جد ابي بكر بن دريد اللغوي قال ابن ذرير فيما
رواه الشطييب باسناده عنه قال كل جدي اول من اسلم من آبائي
و هو من السبعين راكباً الذين خرجوا مع عمرو بن العاص الى المدينة
من عمان لما بلغهم وفاة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى
وصل الى المدينة و في ذلك يقول شاعرهم * يا من اسلم * شعرا *
* و قينا لعمرو يوم عمرو كانه * طريد ففقه مدحج و السكاسك *

١٩٨٨ حمران بن أبان مولى عثمان أصله من النمر بن قاسط
و سبي من غير النمر فابتاعه عثمان من المسيب بن مخنف فاعتقه وسمع
من عمر و عثمان و غيرهما * روى عنه أبو وائل و غيره * قال ابن سعد
نزل البصرة و ادعى ولده فى النمر بن قاسط * قلت ساق أبو عمر نسبة
فى التمهيد فى ترجمة هشام بن عروة قال و كان حمران من العلماء
الجليلة اهل الراي و السرف * و حكى قتادة انه كان بصلي خلف
عثمان فاذا توقف فتح عليه * و قال ابن معين من تابعي اهل المدينة
و محدثيهم * و ذكره خليفة فى عمال عثمان * و ذكره ابن حبان فى
ثقات التابعين * مات بالبصرة بعد السبعين * قيل احدى *
و قيل خمس * و قيل ست *

١٩٨٩ حمرة بن ايحق بن زينب بن شراحيل بن ربيعة بن زيد
بن جشم بن حاشد بن جشم بن حمران بن نوف بن همدان الهمداني
قال ابن الكلبي هاجر فى زمن عمر الى الشام و معه اربعة آلاف عبد
فاعتقهم كلهم فانتسبوا فى همدان *

١٩٩٠ حمرة بضم اوله و بالراء بن عبد كلال بن عريب الرعيني
ادرك الجاهلية و سمع من عمر و كان معه حين خرج الى الشام
ذكره البخاري * و ذكره ابو زرعة فى الطبقة العليا النبي تلى الصحابة
و قال كان ممن صاحب عمر * و ذكره ابن يونس فقال شهد فتح
مصر *

١٩٩١ حملة بن ابي معوية الكناي احد الخمسة الذين انفدهم

سعد بن ابي واصل يدعون يزددجرد الى الاسلام ذكره سيف *

- ١٩٩٢ . حملة بن عبد الرحمن العكي له ادراكا وقد سمع من
 عمر بن الوليد الا بتشهد ذكره النصارى في تاريخه *
 ١٩٩٣ . حمل بن مغوية بن مرداس بن الصباح النخعي من رضى
 الاشر النخعي كان مع الاشر لما وفد في عهد عمر . وشهد الفتوح
 وكان للاشر فرس يقال لها السنترية لا تسبق فقال فيها و في ابن حميد *
 * شعر *
 * ما بلغت بي السنترية مبلغاً * من النار الا كان سيفاً لها حمل *
 * فتى من بنى الصباح يهتر للندى * جميل المحيا لا وني ولا وكل *
 ذكره ابن الكلبي في فتوح الشام له *
 ١٩٩٤ حميد بن الاعور بن ابي قرة العقيلي من بني عامر بن
 عقيل مخضرم ذكره المرزباني *
 ١٩٩٥ حميد بن حوراء الزبيدي و حوراء امه مخضومة ذكره
 المرزباني ايضاً و انشد له شعراً يقول فيه مخاطب عمر * شعر *
 * اقم لعدّ سنة في نسائها * فأتك بعد الله است اميرها *
 ١٩٩٦ حنبص بمهمل و نون ساكنة و موحدة مفتوحة ثم
 مهمل بن الاحوص بن ربيعة بن سلام بن كعب بن الكلث بن
 سعد بن عمرو بن ذهل بن مرق بن جعفي بن سعد العنيرة الجعفي
 قال ابن الكلبي كان فارساً و غزاً في الجاهلية ثم ادرك الاسلام و
 شهد القادسية و فيه تقول امرأت العاصرية يا ليت قومي كلهم
 حنابصة *
 ١٩٩٧ حنظل و يقال حنظلة بن ضرار بن الحصين زوى ابن مندة

من طريق حميد بن عبد الرحمن الحميري حدثني حنظل بن ضرار
و كان جاهليا فاسلم فذكر قصه * و قال الجاحظ طال عمرة حتى
ادرك يوم الجمل * و ذكر الدولابي انه قتل يوم الجمل وله مائة سنة
و كذا ذكر عمر بن شبة عن المدايني قال قالت عايشة ما زال جملي
معتدلا حتى فقدت صوت حنظلة *

١٩٩٨ حنظلة بن اوس بن بدر التميمي مختصرم ذكره المرزباني

عن ابن ابي طاهر *

١٩٩٩ حنظلة بن حوبة الكناني قال ابن عساكر ادرك النبي

صلي الله عليه و آله و سلم و شهد اليرموك * و ذكر ابو مصنف
عن ابيه عن مكلبة بن حنظلة بن حوبة عن ابيه قال اني لفي الميسرة
اذ مر بنا رجال من جبل العرب فذكر قصة مبارزته لرجل من
نصارى العرب و قتله و اخرجه من وجه آخر من طريق هاني بن
عروة الكناني عن مكلبة بن حنظلة نحوه *

٢٠٠٠ حنظلة بن ربيعة بن عبد قيس بن ربيعة بن كعب بن

عبد الله بن ابي بكر بن كلاب الكلبي له ادراك و كان ابنه
مع الحجاج في حصار ابن الزبير ثم ولي جرجان و قتل في زمن
مروان الحمار ذكره ابن الكلبي *

٢٠٠١ حنظلة بن الشرقي ابو الطحان القيني بفتح القاف و سكون

التستانية بعدها نون الشاعر ذكر ابو عبيد البكري في شرح الامالي
انه كان نديما للزبير بن عبد المطلب في الجاهلية ثم ادرك الاسلام *
و ذكره المرزباني فقال احد المعمرين و هو القائل * * شعر *

- * واني من القوم الذين هم هم * اذا مات فمهم سيد فلم صاحبه . *
- * اضاءت لهم احسابهم ووجوههم * دجى الليل حتى يطم الجزع ثابده . *
- و يقال هو امدح بيت قيل في الجاهلية * وقال ابو عبيد القاسم بن سلام في الجوهرة هو جاهلي * وذكر ابو محمد بن قتيبة في كتاب الشعراء انه كان ينزل على الربيع بن عبد المطلب ثم ذكر له شعرا يتبرأ فيه من الذنوب كالزنا و شرب الخمر و اكل لحم الخنزير والسرقه * ووقع في تذكرة ابن حمدون انه عاش مائتي سنة و رايت ذلك في كتاب المعمرين لابي مخنف و انسد له . * شعر *
- * جنتني حادثات الدهر حتى * كاني خامل يدنو لصيد *
- * قريب الخطو محسب من اني * ولست مقيدا اتي بقيس *
- ٢٠٠٢ - حنظلة بن الطفيل بن مالك بن جعفر بن كلاب له ادراك و هو جد ليلى بنت سهيل بن الطفيل والد ام البنين بنت الوليد امرأة عمر بن عبد العزيز ذكر ذلك الزبير بن بكار . *
- ٢٠٠٣ - حنظلة بن فاتك الاسدي اخو خريم ذكره المزياني في معجم الشعراء و قال مسخرم و ذكر له في فرس شعرا * شعر *
- ٢٠٠٤ - حنظلة بن نعيم الغدوي له ادراك قال الدولابي في الكنى حدثنا ابو موسى العنبري . حدثنا محمد بن الحسن العنبري حدثنا ابو عاصم حدثنا عمي عصبان بن حنظلة بن نعيم عن ابيه قال كنت فيمن وفد الى عمر فيجعل يسألنا رجلا رجلا قال فذكر قصته و فيه حديث حي ههنا بسعي عليهم منصورون يعني غيرة * شعر *
- ٢٠٠٥ - حنظلة - والد عبد الله ادراك قال عبد الله بن ابي ازياد

الشيواني عن جبلة بن سحيم عن علي بن حنظلة قال كنا بالمدينة في شهر رمضان فطنا ان الشمس غابت فافطر بعض الناس ثم طلعت فلم يمر من كان افطر ان يقضي يوما مكانه *

٢٠٠٦ حنيف بن عمير اليشكري ذكره المزياني و قال مختصر *
 وروى عمر بن شبة انه قال لما قتل محكم بن الطفيل يوم اليمامة * شعر *
 * يا سعاد الفؤاد بنت اثال * طال ليلى بفتنة الرجال *
 * انها يا سعاد من حدث الدهر * عليكم كفتنة الدجال *
 * ان دين الرسول ديني وفي القوم رجال على الهدى امثالي *
 * اهلك القوم محكم بن طفيل * ورجال ليسوا لنا برجال *
 * ربما تجزع النفوس من الامر له فرجة كسل العقال *
 ٢٠٠٧ حنيف بن يزيد بن جعونة العنبري له ادراك ذكر
 الجاحظ انه كان فريين دغفل النسابة و انهما اجتمعا عند عبد الله
 بن عامر فقال له دغفل متولى مهديك يا حنيف بسجاح يعني التي
 تنبأت في زمن ابي بكر و كان حنيف ممن اتبعها فقال مالي بها
 علم فذكر القصة *

٢٠٠٨ حوشب ذو ظليم هو ابن طحمة و قيل ابن طخم * ويقال
 ابن الساعي بن عينان بن ذي ظليم بن ذي اشار ويقال غير ذلك
 في نسبة * روى سيف في الفتوح قال بعث رسول الله صلى الله عليه
 و آله و سلم جرير بن عبد الله الى ذي الكلاع و ذي ظليم و هاجر
 حوشب بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم و شهد اليرموك *
 روى ابن السكن عن طريق محمد بن عثمان بن حوشب عن ابيه

عن جده قال لما ان اظهر الله مجيده ارسلت اليه اربعين فارسا مع
عبد شر فقدموا عليه بكتابي فقال له ما اسبك قال عبد شر قال بل
است عبد حير فابعده على الاسلام وكتب معه الجواب الى حوشب
ذي ظليم فامس حوشب * قال ابو عمر اتفق اهل السير ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم بعث اليه جرير بن عبد الله ليعتظا
هو وذو الكلاع وفيروز على قتل الاسود الكذاب ونزل حوشب
الشام وشهد صفين مع معاوية * وذكره يعقوب بن شيبه وحليفة في
ذلك اخبارا واتبعوا على انه قتل بصفين فروى يعقوب بن سفيان
وابراهيم بن ديربل في كتاب صفين والبيهقي في الدلائل وغيرهم
باسناد صحيح عن ابي وائل قال رأى عمرو بن شرحبيل انه ادخل
الجنة فاذا قباب مضمونة فقلت لمن هذه قالوا لذي الكلاع وحوشب
قلت فابن عمار قال امامك قلت وكيف وقد قتل بعضهم بعضا
قال انهم لقوا الله فوجدوه واسع المغفرة *

٢٠٠٩ حوط بن رثاب الاسدي الشاعر ذكر ابو عبيد البكري في
شرح الامالي انه مخضرم وهو العائل * شعر *
* دنيئ للمسيح والساعون قد بلغوا * جهد النفوس والقوا دونه الأورا *
وانشد له المرزباني * شعر *

* يعيش الفتى بالمقبر وما بالغنى * وكل كان لم يلق حين يزيله *
٢٠١٠ السيرة بن الرثاب له ادراك وجرت له قصة مع
عمر تقتضي انه كان في زمانه رجلا مقبول القول * قال ابن ابى الدنيا
في كتاب من عاش بعد الموت حدثنا ابو بكر المديني احمد بن

منصور حدثنا ابن عفير حدثنا يحيى بن ايوب عن ابن الهاد عن محمد بن ابراهيم عن الحويرث بن الرئاب قال بيئنا انا باللائنة من الاداوة اذ خرج علينا انسان من قبر يلهب وجهه و رأسه يلز في جامعة من حديد فقال اسقني اسقني من الاداوة و خرج انسان في اتره فقال لانسق الكافر لانسق الكافر فادركه فاخذ بطرف السلسلة فحبذه اليه فكبله ثم جرّه حتى دخلا القبر جميعا قال الحويرث فنزلت فصلبت المغرب و العشاء ثم ركبت حتى اصبحت بالمدينة فانيت عمر بن الخطاب فاخبرته فقال يا حويرث والله ما اتهمك و لقد اخبرتني خبرا شديدا ثم ارسل الى مشيخته من اهل الصفراء و ادركوا الجاهلية فقال ان هذا اخبرني كذا و لست اتهمه حدثهم يا حويرث ما حدثتني فحدثتهم فقالوا قد عرفنا هذا يا امير المؤمنين هذا رجل من بني غفار مات في الجاهلية فيمده الله عمر و سرّ بذلك حين قالوا له انه مات في الجاهلية ثم ما لهم عنه فقالوا كان رجلا من خير رجال الجاهلية و لم يكن يقري للضيف حقا *

٢٠١١ حياس بن نيس بن الاعور بن قشير بن كعب القشيري

قال هشام بن الكلبي شهد اليرموك فقتل من العلوج خلقا يقال الف رجل و قطعت رجله و هو لا يشعر ثم جعل ينشدها و في ذاك يقول سوار بن اوفى *

* شعر *

* و منّا ابن عتاب و ناشد رجلا * و منّا الذي ادى الى الحبي حاجبا * و انشد له المرزباني مخاطبا فرسه يوم اليرموك بعد أن قطعت رجلاه *

* شعر *

* * * اقدم حذام ايها الاساور * ولا يغرنك راحيل فادرة *
 * * * انا القشيري اخو المهاجرة * اضرب بالسيف رؤس الكائنة *
 قلت وقد تقدم نحو هذه الابيات في ترجمة الحارث بن صبي
 الهمداني * * *

٢٠١٢ - حيان بن وبرة ابو عثمان المرني له ادراك قيل ابو الحسن

بن سميع صاحب ابا بكر الصديق ولا يحفظ له عنه رواية * وروى
 ابو زرعة الدمشقي في تاريخه من طريق عمرو بن شراحيل العنبرسي
 قال اتينا بيروت انا وحمير بن هاني العنبرسي فاذا برجل عليه لباس
 في المسجد عليه ثياب رثة و قميص كرايس الى نصف ماقية يقال
 له حيان بن وبرة فقلت لعمير من اصحاب رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم هذا قال لا ولكن كل صاحبا لابي بكر * ورواه
 ابن البرقي في تاريخه من هذا الوجه وزاد فيه قال سمرو فسمعت
 يحدث عن ابي هريرة * و اخرج الدولابي في الكنى من هذا الوجه
 بمعناه * وذكره البخاري فيمن اسمه حسن بالسین المهملة وتعقبه
 ابن عساکر فقال انما هو حيان قال وقد تبع مسلم البخاري فيه فخطأ
 ايضا و اهل الشام اعلم به من غيرهم * و ذكر ابن ابي حاتم عن ابيه
 ان عبد الله بن صنان روى عن حيان بن وبرة هذا ان اعرابيا الى
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال علمني دعوة الحديث قال
 ابو حاتم هذا مرسل * * *

٢٠١٣ - حيويل بن فاشرة بن عبد عامر بن ايم بن الحارث

الكنفي ابو فاشرة له ادراك وهو جد قرة بن عبد الرحمن بن حيويل

ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يره و شهد فتح مصر
 و شهد صفين مع معوية * و له رواية عن عمرو بن العاص و كان امور
 اصببت عيته يوم دنبله سنة احدى و ثلثين مع ابن ابي سرح *
 ٢٠١٣ حيوة بن جرول او جندل بن الاحنف بن السمط بن
 امر القيس بن عمرو بن معوية بن الحارث الاكبر الكندي والد رجاء
 له ادراك * فروى ابن عساكر من طريق رجاء بن حيوة عن ابيه انه دخل
 على معاذ بن جبل و معه ابنه فقال له علمه القرآن و قد صح سمع
 رجاء من ابي الدرداء و تقدم له ذكر في ترجمة امر القيس بن عابس *
 ٢٠١٥ حيوة بن مرثد التميمي ثم الاندوني من ولد اندي بن
 عدي بن تميم له ادراك قال ابن يونس شهد فتح مصر ولا اعلم
 له رواية *

* القسم الرابع من الحرف الحاء من ذكر في الصياغة *

* ولا صحبة له ولا ادراك و بيان غلط من غلط فيه *

٢٠١٦ حاتم غير منسوب اختلقه بعض الكذابين فروى
 ابو اسحاق المستملي و ابو موسى من طريقه انه سمع نصر بن سفيان
 بن احمد بن نصر يقول سمعت حاتما يقول اشتراني النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم بثمانية عشر دينارا فاعتقني فكنت معه اربعين
 سنة * قال المستملي كان نصر يقول انه اتى عليه مائة وخمس و ستون
 سنة * قلت فعلى زعمه يكون حاتم المذكور عاش الي رأس المائتين
 و هذا هو الحال بعينه *

٢٠١٧ حاتم بن عدي او عدي بن حاتم الحمصي تابعي ارسل

جديدا ذكره عبدان في الصحابة وورد من طريق سالم بن غيلان عن سالم بن أبي عثمان عن حاتم بن عدي أو عدي بن حاتم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تزال امتي بكبر ما عجلوا الفطر واخروا السجود هكذا ورد وقد سقط منه اسم الصحابي والحديث في مسند احمد من هذا الوجه عن حاتم بن عدي عن أبي ذر روى عنه سليمان بن أبي عثمان *

٢٠١٨ - الحارث بن اوس بن النعمان الانصاري فرق ابنه منده بينه وبين الحارث بن اوس بن معاذ بن النعمان بن اخي معاذ بن معاذ وهو سقط ذكر معاذ من نسبه *

٢٠١٩ - الحارث بن بدل ويقال الحارث بن سليم بن بدل ويقال عبد الله بن الحارث بن بدل تابعي لاصحبه له جاءت عنه رواية موهومة فذكره جماعة في الصحابة كالزغوي ومطين والبارودي

وابن شاهين فرووا من طريق معاذ عن محمد بن عبد الله الشيعي عن الحارث بن بدل قال شهدت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم حنين فانهزم اصحابه الحديث وهكذا رواه بكر بن بكار

عن محمد بن عبد الله بن الحارث بن بدل قال الحارث بن سليم بن بدل قال مرة عبد الله بن الحارث بن بدل * وقال الوليد بن مسلم عن الشيعي

عن الحارث بن بدل عن رجل من قومه و تابعه صدقة بن خالد * وقال القسم بن يزيد الجرمي عن الشيعي عن الحارث بن بدل عن سهيل الثقفي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال البغوي وقد

روى ان الحارث بن بدل رواه عن عمرو بن سفيان الثقفي عن النبي

صلى الله عليه وآله وسلم * قال ابن عبد البر لا يصح الحديث لكثرة اضطراب الشيعي في * وذكره البخاري وابن أبي حاتم في التابعين * قال أبو حاتم الحارث مجهول الشيعي لم يلق احدا من الصحابة * قال ابن أبي حاتم و خلط فيه بكر بن بكار * وذكره ابن مبيع و ابو زرعمة الدمشقي في الطبقة الثالثة من تابعي اهل الشام *

٢٠٢٠ الحارث بن بلال المزني وقع ذكره في اسناد مقلوب و الصواب بلال بن الحارث روى البغوي من طريق نعيم بن حماد عن الدراوردي عن ربيعة عن بلال بن الحارث بن بلال عن ابيه في فسح الحج الى العمرة قال و هم فيه نعيم و انما هو عن الدراوردي عن ربيعة عن الحارث بن بلال عن ابيه بلال بن الحارث كذلك رواه جماعة عنه و هو الصواب * قلت قد رواه الدارسي في مسنده عن نعيم على الصواب فلعله حدث به مرتين او الوهم من شيخ البغوي و هو في السنن الاربعة من حديث الدراوردي على الصواب * و روى ابو نعيم من طريق يعقوب بن محمد الزهري عن الدراوردي بهذا الاسناد حديثا آخر و هو مقلوب ايضا و قد اخرج الطبراني من وجه آخر على الصواب *

٢٠٢١ الحارث بن ثولاء بفتح المثلثة استدركه ابن عبد البر على حاشية كتاب ابن السكن و هو وهم فروى من طريق عبيد الله بن معاذ حدثنا ابي حدثنا محمد بن عبيد الله بن المهاجر عن الحارث بن ثولاء قال شهدت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم حنين الحديث * قلت الصواب الحارث بن بدل و قد

تقدم شرح حاله في أول هذا القسم وكان ابن عبد البر تنبه لذلك فلم يذكره في الاستيعاب *

٢٠٢٢ التحارث بن الحارث الشامي ارسل حديثا فذكره بعضهم في الصحابة من رواية شريح بن عبيد عنه في الامراء من قريش * ويقال هو الغامدي كما تقدم في القسم الاول *
٢٠٢٣ التحارث بن الحكم السلمي قلبه بعض الرواة اخرج ابن مندة و قال الصواب الحكم بن الحارث * قلت وقد مضى على الصواب *

٢٠٢٤ التحارث بن حكيم الضبي ذكره ابن شاذان وابو موسى من طريقه وساق باسناده عنه انه كان اسمه عبد الحارث فسماه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عبد الله قال ابن الاثير لا معنى لذكره في التحارث * قلت يعني انه يذكر في عبد الله وينبئه عليه في عبد الحارث *

٢٠٢٥ التحارث بن رافع بن مكيث الجهنني ارسل حديثا فذكره بعضهم في الصحابة فروى ابو موسى في الذيل من طريق تقيته عن عثمان بن زفر عن محمد بن خالد بن رافع بن مكيث عن عمه التحارث بن رافع ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال حسن الملكة نهاء وسوء التعلق شوم وهذا الحديث اخرجه ابو داود عن حديث تقيته وبين انه من رواية التحارث بن رافع عن رافع بن مكيث مشهور لرافع بن مكيث وقد رواه معمر بن عثمان بن زفر عن بعض بني رافع بن مكيث عن رافع بن مكيث وكان شهد الحديث *

وفد ذكر ابن حبان في بعث التابعين الحارث بن رافع المذكور واه
رواه من جابر ايضا *

٢٠٢٦ الحارث بن رباد السامي ذكره البغوي في الصحابة
واخرج عن الحسن بن عرفة عن قتيبة عن اللث عن معوية
بن صالح عن يونس بن سيف عن الحارث بن رباد صاحب رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
دعا لمعوية فقال اللهم علمه الكتاب والحساب ورفعة العذاب
واخرجه ابن شاهين عن البغوي كذلك وهكذا سمعناه في جرح الحسن
بن عرفة بعلو * قال ابن مندة هذا وهم من قتيبة او من الحسن
بن عرفة بم ساقه من طريق موسى بن هرون عن قتيبة لكن لم نقل
فيه صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * قلت وكذا
اخرجه الحسن بن سفيان عن قتيبة قال ابن مندة ورواه آدم
وابوصالح وغيرهما عن اللث عن معوية عن يونس عن الحارث
عن ابي رهم عن العرياض بن سارية وكذلك رواه عبد الرحمن بن
مهدي وابن وهب وردد بن الحباب ومعن بن عيسى في آخرين
عن معوية * قلت وحديث ابن مهدي في صحيح ابن حبان وهو
الصواب وفد ذكر ابن حبان الحارث بن رباد في ثقات التابعين *

٢٠٢٧ الحارث بن سعد ذكره البغوي وابن شاهين واخرجا
من طريق عثمان بن عمر عن الزهري عن ابي خزيمة عن الحارث
بن سعد انه قال يا رسول الله ارأيت دواء نتداوى به الحديث
قال ابن معين اخطأ عثمان بن عمر فيه واما هو عن الزهري عن

ابي خزيمة اجد بني الحارث بن سعد عن ابيه * قلت وهو الصواب
واسم والد ابي خزيمة يعمر كما سيأتي في التتائنية ووقع لابن شافين
فيه وهم آخر ذكرته في من اسمه سعد من حرق السين * ٢٠٢٨

٢٠٢٨ الحارث بن سويد التيمي ابو عايشة الكوفي ذكره ابن مندة
في الصحابة وورد من طريق حميد الاعرج عن مجاهد عن الحارث
بن سويد وكان مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم مسلماً او لحق
بقومه مرتداً ثم اسلم كذا اورد. وهذا الحديث للحارث بن سويد
الانصاري وقد تقدم على الصواب * ٢٠٢٩

٢٠٢٩ الحارث بن سزار الخزاعي كذا وقع عند الطبراني
و الصواب ابن ابي سزار *

٢٠٣٠ الحارث بن سزار ويقال ابن ابي سزار الخزاعي فرق
ابن عبد البر بينه وبين والد جويرة * و جزم ابن قتيون وغيره
بان والدا جويرة غير صاحب القصة والحديث ولم يصنعوا شيئاً *
و الصواب انه شخص واحد *

٢٠٣١ الحارث بن عاصم ذكر النووي في الاذكار عند ذكر
حديث ابي مالك الاشعري الطهور شطر الايمان ان اسمه الحارث بن
عاصم وهذا وهم وانما هو كعب بن عاصم او الحارث بن الحارث *
٢٠٣٢ الحارث بن عبد الله التجلبي اورد ابو موسى في الذيل
وساق من طريق عبيدان بن سنيادة عن معبد بن خالدة الجهني قال
بعثني الضحاك بن قيس الى الحارث بن عبد الله فذكر قصة توجهه
الى اليمن وقد تقدمت القصة في ترجمة الحارث الجهني * واخرجه

ابن مندة على الصواب فلا وجه لاسدراكه *

٢٠٣٣ المحارث بن عبد الله بن أبي ربيعة بن المغيرة بن
عبد الله بن عمر بن مخزوم المخزومي أرسل حديثاً * وذكره البغوي
وأخرج من طريق عبد الكريم أبي أمية عنه أن النبي صلى الله عليه
وآله وسلم أتى بسارق فقبل يارسول الله أنه كناس من الانصار مالهم
غيره فتركه الحديث * قال البغوي ذكره هرون الهمالي في الصحابة
ولا اعرف له صحبة * قلت ماله رؤية لأن اباه وُلِدَ بارض الحبشة *
وقال ابن أبي حاتم حديثه مرسل وهو المعروف بالتباع بضم القاف و
تخفيف الموحدة استعمله ابن الزبير على البصرة * وأخرج له مسلم
من طريق ابن جريج عن عبد الله بن عبيد بن عمير عنه عن عائشة
حديثاً في قصة بناء الكعبة * وذكره البخاري وابن سعد وابن حبان
في التابعين * وأخرج الحاكم في كتاب الجهاد عن المستدرک من طريق
أبي إسحق الفزاري عن ابن جريج عن عبد الله بن أبي أمية عنه أن
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مرّ في بعض مغازيه بناس من
مزيته فتبعه عبد امرأة منهم الحديث في امرأة العبد باستيذان
سيده. قال صحيح الإسناد وخفي عليه أن المحارث لا صحبة له *
وأخرجه البيهقي عن الحاكم ولم ينهه على إرساله *

٢٠٣٤ المحارث بن عبد المطلب ذكره ابن أبي حاتم فيمن
اسم أبيه على حرف العين فقال صاحب النبي صلى الله عليه وآله
وسلم واستعمله على بعض اعمال مكة وولاه ابو بكر وعمر وعثمان
مكة ثم انتقل الى البصرة * قلت وقد وهم فيه وهما شنيعا فان هذه

الترجمة. لحفيده الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب بن هاشم واما الحارث بن عبد المطلب فمات في الجاهلية * ٢٠٣٥ . الحارث بن عتبة ذكره ابن قانع و اخرجته من طريق سويد بن سعيد عن اسحق بن ابي قزوة عن عبيد الله بن ابي رافع عنه سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول لا هجرة بعد الفتح الحديث * و تبعه ابن فتحون و هو غلط نشأ عن تصحيح الصواب الحارث بن غزوة بفتح المعجمة و كسر الزاء و تشديد التثنية * وقد اخرج ابن قانع بعد ذلك من رواية يحيى بن حمزة عن اسحق على الصواب و ساق المتن اتم من سياق سويد * ٢٠٣٦ . الحارث بن عتيق بن قيس الانصاري ذكره ابن شافين و قال شهد احدا هو و ابوه و عمه * قلت الصواب الحارث بن عتيق بالكاف لا بالقاف و قد مضى على الصواب * ٢٠٣٧ . الحارث بن قيس بن حصن بن حذيفة بن بدر الغزالي ذكره العسكري و قال كان في وفد بني قزارة قال و روي عن ابن عباس انه نزل على عمه عيينة بن حصن و كان من النفر الذين يدينهم عمر * قلت هذه القصة في الصحيحين للحارث بن قيس بضم المهملة و تشديد الراء لكن فيها ابن عيينة هو الذي نزل على ابن اخيه الحر و هو الصواب و قد تقدم في ترجمة الحر بن قيس سياق الرواية و قدومه في وفد بني قزارة * ٢٠٣٨ . الحارث بن اعيب جاهلي ذكره عبدان و قال سمعت اخيم بن ميلار يقول هو جاهلي حكى عن نفسه انه علش مائة وستين

سنة و ذكر انه اوصى بنيه حصلا حسنة تدل على انه كان مسلما *
قلت لا يلزم من ذلك صحبته لانه ان كان قبل البعثة فلا صحبته له
و ان كان بعدها فليذكر في المختصرين *

٢٠٣٩ المحارث بن مخلد الانصاري الزرقى تابعي ارسل حديثا
فذكره ابن شاهين في الصحابة وروى من طريق سهيل بن ابي صالح
عن ابيه عن المحارث بن مخلد قال قال رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم من اتى النساء في ادبارهن لم ينظر الله اليه * وهذا
الجديد قد اخرجه اصحاب السنن وغيرهم من طرق عن سهيل
عن المحارث بن مخلد عن ابي هريرة و الحديث معروف لابي هريرة
و المحارث معروف بصحبه ابي هريرة * وقد ذكره في التابعين
البخاري و ابن حبان وغيرهما * و قال البزار ما هو بالشهور * وروى
عبدان من طريق سعيد بن سمعان انه سمع ابا هريرة يقول للمحارث
بن مخلد يا حارث ان استطعت ان تموت فمت فذكر قصة فذكره
لاجل هذا في الصحابة و ليس فيما اورده دلالة على صحبته اصلا *

٢٠٤٠ المحارث بن وهب ذكره الطبراني و اورد من طريق
اشعث عن ابي اسحق عن المحارث بن وهب او وهب بن المحارث
قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمكة و بمنى
ركعتين الحديث و هذا لم يحفظ اشعث اسمه و انما هو حارثة بن
وهب * كذلك هو في الصحيح من طرق عن ابي اسحق *

٢٠٤١ المحارث بن وهب آخر تابعي معروف بالرواية عن الصنابع
ارسل شيئا فذكره الطبراني في الصحابة و اخرج له حديثا رواه

غيره من طريقه من الصنائع وهو الصواب *
 ٢٠٤٢ حارثة بن جرام ذكره عبدان واستدركه أبو موسى
 وروى من طريقه بسنده انه لقي النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 واشهد له هدية من صيد فقبلها الحديث * والصواب حازم بن
 جزم * وقد ذكره ابن مينة على الصواب بهذه القصة بعينها و
 لا ينبغي ان يستدرك عليه بالوهم *
 حارثة بن ظفر ذكره ابن شاهين في هذا الحرف وتبعه أبو موسى
 وقد ذكره غيره في حرف الجيم وهو الصواب *
 ٢٠٤٣ حارثة بن عمرو بن المؤمل يأتي في الجيم من النباء *
 ٢٠٤٤ حارثة بن مالك بن عصب بن جشم بن الخزرج
 من بني مخلد بن عامر بن زريق الانصاري الزرقى ذكره الواقدي
 فيمن شهد بدرا هكذا قال ابن عبد البر * وقال الحاكم أبو احمد
 في الكنى في ترجمة ابي عبد الله حارثة بن النعمان شهد بدرا من
 الانصار ومن سمي حارثة ثلثة حارثة بن سراقه واستشهد فيهلو حارثة
 بن البعيان وعائس الى خلافة معاوية وحارثة بن مالك بن عصب
 ثم مات بسنده الى الواقدي فيمن استشهد بدرا من بني زريق بن
 عامر بن عبد حارثة بن مالك بن عصب بن جشم بن الخزرج
 ثم من بني مخلد بن عامر بن زريق هذا آخر كلام ابي احمد وهو
 اول واهم فيه فانه نقل بعض كلام الواقدي وحذف بعضا وظن ان
 النسب انتهى الى قوله عبيد وان الجبر عنه يشهده بدرا هو حارثة
 وليس كذلك فان عبد حارثة بن مالك جد اعلی الذي شهد بدرا و

اسمه هكذا مركب من ركنين عبد وحارثة * وقد وقع نحو هذا الوهم لابن مندة فقال حارثة بن مالك بن عصب بن جشم الانصاري من بني بياضة شهد العقبة قاله ابو الاسود عن عروة ثم قال بعد تراجم حارثة بن مالك الانصاري من بني حبيب بن عبد شهد بدرا قاله ابن اسحق ثم ساق بسنده الى يونس بن بكير عن ابن اسحق فيمن شهد بدرا من بني حبيب بن عبد حارثة بن مالك انتهى * وقد وقع في نحو مما وقع فيه الساكم فانه ظن ان حارثة هو المخبر عنه بشهودة بدرا وليس كذلك * والذي في كتاب ابن اسحق في تسمية من استشهد من المسلمين من الانصار ببدر من بني حبيب بن عبد حارثة بن مالك عصب بن جشم رافع بن المعلل فقلوه رافع بن المعلل هو المخبر عنه وهو من ذرية حبيب بن عبد حارثة بن مالك بن عصب وعبد حارثة اسم مركب كما تقدم وما نسبة الى ابي الاسود عن عروة القول فيه كالقول في ما نسبة الى ابن اسحاق ويزداد ابن مندة بان جعله اثنين وهو واحد على تقدير ان يكون قد سلم من الخطأ فيه * وقد بالغ الدسيطي في الانكار على ابن عبد البر فيما نقله عن الواقدي من جعله حارثة بن مالك بن عصب شهد بدرا وقال هو عبد حارثة وهو من اجداد من صحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وبنهم وبينه عدة آباء انتهى * وقد ثبت على وهم ابن مندة فيه ابو نعيم وزعم ان ابن لهيعة اول واهم فيه * ونقل ابن الاثير عن ابن عبد البر ان الواقدي وهم فيه ايضا قال ابن الاثير وليس ذلك في المغاري للواقدي فكانه انما ذكره في الانساب وما وقع لابن عبد البر فيه من الوهم

انه ما نُسبته الى الخزرج ثم قال ثم من بني مخلد و مخلد هو ابن عامر بن رريق بن عبد خازنة بن مالك بن عصب بن جشم بن الخزرج كما تقدم فكيف يكون الجعد الاعلى من اولاد بني الله الموفق *
 ٢٠٣٥ - حَبَاب ابو عقيل كذا وقع عند الطبراني و الصواب

حَبَاب و قد تقدم على الصواب *

٢٠٣٦ - حَبَاب بن زيد ابو خدش يأتي في الكنى *
 ٢٠٣٧ - حَبَّة بن حابس التميمي ذكره ابن ابي عاصم و اورد له من طريق يحيى بن ابي كثير حدثني حَبَّة بن حابس سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لاشي في الهام و العين حق و هو خطأ في موضعين أحدهما انه حبة بتحتانية مثناة من تحت لا بموحدة و الثاني انه روى الحديث المذكور عن ابيه * كذلك أخرجه أحمد و الترمذي و ابن خزيمة من طرق عن يحيى بن ابي كثير و هو الصواب *

٢٠٣٨ - حَبَّة بن مسلم ذكره عبدان في الصحابة و هو تابعي ارسل حديثا أخرجه عبدان من طريق عبد المجيد بن ابي زواد * و ذكره عبد الملك بن حبيب كلاهما عن اسد بن موسى عن ابن جريح حديث عن حَبَّة بن مسلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ملعون من لعب الشطرنج أخرجه ابن خزم و قال حَبَّة مجهول و الامناد منقطع * و قال ابن القطان حَبَّة مجهول قال و قيل انه حَبَّة بن سلمة اخو شقيق بن سلمة و هو لا يعرف ايضا *

٢٠٤٩ حبيب بن اساف الانصاري الخزرجي ذكره الطبراني
و ابن عبد البر في حرف الحاء المهملة و هو تصحيف و انما هو حبيب
بالحاء المعجمة مصغر * و ذكره في المهملة عبدان ايضا فقال حبيب
بن اساف رجل من اهل بدر قديم *

٢٠٥٠ حبيب بن تميم قتل باحد قالة ابن ابي حاتم * كذا
اورده الذهبي مستدركا على من تقدمه و لا وجه لاستدراكه لانه حبيب
بن زيد بن تميم نسبه بعضهم لجدّه و قد ذكره على الصواب في
مكانه *

٢٠٥١ حبيب بن حمار الاسدي تابعي ارسل حديثا فذكره لذلك
عبدان و قال هو من اصحاب النبي صلى الله عليه و آله و سلم و
شهد معه السفر ثم ساق من طريق زائدة عن الاعمش عن عمرو بن
مرة عن عبد الله بن الحارث عن حبيب بن حمار قال كنا مع
النبي صلى الله عليه و آله و سلم في سفر فتعجل ناس الحديث *
و رواه غير زائدة عن الاعمش بهذا الاسناد فقال عن حبيب عن ابي ذر
قال كنا فذكره * و قد ذكر حبيبا في التابعين البخاري و ابن ابي حاتم
و ابن حبان و الدارقطني و آخرون *

٢٠٥٢ حبيب بن شريح غلط فيه الصغاني المتأخر و انما هو
حبيش بن شريح و سيأتي *

٢٠٥٣ حبيب العنزي والد طلق العابد البصري ذكره عبدان
في الصحابة و بين انه وهم فاخرج من رواية يونس بن حباب عن طلق
بن حبيب عن ابيه انّه قال في النبي صلى الله عليه و آله و سلم و به الاسر

فأمره أن يقول ربنا الله الذي في السماء الحديث، قال: والصحيح ما رواه شعبة عن يونس عن طلق عن رجل من أهل الشام عن أبيه * ٢٠٥٣: حبيب - الفهري - أن رده بعضهم عن حبيب بن مسلمة الفهري وهو هو * فروي البغوي من طريق داود الطمار عن ابن جريح عن ابن أبي مليكة عن حبيب الفهري أنه جاء إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكره أبو فقال يا نبي الله إن ابني يدي ورجلي فقال أرجع معه فإنه يوشك أن يهلك قال فهلك في تلك السنة * قال البغوي هو عندي غير حبيب بن مسلمة * وقال ابن مندة أخرجه البغوي وأراه * وأخرجه أبو نعيم من طريقين عن ابن جريح فقال فيه إن حبيب بن مسلمة قدم وإن أباه أدركه فذكره مطولا فظهر أنه هو والله أعلم *

٢٠٥٥: حبيب بن مسكن الغامدي روى حديثه ابن جريح عن عبد الكريم عن حبيب بن مسكن قال: انتهيت إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم أعرقة وهو يقول هل تعرفونها الحديث * قال ابن مندة ويقال أنه وهم * وقال أبو نعيم هو وهم وإنما هو عن حبيب بن مسكن عن أبيه قال: كان عبد الرزاق يرويه مرة مجردا، و مرة لا يقول عن أبيه * وقال ابن عبد البر حبيب بن مسكن العمري كذا قال يروي حديثه عبد الكريم بن أبي المخارق ولا يصح إلا أن عبد الرزاق قال لا أدري عن أبيه أم لا * قلت: فهذا وحده ثالث عن عبد الرزاق قال وروي عن ابن عون عن أبي رملة عن مسكن بن سليم * قلت: هذه هي الرواية المشهورة أخرجهما

احمد و اصحاب السنن الاربعة رواية من قال عن حبيب بن مھنف
عن ابيه وقد تقدم في الاول على الاحتمال البعيد * قال البغوي
عبد الكريم شيوخ ابن جريح فيه هو ابن ابي المخارق و ابو امية المعلم
البصري و في حديثه لين *

۲۰۵۶ حبيب بن ابي مرثية ذكره عبدان و قال يعرف له
صحبة إلا ان هذا الحديث روي عنه هكذا ان النبي صلى الله عليه
وآله وسلم نزل منزلاً و بدأ فقال له اهل خبر ان رأيت ان تقول *
۲۰۵۷ حبیب بن حذافة روى معمر عن الزهري عن سالم عن
ابيه ان حفصة تأملت من حبیب بن حذافة السهمي الحديث * قال
الحميدى ذكره معمر بالمهمل و الموحدة نم المعجمة و الصواب بالمعجمة
و النون نم المهمل * قلت و هو في الصحيحين كذلك و هو الصواب *
۲۰۵۸ حبیب بن شريح الحبشي ابو حفصة قال ابن مندة ذكره
اسحق بن سويد الرملي في الصحابة * و ذكره موسى بن سهل
في التابعين ثم ساق من طريق اسحق بن سويد بسند له الى حسان
بن ابي معن عن ابي حفصة الحبشي و اسمه احبش قال اجتمعت انا
و ثلثون رجلاً من الصحابة فاذنوا و اقاموا و صليت بهم الحديث
انتهى * و ليس في هذا ما يقتضي صحبته و قد ذكره البخاري و ابن
ابي حاتم و ابن حبان و غيرهم في التابعين و هو معروف يروي عن
عبادة بن الصامت * و ذكره الصغاني في المصنف فبهم لكنه قال
حبیب بن شريح و هو وهم *

۲۰۵۹ حبیب بن حباشة بن اوس بن بلال الاسدي والد زز

- ٢٠٦٠ ذكره أبو القاسم بن أبي عبد الله بن مندة في كتاب المستخرج للتذكرة في جملة من روى عن الصنابة حديث ليلة القدر وهم في ذلك وهما نشأ عن تحريف وذلك أن الحديث وقع له من طريق زر بن حبیش قال حدثني أبي وهو يضم الهمزة وفتح الموحدة و تشديد الياء وهو أبي بن كعب فقرأ أبو القاسم أبي بفتح الهمزة وكسر الموحدة بغير تشديد وهو خطأ ظاهر وقد تقدم ذكر حبیش الاسدي في القسم الأول وأظنه غير هذا * ٢٠٦١ الحجاج بن الحجاج الأسلمي قال ابن حبان من روى عن له صيغة فقد وهم * قلت ذكره البخاري وغيره في التابعين * ٢٠٦٢ الحجاج بن عمرو الأسلمي روى عنه عروة وذكره ابن سعد هكذا أورده الذهبي في التجرید مستدركا على من تقدمه ولا وجه لاستدراكه فانهم ذكروه في الحجاج بن مالك بن عويمر الأسلمي وهذا هو الصواب في اسم أبيه * ٢٠٦٣ الحجاج بن قيس بن عدي السهمي فرق ابن مندة بينه وبين الحجاج بن الحارث بن قيس وهو هو سقط ذكر أبيه من بعض الروايات ونبت عليه ابن الأثير * ٢٠٦٤ الحجاج بن مسعود ذكره ابن مندة وأورد له من طريق أبي داود الطيالسي عن شعبة عن حجاج بن حجاج الأسلمي عن أبيه عن رجل من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اجنبية حجاج بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا اشتد الحر فابردوا بالصلوة فإن شدة الحر من فحج جهنم كذا أورده

وقد أخرجه أبو داود الطيالسي في مسنده بهذا الاسناد لكن قال في سياقه بحسبه حجاج ابن مسعود وهذا هو الصواب وقاعل بحسبه هو حجاج الأسلمي وابن متصوب على المفعول والمراد بابن مسعود عبد الله وحجاج ابن مسعود لا وجود له في الخارج وقد أخرج الحديث أحمد عن غندر عن شعبة سمعت الحجاج بن الحجاج وكان إمامهم يحدث عن أبيه وكان حج مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال حجاج أراه عبد الله بن مسعود* وكذلك أخرجه أبو نعيم من طريق القواريري عن غندر وهو الصواب *

٢٠٦٤ حجاج والد قابوس ذكره ابن قانع فغلط فيه وإنما هو كنية قابوس والد قابوس اسمه مخارق وأخرج ابن قانع من طريق سماك بن حرب عن قابوس بن الحجاج عن أبيه أن رجلاً قال يا رسول الله أرأيت رجلاً يأخذ مالي ما تأمرني الحديث فوقع عنده تصحيحه والصواب عن قابوس أبي الحجاج *

٢٠٦٥ حجر بن ربيعة بن وائل ذكره ابن عبد البر وتعلق برواية الحجاج بن أرطاة عن عبد الجبار بن وائل بن حجر عن أبيه عن جده أنه رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يسجد على جبهته وأنفه* وأخرجه مسدد في مسنده من هذا الوجه* قال أبو عمر إن لم يكن قوله عن جده وهما فحجر من الصحابة* قلت ويحتمل أن يكون كان في الأصل عن ابن عبد الجبار بن وائل عن أبيه عن جده *

- ٢٠٦٦ - حجر العدوي ذكره أبو موسى في الذيل و أخرجه من طريق الترمذي بسنده عن الحكم بن حجل عن حجر العدوي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لعمر قد أجذنا زكوة العباس * قلت وهم أبو موسى فيه و كانه مقطوع من نسبه من علي فظن حجرا صائبا وإنما هو في الترمذي من حجر العدوي عن علي و في الاسناد مع ذلك علة غير هذه والله اعلم *
 ٢٠٦٧ - حجر المدري ارسل حديثا فاخرجه تقي بن مخلد في الصحابة و هو وهم فإنه تابعي معروف روى عن علي و زيد بن ثابت و غيرهما * قال العجلي تابعي ثقة من خيار التابعين *
 ٢٠٦٨ - حذيم جد حنظلة ابي النبي صلى الله عليه وآله وسلم يكنى ابا حذيم له و لابيصة صبيحة اخرج ابن مندة و فروق بينه و بين حذيم بن حنيفة * قال ابن الاثير لما رأى ابن مندة الاختلاف في التأخير و التقديم في نسبة ظنه اثنين * قلت لم ار ذلك في كتاب ابن مندة و كذا صنع أبو نعيم تبعاً له و الواهم فيه ابن الاثير و يدل عليه قوله يكنى ابا حذيم فال هذا لم يقله ابن مندة إلا في حنيفة و لو كان كما قال ابن الاثير لكان اسمه و كنيته واحداً * و قال الذهبي في التجرید حذيم له فيما قيل و لابيصة و لابنة و ابن ابنة صبيحة كذا قال و هو غلط على غلط لانه بنى على انه والد حنيفة لما رأى ابن الاثير قال انه جد حنظلة و ليس كذلك و حنيفة تقدم ان اسم ابية جبير و قيل بسير و في سياق حديثه ما يبين الصواب في ذلك و الله اعلم *

٢٠٦٩ حرلش بن امية الكعبي ذكره ابو موسى في الذيل وقال
ذكره ابن طرخان في النخاء المهمة * قلت وهو قصيف وانما هو
بالنخاء المعجمة وقد ذكره ابن مندة على الصواب *

٢٠٧٠ حرام بن مغوية الانصاري و قيل العبسي (العنسي) نزيل
دمشق ارسل حديثا فذكره عبدان في الصحابة قال ابن ابي حاتم و
البخاري والدارقطني وابن حبان احاديثه مراسيل يروي عنه زيد
بن ربيع * وزعم الخطيب ان حرام بن مغوية هذا هو حرام بن
حكيم الذي روى عن عمه عبد الله بن سعد * واخرج حديثه
اصحاب السنن وقد فرق بينهما البخاري والدارقطني والعسكري
وغيرهم وعلى كل حال فهو تابعي والله اعلم *

٢٠٧١ حرب بن ابي حرب الثقفي قيل اسم ابيه هلال تابعي
ارسل حديثا فذكره عبدان في الصحابة واخرج له من طريق
عطاء بن السائب عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ليس
على المسلمين عسور الحديث وقد رواه الثوري عن عطاء المذكور
فقال عن حرب عن خاله رجل من بني بكر بن وائل * وقال جرير
عن عطاء عن حرب عن ابي امية رجل من بني ثعلبة * قلت و
بنو ثعلبة من بكر بن وائل والله اعلم *

٢٠٧٢ حرب السلمي يأتي في حريب *

٢٠٧٣ الحمر الخثعمي تابعي ارسل حديثا فذكره بعضهم في الصحابة
اخرجه البلاذري من طريق عبد الملك بن وهب عن السمر الخثعمي
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما خرج مهاجرا مر بامرأة

الصواب وبذاك - مرة ابن مندة فلا وجه لاستدراكه *

٢٠٧٥ . حبيب ابو فروة السلمي ذكره عبد الصمد بن سعيد
فيمن نزل حمص من الصحابة فصف اسمه وكنيته جميعا وهو
حدير ابو فزرة كما تقدم على الصواب * وقرأته بخط مغلطائي
حرب بسكون الراء بعدها موحدة وهو تصحيف ايضا *
٢٠٧٦ . حريش بفتح اوله و آخره معجمة بن هلال التميمي
الفريعي استدركه ابن الاثير واستند الى ما انشد له ابو تمام
في الحماسة من ابيات *

* شهدن مع النبي مسومات * حنينا وهي دامية الحواري *
قلت ولا دلالة فيها على صحبته وقد تقدم في ترجمة حجاب
السلمي انها له وانه لا دلالة فيها ايضا على صحبته وانما قالها
مفتخرا بقومه * وقد تقدم في القسم الاول ذكر الحريش التميمي و
اظنه غير هذا لان ذلك عنبري وهذا فريعي وان كانا جميعا
تميمين * وهذه الابيات عزاها ابو الهيثم في شرح الحماسة
لحجاب بن ندبة و يروي ايضا للعبس بن مرداس *
٢٠٧٧ . حزام بن خويلد بن اسد بن عبد العزى اخو خديجة
ام المؤمنين و والد حكيم ذكره ابن الاثير في الصحابة وقد تقدم
القول فيه في الاول *

٢٠٧٨ حسان بن أبي سنان البصري أحد زهاد التابعين مشهور
 أرسل حديثاً فذكره علي بن سعيد العسكري في الصحابة و أخرج
 من طريق أبي عاصم الحنظلي عن حسان بن أبي سنان قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم طالب العلم بين الجهال
 كالنبي بين الأموات * و قد ذكره ابن حبان في الثقات و قال يروي
 السكيات ولا أعرف له حديثاً مسنداً * قلت أدركه جعفر بن
 سليمان الضبعي و هو من صغار أتباع التابعين *

٢٠٧٩ حسان بن عبد الرحمن الضبعي تابعي أرسل حديثاً
 فذكره العسكري في الصحابة و أخرج من طريق همام عن قتادة عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لو اغتسلتم من المذي
 لكان أشد عليكم من الحيض * قال البخاري و ابن أبي حاتم و ابن حبان
 حديثه مرسل *

٢٠٨٠ حسان بن قيس زعم ابن قانع أنه اسم أبي مسعود
 التميمي و قد بينت خطأ في ذلك في الكنى *

٢٠٨١ حسان بن هلال الأسلمي له صحبة ذكر ذلك عبد الغني
 في الكمال و هو تصحيف نبة عليه المزني و قال الصواب بن بلال
 بموحدة عوض الهاء و ليس هو إسمياً *

٢٠٨٢ حسان بن وبرة تقدم على الصواب في القسم الثاني
 في حيان بالتحذانية *

٢٠٨٣ حسحاس بمهملات غير منسوب ذكره أبو موسى في الذيل
 بعد ترجمة حسحاس بن بكر ثم هاق له حديث من لقي الله بخمس

هو في من النار الحديث و قد ذكره ابن مأكولا في ترجمة حسبل
 بن بكر و كذلك ابن ابي حاتم فهو واحد *
 ٨١٥-٢ حسبل بن نويرة الاشجعي ذكره ابن شاهين في الصحابة
 و قال كان دليل النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى خيبر و استدركه
 ابو موسى فوهم لان ابن مندة قد ذكره في حسبل بن خارجة و قد
 قيل فيه حسبل بن نويرة فهو واحد *
 ٨٥-٢ حسين بن ربيعة الاحمسي ابو اراطاة رسول جرير بن
 عبد الله البجلي كذا وقع في مسند ابن ابي عمر العديني * و الصواب
 حصين بالنصاد المهملة بدل السين كما ثبت في مسلم *
 ٨٦-٢ حسين بن السائب بن ابي لبابة البصري من صغار
 التابعين ارسل حديثا ذكره الحسن بن صفيان و غيره في الصحابة *
 قال ابن مندة بعد ان اخرج له من طريق رفاعه بن السجاج عن
 ابيه عن الحسين بن السائب لما كانت ليلة العقبة او ليلة بدر قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمن معه كيف تقابلون فقام
 عاصم بن ثابت فذكر الحديب و الحسين هذا هو ابن السائب بن
 ابي لبابة و لا يعرف له رواية يعني فضلا عن الصحبة * قلت و لا ابيه
 السائب صحبه و انما قيل له رواية * و ذكره ابن حبان في الثقات *
 ٨٧-٢ حصيب بموحدة مصغر ذكره ابو عمر في الانراد من الصحابة
 المهمة فقال سمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول كان الله
 و لا شيء غيره و كان عرشه على الماء و كتب في الذكر كل شيء ثم خلق
 سبع سموات ثم اتاني انت فقال ان نأقتك قد اجمعت فخرجت

و السراب دونها ووددت اني كنت تركتها و سمعت بادي كلامه
ثم قال لا اعرفه بغير هذا و لم اقف له على نسب * و تعقبه ابن قتيون
فقال قال الغساني لا اعرف حصيبا هذا بالموحدة و الحديث معروف
لعمران بن حصين هو يروي عن ابيه فارى ان بعض الرواة تصنف
له حصين بحصيب * قلت لكن ليس في شيء من طرق عمران انه
روى هذا الحديث عن ابيه فصار فيه تصنيف و زيادة لا اصل لها *
و تعقبه ايضا ابن الاثير فقال هذا وهم من ابي عمر فان الحديث
اخرجه البخاري في صحيحه عن عمران قال انيت و ساق الحديث
ثم قال و لعل بعض الرواة صحف حصينا بحصيب انتهي * و اغفل
التنبية على قوله عن ابيه * و الحديث ايضا عند احمد و النوردي
و النسائي و غيرهم عن عمران ليس فيه عن ابيه *

٢٠٨٨ حصين بن محمد السامي روى حديثا مرسلا فذكره
بعضهم في الصحابة و روى عنه الزهري * و ذكره البخاري و ابن
ابي حاتم و ابن حبان في التابعين و حديثه في الصحيحين من رواية
الزهري عقب حديث محمود بن الربيع عن عتبان قال فسألت
حصين بن محمد فصدقه بذلك * قال ابو حاتم الرازي هو من رواية
حصين عن عتبان بن مالك *

٢٠٨٩ حطيم الحداني و يقال بالمعجمة و هو تابعي ارسل حديثا
فذكره عبدان و غيره في الصحابة و اخرج ابو موسى حديثه من
طريق خالد بن يزيد الهذلي عن اشعث الحداني عن حطيم الحداني
قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بشر المشائين الى

المساجد بالدور الثام يوم القيمة * ٢٠٩٠

٢٠٩٠ حفص بن ابي جبلة تابعي ارسل حديثا فذكره عبدان
واخرج من طريق يسار بن مراحم التميمي عن حفص بن ابي جبلة
مولاهم عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قوله تعالى يا ايها
الرسل كلوا من الطيبات الآية قال ذلك عيسى بن مزهم يأكل
من غرل امه *

٢٠٩١ الحكم بن ابي الحكم فرق في التجريد بينه وبين الحكم
الاموي وهما واحد *

٢٠٩٢ الحكم بن عمرو الثمالي ذكره ابن عبد البر و فرق بينه
وبين الحكم بن عمير وهو هذا وقد تقدم *

٢٠٩٣ حكيم بن جبلة العبدي ذكره ابن عبد البر بفتح اوله
وانما هو بضمها مصغر كما تقدم *

٢٠٩٤ حكيم بن عيش الكلبي الاموي من شعراء بني امية ذكره
ابن قتيون في الذيل واستند الى اشعاره هجا فيها بني تميم ومنهم
مجالح التي تنبأت في زمن ابي بكر الصديق * وهم ابن قتيون
في ذلك فان من كان بمثابة حكيم المذكور هجا من ادركه ومن لم يدركه
وقد ذكره من صنّف في الشعراء وذكروا انه كان يهجو المصريين
ويتعصب لليمانية وقد رد عليه الكميت بن زيد وغيره من شعراء
مصر وناقضوه * وروى الكوكبي في فوائده باسناد ان رجلا جاء الى
جعفر الصادق فقال هذا حكيم بن عياش الكلبي ينشد الناس هجاءكم
بالكوفة فقال هل علقمت منه بشيء قال نعم قال * شعرا *

* صلبنا لكم زيدا على رأس نخلة * ولم ارمه ديا على السجذع يصلب *
 * وقستم بعثمان عليا سفاهة * وعثمان خبر من علي واطيب *
 قال فرجع جعفر يده فقال اللهم ان كان كاذبا فسلطه عليه كذبك
 ففخرج حكيم فافتروا الاسد * قلت كان قتل زيد بن علي سنة
 اثنتين وعشرين فدل على تأخر حكيم عن هذه الغاية وظهر
 ان لا ادراك له والله اعلم *

٢٠٩٥ حكيم بن مغوية النميري سمع النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم قاله البخاري كذا في التجريد وهو المذكور في الاول كررة
 فلما ان بول البخاري في صحبته نظر يغير بول سمع النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم والاول حكاة ابو عمر كانه نقله من الصحابة
 للبخاري والثاني كلام البخاري في التاريخ والنظر الذي اشار اليه كانه
 في الاسناد لما فيه من الاختلاف فالله اعلم *

٢٠٩٦ حمزة بن عمرو غير منسوب ذكره ابو موسى وروى
 من طريق شريك عن هشام عن ابيه عن حمزة بن عمرو قال اكلت
 مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم طعاما فقال كُلْ بيمينك
 الحديث وهذا من اوهام شريك وهو مقلوب وانما هو عن هشام
 عن ابيه عن عمرو بن ابي سلمة كذا رواية الحفاظ عن هشام * ومضى
 الطبراني على ظاهرة فاورد هذا الحديث في ترجمة حمزة بن عمرو
 الاسلمي فوهم وقد تقدم في حمزة بن عمرو بضم العين في القسم
 الاول فالله اعلم *

٢٠٩٧ حمزة بن عوف استدركة ابن الاثير وقال ذكره ابن عبد البر

جمرة * حميد * حميري (٨١٤ -) حنبل * حنن

في ترجمة ابنه يزيد و ابها وقد ولد لم يفرد ههنا انتهى ! وقد تقدم ذكره في حرف الجيم على الصواب * ٢٠٩٨

٢٠٩٨ جمرة بن مالك بن ذي مشعان استدركه ابو موسى في ذكره بالزاي فصحة و اما هو جمرة بالضم و بالراء المهملة ضبطه ابن مأكولا عن ابن حبيب و قد تقدم على الصواب * ٢٠٩٩ حمزة بن النعمان العذري ذكره ابن شاهين و استدركه ابن بشكوال فصحة و اما هو بالجيم و الراء ضبطه الدارقطني و الجمهور و هو الصواب كما تقدم *

٢١٠٠ حميد بن منهب تقدم في الاول *

٢١٠١ حميري بن كرامة الرعي تابعي ارسل حديثا فذكره بعضهم في الصحابة و قال ابن ابي حاتم عن ابيه ليست له صفة *

٢١٠٢ حنبل بنون ساكنة ثم موحدة ابن خارجة استدركه ابن الاثير و قال روى عنه مع بن حوية انه قال شهدت مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم حينما ضرب للفرس سهمين و لصاحبه بسهم ذكره ابن مأكولا في حوية انتهى * و قد صحف فيه ابن الاثير تصحيحا قبيحا و اما هو حنبل بكسر ح و تكون المهملة و العجب انه اورد هذا الحديث بعينه في ترجمته على الصواب في حنبل

لكن بالتصغير *

٢١٠٣ حنن بن المعتمر و قيل ابن ربيعة ابو المعتمر الكندي

تابعي من اهل الكوفة جاءت عنه رواية مرسلة فذكره بسببها ابن مندة في الصحابة ثم قال لا تصح له صفة * و ذكره العجلي

- وعيرة في التابعين وقد ضعفت النسائي وطائفة و قواه بعضهم *
- ٢١٠٤ حنظلة بن علي الأسلمي تابعي أرسل حديثاً فذكره ابن مندة في الصحابة وأخرج من طريق حسن المعلم عن عبد الله بن بريدة عن حنظلة بن علي الأسلمي أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول اللهم آمين روعتي وأسرة عورتي الحديب وقد ذكره في التابعين النصارى وابن حبان والعجلي وغيرهم *
- ٢١٠٥ حنظلة بن عمرو الأسلمي تقدم في الأول *
- ٢١٠٦ حنظلة بن قيس ذكره عدنان فاحظاً في اسم أبيه وفي جعله صحابياً فأخرج من طريق الرهري عن حنظلة بن قيس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لَهْلَهْنَ ابن مريم حاحا أو معتمراً الحديث قال أبو موسى والصواب عن الرهري عن حنظلة بن علي الأسلمي عن أبي هريرة كذا هو في مسلم *
- ٢١٠٧ حنظلة بن قيس الأنصاري تقدم في الأول *
- ٢١٠٨ حنظلة غير منسوب إسناده ابن الدباع وابن فتحون وابن الأسر واستندوا إلى ما أخرجه ابن فانع من طريق الدبال بن عبيد عن حنظلة أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يعجبه أن يدعى الرجل بأحب أسمائه إليه * قلت وهموا في استدراكه فإن هذا هو حنظلة بن حذيم الذي تقدم ذكره في القسم الأول والدبال ابن أبيه وأحاديثه عنه معروفة وهذا منها *
- ٢١٠٩ حوشب تابعي أرسل حديثاً فذكره بعضهم في الصحابة فأخرج ابن أبي الدنيا من طريق حوشب قال كان رسول الله صلى

اللَّهُ عَلَيْهِ، وَآلِهِ وَجَلَّمَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا
يَمْنَعُ حَيْرَ الْاَحْوَةِ الْحَدِيث * وَرَوَى ابْنُ اَبِي الدُّنْيَا اَيْضًا مِنْ طَرِيقٍ
عَبْدُ اللهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْمَغِيْرَةِ الصَّغَانِيِّ عَنْ حَوْشَبِ بْنِ
السَّنَنِ الْبَصْرِيِّ حَدِيثَيْنِ مَرْسُومَيْنِ أَحَدُهُمَا كَانُوا يَرْجُونَ فِي حَبْلِ
لَيْلَةٍ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنَ الذُّنُوبِ *

٢١١٠ حَوْبِيَّةُ الْعَصْفَرِيِّ اسْتَدْرَكَهُ أَبُو مُوسَى وَعَزَاهُ لِابْنِ اَبِي عَلِيٍّ
وَ هُوَ خَطَأٌ نَشَأَ عَنْ تَصْحِيفٍ وَ الصَّوَابُ حَوْبِيَّةٌ بِالْجِيمِ مُصَغَّرَةٌ وَاقْد
اُخْرِجَتْ ابْنُ مَسْعُودٍ عَلَى الصَّوَابِ *

٢١١١ حُوطُ الْعَبْدِيِّ قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ زَيْدٍ عَنْ بَعْضِ اصْحَابِنَا وَلَا اَعْلَمُ لَهُ
رَوَايَةً عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ اَمَّا لَهُ رَوَايَةٌ عَنْ
عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ *

٢١١٢ حُوطُ بْنُ مَرْثَةَ بْنِ عِلْقَمَةَ الْاَعْرَابِيِّ اسْتَدْرَكَهُ أَبُو مُوسَى
وَ اَحْطَأَ فِي ذَلِكَ فَانْهَ لَمْ يَجِبْ اِلَّا مِنْ طَرِيقٍ مَوْضُوعَةٍ اُخْرِجَ
ابُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيُّ فِي كِتَابِ الْاَطْعَمَةِ لَهُ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ نَصْرِ
الْبَارِقِ أَحَدَ الْكَذَّابِينَ سَمِعْتُ اَبَا بَكْرٍ غُلَامَ فَرَجٍ يَقُولُ سَمِعْتُ يَاسِينَ
بْنَ الْحَسَنِ بْنِ يَاسِينَ يَقُولُ حَسِبْتُ مَسْتَدْرَكًا وَارْبَعِينَ وَ مِائَتَيْنِ
فَذَكَرَ حَدِيثًا وَفِيهِ فَرَأَيْتُ اِمْرَأَةً فِي الْبَادِيَةِ اِسْمُهُ حُوطُ بْنُ مَرْثَةَ
عِلْقَمَةَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ شَهِدْتُ مَعَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَ قِيلَ لَهُ هَلْ أُتِيَتْ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ بِشَيْءٍ فَقَالَ نَعَمْ اَتَانِي جِبْرِئَلُ
مُخْتَبِصَةً مِنْ خَبِيصِ الْجَنَّةِ فَآكَلْتُهَا *

٢١١٣ جولي ذكره ابو الفتح الأزدي في الوجدان من الصحابة
 فاختطاً لأنه ابن حوالة واسمه عبد الله فاخرج الأزدي من طريق وكيع
 عن سعيد بن عبد العزيز عن ربيعة بن يزيد عن رجل يقال له حولي
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انكم ستجندون اجناداً
 الحديث * قال ابن عساكر في مقدمة تاريخه وهم فيه وكيع فاسقط منه
 رجلاً وصحف اسم الصحابي ثم اخرج من طريق أبي مسهر عن ربيعة
 فقال عن أبي إدريس الشولاني عن عبد الله بن حوالة وقال في انباء
 الحديث فقال السولي جزئي يا رسول الله الحديث وكذا اخرج
 الطبراني من طريق أبي مسهر و تابعه الوليد بن مسلم عن سعيد بن
 عبد العزيز عن ابن أبي عاصم انتهى وكان هذا سبب التصحيح
 رأى فيه السولي فسقطت الالف فظن انه اسمه وانما هو نسبة الى
 ابيه وهو بتخفيف الواو * وهم فيه ابن شاهين وهما آخر مذكره
 في الخاء المعجمة ان شاء الله تعالى *

٢١١٤ حيان بالتحتمانية الاعرج تابعي ارسل بعض الرواة عنه
 حديثاً فوهم بعضهم فذكره في الصحابة روى الدارمي من طريق محمد
 بن يزيد الخراساني عن حيان الاعرج ان النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم بعثه الى البحرين * قال ابن مندة هذا وهم والصواب عن
 محمد بن يزيد عن حيان الاعرج عن العلاء بن الحضرمي انتهى *
 وحيان الاعرج قد ذكره في التابعين البخاري وابن أبي حاتم و
 ابن حبان *

٢١١٥ حيان بن ابي جبلة ذكره عبدان في الصحابة فوهم و

أبما هو تابعي معروف و صحف اسمه و إنما هو بكسر الهملة بعدد
 موحدة و قد تقدم ذكره في القسم الثالث *
 ٢١١٦ حيلن بن صخر السلمي ذكره ابن شاهين في الصحابة و
 أورد من طريق شرحبيل بن سعد عنه قال قال النبي صلى الله عليه
 و آله وسلم فبينما ان نري عوراتنا * قال ابو موسى الصواب جبار بن
 صخر يعني بالجيم والموحدة و آخره راء وهو كما قال و من قال
 حيان فقد صحفه * و وقع عند عبدان في هذا الحديث بعينه حيان
 بن صخرة فصحف اباء ايضا و السلمي بفتح الهملة و اللام لانه من
 الانصار لامن بني سليم *

٢١١٧ حية بن حابس و يقال عابس تقدم في ترجمة حابس
 في القسم الاول *

٢١١٨ حيي بن حارثة الثقفي حليف بني زهرة ذكره الأموي
 عن ابن اسحق بماء مهملة و تحتانيتين مصغر * و ذكره الواقدي
 كذلك ولكن سمى اباء جارية بالجيم و التثنية بدل الهملة و المثناة *
 و ذكره الطبري فقال حي بمهملة مفتوحة و ياء واحدة و اتفقوا على
 انه قتل باليمامة شهيدا * حكى ابن الأثير ضبطه عن هؤلاء و ليس ضبطه
 في كتبهم بالأحرف و الصواب من ذلك كله انه حيي بضم الهملة
 و تشديد الموحدة مع الابهة و آخره تحتانية و ابوه بالجيم و التثنية
 هكذا حرره ابن مأكولا و قد تقدم في القسم الاول على الصواب *

* حرف الخاء المعجمة * القسم الاول *

٢١١٩ خارج بن خويلد الكعبي ذكره ابن سعد في ترجمة خالد

بن الوليد قال ولما ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على نبيه أذّ آخر نظر الى البارقة فقال ما هذا ألم انه عن القتال فقل يا رسول الله خالد بن الوليد دونل فقاتل فقال فضاء الله خير قال وجعل خالد بن الوليد يتمثل وهو يقال بقول خارج بن حويل الخزاعي الكعبي *
* شعر *

* اذا ما رسول الله فينا رأيتنا * كلجة بحربان فيها سريرها *
* اذا ما ارتديننا ها فان محمدنا * لها ناصر عرب وعز نصيرها *
قال ابن سعد قال محمد بن عمر انشدناها حزام بن هشام الكعبي
عن أبيه *

٢١٢٠ خارجة بن جزء بفتح الجيم وسكون الزاى بعدها همزة ويقال بكسر الزاى وتحتانية حقيقه العذري ذكره ابن السكن وغيره واخرج حديثه هو وابن مندة والبيهقي في الشعب والخطيب في المؤلف من طريق سعيد بن سنان عن ربيع بن بريد حدثني خارجة بن جزء العذري سمعت رجلا يقول يوم تبوك يا رسول الله اننا صنع اهل الجنة الحديث في اسناده ضعف * وفي رواية الخطيب من ربيعة الجرشى حدثني خارجة سمعت رجلا بتبوك قال يا رسول الله فذكره وزاد ابو عمرو في الرواة عن خارجة جبير بن نفير *

٢١٢١ خارجة بن حذافة بن غانم بن عامر بن عبد الله بن عبيد بن عويج بفتح اوله واخره جيم ابن عدي بن كعب بن لوي امه فاطمة بنت عمرو بن بحبرة العدوية وكان احد الفرسان ديل كان يعد بالاف فارس وهو من مسلمة الفتح وامد به عمر عمرو

بن العاص فشهد معه فتح مصر واحتط بها وكان على شرطة عمرو
بن العاص فيقال ان عمرو بن العاص استسلفه على الصلوة ليلة قتل
علي بن ابي طالب فقتله الخارجي الذي ابتدب لقتل عمرو *
وقال اردت عمرا واراد الله خارحة له حديث واحد في التور *
وروى المصريون من طريق عبد الرحمن بن حبيب قال رأيت خارحة
بن حذافة صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم توفوا
و مسح على السفين * قال محمد بن الربيع لم يرو عنه غير
المصريين *

٢١٢٢ خارحة بن حصن بن حذيفة بن بدر اخو عيينة بن حصن
وهو والد اسماء ابن خارحة الذي كل بالكوفة له وفادة ذكره ابن شاهين
من طريق المدايني عن ابي معشر عن يزيد بن رومان قال قدم
خارحة بن حصن وجماعة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
فشكوا الجذب والجهد وقالوا اشفع لنا الى ربك فقال اللهم
اسقنا الحديث وفيه فاسلموا ورحعوا * وذكر الواقدي في الزدة انه
كان ممن منع صدقة قومه و اورد للخطبة في ذلك شعرا مدح به
وانه لقي نوفل بن معاوية الدثلي فاستعاد منه الصدقة فردها على
من اخذها منهم قال ثم تاب خارحة بعد ذلك * وروى الواقدي
انه قدم على ابي بكر حين فرغ خالد بن الوليد من قتال بني اسد
فقال ابو بكر اجتاروا اما سلها مجزية و اما حوبا مجلبة فقال له خارحة
بن حصن هذه السرب قد عرفناها فما السلم ففسرها له فقال رضيت
يا خليفة رسول الله * و قال المزياني هو محضرم وانشد له ابينا

قالها في الجاهلية يفتخر بها على الطائمين يوم عوارض * وذكر ان
زيد الخيل اجابه عنها *

٢١٢٣ خارجة بن السمير ويقال حارثة وهو الاصح تقدم في
الثناء المهمة *

٢١٢٤ خارجة بن زيد بن ابي زهير بن مالك بن امرء القيس
بن مالك الانصاري الحزرجي ذكره موسى بن عقبة عن ابن شهاب
ومحمد بن اسحق وغير واحد فيمن شهد بدرا * ويقال قتل يوم
احد وهو صهر ابي بكر الصديق تزوج ابو بكر ابنته ومات عنها
وهي حامل * ويقال ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اخلى
بينه وبين ابي بكر اخرجه البغوي في ترجمة ابي بكر عن زهير بن
محمد عن صدقة بن سابق عن محمد بن اسحاق وهو والد زيد بن
خارجة الذي تكلم بعد الموت *

٢١٢٥ خارجة بن زيد جاء انه تكلم بعد الموت وسيقاني بيان
ذلك في زيد بن خارجة ان شاء الله تعالى *

٢١٢٦ خارجة بن عبد المنذر الانصاري يقال هو اسم ابي لبابة
ذكره ابن ابي داود * وروي عن العطاردي حدثنا ابن فضيل عن
عمرو بن ثابت عن ابن عقيل عن عبد الرحمن بن يزيد عن خارجة
بن عبد المنذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سيد
الايام يوم الجمعة الحديث رواه غيره عن ابن فضيل فقال عن ابي لبابة
وكذا قال غير واحد عن عمرو بن ثابت وهو المشهور وقد ذكر عبدان
عن بعض اصحابه ان اسم ابي لبابة خارجة بن المنذر * ذكره ابو موسى

و قوله ابن المنذر غلط و انما هو ابن عبد المنذر باتفاق و المشهور في اسم ابي لبابة رفاعة بن عبد المنذر *
 ٢١٢٧ خارجة بن عفكان الثقفي قال ابن ابي حاتم حدثنا ابي حدثنا ابن مرزوق عن ام دهيم بنت مهدي بن عبد الله بن جميع بن خارجة بن عفكان عن ابيها عن اجدادها حتى بلغت خارجة بن عفكان انه اتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم لما مرض فنجعل يعرق فقالت فاطمة و اكره ابي فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم لا اكره علي ابيك بعد اليوم * و روى ابن مندة من طريق ابن مرزوق عن ام سعيد بنت اعمى حدثتني ام فليحة بنت وراثة عن ابيها عن عفكان بن سقيم انه اتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم هو و ابناؤه خارجة و مرداس فدعاهم و له ذكر في ترجمة مرداس بن عفكان ايضا *

٢١٢٨ خارجة بن عمرو الانصاري و يقال ابن عامر ذكره ابن ابي حاتم عن ابيه انه كان ممن ولي يوم احد *
 ٢١٢٩ خارجة بن عمرو الجهمي روى الطبراني من طريق عبد الملك بن قدامة الجهمي عن ابيه عن خارجة بن عمرو الجهمي ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال يوم الفتح ليس لواثر و صية الحديث * قال ابو موسى هذا الحديث يعرف بعمر بن خارجة يعني قلعة قلب * قلت حديث عمرو بن خارجة اخبره احمد و اصحاب السنن و مخرجه متغاير المخرج حديث خارجة بن عمرو فالظاهر انه آخر و قد روى المتن ايضا ابو امامة و انس و ابن عباس

و معقل بن سار *

٢١٣٠ خارجة بن عمرو حليف آل ابي سفيان روى ابن مندة
من طريق عبد الحميد بن جعفر كذا فيه والصواب بن بهرام عن شهر
بن حوشب حدثني خارجة بن عمرو و كان حليفا لابي سفيان في
الجاهلية سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو بين
نعبتي الرجل ان الصدقة لا تحل لي ولا لاحد من اهل بيتي * قال
ابن مندة وهم فيه الفربابي عن عبد الحميد فقال خارجة بن عمرو
وانما هو عمرو بن خارجة * قلت تابعه جنادة بن المغلس عن
عبد الحميد بن بهرام فقال خارجة بن عمرو *

٢١٣١ خاضر بمعجمتين و آخره راه تقدم ذكره في ترجمة الارقم
الجنبي و انه احد جن نصيبين *

٢١٣٢ خالد بن اساف الجهنبي قال ابن شاهين سمعت ابن
ابي داود يقول شهد فتح مكة * و قال العدوي شهد احدا وقتل بالقادسية
و زعم بنو الحارث بن الخزرج انه استشهد يوم جسر ابي عبيد *

٢١٣٣ خالد بن اسيد بن ابي العيص بن امية بن عبد شمس
الاسوي اخو عتاب قال هشام بن الكلبي اسلم يوم الفتح و اقام بمكة
و كان فيه تية شديدة و كان من المؤلفة * و قال ابن دريد كان جرارا *
و قال السراج عن عبد العزيز بن معوية مات خالد قبل فتح مكة *
و روى ابن مندة من طريق يحيى بن جعدة عن عبد الرحمن بن خالد
بن اسيد عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اهل حسن
راح الى منى قال لا يعرف الا بهذا الاسناد * قلت وفيه ابو الربيع

- بن السمل وغيره من الضعفاء * وذكر أبو حسان الزياتي أنه فقد يوم
 الإمامة * وذكر سيف في الفتوح أن أخاه عتاباً وجهه أميراً على البعث
 الذي أرسله إلى قتال أهل الردة * وروى عبدان من طريق بشر بن
 تميم في المؤلفات خالد بن أسيد هذا لكنه سمى جده أبا المغلس وهو
 تصحيف * وحكى البلادري أنه صلى الله عليه وآله وسلم دعا علي
 آل خالد بن أسيد أن يحرموا النصر ففي ذلك تقول أمية بنت عمر
 بن عبد العزيز روح عبد الواحد بن سليمان بن عبد الملك لما فرس
 أبي حمزة الساجي * * شعر *
 * ترك القتال وما به من علة * إلا الوهون وعرقه من خالد *
 ٢١٣٤ خالد بن أيلس قال ابن مندة ذكره ابن عقدة * وقال
 روى عنه أبو اسحق ولا يعرف له حديث *
 ٢١٣٥ خالد بن محير أبو عقرب يأتي في خويلد بن خالد
 وتأني ترجمة أبي عقرب في الكنى *
 ٢١٣٦ خالد بن البرصاء تقدم ذكر أخيه الحارث بن البرصاء
 وإن اسم أبيه مالك وذكرت هناك نسبه إلى بني ليث قال الربير
 بن بكار حدثني محمد بن سلام حدثني يزيد بن عمار قال استعمل
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم على النفل يوم حنين أبا جهم
 بن حذيفة العدوي فمات خالد بن البرصاء فتناول زماماً من شعر فمعه
 أبو جهم فقال إن نصيبي فيه أكثر فتدافعاً فعلاه أبو جهم فشبهه
 منقلته فقصي فيها النبي صلى الله عليه وآله وسلم خمس عشرة
 فريضة * وزواه الربير من وجه آخر موصولة ولم يسم خالدًا وأخرجه

ابو داود و النسائي من طريق معمر عن الزهري عن عروة عن عائشة
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث ابا جهم بن حذيفة
مصدقاً فلاحه رجل فضربه ابو جهم فتشبه فذكر الحديث بمعناه ولم
يسم خالد ايضاً * .

٢١٣٧ خالد بن البكير بن عبد اليل بن ناشب بن غيرة بن
سعد بن بكر بن ليث بن عبد مناة الميثي حليف بني عدي بن
كعب مشهور من السابقين و شهد بدرا و هو احد الاخوة وقد تقدم
منهم اياس و يأتي ذكر عامر و عاقل و استشهد يوم الرجيع و هو
ابن اربع و ثلثين سنة ذكره ابن اسحق و غيره و هو الذي اراد حسان
بن ثابت بقوله *
* شعر *

* فدافعت عن حبي حبيب وعاصم * و كان شفاء لو تداركت خالداً *
و روى ابن مندة من طريق الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس
قال بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم خالد بن البكير مع
عبد الله بن جحش في طلب عير ترش الحديث *

٢١٣٨ خالد بن ثابت بن طاعن بن العجلان بن عبد الله بن
صبيح الفهمي جد عبد الرحمن بن خالد بن مسافر بن خالد بن
ثابت امير مصر شيخ الميث ذكر ابن يونس انه شهد فتح مصر *
و روى الميث عن يزيد بن ابي حبيب ان عمر بن الخطاب بعث
خالد بن ثابت الفهمي على جيش و عمر بن الخطاب بالجابية
فذكر قصته اخرجها ابو عبيد * و قال ابن يونس و رقي خالد بن ثابت
بحر مصر سنة احدى و خمسين * و قال خليفة بن خياط اخذاه مسلمة

بن مخلد افريقية سنة اربع و خمسين * قلت و ذكرته في هذا القسم اعتمادا على ما مضى انهم ما كانوا يؤمرون في الفتوح الا للصيابة *

٢١٣٩ . خالد بن ثابت بن النعمان بن الحارث بن عبد رزاح بن طغر الانصاري الظفري ذكر العدوي انه استشهد يوم بئر معونة واستدركه ابو علي السبائي *

٢١٤٠ . خالد بن ثابت الانصاري الاوسي قال ابن عساكر ذكر ابن دريد انه قتل يوم مؤتة قال ولم ار ذلك في المغازي *

٢١٤١ . خالد بن ابي جبل بفتح الجيم و الموحدة . وقع في رواية البخاري و ابن البرقي جبل بكسر الجيم بعدها تحنانية ساكنة

ورجح ابن ماكولا الاول و الخطيب الثاني العدواني . بفتح المهملة الطائفي قال ابن السكن سكن الطائف وله حديث واحد * و يقال

انه بايع تحت الشجرة اخرج احمد و ابن ابي شيبة و ابن خزيمة في صحيحه و الطبراني و ابن شاهين من طريق عبد الله بن عبد الرحمن

الطائفي عن عبد الرحمن بن خالد بن ابي جبل العدواني عن ابيه انه ابصر النبي صلى الله عليه و آله و سلم في مشرف ثقيف و هو

قائم على قوس او عصا حين اتاهم يبتغي عندهم النصر . قال افسعته يقرأ و السماء و الطارق حتى ختمها قال فوعيتها في الجاعلية ثم

قرأتها في الاسلام * و في رواية ابن شاهين عن عبد الرحمن بن خالد بن ابي جبل و فرق ابن حبان بين خالد بن جبل العدواني و خالد

بن ابي جبل الثقفى و وهم *

٢١٤٢ خالد بن الحارث النصرى بالنون يأتي ذكره في خالد

بن شلاب ان شاء الله تعالى *

٢١٤٣ خالد بن حزام بن خويلد بن اسيد بن عبد العزى بن

قصي القرشي الاسدي اخو حكيم بن حزام ذكر البلاذري وابن منذر
من طريق المنذر بن عبد الله عن هشام بن عروة عن ابيه قال هاجر

خالد بن حزام الى ارض الحبشة فنهشته حية فمات في الطريق

فنزل فيه و من يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله الآية قال

البلاذري ليس بمتفق عليه ولم يذكره ابن اسحق يعني في مهاجرة

الحبشة * و اخرج ابن ابي حاتم من هذا الوجه موصولا و لفظه عن

هشام بن عروة عن ابيه عن الزبير بن العوام فذكره و زاد قال الزبير

و كنت اتوقع خروجه و انتظر قدومه و انا بارض الحبشة فما احزنني

شيء كما احزنني لوفاته حين بلغتني لانه كان من اسد بن عبد العزى

و لم يكن معي بقي احد منهم بارض الحبشة * و قال الزبير بن بكار

في كتاب النسب حدثني عمي مصعب عن غير واحد من آل حزام

و عن الواقدي عن المغيرة بن عبد الله الجزامي ان خالد بن حزام

خرج من مكة مهاجرا و بلغ الزبير خبره فسر بذلك فمات خالد

في الطريق فنزلت فيه الآية * قلت و المشهور ان الذي نزلت

فيه هذه الآية جندب بن ضمرة كما تقدم * و قال الطبري

النفرد الواقدي بقوله انه هاجر الى ارض الحبشة الهجرة الثانية فنهش

في الطريق فمات قبل ان يدخل الحبشة كذا قال و فيه نظر لرواية

الزبير عن مصعب بموافقة الواقدي *

ابن شاهين من طريق حماد بن سلمة فوقع فيه وهم ايضا قال فيه
 من عمرو بن دينار عن ابي تيجان ان خالد بن حكيم بن حزام
 مربابي عبدة وهو يعذب ناسا فقال سمعت رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم يقول فذكر الحديث بعينه وهذا وقع فيه حذف
 انضلى هذا الوهم وذلك ان الباوردي اخرجه من وجه آخر عن
 حماد بن سلمة فزاد فيه وهو يعذب الناس في الجزية فقال له اما
 سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول فذكر الحديث
 وقد وقع لاخيه هسام بن حكيم شيء من هذا كما سنذكر في ترجمته *

٢١٣٥ خالد بن الحواري الحبشي قال ابن ابي خيثمة والبغوي
 ومطين جميعا اخبرنا اسمعيل بن ابراهيم الترمذاني حدثنا اسحق بن
 الحارث قال رأيت خالد بن الحواري رجلا من الحبشة من اصحاب
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم اتى اهله فحضرتة الوفاة فقال
 اغسلوني فغسلوه غسل للجنابة وغسل للموت واخرجه الطبراني
 من هذا الوجه *

٢١٣٦ خالد بن ابي خالد الانصاري ذكره ضرار بن صرد بسنده
 عن عبدة الله بن ابي رافع فيمن شهد صفين مع علي من الصحابة
 اخرجه الطبراني وغيره من طريقه *

٢١٣٧ خالد بن خالد الانصاري له حديث قال المساملي في الجزء
 الخامس من الامالي رواية الاصبهانيين عنه حدثنا عبد الله بن شبيب
 حدثنا اسمعيل حدثني اخي عن سليمان هو ابن بلال عن موسى بن
 عبدة عن عبد الله بن دينار عن خالد بن خالد عن النبي صلى الله

عليه وآله وسلم انه قال من اخاف اهل المدينة اخذه الله وعليه
لعنة الله وغضبه الى يوم القيمة لا يقبل منه صرف ولا عدل هكذا
وقع والمعروف برواية هذا المتن السالك بن خالد الانصاري و
موسى بن عبيدة ضعيف *

٢١٣٨ خالد بن ابي دجاجة الانصاري ذكره ضرار ايضا فيمن
شهد صفين من الصحابة *

٢١٣٩ خالد بن رافع ذكره البخاري فقال يروي عن النبي صلى
الله عليه وآله وسلم عنه مالك بن عبد * وذكره ابن حبان
في التابعين فقال يروى المراسيل * و اخرج حديثه ابن مندة عن طريق
سعيد بن ابي مریم عن نافع بن يزيد المصري عن عيش بن عباس
عن سعد بن مالك المغافري ان جعفر بن عبد الله بن الحكم
حدثه عن خالد بن رافع ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
قال لابن مسعود لا تكثر حمك ما يقدر يكن وما ترزق يا ثك * قال
سعد وحدثنا يحيى بن ايوب و ابن ابي عمير عن عباس بن مالك بن
عبد * قال ابن مندة وقال غيره عن عباس عن جعفر عن مالك
مثله * و رواه البغوي من رواية سعيد بن نافع وقال لا ادري له صحبة
ام لا * و اخرج ابن ابي عاصم عن طريق سعيد بن ابي ايوب عن
عيش بن عباس عن جعفر بن عبد الله بن الحكم عن مالك بن
عبد الله المغافري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لعبد الله
بن مسعود فذكر الحديث ولم يذكر خالد بن رافع والاصطراب فيه
من عيش بن عباس فانه ضعيف *

٢١٥٠ خالد بن رباح الحبشي أخو بلال المؤذن يكنى أبا ربيعة قال ابن سعد أخبرنا عازم حدثنا عبد الواحد بن زياد حدثنا عمرو بن ميمون حدثني أبي أن أخا بلال خطب امرأة من العرب فقالوا إن حضر بلال زوجناك فذكر الحديث * وأخرجه من طريق الشعبي قال خطب بلال وأخوه إلى أهل بيت باليمن * وروى ابن مندة من طريق سليمان بن بلال بن أبي الدرداء عن أم الدرداء عن أبي الدرداء قال قال بلال لعمر أخيه أبا ربيعة الذي أخلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيته وبينه بالشام فنزل أدار باقي خولان * قلت وهذا يدل على أن أبا ربيعة أخو بلال في الإسلام لا في النسب فينظر في اسم جده * وقال أبو عبيد في المواعظ حدثنا أبو النصر حدثنا شيبان عن آدم بن علي سمعت أبا بلال المؤذن يقول الناس ثلاثة سالم وغائم وشاجب *

٢١٥١ خالد بن ربيع النهسلي ويقال خالد بن مالك بن ربيع وسياقي *

٢١٥٢ خالد بن زيد بن كليب بن نعلبة بن عبد بن عوف بن غنم بن مالك بن النجار أبو أيوب الأنصاري النجاري معروف باسمه وكنيته وأمه هند بنت سعيد بن عمرو بن بني الحارث بن الخزرج من السابقين روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعن أبي بن كعب روى عنه البراء بن عازب وزيد بن خالد والمقدام بن معدي كرب وابن عباس وجابر بن سمرة وأنس وغيرهم من الصحابة وجماعة من التابعين شهد العقبة وبدر وما

يعدهما ونزل عليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما قدم المدينة
فأقام عنده حتى بنى بيوته ومسجده وأخلى بينه وبين مصعب
بن عمير وشهد الفتوح وداوم العز و استخلفه علي على المدينة
لما خرج إلى العراق ثم لحق به وشهد معه قتال الخوارج قال ذلك
إسك بن عيينة * وروي عن سعيد بن المسيب أن أبا أيوب أخذ من
لحية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شيئا فقال له لا يصيبك
السوء يا أبا أيوب * وأخرج أبو بكر بن أبي شيبة وابن أبي عاصم من
طريق أبي الخير عن أبي رهم أن أبا أيوب حدثهم أن النبي صلى
الله عليه وآله وسلم نزل في بيته وكنت في العرفة فهريق ماء في العرفة
فقممت أنا وأم أيوب بقطيفة لنا فبتع الماء شققا أن يخلص إلى رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم فنزلت إلى رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم وأنا مشفق فسألته فانتقل إلى العرفة قلت يا
رسول الله كنت ترسل إلي بالطعام فانظر قاصع أصابعي حيث أرى
أثر أصابعك حتى كان هذا الطعام قال أحل أن فيه بصلا فكرهت
أن آكل من أحل الملك وأما أنتم فكلوا * وروي أحمد من طريق جبير
بن نفير عن أبي أيوب قال لما قدم النبي صلى الله عليه وآله وسلم
المدينة اقترعت الأنصار إياهم يابيه فقرعهم أبو أيوب الحديث *
وقال ابن سعد أخبرنا ابن عليه عن أيوب عن محمد بن أيوب
بدرا ثم لم يتخلف عن غزاة المسلمين إلا وهو في آخرى إلا عاما واحدا
استعمل على الجيش شاب فقعد فتلهف بعد ذلك وقال ماضني
من استعمل علي فمرض وعلي الجيش يزيد بن معاوية فاتاه يعود

فقال ما حاجتك قال حاجتي اذا انا مت فاركب بي ما وجدت مسالما
 في ارض العدو فاذا لم تجد فادفني ثم ارجع ففعل * ورواه ابو اسحق
 الفزاري عن هشام عن محمد وسماء الشاب عبد الله بن مروان
 و لزم ابو ايوب الجهاد بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى
 ان توفي في غزاة القسطنطينية - سنة خمسين و قيل احدى و قيل
 اثنتين و خمسين و هو الاكثر * و قال ابو زرعة الدمشقي عن دحيم
 عن الوليد عن سعيد بن عبد العزيز قال اغزا معاوية بن يزيد سنة
 خمس و خمسين في جماعة من الصحابة في البر و البحر حتى اجاز
 القسطنطينية و قاتلوا اهل القسطنطينية على بابها *

٢١٥٣ خالد بن زيد الانصاري قال ابو موسى ذكر بعض
 اصحابنا انه غير ابي ايوب ثم اورد ما اخرجه حميد بن زنجوية في
 كتاب الترغيب له من طريق حسين بن ابي زينب عن ابيه عن
 خالد بن زيد رفته من قرأ قل هو الله احد عشرين مرة بنى الله له
 نصرا في الجنة الحديث * قلت و ذكر الثعالبي في تفسيره عن
 ابن عباس قال خرج الحارث بن عمرو غازيا مع رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم و خلف على اهله خالد بن زيد فيمخرج ان يأكل
 من طعامه و كان مسجودا فنزلت ليس على الاعمل حرج الآية فلعله
 صاحب الترجمة *

٢١٥٤ خالد بن زيد بن حارثة و يقال ابن يزيد بن حارثة
 الانصاري روى ابو يعلى و الطبراني من طريق مجمع بن يحيى بن
 زيد بن حارثة سمعت عمي خالد بن زيد بن حارثة الانصاري يقول

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَرِّئَ مِنَ الشَّحِّ مَنْ أُنِيَ
 الزُّكُوةَ وَ قَرَى الضَّيْفَ وَ اعْطَى... فِي الثَّانِيَةِ إِسْنَادُهُ حَسَنٌ لَكِنْ ذِكْرُهُ
 الْبِصْرِيُّ وَ ابْنُ حَبَانَ فِي التَّابِعِينَ *
 ٢١٥٥. خَالِدُ بْنُ زَيْدِ الْمَزْنِيِّ ذِكْرُهُ خَلِيفَةُ بَنِي خِيَّاطٍ فِيمَنْ نَزَلَ
 الْبَصْرَةَ مِنَ الصَّيَابَةِ * وَ رَوَى أَبُو نَعِيمٍ بِإِسْنَادٍ وَاحِدٍ جَدًّا مِنْ طَرِيقِ
 مُعَاذِ الْجَهَنِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ الْمَدَنِيِّ وَكَانَتْ لَهُ صَحِبةٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَدْرُجُ عَلَيْهِمْ تَالِدٌ مِنْ
 الْغَنَمِ إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ * قُلْتُ وَقَعَ فِيهِ ابْنُ يَزِيدَ بِزِيَادَةِ يَأْ
 وَ الْمَدَنِيِّ بَدَالٍ وَ أَطْنَهُ الَّذِي ذَكَرَهُ خَلِيفَةُ فَاللَّهُ أَعْلَمُ * وَ رَوَى ابْنُ
 أَبِي شَيْبَةَ عَنْ طَرِيقِ أَبِي يَسْمَعَةَ أَنَّ خَالِدَ بْنَ زَيْدٍ وَكَانَتْ أَعْيُنُهُ
 أُصِيبَتْ بِالسُّوسِ قَالَ حَاصَرْنَا مَدِينَةَ السُّوسِ فَلَقِينَا جَهْدًا وَ أَمِيرَهَا
 أَبُو مُوسَى فَذَكَرَ قِصَّتَهُ *

٢١٥٦. خَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِي بْنِ أُمَيَّةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ الْأُمَوِيِّ
 أَبُو سَعِيدٍ أُمِّهِ أُمُّ خَالِدٍ بِنْتُ حَبَابِ الثَّقَفِيَّةِ مِنَ السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ * قِيلَ
 كَانَ رَافِعًا وَخَامِسًا وَ كُلُّ سَبَبٍ إِسْلَامُهُ رُويًا رَأَاهَا أَنَّهُ عَلَى شَعْبٍ نَارٍ
 فَأَرَادَ أَبَوَاهُ أَنْ يَرْمِيَهُ فِيهَا فَإِذَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 إِخْذًا بِشَجَرَةٍ فَاصْبَحَ فَاتَى أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ اتَّبِعْ مُسْتَمِدًّا فَإِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ
 فَجَاءَ فَاسْلَمَ فَبَلَغَ إِيَّاهُ فَعَاقَبَهُ وَ مَنَعَهُ الْقَوْتَ وَ مَنَعَ إِخْوَتَهُ مِنْ كَلَامِهِ
 فَتَعَبَ حَتَّى خَرَجَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى الْجَبْشَةِ فَكَلِمٌ مِنْ هَاجَرَ إِلَى
 أَرْضِ الْجَبْشَةِ وَ وُلِدَ لَهُ هُنَاكَ بِنْتُهُ أُمُّ خَالِدٍ * قَالَ يَعْقُوبُ بْنُ سَفْيَانَ
 حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ أَنَّ السُّمَّاقَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ قَالَ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو

بن سعيد و اخو اي عن ام خالد بنت خالد و كان ابوها من مهاجرة الحبشة و ولدت ثم * و روى ابن سعد من طريق سعيد بن عمرو بن سعيد بن العاص عن عمه عن خالد بن سعيد ان سعيد بن العاص بن امية مرض فقال لئن رفعني الله من مرضي لاتعبد الله ابن ابي كبشة ببطن مكة فقال خالد بن سعيد اللهم لا ترفعه * و به الى خالد بن سعيد ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعثه الى ملك الحبشة في رهط من قريش و مع خالد امرأته فقدموا فولدت له هناك جارية و تحركت هناك و تكلمت * و روى ابن ابي داود في المصاحف من طريق ابراهيم بن عقبة عن ام خالد بنت خالد قالت ابي اول من كتب بسم الله الرحمن الرحيم * و روى الدارقطني في الافراد من طريق اسمعيل بن ابراهيم بن عقبة عن عمه موسى بن عقبة سمعت ام خالد بنت خالد بن سعيد تقول ابي اول من اسلم و ذلك لروياً رآها الحديث قال تفرد به اسمعيل ولم يروه عند غير محمد بن ابي شعلة و هو الواندي * و روى عمر بن شبة عن مسلمة بن محارب قال قال خالد بن سعيد اسلمت قبل علي لكن كنت افرق ابا اجمعة يعني والده سعيد بن العاص و كان لا يفرق ابا طالب * و قال ضمرة بن ربيعة كان اسلمه مع اسلام ابي بكر و عن ام خالد قالت كان ابي خامساً سبعة ابو بكر و علي و زيد بن حارثة و سعد بن ابي وقاص و ندم خالد و اخوه عمرو على النبي صلى الله عليه و آله و سلم مع جعفر بن ابي طالب من الحبشة و شهد عمرة القصية و ما بعدها و استعمله النبي صلى الله عليه

وآله وسلم على صدقات مذحج * وروى يعقوب بن شفيان عن طريق الرهزي عن سعيد بن المسيب وغيره أن الهجرة الأولى إلى الحبشة هاجر فيها جعفر بن أبي طالب بأمراءه أسماء بنت عميس وعثمان بن عفان برقية بنت النبي صلى الله عليه وآله وسلم وخالد بن سعيد بن العاص بأمراءه وكذا قال ابن إسحق ومهاش أمية بنت خالد بن أسعد بن عامر من حراة * وميأتي لخالد ذكره في ترجمة فروة بن مسيك * وذكر سيف في الفتوح عن سهل بن يوسف عن القاسم بن محمد أن أبا بكر أمروء على مشارق الشام في الردة وثبت في ديوان عمرو بن معدى كرب أنه مدح خالد بن سعيد بن العاصي لما بعثه النبي صلى الله عليه وآله وسلم مصدقا عليهم بقصيدة يقول فيها *

* شعر *

* فقلت لباضي الشيران تأت حالدا * تسر وترجع ناعم البال حامدا *
وقال ابن إسحق وحليفة والربيع بن بكار استشهد خالد يوم مرج الصفر وكذا قال اسمعيل بن إبراهيم بن عقبة عن عمه موسى بن عقبة * وقال محمد بن فليح عن موسى بن عقبة استشهد يوم اجنادين وكذا قال أبو الأسود عن عروة وقد اختلف أهل التاريخ أيهما كان قبل والله أعلم *

٢١٥٧ خالد بن سلمة استدركه ابن الأمين وعراء للدارقطني *
وروى ابن قانع في معجمه من طريق خالد السدائي عن أبي قلابة عن خالد بن سلمة أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم اعتق غلاما فقال ولأوه لك *
وأخرجه ابن قانع عن عمر بن الحسن الأسناني وهو أحد الضعفاء *

٢١٥٨ خالد بن سنان بن ابي عبيد بن وهب بن لوزان بن
عبدود بن زيد بن نعلثة الاوسي قال العدوي شهد احدا واستشهد
يوم الجسر *

٢١٥٩ خالد بن سيار بن عبد عوف بن معسر بن بدر الغفاري
قال ابن الكلبي كان سائق بطن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
هو و حسان الاسلمي ذكره ابن شاهين والطبري *

٢١٦٠ خالد بن الطفيل بن مدرك الغفاري قال ابن مندة
ذكره ابن بنت منيع في الصحابة وفيه نظر * قلت لم اره في كتاب
ابن بنت منيع و انما اورد حديثه في ترجمة جده مدرك فاخرج
من طريق سفيان بن حمزة عن كثير بن زيد عن خالد بن الطفيل
بن مدرك الغفاري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث
جده مدركا يأتي با بنته من مكة قال و كان رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم اذا سجد ركع قال اللهم اني اعوذ برضاك من
سخطك الحديث فهذا الحديث لا يصريح فيه بصحة خالد الا انه
على الاحتمال *

٢١٦١ خالد بن العاص بن هشام بن المغيرة المخزومي قتل ابوه
يوم بدر قال ابن سعد و ابن حبان اسلم يوم الفتح و اقام بمكة *
و اورد الطبراني و ابن قانع في ترجمته من رواية حماد بن سلمة عن
عكرمة بن خالد عن ابيه عن جده حديثا في الطاعون و هو عجيب
فان جد عكرمة هو العاص بن هشام و قد اغتر بطاهرة الطبراني فاورد
العاص بن هشام في الصحابة و هو غلط فاحش كما سنبينه في حرف

العين ان شاء الله تعالى و ايمن. هناك ان خالد والد مكرمة نسب
الى جده و انه مكرمة بن خالد بن سعيد بن العاص فالصبيبة لسعيد
بالعاص و خالد بن العاص صاحب هذه الترجمة عم خالد والد مكرمة
و الله اعلم * يقال ان عمر استعمل خالد بن العاص هذا على مكة بعد
نافع بن عبد الحارث الثخافعي و كذلك استعمله عليها عثمان بن
عفا * و في صحيح مسلم من طريق ثابت مولى عمر بن عبد العزيز
قال لما كان بين عنبسة بن ابي سفيان و عبد الله بن عمرو بن العاص
ما كان و تيسروا للقتال يعني في خلافة معاوية حيث اراد عنبسة اخذ
شئ من مال عبد الله بن عمرو بالطائف قال فركب خالد بن العاص
الى عبد الله بن عمرو فوعظه فقال عبد الله بن عمرو اما علمت
ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال من قتل دون ماله
فهو شهيد و هذا يدل على ان خالد بن العاص تابع الى خلافة
معاوية *

٢١٦٢. خالد بن عباد الغفاري قال ابو عمر هو الذي دله رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم في البئر يوم الحديبية لما عطشوا
و قيل غيره * قلت سياقي في ترجمة ناجية بن الاعجم الاسلمي و في
ترجمة ناجية بن جندب الاسلمي * و قيل ان الذي برل بريدة بن
الحصيب * و قول البراء بن عازب و يحتمل التعدد و الله اعلم *
٢١٦٣. خالد بن عبد الله بن حرملة المدلجي يقال له ولابيه
وليد صبيبة * و قال البيهقي لا ادري له صحبة ام لا * و قال
ابن مندة لا تصح صحبته * و ذكره ابن ابي عاصم و جماعة و اوردوا

له من طريق سجيل بن محمد الاسلمي حدثني ابي عن خالد بن عبد الله بن حرملة المدلجي قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعسفان فقال له رجل هل لك في عقائل النساء وادم الأبل من بني مدلج وفي القوم رجل من بني مدلج فعرف ذلك في وجهه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خيركم المدافع عن قومه ما لم يأثم كذافي رواية ابن ابي عاصم من طريق ابي عاصم عن سجيل * واخرجه الطبراني وغيره من وجوه اخرى ليس فيها رأيت * واخرجه البيهقي في الشعب من طريق ابي سعيد مولى بني هاشم عن سجيل فقال فيه عن خالد بن عبد الله عن ابيه قال حسين القناني احد رواة لا اعلم احدا قال فيه عن ابيه غير ابي سعيد انتهى * ومن طريق ابي سعيد اخرجه الحسن بن سفيان في مسنده مستصرا * واخرجه مطين في الوجدان من طريق انس بن عياض عن سجيل * قال العسكري حديث خالد مرسل ولم يلق النبي صلى الله عليه وآله وسلم * وذكره في التابعين البخاري و ابو حاتم الرازي و ابن حبان و آخرون *

٢١٦٤ خالد بن عبد الله الخزازي وقيل الاسلمي ذكره ابو عمر فقال حديثه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم رجع يوم حنين بالسبي حتى قسمه بالجعرة ولا يقوم باسناد حديثه حجة *

٢١٦٥ خالد بن عبد الله القناني بالقاف و النون الحقيقية و بعد الالف نون من بني الحارث بن كعب و قد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم قاله جماعة *

٢١٦٨ خالد بن عبيد الله بن الحجاج السلمي قال ابن
 ابي حاتم له صحبة روى ابن السكن والطبراني من طريق اسمعيل بن
 عيش حدثني عقيل بن مدرك السلمي عن الحارث بن خالد
 بن عبد الله السلمي عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم قال ان الله اعطاكم ثلث اموالكم عند وفاتكم زيادة في اعمالكم*
 قال ابن مندة مشهور عن اسمعيل و اخرج له حديثا آخر من طريق
 ابن عائد حدثني خالد بن عبيد الله بن الحجاج ان رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم كان يدعو فيقول اللهم اني اعوذ بك
 ان اظلم او اظلم الحديث و قال غريب *

٢١٦٩ خالد بن عتبة بن ربيعة بن عبد شمس يقال هو اسم
 ابي هاشم و سيأتي في الكنى *

٢١٧٠ خالد بن عدي الجهنني يعدّ في اهل المدينة و كان ينزل
 الاشعر و روى حديثه احمد و ابن ابي شيبة و الحارث و ابو يعلى
 و الطبراني من طريق بسر بن سعيد عن خالد بن عدي قال سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول من جاءه من اخيه
 معروف من غير اصراف و لامسلة فليقبله و لا يرده فانما هو رزق
 مائة الله تعالى اليه اسناده صحيح السياق لابي يعلى *

٢١٧١ خالد بن عرفطة بضم المهملة و الفاء بينهما راء ساكنة
 ابن ابرهة بفتح الهمزة و الراء بينهما موحدة ساكنة ابن سنان الليثي
 و يقال العذري و هو الصحيح قال عمر بن شبة في اخبار مكة هو خالد
 بن عرفطة بن صغير بن حزان بن كاهل بن عبد بن عذرة و قدم صغير

حكمة الجبال بني زهرة. فهو حليف بني زهرة * و يقتل ابنه ابن اخي
 ثعلبة بن صغير العذري و ابن عم عبد الله بن ثعلبة * و شد ابن مندة
 فقال هو خزاعي * و نسب ابن الكلبي جده سنن فقال ابن صيفي
 بن الهائلة بن عبد الله بن غيلان بن اسلم بن حراز بن كاعل بن
 عذرة قال و هو حليف بني زهرة و ولاء سعد القتال يوم القادسية *
 اخرج حديثه الترمذي باسناد صحيح * روى عنه ابو عثمان النهدي
 و عبد الله بن يسار و مسلم مولا و ابو اسحق السبيعي و غيرهم
 و كان خالد مع سعد بن ابي وقاص في فتوح العراق و كتب اليه
 عمر يأمره ان يؤمره و استخلفه سعد على الكوفة و لما بايع الناس
 لمعوية و دخل الكوفة خرج عليه عبد الله بن ابي الحوام بالخيالة
 فوجه إليه خالد بن عرفطة هذا فجاربه حتى قتله و ملش خالد إلى
 بينة متين و قيل مات سنة احدى و ميتين * و ذكر ابن المعلم المعروف
 بالشيخ المفيد الرافضي في مناقب علي من طريق ثابت الثمالي عن
 ابي اسحق عن مريد بن غفلة قال جاء رجل إلى علي فقال اني
 مررت بوادي القري فرايت خالد بن عرفطة بها مات فاستغفر
 له فقال انه لم يميت و لا يموت حتى يقوده جيش ضلالة و يكون
 صاحب لوائه حبيب بن حمار فقام رجل فقال يا امير المؤمنين
 اني لك محب و انا حبيب بن حمار فقال لتجملنها و تدخل بها
 من هذا الباب و اشار إلى باب المقلب فاتفق ان ابن زياد يبعث
 همز بن سعد إلى الحسين بن علي فيجعل خالدًا على مقدمته
 و حبيب بن حمار صاحب رايته فدخل بها المسجد من باب

المقبل * وعند احمد من رواية ابي اسحق مات رجل صالح فتلقانا
خالد بن عرفطة و سليمان بن صرد و كلاهما كانت لهما صحبة *

٢١٧٢ خالد بن عقبة بن ابي معيط بن ابي عمرو بن امية بن
عبد شمس الاموي اخو الوليد كان من مسلمة الفتح و نزل الرقة
و بها عقبة * و ذكره صاحب تاريخها فيمن نزلها من الصحابة و له
اثر في حصار عثمان يوم الدار و الله يشير ازهر بن سحان بقوله *

* شعر *

* يلوموني ان حملتني الدار حاصرا * وقد قرمتها خالد و هو دارع *

٢١٧٣ خالد بن عقبة قال ابو عمر هو الذي جاء الى النبي
صلى الله عليه و آله و سلم فقال اقمر علي القرآن فقال ان الله
يأمر بالعدل و الاحسان الآية فقال و الله ان له لحلاوة و ان عليه لطلاوة
و ان اسئلته لمعذوق و ان اعلاه لمثمر و ما هذا بقول بشر قال ابو عمر
لا ادري هو ابن ابي معيط ام لا قال وظنني انه شيعة * قلت لم يذكر
استاده و لا من خروجه و المشهور في مغازي ابن اسحق نحو هذا للوليد بن
المغيرة و مع ذلك فلا دلالة في السياق على اسلام صاحب هذه القصة *

٢١٧٤ خالد بن عمرو بن عدي بن نابت بنون و موحدة مكسورة
ابن عمرو بن سواد بن عدي بن غنم بن كعب بن سلمة الانصاري
الاسلمي شهد العقبة الثانية * و قال هشام بن الكلبي شهد بدرا *

٢١٧٥ خالد بن عمرو بن ابي كعب الانصاري ذكره ابن اسحق
فيمن شهد العقبة * و جور ابن اسحق ان يكون هو الذي قبله
و ان يكون كنية عدي ابا كعب *

- ٢١٧٦ خالد بن عمير العبدي قال الحسن بن سفيان في مسنده
 حدثنا معلى بن مهدي حدثنا بشر بن الفضل حدثنا شعبة عن
 سماك بن حرب بن خالد بن عمير قال أتيت مكة والنبي صلى
 الله عليه وآله وسلم بها فبعثت رجلا سراويل فزوت لي وأرجع رجالي
 ثقلت إلا أنه اختلفت فيه علي شعبة وعلي سماك والمشهور أنه
 من مشقة العبدي أما خالد بن عمير السدوسي الذي روى عن عتبة
 بن عزيان فمخضرم ويأتي ذكره في القسم الثالث * .
- ٢١٧٧ خالد بن العنيس ذكره سعيد بن عفير في أهل مصر *
 وقال أنه شهد بيعة الرضوان * وأحكي ابن الأثير عن ابن الزبيح
 الجبيري أنه ذكره في الصحابة وتعقبه مغلطاني بأنه ليس في كتاب
 ابن الزبيح وإنما الذي ذكره هو ابن يونس وقال إن له صحبة * .
- ٢١٧٨ خالد بن غلاب بفتح الغجمة والتخفيف اللام وآخوه
 موحدة وهو جد محمد بن زكريا الغلابي له وفادة ثم نزل البصرة
 وولي إصبهان لعثمان * روى ابن مندة عن طريق الأحوص بن الفضل
 بن غسان عن عمه محمد بن فسل عن جده خالد بن عمرو عن
 أبيه عمرو بن معاوية عن أبيه عن أبيه عمرو بن خالد بن غلاب
 قال لما حضر عثمان خرج أبي يريد قصره وكان يتولى إصبهان فأنزل
 به قتله فأنصرفت إلى منزله بالطائف وقدمت لي نقل أبي فصادفت
 وقعة الجمل لدخلت علي علي فقال من هذا قيل عمرو بن خالد
 قال ابن غلاب قالوا نعم قال أشهد أنني رأيت إياه بين يدي رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم وذكر الفتن قال يا رسول الله ادع

لي الله ان يكفيني الفتن فقال اللهم اكفني الفتن ما ظهر منها و ما
 بطن قال ابن مندة غريب تفرد به اولاده و غلاب اسم امرأة * قال
 ابو نعيم في تاريخ اصبهان و زاد و هو خالد بن الحارث بن اوس بن
 النابتة بن عير بن حبيب بن وائلة بن دحمان بن نصر بن معاوية
 بن هوازن * و قال المزياني كان علي بيت المال لعمر و قد ولي
 بعض عمل اصبهان و فيه يقول ابو المختار يزيد بن قيس الكلبي في
 قصيدته التي شكى فيها العمال الى عمر بن الخطاب يقول فيها *

* شعر *

* اذا التاجر الهندي جاء بفارة * من المسك اصبحت في سوالفهم تجريه *
 و يقول فيها *

* ولا تنسين الناعمين كلاهما * ولا ابن غلاب من مراة بني نصر *
 هي قصيدة طويلة ستأتي بتمامها في ترجمة قائدها يزيد بن قيس في
 القسم الثالث فاجابه خالد هذا بقوله *

* شعر *

* ابلغ ابا المختار عني رسالة * فقد كنت ذا قربى لديك ذواسر *
 * وما كان لي يوما اليك جناية * فتجعلني ممن يوئلف في الشعر *
 انشد هما له دعبل في طبقات الشعراء *

٢١٧٩ خالد بن قيس بن مالك بن العجلان بن مالك بن
 عامر بن بياض الانصاري الخنزرجي البهاضي ذكره ابن اسحق فيمن
 شهد العقبة و بدرا و احدا * و قال ابن حبان كان ممن صدق القتال
 ببدر ولم يذكره موسى بن عقبة ولا ابو معشر فيمن شهد العقبة *

٢١٨٠ خالد بن قيس السهمي ذكره في المؤلفة قلوبهم و هيأتي

النجار بذلك في ترجمة عبد الرحمن بن عمرو *
 ٢١٨١ - خالد بن قيس بن النعمان يأتي ذكره في خلد بالتصغير *
 ٢١٨٢ - خالد بن كعب بن عمرو بن عوف بن مبدول بن عمرو
 بن غنم بن ماري بن النجار الانصاري المازني قتل يوم بدر معونة
 ذكره ابن الكلبي *

٢١٨٣ - خالد بن مالك بن ربيع بن سلمى بن جندل بن نهشل
 بن دارم بن مالك بن حنظلة بن مالك بن زيد مناة بن تميم
 البتميمي النهشلي وقع ذكره في تفسير مقاتل انه كان في الوفد الذين
 فزلت فدهم ان الذين ينادونك من وراء الصحرات الآية * وقرأت
 في كتاب النصوص لصلح الربيع باسناد له عن ابي عبيدة معمر بن
 المثنى قال كان القعقاع بن معبد بن زارة حليما يشبه بعم حاجب
 بن زارة فبينما حاجب جالس و ابله تورده عليه اذ اقبل خالد
 بن مالك النهشلي على فرس وفي يده رمح فقال يا حاجب والله
 لترقصن اولاطعك فقال تنج عني ايها السفيف فابى فقام الشيخ
 فاقبل و ادبر فبلغ ذلك شيبان بن علقمة بن زارة فقال اشبهكم خالد
 بعمي و الله لانيرته فكلمت بنو تميم حاجبا فنهاه فتنافر القعقاع بن
 معبد و خالد بن مالك إلى ربيعة بن جذار الاسدي لذكر قصة طويلة
 فيها ثم ادركا الاسلام فوجدوا على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 فقال ابو بكر يا رسول الله لو بعثت هذا وقال صر يا رسول الله لو بعثت
 هذا فقال لولا انكما اختلفتما لاخذت براكبهما فرجعا ولم يولهما شيئا *
 وذكر ابو احمد العسكري هذه القصة في الصحابة ايضا * وقال ابن الزبير

لم يذكر ابن الكلبي بعد ان نسبة ان له صحبة ولم ار ممن ذكر له صحبة
الا العسكري * قلت قد ذكره ابن عبد البر الا انه نسبة لجدّه فقال
خالد بن ربيعة و ذكره ايضا من قدمت ذكره * و قال ابو عمر عن
ابن المنكدر ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال للقعقاع ولخالد
قد عرفتكما و اراد ان يستعمل احدهما على بني تميم فاختلف ابو بكر
و عمر فذكره فانزلت يا ايها الذين آمنوا لا تقدسوا بين يدي الله
و رسوله انتهي * وهذه القصة في اختلاف ابي بكر و عمر وقعت
عند البصري من طريق ابن ابي مليكة عن ابي الزبير لكن فيها
القعقاع المذكور و الاقرع بن حابس بدل خالد بن مالك *

تنبيه * حذار والد ربيعة بكسر الهملة بعدها معجمة خفيفة و ضبطه
ابن عبد البر بالجيم ثم بالهملة فوهم *

٢١٨٣ خالد بن مغيث بالغين المعجمة و المثلثة روى ابن وهب
عن عمرو بن الحارث عن سعيد بن ابي هلال عن شيبه بن نصاب
عن خالد بن مغيث هو من الصحابة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم
قال رأيت قرصان متلفعا في حميلة من النار يريد الذي
غل يوم حبيبر اخرجته ابن ابي عاصم و غيره من حديث ابن وهب
و اما ابن ابي حاتم فقال روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
مرسلا روى عنه شيبه بن نصاب * قلت شيبه لم يلق احدا من
الصحابة فيكون الانقطاع في روايته عن خالد و اما خالد فثبت في
نفس الاسناد انه من الصحابة و الله اعلم *

٢١٨٥ خالد بن نافع الخزاعي يأتي قريبا *

٢١٨٦. خالد بن فضلة الأسلمي قيل هو اسم أبي هريرة سمع
 الهيثم بن عدي و المشهور انه فضلة بن عبيد *
 ٢١٨٧. خالد بن النعمان بن الحارث بن عبد رزاح بن طفرا
 بن الشرج بن عمرو بن مالك بن الؤس الانصاري الطفري ذكره
 ابن عساكر انه شهد مؤتة واستشهد بها *
 ٢١٨٨. خالد بن هشام بن المغيرة بن عبد الله بن عمرو بن
 مخزوم القرشي المخزومي احو ابي جهل ذكره عبدان باسناده عن
 بشر بن تميم في المؤلف * وذكر ابن الكلبي انه اصريوم بدر كافر
 ولم يذكر انه اسلم وانشد له الزبير بن بكار في الكلام على البطحاء
 رجلا اوله * ع * اما تريني اسمط العشيات *
 ٢١٨٩. خالد بن هودة بن ربيعة البكاكي و يقال القشيري
 جاء ذكره في حديث ابنه العلاء فروى الباوردي من طريق عبد المجيد
 ابي عمرو عن العلاء بن خالد قال خرجت مع ابي فرأيت النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم يخطب * وقال الأصمعي عن ابي عمرو
 بن العلاء اسلم العلاء واحوه حرملة وابوهما وكانا سيدي قومهما
 وبعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى خزاعة بشرهم باسلامهما
 * وذكرهما ابن الكلبي في المؤلف * وقال في الجمهرة وقد خالد
 وحرملة ابنا هودة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
 وخالد هو الذي قتل ابا عقيل جد الحجاج بن يوسف الثقفي *
 ٢١٩٠. خالد بن الوليد بن المغيرة بن عبد الله بن عمرو بن
 مخزوم القرشي المخزومي هيف الله ابو سليمان اما لبابة الصغرى

بنت الحارث بن حرب الهلالية وهي اخت لبابة الكبرى زوج
العباس بن عبد المطلب و هما اختا ميمونة بنت الحارث زوج
النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان أحد اشراف قريش في الجاهلية
و كان اليه اعنة الخيل في الجاهلية و شهد مع كفار قريش الحروب
الى عمرة الجذبية كما ثبت في الصحيح انه كان على خيل قريش
طليعة ثم اسلم في سنة سبع بعد خيبر و قيل قبلها و وهم من زعم
انه اسلم سنة خمس * قال ابن اسحاق حدثني يزيد بن ابي حبيب
عن راشد مولى حبيب بن ابي اوس عن حبيب حدثني عمرو بن
الغاصم عن فيه قال خرجت عامدا لرسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم فلقيت خالد بن الوليد و ذلك قبل الفتح و هو مقبل من
مكة فقلت اين تريد يا ابا سليمان قال اذهب و الله اسلم فحتني
متني دلت و ما جئت الا لاسلم فقدمنا جميعا فتقدم خالد فاسلم
و باع ثم دنوت فبايعته ثم انصرت ثم شهد غزوة مؤتة مع زيد
بن حارثة فلما استشهد الامير الثالث اخذ الراية فامحاز بالناس و
خطب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاعلم الناس بذلك كما
ثبت في الصحيح و شهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فتح مكة فابلى فيها و جرى له مع بني جذيمة ما جرى ثم شهد
حنينا و الطائف في هدم العزى * و له رواية عن النبي صلى الله عليه
وسلم في الصحيحين و غيرها روى عنه ابن عباس و جابر
و المقدم بن معدى كرب و قيس بن ابي حازم و علقمة بن قيس
و آخرون * و اخرج الترمذي عن ابي هريرة قال نزلنا مع رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم - مثلاً فجعل الناس يَمرون فيقولون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من هذا فاقول فلان - حتى مر خالد فقال من هذا قلت خالد بن الوليد فقال نعم عبد الله هذا سيف من سيوف الله رجاله ثقات - وأرسله النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى الكندر دومة قامرة * ومن طريق أبي إسحق عن حاتم عن أنس وعمر بن عمرو بن أبي سلمة أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث خالدًا إلى الكندر دومة فاخذوه فأتوا به فحقق له ذمة وصالحه على الجزية وأرسله أبو بكر إلى قتال أهل الردة غابلي في قتالهم بلاء عظيمًا - ثم ولأه حرب فارس والروم فأنز فيهم ثأثيرًا شديدًا - وافتتح دمشق * وروى يعقوب بن سفيان عن طريق أبي الأسود عن عروة قال لما فرغ خالد من اليمامة أمره أبو بكر بالسير إلى الشام فسلك عين التمر فسبى ابنه الجودي من دومة الجندل ومضى إلى الشام فهزم عدو الله واستخلفه أبو بكر على الشام إلى أن عملة عمر فروى البشاري في تاريخه عن طريق فائسة بن صبي قال خطب عمر واعتذر من عزل خالد فقال أبو عمرو بن حفص بن المغيرة عرليت عاملًا استعمله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصعت لواءه رفعة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال إنك قريب القرابة حديث - الحسن مغتضيا لابن عمك * وقال ابن أبي الدنيا حدثني أبي حدثنا عباد بن العوام عن سفيان بن جثيمان عن قتادة قال بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم خالد بن الوليد إلى العزى فهدمها * وقال أبو زرعة الدمشقي حدثني علي بن عباس حدثنا الوليد حدثني

وحشي عن ابيه عن جده ان ابا بكر عقد لـخالد بن الوليد على قتال
اهل الردة فقال اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يقول نعم عبد الله و اخو العشيرة خالد بن الوليد سيف من
سيوف الله سلمه الله على الكفار* و قال احمد حدثنا حسين بن علي
عن زائدة عن عبد الملك بن عمير قال استعمل عمر ابا عبيدة على
الشام و عزل خالد بن الوليد فقال خالد بعث عليكم امين هذه الامم
سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول خالد سيف من
سيوف الله نعم فتى العشيرة* و روى ابو يعلى عن طريق الشعبي
عن ابن ابي اوفى رفعه لا نوذرا خالدا فانه سيف من سيوف الله
صبه الله على الكفار و من طريق اسمعيل بن ابي خالد عن تيس
بن ابي حازم اخبرت عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مثله*
و قال سعيد بن منصور حدثنا هشيم حدثنا عبد الحميد بن جعفر
عن ابيه ان خالد بن الوليد فقد فلنسوته يوم اليرسوك فقال
اطلبوها فلم يجدوها فلم يزل حتى وجدوها فاذا هي خلفه فسئل
عن ذلك فقال اعتمر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فتعلق رأسه
فابتدر الناس شعره فسبقتهم الى ناصيته فجعلتها في هذه القلنسوة
فلم اشهد قتالا وهي معي الا تبين لي النصر* و رواه ابو يعلى عن
شريح بن يونس عن هشيم مختصرا و قال في آخره فما وجهت في
وجهه الا فتح له* و في الصحيحين عن ابي هريرة في قصة الصدقة فقال
النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان خالدا احتبس اذراعه و اعتاده
في سبيل الله* و في البخاري عن تيس بن ابي حازم عن خالد بن

الوليد قال لقد اندق في يدي، يوم موثة تسعة. إمياف فمما صبرمت
 معي إلا صفيحة يمانية * و قال يونس بن أبي اسحق عن أبي السفر
 لما قدم خالد بن الوليد الحرة التي بسم فوضع في راحته ثم ممل
 وشربه فلم يضره رواء أبو يعلى و رواء ابن معد من وجهين أحمرين *
 و روى ابن أبي الدنيا بإسناد صحيح عن خيثمة قال أتى خالد بن الوليد
 رجل معه زق خمر فقال اللهم اجعله سلا فصار سلا و في رواية له من
 هذا الوجه هر رجل بخالد و معه زق خمر فقال ما هذا قل خل قال
 جعله الله خلا فنظروا فإذا هو خل و قد كان حمرا * و قال ابن سعد
 أخبرنا محمد بن عبيد حدثنا اسمعيل بن أبي خالد عن زياد مولى آل
 خالد قال قال خالد عند موته ما كن في الأرض من ليلة أحب إلي
 من ليلة شديدة التجليد في سرية من المهاجرين أصبح بيوم العدو
 نعليكم بالجهاد * و روى أبو يعلى من طريق اسمعيل بن أبي خالد
 عن قيس قال قال خالد ما ليلة يهدى إلي فيها عروس أنا لينا مستحب
 أو أبشر فيها بغلام أحب إلي من ليلة شديدة التجليد فذكر نحوه * و
 من هذا الوجه عن خالد لقد شغلني الجهاد عن تعلم كثير من القرآن *
 و كان سبب عزل عمر خالد ما ذكره الربيع بن بكار قال كان خالد
 إذا صار إليه لئال تسمه في مثل الغنائم ولم يرفع إلى أبي بكر حسابا
 و كان فيه تقدم على أبي بكر يفعل أشياء لا يراها أبو بكر أقدم على
 قتل مالك بن نويرة و نكح امرأته فكرة ذلك أبو بكر و عرض الدية
 على منتم بن نويرة و امر خالد بطلاق امرأة مالك ولم يراى يعزله
 و كان عمر ينكر هذا و شبهه على خالد و كان أميرا عند أبي بكر

بعثه الى طلحة فهزم طلحة ومن معه ثم مضى الى مسيلمة فقتل
الله مسيلمة * قال الزبير وحدثني محمد بن مسلم عن مالك بن
انس قال قال عمر لابي بكر اكتب الى خالد لا يعطي شيئا الا بامرك
فكتب اليه بذلك فاجابه خالد اما ان تدعني و عملي و افشأناك
بعملك فاشار عليه عمر بعزله فقال ابو بكر فمن يجزي عني جزاء
خالد قال عمر انا قال فانت فتجهز عمر حتى انيخ الظهر في الدار
فمشى اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى ابي بكر فقالوا
ما شان عمر يخرج وانت مستاج اليه و ما بالك عزلت خالدا
و قد كفاك قال فما اصنع قالوا تغرم على عمر فيقيم و تكتب الى
خالد فيقيم على عمله ففعل فلما قبل عمر كتب الى خالد ان لا يعطي
شاة ولا بعيرا الا باصري فكتب اليه خالد بمثل ما كتب الى ابي بكر
فقال عمر ما صدقت الله ان كنت اشرت على ابي بكر بامر
فلم انفذه فعزله ثم كان يدعو الى ان يعمل فيابن الا ان يشليه يفعل
ما شاء فيابن عمر * قال مالك و كان عمر يشبه خالدا فذكر القصة
التي ستاتي في ترجمة علقمة بن علاثة قال الزبير و لما حضرت خالدا
الوفاة اوصى الى عمر فتولى عمر وصيته و سمع راجزا يذكر خالد فقال
رحم الله خالدا فقال له طلحة بن عبيد الله * * شعر *
* لا اعرفنك بعد الموت تُدنيني * و في حيوتي مارودتني زادي *
فقال عمر اني ما عتبت على خالد الا في تقدمه و ما كان يصنع
في المال * مات خالد بن الوليد بمدينة حمص سنة احدى و عشرين
و قيل توفي بالمدينة النبوية * و قال ابن المبارك في كتاب الجهاد

عن حماد بن زيد حدثنا عبد الله بن المختار عن ماسم بن بهدثة
 عن أبي وائل ثم شك حماد في أبي وائل قال لما حضرت خالد الوفاة
 قال لقد اطلبت القتل مطانة فلم يقدر علي الا ان اموت علي فراشي
 و ما من حملي شيئا ارجأ عندي بعد ان لا اله الا الله من ليلة
 تنهاني و انا متروس و السماء تهمني تنتظر الى الصبح حتى تغير علي
 الكفار ثم قال اذا انا مت فانظروا في ملاحي و فرسي فاجعلوه عدة في
 سبيل الله فلما توفي حرح عمر علي جنازته فقال ما علي نساء آل
 الوليد ان يسفن علي خالد دموعهن ما لم يكن نفعا اولئك *
 قلت فهذا يدل علي انه مات بالدينونة و سيأتي في ترجمة امه لبابة
 الصغرى بنت الحارث ما يشيده ولكن الاكثر علي انه مات بمحمص
 و الله اعلم *

٢١٩١ - خالد بن الوليد الانصاري ذكره ابن الكلبي و غيره فيمن
 شهد صفين من الصحابة و كان ممن ابلي فيها قال ابو عمر لا اقب
 له علي نسب *

٢١٩٢ - خالد بن يزيد بن جارية تقدم في خالد بن زيد بن حارثة *

٢١٩٣ - خالد بن يزيد المدني تقدم في خالد بن زيد المزني *

٢١٩٤ - خالد الاحدب الحارثي روى عبيدان عن طريق ثابت
 بن عمار عن خالد الاحدب و كانت له صحبة قال جاء رجل الي
 النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا رسول الله كان لي اخوان
 فذكر حديثا *

٢١٩٥ - خالد الأزرق الفاضلي بمعجمتين قال ابن السكن و

الباوردي نزل حمص و أخرجا من طريق ابن عائذ عن ابي راشد
الجراني حدثني خالد الأزرق الغاصري قال أتيت رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم على راحلة و متاع فلم ازل اسأله فذكر الحديث
قال و جاء رجل مقصر شعره بهني فقال صل علي يا رسول الله قال
صلى الله على المحلقين *

٢١٩٦ خالد الأشعر والد حبيش بن خالد الخزاعي تقدم ذكر
ولده حبيش و ذكر الواقدي ان خالدًا قتل مع كرز بن خالد في طريق
مكة و المشهور ان الذي قتل بمكة هو حبيش بن خالد فالحق اعلم *

٢١٩٧ خالد الأنصاري بن عم اوس بن ثابت تقدم في اوس
بن ثابت *

٢١٩٨ خالد الخزاعي والد نافع و عم ابن مندة ان اسم والد
خالد نافع * قال ابن السكك كان من اصحاب الشجرة و حديثه
في الكوفيين روى الحسن بن سفيان و ابو يعلى و الطبراني و الطبري
في تفسيره و غيرهم من طريق ابي مالك الاشعري حدثنا نافع
بن خالد الخزاعي عن ابيه و كانت له صحبة و كان ممن بايع تحت
الشجرة قال جلس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يومًا فذكر
الحديث و فيه سألت الله ثلثًا فاعطاني اثنتين و منعني واحدة
رجاله ثقات *

٢١٩٩ - خباب بن الارت بتشديد المنة بن جندلة بن سعد
بن خزاعة بن كعب بن سعد بن زيد مناة بن تميم التميمي و يقال
الخزاعي ابو عبد الله سبي في الجاهلية فبيع بمكة فكان مولى ام

انمار الحزاعية * وَقِيلَ غَيْرَ ذَلِكَ ثُمَّ حَالَفَ بَنِي زُهْرَةَ وَكَانَ مِنَ
السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ * قَالَ ابْنُ سَعْدٍ بَيَعَ بِمَكَّةَ ثُمَّ حَالَفَ بَنِي زُهْرَةَ وَاسْلَمَ
قَدِيمًا وَكُلَّ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ * وَرَوَى الْبَاهُودِيُّ أَنَّهُ اسْلَمَ سَادِسَ سِنَةٍ
وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ أَظْهَرَ اسْلَامَهُ وَعَذَّبَ عَذَابًا شَدِيدًا لِأَجْلِ ذَلِكَ * وَقَالَ
الطَّبْرِيُّ وَانِمَا انْتَسَبَ فِي بَنِي زُهْرَةَ لِأَنَّ آلَ صِبَاعٍ جُلَفَاءُ عَمْرٍو بْنِ
عَمْدٍ عَوْفٍ بْنِ عَبْدِ الْكَارِثِ بْنِ زُهْرَةَ وَآلُ صِبَاعٍ مِنْهَا صِبَاعُ بْنُ أُمِّ
انْمَارِ الْحَزَاعِيِّ ثُمَّ شَهِدَ الْمَيْسَاعِدَ كُلَّهَا وَآخَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلَّهُ وَاسْلَمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَدِيرِ بْنِ عَتِيكَ رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ رَوَى عَنْهُ أَبُو إِسْمَاعِيلَ وَابْنَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَابٍ وَ
أَبُو مَعْمَرٍ وَقَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَمَسْرُوقٌ وَآخَرُونَ * رَوَى الطَّبْرَانِيُّ مِنْ
طَرِيقِ زَيْدِ بْنِ وَعْبٍ قَالَ لَمَّا رَجَعَ عَلِيٌّ مِنْ صَفِّينَ مَرَّ بِقَبْرِ خَبَابٍ
فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ خَبَابًا اسْلَمَ رَاغِبًا وَهَاجِرَ طَائِعًا وَعَاشَ مَسْجِدًا وَابْتَلَى
فِي جَسَدِهِ أَحْوَالًا وَلَمْ يَضِيعِ اللَّهُ أَجْرَهُ * وَشَهِدَ خَبَابٌ بِدْرًا وَمَا بَعْدَهَا
وَنَزَلَ الْكُوفَةَ وَمَاتَ بِهَا سَنَةَ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ * زَادَ ابْنُ حَبَانَ مَنْصُوفٌ
عَلِيٌّ مِنْ صَفِّينَ وَصَلَّى عَلَيْهِ عَلِيٌّ وَقِيلَ مَاتَ سَنَةَ تِسْعٍ عَشْرَةَ وَالْأَوَّلِ
أَصْحَ وَكَانَ يَعْمَلُ السِّيُوفَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ثَبِتَ ذَلِكَ فِي الْأَصْحَابِ
وُثِّبَتْ فِيهِمَا أَيْضًا إِنَّهُ قَبُولٌ وَأَنَّهُ مَرُوضٌ مَرَضًا شَدِيدًا جَتَلَى كَادَ أَنْ
يَتِمَّنَى الْمَوْتُ * رَوَى مُسْلِمٌ مِنْ طَرِيقِ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ دَخَلْنَا
عَلَى خَبَابٍ وَقَدْ اكْتَوَى فَقَالَ لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ
وَسَلَّمَ نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ * وَيُقَالُ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ دُفِنَ
بِطَهْرِ الْكُوفَةِ ذَكَرَ ذَلِكَ الطَّبْرِيُّ بِسَنَدٍ لَهُ إِلَى عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ النَّشَعِيِّ

عن ابن الحباب قال وعائش بنتا وستين سنة *

٢٢٠٠ حباب بن عوف بن حبيب او جبر بن عبد مناف
الازدي حليف الانصار تقدم في المهملات قال ابن فتحون ذكره ابو عمر بضم
المهملات وتحفيف الموحدة وكذا بيده الدارطني قال ورايته
مضبوطا في الطبري حباب بالمعجمة المفتوحة والتشديد * قلت و
كذا رأيناه في الذيل للطبري *

٢٢٠١ حباب بن عمرو بن حمزة الدوسي احو جندب ذكر
صف في الفتوح ان خالد بن الوليد امره على بعض الكراديس يوم
البرموك * قلت وقد قدمت غير مرة انهم كانوا لا يؤمنون
الا بالصياخ *

٢٢٠٢ حباب الكراعي والد ابراهيم فرق الطبراني و ابو نعيم
بينه وبين حباب بن الارت * روى الطبراني من طريق قيس بن
الربيع عن مسجدة بن نور عن ابراهيم بن حباب عن ابيه سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول اللهم استر عورتي وآمن
روعتي واخص عني ديني واسدركه ابو موسى ولم اراه في التيجريد
ولا اصله *

٢٢٠٣ حباب والد السائب روى ابن مندة من طريق عبد العزيز
بن عمران عن عبد الله بن السائب عن ابيه عن جده قال رأيت
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ممكنا على سرير يأكل مديدا
ثم يسرب من فتخارة فقال هذا حديث غريب لانعرفه الا من هذا
الوجه * قال ابو نعيم يقال عن عبد العزيز عن ابي عبد الله بن

السَّائِبُ يَعْنِي فَيَكُونُ مِنْ مُسْنَدِ السَّائِبِ * وَكَلَامُ الْبَحَارِيِّ يَقْتَضِي
أَنْ يَكُونَ هُوَ مَوْلَى فاطمة بنت عتبة الأُمِّي ذَكَرَهُ فَانَّهُ قَالَ السَّائِبُ
بْنُ خَبَابٍ أَبُو مُسْلِمٍ صَاحِبُ الْمُقْصُورَةِ وَيُقَالُ مَوْلَى فاطمة بنت
عتبة بَنُ ربيعة وَعَلَى ذَلِكَ اعْتَمَدَ ابْنُ الْأَثَرِ فَلَمْ يُفْرَدِ مَوْلَى فاطمة
تَرْحُمَةُ *

٢٢٥٣ - خَبَابٌ مَوْلَى عتبة بن غزوان يَكْنَى أبا حَكِيمٍ ذَكَرَهُ
ابْنُ اسْمَاعِيلَ فِي مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنْ حُلَفَاءِ بَنِي ثَوَلٍ بَنِ عَبْدِ مَنَاةَ * قَالَ
أَبُو نَعِيمٍ لَا عَقَبَ لَهُ وَلَا رِوَايَةَ وَمَاتَ فِي خِلَافَةِ عُمَرَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَسِتِّينَ
وَصَلَّى عَلَيْهِ عُمَرُ * قُلْتُ وَهُمْ ابْنُ مَنْدَةَ فَذَكَرَهُ فِي تَرْحُمَةِ خَبَابٍ
بْنِ الْأَثَرِ أَنَّهُ مَوْلَى عتبة بن غزوان وَقد فُرِقَ بَيْنَهُمَا ابْنُ اسْمَاعِيلَ
فَذَكَرَهُمَا فِي الْبَدْرِيِّينَ وَهُوَ الصَّوَابُ *

٢٢٥٤ - خَبَابٌ مَوْلَى فاطمة بنت عتبة بَنِ ربيعة أَبُو مُسْلِمٍ
صَاحِبُ الْمُقْصُورَةِ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَاخْتَلَفَ فِي صَحْبَتِهِ وَقَدْ رَوَى
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا وَضوءَ إِلَّا مِنْ صَوْتٍ أَوْ رِيحٍ
رَوَى عَنْهُ بَنُو أَصْحَابِ الْمُقْصُورَةِ وَمِنْهُمْ السَّائِبُ بَنُ خَبَابٍ وَالِدُ
مُسْلِمٍ قَالَ أَبُو عَمْرٍ * قُلْتُ الْحَدِيثُ الْمَذْكُورُ عِنْدَ ابْنِ مَاجَةَ مِنْ
رِوَايَةِ السَّائِبِ بَنِ خَبَابٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ * وَرَوَى مُسْلِمٌ مِنْ طَرِيقِ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ بَنِ أَبِي وَقَّاصٍ مِنْ
خَبَابٍ صَاحِبِ الْمُقْصُورَةِ عَنْ عَائِشَةَ وَابِي هُرَيْرَةَ فِي اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ *
٢٢٥٥ - خَبَابٌ وَالِدُ عَطَاءٍ رَوَى ابْنُ مَنْدَةَ مِنْ طَرِيقِ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بَنِ عَطَاءٍ بَنِ خَبَابٍ عَنْ أَبِيهِ

عن جده قال كنت جالسا عند ابي بكر الصديق فرأى طائرا فقال
طوبى لهذا فقلت اتقول هذا وانت صديق رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم الحديث قال هذا حديث غريب لانعرفه الا من
هذا الوجه * قلت ليس فيه ما يدل على صحبته نعم فيه دلالة على
ادراكه و يحتمل ان يكون احدا من قبله *

٢٢٠٧ حباب الزبيدي ذكره البراز في المقلن و ساق من رواية
مالك بن اسمعيل عن شريك عن جابر و هو الجعفي عن معقل
الزبيدي عن عباد ابي الاخضر و هو ابن اخضر عن جندب ان النبي
صلى الله عليه وآله وسلم قال اذا اخذت مضجعا فاقرا يا ايها
الكافرون و كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يفعل و هذا
الحديث قد اخرج البغوي و غيره من رواية يحيى الحماني عن
شريك فلم يذكروا فوق عباد بن اخضر راويا و سيأتي في عباد *

٢٢٠٨ خبيب بالتصغير بن اساف بهمة مكسورة و قد تبدل
تحتانية ابن عتبة بكسر المهملة و فتح النون بعدها موحدة ابن عمرو
بن حديج بن عامر بن جشم بن الحارث بن الخزرج بن الاوس الانصاري
الاوسي ذكره ابن اسحاق و موسى بن عقبة فيمن شهد بدر * و قال
الوادعي كان تأخر اسلامه الى ان خرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم
الى بدر فلحقه في الطريق فاسلم و شهدا و ما بعدها و مات في خلافة
عمر * و قال ابن اسحاق عن مكحول عن سعيد بن المسيب قال بعث
عمر بن الخطاب خبيب بن اساف احد بني الحارث بن الخزرج
على بعض العمل و كان بدريا * و روى احمد و البخاري في تاريخه

من طريق المسلم بن سعيد عن حبيب بن عبد الرحمن عن ابيه
عن جده قال اتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو
يريد غزوا انا ورجل من قومي ولم نسلم فقلنا انا نستحي ان
يشهد قومنا مشهدا لا نشهده معهم قال فانا لا نستعين بالمشركون
على المشركين قال فاسلمنا وشهدنا معه * رواه احمد بن منيع فقل في
روايته عن حبيب بن عبد الرحمن بن حبيب * وقال ابن اسحق
حدثني حبيب بن عبد الرحمن قال ضرب خبيب جدي يوم بدر
فمال سيفه فقتل عليه النبي صلى الله عليه وآله وسلم و رده و لامه *
و ذكر الواقدي ان الذي ضربه هو امية بن خلف و يقال انه هو
الذي قتل امية * قلت و في حديثه المذكور عند احمد انه قال
ضربني رجل من المشركين على عاتقي فقتلته ثم تزوجت ابنته
فكانت تقول لي لاعدمت رجلا وشكك هذا الوشاح فاقول لاعدمت
رجلا عجله الى النار *

٢٢٠٩ - خبيب بن الاسود الانصاري مولاهم قال عبدان عن
ابي نميلة عن ابن اسحق هو من اهل الحجاز من بني النجار مولى
لهم * وقال سلمة بن الفضل وزياد البكائي عن ابن اسحق خبيب
بن الاسود حليف للانصار *

٢٢١٠ - خبيب بن حباشة تقدم في السجاء المهمة *

٢٢١١ - خبيب بن عدي بن مالك بن عامر بن مجدعة بن
جحجحي بن عوف بن كلفة بن عوف بن عمرو بن عوف بن
مالك بن الاوس الانصاري الاوسي شهد بدرا و استشهد في عهد

النبي صلى الله عليه وآله وسلم * و في الصحيح عن ابي هريرة
قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عشرة رهط عينا
وامر عليهم عاصم بن ثابت بن ابي الافلح فذكر الحديث وفيه
فانطلقوا الي المشركين مخبيص بن عدي وزيد بن الدثنة حتى
باعوهما بمكة فاشترى بنو السارث بن عامر بن نوفل خبيبا وكان
هو قتل السارث بن عمرو يوم بدر فذكر الحديث بطوله وفيه قصة
قتله ونسبه * . * شعر *

* ولست اباي حين اقتل مسلما * علي اي جنس كان في الله مصرعي *
و روى البخاري ايضا عن جابر قال قتل خبيبا ابو سروعة * قلت
اختلف في ابي سروعة هل هو عقبة بن السارث او اخوه * قال
ابن الاثير كذا في رواية ابي هريرة ان بني السارث بن عامر ابتاعوا
خبيبا * وذكر ابن اسحاق ان الذي ابتاعه حجير بن ابي اهاب
التميمي حليف لهم وكان حجير اخا السارث بن عامر لامة فابتاعه
لعقبة بن السارث ليقتله بابيه فال وفيل اشترك في ابتياعه ابو اهاب
وعكرمة بن ابي جهل والخنس بن شريق وعبيدة بن حكيم بن
الوقص و امية ابن ابي عتيمة و بنو الحضرمي و صفوان بن امية وهم
ابناء من قتل من المشركين يوم بدر * وقال ابن اسحاق حدثني ابن
ابي مجيح عن مارية بنت حجير بن ابي اهاب وكانت قد اسلمت
قالت حبس خبيص في بيتي فلقد اطلعت عليه من صير الباب
وان في يده لقطفا من عنب مثل رأس الرجل يأكل منه وما اعلم
في الارض من عنب يؤكل * واخرج البخاري قصة العنب من غير

هذا الوجه * وروى ابن أبي شيبة عن طريق جعفر بن عمرو بن أمية
عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعثه وحده عينا
إلى قريش قال جئت إلى حشبة خبيب فحلبته فوقع إلى الأرض
وانتدبت غير بعيد ثم التفت فلم أره كما ابتلعه الأرض * وذكر
أبو يوسف في كتاب اللطائف عن الضحاك أن النبي صلى الله
عليه وآله وسلم لمسل المقداد والزبير في إنزال حبيب عن خشبته
فوصلا إلى التنعيم فوجداه حوله أربعين رجلا تشاوي فانزله فسمعه
الزبير على فرسه وهو رطب لم يتغير منه شيء فندبهم المشركون
فلما لحقوهم قذف الزبير فابتلعه الأرض فسمي بليح الأرض * وذكر
القيرواني في حلى العلى أن خبيبا لما قتل جعلوا وجهه إلى غير القبلة
فوجدوه مستقبل القبلة فأدأروه مرارا ثم عجزوا فتركوه * .

٢٢١٢ . حبيب الجهنى جد معاذ بن عبد الله بن خبيب
ذكره ابن السكن وابن شاهين وغيرهما في الصحابة فأخرج ابن السكن
عن طريق ابن وهب عن ابن أبي ذئب عن أحمد بن أبي أسعد عن
معاذ بن عبد الله بن حبيب عن أبيه عن خبيب الجهنى قال قال
لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قل فسكت ثم قال قل
فلم أدر ما أقول ثم قال لي الثالثة قل فقلت ماذا أقول يا رسول الله
قال قل هو الله أحد و قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس
تلك مرات حين تصبح و حين تمسي تكفيك من كل شيء * قال
ابن السكن اظن قوله عن خبيب زيادة وهذا الحديث مختلف فيه *
قلت و أخرجه ابن مندة عن طريق أبي مسعود عن ابن أبي قديك

أيضا ابن فانع والطبراني وغيرهما *

٢٢١٣ حُثِمَ السلمي له ذكر في ترجمة هودة السلمي في القسم

الثالث منه *

٢٢١٤ خدّاش بن بشير ويقال ابن حصين بن الأصم بن عامر

بن راحة بن حجر بن عبد بن معيص بن عامر بن لوي الفرشي العامري * وقيل هو خراش براء بدل الدال قال ابن الكلبي له صحبة وهو الذي زعم بنو عامر أنه مل مسيلمة الكذاب وكذا قال الدارقطني * وأخرجه ابن عبد البر في خدّاش بن بشير و خدّاش بن حصين وهو واحد *

٢٢١٥ خدّاش بن أبي خدّاش المكي قال أبو عامر العقدي عن

داود بن أبي هند عن أيوب بن ثابت عن صفية بنت يحيى قالت استوشب عمي خدّاس من النبي صلى الله عليه وسلم صحفه ذكره ابن مندة * وقال ابن السكن ليس بمشهور روي عنه حديث في إسناده بطرتم أخرجه من وجه آخر عن أيوب بن ثابت عن محمّد بن

كذا قال ان عمها حداشا رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأكل في صيغة فاستوهبها منه قال فكانت اذا قدم علينا عمر قال اتوني بصيغة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * قال ابن السكن وقد قيل في هذا الحديث عن بحرية عن عمها فراس ولم يثبت * قلت كذلك اخرج ابو موسى من طريق محمد بن معمر عن ابي عامر لكن قال عن يحيى بن ثابت عن صفية وقال فوه فراس وزاد في آخره فنخرجها له فيملاها من ماء زمزم فيشرب منها وينضح على وجهه فلعل لابي عامر فيه اسنادين والطاهر انه واحد وان احد الاسمين مصيف من الآخر والذي يترجح انه خداش والله اعلم *

٢٢١٦ خداش بن سلامة ويقال ابن ابي سلامة وهو الذي عند ابن السكن * ويقال ابن ابي مسلمة ويقال ابو مسلمة السلمي ويقال السلمي يعد في الكوفيين اخرج حديثه احمد وابن ماجه والطبراني في الاوسطا وتفرد بحديثه منصور بن المعتمر عن عبد الله بن علي بن عرفة ويقال عن عرفة عنه * قال البخاري لم يثبت صاعده من النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قال ابن السكن يختلف في اسناده * وقال ابن قانع رواه زائدة عن منصور فقال خراش يعني بالراء * قلت ذكره ابن حبان في الموضعين * وقال ابو عمر قد وحم فيه بعض من جمع الاسماء فقال هو من ولد حبيب السلمي والد ابي عبد الرحمن فلم يصنع شيئا فالله اعلم *

٢٢١٧ خداش بن عباس الانصاري العجلي ذكره ابن اسحاق فيمن

امينشهد باليمنة و استدركة ابن فثكون *

٢٢١٨ خداش بن قتادة بن ربيعة بن مطرف بن الحارث بن زيد بن عبيد بن زيد الانصاري الاوسي قال هشام بن الكلبي و ابو عبيد شهد بدرا و استشهد يوم احد *

٢٢١٩ خديج بن رافع بن عدي الانصاري الاوسي الحاربي والد رافع ذكره البغوي ومن تبعه في الصحابة و اوردوا له حديثا فيه وهم *
و روى الطبراني من طريق عاصم بن علي عن شعبة عن يحيى بن ابي سليم سمعت عبادة بن رفاع عن جده انه ترك حين مات جارية و ناضجا و عبدا حجاما و ارضا فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الجارية ند عن كسبها و قال في الحجام ما اصاب فاعلفه الناضج و قال في الارض ازرعها اودعها و من طريق هشيم عن ابي بلج عن عبادة ان جده مات فذكره فظهر بهذه الرواية ان قوله في الرواية الاولى عن جده اي عن نصة جده ولم بقصد الرواية عنه و جد عبادة الحقيقي هو رافع بن خديج ولم يمت في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم بل عاش بعده دهرا فكانه اراد بقوله عن جده جده الاعلى هو خديج * و وقع في مسند مسدد عن ابي عوانة عن ابي بلج عن عبادة بن رفاع قال مات رفاع في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ترك عبدا الحديث فهذا اختلاف آخر على عبادة * و رواه الطبراني من طريق حصين بن نمير عن ابي بلج فقال عن عبادة بن رفاع عن ابيه قال مات ابي و ترك ارضا فهذا اختلاف رابع و والد رفاع هو رافع بن خديج ولم يمت

في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم، كما تقدم، فلعله اراد بقوله
 ابي جده المذكور فان الجذاب * وروى البغوي من طريق سعيد
 بن زيد عن ليث بن ابي سليم قال قدم علينا الكوفة رفاعه بن رافع
 بن خديج فحدث عن جده انهم اتسموا غنائم بدرى الجملة فندب
 منها بعير فاتبه رجل من المسلمين على فرسه الحديث، وقيل ان
 لهذه الابل اوابد قال البغوي رواه حماد بن سلمة عن ليث عن عبيدة
 عن جده وهو الصواب * قلت ورواه عبد الوارث عن ليث عن عبيدة
 عن ابيه عن جده فلاضطراب فيه من ليث فانه اختلط والحديث
 حديث رافع بن خديج كما في رواية حماد بن سلمة وهو في
 الصحيحين من وجه آخر عن عبيدة * ووقع في الاطراف لابن عساكر
 مسند خديج بن رافع والد رافع على ما قبل حدث ان النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم نهى عن كرى الارض والنساء في المزارعة عن
 علي بن حجر عن عبيد الله بن عمرو عن عبد الكريم الجزري عن
 مجاهد اخذت بيد طاووس حتى ادخلته على رافع بن خديج فحدثه
 عن ابيه فذكره قال كذا قال عبد الكريم والصواب فادخلته على
 ابن رافع كذا حدث به عمرو بن دينار عن طاووس ومجاهد * قال
 المزني الذي في الاصول الصحيحة من النسائي فادخلته على ابن رافع
 فلعل ابن مقط من نسخة ابن عساكر والله اعلم * وذكر خديج
 هذا على الاحتمال *

٢٢٢٠ خديج بن ملامة بن اويس بن عمرو بن كعب بن الفزار
 البلوي حليف بني حزام ويقال ابن سالم بن اوس بن عمرو ويقال

ابن اوس بن سالم بن عمرو الأنصاري يكنى ابا شيبان بمعجمة ثم موحدة حنيفة وفي أخرى مثلثة ذكره موسى بن عقبة ديمون شهد العقبة الثانية وكذا ذكره الطبري وغيره قال ولم يشهد بدرًا ولا أحدًا وجعله ابو موسى اتنين بحسب الاختلاف في اسم ابيه وهو في ذلك تابع لابن مأكولا فانه قال حديث بن سلامة ثم قال حديث بن سالم *

٢٢٢١ حذام والد حنساء يقال هو ابن وديعة وقيل ابن خالد وقال ابو نعيم يكنى ابا وديعة روى الموطأ والبخاري من طريق حنساء بنت حذام ان اباها زوجها وهي بنت فكرهت ذلك الحديث ومدارة على عبد الرحمن بن القاسم بن محمد عن ابيه * واخرجه المستغفري من طريق ربيعة عن القاسم فقال انكح وديعة بن حذام ابنته فكانه مقلوب *

٢٢٢٢ حراش بن امية بن ربيعة بن الفضل بن منقذ بن عفيف بن كليب بن حبشة بن سلول الخزاعي ثم كليب بموحدة مصغر نسبة ابن الكلبي قال يكنى ابا نضلة وهو حليف بني مخزوم شهد المرسيع والحديبية وحلق رأس النبي صلى الله عليه وآله وسلم يومئذ او في العمرة التي تليها * وقال ابن السكن روي عنه حديث واحد من طريق محمد بن سليمان مشمول عن حرام بن هشام عن ابيه عن حراش بن امية قال انا خلقت رأس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عند المروة في العمرة الفضبة * وقال ابو عمر حراش بن امية بن الفضل الكعبي فذكر ترجمته وفيها شهد الحديبية وخيبر

و ما بعدهما وبعثه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى مكة
و حمله على حمل يقال له الثعلب فأذنته قرنيش و هقرت جملة
فأرادوا قتله فمعتد الاحابيش فعاد فيبعث حينئذ علمان ثم قال خراش
بالكلمي تم السلوي مذكور في الصحابة لا اعرفه بغير ذلك * قلت
يظنه آخر الكوفة ثم يسق نسب الاول وهو واحد فلاريب * و ذكر
ابن الكلبي انه كان حجاما و انه رمى بنفسه على عامر بن ابي ضرار
الخراساني يوم المريسيع مخافة ان يقتله الانصار *
٢٢٢٣ خراش بن حارثة اخو اسماه تقدم ذكره في ترجمة اخيه
بحران *
٢٢٢٤ خراش بن الصمد بن عمرو بن الجيموح بن زيد بن حزام
بن كعب الانصاري السلمي ذكر ابن اسحق فنه شهد بدر * و ذكره
كذلك ابن الكلبي و ابو عبيد و قال كان امعة يوم بدر قرمان
و جرح يوم احد عشر جراحات و كان من الرماة المذكورين *
٢٢٢٥ خراش بن مالك روى حديثه علي بن سعيده العسكري
من طريق محمد بن اسحق حدثني عبد الله بن مجرة الاسلمي عن
خراش بن مالك قال اجتمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم لي لما
خرج قال لقد عظمت امانة رجل قام على اوداج رسول الله بمجددة
قال في التبريد و لعله تابعي *
٢٢٢٦ جراقة العذري الذي يضرب به المثل فيقال حديث
جراقة لم ارم ذكره في الصحابة الا انني وجدت ما يدل على ذلك
فانني قرأت في كتاب الامثال للمفضل الضبي قال ذكر اسمعيل

من ابلان الوراق عن رداد البكائي عن عبد الرحمن بن القسم عن امه
القسم عن عبد الرحمن قال سألت ابي يعني عبد الرحمن بن عبد الله
بن مسعود عن حديث حرافة فقال يلعبى عن عايشة انها قالت
للسي صلى الله عليه وآله وسلم حدثني بحديث حرافة فقال
رحم الله حرافة انه كان رجلا صالحا و انه احبني انه خرج ليلة
لبعض حاحبة فلعنه ثلثة من الجن فاسروه فقال و احد سمعده *
و قال أحر بقتله و قال أحر بعقته فمربهم رجل منهم فذكر قصة
طويلة * و قد روى المرمدي عن طريق مسروق عن عايشة قالت
حدثني النبي صلى الله عليه وآله وسلم نسائه بحديث فقال
امراة مهن كانت حدثت حرافة فقال اتدرون ما حرافة ان حرافة كان
رجلا من عذرة امرته الحسن فمكث دهورا ثم رجع فكلى يحدث
بما رأى منهم من الاعاجيب فقال الناس حديث حرافة * و روى
ابن ابي الدنيا في كتاب دم البعى له عن طريق ثابت عن انس
قال اجتمع نساء النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجعل يقول الكلمة
لكما يقول الرجل عند اهله فقال احدهن كان هذا حديث حرافة
فقال اتدرون ما حرافة انه كان رجلا من بني عذرة اصابه الحسن فكان
بهم حينا فرجع فجعل يحدث لأحاديث لا تكون في الانس فحدثت
ان رجلا من الجن كاسم له ام فامرته ان تخرج فذكر قصة طويلة
و حاله بقات الا الراوى له عن ثابت و هو سقيم بن مغيرة يروى
عنه عاصم بن علي ما عرفت فليحذر حاله *

همراة بن حصين بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في
 تلك رعات ثم دخل منزله فقام اليه رجل يقال له الخرباق * وروى
 العقيلي في الضعفاء والطبراني من طريق سعيد بن بشير عن قتادة
 عن محمد بن سيرين عن الخرباق السلمي لذكر حديث السهو * وقال
 ابن حبان هو غير ذي اليدى * قيل هو هو * . . .

٢٢٢٨ خرشة بفتحات ابن الحارث او ابن الحر الحارثي روى
 احمد والبخاري والطبراني وآخرون من طريق ابي كثير الحارثي
 سمعت خرشة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 يقول ستكون بعدي فتنة الحديث * ووقع لي رواية الطبراني خرشة
 الحارثي وفي رواية احمد خرشة بن الحر وفي رواية الآخري خرشة
 بن الحارث وهو الراجح * وقال ابن سعد خرشة بن الحارث
 الأزدي له صحبة نزل حمص له حديث واحد ثم اورد هذا * او قال
 ابو حاتم خرشة شامي له صحبة روى عنه ابو كثير الحارثي * وتعبه
 ابن عبد البر وزعم ان الصواب انه هو خرشة بن السر يعني الذي
 بعد هذا ولم يصيب في ذلك والحق انهما اثنان * وقد فرق بينهما
 البخاري فذكر خرشة بن السر في التابعين وذكر هذا في الصحابة
 وكذا صنع ابن حبان * وذكر الحاكم ابو احمد في ترجمة ابي كثير
 في الكنى قول من قال عن ابي كثير عن خرشة بن الحر وهاء و
 صوب انه خرشة بن الحارث * . . .

٢٢٢٩ خرشة بن الحارث المرادي من بني زيد وقد علم النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم وشهد فتح مصر ومن ولده ابو خرشة

عبد الله بن الحارث بن ربيعة بن خرشة قاله ابن يونس * وروى
 احمد والطبراني من طريق ابن لهيعة عن يزيد بن ابي حبيب عن
 خرشة بن الحارث صاحب النبي صلى الله عليه وآله وسلم بان
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا يشهد احدكم قتيلًا يقتل صبرًا
 فعسى ان يقتل مظلوما فتنزل السخطة عليهم فتصيبه معهم *

٢٢٣٠ خرشة بن الحر الفزاري كان يتيمًا في حبر عمر تقدم ذكره
 في الذي قبله * وقال الاجري عن ابي داود له صحبة ولاخته سلامة
 بنت الحر صحبة * وذكره ابن حبان والعجلي في ثقات التابعين *
 وروايته عن الصحابة في الصحيحين * قال ابن سعد مات في ولاية
 بشر على العراق وقال خليفة مات سنة اربع و سبعين *

٢٢٣١ خرشة بن مالك بن جرير بن الحارث بن مالك بن
 ثعلبة بن ربيعة بن مالك بن اود الاودي قال ابن الكلبي وقد على
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم وشهد مع علي مشاعده ذكره
 الرشاطي *

٢٢٣٢ خرشة الثقفي ذكره السهيلي في الروض وقال انه وقد
 فاسلم *

٢٢٣٣ الحرث بن راشد الباجي ذكره سيف بن عمر في الفتوح
 و اخرج عن زيد بن اسلم قال لقي الخريت بن راشد رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم بين مكة والمدينة في وفد بني سامة
 بن لوي فاستمع لهم وقال لقريش أهولاء يومكم * قال سيف وكان
 الخريت على مضر كلها يوم الجمل واستعمله عبد الله بن عامر

علي كورة من كور فارس * وروى سيف ايضاً عن القسم بن محمد انه
 كان علي بن بني ناجية في جروب الردة وكان احد الامراء حينئذ * وقال
 الزبير بن بكار كل مع علي حتى حكم الحكيمين ففارقة التي بلاد فارس
 مخالفاً فارسل علي اليه معقل بن قيس وجهه معه جيشاً فحشد
 الخريتين من قدر عليه من العرب والنصارى فامر العرب بمنع
 الصدقة والنصارى بمنع الجزية وارعد كثير ممن كان اسلم من
 النصارى فقاتلهم معقل ونصيب راية و نادى من لحق بها فهو آمن
 فانصرف اليها كثير من اصحاب الخريت فانهزم الخريت فقتل *
 ٢٢٣٣٥ - خريم بن اوس بن حارثة بن لام الطائي روى ابن ابي خيثمة
 والبرار وابن شاهين عن طريق حميد بن منبه قال قال خريم
 بن اوس كنا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال له العباس
 يا رسول الله اني اريد ان امسحك فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 و سلم هات لايقض الله ماك فذكر الشعر * وروى الطبراني عن
 هذا الوجه قال خريم سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 يقول هذه الحيرة وقد رفعت لي وهذه الشيماء بنت نفيلة الازدية
 علي بغلة شهباء معجزة بحمار اسود فذكر الحديث بطوله وافية
 فقلت يا رسول الله ان نحن دخلنا الحيرة فوجدناها كما هي فهي
 لي قال هي لك قال فشهدت الحيرة مع خالد بن الوليد فكان اول
 من تلقاها الشيماء فتعلقت بها فسلمها لي خالد الحديث * وفي بعض
 طرق حديثه انه وفد علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم متصرفه
 من تهوك و سألني الحديثه طريق في ترجمته محمد بن بشر *

۲۲۳۵ خريم بن فاتك بن الاحرم ويقال خريم بن الاحرم
بن شداد بن عمرو بن فاتك الاشدي ابو ايمن و يقال ابو يحيى قال
مسلم و البخاري والدارقطني وغيرهم له صحبة * و زاد البخاري في
التاريخ شهد بدرًا و كانه اشار الى الحديث الآتي و قال ابن سعد كان
الشعبي يروي عن ايمن بن خريم قال ان ابي و عمي شهدا بدرًا و عهدا
الي ان لا يقاتل مسلماً * قال محمد بن عمر هذا لا يعرف و انما اسما
حين اسلم بنو اسد بعد الفتح فتكفوا الى الكوفة فنزلوها * و قيل نزل
الركة و مات بها في عهد معاوية و الحديث المشار اليه اخرج من
طريق اسمعيل بن ابي خالد عن الشعبي و قد رواه ابن مندة في
غرائب شعبة و ابن عساكر من طرق الى الشعبي و فيه شهد الحديبية
و هو الصواب * و قيل انما اسلم خريم بن فاتك و معه ابنة ايمن
يوم الفتح و جزم ابن سعد بذلك *

۲۲۳۶ خزاعي بن اسود تقدم في اسود بن خزاعي و هو بلفظ
النسبة *

۲۲۳۷ خزاعي بن عبد نهم بنون ابن عفيف بن اسيم بمهملتين
مصغرا بن ربيعة بن عدي بكسر اوله و القصر على ما قال الطبري
و قال الدارقطني بالنسبة ابن ذؤيب المزني و يقال خزاعي بن عثمان
بن عبد نهم قال ابن الكلبي هو اخو عبد الله ذى النجادين لابويه
و عم عبد الله بن مغفل بن عبد نهم * و روى ابن شاهين من طريق
ابن الكلبي حدثنا ابو مسكين و غيره عن اشياخ لمزينة قالوا كان
لمزينة صنم يقال له نهم و كان الذي يحجبه خزاعي بن عبد نهم

الجزلي فكسر الصنم و لحق بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو
يقول * * شعير *
* ذهبت الى نهم لاذبح عنده * عتيمة نسك كالذي كنت افعل *
* وقلت لنفسي حين راجعت حرمها * ايذا اله ابكم ليس يعقل *
* اثبت فديني اليوم دين محمد * اله السماء الماجد المتفضل *
قال فبايع النبي صلى الله عليه وآله وسلم و بايعه على مزية
قال و قدم معه عشرة من قومه منهم عبد الله بن درة و ابو اسماء
و النعمان بن مقرن * و روى قاسم في الدلائل من طريق محمد بن
سلام الجمحي عن ابن داب قال وفد خزاعي بن اسود فاسلم و وعد
ان يأتي بقومه فابطأ فامر النبي صلى الله عليه وآله وسلم حسان
بن ثابت فقال فيه * * شعير *
* الا ابلغ - خزاعيا رسولا * فان الغدر يغسله الوفاء *
* فانك خير عثمان بن عمرو * و امنها اذا ذكر السناء *
* فبايعت النبي فكان خيرا * الى خير و اذاك الثراء *
* فما يعجزك او ما لاتطقه * من الاشياء لاتعجز عدا *
يعني قبيلته قال فلما سمع ذلك اقبل على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم وهم معه فاسلموا * وقوله خزاعي بن اسود غلط و إنما هو خزاعي
بن عبيد نهم * قال ابن سعد في الطبقات اخبرنا هشام بن الكلبي
اخبرنا ابو مسكين و ابو عبد الرحمن العجلاني قالا قدم على رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم نفر من مزية بينهم خزاعي بن عبيد نهم
فبايعه على قومه مزية و معه عشرة فذكر القصة و الشعر و زاد فيهم

بلال بن الحارث و بشر بن المحتفن و زاد فقام خزاعي بن عبد نهم فقال
يا قوم قد حضمكم شاعر الرجل فانشدكم الله فاطاعوه و اسلموا و قدموا
على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال و اعطى رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم لواء مزيّنة يوم الفتح لخزاعي هذا و كانوا
يومئذ ألف رجل * قال ابن سعد و زاد غيره منهم دكين بن سعيد *
و ذكر المرزباني هذه القصة مطولة و دل شعر حسان على ان عدي
هذا يَمَدّ قاله اعلم *

٢٢٣٨ خزرج الانصاري غير منسوب روى ابن شاهين في الجنايز
من طريق عمرو بن شعمر عن جعفر بن محمد عن ابيه سمعت
الحارث بن الخزرج الانصاري يقول جدني ابي انه سمع النبي
صلي الله عليه و آله و سلم و نظر الى ملك الموت عند رأس رجل
من الانصار فقال يا ملك الموت ارفق بصاحبي فانه مؤمن فقال له
يا محمد طب نفسا و قرعينا فاني بكل مؤمن رفيق الحديث بطولة *
و اورده ابن مندة من هذا الوجه مختصرا و اخرجه البزار و ابن
ابي عاصم و الطبراني و ابن قانع و عمرو بن شعمر متروك الحديث *
٢٢٣٩ خزيمه بن اوس بن يزيد بالتجتانية المفتوحة من فوق
و زائ ابن اصرم الانصاري النجاري ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد
بدرا * و ذكره سلمة بن الفضل عن ابن اسحاق فيمن استشهد
يوم الجسر *

٢٢٤٠ خزيمه بن ثابت بن الفاكة بالفاء و كسر الكاف ابن ثعلبة
بن ساعدة بن عامر بن غيان بالمعجمة و التجتانية و قيل بالمهمله

و النون بن عمرو بن خطمة، بفتح المعجمة و يكون المهمة واسمه
 بمبد اللد بن جشم بضم الجيم و فتح المعجمة بن مالك بن الأوس
 النصراني الأوسي ثم السطامي و أمه كبشة بنت أوس الساعدية
 أبو عماره من السابقين الأولين شهد بدرًا و ما بعدها * و قول أول
 مشاهده أحد و كان يكسر أعناب بني خطمة و كانت زاية خطمة بيده
 يوم الفتح * و روى أبو داود من طريق الزهري عن عماره بن حزيمة
 بن ثابت أن عمه حدثه و هو من أصحاب النبي صلى الله عليه
 و آله و سلم أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم ابتاع قرصا من
 العرباء الحديث و فيه فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم من
 شهد له حزيمة فحسبه * و روى الدارقطني من طريق أبي حنيفة عن
 حماد عن إبراهيم عن أبي عبد الله الجدلي عن حزيمة بن ثابت
 أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم جعل شهادته شهادة رجلين *
 و في البخاري من حديث زيد بن ثابت قال فوجدتها مع حزيمة
 بن ثابت الذي جعل النبي صلى الله عليه و آله و سلم شهادته
 بشهادتين * و روى أبو يعلى عن أنس قال ألتجرت الحيات الأوس
 و الخزرج فقالت الأوس و منا من جعل رسول الله صلى الله عليه
 و آله و سلم شهادته بشهادة رجلين الحديث * و عند أحمد عن
 عبد الرزاق عن معمر عن الزهري أن حزيمة استشهد بصفيين *
 و روى أحمد من طريق أبي معشر عن محمد بن عماره بن حزيمة
 مازال جدي كافلا صلاحه حتى قتل عماره بصفيين فسل بصفيته
 و قاتل حتى قتل * و زواه يعقوب بن شيبه من طريق أبي إسحق

شموه * وقال الواقدي حدثني عبد الله بن الحارث عن ابيه
عن عمار بن خزيمة بن ثابت قال شهد خزيمه بن ثابت الجمل
وهو لا يسل سيفاً وشهد صفين وقال انا لا اقتل ابداً حتى يقتل
عمار فانظر من يقتله فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم يقول يقتله الفئة الباغية فلما قتل عمار قال قد باننت
الى الضلالة ثم اقترب فقاتل حتى قتل * قال الطبري كان له اخوان
و حو ح و عبد الله * وقال المرزباني قتل مع علي بصفيين و هو القائل
* شعر *

* اذا نحن بايعنا علياً فحسبنا * ابو حسن مما اخاف من الفتن *
* وفيه الذي فيهم من الخير كله * وما فيهم بعض الذي فيه من حسن *
و قال ابن سعد شهد بدرًا و قتل بصفيين *

٢٢٢١ خزيمه بن ثابت الانصاري أخرروي ابن عساكر في تاريخه
من طريق الحكم بن عيينة انه قيل له أشهد خزيمه بن ثابت ذو
الشهادتين الجمل فقال لا ذاك خزيمه بن ثابت أخر ومات ذو
الشهادتين في زمن عثمان هكذا اوردته من طريق سيف صاحب الفتوح
عن محمد بن عبيد الله عن الحكم وقد وهاء الخطيب في الموضح
وقال اجمع علماء السير ان ذا الشهادتين قتل بصفيين مع علي وليس
صيف بحجة اذا خالف * قلت لا ذنب لسيف بل الآفة من شيخه
وهو العزمي نعم اخرج صيف ايضاً في قصة الجمل عن محمد بن
طلحة ان علياً خطب بالمدينة لما اراد الخروج الى العراق فذكر
الخطبة قال فاجابه رجلان من اعلام الالف ابو الهيثم بن النبهان وهو

بدزي وخزيمة بن ثابت، وليس بذي الشهادتين ومات ذوالشهادتين
في زمن عثمان * وجزم الخطيب بأنه ليس في الصنابة من يسمى
خزيمة واسم أبيه ثابت سوى ذي الشهادتين كذا قال *
٢٢١٤٢ خزيمة بن ثابت السلمي يأتي في خزيمة بن حكيم *

٢٢١٤٣ خزيمة بن جزي بفتح الجيم وكسر الراء بعد هاء السلمي
له حديث في أكل الضب والضبع وغير ذلك أخرجه الترمذي و
ابن ماجه والباوردي وابن السكن وقال لم يثبت حديثه ورويناه
في الغيلانيات مطولا و مداره على أبي أمية بن أبي السارق
أحد الضعفاء *

٢٢١٤٤ خزيمة بن جري بن شهاب العبدي ذكره أبو عمر فقال
يعد في أهل البصرة قال وله حديث في الضب انتهى * و إنما روى
حديث الضب الذي قبله *

٢٢١٤٥ خزيمة بن جهم بن عبد بن شرحبيل بن هاشم بن
عبد مناف بن عبد الدار بن قصي العبدي ذكر الزبير بن بكار أنه
هاجر إلى الحبشة مع أبيه وأخيه عمرو وأخرجه أبو عمر * و وقع في
كتاب ابن أبي حاتم خزيمة بن جهم بن عبد قيس بن عبد شمس
قال وكان ممن بعثه النجاشي مع عمرو بن أمية كذا قال والنفس إلى
ما قاله الزبير أميل * ورأيت في كتاب الفردوس حديث النفس
في القلب متعلق بالنياط والنياط عرق الحديث رواه خزيمة بن جهم
ولم يصرح ولده بسنده بل يئس له *

٢٢١٤٦ خزيمة بن الحارث مصري له صحبة حديثه عند ابن لهيعة

عن يزيد يعني ابن ابي حبيب هكذا ذكره ابو عمر منحصرا و اظنه
وهما نشأ عن تصنيف فقد تقدم خرشة بن الحارث ولو ان ابا عمر
ذكر حديثه لبان لنا الصواب *

٢٢٤٧ خزيمه بن حكيم السلمي البهري و يقال ابن ثابت ذكره
ابن شاهين وغيره و ذكر ابن منداه انه كان صهر خديجة ام المؤمنين *
و روى ابن مردويه في التفسير من طريق ابي عمران الجوني عن
ابن جريح عن عطاء عن جابر ان خزيمه بن ثابت و ليس بالانصاري
سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن البلد الامين فقال
مكة * و رواه الطبراني في الاوسط من هذا الوجه مطولا جدا و اوله انه
كان في غير خديجة مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال له
يا محمد اني ارى فيك خصالا و اشهد انك النبي الذي يخرج
بتهامة و قد امنت بك فاذا سمعت بخروجك اتيك فابطأ
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى يوم الفتح فاتاه فلما رآه
قال مرحبا بالمهاجر الاول الحديث و قال لم يروه عن ابن جريح
الا ابو عمران * قال ابو موسى رواه ابو معشر و عبيد بن حكيم عن
ابن جريح عن الزهري مرسل لكن قال خزيمه بن حكيم السلمي وكذا
سماه ابن شاهين من طريق يزيد بن عياض عن الزهري قال كان
بخزيمه بن حكيم يأتي خديجة في كل عام وكانت بينهما قرابة فاتاها
فبعثته مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكره مطولا في ورنيتين
و فيه غريب كثير و اسناده ضعيف جدا مع انقطاعه * و روي في
تاريخ ابن عساکر من طريق عبيد بن حكيم عن ابن جريح مطولا

كذلك * وروي عن منصور بن المعتمر عن كبيصة عن خزيمه بن
حكيم ايضا *

٢٢٣٨ خزيمه بن خزيمه بمجمعتين مفتوحتين بن هدي بن
ابي عثمان بن نوفل بن موف الأنصاري الحزرجي من القوافل * ذكر
ابن سعد انه شهد احدا وما بعدها *

٢٢٣٩ خزيمه بن عاصم بن قطن بفتح القاف والمهملة بن
عبد الله بن عباد بن سعد بن عوف العكلي بضم المهملة ومكون
الكانت نسيه ابن الكلبي وذكره ابن قانع وغيره * واخرج
ابن شاهين من طريق سيف بن عمر عن البصري بن حكيم العكلي
قاضي سجستان عن ابيه عن خزيمه بن عاصم العكلي انه قدم على
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فتمسح النبي صلى الله عليه وآله
وسلم وجهه فما زال جديدا حتى مات وكتب له كتابا * وروي
ابن قانع من طريق سيف بن عمر ايضا عن المستنير بن عبد الله
بن عدس ان عدسا وخزيمه وقدا على النبي صلى الله عليه وآله
وسلم فولي خزيمه على الاحلاف وكتب له بسم الله الرحمن الرحيم
من محمد رسول الله لخزيمه بن عاصم اني بعثتك ساعيا على قومك
فلا يضاوموا ولا يظلموا ذكره الرشاطي في العكلي وقال احمد ابو عمر *
٢٢٤٠ خزيمه بن عبد عمرو العصري بفتح المهملتين العبدية
ذكر ابن شاهين انه احد الوفد من عبد القيس وسياقي ذكره في
ترجمة صهار بن العباس وانه وفد مع الاشج فاسلم *

٢٢٥١ خزيمه بن عمرو العصري ذكره الرشاطي عن ابي عبيدة

وقد تقدم في جذيمه بالجسم *

٢٢٥٢ حزيمه بن معمر الشطمي ذكره البخاري وغيره في الصحابة
وقال البغوي لا ادري له صفة ام لا وقال ابن السكن في حديثه
نظروا روى هو وابن ساهين وغيرهما من طريق المنكر بن محمد
بن المنكر عن ابيه عن حزيمه بن معمر الانصاري قال رجعت امرأة
في عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال النبي صلى الله
عليه وآله وسلم هو كفارة لذنوبها * قال ابن السكن تفرد به المنكر
وهو ضعيف * قلت وقد خالفه اسامه بن زيد فرواه عن ابن المنكر
عن ابن خزيمة بن ثابت عن ابيه وهذا اشبه وفيه اختلاف آخر *
٢٢٥٣ حزيمه او ابو حزيمه في حديث زيد بن ثابت في الصحيح
وسياتي بسط ذلك في ابي حزيمه *

٢٢٥٤ الشحاش بمعجمات ابن السارث وقيل ابن مالك
بن السارث بن احنف بمهملة ونون وقيل بمعجمة وفتحانية
وقيل خلف بن كعب بن العنبر بن عمرو بن تميم وقيل هو الشحاش
بن حناب بجيم ونون وقيل بمهملة مضمومة ومثناتين له صفة
وهو جد معاذ بن معاذ قاضي البصرة * روى حديثه احمد وابن ماجه
باسناد لا بأس به قال اتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم ومع
ابن لي فقال ابنك هذا قلت نعم قال لا يجني عليك ولا تجني
عليه ويقال ان اسم ولده مالك *

٢٢٥٥ الشحاش بضم اوله وتخفيف المعجمة وآخره معجمة ابن
الفصل بن عائد الحنظلي روى حديثه خالد بن هياج عن حسان بن قتيبة

بن الخشاش بن عيسى بن الخشاش بن الفضل بن غانم الخنظلي
 وهو خاله جدني ابي عن ابيه عن جده عيسى عن ابيه الخشاش
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ليس احد منكم الا وله
 منزلان احدهما في الجنة والآخر في النار الحديث نقلته من خط
 المنذري عن نقله من خط السلفي باسناده الى خالد بن هياح اجد
 الضعفاء * ..

٢٢٥٦ . خشرم بمعجمتين ورن احمد بن الحباب بضم المهلة
 وموحدين الاولى خصفة بن المنذر بن الجهم بن زيد بن السارث
 بن حرام بن كعب الانصاري السلمي ذكر ابن الكلبي انه بايع تحت
 الشجرة * وقال ابن دريد شهد المشاهد بعد بدر * وقال الطبري كان
 حارس النبي صلى الله عليه وآله وسلم * ..

٢٢٥٧ . خصفة بفتح المعجمة تم المهلة ذكر ابن مندة في الصحابة
 وروى هو والبيهقي والطيب في المتفق من طريق شعبة عن
 يزيد بن خصفة عن المغيرة بن عبد الله الجعفي قال كنت جالسا
 الى رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقال له
 خصفة او ابن خصفة فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم يقول ان الشديد كل الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب
 الحديث وفيه ذكر الرقوب والصعلوك اوردته الطيب في طريقين
 في احدهما خصفة وفي الآخر خصفة بالتصغير * ..

٢٢٥٨ . الخضر صاحب موسى عليه السلام اختلف في اسميه و
 في كونه نبيا وفي طول عمره وبقائه حيواته وعلى تقدير بقائه الى

زمن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وحيوته بعده فهو داخل في
 تعريف الصحابي على احد الانوال ولم ار من ذكره فيهم من القدماء
 مع ذهاب الاكثر الى الاخذ بماورد من اخباره في تعميره وبقائه وقد
 جمعت من اخباره ما انتهت الى علمه مع بيان ما يصح من ذلك وما
 لا يصح * باب نسبة * قيل هو ابن ادم لصلبه وهذا قول رواه الدارقطني
 في الافراد من طريق رواد بن الجراح عن مقاتل بن سليمان عن الضحاك
 عن ابن عباس ورواد ضعيف ومقاتل متروك والضحاك لم يسمع
 من ابن عباس * القول الثاني انه ابن قابيل بن آدم ذكره ابو حازم
 السجستاني في كتاب المعمرين قال حدثنا مشيختنا منهم ابو عبيدة
 فذكره وقالوا هو اطول الناس عمرا وهذا معضل وحكى صاحب
 هذه المقالة ان اسمه خضرون وهو المختصر وقيل اسمه عامر ذكره
 ابو الخطاب بن دحية عن ابن حبيب البغدادي * القول الثالث
 جاء عن وهب بن منبه انه بلياء بن ملكان بن فالح بن شالح بن عابر
 بن ارفخشذ بن سام بن نوح وبهذا قال ابن قتيبة وحكاه النووي
 وزاد وقيل كلهم بدل ملكان * القول الرابع جاء عن اسمعيل بن
 ابي اويس انه المعمر بن مالك بن عبد الله بن نصر بن الازد * القول
 الخامس هو ابن عمائل بن النور بن العيص بن اسحق حكاه ابن قتيبة
 ايضا وكذا سمى اياه عاميل مقاتل * القول السادس انه من سبط
 هرون اخي موسى روي عن الكلبي عن ابي صالح عن ابي هريرة عن
 ابن عباس وهو بعيد واعجب منه قول ابن اسحق انه ارميا بن خلقبا
 وقد رآه ذلك ابو جعفر بن جرير * القول السابع انه ابن بنت

فرعون حكاه محمد بن أيوب عن ابن لهيعة وقيل ابن فرعون لصلبه
حكاه النقاش * القول الثامن أنه اليسع حكى عن مقاتل أيضا وهو يعيد
أيضا * القول التاسع أنه من ولد فارس جاء ذلك عن ابن شبيب أخرجه
الطبري بسند جيد من رواية حمزة بن ربيعة عن ابن شبيب *
القول العاشر أنه من ولد بعض من كل آمن بابرايم وهاجر معه من
أرض بابل حكاه ابن جرير الطبري في تاريخه وقيل كان أبوه فارسيًا
و أمه رومية وقيل كان أبوه روميا و أمه فارسية وثبت في الصحيحين
أن سبب تسمية الخضر أنه جلس على فروة بيضاء فإذا هي تهتز تحته
خضراء هذا لفظ أحمد من رواية ابن المبارك عن معمر عن همام عن
أبي هريرة و الفروة الأرض اليابسة * وقال أحمد حدثنا عبد الرزاق
أخبرنا معمر عن همام عن أبي هريرة رفعه إنما سمي الخضر أخضرًا
لأنه جلس على فروة فاعتزت تحت خضراء و الفروة الشيش الأبيض
قال عبد الله بن أحمد أظنه تفسير عبد الرزاق * وفي الباب عن
إبن عباس من طريق قتادة عن عبد الله بن الحارث و من طريق منصور
عن مجاهد قال النووي كنيته أبو العباس و هذا متفق عليه * باب ما ورد
في كونه نبيا * قال الله تعالى في خبره مع موسى حكاه عنه وما
فعلته عن أمري و هذا ظاهره أنه فعله بإمر الله و الأصل عدم الوساطة
و محتمل أن يكون بوساطة نبي آخر لم يذكر و هو بعيد و لا سبيل
إلى القول بأنه إلهام لأن ذلك لا يكون من غير النبي و كما حق
يعمل به ما عمل من قتل النفس و تعريض النفس للغرق فان قلنا
أنه نبي فلا أنكار في ذلك و أيضا فكيف يكون غير النبي أعلم من

النبي وقد اخبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الحديث الصحيح ان الله قال لموسى بل عبدنا خضر و ايضا فكيف يكون النبي تابعا لغير نبي وقد قال الثعلبي هو نبي في سائر الاقوال * وكان بعض اكابر العلماء يقول اول عقد يحمل من الزندقة اعتقاد كون الخضر نبيا لان الزندقة يتدعون بكونه غير نبي الى ان الولي افضل من النبي كما قال قائلهم *

* شعر *

* مقام النبوة في بررخ * فويق الرسول ودون الولي *

ثم اخلف من قال انه كان نبيا هل كان مرسلًا فجيء عن ابن عباس و وهب بن منبه انه كان نبيا غير مرسل * وجاء عن اسمعيل بن ابي زياد و محمد بن اسحق و بعض اهل الكتاب انه ارسل الى قومه فاستجابوا له و نصر هذا القول ابو الحسن الرماني ثم ابن الجوزي * و قال الثعلبي هو نبي على جميع الاقوال معمر محبوب عن الابصار * و قال ابو حيان في تفسيره والجمهور على انه نبي و كان علمه معرفة بواطن أوحيت اليه و علم موسى الحكم بالطاهر و ذهب الى انه كان وليا جماعة من الصوفية و قال به علي بن ابي موسى من المناقلة و ابو بكر بن الانباري في كتابه الزاهر بعد ان حكى عن العلماء قولين هل كان نبيا او وليا * و قال ابو القاسم القشيري في رسالته لم يكن الخضر نبيا وانما كان وليا * و حكى الماوردي قولنا ثالثا انه ملك من الملائكة يتصور في صورة الأدميين * و قال ابو الخطاب بن دحية لاندري هل هو ملك او نبي او عبد صالح * وجاء من طريق ابي صالح كاتب الليث عن يحيى بن ايوب عن خالد بن يزيد ان

كعب الاحبار قال ان الخضر بن عاميل ركب في ثغر من اصحابه
حتى بلغ بحر الهند و هو بحر الصين فقال يا اصحابي دلوني فدلوه
في البحر اياما و ليالي ثم سعد فقالوا له يا اخضر ما رايت فقد
اكرمك الله و حفظ لك نفسك في لجة هذا البحر فقال استقبلني
ملك من الملائكة فقال لي ايها الآدمي الخطاء الى اين ومن اين قتلت
اردت ان انظر عمق هذا البحر فقال لي كيف و قد هوى رجل من
زمان داود النبي عليه السلام ولم يبلغ ثلث ثغره حتى الساعة و ذلك
منذ ثلثمائة سنة اخرجته ابونعيم في ترجمة كعب من الحلية * و قال
ابو جعفر بن جرير في تاريخه كان الخضر ممن كان في ايام افريدون
الملك في قول عامة اهل الكتاب الاول * و قيل انه كان على مقدمة
ذي القرنين الاكبر الذي كان ايام ابراهيم الخليل و انه بلغ مع ذي
القرنين الذي ذكر ان الخضر كان في مقدمة لهر الحيوة
فشرب من مائه و هو لا يعلم و لا يعلم ذو القرنين و من بعد فخلد
و هو عندهم حتى الى الآن * قال ابن جرير و ذكر ابن اسحق
ان الله استخلف على بني اسرائيل رجلا منهم و بعث الخضر
مع نبيا قال ابن جرير بين هذا الوقت و بين افريدون ازيد من
الف عام قال و قول من قال انه كان في ايام افريدون اشبه الا ان
يحمل على انه لم يبعث نبيا الا في زمان ذلك الملك * قلت بل
محتمل ان يكون قوله و بعث مع الخضر نبيا اي ايده به لان ذلك
الوقت كان انشاء نبوته فلا يمتنع ان يكون نبيا قبل ذلك ثم ارسل
مع هذا الملك و انما قلت ذلك لان غالب احباره مع موسى هي

الدالة على تصحيح قول من قال انه كان نبيا * وقصته مع سبط
القرنين ذكرها جماعة منهم خيثمة بن سليمان من طريق جعفر
الصادق عن ابيه ان ذا القرنين كان له صديق من الملائكة فطلب
منه ان يدله على شئ يطول به عمرة فدله على عين السيلوه وهي
داخل الظلمات فسار اليها والنخضر على مقدمته فظن بها النخضر
دونه * ومما يستدل به على نبوته ما اخرج عبد بن حميد عن طريق
الربيع بن انس قال قال موسى لما لقي النخضر السلام عليك يا خضر
فقال وعليك السلام يا موسى قال وما يدريك اني موسى قال ادراني
بك الذي ادراك بي * و قال وهب بن منبه في المبتداء قال الله
تعالى للنخضر لقد احببتك قبل ان اخلقتك و لقد قدسك حين
خلقتك و لقد احسبتك بعد ما خلقتك و كان نبيا مبعوثا
الى بني اسرائيل بتجديد عهد موسى فلما عظموا الاحداث في
بني اسرائيل وسلط عليهم مخرجت نصر ساح النخضر في الارض مع الوحش
و اخر الله عمره الى ما شاء فهو الذي يراه الناس * باب ما ورد في
تعميره والسبب في ذلك روى * الدارقطني بالاسناد الماضي عن
ابن عباس قال نسي للنخضر في اجله حتى يكذب الدجال * وذكر
ابن اسحق في المبتداء قال حدثنا اصحابنا ان آدم لما حضره الموت
جمع بنيه و قال ان الله تعالى منزل على اهل الارض عذابا فليكن
جسدي معكم في المغارة حتى تدفنوني بارض السام فلما وقع الطوفان
قال نوح لبنيه ان آدم دعا الله ان يطيل عمر الذي يدفنه الى يوم
القيامة فلم يزل جسد آدم حتى كان النخضر هو الذي تولي دفنه

وإيجز الله له ما وعدة فهو يحيي الى ما قبله. الله ان يحيي * وقال
 ابو مسنيد لوط بن يحيى في اول كتاب المعمرين له اجمع اهل
 العلم بالاخبار * والجمع لها ان البخضر اطول آدمي عمرا * وانه
 حضرون بن كابل بن آدم * وروى ابن عساكر في ترجمة ذي القرنين
 من طريق حيثة بن سليمان حدثنا ابو عبيدة بن اخي عناد حدثنا
 سفيان بن وكيع حدثنا ابي حدثنا معتمر بن سليمان عن ابي جعفر
 عن ابيه سئل عن ذي القرنين فقال كان عبدا من عبدا الله صالحا
 وكان من الله بمنزل ضخم وكان دد ملك ما بين المشرق والمغرب
 وكان له حليل من الملائكة يقال له رفاييل وكان يزوره فيبينامهما
 يتحدثان اذ قال له حدثني كيف عبادتكم في السماء فبكى وقال وما
 عبادتكم عند عبادتنا ان في السماء للملائكة قيام لا يجلسون ابدا ولا
 يسجدوا لا يرفعون ابدا ولا ركوع لا يقومون ابدا يقولون رب ما عبدناك
 حق عبادتك فبكى ذو القرنين ثم قال يا رفاييل اني احب ان
 اعمرجتني ابلغ عبادة ربي حق طاعته قال وتجب ذلك قال نعم
 قال فان الله عينا تسمى عين الحيوة من شرب منها شربة لم يميت
 ابدا حتى يكون هو الذي يسأل رب الموت قال ذو القرنين فهل تعلم
 موضعها قال لا غير انا نتحدث في السماء ان الله ظلمة في الارض
 لم يظاها انس ولا جان فنحن نطن ان تلك العين في تلك الظلمة
 فيجمع ذو القرنين علماء الارض فسألهم عن عين الحيوة فقالوا لانعرفها
 قال فهل وجدكم في علمكم ان الله ظلمة فقال عالم مني لم تسأل
 عن هذا فاخبره فقال اني قرأت في وصية آدم ذكر هذه الظلمة و

ابها عند قرن الشمس فتجهز ذو القرنين و سار اثنتي عشرة سنة الى ان بلغ طرف الظلمة فاذا هي ليست بليل و هي تفور مثل الدخان فيمع العساكر و قال ابي اريد ان املكها فمنعوه فسأله العلماء الذين معه ان يكف عن ذلك لئلا يسخط الله عليهم فابى فانتخب من مسكره ستة آلاف رجل على ستة آلاف فرس اثني بكر و عقد للتخضر على مقدمته في الف رجل فصار التخضر بين يديه و قد عرف ما يطلب و كان ذو القرنين يكتمه ذلك فبينما هو يسير اذ عارضه واد فظن ان العين في ذلك الوادي فلما اتى شفير الوادي استوقف اصحابه و توجه فاذا هو على حافة عين من ماء فنزع ثيابه فاذا ماء اشد بياضا من اللبن و احلى من الشهد فشرب منه و توضأ و اغتسل ثم خرج فلبس ثيابه و توجه و مر ذو القرنين فاحطاً بالظلمة و ذكر بنية الحديث * و يروى عن سليمان الاشج صاحب كعب الاحبار عن كعب الاحبار ان التخضر كان و زير ذى القرنين و انه وقف معه على جبل الهند فرأى ورقة فيها بسم الله الرحمن الرحيم من آدم ابي البشر الى ذريته اوصيكم بتقوى الله و احذركم كيد عدوي و عدوكم ابليس فانه انزلني هنا قال فنزل ذو القرنين فمسح جلوس آدم فكانت مائة و ثلثين ميلا و يروى عن الحسن البصري قال و كل الياس بالفيافي و وكل التخضر بالبحر و قد اعطيا الخلد في الدنيا الى الصبيحة الاولى و انهما يجتمعان في موسم كل عام * قال التمارث بن ابي اسامة في مسنده حدثنا عبد الرحيم بن واقد حدثني محمد بن بهرام حدثنا ابي عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

ان التحضر في السر واليسر في البر يجتمعان كل ليلة عند الردم الذي بناه ذو القرنين بين الناس وبين يأجوج ومأجوج ويتحان ويعتمران كل عام ويشربان من نهرهم شربة تكفيهما الى قابل * قلت وعد الرحيم وابن ميمون * وقال عبد الله بن المغيرة عن ثور بن خالد بن معدان عن كعب قال التحضر على منبر من نور بين البحر الاعلى والبحر الاسفل وقد أمرت دواب البحر ان تسمع له وتطيع وتعرض عليه الارواح غدوة وعشية ذكره العجلي وقال عبد الله بن المغيرة يحدث بما لا اصل له وقال ابن يونس انه منكر الحديث * وروى ابن شاذان بسند ضعيف الى حصيف قال اربعة من الانبياء احياء اثنان في السماء عيسى وادريس واثنان في الارض التحضر واليسر فلما التحضر قاده في السر واما صاحبه فانه في البر وميأتي في الباب الاخير اشياء من هذا الجنس كثيرة * وقال الثعلبي يقال ان التحضر لا يموت الا في آخر الزمان عند رفع القرآن * وقال النووي في تهذيبه قال الاكثرون من العلماء هوجي موحود بين اظهرنا وذلك متفق عليه عند الصولية واهل الصلاح والمعرفة وحكاياتهم في رؤيته والاجتماع به والاخذ عنه ومواله وجوابه ووجوده في المواضع الشريفة ومواطن السير اكثر من ان تحصى واشهر من ان تذكر * وقال ابو نعيم ابن الصلاح في فتاويه هو حي عند جماهير العلماء والصالحين والعبادة منهم قال وانما شذ بانكاره بعض المتدثرين * قلت اعتنى بعض المتأخرين بجميع السيئات للمأثرة من الصالحين وغيرهم ممن بعد الثلثمائة فما بلغت العشرين

مع ما في اساييد بعضها من يضعف لكثرة اغلاطه او ايهامه بالكذب
كابي عبد الرحمن السلمي و ابي الحسن بن جهضم * ولا يقال
يستفاد من هذه الاخبار التواتر المعنوي لان التواتر لا يشترط ثقة
رجال ولا عدالتهم و انما العمدة على ورود الخبر بعدد يستحيل في
العادة نواطئهم على الكذب فان اتفقت الفاظه فذاك و ان
اختلفت فمهما اجتمعت فيه فهو التواتر المعنوي وهذه الكتابة
تجتمع في ان النضر حي لكن يطرق حكاية القطع قول بعضهم ان
لكل زمان حضرا و انه نقيب الاولياء و كلما مات نقيب اقيم نقيب
بعده مكانه و يسمى النضر و هذا قول تداولته جماعة من الصوفية
من غير تغير بينهم و لا يقطع مع هذا بان الذي ينقل عنه انه النضر
هو صاحب موسى بل هو خضر ذلك الزمان و يؤيده اختلافهم في
صنعة فمنهم من يراه شيخا او كهلا او شابا وهو محمول على تغاير المرئي
و زمانه و الله اعلم * و قال السهيلي في كتاب التعريف و الاعلام
اسم النضر مختلف فبه فذكر بعض ما تقدم و ذكر في قول من
قال انه عاميل بن سباطين بن ارما بن خلفا بن عيصو بن اسحق و ان
اباء كان ملكا و ان امه كانت فارسية اسمها الهاء و انها ولدت في
مقارة و انه وجد هناك و شاة ترضعه في كل يوم من غنم رجل
من القرية فاخذ الرجل و رباها فلما شب طلب الملك كانبها يكتب
له الصنف التي انزلت على ابراهيم فجمع اهل المعرفة و النبالة
فكان مقيمين ادم عليه ابنه النضر و هو لا يعرفه فلما استحسن خطه
و معرفته بحث عن جلية امرة حتى عرفت انه ابنه فضمه الى نفسه

« وولاية امر الفاضل ثم ان الحضر فرّ من الملك لاسباب يطول ذكرها
الى ان وحد عمن السابوة فشرّب منها فهو حي الى ان يخرج الدجال
فانه الرجل الذي يقتله الدجال ثم يحية قال وقيل انه لم يدرك
رؤس النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهذا لا يصح قال وقال
البخاري وطائفة من اهل الحديث مات الحضر قبل انقضاء مائة
سنة من الهجرة قال ونصر ششنا ابو بكر بن العربي هذا القول
صلى الله عليه وآله وسلم على رأس مائة سنة لا يبقى على الارض
ممن هو عليها احد يريد ممن كان حيا حين هذه المقالة * قال واما
اجتماع مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم وتعزيتة لأهل البيت
وهم مجتمعون لغسله عليه الصلوة والسلام فروي من طرق صحاح منها
ما ذكره ابن عبد البر في التمهيد وكان امام اهل الحديث في وقته
فذكر الحديث في تعزية الصحابة بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم
يسمعون القول ولا يرون القائل فقال لهم علي هو الحضر قال وقد
ذكر ابن ابى الدنيا من طريق مكحول عن انس اجتماع الياس النبي
بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم واذ اجاز بقاء الياس الى العهد
النبوي جاز بقاء الحضر انتهى ملخصا * وتعزية عليه ابو الخطاب
بن دحية بل الطرق التي اشار اليها لم يصح منها شيء ولا ثبتت
اجتماع الحضر مع احد من الانبياء الا مع موسى كما قصة الله من
خبره قال وجميع ما ورد في حيوته لا يصح منها شيء باتفاق اهل
النقل واما يذكر من ذلك من يروي الخبر ولا يذكر عليه اما
لكونه لا يعرفها واما لوصودها عند اهل الحديث قال واما ما جاء من

المشايخ فهو مما يتعجب منه كيف يجوز لعائل ان يلقى شخصا
لا يعرفه فيقول له انا فلان فيصدقته قال واما حديث التعزية الذي
ذكره ابو عمر فهو موضوع رواه عبد الله بن المحرز عن يزيد بن الاصم
عن علي وابن محرز متروك وهو الذي قال ابن المبارك في حقه
كما اخرجته مسلم في مقدمة صحيحة فلما رأيتها كانت بعرة احب
اليّ منه ففضل رؤية النجاسة على رؤيتها * قلت قد جاء ذكر التعزية
المذكورة من غير رواية عبد الله بن محرز كما سا ذكره بعد قال و
اما حديث مكحول عن انس فهو موضوع ثم نقل تكذيبه عن احمد و
يحيى وإسحق وابي زرعة قال وسياق المتن ظاهر النكارة وانه من
المجازفات انتهى كلامه ملخصا * و ساذكر حديث انس بطوله وان له
طرقا غير التي اشار اليها السهيلي * وتمسك من قال بتعميره بقصة
عين الحميرة واستندوا الى ما وقع من ذكرها في صحيح البخاري و
جامع الترمذي لكن لم يثبت ذلك مرفوعا فليحذر * ذكر شيء
من احبار الحضر قبل بعثت النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قد
قص الله تعالى في كتابه ماجرى لموسى عليه السلام و اخرجته
الصحيحان من طرق عن أبي بن كعب وفي سياق القصة زيادات
في غير الصحيح قد اثبت عليها في فتح الباري * وثبت في الصحيحين
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال وددت ان موسى صبر
حتى يقص الله علينا من امرها وهذا مما استدل به من زعم انه
لم يكن حالة هذه المقالة موحودا اذ لو كان موجودا لامكن ان يصحبه
بعض اكابر الصحابة فيرى منه نحو ما رأى موسى وقد احاب عن

هذا من ادعى بقائه بان التمني انما كان لما يقع بينه وبين موسى عليه
 السلام. وغير موسى لا يقوم مقامه * ومن احبارة مع غير موسى
 ما اخرجه الطبراني في المعجم الكبير من وجهين عن بقيقة بن الوليد
 عن محمد بن زياد الالهاني عن ابي امامة الباعلي ان رسول الله صلى
 الله عليه وآله وسلم قال لا احدنكم عن الخضر قالوا بللى يا رسول
 الله قال بينما ذات يوم هو يمشي في سوق بني اسرائيل ابصرة رجل
 مكاتب فقال تصدق علي بارك الله فيك فقال الخضر آمنت بالله
 ما شاء الله من امر يكون ما عندي من شيء اعطيكه فقال المسكين
 اسألك بوجه الله لما تصدقت علي فاني نظرت السماحة في وجهك
 ورحوت البركة عندك فقال الخضر آمنت بالله ما عندي شيء
 اعطيكه الا ان تأخذني فتبيعني فقال المسكين و هل يستقيم هذا فقال
 نعم السق اقول لقد سألتني بامر عظيم اما الي لا اخيبك بوجه ربي
 بعني قال فقدمه الى السوق فباعه باربعمائة درهم فمكث عند المشتري
 زمانا لا يستعمله في شيء فقال له اجد انما اشتريتنني التماس خير
 عندي فاورني بعمل قال اكره ان اشق عليك انك شيخ كبير
 ضعيف قال ليس يشق علي قال نعم فانقل هذه الحجارة و كان
 لا ينقلها دون ستة نفر في يوم فخرج الرجل لبعض حاجته ثم انصرف
 وقد نقل الحجارة في ساعة فقال احسنت و اجملت و اطقت
 ما لم ارك تطيقه قال ثم عرض للرجل سفر فقال اتى احسبك امينا
 فاحلفني في اهلي خلافة حسنة قال نعم و اوصني بعمل قال اني اكره
 ان اشق عليك قال ليس يشق علي قال قال فاصرب من اللين

لبيتي حتى اقدم عليك قال و مر الرجل لسفرة ثم رجع وقد شيد
 بناءه فقال اسألك بوجه الله ما صبيبك و ما امرك قال سألتني
 بوجه الله و وجه الله او تعني في العبودية فقال الخضر ساخبرك من أنا
 انا الخضر الذي سمعت به سألتني مسكين صدقة فلم يكن عندي شيء
 اعطيه فسألتني بوجه الله و من سأل بوجه الله فرد سائله و هو يتدبر
 وقف يوم الغمامة و ليس على وجهه جلد و لا لحم الا عظم تققع تقن
 الرجل أمنت بالله شققت عليك يا نبي الله ولم اعلم قال لا بأس
 احسنت و ابقيت فقال الرجل بابي و امي يا نبي الله احكم في
 اهلي بما شئت او اختر فاحلي هبيلك قال احب ان تخلي سبيلي
 فاعبد ربي قال فخلني سبيله فقال الخضر الحمد لله الذي اوتعني في
 العبودية ثم نجاتني منها * قلت و سند هذا الحديث حسن لولا عننة
 بقية و لو ثبت لكان نصا ان الخضر نبي لسكاية النبي صلى الله
 عليه و آله و سلم قول الرجل يا نبي الله و تقريره على ذلك *
 * ذكر من ذهب الى ان الخضر مات * نقل ابو بكر النقاش
 في تفسيره عن علي بن موسى الرضی و عن محمد بن اسماعيل
 البخاري ان الخضر مات و ان البخاري سأل عن حيوة الخضر فانكر
 ذلك و استدلل بالحديث ان على رأس مائة سنة لا يمتلي على وجه
 الارض ممن هو عليها احد هذا اخرجه هو في الصحيح عن ابن عمر
 و هو عبدة من تمسك بانه مات و انكر ان يكون باقيا *
 و قال ابو حيان في تفسيره الجمهور على انه مات * و نقل عن
 ابن ابي الفضل المرسي ان الخضر صاحب موسى مات لانه لو كان

حيًا ملزمة المجيء إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم والإيمان به
 واتباعه وقد روي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لو
 كان موسى حيًا ما وسعه إلا اتباعي وأشار إلى ابن الخضر هو ظهير
 صاحب موسى * وقال غيره لكل زمان خضر وهي دعوى لا دليل
 عليها * ونقل أبو الحسن بن المبارك في كتابه الذي جمعه في ترجمة
 الخضر من إبراهيم السرياني أن الخضر مات وبذلك جزم ابن المنادي
 للذكر * ونقل أيضا عن علي بن موسى الرضا عن سالم بن عبد الله
 بن عمر عن أبيه قال صلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 ذات ليلة صلوة العشاء في آخر حياته فلما سلم قال أرايتكم ليلتكم
 هذه قال على رأس مائة سنة لا يبقى على وجه الأرض أحد أخرجه
 وأخرجه مسلم من حديث جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم قبل موته بشهر تسألوني الساعة وإنما عامها عند الله
 اتسم بالله ما على الأرض نفس منقوسة يأتي عليها مائة سنة هذه
 رواية أبي الزبير عنه * وفي رواية أبي نصره عنه قال قبل موته بتلث
 أو بشهر مامن نفس وزاد في أخرى وهي يومئذ حية * وأخرجه
 الترمذي من طريق أبي سفيان عن جابر نحو رواية أبي الزبير * وذكر
 ابن الجوزي في جزء الذي جمعه في ذلك عن أبي يعلى بن العراء
 السنبلي قال سئل بعض أصحابنا عن الخضر هل مات فقال نعم قال
 وبلغني مثل هذا عن أبي طاهر بن العبادي وكان يحتج بأنه لو كان
 حيًا لجاء إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قلت ومنهم
 أبو الفضل بن ناصر والقاسمي أبو بكر بن العربي وأبو بكر محمد

بن الحسن النقاش * واستدل ابن الجوري بأنه لو كان حيا مع ما ثبت
انه كان في زمن موسى وقبل ذلك لكان قدر جسده مناسبا لجسده
اولئك ثم صاف بسند له الى ابي عمران البصري قل كان انف
دانيال ذراعا ولما كشف عنه في زمن ابي موسى قام رجل الى جنبه
فكانت ركبته دانيال محاذية لرأسه قال والذين يدعون رؤية الحضر
في سائر اخبارهم ما يدل على ان جسده نظير اجسادهم * ثم استدل
بما اخرج احمد بن طريق ماله عن الشعبي عن جابر ان رسول
الله صلى الله عليه وآله وسكن قال والذي نفسي بيده لو ان موسى
كان حيا ما وسعه الا ان يتبعني قال فاذا كان هذا في حق موسى
فكيف لم يتبعه الحضر ان لو كان حيا فيصلي معه الجمعة والجماعة
ويجاهد تحت رايته كما ثبت ان عيسى يصلي خلف امام هذه الامة
واستدل ايضا بقوله تعالى واذ اخذ الله ميثاق النبيين الآية قال ابن
عباس ما بعث الله نبيا الا اخذ عليه الميثاق ان بعث محمد وهو حي
ليؤمنن به ولينصرنه فلمو كان الحضر موجودا في عهد النبي صلى الله
عليه وآله وسام لجاه اليه ونصرة بيده ولسانه واذل تحت رايته
وكان من اعظم الاسباب في ايمان معظم اهل الكتاب الذين يعرفون
قصته مع موسى * وقال ابو الحسين بن المنادي بحثت عن تعمير
الحضر وهل هو باق ام لا فاذا اكثر المغنلين مغترون بأنه باق من
اجل ما روي في ذلك قال والاحاديث المرفوعة في ذلك واهية
والسند الى اهل الكتاب ساقط لعدم ثقتهم وخبر مسلمة بن مصقلة
كالشرافة وخبر رباح كالريح قال وما عدا ذلك من الاخبار كلها

وإعانة الصدور والاعجاز لا تسلب حالها من أحد أمرين إما أن تكون
ادخلت على الثقات، استغفالا أو يكون بعضهم تعدد ذلك وقد قال الأئمة
عليهم السلام وما جعلنا لبشر من قبلك الجلد قال و أهل الحديث ينقلون
على أن حديث انس منكر السند مستقيم المتن و أن البخاري
لم يرأى ثبينا ولم يلقه قال ولو كان البخر حيا لما وسعنا التحليف
عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والهجرة اليه قال وقد
أخبرني بعض أصحابنا أن إبراهيم الحارثي سئل عن تعبير البخر فابكر
ذلك وقال هو متقدم الموت قال و روجع غيره في تعبيره فقال
من أحل على غائب حي أو مفقود ميت لم ينصف منه وما القى
هذا بين الناس إلا الشيطان انتهى * وقد ذكرت الأخبار التي أشار
إليها و اصفيت إليها أشياء كثيرة من جنسها وغالبها لا تخلو طريقه
من علة و الله المستعان * وفي تفسير الاصبهاني روي عن الحسن ابن
كان يذهب إلى أن البخر مات * وروي عن البخاري أنه سئل عن
البخر والياض هل هما في الأحياء فقال كيف يكون ذلك وقد قال
النبي صلى الله عليه وآله وسلم في آخرهم أرايتكم ليلتكم هذه
فإن على رأس مائة سنة منها لا يبقى على وجه الأرض ممن هو اليوم
عليها أحد * واحتج ابن الجوري أيضا بما ثبت في صحيح البخاري
أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يوم بدر اللهم إن تهلك
هذه العصاة لأتعبد في الأرض ولم يكن البخر فيهم و لو كان يومئذ
حيا لورد على هذا العموم فانه كان ممن يعبد الله قطعا * واستدل
غيره بقوله صلى الله عليه وآله وسلم في حديثه و سلم لا نبى بعدى و بسط ابن دحية

القول في ذلك و هو معترض بعيسى بن مريم فانه نبي قطعاً
وتبت انه ينزل الى الارض في آخر الزمان ويحكم بشريعة النبي
صلى الله عليه وآله وسلم فوجب حمل النفي على انشاء النبوة
لكل احد من الناس لا على نفي وجود نبي كان قد نبى قبل ذلك *
* ذكر الاحبار التي وردت ان التضرع كان في زمن النبي صلى الله
عليه وآله وسلم ثم بعده الى الآن *

روى ابن عدي في الكامل من طريق عبد الله بن قانع عن كثير بن
عبد الله بن عمرو بن عوف عن ابيه عن جده ان رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم كان في المسجد فسمع كلاماً من وراءه فاذا هو بقاتل
يقول اللهم اعطني على ما ينبغي مما خوّفتني فقال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم حين سمع ذلك الا تضم اليها اختها
فقال الرجل اللهم ارزقني شوق الصالحين الى ما شوقتهم اليه فقال
النبي صلى الله عليه وآله وسلم لانس بن مالك اذهب يا انس
اليه فقل له يقول لك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
تستغفرني فبجاه انس فبلغه فقال الرجل يا انس انت رسول رسول
الله التي فارجع فاستثبته فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم
قل له نعم فقال له اذهب فقل له ان الله فضلك على الانبياء مثل
ما فضل به رمضان على السهور و فضل امك على الامم مثل
ما فضل يوم الجمعة على سائر الايام فذهب ينظر اليه اذا هو التضرع
كثير بن عبد الله ضعفه الأئمة لكن جاء من غير روايته قال ابو الحسنين
بن المنادي اخبرني ابو جعفر احمد بن النصر العسكري ان محمد

بن سلام المنجي حدثهم و اخرج ابن عساكر من طريق محمد بن
 الفضل بن جابر عن محمد بن سلام المنجي حدثنا وضاح بن عباد الكوفي
 حدثنا عاصم بن سليمان الاحول حدثني انس بن مالك قال خرجت
 ليلة من الليالي اقبل مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم الطهور
 فسمع مناد ينادي فقال لي يا انس صد قال فسكت فاستمع فاذا هو يقول
 اللهم اعني على ما ينجيني مما حوثني منه قال فقال رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم لو قال اختها معها فكان الرجل لقن ما
 اراد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال وارزقني شوق الصالحين
 الى ما شوقتهم اليه فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ضع
 الطهور وايت هذا المنادي فقل له ادع لرسول الله ان يعينه
 على ما انبعث به و ادع لامته ان تاحذوا ما اتاعهم به نبيهم بالحق
 قال فانيته فقلت رحمك الله ادع الله لرسول الله ان يعينه على
 ما انبعث به و ادع لامته ان ياحذوا ما اتاعهم به نبيهم بالحق فقال
 لي و من ارسلك فكرهت ان اقله ولم استأمر رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم فقلت له يرحمك الله ما يضرك من ارسلني
 ادع ما قلت لك فقال لا او تحبوني من ارسلك قال فرجعت الى
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت له يا رسول الله ان
 ان يدعو لك بما قلت له حتى اخبره بمن ارسلني فقال ارجع اليه فقل
 له انا رسول رسول الله فرجعت اليه فقلت له فقال لي مرحبا برسول
 رسول الله انا كنت احق ان اتيه اقرأ على رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم مني السلام وقل له يا رسول الله المنصر يقرأ عليك

السلام و رحمة الله و يقول لك يا رسول الله ان الله قد فضلك
على النبيين كما فضل شهر رمضان على سائر الشهور و فضل امك
على الامم كما فضل يوم الجمعة على سائر الايام قال فلما وليت
سمعت يقول اللهم اجعلني من هذه الامة المرشدة المرحومة المتوبة
عليها* و اخرج الطبراني في الاوسط عن نعيم بن علي بن بشر العمي
عن محمد بن سلام و قال لم يرو عن انس الا عاصم ولا عنه الا وضاح
تفرد به محمد بن سلام* قلت و قد جاء من وجهين آخرين عن
انس* و قال ابو التيسين بن المذاي هذا حديث واد بالرضاح
و غيره وهو منكر الاسناد سقيم المتن ولم يرسل التضرع نبينا صلى الله
عليه و آله و سلم و لم يلقه* و استبعده ابن الجوزي من جهة امكان
لقياء النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اجتمع معه ثم لا يجيئ اليه*
و اخرج ابن عساكر من طريق ابي خالد مؤذن مسجد مسلية حدثنا
ابو داود عن انس فذكر نحوه* و قال ابن شاذان حدثنا موسى بن
انس بن خالد بن عبد الله بن ابي طلحة بن موسى بن انس بن
مالك حدثنا ابي حدثنا محمد بن عبد الله الانصاري حدثنا حاتم
بن ابي رواد عن معاذ بن عبد الله بن ابي بكر عن ابيه عن انس
قال خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذات ليلة لراحة
فخرجت خلفه فسمعت قائلا يقول اللهم اني اسألك شوق الصادقين
الى ما شوقتهم اليه فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا لها
دعوة لو اضاف اليها احتها فسمعتا القائل وهو يقول اللهم اني اسألك
ان تعينني بما ينسيني مما خوفتني منه فقال رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم و جبت و رب الكعبة يا انس اينت الرجل فاسأله
ان يدعوا لرسول الله ان يرزقه الله القبول من امته و المعونة على
ما جاء به من الحق و التصديق قال انس فأتيت الرجل فقلت يا
عبد الله ادع لرسول الله فقال لي - و من انت فكرهت ان اخبره
و لم استأذن و ابى ان يدعوا حتى اخبره فرجعت الى رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم فاخبرته فقال لي اخبره فرجعت فقلت
له انا رسول رسول الله اليك فقال مرحبا برسول الله و رسول رسول
الله فدعا له و قال اقروا مني السلام و قل له انا اخوك الحضر و انا
احق ان أتيك قال فلما و ليت سمعته يقول اللهم اجعلني من هذه
الامة المرحومة المتاب عليها * و قال الدارقطني في الأفراد حدثنا
احمد بن العباس البغوي حدثنا انس بن خالد حدثني محمد بن
عبد الله بن فضال و محمد بن عبد الله هذا هو ابو سلمة الانصاري
و هو واعي الحديث جدا و ليس هو شيخ البخاري قاضي البصرة
ذاك ثقة و هو اقدم من ابي سلمة * و رويني في فوائد ابي اسحق
ابراهيم بن محمد المزني في تاريخ الدارقطني قال حدثنا محمد بن
اسحق بن حزيمة حدثنا محمد بن احمد بن زيد حدثنا عمرو بن
عاصم حدثنا الحسين بن زريق عن ابن جريح عن عطاء عن ابن عباس
لا اعلم الا مرفوعا الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يلتقي
الحضر و اليلس في كل عام في الموسم فيمضون كل واحد منهما رأس
صاحبه و يتفرقان من هولاء الكلمات بسم الله ما شاء الله لا يسوق
الحجير الا الله بسم الله ما شاء الله لا يصرف السوء الا الله بسم الله

ما شاء الله ما كان من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لأحول
 ولا قوة إلا بالله قال الدارقطني في الأفراد لم يحدث به عن ابن جريج
 غير الحسن بن زرين * وقال أبو جعفر العقيلي لم يتابع عليه وهو
 مجهول و حديثه غير محفوظ * وقال أبو الحسين بن المنادي
 هو حديث وإيه بالحسن المذكور انتهى * وقد جاء من غير طريق
 أحمد بن عمار حدثنا محمد بن مهدي حدثنا مهدي بن هلال حدثني
 ابن جريج فذكره بلفظ يجتمع البري والبحري والبس والنخضر كل
 هام بمكة * قال ابن عباس بلغنا أنه يخلق أحدهما رأس صاحبه ويقول
 أحدهما للآخر قل بسم الله الخ وزاد قال ابن عباس قال رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم ما من عبد قالها في كل يوم إلا أمن
 من الحرق والغرق والسرق وكل شيء يكرهه حتى يمسي وكذلك
 حتى يصبح * قال ابن الجوزي أحمد بن عمار متروك عند الدارقطني
 ومهدي بن هلال مثله * وقال ابن حبان مهدي بن هلال يروى
 الموضوعات ومن طريق عبيد بن اسحق العطار حدثنا محمد بن
 ميسر عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جده عن علي قال يجتمع
 في كل يوم عرفة جبرئيل وميكائيل وإسرافيل والنخضر فيقول جبرئيل
 ما شاء الله لا قوة إلا بالله فيرد عليه ميكائيل ما شاء الله كل نعمة
 فمن الله فيرد عليها إسرافيل ما شاء الله النخضر كله بيد الله فيرد
 عليهم النخضر ما شاء الله لا يدفع السوء إلا الله ثم يتفرقون ولا يجتمعون
 إلى من قابل في مثل ذلك اليوم وعبيد بن اسحق متروك
 الحديث * وأخرج عبد الله بن أحمد في زوائد كتاب الزهد لأبيه

عن الحسن بن عبد العزيز عن السري بن يحيى عن عبد العزيز بن
 أبي رواد قال يجتمع التصريح والياس بسيت المقدس في شهر رمضان
 من أوله إلى آخره ويقطران على الكرفس وأقبال الموسم كل عام
 هذا معضل* وروينا في فوائد أبي علي أحمد بن محمد بن علي
 بإشائي حدثنا عبد الرحيم بن حبيب الفارابي حدثنا صالح بن
 سعد بن سعيد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي قال كنت
 عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر هذه الأدهان فقال
 فعل دهن البهقسج على سائر الأدهان كفضلنا أهل البيت على
 الكركس قال وكان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يدخن به
 يستعط فذكر حديثا طويلا فيه الكراث والباذرؤج والجرجير
 الهندباء والكمأة والكرفس واللحم والسيقان وفيه الكمأة من الجنة
 أو ما شفاء للعين وفيها شفاء من السم وهذا طعام الياس واليسع
 يتمعن كل عام بالموسم يشربون شربة من ماء زمزم فيكتفيان بها
 إلى قابل فيرد الله شهابيهما في كل عام مرة وطعامهما الكمأة والكرفس*
 ل ابن الجوري لا يشك حديثي في أن هذا الحديث موضوع
 المذهب به عبد الرحيم بن حبيب فقال ابن حبان أنه كان يضع
 حديث وقد تقدم عن مقاتل أن اليسع هو التصريح* وقال
 بن شاهين حدثنا محمد بن أحمد بن عبد العزيز الحراني حدثنا
 وظاهر خير بن عرفة حدثنا هاني بن المتوكل حدثنا بقيق عن
 وراعي عن مكحول سمعت وأبلة بن الأسقع قال فزونا مع رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم شربة تبوك حتى إذا كنا ببلاد

جد ام و قد كان اصابنا عطش فاذا بين ايدينا آثار غيث فسرنا مبلا
 فاذا بغدير حتى اذا ذهب ثلث الليل اذا نحن بمناد ينادي
 بصوت حزين اللهم اجعلني من امه محمد المرحومه المغفور لها
 المستجاب لها و المبارك عليها فقال رسول الله صلى الله عليه و آله
 وسلم يا حذيفة و يا انس ادخلا الى هذا الشعب فانظرا ما هذا
 الصوت قال فدخلنا فاذا نحن برجل عليه نياب بيض اشد بياضا
 من الثلج و اذا وجهه و لحيته كذلك و اذا هو اعلى جسما منا
 بذراعين او ثلثة فسلمنا عليه فرد علينا السلام ثم قال مرحبا
 انما رسل رسول الله قلنا نعم من انت يرحمك الله قال انا الياس
 النبي خرجت اريد مكة فرأيت عسكركم فقال لي جند من الملائكة
 على مقدمتهم جبرئيل و على ساقتهم ميكائيل هذا اخوك رسول الله
 فسلم عليه والقة ارجعا اليه فاقترناه مني السلام و قولا له لم يمنعني
 من الدخول الى عسكركم الا اني تخوفت ان تدعرا الابل و يفزع
 المسلمون من طولي فان خلقي ليس كخلقكم قولا له صلى الله عليه
 و آله وسلم باتيني قال حذيفة و انس فصافحناه فقال لانس يا خادم
 رسول الله من هذا قال هذا حذيفة صاحب سر رسول الله فرحب
 به ثم قال و الله انه لفي السماء اشهر منه في الارض يسميه اهل السماء
 صاحب سر رسول الله قال حذيفة هل تلقى الملائكة قال ما من يوم
 الا انا القاهم يستلمون علي و اسلم عليهم قال فاتينا النبي صلى الله
 عليه و آله وسلم فخرج معنا حتى اتينا الشعب فاذا ضوء وجه
 لياس و ثيابه كالشمس فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم على

وملككم فتقدمنا، قدر خمسين ذراعاً فعانقته ملياً، ثم تعدا فرأينا شيئاً
 كسبه الطير العظام، قد احدثت بهما وهي بيض قد بشرت إجنيتها
 فصالت بيننا و. بينهما ثم صرخ بنا رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم فقال يا حذيفة ويا انس قدما فاذا بهن ايديهما مائدة
 خضرا لم ار شيئاً قط احسن منها قد غلب خضرتها بياضها فصارت
 وجوهنا خضرا و ثيابنا خضرا و اذا عليها جبن و تمر و رمان و مور
 و عنب و رطب و بقل ما حلا الكراث فقال النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم كلوا بسم الله فقلنا يا رسول الله ا من طعام الدنيا هذا قل
 لا قال لنا هذا رزقي ولي في كل اربعين يوما وليلة اكلة تأتيني بها الملائكة
 فكان هذا تمام الاربعين و هو شئ يقول الله له كن فيكون فقلنا
 من اين وجهك قال من خلف رومية كنت في جيش من الملائكة
 مع جيش من مسلمي اليمن غزونا امة من الكفار قلنا فكم مساندة
 ذلك الموضع الذي كنت فيه قال اربعة اشهر و فارقتهم انا منذ عشر
 ايام وانا اريد مكة اشرب منها في كل سنة شربة وهي ربي و عصمتي
 الى تمام الموسم من قابل قلنا و اي المواطن اكثر مثواك قال الشام
 و بيت المقدس و المغرب و اليمن و ليس من مسجد من مساجد
 محمد الا و انا ادخله صغيرا و كبيرا فقلنا متى عهدك بالحضر قال
 منذ سنة كنت قد التقيت انا و هو بالموسم و انا القاه بالموسم و قد
 كان قال لي انك ستلقى محمدا قبلي فاتروه مني السلام و عانقته
 و بكأ و عانقنا و بكئ و بكينا فنظرنا اليه حين هوى في السماء كأنه
 حمل حملا فقلنا يا رسول الله لقد رأينا عجبا اذ هوى الى السماء

فقال يكون بين جناحي ملك حتى ينتهي به حيث اراد * قال ابن
 الجوزي لعل بقية سمع هذا من كذاب فدلّسه عن الاوزاعي قال
 وجبر بن عرفة لا يدري من هو * قلت هو محدث مصري مشهور
 واسم جده عبد الله بن كامل يكنى ابا الطاهر روى عنه ابو طالب
 السافط شيخ الدارقطني وغيره ومات سنة ٢٨٣ وقد رواه غير بقية
 عن الاوزاعي على صفة اخرى * قال ابن ابى الدنيا حدثني ابراهيم بن
 سعيد الجوهري حدثنا يزيد بن يزيد الموصلي التيمي مولى لهم حدثنا
 ابو اسحق الحرشي عن الاوزاعي عن مكحول عن انس قال غزونا مع
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى اذا كنا نعج الناقة عند
 الحجر اذا نحن بصوت يقول اللهم اجعلني من امة محمد المرحومة
 المغفورها المتاب عليها المستجاب منها فقال لي رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم يا انس انظر ما هذا الصوت قال فدخلت الحجر
 فاذا رجل ابيض الرأس واللحية عليه ثياب بيض طوله اكثر من
 ثلثمائة ذراع فلما نظر اليّ قال انت رسول الله قلت نعم قال
 ارجع اليه فاحراً عليه مني السلام و قل له هذا اخوك الياس يريد
 يلتاك فجاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم وانا معه حتى اذا
 كنت قريباً منه تقدم وتأخرت فتحدثنا طويلاً فنزل عليهما شبي
 من السماء شبيه السفر فدهواني فاكلت معهما فاذا فيها كماء
 ورمان وكرفس فلما اكلت قمت فتنجست وجاءت سحابة
 فاحتلمته انظر الى بياض ثيابه فيها تهوى به قبل السام فقلت للنبي
 صلى الله عليه وآله وسلم بابي انت وامى هذا الطعام الذي اكلنا

من السماء نزل عليك قال سألته عنه فقال لي اتاني به جبريل في كل أربعين يوما أكلته وفي كل حول شربة من ماء زمزم وربما رأيته على الجب يمسك بالدلو فيشرب وربما سقاني قال ابن الجوزي يريد وأصحق لأيعرفان وقد حالف هذا الذي قبله في طول الياس *
 وأخرج ابن عساكر من طريق علي بن الحسين بن ثابت الدوري عن هشام بن خالد عن الحسن بن يحيى الحسيني عن ابن أبي رواد قال التحضر والياس يقومان يصومان بيت المقدس ويحججان في كل سنة ويشربان من زمزم شربة تكفيهما إلى مثلها من قابل ثم وجدت في ريادات الرشد لعبد الله بن أحمد بن حنبل قال وجدت في كتاب أبي نضلة حدثنا مهدي بن جعفر حدثني ضمرة عن السري بن يحيى عن ابن أبي رواد قال الياس والتحضر يصومان شهر رمضان ببيت المقدس ويؤثيان الموسم في كل عام قال عبد الله وجدثني الحسن هو ابن رويغ عن ضمرة عن السري عن عبد العزيز بن أبي رواد مثله وقال ابن جرير في تاريخه حدثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الحكيم المصري حدثنا محمد بن المتوكل حدثنا ضمرة بن ربيعة عن عبد الله بن شبيب قال التحضر من ولد فارس واليلى من بني إسرائيل يلتقيان في كل عام بالموسم *

* باب ما جاء في بقاء التحضر بعد النبي صلى الله عليه *

* وآله وسلم ومن نقل عنه أنه رآه وكلمه *

قال الفاكهي في كتاب مكة قال الزبير بن بكار حدثني حمزة بن عتبة حدثني محمد بن عمران عن جعفر بن محمد بن علي هو الصادق

بن الباقر قال كنت مع ابي بمكة في ليالي العشر و ابي قائم يصلي في
 الحجر فدخل عليه رجل ابيض الرأس و اللحية شثن الاراب فجلس الى
 جنب ابي فخنفف فقال اني جئتكم يرحمكم الله تخبرني عن اول
 خلق هذا البيت قال ومن انت قال انا رجل من اهل هذا المغرب
 قال ان اول خلق هذا البيت ان الله لما رد عليه الملائكة حيث قالوا
 اتجعل فيها من يفسد فيها غضب فطافوا بعرشه فاعتذروا فرضي عنهم *
 و قال اجعلوا لي في الارض بيتا يطوف به من عبادي من غضبت
 عليه فارضى عنه كما رضيت عنكم فقال له الرجل اي يرحمكم الله
 مابقي من اهل زمانك اعلم منك ثم ولى فقال لي ابي ادرك
 الرجل فردّ عليّ قال فتزوجت و انا انظر اليه فلما بلغ باب الصفاء
 مثل فكانه لم يك شيئا فاخبرت ابي فقال تدري من هذا قلت لا قال
 هذا الخضر و هكذا ذكره الزبير في كتاب النسب بهذا السند * و في
 روايته ابيض الرأس و اللحية جليل العظام بعيد ما بين المنكبين عريض
 الصدر عليه ثوبان غليظان في هيئة المحرم فجلس الى جنبه فعلم انه
 يريد ان يخنفف فخنفف الصلوة فسلم ثم اقبل عليه فقال له الرجل
 يا ابا جعفر * و اخرج ابن عساكر من طريق ابراهيم بن عبد الله بن
 المغيرة عن ابيه حدثني ابي ان قوام المسجد قالوا للموليد بن عبد
 الملك ان الخضر يصلي كل ليلة في المسجد * قال اسحق بن ابراهيم
 الجبلي في كتاب الديباج له حدثنا عثمان بن سعيد الانطاكي حدثنا
 علي بن الهيثم المصيصي عن عبد السميد بن بحر عن سلام الطويل
 عن داود بن يحيى مولى عون الطغايي عن رجل كان مرابطا في

بيمت المقدس وبعسقلان قال بينا انا امير في وادي الاردن اذا انا
 برجل في ناحية الولدي قائم يصلي فاذا سحابة تظله من الشمس فوقع
 في قلبي انه الياس النبي فاتيته فسلمت عليه فانتقل من صلوة فرد
 علي السلام فقلت له من انت يرحمك الله فلم يرد علي شيئا
 فاعدت عليه القول مرتين فقال انا الياس النبي فاخذتني رعدة
 شديدة حشيت علي عقلي ان يذهب فقلت له ان رأيت
 يرحمك الله ان تدعولي ان يذهب الله عني ما اجد حتى انهم
 حديثك قال فدعالي بلثمان دعوات فقال يا براهيم يا حي يا قيوم
 يا حنن يا منن يا هيا شرايها فذهب عني ماكنت اجد فقلت له
 الى من بعثت قل الى اهل بعلبك قلت فهل يوحى اليك اليوم
 فقال اما بعد بعث محمد خاتم النبيين فلا قلت فكم من الانبياء في
 السجوة قال اربعة انا والحضر في الارض وادريس وعيسى في السماء
 قلت فهل تلتقي انت والحضر قال نعم في كل عام بعرفات قلت
 فما حديثكما قال يأخذ من شعري وآخذ من شعرة قلت فكم
 الابدال قال هم ستون رجلا خمسون ما بين عريش مصر الى شاطئ
 الفرات ورجلا بالصيصة ورجل باطناكية وسبعة في سائر الامصار
 بهم يستقون الغيث و بهم ينصرون على العدو و بهم يقيم الله امر
 الدنيا حتى اذا اراد ان يهلك الدنيا امانهم جميعا في اسناده
 جهاته و متركون* وقال ابن ابي حاتم في التفسير حدثنا ابي اخبرنا
 عبد العزيز الاوسي حدثنا علي بن ابي شلي الهاشمي عن جعفر بن
 محمد بن علي بن الحسين عن ابيه ان علي بن ابي طالب قال

لما توفي النبي صلى الله عليه وآله وسلم و جاءت التعزية فيجاءهم
أيت يسمعون حسه ولا يرون شخصه فقال السلام عليكم اهل البيت
ورحمة الله و بركاته كل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجوركم
يوم القيمة ان في الله عزا من كل مصيبة وخلفا من كل هالك
ودركا من كل ما فات فبا الله فثقوا و اياه فارجوا فان المصاب
من حرم الثواب * قال جعفر اخبرني ابي ان علي بن ابي طالب قال
تدرون من هذا هذا التحضر * و رواه محمد بن منصور الطبري عن
محمد بن جعفر بن محمد و عبد الله بن ميمون القداح جميعا عن جعفر
بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين سمعت ابي يقول لما قبض
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاءت التعزية يسمعون حسه
ولا يرون شخصه السلام عليكم و رحمة الله اهل البيت ان في الله
عزا من كل مصيبة وخلفا من كل هالك و دركا من كل ما فات
فبالله فثقوا و اياه فارجوا فان المحروم من حرم الثواب فقال علي
تدرون من هذا هذا التحضر قال ابن الجوزي تابعه محمد بن صالح
عن محمد بن جعفر و محمد بن صالح ضعيف * قلت و رواه
الوائدي و هو كذاب قال و رواه محمد بن ابي عمر عن محمد بن
جعفر و ابن ابي عمر مجهول * قلت و هذا الاطلاق ضعيف فان ابن
ابي عمر اشهر من ان يقال فيه هذا هو شيخ مسلم و غيره من
الائمة و هو ثقة حافظ صاحب مسند مشهور مروي * و هذا الحديث
فيه اخبرني به شيخنا حافظ العصر ابو الفضل بن الحسين رحمة الله
قال اخبرني ابو محمد بن القيم اخبرنا ابو الحسن بن البخاري عن محمد

بن معمر أخبرنا سعيد بن أبي الرجا أخبرنا أحمد بن محمد بن النعمان
 أخبرنا أبو بكر بن المقرئ أخبرنا إسحاق بن أحمد الشراعي حدثنا محمد
 بن يحيى عن أبي عمر العدني حدثنا محمد بن جعفر بن محمد الصادق
 يذكر عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب أنه دخل عليهم فعرّ
 من قريش فقال إلا أحدثكم عن أبي القاسم قالوا بلى فذكر الحديث
 بطولته في وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم وفي آخره فقال
 جبرئيل يا أحمد عليك السلام هذا أحر وطى الأرض إنما كنت
 أنت حاجتي من الدنيا فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم وحأت التعزية جاء آت يسمعون حسنة ولا يزورون شخصه فقال
 السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله أن في الله عزا عن كل نصيبة
 وخلقا من كل حالكا ودركا من كل فائت فبالله فلقوا و آياه
 فارجوا فإن المحروم من حرم الثواب وإن المصاب من حرم الثواب
 والسلام عليكم فقال علي هل تدرون من هذا هذا الحضر التهيى و
 محمد بن جعفر هذا هو أحو موسى الكاظم حدث عن أبيه وغيره
 روى عنه إبراهيم بن المنذر وغيره وكان قد دعا لنفسه بالمدينة و
 مكة و حج بالناس سنة مائتين و بايعوه بالخلافة فحج المعتصم فظفروا
 فحملوه إلى أخيه المأمون مخرا مان فمات مجرجان سنة ثلث و مائتين *
 وذكر الطيب في ترجمته أنه لما ظفروا سعد المنبر فقال أيها الناس
 إلي قد كنت حدثتكم بأحاديث زودتها فشق الناس الكتب التي
 سبغوها منه و عث سبعين سنة قال البخاري أخوه إسحاق أوثق أمته
 * و أخرج له السام حديثا قال الذهبي أنه ظاهر النكارة في ذكر

سليمان بن داود عليهما السلام * و اخرج البيهقي في الدلائل . قال
حدثنا ابو عبد الله الحافظ حدثنا ابو جعفر البغدادي حدثنا عبد الله
بن عبد الرحمن الصنعائي حدثنا ابو الوليد الخزومي حدثنا انس بن
عياض عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جابر بن عبد الله قال لما
توفي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عزّتهم الملائكة يسمعون
الحسّ ولا يرون الشخص فقال السلام عليكم اهل البيت ورحمة الله
وبركاته ان في الله عزّي من كل مصيبة وخلفا من كل فائت فبالله
نثقوا و اياه فارجوا فانما المتروم من حرم الثواب والسلام عليكم و
رحمة الله وبركاته * وقال البيهقي ايضا اخبرنا ابو شعبة احمد بن محمد
بن عمرو الاحمسي حدثنا الحسن بن حميد ابن الربيع اللخمي حدثنا
عبد الله بن ابي زياد حدثنا شيبان بن حاتم حدثنا عبد الواحد
بن سليمان الحارثي حدثنا الحسين بن علي عن محمد بن علي هو
ابن الحسين بن علي قال لما كان نبل و فاة رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم هبط اليه جبرئيل فذكر قصة الوفاة مطولة وفيه
فاتاهم أت يسمعون حسّة ولا يرون شخصه فقال السلام عليكم و
رحمة الله و بركاته فذكر مثله في التعزية * و اخرج سيف بن التميمي
في كتاب الردة له عن سعيد بن عبد الله عن ابن عمر قال لما توفي
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاء ابو بكر حتى دخل عليه
فرفع اهل البيت فجميعا سمعه اهل المصلي قلما سكن ما بهم
سمعوا تسليم رجل على الباب صيّت جليد يقول السلام عليكم
يا اهل البيت كل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجوركم يوم القيمة

الْإِنْسَانُ فِي اللَّهِ خَلِيفًا مِنْ كُلِّ أَحَدٍ وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهُ فَارِجُهَا
 وَبِهِ تُلْقَوْنَ فَإِنَّ الْمَصَابِ مِنْ حَرَمِ الثَّوَابِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاقْطَعُوا الْبَكَاءَ
 ثُمَّ أَطْلِعُوا فَلَمْ يَزُورُوا أَحَدًا فَعَادُوا لِبَكَائِهِمْ فَنَادَاهُمْ مِنْادٍ أُخْرَى يَا أَهْلَ
 الْبَيْتِ اذْكُرُوا اللَّهَ وَاحْمَدُوهُ عَلَى كُلِّ جَالٍ فَكُونُوا مِنَ الْمُحْلَصِينَ إِنَّ
 فِي اللَّهِ عِزِّي مِنْ كُلِّ مَصِيبَةٍ وَعَوْضًا مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ فَيَا لِلَّهِ تُلْقَوْنَ وَإِيَادَ
 فَاطِمَةَ فَإِنَّ الْمَصَابِ مِنْ حَرَمِ الثَّوَابِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ هَذَا الْخَضِرُ
 وَالْيَاسَ قَدْ حَضَرَ وَفَاتَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ
 سِنْدُهُ نَفِيسٌ مَقَالٌ وَشَيْخُهُ لَا يَعْرِفُ * وَقَالَ ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا حَدَّثَنَا
 كَامِلُ بْنُ طَلْحَةَ حَدَّثَنَا عُبَادُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ
 قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجْتَمَعَ أَصْحَابُهُ
 حَوْلَهُ يَبْكُونَ فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ طَوِيلٌ أَشْعَرُ الْمُنْكَبِينَ فِي أَزَارٍ وَرَدَاهُ
 يَتَحَطَّ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى اخْتَضَ
 بَعْضُهُمْ بَابَ الْبَيْتِ فَبَكَى ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ إِنَّ فِي اللَّهِ عِزِّي
 مِنْ كُلِّ مَصِيبَةٍ وَعَوْضًا مِنْ كُلِّ مَأْتٍ وَخَلِيفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ
 قَالَى اللَّهُ فَاثْبُتُوا وَبِنْظَرُوا إِلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ فَانْظُرُوا قَانَمَا لِلصَّالِبِ مِنْ
 لَمْ يَجْزِ بِالثَّوَابِ ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ بِالرَّجُلِ فَانْظُرُوا
 يَمِينًا وَشِمَالًا فَلَمْ يَرَوْا أَحَدًا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لَعَلَّ هَذَا الْخَضِرُ أَخُو نَبِيِّنَا
 جَاءَ يَعْرِضُنَا عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعِبَادُ ضَعْفَةِ الْبُخَارِيِّ
 وَالْعَقِيلِيِّ * وَقَدْ أَخْرَجَهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْصَالِ عَنْ مُوسَى بْنِ هُرُونٍ عَنْ
 كَامِلٍ وَقَالَ تَفَرَّدَ بِهِ عُبَادُ عَنْ أَنَسٍ * وَقَالَ الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ فِي كِتَابِ
 النِّسْبِ حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ عُبَيْدَةَ اللَّهْمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمْرَانَ عَنْ

جعفر بن محمد هو الصادق قال كنت مع ابي محمد بن علي بمكة في ليالي العشر قبل التروية بيوم او يومين و اني قائم يصلي في الحجر و انا جالس و راءه فجاءه رجل ابيض الرأس واللحية جليل العظام بعيد ما بين المنكبين عربض الصدر عليه نوبان غليظان في هيئة التحرم فجلس الى جنبه فعلم ابي انه يريد ان يستشف فشفف الصلوة فسلم ثم اقبل عليه فقال له الرجل يا ابا جعفر اخبرني عن بدء الخلق هذا البيت كيف كان فقال له ابو جعفر فمن انت يرحمك الله قال رجل من اهل النمام فقال بدء خلق هذا البيت ان الله تبارك و تعالى قال للملائكة اني جاعل في الارض خليفة فقالوا اتجعل فيها من يفسد فيها الآية و غضب عليهم فعادوا بالعرش فطافوا حوله سبعة اطواف يسترضون ربهم فرضي عنهم * و قال لهم ابنوا لي في الارض بيتا يتعوذ به من مسمطات عليه من بني آدم و بطاف حوله كما طفتم بعرشي فارضى عنهم فبنوا له هذا البيت فقال له الرجل يا ابا جعفر فما يدخل هذا الركن فذكر القصة قال جعفر فقام الرجل فذهب فاسرني ابي ان اردته عليه فخرجت في اثره و انا ارى ان الزحام يحول بيني و بينه حتى دخل نحو الصفا فتبصرته على الصفا فلم اره ثم ذهبت الى المروة فلم اره عليها فجيئت الى ابي فاخبرته فقال لي ابي لم تكن لتجد ذلك الخضر * و قال ابن شاهين في كتاب الجنائز له حدثنا ابن ابي داود حدثنا احمد بن عمرو بن السرح حدثنا ابن وهب عن ابي داود عن محمد بن عجلان عن محمد بن المنكدر قال بينما امر بن الخطاب يصلي على جنازة اذا

جائفت يهتف من حلفه، ألا لا تسبقنا بالصلوة، يرحمك الله، فانتظروا
حتى لحق بالصف فكبر، فقال إن تعذيبه فقد عصاك، وإن تغفر له
فانه فقير إلى رحمتك، فنظر عمر، وأصحابه إلى الرجل فلما دق
منوى الرجل عليه من تراب القبر ثم قال طوبى لك يا صاحب القبور
إن لم يكن عريفاً أو خازناً أو كاتباً أو شرطياً، فقال أحيذوا لي
هذا الرجل نسأله عن صلوة وعن كلامه فتولى الرجل عنهم فإذا أثر
قدمه ذراع، فقال عمر هذا هو، والله الحضر الذي حدثنا عنه النبي
صلى الله عليه وآله وسلم * قال ابن الجوزي فيه مجهول وانقطاع
بين ابن المنكدر وعمر * و قال ابن أبي الدنيا حدثنا أبي حدثنا علي
بن شقيق حدثنا ابن المبارك، أحيوا عمر بن محمد بن المنكدر، قال
بينما رجل يمشي يبيع صيلاً ويحلف، نام عليه شيخ، فقال يا هذا
بع ولا تحلف فعاد، ويحلف فقال بع، ولا تحلف فقال، أقبل علي
ما يعينك قال هذا يعينني ثم قال أتر الصدق علي ما يضرك
على الكذب فيما ينفعك وتكلم فإذا انقطع عليك فاصمت وإثم
الكاذب فيما يحدثك به غيرك، فقال أكتبني، هذا الكلام فقال، إن
يقدر شيء يكن ثم لم يره فكانوا يرون أنه الحضر * قال ابن الجوزي
فكان هذا أصل الحديث * وقد رواه أبو عمرو بن السماع في فوائد
عن يحيى بن أبي طالب عن علي بن عاصم عن عبد الله بن عبد الله
قال كان ابن عمر قليداً ورجل، قد أقام سلعته يريد بيعها فجعل
يكرر الإيمان، إذ مر به رجل فقال اتق الله ولا تحلف به، كاذباً عليك
بالصدق، فيما يضرك وإياك والكذب فيما ينفعك، ولا تزيدني في

حدث غيرك فقال ابن عمر لرجل اتبعه فقل له اكتبني هذه الكلمات فتبعه فقال ما يقتضيه من شيء يكن ثم فقد فرجع فاخبر ابن عمر فقال ابن عمر ذاك الخضر * قال ابن الجوزي علي بن عاصم ضعيف شيء الحفظ ولعله اراد ان يقول عمر بن محمد بن المنكدر فقال ابن عمر قال وقد رواه احمد بن محمد بن مصعب احد الوضاعين عن جماعة مجاهيل عن عطاء عن ابن عمر * قلت وجدت له طريقا حيدة غير هذه عن ابن عمر قال البيهقي في دلائل النبوة ان ابا زكريا بن ابي اسحق حدثنا احمد بن سليمان الفقيه حدثنا الحسن بن مكرم حدثنا عبد الله بن بكر هو السهمي حدثنا الحجاج بن فرافضة ان رجلين كانا يتبايعان عند عبد الله بن عمر فكان احدهما يكفر الحلف فبينما هو كذلك اذ سمعهما رجل فقام عليهما فقال للذي يكفر الحلف يا عدو الله اتق الله ولا تكثر الحلف فانه لا يزيد في رزقك ان حلفت ولا ينقص من رزقك ان لم تحلف قال امض لما يعينك قال ان هذا مما يعينني فالحانك مرات ورد عليه قوله فلما اراد ان ينصرف عنهما قال اعلم ان من الايمان ان لا تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك ولا يكن في قولك فضل على فعلك ثم انصرف فقال عبد الله بن عمر للحقة فاستكتبه هؤلاء الكلمات فقال يا عبد الله اكتبني هذه الكلمات يرحمك الله. فقال الرجل ما يقدر الله يكن واعداهن عليه حتى حفظهن ثم مشى حتى وضع احدى رجليه في المسجد فما ادري ارض تحبسه ام سماء قال كانهم كانوا برون انه الخضر او الناس * وقال

ابن ابي الدنيا حدثنا يعقوب بن يوسف حدثنا مالك بن ابي ابي
حدثنا صالح بن ابي الاسود عن محفوظ بن عبد الله عن شيخنا
حضر موت عن محمد بن يحيى قال قال علي بن ابي طالب بينما
انا اطوف بالببيت اذا انا برجل معلق بالاستار وهو يقول يا من
لا يشغل شيئا عن سمع يامن لا يغلط السائلون يامن لا يتبرم بالبحاح
المحسين اذ قني برد عفوك وحلاوة رحمتك قال قلت دعاك بهذا
عافاك الله اعداه قال وقد سمعته قلت نعم قال فادع به دبر كل صلوة
فوالذي نفس الخضر بيده لو ان عليك من الذنوب عدد بحجوم
السماء وجصى الارض لغفر الله لك اصرع من طريقة عين * و اخرج
الدينوري في المجالسة من هذا الوجه * وقد روى احمد بن حنبل
النيسابوري عن محمد بن الهروي عن سفيان الثوري عن عبد الله
بن مسرر عن يزيد بن الاصم عن علي بن ابي طالب فذكر نحوه
لكن قال فقلت يا عبد الله اعد الكلام قال وسمعت قلت نعم قال
والذي نفس الخضر بيده و كان الخضر يقولهن عند دبر الصلوة
المكتوبة لايقلوها احد دبر الصلوة المكتوبة الا غفرت ذنوبه وان كانت
مثل رمل عالج وعدد القطر و ورق النخيل * و رواه محمد بن معاذ
الهروي عن ابي عبيد الخزومي عن عبد الله بن الوليد عن محمد
بن حميد عن سفيان الثوري نحوه * و روى سيف في الفتوح ان
جماعة كانوا مع عبد بن ابي وقاص فراءوا ابا مسكين وهو يقاتل
فذكر قصة ابي مسكين بطولها و انهم خالوا وهم لا يعرفونه ما هو
الا الخضر و هذا يقتضي انهم كانوا جازمين بوجود الخضر في ذلك

الوقت * و قال ابو عبد الله بن بطه العكبري المنبلي حدثنا شعيب بن احمد حدثنا احمد بن ابي العوام حدثنا ابي حدثنا ابراهيم بن عبد الحميد الواسطي حدثنا ابي بن سفيان عن غالب بن عبد الله العقيلي عن الحسن البصري قال اختلف رجل من اهل السنة و غيلان العذري في شيء من القدر فتراضيا بينهما على اول رجل يطلع عليهما من ناحية ذكرها فطلع عليهما اعرابي قد طوى عباء فبعثها على كنفه فقالا له رصيناك حكما فما بيننا فطوى كساء ثم جلس عليه ثم قال اجلسا فجلسا بين يديه فحكم على غيلان قال الحسن ذاك الخصر في اسناده ابي بن سفيان متروك الحديث * و قال حماد بن عمرو النصيبي احد المروكين حدثنا السري بن خالد عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده علي بن الحسين ان مولى لهم ركب في البحر فكسر به قبينما هو يسير على ساحله اذ نظر الى رجل على شاطئ البحر و نظر الى مائدة نزلت من السماء فوضعت بين يديه فاكل منها ثم رفعت فقال له بالذي وقفك لما ارى ابي عباد الله انت قال الخصر الذي تسمع به قال بماذا جاءك هذا الطعام والشراب فقال باسماء الله العظام * و اخرج احمد في كتاب الزهد له عن ابن اسامة حدثنا مسعر عن معن بن عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود عن عون بن عبد الله بن عتبة قال بينما رجل في بستان بمصر في قننه ابن الزبير مهموما مكبا ينكت في الارض بشيء اذ رفع رأسه فاذا بفتى صاحب مسجده قد مسح له قائما بن بديهة فرفع رأسه فكانه ازدراه فقال له مالي اراك مهموما قال

لأشيتي قال أما للدنيا قال الدنيا عرض حاضر يأكل منه البر والفاجر
 وإن الآخرة أجل صادق يحكم فيه ملك قادر حتى ذكر أن لها مفصلاً
 كمفاصل اللحم من أخطأ شيئاً منها إعطأ الخلق قال فلما صبح ذلك
 منه أعجبه فقال اهتمامي بما فيه المسلمون قال فإن الله سينجيك
 يشققتك على المسلمين و سئل من ذا الذي سئل الله فلم يعط أو
 دعاه فلم يجبه أو توكل عليه فلم يكفه أو وثق به فلم ينجيه قال
 فطفقت أبول اللهم سلمني و سلم مني قال فملت ولم يصب فيها
 بشيء قال مسعريون أنه الحضر * و أخرج أبو نعيم في الحلية في
 ترجمة عون بن عبد الله من طريق أبي إسامة و هو حماد بن إسامة
 و قال بعده رواه ابن عيينة عن ابن مسعر * و قال إبراهيم بن
 محمد بن سفيان الراوي عن مسلم عقب روايته عن مسلم الحديث
 أبي سعيد في قصته الذي يقتله الدجال أن هذا الرجل الحضر * و قال
 عبد الرزاق أخبرنا معمر عن الزهري عن عبيد الله عن أبي سعيد
 في قصة الدجال الحديث بطوله و فيه قصته الذي يقتله و في آخره
 قال معمر بلغني أنه يجعل على حلقه صفيحة من نحاس و بلغني أنه
 الحضر و هذا عراه النووي لمسند معمر فأوهم أن له فيه سند أو إنما هو
 قول معمر * و قال أبو نعيم في الحلية فيما أنبأنا إبراهيم بن داود
 شفاها أخبرنا إبراهيم بن علي بن سنن أخبرنا أبو الفرج البخاري عن
 أبي الكارم التيمي أخبرنا أبو علي الحداد أخبرنا أبو نعيم في الحلية
 حدثنا عبد الله بن محمد هو أبو الشيخ حدثنا أحمد بن حميد قال
 قال سفيان بن عيينة يئسنا أنا أطوف بالبيت إذا أنا برجل مشرف

على الناس حسن الشيعة فقلنا بعضنا لبعض ما يؤيد
 ان يكون من اهل العلم قال فاتبعناه حتى قضى طوائف قسرية
 فصلى ركعتين فلما سلم اقبل على القبلة فدعا بدعوات
 الينا فقال هل تدرون ما ذا قال ربكم قلنا وما ذا قال ربنا
 ربكم انا الملك ادعوك الى ان تكونوا ملوكا ثم اقبل على القبلة
 فدعا بدعوات ثم التفت الينا فقال هل تدرون ما ذا قال ربكم
 ماذا قال ربنا حدثنا يرحمك الله قال قال ربكم انا النبي الذي لا يموت
 ادعوك الى ان تكونوا احياء لا تموتون ثم اقبل على القبلة فدعا
 بدعوات ثم التفت الينا فقال هل تدرون ماذا قال ربكم قلنا ماذا
 قال ربنا حدثنا يرحمك الله قال قال ربكم انا الذي اذا اردت شيئا
 كان ادعوك الى ان تكونوا محال اذا اردتم شيئا كان لكم قال ابن عيينة
 ثم ذهب فلم نره قال فلقيت سفيان الثوري فاخبرته بذلك فقال
 ما شبه ان يكون هذا الشخص او بعض هؤلاء الا بدال تابعه مستر
 بن ابي جدعة عن سفيان ورواه زياد بن ابي الاصبع عن سفيان
 ايضا * وروى محمد بن الحسن بن الازهر عن العباس بن يزيد عن
 سفيان فحوا * وروى ابو سعيد في شرف المصطفى *

وروى الطبراني في كتاب الدعاء له قال حدثنا يحيى بن محمد
 الحنائي حدثنا المعلى بن جرهمي عن محمد بن المهاجر البصري حدثني
 ابو عبد الله بن التوم الرقاشي ان سليمان بن عبد الملك اخاف
 رجلا وطلبه ليقتله فهرب الرجل فجعلت رسله تبحث الى منزل

ذلك الرجل يظلمونه فلم يظفر به فجعل الرجل لا يأتي بلدة الاقل
 له كنت تتطلب ههنا فلما طل عليه الامر عزم ان يأتي بلدة لاحكم
 لسليمان عليها فذكر قصة طويلة فيها فيينا هو في صبراء ليس
 فيها شجر ولا ماء اذ هو برجل يصلي قال فسفته ثم رجعت الى
 نفسي فقلت والله مامعي راحلة ولا دابة قال فقصدت نحوه فوقع
 وصعد ثم التفت الي فقال لعل هذا الطاشي احافك قلت اجل قال
 فما منعك من السبع قلت يرحمك الله وما السبع قال قل سبحان
 الواحد الذي ليس غيره الله سبحانه القديم الذي لا يادي له سبحانه
 الدائم الذي لا نعد له سبحانه الذي كل يوم هو في شأن سبحانه الذي
 يحيي ويميت سبحانه الذي خلق ما نرى وما لا نرى سبحانه الذي
 علم كل شيء بغير تعليم ثم قال قلها فقلتها وحفظتها و التفت
 فلم ار الرجل قال والقي الله في قلبي الامن ورجعت راجعا من طريقي
 اريد اهلي فقلت لاتين باب سليمان بن عبد الملك فاتيته فابم
 فاذا هو يوم اذنه وهو يأذن للناس فدخلت وانه لعل فراشه فما عدا
 ان رأني فاستوى على فراشه ثم اوصى الي فما زال كديني حتى قعدت
 معه على الفراش ثم قال سرتني و ماحر ايضا مع ما بلغني عنك
 فقلت يا امير المؤمنين ما انا ماحر ولا اعرف السر ولا سرتك
 قال فكيف فما ظننت ان يتم ملكي الا بقتلك فلما رأيتك لم امنقر
 حتى دعوتك فاعدتكم معي على فراشي ثم قال اصدقني امركا
 فاخبرته قال يقول سليمان الشضر والله الذي لا اله الا هو علمكمها
 اكتبوا له امانا واحسنوا حائرته واحملوه الى اهلكه واحزح ابو نعيم

في الليلة في ترحمة رجاء بن حيوة من تاريخ السراج ثم من رواية
 محمد بن ذكوان عن رجاء بن حيوة قال اني لواقف مع سليمان
 بن عبد الملك وكانت لي منه منزلة اذ جاء رجل ذكر رجاء من
 حسن هيئة قال فسلم فقال يا رجاء انك قد ابتليت بهذا الرجل
 في قرية الزبيغ يا رجاء عليك بالمعروف وعون الضعيف واعلم يا رجاء
 انه من كانت له منزلة من السلطان فرفع حاجة انسان ضعيف و
 هولا يستطيع رفعها لقي الله وقد ثبتت قدميه للحساب واعلم انه
 من كان في حاجة اخيه المسلم كان الله في حاجته واعلم يا رجاء
 ان من احب الاعمال الى الله فرجا ادخلته على مسلم ثم فقدته
 وكان يرى انه المنحصر عليه السلام * وذكر الزبير بن بكار
 في الموفقيات قال اخبرني السري بن الحارث الانصاري من ولد
 الحارث بن الصمة عن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبير *
 وكان يصلي في اليوم والليلة الف ركعة ويصوم الدهر قال بت
 ليلة في المسجد فلما خرج الناس اذا رجل قد جاء الى بيت النبي
 صلى الله عليه وآله وسلم ثم استند ظهره الى الجدار ثم قال اللهم
 انك تعلم اني كنت امس صائما ثم امسيت فلم افطر على شيء
 وظلمت اليوم صائما ثم امسيت فلم افطر على شيء اللهم واني
 امسيت اشتهى الشريد فاطعمنيها من عندك قال فنظرت الى
 وصيف داخل من خوخة المنارة ليس في خلقة وصفا الناس معه
 قصعة فاهوى بها الى الرجل فوضعها بين يديه وجلس الرجل يأكل
 وحصبني فقال هلم فقيمت وظننت انها من الجنة فاحببت ان

أكل منها فأكلمت منها لقمة فإذا طعام لا يشبه طعام أهل الدنيا ثم
احتسمت و قمت فرجعت إلى مكاني فلما فرغ من أكله أخذ
الوصيف القصعة ثم أهوى راجعا من حيث جاء ثم قام الرجل منصرفا
فاتبعته لأعرفه فمثل فلا أدري أين ملكا فظننته المختصر * وقال
أبو الحسين بن المنادي في الجزء المذكور حدثني أحمد بن ملامع
حدثنا يحيى بن سعيد السعدي أخبرني أبو جعفر الكوفي حدثني
أبو عمر النصيبي قال خرجت أطلب مسلمة بن مصقلة بالشام وكان
يقال أنه من الأبدال فلقيت بوادي الأردن فقال لي ألا احيرك بشيء
رأيت اليوم في هذا الوادي قال قلت بلى قال دخلت اليوم هذا
الوادي فإذا أنا بشيخ يصلي إلى شجرة فالقي في روعي أنه الياس
النبي فدنوت منه فسلمت عليه فركع فلما جلس سلم عن يمينه و
عن شماله ثم أقبل علي فقال و عليك السلام فقلت من أنت
يرحمك الله قال أنا الياس النبي قال فاخذتني رعدة شديدة حتى
خررت على ثفائي قال فدنا مني فوضع يده بين يدي فوجدت
برزخا بين كتفي فقلت يا نبي الله ادع الله لي أن يذهب عني
ما أجد حتى أنهم كلامك عنك فدعا لي بثمانية أشياء خمسة منها
بالعربية و ثلاث بالسرانية فقال يا واحد يا أحد يا صمد يا فرد و
يا وتر و دعا بالثلثة الأسماء الأخر فلم أعرفها ثم أخذ بيدي فاجلسني
فذهب عني ما كنت أجد فقلت يا نبي الله ألم تر إلى هذا الرجل
ما يصنع عني مروان بن محمد و هو يومئذ متاصر أهل حمص فقال
لي مالك و ماله أخبارايت علي الله فقلت يا نبي الله أما لي

قد مررت به قال فاعرض عني فقلت يا نبي الله اما اني و ان كنت
قد مررت بهم فاني لم اهو احداً من الفريقين و انا استغفر الله
واتوب اليه قال فاقبل عليّ بوجهه نم قال لي قد احسنت هكذا
فقل ثم لاتعد قلت يا نبي الله هل في الارض اليوم من الابدال احد
قال نعم هم ستون رجلا منهم خمسون فيما بين العرش الى الفرات
ومنهم ثلثة بالمصيصة و واحد بانطاكية و سائر العشرة في سائر امصار
العرب قلت يا نبي الله هل تلتقي انت و الخضر قال نعم تلتقي
في كل موسم بمنى قلت فما يكون من حديثكما قال يأخذ من شعري
و يأخذ من شعرة * قلت يا نبي الله اني رجل خلوليس لي زوجة
ولا ولد فان رأيت ان تأذن لي فاصحبك و اكن معك قال انك
لن تستطيع ذلك او انك لا تقدر على ذلك قال فبينما هو
يحادثني اذ رأيت مائدة قد خرجت من اصل الشجرة فوضعت
بين يديه ولم ار من وضعها عليها ثلثة ارغفة فمد يده لياً كل * و قال
لي كل و سمّ و كل مما يليك فمددت يدي فاكلت انا و هو رغيفا
و نصفاً ثم ان المائدة رفعت ولم ار احدا رفعها و أتى باناء فيه
شراب فوضع في يده لم ار احدا وضعه فشرب ثم ناولني فقال
اشرب فشربت احلني من العسل و اشد بياضا من اللبن ثم وضعت
الاناء فرفع فلم ار احدا رفعه ثم نظر الى اسفل الوادي فاذا دابة قد
اقبلت فوق الجمار ودون البغل عليه رحالة فلما انتهت اليه نزل
فلما ليركب و درت به لآخذ بغرز الرحالة فركب ثم سار و مشيت
الى جنبه و انا اقول يا نبي الله ان رأيت ان تأذن لي فاصحبك

و اكون معك قال الم اقل لك انك لن تستطيع ذلك فقلت له
فكيف لي بلقا يك قال لي اذا رأيته رأيتني قلت علي ذلك
قال لعلي بلقاني في رمضان معتكنا ببیت المقدس و استقبلته شجرة
فاجذ من ناحية و درت من الجانب الآخر استقبله فلم ارضينا *
قال ابن الجري مثله و الراوي عنه و ابو جعفر الكوفي لا يعرفون *
وروى داود بن مهران عن شيخ عن حبيب ابي محمد انه رأى
رجلا فقال له من انت قال انا التضر و عن محمد بن عمران عن
جعفر الصادق انه كان مع ابيه فجاء رجل فسأله عن مسائل قل
فامرني ان ارد الرجل فلم اجد فقال ذاك التضر و عن ابي جعفر
المنصور انه مع رجلا يقول في الطواف اشكو اليك ظهور البغي
و الساد فدعاء فوعطه و بالغ ثم حرج فقال اطلبوه فلم يجدوه فقال
ذاك التضر * و اخرج ابن عساكر من طريق عمر بن قروح عن
عبد الرحمن بن حبيب عن سعد بن سعيد عن ابي طيبة عن كثير بن
ويرة قال اتاني اخ لي من الشام فاهدني التي هدية فقلت من اهدنيها
اليك قال ابراهيم التيمي قلت و من اهدنيها الي ابراهيم التيمي قال
قال كنت جالسا في مناء الكعبة فاتاني رجل فقال انا التضر و اهدنيها
الي و ذكر لي تسبيحات و دعوات * و ذكر ابو الحسين بن المنادي عن
طريق سلمة بن عبد الملك عن عمر بن عبد العزيز انه لقي التضر *
ج و في المجالسة لابي بكر الدينوري عن طريق ابراهيم بن خالد عن عمر
بن عبد العزيز قال رأيت التضر و هو يمشي مشيا مريعا و هو يقول
صبرا يا نفس صبرا الايام تغذلتك الايام الابد صبرا الايام تغذلتك الايام

الطوال * و قال يعقوب بن سليمان في تاريخه حدثنا محمد بن عبد العزيز الرملي حدثنا ضمرة هو ابن ربيعة عن السري بن يحيى عن رياح بن عبيدة قال رأيت رجلا يمشي عمر بن عبد العزيز معتمدا على يده فقلت في نفسي ان هذا الرجل جاف فلما صلي قلت يا ابا حفص من الرجل الذي كان معك معتمدا على يدك انفا قال وقد رأيته يا رياح قلت نعم قال اني لأراك رجلا صالحا ذاك اخي المخضر بشرني اني سألي فاعدل * قلت هذا اصلح اسناد وقفت عليه في هذا الباب و قد اخرج ابو عروبة الكراني في تاريخه عن ايوب بن محمد الوزان عن ضمرة ايضا * و اخرج ابو نعيم في الحلية عن ابن المقري عن ابي عروبة في ترجمة عمر بن عبد العزيز * و قال ابو عبد الرحمن السلمي في تصنيفه سمعت محمد بن عبد الله الرازي يقول سمعت بلالا النخوص يقول كنت في تيم بني اسرائيل فاذا رجل يمشيني فتعجببت ثم ألهمت انه المخضر فقلت بحق الحق من انت قال انا اخوك المخضر فقلت ما تقول في السافعي قال من الأبدال قلت فاحمد بن حنبل قال صديق قلت فبشر بن الحارث قال لم يخلف بعده مثله قلت باي وسيلة رأيته قال لا لمك * و قال ابو نعيم في الحلية حدثنا ظفر بن محمد حدثنا عبد الله بن ابراهيم الحريري قال قال ابو جعفر محمد بن صالح بن دريج قال بلال النخوص رأيت المخضر في النوم فقلت له ما تقول في بشر قال لم يخلف بعده مثله قلت ما تقول في احمد قال صديق * و قال ابو الحسن بن جهضم حدثنا محمد بن داود حدثنا

محمد بن الصلت عن بشر بن الحارث قال كانت لي حجرة و
 كنت لفلقها اذا خرجت ومعى المفتاح فجئت ذات يوم وفتحت
 الباب ودخلت فاذا شخص قائم يصلي فراعني فقال يا بشر لا تنزع
 انا اخوك ابو العباس الخضر قال بشر فقلت له علمني شيئا فقال
 قل استغفر الله من كل ذنب تبت منه ثم عدت اليه واسأله
 التوبة واستغفر الله من كل عقد عقدته على نفسي فنسيته و
 لم أف به * وذكر عبد المغيث من حديث ابن عمر ان رسول
 الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ما يمنعكم ان تكفروا بذنوبكم
 بكلمات آخي الخضر فذكر نحو الكلمات المذكورة في حكاية بشر *
 وروى ابو نعيم عن ابي الحسن بن مقسم عن ابي محمد الحريزي
 سمعت ابا اسحق المرستاني يقول رأيت الخضر فعلمني عشر كلمات
 واحصاها بيده اللهم اني اسألك الا تقال عليك والاصغاء اليك و
 الفهم عنك والبصيرة في امرك والنفاذ في طاعتك والمواظبة
 على ارادتك والمبادرة الي خدمتك وحسن الادب في معاملتك
 والتسليم والتفويض اليك * وقال ابو الحسن بن جهضم حدثنا
 الخلد بن مسروق حدثنا ابو عمران الخياط قال قال الخضر
 ما كنت اظن ان لله وليا الا وقد عرفتة فكيف يصنعاء اليمن في المسجد
 والناس حول عبد الرزاق يسمعون منه الحديث وشاب جالس ناحية
 المسجد فقال لي ما شأن هؤلاء قلت يسمعون من عبد الرزاق قال
 عن من قلت فلان عن فلان عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 فقال هل لانسموا عن الله عز وجل قلت فاني تسمع عن الله

عز وجل قال نعم دمت من انا قال الخضر قال فعلمت ان لله اولياء
ما عرفتهم ابن جهضم معروف بالكذب * و عن الحسن بن غالب قال
حسببت فسبقت الناس و انقطع بي فلقيت شابا فاخذ بيدي
فالتقني بهم فلما قدمت قال لي اهلي اننا سمعنا انك هلك
فرحنا الى ابي الحسن القزويني فذكرنا له و دلنا ادع الله له فقال ما
هلك وقد رأى الخضر قال فلما قدمت جئت اليه فقال لي ما فعل
صاحبك قال الحسن بن غالب و كنت في مسجدي فدخل علي
رجل فقال غدا بأتيك هدية فلا تقبلها و بعدها بايام بأتيك هدية
فاتقبلها قال فبلغني ان ابا الحسن القزويني قال عني ودرأى الخضر
مرتين * قال ابن الجوزي الحسن بن غالب كذبوه * و اخرج ابن عساكر
في ترجمة ابي زرعة الرازي بسند صحيح الى ابي زرعة انه لما كان
شابا لقي رجلا مضطوبا بالحناء فقال له لا يغش ابواب الامراء قال ثم
لقيته بعد ان كبرت و هو على حالته فقال لي لم انهك عن غشيان
ابواب الامراء قال ثم التفت فلم اراه فكان الارض انسقت فدحل
فبها قال فخيّل لي انه الخضر فرجعت فلم ازر اميرا ولا غشيت بابا
ولا سألته حاجة * و ذكر ابن ابي حاتم في الجرح و التعديل عبد الله
بن بحر روى كلاما في الزهد عن رجل ترائى له ثم غاب عنه فلم يدر
كيف ذهب فكان يرى انه الخضر * روى نعيم بن ميسرة عن رجل
من أصحابه عنه و روي في الجزء الاول من فوائد الحفاظ ابي عبد الله
محمد بن مسلم بن زرارة الرازي حدثني الليث بن خالد ابو عمرو
و كان ثقة حدثنا المسيب ابو يحيى و كان من اصحاب مقاتل بن

حبلان عن مقاتل بن حبان قال و قدست علي عمر بن عبد العزيز
 فاذا انا برجل او شيخ جدته او قال شيئا عليه قال تم لم اره فقلت
 يا امير المؤمنين رأيت رجلا يحدثك قال و رأيتك قلت نعم قال
 ذاك اخي الحضر يأتيني فيوفقني ونيشدني* و روي في اخبار ابراهيم
 بن ادهم قال ابراهيم بن بشار حادم ابراهيم بن ادهم صحبته بالشام
 فقلت يا ابا اسحق اخبرني عن بدء امرك قال كنت شابا قد حبيب
 الي الصيد فخرجت يوما فاثرت اربا او تعلبا فبينما انا اطردة اذ
 هتف بي هاتف لا اراه يا ابراهيم الهذا خلقت ابهذا امرت ففرغت
 ووقفت ثم تعوذت وركضت الدابة ففعل ذلك مرارا ثم هتف
 بي هاتف من قربوس السرح و الله ما الهذا خلقت ولا بهذا امرت
 قال فنزلت فصادفت راعيا لابي يرعي الغنم فاخذت جبة الصوب
 فلبستها ودفعت اليه الفرس وما كان معي و توجهت الى مكة فبينما
 انا في البادية اذا انا برجل يسير ليس معه انا ولا زاد فلما امسى و
 صلى المغرب حرّك شفتيه بكلام لم افهمه فاذا باناء فيه طعام و انا
 فيه شراب فاكلت معه و شربت و كنت على هذا اياما و علمني
 اسم الله الاعظم ثم غلب عني و بقيت وحدي فبينما انا ذات يوم
 مستوحش من الوحدة دعوت الله فاذا شخص اخذ حججرتي فقال لي
 سل تعطه فراعني قوله فقال لي لا روع عليك انا اخوك الحضر*
 و ذكر عبد المعيث بن زهير الشنبلني في جزء جمعه في اخبار
 الحضر عن احمد بن حنبل كنت ببیت المقدس فرأيت الحضر و
 الياس و عن احمد كنت نائما فجاءني الحضر فقال قل لاحمد ان ماكن

السما و الملائكة راضون عنك و عن احمد بن حنبل انه خرج الى مكة فصحب رجلا قال توقع في نفسي انه الخضر * قال ابن الجوزي في بقضه ما جمعه عبد المغيث لا يثبت هذا عن احمد قال و ذكر فيه عن معروف الكرخي انه قال حدثني الخضر قال و من اين يصح هذا عن معروف * و قال ابو حيان في تفسيره اولع كثير ممن ينتمي الى الصلاح ان بعضهم يرى الخضر و كان الامام ابو الفتح القشيري يذكر عن شيخ له انه رأى الخضر و حدثه فقل له من اعلمه انه الخضر و انت عرفت ذلك فسكت قال و يزعم بعضهم ان الخضرية ثيولها بعض الصالحين علواً قدم الخضر و منه يقول بعضهم لكل زمان خضر * قلت و هذا فيه بعد تسليم ان الخضر المشهور مات قال ابو حيان و كان بعض شيوحننا في الحديث و هو عبد الواحد العباسي الحنبلي يعتقد اصحابه فيه انه يجتمع بالخضر * قلت و ذكر لي الحافظ ابو الفضل العراقي شيخنا ان الشيخ عبد الله بن اسعد البافعي كان يعتقد ان الخضر حي قال فذكرت له ما نقل عن البخاري و الحربي و غيرهما من انكار ذلك فغضب و قال من قال انه مات غضبت عليه قال فقلنا رجعنا عن اعتقاد موته انتهى و ادركنا بعض من كان يدعي انه يجتمع بالخضر منهم القاضي علم الدين البساطي الذي ولي قضا المالكية في زمن الظاهر برقوق *

٢٢٥٩. الخطل العرجي الكناني يأتي ذكره في ترجمة ولده سلمة

بن الخطل ان شاء الله تعالى *

٢٢٦٠ خفاف بضم اوله و تخفيف الفاء ابن ايماء بكسر الهمزة

وَأَسْتَوْنَ التَّحْتَانِيَّةَ ابْنِ الرَّحْصَةِ بِقَتْلِهِ الرَّاهِ الْمَهْمَلَةَ ثُمَّ مَعْجَمَةُ الْقَفَارِي
 مشهور له ولأبيه صبيحة - كان إمام بني غفار وخطيبهم وشهد
 "السدينية كما ثبت - ذلك في صحيح البخاري من رواية إمام مولد
 عمر عن حمراء بنت حفاف أنها قالت ذلك لعمر فلم ينكر عليها
 "وكان ينزل غيقة بقتل المعجزة والقاف بينهما تحتانية ساكنة ويقدم
 "المدينة كثيرا روى عنه ابنه السارث * قال البغوي بلغني أنه مات في
 زمن خلافة عمر أو قبل ذلك *

٢٢٦١ - حفاف بن عمير بن السارث بن الشريد بن رباح بن
 يقظة بن عصية بن حفاف بن - امرء القيس بن بهثة بن سليم - وهو
 المعروف بابن ندبة بنون وهي أمه قال ابن الكلبي شهد الفتح وكان
 معه لواء بني سليم وكان شاعرا مشهورا * وقال الأصمعي شهد جنيبا و
 ثبت على إسلامه في الردة و بقي إلى زمن عمر * وقال أبو عبيدة
 أنار السارث بن الشريد يعني جد حفاف هذا على بني السارث بن
 كعب نسب ندبة فوهبها لابنه عمير فولدت له حفافا فنسب إليها *
 قال المزيبي هي ندبة بنت إبان بن شيطان بن حبان بن سلمة و
 اسم جده الأعلى الشريد عمرو وهو مختصر إدرك الجاهلية ثم
 أسلم ثبت في الردة ومدح إيا بكر و بقي إلى أيام عمر وهو أحد فرسان
 قيس وشعرائها المذكورين * قال الأصمعي هو ودريد أشعر الفرسان و
 كنيته أبو خراشة بضم المعجمة و شين معجمة و لا يقول العباس
 بن مرداس من أبيات *
 * أنا خراشة أما كنت ذا نقر * فإن قومي لم يأكلهم الضبع *

و انشد له المبرد في الكامل شعرا يمدح به ابا بكر الصديق و كانه الذي
 اشار اليه للمزباني و هو قائل البيت المشهور *
 * اقول له و الرمح يا طرسته * تامل خفاقا انني انا ذلكا *
 * و قبله *

* فان تك خبلي قد اصببت صميمها * فقد اعلى عيني تيممت مالكا *
 قال المزباني قوله باطرا ن بيني و المتن الظهراى متنه لما طعنه و
 قوله انا ذلكا الذي سمعت به *

٢٢٦٢ خفاف بن نضلة بن عمرو بن بهدلة الثقفي له وفادة
 و روى عنه وايل بن الطفيل بن عمرو الدوسي و سيا تي حديثه في
 ترجمه وايل اوردته ابن مندة مختصرا * و قال المزباني في معجم
 الشعراء و قد خفاف بن نضلة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 فانشده من ابيات *

* اني اناني في المنام مخبر * من جن وجرة في الامور موات *
 * يدعوا اليك ليا ليا و ليا ليا * نم اجز آل و قال لست بأ ت *
 * فركبت ناجية اضربمتنها * جهر تحت به على الاكيات *
 * حتى وردت الى المدينة جاهدا * كيما اراك فتفرج الكريات *
 و يروى ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم استحسنها و قال ان
 من البيان لسحرا و ان من الشعر كالحكم * و قال المزباني هذا لفظ هذا
 الحديث * قلت و اخرج ابو سعيد النيسابوري في شرف المصطفى
 و البيهقي في الدلائل و سيا تي التنبية عليه في حرف الذال المعجمة *
 ٢٢٦٣ خفشيش الكندي يقدم في السجيم *

٢٢٦٥. خلاد بن رافع بن مالك التزرجي - احو رفاعة يكنى
ابا يحيى ذكرهما ابن اسحق وغيره في البدرين * وروى البراز
والبواردي وابن السكن والطبراني من طريق عبد العزيز بن عمران
عن رفاعة بن يحيى عن معاذ بن رفاعة عن ابيه رفاعة بن رافع قال
خرجت انا و اخي خلاد مع رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
الى بدر على بعير اعرج حتى اذ اكنا خلف الروحاء برك بنا
بعيرنا فذكر الحديث وفيه دعاء النبي صلى الله عليه و آله وسلم
لهما و نقله على البعير وغيره * وقد ذكر ابن الكلبي ان خلادا قتل
ببدر ولم يذكر في شهداء البدرين غيره * قال ابو عمر يقولون ان له
رواية * قلت و قيل انه المسي صلاته فقد روى ابو موسى من طريق
سفیان بن وكيع عن ابيه وكيع عن ابن عيينة عن ابن عجلان عن يحيى
بن عبد الله بن خلاد عن ابيه عن جده انه دخل المسجد فسلم ثم
انه اتى النبي صلى الله عليه و آله وسلم فقال اذهب فصل فانك
لم تصل * و رواه سعيد بن منصور و عبد الله بن محمد الزهري عن
ابن عيينة عن ابن عجلان عن علي بن يحيى عن عبد الله بن خلاد
عن ابيه عن جده به * قلت ذكر عبد الله في نسب علي بن يحيى
ريادة لاحاجة اليها و قول ابن عيينة عن جده وهم فقد رواه اسحق
بن ابي طلحة و محمد بن اسحق وغيرهما عن علي بن يحيى عن
ابيه عن عمه هو رفاعة و الحديث حديثه و هو مشهور به و كذا
رواه اسمعيل بن جعفر عن يحيى بن علي بن يحيى المذكور عن ابيه
عن جده عن رفاعة فهذه الطرق هي وغيرها في السنن * و قد رواه

احمد و ابن ابي شبيب من طريق محمد بن عمرو عن علي بن يحيى
فقال عن رفاعه ان خلادا دخل المسجد الحديث و كذا اخرجه
الطحاوي من طريق شريك بن ابي نمر عن علي بن يحيى و هو
الصواب فخرج من هذا ان خلادا هو المسي صلاته و ان رفاعه اخوه
هو الذي روى الحديث فان كان خلادا استشهد ببدر فالحقصة كانت
قبل بدر فنقلها رفاعه و الله اعلم *

٢٢٦٥ خلاد بن السائب بن سويد بن ثعلبة بن عمرو بن حارثة
بن امرء القيس الانصاري الخزرجي قال ابن السكن له صحبة و قال
غيره له و لا يبه كذا وقع في رواية مسلم بن ابي مريم عن عطاء بن
يسار عن خلاد بن السائب له و لا يبه صحبة فذكر حديثا اخرجه
ابو نعيم و روى الحسن بن سفيان و الطبراني من طريق اسامة بن
زيد عن محمد بن كعب اخبرني خلاد بن السائب قال قال رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم ما من شيء بصيب من زرع احدكم
ولا ثمرة من طير ولا سبح الا كان له فيه اجر اسناده حسن * و روى
ابن السكن من طريق ابن وهب عن داود بن عبد الرحمن عن عمرو
بن يحيى المازني عن خلاد بن السائب ان رسول الله صلى الله عليه
و آله و سلم خرج الى الكوفة فمر به رجل فقال اين يذهب هذا العاجز
وحده ثم مر به اثنان فقال اين يذهب هذا ن العاجزان ثم مر به ثلاثة
فدعاهم و استصحب و له حديث آخر في السنن و لكن عن ابيه *

٢٢٦٦ خلاد بن سويد بن ثعلبة الانصاري الخزرجي جد الذي
قبله قال ابن الكلبي شهد بدرا و ولي ابنه السائب بن خلاد اليمن

لمعونة ولم يذكر خلاد بن السائب * وقال ابن أحمد العسكري خلاد بن سويد و يقال خلاد بن السائب بن ثعلبة حاهما واحدا اختلف في اسم ابيه و قال في ترجمته انه شهد العقبة و بدر و استشهد يوم قرظة * قلت و قد ذكره ابن اسحق و موسى بن عقبة و غيرهما في البدرين و انه استشهد بقريظة طرحت عليه امرأة منهم وجاء فشدخته فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان له احر شهيدين * روى ابو نعيم في ترجمة حديث ابراهيم بن خلاد بن سويد عن ابيه قال جاء جبرئيل الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا محمد كن عجاجا ثجاجا و لبيان علة هذا الحديث مكان غير هذا * .
 ٢٢٦٧ خلاد بن عمرو بن الجموح الانصاري السلمي يأتي نسبه في ترجمة ابيه ذكره ابن اسحق و غيره في البدرين * قال ابو عمر لا يستلفون في ذلك و استشهد باحد * و ذكر الواقدي ان امره هند بنت عمر و عمه جابر بن عبد الله و انها حملت ابنها و زوجها و اجاها بعد قتلهم على بعير ثم امرت بهم فرددوا الى احد فقتلوا هنالك * .

٢٢٦٨ خلاد بن النعمان الانصاري ذكر مقاتل ابو سليمان في تفسيره انه سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن عدة التي لا تحيض فنزلت و اللائي يؤمن من الحيض الآية استدركه ابن قتيبة و رأيت في تفسير مقاتل لكن لم ارف فيه تسمية ابيه * .

٢٢٦٩ خلاد غير منسوب قال الحارث في مستندة حديثنا عبد العزيز بن ابان حدثنا الوليد بن عبد الله بن جميع عن عبد الرحمن

بن خلاد عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذن
لام ورقة ان تؤم اهل دارها كذا قال عبد العزيز وهو ضعيف والحديث
موقوف من رواية عبد الرحمن بن خلاد عن ام ورقة كذلك اخرج
ابو داود وغيره فان كان مستقوفاً يستعمل ان يكون بالوجهين *

٢٢٧٠ خلاد غير منسوب روى ابو يعلى عن طريق عبد الشخير
بن قيس بن ثابت بن قيس بن شماس عن ابيه عن جده قال استشهد
شاب من الانصار يوم قريظة يقال له خلاد فقال النبي صلى الله عليه
وآله وسلم اما ان له اجر شهيدين قالوا لم يا رسول الله قال لان
اهل الكتاب قتلوه * قال ابن مندة غريب لانعرفه الا من هذا الوجه *
قلت زعم ابن الاثير ان خلادا هذا هو خلاد بن سويد المقدم ذكره
وعاب على من افرد به بترجمة فلم يصيب لان الحديث ناطق بان
هذا شاب وخلاد بن سويد له ولد يقال له السائب صحابي معروف
وابن ابنه خلاد بن السائب صحابي ايضا كما تقدم ولا يلزم من
كون خلاد بن السائب قتل يوم قريظة بيد المرأة وقال النبي صلى
الله عليه وآله وسلم له اجرين ان لا يقتل آخر فيها فيقال له ذلك *

٢٢٧١ خلاد الزرقى اوردته ابو موسى في الذيل و اخرج من طريق
عبد الله بن جعفر عن عبد الله بن دينار عن خلاد الزرقى عن ابيه
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من اخاف اهل المدينة
اخافه الله الحديث * قلت و عبد الله بن جعفر هو المديني
ضعيف والحديث معروف بالسائب بن خلاد او خلاد بن السائب
فالله اعلم *

٢٢٧٢- خلدة الانصاري الرقي روى ابن عبد البر عن طريق عمر

بن عبد الله بن خلدة الرقي عن ابيه عن جده خلدة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال يا خلدة ادع الي انسانا يجلب فاقتي هذه فجاؤه برجل فقال ما اسمك قال حزن قال اذهب فجاؤه آخر فقال ما اسمك قال يعيش قال احلب الحديث وانه شاهد في الموطن عن يحيى بن سعيد مرسل او معضل * المرسل في نسخة

٢٢٧٣- خلف بن مالك بن عبد الله الغفاري المعروف بابن

الاسم تقدم في الف * المرسل في نسخة

٢٢٧٤- خليد بن المنذر بن ماض العبدى ذكر الطبري ان الغلاء

بن الضرمي امره على جملة ووجهه في البحر التي فارس سنة صبح عشرة و كان ابيه قد مات اثر موت النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قلت وقد تقدم انهم كانوا لا يؤمرون في ذلك الا الصيابة فدل على ان خلدة وقادة *

٢٢٧٥- خليد قيل هو اسم ابي ربيعة حكاه ابن قانع والمشهور

شمعون كما سيأتي في الشين المعجمة *

٢٢٧٦- خليد او خلدة بالتصغير ابن قيس بن النعمان بن منان

بن عبيد بن عدي بن عثم بن كعب بن سلمة الانصاري السلمي ذكره موسى بن عقبة فيمن شهد بدر واحد * وسماه ابن اسحاق والواقدي خليد بن قيس ولم يقولوا خلدة *

٢٢٧٧- خليفة بن امية السداسي ذكره الاسعيلي في الصيابة

وامند من طريق داود بن عمران بن عائد بن مالك بن خليفة

بن امية عن ابيه عمران عن ابيه عائد عن ابيه مالك عن ابيه خليفة
قال خرجت انا وحيان بن ملة في فداء سبي سبي لنا حتى اتينا المدينة
فاسلمنا و اخبرنا النبي صلى الله عليه وآله وسلم بما جئنا له فقال
ارسل معكما جيشا و قلنا يا رسول الله نصدق و نفى او نغدر قال بل
اصدقا فدهينا اليهم بالفداء و استقنا ما اخذلها الى المدينة فضربتني
اللقوة فاتينا النبي صلى الله عليه وآله وسلم فمسح وجهي بيمينه
فبرأت و زدنا تمرا فاتينا الى قومنا فاراد قومنا قتلنا لانا اسلمنا
ففررنا منهم فأوبت الى اخي ام سلمى امرأة رفاعه بن زيد فاقمت
حتى جاء زيد بن حارثة بالجيش و خرج رفاعه بن زيد مع قومه
فاقمت عند اختي بكراع حتى جاءنا بالسبي فخرجت معهم يعني
الى المدينة *

٢٢٧٨ خليفة و يقال علفه بالمهمله بدل الحاء المعجمة ابن عدي
بن عمرو بن مالك بن عامر بن بياضة البياضي ذكره ابن اسحق
و موسى بن عقبة فيمن شهد بدر * و ذكره ضرار بن صرد باسناد
الى عبد الله بن ابي رافع فيمن شهد صفين مع علي من الصحابة
اخرجه الطبراني *

٢٢٧٩ خمنام بن الحارث بن خالد الداهلي و اسمه مالك
روى ابو موسى عن طريق منصور بن عبد الله النخاعي حدثنا ابي
حدثنا جدي خالد بن حماد حدثنا ابي حماد بن عمرو حدثنا ابي
حدثنا جدي خالد بن خمنام و اسم خمنام مالك بن الحارث
بن خالد قال هاجر ابي خمنام الى النبي صلى الله عليه وآله

و سلم في وفد بني بكر بن وال مع اربعة من مخزوم وهم بشير بن
 الحصاصية و قرات بن حيان و عبد الله بن اسود و يزيد بن طيمان
 فذكر الحديث * و اخرج ابن مثنى عن محمد بن احمد السلمي عن
 عبد الرحمن بن محمد بن حبيب عن محمد بن عمرو الذهلي قال
 ذكر ابن عمي احمد بن خالد بن حماد بن عمرو بن مثنى بن السمخام
 و كان السمخام وفد على النبي صلى الله عليه و آله و سلم فبين
 و قد ذكره منقطعاً و منصور السدائي مشهور بالضعف و كان من
 حفاظ الحديث الكثيرين فالحديث عليه في جعله اياه مسنداً * . . .
 ٢٢٨٠ خميسة بن ابلان السدائي بصم المهمل و تشديد الدال
 ذكره و نعمة في الردة و انه قدم من المدينة الى عمان بوفاء النبي
 صلى الله عليه و آله و سلم فتعاه و قال لهم تركت الناس بالمدينة
 يغفلون فليان القدر و ذكر قصة طويلة و فيها فقال عمرو بن العاص
 في ذلك * . . . * شعر * . . .
 * صدع القلوب مقالة السدائي * و نعى النبي خميسة بن ابلان *
 ذكره ابن فتيحون في الذيل و ابن الاثير ولم ينسبه لويثمة * . . .
 ٢٢٨١ خميسة بن الحكم السلمي احد الاحوة ذكره الواقدي في
 الردة انه كان ممن ارتد بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم
 و قتل خميسة السلمي قال الواقدي فتحدثني عبد الله بن السارث
 بن فضيل عن ابيه عن هفيان بن ابي العوجاء قال قدم معاوية بن
 الحكم السلمي باخيه اخميسة على ابي بكر فقال له ابو بكر لاقتلك
 مقببسة فقال نعم معاوية انه قتل و هو مرند و قد قلب الآن و راجع

الاسلام فقال له ابو بكر فاخرج ديتك فنعمة الرجل كان قبضة و سياي
له ذكر في ترجمة قبضة ان شاء الله تعالى *

٢٢٨٢ حنيس بالتصغير بن حذافة بن فيس بن عدي بن سعد
بن سهم القرشي السهمي اخو عبد الله كان من السابقين و هاجر
الى الحبشة ثم رجع فهاجر الى المدينة و شهد بدر و اصابته جراحة
يوم احد فمات منها و كان زوج حفصة بنت عمر فنزوها النبي
صلى الله عليه و آله و سلم بعده ثبت ذكره في الصحيح من طريق
سالم بن عبد الله بن عمر عن ابيه عن جده نال بايمت حفصة من
حنيس بن حذافة تذاكر الحديث و فيه و كان قد شهد بدر و توفي
بالمدينة * قال الحميدي وقع في رواية معمر حبش بمهمل و موحدة
و شين معجمة مصغر و هو تصحيف *

٢٢٨٣ حنيس بن خالد الاشعر الخزاعي ابو صخر كذا يقول
ابراهيم بن سعد و سلمة بن الفضل عن ابي اسحق و قال غيرها
بالمهمل و الموحدة تم المعجمة و هو الصواب و قد مضى *

٢٢٨٤ حنيس بن ابي السائب بن عبادة بن مالك بن اصرع
بن عيينة الانصاري الاوسي من بني حنيس شهد بيعة الرضوان و ما
بعدها ثم فتوح العراق ذكره حمي بن مندة مستدركا على جده
و استدركه ابو موسى *

٢٢٨٥ حنيس الغفاري و يقال ابو حنيس يأتي في الكنى *

٢٢٨٦ خوات بن جبير بن النعمان بن امية بن امرء القيس
بن ثعلبة بن عمرو بن عوف بن مالك بن الاوس الانصاري ابو عبد الله

و ابو صالح ذكره موسى بن عقبة و ابن اسحق و غيرهما في البديرين
و قالوا انه اصابه في ساهه حجر فرد من الصفراء و صرّب له بسهمه
و اجره * ذكره الواقدي و غيره قالوا و شهد احدا و المشاهد بعدها فروى
البغوي و الطبراني من طريق جرير بن حازم عن يزيد بن اسلم عن
خوات بن جبير قال نزلت مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم
بمر الظهران قال فخرجت من خبائي فاذا نسوة يتحدثن فاعجبني
فرجعت فاخذت حلتي فلمستها و جلست اليهن و خرج رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم من قبته فلما رأيت هيتة فقلت يا رسول
الله جمل لي شرد فانا ابتغي له قيد الحديث بطوله في قوله ما فعل
شراة حملك * و روى الطبراني و ابن شاهين من طريق عبد الله بن
اسحق بن الفضل بن العباس حديثا ابي حدثنا صالح بن خوات بن
صالح بن خوات بن جبير عن ابيه عن جده عن خوات مرفوعا
بما اسكر كثيرة فقليله حرام * و روى ابن منبجة من طريق ابي اويس
عن يزيد بن رومان عن صالح بن خوات بن جبير عن ابيه قال رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم صلوة الخوف في غرة ذات الرقاع
الحديث وهو عند مالك عن يزيد بن رومان عن صالح عن ابيه و لم
يسمه و لم يقل عن ابيه و قد رواه العمري عن القاسم بن محمد عن صالح
عن ابيه و خاله عبد الرحمن بن القاسم عن القاسم بن محمد فقال
عن ابيه عن صالح بن خوات عن سهل بن ابي حنيفة قال كان ابو اويس
حفظه قلعل صالحا سمعه من اثنين * و روى السراج في تاريخه من
طريق ضمرة بن سعيد عن قيس بن ابي حذيفة عن خوات بن جبير

قال خرجنا حجاجا مع عمر فسرنا في ركاب فيهم ابو عبيدة بن الجراح وعبد الرحمن بن عوف فقال القوم غننا من شعر ضرار فقال عمر دعوا ابا عبد الله فليغن من ثنيات فواده فما زلت اغنيهم حتى كان السر فقال عمر ارفع لسانك يا خوات فقد اسرنا * وروي من طريق ثابت بن عبيد عن خوات بن جبير و كان من الصبيان قال نوم اول النهار حرف و اوسطه حلق و آخره حمق * و قال موسى بن عقبة عن ابن شهاب خوات بن جبير هو صاحب ذات النسيين بكسر النون و سكون المهملة تنثية نحي و هو ظرف السمن فقد ذكر ابن ابي خيثمة القصة من طريق ابن سيرين قال كانت امرأة تباع سمنا في الجاهلية فدخل رجل فوجدها خالية فراودها فابت فخرج يتفكر و رجع فقال هل عندك من سمن طيب قالت نعم فحلت زنا فذاقه فقال اريد اطيب منه فامسكتة وحلت آخر فقال امسكتة فقد انفلت بعيري قالت اصبر حتى اوثق الاول قال لا والتركته من ايدي يهراق فاني اخاف ان لا اجد بعيري فامسكتة بيدها الاخرى فانقض عليها فلما قضى حاجته قالت له لانهناك قال الواقدي عاش خوات الى سنة اربعين فمات فيها و هو ابن اربع و سبعين سنة بالمدينة و كان ربعة من الرجال * و قال المرزباني مات سنة اثنتين و اربعين *

٢٢٨٧ خوط بن عبد العزى تقدم في المهملة *

٢٢٨٨ خولي بن ابي خولي بن عمرو بن زهير بن خيثمة بن ابي حمران البحارث بن معوية بن البحارث بن مالك بن عوف

الجعفي ويقال العجلي ويقال اسمه ابي خولي عمر وحليف بني عدي بن كعب نسبة ابن الكلبي وقال حالف السطاب والد عمر قال موسى بن عقبة وابن اسحق شهد بدرًا وقال الهيثم بن عدي هاجر خولي واحواه هلال وعبد الله الى الحبشة في المرة الثانية وقال البلاذري ليس ذلك يثبت والكبت انه هو واخوته شهدوا بدرًا * قال الطبري مات في خلافة عمر * وزعم ابن مندة انه شهد دفن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وابوه ابي نعيم وهو وهم والذي شهد الدفن الكريم هو اوس بن خولي فبلد بعض الرواة كما سيأتي وسياتي ايضا بيل وهم من زعم ان له حديثًا في سكنى الشام *

٢٢٨٩ خولي غير منسوب لفرق ابن ابي حاتم بينه وبين الذي قبله وجمعهما ابن مندة فتردد ابن عبد البر فثبث ابن ابي حاتم في ترجمة هذا روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم روى عنه الضحاك بن مسهر وساق ابن مندة حديثه وهو ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يا ابا هريرة اطيب الكلام واطعم الطعام التحدث واخرجتني بن مسدد في مسنده عن طريق عبد الله بن عبد الجبار التميمي عن انيس بن الضحاك بن مسهر عن ابيده * *

٢٢٩٠ خويلد بن سعد بن بجمر بالميم صفر ابن عمرو بن حملى بكسر اوله والتخفيف والاهمل الكنالي ابو عقرب جد ابي فول بن ابي عمرو بن ابي عقرب * وليل ليس بين ابي فول و ابي عقرب احد ذنره الطبري وابن شاهين وابن حبان في الصحابة وسياتي بقية خبره في الكنى * وليل هو خالد بن بجمر كما تقدم *

٢٢٩١ خويلد بن خالد بن منقذ بن ربيعة الخزاعي اخو ام معبد

مذكور في ترجمتها ذكره ابو عمر *

٢٢٩٢ خويلد الضمري قال ابن مندة روى عبد العزيز بن

ابي ثابت عن عثمان بن سعيد الضمري عن ابيه عن خويلد في قصة

غير ابي سفيان في بدر *

٢٢٩٣ خويلد بن عمرو بن صخر بن عبد العري ابو شريح

الجزاعي بأبي في الكنى * و قبل في اسمه غير ذلك *

٢٢٩٤ خويلد بن عمرو الانصاري السلمي ذكره محمد بن

عبيد الله بن ابي رافع عن ابيه فيمن شهد صفين مع علي من اهل

بدر و اخرجه الطبراني وغيره *

٢٢٩٥ خيبري بموحدة بلفظ النسب ابن النعمان الطائي ذكره

ابو احمد العسكري و اورد من طريق عمرو بن سمر عن جابر بن

بويرة بن الحارث الطائي عن جده عن ابيه عن الخيبري بن النعمان

قال نظر النبي صلى الله عليه و آله و سلم الى جبلنا و هو اجا

فقال يا لاهل اجا جوعا لاهل اجا لقد حصن الله جبلهم فما فارنا

الجوع بعد و اعطيناه السلم و ادينا اليه الزكاة و انصرف عنا راضيا

ولم نمنع زكاة بعد ذلك * و ذكر الزبير في الموفقيات ان الخيبري بن

النعمان هذا نزل على حاتم الطائي بعد ان مات و طاب منه القري

فراء في المنام و انشده ابيانا و القصة مشهورة *

٢٢٩٦ خيثمة بن الحارث بن مالك بن كعب بن النخاط

بنون و مهملتين ابن كعب الانصاري قال ابن الكلبي هو والد

معد بن خيثمة استشهد يوم احد قتله هبيرة بن ابي وهب
المزومي وسياقي ذكره في ترجمته ولده معد بن خيثمة ان شاء الله
تعالى *

٢٢٩٧ خير مولى عامر بن الحضرمي يأتي ذكره في ترجمته عامر
بن الحضرمي ويقال هو مجيم ثم موحدة كما تقدمت الاشارة اليه
في حرف الجيم *

* القسم الثاني *

٢٢٩٨ خالد بن عجير بن عبد يريد بن هاشم بن المطلب بن
عبد مناف لابيہ صبيحة كما سياقي وذكر ابن الكلبي ان عمر بن
الخطاب جلد خالدا هذا في الشراب * قلت ولايتاني ان مجلد عمر
احدا الا ان يبلغ و متى كان بالغاً في عهده استلزم ان يكون في عهد
النبي صلى الله عليه وآله وسلم موجودا فاقول احواله ان يكون من
هذا القسم وله اخ اسمه نافع يأتي ذكره في النون *

٢٢٩٩ خليفة بن بشير ذكره يحيى بن مندة فيما استدركه
على جده واستأنس بحديث اورد جده من طريق فاطمة بنت
مسلم عن خليفة بن بشر عن ابيه انه اسلم فرد عليه النبي صلى الله
عليه وآله وسلم ماله وولده *

* القسم الثالث *

٢٣٠٠ خارجه بن الصلت البرجمي بضم الموحدة وا الجيم
بينهما راه ساكنة له ادراك وذكره ابن حبان في ثقات التابعين
وكأن يسكن الكوفة * وقال ابن المبارك عن زكريا عن الشعبي عن

حارحة بن الصلت قال انطلق عمي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم رجع اليها فمر بالعراقي سمعون مولى بالحدود فذكر الحديث وقد احرحة ابو داود والنسائي من طريق ركنة قال عن حارحة عن عمه و ليس فيه ثم رجع اليها واسم عم حارحة علافة *

٢٣٠١ حارحة بن عمال الرعيي ثم الرمادي له ادراك وكان ممن شهد فتح مصر مع عمرو بن العاص وتقدم في بامة *

٢٣٠٢ خالد بن حويلد الهذلي ابو ذؤيب حكاة المرواني والمسيهور حويلد بن خالد و تأتي *

٢٣٠٣ خالد بن ربيعة بن مر بن حارثة بن ناصرة الجديلي ويقال خالد بن معد والصواب خالد ابو معد له ادراك قال ابراهيم بن المنذر عن ذكره عن معد بن خالد عن ابي شريحه قال ابي وابوك لاول المسلمين وثق علي باب مدينة العدواء بالشام احرحة ابن معد و رواه ابن وهب عن اسحق بن يحيى اليمامي عن معد بن خالد فذكره مطولا *

٢٣٠٤ خالد بن رهير بن حارث الهذلي ابن اخت ابي ذؤيب الشاعر المشهور قدم ابو ذؤيب على النبي صلى الله عليه وآله وسلم مسلما فدخل المدينة حين مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم قبل ان يدفن وكان خالد ابن عم ابي ذؤيب وكان هو الذي ربي خالد فادعى انه عس في الحاشية امرأة من قومه يقال لروحها مالك بن عومر فعلى مالكها عليها وكان يرسل ابن اخته خالد اليها من قبل ان يحول اليه وكان خالد معها عند جالة بمكة

وكل جملة فعلقته المرأة فاطلع ابو ذؤيب على شئ من ذلك
فاناشا وانشد ابينا منها *

* تريدن كيما تجمعيني وخالدا * وقل لجمع السيفان ويحك في عمد *

٢٣٠٥ خالد بن سطيح الغساني قال ابن مندة ادرك النبي

صلى الله عليه وآله وسلم وفي اسناد حديثه نظر *

٢٣٠٦ خالد بن عروة بن الورد العبسي له ادراك وذلك ان

اباه مات قبل البعثة و لهذا ولد يقال له يريد بن خالد ذكره المزياني

في معجم الشعراء وانشد له *

* وكان اخي اذا ما عد مالي * و كنت عياله دون العيال *

* فاني لا احارب بوقري * لنسل اصبوا في قل مال *

٢٣٠٧ خالد بن عمير العدوي البصري ذكره ابن عبد البر وقال

ادرك الجاهلية و شهد خطبة عتبة بن غزوان بالبصرة * و ذكره

ابن حبان في ثقات التابعين * ونقل ابو موسى عن عبدان انه قال

لا ادري له رواية ام لا *

٢٣٠٨ خالد بن معبد هو ابن ربيعة *

٢٣٠٩ خالد بن العمر بن سليمان بن الحارث بن شجاع بن

الحارث بن صدوس السدوسي له ادراك قال ابو احمد العسكري كان

رئيس بكر بن وائل في عهد عمر * و ذكر الجاحظ في كتاب البيان ان

ابا موسى في عهد عمر جعل رياسة بكر لخالد هذا بعد ان استشهد

مسيارة بن ثور فجعلها عثمان بعد ذلك لشقيق بن مسيرة ثم صيرها

علي لصيص بن المنذر و كان خالد مع علي يوم الجمل و صفيين

من امرائه ناله يعقوب بن سفيان و فيه يقول الشاعر مخاطب
معوذة * * شعر *

* معاوي أمر خالد بن معمر * فانك لولا خالد لم نؤمرا *
و روى يعقوب بن شيبة من طريق سديل بن عمرو ان نسي الحارث
وتنوا مع خالد بن المعمر يوم صفين على شفق من نور فاندفعوا
الرأية منه * و روى يعقوب بن سفيان من طريق مصارب العجلي
قال تفاخر رجلا من بكر بن وائل فتحاكما الى رجل من همدان
فقال ايكما خالد بن المعمر الذي بايعته ربيعة يوم صفين على الموت
فذكر القصة * و قال المرباني كان حميدا نليعا اهتمت عليه ربيعة
بعد موت علي لما حلف معاوية ان يسي ربيعة و يسع درارهم
لمسارعتهم الى علي فقال خالد * * شعر *

* ما لي ابن حرب حلقه في نسائنا * و دون الذي يموي سيف نواصب *
و قال منه ايضا و قد ذكر له عليا *
* معاوي لا تجهل عليا فاننا * قد لك في اليوم العصيب معاونا *
* ودع عنك شحات مصلي لسيده * على اي حاله مصدا و حاطنا *
و ذكر ابن مأكولا ان معاوية امرأة علي ارميته فوصل الى نصيبين
فمات بها *

٢٣١٠ خالد بن هلال ذكره الطبري ممن اسسهم مع
الثني بن جارة في الفتوح في صدر خلافة عمر و اسدركة
ابن قتيون *

٢٣١١ خالد بن الوليد السكسكي ذكره ابن حبان في نقاه

التابعين و قال ادرك الجاهلية و روى المراسيل روى عنه يحيى بن الصفاك *

٢٣١٢ خالد الجدي هو ابن ربيعة تقدم *

٢٣١٣ خباب والد عطاء له ادراك و قد تقدم في الاول *

٢٣١٤ خثيم بمثلثة مصغر المكي القاري من القارة له ادراك

و سمع من عمرو روى عنه ابن ابي حبيبة ذكره البخاري و ابن حبان في التابعين * و روى يحيى بن سعيد عن ابيه عنه * و قال عمر بن شبة في كتاب مكة حدثنا ابو احمد الزبيري حدثنا سعيد بن حسان عن عياض بن وهب حدثني خثيم رجل من القارة قال اتيت عمر بن الخطاب و هو يقطع الناس عند الروة فقلت اقطعني لي ولعقبتي فاعرض عني و قال هو حرم الله سوى العاكف فيه و البادي قال خثيم فادركت الذين اقطعوا باع بانعهم و ورث مورثهم و منعت انا لاني قلت لي ولعقبتي *

٢٣١٥ خداس بن زهير بن ربيعة بن عمرو بن عامر بن ربيعة

بن عامر بن صعصعة العامري شهد حنيناً مع المشركين و له في ذلك شعر يقول فيه *

* يا شدة ما شددنا غير كاذبة * على حينة لولا الليل و الحريم * ثم اسلم خداس بعد ذلك بزمان و وفد ولده شعاع على عبد الملك يتنازعون في العرافة فنظر اليه عبد الملك فقال قد وليتكم العرافة فقام قومه و هم يقولون فلج ابن خداس فسمعهم عبد الملك فقال كلا و الله لا نجونا ابوك في الجاهلية و نسودك في الاسلام و ذكر

البيت المتقدم و المراد بقوله سخينة قريش * و ذكر المرزباني انه جاهلي و ان البيت الذي قاله في قريش كان في حر الفخار و هذا اصوب *

٢٣١٦ خراش بن ابي خراش الهذلي و اسم ابيه خويلد بن مرة و سياتي ذكره ادرك الجاهلية و غزا في عهد عمر قال ابو عبيدة وغيره اسر بنو نهم عروة اخا ابي خراش فمضى اليهم ابو خراش بابنه خراش فرهنه عندهم و اطلق اخاه ثم احضر الفداء و اطلق ابنه و قال في ذلك شعرا * و روى ابو الفرج الاصبهاني من طريق ابن اخي الاصمعي عن الاصمعي قال هاجر خراش بن ابي خراش في عهد عمر و غزا فاوغل في بلاد العدو فقدم ابو خراش المدينة فيجلس بين يدي عمر و شكى اليه شوقه الى خراش و انه انقرض اهله و قتل اخوته و لم يبق له غيره و انشده *

* شعر *

* الا من مبلغ عني خراشا * وقد ياتيكم بالنبأ البعيد * قال فكتب عمر بان يقفل خراش و ان لا يغزو من كان له اب شيخ الا بعد ان يأذن له *

٢٣١٧ خراش والد عبد الله له ادراك روى الروياني في مسنده من طريق يعلى بن عطاء عن عبد الله بن خراش عن ابيه قال نزل عمر بن الخطاب الجابية فمر معاذ بن جبل فذكر قصته و فيها قال فاخبرني ابي انه سمع عمر يدعو اللهم ثبتنا على امرك و اعصمنا بمحبلك و ارزقنا من فضلك *

٢٣١٨ خرزاه بن برزخ الفارسي احد من قتل الاسود

خرخست * خربت * خزيمه (٩٥٢) خسرخسرة * خسيس * خطيل

الصغاني الذي تنبئ باليمن في حيوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم *
و سلم *

٢٣١٩ حرجست الفارسي يأتي ذكره مع الذي بعده وقد مضى
التنبية عليه في حشيش الديلمي *

٢٣٢٠ خربت بن راشد الشامي له ادراك وكان رئيس
قوم شهد مع علي حروبه ثم فارقه لما وقع التكميم ثم ارسل اليه
علي معقل الرياحي احد بني يربوع فوقع بهم ذكر ذلك الزبير
بن بكار *

٢٣٢١ خزيمه بن عداس المزني ذكره المرادي في الرمني من
الاشراف و روى من طريق اليعثم بن عدي عن ابيه عن ابي اياس
قال خرج خزيمه بن عداس المزني وكان قد ذهب بصره و يقال
انه ادرك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر قصته *

٢٣٢٢ خسرخسرة الفارسي رسول بادن الى رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم تقدم ذكره في الباء الموحدة في بابويه *

٢٣٢٣ حسيس بمعجمة مصغر الكندي انشد له ابو حذيفة
البصري في الفتوح شعرا قاله في طلوع عمواس ذكره ابن عساکر
في تاريخه يقول فيه *

* فصبونا لهم كما حكم الله وكنا في الموت اهل تأسي *

قلت وهذا غير خسيس الكندي الآتي في الاخير *

٢٣٢٤ خطيل بن اوس العبسي اخو السطية الشاعر ادرك

الجاهلية وله شعر في زمن الردة ذكره سيف *

٢٣٢٥ حذاف بن مالك بن عبد يعوث بن علي بن ربيعة
المزني مازن بنهم قال الامدي شاعر فارسي ادرك الجاهلية والاسلام
وهو القائل *
* شعر *

* ولا عبرة يعدى علي ظلم غيرنا * وليس علينا للظلمة مذهب *
٢٣٢٦ حليقة بن حزن البشارت بن زهر بن حديمة العنسي
والد العنقاء ماب في الجاهلية وكان العنقاء رجلاً في زمن
عبد الملك مروان وانقطع ارضا بسبت اليه ذكر ذلك البلاذري وكان
ولاده ست العباس بن جر المدكور عند عبد الملك فولدت له ولديه
الوليد وسليمان *

٢٣٢٧ حليقة بن عبد الله بن البشارت بن المستلم بن عيسى
بن معاوية السعفي له ادراك و تزوج الحسن بن علي ابنه عاتكة
ولها معه قصة لما مات علي فدخلت عليه مهتمة بالخلافة فطلقها
ذكر ذلك ابن الكلبي *

٢٣٢٨ حليقة الملقري حذاف بن سوية و ابو سوية هو حذاف العللاء بن
الفصل بن عبد الملك بن ابي سوية الملقري قال ابن مندة له ادراك
ولا يعرف له صحبة * فلب سياتي ذكره مدني في ترجمة محمد بن
عدي بن ربيعة *

٢٣٢٩ حذاف بن كعب العنسي احد المعمرين ادرك الجاهلية
والاسلام وذكر ابو حاتم السجستاني في كتاب المعمرين عن العمري
حدثني عطاء بن مصعب عن الربيع بن رباح قال دخل حذاف بن كعب
العنسي على معاوية حين انسق له الامر فمعه يرد وقد ادب لحذاف

يومئذ مائة واربعون سنة فقلل له معوية يا خنابة . كيف نفسك
اليوم فقال يا امير المؤمنين * * * شعر * *

* على لسان صارم ان هزرتك * وركني ضعيف والفؤاد موتر *
* كبرت وافنى الدهر حولي فقوتي * فلم تبق الامنطق لي يهدر *

٢٣٣٠ حنافر بن التوم التميمي كان كاعنا من حمير ثم اسلم
على يد معاذ بن جبل وله خبر حسن من اعلام النبوة في اسناده
مقال ذكره ابو عمر * قلت وذكره الازدي قل اسناد خبره ضعيف
انتهى ووجدت خبره في الاحبار المنكورة لابن دريد قال اخبرني
عمي عن ابيه عن ابن الكلبي عن ابيه قال كان حنافر بن التوم كاهنا
وكان قد اوتي بسطة في الجسم وسعة في المال و كان غايها فلما
وفدت وفود اليمن على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وظهر
الاسلام اثار على اهل الزاد فاكتسبها و حرج بماله و اهله فليست
بالسحر فيقال جودان بن سمي القرظي و كان صيدا منيعا فنزل
و اديا منحصبا و كان له زي في السجاية ففقده في الاسلام قال فبينما
انا ليلة بذلك الوادي اذ هوي علي هوي العقاب فقل حنافر فقلت
شصار * فقال اسمع اقل * قلت قل اسمع * قال صد تغنم لكل ذي
امد نهاية * و كل ذي ابتداء له غاية * قلت احل * قال كل دولة
الى اجل * تم يتاح لها حول * و قد استنجمت النسل * و رجعت
الى حقايقها الملل * اني انست بالسام نفرا من آل العدام * حكاما
على السكام * يبررون ذا رونق من الكلام * ليس بالشعر المؤلف *
ولا السجع المكلف * فاصغيت فزجرت * فعاودت فطلعت *

قلب نم بهمون * والي م تعديرون : فقالوا حطاب كثار * حاء
 من عند الملك البتار * فاسمع ناصبار * لاصدق الاحبار * واسلك
 اوصح الانار * منج من اوار النار * قلب و ما هذا الكلام * قالوا
 فرفا من الكفرة الانما : اني ده رسول من مصر * نم من اهل المدر *
 انعب فطهر * فتاء بقول ده نمر * واوصح بهما ده دتر * فده
 مواعظ لمن اعتمر * قلب ومن هذا المعوي بالآي الكبر * قال احمد
 حير السر * قال امب اعطيت السر * وان حالعب اصليط
 مقر * فامب ناحبار * وانلب الك ابادر * فماب كل فحس
 كافر * وشايح كل مؤمن طاهر * والا فهو العراي * قال فاحمليط
 باهلي فرددب الادل الي اهلها نم انلب علي معاد من حل بصنعاء
 فبايعه على الاسلام و علمي سورا من القرآن و بي ذلك اقول *

* شعر *

* الم تراا الله عاد بفصله * و انعد من لبح الحكيم حبارا *
 * دعابي شصار للتي لو رقصها * لاصلب حمرا من لطي المهون جائرا *
 ٢٣٣١ حويلد بن جالد بن محرب احد بني مارن بن معونة
 بن تميم بن عمرو بن سعد بن هذيل بن دويب الهذلي مشهور بكسبة
 تأتي في الكنى *

٢٣٣٢ حويلد بن ربيعة العقيلي ابو حرب ذكره وسمه في الردة
 و انه حطب يوم بني عامر وامرهم بالثبات على الاسلام قال وكان
 فارس بني عامر و من شعرة في ذلك *

* اراكم اناسا مجتمعين على الكفر * وانهم عدا بهما ليجل اني ذكر *

* بني عامر ان تأمنوا اليوم حالدا * يصكم غدا منه بقارعة الدهر *

٢٣٣٣ خويلد بن مرة الهذلي ابو حراش الشاعر الفارس المشهور قال المربي ادرك الاسلام شيئا كبيرا ووفد على عمر و قد اسلم وله معه اخبار و قتل اخوه عروة قتلتة ثمانية من الازد واسروا ابنه خراشا فدعا الذي اسره رجلا للمنادمة فقرأى حراشا موثيا في القيد فالتقى عليه رداه فاجاره فلما اطلق قدم على ابيه فقال له من اجارك قال لا ادري والله * و قال ابو العرج الاصبهاني كان احد الفصحاء ادرك الجاهلية و الاسلام و مات في ايام عمر ثم روى من طريق الاصمعي قال دخل ابو حراش الهذلي مكة في الجاهلية و للوليد بن المغيرة فرمان يريد ان يرسلهما في السلبية فقال ما تجعل لي ان سبقتهما عدوا قال ان فعلت فهما لك فسبقتهما و انشد له لما هدم خالد بن الوليد العري شعرا يبكيها و انشد له شعرا قاله في زهير بن العجوة يرثيه لما قتل يوم الفتح * و قيل في حنين و هو القائل لما قتل ابنه عروة في الجاهلية و لم حراش الذي تقدم ذكره *

* شعر *

* حمدت الهى بعد عروة اذ نجى * خراش وبعض الشرايين من بعض *

* ولم ادر من القى عليه رداه * ولكنه قد سل عن ماجد مريض *

وقد ذكر المبرد في الكامل القصة و ملخصها ما ذكره و يقال انه لا يعرف من مدح من لا يعرف غير ابي خراش * و قل ابن الكلبي و الاصمعي و غيرهما مر على ابي خراش و كان قد اسلم فحسن اسلامه ففر من اليمن حجاجا فنزلوا عليه فقال ما امسى عندي ماء و لكن هذه برمة

وشاة وقربة فردوا الماء فانه غير بعيد ثم اطيخوا الشاة وذروا البرمة والقربة عند الماء حتى تأخذها فامتنعوا وقالوا لانبرح فاخذ ابو خراش القربة وسعى نحو الماء تكست الليل فاستقى ثم اقبل فنهشته حية فاقبل مسرعا حتى اعطاهم الماء ولم يعلمهم ما اصابه فباتوا يأكلون فلما اصبحو وجدوه في الموت فاقاموا حتى دفنوه فبلغ عمر خبزة فقال والله لولا ان يكون سنة لامرت ان لا يضاف يماني بعدها ثم كتب الى عامله ان يأخذ النفر الذين نزلوا بابي خراش فيغرمهم دية *

٢٣٣٤ خيار بن اوفى او ابن ابي اوفى النهدي له ادراك روى الدينوري في المجالسة من طريق البصري بن عمر بن الحسن عن ابيه قال دخل ابن ابي اوفى النهدي على معوية وكان كبير السن فقال له معوية لقد غيرك الدهر فذكر قصته * وقال ابن ابي الدنيا حدثنا العباس بن بكار عن عيسى بن يزيد قال دخل خيار بن ابي اوفى النهدي على معوية فقال له ما صنع بك الدهر قال ضعفتائي وجر علي عدائي وانشده شعرا قاله في الزجر عن شرب الخمر *

٢٣٣٥ خيار بن مرثد البجلي ثم الاندوني له ادراك قال ابن يونس شهد فتح مصر وكان رئيسا فيهم *

* القسم الرابع *

٢٣٣٦ خارجة بن جبلة ذكره ابن حبان وغير واحد في الصحابة وهو وهم نشأ عن تصحيف وانقلاب فاخرجوا من طريق شريك عن ابي اسحق عن فروة بن نوفل عن خارجة بن جبلة في قراءة

قل هو الله احد هكذا قال بشر بن الوليد عن شريك * وقال سعيد بن سليمان عن شريك جبلة بن خارجة وهو الصواب وهكذا قال اصحاب ابي اسحق * قال الباوري احاب ان يكون شريك اخطأ فيه لما حدث به بشرا او اخطأ فيه بشر على شريك *

٢٣٣٧ خارجة بن زيد التزرجي الذي تكلم بعد الموت كذا سماه ابو نعيم و انقلب عليه و الصواب زيد بن خارجة و شيئاً في الراي *

٢٣٣٨ خارجة بن المنذر ذكره ابو موسى عن عبدان و الصواب خارجة بن عبد المنذر كما تقدم *

٢٣٣٩ خارجة بن النعمان ذكره ابو موسى عن علي بن سعيد العسكري وهو خطأ نشأ من تصحيف و سقط و الصواب ام هشام بنت حارثة بن النعمان و الواهم فيه محمد بن حبيب شيخ العسكري تروى من طريق شعبة عن حبيب بن عبد الرحمن عن معن بن عبد الله او عبد الله بن معن عن خارجة بن النعمان قال لقد رايتنا و ان تنورنا و تنور رسول الله لو احد الحديث و هذا مشهور من رواية شعبة عن حبيب بن عبد الله بن محمد بن معن عن ام هشام بنت حارثة بن النعمان و الحديث عند مسلم و ابي داود وغيرهما و وهم الذهبي فذكرنا ان الحديث لحارثة و ليس كذلك بل هو لابنته *

٢٣٤٠ خالد بن اسيد بن ابي العلس ذكره عبدان فصنف و الصواب ابن ابي العيص كما تقدم على الصواب *

٢٣١٤١ خالد بن أيمن المغافري تابعي ارسل حديثاً فذكره ابن عبد البر في الصحابة ثم انكر على ابن أبي حاتم ايراده ولا انكار عليه فانه بين امره فقال خالد بن أيمن ان اهل العوالي كانوا يصلون مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فنهاهم ان يصلوا في يوم مرتين * روى عنه عمرو بن شعيب و هكذا اورده البخاري من طريق عمرو بن شعيب و قال في آخره فذكرته لسعيد بن المسيب فقال صدق * قال ابو عمر لا يعرف في الصحابة ولا ذكره غيره اي ابن أبي حاتم وانما يعرف هذا عن عمرو بن شعيب عن سليمان بن يسار عن ابن عمر كذا قال و قد ذكره البخاري كما ترى *

٢٣١٤٢ خالد بن سعد ذكره عبدان وهو خطأ نشأ عن تصحيح وسقط قال عبدان حدثنا يحيى بن حكيم حدثنا مكي بن هاشم بن هاشم عن عامر عن خالد بن سعد ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال من تصبى بصبغ تمرات الحديث كذا قال و قد اخرج احمد في مسنده عن مكي بن ابراهيم عن هاشم فقال عن عامر بن سعد عن ابيه لا ذكر لخالد فيه و هكذا اخرج الشيخان و ابو داود والنسائي من طرق عن هاشم بن هاشم *

٢٣١٤٣ خالد بن مهران العبسي ذكره ابو موسى عن عبدان و قال ليست له صحبة ولا ادركا النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكره النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال نبي ضيعة قومه و قدت ابنته على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالت و قد سمعته يقرأ قل هو الله احد كان ابي يقول قال هذا ابن الاثير لا ادري لم ذكره مع اعترافه بان

لا صبيحة له * قلت ولو كان كل من يذكره النبي صلى الله عليه وآله وسلم
يكون مصابيا لاستدركنا عليه خلقا كثيرا * وقد نسب ابن الكلبي خالدا
هذا فقال خالد بن سنان بن غيث بن مريطة بن مسزوم بن مالك
بن غالب بن قطعة بن عباس العبسي * و ذكر المسعودي في مروج
الذهب من طريق سعيد بن كثير بن عفير المصري عن ابيه عن حده
عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ان الله خلق طائرا في الزمن الاول يقال له العنقاء فكثير نسله بملاء
السيحان فكانت تخطب الصبيان فشكوا ذلك لخالد بن سنان وهو نبي
ظهر بعد عيسى من بني عباس فدعا عليها ان يقطع نسلها فبقيت
صورتها في البسيط وفيه قال ابن عباس وكان خالد بن سنان بعث
مبشرا لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم فلما حضوته الوفاء قال اذا
انامت فادفني في حقب من هذه الاحقاف فذكر نحو ما تقدم و
بع الى ابن عباس قال ووردت ابنة له عجز على النبي صلى الله
عليه وآله وسلم فتلقاها بخير وكرميا و قال لها مرحبا بابنة نبي
صيعد قومه فاسلمت وفي ذلك يقول شاعر من بني عباس فذكر
شعرا و اصح ما وقفت عليه في ذلك مع ارساله و ما قرأت على
ابي المعالي الارهري عن رينب بنت احمد المقدسية عن ابراهيم بن
محمود و قال قرا على خديجة بنت الهذلي و نحن نسمع عن الحسن
بن احمد بن طلحة سمعا انا ابو الحسن بن بشران في الجزء الثاني
من الرابع من امالي عبد الرزاق عن اسمعيل الصقار سمعا انا
عبد الرزاق املا حدثنا سفيان عن سالم الانطس عن سعيد ابن جبير

قال جاءت ابنة خالد بن سنان العبسي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال مرحبا بابنة نبي ضيعة قومه * ورجاله ثقات الا انه مرسل * وقال الكلبي في تفسيره عن ابي صالح عن ابن عباس دخلت ابنة خالد بن سنان على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأله وسلم فقال مرحبا بابنة نبي ضيعة قومه * قال الفضل بن موسى الشيباني دخلت على حمزة السكري فحدثته بهذا عن الكلبي فقال استغفر الله استغفر الله اخرجته الحاكم في تاريخ نيسابور * ورواه ابو محمد بن زيد عن الشطر بن ابلان عن عمرو بن محمد عن سفیان الثوري عن سالم نحوه * و ذكر ابو عبيدة معمر بن المثنى في كتاب الارعاء والجماجم خالد بن سنان احد بني مخزوم بن مالك العبسي لم يكن في بني اسمعيل نبي خيرة قبل محمد وهو الذي اطفأ نار الحرة وكانت حرة ببلاذ بني عيس تستضيئ بنارها من مسيرة ثلاثة ايام وربما سطعت منها عنق فاشتعلت في البلاد فلا تمر على شيء الا اهلكته فاذا كان النهار فانما هي دخان يثور فبعث الله خالد بن سنان العبسي فاحتقر لها مربا ثم ادخلها فيها و الناس ينظرون ثم اقتحم فيها حتى غيبها فسمع بعض القوم وهو يقول هلك الرجل فقال خالد بن سنان كذب ابن راعية المعزي وخرج يرشح جبينه عرقا فلما حضرته الوفاة قال لقومه اذا انايمت فاحفروا قبري بعد ثلث فانكم ترون عيرا تطوف بقبري و اذا رأيتم ذلك فاني اخبركم بما هو كائن الى يوم القيامة فاجتمعوا فلما رأوا العير ارادوا نبشه فقال ابنه عبد الله بن خالد بن سنان لاتنبشوه ولا ادعى ابن المنبوش ابدا فانتم رقوا فرتين فتركوه

و قدمت ابنته على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فبسط لها رداءه واجلسها عليه وقال ابنة نبي ضيعة قومه * وقال القاضي عياض في السلف في سياق من اختلف في نبوته وحالد بن سنان المذكور يقال انه نبي اهل الرس. * وقد روى النسايم و ابو يعلى والطبراني من طريق يعلى بن مهدي عن ابي عوانة عن ابي يونس عن عكرمة عن ابن عباس ان رجلا من بني عكرمة يقال له خالد بن سنان قال لقومه اني اظفي عنكم نار السدثان فقال له عمار بن زياد رجل من قومه والله ما قلت لنا يا خالد قط الاحقا فما شارك و شان نار السدثان تزعم انك تطفيها قال انطلق فانطلق معه عمار في ثلثين من قومه حتى اتوها وهي تسرح من شق جبل من حرة يقال لها حرة اشجع فبسط لهم حطة فاجلسهم فيها وقال ان ابطأت عليكم فلا تدعوني باسمي قال فخرجت كأنها جبل معبر يتبع بعضها بعض واستقبلها خالد فضربها خالد بعصاه حتى دخل معها السق فابطأ عليهم فقال عمار بن زياد والله لو كان صاحبكم حيا لقد حرج فقالوا انه قد نهانا ان ندعوه باسمه قال فدعوه باسمه فخرج اليهم وقد اخذ برأسه فقال ألم انهاكم ان تدعوني باسمي قد والله قتلتهموني فاذا مت فادفنوني فاذا مرت بكم حمر فانبشوني فانكم ستجدني حيا فاحبركم بما يكون فمرت بهم الحمر فيها حمار ابتر فقالوا انبشوه فانه امرنا ان ننبش فقال لهم عمار بن زياد يحدث مصر انا ننبش موتانا فلا تنبشوه ابدا واقد كان خالد اخبرهم ان في عكر امرأته لو حين فاذا اشكل عليكم فانظروا فيهما

فانكم سترون ما تسألون عنه و قال لاتفسهما حائض فلما رجعوا الى امرأته سألوها عنهما فاخرجتهما و هي حائض فذهب ما كان فيهما من هلم * قال ابو يونس قال سماك بن حرب سئل عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال ذاك نبي ضيعة قومه و ان ابنته اتت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال مرحبا بابنة اخي قال الساجم هذا جدبث صحيح فان ابا يونس هو حاتم بن ابي صغيرة * قلت لكن معلى بن مهدي ضعفه ابو حاتم الرازي * قال الساجم قد سمعت ابا الاصنع عبد الملك بن نصر وغيره يذكرون ان بينهم وبين القيروان محرفي وسط جبل لا يصعد احد و ان طريقها في البحر على الجبل وانهم رأوا في اعلى الجبل في غار هناك رجلا عليه صوف ابيض و هو مكتئب في صوف ابيض و رأسه على يديه كأنه نائم لم يتغير منه شيء و ان جماعة اهل تلك الناحية يشهدون انه خالد بن سنان * قلت و شهادة اهل تلك الناحية بذلك مردودة فاين بلاد بني عبس من جبال المغرب * و اخرج البزاز و الطبراني من طريق قيس بن الربيع عن سالم موصولا بذكر ابن عباس قال ذكر خالد بن سنان عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال ذاك نبي ضيعة قومه و زاد الطبراني و جاءت بنت خالد الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسألتها يومه الحديث و قيس ضعف من قبل حفظه و سألتني في ترجمة سباع بن زيد العبسي * و ذكر المسعودي في مروج الذهب من طريق محمد بن عمر حدثني علي بن مسلم الليثي عن المقبري عن ابي هريرة قال قدم ثلث نفر من بني عبس على

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا انه قدم علينا قراونا
 فاخبرونا انه لا اسلام لمن لا هجرة له ولنا اموال و مواش هي معاشنا
 فل كان لا اسلام لمن لا هجرة له بعناها و هاجرنا قال اتقوا الله حيث
 كنتم فلن يبتكم من اعمالكم شيأ و لو كنتم بصدور حاران و ما لهم
 من خالد بن منان فقالوا لاعتب له فقال نبي ضيعه قومه ثم انشأ
 يحدث اصحابه حديث خالد بن منان * و اخرج ابن شاهين في
 الصباية من طريق الحسين بن محمد حدثنا عائد بن حبيب عن
 ابيه حدثني مشقة من بني عيس عن مباع بن زيد انهم وفدوا
 على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فذكروا له قصة خالد بن
 منان فقال ذاك نبي ضيعه قومه *

٢٣٦٤ خالد بن سويد و يقال خلاد بن سويد و هو الأشهر *

قلت من قال فيه خالد فقد صيف *

٢٣٦٥ خالد بن صخر بن عامر بن كعب بن سعد بن تميم بن

مرة التيمي جد والد محمد بن ابراهيم بن الحارث بن خالد الفقيه
 ذكره عبدان و اخرج من طريق موسى بن محمد بن ابراهيم
 بن الحارث بن خالد بن صخر و كل خالد بن صخر من مهاجرة الحبشة
 عن ابيه عن خالد بن عبد الله قال ركب رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم الى قباء فذكر حديثا قال عبدان لم اجد
 لخالد بن صخر ذكرا الا في هذا الحديث * قلت الصواب و كان
 الحارث بن خالد من مهاجرة الحبشة و قد ذكرناه في موضعه * قال
 ابن الاثير و الصبغة و النجدة للحارث لا للمخالد و ولد للحارث ابنه

ابراهيم بالصبغة وقد تقدم ذكره *

٢٣٤٦ خالد بن الطفيل بن مدرک الغفاري قال ابن مندة

ذكره ابن منيع في الصحابة وفيه نظر وروي عن طريق سفيان بن حمزة عن كثير بن زيد عن خالد بن الطفيل بن مدرک الغفاري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث جده مدركا الى مكة ليأتي بابنته قال وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا سجد وركع قال اعوذ برضاك من سخطك الحديث * قلت لم يورده ابن منيع الا في ترجمة مدرک و كلام ابن مندة يوهم انه ذكر خالد في الصحابة وليس كذلك *

٢٣٤٧ خالد بن قضاء تابعي ارسل حديثا فذكره علي بن سعيد

العسكري عن طريق حماد بن زيد عن هشام بن حسان عن محمد بن يسيرين عن خالد بن قضاء قال سئل النبي صلى الله عليه وآله وسلم اي الناس احسن قراءة قال الذي اذا سمعت قرأته رأيت انه يخشى الله تعالى *

٢٣٤٨ خالد بن كثير قال ابن ابي حاتم سألت ابي عنه فقال

ليست له صحبة فقلت ان احمد بن حنبل ادخله في المسند قال انما يروي عن ابي اسحق ونحوه * قلت وذكره ابن حبان في تابعي التابعين *

٢٣٤٩ خالد بن الجلاح قال ابو عمر في صحبته نظر وله

حديث حسن رواه ابن عجلان عن زرعة بن ابراهيم عنه ولا اعرفه في الصحابة انتهى * وما عرفت من هو الذي ذكره في الصحابة قبله

و هو تابعي مشهور * قال ابو حاتم روايته عن عمر مرسله نعم لابي
 صحت واما خالد فذكره ابن ميمون في الطبقة الرابعة و خليفة
 في الاولى من الشاميين و البخاري و ابن ابي حنيفة و ابن حبان
 في التابعين و قال ابن اسحاق قال لي مكحول كان خالد ذاهبا
 و صلاح رواء البخاري في تاريخه *

٢٣٥٠ خالد بن يزيد بن معاوية ذكره عبدان و اخرج من
 طريق سعيد بن ابي هلال عن علي بن خالد ان ابا امامة مر علي
 خالد بن يزيد بن معاوية فساله عن كلمة سمعها من رسول الله
 صلى الله عليه و آله و لم يذكر الحديث الا كلهم يدخل الجنة الا
 من شرد علي الله شراد النعير علي اهله * قلت ظن ان الضمير
 يعود الي خالد و ليس كذلك بل انما يعود الي المار وهو ابو امامة
 و الحديث حديثه و ليست لتالد ولا لابي صحتة *

٢٣٥١ خالد بن نافع التزاعي كان ممن بايع تحت الشجرة
 ثم ذكره ابو عمر مفرقا بينه و بين خالد التزاعي المقدم ذكره فوهم
 نبة عليه ابن الاثير *

٢٣٥٢ خالد الجهنني قال الذهبي في الميزان روى عبد الله بن
 مصعب بن خالد الجهنني عن ابيه عن جده فرغ خطبة منكرة
 و فيهم جهالة * قلت تلقفت ذلك من ابن القطان فانه ذكر
 الحديث الذي ما ذكره ثم قال عبد الله و ابوه لا يعرفان لي هذا
 او نحوه ولم يتعرض لتالد فاصاب لان في سياق تلقفت هذه الخطبة
 من في رسول الله صلى الله عليه و آله و لم بتبوك فسعته يقول

والشمر جماع الا ثم هكذا اخرج الدارقطني في السنن من طريق الزبير بن بكار عن عبد الله بن نافع عن عبد الله بن مصعب بن خالد بن زيد بن خالد الجهنني عن ابيه عن زيد بن خالد قال تلقفت وخالد بن زيد الذي حاول الذهبي تجهله لا رواية له اصلا في هذا الحديث ولا في غيره فان مقتضى سياق الدارقطني ان يكون الضمير في قوله عن جده لمصعب وجده هو زيد بن خالد الصحابي المشهور وكذا اخرج الترمذي الحكيم هذا الحديث في نوادر الاصول وصرح بان الخطبة طويلة تم اخرجها ايضا من رواية عبد الله بن نافع بهذا السند ولفظه استلقفت هذه الخطبة فذكر مثله لكن اقتصر من المتن على قوله صلى الله عليه وآله وسلم خير ما القى في القلب اليقين وقد وقعت لنا هذه الخطبة مطولة من وجه آخر اخرجها ابو احمد العسكري في الامثال والد يلقي في سند الفردوس من طريقة بسند له الى عبد الله بن مصعب بن منظور بن حميد بن سيار عن ابيه عن عقبة بن عامر قال خرجنا في غزوة تبوك فذكر الحديث بطوله واوله يؤمهم عن صلوة الفجر وفيه فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد فان اصدق الحديث كتاب الله فذكره بطوله وفيه وخير ما القى في القلب اليقين وعبد الله بن مصعب هذا غير صاحب الترجمة وهو ايضا كذا *

٢٣٥٣ خباب بن قبطى تقدم القول فيه في القسم الاول من

الحاء الميملة *

٢٣٥٤ خباب بن المنذر بن عمرو بن الجموح الانصاري

استدرکد ابو موسى و عراه موسى بن عقبة فی البدریین * قلت
و هو تصنیف شنیع و انما هو الحباب بضم المهملة و تخفیف
الموحدة *

٢٣٥٥ خبیب بن الحارث ذکره ابو موسى عن ابن شاکین
و نبه علی انه صیغه و انما هو بالجمع *

٢٣٥٦ حبیب جد معاذ بن عبد الله ذکره ابو موسى عن
عبدان و تعقبه ابن الاثیر بان ابن مندة ذکره كما تقدم فی القسم
الاول و هو الجهنی *

٢٣٥٧ خدع بن حصین بن الأصم او خرش فرق ابو عمر بینة
و بین خرش بن بشیر و تعقبه ابن الاثیر بانها واحد و هو كما
قال *

٢٣٥٨ خدع الانصاری قال ابو موسى ذکره علی العسكري
و ابو الفتح الاردي فی التاء المعجمة و الصواب بالجمع كما
تقدم *

٢٣٥٩ خرش بن حش بن عمرو بن عبد الله بن نجاد العبسی
ذکره ابن بشکوال و قال کتب الیه النبی صلی الله علیه و آله و سلم
فسرق کتابه * قلت و هذا یدعوک علی ان لا تسبته له ثم قد صیغه
و انما هو بالمهملة اوله و هو والد ربیع و اخیه الربیع *

٢٣٦٠ خرش الکلبی السلوی تقدم التنبیه علی و هم ابی عمر
فیه فی خرش بن امیة فی الاول *

٢٣٦١ خرشة شامی له صیبة ذکره ابن عبد البر و عزاء لابی حاتم

خریم*خرامة*خشيش*خششاش (٩٦٩) خطاب*خطم*خلاد*خلف
و فرق بينه و بين خرشة بن الحارث الحاربي و خرشة بن الحر الفزاري
ثم زعم ابن عبد البر ان الشامي هو الفزاري فوهم و انما هو الحاربي
والله اعلم *

٢٣٦٢ خريم فرق الباوردي بينه و بين ابن فانك فوهم وكهما
واحد *

٢٣٦٣ خرامة بن يعمر الليثي ذكره ابو موسى و كذا وقع في
ثاني القطعيات و الصواب ابو خرامة كما سيأتي في الكنى *

٢٣٦٤ خشيش الكندي استدركه ابن فتميم و ما قال له
بسندة اليه انه قال يا رسول الله انتم منا المحدث و هذا حديث
معروف بخشيش الكندي و قد ذكر في الاستيعاب و انه يقال فيه
بالجيم و التاء و النجاء جميعا *

٢٣٦٥ خششاش الازدي ذكره عبدان في المعجمة و الصواب
بالمهملة و قد مضى *

٢٣٦٦ خطاب بن الحارث الجهمي ذكره ابن مندة في النجاء
المعجمة فصحفه و انما هو بالناء المهملة *

٢٣٦٧ خطم الحداني تقدم في النجاء المهملة *

٢٣٦٨ خلاد بن يزيد بن معاوية قال الصحيح في مسنده اخبرنا بقية
عن مسلم بن زياد عن خلاد بن يزيد بن معاوية عن النبي صلى الله
عليه و آله و سلم فذكر حديثا * قال البخاري في تاريخه هو مرسل *
٢٣٦٩ خلف بن عبد يغوث الزهري ذكره ابو موسى عن عبدان
و روى من طريق ابن خيثم عن محمد بن الاسود بن خلف عن ابيه

عن جده ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اُخذ حسناً فقبله
قال ابو موسى قوله عن جده وهم و الصواب اسقاطه * قلت - و هو
الذي في مصنف عبد الرزاق و كذا أخرجه البغوي عن ابن زنجويه
عن عبد الرزاق *

٢٣٧٠ خليل المصري ذكره الباوردي و عبدان في الصحابة و هو
فلط نشأ من تصفيف و سقط فادبهما اخرجاً من طريق حماد بن سلمة
عن حميد عن بكر بن عبد الله ان رجلاً من اصحاب النبي صلى الله
عليه وآله وسلم يقال له خليل من اهل مصر كان يجعل الرجال
من وراء النساء و يجعل النساء مائلي الامام يعني في الجنائز و المحفوظ
عن حميد عن بكر بن عبد الله بن سلمة بن مخلد *

٢٣٧١ خنيس بن الأشعر ذكره الطبري في الذيل بالعجمة
و النون و غلطوه و صوبوا انه بالياء المهملة و الموحدة كما تقدم
في الساء المهملة *

٢٣٧٢ خوط الانصاري ذكره ابن مندة من طريق عبد الحميد
الانصاري عن ابيه عن جده خوط انه اسلم و ابت امرأته ان تسلم فجاه
ابن لهما صغير فخبره النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ابن مندة
كذا قال ابو مسعود عن عبد الرزاق عن صفيان عن عثمان الليثي عن
عبد الحميد و عبد الحميد هذا هو ابن جعفر بن عبد الله بن الحكم
بن رافع بن سنان و رافع هو صاحب القصة وقد أخرجه عبد الرزاق
في مصنفه فلم يقل في اسناده خوط و هو الصواب و كذا رواه يزيد
بن زريع و حماد بن زيد و عيسى بن يونس و ابو عاصم و غيرهم

١٥

عن عبد الحميد عن ابيه عن جده رافع *

٢٣٧٣ خير بسكون التختانية ذكره ابن مندة والصواب
عبد خير وهو محضرم كما سيأتي والعجب ان الحديث الذي ذكره
ابن مندة جاء فيه عن عبد خير على الصواب *

* حرف الدال المهملة * القسم الاول *

٢٣٧٤ دارم التميمي كذا قال ابن عبد البر وقال ابن مندة
الجرشي بضم الجيم وبشين معجمة وساق حديثه بغير نسب له
وروى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم امتي خمس طبقات
وفي اسناده ضعف روى عنه ولده الاشعث بن دارم * قلت اخرج
حديثه الحسن بن سفيان في مسنده عن علي بن حجر حدثنا ابراهيم
بن مطهر عن ابي (ابن) المليح عن ابي احيمه لكن قال الانسب
بن دارم عن ابيه وكذا اخرجه ابن مندة من وجه آخر عن علي
بن حجر وكذا اخرجه الاسعيلي في كتاب الصحابة عن الحسن بن
سفيان ولفظ المتن امتي خمس طبقات كل طبقة اربعون سنة
الحديث وفي آخره عند قوله الى الماتين حفظا من نفسه وهو
الصواب وانه تصحيف على ابي عمر *

٢٣٧٥ داود يقال هو اسم ابي لبلى و سيأتي في الكنى *

٢٣٧٦ داود بن سلمة الانصاري له ذكر فروي ابن ابي حاتم في
التفسير من طريق ابن اسحاق حدثني محمد بن ابي محمد عن سعيد
بن جبير او عكرمة عن ابن عباس ان يهودا كانوا يستفتون علي
الاوس والنزرج بمحمد قبل بعثه فلما بعث كفروا به فقال لهم معاذ

بن جبث وبشر بن البراء و داود بن سلمة يا مشعر يهود اتقوا الله
واملوا فقد كنتم تستفتون به علينا فذكر الحديث في نزول الآية
كذا رأيته في نسخة و وقع في نسخة اخرى فقال لهم معاذ وبشر
بن البراء اخو ابني سلمة كذا ذكره الطبري من هذا الوجه فلعل
الاول تصحيف *

٢٣٧٧ دجاجة والد جصرة قال عبد الله بن المبارك في كتاب
الزهد اخبرنا معيد بن زيد عن رجل بلغه عن دجاجة وكان من
اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال كان ابو ذر يقول نفسي
مطيتي وان لم اتيقن انها تدلغني * قال ابن صاعد راوى الكتاب
عن الحسن بن الحسن المروزي عنه تد روت جصرة بنت دجاجة عن
ابي ذر غيره فما ادري اراد والدها او غيره *

٢٣٧٨ دحية بن خليفة بن فروة بن فضالة بن زيد بن امر القيس
بن النزرع بفتح المعجمة و سكون الزاي ثم جيم ابن عامر بن بكر بن
عامر الاكبر بن عوف الكلبي صحابي مشهور اول مشاهدة الشندق وقيل
احد ولم يشهد بدرا و كان يضرب به المثل في حسن الصورة و كان
جبرئيل ينزل على صورته جاء ذلك من حديث ام سلمة ومن حديث
عائشة و روى النسائي باسناد صحيح عن يحيى بن معمر عن ابن عمر
رضي الله عنهما كان جبرئيل يأتي النبي صلى الله عليه وآله وسلم
في صورة دحية الكلبي * و روى الطبراني من حديث عفير بن معدان
عن قتادة عن انس ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال كان
جبرئيل يأتيني على صورة دحية الكلبي و كان دحية رجلا جميلا *

وروى العجلي في تاريخه من عوادة من الحكم قال احمل الناس من
 كان حبرئيل ينزل على صورته * قال ابن قتيبة في غريب الحديث
 فاما حديث ابن عباس كان دحية اذا قدم المدينة لم تبق معصر
 الا خرجت تنظر اليه فالمعنى بالمعصر العائق * قال ابن الرقي له
 حديثان عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قلت يجتمع لنا عنه
 نحو الستة وهو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى قيصر
 فلقية بمحضر اول سنة سبع او آخر سنة ست * ومن المنكر ما اخرجه
 ابن عساكر في تاريخه عن ابن عباس ان دحية اسلم في خلافة ابي بكر
 وقد رده ابن عساكر فان في اسناده التسعين بن عيسى الحنفي وهو
 اخو اسلم القاري وهو صاحب مناكير * وقد روى الدرمني من حديث
 المغيرة ان دحية اهدى الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم حمين
 فلبسهما * وعند ابي داود من طريق جالد بن يزيد بن معوية عن
 دحية قال اهدي الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم قنطاري
 فاعطاني منها قنطرية * وروى احمد من طريق السعدي عن دحية قال
 قلت يا رسول الله الا احمل لك حمارا على فرس فنتج لك بغلا
 فتركها قال اما يفعل ذلك الدون لا يعلمون * و قال ابن سعد احبرنا
 وكيع حدثنا ابن عيينة عن ابن ابي شيبة عن مجاهد قال بعث
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دحية بسرية واحدة وقد شهد
 دحية اليرموك و كان على كردوس و قد نزل دمشق و سكن المرة
 و علس الى خلافة معاوية *

٢٣٨٠ درهم والد زیاد ذكره ابن خزيمة في الصبابة * وروى

ابو نعيم من طريق يحيى بن ميمون عن درهم بن زياد بن درهم
عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اختضوا بالحناء فانه يزيد في جمالكم و شبابكم و نكاحكم *

٢٣٨١ درید بن شراحيل بن كعب النسعي يأتي بعد ترجمته *

٢٣٨٢ درید الراهب ذكر الثعلبي في تفسيره انه احد الوند
الذين وجههم النجاشي فلما سمعوا القرآن بكوا فترلت فيهم واذا
سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع الآية و
استدركه ابن قتيون *

٢٣٨٣ درید بن كعب النسعي ذكره صيف في الفتوح وانه
كان معه لواء الفتح بالقادسية وقد تقدم غير مرة انهم كانوا لا يؤمرون
الا بالصباة و ميأتي ريد بن كعب احوار طاة فلعله هذا تصييف ثم
وجدت في الطبقات لابن سعد في وفد النجع ما تقدم في ترجمة
ارطاة بن شراحيل بن كعب وفيه ان لواء النجع كان يوم الفتح مع
ارطاة بن شراحيل و شهد القادسية فقتل فاخذه اخوه درید فقتل *

٢٣٨٤ دعثنور بن الحارث الغطفاني ذكره ابو سعيد النقاش

و روى الواقدي من طريق عبد الله بن رافع بن حديد عن ابيه قال
خرجنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم في غزوة انمار فلما
سمعت به الاعراب لحقت بدرى الجبال فقالت غطفان لدعثنور بن
الحارث و كان شجاعا مسودا فيها قد انفرد محمد عن اصحابه
و لا يجد اخلى منه الساعة فاخذ سيفا صارما و انحدر فاذا رسول الله

صلى الله عليه و آله و سلم مضطجع فقام على رأسه بالسيف فاستيقظ فقال له من يمنعك مني قال الله فدفعه جبرئيل فوقع فانخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم السيف و قال من يمنعك مني قال لا احد فذكر الحديث وفيه ثم اسلم دعثور بعد ذلك * قلت و قصته هذه شبيهة بقصة غوث بن الحارث المخزجة في الصحيح من حديث جابر فيكتمل التعداد او احد الاعمين لقب ان ثبت الاتحاد *

٢٣٨٥ دعموص الرملي يأتي في رافع بن عمر *

٢٣٨٦ دعموص والد قره يأتي ذكره في ترجمة ولده قره *

٢٣٨٧ دغفل بغين معجمة و فاء وزن جعفر ابن حنظلة بن يزيد

بن عبدة بن عبد الله بن ربيعة السدوسي النسابة يقال اسمه حجر و دغفل لقب حكاة محمد بن اسحاق في الفهرست *

٢٣٨٨ دفافة الراعي تقدم ذكره في ترجمة ثعلبة بن عبد الرحمن

و ذكره ابن الاثير في المعجمة *

٢٣٨٩ دكين بالكاف مصغر ابن سعيد او سعد النخعي و يقال

المرزقي له حديث واحد تفرد ابو اسحق السبيعي بروايته عنه و هو معدود فيمن نزل الكوفة من الصحابة و اخرجه ابن حبان في صحيحه و ابو داود و الدارقطني في الازاميات و قد تقدم له ذكر في ترجمة خراعي بن عبد نهم المرزقي *

٢٣٩٠ دهمس (دلهمس) بن جميل العامري روى عن النبي

صلى الله عليه و آله و سلم قال امرء القيس حامل لواء الشعراء الى النار

رواه شيخ من ولده كان بالكوفة يقال له صلصال بن الدهم من
ابيه عن جده *

٢٣٩١ دليصة غير منسوب ذكره عبد الصمد بن سعيد في
الصيابة الذين نزلوا حمص و وصفه بالعبادة وقال كانت قدماه
قد طاشت من القيام *

٢٣٩٢ دهمون رفيق المغيرة بن شعبه في سفره الى القوقس بمصر
وله معه قصة في قتل المغيرة رفيقه واخذه اسلابهم ومجئته بها الى
النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقبل منه الاسلام ولم يتعرض
للمال ذكره الوادي *

٢٣٩٣ دهر بن اخرم بن مالك الاسلمي والد نصر ذكر البخاري
ان له صفة ولا رواية له وقال ابن الاعرابي في نوادره كان شيبان
بن محل جد بني يقظة جد دهر صاحب رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم رئيس اهلهم وكان طارق رئيس بني سليم فكانت بينهم
وقعة فذكر القصة *

٢٣٩٤ دهمين يأتي في العجيمة *

٢٣٩٥ دوس مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال
ابن مندة له ذكر في حديث رواه محمد بن سليمان التبراني عن
وحشي بن حرب عن ابيه عن جده ان النبي صلى الله عليه وآله
وسلم كتب الى عثمان وهو بمكة ان جندا قد توجهوا قبل مكة وقد
بعثت اليك دوسا وامرته ان يتقدم بين يديك باللواء ورواه
صدقة بن خالد عن وحشي فلم يذكر فيه دوسا قال ابو نعيم المراد

بدوس القبيلة ولا يعرف في موالي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احد اسمه دوس * قلت السياق يأتي ما قال ابو نعيم لكن الاسناد ضعيف *

٢٣٩٦ دويد بن زيد الساعدي ممن استشهد من الانصار يوم اليمامة ذكره و ثيمة *

٢٣٩٧ دومي بن قيس من بني ذهل بن الخزرج بن زيد اللات الكلبي ذكر هشام بن الكلبي في جهنمة نسب قضاة انه وقد على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فعقد له لواء على من تابعه من بني كلب وذكره ابن ماکولا والرشاطي *

٢٣٩٨ ديلم اليميري وهو ديلم بن ابي ديلم ويقال ديلم بن فيروز ويقال ديلم بن هوشع صحابي مشهور سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن الاشربة وغير ذلك ونزل مصر فروي عنه اهلها ونسبه ابن يونس فقال ديلم بن هوشع بن سعد بن ابي حباب بن مسعود وساق نسبه الى جيشان قال وكان اول وافد على النبي صلى الله عليه وآله وسلم من اليمن من عند معاذ بن جبل وشهد فتح مصر وروي عنه ابو الخير مؤثد ثم قال ديلم بن هوشع الاصفر الجيشاني يكنى ابا وهب كذا يقوله اهل العلم بالحديث من العراق وهو عندي خطأ وانما اسم ابي وهب الجيشاني عبيد بن شرحبيل كذا سماه اهل العلم ببلدنا انتهى كلامه وهو في شايعة التحرير * ونقل البغوي عن يحيى بن معين انه قال ابو وهب الجيشاني اثنان احدهما صحابي والاخر يروي عنه ابن لهيعة ونظاوة * قلت وهو

موافق لما قال ابن يونس الا في الكنية فان ابن يونس لا يسلم ان الصحابي
 يكنى ابا وهب * واما البشاري وابو حاتم وابن سعد وابن مندة
 قالوا ديلم التميمي هو ابن فيروز زاد ابن سعد وانما قيل له التميمي
 لنزوله في حمير وقال الترمذي ديلم التميمي هو فيروز الديلمي *
 وقال البشاري ديلم بن فيروز التميمي روى عنه ابنه عبد الله *
 قلت وفيه نظر لان عبد الله المذكور يقال له ابن الديلمي والديلمي
 هو فيروز وهو صحابي آخر غير هذا سيأتي في حرف الفاء فالظاهر
 انه التمس على البشاري ومن تبعه على وجهه في ذلك ابو احمد
 الجاكم فانه قال عبد الله بن الديلمي واسم الديلمي فيروز وقد ضبط
 ابن مندة في ترجمته فقال بعد الذي سقناه من عند ابن يونس روى
 عنه ابنه الضحاك وعبد الله وابو التير وغيرهم وكان ممن له
 في قتل الاسود العنسي الكذاب باليمن اثر عظيم وهو حمل رأسه الى
 المدينة فوجد النبي صلى الله عليه وآله وسلم قد مات انتهى وقد
 تعتبه ابن الاثير بان قاتل الاسود هو فيروز الديلمي وليس هو ديلم
 التميمي وهو كما قال * قلت وكان سبب الوهم فيه ان كلا من
 فيروز الديلمي وديلم التميمي سأل عن الاثرية فاما حديث الديلمي
 فاخرجه ابو داود من طريق يحيى بن ابي عمرو الشيباني عن عبد الله
 بن الديلمي عن ابيه قال اتينا الى رسول الله صلى الله عليه وآله
 وسلم فقلنا يا رسول الله قد علمت من اين نحن فالى اين نحن قال
 الى الله والى رسوله فقلنا يا رسول الله ان لنا اعتابا فماذا نصنع
 فيها قال زتبوها قالوا وما نصنع بالزيتيب قال انتبذوه على شذاكم

و اشربوه على هاشانكم و انتبذوه في الشنان لاني الاسقية واما حديث
ديلم فاحرجه ابو داود ايضا من طريق ابي الخير مرثد بن ديلم
الهميري قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت
يا رسول الله انا بارض باردة نعالج فيها عملا شديدا وانا نتشذ شرابا
من هذا القمح نتقوى به على حملنا وعلى برد بلادنا فقال حل
يسكر قلنا نعم قال فاجتنبوه الحديث فالحديثان وان اشتركا في
كونهما فيما يتعلق بالاشربة فهما سواءان مختلفان عن نوعين مختلفين
وانما اتى الوهم على من احتصر فقال له حديث في الاشربة فلم
يعلم مراده بذلك وقد ضبط فيه ايضا ابو احمد العسكري فقال
فيمن روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مرسل ديلم بن
هوشع الهميري و قال ادخله بعضهم في السند و هو وهم فان الذي
قدم على النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو ديلم بن هوشع
وقد ذكر عياش الدوري عن ابن معين ان ابا وهب الجيشاني يسمى
ديلم بن هوشع * قلت وقد تقدم رد ابن يونس على من زعم
ذلك وان ابا وهب الجيشاني تابعي يسمى عبيد بن شرحبيل لا ديلم
بن هوشع وان ديلم بن هوشع صحابي لا يكنى ابا وهب الجيشاني
وبهذا يرتفع الاشكال وثبت انه ديلم بن هوشع لا ديلم بن فيروز
واما من دل فيه ديلم بن ابي ديلم فلم يعرف اسم ابيه فنزه
براه و ابن مندة يصنع ذلك كثيرا وليس ذلك باختلاف في
التسقيق * و التاصل ان الذي سأل عن الاشربة التي تتشذ من القمح
هو ديلم بن هوشع وحديثه في المصريين وانفرد ابو الخير مرثد

المصري بالرواية عنه وهو حميري بن جيشالي واما الديلمى الذي روى عنه ولده عبد الله فحديثه في الشاميين واسمه فيروز وهو الذي قتل الاسود العنسي واما ابو وهب الجيشاني فتابعي آخر والله اعلم *

٢٣٩٩ دينار بن حبان الربيعي روى عنه انه قال وقد ابي علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم وانا معه فسماني دينارا وارسل ابي فاستشهد كذا رأيته في حاشية كتاب ابن السكن بخط ابن عبد البر ولم يذكره في الاستيعاب *

٢٤٠٠ دينار جد عدي بن ثابت كذا هما ابن معين وميقاتي شرح حاله في المبهمات ان شاء الله تعالى *

٢٤٠١ دينار الحجام يأتي في الرابع *

* القسم الثاني *

٢٤٠٢ داود بن عمرو بن مسعود الثقفي استشهد ابوه في اواخر حياة النبي صلى الله عليه وآله وسلم وام داود اخت ام حبيبة زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقد تزوج داود حذا بنت ام حبيبة بنت ابي صفيان *

* القسم الثالث *

٢٤٠٣ دادوية الفارسي كان خليفة بادام حامل النبي صلى الله عليه وآله وسلم على اليمن فلما خرج الاسود العنسي الكذاب وظفر ببادام فقتله هرب دادوية ومن تبعه والقصة مشهورة في للغازي ومن اخرجها يعقوب بن صفيان في تاريخه قل حدثنا زيد

بن المبارك وغيره حدثنا محمد بن الحسن الصنعاني حدثنا سليمان بن وهب عن النعمان بن بزرج بضم الموحدة و الزاي و مكون الراء بعدها جيم قال خرج الاسود العنسي فذكر نصة غلبته على صنعاء اليمن و قتل بآدام عامل النبي صلى الله عليه وآله و سلم و استصغى امرأته المزيانة لنفسه فتزوجها و كانت تكرهه لما صنع بقومها قال فارسلت الي دادوية و كان خليفة بآدام و الي فيروز و الي خرزاد بن بزرج و خرجت الفارسيين فائتمروا على قتل الاسود و كان على بابها الف رجل للمرس فجعلت المزيانة تسقي الخمر فكل ما قال لها شوبه سقته صرفا حتى سكر و نام فدخل في الفراش وهو من ريش و عمد دادوية و اعتصمته الى الجدار فنضضوه بالخل و حفروا بحديدة حتى فتحوه و دخل دادوية و خرجت فهابا ان يقتلاه و دخل فيروز و ابن بزرج فاشارت اليهما المرأة انه في الفراش فتناول فيروز رأسه فعصر عنقه فدقها و طعنه خرزاد بالشنجر فشقه ثم اجتز رأسه و خرجوا * و اورده البيهقي في الدلائل من هذا الوجه و ذكر غيره ان الذي اجتز رأسه قيس بن مكسوح المرادي ثم ان قيسا خاف من الطلب بدم العنسي فخرج فيروز ليستقى قوسه فقتل قيس بدادوية وهو شيخ كبير فضربه بالسيف حتى برد فحملته فالتقه في مكانه و اختفى نفسه و لما بلغ الخبر قيسا لم بعد الى بيته و رفع الامر الى ابي بكر الصديق فاحلف قيسا خمسين يمينا انه لم يقتل دادوية فحلف ثم سأل عمر عمرو بن معدي كرب من قتل العنسي فقال فيروز قال من قتل دادوية فقال قيس فقال عمر بمس الرجل قيس اذا وله ذكر في ترجمة جشيش الديلمي في حرف الجيم *

دثار * دجاجة * داود (٩٨٢) درهم * دعامة

٢١٥-١٢ دثار بن سنان بن النمر بن قاسط مشهور بذكره في

ترجمة البطية و من شعر دثار هذا * شعر *

* تقول خليلتي لما اشتكيننا * سيدركنا بنو القوم الهجان *

* فمن يك صائلا عني فاني * انا النمري جار الزهرقان *

٢١٥-٥ دثار بن عبيد بفتح اوله ابن الابرص كان ابيه من مشاهير

الشعراء في الجاهلية و مات قبل الاسلام ولد دثار هذا ولد يقال له يزيد

او بدر روى عن علي بن ابي طالب و روى عنه سماك بن حرب

و مقتضاه ان يكون لابي ادراك ان لم يكن له صبيبة *

٢١٥-٦ دجاجة بن ربيعة بن عامر بن مالك بن ر

كلاب العسري ثم الجعفري اخو لبني الشاعر له ادراك و كان ولده

عبد الله من اشراف اهل الكوفة ذكره ابن الكلبي *

* القسم الرابع *

٢١٥-٧ داود بن عاصم بن هروبة بن مسعود الثقفي استدركة ابن

قتيسون فوهم وليست له صبيبة ولا رؤية والتحديث الذي استند

اليه ما رواه ابن اسحاق عن نوح بن حكيم عن داود رجل ولدته ام

حبيبة زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم * قلت مرادة بقوله

ان ام حبيبة ولدته انها ولدت اياه و الله اعلم *

٢١٥-٨ درهم والد مغوية تقدم في جاشمة *

٢١٥-٩ دعامة بن عزيز بن عمرو بن ربيعة بن عمران بن السار

السديسي والد قتادة ذكره ابن مندة و هو خطأ نشأ عن تصحيف

فروي ابن مندة عن طريق محمد بن جامع العطار عن هنبس